معدن تجربیات و انتزاع اعداد

۷۸۹

۱
تخلص آغاز کتاب نقل ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۷ روز یکشنبه

٧٨٦

یا فتاح

ربیسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

حمد حکیمی که زبان قلم در ادای توصیفش معترف بالقصور است و خامه در بیان تعریفش معذور صانعی که از کمال عز و جلال
ارکان چهارگانه را خلعت و لقد کرمنا بنی آدم پوشانید قادری که ارواح ثلثه را مشرف بلباس اشرف المخلوقات گردانید
عقل همه‌دان مقدسان ملاء اعلی از ادراک کنه حقیقتش عاجز و فکر بلند آهنگ دقیقه‌شناسان والا فطرت قاصر
من با شکسته زاویه حدوث و امکان را چه مجال که مرحله پیمای سواد اعظم معرفتش شوم -
دگر من و حمدش زبانم را چه یارا که قلم در دست من بشکست اینجا که من و حمدش چه نسبت خاطرم را که گذارد فکر اینجا بیگمان
و درود نامحدود بر سرور کائنات مفخر موجودات احمد مجتبی محمد مصطفی و ائمه هدی و اولاد اتقیا و اصحاب اتباع با صفا
که اگر قلم یکزبان دوزبان شده در ادائی آن بپردازد نمیتوان بیان نموده اما بعد فقیر حقیر محمد مهدی بن محمد جعفر طبیب
بن محمد حسن طبیب عرض میدارد که اکثر نسخهای مرکباب و غیره از کتب معتبر و مجربات حکمای قدیم و جدید متفرق بروزنم [?]
خواست که این ها را جمع نموده در سلک ترتیب در آرد تا اکثر خلایق از منتفع شوند محتاج بقرابادینات و مرکبات عنابی [?]
دیگر نگردند بفضل ایزد کارساز صورت ترتیب یافت امید از عنایت عطای متشابلند همت و دانش پژوهان همان

بون فطرت

بون فطرت آنکه چون دیده انصاف برین کتاب که موسوم است بمعدن تجربات و استخراج اعداد سال تاریخ هم ازین
میکرد در نظر تعمق کشایند بمقتضای یک نهادی چشم عیب پوشیده و نکته چینی پوشیده تماشائی لطایف بهره باشند و اگر
احیاناً بمقتضای بشریت که الانسان مرکب من السهو والنسیان واقع شده خطائی ملحوظ گردد در خور فطرت بلند
طبع ارجمند توجه باصلاح فرموده چون سفلگان عافیت نیندیش و فرومایگان بدکیش زبان طعن و تشنیع نکشایند و بغایة که
مقصد اقصی و علت غائی در تالیف این منتخبات یاد فرمایند این کتاب مشتمل است بر دو مقاله و خاتمه مقاله اول مشتمل است بر
چهار رساله رساله اول مشتمل بر بعضی مقدمات ترکیب ادویه و طریق احراق و تکلیس تدبیر کردن و شستن نمودن و کشتن فلزات و غیره
بر سبیل اجمال و اختصار رساله دوم در تحقیقات اسامی مرکبات بترتیب حروف تهجی رساله سیوم در تحقیقات اسامی الفاظ که
مصطلح اطباء است رساله چهارم در تدبیرات ضروریه ادویه شمانیه کثیر المنفعت مقاله دوم و خاتمه در مرکبات بترتیب حروف تهجی مشتمل بر سه فصل
فصل اول در اوزان و مکائیل بترتیب حروف ابجد فصل دوم در بیان غذاهائی که مصطلح اطباء است بترتیب حروف تهجی فصل سیوم
در ابدال رساله اول مشتمل بر بعضی مقدمات ترکیب ادویه و زبان مختاران طریق احراق و تکلیس و تدبیر نمودن و بریان کردن و کشتن فلزات
و غیره بر سبیل اجمال و اختصار بدان اسعدک الله تعالی که جمله حکما و اطبای قدیمه متفق آمده بر اینکه طبیب باید که اول جنس و نوع
و فصل و عرض و غیره علامات و اسباب بیماری را دانسته بر خود محقق گردانیده اگر تواند در علاج باغذیه بپردازد و چه اگر غذا مفرد بود اولی از مرکبات
و اگر در صورتیکه مرض از اغذیه بر نیاید بسوی دوائی مفرد راغب آید حکیم کامل ابقراط گوید که علاج بداوی مفرده اولی و احسن است از دوائی

مرکب همچنانکه علاج باغذیه اولی است از ادویه زیرا که دوائی مفرده بر طبیب اخف و اسلم است پس اگر طبیب دوائی مفرده را بر خود کافی نداند
ارتکاب بادویه مرکبه ضرور است و آن چند امور است که محتاج به ترکیب ادویه شود یکی اینست که در دوائی مفرده صفتی و خاصیتی باشد که
که مقتضی علاج نبود و محتاج باصلاح شود و ممکن نباشد اصلاح بجز ترکیب دوائی دیگر دوم اینکه مرض مرکب باشد و طبیب
بنابر مصلحت محتاج شود بضم کردن دوائی دیگر سیوم اینکه شاید که طعم ادویه مفرد چنان بود طبیعت بسبب حدت یا امرارة یا
عفونت و غیره قبول نکند پس طبیب را ناگزیر آنکه ترکیب کند برائی دفع اینها مثل زنجبیل که بقند یا عسل آمیخته دهند چهارم آنکه
بوئی آن دوائی نتنی و کراهیی داشته باشد و معده از اقبال آن متنفر شود پس دوائی دیگر که قابل آن باشد اضافه باید کرد همچو
خیارشنبر که ترکیب قدری گلاب روی مانع غثیان معده است پنجم اینست که دوائی مفرد ضعیف باشد بمقصود وفا نکند مثل تربد که
با زنجبیل ضم کنند و دهند تقویت آن کند و بلغم غلیظ دفع سازد و از همین قبیل است آمیختن دوائی حار بحار و ضم کردن دوائی بارد
ببارد بجهت تکثیر قوت ادویه مفرده ششم آنکه دوائی مفرد بسیار قوت داشته باشد بجهت زیادتی قوت ضرر رساند مثل زنگار که صمغ و غیره
با آن ضم کرده دهند تا قوت آنرا کم کند و ازین قبیل است انضمام دوائی حار با دوائی بارد و بارد بحار هفتم آنکه اگر دوائی مفرد سریع النفوذ است
و در عضوی که مقصود است مکث نکند که عمل خود را در آن تمام نماید لاچار دوائی دیگر بان اضافه باید نمود که در آن عضو نگاه دارد تا
عضو مقصود خود برآرد مثل رازیانه و انیسون و کرفس که سریع النفوذ اند در جگر پس دوائی حار با اینها ضم کنند تا کار خود تمام کنند هشتم آنکه
اگر دوائی مفرد بطی النفوذ است و بعضو مقصود نمیتواند رسید و بسبب بطوء نفوذ ضعیف گردد و قوت آن باطل شود ناگزیر است بعضو

از بدرقه که

از بدرقه که بعضو مقصود رساند چنانچه زعفران بدرقه کافور میشود که بدل زود رساند و خشک سازد نهم آنکه در بعضی اوقات طبیب محتاج
می‌شود بدوائی که در وقت متضاد باشد تا امراض مختلفه را بدان دوا علاج توان کرد چون در دوائی مفرد این قوت یافته نمیشود
بنابر حاجت طبیب ترکیب میکند ادویه را بحسب حاجت خود تا از ان افعال متضاده بفعل آید و مطلوب بآسان ترین وجهی بحصول پیوندد
دهم آنکه در علاج قرحه که محتاج است بدوائی که هم چرک از جراحت پاک کند و مندمل نیز کند که اندر دوائی مفرد این دو خاصیت
کم موجود است یازدهم آنکه گاهی طبیب ضروری میشود که دوای قوی مثل افیون بجهت تسکین وجع دهد و مخوف باشد از زیادتی تخدیر
پس ضرور است که بجهت اصلاح آن دوائی حار ضم کند مثل جند بدستر و غیره آن دوازدهم آنکه با اوقات طبیب محتاج باشد
بدوائی که در بیماری مختلف الطبایع نافع باشد و مقاومت با دوی قتال و سموم حیوانات تواند کرد پس وجه احتیاج طبیب و
اضطراب و ازین شد بترکیب دوائی مرکب و این بود بسبب ترکیب تریاق فاروق زیرا که جامع صفات مذکوره است یعنی
فایده این ترکیب در امراض متضاده و مقاومت باسموم مختلفه است پس از انجمله فواید ترکیب ادویه زیاده از آنست که
درین مختصر گنجد بر سبیل اجمال قلیل یاد کرده آید بباید دانست که ادویه نباتیه بود یا معدنی یا حیوانی اما نباتی مستعمل بود
از وی اوراق یا بزور یا اصول یا ازهار یا قضبان یا اثمار یا عصارات یا لحا یا صموغ یا فواکه بود یا چنان بود که جمله وی مستعمل
اما اگر اوراق مثل سازج و باذرنجبویه و مانند آن خواسته باشند وقتی که بگیرند که بحجم خود رسیده باشد پیش از تبدیل لون و اگر از بزور مثل انیسون
و زیره و غیره خواهند وقتی گیرند که حاجت از آنها جدا شده در نضج خود مستحکم شده باشد و اگر از اصول مثل بهمنین و غیره باشند وقتی گیرند

کاو کراق افتادن گیرد و اگر از بارش تنقیه و غیره باشند بعد از تفتیح تمام بیشتر از تبدیل لون اختیار کنند و اگر قضبان خواسته باشند

مثل زرنب و غیره بعد از ادراک قبیل از ذبول گیرند و اگر اشمال مثل مامله و قرنفل و امثال آن وقتی گیرند که بعد از ادراک تمام پیش

از سقوط باشند و اگر عصارات مثل افیون و غیره خواهند وقتی گیرند که نبات به رسیده و پخته شده باشند و لحایا چون سلیخه و امثال آن وقتی

گیرند که شجره آن بغایت رسیده پیش از نقصان باشند و اگر صموغ بحو اشق و سکبینج و غیره بعد از انعقاد و پیش از غایت جفاف گیرند و فواکه

مثل انجیر و عناب و غیره از شجره گیرند که بران کثرت در زرانت و پختگی تمام باشند و اگر جلدوی مستعمل چون نجاسف و مانند آن پیش از تبدیل

لون و بعد از ادراک تخم گیرند اما گرفتن ادویه نباتیه باید که صحرا رصاف و بطعم اظهر و رایحه اذکی باشد بگیرند و بر نهنگی از ساید

جبلی از بری در عمل خود قویتر بود و اثر قوت حشایش بعد از دو سال تا سه سال ضعیف و باطل گردد اما آنچه قوی بود از هر قسم مدت

بقای وی بیشتر بود و هرگاه که یکی از ین ما تازه و نو و قوی هم برسد عوض آن کهنه و ضعیف بعمل آرند بشرط فرد و در صورت عدم

ویرا بدل کنند اما معدنی مانند زاج و زرنیخ و مانند آن اگر خواهند که بگیرند جوهر آن پاک و بر لون و طعم خود مخصوص باشند

اما حیوانی مانند زهره و قرون و اکباد و غیره خواهند از حیوان جوان و صحیح المزاج و در فصل ربیع مذبوح کرده گیرند و از حیوان

مرده نگیرند طریق احراق ادویه بباید دانست ادویه برای پنج غرض است اول برای شکستن حدت است مثل زاج

و ملقطار که بعد سوختن استعمال اینها بهتر است دوم غرض زیادتی حدت است مثل نوره که بعد سوختن در عمل

خود قوی است سیوم برای اینکه جوهر کثیف آن لطیف گردد مثل سرطان و قرن ایل که بعد سوختن کشت

مبدل بر لطافت

مبدل به لطافت میگردد چهارم آنکه قابل سحق گردد و نیز زود سوده شود مثل قوی العمل می شود مثل ابریشم که سوختن آن در سائیدن آسان

و در عمل قوی گردد پنجم غرض از سوختن آنست که ردائت باطل گردد مثل عقرب و غیره که بعد سوختن حبه حصاة قوی

العمل است و ردائت باطل گردد طریق احراق ذهب ذهب را در بوته که از مردارسنگ مطلی کرده باشند بگذارند

مکرر چنین کنند تا قابل سائیدن گردد طریق احراق ذهب بطور هندیان گوگرد و سیماب مساوی بهم سائیده بر پارچهائی

رقیق طلا که نصف وزن آن باشد ملوث کرده در ظرف گلی که درون و بیرون آن بگل گرفته باشند در آتش پا چلید شخته

بگذارند و آتش کنند بعد سه شبانه روز آتش داده باشند برآورده دیگر بار همین طریق گوگرد و سیماب را بر صفایح طلا

مالیده در سفال گذاشته آتش دهند چنانچه خاکستر شود و اگر یک مثقال طلا را با سرب یک مثقال سوهان کرده با طلا بگذارند

تا یکجا شود پس باز لیمون آن ریزه کرده در ظرف آهنی با آب نمک بجوشانند تا تمام سوخته گردد پس برآورده بر روی سنگ

بسایند تا مثل غبار شود طریق حل کردن ذهب که بعضی مرکبات مستعمل و معمول است ورق طلا را با عسل در

ظرف چینی بانگشت ابهام بقوت تمام مثل مضمحل سازند قسمی که یکذات شود و ممیز نگردد طریق تکلیس ذهب

اول سرب گداخته نوشادر قدری در آن اندازند چند بار و طلا را خالص چند دفعه گداخته در آن نوشادر ریخته صفحها

باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک و آب بشویند پس با ربع او سرب سوهان کرده در بوته

مردارسنگ آلوده بگذارند پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا زجاج بسیار بمالند و بر روی آتش گذاشته

بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند که چون اندکی از آن بر روی آب باشند

بسته آب نرود و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات برای خوردن همین قدر است تنقیه طلا را خواسته باشند که مکلس

نمایند اول در آتش سرخ کرده در میان روغن کنجد اندازند پس برآورده در آتش سرخ کرده در سرکه اندازند باز در

آتش سرخ کرده در بول گاو بار بدستور در دوغ ترش اندازند هر چند خواهند بعمل آرند که تنقیه تمام و صفائی

مالا کلام حاصل گردد طریق احراق فضه براده نقره را در ظرف آهنی با آب و نمک بجوشانند و قدری گوگرد اضافه نموده

چندان بجوشانند که آب سوخته گردد و قابل سائیدن شود حل کردن فضه که در بعضی مرکبات مستعمل است بدستور طلا حل نمایند

تنقیه فضه بدستور طلا تنقیه نمایند طریق تکلیس فضه چند بار صفایح فضه به گوگرد و سرکه آلوده با آتش بتابند و سرد کنند و چند بار

دیگر در بوته سفید قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک و آب بسیار بجوشانند تا نمک و انحلیل بعد پس

قدری گوگرد پاشیده باز بر هم زنند تا مکلس گردد طریق کشتن فضه زرنیخ یکدرم را در آب لیمون یکپاس صلایه کرده و

صفایح نقره تنگ لیمون زرنیخ تلطیف کنند و در میان دو بوته گذاشته بگل حکمت گرفته در سرگین دو پاچک دشتی آتش دهند

باز بهمان قدر زرنیخ در شیره لیمون نقره مذکور یکجا کرده صلایه نموده در بوته گذاشته با پاچک دشتی زیاده تر از اول آتش

دهند بهمین قسم هفت بار آتش دهند و هر دفعه آتش زیاده کنند نقره تمام کشته شود طریق احراق مروارید مروارید را با قدری

شیر گاو در ظرف سفال کرده سر ظرف مستحکم نموده در آتش بگذارند تا بدمند بعد از زمانی برآرند حل کردن مروارید مروارید

با حماض اترج یکجا کرده در شیشه انداخته در شیشه یا در حمام گرم نهند حل گردد حکیم علی در شرح قانون نوشته مروارید سحق

کرده در حماض اترج در ظرفی کرده در خم تعلیق نمایند و آن خم را در زبل تازه سه چهارده روز مدفون نمایند و بعضی گویند که حاجت

تعلیق نیست بلکه آن ظرف را در زبل تر مدفون نمایند و بقول ارسطاطالیس مروارید را در آوند زجاج رقیق کرده در

آب حماض اترج غرس کنند تا گداز شود غسل مروارید چنان است که اول کوفته و بیخته با ابیات مناسب و بوی اشنگ

سماق بسایند پس در آب امیخته در کاسه بریزند آنچه در شب در ته آب باشد آنرا باز بسایند و در آب حل کرده در یک

ظرف بریزند و آن را رها کنند و آب صاف آنرا با هستگی بریزند و در سایه خشک نموده باز بسایند تا مثل غبار گردد و دیگر بار

طریق احراق یاقوت یاقوت را در شب در ظرف گلی نو داخته در تنور دارند و صباح برآرند بعضی چنین کنند

در ظرف گلی بالائی آتش نهند تا سرخ گردد برآورده در آب اندازند و باز برآورده بر آتش نهند مکرر چنین کنند که قابل

تفتت گردد شستن یاقوت بدستور مروارید غسل دهند احراق زمرد زمرد را بدستور یاقوت احراق

کنند شستن زمرد مانند مروارید است طریق صاف زمرد بطور هندیان از طب سس هیری زمرد را در آب شوره یا

در آب جو کهار یا در آب قطره دول جنتر کرده یکپاس آتش ملایم داده برآورند صاف و شفاف گردد احراق بسد

بسد را بطریق یاقوت احراق کنند و غسل بسد مانند مروارید است احراق عقیق عقیق را بدستور غسل مروارید است یاقوت

احراق کهربا کهربا را بدستور یاقوت احراق کنند غسل کهربا بدستور مروارید غسل دهند احراق یشب یشب را

بدستور یاقوت احراق کنند و غسل یشب بدستور مروارید غسل دهند احراق شادنج شادنج را بدستور یاقوت احراق

کنند غسل شادنج را کوفته و بیخته در آب صاف بسایند تا نرم شود پس در کاسه با آب صاف حرکت دهند و در

کاسه دیگر ریزند آنچه ته نشین شده باشد خشک نموده استعمال نمایند احراق رصاص رصاص را بر تابه آهنی

گرم بگذارند که سفید یا زرد گردد و آتش جذب شود پوستی رقیق که بالائی آن حاصل شود آنرا بمقرفه آهنی دور

کرده بر آن تابه گذاشته باشند تا مانند غبار گردد تنقیه رصاص رصاص را بدستور طلا تنقیه نمایند احراق شنج

شنج را بگل ملوف کرده در تنور گرم بدارند تا که تفتت حاصل گردد و اگر در یک دفعه حاصل نشود مکرر چنین کنند

غسل شنج که در ادویه چشم بکار باید آورد اول سوخته بعد از آن بهمان قاعده شادنج غسل دهند احراق صدف

صدف را بدستور شنج احراق نمایند غسل صدف بدستور مروارید غسل دهند احراق ابریشم

ابریشم را مقراض کرده بر پارچه گذاشته در ظرف گلی بالائی آتش ملایم دارند و بکم داشتند تا سوخته

گردد احراق قشر ابیض قشر ابیض را اول با آب و نمک خوب بشویند خشک کرده در ظرف مطین

داشته در کلخن خشت پزان و الا در تنور گرم بگذارند تا سفید مثل آهک گردد و کلس البیض را چون

بسرکه خمیر نموده هر قرص که کنند زایل نکرد طریق مدبر کردن قشر ابیض پوست بیضه مرغ را

در آب شیرین تر نموده در آفتاب از غبار مستور کرده نگاه دارند چون تعفن گیرد و بدل

سازند و بر فق بشویند پوست رقیق که از اندرون قشر جدا گردد دور کنند و دیگر آب ریخته

و دهن ظرف بسته تا غبار نرود و بدستور اول بدارند و بشویند و مکرر چنین کنند که آب از

تعفن کرفتن و قشر از جدا شدن موقوف ماند و پوست بالکل زایل کم دد بکار برند احراق عقارب
عقارب را در ظرف گلی انداخته دهنش بند کرده در تنور که بسیار گرم نباشد و آتش از چوب انداز داشته کرده
باشد بر آجر نهند بعد شش ساعت برآرند و بعضی در ظرف آبگینه که مطین باشد انداخته در تنور
میگذارند و اگر در شش ساعت قابل سائیدن نگردد قدری دیگر بدارند اما باید که خاکسترش بسیار
سیاه نگردد و الا قوت ساقط خواهد شد و طریق کرفتن رماد قشر البیض نیز چنین است طریق سوختن جسم
که سحق بروغن زیت جهت دفع خنازیر ضماد قویست بگیرند مار خانگی که از صحرا نباشد زنده را در ظرف گلی
نو انداخته دهن آنرا بگل حکمت بگیرند و شب در تنور گرم گذارند و صباح برآرند طریق غسل و احراق سرطان
در اکثر نسخها که مخصوص سل است داخل است سرطان نهری ماده بگیرند نشان ماده گی آنست که سوزنی بر پشت
ان زنند هر گاه رطوبتی غلیظ برآید ماده است پس قطع کنند دست و پا و سر آنرا و شکمش را بشکافند هر چه
برآید دور کنند و مکرر بآب و خاکستر و نمک بشویند تا پاک گردد بآب گرم شسته رطوبت آنرا دور کرده
در کوزه گلی گذاشته در تنور معتدل الحرارت شب گذاشته صباح برآرند طریق سوختن سرطان سرطان را
شکم پاک کرده پاها و زبانیها دور کرده مکرر بخاکستر انگور و نمک و آب غسل داده در ظرف گلی نو انداخته دهنش بگل
گلی که از موی خطمی و نمک قمیر کرده باشند مطین نموده در تنوری دارند که در ان تنور از چوب انگور آتش نموده
باشند پس برآرند لیکن بهترین اوقات سوختن که وقتی است آفتاب در برج اسد باشد طریق شستن
سرطان که در ماء الشعیر میدهند سرطان را دست و پا دور کرده شکم او را بشکافند و بخاکستر چوب رز و نمک
بشویند پس چند دفعه بآب خالص مکرر بشویند تا ~~پیاله شامی شیشه حلب~~ شور نمک تمام برآید بعد در هاون سنگین پیاله شامی شیشه حلب
کوفته داخل نمایند طریق سوختن قطران که در بعضی سفوفات و غیره داخل است بگیرند پیاله شامی را مطین
بگل حکمت نموده قطران را در ان انداخته بر آتش انگشت نهند تا نصف بماند از چوب برآورده خشک
نمایند اگر قابل سائیدن گردد فبها و الا باز بر آتش نهند تا رطوبت او کم گردد پس سرد نموده بکار برند
احراق انیسون که در بعضی سفوفات و غیره مستعمل است انیسون را کوفته در غسل آبگینه در صره بسته سفوفات

کتان بندند

کتان بندند و بگل حکمت مطین نموده آن صره را در آتش دارند پس برآورده بکار برند طریق احراق ملح
که افعال انیسون دارد و در سفوفات و غیره داخل می نمایند نمک را در ظرف گلی انداخته دهنش بند کرده شب
در تنور دارند طریق سوختن بورق بورق بر ظرف گلی گذاشته در آتش تیز نهند تا سرخ گردد با آلت آهنی حرکت
دهند تا رماد گردد طریق سوختن زجاج زجاج سفید صاف را بگیرند و در آتش نهند و برآورده در آب قلیلی
اندازند و مکرر چنین کنند که تفتت بهم رسد و بعضی زجاج را کوفته و بیخته در ظرف مطین شب در تنور نهند
و صباح برآرند که سوخته گردد و بعضی چنین کنند که زجاج را کوفته در ظرف آهنی بر آتش بدارند پس آب
قلیل را قلیلی بر آن ریزند که تفتت پیدا کند و مکرر آب بر آن اندازند و تفتت را برآورده بگیرند تکلیس زجاج
نیز همین است و بعضی زجاج را در بوته که از گل حکمت باشد کرده در آتش سخت دارند که قریب گداختن
کرده و از آتش برآورده در آب قلیلی اندازند آنگاه برآورده بکار برند و بعضی گویند که آبگینه شامی
یا حلبی را ناکرده را در کفگیر آهنی کرده بر آتش گذارند تا سرخ گردد پس در آب انجمار اکنند مکرر تا شکسته
گردد و بعضی در ظرف آهن انداخته قدری گوگرد کوفته و یک قبضه جو انداخته بر آتش بگذارند و بدسته آهن حرکت کوگرد
دهند و بعضی مثل رصاص میسوزانند طریق گرفتن رماد زجاج زجاج شامی و قلعی مساوی در بوته بگذارند
و سرد نموده مثل کف که بالا آید بگیرند طریق رماد الخطاطیف بچه خطاطیف که آنرا پرستوک و پرستوک
نیز گویند پر ناکرده را کرده احشای پاک نموده قدری نمک سنگ در ظرف گلی نو کرده بگل گرفته در تنور گرم گذارند
چنانچه سوخته گردد پس برآورده استعمال نمایند طریق احراق طلق بطور اهل هند طلق را بمطرقه نرم سازند
و سه روز در سرکه تیز نرم کرده بجوشانند و برآورده با قدری سنگ ریزه سخت در صره بسته در سرکه انداخته بتدریج
بدست بمالند که تمامی طلق مضمحل شود و از صره برآمده در سرکه ته نشین گردد پس از ان علاوه نموده بسیار
بسایند و قرصها ساخته در ظرف گلی گذارند و ظرف گلی دیگر بالای آن داشته سرش محکم نمایند و آن ظرف
را بگل حکمت در آتش پاچک [illegible] هفت روز بگذارند و هر بار که از آتش برون دارند تا بآب بهنکره و آب برگ

تاتوره و بلیلجات سائیده قرص بسته خشک نموده بدستور باز آتش دهند و بعضی تا صد بار آتش دهند و
غایت سوختن طلق آنست که هر گاه برابر آفتاب بدارند درخشندگی نداشته باشد و براقی از خاکستر آن
محسوس نشود انواع اسهال مزمن و بیماریها را دفع کند و فربه آرد و منی افزاید و هضم کند سنگ و ریگ گرده
و مثانه بریزد و حرارت غریزی افزاید و مقدار شربت این تا دو دانگ با بعضی ادویه مناسبه طریق
حل کردن طلق چنان است که طلق را ورق ورق کرده ریزه ریزه نموده در ظرف آبگینه ضخیم باشد کرده در بول
انسان تر نمایند چهار انگشت بالای آن باشد مدت چهل روز پس برآورده خشک نموده در شانه کاو انداخته
در ظرف شیشه ضخیم بکنجا نهند و آن ظرف را در خمی از سرکه مملو باشد آویخته دارند قسمی که داخل
شیشه نشود بعد از پانزده روز آبگینه از سرکه برآورند که تمام طلق آب خواهد شد طریق احراق طرطیر که عبارت
از دردی شراب است آنرا خشک نموده در ظرف گلی نو انداخته سرپوش گل دهنش بند کرده مطین بگل حکمت
نموده در آفتاب گذاشته خشک ساخته در تنور گذارند تا گل حکمت پخته شود طریق احراق قلقطار و زاجات
بر سفال نو گذاشته بر آجر گذارند تا سوخته گردد هر گاه رنگش تغیر یابد و سرخ شود نشان بلاغت است
بخلاف ملح و بورق و کلس اینها را بعد احراق قوتی می شود و زاجات بعد احراق لطیفتر و جید
می شود و هر گاه غسل دهند محرق را حدت او کمتر میشود مشوی کردن سقمونیا محموده را در سیب یا به که اندرون
اندرون آن را خالی کرده باشند داشته در خمیر گرفته در تنور گذارند تا خمیر پخته گردد و بعضی محموده را
در لته کتان بسته در سیب یا بهی نهند و بعضی دیگر پوست تخم مرغ را شسته و صاف نموده سقمونیا در آن
انداخته آب سیب یا به یا غیر آن انداخته بر آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی گردد و اگر آب خواهد بهم نرسد
نهاده در پوست تخم مرغ گذاشته خمیر کرده بر آجری که در آتش باشد گذارند تا خمیر پخته گردد و بعضی در
زردکی یا شلغم بدستور مشوی گردد و مجمل برآرند احراق مارقشیشا حکیم علی در شرح قانون نوشته که غش
و نحاس را در مس و گذارند بر آتش چندانکه سرخ گردد و بعضی گویند که آنرا در ظرف گلی نو کرده

سر او بگل حکمت

سر او بگل حکمت گرفته در تنور گرم دارند که خاکستر گردد طریق غسل مارقشیشا مارقشیشا را
در آب لیمون سحق کرده بآب بشویند مکرر تا حدی که سیاهی در آب ظاهر نشود طریق احراق اقلیمیا
اقلیمیا را در کوزه مطین انداخته یک شب در تنور دارند تا سوخته گردد و بعضی اقلیمیا را در ظرف مطین گذاشته
در آتش انگشت دفن کنند یا در آتش ضعیف تا ظاهر گردد در آن نفاخات پس برآورده سرد کنند در شراب
و اگر برای امراض عین مقصود باشد در سرکه سرد نمایند طریق غسل اقلیمیا اقلیمیا را سحق کنند در آب
بعد از ساعتی آب سابق را دور کرده در آب دیگر سحق نمایند تا بحدی که بر آب وسخ ظاهر نشود طریق
پرورده کردن اقلیمیا آنست که بآب بادیان یا سماق یا غوره یا عرق بید مشک بدستور مذکور در توتیا ذکر خواهد
یافت بسایند مکرر و در ظرف چینی نگاه دارند طریق ساختن اقلیمیا فضه مس پاک و نقره مساوی
با هم بگدازند و قدری کبریت در گداز [illegible] آن دهند و از بوته برآورده خاک آنرا مطرقه
نامند بزنند آنچه بریزد نگاه دارند و تتمه را بدستور مکرر چنین کنند تا همه بکار رود طریق احراق زرنیخ
زرنیخ را بقدر نخود پارچها ساخته در ظرف مطین بگل حکمت دارند و بر سر آن کوزه سوراخها نمایند بند
تا دود برآید پس آن کوزه بر آتش گذارند مادام که از کوزه دود سیاه مفقود گردد هر گاه دود سفید
برآید بردارند طریق احراق زنجار مثل احراق قلقطار است طریق ساختن زنگار براده مس
نیم آثار و سرکه تند یک آثار در ظرف مس یا قلعی انداخته سرش مسدود ساخته در تنور گرم یک شبانه روز گذا
رند بعده برآورند همه زنگار شود و بعضی مس صد مثقال نوشادر شش مثقال هر دو [illegible] یکجا کرده سائیده
در ظرف مس یا قلعی بالا انداخته و آب لیمو چندان که غرق شود دیگر اندازند تا دو سه هفته زنگار گردد
دیگر اصل او از مس است براده مس را در سرکه تند گذاشته بهم بسایند تا بتدریج مس از تندی سرکه حل
کرده و بعضی صفایح مس را در سرکه تند گذارند و در مکان نمناک دفن کنند پس برآرند طریق ساختن
زنگار براده مس ده جزو را با شب یمانی و بوره ارمنی سرخ نمک ها بالسویه یکجزو مکرر در ظرف مس با سرکه

تند بسایند هرگاه خشک کرده باشد باز به آب تر نمایند طریق دیگر که الطف اقسام است سنگ
راسنج مغسول را با هموزن او نوشادر مصعد بسیار نرم بسایند بعد از امتزاج قطرات سرکه تند
بر او چکانیده سحق کنند تا مثل خمیر کرده پس او را پارچه تازه که پوشیده در آفتاب خشک کرده باز
بدستور سابق تا سه کرت بسایند و مکرر چنین کنند تا به از زنگار گردد و زنگاری که تنها از مس و سرب که
سازند زنگار فرعونی و زنگار خصر نامند احراق اسفنجه اسفنجه را بآتش مشتعل ساخته خاکستر
کنند و این رماد صالح است برای رمد یابس و مجلی است هرگاه مغسول نمایند برای سایر بعض امراض
چشم مفید است و اگر اسفنج را در زفت تر کرده بسوزند رمادش برای سل و نفث الدم لعق
کردن مفید است طریق احراق نحاس حکیم در قانون نوشته که بگیرند یک جزو از کبریت دیگر جزو از ملح
اندرانی و بعضی نمک نصف وزن نحاس [illegible] آن گوگرد کنند و این هر دو را در ته دیگ گلی و بالای
آن صفحهای مس که صغار باشد گذاشته بالای آن دیگر کبریت و ملح باشد و قطعات مس دیگر بر آن
بگذارند و کبریت و ملح دیگر بالای آن باشد و دهن دیگ مطین کرده در تنور فخار بگذارند تا
سوخته گردد و در تحفة المؤمنین نوشته که تره تیزک را بجوشانند و آب آنرا در ظرف مس کرده بر روی آتش
نرم گذاشته صفحهای مس تنک را بر آتش سرخ کرده در این آب تره تیزک فرو برند تا بنشیند و یکبار دیگر
تفل آن تپه نشیند نحاس محرق است و بعضی نوشته اند کبریت نیم کوفته نیم وزن نحاس در ظرف کرده
در چقر زمین بگذارند پس نحاس گداخته بسرعت تمام در آن ظرف بیندازند و باید که باشد در آن وقت
حاضر یک قرص ضخیم عظیم از طین رطب پس هرگاه ریخته شود این نحاس مذاب را فوراً پوشیده
نمایند این ظرف را باین قرص گل از هر طرف به تراب کثیر تغطیه کرده شود و عامل این کار را باید که
بعجالت تمام در ریختن و تغطیه بکار برد و خود را زود کناره گیرد که احتمال است که نحاس خروج
کند و منقطع گشته بجانبی سر کند این قسم نحاس محرق حد غایت جودت است روی سوخته در و

لخره والیه

سخت و راسخت و در سحق و سنگ اسنخ نیز نامند و اگر خواهند که زود تیار شود مس را گداخته کبریت
بران پاشیده و در سرکه تطفیه نمایند و مکرر چنین کنند تا خته گردد طریق اتخاذ زهرة نحاس نحاس را
بگذارند و آب بر روی نحاس فرا بیایند تا مجتمع شود آب مثل غوش او مثل زبد حبابها بهم رسد
پس منعقد میشود بران مثل ملح زهرة النحاس عبارت از همین است و از کان مس هم این قسم
جسم بهم میرسد طبع این گرم و خشک است و قوت این قریب بقوت زنگار است غرغره اش با عسل
برای ورم لهاة و [illegible] و قطور او در گوش با روغن مناسب جهة کری گوش مزمن و با او نان برای خوردن
گوشت زاید و تحلیل اورام و تخفیف دانهای بواسیر و با شراب جهة بثور و بهق ابیض را ضمادش نافع
و آشامیدن [illegible] ۳ قیراط از و مسهل خلط غلیظ و صفرا و از جمله سموم قتال است تنقیه مس تنقیه مس
مثل طلا تنقیه نمایند غسل توبال نحاس جهة استعمال در ادویه چشم اول بیش از سحق چند بار
باب بشویند پس سحق و تصویل نمایند و بعضی غسل میدهند این را و از اول غسل اثمد و اقلیمیا و
لطیف آنرا بگیرند و گاهی غسل داده می شود باین قسم که توبال را در آب باران مقداری که بپوشد
و طافی شود سحق نمایند و صاف کرده و آب باران دیگر ریخته باز بسایند پس جمع مینمایند توبال را
و جدا کنند آب را در غایت لطافت احراق اثمد پارچه اثمد را در جمر آتش تند اندازند و بدمند تا
ملتهب و سرخ گردد و صاحب قلانسی هم همین نوشته و در تحفه چنین است که اسم سرمه را اصلاً کرده با پیه تازه
خمیر کرده بر روی اخگر گذارند تا شعله دود آن بر طرف گردد و گاهی ممزوج کرده میشود سرمه سائیده
را در روغن گاو و بسوزانند تا نقطه سیاه که بر روی است زایل گردد و بعضی چنین کنند سرمه سائیده
در روغن ممزوج کرده در صره بسته در جمر ملتهب اندازند پس ملتهب شده محرق میشود باعتدال و اگر
زیاده بسوزانند اثمدیت نمی ماند بلکه رصاصیت بهم میرساند پس باید که با فراط نسوزانند بلکه باعتدال
شور کردن اثمد سرمه را در شحم پیچیده در جمر ملتهب اندازند تا شحم بسوزد و سرمه بماند و از جمر بر داشته

در شیر زنی که پسر داشته باشند یا در خمیر عتیق سرد کنند غسل اثمد بدستور اقلیمیا است طریق سرد کردن
اثمد بدستور اقلیمیا است طریق احراق جبلین [illegible] اول بآب و ملح بشویند و خشک کرده در ظرف
گلی مطین کرده در اتون اصحاب آجر گذارند بعد از آن بر آرند طریق بریان کردن انار دانه
انار دانه و بزر در لعابیه مثل بزر قطونا و کشنیز و غیره و مانند آن را در ظرف سنگی یا سفال بر آتش
خوب گرم کرده از آتش جدا نموده در آن اندازند و بر هم زنند بحدیکه بو گیرد و در شرح قانون
مرقوم است که دیگ گلی را خوب گرم کرده از آتش فرود آورد و پارچه کاغذ بران گذاشته تخمها
تخمها بران انداخته حرکت دهند تا بوی آن گردد و باید که تخم را باهم بران نکنند علاحده بریان
نمایند طریق مدبر کردن حب الرمان صاحب شفاء الاسقام نوشته که انار دانه را کوفته مثل عجین نموده
اقراص بسته بروغن گل چرب کرده در طاجن آهن بریان کنند تا سرخ گردد و خشک شود و در [illegible]
و سرد گردد طریق بریان کردن صموغ صموغ را در ظرف سفال بالای انگشت افروخته بدارند و در هم
بگردانند تا که سفید و بالیده گردد و اگر خواهند در ادویه چشم استعمال کنند مثل صمغ عربی و کتیرا نیم
کوفته در آب خیسانیده در خرقه لطیف فشرده آنچه مقصود شود داخل نمایند و اگر صموغ مثلاً اشق
و سکبینج باشد نیم کوفته در آب بخیسانند تا نرم شود بعد از آن در هاون بدسته بمالند تا حل شود پس در
ادویه علیں داخل کنند و اگر افیون داخل کنند باید که افیون ریزه کرده بر صفحه از مس گذاشته
بر خاکستر گرم کنند پس تعجیل بر آرند تا نسوزد و قوت باطل نگردد آنگاه در آب حل کرده داخل
ادویه چشم نمایند طریق بریان کردن اسقیل آنست که پیاز عنصل را در خمیر گیرند و بر خمیر از گل
گرفته در تنور گرم شب گذارند و صباح بر آورده خمیر و گل جدا سازند آنگاه پوست از بالای
آن جدا نمایند و بکارد چوبین پاره پاره کنند و در ریسمان کتان بگذرانند چنانچه پارچها از
هم جدا باشد در سایه آویخته خشک شود بکار برند طریق مدبر کردن انزروت آنست که

بشیر خر یا شیر دختر

بشیر خر یا شیر دختر سرشته بچوب درخت طرفا گذاشته در تنوری که نزدیک بسرد شدن باشد گذارند
تا که انزروت خشک گردد یا در شیر سرشته از غبار مستور ساخته در آفتاب گذارند تا که چون خشک
شود باز تر کنند و در آفتاب نهند تا سه مرتبه طریق مدبر کردن مازریون بباید دانست که ما
مازریون از ادویه سمیه است لیکن در اخراج آب استسقاء هیچ دوا [illegible] حب [illegible] در تجویز
کرده اند اگر چه از یتوعات و سم است اما با مصلح مضر نیست بدون اصلاح هرگز نباید خورد و قسم
سیاه ضرر کلی دارد مطلقا استعمال نباید کرد و مازریون زرد رنگ بزرگ برگ را در سرکه که دو
انگشت بالا باشد دو شبانه روز بخیسانند و سه دفعه سرکه تجدید کنند باز بر آورده به آب شیرین
سه دفعه بشویند و موسم گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب خشک کرده نیمکوفته بروغن بادام چرب
نموده قدری کتیرا بیامیزند و بکار برند و تخمش نیم درم و دفعه [illegible] اضعف یک مثقال با عسل دهند سود مند است
و اگر نصف وزن مازریون از قرنفل و پوست بیرون پسته جهة مضرت او بعده ممزوج سازند مناسب
است و باید که مازریون را بسیار باریک نسازند و در کم ما مجرور جایز نیست و در حبی و قرص که
مازریون داخل ضعیف مرجان را مناسب نیست لهذا مجربان گفته اند بهتر آنست که در طبیخ یا نقوع
با شراب دهند تا جرم او بخوردن نباید که در غایت قوت است و حکیم علی در شرح قانون گفته که اگر ماده
شتر علف مازریون کنند تا قوت آن در شیر آید و همچنین طیوری را که غذای مستقی باشد مازریون
چند روز در طعمه او دهند تا اثر او در گوشت آید انفع است بالجمله هر دوا که مازریون دارد باید
در ابتدای مرض کمتر دهند و روزن بعد از آن بیفزایند شربت نیم درم و استعمال آن علی التواتر مناسب
نیست بتفاریق باید داد و بعضی مازریون را شش روز در حل خمر خیسانیده بعد از آن سرکه
دیگر انداخته تا پانزده روز سه دفعه سرکه تازه کنند آنگاه بر آورده سه مرتبه در آب شیرین بشویند
و در سایه خشک کرده بکار برند طریق مدبر کردن زیره آنست که کمون کرمانی را در سرکه
یکشبانروز تر کرده در سایه خشک کرده بریان کنند بمقداری که بوی آن بمشام رسد و نسوزد طریق

طريق قد بر كردن حب السلاطين مغز او را درست در پارچه بسته در سرگين گاو با آتش بجوشانند تا رطوبت سرگين خشك شود پس صره را بر آورده باز سرگين گاو با آتش ملايم بجوشانند تا رطوبت سرگين خشك گردد ده مرتبه چنين كنند پس آن صره را در دوغ يا از و مسكه گرفته باشند بجوشانند باز آن صره را در شير گاو با آتش ملايم باهستگي بجوشانند پس بر آورده سبزي از ميان هر يك بر آورده اطرافش بند نموده در تنور ريزند هرگاه پخته شود دانها بر آورده از پارچه و پوست دانها پاك كرده داخل دوا نمايند و بعضي حب السلاطين را در صره بسته در سرگين گاو تازه با قدري آب در ديگي كرده آن صره را او يزند چنانچه آن صره در ديگ پنهان گردد تا يك پاس آتش ملايم كنند باز بر آورده قشر آن را دور كرده سبزي آن را كه سميت دارد جدا كرده صاف و پاك نموده بكار آورند و بعضي حب السلاطين را در آب گرمابه بدستور ريزند پس مقشر ساخته بعمل آرند

طريق بريان كردن هليله كه در اكثر سفوفات مستعمل است پوست هليله را كوفته در آب بجوشانند تا آب جذب كند پس خشك كرده بروغن زيت يا ماده گاو يا بادام چرب كرده بريشته كنند تا سرخ شود

طريق سحق هليله كه در ادويه چشم مستعمل است هليله زرد كلان املس را با آب باديان بر سنگ بسايند چنانچه خسته آن سائيده نشود چرا كه خسته درشتي بچشم ضرر دارد پس بكار برند طريق اتخاذ زنگار الحديد و آن عبارت از زنگ حديد است مزاجش سرد و خشك است و قابض و چون كهنه شود گرم و خشك گردد در درجه ثانيه لثه را سخت كند و نافع بخشونت اجفان ... و موافق ... و اسير ... و چون بسركه آميخته بر خميره بشور كند ... دافع اوست و تضميدش ... نقرس ... و در قطع سيلان دم از رحم كند و اگر ناشتا زن بخورد حامله نگردد ... صفايح حديد در موضع نمناك چقره كنند و در آن صفايح را بپهلوي يكديگر تكيه داده استاده كرده بپوشند بخرقهاي مبلول بخل تخفيف در هر سه روز خرقها تبديل كنند تا زنگ بندد پس از صفايح جدا كرده بكار برند تنقيه آهن بدستور طلا صاف كنند

طريق اتخاذ ملح قلي

طريق اتخاذ ملح قلي كه در بعضي نسخها بكار مي آيد بگيرند قلي كه بزبان هندي سجي گويند در آتش پاچك و ... نهند تا نيك سفيد گردد باز سائيده يكشبانه روز در آب تر كنند بعد از ان بر فتيل آب صاف در كرده ... بر آتش نهند تا نمك بسته گردد و در نسخ ساختن تنكار و غيره بكار آيد شوي كردن خبث الحديد چرك آهن باريك نموده بسركه انگوري يا شراب ريحاني تر كرده يكهفته بهمايت شانزده روز پس در سايه خشك نموده در مغرفه آهني بريان نموده بكار برند و اگر بعد بريان نمودن بروغن بادام يا گاو كه ساده خبث الحديد بود صلايه كرده بعمل آرند اولي تر است طريق مدبر كردن خبث الحديد خبث الحديد را در آتش گرم كنند تا سرخ گردد پس آنرا در خل ثقيف اندازند همچنين ردش هفت مرتبه در آتش گرم كرده در سركه اندازند باز خشك كرده كوفته و بيخته باريك نمايند و بعضي بخل خمر و بعضي در آبي كه شكر حل كرده باشند تا يكهفته بعد تر كردن سركه و انچه براي بواسير مخصوص است اينست كه خبث الحديد را كوفته و بيخته چهارده روز در خل خمر اندازند پس بر آورده در آب گرم تا هفت روز تر كنند و اگر آب گرم شد خشك گردد و ديگر اندازند پس آنرا خشك كرده نرم سائيده در روغن مغز استخوان زرد آلو يا شفتالو يا بادام بريان كنند و بكار برند و در معاجين و تراكيب جهت ضعف معده و هند چنانست كه خبث الحديد را نرم سائيده بنيت و يكروز در شراب ريحاني تر كنند و هر روز آن شراب دور كرده تازه نموده باشند بعد از ان خشك كرده در روغن گاو بريان كرده داخل نمايند طريق مدبر كردن حديد اهن را در سفال آب نديده بر آتش سرخ سازند و در دوغ گاو سه مرتبه در آتش ... بيك خرج انداخته بر آورده سائيده بكار برند طريق كشتن فولاد و اهن براده اهن را سه روز در شاش گاو بگذارند بعد از ان بآب هليلجات بسايند پس قرص ساخته خشك نموده در ديگ سفالي كرده سفالي ديگر بالاي آن گذاشته سر آنرا بگل حكمت محكم سازند تا يكهفته در آتش پاچك و دشتي هر روز بگذارند باز بر آورده هم بدينسان دستور در آب هليلجات و گاه با آب صبر تازه صلايه كرده خشك نموده در سفال گذاشته هفت روز بدستور آتش دهند و صلايه كرده يكشبانروز در ماست تر نموده بگذارند و باز قدري نوشادر سحق كرده با آن قرص نموده باز هفت روز در آتش گذارند بعده سحق بليغ كرده استعمال نمايند و بعضي براده اهن را ده مرتبه با شيره صبر تازه بر سنگ

صلايه كنند و هر مرتبه در آتش سرگين گاو دشتي بگذارند تا خوب سوخته گردد و بار ديگر با آب هليلجات صلايه كرده در سفال گذاشته در آتش پاچك و دشتي هفت روز بگذارند پس بر آورده بسايند و از پارچه حرير نرم ببيزند و قدري بر روي آب بمانند و به ته آب نرود خوب كشته شده و اگر به ته نشيند بايد چند بار ديگر با آب هليلجات صلايه نموده باز آتش دهند چندانكه بر آب قرار گيرد طريق اتخاذ زعفران الحديد براده اهن باريك را چند بار با آب نمك بشويند تا بسيار او زايل گردد پس در آب سنبل غسل داده خشك نموده بار ربع آن نوشادر سحق بليغ كرده بر روي پارچه سفالي پهن نموده در مكان نمناك دفن كنند تا دوازده روز حديد زرد مايل بسرخي خواهد شد و قابل سائيدن گردد تنقيه سرب سرب را بدستور طلا تنقيه كنند طريق غسل آبار آبار را صلايه كرده در آب انداخته بسايند تا آب سياه و غليظ گردد پس اهن آب را بخرقه صاف بگذرانند تا آبار ته نشيند آب را دور كرده آب ديگر انداخته و بينداز تا آنكه سواد بالكل رفع گردد پرورده خار خسك آب تازه آن را اگر نه خسك خشك را در آب مذكور خيسانيده بعد از خشك نمايند باز آب خسك تازه گرفته بخيسانند تا پنج مرتبه چنين كنند و خشك نموده بكار آرند طريق پرورده قوتيا سنگ بصري را كوفته بخيسانند تا پنج مرتبه چنين كنند و خشك نموده و بيخته در ظرف شيشه يا چيني در آب غوره كه صاف باشد تر كنند تا سه مرتبه در سه روز در آب غوره تازه كنند بعد از نه روز كه سه دفعه آب خورده تازه نموده باشند بر روي سنگ سماق باريك سائيده هرگاه آب غوره خشك گردد آب غوره كهنه و تبرش كرده باشند انداخته با سنگي بسايند تا سه مرتبه در شيشه نگاهدارند طريق احراق آبار سرب را صفايح تنك ساخته و كبريت را بر آتش گذارند هرگاه مشتعل شود صفايح را در شعله كبريت اندازند كه اين اوراق گداخته شده در آتش بيفتند هرگاه آتش منطفي شود سرب را كه مثل زغال شده مانده باشد بر آرند انچه قابل سائيدن باشد بسايند و انچه صلب باشد دور كنند طريق ديگر اسرب را اوراق رقيق كرده در شيشه مطين بگل حكمت كه خشك شده باشد كنند و دهن شيشه را بگل حكمت گيرند و يك مستوقد مستديري كه ايك ... داشته باشد بسازند و درين مستوقد قطعات كبريت بر افروزند هرگاه سياه شود و آتش آن باشد با مانند شيشه را منكوس بر راس مستوقد گذارند و بآب مستوقد را بگل حكمت بند كنند

فرداي آن روز شيشه

فرداي آن روز شيشه را از مستوقد بر آرند پس اكثر اسرب سوخته مثل انگشت شده باشد بهم و الا باز بدستور در مستوقد گذارند تا بسوزد و اين آبار را احتياج بغسل نيست چه بوخشكي اين از كبريت است و انچه سواي اين باشد معمول سازند طريق ساختن اسفيداج رصاص ارزيز را صفايح كرده در ظرف سفالين مطين در تنور گذارند كه بهم ... گردد طريق ديگر صفايح ارزيز با الم سرب يا انگور داند كوبيده تلحيف نمايند و در ظرفي كرده در مكان نمناك گذارند تا بهم حل گردد طريق ديگر صفايح قلعي را يا اسرب را در سبوي مشبكي كرده و با انگور كوبيده آغشته در خم سركه بيا ويزند و دهن خم را محكم كنند كه بخار سركه دفع نگردد بعد از چند روز انچه بر سطح ظاهر جسم از قسم كف و غيره بود با شد دور نمايند و بايد كه در خم سركه زير قطعات ظرفي بوده باشد كه هر چه از صفحات در ان ريخته شود در ظرف جمع گردد بر آورده در آفتاب خشك نمايند و اكر اسرب در سفال گذاشته بالاي آتش گذارند و بكفچه اهني بر بهم زنند تا مانند خاكستر گردد پس در ديگ يا كوزه مطين كرده و در آتش در تحت تا آن كنند تا سفيد گردد و اگر خوب سفيد نگردد قدري سركه بران باشند و يكهفته بگذارند و اكر صفحات قلعي را در ظرف شبكي كه از سفالين باشد بگذارند و آن ظرف را در ظرفي كه سركه تند در ان باشد بگذارند و دم ظرف سركه را بسيار مستحكم نمايند كه مانع نفوذ بخار باشد تا صفحات قلعي ريزه شده بتدريج در ظرف سركه نشيند پس از سركه جدا كرده در آفتاب خشك نموده بسايند و هر چه سائيده شود در ظرف سفال باشد مگر در عمل نمايند طريق غسل اسفيداج بدستور سرمه و حد كمال در آنست كه هيچ شي در و نماند طريق غسل صبر چنين است كه سنبل و دار چيني و عود بلسان و قصب الذريره و سادرون و مصطكي و حب بلسان و سليخه و لب لبلاب و فقاح اذخر و جوز بوا هر يك سه درم همه را نيم كوفته در ده رطل آب بجوشانند هرگاه نصف بماند صاف كرده يك رطل صبر را كوفته در آب طبيخ گذاشته خوب بسايند و از غربال ضيق بگذرانند چيزي كه در غربال بماند دور كنند و مصفي را در ظرف وسيع گذاشته نگاهدارند تا خشك شود باز سائيده بكار برند طريق غسل لاجورد لاجورد را نرم سائيده در آب ممزوج كرده باهستگي در ظرف ديگر آب آن بريزند و در دانرا باز سائيده در آب آميزند و سر ظرف پوشيده نگاهدارند تا لاجورد ته نشيند آهسته آب دور كرده ته نشين آن را گرفته خشك كرده نگاهدارند و بعضي چنين كنند كه لاجورد را مثل غبار سائيده

و دیگ چینی و مصطکی و نیم جزو روغن زیت با آتش نرم بگدازند و نشان قوام آنست که چون قطره آب را در ان چکانند متلاشی نشود
و مانند حب بسته گردد پس لاجورد سحوق را با آن آمیزند و بشویند و بدست بمالند در آب اول که لاجورد بسته نشسته اعلا است
دوم اوسط و سیوم ادنی و بعضی بجای مصطکی سندروس و بجای روغن زیت روغن کتان بدستور ممزوج کرده بعمل آرند
طریق غسل لک لک منقی را کوفته در آبی که ریوند و بیخ اذخر در ان جوشانیده باشند اندک اندک بر ان ریخته بدست
مالیده تحریک کنند بعد ازان بحریر صاف کرده آنچه در غربال مانده باشد دو یم بار همچنان کنند تا در ته آب بنشیند آهسته آهسته آب بریزند
تا لک بماند پس خشک کرده سحق نموده بکار برند و بعضی چنین کنند لک را از چوب پاک کرده سائیده در آب بجوشانند
و بغربال صاف نمایند ثقل آن که در غربال مانده باشد دور باید کرد پس در سایه خشک کرده و آب صاف را باید داشت انچه
بته نشیند باید گرفت و از بالای آن با آهستگی آب دور باید کرد پس در سایه خشک کرده بکار آرند و طریق غسل یاقوت و
عقیق و شادنج و غیره مجربات است و بعضی بدستور لاجورد است **طریق غسل اقاقیا** اقاقیا را کوفته در آب حل کرده
بگذارند تا طافی را در کرده آب گرم دیگر اندازند همچنین بکرات عمل آرند تا اجزای طافی نماند پس خشک کرده
اقراص بسته نگاهدارند **طریق شستن مرتک** مرداسنگ را باریک کوفته نیم وزن آن نمک داخل کرده در هم نمایند
و در ظرف نموده آب بالای آن کنند بقدر چهار انگشت هر روز دو سه دفعه با چوب بهم زنند بعد از هفت روز
آب تازه نمایند و بدستور هر روز چند دفعه آب را بر هم زنند بهمین نهج در هفته دو آب تازه کنند تا چهل روز شستن آب
را تازه نمایند پس خشک کرده سائیده بکار برند **طریق ساختن مرداسنگ** سرب را گداخته سرنج بخوردن
آن دهند تا هر دو آمیخته شود در ظرفی کرده کم برد اندازند انچه خوب سرخ سوده ممزوج شده باشد جدا نموده با [illegible]
جو در آب بجوشانند که جو مهرا کرده شق شود پس برآورده با هم وزن او با نمک بسایند در آب خیسانیده هر روز
بر هم زنند تا سه روز تا ماه روز تغیر آب کرده باشند تا قوی صاف شود بعد ازان شسته استعمال نمایند **طریق سفید**
کردن مرداسنگ مرتک را در لته سفید پیچیده با باقلا در آب بجوشانند تا باقلا مهرا شود و لته سیاه گردد
دیگر چنین کنند تا سفید گردد در ازاله [illegible] و منع عرق و سایر آثار و قطع رایحه کریه سایر اعضا قوی صنان
الاثر است **طریق مصفی کردن شنگرف** شنگرف را سائیده در شیر گاو خمیر کرده یکپاس صلایه نمایند
تا خشک شود

تا خشک شود همین قسم هفت بار تر کرده خمیر نموده سائیده خشک کرده نگاهدارند **طریق ساختن شنگرف مصری** زیبق
هشت جزو و کوگرد دو جزو با هم سائیده در شیشه مطین بگل حکمت که سه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقدر ربع نصف
شیشه را ازان پر کرده روح الحکمت که در مرکبات در باب الصاد خواهد آمد مسدود نموده بالای آن دهن را از گل حکمت مسدود
نمایند و در دیگ ریگ یا خاکستر تا گردن شیشه پنهان باشد آتش دهند بقدر دو شبانه روز نهایت تا پنج روز تحت دیگ بر فروزند
و بعد از سرد شدن بیرون آرند بعضی سیماب و کوگرد مساوی بدستور آتش دهند نهایت سه مرتبه اعاده سحق و آتش کنند
و هر دفعه قدری آتش ابزار نموده باشند **و اگر شنگرف هندی خواهند** سیماب و کوگرد مساوی با هم کهلی کرده در دوازده جزو
و قرابه شیشه ده چند [illegible] از شیشه دیگر که باشد آن کهلی را در ان انداخته پنج جزو زرنیخ سرخ
سائیده در ان شیشه انداخته خوب ممزوج نموده سر آنرا به نمک سنگ یا بگل حکمت محکم بند کنند پس در دیگ
گلی کلان که ته و بالائی آن پر از ریگ باشد آن شیشه را در آن نهند و پنهان کنند قسمی که تمام شیشه پنهان
شود دیگ را سرپوش کرده دهن دیگ را بگل حکمت محکم نموده خشک ساخته بر دیگدان نهند و حاشیه دیگدان بگل
حکمت بگیرند چنانکه اثر آتش بیرون نرود یکپاس آتش ملایم باعتدال دهند بعد ازان تا چهار پاس آتش زیاده دهند
باز هر گاه سرد شود شیشه از دیگ برآورده شیشه را بیرون آرند **و اگر خواهند شنگرف رومی تیار نمایند** سیماب شش جزو
کوگرد چهار جزو با هم سائیده زرنیخ سرخ دو نیم جزو اضافه نموده بدستور آتش دهند **و اگر خواهند شنگرف رمانی سازند**
سیماب و سنخت مساوی با هم سائیده بدستور آتش نمایند **طریق تنقیه سیماب** چنان است که یک هفته با [illegible] بمالند
و هفته دیگر به نمک و خشت کوفته بمالند و هفته دیگر در آب لیمون تا سه شبانه روز بمالند آنگاه از کرپاس تنک قائم صاف
نموده بکار آرند و بعضی سیماب را در آب سیر [illegible] در هاون سنگی یا زجاج بسایند تا سیاهی او زایل گردد پس آب برگ
عنب الثعلب سحق نمایند باز با آب [illegible] بسایند بعد ازان مغسول کرده به هفتاد مثقال او یا نود مثقال آب خالص
در دیگ سنگین با آتش نرم بجوشانند هر گاه آب بتحلیل رود تا یکرطل بتدریج بیفزایند تا مجموع آب بتحلیل رود و اگر
سیماب خالص و مصفی خواهند از شنگرف برآرند که این محتاج تنقیه نیست **طریق کشتن سیماب** که در بعضی دواها چنین
بعمل می آرند سیماب در حنا و آب لیمون یا لعاب دهن بر کف دست بانگشت می مالند تا کشته و مضمحل گردد و

و بعضی سیماب را بحب السمنه می سایند تا مضمحل گردد **طریق امتحان سیماب کشته آنست** که سیماب
کشته را در سرکه تیز یا آب لیمون سحق کنند اگر بعد از خشک شدن سیماب ظاهر نشد خوب است و اگر ظاهر شد
زبون است استعمال نباید کرد که خام است ضرر دارد و بعضی چنین کنند که آب برگ [illegible] با سیماب کشته
بانگشت می مالند چون محلول شود بالای آن قدری آب لیمون انداخته باز بانگشت بمالند هر گاه خشک شود
ملاحظه کنند اگر سیماب ظاهر شود خوب است و الا بد است **طریق برآوردن سیماب از شنگرف** شنگرف را در آب
لیمون تا یکپاس صلایه نمایند در پیاله انداخته پیاله دیگر بر ان داشته از آرد ماش لیست نمایند
قسمی که هوا بر نیاید آتش نرم زیر پیاله کنند و پارچه از آب تر کرده بر ظرف بالا گذارند هر گاه خشک شود
باز مرطوب نمایند باید که آن ظرف سرد باشد سیماب از شنگرف جدا شده در ته ظرف بالا جا میگیرد
پس با آهستگی پیاله را شکسته برآرند **طریق شستن نوره** بگیرند آهک آب ندیده در ظرف کرده آب بالای
آن کنند بچوب بهم زنند و بگذارند که ته نشین گردد آب آنرا بریزند و هفت بار بائین ترکیب کنند
طریق شستن گل ارمنی و قبرسی و دیگر طینیات آنست که هر یک ازانها را که بشویند در ظرفی تر کرده
بدست مالند که در آب آمیخته گردد اجزای درشت در ته ظرف بماند دور کنند و مکرر بهمین روش آب
صاف بگیرند و انچه در ظرف بماند و نرم شود دور کنند آنگاه بگذارند تا مجموع ته نشین گردد پس آب را
با آهستگی بریزند آنگاه خشک کرده استعمال نمایند **طریق شستن موم** باید که موم را گداخته و
صاف نموده در آب صاف اندازند و مکرر بهمین دستور گداخته در آب صاف بریزند تا از مالش که
آب منزه موم ندهد پس در مرهمها داخل سازند **شستن روغن زیت** باید که روغن زیت در
~~پارچه کتان بسته~~ کرپاس محکم صاف سازند و دو برابر آن آب خالص و یک کف آرد جو و سه دانه
خرما در پارچه کتان بسته در دیگ انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا آب بسوزد در روغن نمایند
شستن زفت و راتینج بطریق موم بر آتش گداخته در آب صاف ریزند و مکرر چنین
طریق اخذ دخان کندر و زفت و قطران و نفط آنست که هر یک را در چراغ افروخته
دارند و طبق یا ظرف

دارند و طبق یا ظرف دیگر معکوس بر شعله چراغ گذارند هر گاه سوخته گردد دیگر اندازند تا که موافق
مطلوب حاصل گردد **طریق غسل بسبح** روغن کنجد را آب نمک داخل کرده لت نمایند
بعده بجوشانند تا روغن بماند **طریق برآوردن جند خراطین** خراطین تازه بگیرند و در دیگ
مس انداخته آب لیمون در ان اندازند و سرپوش استوار کرده بر آتش ملایم گذارند جند تمام در سرپوش و در دون
کناره دیگ متصاعد گردد و بعضی چنین کنند خراطین سوهان کرده یک آثار شب یمانی شش آثار خرا
ترش یکمن [illegible] را در ظرف مس یکشبانه روز داشته و روغن گاو بریان کنند بعد ازان با عسل و تنکار
و ابریشم هر یک پنج دام پخته در سرگین گاو یک رطل قرص صهابسته خشک نموده سه آثار انگشت گذاشته
بدم چرمین بدمند که آب شده مس سفید مانند نقره برآید **طریق دیگر** سعد تنکار هر یک هشت درم
زردچوبه زهره گاو هر یک چهار درم خراطین عسل هر یک بیست و چهار درم همه را در روغن گاو بریان
کنند و قرص صهابسته در ظرف گلی خام نهند و در کوزه گذاشته بدم آهنگران بدمند مثل دانه جوار و ارزن
سفید برآید و جسد خراطین را جوهر خراطین گویند و [illegible] خوانند امتحانش آنست که هر گاه بدندان
بمیکند تلخی آرد و تیزی [illegible] را ببرد دفع زهرهای حیوانی و نباتی و زنبور و مگس و کژدم و سگ دیوانه
بود و درد شکم و درد زه و ورم [illegible] و طاعون دفع کند و بر ناسور آب خاتم آن مالیدن سود دهد و در دهان
داشتن تشنگی ببرد و هیضه دفع کند و اگر با خود دارد باریکی [illegible] و برق نرسد و زهر کار نکند و اگر خاتم مذکور
در آب جوشانده بخورد زهر دفع کند و در زخم مار و غیره [illegible] سود دهد **طریق ساختن توتیای سبز**
مس سوهان کرده یک آثار شب یمانی شش آثار چغرات ترش یکمن هر سه را در ظرف مس ممزوج کرده در آفتاب
سخت گرم نگاهدارند و اکثر اوقات با قاشق مسی برهم زنند و بعد سه روز آب چهار لیمون
انداخته باشند تا پنج مرتبه چون خشک گردد تیار شود **طریق صاف کردن نیله تهوته** بطور [illegible]
هموزن سهاگه و هموزن [illegible] کهوتر یا سرگین که به هر سه را با عسل تا یکپاس سائیده در

دو پیاله کلی انداخته گل حکمت نموده خشک ساخته در حفره گذاشته آتش پا چلد شتی با اعتدال داده

سرد نموده بدارند **طریق ساختن تنگار** بوره ارمنی سرخ سه جز و نمک لاهوری و نمک قلعی هر یک

یک جز همه را کوفته در شیر گاو میش بجوشانند تا منعقد گردد در ظرف زجاج کرده در آفتاب از اول سرطان

تا آخر نگاهدارند و بعضی در آفتاب نمی گذارند **طریق دیگر** بول اطفال قریب البلوغ را در ظرف مس

بادسته مس در آفتاب چندان بر هم زنند تا منعقد گردد **طریق ساختن دار الشعب** که آنرا دار شکنه

و سلیمانی گویند زیبق پاک شده مثقال سم الفار هشت مثقال و نیم هر دو را بسیار با هم بسایند

بعد از آن بدستور شنجرف در شیشه مطین تصعید نمایند **طریق ساختن سرنج** سفیداب

قلعی را در تابه سفالین بر زردی آتش گذاشته قدری نمک بران پاشیده بکفچه آهنی پیهم زنند تا سرخ شود اما چند

آتش دهند سرخ تر میشود و بعد از اندک سرخی او را در دیگی کرده آتش را در اطراف و تحت او افروزند بغایت

رنگین میگردد **طریق احراق زبد البحر** بدستور احراق قشر بیض است **طریق احراق شاخ گوزن** بدستور احراق

شیخ است **طریق کشتن قلعی** که جهت احتباس بول و حرارت جگر و دق و سل و تنقیه معده و جمیل

و از مجربات حکمای هند است و معمول این حقیر قلعی را در ظرف آهن یا سفال گداخته چند بار زرد

چوب و نانخواه سائیده انداخته بآلت آهن بر هم زنند تا یکذات شود سر ظرف را بپوشانند تا مانع

صعود بخار گردد و بجدی رسد که سفید گردد پس با آرد برنج حبها بقدر نخود ساخته از یک عدد

تا سه عدد استعمال کنند هرگاه تلیین طبع ازین مراد باشد قدری ازین در آب لیمون خمیر کرده

در بوته بدمند و بار دیگر بروغن گردکان خمیر کرده در بوته بدمند که سرخ گردد حبها سازند پس

ازان یک حب قوی الافعال است در اسهال در رفع اسهال از حب اول کنند **طریق دیگر**

که مشتهی است و دافع قرحه مجرای بول و نافع بحرقت البول قلعی دو درم را بر آتش گذارند و

برگ فنجنگشت و پوست درخت تمر هندی و پوست بیخ پله و برگ عشر هر ایک خشک شده نیم

یعنی جز درخت ذاک یعنی برگ درخت آکر

باد کوفته و بیخته تمام آن اندک اندک در آن دهند تا قلعی خاکی گردد پس برآورده در آب شیر ملازاندکی جدا بسته در ظرف

گلی خوار انداخته آتش دهند کامل گردد و اگر قلعی یا پارچهای خورد کرده بقدر یکدام در نیم آثار برگ ینب خشک یا نیم آثار دو دیگ خشک

که برد ثالث یهن کرده یا بخد گذاشته بر انجمان محکم لبته از یک سر آتش دهند تا کشته گردد و برای قرحه قضیب مفیدتر است و اگر

و اگر نقره را گداخته در تخم چوب دهکن ببندارند و مکرر چنین کنند در دو سه دفعه خاکی میشود و قابل سائیدن گردد **تنقیه قلعی** بدستور سرب

تنقیه کنند **طریق احراق بلغار** که دار و یه عافیت مستعمل است بلغار را ریزه کرده در ظرف سفالی انداخته سر آن را بگل

حکمت محکم کرده یکشب در تنور گرم گذارند و صبح برآورده سائیده بکار برند **طریق خفه کردن ذراریح** باید که دست و

پا سر دور کرده در ظرف گلی نو انداخته دهنش به پارچه کتان ببندند و کوزه را دو آتش کون بسر دیگ الم که کهنه در ان میجو

شیده باشد گذارند ذراریح خفه کرده الگاه به استعمال آرند **طریق اصلاح زیبق** آن یو نزیح علی است یک شب در آب

خسایند ده مقشر کنند و بهموزن آن مغز جوز و نیز اضافه کنند و در دهان بکوبند تا مضمحل گردد و بهموزن آن عسل اضافه

نمود ده بمالند تا یکسان شود الگاه در معجون ارطولو وغیره داخل سازند و اگر خواهند که در غوغات داخل نمایند باید که

بروغن زیت یا روغن کنجد یا روغن گاو نرم بسایند و استعمال نمایند **طریق مدبر کردن بنگ** که بعربی قنب گویند آنرا که رنگ

را بروغن مغز بادام یا روغن بادام یا روغن گاو چرب کرده بیشتر علف سبز که بزبان هندی دوب گویند و قدری شیره نانخواه

دران انداخته بدست بمالند و در سفال نو آب زیبده باتش ملایم تر نمود و بریان نمایند بدستور باز شیره های مذکور

اضافه نموده بریان نمایند همچنین هفت نوبت بعمل آرند **طریق پروردن سنگ بصری** بطور هندیان سنگ بصری را در آب

ترکرده هفت شب در شبنم نگاه دارند بعد ازان بیضه مرغ را سوراخ کرده سفیده آنرا دور کنند سنگ بصری مذکور را در درد

انداخته در منقش بخمیر بندکرده در طعام آن بیضه را پخته کنند سنگ بصری را برآورده بدستور در بیضه دیگر انداخته پخته

کنند همچنین هفت نوبت هر مرتبه بیضه تازه بگیرند بعد از ان برآورده در سایه خشک نموده مثل غبار سائیده بکار

آرند در جمیع امراض عین این قسم خاصیت کلی میدهد **طریق پروردن کبریت** چنان است که ظرفی را از شیر گاو پر کنند

و بر سر آن پارچه کرباس کرده بالای آن کبریت آمله سار را هموار نمایند و طبقی از سفال یا تابه آهن برگوگرد گذارند و بر آن

طبق آتش پا چلد شتی یا اخگر گذاشته بدمند تا گوگرد آب شده از کرباس گذشته در شیر چکید الگاه گوگرد از شیر

برآورده بکار برند **و بعضی** چنان کنند که گندک آمله سار را ریزه کرده بدستور بر پارچه گذاشته بالائی

گوگرد سر پوش گذاشته لبهای آن را احتیاط بند کنند تا بخار بر نیاید و زیر دیگ آتش کنند تا چهار ساعت

گوگرد حل شده در شیر خواهد چکید بعد سرد شدن برآورده بکار آرند که تنقیه و غسل همین است **طریق

داخل کردن اشنه** در ادویه چشم وغیره اشنه را از خس و خاشاک پاک کرده در خرقه بمالند تا سیاهی

هش دور شده بعد از ان چند قطره آب بر آن ریخته بکوبند تا مضمحل گردد پس در سایه باحتیاط

از کرده غبار خشک کنند و باز بسایند که مثل غبار شود **طریق داخل کردن سنبل الطیب** در ادویه

چشم وغیره سنبل الطیب بمقراض ریزه کرده در هاون بمبالغه تمام کوفته و بیخته بکار آرند سنبل

هندی و سنبل العصافیر و سنبل مطلق بمعنی همین است **طریق داخل کردن چشمیزج** که آنرا

چشتام و چشمک و چشمیزک بهندی چاکسو گویند در دارو ی چشم چشمیزج را یکساعت در آب بجوشا

نند پس برآورده قشر سیاه آنرا دور کرده خشک نموده بکار آرند و بعضی در آب تر کرده مقشر نموده

بکار می آرند **طریق بریان کردن سنگ بصری** صاحب قادری گوید که سنگ بصری را گرم نمایند تا سرخ

شود ده مرتبه در گلاب و ده مرتبه در آب لیمون و ده مرتبه در آب برگ انار و ده مرتبه در خمر ا

سرد نمایند و بعضی سنگ بصری را در برگهای انار پیچیده در آتش سرخ کرده در گلاب سرد نمایند

و بعضی سنگ بصری را در آتش سرخ کرده بیست و یکبار در گلاب سرد نمایند و اگر صد بار در گلاب

تر کنند بهتر است **طریق سوختن جو** جو را کوبند و بآب انگبین سرشته قرصها کرده در تنور زیر

روی خشت نهند تا بسوزد **طریق برآوردن شیر شبرم** شبرم را پوست باز کرده با سرکه بشو

یند تا از گرد و غبار پاک گردد پس آب بسیار گرم بر آن انداخته در آفتاب گرم چند روز

بدارند تا آب غلیظ گردد **طریق برآوردن شیر زقوم** نیز دیک بیخ او در رتبه شگافی کرده

قدر انکوزه در آن

قدر انکوزه در آن بدارند شب صباح انکوزه را برآورده ظرف زیر آن بدارند تمام آب برآمده در آن

ظرف جمع خواهد شد و اگر بسته شود قدری نمک انداز ندا رقیق گردد **رساله دویم در تحقیقات**

اسامی مرکباب بترتیب حروف تهجی **حرف الف** **ایارج** بکسر همزه معرب آیاره بمعنی

آن دوائی الهی است و نسبت بحق تعالی برای آنست و فعل این از خواص است و خواص

قوی از عالم امر است که آن عالم ارواح است و این عالم اشرف و اعلی از اجسام است و بعضی

گویند که معنی ایارج شریف است قدمای اول مسهل ایارج ترکیب کرده بوده اند که ایارج روفس

باشد و بعضی گویند دوائی است مسهل بخاصیت باشد و غرض ازان تنقیه راس و دماغ بوده و لوغاز

یا حکیم حاذق بوده از تلامذه اقلیموس و اشتهار یهمین دوا یافته و ارکاغانیس پسر داود علیه السلام

است و فیقرا بمعنی تلخ است چون جزو اعظم او صبر است بسبب این موسوم گشت **اِن قردیا**

لفظ رومی است بمعنی مشابه القلب چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم مسمی گشته باز اطلاق

یافته بر معجون بلادر که جزو اعظم او و در تذکره مذکور است اصل کسی را استخراج کرده این را ادستار است

یعنی ارسطوس زیرا که در آن جالینوس ادویه بارا **اطریفل** معرب اتریل و این لفظ هندی است

واتر ی در هندی بمعنی سه هلیله است که زرد و سیاه و کابلی باشد و پل بمعنی دوا است چون سه

هلیلجات داخل اطریفل میشود جزو اعظم او همین است ازین سبب موسوم گشت **آنوشدارو**

بغیر همزه نیز آمده لفظ فارسی است در اصل این ترکیب از هندیان است اما یونانیان تصرفات

درین نسخه بکار برده اند چنانچه صاحب قادری بجای آمله سفرجل بهموزن کرده بغیر شیر داخل نموده

و انوشدارو سفرجلی نام نهاده و صاحب تلالنسی بجوارش کندیه نوشته است و مختار ابن هبل ابن هبل

نوشته است که معنی آن دوائی الهی است **اثاناسیا** مولف آن بقراط است و آنرا

دواء الذیب نیز گویند چون جگر گرگ داخل این معجون میشود ازین سبب موسوم گشت

و بمعنی نافذ امراض نیز آمده و بعضی گویند که بفارسی معنی وی ایم و بهتر کنم و نزد بعضی

معنی نافع امراض وی دوا را المعز است بسبب داخل شدن شاخ بز در ترکیب او امروسیا
یعنی نافع امراض کبد مسمی گشته اسود سلیم معجونیست بزرگ منسوب بهبة الله بن ابی البرکات
اصفر سلیم معجونیست زردفام منسوب به غیر بزی سلیم نام را وکیل عبدالله بن ابی بکر بوده
افشرج معرب افشرده و آن مخصوص بآب فشرده فواکه را طبخ نداشته باشد و طبیعت افشرج
طبیعت همان فواکه است از وی کم گرفته اند لیکن طبیعت اکثر آن بارد و رطب است یا از نباتات
که رطوبت داشته باشد گرفته آب آن بگیرند بی طبخ یا در گرمی آفتاب بگذارند تا بکم در قوام
رب آبکامه تحقیق آن در باب الالف در مرکبات مذکور است آشیر چیزی را گویند که در بیخ
دندان ریزند و نام مرکبی است که دمیده میشود در حلق آبزن یعنی دواها را جوشانیده مریض
را دران نشانند و بعضی گویند که آبزن عمیق است و عمق آن مقدار یک قد آدم در حمام ها و غیره
میسازند و پر میکنند از آب دواها جوشانده و غیره وی نشانند بیمار را دران و گاهی از نقره و
نحاس و مانند آن میسازند قسمی که سر بیمار بیرون آن باشد اغبر لولویی یعنی غبار چون
این مرکب را مثل غبار میسازند ازان سبب نامیده اند اکسیرین مرکبی باشد در داروهای چشم
که گوشت بر دیاند و بعضی گویند معنی درشافی است و نافع [illegible] بعضی گویند معنی وی اصل کار
است و اکسیر اصل کار است نزد یک اهل کیمیا حرف الباء بزرگ دارد و این از دواها
های فرس است و قایم مقام فلونیا و تریاق و شیشا است و بسبب کثرت فایده با این اسم موسوم
گشته بادمهرج یعنی دافع بادهای غلیظ است برشعثا لفظ سریانیست بفتح بای موحده
و سکون رای مهمله و فتح شین معجمه و سکون عین مهمله و ثای مثلثه و الف معنی در بر الساعة است
و جمهور برین اند که هبة الله ابن ابی البرکات طبیب که انتقال از یهودیه باسلام کرده
تالیف کرده و در بحر الجواهر گفته که بمعنی نافع فی الحال است برزجلی یعنی بیش است چون
جزو اعظم او بیش است بدین سبب موسوم گشت پخته جوش در اصطلاح اطباء عنب مطبوخ اطلاق

عنب مطبوخ اطلاق میکنند و معرب کرده نختج و میفختج نیز گویند چون درین ترکیب
شیره انگور و گوشت داخل است و در خم میگذارند تا بجوشد ازین سبب موسوم بدین نام
شده و شیخ نجیب الدین گوید که آب عصیر عنب را بجوشانند تا سیوم حصه بسوزد و بعد از آن
در آن عسل یا شکر بنادق جمع بندقه و او از حب کلان تر است یعنی از مقدار نخود کلان
باشد بصورت بندق که آن رتّه است بخور بر وزن صبور در لغت چیزیست که بخار کرده
شود بآن و در اصطلاح دواها را تبخیر کرده شود بدان بر آتش اعم از آنکه در نفس آتش بسوزند
یا در آب جوشانیده بخار آن بگیرند یا چیزی مثل تابه گرم کنند و از مایعات قدری بر آن پاشیده
بخار آن بر العضو ماء دف رسانند برمکی یعنی عطریات است برورد در لغت بمعنی خنک است
و در اصطلاح والانجبیر را گویند که به آبها چیزها سرد سرشته بپایند و مانند قرص استعمال
کنند اول کسی که در ادویه معین برد و تالیف کرده اسیانوس بود باسلیقون یعنی کحل
روشنای است و گویند که نام شخص است ها باسم او موسوم گشته بنفشجی نام کحل است که
نافع ظلمت عین است و بعد سحق رنگش بنفشجی است بریوما نام دوای مرکب است
که بسیار نافع است بعین و مجرب است که از استعمالش در روز واحد [illegible] تمام شاهده
کنند پاشویه یعنی ادویه را در آب جوشانیده پاها را دران گذارند و بشویند و ساعتی بمانند
حرف التاء المنقوطة تریاق نام مرکب است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند و
در از امراض سمی نافع است بخاصیت و صاحب بحر الجواهر نوشته که تریاق بکسر تا لفظ یونانی
است و مشتق است از تریوق و مولانا نفیس گفته که مشتق است این اسم در لغت یونان
از اسم ذات التهوش و ذات السموم و این دوا نافع است در جمیع سموم و نامیده
اند تریاق و جوهر میگوید که تریاق بکسر نزد فارسیان دوائیست برای سموم و در

عرب تریاق نامند چیزی را که ذاهب سم باشد و در تلمیص نوشته که تریاق بفتح تاست و فاروق کننده یعنی فرق
میان قوت سم و قوت طبیعت و بعضی گفته اند که چون گوشت افعی داخل است بدین سبب نامیده اند
و تریاق فاروق را تریاق اکبر نیز می نامند بر می دارد مزاج روح را که هیکل دارد از دوای
سمی بسوی مزاج طبیعی و محفوظ میدارد او را مرکب کم داد را در ابتداء باغوس حکیم کامل
بود در علم خود تریاصاندلی نام مرکب است بزبان فرنگ و بعضی گویند که بزبان فرنگ نام صندل
زرد است حرف الثاء المثلثة ثنادریطوس معجونیست را باسم ملکی از ملک یونان که واضع
او بود موسوم شد اول کسی که عمل آن کرد اندروماخس بود و بعضی نوشته اند که بقراط بوده است
حرف الجیم جواهر مهره چون بیشتر از جواهرات مرکب است ازین سبب موسوم گشت جوارش
بضم جیم و کسر رای مهمله و شین معجمه معرب گوارش یعنی هاضم و تصحیف این جوارش است
بالحاق نون بعد شین و این ترکیب از اختراع فرس است که نجاشیان برای عباسیان
ساخته اند و فرق میان جوارش و معاجین بچند وجه است اول آنکه اکثر جوارش خوش
مزه و خوشبو باشد بخلاف معجون که در مقید باین قید نیست دوم آنکه اجزای جوارش
بسیار باریک نمیکنند تا در معده دیر بماند و تقویت بمعده دهد و هضم و تحلیل رساند سیوم
آنکه قوام اکثر ازینها غلیظ میسازند نهجی که چون خشک شود بدست بشکنند و گاهی قوام درشت
کرده بر طبق یا سنگ بروغن چرب کرده پهن سازند و نورها کنند بخلاف معجون که قوام
او باین حد نمیرسد اصلا و اسقف بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورده
اسقف بایین و در شان این اهمی شناسد در نفع احدی را بهتر ازین دخوز صاحب
بحر الجواهر نوشته را از ادویه گرم و قابض میسازند و بعضی گفته اند را خوزی از فارسیان است
دخوز بضم خای معجمه نام بلاد خوزستان است بدین سبب موسوم شده که مولف نسخه از خوزستان

حرف الثاء المثلثة ثنادریطوس

حرف الجیم جواهر مهره

بود جلاب در اصطلاح اطباء شکر یا عسل را گویند را در [illegible] چندان گلاب جوشانده باشند
و اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و صاحب بحر الجواهر گوید که جلاب بالضم و تشدید
علی که در گلاب بجوشانند تا بقوام آید و گاهی میسازند از شکر و گاهی اطلاق
میکنند و اراده دارند از منضج جلنجبین در اصل [illegible] بعسل یا شکر است معرب گلنجبین و
الحال مستعمل شد بر گل سرخ پرورده خواه در شکر خواه در عسل و همچنین در فارسی
گلقند عسلی و شکری گلقند بلاقید میگفتند و در فارسی قدیم گلشکری نامند بعد ازین
عام شد استعمال آن لفظ و مستعمل شده بر هر گلی چنانچه جلنجبین گاوزبان و غیره
حرف الحاء حب بالفتح و حبوب اقسام است بعضی مسهل و بعضی قابض و بعضی
مطیب و غیره و هر یک ازینها میسازند مثل دانه عدد یا مطول صغار و کبار حشو چیزی را
گویند که بآن پر کنند و پر کردن یعنی مصدر نیز آمده و در [illegible] دواها است که
دندان ها را بدان آدویه پر کنند حمول دوائیست که بر دارد مرد یا زن در دبر و قبل
حساء حریره چیزیکه معمول باشد از دقیق و دسومات مع لبوبات و حلویات و غیره
آن حقنه بقراط گوید غرابی را دیدم که بر ساحل دریای شور ماهی بسیار خورد که
از ثقل آن از طیران باز ماند پس متردد بودم از خیال آن غراب بعد از ساعتی دیدم
که آب دریا را بمنقار گرفته در دبر خود داخل میکرد پس مندفع شد چیزی بسیار از جوف
آن غراب و سبک گردیده طیران شد پس دانستم که این خاصیت آب بحر است
امر میکردم احتقان را بماء البحر و مشهور شد این امر در مردم و منفعتها مشاهده
میکردند و چاره گر آب دریای شور میسر نمیشد پس بآب نمک امر مینمودم پس زیاده کردم برای
اصلاح ملح روغن زیت را و نافع تر دیدم پس زیاده کردند اطبا اجزاها موافق غرض

حرف الحاء المهملة

خود از اسهال و عسل امعا از مده و تحلیل ریاح و غیر ذلک مثل باه از البان و گاهی جهت
تحدیر و تسکین وجع امعا و سحوج قویه و منقسم کرده اند به سه قسم حاد و لین متوسط چنانچه
نسخهای هر یک در کتب متقدمین داخل است و چون در هندوستان رایج و معمول نیست بلکه
معیوب میدارند ازین سبب ترک این نموده شد حرف الخاء خرم لفظ فارسی است بمعنی فرخناک	حرف الخاء
و در اصطلاح اطبا بر چند چیز اطلاق میکنند یکی بر پوست بیضه نقی مغسول و دیگر بر درختی
که زهر او خوشبو و منقشی است سیوم بر سراج القطرب و در ادویه چشم اطلاق میکنند بر دارویی
مرکب که یکجزو آن پوست بیضه مدبر است و بعضی خرم بجای مهمله و رای معجمه نوشته اند لیکن
اصح قول اول است و این از سهو واقع شده و آن کبیر و صغیر و معسل بسبب امتزاج عسل
دارد خندیقون بجای معجمه بجای جیم مهمله نیز آمده عبارت از مرکب است که در وی
خمر و عسل و ادویه بود خل بفارسی سرکه نامند از خرما و مویز و شکر و عسل و قند سیاه
و آب نیشکر و کشمش و غیر آن میسازند و خل خمر عصاره انگور است مادامی که خمر شود و بعد
سرکگی نرسیده باشد بخلاف سایر عصارات که اول ترش میشود و مولانا قطب الدین
گفته که خل خمر عیار ساز آنست که در ده رطل آب انگور دو رطل سرکه انگوری اضافه
کرده در خم سربسته با آفتاب دارند تا ترش گردد خشتجاب و آنرا اکشتجاب نیز گویند گشتج
لفظ فارسی معرب است بمعنی مدقوق است و در اصطلاح اطبا و خشتجاب عبا
رت از حبوب مسهله حب قرص اصطمخیقون است چون این حبوب گاهی گوفته
بعمل می آرند مسمی باین اسم شده حرف الدال دیاقوذا بمعنی خشخاش نوشته	حرف الدال
اند چون جزو اعظم این ترکیب خشخاش است ازین سبب موسوم گشت و
دحمرثا بقول صاحب بحر الجواهر بمعنی انحدار کنند ریاح و طمث است و آن

معجون کثیر النفع است

معجون کثیر النفع است دواء المسک و آن اقسام است حار و بارد و معتدل و تلخ در همه اقسام
مشک داخل میشود جهت این تسمیه نموده اند دبید القورد بسبب داخل کردن گلسرخ که جزو اعظم
اوست موسوم گشت دواء اسقلیدس اسقلیدس اسم یکی از اطباء است دواء الدبق بکسر شجره
الیست که در جوف او می باشد چیزی لزج مثل اسراکه کم بان میگیرند طیور را و عبارت آن موبزج
عسلی منقول از بحر الجواهر دواء الملحم دوائی که التیام و التحام جراحت کند دواء الکرکم کرکم زعفران
را گویند دواء الخطاطیف خطاطیف جمع خطاف است چون رماد الخطاطیف درین
ترکیب جزو اعظم است مسمی شده و آن مرغیست معروف بفارسی پرستوک و پرستک پیو تانج
شوبنیا گویند و دواء الشوبنیا نیز نوشته اند دواء السنه و آنرا جوارش الملوک نیز گویند
خوردن این هر روز تا یکسال کامل اصلاح میکند مدت العمر را بحکم خدا تعالی بدین جهت موسوم گشت
و کسی که مداومت نماید هیچ آثار مرض در بدن او باقی نماند و داود انطاکی نوشته است که عمل میکند
بغیر شرط و مقید بمزاجی نیست دواء الشبرم شبرم دوائیست از قسم یتوعات دواء الحبق
حبق بالتحریک و آن فودنج نهری است دواء المخدر چون در بعض اوقات برای تخدیر بعمل آرند
و اکثر مخدرات داخل اوست و بنابرین مسمی شده دواء لمدر بجهت ادرار نامیده اند دوا
ء الذراریح ذراریح نام جانوری است آن سرخ رنگ و خالهای سیاه دارد و از جمله سموم است
است دواء الفرس چون این ترکیب فادزهر سیان است بدین سبب نامیده اند دواء القرطاس
بسبب داخل کردن کاغذ سوخته درین ترکیب موسوم گشت دواء الجزء الکلب سرگین سگ جزو
این ترکیب است بنابرین موسوم باین اسم نموده اند دیک بردیک صاحب بحر الجواهر نوشته
معناه قدر علی قدر و گفته اند که سم الفار علی است و در مرکبات مراد از دوائی مرکب حادا
کال است که بعضی معالجات بعمل می آرند دبس بمعنی دوشاب دواء خلوق خلوق

در مفردات عبارت از زعفران است دواء بلادسطس اسم طبیبی است از یونان دلوک معروف
مالیدن ادویه ها است بر بدن حرف الذال المنقوط ذرور بفتح دوای خشک را گویند که سائیده می	حرف الذال
باشند در عین یا قروح یا جراحات و غیره حرف الراء راهمن کبیر و صغیر است و آن دوای هندی	حرف الراء
است و گفته اند که اسم طبیب هندی است که ساخته این معجون را و عمل میکند مخصوص به اعضاء
تناسل رُبّ بالضم نزدیک اطبا عبارت از عصاره چیزیکه ممکن العصر چون فواکه و از طبیخ
چیزیکه قابل عصر نیست چون میهک جوشانیده غلیظ القوام کرده باشند بی امتزاج شیرین
یا بقلیلی و مخترع این جالینوس است چه پیش ازین عصارات را استعمال میکردند پس دیگر
عصارات بسبب رطوبت فاضله پایدار نمیماند و حافظ او نیست چیزی دیگر غیر از شیرین رُبّ
اختراع نموده رب و صاحب بحر الجواهر گفته مراد از آبی است که کوفته بگیرند از نباتات یا
ثمرات بعصر و غلیظ کنند آنرا به طبخ یا بالشمس رایب تفصیل آن از رساله اغذیه تحقیق نماید
رامک بفتح میم و کسر آن نام مرکبی سیاه فام است که تحقیق او در باب الراء مرکبات مرقوم خواهد گشت
و بعضی گفته اند عصاره عفص و ملح است و مطیب سازند به زعفران روشنایا لفظ فارسی
است بمعنی جالب النور و در اکثر قرابادینات باسم کحل روشنایا نوشته اند و در ترتیب این لفظ
اختلاف است صاحب تحفه روشیانی یا بعد شین و نون بعد الف نوشته و گفته لفظ یونانی
است بمعنی مقوی بصر و صاحب قرابادین قادری نوشته نون بعد شین و یا بعد الف و درست همین است
چه داود انطاکی بلفظ روشنایا تصحیح نموده و معنی آن را به یونانی مقوی بصر نوشته و بسبب آن
جابر الوهن تحریر کرده و نوشته اطلاق کرده میشود بر مارقیثیا و نفع آن لیکن درین نظر است
وهم نسبت اختراعش به فیثاغورس کرده اند که برای ارسطیدون حاکم صقلیه بود ساخته
که شکایت از ضعف بصر داشت رماد بمعنی خاکستر است حرف الزاء زرعونی معجون نیست	حرف الزاء

مشهور زردق

مشهور زردق چیزیست که او را در احلیل چکانند بالیه که آن را زراقه گویند زنتیار	یعنی زراقه پچکاری
ثعل روغن زیتون است حرف السین سکنجبین بکسر معرب سرکنگبین است اول یونانیان	حرف السین
نام میکردند جمیع اشربه را بادیانه و اقراطن یعنی ادو الفاظ ماء و عسل اسقلیبیوس نقل
کرد بقراط را اطلاق کرد بر مرکب از حامض و حلو پس از استماع لفظ فارس بقراط نام گذاشت	این الفاظ را
این ترکیب را سکنجبین و درا را حذف کرده در اصل نسخه اختیار کرد جهت برودت بلاد و خل را
جهت نفوذ و مقاومت مزاج عسل بعد ازین منقسم شد بحسب مکان و زمان و عرضهای دیگر
از اصلاح امزجه و حفظ صحت و اطلاق و قبض و تحلیل و تفتیح و غیر آن و بعضی از متاخرین
نوشته اند انواع نسخه این یکی از دو صد و شصت بشمار آمده و بهتر است استغنا کردن برین
~~نوشته اند انواع نسخه این~~ ترکیب از سایر ادویات مزاج این معتدل است هر گاه سازند از
خل و شکر مساوی المقدار و اگر از عسل و خل و حموضات دیگر و از اصول دیگر سازند مثل
نارنج و لیمون و کلابه و غیره بسبب قلت و کثرت هر یک مزاجش مختلف گردد سنوف
بالفتح نزدیک اطباء عبارت از دواها کوفته خشک است که در دهن انداخته شود بکف تنها بعاد نیست
چیزی فرو برده شود و در لغت داروی آس کرده را نامند که بکف خورند و بعضی گفته اند
بقراط اسحق میکرد ادویه را و میفرمود به استعمال آن پس ابراد کردند اطبا جهت حفظ قوت
ادویه و بقای آثار مناسب دیدند آمیختن آن را بعسل و غیره و صاحب تذکره درین نظر
کرده چه معاجین بسیار و بسیار منقول است و ترکیب نموده اند روماخس تریاق را اول قبل
از بقراط بوده و گفته که شاید بقراط تلمیذ اسقلیبیوس باشند سنون بفتح سین مهمله دوائی را گویند
که بر دندان مالند و داود انطاکی نوشته که سنون از مخترعات جبر جیش و الا بختیشوع است
سورنجان لفظ یونانی است بعض سنونات را باین اسم تقریر کرده اند و قال صاحب

بحر الجواهر هذا اسم سنون یشد اللثة جدا **سعوط** بالفتح سیالی را نامند که ریخته شود در
بینی و آن در اصل بجهت صداع بود و اختراع کرده جالینوس برای کسانیکه مکروه داشتند
دوای خوردن را پس تر توسیع نموده برای اکثر امراض دماغی و الف و عین و سدید
کاذرونی از قول شیخ الرئیس علام تر داشته و گفته که هو ما القطر فی الانف و الاذن
و الاحلیل من دواء و کل سیال و صاحب اقرابادین نوشته که سعوط چیزیست که
میچکانند در بینی از قسم سیال **سلاقه** بالضم آبی را گویند که بیرون اندازد دوا بعد جوشیدن آن
سرداروج معرب سرداردو آن دوای خشک کوفته و بیخته است که می اندازند بر مطبوخ بعد
صاف کردن آن **سنجرزنیا** بالسین مهمله و ضم جیم و زاء معجمه و تحتانی ثانیه و الف معنی وی
کثیر النجاح است و بگویند بمعنی دوای حار **سکوب** بالفتح آبی را گویند که اندک فاصله
بر عضو ماؤف بریزند قلیلاً قلیلاً از نزدیک آن عضو ماؤف و فرق میان نطول و سکوب
را جو شداده معه تقل بتطیل نمایند و سکوب آب رقیق صاف کرفته بر عضو ریزند **سر شیم**
پسینر و آنرا سریشم ماهی نیز گویند و در عربی غراء السمک نامند چون از جلبن میسازند لهذا این
حرف الشین
اسم موسوم شد **حرف الشین شلیثا** ابهل را نامند چون جزو اعظم این ترکیب اوست بنابرین
تسمیه شد و مختار بن ابهل نوشته که دواء عجیب التر کیب کثیر الادویه و از نسخه قدیمه عجم است **شربت**
و شراب از تراکیب قدیمه است و واضع آن حکیم فیثاغورس بود و صاحب بحر الجواهر نوشته الشراب
فی اللغة کل یشرب من المایعات جمع اشربه چون در اکثر مرکبات شربت را نیز شراب
نوشته اند حالاکه مراد از شراب اطباء خمر است لهذا بنابر فرق نسخهای خمر را در عرقیات نوشته
شد **شموم** بالفتح چیزیست که بیش بینی کذاشته به بویند از ریاحین و غیره **شیاف** اسم
حب بلوطی شکل است که بر دارند آن را در دبر و قبل و کاهی بتمام بلوط و بندقه و فتیله میخوانند

صاحب قلانسی گوید

صاحب قلانسی گفته آنچه بسیار طولانی باشد شیاف گویند و استفراغ بشیاف و غیر ها از موضع
نزدیک بیمار شد اگر چه ادرار ادویه قویه سازند فضله را از دماغ بر نمی آرد الا منع بخار و حدت مواد ما قبل
نمایند برای صبیان بهترین علاجها که هر زمان مسهلی بایشان نتوان دادن و همین شیافها باید
اکتفا کردن هر گاه که شیاف برای قولنج سازند باید که طول آن شش انگشت مضموم مریض
باشد تا در امعاء مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر وی که بقولون است محل قولنج آنست سرایت کند
بخلاف شیافی که بجهة عرق النساء و غیره سازند باید که برای مدحرج مثل بندقه سازند و گاهی اطلاق
حرف الصاد
میکنند برای دوای عین نیز جمع شافه **حرف الصاد صبوغ و صبغ** بالفتح رنگ کردن چیزی
اکثر نسخها که برای تبدیل رنگ موی و غیره مستعمل اند بنابرین بالصبوغ مسمی گشته **صادروج**
الحکمت صادروج بمعنی سختی و صلابت است چون برای شد و وصل بعمل می آرند مسمی گویند
حرف الضاد
حرف الضاد المنقوط ضماد بکسر اول کسی که اختراع کرد بقراط بود و در اصل اغذاین جهته کم اهمیت
شربی ایلوس وضع کرد تا صادر شود آثاری ازین که از دوای متناول صدور می باید از تحلیل
حرف الطا
و تلطیف و تقطیع و تکثیف و تنقیح و تسکین و تخدیر و ردع و غیر آن **حرف الطا طلا** بمد
قصر حکما طلاء را بر دو چیز اطلاق کرده اند یکی بر خمری که در مرکبات مذکور خواهد شد و آنرا
میسازند از عصیر عنب و دیگر بر دوای که طلا کنند بر عضو و فرق میان طلاء و ضماد بدان کنند که طلاء
مخصوص است باشیای سیال که محتاج نیست به بستن آن عضو بخلاف ضماد که از وغلیظ است
حرف العین
و محتاج است به بستن رفاده **طرب المجالس** با فراط سرور موسوم است **حرف العین عصیر**
بمعنی حلوا است و قوامش از حلوا غلیظ تر است **عرق** چیزیست از قسم مایعات که او را کشیده
گیرند **عطیة الله** نام معجونیست که دفع میکند شر سم قاتل را بنابر کثرت فواید موسوم ساختند
عطوس بالفتح دوائیکه بدهند در بینی که عطسه آرد و اگر نظر بر حدت دوا و عدم تحمل بیمار کرده

آید در صره بسته ببویند جایز است **غزیز** بضم عین مهمله و زاء معجمه مفتوحه و یا تحتانی و زای
معجمه ثانی کحلی است مشهور و بعضی بلفظ عزیز مذکور کرده اند و آن اقسام است کبیر و صغیر و حار و
بارد و غیره **عبیر** منجمله عطریات است **عقد سیماب** بمعنی جیسی است که از انجماد سیماب بهم رسد
حرف الغین
حرف الغین المعجمه غرغره بالفتح در اصطلاح عبارت از انداختن مشروب است در دهن
که تا بحلق برسد و بلع نکند **غالیه** طیب معروف است از تراکیب متقدمین ملوکیه و اختراع
این جالینوس است برای فیلجوش ملکه که سوال کرده بود در اصلاح ابدان نسوان و ارحام
ایشان و برای تقویات بعضی اعضا مثل دماغ جهته اجتناب آنکه اهمیت دوا **غمره** بالضم
فارسی در شویه هر کسی است که مجلی و مبیض بشره بود و آن اقسام است **غسول** بالفتح در لغت
آب و چیزی را گویند که غسل بدان داده شود و در اصطلاح اطباء دوائی است که غسل دهند
حرف الفا
بدان آبدان و اعضاء مریض را **حرف الفا فلونیا** و آنرا افلونیا نیز گویند و او معجونیست که
ساخته آنرا افلن و آن طبیب رومی است برای تسکین اوجاع و تخدیر و بعضی نوشته اند که ساخت
آنرا فیلو لیون طرسوسی باز نسخها متعدد شده **فلاسفه** معنی وی محب الحکمت است و آنرا
مادة الحیوة نیز گویند واضع این ترکیب قدما اصل اندرو ماخس بود با تصواب حکماء عصر و
بفلاسفه اشتهار دارد **فیروز نوش** معنی وی مبارک است و بعضی گویند معنی وی
کثیر النجاح است **فنجنوش** اسم فارسی است برای خبث الحدید چون جزو اعظم این مرکب
هذا موسوم شد **فیاض الحق** چون معجون کثیر النفع است گویا فیض حق است **خنداد یقون**
لفظ یونانی است نام معجون مرکب است که آنرا ابندادیقون نیز گویند **فلافلی** اسم معجونیست که
منسوب بسوی فلافل ثلثه که اسود و ابیض و دار فلفل باشند **فودنجی** معرب فودنج که موسوم بدان
است **فلافیون** اسم مرکبیست حاد و اکال **فقاع** بضم فا و تشدید قاف بیاریسی بوزه نامند

از آنکه بهم کرده

از اشربه مرکبه معروف است که از شعیر و ارزن و خبز جوارس و بعضی فواکه و غیره آن با فادیه و غیر افادیه میسازند
و فقاع در لغت حباب آب را گویند و این مرکب باین نام بجهت این میخوانند که مرتفع میشود بالای این زبد مثل
حباب و اقرب است بحجم زبیبی **فتیله** معرب بتیله و آنرا میسازند از پنبه و یا صوف و برمیدارند با دویه مناسبه
امراض دبر یا قبل یا تجاویف قروح و غیر آن داود انطاکی از اسحاق نقل کرده که فتیله را بسیار خشک عمل نیارند
و بلکه باد بادان چرب کرده بکار برند و کذشتن فتیله در سبیلین دو ثلث ساعت است و فتیله که برای قولنج سازند
طول آن از انگشت مضموم مریض باشد تا شش انگشت **فرزجه** بکسر فا و سکون را و مهمله و فتح زاء معجمه دواییست که بر دارد
حرف القاف
زنان آنرا در فرج **حرف القاف قفطار غان** معنی وی دوای صبغ است و در بعضی نسخها عوض هرق
صبغ مثلث با طلا را داخل میسازند چنانچه اینجا هم در مثلث مستعمل است و آن دو قسم است کبیر و صغیر **قو**
فیون مرکب است مستعمل در سرور و دیطوس نسخه مختار ابن ابهل **قرارداد** نام دوای اکال است که در ادویه
عین بکار برند **قرص** بالضم در لغت بمعنی کلیچه است و در اصطلاح اطباء عبارت است از دوای کوفته و بیخته
اگر در او رطوبت است تنها و الا بمایعات مناسبه سرشته مقدار کرده صغیر سازند اختراع کرده است اندرا اول
اندروماخس که مرکب کرد اول قرص افعی را و حکم و خواص قرص قریب است بحبوب و آن حد وسط
دارد در میان معاجین و سفوف و اجزاء قرص باید که باریک بکوبند در ساختن تنق نشود و در سایه
خشک کرده صبح و شام منقلب گردانند تا تمام خشک کردد و هیچ رطوبت در و نماند و الا متکرج
گردد و مفسد شود و اکثر از اقراص متداوله تا شش ماه و قرص افعی تا چهار سال و قرص کافور و کوکب
تا دو سال باقی می ماند قوت آنها **قطور** داروی که در چشم یا گوش و غیر آن چکانند **قیروطی** در تخلیص
بکسر قاف و در دستور اللغت بالفتح عبارت از موم روغن است که موم را در روغن گرم کرده بگذارند
و نزد بعضی عبارت از موم روغن مشروب از آبهای ازهار یا بقول یا اثمار یا صموغ مذاب در آب
است که قوامش مثل موم روغن باشد **قوفی** مرکبیست که جزو اعظم او خمر است و بعضی مسمی کرده
اند آنرا باسم هفت ستارکان **قیحه** عبارت است از سفوف که کوفته بیخته بخورند از ادویه یابسه

حرف الکاف

مقدار لقمه **حرف الکاف کلالانج** معجون هندیست مخصوص باستسقا است و آن اقسام بود حار و بارده معتدل و غیره **کمونی** که آنرا باسقولیطوس و دیاسقوریدوس و دیاسقوردوس نیز گویند چون جزو اعظم او کمون است ازین سبب موسوم گشت و آن اقسام است بعضی مسهل و ملین و غیره **کاسکینج** معنی وی کثیر النفع است **کنثونا** نام دوائی مرکب است که جزو اعظم او خمر است و در معجون کاسکینج داخل میشود **کلقند** و آنرا کلنکبین و جلنجبین نیز گویند که بشهد میسازند و آن اقسام است **کبوب** جوشانند ادویه را و اکبابات نمایند یعنی او بر بخار آن دارند **کماد** بالکسر در لغت گرم کردن عضو است به بستن چیزی بر وی همچنین تکمید و نیز خرقه سخنه را مانند که جهت تسکین وجع بر اعضا بندند و در اصطلاح اطباء عبارت از اشیاء سخنه بنار است که گذاشته شود بر اعضا جهت تسکین اوجاع و این بدو قسم است یکی کماد تر مراد از اشیاء مائیه گرم کرده است آنرا در مثانه گاو یا مثل آن پر کرده بر موضع وجع گذارند و کماد خشک مراد از اشیاء یابسه سخنه است مثل نخاله و جاورس و غیره که در صره بسته بر عضو ماؤف نیم گرم گذارند لیکن قبل از تنقیه مواد در اکثر جا منع نموده اند

کما قال البقراط احذر ان تکمیده قبل الاستفراغ فانک تجذب الی موضع العلة من الاعضاء المجاورة له دما کثیرا و ماتحلک **کبوس** انچه در موضع علت باشند تا گرم شود **کحل** در اصل سرمه اصفهانی را گویند و آن در اکثر نسخها داخل است و بعض تقریر کرده اند که چون ادویه را خوب باریک مثل سرمه کنند و در او در چشم استعمال نمایند کحل اصفهانی اثمد است و کحل فارسی انزروت و کحل سودان چشمیزج و کحل خولان حضض و نزد بعضی کحل هر دوائی که در چشم کشند کحل گویند **حرف اللام لبوب** لبوب جمع لب است و لب بمعنی مغز بنابر آنکه درین ترکیبات لبوب بیشتر از ادویات است داخل میباشند بجهة این مسمی کردند **لبان** بمعنی کندر چون جزو اعظم آن کندر است لهذا بهمان اسم تقریر کردید **لعوق** در لغت چیزیکه بلیسند آنرا و لعوقات جمع لعوق و آن اشیاء مرکب است که قوامش لزج باشد مثل فالودج رقیق **لخلخه** بالفتح و آن اشیاء طیب و غیره است که ترکیب داده می بویند

کحل نامند

حرف اللام

آنرا بعضی

آنرا بعضی گویند که اجزای لخلخه را در ظرف انداخته پیش بینی داشته ببویند که به اشتنشاق اثرش بدماغ رسد **لزوق** بر وزن صبور در اصل دوای لزج را گویند که بچسپد و تا به شدن لازم گیرد و او را اطلاق میکنند بعضی بر هر دوای چسپنده ایا بر خرقه یا کاغذ مالیده بچسپانند بر عضو ماؤف **لصوق** در اصل اطلاق بر دوای میکردند که ملاصق جرح و کسر کنند باز عام شد اطلاق آن لصوق دوائی که او را سائیده بر عضو یا لثه و دندان مالند و بعضی بر لثه کتان پاشیده گذارند **لطوخ** بالضم چیزیرا گویند که عضو را بدان بیالایند

حرف المیم مثرودیطوس اسم طبیبی است این معجون را ساخته و بنام خود مسمی کرد و گفته اند که تریاقیست که ساخت ان را مثرودیطوس و نام گذاشت او را باسم خود و آن نزد بعضی ملکی بود است که عالم اکثر علوم بوده و حکما حسب فرمایش ملک این را مرتب ساخته اند و این ترکیب از مشاهیر آفاق شده هر گاه که اندروماخس در تریاق فاروق قرص افعی افزود در منفعت سموم ازین ترکیب ترقی نموده **مخلصه اکبر** که آنرا اشوطیر او سواطیر نیز گویند معجونیست مشهور کثیر النفع و جلیل القدر مجتهه خلاصی علیل از اکثر امراض و قتیکه استعمال نمایند **مطیب الارواح** قایم مقام یاقوتیهای کبار است از غایت لطافتی که در و است موسوم کرده اند **معجون** که بفارسی سرشته اند نامند اطلاق میکنند هر دوائی مرکب کوفته که سرشته او را با شکر یا عسل یا ربوب بقوم جمع معاجین **مفرح** بکسر را در لغت چیزیرا نامند که در آرد در و اصطلاح اطبا در ادویه مفرده لسان الثور است و مفرح المخروق بادرنجبویه و در مرکبات ترکیبی گویند که فرح آرد **مطبوخ** در اصطلاح چیزیرا نامند که ادویه را در آب بجوشانند و آب صاف آنرا اکثر بکار برند بجهة تلیین طبیعت و قطع اخلاط و اسهال و غیره **مربّا** در لغت مطلق از چیزی پرورده است و در اصطلاح اطبا چیزیست مثل فواکه و غیر آن که آنرا در عسل یا شیره قند و شکر پزند بحیثیتی که کسب کند هر واحد قوت دیگر را از یکدیگر شود مثل هلیله و زنجبیل که پرورده شود و این را در اصطلاح ایشان انبجات نیز گویند وجه اشتهار آن باین نام ازین جهت است انبه درخت هندیست معروف و معرب آن انبج است و آن را مربیی کرده در عراق برده بودند مردم انجا از نام این مربّی پرسیدند آنرا انبج گفتند پس این نام مستعار شد مربیی هر جزو مربیات بانبجات اشتهار یافت **مرق** عبارت از شوربا است **مطحنا**

حرف المیم

از قسم لعوق است که میسازند **ملح** که آن نمک است تحقیقات این در مرکبات معلوم خواهد شد **مخیض** عبارت از ماست ترش است که مسکه دور کرده باشند **مربا مسهل** تفصیلش در مرکبات در حرف الف باسم آبکامه مذکور است و از اختلاط بعضی اجزای مسهل اسهال میکنند **مسمنه** ترکیبی است که از اداء آن او فربه شوند و سمن آرد **مقلی** عبارت از مطبوخ بود **مرس** عبارت از آنست که کلقند یا غیر آن در آب مالیده صاف نموده بکار آرند **مصوص** مص بمعنی مکیدن بود و انیجا مراد از چیزیست مرکب که آنرا در دهن داشته مص نمایند **معل** در اصطلاح اطبا ادویه چشم را که بعسل ممزوج کرده بکار آرند **مضمضه** در لغت آب در دهن جنبانیدن است و در اصطلاح اطباء عبارت از گردانیدن آبهای از قسم **مضوغ** چیزیرا که بخائید **مروخ** در لغت بمعنی مالیدن روغن است بر خود و در اصطلاح اطبا مالیدن ادویه مرکبه بود بر عضو ماؤف **مشموم** بمعنی شم چیزیکه ببویند آنرا **مسوح** عبارت از دواهاست که مسح کنند بدان عضو را **مقی** دوای را گویند که در نشان او تحریک رطوبات باشد بجانب اعالی معده تا اخراج نماید از راه فم **مرهم** از ترکیب قدیمه است بعضی منسوب بقراط کرده اند و این لفظ رباعی است و میم در او از نفس کلمه است و بعضی ثلاثیات تقریر میکنند و میم را زاید دانسته مصدریه گمان برده اما قول اول اصح است چه این را عرب مرهمة الجرح و مرهم در لغت چیزیرا گویند که بر جراحت گذارند و در اصطلاح کما عبارت از ادویه سائیده که بقیروطیها یا مثل آن یار کرده جهة اصلاح قروح و جراحت و اورام و تسکین الالم و غیر آن بکار برند **حرف النون نقوع و نقیع** عبارت از آبی است که تر کرده شود در ان ادویه یا به بغیر طبخ صاف کرده گیرند قدر زمان خیسانیدن ادویه صلبیه مثل اصول و غیره در هوای سرد سه شبانه روز که شیره در نقوع پچیده در محل گرم بدارند و روزانه در آفتاب گذارند و در هوای گرم دو شبانه روز اقلا یکشبانه روز در ادویه ضعیفه مثل ازهار و فواکه و اوراق یکشب کافیست و بعضی زیاده هم نوشته اند و ادویه صلبیه را در آب گرم خیسانید مناسب است **نطول** عبارت از آب دواهای مطبوخ است یا آب گرم یا سرد فقط یا دهنی از ادهان که بفاصله و بلا تدریج بر عضو ماؤف ریزند **نفوخ** در اصطلاح اطبا عبارت از دوائی خشک است که دمیده شود در بینی و غیر آن **نثرد** نام طلائی است

حرف النون

حسین بن

اٰحسین بن اسحاق برای از فرق از دیگر مرکبات بشکل کتبیین بنادق ساخته **ندّ** به تشدید دال بی نقطه و بفتح نون گشته اجهة بوی طیبه بسوزند و آن در بخور مثل غالیه است در او بان و فایدهٔ آن مکث بوی طیبه ماندن است یا سوختن در آتش و مخترع آن نجاشیع است **نبیذ** بمعنی منبوذ یعنی متروک مردمان عرب تمر را چند روز بآب در خم کنند میگذارند تا تند و مسکر میشود آنرا انبیذ تمر میگفتند الحال عبارت از جمیع مسکرات مائیه است بغیر خمر و هر قسم این را نامی مخصوص است و فقاع قسمی از واست **نیده** از قسم حلوائیست که مصریان میسازند از حنطه بغیر شیر شیرینی که گرم است در اول و معتدل در رطوبت و یبوست **نشوق** بالفتح شیخ الرئیس گوید که آن قریب است بسعوط و مراد از ادویه رطبه است که استنشاق کنند لبوی بینی بجذب هوا و نزد بعضی چیزیست که به بویند یا نفس تا داخل شود در بینی بخار و بوی آن دوا **حرف الواو وریزه الصندل** ترکیبی است خوشبو و معطر **وجور** بر وزن صبور و آن دوائی است بیندازند آنرا در فم مریض یا طفل نزدیکه عاجز بودنش از تناول دوا **حرف الهاء هلام** غذائیست اهر قوم خواهد شد در رسالهٔ اغذیه **حرف الیاء یاقوتی** چون جزو اعظم آن یاقوت و دیگر جواهرات است مسمی گشتم **یدالله** بسبب عظمت شان و کثرت المنفعت نام نهاده اند

رساله سیوم در تحقیقات اسامی الفاظ که مصطلح اطباء است لطیف آن بود که هضم پذیر و اجزای آن بادنی فعل حرارت غریزی افرزد چنانچه دارچینی **کثیف** ضد آن بود چنانچه باقلا **لزج** آنست که چون بردارند شکسته نشود مانند فالوده **هش** انچه بادنی لمس بشکنند چون ورق و صبر **جامد** انچه در وی سیلان نبود در اصل و بسته شود چون برف **سیال** رقیق القوام بود **دهنی** چیزی که در آن دهنیت باشد **لعابیی** انچه قوام آبرا لیکر داند **منشف** انچه اثر کند در مسامات چنانچه بوره ارمنی **ملطف** انچه قوام ماده از غلیظ برقت آرد **مغلظ** بر خلاف آن **محلل** چیزیکه متعد ساز د ماده ~~از غلیظ برقت آرد~~ را بر اهلال مثل مرهم **مرخی** نرم کند اعضا را بحرارت و رطوبت چون آب گرم **منضج** آنکه ماده را مهیات ساز د برای دفع **مفتح** کشاده کرداند قوت ها مجرای سده را **هاضم** آنکه بسرعت تمام غذا را در نضج و هضم آرد **مفجج** بر خلاف هاضم **محلل ریاح** آنکه رقیق کند ریاح را و دفع

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الیاء

کرداند مقطع آنکه منقسم نماید ماده را باجزای صغیر مثل نوشادر جاذب بکشد ماده را بجهود رادع بر خلاف آن
آنست لبوب نافذه خود تفریق دهد اجزاء صغیر عضو را محمر آنکه جذب کند دم را لبوب از جلد چون لذاع
خردل مبضع بکم داند رنگ بدن در ورا محکک جذب کند خلط لذاع را بخود مقرح انچه
قرحه آرد مثلاً بلادر موسخ نرم کند قرحه را و برآورد چرک را غسال دفع کند ماده را لبوب رطوبت
محرق آنکه فنا کند بحرارت خود اخلاط لطیف را اکال آنکه مبالغه کند در تقرح مفتت آنکه بشکند
اجزاء خلط متحجر را چون رماد عقارب متعفن آنکه باطل کرداند استعداد و افعال مزاج و ارواح و
رطوبات را کادر بکاف فارسی و الف و واو آنکه بسوزد جلد را مثل انتخار مفری چیزی است لزج
که منبسط شود بر فوهات مجاری پس ببندد آنرا مقوی چیزیست که باعتدال آرد قوام و مزاج عضو را
تا منع قبول آفات و تعدیل مزاج و روح کند معرق از شان آن تحریک رطوبات رقیقه است از
عروق و باقی اعضا بسوی جلد تا خارج شود عرق مخدر آنکه بکم داند روح حساس را بحس چنانچه
افیون نفاخ چیزی که غالب نیاید بر وی قوت حرارت هضم مزلق چیزی که تر کند سطح فضله را و بجنباند
ماده را از جا مملس چون بمالند ببرد خشونت عضو را مجفف دور کند رطوبت ملطف را به
تحلیل قابض آنکه جمع آرد اجزاء عضو را بحدی که اخراج مافی الجوف عضو شود چون مازو مجمد آنکه
بسته کرداند خلط سیال را مدر جریان آرد ماده را از راه بول مذرب آنکه بگذارد ماده بسته را معطس
~~انچه تلیین کند ماده را مسهل~~ انچه عطسه آرد مسدد انچه بند نماید ماده را به یبوست و کثافت ملین
انچه تلیین کند ماده را مسهل چیزیکه در خروج ماده کوشد از راه امعا مقی انچه در خروج ماده کوشد از
راه حلق مغثی آنکه دغدغه نماید فم معده را برای رد ماده بحلق معطش انچه که تشنگی آرد مشتهی انچه اشتها
آرد مبهی انچه انتفاخ و اعصاب و اکثار جوهر منی کند مسکر آنکه رساند بخار غلیظ را بدماغ و بیهوش
کرداند منوم آنکه صعود نماید بخار را بدماغ تا خواب آرد مفرح آنکه انبساط بخشد دل را مکرب
آنچه اعراض مکروه آرد و مضطرب کرداند روح را مغشی آنکه کرب را بحدی رساند روح را الا که
غافل شود از اصلاح بدن پس بیهوشی پدید آید مندمل آنکه رطوبات ما بین جرح را

لزج کرداند با یکدیگر

لزج کرداند با یکدیگر التیام پذیرد منبت اللحم آنکه گوشت برویاند رساله چهارم در تدابیر
ضروریه و ادویه شمانیه کثیر المنفعت تدبیر رعاف رعاف بحرانی را تا ممکن بود حبس
نه نمایند هرگاه بافراط رسد و خوف ضعف کم دل پس واجب دانند که اطراف و ثدیین و انثیین
به بندند و محجمه بر جانب محاذی سوراخ بینی که از آن خون بیرون آید نهند یعنی اگر خون از منخر ایمن
باشد بر جگر گذارند و اگر از طرف یسار بعد بر طحال گذارند و تا حبس از دو منخر باشد محجمه بر احشا نه
نهند تا حدوث ورم بجذب ماده نشود و بهد بینی قطورات و غیره که در مرکبات مذکور اند و اگر مخصوص
اند بعمل آرند و اگر مانعی نباشد سر را بمبردات خنک سازند تدبیر مخاط برای بیماری های دماغ مفید بخار مطبوخ
بابونه و پودینه کوهی و فلفل و صعتر سوده بوئیدن عطسه و مخاط آرد و گاهی در دماغ گرم افتد خربق سفید سائیده
با ایارج فیقرا یا سنبل و صعتر کوفته بدهند و صعتر مکرر ببویند که مها بیرون آیند تدبیر حبس عطسه عطسه شدید
در تپها ضرر کلی دارد بسبب آنکه باعث ازدیاد خلای دماغ و ضعف قوت و رعاف خواهد شد پس لازم است
که چشم و انف محموم بمالند و دهن کشاده کام را بشدت دلک نمایند و اطراف و گردن و بدن بروغن
بمالند و قدری روغن بنفشه یا بادام در گوش چکانند و فقرات گردن را ببخار چه گرم تکمید نمایند و دفعته از
خواب بیدار نکنند و از غبار و دخان و بوی های تند مثل فلفل و زنجبیل سداب و غیره اجتناب نمایند
تدبیر سبات صاحب تپ را بواسطه ضعف دماغ و قبول بخارات سبات لاحق میشود پس در تدبیرش
لازم آنست که دماغ را به بوئیدن سرکه و آس تقویت نمایند و طبع ملایم دارند و اطراف به بندند و شنیدن داب
افسانه مفید است و از حمام و تدبیر مرطب اجتناب نمایند و در ایام راحت ما بین کتفین بر قفاء
حجامت کنند و اگر امتداد کشد بحرهای معطس بحرکت آرند و استعمال کنند تدبیر سهر تدهین بروغن کدو
و خشخاش و استنشاق بدان و گذاشتن مخدرات مثل افیون و لفاح و بذر البنج و مبردات مثل
صندل و کاهو بر صدغین و انکباب بر بخار ادویه مرطب و بوئیدن نیلوفر و شاهسفرم و نطولات
مرطبه و از حیله ها آنست که نزدیک او چراغها روشن نمایند و سخنان و حکایات باواز بلند کنند
و اطراف به بندند هرگاه خواب آید روشنی بردارند و سکوت نمایند و اطراف وا کنند و به آبی که در

خشخاش سیاه و بیروج در وجوشانیده باشند پاها بشویند و اگر علامت اخلاط شور باشد اکلیل و حی
العالم و بابونه و صعتر اضافه کنند تدبیر لعاب دهن لعابی که از دهن و زبان و کام آید برای
امراض چشم و گوش و حلق و فم معده نفع دارد خاصه در زمستان و مردم مرطوب را غرغره با کاسه
و سرکه و خردل و عاقرقرحا و ایارج در حمام با جای گرم نفع دهد تدبیر قی کسانیکه سینه تنگ و یا علتی داشته
در سینه باشد و گردن دراز و حنجره بیرون آمده قی نشاید کردن و دندان و چشم و معده را زیان
دارد و یرقان و رعشه و فالج و نقرس و مالیخولیا و قولنج را سودمند بود و گرانی گوش و سر ببرد و بهتر
آنست که سه روز منضج خورند مثل بیخ مهک و بادیان و غیره بحسب مزاج پس از آن قی کنند
و در وقت قی کردن اماده بر پشت چشم بندند و پس از قی دهان باب گرم بشویند و غرغره سکنجبین
و آب کامه نمایند گرم مزاج بعد از طعام قی کند و بعد از آن عود و مصطکی بخایند و آب سیب میل
نمایند و اگر از دوار و قی سوزشی اندر معده شود شوربای مرغ بهتر است و اگر خواق رو دهد تجرع آب
گرم و تعطش سودمند بود و اگر درد در سینه و پهلو ظاهر شود بروغن بابونه بمالند و اگر غرض از اخراج بلغم
بود ماهی پخته سیر شکم خورند و بالای آن ماء العسل با یکمثقال خردل سوده بنوشانند یا ۳ درم آب ترب
با ده درم سکنجبین دهند و بالای آن جوز القی و اصل الطینج بدهند و اگر اخراج صفرا خواهند بعد منضج
آش اگر اشکم سیر خورند و سکنجبین و نمک باب گرم حل کرده بنوشند و اگر اخراج ماده بسیار
خواهند نیم دانگ توتیای سبز بخلاف حب بسته فرو برند و پر مرغ در حلق کنند و در حالت قی
کردن شکم بدست گیرند دوای که برای قی بخیط است تخم ترب ۵ مثقال تخم شبت دو درم
با انگبین آمیخته پیش از طعام میل نمایند و کاسه آب گرم بالای آن بنوشند پیاز نرگس در طعام
قی آرد تدبیر حبس قی قی بحرانی را بضرورت قطع نکنند و در اکثر اوقات معالجه قی و غثیان
اصحاب حمی بقی کنند و سکنجبین باب گرم دهند و اگر احتیاج زیاده کرد سکنجبین بزوری باب ترب دهند
و هرگاه خلط بعضی رقیق و بعضی غلیظ بود و بقی بسهولت بر نیاید مسهل از ایارج کنند و اگر ماده رقیق است
سکنجبین و آب گرم کافیست بعد از آن تعدیل مزاج باب انارین و غیره نمایند و گذاشتن اسفنج مغموس

بخل بر معده

بخل بر معده قذف صفرا ساکن کند و آبی و سیب اقراص مورد و اقراص طباشیر و سویق حب الرمان
و شراب فواکه و صندل و مورد بگلاب و پوست بیرون پسته هر یک از ینها حابس قی است طریق خورانیدن
دوغ بمسلولین هرگاه باتپ کرم مبتلا باشند ماست را مخیض کرده مسکه از وی بر دارند و دوغ را صاف
کرده شب در مکان معتدل الهوا داشته صبحی در سنی ۳ درم دوغ آهن تاب ده درم نان سمید یکساعت
خیسانیده خورانند روز دویم یکدرم نان کم کرده ده درم دوغ بیفزایند همچنین هر روز یکدرم نان کم
کرده ده درم دوغ افزوده باشند تا تنها دوغ بماند پس بر عکس از یکدرم نان افزوده ده درم
دوغ هر روز کم کرده باشند تا دوغ و نان بمقدار اول رسد و در ذخیره افزودن دوغ پنجدرم است و اگر کسی
خواهد چند روز مداومت دوغ نماید نان نیمدرم افزاید و نیمدرم کم کند و بعضی گفته اند دوغ ده درم
و نان یکمثقال باشد و هر روز ۳ درم دوغ افزاید تا ۱۰ درم رسد و افزودن و کاستن نان بحسب
مزاج است و اگر خوف باشد که بسبب دوغ عفونت یا تپی تولد کند با قرص طباشیر دهند طریق دادن
شیر باصحاب سل و غیره باید دانست که بهترین البان درین امر شیر زنان است که چهل روز از
زائیدن منقضی شده باشد بعد از شیر خر بعد چهار ماه تا پنج از زائیدن گذشته باشد و شیر دار صحیح و جوان
و معتدل المزاج باید پس از آن شیر بز از چهل روز از اسقاط جنینش انقضا یافته باشد در رضاعی [illegible] در
بدن مریض بهم رسد و تپ شدید و ترکیب خلطی بادی موجود نباشد شیر اختیار کنند و علف تا مقدار
از برگ بارتنگ یا برگ سیب و امرود و از غذای حیوان دهند و اگر غرض از تنقیه قرحه باشد علف
ماشا دهند باشند و قدری از آن شیر دوشند از جنس یا شیشه یا نقره باشد بهتر است و وقت دوشیدن
قدح را در آب شیر گرم دارند و در زمانیکه بدوشند به بیمار دهند و درنگ نکنند که شیر در اندک زمان فاسد
میشود روز اول پانزده درم روز دوم ۳۰ درم تا هفت روز هر روز بیفزایند اگر قوت و هاضمه وفا کند
بعد از یک هفته هر روز بدستور کم کنند تا باز به پانزده درم رسد اگر از خوردن شیر نبض قوی گردد و علامت نکو
هضم است و اگر ضعف کرد و علامت بطوء هضم پس در دادن شیر توقف نمایند و کمتر دهند و اگر حرارت
زیاده باشد شیر موقوف داشته آب خیار و هندوانه دهند و اگر بسبب شیر تعفن شود طبع را نرم دارند

بشربت آلو و بنفشه و آب فواکه و باید که شیر را تبغار یق دهند یعنی در سه دفعه نموده اندک با عسل یا شکر آمیخته دهند و اگر ملین باشد در شیر حب الآس و طراثیث دادن مناسب است و اگر ضعف معده باشد با زیره و کرویا مفید و بعضی گفته اند که تخم و شیر را با دو جزو آب باران بجوشانند تا به نیمه آید با شکر شیرین کرده دهند و اگر کاسنی را در شیر خر اندر سرخ و زیر تاق و سیل را مفید بود و در منی ذکور و لبن اناث توفیر نماید و لون بشره را مصفی گرداند و تسکین عطش کند و نافع عسر بول و کسانیکه بافراط مجامعت ضعیف شده باشند بشیر گاو در آن عسل باشد مداومت نمایند و اگر خر را بیفزایند قویتر است و کسانی را حرارت جگر غالب بود خیار و بادرنگ و کدو و خرفه هر یک از ینها که باشد با شیر خر در شیشه ممزوج کرده بجوشانند تا شیر بماند بغایت مفید بود **طریق دادن شیر شتر بمستسقی** اگر شیر خرد گوسپند باشد نیز نافع است لیکن در ازاله این مرض و تفتیح سدد و تحلیل صلابت و دفع گرمی و خشکی جگر و بیماریهای طحال نافع تر است و از شان آن در آنست که غذا میشود بدنی را که ضعف کرده است اثر امراض و اخراج میکند مایئه را به اسهال بسبب قلت جنبیت و نمی چسبید بمجاری و بند نمی کند آن را و حکیم علی گوید که شیر شتر را در غیر استسقاء زقی و طبلی را نباید داد و به بیماریهای جگر بالخاصیه مفید است و اگر با مرض جگر و طحال تب باشد زنهار نباید داد که مضر است و بعد از زائیدن تا که چهل روز نگذرد در مطعول نیاز ند و شتر ماده زائیده بعید العهد هم مناسب نیست و باید که علف شتر جوان قبل از گرفتن شیر تا یکهفته شیح و قیصوم و کشوث و کاسنی و عنب الثعلب داده باشند و غذای شتر آرد جو که با کرفس و رازیانه و افسنتین باشد مناسب است و شیر را گاهی تنها و گاهی با کاسنی و کشوث و هلیله و گاهی با رده تسخین با سکنجبین و امثال آن هر گاه اسهال قوی شود با قرطم و قسط دهند و با سکر العشر اگر دهند استسقاء زقی و طبلی را مفید و در صورت ورم احشا یا روغن بیدانجیر یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن قطو ناردین و سوسن و هر گاه قبض باشد روغن ماذریون دهند بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار با اول تابستان است مقدار شربت از چهل درم کنند و هر روز ده درم بیفزایند تا بمنّ ترسد و بران اکتفا نمایند و بجای غذا و آب اگر ممکن باشد شیر دهند و اگر قوی باشد تا چهل روز بحسب مزاج کم زیاده کنند و شیخ الرئیس گفته

که شیر را در خلاء دو بطن

که شیر را در خلاء دو بطن و بعد طی چند شبان روز پیش از شروع شیر اکتفا کنند بر غذای قلیل و اگر ممکن باشد بعد طی یک شب و روز قیه تا سه وقیه شیر با یکوقیه بول شتر بدهند و آب را منع کنند و تا سه روز متفحص احوال او باشند که در ین مدت آنچه بادرار دفع میشود قریب بمقدار شیر خواهد بود و در عثمان مذکور است که از سه وقیه تا هفت وقیه دهند و کامل الصناعه یکرطل با پنجدرم سکر عشره فرموده آثار و شی که معروف است این است که بقدر نیم رطل تازه دوشیده کف بر داشته تنها یا بچیزی مناسب صبح داده میشود و غذا روز موقوف داشته شام شوربای لحوم مناسب است و نخود آب و چیزی که از آرد خشکار که خمیر آن در آب باران کرده باشند بدهند و در زیادتی شیر اختیار طبیب و قوت هاضمه مریض **طریق آب دادن به مستسقی** تا که ممکن باشد آب ندهند و از آب بر فتامخ مطلق احتراز لازم دانند صاحب استسقاء طبلی را آب باران دو رطل و ربع رطل سرکه ممزوج کرده بجوشانند تا به ثلث رسد سرد کرده اندک اندک بجای آب دهند و در معالجات بقراطی مذکور است که سرکه صد رطل آب باران یکرطل سرکه ممزوج کرده بدستور جوشانیده بدهند این سه برابر غذا است و لحم یعنی براده چوب گز و پارچه آهن یکشبانه روز در آب باران تر کرده صاف نموده صد رطل سرکه دو رطل بجوشانند تا ثلث بماند در سبوی تخلخل پر کنند تا آتش سعر شیح کرده و آب مترشح را در ظرف ضیق الفم داشته اهسته اهسته بکیده بنوشند و عرق شنحار یعنی رازیانه و عرق عنب الثعلب و عرق هند با بحسب مزاج در جمیع اقسام استسقا میتوان داد **طریق بذل آنست** که بیمار را راست ایستاده کنند یا راست بنشانند و بفرمایند تا پهلوی بیمار را بسوی اسفل بمالند و احتیاط کنند تا صفاق نه تر قدر و از زیر ناف بقدر سه انگشت محاذی سره شکاف کنند و اگر در ابتدای شروع استسقاء از جگر یا از امعا باشد شکاف سوی چپ کنند و اگر ابتدا از سپرز باشد از سوی راست تا جذب آب از طرف مخالف واقع شود چنانچه شیخ الرئیس و صاحب کامل الصناعه چنین نوشته است و صاحب ذخیره نوشته که اگر از سپرز باشد از طرف چپ و اگر از طرف راست بهر حال بحسب عضو شکم سوراخ کنند و از صفاق جدا سازند و فروتر از عضلها صفاق را سوراخ کنند سوراخ موافق انبوبه سیمی که دران نهاده آب اندک اندک گیرند و چون قدری صالح آب بیرون کرده باشند بیمار را به پشت باز خوابانند و در وقت بیرون کردن آب نبض بیمار ملاحظه نمایند و اگر ضعیف شده باشد انبوبه بیرون کنند

و اگر آب بسیار رفته باشد باقی را بدوای مسهل بیرون کنند و موضع بذل داغ کنند و بعضی اطباء مکرر بذل کنند بفاصله سه روز هر گاه مایئه کم بر آمده باشد و صورت بذل این اطباء اینست که در سره بیمار سوراخهای باریک کرده موهای تافته دران داخل کنند و اکثر وقتی بندند و بیمار را به پهلو خوابانند تا آب از جریان باز نه ایستد موها را حرکت میدهند تا آب بر آمده و اگر مایئه بسیار باشد ته سوراخها را وسیع نمایند و در سوراخها انبوبه باریک میگذارند و آب بقدر طاقت بر می آرند بستم می بندند تا چهل ساعت و نظر بر قوت بیمار میکنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کمتر بود و بذل ثانیه و ثالثه موقوف میدارند و اگر قوت تمام و مزاج بحال باشد ثانی و ثالث را مضایقه نیست و صاحب کامل الصناعه از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که درین علت بذل کرده و خلاص یافت مگر شخصی پس بهتر آنست که درین امر مبادرت نکنند اما مشهور است که بذل کردن علت استسقاء را معدوم میکرداند و مخصوص است **طریق کی شکم مستقی** هر گاه بیمار به بذل اقدام نماید باین قسم عمل نمایند که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل الصناعه در پنج محل داغ دهند یکی آنرا بر اعلی معده و یکی بمحکم قعر معده و یکی بر جگر و یکی بر طحال و بقول شیخ و اسمعیل جرجانی شش موضع داغ دهند سه در طول از ابتدای قطن تا عانه و سه در عرض بطن و بطبیق در میان قولین آنچه از شرح قانون معلوم میشود آنست که اگر آن داغ کردن طولانی بر شکل سکین باشد سه داغ در طول بصورت خطوط متوازیه که ابتدای مجموع آن از جانب قطن و انتهای آن از جانب عانه باشد و همچنین سه داغ در عرض واقع کردد نیز بر صورت خطوط متوازیه باشد در صورت عدد کیات شش خواهد بود و در کیه وسطی و طولیه و عرضیه صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر سر مکوی مدور باشد بهیئت کیات ثلاثه بجائیته در اهم موضوعیه در طول و عرض خواهد بود پس مجموعه کیات ثلاثه طولیه و ثلاثه عرضیه پنج خواهد بود چنانچه معلوم شد **طریق کی خراج کبد** هر گاه خراج در صفاق کبد بود نه در لحم کبد علامت اثر ضمده و ادویه نکند بگیرند آلتهای باریک و خوب گرم کرده داغ دهند در مکانی اندک بلند از اربیه است در منتهای جگر داغ واحد و هر گاه جلد بسوزد و داغ منتهی بصفاق کرده و اخراج مده از ین راه نمایند و بعد داغ کردن تضمید به عسل و عدس بستر به ادویه مدمله **طریق کی صلابت طحال**

جلدی که بر بالای طحال

صفار است بناه
جلدی که بر بالای طحال است بصفار با بر دارند و بمکوی طویل که دو سر داشته باشد خوب گرم کرده در سه محل داغ دهند تا شش داغ در یکدفعه صورت به بندد و اگر سختی سپرز بود بر اسیلم دست چپ داغ دهند و اگر سختی طرف جگر بود بر اسیلم دست راست داغ دهند و داغ را چند روز متر شح دارند که عجیب الاثر است داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد و اگر با آهن داغ دهند نیز روا است **طریق آشامیدن روغن خروع در قولنج بارد** اینست که بعد تنقیه بحب سکبینج و امثال آن روز اول دو مثقال با ماء البزور آمیخته بچشانند تا متحمل شود که بعد ورود در بدن استغراق نه پذیرد روز دویم نیم مثقال اضافه نمایند تا هفت روز اضافه میکرده باشند بعد از آن نیم مثقال هر روز کم کرده تا بدو مثقال رسانند و بعضی بامتزاج آن را روغن بیدانجیر در شیر گاو جوشانیده بعسل شیرین کرده شیر گرم بعمل آرند بعد آشامیدن روغن شش ساعت تا ده ساعت در غذا تاخیر نمایند و تا که بوی روغن در آروغ آید غذا ندهند و بعد انحدار از معده اسفیدباج و بازباج از مشروبات ماء العسل اختیار کنند و روغن خروع بدندان و سر و چشم را ضرر دارد باید که بعد شرب قدری به نمک بریان دندان را دلک نمایند بعد از آن روغن گل بمالند و بعد از فراغ این روغن ایارج فیقرا که مقوی باشد به شحم حنظل یا تنها ایارج بیمار را بدهند که دافع مضرت سر و چشم کردد **طریق شق کردن مثانه برای اخراج حصاة** بیمار را بفرمایند تا از مکان بلند به پستی بجهد تا سنگ جانب عمق مثانه متوجه گردد پس او را منتصب بنشانند و دستها از زیر رانها آن بر آرند و از خارج تفتیش سنگ نمایند اگر محسوس شود فوراً شق کنند و بر آرند و اگر محسوس نشود انگشت سبابه دست چپ جهت طفل و انگشت وسطی جهت بیمار جوان بروغنی چرب کرده در دبر داخل کنند و تفتیش حصات نمایند هر گاه سنگ زیر انگشت معلوم شود آهسته آهسته از انجا جانب عمق مثانه منتقل گردانند و شخصی دیگر را بفرمایند تا مثانه بهر دو دست خود بفشارد و شخصی دیگر از دست راست خود انثیین بجانب بالا از دست چپ جلد ما بین انثیین از موضع شق بکشند پس بآلت مخصوص ما بین مقعد و انثیین شق کنند و باید که شکاف در وسط جلد واقع نشود بلکه مایل بجانب ایسر باشد و شکاف را بر سنگ مورب کم دانند تا از خارج وسیع تشوق

وازداخل باید که همانقدر باشد که سنگ برآید و اگر وقت شق کردن سنگ از جای خود بلغزد
بالتی که ازان سنگ را جذب میکنند برآرند و بعد بیرون آمدن سنگ نزف خون را بمثل ذرور آصف و
دم الاخوین بند کنند و بعد انقطاع خون پشم یا ثفی را بر دهن زیت یا کل ملوث نموده
بران موضع نهند و بر خاده بند ندو اگر خوف نزف خون نباشد خاده سرکه و آب یا آب و روغن گل
کنند و روز سیوم اخاده را بکشایند به آب و زیت تنطیل نمایند و بمرهم باسلیقون علاج نمایند و اگر
حرقت بول ظاهر شود بعلاج آن پردازند و اگر در جراحت فسا در از ثاکل و غیر آن برپا شود بمعالجه آن
مشغول گردند هرگاه ورم از موضع جراحت تحلیل شود مرهم داخلیون بر انثیت و اسفل بطن نهند
و اگر سنگ ریزه خورد در مجرای قضیب آمده بند شود و بول بدشواری خارج میتواند شد جلد قضیب را بجانب
قدام بکشند و طرف بکرم بوط سازند و رباطی دیگر در برابر حصات بسوی احلیل قضیب شق کنند و
~~سنگ برآرند و رباطها بکشایند و شق را انقبض~~ محکم به بندند پس مقابل سنگ از زیر قضیب شق
کنند و سنگ برارند و رباطها بکشایند و شق را از خون جامد پاک سازند و بعلاج جراحت مشغول
شوند **بیال لادانست** که شکافتن مثانه امر عظیم الخطر است و کمتر ازان بیمار سلامت میماند و متقدمین
گفته اند که سنگ کم ده را نیز از طرف پشت بشکافند و بیرون کنند صاحب ذخیره گوید که این سخت
با خطر است و ما درین زمانه نشنیده ایم و ندیده ایم و در هیچ کتابی ننوشته اند که طبیبی باین معالجه
کرد و بیمار خلاصی یافت اما سنگ از مثانه بیرون کردن نسبت باین آسان تر و کم خطر بیمار را
که شکاف باید کم از ده ساله یا کهول بود و طفل خورد سال طاقت جراحت ندارد و در حد ده سالگی که
طاقت باشد جراحت زود بسته شود و در سن کهول آماس فلغمونی بهم رسد و پیر و جوان را جراحت
کردن دشوار است از برای پدید آمدن آماس فلغمونی در جوان و عدم اندمال جراحت در پیری
و هرگاه سنگ کوچک باشد نشکافند و همچنین اگر سخت بزرگ شده باشد نیز باین کار مشغول
نشوند که جراحت بزرگ باید کرد بیم باشد که اندمال نه پذیرد بلکه در کوچکی و بزرگی میانه باشد

طرق رد کردن شرب و امعاء

طریق رد کردن شرب و امعاء بموضع خود هرگاه شرب و امعاء فرود آید آب گرم برآنجا ریزند تا نرم شود یا
بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده بمالند و شبت پخته بر آن گذارند تا بجای خود رود پس
بر خاده و ادویه قابضه به بندند **طریق استعمال قاثاطیر** به نون و قاساطیر نیز آمده است که عبارت
از زراقه است برای کشادن بول هرگاه از ادویه فایده نشود از حیلهای مجربه است باید که در حالت ورم
مثانه با وجود ضا غطی قریب از مجرای استعمال نکنند که موجب انتهاک غشا و مورث آفت است بهترین
قاثاطیر آنست که از اجساد لینه سازند و گاهی از جلود حیوانات مدبوغه و گاهی از بعض حیوانات بحری
نیز میسازند و اجساد لینه چون سرب و نقره و ذهب و رصاص است و هرگاه جسدی که ازان آلة سطور
میسازند بسیار نرم باشد باید که باندکی سحقونیا و مارقشیشا تقویت کنند و سزاوار آنکه سر قاثاطیر سخت
ذکر دو سوراخ دیگر برای ادرار بول مکشوف باشد و قاثاطیر را گاهی برای حقنه و گاهی از برای استخراج بول
آماده کنند و آنچه برای احتقان مهیا سازند بر جانب مفتوح آن مثانه بانشکیحه کنند و دو ابدان پر کنند
و آنچه برای کشادن بول بکار دارند آنرا بچیزی پر نمایند بنحوی که هوا بر نیاید در بدر پس آنچیز را بکشند تا بجهت
ضرورت خلا بول از مثانه فرود آید آنچه در میان جوفش پر کنند یا صوف منظوم الخیوط است که وسط آنرا
بر رشته بسته باشند تا هرگاه رشته را بکشند صوف و آنچه ماورای اوست منجذب گردانند عمودی را
کور منفذ او داخل کنند به عقبش بکشند اما زراقه رحم و قضیب باید که هموار باشد و درازی او بقدر طول
کردن رحم و قضیب بیمار باشد قاثاطیر آلتی است که بر سر قضیب گذاشته سر آنرا گرفته بدهن و دم بکشند
تا بول که بسته شده بیرون آید **تدبیر جماع** بهترین آن بعد از هضم غذا و در اعتدال هوا است
که بدن را سبک گرداند و حرارت غریزی برافروزد و غضب و غم و وسواس و عشق و امراض سوداوی
و بلغم و ورم خصیه و ثقل آن و ددار را زایل کند بشرطیکه افراط نکند و خوب نجوع انتشار تمام شود و اصحاب
از بیست سالگی تا سی سالگی هر هفته یکدو دفعه و در سن وقوف در هر ماهی دو سه بار و در کهول از برای
جماع مناسب است اگر دموی مزاج اند اگر زیاده برین جماع کنند مناسب تر است و سوای این قلت و کثرت آن
موقوف بر قوت مزاج است و جماع محبوب قوت بخشد دل را لیکن کثیر الاستفراغ است و بهترین
شکل جماع آنست که زن را است بخوابانند چنانچه معروف است و لازم آنست که قبل از جماع از بوس

بزاجان

و کنار متلذذ شوند و اوعیه منی از سر جماع تا بیخ تهی کرده و اگر مبالغه کنند خون صالح که صلاحیت غذای
اندام دارد از و است برآید و عدیتی باید تلافی آن توان کرد و کسانیکه مزاج اوعیه ایشان حار است
علامتش آنست که ظهور رگهای کبار بر قضیب و انثیین ادکلان و در لمس حار و اولادش اکثر مذکر
و کسانیکه اوعیه منی ایشان بارد است در جمیع احکام بعکس و صیغر قضیب و مزاج کسی که دموی یا بلغمی
در جماع قوی بود و مضرت کمتر یابد کسی که مزاج صفراوی دارد از کثرت جماع یبوست و لاغری پیدا کند و
مزاج بلغم و سوداوی در کار جماع ضعیف باشند و مضرت زود یابند و اگر در حالت جماع سرما در رگ محسوس کند
یا با لذت جماع المی یابد یا بد بوی ناخوش بود دانند که خلط بد در بدن است اخراجش لازم و در دفع ضعف
مزاج و جماع آنچه غذا باید داد که موجب تقویت کرده اینست گوشت گوسپند جوان و کواب و گوشت
مرغ و بط و عصافیر و کبوتر بچه و دماغ اینها و هریسه و زرده بیضه مرغ یا دارچینی و زنجبیل و خولنجان و دار فلفل
و نخود آب و مطنجنه و ماهی سقنقور و ماهی روبیان و قلیه نرگس و الغید ابا جات و لوبیا و باقلا و شلغم و پیاز
و جزر و جزر نقی و جعزات گاو و لبن بقر و ضان و لبن حلیب با خرما یا خولنجان و عسل از زبلیق
و روغن گاو و شکر و از میوه ها بادام و چلغوزه و فستق و خشخاش و جوز نارجیل و فندق و انجیر و بلطم و قطن
و بلیون و حب الزلم و مربای شقاقل و بهمن و چهار مغز و معمول خالطف بحب صنوبر و از میوه ها ترنفاح
و انگور و حلق کردن عانه بموسی باعث ازدیاد باه است و ممنوع است جماع کسی را که احتیاج بول داشته
باشد موجب ناصور است و نیز کسی را که احتیاج براز داشته باشد و جماع کند موجب بواسیر است بسبب احتباس
مواد غلیظ در طبقات امعا و استمنا به بد مورث غم و ضعف اعصاب و عرق است و جماع کردن در
حمام مورث خفقان است و جماع غیر خواهش موجب هزال بدن و تغیر رنگ و حرکت بدن و عجلت
شیب و ضعف و مورث رعشه است و جماع بعد خوردن سمک مورث جنون است و بعد اکل لحم
بقر و لحم جبر و زد عدس مورث دوالی و نقرس و مفاصل و بعد اکل لحم قدید و غذای غلیظ و
حموضات مورث ضعف اعصاب و مفاصل است و بعد خوردن قرع و فواکه رطبه مثل هندوانه
موجب مضرت نساء است بسبب بارد شدن مزاج منی و قبل از افطار موجب رعشه و
در گرمای سخت گرم و موجب حمیات محرقه و گداز شش پیه بعد و در سرمای سخت سرد موجب

جمود و در رطوبت

جمود و در رطوبت سرعت انزال و در یبوست امراض دماغی و عصبی مثل رعشه و تشنج و فالج و در خلای
بدن موجب هزال بدن و تحلیل قوی و دویان و دق است و بعد فصد و مسهل مضعف حواس است
و بعد اعراض نفسانیه موجب یبوست و عجالت شیب و در امتلا جماع منع است بسبب آنکه بعضی
از اجزای غذائی غیر منهضم بعلت حرکت و مسامات واسع بسبب حرارت مفتحه در هر جبه راه یافته
مثل سده و استسقا و ضیق النفس و مفاصل و سستی اعصاب پیدا کند و در کم سنگی موجب خفقان
و ضعف بدن و اکثر امراض استفراغی کرده و در عین مستی منع است چه رگها دران حال از جهت
خلط خام ممتلی شوند بقوت نفوذ مسکر و راه یافتن خلط خام بآن و جماع در آب موجب ضعف
گرده است و منع است در هوای وبائی و فصول محلله و یا به و در رساله فواید الاحیا یوسفی گفته **قطعه**
جماع پنج کس ممنوع باشد ✤ نگر دد کرد این نان مرد هوشیار ✤ یکی زایشان زن پیر است و دیگر ✤
صغیر و حایض و بد شکل و بیمار ✤ اول ازایشان زن پیر است که از اربعین تجاوز کرده باشد و درست
بسبب قوت جاذبه که در رحم اوست جذب رطوبات مرد کند و فساد میکند در دماغ و منی و موجب
غم و وسواس است دویم صغیر که عبارت ازان تا دوازده سال است همان ضرر دارد چنانچه کبیر سیوم
حایض بسبب اینکه خون فاسد موجب حدوث بثور و قروح و اکله و ضعف باه است و بسا اوقات
داخل میشود شئی ازان در قضیب پس موجب قرحه و سوزش و سوزاک میگردد و اصلاح آن
به تخم خرفه و خیار و تخم کدو و غیره نمایند چهارم قبیح منظر است بسبب انحراف طبیعت ضرر زیاده
از صغیر است پنجم بیمار و بیماریست چار و بار د ممنوع است و جماع باکره مضعف کلیه است و بسا اوقات
مورث فتق است چنانچه در صحیحین گفته است جایز از قول حضرت رسول علیه السلام قال لا
هلا بکرا یعنی بگذار بکر را که منع است جماع زن عاقره بسبب اجتماع بخارات در رحم و افراط
جماع ضعف زیاده از فصد کند و موجب بیخوابی و ضعف بصر و خشکی مزاج و سستی اعصاب
و حدوث تشنج یابس و لقوه و فالج و رعشه است و منع است جماع به زنی بعید العهد بود به نکاح
و جماع مضر است به بدن هایی که قوت ایشان ساقط شده باشد یا محتاج باشد به بهبود اصحاب

معده ضعیف را و نیز منع است جماع زن را بخود کرفتن بسبب آنکه فضلات فرج در قضیب بریزد و موجب
فتق و سنک مثانه و قرحه و غیره امراض کردد و اکر صورت قیام اتفاق افتد موجب قرحه قضیب و ورم خصیه و درد
زانو است و در اضطجاع یعنی پهلو بر زمین نهادن مورث عرق النسا و درد ورک و ورم خصیه و ممنوع است
مجرد بودن که موجب کرانی باشد و مالیخولیا و تپ و طپیدن دل و تیرکی چشم و سر کشتن است و چون بخارش
بدل و دماغ رسد موجب ضعف باه کردد چنانچه شیخ الرئیس کوید کالضرع ان حلبته در و ان ترکته قر
یعنی پستان را اکر میده و شیده باشند شیر آن جاری باشد و اکر دوشیدن ترک کنند بکریزد که حکما کفته اند کسانیکه
مزاج ایشان سرد و دماغ ضعیف و رنک رو سفید و زرد و همیشه در تعب کم سنکی و بیداری اند و اکثر ترشیها و دوغ و
بقولات بارده رطبه میخورند و مشغول اند بشغل های بسیار و محزون و قلیل النشاط و بر سینه ایشان موی کم
و ضعیف عصب و عضل و تنک سینه و بسیار لاغر و خورد و باریک انکشت و بسیار فکر در علوم و مسایل دقیقه
غامضه و فکر در امور معاش و شدید غضب و باریک کردن و خشم بود همه اینها قادر نشستند بر جماع
چنانچه باید و اکر از حسب خواهش زیاده اتفاق افتد موجب نقرس و خفقان و سوء المزاج کبد و قلب
و سل و ذبول و فتجار کردد و خواب بجانب ایمن و نشستن بر احجار و کثرت حمام و کاهو بقلة الحمقا و کشنیز تر
و اسفناج و کدو و حماض دهند باد خیار و قثا و کافور و سداب و کمون دردر و استکثار اکل طعام های حامض
و قابض مثل سماق و ریباس و مثل آن و جماع زن حایض و بعید العهد و غیر بالغ و اضطجاعی بر تراب بارد
و نمناک و بر بستر کتان و ورق کل و بید و تبرید قطن و بستن اسرب بر کمر و بر داشتن شیاف اریخ و برف
و کندیدن موی عانه مضعف و مکسر باه و شهوت جماع است و شم نیلوفر و لباس صوف بالخواص مضعف
باه است و کفته است یوسفی در رساله فواید اخیار **نظم** کند چون دو دو فنجکشت را زن + بزیر خود کند
کم شهوتش را + و کر بهوش کند در زیر خود دوده + برو انکیزد و از رد قوتش را + قول طبیب است النساء من الی
عشر سنین هی لعبة الملاعبین و من عشر سنین الی خمس عشر حور عین و من خمس عشر سنین الی عشرین
لحم و شحم و لبن و من عشرین الی ثلثین امهات البنات و البنین و من ثلثین الی اربعین عجوزة
فی الغابرین الی خمسین فاقتلوا من سکین و من خمسین الی سبعین علیهن لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین

طریق وضع حمل

طریق وضع حمل هرکاه وقت ولادت نزدیک رسد پشت و اسفل البطن را بروغن بنفشه و خیری
باهم ممزوج نیم کرم تمریخ نمایند و برین مواضع آب کرم معتدل الحرارت در حمام بریزند یا زن را در آبزن
معتدل الحر و البرودت نشانند و نورباهای چرب خبیص بروغن بادام یا روغن کنجد غذا کنند هرکاه درد شروع کند
اسفل البطن و خاصره و پشت را بروغن خیری نیم کرم بمالند و کاهی عطسه و کاه بعقود امر نمایند چون طلق
شدت کند دم بند کند و قابله پس پشت زن بنشیند و دستهای خود بر شکم و نواحی خاصره بسوی اسفل
زن بمالد و چون از انحدار مولود متحقق کردد قابله کف دست خود را کشاده کند و اصابع دست خود
در راه ولد کذارد و اکر خروج ولد دیر کند مرقه اسفیداج کوشت کوسفند یا بیه مرغ حسا
سازند و اکر ولادت متعسر کردد آب حلبه مطبوخ بعسل و روغن بادام یا کنجد کرم دهند یا آب
لوبیای سرخ مطبوخ با عسل تحسی نمایند و چون بر آید و مشیمه بماند فتیله از قرطاس در بینی زن کنند
تا عطسه آید اکر ساقط شود بهتر و الا طبیخ حلبه قدر دو وقیه یا نیم درم سکبینج و نیم دانک جند و نیم درم
فنه دهند و به مرد سکبینج تبخیر کنند **طریق تدبیر عسر ولادت** هرکاه ولادت متعسر کردد اندکی از نانخواه بیخ
خوشبوییه بوینند و اکر ضعف بود ماء اللحم و بیضه نیم برشت و قدحی چند از شراب ریحانی بنوشانند
و در هوای زمستان نزدیک حامله آتش روشن کنند و اکر هوا کرم باشد تا سر اشیف در آب نیم کرم
خصوص در آبی که یکی رطل پودینه در ده رطل آب این قدر بجوشانند که ثلث بماند بنشانند
شیاف مرمکی بر دارند **تدبیر اخراج جنین میت** ادویه مخرجه جنین میت اول بکار برند
اکر فایده ندهد بمضار یا آوخته قطع کنند و بر آرند و استعمال نمایند اکر منتفخ نکردد و اکر جنین
بزرک باشد شکستن یا قطع کردن او ممکن بود چنان کنند و الا حامله را بر سریر پشت بخوابانند
بخوی که سرش مایل باسفل و ساقهایش مرتفع باشد و بفرمایند تا زن دیکر زانهاش
محکم بیرد و زن دیکر سینه او را تا اضطراب نکند و زن دیکر دهن و کردن رحم بکشاید پس قابله
دست چپ خود را بروغن بنفشه چرب کرده چهار انکشت خود بیکدیکر نزدیک کرده در فم
رحم داخل کنند و روغن بر آن ریزد و بانکشتهای خود تفحص جنین نمایند اکر معلوم کنند که

سر جنین اول خواهد بر آمد صنارها در چشم و قفا و حنک و زیر زنخ و ترقوه و مواضعی که از انقلاع
نزدیک و زیر سر اشیف باشد بخلانند و اکر جنین به پای خود خروج کند صنارها را در استخوانهاء بلند تر
از عانه و اضلاع است و از اصل استخوان خاصره از جانبین بخلانند تا جنین وقت اخراج مایل
نکردد پس صنارها را برابر یا اندکی میل بسوی جذاب بکشد و انکشت سبابه دوسطی بروغن بنفشه چرب
کرده مابین فم رحم و جسم جنین در آرد و کرد جنین بکرداند تا از رحم جنین جدا کرده شده و اکر تمام
جنین بخروج اجابت کند صنارها را بموضعی که مستدیر است نقل کند و بکشد کشیدکی معتدل تا تمام
بر آید و اکر دست جنین پیش از جمیع جسم بر آید و ممکن نباشد ضغط در درد پس بخرقه پیچید و بخود
یا خرقه تا مزلق نکردد و بکشد دست را تا تمام بر آید پس قطع بکند از کتف همچنین اکر هر دو دست
پیشش از پیش بر آید و تن متابعت در خروج نکند هر دو دست را قطع کند و اکر پاها بر آید و دیکر
جسم نیاید سزاوار است که قطع کرده شود از اربیه پس کم داینده شود تمام جسد و اکر باشد سر جنین
کبیر و عارض شود او را ضغط در خروج پس داخل کند در میان اصابع مبضع یا سکین را که صالح
تقطع باشد و شق کند بآن قحف را و داخل کند کلبتین را و بشکند بدان و خارج کند و اکر بر آید
و سینه بند شود بالته مذکور موضع ترقوه شق کند انقدر که بمواضع فارغه رسد و رطوبتی که در تجاویف
سینه است بریزد و اجزای سینه با یکدیکر انضمام پذیرد و اکر بدین تدبیر منضم نشود سینه را قطع کند
و ترقوه بر آرند و اکر اسفل البطن آماسیده باشد شق کنند تا رطوبتی که در ولست ستفرغ کردد در
در تدبیر مسهل دارویی مسهل بکودک و پیر و لاغر و انکه بجای اسهال ثاکوید مناسب نبود خصوص
در هوای کرم و مسهل در چله سرما و کرما منع است و یابس مزاج را اسهال بشاخه بهتر و دارو مسهل اکر
از حد بکذرد بجلابات و مزلقات اصلاح نمایند مانند لعاب اسبغول و بیدانه و رب به
و اکر بافراط باشد قرص طباشیر ممسک و بعد حبس اکر ضعف بود دواء المسک بارد و مثرودیطوس
دهند و جوشانده را بآتش نرم بپزند در ظرف و دهن را وادارند و آب کرم بالای مطبوخ ندهند که
عمل آنرا ضعف کرداند و بعد حب و سفوف بهتر است و اکر طبع مقی بود دیکر روز پیش از مسهل

قی نمایند و اکر طبع کاره از تلخی بود بینی بند کنند و اکر از طعم معاجین کاره شوند در ورق
نخچینه فرو برند و اکر بعد خوردن دارو غثیان شود اطراف به بندند و پودینه و قاقله مضغ
نمایند و پیاز به بویانند و اکر عمل ناقص شود مدد نمایند بسفوف و معاجین و ماء العسل کرم و
بر مسهل ضعیف خواب نکنند و طعام زود نخورد و اکر بعد مسهل غشی شدید پدید آید قی نمایند
و در مسهل ~~ضعیف خواب~~ که غاریقون و فرفیون باشد دوای تریاقی انداز زند و تریاق پیر در
مسهلات اثر بلیغ دارد در صورتی که مسهل مطلق عمل نکند تا مقدور از شیافات و حقنه 	شیافات
تحریک نمایند و مسهل بالاتش ندهند که ممنوع است بلکه چیزی که دباغت معده کند چون مصطکی
و به دهند و اکر از ضرر بطلان مسهل رجوع ماده باعضای رئیسه غالب دانند و غلظ نبض و
حرمت عین و قلق باشد فصد باسلیق نمایند و بعد عمل مسهل اسبغول و ریحان مناسب است
کرم مزاج را و غذا بعد آن بدهند مثل نخود آب و شوربا و برنج و بعد از مسهل از اعراض و
جماع و شادی مفرط احتراز کنند و اکر سحج و پیچش شدید واقع شود اسبغول بروغن کاو
چرب کرده یا آب سرد بدهند و بارتنگ در شیر جوشانیده بهتر است است و مسهل بعد از
نضج ماده دهند و بهتر آنست که سه روز منضج موافق خلط دو روز مسهل مطبوخ ضعیف و روز
سوم مطبوخ قوی و روز هفتم معده شود دهند و عمل مطبوخ تا شش ساعت بحال بود و عمل سفوف
تا چهل روز و حبوب و معاجین تا شش ماه و ایارجات تا سه سال **تدبیر اسهال مفرط** در ابتدای
حمی قطع نکنند و هرکاه بافراط انجامد حبس آن لازم و اکر خلط خارج محرق بود استعمال غذای جید
لکیموس چون حساء خندروس یا نان حواری و ماء الشعیر قسمی که نوشته میشود بدهند جو را مقشر کرده
نیمکوفته باهستکی بر کاغذی که بر ظرف حدید کرم کذاشته باشند بریان کنند باید که ظرف را چندان
کرم نکنند که کاغذ بسوزد پس آنرا بریان کرده در آب بپزند و آب سرخ آنرا در کرده بد ستوره نخته
دهند حکیم علی وصف این ماء الشعیر بسیار نوشته است و اکر از اسهال بلغم بر آید اطعمه کرم و خشک
جایز بود و اکر قوت هاضمه ضعیف بود در غذا امرود و انار دانه بدهند و اسهال دموی را در غذای آن
بیخ انجبار و دقاق کندر اضافه نمایند و اکر اسهال محوری بود معده را از اشیای عفص کرم ضماد

کنند و آش جو را با یک درم صمغ و یک درم گل قبرسی و ارمنی دهند و حب الآس و پارچهای به در قوت
طبیخ آش جو اندازند و اسفیداج با شربت به و ریباس و مویز بریان و انار دانه و سماقیه و از کشکیه
و حصرمیه و کعک و رب سیب هرچه از اینها ممکن و میسر باشد بدهند **طریق حقنه کردن** بیمار را
بر پشت بخوابانند و سر و سرین بر بالش نهند چنانچه میان پشت بر زمین باشد و اگر درد در یک
جانب در دمیل کنند و صاحب درد کمرده به پشت باز خواهد و صاحب قولنج بلغمی و برین قیاس
دیگر دردها و انبوبه به موم روغن نرم یا بنفشه بادام چرب کنند همچنین حوالی مقعد را چرب کرده
بعمل آرند تا مخرج از خشونت و صلابت متضرر نشود و انبوبه را باهستگی بفرستند و با دخال انبوبه
اکتفا نکنند که مطبوخ بیرون بر نیاید و تمام انبوبه را نیز نفرستند که شاید ثقل باشد و دهن
انبوبه بگیرد و تا تمام دوای حقنه اندرون نرود دست بر ندارند تا هوا در درون شکم نرود که باد کرده
اذیت رساند و اگر دوای حقنه قصد خروج کند مبالغه نکنند بلکه بگذارند که بیرون آید بعد از آن
اعاده نمایند و وقت دفع حقنه به بالا موی سر بکشند بلکه بکنند و آب سرد بر روی زنند و در نیت حقنه
با سفل اعانت جذب ماده کنند تا مانع غشی گردد **طریق ساختن انبوبه محقنه** انبوبه بسازند
دوازده انگشت از نحاس مجوف یک سر او مدور مثل فوفل و در آن سوراخها و طرف دیگرش مقطوع
الراس غیر تلعی و بعضی نوشته اند طول انبوبه را از طرف طول انگشت سبابه تا طرف ابهام کشاده
از یکدیگر کنند و عرض آن در سطبری مثل انگشت خنصر باشد و انبوبه محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته
باشد یکی برای دخول دوا دوم برای خروج باد از امعا و آنچه بمدخل دوا بود وسعت او مضاعف
وسعت منفذ ثانی باشد و باید که طرف خارج منفذ دوا که داخل کرده میشود وسیع تر از طرف داخل
منفذ باشد تا نفوذ دوا در شکم به قوت بود و لیکن طرف داخل بتجویف دوا بسیار تنگ آنست
بطرف خارج نباشد که نفوذ دوا در شکم بسیار کم خواهد شد پس برین تقدیر تفاوت در هر دو طرف
این منفذ در کشادگی و تنگی بسیار نخواهد بود بخلاف منفذ ریح که حال در آن بعکس این منفذ
شاید یعنی طرف او که داخل مقعد میگردد وسیع تر از طرف خارج باشد بغایتی که کشادگی طرف
داخل این منفذ قریب بکشادگی طرف داخل این منفذ قریب بکشادگی طرف خارج دوا از طرف

خارج باشد بغایتی

خارج دوا از طرف خارج باشد بغایتی که باشد تا مصادمت ریح وقت حرکت آن در امعا بکوبد بسهولت
باشد پس لا جرم طرف خارج این منفذ بسیار تنگ از طرف داخل خواهد بود و اگر انبوبه بدین صورت
مهیا نباشد و ضرورت قوی بود قطعه از نی کافیست و موید همین است آنچه حکیم علی در شرح قانون
میگوید که منشاء اتخاذ انبوبه بدین صورت قیاس قدما است مرا معا را بر سایر اجسام چون فوارۀ
و امثال آن زیرا که اجسام مذکوره داخل نمیگردد در آن آب مادامی که هوا بر نیاید پس تامل این بعضی
باشد زیرا که انبوبه محقنه را بیک سوراخ سازیم و مشکی بر سر آن نهادیم دوا نی یافتیم و بعضی گفته اند
که انبوبه در هر مرض همچنین حجابی که در میان هر دو منفذ است قسمی سازند که بآن مرض نافع باشد
چنانچه در حمیات از نقره و در اسهال حار از صندل و در قولنج ریحی از آبنوس و اگر احتیاج افتد
انبوبه مشتمل بر دو منفذ باشد چنانچه قولنج ریحی که بعرض تحلیل خاصه بسوی اشیاء حاره بواسطه
تقویت جرم امعا خاصه با شیاء بارده ارضی مر افتد جرم انبوبه را از مثل آبنوس و حجاب آن نیز از
نقره و یا بعکس آن بحسب هر منفعتی که اهم باشد بسازند و بعضی قدما گفته اند که طول انبوبه بقدر
باید که تا طرف امعاء قولون برسد تا وصول اثر دوا بدان معا که اکثر احتباس مواد قولنج در آنست قولون
ممکن باشد و این هم قول مرجوح است بهتر علت آنکه مشکیچه محقنه از قبیل جلود باشد مانند کیسه
یک طرف او به شکل کدو باشد و بهمان سمت انبوبه را محکم باید ساخت تا انحدار و اسهال باشد
و اگر مشکیچه موجود نباشد مثانه گاو کافیست و حقنه بهترین دواهاست برای تنقیه امعا شیخ
الرئیس گوید کسی را که طبع خشک بود و مانع باشد از مسهل او را بوقت حاجت برای پاک کردن
هیچ علاجی بهتر ازین نیست و هر کرا که در سر زخمی بود یا در دماغ آماس باشد حقنه بغایت
سود دهد زیرا که ماده را از دماغ فرود کشد و بخار بد بدماغ نرسد از دو چنانچه از مسهل و آنرا ابرائی
قولنج و سرسام و امثال آن حقنه کنند باید که بر نهار نباشد لازم که کلقند و مصطکی و مانند آن بخو
رانند و باید که صبر و هلیلجات در حقنه بیندازند **تدبیر فتیله** کسانیکه مسهل نتوانند خورد و ماده
در امعا بود فتیله دهند از شکر سرخ و عسل و مویز و موم و صابون بقدر چهار انگشت و در پیری

برابر نصف خرما و بر روغن بید انجیر تر کرده در مقعد بر دارند و گاهی از ملح و موم و صابون کنند و گرم
مزاج را اول که تپ دار داز بنفشه و قند و انگشت محموده باید ساخت و بلغمی مزاج را از جاوشیر
و مقل و نمک هندی و شحم حنظل و زنجبیل و قلیلی قند و باید که قسط و انزروت و صبر در هیچ فتیله
نکنند **طریق داغ کردن عرق النسا و قطع عرقهای دوالی** هرگاه عرق النسا مزمن گردد و
دوا اثر نکند غایت بتنگی و باریکی ساق و بر آمدن ورک میکند پس لازم آنست که پیش از حدوث
این حالات بر موضع مفصل داغ کنند و آلت داغ برابر آن موضع آنقدر گذارند که داغ عمیق پیدا کند
تا رطوبت مفصل را خشک نماید و بعضی درین مرض در سه موضع آنقدر گذارند داغ عمیق پیدا کند تا
رطوبت داغ کنند یکی از جانب خلف بر عمق نفاخه و دویمی دیگر بر بالا زانو از پشت و داغ سیوم
بالای کعب از خارج بر موضع لحم میدهند و بعضی آلتی مشابه قدحی که قطر آن نصف شیر و غلظت شقت
آن بقدر خسته خرما در داخل آن قدحی دیگر مثل اول او مثالی دیگر مثل آن و مقدار فصل هر یک از دیگر
یک انگشت باشد بترتیب میدهند و آن آلت را بر دسته طویل نصب میکنند و سر آلت را بآتش
سرخ ساخته بر حق ورک می نهند در حالتی که بیمار را بر شق صحیح خوابانیده باشند و درین صورت سه داغ کردن
در یک دفعه بر آنجا می افتد و بعد از داغ کردن بر روغن گاو تضمید کنند تا خشک ریشه ایز دو قرحه مندمل نگردد
و اگر احیانا اندمال سرعت پذیرد باشیاء حریفه تضمید کنند تا رطوبت از آن سایل گردد و هرگاه که وجع ساکن گردد
فکر اندمال قرحه نمایند اما قطع عرق دوالی باین وضع است که رگها را شق کنند آنگاه عرق را بر موضع
سلیم از جانبین برشته ابریشم محکم ببندند و اجسامی که میان این هر دو رشته اند قطع میکنند **تدبیر عرق
مفرط** اگر بحرانی نباشد بدن را بر روغن آس و روغن گلنار و روغن خلاف تمریخ کنند و بطبیخ گلنار و طبیخ
عفص و طبیخ آس و کرم ازج و عصارۀ حصرم و خلاف شستن مؤثر است و شیخ الرئیس گوید اگر حرارت
باشد بآب سرد غسل دهند و ثلج را بر اطراف گذارند و هر که ممزوج با آب حابس عرق است و تخم مورد
و گلنار و کهربا سوده باشیدن مفید و نزدیک شدت و افراط و طلا بلعابها بارد یا صمغ و صندل
و کافور مناسب است **در تدبیر استحمام** بهترین حمام آنست که نه کهنه بود و نه نو بلکه معتدل الهوا شیرین

آب و زیاده

آب و زیاده بر سال و کم از شصت سال بود و رایحه کریه نبود و از ده در ده کم نباشد اما اعتدال هوا
بر فصل و مزاج شخص گذاشته اند و چون نو سازند بعد چهار فصل کامل بسر کرده تر کنند و گرم نمایند و آب بشویند
مگر رود اگر زیاده شش ماه بیکار ماند نیز چنین کنند و بهترین استعمال بر انحدار غذا است و عادت بر امتلا
فربهی آرد اما خوف سده بود و تدارک آن بسکنجبین کنند و گاهی بر خلا لازم کنند برای تحلیل مواد مرطوبه
خانه اولین که جامه کشند است سرد و تر است و بقول بعضی معتدل و دویم که سرد خانه گویند گرم و تر و بعضی
گفته اند سرد و خشک و سیوم خانه گرم خانه است بالاتفاق گرم است و در هر خانه قدری توقف کنند
و بعد خروج هر چه زیاده پوشند و از باد محافظت نمایند و محرورین و مدقوقین در بیت ثانی غسل کنند و صاحب
امراض متعفنه و صفراوی را حمام مضر است خصوص در صیف حمام معتدل چرک دور سازد حرارت غریزی
بر افروزد و دل را قوت دهد و مسامات کشاده نماید و بخارات ردیه را دفع کند و تا که طبیع بحال خود باشد
نشیند و با فراط مضر است و کرب و غشی آرد و مادۀ اصلی تحلیل دهد و خشکی بدن پیدا کند خصوص گرم
بسیار و به تفرق الاتصال و خفقان و تپ بد بود و آب شور نشف رطوبات بدنی کند و آب کبریتی
بلکه نقعد بعد استحمام بعد تدهین عوض قولنج کند یا بدو غسل بآب سرد محرورین را اطفای حرارت کند و
تفریح قلب آرد و در سرما باطفال و ضعیفان و صاحب نزله و زکام و وجع صدر و بلغمی مزاجان و کسی
فصد و حجامت کرده باشند یا مسهل خورده یا جماع و ریاضت کرده مضر است و در فواید الاخبار یوسفی گفته
نظم غسل کردن بکس ز آب سرد + انکه از رنج و علت در بلد + گو بمیت هر ینج را پیر و صبی + صاحب اسهال
و زکام و امتلا + **در تدبیر ریاضت** ریاضت حرکت ارادیست و انفع اشیاء بدین را که ماکول در مستعد
مستحیل میشود بسبب آن یا تحلیل قلیلی از آن مستحیل شود با اخلاط فاسده چون ریاضت کنند تحلیل یابد آن اخلاط
فاسده ریاضت عامه شامل بود تحلیل مواد موذیه کل بدن را چنانچه سوار اسب و چوگان و کشتی و شنا و ریاضت
خاصه مخصوص بود بعضو چنانچه بیدار بیشه بود در ریاضت دماغ است و آواز قوی ریاضت گوش و آواز
بلند ریاضت حلق و آلات صدا امثال آن لیکن افراط در ریاضت ها نیز مضر است با اعتدال حسب مزاج
و قوت و فصل مناسب است **در تدبیر دلک** اگر بدرستی یا هر چه خشن شود جذب ماده کند بخارج بدن
و سرخ کند پوست آن و اگر قوی بود سخت کند اعضاء ضعیفه را و اگر سست باشد نرم نماید و لکم لاغر

سازد بدن را و بعد ریاضت تحلیل میدهد بقیه فضول را که در جلد است و معتدل فربه سازد خصوص اگر بدن
بود دلک و حمام بهتر بود **تدبیر فصد** فصد استفراغ کلی است که اخلاط بدن اختلاط خون نباشد علامت
بسیاری خون پری رگها و سرخی رنگ و عظم نبض و سستی بدن و غلبه خواب و گرانی سر و شیرینی دهان است
برای صحیح مزاجان چون آفتاب از نیمه حوت بگذرد بهتر است خصوص در حمل که آغاز بهار است ما
دامی که شدت گرما نشود و نیز چون آفتاب به میزان رود تا زمانی که سرما بشدت نباشد و در نور ماه فصد
نکنند که خون صاف در تن بخشد و از روزها سه شنبه اولی است دوشنبه و چهارشنبه ممنوع و باقی روزها
مختار و در اوایل بهار صبح فصد کنند و در اواخر آخر روز و در سرما وسط نهار با آفتاب نشسته و پیش از
فصد باشربه بکلم تنضیج ماده کنند و در صیف اطراف نهار در جای سرد و قبل از فصد اصلاح ماده کنند
باشربه بارده و بهتر آنست که در خلو معده فصد نمایند تا قی و غثیان و غشی او ندهد و بعد از فصد اشربه
مقوی دهند مبرودین را شربت نبات یا بالنگو و محرورین را با گلاب و عرق بید مشک و اگر پس از فصد
غشی رو دهد اطراف ببندند و گلاب بر رو پاشند و تدبیر عطسه آرند و در گوش آواز سخت کنند مانند
طبل و بوق و قدری مشک و زعفران با انوریا گوشت در حلق اندازند و قی کردن پیش از فصد غشی باز
دارد و در حالت غشی نیز و اگر ضعف بسبب زیادتی برآمدن خون حادث شود حریره و اغذیه کثیر
الغذاء مناسب است و کسی را که معده و جگر و قوت ضعیف بود یا پس از فصد بیماری سرد و غشی عارض
گردد فصد نباید نمود و پیران و کودکان را منع بود مگر کهول را حسب ضرورت و کودک تا چهارده
سالگی نرسد فصد نکنند اگرچه تا ده سالگی هم تجویز کرده اند لیکن در بالیدگی نقصان آرد و حا
یضه و حامله را فصد نکنند مگر بضرورتی بزرگ و در رنگ خون نگاه کنند چون بگردد برببندند
و اگر بسبب فساد ماده برنگردد نیز چندان نگیرند که ضعف آرد مگر فصد نمایند و در حالت
خون گرفتن مگر سر رگ گیرند و رها کنند و اگر فصد کشاده شود خون نه بیند ببندند نسج عنکبوت و پوست
بسته ببندند و اگر نه ایستد دم الاخوین و کندر و شب و قلقطار و انزروت و صبر سوده بیضه بدان
آلوده گذارند و سرانش ماهی در بیناب مجرب است و اگر سر نیشتر بشکند مقناطیس سوده بر رگ ببندند
و اگر جرح بشریان رسد علامتش خون رقیق الشقرالت و اگر گوشت بجراحت نزدیک آید آواز آید

و نبض ضعیف شدن

و نبض ضعیف شدن گیرد و علاجش آنست که سر رگ را انگشت باید گرفت و بازو طرف دست مخالف و پای
همان طرف از بالای زانو محکم بندند چندانکه بدرد آید پس بگشایند و بالای جراحت رفاده بندند و دست بر تکیه گذارند
و غذای ثقیل و ملین ندهند و دوا اگر بر رگ گذارند خشک شدن ندهند و اگر نه ایستد باسلیق یا اکحل دست
مخالف کشایند و کندر صاف باریک بسایند و اسفیده بیضه مرغ آمیخته یا قرنرم بر جراحت گذارند و طبقی
از سرب بالایش داده بر رفاده محکم بندند و اگر هیچ دارو نه ایستد تدبیر آخر این نیست که شریان ببرند و داغ کنند و
و اگر بعصب و غشاء عضله رسد و دست آماس گیرد علاجش آنست که همه تن کیم و اگر در جراحت بروغن
بنفشه یا یاسمین چرب دارند و بر آماس بذر قطونا با آب کشنیز تر ضماد کنند و صندلین با گلاب و شیاف ما
میثا با شیره کاسنی و حضض مفید است و اگر آماس سرخ و سخت گردد و نشان بدی پدید آید رگ صافن
کشایند و اگر موضع فصد کبود شود سببش آنست که رگ تنگ کشاده باشند پس تا اثر آن زایل
نشود قوت از آن دست نکنند و چون کبودی بزردی گراید بهتر بود و اگر کبود تر شود فصد صافن ~~برنان~~
~~بست نکنند~~ یا از دست دوم فصد نمایند و شیاف مامیثا و بذر قطونا با آب کشنیز تر ضماد کنند و روغن
کنجد و یاسمین مالند و فصاد را باید که انگشت بر رگ گذارد و چو بر رگ دریابد و بر رگی که از بستن نا
هموار پدید آید مثل عدس و نخود قسمه بگشاید و باز ببندد و اگر ناهموار تر دد فصد نکنند و تقیید نماید که
در اوایل — که نشتر بشریان و عصب نرسد و اگر رگ نمودار نباشد نباید نشتر زد فصاد نشتر در اول تعلیم بر برگ
کم نه زند پس در رگ مرغان که در زیر بن ران پیدا باشد و بر رگ بزها که در زیر گوشت ظاهر باشند
نشتر بازند دلیر شود پس فصد میکرده باشد مردم فربه را نشتر زیاده فرو برد و میانه را میانه و لاغر
را کمتر و در زمستان مردم فربه و بلغم مزاج را فصد کشاده نماید و صفراوی را ضیق بهتر است و مرطوب
را زود در رگ بیند تا بیم جراحت نباشد و گره بر سر جراحت نه دهد و نشتر بر سه قسم یکی را التی میلی
و اهل فرنگ این را بغایت پسندیده دارند دوم مرغزی چون ناخن شیر لیکن سرش برابر مایل
بود و او برابر بوده زدن عدیم المثل است سیوم ناس را چون بهتر بود این را سطبر سازند و نشتر بهتر
آنست که از فولاد نرم سازند بقسمی که شکننده نباشد و چون فصد کنند نشتر را شسته خشک نموده
چرب سازند و در برشکال بر روغن زیت چرب دارند منقول از حکمای قدیم است که هیچ در بدن

آدمی چیزی نیست مشابه روح قنوع نام که از ابتدای ماه یکروز در عضوی بود اگر در آن روز بر آن عضو نشتر
زنند هم هلاک است بتفصیل ذیل **غره** کف پا **دویم** زانو راست **سیوم** ران راست **چهارم** سرین
پنجم معده و دهن **ششم** در گوشه دهن **هفتم** زبان **هشتم** سینه **نهم** جبینه **دهم** پشت **یازدهم** ران چپ
دوازدهم روی **سیزدهم** دوش **چهاردهم** چشم **پانزدهم** تمام اعضا **شانزدهم** گردن **هفدهم**
پهلوی چپ **هژدهم** دست راست **نوزدهم** زانو چپ **بستم** مقعد **بیست یکم** دست چپ **بیست**
دویم لب زیرین **بیست سیوم** جگر **بیست چهارم** دل و گرده **بیست و پنجم** زنخدان **بیست ششم**
سینه **بیست و هفتم** قضیب **بیست و هشتم** پهلوی راست **بیست و نهم** پیشانی **سیم ام** شانه
و در خصیه و روز نوبت تب و بعد جماع و قی و اسهال و هیضه و ریاضت رگ نزنند و چیزی خوشبو بر سر رگ
نگذارند بلکه خاک گذاشتن بهتر است و مرطوب قبل از فصد ریاضت قلیلی کند و در اوجاع شدید تا
تسکین وجع نکند فصد جایز نیست **تفصیل رگها و منفعت کشادن آن عروق یافوخ** دو شاخ
قیفال است بر تارک سر کشادنش درد شقیقه زایل کند و کلف و ریشهای سر را مفید طریقش آنست
که موی سر ستره کنند و آب گرم بر سر ریزند و بمالند و گلو بفشارند و بعد ملاحظه شریان نشتر مرغزی به زنند
لیکن اگر مرض کثیر المواد باشد قبل از استفراغ فصد نکنند بد بود **رگ پیشانی** شاخی از باسلیق است
گاهی سه شاخ منفصل شود میانگی که بالای هر دو ابرو است بگشایند گرانی پس سر و چشم و درد چشم و درد سر
مزمن و جرب و سبل زایل کند بیشتر کودکان را زنند طریقش آنست که گلو را بچارچه بفشارند تا رگ
پدید آید از پهنا یا منحرف فصد کنند و از دراز نباید زد و حذر کنند از زخم باستخوان نرسد و اگر خطا شود
و آماس گیرد روغن گل و گلاب و صندل طلا نمایند و بفاصل میکشایند **رگ صدغین** دو شاخ
قیفال است در شقیقه پس شریان صدغ از پیش گوش پدید آید بکام و زیر زبان برود برای دمعه و شقیقه
و صداع مزمن کشایند طریقش آنست که گلو بفشارند تا رگ برخیزد با بهام گرفته بجانب رو کشند
و فصد کنند و اگر از کشادن گلو خون نه ایستد رگ باید برید یا داغ باید کرد و حذر کنند که سر نشتر فرو نرود
که آماس گیرد و اگر خطا شود صبر و صندل و حضض طلا کنند و محکم ببندند **رگ پس سر** دو رگ است متصل بمغاک
قفا سده و صداع کهن را مفید بود گلو بفشارند و بنشتر فرنگی کشایند **رگ ناشطان** دو شاخ قیفال است

که پس گوش رگیان

پس شریان در عقب گوش بصورت گره در مردم لاغر ظاهر باشد و جای فصدش آنجا است که سر گوش بپیوست
سر رسد و در بعضی بکرد و انگشت بالاتر بود ریش گوش و درد گلو و شقیقه و دمعه و ریش قفا را نافع بود
طریقش آنست ~~که گلو آنست~~ که گلو را بفشارند و پنهان زنند و در وی خطر نیست **رگ آماق** رگهایی
گوشه چشم است و آنرا ناظرین نیز گویند شعبه قیفال اند در گوشه چشم بسوی بینی برای جمع امراض چشم
مثل ظفره عرب و جرب جفن و غشا و حمرت عین را نافع است گلو خوب بفشارند و از گوشه چشم بسوی
بینی بگشایند و نشتر بر رگ فرو برند هرگاه خون بسیار رود گلو بگشایند و اگر خون نه ایستد نمک و زیره
بخایند و بر آن موضع چکانند لیکن احتیاط کنند که سر نشتر بر عضله گوشه چشم نرسد **رگ بینی** بسر بینی
است و آنرا ارنبه گویند شاخ قیفال است بر سر بینی که چون انگشت بر آن نهند شکافی توان یافت
کلف و تغیر رنگ و آماس بینی را زایل کند و گاهی سرخی مثل کلف بر او پدید آید و همچنان نماید و نفع
زیاده از نفع کم در طریقش آنست که گلو بفشارند و شکافی که بر سر بینی است که آن دو غضروف و فست نشتر
در آن زنند خونی اندک بر آید و احتیاط کنند که نشتر به پره بینی نرسد و اگر خطا شود حضض و شیاف
مامیثا باسفیده بیضه مرغ طلا کنند **چهار رگ** در گوشهای هر دو لب چهار رگ است که چهار بند
گویند خون آمدن از بن دندان باز دارد و ریش لثه و دندان و بخر را زایل کند گلو بفشارند و چهار
رگ را بگشایند خون قلیل بر آید و بی خطر است و باید که بعد فصد مضمضه بروغن گاو نمایند **رگ الیشی**
بچه مو دور کنند و گلو بفشارند و بگشایند بخر دهان زایل کند **عرق تحت اللسان** نیز دو رگ است
زیر زبان ظاهر و سطبر و فصدش گرانی و آماس و درد زبان و ریشهای دهن و درد گلو و سعال و
خنازیر و خناق صعب و غرب را نافع بود گلو بفشارند و سر زبان را گرفته بالا کنند و دراز بگشایند
که از پهنا خون بدشواری بایستد پس گلو بگشایند و اگر خون نه ایستد سرکه و پوست انار و مازو
مضمضه کنند و اطراف ببندند و غذای لطیف دهند و احتیاط کنند که سر نشتر بشریان که متصل
اوست و در عصب و عضله نرسد و اگر بشریان رسد داغ کنند و اگر بعصب و عضله رسد بر چه تر

تر کرده بروغن بادام و صبر و عفص آلوده زیر زبان دارند و کلام نکنند **رگهای دو داجین** دو شعبه باسلیق بر سر و حلق بر آمده و سطبر است در پهلو گردن غیر متحرک و نزدیک آن دو شاخ دیگر است از ان باریک‌تر که آنرا رباطه گویند و متصل رگهای جان که شریان اعظم اند واقع شده و آنچه مطلق حرکت نداشته باشد ضرورت آن را زنند بهتر بطرف چپ است و بعد از تنقیه بطرف راست اگر ضرور بود بگشایند و کم در رگ بصندل و گلاب طلا کرده خشک کنند و اگر غشی شود مضایقه ندارد و اگر خون نایستد هر چه ملایم بندند برای جذام و گرفتگی آواز و فرو نشستن بینی نافع است و امراض سوداوی و خناق کلبی و ضیق النفس و ذات الصدر و ربو را نافع بود **عروق هر دو دست** قیفال دو رگ است در هر دو دست از جگر رسته بیشتر شعبهای در سر و دماغ است کشادنش مالیخولیا و گرانی سر و چشم و علل کام و زبان و دهان و دندان و لب و سر و غیره آنچه از سینه بالا بود سود دهد طریقش آنست که چهار انگشت از موضع فصد برتر بندند نه سست و نه سخت و منحرف کشایند و معلق بر دارند و احتیاط کنند که نشتر زیر رگ بعصب و غشا نرسد اگر خطا شود علامتش آماس است باشد دم الاخوین اقاقیا صبر بسفیده بیضه طلا کنند **باسلیق** دو رگ است در هر دو دست از جگر رسته و در دست دو بخش شده یکی را مادیان و دویم را ابطی گویند و شریان قریب بمادیان است احتیاط بکار برند برای علتهای جگر و سپرز و شش و درد سرین و مقعد و ساق و غیره اسفل بدن نافع است و فصدش از دست راست بهتر است از دست چپ بعلل طحال مفید طریقش آنست که چهار انگشت برتر بندند و او را از موضع خویش یکسو برند و منحرف کشایند یا از پهن و اگر دراز کشایند باد گیرد و گاهی هر دو جانب رگ شریان بود احتیاط کنند و اگر چنین باشد نگشایند و گوشت شریان غشا و عضله و عصب که زیر اوست مجروح نشوند که جراحت آنها نرسد **ابطی** فروتر از باسلیق بود بجانب آرنج کشادنش از دست راست با امراض رحم و گرده و مثانه و قدم و کم بهتر و از دست چپ بقلب و ریه و طحال مفید و این رگ بی‌خطر است و طریق فصدش آنست که موضع رگ بانگشت بمالند و آب گرم بر و زیر زنند و به بندند و دست را راست نگاهدارند

چون رگ پدید آید از طرف بالا نشتر به پائین فرو برند **اکحل** در میان قیفال و باسلیق مادیان است مرکب به قیفال و باسلیق و بی‌خطر است علتهای تمامی تن را مفید بود طریق فصدش آنست که منحرف در بوده باید کشود و گاهی در میان دو عصب نهاده باشد آنرا دراز کشایند و احتیاط کنند که نشتر بعصب نرسد و اگر احیاناً برسد مضرت او بزرگ بود پس آنرا اینا باید کذا الثت که جراحت زود لبته شود و علاج جراحت باید نمود **حبل الذراع** در بعضی باسلیق بود و در بعضی با اکحل آمیخته در هر دو دست بالای زند اعلی نزدیک خورده دست منفعتش چون قیفال است اگر اکحل نیابند این رگ کشایند اما زمان را مضر بود بالاتر از بند دست بچهار انگشت بندند پس فصد کنند چون بی‌خطر است اگر نشتر زیان خلاء مضایقه ندارد و اگر آماس گیرد بطلاهای خنک علاج سازند **اسلیم** دنباله باسلیق است فصدش از دست راست با آماس و درد جگر مفید و از چپ بدرد سپرز نافع و قد ماگویند برای ذات الجنب و بواسیر سودمند است از بند دست بندند و در بنصر و خنصر کشایند بطول و پس آن دست در آب گرم گذارند و خون بر آرند و بگشایند اگر خون نایستد نمک و روغن بندند و نشتر بسیار رتر نزنند که شریان زیر اوست اگر بشریان رسد علاج جرح بکار برند **رگ پهلو** دو رگ است از جانب چپ و راست بالای جانبین شعبه رید است نفخ شکم و استسقا و اوجاع طحال و گرده و مثانه را نافع بود راست او با امراض کبد و چپ او بشش و سپرز مفید طریقش آنست که بر پا نشینند و بر هر دو شانه بار نهند چون رگ نمودار شود ربوده از طول بشکافند **رگهای پای مابض** جائی او زیر زانو است در درد پشت و احشا و درد مقعد و رحم و گرده و آماس گرده و مثانه را مفید بود و حیض بر اندطر یقش آنست که ران و ساق سخت بندند و چند گام روند و بنشینند و برخیزند چون رگ نمودار شود بگشایند شعبه میانه را ربوده از طول بگشایند **عرق النساء** دو رگ است چون رشته کشیده برای درد عرق النساء و اوجاع مفاصل مفید است ران

چون رگ پدید آید

و ساق به پیچند و چند قدم روند و بنشینند و برخیزند و پا بر خشتی نهند و قوت کنند و در خنصر و بنصر بجویند و اگر نیابند پس در شتالنگ بجویند از سوی بیرون و فصد از دراز که هر دو سو را عصب است شناخت این رگ آنست که چون پدید آید بر دو چند کره باشد و گاهی در نصف ساق نمودار شود همان جا کشایند و گاهی نیز زیر زانو **صافن** جای فصدش نزدیک شتالنگ است از سوی اندرون پای بی‌خطر است برای بستگی حیض زنان انفع است که بگشاید ریش و حکه قضیب و انثیین زایل کند و درد گرده و پشت و نقرس و آماس مفاصل دفع نماید طریقش آنست که ساق محکم بندند و چند گام روند و خشت زیر پا نهند و بیخ رگ بزرگ که در میان است بگشایند و نیز شاخی چند در صافن از شتالنگ فرود آمده فراهم شده سطبر و ظاهر نزدیک کعب انگ ردنی پدید آمده کشادنش برای زنان اولی‌تر است **اما فصد شرائین** آنچه بگشایند و به برند و داغ کنند دو شریان یافوخ در تارک سر است بریدنش ماده آب و سبل و جرب چشم باز دارد و شقیقه مزمن زایل کند و دو شریان صدغ است در هر دو شقیقه ببرند و داغ کنند نزول آب باز دارد و دو شریان پس گوش برای باز داشتن آب و تاریکی چشم و غشا و صداع نافع بود فصدش خطر است به برند و داغ کنند و بهتر است و چون به برند جوسیت بر دو دغی شود و دو شریان زیر زبان برای علت ضفدع و اوجاع زبان نافع است به برند و چهار شریان در دست یکی بر پشت دست میان انگشت سبابه و ابهام بریدن آن دردهای کهن جگر و حجاب نافع بود و یکی در کف دست میان انگشت سبابه و ابهام از اصل ابهام پدید آید بریدنش بدرد جگر و حجامت پهلو و سپرز نافع است و طریق بهتر برای بریدن و داغ کردن شرائین آنست که پوست را بشکافند چون رگ پدید آید بر دارند و بریده داغ کنند یا ببرند و داغ کنند کما آلت داغ خود بریده شود **تدبیر حجامت** و آن برای جذب خون است از ذات عضو بمحجمه یا بشاخ و حجامت بعد تنقیه ماده بفصد و مسهل بهتر بود محجمه بر کلک یا علق چسپانند تا برای جذب ماده بطرف مخالف چنانچه حجامت ساق برای خناق یا جهت امتناع فصد چنانچه برای

ضعفا و اطفال

ضعفا و اطفال یا برای جذب دم جامد از نفس عضو و حجامت عام آنست که بر عضو ماؤف نمایند و بیشتر حجامت در یافوخ و فقرات و قفا و زیر زنخ و کلیتین و بند کمر و در کین و ساقین نمایند و بعضی حجامت مخصوص و نافع با امراض است چنانچه حجامت یافوخ بصداع مزمن و رعاف بعد تنقیه بر کلک اگر سطر بود محجمه آتشین و الاشاخ و حجامت بند مغاک سر دو گردن برای اوجاع گوش و نزله و امراض دماغ و حلق و لهات و خناق خواه بر علق خواه بر کلک و حجامت قفا جهت امراض مذکور و سینه و پشت نیز مفید است و حجامت زیر زنخ بعد علق برای امراض لثه و دهان و صفای رنگ اولی و حجامت صدر جهت سعال مزمن و ربو و وجع صدر سودمند و حجامت کلیتین برای درد کمر و اوجاع رحم و مثانه و بواسیر مفید و حجامت در کین برای ورم ران و انثیین و سره و رحم و مثانه و قضیب و ادرار حیض نافع و حجامت ساقین جذب ماده از اعلی باسفل کند و گاهی حجامت بی کلک و علق کنند و آن جهت عضو سترخی بود یا برای کشیدن ماده بطرف مخالف چنانچه حجامت بی کلک یافوخ برای استرخاء لهات و رعاف و یا برای اخراج رطوبات رقیقه بود و این خاص بشاخ است بر پشت و سینه بقوت نفس بچسپانند و در آفتاب نشانند و پس از ساعتی جدا کنند از اندرون آن پدید آید اگر کلان بود پس از انگشت بخار بشکافند و اگر خورد بود روز سیوم آب زرد از خود بیرون آید یا برای تحلیل و زوبان و ماده غلیظ و ریاحی کنند چنانچه برای نفخ رحم و ادرار طمث و اسقاط بر شکم محجمه کلی گشاده دهن بعمل چسپانند و طریق حجامت ساده اینست و آنچه از شاخ بود و مطلوب اخراج رطوبات مائی باشد بقوت نفس بچسپانند و دو ساعت نگاهدارند که آبله کند و در غیر این زمان تعلیل و در عمل محجمه نار ساده بر موضع روغن مالند و آرد خمیر کرده تنک بر عضو گذارند و بالای آن محجمه نهند تا جلد نسوزد و بعد فراغ اگر بر دمیش علق بود خاکستر باریک بندند و اگر کلک بود مردار سنگ و اگر کلک و نیش پخته شود و ریم کند مرهم مردار سنگ گذارند **تدبیر علق** جذب ماده کنند از نفس عضو بهترین او آنست که دراز و کهنه بود و یکسال از عمر او گذشته باشد و سر علق باریک و پشت او پهن او مایل بسیاهی و شکم او سرخ و بر هر دو

پهلوا او یک خط سیاه باشد و یک خط زرد و کثیر الحرکت نبود خانه زاد بهتر از آبی و ناشتا چسبانند که بیر امتلا هم فرربا است و بر نیش علق خاکستر باریک ببندند و از باد و اغذیه حامض اجتناب نمایند و مناسب باده بچسبانند نه با فراطه تفریط **تدبیر تمرغ** تمرغ غلطیدن است در ریگ گرم رطوبات فاسده عارضی بدن را تحلیل دهد چنانچه بصاحب استسقا و گاهی تنور گرم کنند و آتش بر آرند و آب بادیان و نمک پاشند چون بهوا لیش معتدل شود مستقیان و فربهان دران نشینند و سر بیرون دارند و راه اخراج بخار بپارچه بند نمایند تا عرق کنند **تدبیر تکمید** بخرقه یا به پنبه گرم کرده تکمید کنند تا رطوبات را تحلیل دهد و به نمک جاورس نزله و زکام را نافع بخشد و بخشت گرم وجمع اعضا را و نطول با آب گرم و جلوس دران یا بمطبوخات سریع الاثر است درین **در تدبیر کی** اخرین علاج است و داغ با آهن گرم کنند و از ذهب و نقره اولی بود و گاهی بفتیله سوخته کنند و باید که تا داغ پخته نشود اضطراب نکنند و پس از داغ روغن و نمک بمالند و تا پوست جدا شود چرب دارند و کی برای تحذیر قوت حاسه اعضاء است یا برای انسداد مجرا است چنانچه کی صدغین برای نزول ماء و شقیقه مزمن یا برای متبنه شدن روح است چنانچه داغ تارک در سکته یا برای ذوبان دم جامد است چنانچه بر محل ضربه و سقطه و کی چند قسم است عام چون داغ عضو غیر مخصوص بسبب حدوث اسباب خاص چنانچه برای امراض مخصوصه و غایر که تمام جسم جلد بسوزد و غیر غایر که سطح جلد بسوزد و آبله پیدا شود و بر اعضاء غیر غایر بهتر است و گاهی بدو داغ کنند بسبب ضعف اطفال و ناقه در جائی که رطوبت بی زخم مطلوب بود جهته سیلان رطوبت وطریقش آنست که حبی از استخار و نوره و زرنیخ و قند سیاه شدید الصلابت سخت ببندند و بر موضعی بنهند و بالای او لوح سنگ محکم ببندند در دوازده ساعت داغ غایر پدید آید بگشایند و مرهم زنگار گذارند تا سطح سوخته بخورد و قرحه گردد پس هر صبح و شام بشویند و نخود تازه دران نهند تا جاری ماند و هر گاه باندمال آید باز مرهم زنگار گذارند و اینجا مرهم زنگار و این عمل اینست زنگار باریک بسایند و بعسل ممزوج کرده بکار برند و گاهی برای انبات موی چنانچه شعر زاید بسوزن

گرم داغ کنند وکاهی

گرم داغ کنند و گاهی کی در زخم برای تسکین وجع و منع عفونت و گاهی در سوراخ ناصور برای دفع مواد نازله و گاهی جهته انسداد مجرا چنانچه در شرائین بریده و گاه بروغن جوشیده جهته حبس خون عضو مقطوعه اماکنی خاص بدینوجه است داغ تارک برای نزله و زکام و صرع و مالیخولیا و صداع مقدم دماغ مفید بود بعد تنقیه و ستردن موی داغ مدور کنند بآلتی زر بهتر و آن بود که بر چرم ادیم باریک نموده بر عضو بنهند پس آلت داغ سرخ کرده برآن اندازند و داغ موخر دماغ برای سکته و وجع بارد و موخر دماغ و مالیخولیا سود مند و داغ مغاک بند سر و کم دن سکته و تشنج بارد کردن بکشاید و میان دو ابرو سکته و صراع و سدهٔ بینی و بطلان شم را سودمند بود و داغ صدغین مقابل نشی او بالای و نباله بیرون ابرو است بقدر یکنیم انگشت بطرف گوش در شروع نزول الماء نفع عظیم دارد و داغ استخوان سر باز و برای تشنج بارد و خدر و رعشه مفید و طریقش آنست تا هر دو طرف منکب داغ طویل متقاطع صلیبی نمایند و داغ میان منکب و عرق بر پهلوی خارجی در ابتدای نزول الماء انفع و داغ پشت برای وجع او و حدبه عارضی مفید بر فقرهٔ نهم داغ طویل ایستاده کنند چنانچه تمام آن فقره و نصف فقرهٔ هشتم و نصف فقرهٔ دهم در گیرد و گاهی در همین طویل سه داغ مدور متصل مید نهند و در داغ بند کم هفت انگشت از استخوان مقعد بالا سه داغ مدور باتصال کنند و درد کم زایل کند و داغ صدر در سینه بر بند استخوان هر مابین سینه است مابین دو ضلع سعال و ضیق النفس و وجع صدر را نافع باشد و داغ عانه بر سطح استخوان بالای مثانه مدور داغ کنند در جامد مثانه بگذارد و کثرت باه مرد و زن زایل کند و داغ پهلوی ناف بر همان دو رگ که در استسقا گشایند داغ مدور کنند استسقا و اختناق رحم و درد ناف را فایده دهد و داغ فخذ نه انگشت بالای سطح زیر بینه بند زانو داغ مدور کنند وجع ورک و عرق النسا و دوالی و داء الفیل را سودمند است و داغ مغاک زانو درد زانو دفع سازد و داغ ساقین بول و حیض بگشاید و نقرس و دوالی و داء الفیل و دوالی را دفع کند و داغ هر دو پاشنه در سطح زیر پاشنه داغ مدور کنند در مرض سکته عجیب النفع بود **در تدبیر پیران** مزاج پیران سرد و خشک است کم ما به رفتن و روغن

[illegible]

سوسن و یاسمین مالیدن و شراب اندک نوشیدن و احتراز از ترشی و اندوه و از چیزهای سرد و ترش و بوی ناخوش و سرد هوا لازم است و غذا بتفاریق خورند و بعد حمام طعام تناول کنند و اگر یبوست غالب بود مصطکی با گلقند میل نمایند و تا ضرورت کلی نبود فصد نکنند و طعام ایشان از گوشت بره و حلیم که دران دارچینی و زنجبیل بود مناسب است و مادة الحیوات و دواء المسک حلو مفید **در تدبیر مسافران** قبل از سفر عادت بریاضت و پیاده رفتن و تشنگی و کم سنگی و ترک تنعم اولی است و در سرما بجای وسیع قبل از سفر قرار گیرند و بصحرا خو کنند و تن بفصد و مسهل پاک کنند و در امتلا سوار نشوند و اگر در گرما تشنه شوند دو مثقال تخم خرفه با سرکه خورند تشنگی زایل کند و آب با سرکه آمیخته نیز و سر و از آفتاب پوشیده دارند در سواری شربت با آب سرد خورند و در منزل بینی و ناف بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و اگر باد سموم باشد دهان و بینی بپوشند و پیاز بریده با دوغ سود دهد و اگر کسی را سموم زده باشد آب سرد بر دست و پا ریزند بلکه در آب سرد نشانند و روغن گل و گلاب و عرق بید مشک بر سر گذارند و خیار و بادرنگ خورند و تجرع با آب سرد کنند و اگر تب بکند شیر و دوغ نافع بود و اگر سرمازده باشد زود پیش آتش نروند و خود را بتدریج گرم کنند و دست و پا بروغن فرفیون و زیت چرب کنند و در طعام سیر و روغن بیشتر خورند و انگوزه با مثلث یا ماء العسل حل کرده خورند و پیش آتش در هنگام سواری نباید رفت و اگر پای رنگ گردانند در آب گرم نهند پس گل ارمنی با سرکه طلا کنند و اگر سیاه باشد یا سبز شود و تباه گردد بغیر از جدا کردن تدبیر نیست و اگر رنگ از باد و آفتاب رو متغیر شود بلعاب بنکو با سفیدهٔ تخم مرغ حل کرده قدری صمغ داخل نموده طلا کنند و پیاز و سیر با سرکه بمضرت آبها باز دارد و روغن شبت و بابونه مالیدن اعیا زایل کند و مسافر دریا اول بار در کشتی در آید اگر قی بسیار کند و تسکین نیابد شربت انار و پودینه و سماق و عدس مفید بود **تدبیر ضربه و سقطه** به چند انواع است یکی آنکه اگر بادی تب و ورم گرم و تفرق اتصال و نزف خون نباشد چیزی که عضو را محکم کند

چون مغاث وگل

المسک

چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا و برگ سرو و ماش مقشر و صبر و حجامت باشرط نفع کلی دارد دویم آنکه باد و ورم گرم و تب باشد علاجش فصد کنند و عدس و فوفل و صندل تضمید کنند و بجهت حرارت تب مبردات دهند و غذا ماش و برنج و نخود و عدس فرمایند و بعد از زوال تب برای قوت عضو ریوند یکجز و فوه و لک و گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته و بیخته دو درم تا چهار درم بنقوع نخود بنوشانند و ضماد نسخهٔ اول بعمل آرند سیوم آنکه موم پائی خوردن و مالیدن ضربه و سقطه و کسر و رض و خلع را نفع دهد و بالخاصیت وجع ضربه و سقطه را ساکن کند برسر واقع شود علاج او هر گاه قوی بود بزودی فصد قیفال یا اکحل کنند و بعد از ان بنقوع فواکه طبع نرم سازند و گلاب و روغن گل و قدری سرکه ممزوج کرده بر سر مالند و برگ مورد و گلنار و پوست انار و قدری سرکه بجوشانند و اندکی گرم کرده در آن آمیزند و طلا کنند و سک و قضیب النرزیرهٔ با شراب آمیخته ضماد نمایند هر گاه سه روز از وقوع ضربه بگذرد مغز سر مرغ بخورانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سر افتند و بدان سبب رگی از اندرون بشگافد و نفث و نزف خون پدید آید علاج که با گلنار گل ارمنی دم الاخوین لک مساوی کوفته و بیخته دو درم با نقوع سماق و اگر ضرورت شود نیم نخود افیون اضافه نمایند با نشاسته دهند در حال خون به بندد و اگر در بدن امتلا بود فصد باسلیق بر دوا مقدم دارند پنجم آنکه اگر بر معده واقع شود و رگی بشگافد تنقیهٔ بدن کنند و بند و گهربا با گلقند دهند و گل سرخ و اقاقیا و مصطکی و سنبل هر یک پنج درم زعفران صبر جوز السرو هر یک سه درم در آب لسان الحمل طلا کنند و شربت بخورند و قوه بر معده گذاشتن سود دارد ششم آنکه سقطه و ضربه بر جگر افتد علاج ریوند و فوه هر یک پنج درم لک طباشیر هر یک سه درم کوفته یکمثقال بگلاب یا عرق کاسنی یا سکنجبین دهند و صندل سفید و گل سرخ و بنفشه هر یک پنجدرم آرد جو هفت درم زعفران دو درم کافور نیم درم بگلاب و روغن گل ضماد کنند و اگر جراحت نبود سنبل و مصطکی و دارچینی و لادن هر یک دو درم آس سه درم گل سرخ پنجدرم لادن در روغن گل یا خیری گداخته آمیخته ضماد نمایند مغاث و گل ارمنی و مورد مساوی گرفته ضماد سازند و خوردن ریوند با جلاب عظیم النفع است هفتم آنکه بر عضلات افتد و آنرا منفسخ کویند رادعات ضماد نمایند بعد از آنکه

چون رز انصباب بایستد بطبیخ بابونه و اکلیل و کتان و زوفا و یابس و برگ خطمی و پودینه تنطیل نمایند
و آرد جو و زوفا و تر و پودینه کوبیده ضماد نمایند ششم آنکه به عصب افتد بدان سبب اجزای او از تعفن
دیگر متباعد گردد و مسکنات طلا کنند و زعفران و صبر و سک هر یک درمی و نیم گل ارمنی سه درم و
نیم آرد ماش ده درم کوفته با آب باران و گلاب اندک روغن سوسن با گل سرشته طلا کنند بعد
از آن که ماده از انصباب بعصب بایستد مرخیات و محلل طلا کنند مثل خطمی و بنفشه و اکلیل
و تدهین بروغن نرگس و شبت و اقحوان نهم آنکه به مفصل واقع شود روغن گل بر مفصل طلا
کنند و آس باریک سائیده بران گذارند و بعصابه معتدل بند ندواليه که بپارسی دنبه گویند
و خرما هر دو کوفته یکجا کرده ضماد کنند که درین باب نفعد بدواز اله صلابت مفصل و اعیا مینماید
هرگاه از ضربه و سقطه التواء و صلابه در مفصل پدید آید هرچه مزیل التواء و ملین صلابه بود ضماد
نمایند چون داخیلون و مقل بآب گداخته با بیخ خطمی و مر و بنفشه سرشته با اشق و فرفیون
و قنه بدردی زیت ممزوج کرده **تدبیر جذام** در ابتدای هر ماه یکبار یا دو بار مسهل بحبّ شاهتره
قسم کنند که هر روز یکدو بار اجابت شود و از اندیشه و غم و رنج و بیخوابی و یبوست افزا و از جمیع
محللات رطوبت غریزی اجتناب ~~بار اجابت شود و از اندیشه و غم و رنج~~ نمایند و در هر ماه
یکبار یا دو بار نیز مسهل قوی دهند و دماغ را بغرغره و سعوط پاک نمایند و هر صبح بعد از فراغ
احتیاج ضرور ریاضت باید فرمود و کشتی گرفتن و آواز بلند کردن و مالیدن سود دهد و بعد
از عرق پاک کردن بدن را بروغن مصطکی و مورد و قسط چرب کنند هرگاه کم می کنند درین روغنها
شیر زنان آمیخته در بینی چکانند هرگاه غثیان پدید آید بحمام روند و بعد از آن بمالند و بعد از
ساعتی قی کنانند و بعد از قی کردن شربت افسنتین دهند هرگاه در آواز تغیری شود شیر
تازه مقداری که هضم شود دهند یا سفیدباج از گوشت بره دهند هرگاه خون باصلاح آید شیر
موقوف دارند و در ماهی که استفراغ قوی کنند نیز شیر تازه دهند این تدبیر وقتیست که
علت مستحکم شده باشد و هرگاه مستحکم شود هر قی افعی دهند یا معجون بیش و بزر جلی
تدبیر منع ضرر سموم و احتراز ازش از جمله مجربات است که چون طفل را روز ولادت

قبل از انکه شیر دهند فرزجه از اسک کاو کوهی که در قعر چشم او منجمد میگردد و آنرا ماق کاو کوهی
میگویند بر کام طفل بمالند در ایام حیوة از سموم مشروبه و ملذوعه متضرر نگردد و اگر خاد
زهر معدنی بر کامش بمالند ۳ روز متوالی بقدر برنجی با شیر دهند همین اثر دارد و اگر
نارجیل دریائی در هم ماهی بقدر برنج باطلا سائیده دهند همان فایده دهد و اگر تخم مخلصه
در اول تحویل شمس بحمل ۳ روز هر روز مثقالی بکسی دهند تا یکسال از مطلق سموم متضرر
نشوند و بعضی در دفع سموم هوام مینویسند و متفق علیه اطباء است اگر نارجیل دریائی
را یکشب در شیر خیسانیده بنوشند در مدت العمر هیچ سمی درو اثر نکند اما احتراز از سموم آنست
که از اطعمه و اشربه بمواضع مظنونه اجتناب نمایند و از چشیدن چیزی که مجهول الحال
صیده و غیر معروف باشد بپرهیزند و از گرفتن حیوانی که معلوم نباشد هرچند در ظاهر حقیر
بود و خوابیدن در موضع و آشیانه هوام و خرابها و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس
که قلعی مانده باشد و گوشتی که کرم بود و پوشیده باشد قسمی که هوا بر نیاید و سرد کم دد و خوردن
میوهای ناشسته خصوص انگور نیز احتراز از واجب و تاثیر سم در جمیع امزجه یکسانیست
چه یابس المزاج و افیونی را اگر کژدم عقرب در ساعت هلاک شود و آنشخص متضرر نشود و
ادراک الم چندان نبود و کسی که تریاق فاروق خورده باشد نیز چنین ست و در خانه
داشتن طاوس و مرغ و کربه و مرغابیی که حشرات را طعمه کنند بهتر است و در سفر
و حضر باخود داشتن شاخ کاو کوهی و خاد زهر کانی و حیوانی و مار مهره و طین مختوم
و طین داغستان و نارجیل دریائی و جدوار و بنفشه و تخم لیمون و نارنج و مخلصه که
هر یک قایم مقام تریاق کبیر است **تدبیر مشترک سموم** تا که اثر سم بدل نمیرسد باعث هلاک
نمیگردد پس در جمیع سموم مشروبه و ملذوعه مراعات دل لازم دانند و تاثیر سم یا بسبب حرارت
مفرطه محرقه عفنه بود یا بجهة برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد یا بجهة یبوست

قبل ازانکه شیر دهند

و ثقل مفرط که باعث سد طریق او گردد یا بجهت صورت نوعیه اثر ش مضاد روح حیوانی باشد و
و آنچه بسبب اختصار صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیت است پس تدبیر آن
با شیار قویه دوا الخاصیت بحسب کیفیت و کمیت زیاده باید کرد و در حاره بتبرید بضمادات بارده
طیبه مثل صندل و کافور و گلاب و در بارده اشیای حاره عطریه چون عود و زعفران و در افراط یبوست
ترطیب مثل شیر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیت نافع است خاد زهر و تریاق کبیر
و نارجیل دریائی و منع خواب یکروز و تدبیر عضو سموم اگر از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه نمایند و اگر
ملذوعه باشد در بستن آن و مکیدن آن ساعی شوند و باید که آن شخص ناشتا و اول مضمضه بروغن گل یا شراب
کرده باشد بعد از آن بمکد و آب دهان بریزد و بزاد و ند مضغ کند و موضع گزیده را حجامت کنند و
بادویه جاذبه مثل سرگین کبوتر و پودینه و سرگین بز یا بول و عسل هرچه باشد ضماد نمایند و مار مهره بچسبانند
و شیر بر وی ریزند مگر تا مهره از خود نیفتد علامت نجات است و در بعضی قطع عضو و داغ کردن موضع عضو
مفیدتر است و در ابتدا اندک تغیر حال شود مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره قی کنانند و روغن
گاو مکرر بدهند و اگر گرمی و سوزش مفرط و تشنگی باشد علامت سم حار است درین صورت شیر تازه و دوغ و
ماء الشعیر و آب یخ و قرص کافور و ضماد از طحلب و کافور و کاهو و خیار و اگر علامت سم بارد است مثل
خدر و عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رنگ پس تریاق و مثرودیطوس و پیاز و سیر و حنطیانا و حلتیت
و جدوار و لحلحه از عرق فتنه و بهار و چند و اگر برآمدن شکم و درد امعاء و حبس البول و براز و یبوست
و دهن و تهوع علامت یبوست و ثقل است لعاب حلبه و سیر و پیاز و حلتیت و سکبینج و مقل مناسب است و بعد
از ادویه تریاقیه مانند شیر و شکر و روغن گاو بدهند و اگر قوت ساقط گردد و عطش و غشی و عرق
سر و برگشتن سیاهی چشم باشد پس فم معده بقوه بمالند و باد در دهنش بدمند و ادویه قلبیه بر سینه بمالند و اگر
اسهال و پیچش شود رب سیب و به و لیمون در دوغ داغ کرده دهند و در سم ملذوعه بعد بستن تخم
نارنج و تخم لیمون بدهند و نمک و برگ سداب هر یک پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال مقوم کرده کان

مثقال در انجیر

سه مثقال در انجیر کوفته اگر دهند بر اکثر سموم مشروبه و ملذوعه انفع است و هرگاه زیادتی
خون معلوم کردد فصد نافع است و بعد فصد دوای مذکور بدهند **تدبیر غذا** چیزهای که حفظ صحت
بدن کنند ماکول و مشروبات از اغذیه و ادویه آنها حکیم کامل ابقراط میگوید همچنان که علاج بدوای
مفرده اولی و احسن است از دوای مرکبه همچنان با غذا اولی و احسن است حفظ صحت از دوا و
اگر غذا مفرده باشد بهتر محمد طبیب طبری گوید که من بعضی از حکماء هند ملاحظه کرده ام مذکور است که
اگر غذا چرب باشد و خفیف و کم در طبیعت بغایت نیکو است چرا که بدن را فربه کند و حواس را
بغایت قوت میدهد و میگویند که غذای ضعیف سریع الهضم است و حرارت او حرارت معده را
زیاده میکند و در سرعت هضم می افزاید و این ماسویه گوید که بهترین غذاها آنست که خفیف باشد و
متوسط در چربی چرا که چربی بسیار مورث عدم اشتها است و اعصاب را سست میکند و کسل می آرد
خصوصا که چون بسیار خورند و نیز میگوید که سزاوار نیست که حافظ صحت غذای یابس خورد
چرا که شکم و بدن را خشک کند و قوت را بر طرف سازد و سزاوار نیست که مداومت بغذای
بارد نماید چرا که حرارت بدن را بنشاند و مورث ضعف و ثقل و کسل گردد و سزاوار نیست بنمک
بسیار در طعام خوردن که چشم را زیان دارد و همچنین طعام تیز و ترش و طعامی که آب بسیار
داشته باشد چه هر یک از اینها مورث پیری پیش از وقت است پس بهتر آنست که با صفت خفت
و سبکی متوسط باشد میان تری و خشکی بلکه در جمیع مذکورات همین بهترین دیگر اطعمها است و بعد
از طعام و امتلاء معده هیچ حرکت جایز نیست الا اندک چرا که حرکت عنیفه بعد از طعام
مورث ضعف معده و سوء الهضم است و سوء الهضم مورث شدت و کثرت فضلات و عفونات است
در بدن و نان خمیری که از آرد گندم صحیح و خفیف در تنور با آتش ملایم پزند بهترین نانها است و
آرزن و بلیبن و شکر پخته بلغت عدا کیست بغایت مفید بجهة حفظ صحت و مشهور است که
بهترین گوشتها بجهة حفظ صحت گوشت بره یکساله است که در مرق او ابازیر و توابل بجهة مزاج

اکل جوشیده باشند مگر کسی را خون در بدن او کم باشد یا بارد مزاج بود که گوشت طیور پخته
او بهترین گوشتها است نقل است جالینوس مشهور است که گفته اند گوشت تازه حکم هوا
دارد بجهة سبکی و لطافت و گوشت چارپایان نسبت با طیور همچون نسبت ارض است
و مشابه است به اجزاء ارض در خفت و سبکی و ثقل لیکن ازین لحوم اگر محرور ان خورند حافظ
صحت ایشان اینست چرا که اخلاط مرار ازو متولد میشود و از نصایح بقراط و جالینوس مشهور است
که در بعضی اوقات ابدانی باشند که اغذیه در ان فساد کند مثل فساد که سموم قاتله بکند
بسبب تقدم چیزی که از کمیت یا کیفیت ظهور یافته باشد و گویند که شش چیز است از مختار
طبیعت را استعمال آن موجب کثرت قوت و حافظ صحت او است اول استعمال غذائی
معتدل مزاج بجهت قوت دویم آشامیدن شراب باعتدال است سیوم ریاضت معتدله
است که در اوقات مناسبش باشد چهارم استعمال اشیا که اصلاح سوء المزاج قلب و شرائین
نماید پنجم فرح و غضب معتدل ششم استعمال منضجات اخلاط است و نیز بقراط و جالینوس گویند
که شش چیز است از مکروهات طبیعت که باعث فتور قوی و اذا به بدن اند اول ادمان هموم و
غموم که اذابه و سموعات و فساد در لحوم ابدان کند دویم تواتر و کثرت لذت است که آن
نیز مفسد گوشت و خون است سیوم عشق چهارم محبت مال پنجم ریاست قوم و بلد ششم اکثار
افکار جمیع این مذکورات مورث فساد هضم و مورث کلیه امراض است دهم از نصایح ایشان
مذکور است که در حفظ صحت مبادرت پنج چیز باید کرد یکی ریاضت دویم غذا سیوم
اشربه چهارم خواب پنجم جماع و استعمال هر یک ازینها باید که به اعتدال باشد و
حفظ صحت پیران بریاضت معتدله که از راه رفتن یا سواری باشد به اعتدال و
استعمال اطعمه حاره رطبه و استحمام بآبهای شیرین و در صبحها که از خواب بیدار شوند تدهین
بدن ببرو غنهای گرم بر بدن ایشان باید نمود و نیز گویند که گوشت مشوی زیاده از گوشتی که در

آب پخته باشند تقویت میکند و این بطلان دلسو بدی بجهة صحت قول ایشان تمثیل
میآرند و میگویند که گوشت مشوی تر طیب و تقویت بدن زیاده از گوشت که در آب پخته
باشند میکند و دلیل نیز بر مدعاء خود ذکر میکنند که دو عضو مساوی از یک حیوانی
گرفته یکی را مشوی سازند و دیگر را در آب بپزند هر دو را بگذارند تا صباح شود مشوی سرخ
رنگ و لذیذ الطعم باشد و در آب پخته نه رنگ و نه طعم داشته باشد و این دلیل است
بر آنکه کیموس مشوی بغایت اقوی و احسن است نسبت بمطبوخ این داعی خاکسار از کتب
معتبره جهة حفظ صحت و قوت بدن ملاحظه کرده که اجتناب از شش چیز لازم است
حکما و نیز در روم و فرس متفق اند بر اینکه عدم ملاحظه ازین مذکورات باعث تولد
امراض است اول بعد از اکل طعام بقدر کفایت دیگر چیز خوردن دویم آشامیدن
آب در نصف شب سیوم بیدار بودن شب بافراط چهارم خفتن بسیار در
روز ها پنجم مسک بول که تقاضا کند ششم جماع مفرط و علماء طب متفق اند حافظ
صحت را باید که در وقت اکل طعام بیش از یک رنگ موافق در خوان او نباشد
چرا که زیاده بر یک رنگ چون وارد شود باعث تحیر طبیعت و قوت او میگردد و معده عاجز
میشود از احاطه طعام با اخلاط حسنه و بی اشتهاء صادق طعام نباید خورد و افلاطون حکیم
گوید فسادی که از جوع باشد اصلاح آن بجهة توان کرد و فسادی که از سیری باشد اصلاح
آن بصد دینار نتوان کرد و لقمه تا خوب پخته و مهرا نشود نباید خورد و لقمه تا خورد نخاید فرو
نباید برد و چیزی که دندان از خاییدن او مضرت یابد فی نفسه مضر باشد چرا که معده از هضم
این قسم چیز عاجز آید و چون طعام در معده وارد شود حرکت نباید کرد مگر اندکی که باین
سبب منحدر بمعده شود و باید که غذا متوسط در مقدار باشد چرا که غذا بسیار مفسد
معده باشد و آتش او را انشاند و بدن ضعیف کند و محدث ریاح باشد و رنگ او را زرد کند

واگر بقدر اعتدال باشد تفریح قلب و اصلاح جسم و زیادتی در حفظ صحت بکند و معنی کم خوردن
آنست که هنوز میل اندکی باشد دست بکشند از طعام و آن میل بعد از ساعتی البته
برطرف است و مشهور است از حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلوات الله والسلام
علیه که مضمون آن اینست که شکم آدمی محل طعام و شراب و نفس ثلث بجهة طعام و ثلث
بجهة شراب و ثلث بجهة نفس اگر همه از طعام پر شود پس جای این دو نخواهد بود و زرار (؟) مطور
است که چون شب بخوابند و شکم ثقیل نباشد و از فالج و مفاصل در امان باشند و
سزاوار آنست که بعسل و با ما نیز غذا را که از شیر سازند رغبت نمایند و ترشی با شیر و ترب
با مرغ نباید خورد و کباب به شفتالو که کیموس او بغایت ردی گردد و روغن در ظرف مس بیضه
قلعی نباید خورد و نباید نگاهداشت و ظرف روئین نیز همین حکم دارد و نیز یوسفی در فوائد
الاخیار میگوید نظم میل کردن باشد از بیدانشی ✤ نزد دانشور چه برنا و چه پیر ✤ مرغ
با ترب و کبوتر با پیاز ✤ کله با انگور با انجیر شیر ✤ و اطبا گویند که جمیع فواکه تفریح قلب و تقویت
او و تقویت معده میکند و غذای صالح می دهند بدن را اما انجیر کمثری و سفرجل و سیب اندک
ردائت دارند بخلاف دیگر فواکهات چه تسدید مسامات میکنند و منع است آبهای سرد
مثل آب یخ و برف بالای فواکه و نیز منع است بالای خربزه عسل یا چیزهای شیرین خوردن
و منع است خوردن فواکه رطبه با بقولات رطبه و همچنین جمع کردن میان دو طعام یکی حامض
و یکی حامض مثل سکباج و حصرمیه و جمع کردن بادنجان و تخم مرغ و جوجه و میان ماهی
تازه و شیر و میان ماست و باقلا و میان چیزهای که از شیر سازند و میان چیزهای که از سرکه
سازند و نیز نشاید خورد برالغیدباجات مطبخه از تخم مرغ و نیز جمع نباید نمود طعام
گرم را با پیاز که معده را سست کرداند و هضم را فاسد کند و بخارات را بسر متصاعد گرداند و حتیه
حواس را بسیار بد باشد و نیز منع است میان سیر و قمجی بسبب جلب و میان اسر که و برنج که مولد سده و قولنج

و میان انار و بریان بسبب اجتماع لطیف و کثیف تدبیر شراب شراب عرقی و نیز دفر یکی خمر انگور است
که پی تقطیر استعمال کنند و گاهی بتقطیر و هندی سگر لیست مقطر و معنی اطبا آنچه از درخت خرما گیرند و ترش
باشد و در جمله شراب شمرده اند و بهترین خمر صاف بود و مزه او و بو درست باشد و اگر قلیلی مدتی نگاهدارند
حدت او کم نشود رقیق لطیف تر بود و فربهان را لاغر کرداند و غلیظ ضد آن خصوص شیرین و گاهی ازین بکند
حواس پدید آید و جوانان و محرور مزاجان را شراب سفید که با آب سرد آمیخته باشند بهتر بود و پیران
را اکثر الحدت مانند شراب زرد و سرخ مصلحش انار شیرین و سیب و لیمو پرورده و گرم و خشک
است صفراویان را زیان دارد و آلو سیاه و تمر هندی مصلح است شراب گندم سرد و غلیظ است تن را
فربه کند و مولد سده بود و کلقند مصلح او است و شراب برنج سرد و خشک است قولنجی و درد شکم
را ضرر دارد و شراب قندی گرم کم دارد و حلق و سینه را نرم کند و سده بگشاید و باید که جوانان
باعتدال خورند و با طفال مناسب نبود بسبب اینکه در مزاج ایشان رطوبت بیشتر است و
و اعضا ضعیف ازین سبب احتمال رطوبت و حرارت ندارند و وقت خوردن بعد انحدار غذا است
و الا مضر بود مگر کسانی که معتاد باشند آهسته آهسته دیر دیر خورند قی کردن بر شراب قلیل مضرت است
و کثیر مناسب بر کنار دریا و سبزه بهتر بود و حکایات مورث غم و فکر نکنند منفعت آن سرور و تقویت
و تفریح و شجاعت و سخاوت و ازاله غم بود و حسن ظن و تقویت ذهن پدید آرد و تقویت
معده و کبد و تفتیح سده و نضج بلغم و ادرار بول و صفای روح و اعانت هضم و اصلاح
مزاج سودا کار او است و کثرت آن مورث بلادت ذهن و ضعف دماغ و ازحار اعصاب
و تشنج و رعشه و ظلمت بصر است و گاه بکشد و تند آن سوزنده دم و مفسد مزاج دماغ و کبد است
و گاه بند و سنطاریای بکشد محرورین منتقل به انارین و نارنج و اقراص لیمون و زرشک کنند
و گاهی احتیاج بکافور و قرص آن افتد و مبرودین به کباب و پسته و بادام نخود و امثال
آن و معتدلین بقاقله و کشنیز و مرطوبین به نخود بریان و بادام و پسته که به نمک شور کرده

باشند ویابس مزاج به آلو بخارا و مربای کدو و انار شیرین بدانکه در اثنای شرب شراب
تنقل تا مقدور ننماید کرد زیرا که نسبت بشراب تنقل کثافت دارد پس لطیف و کثیف
درین صورت جمع میشود و دفع سکر آن است که و گلاب و آب برف نمایند و آب سرد بر بدن
ریزند و گویند زرد چوب سوده بر کف دست و پا مالیدن واقع سکر است و نیز پرچه بادنجان را
باتش بریان خورانند اگر مضرت سکر قوی بینند سکنجبین و آب گرم قی فرمایند و برای دفع خمار که
بعد سکر حادث گردد شربت لیمون و غوره و دوغ ترش و شربت تمر هندی و عرق نیلوفر و
امرود و انار ترش و ترنج و ریباس است و در پیالهٔ اسرب نوشیدن نیز دافع خمار است و
اگر قبیب بسیار و زعفران و عود و تخم بیروج و جوز بوا در آن تر کنند سکر قوی آرد و بزر البنج و
شوکران و افیون تر کردن بیهوشی آرد لیکن مضر است و خائیدن کاغذ بعد مضمضه
باب و استعمال کشنیز و دارچینی و قاقله بوی او از دهن کم کند و خوخات دافع خمار اند و شراب
با عرق گاوزبان و بیدمشک و نیلوفر و گلاب اطفای حرارت و قوت دل کند و مثلث شرعی
که از آب انگور پزند و دو مثلث بسوزد مقوی اعضا و گرده است و باه بر انگیزد و در رنگ رو
سرخ کند و فربه سازد و شراب سکری که معمول هند است در نفع و ضرر قریب به عنبی است
و بعضی در آن چوب کنز و غیره داخل کنند ردیست و آنچه از خرما و نارجیل گیرند تا ترش
نشود سکر قلیل آرد و در رنگ سرخ کم داند و باه بر انگیزد و تن را فربه کند و در رو نفع کلی است
اصلاح آن به زنجبیل کنند و اگر سکر قوی پدید آید سرکه و نمک و زنجبیل تازه و آب لیمون
دفع آن نمایند و اطبا هرگاه اطلاق کنند شراب را اراده از خمر است و مراد از شراب ممزوج
اراده آمیختن آب است که بجمیع وجوه مفید و آمیختن عرق صندل موجب دفع خفقان حار
و گرمی دل و جگر است و اگر شش بز غالهٔ بریان کرده قبل از شراب خورند و اگر بادام خصوص
تلخ و مقشر تخم خربزه و خیارین و زرد آلو و غیره و امرود و کنار بخورند دیر مست شوند و نوشیدن

در پیالهٔ طلا نیز

در پیالهٔ طلا نیز و غیر با روغن بادام در شراب تر کرده بر سر مالیدن یا بخور نمودن به بیخ
لسان الثور در شراب جوشانیدن و خوردن نارجیل و بسر و غالیه در شراب آمیختن و
حب النیل در شراب جوشانیدن و شکر با شراب آمیختن و در پیالهٔ نقره نوشیدن زود
مستی آرد و اگر چهار روز زنان در شراب خیسانند و از آن شراب کسی را دهند دشمن
شراب گردد و اگر مگس خشک شده دانگی سائیده در شراب کنند همین عمل کند و اگر
پوست اترج در خم اندازند زود ترش گردد و مراد از شراب ریحانی شرابیست خوشبو
متوسط القوام خوشبو و خوش مزه و خالص باشد از صفرت و حمرت و خضرت و گفته است
سدیدی که آن شراب رقیق اخضر اللون است و طیب الرایحه و لطیف القوام است شراب
بر چهار مراتب است اول از آن نو است و آن شرابیست که بگذرد بر وی شش ماه میگویند
او را العصیر دویم از آنکه زیاده از یکسال بر وی نگذشته باشد آنرا شراب متوسط گویند سیوم
آنست که چهل سال بر آن گذشته باشد آنرا شراب قدیم گویند چهارم عتیق است و
آن مابین قدیم و متوسط باشد و شراب مروق شرابیست که بکعک و خبز سمید
ساخته باشند یعنی تا در شش ساعت در شراب تر کرده و صاف نموده باشند شراب
قابض و آن غلیظ و عفص و حامض است و شراب مغسول مثلث و شراب جمهوری
صاحب بحر الجواهر گوید که اکثر الناس باستعمال می آورند و آن عصیر عنب است که آنرا بجوشانند
تا نصف بماند بخلاف مثلث و بعد جوشیدن ثلث بماند و هم خلاف میفتنج که ربع
بماند و بعضی گفته اند که جمهوری که نبید عنب است و قتیکه منقضی شود بر وی سه سال
در بیان ادویهٔ ثمانیه کثیر المنفعت از آنجمله مومیائی است در سبب بهم رسیدن
مومیائی و وجه تسمیه و طریق خوردن و امتحان و خاصیت او منقولست که بعضی

از ملک زاده گان بروزگار افریدون قریب داراب جرد فارس که نام موضع است
بشکار آمدند ناگاه بز کوهی را تیر زدند آن بز تیر خورده غایب شد هر چند تفتیش
کردند نیافتند پس از هفته دیگر بحسب اتفاق بر همان مکان بغاری رسیدند که
چشمهٔ آب در وی است و کفی بر سر آن جمع شده صید تیر خورده را بر ساحل آن
چشمه یافتند تیر که بر پهلوی او رسیده بود دیدند که بجانب پوست بازگشته و آن
و آویخته و جراحت اندرون تمام مندمل شده از این حالت تعجب بهم رسیده
کس پیش فریدون فرستاده از حقیقت حال خبر دادند ملک جماعتی را که از
علوم طب ماهر بودند جهة استفسار تعیین فرمود آنها بحکم ملک رسیده تفحص نمود
هر چه بر روی و کنارهای آن آب بود از آن چشمه جمع آوردند و بر جراحت و کوفتهای
اعصاب و کسر استخوانها آزمودند بغایت موثر یافتند پس ملک را آگاه ساختند
ساختند آفریدون شکر حکیم علی الاطلاق بجا آورد که چنین تریاقی و دوائی
کثیر المنفعت در عهد من بظهور آمده ملک فرمود که بر آن غار در نصب کنند و حجی
اساس نموده در پیش او غرفه‌ای از آهن باریک ساخته نصب نمایند تا آب صافی از یک از آن
سوراخها بدر رود و کفها که آن مومیای است باز ماند و مهر بر آن در مقرر فرموده هر گاه
از آنجا مومیائی بر میداشتند باز مهر نصب میکردند چنانچه تا حال از همان ایام معین
است و در سالی تا یکصد درم حاصل میشود و بیکبار بر آید و بولایت ها و شهرها بطریق
تحفه میرسد و وجه تسمیهٔ آن چون آب بر کنار دیهی است که بیائی مشهور بود و آن
کف مثل موم است از این سبب بموم یائی موسوم گشته و این چهار قسم است یکی
معدنی است که در کوه فارس در اصفهان بهم میرسد بعد از این ۲ ماه اندرون

غار میروند و بر آورده

غار میروند و بر آورده باز درش مقفل میسازند و حوالی آن جایها بسیار است که از آن
بصورت رفت بر می آید بعضی آن را قفر الیهود میگویند که در منافع قریب بموجب مومیائی است
قسم دویم حجری است که از ولایت روم می آورند از جبال شهرزور و جبال اکراد و این قسم
قوتیست از حجری و ضعیف است از معدنی و این را بعمل از سنگ بر می آرند نافع است
از برای کسر و دهن و اورام بلغمیه و عضوی که ضرر از سر دریافته باشد اگر بشراب گداخته
بعمل آرند و نافع است برای جذری که از برد واقع شده باشد و برای سقطه و ضربه در زیت
حل کرده بمالند قسم سیوم حجری که مشهور بحیوانی است و چنین میسازند که مومیائی حجری را با صبر سوده
بعسل آمیخته بر تمام بدن انسان صحیح المزاج مالیده در خمی که پر از عسل باشد می اندازند
و در زمین مدفون مینمایند و سر ش محکم بسته بعد از پانصد سال یا زیاده از این بر می آرند این
میت تمام مومیائی میشود از این جهت او را حجری گویند و اکثر در بلاد مصر نیز چنین کنند
برای ضربه و سقطه از عضو ظاهر آن بر عضو ظاهر و از عضو باطن آن میت جهت باطن
بعمل آرند بهترین آن مغز دماغ و عظام است قسم چهارم فرنگی است و چنین میسازند که انسان
را بعد از مردن اقطران و قیر آلوده کرده در خم عسل اندازند پس از صد سال آن میت تمام مومیائی
میشود و برای درد و ضربه و سقطه هر موضع از هر موضع بنوشند نفع تمام بخشد بهترین آن مومیائی
معدنی بود که از ولایت داراب جرد فارس بهم میرسد قائم مقام تریاق است طبع او گرم بود در
سیوم و بقول شیخ الرئیس و دیقوریدوس گرم بود در آخر دویم و خشک بود در اول صاحب
حاوی نوشته که گرم است در ثالث و خشک است در ثانی محلل و ملطف و مقوی بود بخاصیت
و معدنی زرد در آتش بگدازد و طعمش حدت و مرارت دارد و مایل است بعطریت و
حجری چون بکوبند و تر نمایند لازق باشد و حجری قبول سحق و اذابت نمیکند امتحان آن
بقول ارسطاطالیس چنین است که جگر گوسفند را به نی باید شکافت و بر آن مومیائی

باید مالند چون بهم چسپد اصل است و الا نه طریق دیگر آنکه پای مرغ را بشکنند و قدری مومیائی در خمیر
کرده باخورانند اگر اصیل است پای شکسته او در روز دیگر درست خواهد شد و الا نه خواصش آنست که در
اکثر علل نفعش بجد است و دفع سموم حشرات کند شربا و طلاء و استخوان شکسته را پیوند دهد شیخ الرئیس گوید
که مومیائی را با آب مرزنجوش حل کرده برای درد شقیقه و صداع سهمن و صرع و لم کشتن سعوط نمایند نفع دهد
و درد روغن یاسمین حل کرده چکانند کرگوش زایل کند اگر بقدر جوی در روغن گل و آب غوره حل
کرده و فتیله تر کرده و پلیله مسحوق بران پاشیده در گوش گذارند ریش گوش را باصلاح آرد و ریم دفع کند
و اگر یک جبه چند بید ستر و روغن حب الآس حل کرده در بینی چکانند صداع مزمن را زایل کند و اگر یک حبه
با شیر خرما بمسلول دهند که خون آید باز دارد و فالج و لقوه را خوردن و مرو خاد اورام بلغم زایل
کند و نافع است و طسوجی چون با آب کمون و کرویا و نانخواه برای خفقان که از مشارکت معده باشد
دهند سود دهد در طوبتی را که در معده جمع شده باشد دور سازد و اگر طسوجی با لعاب کمعاب
در سه پستان و بیخ سوسن در جوشانیده باشند حل کرده سه روز ناشتا دهند همه انواع
سرفه را ببرد و اگر طسوجی با سکنجبین غرغره نمایند خناق بگشاید و اگر طسوجی با شراب
مورد آبی که در و عدس جوشانیده باشند غرغره کنند همه انواع درد حلق سود دهد و اگر
طسوجی با دو دانگ گل ارمنی و یکدانگ زعفران با آب عنب الثعلب یا با آب خیار سبز
دهند درد کوفتگی را نافع کند و اگر طسوجی با شیر و شکر دهند انواع دردها که در مثانه و احلیل
بود زایل کند و اگر کسی را المهان افتد یا زهر داده است خار خسک و انگدان در آب جوشانیده
بقدر دو حبه دران داخل کرده دهند دفع کند و برای دفع زهر رتیلا و عقرب نیم دانگ با شراب
صرف یا روغن گاو کاو دهند دفع مضرت آن کند و برای عظم طحال پوست بیخ کبر و حب
الفقد در آب جوشانیده صاف کرده طسوجی مومیائی در آن آمیخته دهند دفع آن
کند و فی الحال بحال خود آید و برای بواسیر ریحی هر هفته طسوجی یا روغن گاو دهند سود دهد

و درد دندان بیرو برای حبس البول دو دو فقاع اذخر در آب جوشانیده طسوجی مومیائی دران حل کرده دهند
بگشاید و در ابتدا مرض و جذام و داء الثعلب هر روز نیم دانگ در آبی که در و افتیمون جوشانیده باشند
متوالی هفت روز بدهند از ان علتها امان یابد و برای رعشه نیم دانگ در آبی که در و صعتر کوهی و فارسی
جوشانیده باشند دهند شفا یابد و برای اختناق رحم دو حبه با آبی که در و سافوج هندی جوشانیده باشند
دهند نجات یابد و تب ربع را با آبی که در و افسنتین و بادآورد جوشانیده باشند نیم دانگ مومیائی دهند
صحت یابد و حبه از ان فواق را زایل کند و هرگاه بطبیخ کرفس حل نمایند برای کم زور نفوذ کند تا موضع کسر و
اگر نیم دانگ در آبی که انیسون در و جوشانیده باشند حل کنند و بر شکم مستقی طلا کنند نافع آید و اگر بگلاب
حل کرده بر سینه طلا کنند دل را قوی کند و غش باز دارد و ارسطو گوید که پیه خوک سود باشد با مومیائی
آمیخته در گوش رحم چکانند نیکو شود اگر چه مادر زاد باشد و محمد ذکریا گوید که قوة باه را بقدر دو نخود یا جو
در نیمدرم عسل ممزوج کرده بعد جماع بخورد و همان وقت قوتش بحال آید و برقرار ماند و اگر محرور باشد
با شراب ترنجبین بنوشند مجربست و از اسرار اطبا است که اگر مومیائی جزوی و صمغ نصف جزو برابر
هر دو نبات آمیخته بگلاب سود و حب بسته بقدر نیم مثقال با شراب یا ماء العسل بخورند بعد از جماع که سستی
پیدا میشود دفع کرده قوتش اعاده نماید مجرب است و برای سقطه در بهن و خلع نیز نافع است و بعضی
موم آکین نیز نامند بسبب آنکه آبین نام کوهی است که از غار شی مومیائی حاصل میشود **طریق خوردن**
قهوه قهوه ثمره ایست که از کوهستان یمن می آورند و آن را دو غلاف است غلاف بیرون
را نباید استعمال نمود و در بعضی بلاد قهوه را با پوست اندرون استعمال میکنند و میجوشانند و آب آن
را میخورند و در بعضی بلاد هم دو پوست را با دانه بریان کرده کوفته جوشانیده بعمل می آرند و اکثر در
عربستان بصرف قشر آن را جوشانیده میخورند و در بلاد هند مغز آن استعمال کنند لیکن بهتر آنست
که دانه آن را قشر رقیق نخته بعمل می آرند که دفع مضرت آن کند و اکثر چیزها است که با پوست اگر خورند
دفع مضرتش نماید چنانچه شیخ الرئیس گوفته که خیار را با پوست خورند که دفع لنز و حبت مغز آن می نماید

و در پوست او جلائی هست و مویز را با دانه خوردن بهتر لیکن ارباب تنعلم بواسطه ادراک لذت
مغز را از قشر جدا کرده بعمل می آرند سیب سوختن قهوه آنست که جوهر ان کثیف است بسبب سوختن
لطیف میشود و متعارف آنست که اول برشته کرده بعد از ان صلابه نمایند اما اولی آنست که اول بکوبند
بعد از ان بریان کنند که درین صورت فایده اش بیشتر است چه هرگاه ناکوفته بریان شود اجزای آن یک
طریق بریان نخواهد شد و اختلاف خواهد بود پس جزوی که بیشتر بریان شده لطیف تر از جزوی دیگر خواهد شد
که کمتر بریان شده و قاعده طبیخ آنست که یک مثقال را در مقام هفتاد مثقال و پنج آب بجوشانند تا
بسی مثقال آید صاف نموده بسیار گرم بیاشامند و الا مضرت زیاده از نفع متصور است طبعش سرد است در
اول و یابس است در دوم و بر السنه عوام این بیت مشهور است **بیت** آن سیه رو که نام او قهوه است \ مانع النوم
و دافع الشهوه است \ بواسطه این بیت میان خواص و عوام مشهور است که بیدار می آرد و باه را
نقصان دارد و اعتقاد فقیر و بعض متقدمین آنست که بسبب اشتهار این معنی آنست که قسمی از شراب
که در و عفوصتی می باشد و زبان را دباغت مینماید عرب آن را قهوه نامند و بخشوع و منختار این بیل
هر دو بر این اند که هر شرابی که عفوصت داشته باشد اهل عرب آن را قهوه می نامند آن مانع نوم
و قاطع شهوة است ظاهر اصحاب این بیت سطور قهوه بمعنی شراب عفص مراد داشته و الا باه
و شهوت را نقصان نمیرساند و بعضی نوشته اند که این تجربه رسیده که شخصی هر شب قهوه بیشتر
میخورد و قوت باه او بیشتر میشد دلیل دیگر آنست که در عربستان و دیگر بلاد ها و ولایتها سالهای
سال منقضی شده و هر روز و هر شب بلا فاصله و بلا ناغه این را بعمل می آرند و اگر قاطع باه و شهوه باشد
پس توالد و تناسل اینها چه طور صورت پذیرد بسبب یبوستی که در مزاج اوست اصحاب ریاضت
را یبسی بهم میرساند و موجب سهر میگردد و جمعی را که مزاج ایشان حار است بسبب آنکه حرارت
مزاج را کم میکند و رطوبات را بالمناسبت بواسطه حرارت ظاهر میکند از دکاهی موجب سبات
میگردد چنانچه کسی نقل کرد که شخصی را دیدم که مزاجش حرارت کمال داشت و شب خوابش کم می آمد

بعدم خواب مضطرب بود چون دو سه شب قهوه آدمان نمود خوابش زیاده شد در تعجب ماند و گفت که
قهوه از مزاج من بعکس عمل نموده که مشهور است که مانع خواب است و مرا موجب سبات
گردید بعد تفتیش احوال او معلوم شد که بواسطه اطفائی حرارت و گداختن رطوبات خواب
آورد و از ادمان این ترک عادت افیون میشود و درین تریاق قیمت هم است و مسکن وجع است
خصوصا که از مواد حاره باشد و تشاط آورد و صداع حار را سود دهد و دفع خمار کند و در مالیخولیا
که از احتراق اخلاط بود با شرکت مراق بود سود بخشد و آنرا که از غلظت خون بهم رسد نافع نیست
و حصبه و جدری و آبله را انفع تمام دهد و قبل از بروز و بعد از و میتوان داد که نافع تر است و اگر بعد
از بروز فایده کلی نبخشد چون قهوه مضر است تقلیب بهذا مر وارید بهم اه او دهند که اصلاح
آن می نماید و مروارید با شقایق النعمان نیز برای بروز حصبه مفید تر است اصلاح قهوه
به زعفران نیز در مبردات جهت تقویت قلب مناسب تر است و اخلاط را رقیق و
لطیف میکند و تب ربع و بواسیر خونی را نافع است و ادرار بول و تسکین عطش و اشتها آورد و ناخمه
بخشد هرگاه مسافر در وقت فرود آمدن از منزل چند فنجان قهوه بنوشند ماندگی و اعیا را
سود دارد و در وقتیکه معده ممتلی از غذا باشد نباید نوشیدنش باید که اول صبح چند فنجان
و هرگاه طعام از معده گذشته باشد یا آنکه رغبت آب باشد دو فنجان بنوشند و نوشیدن
قهوه بعد از غلو نیا یا بر شش یا افیون یا حب چیدوار که اکثر مردمان عادت دارند طبع را بسیار
شگفتگی آرد و شیخ سار بی که در کوهستان یمن صومعه داشت با این مداومت میکرد بواسطه
آنکه طبع را باعث بیدار در باب ریاضت و قلت عطش ایشان میشود با آن مداومت
مینمود تا صیام نهار و قیام لیل توانند شد از نیجهت اکثر مرتاضین را میل با شامیدن این میشود و
بعضی چنین نوشته اند که عرب بکثرت جماع مشهور اند و مداومت قهوه دارند سبب اینست که غذاء
عمده ایشان خرما است و آن مولد منی و منبعث نفخ است ازین جهت از قهوه متضرر نمیشود

وحکیم علاء الدین محمود شیرازی گوید که آن ثمره ایست بقدر حب الغار دو پاره ایست مغز
در یک پوست چون غلاف و او سیاه رنگ است و پوستی دارد تنکتر از پوست پسته و غلیظ
تر از پوست حب الغار و در پوست و مغز او تلخی و تیزی نیست مگر اندک تلخی با قبض و تفا
محسوس میشود در مغز صلابتی است و در مکه معظمه و در بسیاری مواضع مغز را با شکر میکنند
چنانچه نزدیک باحراق رسد و آنرا با پوست مخلوط ساخته میجوشانند و اکثر با قشر جوز نمی
میخورند و مغز آن را بریان کرده تنقل مینمایند چه مقصود ایشان از اینها همه بیدار زیستن و ج
تسکین اوجاع و افاده نشاط تسکین حرکت غلیان خون میکند و حدت صفرا و اکل
آنرا می نشاند و حمیات دموی و صفراوی را و بخاصیت حصبه و جدری را مفید است و یرقان
و اکثر انواع صداع را نافع است و مجذوم را نفع تمام میدهد و استرخاء معده که از حرارت
و رطوبت باشد سود دهد و مرطوبان را بسیار مناسب است و باید که گرم مزاجان ننوشند
که سرد آن مضرت بدل و خفقان بهم رساند و جلد را خشک و درشت میسازد و سرفه
تنگی نفس را زیان دارد و لون را فاسد سازد و موجب کابوس میشود اصلاح آن بدوا
دواء المسک و نبات و گلاب و مانند آن کنند با قدری زعفران داخل طبیخ آن نمایند قبل
از آنکه سرد شود صاف نمایند تا ثقل قوت آن جذب کند و ثقل آنرا در میان نگذارند و طبیخ او که
بطبخ بسیار غلیظ شده باشد مضر است در استعمال کم وزن فاصله یکم وزن نیکو است و اگر هر روز ننوشند
یکدفعه اکتفا نمایند و ناشتا خوردن بهتر است **طریق نوشیدن چای خطائی** در بیان آن و وجه تسمیه آن
در کتب معتبره مسطور است که یکی از اهل خطا دختری داشت مفلوج و زبانش لکنت میکرد و روزی بر
بستر استراحت می نمود که زاغی بحکم عز و جل چند مرتبه برگی از چای آورد و بر بستر آن دختر انداخت
بعد از بیدار شدن دید و در تعجب شد و زاغ را نشسته دید پس آن برگها را در دهن خود انداخت
و خورد و در تکلم شد و بسیار منافع مشاهده کرد و ایک برگ آن را نزد خود داشت و مجلس متلاشی



آن شده یافتند

آن شده یافتند و چای خطائی نام گذاشتند بسبب آنکه در زبان اهل خطا زاغ را چای گویند و از بعضی
کتبها معلوم شده این را بزبان عربی صای بصاد مهمله و الف و یای تحتانی گویند القصه بعد از
چندی از استعمال آن از مرض خلاص یافت صحت و اقبال بر سرش تافت و مشاهیر عالم شد و اکثر مردمان
از طعم او که بهتر از قهوه است خوش شدند و لذت یافتند و در طعام و تنقل و غیره بعمل آوردند طبیعتش
گرم است و در رطوبت و یبوست او تاملی هست بعضی گویند که گرم و تر است بدرجه دوم و از تجربه معلوم
میشود که رطوبت دارد بسبب آنکه نزدیک است بمزاج روح و معین هضم و مشتهی است اگر با ادویه
مناسبه بکار آرند و الا فقط هم و محلل و مسخن و مقوی و مروح روح و ادمان آن مدر بول و مقوی دل و
دماغ و جگر است و بدن را نرم کند و اصحاب هیضه را به از این علاجی نیست و برای بواسیر و قولنج
و سل و سرفه و ضیق النفس را نافع تر است و استرخاء را سود کلی بخشد و مداومت آن مزیل فالج
و اگر از آبی که چای خطائی در آن جوشانیده باشند زخم شیر را بشویند بالخاصیه معالجه میکنند و ازاله
سم او نماید فایده طبیخ آن اینست که مثقالی از او در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا هشتاد
آید و اگر برای هضم و اشتها و باه و غیره خواهند با عود و قرنفل و دارچینی و مصطکی بجوشانند و چون
عورات را از آشامیدن دشوار شود زعفران در چای داخل کرده بنوشند فایده کلی بخشد و چون شبت و
بابونه و چائی بخورند قولنج را که از بلغم و ریح باشد فایده تمام دهد و بعضی یکتوله چای را در پنج آثار آب
با آتش ملایم بجوشانند بعد از چند جوش نیم توله بادیان خطائی و ۳ ماشه دارچینی و منقیٰ هیل
اضافه نمایند هرگاه نصف آب بماند بقدر ۳ ماشه قرنفل و دانگی مشک و عنبر اضافه کرده چند جوش
داده که گرم گرم بکار برند و بعضی این را در شیر میجوشانند و قدری شکر سفید یا قند یا نبات داخل کرده
بکار برند بدستور و بعضی عود غرقی و دارچینی و چوبچینی و چائی خطائی هر یک ۳ درم را در بیست آثار آب
میجوشانند هرگاه پنج آثار آب بماند صاف کرده میگذارند و وقت میل کردن قدری گلاب یا بید مشک
و عرق قرنفل یا قرنفل اضافه کرده یک جوشانیده میخورند و بعضی دارچینی و قرنفل و صندل و مشک اضافه

کرده بعمل آرند **طریق استعمال کردن چوب چینی و بهم رسیدن و امتحان آن** در بیان منشأ
ظهور چوبچینی که آنرا بیخ چینی و بیخ حیات نیز گویند ظاهرا در زمان قدیم نبوده اگر بوده در عمل
نیامده و شهرت نیافته در بهم رسیدن روایات است جمعی بر آنند که در سنه ۹۲۰ نهصد و بیست
هجری سکان جزایر و سواحل بحر چین سالی از بسیاری قحط و کم سنگی و نایابی الطعام روی در
بیشه ها از فقدان غذا نموده بخوردن درختان و بیخ نباتات صحرا آتش جوع را اطفا
مینمودند چون این بیخ خالی از طعم و عذوبتی نداشته و طعم و رایحه که موجب تنفر طبیعت
باشد نداشت بیشتر رغبت نموده میخوردند اتفاقا از آن مردم که هر یک مبتلا بامراض ردیه
سوداویه و قروح عفنه و بواسیر و آتشک و جذام و برص و داء الثعلب و دوالی و داء الفیل
و سرطانات و دمامیل و مانند اینها بودند از استعمال این بیخ شفا یافتند و فایده یافتند
و بعضی ناقل اند از سوداگران زیرباد وقتیکه بر دریای بر جانب بندر بر کشتی میرفتند اتفاقا
باد مخالف عنان سفینه را کشیده بجزیره برد مردمان کشتی دران جزیره فرود آمدند یکی
از آنها که از مدتی گرفتار جراحات عفنه خبیثه بود چنانچه اهل کشتی از تعفن جراحت او تنگ
آمده از صحبت او متنفر بودند آن بیمار جهت تنفر و طعن مردم از زندگانی دست برداشته
از آن جماعت رخصت گرفت اهل کشتی قدری آب و نان با او داده بوداع راضی شدند
پس آن عزیز را که توشه و زاد با تمام رسید شروع در خوردن گیاه و بیخ نمود از اتفاقات
حسنه بیخ این گیاه بدستش افتاد پس از کندن و بیخ خوش مزه گوارا به نسبت
بیخهای دیگر بمذاقش آمد پیوسته بخوردن آن مبادرت و مزاولت نمود از ادمان
الطلش بعد از چند روز جراحت جار به اندمال آورد و بعرصه قلیل صحت یافت و در
خود قوتی غریب مشاهده کرد تا چندی در این جزیره بسر برد ناگاه بعد از زمانی همان
کشتی بدان جا یکا رسید اهل آن کشتی او را بغایت توانا و فربه دیده تفتیش

نسخهٔ سفوف چوبچینی [illegible]

این معنی نمودند

این معنی نمودند آن بیمار از ابتدا تا انتها احوال مداومت این بیخ اظهار نمود
آن جماعت از این بیخ بسیار بر داشته باطراف و جوانب شهر بردند اطباء فرنگ در
حکمت ابدان صاحب عقل و فرهنگ بودند بعد تامل بسیار و تکرر استعمال این
بیخها تجربها نمودند و بچندین وجوه در عمل آوردند چنانچه در مرض بیان نمی آید
رفته رفته از آن ولایت بسایر ولایات منتشر شده مستعمل اطباء این عهد گشت
الحق دوای نافع برای اکثر امراض مزمنه خبیثه سوداویه است همانا که لطف الهی شامل
حال این عهد گشته که چنین دوای قلیل المؤنه و کثیر المنفعه از شفاخانه رحمت
کرامت شده ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء مزاج بیخ چینی نزد حکیم اکبر شاهی دوا
گرم و خشک و نزد حکیم عماد الدین محمود حرارت او در اول درجه است و در رطوبت او تعیین
درجه نکرده و اعتقاد بعضی از متاخرین بر آنست که حرارت او در آخر درجه اول باشد
تر بجهت آنکه تاثیر او در ترقیق مواد متحجره و اذابت صلابات مواد غلیظ در اندک مدت
بحدی است که در دواهای دیگر متصور نیست و آنکه حرارت او از اول درجه متجاوز نیست دلیل است
بر اینکه از تکرار و تکثار موجب مضرت نمی شود و هر دوائی که حرارت او در درجه دوم
باشد نزدیک اطباء تکرار و تکثار او باعث مضرت است اما رطوبت آن اگر چه
بنا بر تاثیر او در امراض سوداویه و اذابت صلابات مواد منعقده می باید که تر باشد
اما بنا بر ظاهر مشاهده او که اجزاء ارضیه در و بیشتر از اجزاء مائیت است تر تواند بود
که فی الجمله یبوستی داشته باشد و عماد الدین محمود گوید جانبی است که در او یبوستی قلیل باشد چه
بواسطه مصاحبت آب بسیار یبوست او یکسر میشود و برطوبت مایل میگردد و می تواند
بود که بسبب چنین در رطوبت او تامل بسیار باشد بخلاف حرارت که با وجود
اکثار ادویه برودت آب بالکلیه منطفی نمیشود و بعضی بر آنند که گرم و تر است در درجه
دوم و دلیل میگویند که این بیخ در اکثر امراض سوداوی بکار آید و علاج مرض بضد است
چه قسم یابس است جواب گوییم که فایده این با امراض سوداویه بالخواص است نه بطبع

وچون ضرورت بین ندارد پس کرم در درجه اولی بود وچون تقطیع وتذویب مواد غلیظ نماید
باید که تر باشد واین امر چون ظاهر است پس رطوبت در درجه ثانیه باشد بواسطه آنکه فعل تحلیل وتسهیل
وتذویب مواد غلیظ از دوای یابس نمی آید وفرقه برآنند که در اصل یابس است لیکن بواسطه قرب مجاورت
آب رطوبت یبوست او ضعیف میشود وبرطوبت مایل میگردد بلکه بسبب رطوبت فضلی حرارت او نیز ضعیف
میشود وبهترین او آنست که سرخ بسفیدی مایل مانند ورق گل سرخ وسنگین وکم گره بود وبسیار بزرگ
وکوچک نباشد وسطح ظاهر را بهر وانچه برخلاف این باشد در زمین کم رطوبت نمو یافته وخشکی او
غالب شده یا بهمال شود نارسیده وباید که زیاده از اعتدال سنگین وصلب ومخس وتیره
وبسیار گره باشد چراکه از غایت صلبی کوفتن وسوهان کردن دشوار میشود واز مقارنت فرفیون
وچند وکافور وغیره مغیرات وگرمی آتش وهوائی برشکال ومکان نمناک دور باشد وباید که در
صلابت ولینت وکهنگی وسنگینی باعتدال باشد وجمعی برآن اند که باوجود سنگینی وسرخی نشان
گره در وی بسیار باشد وسخت نباشد وطرفی که در زیر زمین نزدیک تر است بهتر است وسفید او
باشد وطرف دیگر نافع است اما در قوت ونضج قسم اول انفع است وبیخ چینی سرخ وسفید وزرد
وسیاه وخاکی وزرد وسفیدی مایل بزرد که بسرخی زند میباشد وچوب چینی خطائی اکثر زرد وبسرخی
مایل باشد واز انجا که اشغر وسمرقند وبخارا می برند زیر بادی زرد بسفیدی مایل میشود وآنرا بهتر
میدانند ونزد حکماء فرنگ سرخ بهتر است چه بنهایت خود رسیده است وآنچه سیاه است ردی
وچون در بیخ رطوبت فضلی بسیار است ورطوبت فضلیه رطوبتی است که درجوهر او نیست
ازین جهت کرم زود تر در او اثر میکند بنابرین بعضی او را در عسل پنهان میکنند وبعضی در آهک
در آهک می نهند لیکن در عسل داشتن چندان مضایقه ندارد ونگاه داشتن در آهک موجب ابطال
قوت واثر اوست ودر هوای نمناک وموضع نمناک وجوار دریا کرم اثر میکند ودر موضعی که هوای
او یبوست داشته باشد مثل کوه یا بها بواسطه حرارت ویبوست مانع ومقام رطوبت فضلی
وازین سبب بمانع است ودر هندوستان می باید که بهر برشکال نگذاشته باشد وتعیین مدت قوت
او در هند همین کافیست واین تعیین وقت در زمانی است که او را از مغیرات را رایحه وطعم وخاصیت

محافظت نم

محافظت نموده باشند واستعمال آن بحسب سنها وفصول است چون مزاج این حار ورطب است
فواید این کسانی که در آخر سن شباب واول کهول باشند بیشتر می یابند خصوصا هرگاه مزاج ایشان
ببرودت مایل باشد چه بحسب مزاج وچه بحسب سن انتفاع ازین دوا اتم وابلغ است ومشایخ را
وقتی استعمال این دوا مجوز است که مزاج ایشان از رطوبت غریبه که لازمه این سن است فی الجمله یبوست
داشته باشد واگر مرطوبی باشد ممنوع است وبرای دق شیخوخت بغایت مفید ومزاج صفراوی را چون
اصلاح یبوست آن میکند وحرارت او را از اشتعال وحدت وسورت انطفا می نماید وباعتدال می
آرد ودر آخر سن شباب واول کهولت فایده کلی می بخشد ودموی مزاجان را اگرچه در حال صحت بجهت
دوائیت که درین بیخ متصور است خوردن آن خالی از مضرت نیست لیکن هرگاه طبع اینها از اعتدال
درگذشته باشد در نمودن بحالت اول امداد واعانت خواهد نمود وبلغمی مزاجان را خالی از ضرر نیست بلکه
ضرر در اینها بیشتر است وقتی که مرطوبی باشند چه حرارت ضعیف این بیخ در طبع اینها اثر نمی تواند کرد
از جهت رطوبت ضرر متصور است مگر بحسب ضرورت با دواهای حاره بحسب بیماری جسارت میتوان
کرد واطفال را از استعمال این بیخ ضرر متصور است چه اگر در مزاج ایشان حرارت ورطوبت بیشتر
است پس وقتی که حرارت ورطوبت این بیخ علاوه آن گردد متحمل است که مزاج اینها قسمی بگردد
که تدارک آن متعذر باشد وامراض مزمنه حادث شود باید که در گرمای سخت وسرمای سرد استعمال
نکنند تا ضرر نشود از سایر علاجها مایوس نگردند تکلف استعمال این نشوند جهت آنکه صعوبت پرهیز
وملاحظه عوارض نفسانی در ایام متمادی مردم را تاب وتوانائی نیست ومتحمل است که از پی پرهیز
قطع نظر از آن که نفع بخشد مضرت بسیار متصور است وبعد اکل بیخ چینی تا بیست روز پرهیز
واجب است ومن بعد آن بجمهور وتدریج بعادت اول باز آیند واجتناب از بقولات

چربیهات ولبنیات ونمک وآب بسیار سرد وجماع وحرکات عنیفه واعراض نفسانی واطعمه غلیظ وکثرت
اکل وامتلاء معده وهرچه منافی حفظ صحت باشد لازم دانند وجهت آتشک وتعقدات وصلابات مفاصل
ودوار الحیه ومالیخولیا وجذام وسرطان وبهق وبرص وتب ربع ولقوه وتشنج یبسی وجمیع امراض سوداوی
واورام وصلابات رحم فایده کلی بخشد وبواسطه ازاله عادت افیون نیز بی مثل است چه عادت افیون
بسبب غایله اوست که باروح وحرارت غریزی ضدیت ذاتی دارد چه مزاج افیون بارد ویابس است
ومزاج روح وماده اوست وغرضا بسبب تسدید مسامات جمیع وزیادی در روح بهم سانند
وچون افیون بحسب طبیعت موجب تکثیف وتغلیظ وانجماد اخلاط است واین مستوجب نقصان
تولد روح است وبیخ چینی ترقیق وازابت وتلطیف مواد غلیظه کثیفه منجمده میکند وبحسب طبیعت
موافقت تمام با روح وخون دارد ازین جهت خون وروح بسیار در بدن تولد می شود وتلافی نقصان
که از افیون بهم رسد مینماید واگر احیانا بعد از رفع مرض بیخ چینی بعمل آرند حرارت تمام بظهور آرد وازان
خفقان وتب وصداع وشقیقه وکرب وسوزاک وبول الدم بهم رسد وصفرا غالب گردد ومعده
ضعیف شود وروده نرم گردد وگاهی منجر باسهال میگردد وچون بیخ چینی گرم وتر است بحسب قیاس
حرارت ورطوبت مرخی الیاف وخمل معده است واین استرخاء الیاف حرارت از خمل معده
کم میگردد وآخر ضعف در آن نیز اثر میکند پس چیزی که دفع این اذیت کند چون صندل وگل لازم
دانند امتزاج نمایند ونیز بحسب تجربه معلوم شده که بیخ چینی در پیران ومرطوبی مزاجان
احداث حبس البول وتقطیر آن می نماید بسبب آنکه مواد غلیظ در عروق ایشان محتبس است
وبیخ چینی بجهت قوت اذابت تذویب آن می نماید ومیخواهد که بعرق دفع کند بواسطه ضعف
قوت خود یا جهت کثرت مواد تمام آن بعرق دفع نمیشود وبجانب گرده ومثانه می آید ودرین مسافت باخلاط

غلیظ مختلط میگردد

غلیظ مختلط میگردد وبواسطه کثرت وغلظت از دفع آن عاجز میشود وحبس البول حادث میگردد
ویا بواسطه رطوبتی را باین دوا است ونیز رطوبت بسیاری از بدن ایشان جدا میسازد در باطن
که موجب امساک بول است سست شده تقطیر بول بهم میرسد پس درینصورت بادیان وکرفس
ومانند آن ممزوج نمودن واجب است یا عرق اینها بعد آن شرب نمایند که بسبب تفتیح و
ادرار بول ازین مخاطرات ایمن میسازند وفرقه رب انار ممزوج با گلاب وبیدمشک مصلح آن
میدانند اکثر ناشتا تناول نمایند وبعضی بدل آن بیخ کاکنج میدانند وبعضی اسکند را بدل
آن میدانند که در طعام مشابهتی کلی دارد چنانچه برای وجع مفاصل ورعشه ولقوه وفالج
واکثر امراض بلغمی فایده کلی دارد وبعضی بحسب قیاس شراب انگوری معتدل قوام وطعم ورایحه
وزمان باشد بدل آن میدانند که برای امراض سوداوی وتقویت وتکثیر روح وحرارت غریزی
وضعف ونقاهت وسرخی رنگ وسر در وازاله غم ومالیخولیا وتب ربع ودرد مفاصل
وتفتیح مجاری وازاله سده وتوسیع مسام وهضم مساوی چوب چینی است اگرچه در بعضی معا
چنین کبار فواید تا بسیار است لیکن چون اکثر دواها نایاب است ازین جهت شراب انگوری
بهتر ومناسب است وقایم مقام چوب چینی است ودر ازاله قروحات جهته وآتشک بدل چوب چینی
روغن راحت است عماد الدین محمود وبعضی متاخرین نوشته اند که مقدار یکصد وپنجاه مثقال
وشش دانگ چوب چینی را ورق ورق کرده یا به سوهان ریزه کرده بیست ویکصد گرده را در بیست
رطل آب در دیگ سنگین یا سفال خیسانیده بر دهن دیگ سرپوش گذاشته با آرد خمیر محکم نمایند
قسمی که بخار از بیرون نرود ویکپاس شب باقی مانده با آتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند آنگاه
سربسته نیز دیگ بجا بر ده وخمیر دور کرده باهستگی سرپوش قدری بر دارند قسمی که بخاران بهجار
بر سد وبجا عرق کند یا دیگ زیر گرم گذاشته بالا پوش با پارچه دیگر بکنند وصبر کنند که بخار تمام

برآید و عرق تمام شود و اگر خواهند سر را بیرون لحاف دارند تا استنشاق هوا توانند کرد و
باقی اعضا زیر لحاف باشد که عرق شود در همان وقت یک دو پیاله از همان آب چوبچینی صاف
کرده به بیمار دهند و بعد خشک شدن عرق بتدریج از لحاف برآیند من بعد آن هرگاه تشنه
شوند از همان آب بیاشامند و در همان غذای لطیف پخته میل کنند و آخر روز و شب اگر خواهند
نبات و گلاب در همان آب انداخته بخورند جایز است باید که صرف آب مطلق نیاشامند و اگر این قدر
آب برای روشستن و طهارت و غیره کفایت نکند نزد بعضی یکمن تبریز که شش مثقال
چوبچینی خوراک کامل باشد بجوشانند تا ثلثان بماند در جمیع امور بخرج آرند و اگر خوردن و
طهارت و روشستن آب ناقص ماند در دیگ انداز زنند و آب مقرر کم کنند و هر روز ثفل آن را ودرست
خشک نموده نگاه دارند پس اگر مریض را قوت و تحمل باشد بیست و یکم روز دیگر همان ثفل
مکرر جوشانیده بعمل آرند و اگر مزاج تا بیست و یکم روز دیگر متحمل نباشد چوبچینی جوشیده سابق
را پنج حصه کرده یک حصه بعمل آرند و اگر ضعف غالب شود و تحمل عرق کردن هر روز نباشد
بعد از دو روز یا سه روز یا چهار روز یا پنج روز عرق میگرفته باشند و در باقی ایام خود را گرم دارند و در آخر
روز که بیست و یکم باشد همان ثفل بیخ جوشانیده صاف نموده در حمام میان آن آب نشینند و
بر اعضا ریزند پس با آب گرم حمام بدن را از چرک و عرق بشویند و در حمام بسیار توقف ننمایند
و خود را از هوا نگاه دارند و رفته رفته بعادت اول رجوع نمایند و یکدفعه از پرهیز و ملاحظه
باز نیایند و اگر بنیه و قوت قوی باشد در امراض مزمنه و قویه هر روز عرق کنند و اگر بدن ضعیف
و ناتوان و مرض مزمن و قوی نباشد هر روز مرتکب عرق نشوند چرا که عرق بسیار سبب تحلیل
قوی و ضعف و نحافت بدن است و باید که از عرق بسیار تغیر جامه نکنند و خود را گرم نگاه دارند و آب
طبیخ چوبچینی که در اوقات روز و شب بعد از شراب استعمال برآن است بسیار سرد نباشد

که بسبب حدوث قولنج

که بسبب حدوث قولنج و نفخ و سده مجاری میکرد و نزد بعضی قدر شربت یکصد و شصت مثقال در
بیست روز که هر روز هشت مثقال باشد و نزد بعضی سیصد مثقال که هر روز پانزده مثقال باشد
و آنچه قول صحیح است در بیست و یکم روز یکصد و شصت مثقال که هر روز هفت مثقال و سه دانگ
و پنج حبه باشد در یکمن آب طبی که صد و هشتاد مثقال است میجوشانند که یکحصه بر دو و سه
حصه بماند بدستور بخار آن کم رفته دو پیاله قهوه خوری از آن خورده تتمه را در هر باب آنچه ضرور باشد مثل
دست و پا و روشستن و در غذا باستعمال آوردن و داخل آب طهارت خانه کردن بکار آرند
و اگر آب کفایت نکند در همان ثفل آب دیگر انداخته جوشانیده برای این کارها بکار آرند و
بعضی برآنند که یکصد و بیست مثقال که یک آثار جهانگیری اکبرآبادی است در بیست و یکم روز بدستور
بعمل می آرند و کمتر ازین فایده تمام نبخشد و بعضی یکصد و پنجاه مثقال و بعضی دو صد مثقال ازین
شربت کامل میدانند و باید که در ایام استعمال این بیخ خود را خوش و خرم دارند و عطریات ببویند
و در مکان محفوظ از باد و غبار و ابر و باران سکونت دارند و از سرد و غیره خود را خوش
دارند و غذا کباب دراج و کبوتر و تیهو و گوشت حلوان و ماش پلاو و مزعفر پلاو و کوکو
و حلواها و دارچینی و قرنفل و هیل در طعام داخل نمایند و بلغم مزاج را فلفل هم جایز است
و نان آرد میده و فطیر نباشد بلکه از آرد خمیر باشد و تنقل از پسته و بادام و کشمش و انگور و
انار دانه شیرین بشرطی که افراط ننمایند جایز است و خربزه شیرین و رسیده را نیز جایز داشته
اند و اگر عادت بمسکرات مثل افیون و غیره باشد موافق معتاد بر وقت بعمل می آورده
باشند و گاه باشد که در ایام خوردن بیخ چینی بیخ خشن و سهج بهم رسد اندیشه نباید کرد تخم خرفه
بریان کرده کوفته در آب جوشانیده بیخ چینی شیره کشیده یک مثقال بادام تنک بریان کرده برآن
پاشیده دهند و اگر حرارت بهم رسد قدری طباشیر انداز زنند و اگر زحیر با خون بود قرص کهربا
و قرص طباشیر قابض و قرص مرجان دهند و غذا درین صورت ماش برنج با شیره مغز بادام بریان

تا وسواس بالکلیه دفع شود گوشت و شیر بیخی بکار نبرند و مربای به با غذای جایز است و انار نیز و
باید دانست که پرهیز آنچه مذکور شد صحیح مزاج را در ایام استعمال بیخ چینی ضرور و بیمار را فرد تر
و چند روز بعد آن بقدر امکان و قوت پرهیز باید نمود و اطبای فرنگ میگویند که یکصد و پنجاه
مثقال را بیست و یک حصه کرده هر روز یکحصه را کوفته و بیخته با قدری نبات و دارچینی با گلاب یا شیر گرم آمیخته
وقت صبح خورده اندک حرکت می نمایند تا بدن از دوا متاثر گردد و حرارت غریزی افروخته
شود و رنگ رو سرخ گردد بعد از ساعتی غذای بی نمک میخورند و کمال پرهیز و ملاحظه آنچه منافی
حفظ صحت باشد بجا می آورند و بعضی با همان قدر را بهمان روش کوفته با عسل یا شیره نبات
آمیخته میخورند یا یک پیاله گلاب یا شیر گرم و بعضی بحسب مرض با ادویه مناسبه آن ترکیب داده
بعمل می آورند و بعضی اطبا چنین تحریر آورده اند که بیست و یکم روز اقل مدت است هر روز پنج مثقال
در آب بدستوری که مذکور شد بپزند و دو نیم مثقال دیگر با نیم مثقال دارچینی و سه مثقال نبات کوفته
وقت صبح یک پیاله آب چوبچینی بهم آمیخته بطریق قهوه میسازند و می آشامند و باقی آب را صاف
کرده در تمام شب و روز بکار می برند و ثفل آن را جوشانیده صاف نموده در تمام شب و روز بکار میبرند
و ثفل آن را جوشانیده و صاف نموده آب آن برو شستن و طهارت بکار میبرند و روز بیست و دوم
بحمام رفته با آب جمیع ثفل آن بدستور غسل می نمایند و بیست روز دیگر پرهیز و احتیاط نموده آهسته
بعادت اول آیند و بعضی دیگر بیخ چینی را کوفته و بیخته با تخم بالنگو و نبات آمیخته در دیگ سفال میجوشانند
که بسبب لعاب بالنگو مثل فالوده منعقد شود آن را بقاشق میخورند و خود را بدستور گرم دارند غذا و پرهیز بدستور
کنند و در اکثر امراض سوداوی و تقویت اعضای رئیسه دخل بیشتر است و بعضی اصل السوس را مصلح
آن دانسته سفوف ساخته میخورند با این نسخه چوبچینی نیم آثار اصل السوس پنج درم کتیرا صندل سفید دو درم
زعفران قاقله صغار هر یک درمی مغز تخم خیارین دو درم مشک یک دانگ کوفته و بیخته هر روز یکمثقال
با شربت صندل فایده آن زیاده تر از آن متصور است و بعضی بیخ چوبچینی دو نیم مثقال مثل

صندل سائیده بایکدرم

صندل سائیده با یکدرم ثعلب صلابه کرده با شیره نبات و گلاب و یکدانگ زعفران و نیم دانگ عنبر مثل
فالوده نموده میخورند و اگر مزاج حار باشد بجای ثعلب لعاب بهدانه یا اسبغول یا نشاسته انداخته
پخته می نمایند برای باه و جمیع امراض مذکوره فایده کلی بخشد و بعضی پنج ماشه بیخ چینی کوفته در یک آثار
آب در قهوه دان میجوشانند تا سدس بماند مثل قهوه می نوشند و بعضی حکمای فرنگ یکمثقال
چوبچینی و نیم مثقال مصطکی و یکمثقال نبات سفوف ساخته میخورند و بعضی بعسل سرشته میخورند و
بعضی چوب چینی را خاویده میخورند نفع تمام یابند و بعضی مربای آن را ساخته میخورند فایده
تمام یابند و بعضی این بیخ را نیم کوفته عرق کشیده می نوشند و بعضی نیم آثار چوبچینی با دو استار
شیره نبات و نیم آثار گلاب و یکتوله عنبر با نبات صلابه کرده بعد از آنکه نبات را در گلاب جوشانیده
عنبر را ممزوج کرده و چوبچینی کوفته در آن آمیخته اقراص ساخته دو نیم توله هر روز میخورند و بعضی حلوا بابن
روش ساخته میخورند چوبچینی ربع آثار سورنجان یکنیم توله زنجبیل دارچینی هر یک دو نیم توله مغز بادام سه توله
نارجیل ده توله آرد میده ربع رطل اول آرد در روغن برشته چهار رطل نبات و دیگر رطل عسل بر آن
ریخته در هم نمایند و ادویه مذکور کوفته در آن اضافه نموده کفچه زنند باز مغزیات در هم نمایند و ربع ثانک
مشک و یکتوله زعفران و نیم توله عنبر اضافه نمایند و بکفچه بالای آتش خوب ممزوج نمایند تا روغن دهد
فرود آورده در ظرف چینی پهن کنند هرگاه سرد شود بطور لوزیات بسازند و هر روز ناشتا بقدر نه مثقال
بدهند که بغایت مجرب و معمول است و فربهی آرد و ناقهین و کسانیکه زرد رو دارند بسیار سرخ
کند و خون صالح تولد نماید و دهن خوشبو سازد و دیگر فواید بسیار دارد و بعضی همراه بیره
پان میخورند ~~و آتش ملایم تمام شب زیر دیگدان نموده سر پوش بالای آن پارچه~~
دو ماشه چوبچینی را با یک ماشه فوفل زیره کرده ناشتا بخورند شربت آن دو بیره تا چهار
بیره پان نوعدیگر شیر در دیگ کرده بر دهن آن یک پارچه باریک بسته قطعه ها چوبچینی که بقدر فوفل باشند
بالای آن پارچه ها بگذارند و آتش ملایم تمام شب زیر دیگدان نموده سرپوش بالای آن پارچه بران

چوبچینی است که ارند تا بخار حرارت آن بچوبچینی رسد علی الصباح آن چوبچینی را ورق ورق
ساخته در گلاب بیدا در آن زعفران وقاقله بصعد و عنبر جوشانیده باشند هر روز وقت نهار بقدر
دو درم با پنج عدد وقرنفل با میوه ها بخورند فورا مزاجهان یکتوله چوبچینی میکنند موقوف بر مزاج
است و اگر از چهل روز زیاده خورند مضرت نمیرسانند و بسیار مفید است و سوای ترشی و جماع هیچ پرهیز
دیگر ندارد و غذای لطیف و کم نمک و نسخهای این مانند معجونها و عرقها که برین امراض مخصوص
است داخل مرکبات در هر باب نوشته شده **طریق استعمال کردن عشبه مغربی** بیشتر
معمول حکمای فرنگ است منافع این در جمیع احوال و امراض قایم مقام چوبچینی است هر روز
پنج مثقال را بقدر جو ریزه کرده در گلاب و بیدمشک و عرق باران هر یک نود مثقال شب خیسانند
صباح در دیگ سنگین یا سفال کرده دهن آن بخمیر بند نموده با آتش ملایم بجوشانند تا سیوم حصه
بماند صاف کرده سه حصه نموده یکحصه صبح و یکحصه بعد دو پهر و یکحصه شام با قدری نبات نیمگرم
کرده بنوشند تا دوازده روز لیکن باید که بدستور چوبچینی دیگ را نزدیک بیمار برده بخار آن بگیرند
و عرق نمایند و بعد از فراغ آن بنوشند و احتیاط از هوا نمایند و باید که اول تنقیه بدن موافق
اخلاط فاسد شده نموده باستعمال آرند و بعضی سه روز که پانزده مثقال جوشانیده بکاری
آرند و شیر گرم بعمل می آرند لیکن بهتر اینست که روز خیسانیده باز جوشانیده بعمل آرند و باید
که تا دوازده روز ثقل آن در همان دیگ باشد و پرهیز و غذا مثل چوبچینی است بجای آب آب
چوبچینی بعضی میخورانند و بعضی عشبه را جوشانیده بجای آب میدهند و بعد از دوازده روز که
شصت مثقال عشبه بعمل آمده باشد بدستور چوب چینی بحمام روند از ثقل آب عشبه غسل نمایند
بهتر است و بعد از ان چند روز دیگر احتیاط و پرهیز وغیره نمایند در گرما اکثر استعمال نکنند و بعضی
شش مثقال عشبه را در یکصد و پنجاه مثقال بالمناصفه در گلاب و بیدمشک بخیسانند و روز
دیگر در دیگ سنگین دهن آن بند کرده با آتش ملایم بجوشانند تا سیوم حصه بماند بدستور سه قسمت

بعمل آرند و اگر

بعمل آرند و اگر این قدر دیگر وزن نتوانند خورد در دو روز میل کنند مرتبه دوم هشت مثقال عشبه بدستور
جوشانیده بدو روز هر سه وقت بدهند و مرتبه سیوم ده مثقال را بدستور جوشانیده بدو روز بدهند بعد
انقضای شش روز دیگر شش مثقال روز بدستور جوشانیده در روز سه مرتبه میل کنند و ثقل عشبه در دیگ بعد ده باشد
غذا مرغ پلاو و بعضی نیمرشت و بره پلاو و قلیه و کباب مزعفر پلاو و بادرچینی و هیل و قرنفل و نخود آب
و نان سنگک و مربای سیب حلوا و شربت قند و عسل میل نمایند و خوردن نعناع مضایقه ندارد و از
هوا و اعراض نفسانی مثل غم وغیره بدستور چوبچینی اجتناب نمایند و تنقل از خمیره صندل و جوارش مصطکی
و جوارش عنبر و هیل مناسب است و بعضی چنین بعمل آرند که بیست و چهار مثقال عشبه را ریزه کرده در هشت
رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کرده یکنیم رطل قند داخل کرده بقوام آورده دوازده درم صبح
و دوازده درم شام در گلاب بیدمشک آمیخته بدهند و بجای آب آب چوبچینی می نوشند پرهیز و غذا مثل چوبچینی
است و بعضی جهت آتشک و امراض سوداوی و اصلاح خون فاسد بعمل می آورند باین روش عشبه مغربی ریزه
نموده هشت درم عناب و آلوبخارا هر یک دوازده عدد شاهتره بنفشه شعیر مقشر هر یک ده درم چوب چینی
چهار درم همه را در شش رطل آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند صاف کرده یکرطل شربت بنفشه اضافه
نموده بقوام آورند دوازده درم صبح و دوازده درم شام با عرق بید و یا عرق شاهتره ممزوج کرده
شیر گرم بکار برند در عرصه بیست روز بفضل الهی کامل میشود و بعضی برای آتشک و جوشش و اقسام
بثور و اصلاح مواد حاره سوخته و اکثر اقسام تپ را باین قسم بعمل می آرند عشبه مغربی چوبچینی
هر یک چهار درم آلوبخارا عناب هر یک دوازده دانه مغز تخم کدو و خرفه هر یک ده درم شعیر مقشر
هشت درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شاهتره و بنفشه هر یک چهار درم
دران اضافه کرده باز بجوشانند تا چهارم حصه بود و نیم رطل قند افزوده تیار نمایند دوازده درم
صبح و مثل شام بخورانند ~~تا چهارم حصه بود و نیم رطل~~ غذا ماش پلاو و یا آش جو و بجای آب عرق
چوبچینی اگر باشد بهتر والا عرقهای مناسب مزاج میتوان داد معجون عشبه برای آتشک و استسقا

شغار

و مواد سوخته و دافع قبض و نفخ است و مقوی دل و اصلاح خون نماید **صفته** عشبه مغربیه ربع رطل
رازیانج سنا مکی هر یک دوازده درم بسفایج شاهتره ده درم صندل سفید چهار درم قند ربع رطل
عسل نیم رطل بدستور سازند و عشبة النار یاسمین بری است بقول بعضی خواص این قریب به
عشبه مغربیه است برای امراض بارده مفید و مزاج حار بارد مرطوبیه را موافق و مضر است محرور
مزاج را **بهمن سیدن حجر التیس** و طریق خوردن آن حجر التیس که آنرا فاد زهر و پاد زهر و پای زهر
و تریاق بیش نیز نامند از کتب معتبره منقول است که در ایام حکومت خرم زاد که یکی از اجداد
بهمن بن اسفندیار بود اجنوش نام که در جستجو معیشت از آوردن ادویه از صحرا و کوه های ولایت فارس
و جمیع نمودن عقاقیر بود که نزد عطاران میفروخت روزی در اثنای تفحص ادویه نظرش بر کوزن کوهی
و بعضی گویند که بز کوهی افتاد که بر قله استاده و ماری را کشته سر آنرا خائیدن گرفت و فریاد میکرد و
اطراف دم خود بر زمین میزد و از راه خرمی و آواز غریب نیز میزد و روان میشد و گاهی بجانب
آسمان میدید چون اجنوش این حالت از ان حیوان دید فرصت بر داشته عقب او شد و مقل رسیده
بیک ضربه او را از قله کوه انداخت و همان ساعت او را ذبح کرد سر مار نیم خائیده در دهن او بود
فی الحال شکمش چاک کرد و از روده که بزبان پارسی هزار خانه گویند و بعضی گویند که از
شیردان او سنگ هموار یافت تعجب شده آنرا بخدمت خرم زاد آورد که پادشاه
آن عصر بود و مفصل آنچه مشاهده کرده بود بعرض رسانید ملک حکیم سیالیوس را که
از اجداد بقراط و از تلامذه ایر قلیدس بود و در اصابت تمام داشت طلبیداشته آنچه
از اجنوش حیدار زانی شنیده بود تقریر نمود حکیم مذکور پس از تامل بسیار پرسید که دهن
این حیوان کف در جانب ذنب که بهی سبز رنگ بود و چنان معلوم باشد که پوست از ان
موضع کنده اند پس حکیم گفت که فوراک این حیوان همیشه مار بود چنانچه از علامات
او معلوم شد و در روده های رود سنگ متولد میشود که یکی از آنها تریاق زهرها است

دیگر سم قاتل

و دیگر سم قاتل ملک تعجب نمود فرمود که این سنگ را بمحک امتحان باید آورد حسب الحکم ملک هشت کس را از
بندی خانه آورده حاضر ساختند ملک فرموده که شما واجب القتل هستند یا نه جواب دادند که
بمقتضای شرع بر ما یان واجب است پس ملک فرمود که نزد ما سنگی است که مشتبه است در میان
زهر و تریاق بشما آن میدهیم اگر مرد بجزای خود رسیده اید و خلاص شده اید و اگر از قسم تریاق است
فائیده بدیشان حاصل خواهد شد بعد از ان عفو تقصیرات خواهیم نمود و آنها بیکدیگر اندیشیده قبول
این معنی نمودند حکیم مذکور آن سنگ را که چهار درم بود در میان هشت نفر تسویه نموده قسمت
کرد نیم درم بهر یک رسید یکدانگ شربتی فرمود چنانچه یک خوراک بحضور خود بهر یک خورانید و رخصت
کرد و کسانیکه برای حفظ بر آنها تعین بودند بآنها گفت که بعد پنج روز باز این ها را حاضر نمایند اتفاقا
بعد رخصت یکی از ینها نارنجی از دست کسی گرفته بتمامه تناول کرد و هفت کس دیگر بالای آن هیچ چیز
نخوردند و بعد از پنج روز ملک آنها را طلبیده بحکیم فرمود که استفسار احوال نماید حکیم هر یک را
پرسید یکی از ایشان ظاهر نمود که از مدت یکسال خفقان داشتم هیچ دوا دفع نمیشد و
بهلاکت خود راضی بودم الحال بالکلیه دفع شد دویم گفت از صداع مزمن که داشتم اثری
ازان نیست سیوم ظاهر نمود که ضعف بصارت بحدت بود که عاجز بودم الحال بصارت من
بحال اصلی در عنفوان شباب بود حاصل شد چهارم گفت که بدرب و سیبح متبلا بودم الحال
آن بیماری بصحت مبدل گشت پنجم گفت که از درد بواسیر بیقرار بودم الحال آن الم بالکلیه دفع شد
در دو قوت و نشاط بهم رسید ششم گفت که بیر ساقین قروحات خبیثه بود که صدید
متعفن از ان می بر آمد الحال پاک شده تمام قروحات خشک شده مندمل گشت و رنگ اصلی
پیدا کرده رو به صحت آورند هفتم گفت که از مدتی درد زانو داشتم آن درد مطلقا زایل شد
هشتم گفت که درد سری داشتم اکنون بعد از خوردن آن درد سر بشدت شد چنانچه قرار و آرام نیست

بالا بهر شخص

اصلی

حکیم پرسید که بعد خوردن آن دیگر چه خوردی گفت یک نارنج تمام حکیم گفت که این شدت درد
فعل آن نارنج است نه فعل دوا چرا که ترشی نارنج بارد و یابس است و به دو دست مستلزم
جمع قبضیت است و یبوست موجب استمساک و حفظ است و این هر دو صفت مانع از انتشار
حرارت این حجر و ظهور اثر آن لهذا ترشیها بالکلیه منع است در هنگام استعمال این سنگ و تریاق
دیگر ملک آنها را آزاد کرد و هشتی بر در ملک خرم زاد ایستاده فریاد بر آورد مارا پاذزهر بلا
چون آواز بگوش ملک رسید فرمود که نام این سنگ پاذزهر قرار دهند چه پاد بدال مهمله بزبان فرس
پاس و پاسبان است و گویند که پاد بواو است و آن بعضی ششتن است و درینجا مراد بدال است
که معرب آن فادزهر است و آن بشکل بلوط و درازو کم و بیش نیز باشد و بر یکدیگر طبقات دارد
و در میان آن چیزیست که گویا مغز است و آن چوب مخلصه یا دانه در است و صاحب مفرده گوید
که از خراسان آورند و این بصحت نرسیده و آنچه مشهور است بغیر از شبانکاره در هیچ موضع دیگر
حاصل نمیشود چون غذای این بز کوهی که مار خوار است مخلصه است و در آن نواح قلت است
است ازین سبب این سنگ در شکم او بسته میگردد و بعضی گویند که در زهره وی بهم رسد و آنچه
محقق است آنست که از شیردان او یابند و بعد سائیدن سبز رنگ و زرد باشد و ارسطا
طالیس گوید الوان حجر التیس بسیار است بعضی زرد و بعضی اغبر بعضی برنگ خاک و بعضی
مشکین و بعضی مایل بسفیدی و بهترین آن زرد و بعد از آن اغبر و بقول رازی زرد مایل به اغبری
است و صاحب جامع آورده لفظ فادزهر اطلاق میکنند دوا را ذوالخاصیت که مقاومت کند
طبیعت را از مضرت سموم و مقابله کند با هر چه مخالف مزاج انسان است خواه حار باشد
خواه بارد شرباً و تعلیقاً و این خواص بالخاصیت است بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی و
مفردی در دفع مضرت سموم وادویه سمیه مانند حجر التیس نیست بهتر او آنست که از حدود
فارس وکوهستان ولایت

فارس وکوهستان ولایت شبانکاره که متصل شیراز است آرند و معالیجات بقراطی نقل
کرده که فادزهر حجریست هرگاه بشکنند پوست بر پوست و تو بر تو می باشد مانند پوست پیاز و
در اندرون پوستها بجای مغز گیاه مخلصه است که آن پوستها و طبقها گویا بر گرد آن پیچیده
اند چون آنرا با آب رازیانه بسایند و بر موضع لسع هوام طلا کنند در ساعت ورم تسکین یابد
و اخراج سم کند و نیز گویند که در کوه کنده در چند موضع باختلاف اوزان بعضی هفت درم
و بعضی ده درم و کم و زیاده باشد بهم میرسد فرنگیان از انجا خریده بجانب چین و ملاقه میبرند
و در آنجا چنین فادزهر میمونی بهم میرسد که دانه آن تا بیست درم باشد و آنرا از زوده میمون
می برآرند و رنگش سبز زرد مایل است بشکل هیکلی بدرازی و باریکی مایل بود باعتقاد خود قوم آن
خاصیت آن زیاده از فادزهر حیوانی میدانند و بیش قیمت باشد واحد آن به پانصد هون
که یکهزار و پانصد روپیه تنهد دستان باشد خرید و فروخت در سرکار پادشاه شاهان شده
و فادزهر تلنگانه بر غیر چوب مخلصه نیز میباشد چنانچه بر تمر هندی و سنگ پاره و غیر طبقای
آن میباشد و این گوسپندان از قسم نرینه اهلی باشند نه صحرای و کوهی شخصی را زنبور گزیده
بود و موضع لسع متورم و سرخ بود قدری از فادزهر گیاهی در آب سائیده طلا نمودند در
حال بلون اصلی شد و ورم بالکلیه رفع گردید و یعد مار گزیده را بوزن قیراطی شراب سائیده
دادند و بالای آن شیر نوشانیدند بدنش آبله کرد و خلاص شد و صحت یافت حکیم عمادالدین
محمود گوید که فادزهر را دیدم مایل بزردی و سفیدی ریشه ریشه بود مانند شب یمانی و در قوت
و اثر برابر او هیچ دوائی مفرده و مرکبه ندیدم و فادزهر که لونش سیاهی که سرخی زند نیک است
چون با شیر بسایند سرخ رنگ گردد و آنچه با شیر بسایند و سبز رنگ بود از شیردان بز کوهی
سیاه
می باشد و اگر سوزنی در آتش نهند تا سرخ گردد اگر فادزهر مصنوعی بود در وی خلانند دود

بر آید و آسانی رود و اگر خالص بود در وی زرد باشد و نوک سوزن زرد شود و سبخ در رود
و اگر فادزهر را نگین انگشتری کنند چشم گربه را ۳ بار دور بکنند و او را با انگشتری در کوزه گذارند بعد هفت
روز اگر چشم او درست گردد اصیل است والا مصنوعی و این از تعجبات است و اگر فادزهر
اصیل بر موضع گزندگی نهند تا زمانیکه تمامه جذب سم ننماید بآن موضع می چسپد و باز جدا
و اگر مصنوعیست بر موضع لسع نمی چسپد فادزهر کانی نیز می باشد بهترین او برنگ ساق حنا
است بعد از آن زرد بسفیدی مایل و امتحانش بدین طریق است که چون بسایند و بر شیر انداز
رفته به بندد و اگر بر نیش عقرب بمالد عقرب نگزد و اگر بگزد زهر اثر نکند و اگر مقدار دو جو سوده
در حلق افعی اندازند بیحس گردد و نیم و اگر قدری بچوچه مرغ دهند و افعی او را بگزد چوچه سلامت
ماند و اگر فادزهر معدنی کانی را در آب سائیده بعضوی که از سقطه و ضرب ورم و درد داشته باشد
طلا کنند ازاله آن نماید فادزهر حجری را ریشهای باریک بهم پیوسته و در ملمس نرم میباشد و اگر
بقدر دوازده جو سائیده بکسی دهند که از سموم حیوانیه و نباتیه و لسع هوام متاذی باشد
سم او را از بدن بعرق و قی بیرون کرده از موت رهائی دهد اگر نگین انگشتری در هنگام
شرب زهر در دهن گیرند فایده دهد و اگر آن خاتم آن را بر موضع لسع هوام ذوات السموم
دارند فایده کلی دهد و اگر سوده آنرا بپاشانند بر موضع لسع هوام ارضیه در حین لسع
دهند جذب سم کرده بترشح اخراج سم نماید و اگر قبل از تدارک موضع لسع متعفن شود قدری از آن
سائیده بر آن افشانند باصلاح آورده دفع سم کند و قسم دیگر است که گویا از موم و ایک و گل ترکیب
یافته چون او را بر زرد چوبه صلابه کنند سرخ مانند خون تازه گردد و چون او را بر موضع لسع هوام
گذارند غیر افعی و عقرب در ساعت وجع ساکن کند دیگر فادزهر حیوانی در کول کنده و بنگاله
از زوده گاومیش دشتی میبرند بشکل مدور بهین تا بوزن پانزده مثقال آن کم قوت و کم اعتبار
است وفایده

است و فایده آن چندان متصور نیست رازی گوید که فادزهر حجر سنگی است زرد و آن عدیم النظیر
و فایده و بدنه زهرها را خصوص برای دفع ضرر نیش نفع عظیم بخشد اگر نیم دانگ بکسی دهند و باز سمی
از سموم باو خورانند و آن سم باو ضرر و اثر نکند و اگر دو سه عدد فادزهر حیوانی در کاسه چینی گذاشته
شیر گاو بران دوشند و زمانی بگذارند تا قوت و کیفیت در شیر آید بعده آن شیر بمسموم دهند
همان وقت قی کند و از ضرر سم ایمن گردد طبیعت او حار است اگر کسی بسبب غم مفرط دلش
ضعیف شده باشد سدس مثقال بدهند شفا یابد شربتی برای سموم ملدوغه دوازده جو بعضی
گفته اند چهار قیراط است و برای قوت دل و باه دانگی و مهر که هر روز دانگی بخورد ایمن باشد از
همه بیماریها و زهرها و باوصفی که مزاجش حار است محرور مزاجان را فایده دهد برای آنکه
عملش بالخواص است نه بطبع و باید که بعد از تنقیه بدن از اخلاط و استراحتی مناسب هر سال
در اول صیف ربیع یا اول خریف بخوردن فادزهر عادت کنند و اگر در سالی دو بار حاجت
افتد باید که یکمرتبه اول روز نوروز و مرتبه دویم در اول خریف و از بقولات و حموضات
و عوارض نفسانی و لبنیات و حرکات عنیفه و مسددات و جماع و مسکرات و مصدعات
معده و میوائی شراب انگور اجتناب نمایند اقل ایام پرهیز قبل از شروع ده روز بعد از فراغ
بیست روز خصوص کهول و مشایخ را حرارت غریزی بیفزاید و قوت بدن تمام بدهد و از
سموم ضرر نیابند و امراض بلغمی و سوداوی را بغایت مفید بود حکیم عمادالدین محمود گوید کسانیکه
برای دفع ضعف و محافظت حرارت غریزی میخواهند که بخورند گویا حرارت غریزی و قوت حیوانی
قسمی عود باینها کرده که سرخ رنگ و فربه و باطراوت شده اند و در سن شباب مناسب نیست
و روزیکه شروع خوردن پادزهر کنند باید که لباس نرم و پاکیزه و معطر باشد و طبع را خوش
و شگفته تا مقدور هر قسم دارند باید که هر روز دو دانگ بشیر یا گلاب بالای سنگ سماق سائیده

نعلم در دهن گرفته فرو برند که به دندان نرسد که بالخاصیت میریزاند بعد آن شربت از گلاب
و نبات بیاشامند و بر فرش نرم از پهلو بآن پهلو بگردند و اندک راه بروند که فی الجمله
حرارت افروخته گردد و بعد قریب سه ساعت غذا لطیف مثل نخود آب و شوربای گوشت
حلوان یا چوجه مرغ و دراج و تیهو یا دارچینی و قرنفل با نان جواری خمیری اختیار کنند و
بعضی دو قیراط هر روز بهمین دستور سائیده فوابیده در حلق ریزند با گلاب حل نموده فرو برند
و بعد از آن گلاب و نبات را شربت ساخته میخورند و چند قدم راه میروند حکیم عماد الدین محمود
گوید که حکما متقدمین در خوردن فادزهر اشاره نفرموده اند و هر کس در خوردن او از خود
اجتهاد نموده بسبب عدم احتیاط از پرهیز وغیره فایده ندیده و ازین حب هیچ وجه ضرر
متصور نیست بلکه فایده کلی در جمیع امور حاصل میشود صفت آن فادزهر دو نیم مثقال
عنبر اشهب یکمثقال مشک سه طسوج سنبل یکمثقال و ربع قرنفل هفت دانه همه را بالائی
سنگ سماق سائیده حبها ساخته یکحب هر روز بخورند بالای آن گلاب یا عرق گاوزبان و بید مشک
با نبات و پرهیز و غذا بدستور و از مشغلات بادام قندی و مربای سیب و پسته قندی و مربای به و
جوارش عود و مصطکی گاهی میخورده باشند و بعضی زعفران بوزن قرنفل نیز اضافه کرده اند
و بعد از خوردن فادزهر از آب سرد بسیار پرهیز نمایند که مبادا وسواس قولنج شود نسخه
حب دیگر که برائی تقویت حرارت غریزی و ارواح ثلثه و خفقان و معده را مفید است
صفت آن فادزهر حیوانی یکمثقال یاقوت لعل هر یک دو جو مروارید زبرجد هر یک سه جو صندل
سفید عود غرقی ورق طلا و ورق نقره سنبل مصطکی هر یک یکجو عنبر اشهب مشک هر یک نیم جو همه
با خلاط بالائی سنگ حبها سازند شربت در گلاب هر روز با گلاب یا شیر گرم باید مشک یک هفته
بعد خوردن قبل یک هفته بعد از ~~ناسنکور~~ خوردن از مذکورات پرهیز نمایند حب دیگر که فایده

آن زیاده از

آن زیاده از آنست صفته فادزهر شش دانگ یاقوت لعل زمرد زبرجد مشک عنبر مصطکی
عقیق هر یک نیم دانگ عود یکدانگ بدستور با گلاب حبها سازند و هر روز به شربت قند و گلاب
و عرق گاوزبان و تخم بالنگو بخورند غذا و پرهیز بدستور و بعضی اوّل سال در فصل بهار یک نخود
فادزهر را در گلاب سائیده قدری نبات اضافه کرده هفت حب ساخته هر روز یکی بعمل می
آرند و سال دویم دو ماشه بهمین قسم هر سال یکماشه می افزایند تا به یکنیم مثقال برسانند
و بعد چهل سالگی شروع مینمایند و پرهیز وغیره شرایط مذکور بعمل می آرند و بعضی این حب سازند
صفت فادزهر مصطکی هر یک دانگ مروارید طباشیر هر یک نیم مثقال عود غرقی دو دانگ
صندل سرخ و سفید از هر یک چهار دانگ عنبر مشک هر یک نیم دانگ ورق طلا ورق نقره
هر یک بیست عدد با نبات معقوم آمیخته حبها سازند در خواص فادوس که مشهور به بهمستا است
اکثر در عمل حکماء فرنگ است قبل ازین متعمل و مشهور نبود اکنون اشتهار یافت و آن مانند تخم
است بعضی گویند ثمریست مانند انگشت که بهندوی کم نچوا گویند کلان و صلب و برنگ سیاه است
طبیعت او گرم و خشک است اگر کسی را زهر داده باشند این را در شراب یا آب سوده بدهند اثر آن
باطل گردد و اگر در دست گذارند اثر چشم زخم و سحر و اشیار زهردار و اثر وبا و اثر نکند و برائی دفع
درد شکم و پیچش و اسهال بقدر دو سرخ با آب سائیده دهند و اگر قی کند مکرر دهند و برای صرع و فالج
و تشنج و استرخاء و غشی و جمیع امراض بلغمی در شراب یا آب دهند و برای دفع غشی از هر سبب که باشد
دهن و دندان وا کرده بخورانند بهوش آید یا موی از مقدم سر تراشیده شرط زده که خون نمودار شود
قدری ازین سفوف ساخته بر آنجا بپاشند بهوش آید و اگر خون از زخم بند نشود قدری کوفته بر
آنجا بپاشند بند شود و اگر قبل از لرزه بوزن چهار گندم در آب سائیده بدهند لرزه دفع شود و
برای امراض معده در دهن داشته باشند و آب آن بلع نمایند فایده دهد و زنی که از عسر ولادت
در تصدیع باشد قبل از ولادت بقدر چهار جو در آب سائیده بدهند بآسانی بزاید برای آتشک و
خارش بقدر سه ماشه ورق ورق تراشیده در روغن کنجد دو توله بریان نموده صاف کرده بمالند
شفا یابد و اگر ازین روغن قدری در دهن کسی که زهر خورده باشد و بیهوش بود اندازند بهوش آید

و اگر خون از زخم بند و اثر آن زهر باطل گردد و جمیع امراض بلغمی را مالیدن فایده دهد و اگر
اقباس طمث باشد بقدر جو در آب سائیده نهار بدهند ادرار شود و اگر چلپاسه یا حیوانی
دیگر بر عضو نیش یا پایهای خود را بکند چنانچه در گوشت فرو رفته باشد قدری بر آن موضع
ضماد نمایند شفا یابد و اگر رگی قطع شده باشد قدری سفوف ساخته بپاشند و هر دو سر رگ بهم
چسپانند و به بندند وصل گردد برائی هیضه وقتی در شراب دهند گزیدن افعی و کژدم را
سود دهد برای نزله بارد یکسرخ بدهد برائی تقویت باه پانزده دانه در شراب تر کرده نگاه
دارند یکماشه تا سه ماشه ازین وقت شام بنوشند سود دهد در خواص نارجیل دریائی
قبل ازین متعمل و مشهور نبود لهذا در کتب متقدمین حکما ذکر نکرده اند گرم و خشک است
در اول درجه اول بعضی گویند معتدل است و بعضی گویند که بارد است در اول برای هیضه و قی
و تهوع در گلاب سائیده دهند فایده کلی دهد و معده را قوت بخشد و تشنگی بنشاند و تنها را
سود دهد شربتی یکدانگ است و دفع سموم کند و با بید مشک سائیده دل را قوت دهد و اگر قرا
طی سائیده با رب انار دهند تقویت جگر کند و اگر با سماق دهند اسهال صفراوی باز دارد
و این نارجیل که در عوام الناس مشهور است و هند هند اصیل نیست بلکه تخم تار پهل است
و نارجیل دریائی آنچه اصیل است از مغز نارجیل هم کلان می باشد اندرون او
سفید و خوش و بسیار سخت و درشت میباشد و پوست بیرون او سیاه و مایل بسرخی است
اطبای در هیچ مرکبات داخل نکرده اند بسبب اینکه در قدیم متعمل نبود مگر در نسخه جواهر
مهره داخل است و نسخه جواهر مهره هم در کتب متقدمین داخل نیست بلکه
اکثر متعمل حکماء فرنگ است و نسخه آن در مرکبات در باب الجیم
داخل است مقاله دویم در مرکبات بترتیب حروف تهجی باب الالف

مقاله دویم در مرکبات ترتیب حروف تهجی

باب الف ایارج لوغازیا

دوائی است مبارک کثیر المنفعت مسهل بی مضرت اخلاط غلیظ از عمق بدن به آسانی برآرد و صرع و مالیخولیا و
فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و جذام و داء الفیل و برص و بهق و کلف و قوبا و سعفه و صداع و شقیقه و دوار
و صم و شهوت کلبی و ضیق النفس و وسواس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش و داء
الثعلب و داء الحیه و قروح مزمنه را نافع است و ادرار حیض و اسهال بی زحمت کند **صفت** شحم حنظل
پنجدرم اسقیل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون هر یک دو نیم درم افتیمون کمادریوس مقل
الیهود و صبر جنطیانا اسطوخودوس هر ایک ۳ درم حاشا هوفاریقون ساذج فراسیون جعده سلیخه
فلفلین جاوشیر جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل الطیب حماما زنجبیل
هر یک حو دو درم کوفته و بیخته باسه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی چهار مثقال
صبح یا وقت خواب و عقب آن جلابی از بسفایج و زوفا و افتیمون و پوست هلیله کابلی و گاوزبان و اسطوخودوس
و مویز و تخم نفطی هر ایک بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده بنوشند طبیعت این ایارج گرم و خشک است
در سیوم **ایارج لوغاذیا** در منفعت بهم نزدیک اند **صفت** شحم حنظل سقمونیا صبر جاوشیر سکبینج عصاره
افسنتین اسطوخودوس کمادریوس اسقوردیون هر ایک پنجدرم خربق سیاه افتیمون غاریقون هر ایک ۵ درم اسقوردیون

عنصل مشوی هفت درم فلفل سیاه فلفل دراز زعفران سنبل دارچینی مر فطراسالیون هر ایک چهار درم زنجبیل
جندبیدستر زراوند طویل جنطیانا هر ایک ۳ درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه شربتی چهار درم با
طبیخ افتیمون **ایارج جالینوس** نفع این از لوغاذیا قوی است فالج و تشنج و استرخاء اعصاب و امراض
بلغمی و سوداوی را نافع است و بدن را از اخلاط غلیظ و لزج پاک سازد و استرخاء مثانه و سلسل البول را
نافع است **صفت ان** شحم حنظل سقمونیا عنصل مشوی خربق سیاه هوفاریقون فرفیون هر یک شانزده مثقال غاریقون
بسفایج افتیمون مقل کمادریوس سلیخه فراسیون هر یک نه مثقال مر سکبینج زراوند طویل فلفلین دارفلفل
دارچینی جاوشیر جند فطراسالیون هر یک چهار مثقال بعض زعفران صبر هر یک چهار مثقال کوفته بیخته صموغ در
مثلث خیسانیده حل نموده صاف نمایند و مجموع را در سه چندان عسل بسرشند و در ظرف شیشه یا چینی کرده از
بعد شش ماه دو مثقال تا چهار مثقال شربت است با آبی که هلیله کابلی و افتیمون و مویز منقه جوشانیده باشند نیم درم
نمک نفطی داخل کرده بنوشند مدت بقای قوت این معجون بعد از شش ماه تا چهار سال باشد و طبعش گرم
خشک است در درجه سیوم **ایارج شیخ الرئیس** این نسخه مجرب و آزموده است اکثر امراض بلغمی و سوداوی
و بیماریهای مزمنه را سود دهد **صفت ان** خربق سیاه گل سنا هر یک یکدرم شحم حنظل یکمثقال صبر سقوطری
نیم مثقال ملح هندی یکدرم و دو دانگ غاریقون زنجبیل هر یک دو مثقال حجر ارمنی نیم مثقال وج ترکی حماما شا
اسارون حب بلسان صعتر تخم کرفس دوقو تخم گندنا هر یک ۳ درم لسان الثور ده درم شاهسفرم تخم فرنجمشک
بادرنجبویه تخم ترنج نعناع خشک هر یک دو درم افتیمون فلفل سفید هر یک یکنیم درم کوفته بیخته با نگبین مصفی بسرشند
و بعد از شش ماه شربت چهار مثقال با آبی که هلیله کابلی و افتیمون و منقی و هوفاریقون و قیصوم جوشانیده صاف
نموده باشند **ایارج بقراط** رطوبت معده و صداع که از بخارات معده تولد کند سود دهد و اخلاط بد از بدن پاک کند
صفت جنطیانا ماه سنبل زراوند گرد سلیخه دارچینی هر یک درمی فطراسالیون کمافیطوس کمادریوس اسطوخودوس
فلفل مصطکی حب البلسان زعفران هر یک یکنیم درم صبر بیست درم شحم حنظل شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند

و بعد از شش ماه دو مثقال تا چهار مثقال شربت بود **ایارج ارکاغانیس** جمیع امراض باطنی و دوار و ضیق النفس
و اوجاع مفاصل و تشنج امتلائی و قولنج و اوجاع حلق و معده سوداوی و صفراوی و قروح ردیه صدر که از اخلاط غلیظ
باشد و گزیدن حشرات و سگ دیوانه را سود دهد **صفت ان** شحم حنظل دو وقیه فراسیون اسطوخودوس خربق
سقمونیا فلفلین هر ایک چهار وقیه عنصل مشوی فرفیون صبر جنطیانا جاوشیر فطراسالیون هر یک یک وقیه
دارچینی جعده سکبینج مر سنبل اذخر فودنج جبلی زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته و بیخته صموغ در شراب
عنب الثعلب یا مثلث خیسانیده باسه وزن عسل مقوم بسرشند بعد شش ماه دو مثقال شربت بود **ایارج روفس**
اخلاط سوداوی و بلغمی را دفع کند و دوار و داء الثعلب و امراض مزمنه را بغایت مفید بود **صفت آن** شحم حنظل بیست درم
فطراسالیون زراوند گرد فلفل سفید دارچینی زعفران زنجبیل جعده مر مکی هر یک دو درم کوفته و بیخته صموغ
در مثلث حل نموده مجموع را باسه برابر عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه از دو مثقال تا چهار مثقال
با این طبیخ بخورند افتیمون شاهتره هلیله سیاه مویز منقی غاریقون اسطوخودوس کمافیطوس بسفایج گاوزبان
هر یک بقدر کفاف همه را جوش داده صاف نموده مقدار دو وقیه بالای ایارج تجرع نمایند **ایارج کبیر**
تنقیه دماغ کند و درد سر که از صفرا و بلغم و سودا و غیره باشند دفع کند **صفت آن** کتیرا یکدرم نمک هندی دو درم و نیم گلسرخ
و زنجبیل هر یک ۳ درم شحم حنظل ۳ درم و نیم سقمونیا چهار درم پوست هلیله کابلی پنجدرم افتیمون اسطوخودوس هر یک شش درم
پوست هلیله زرد هفت درم ایاره فیقرا ترید هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی چهار درم با آب ماء العسل یا ماء السکر
ایارج مرکب منقول از ایلاقی تنقیه دماغ از اخلاط ثلثه کند **صفت** کتیرا سدس درم نمک نفطی ربع درم
غاریقون اسطوخودوس هلیله زرد هر یک نصف درم افتیمون نصف و ثلث درم ایارج فیقرا یکدرم همه را کوفته بیخته یکدرم
بجلاب یا به گلاب بخورند **ایارج طغم الفاکی** تشنج و صداع کهن و فزع سوداوی و وجع مفاصل را نافع است
صفت آن جعده سنبل زعفران دارچینی هر یک ۳ درم زراوند طویل فطراسالیون فلفل سفید سکبینج و
جاوشیر هر یک پنجدرم کمادریوس فراسیون غاریقون اسطوخودوس هر یک ده درم شحم حنظل بیست درم

عسل سه وزن بعد شش ماه بعمل آرند شربتی یکدرم **ایارج فیقرا** قولنج و قی بلغمی و فالج و لقوه و استرخاء
مثانه و گرانی زبان و گوش و اوجاع مفاصل را نافع است **صفت آن** سنبل الطیب سلیخه مصطکی دارچینی
اسارون حب بلسان عود بلسان زعفران مقل ازرق گلسرخ هر یک جزوی صبر سقوطری دو برابر
دواها باسه چند عسل مقوم بسرشند **ایارج فیقرا** نسخه دیگر معمول در حب ایارج گرم و خشک است
در اول درجه سیوم **صفت ان** مصطکی سنبل حب بلسان اسارون سلیخه دارچینی زعفران هر یک جزوی
صبر سقوطری برابر تمام ادویه و بعض اطبا صبر را دو برابر میکنند و بعضی عود بلسان داخل میکنند شربتی دو درم
۳ **ایارج فیقرا** نسخه دیگر تپهای کهن زایل کند و جگر و سپرز پاک نماید **صفت آن** اسطوخودوس پنجدرم مصطکی
۳ درم فقاح اذخر عصاره افسنتین عصاره غافث هر یکدرم جعده ۳ درم سنبل دارچینی اسارون سلیخه
عود بلسان حب بلسان زعفران هر یکدو درم صبر هم چند ادویه **ایارج فیقرا** نسخه دیگر عصاره غافث عصاره
بیخ اذخر افسنتین دارچینی فقاح اذخر جوز بویه قرنفل مصطکی سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان سنبل لسان
هر یک ۳ درم زعفران دو درم صبر شش درم در نسخه دیگر صبر هفت درم نیز آمده است اما هر که در معده و کیلوس
غلیظ باشد یا در جگر یا سپرز او سده باشد ایارج هیش ازان باید خورد که طعام بگوارد تا ایارج با طعام نیا
میزد **ایارج بارد** نافع است علل حاره راس را مثل صداع و رمد و اوجاع اذان و اسنان **صفت آن**
هلیله نزوع النوا ترید موصوف بروغن بادام چرب کرده بنفشه یا بس هر کدام دوازده درم ایاره فیقرا
ده درم گلسرخ تخم کاسنی هر یک پنجدرم کتیرا محموده مشوی هر یک ۳ درم و یک ثلث کوفته و بیخته در ظروف
شیشه نگاهدارند شربتی ۳ درم بآبی که ترنجبین در آن حل کرده باشند **انقردیا ملین** صرع فالج
ولقوه و رعشه و استرخاء اعصاب را نافع است و دماغ را از اخلاط پاک کند و ذهن را تیز گرداند
و حفظ زیاده کند و پیران و سردمزاجان را نافع است و طبع را نرم کند **صفت آن** سنبل سلیخه ساذج
هوفو زعفران درمنه ترکی افتیمون فقاح اذخر ریوند چینی حب بلسان قرنفل هر کدام دو درم حب البان مقشر
زنجبیل هر یکدرمی مصطکی و عسل بلادر و دارفلفل هر یک ۳ درم غاریقون ایرسا هر کدام دو درم

صبر زرد ده درم پوست بیخ رازیانه را سه روز در سرکه بخیسانند و در دیگ سنگین بجوشانند و بعد سه
چهار جوش از آتش فرو گیرند و بمالند و افشار شود و جرم دور کنند و نیم رطل عسل صاف بقوام آورده
عسل بلادر اضافه نمایند و به ادویه بسرشند و بعد ششماه استعمال نمایند با آب نیمگرم **اتقردیا مغیث**
صلابت سپرز و سده و درد معده و گرده و مثانه و تبهای کهنه سود دارد **صفت آن** جنطیانا فلفل هر ایک
هشت درم قسط تلخ مرمکی سازج سنبل ریوند چینی هر ایک هفت و نیم مثقال کوفته بیخته بروغن
گردکان چرب نموده عسل بلادر پنجدرم عسل صاف سه برابر بدستور معجون نمایند بعد ششماه شربت
یکدرم **اتقردیا از منهاج** نافع است استرخاء عصب را و درد از بلغم و نسیان و صرع و صداع بارد و
اوجاع معده و سینه و جمیع دردها را از سرد باشد **صفت آن** سازج هندی سنبل مر سلیخه
زعفران افتیمون دُرُنج ترکی اذخر دارچینی ریوند چینی حب البان مقل قرنفل هر یک هفت و نیم مثقال
مصطکی روغن بلادر هر ایک ده مثقال حب بلسان زنجبیل صبر سقوطری هر یک هفت و نیم مثقال غاریقون
هشت درم بیخ سوسن آسمانگونی اصل کبر هر ایک پانزده مثقال پوست بیخ رازیانه پنج رطل جدا جدا
کوفته و بیخته و پوست بیخ رازیانه را سه روز در سرکه خیسانیده در دیگ سنگین با آتش نرم بجوشانند تا
چندانکه پنج شش جوش بزند از آتش فرو گیرند و بدست بمالند و صاف نمایند و سه برابر دوا عسل
صاف کف گرفته یا آب بیخ باریان بقوام آورند و دوا را سرشته در ظرف شیشه نگاه دارند و بعد شش
ماه شربت یکدرم با آب نیمگرم **اتقردیا** از شرح اسباب علامت نسیان فالج و جمیع امراض دماغی که
از بلغم و رطوبت باشد سود مند بود آزموده قدماست خصوص برائی قوت حافظه **صفت آن** عسل بلادر یکوقیه
صبر سقوطری شصت مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال سلیخه زراوند گرد وج ترکی زعفران دارچینی و
مصطکی هر کدام شش مثقال افتیمون یکوقیه اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم بسرشند شربت بعد
ششماه یکمثقال **اتقردیا** که معجون بلادر گویند از هندیان است وجع مفاصل و جمیع امراض بلغمی و فالج
و لقوه را سود دهد **صفت آن** بلادر کلاه دور کرده پاو آثار در دو نیم رطل شیر تازه گاو بجوشانند تا شیر
جذب

جذب شود باز بلادر برآورده از پارچه صاف نمایند گنجد سیاه پاو آثار همراه کرده خوب بکوبند که یکذات
شود پس بگیرند قسط تلخ و دارچینی جوز بوا قرنفل دار شکر و سازج هر یک ده درم بابچی پاو آثار هلیله سیاه
پاو آثار همه را کوفته و بیخته با نیم وزن اجزا عسل دو نیم آثار شکر سفید بطریق معهود معجون سازند شربت
یکمثقال تا دو درم **اتقردیا** که معجون بلادر گویند صلابت سپرز را نرم کند و سده بکشاید و درد
معده و گرده و تبهای کهنه و امراض بارده را نافع است **صفت آن** جنطیانا فلفل هر یک هشت درم
قسط تلخ مرمکی سازج سنبل ریوند هر کدام هفت و نیم درم کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب نموده عسل
بلادر پنجدرم و عسل صاف سه برابر بسرشند و بعد از ششماه شربت یکدرم **اتقردیا** دیگر سیاهی موی را
بلیله نگاهدارد و پیران را موافقت نماید و حافظه را قوت دهد و زیاده نماید **صفت آن** هلیله سیاه پوست بلیله
آمله مقشر هر کدام ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل سیاه زنجبیل عسل بلادر هر کدام پنجدرم
دواها کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب نموده با سه چند عسل مقوم بسرشند و بعد از ششماه شربت یکدرم
اتقردیا دیگر که مصروع را نافع است و دوار برطرف نمایند و امراض دماغی که از برودت باشند فائده دهد
صفت آن پوست هلیله و بلیله آمله مقشر و کشنیز خشک و اسطوخودوس هر یک پنجدرم عود خام و زنجبیل و
صعتر و عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه وزن بسرشند شربت مثقال **اتقردیا** دیگر فالج و لقوه
و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است **صفت آن** عاقرقرحا شونیز قسط تلخ و فلفل و دار فلفل وج هر یک
ده درم ورق سداب و زراوند گرد و اسطوخودوس و حب الغار و شیطرج و خردل هر یکدام پنجدرم حلتیت دو درم
عسل بلادر چهار و نیم درم جندبیدستر دو و نیم درم اجزا کوفته بیخته با سه چند عسل مقوم بسرشند و بعد از ششماه شربت
یکمثقال **اتقردیا** که جوارش بلادر گویند از هندیانست نسیان برطرف نماید و حفظ زیاده کند و ذهن تیز نماید
و رنگ رو صاف نماید و بلغمی مزاج و پیران را موافق بود **صفت آن** فلفلین و هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله مقشر
هر یک چهار درم جندبیدستر دو درم قشر اترج و عسل بلادر قند سفید و قسط تلخ و حب الغار و سعد هر ایک

هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو و عسل بلادر ملوث کنند و با سه چند عسل کف گرفته بسرشند و بعد
ششماه دو درم شربت بود **اتقردیا** دیگر که باه را زیاده کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد و هاضم بود **صفت**
دارچینی و جوز بوا و بسباسه دار فلفل عود زنجبیل مصطکی تخم کرفس خشک مرباقرفه لسان العصافیر زعفران
سنبل عاقرقرحا تخم کندر تخم شلغم خولنجان شقاقل ثعلب سعد کوفی بهمنین تودرین تخم بلیون زرنباد درونج
هر یک دو درم عسل بلادر روغن بادام روغن پسته روغن حبة الخضرا روغن نارجیل روغن چلغوزه روغن گردکان
هر یک پنجدرم جدوار یکدرم با عسل صاف سه چندان بسرشند **اطریفل کبیر** گرم است در اول و خشک در دوم
بواسیر را سود دارد و رنگ بشره صاف و نیکو گرداند و قوت باه زیاده کند و معده را قوت دهد و طعام را هضم
کند و بادها بشکند **صفت آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله مقشر منقی و پوست بلیله و فلفلین هر یک
سه درم و زنجبیل و زیدان و بسباسه و شیطرج و شقاقل و تودرین و لسان العصافیر حب القلقل
کنجد مقشر خشخاش سفید بهمنین هر کدام ده درم کوفته بیخته بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه شربت چهار درم **اطریفل صغیر** استرخاء معده و بواسیر را نافع بود
و ذهن را تیز گرداند و رنگ بشره صاف نماید **صفت** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و آمله منقی و بلیله زرد
و بلیله اجزا مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده با سه چندان عسل مقوم بسرشند شربت دو مثقال
وقت خواب **اطریفل میانه ملین** بیماریهای صفراوی را سود دارد و درد سر گشتن و تاریکی چشم را که از بخار معده
باشد نافع است و مسهل بود **صفت آن** هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی سی درم کالسنج هفت درم بلیله
آمله منقی هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنا مکی ده درم انیسون مصطکی هر یک پنجدرم تربد سفید
ششدرم سقمونیا سه درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با سه چند عسل کف گرفته بسرشند مقدار
شربت از یکمثقال تا دو مثقال **اطریفل ملین** طبع را نرم دارد و اخلاط ثلثه از معده پاک گرداند و اشتها آرد
و درد سر کهنه را ببرد **صفت آن** پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه هر یک سه درم

اطریفل میانه ملین [illegible] وقت خواب

گل بنفشه اصل السوس دارچینی قرفه هر یک یکنیم درم سلیخه قاقله صغار شاهتره مصطکی هر یک نیمدرم
تربد سفید ششدرم روغن بادام چهار درم عسل صاف سه وزن بدستور بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم
اطریفل ملین طبع را نرم دارد و امراض سوداوی و بلغمی را مفید بود **صفت آن** پوست هلیله کابلی و زرد و
بلیله سیاه سنامکی هر یک چهار درم افتیمون بسفایج زنجبیل مصطکی هر یک نیمدرم تربد موصوف گلسرخ هر یک
هفت درم اجزا را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نمایند و با دو وزن عسل و یکوزن قند و قدری گلاب بسرشند
شربتی سه درم **اطریفل کشنیزی** سرد است در اول و خشک است در دوم معده را قوت دهد و صداع که
بسبب بخار معده بود نافع است و درد چشم و گوش را سود دهد و دوار و سدر را فائده دهد **صفت آن**
پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و سیاه بعضی هلیله سیاه نمیکنند و بعضی هلیله زرد نمیکنند و بلیله و آمله مقشر و کشنیز خشک
اجزا مساوی کوفته و بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب کرده با سه چند عسل مقوم بسرشند شربت دو درم بعد دو ماه
وقت خواب **اطریفل شاهتره** جرب و حکه و خارش و سعفه و خشکی بدن را سود دهد **صفت آن** هلیله زرد
سی درم پوست بلیله آمله هلیله سیاه هر یک ده درم سنامکی بیست درم شاهتره سی درم ریوند یکدرم کوفته و بیخته بروغن
بادام چرب کرده با هموزن ادویه کشمش بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم **اطریفل خبث الحدید** منقول از قانون
سوء الهضم و برودت معده و امعاء و بواسیر و مثانه را نافع بود و باه را قوت دهد **صفت آن** پوست هلیله کابلی
و سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و تخم کرفس و شیطرج و نانخواه و صعتر فارسی هر یک یکوقیه سنبل حماما وج ترکی
و دار فلفل بوا هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفلین و نارمشک و نمک هندی هر یک نیم وقیه خردل سفید یکوقیه
نوشادر کانی نیمدرم خبث الحدید مدبر سه وقیه اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چند عسل
مقوم بسرشند شربت دو درم **اطریفل افتیمون** بیماریهای سوداوی را نافع است و سیاهی مو نگاهدارد **صفت آن**
پوست هلیله کابلی و زرد و آمله منقی هر یک ده درم سنامکی و تربد موصوف افتیمون هر یک پنجدرم شیطرج سه درم
بسفایج یکدرم انیسون نمک هندی هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم **اطریفل مقل**

بواسیر را سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد آمله مقشر منقی پوست بلیله هر یک ده درم مقل ازرق شش درم
را در آب کنند تا خیسانند و نرم نموده صاف کنند و ادویه کوفته و بیخته با سه چند عسل صاف بسرشنند ...
اطریفل مقل جهت بواسیر صفت آن پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه و آمله هر یک ده درم مقل ازرق
پنجدرم روغن بادام یکنیم درم مقل را در آب کنند تا حل نمایند و اجزا را بروغن بادام چرب سازند و با موزن عسل
بسرشنند اطریفل مقل ملین مخصوص بواسیر و عظیم النفع است صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست
بلیله و آمله منقی و افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج هر یک ده درم مقل و فلوس خیارشنبر هر کدام شش درم مقل
را در آب کنند تا حل نمایند عسل سه چند بقوام آورده و ادویه را بروغن بادام چرب سازند و بسرشنند
اطریفل مقل ملین بواسیر را فایده دهد و طبع نرم دارد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه
و آمله منقی هر یک پنجدرم تربد تراشیده هفت درم مصطکی سه درم مقل بیست درم را در آب کنند تا حل کرده و ادویه
کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده و با سه چند عسل مقوم بسرشنند شربت دو مثقال خداوند بواسیر را نافع است مدت
این اطریفل زمانی جهت نزلات کهنه و تنقیه دماغ و درد سر و بخارات ردیه که بدماغ تصاعد کنند و جهت مالیخولیا مراقی
و قولنج ثفلی و اقسام تپها و انصباب صفرا بمعده را نافع است صفت آن سنا مکی و پوست هلیله زرد و هلیله
کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله هر یک ده مثقال تربد سفید طباشیر هر ایک پنجمثقال کشنیز بیست مثقال صندل سفید سه مثقال
محموده پانزده مثقال گلسرخ کتیرا هر یک ده مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده عناب و سپستان
هر یک صد عدد و بنفشه ده مثقال هر سه را جوش داده صاف نموده با دو دویست و پنجاه مثقال عسل بقوام آورده
ادویه مذکور کوفته و بیخته ممزوج نمایند شربت بجهت اسهال صفرا با آب کاسنی و آب کدو و امثال آن چهار مثقال است
و قوتش تا دو سال باقیست اطریفل مختصر برص و بهق و امراض سوداوی و بلغمی را سود دارد صفت آن
هلیله کابلی و هلیله سیاه و بلیله و آمله منقی و افتیمون و دو قو هر کدام پنجدرم جوزبوا و عاقرقرحا شیطرج هر یک دو درم
و دار فلفل و قرنفل هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم بسرشنند اطریفل غددی خنازیر و بیماری

بانی سوداوی و بلغمی را سود دهد صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله و تربد غددی که در گردن گوشت رست
خشک بمقصر هر یکدام پنجدرم افتیمون ده درم اسطوخودوس سنامکی هر یک هفت درم شیطرج زرنباد غاریقون
تودری در هر یک هشت درم انیسون مصطکی هیل جوز بوا قرنفل سنبل هر یکدو درم کوفته و بیخته با سه چند
عسل بسرشنند شربت او درم تا پانج درم اطریفل ماهان بهق سیاه و سفید را نافع است و سیاهی موی را نگاه دارد
و امراض بلغمی را سود دارد صفت آن پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله هر یکده درم برنگ کابلی
پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه درم سادج پنجدرم مصطکی کندر انیسون قرنفل جوز بوا
هر یکدو درم بسفایج اسطوخودوس هر یک هفت درم غاریقون نارمشک فلفلین حاشا هر یک چهار درم کوفته
و بیخته بعسل مقوم بسرشنند بعد از دو ماه شربت سه درم تا چهار درم اطریفل دیدان کرمهای بزرگ و خورد
و حب القرع را بکشد صفت آن پوست هلیله برنگ کابلی هر یک ده درم حب النیل تربد موصوف قسط تلخ
هر یک پنجدرم درمنه ترکی نمک نفط خردل شحم حنظل سعد راسن قنبیل ترمس افسنتین افتیمون هر یک سه درم
کوفته و بیخته بعسل بسرشنند شربت دو مثقال تا سه مثقال اطریفل که عرق مدنی را سود دهد و اگر ده روز بخورد
ماده این علت از بدن پاک کند صفت آن پوست هلیله کابلی بلیله آمله تربد زنجبیل قنبیل مساوی کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چند عسل بقوام بسرشنند بعد دو ماه شربت دو درم تا سه درم اطریفل دیگر
طبع را نرم دارد و معده را از صفرا و بلغم پاک کند صفت آن هلیله کابلی و هلیله زرد و آمله هر یک ده درم
اصل السوس پنجدرم تربد بیست درم زنجبیل شیطرج هندی قرنفل هر یک سه درم دارچینی و هیل هر یکدو درم شاهترج
ده درم گلسرخ پنجدرم اجزا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده با سه چند عسل کف گرفته بسرشنند شربت چهار
اطریفل دیگر چشم را روشن کند و معده را از رطوبات پاک سازد و طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد
صفت آن هلیله بلیله آمله هلیله سیاه فلفلین قنطوریون دقیق هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن
گاو چرب کرده با سه چند عسل مقوم بسرشنند شربت دو مثقال اطریفل دیگر وسواس و دیوانگی و اندیشه

فاسد را نافع است و بواسیر را سود دهد و طبع را نرم کند صفت آن هلیله کابلی و بلیله آمله منقی هر یک ده درم
افسنتین رومی سنامکی شیطرج افتیمون بسفایج تربد سفید اسطوخودوس هر یک پنجدرم سنبل مصطکی جوزبوا
هر یک دو درم گاوزبان فرنجمشک لاجورد شسته حجر ارمنی شسته بادرنجبویه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون
هر یکدو درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده و برابر اجزا عسل و صد درم مویز دانه بیرون کرده
نرم کوفته و بدستور بسرشنند شربت دو مثقال اطریفل دیگر بهق سفید را برطرف سازد صفت آن هلیله سیاه بلیله
آمله سنامکی هر یک ده درم دو قو بیست درم مصطکی سه درم افتیمون پنجدرم وج دو درم مویز منقی شش درم
کوفته بیخته با سه چند عسل مقوم بسرشنند اطریفل دیگر بهق سیاه برطرف نماید صفت آن بلیله کابلی هلیله سیاه
بلیله افتیمون مساوی کوفته و بیخته با مویز منقی بسرشنند شربت سه درم اطریفل دیگر باد شنام را سود دهد
هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنجدرم سنامکی شاهتره هر یک شش درم گل سرخ تخم کاسنی
هر یک دو مثقال کوفته و بیخته بروغن گل چرب نموده با سه چند عسل مقوم بسرشنند شربت چهار درم انوشدارو ایلچی
که نوشدارو ساده نیز گویند طبیعتش اقرب است باعتدال مفرح مشهور و از موده و هست جمهور اعضا رئیسه را قوت
دهد و خفقان و فزع را نافع است و خوشحالی آرد و رنگ را صاف نماید و بوی دهان خوش کند و عرق بدن
خوش بو گرداند و اشتها آرد و پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد صفت آن گلسرخ شش درم
سعد کوفی پنجدرم قرنفل مصطکی سنبل اسارون هر یک سه درم جوزبویه قاقله کبار و صغار و زرنب سیاه
قرفه زعفران هر کدام دو درم آمله مقشر نود مثقال آمله را در شیر گاو خیسانند بعد یکشب و روز برآورده از آب صاف
شسته صاف نمایند و در چهار و نیم من آب صاف بجوشانند تا ثلثان جوشیده ثلث بماند از آتش فرود
گیرند سرد نموده در ثلث آب آمله تا لپند و شیره بگیرند و با سه چند عسل صاف و قند بقوام آورند ادویه کوفته و بیخته
بدان بسرشنند شربت دو مثقال تا سه مثقال انوشدارو لولوی مفرح است مقوی دل و دماغ و جگر و
معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام گوارد و بیماریهائی که از شرکت معده و جگر بود سود دهد

دنشاط آرد و شگفتگی بخشد صفت آن لولو ناسفته حجر یشب کهربا مرجان سعد اذخر هر یک
دو مثقال عود خام طباشیر سفید سادج سنبل گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه مثقال زعفران درونج
رومی بهمنین اشنه هر یک دو مثقال شیره آمله بیست مثقال زرشک بیدانه و انار دانه هر یک ده مثقال
زرشک و انار دانه را با آمله بخیسانند و صاف نمایند و با سه چند عسل و قند بقوام آورند و ادویه کوفته
و بیخته معجون نمایند دو درم تا دو مثقال شربت بود انوشدارو لولوی از حکیم محمد باقر یاقوت رمانی ده
مثقال ابریشم مقرض لولو ناسفته کهربا سنبل طباشیر سفید ورق گل زعفران هر یک سه درم حجر یشب سبز
مرجان درونج عقربی هیل تخم بادرنجبویه سادج هندی عود اذخر اسارون صندل سفید پوست ترنج
ریوند زرشک بیدانه عنبر اشهب مشک ترکی یکدرم ورق طلا دو دانگ شیره آمله شیره برابر ده نیم رطل
قند و نبات و عسل سه وزن ادویه علی الرسم ترکیب کنند شربت دو درم انوشدارو لولوی نسخه دیگر
اعضا رئیسه را قوت دهد و اشتها آرد و تقویت معده بخشد و خفقان دفع کند و نشاط آورد صفت آن
لولو مروارید یشب ابریشم مقرض سعد کوفی قرنفل جوزبویه قاقله صغار بسباسه مصطکی سنبل طباشیر دارچینی
صندل سفید زعفران هر ایک دو مثقال گلسرخ نیممثقال عود غرقی قرفه مقشر اذخر سادج تخم کاسنی ورق نقره
هر یک یکمثقال مشک عنبر هر یک نیم مثقال آمله مقشر شربت فواکه عسل سفید هر یک شصت مثقال قند سفید
هر یک آثار گلاب نیم آثار بدستور بسازند شربت دو درم انوشدارو لولوی که همان منفعت دهد
صفت آن ورق گلسرخ سه درم سعد قرنفل مصطکی زعفران اسارون هیل قرفه لولو کهربا مرجان
هر یک دو درم ابریشم مقرض حجر یشب کی را زیان صندلین درونج بهمنین گل ارمنی گل مختوم طباشیر سفید
پوست بیرون پسته هر یک یکنیم درم دارچینی قاقله کبار بسباسه کشنیز خشک هر یک یکدرم مشک ترکی نیمدرم ورق
طلا سه عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل تیمو سه برابر ادویه بدستور بسرشنند انوشدارو لولوی نسخه دیگر اعضا
رئیسه را قوت دهد و اشتها آرد و خفقان دماغ نشاند و بغایت مفرح است صفت کهربا مروارید گلسرخ ابریشم سنبل عود

طباشیر مصطکی زعفران هر یک چهار درم یشب قرنفل هیل سعد ساذج هر یک ده درم مرجان عنبر اشهب مشک
ورق طلا ورق نقره اذخر هر یک درمی آمله بیست درم عسل وقند سه وزن ادویه بسرشند شربت دو درم انوشدارو
لولوی معتبر نسخه منهاج خفقان را دفع کند و تقویت و تفریح دل بخشد صفت آن مروارید ناسفته
سعد کوفی اذخر مکی زعفران هر یک چهار مثقال طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض
هر یک شش مثقال طباشیر عود خام هفت مثقال عنبر اشهب هشت مثقال شیره آمله شصت مثقال عسل
وقند بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور سازند انوشدارو لولوی معتبر که بها نفع بخشد صفت یاقوت رمانی
ساذج هندی سعد کوفی اسارون عود هندی دانه هیل پوست بیخ ترنج زرنک منقه صندل سفید مصطکی درونج
عقرب ریوند چینی عنبر اشهب سنگ خالص مرجان یشب سبز ورق طلا ورق نقره تخم بالنگو اذخر مکی هر یک
دو مثقال ابریشم مقرض سنبل مروارید ناسفته کهربا شمعی زعفران طباشیر گل سرخ هر یک سه مثقال آمله پرورده
منقی شصت مثقال قند سفید صد مثقال عسل دو برابر ادویه علی الرسم سازند انوشدارو معتدل زجلالی صفت
قرفه سنبل جوز بویه زرنب بسبار زعفران هر یک درم سعد کوفی قرنفل پوست بیرون پسته قاقلین زرنک بیدانه
مصطکی اسارون تخم تورک تخم کاسنی گاوزبان گل بیخ خشک بریان کرده طباشیر گل نیلوفر دانه هر یک سه درم گل سرخ
صندل مقاصیری سائیده هر یک شش درم شیره آمله یک رطل در نه رطل آب بجوشانند تا سه رطل آید فرو گیرند و بمالند
و صاف نمایند و با یکمن قند بقوام آورده قدری مشک و کهربا ناسفته و ساذج فرنجمشک هر یک ده درم اضافه کنند
شربت دو مثقال انوشدارو از سدید الدین گازرونی گرم است بر نیم درجه و بعضی گویند در درجه اول خشک است بدو درجه
صفت آن ورق گل سرخ شش درم قاقله دو درم سعد بهمن سفید منقی گاوزبان هر یک پنج درم قرنفل سنبل الطیب
اسارون بادرنجبویه بهمن سرخ از هر یک سه درم قرفه زرنب شقاقل تودری خولنجان هر یک دو مثقال
هیل جوزبویه زعفران هر یک دو درمی عنبر اشهب پنج درم لولو ساذج ده درم مشک دو دانگ شیره آمله یک رطل
فانیذ یا قند یک رطل عسل صاف یکمن چنانچه رسم است بسرشند از یکمثقال اثاناسیا کبیر گرم است در

دویم خشک است در سیوم امراض کبد و طحال و اوجاع بطن و قروح امعاء درد عصب و کرده و عسر البول و تنگی
نفس و سرفه کهنه که از رطوبت نشسته باشد و سینه را سود دهد و احتلاف مزمن و نفث الدم را نافع باشد
صفت آن زعفران مر جندبیدستر عصاره غافث بزر البنج قسط قردمانا خشخاش سیاه افیون مصری سنبل
بیخ غافث جگر کرگس خشک کرده و شاخ راست بزر لوفته هر یک جزو کوفته و بیخته افیون در مثلث یا شراب
کهنه خیسانیده باسه چندان عسل بسرشند بعد از ششماه استعمال کنند شربت نیم مثقال با آب سیب اثاناسیا
صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است صفت آن میعه سائله زعفران قسط تلخ سنبل سلیخه افیون هر یک
چهار درم اصل السوس دوازده مثقال عصاره غافث هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته بعسل بسرشند و در بعضی
نسخها عود بلسان و مر مکی هر یک چهار مثقال کنند اثاناسیای جالینوس نافع در وجع جگر و طحال و نحو
صفت آن زعفران عود بلسان افیون رب السوس سنبل میعه سلیخه ساذج کوفته و بیخته باسه چندان عسل
مقوم بسرشند اثمر دسیا گرم است در اول درجه سیوم و خشک است در اول رابع اوجاع کبد و امراض او و طحال
معده و سوء الاستمرار و امراض بلغمی را نافع است و ریاح و سده بکشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مقعد
استسقا را سود دهد و باد بشکند صفت آن دو قو زیره کرمانی عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس
زرایند مدحرج فلفلین قسط هر کدام نیم درم مر مکی سه درم حب الغار ده عدد اسارون وج زعفران هر یک دو درم مجموعه
کوفته و بیخته باسه چند عسل مقوم بسرشند شربت برابر یک فندق با آب گرم قوت این بعد دو ماه تا یک و نیم سال است
اسود سلیم نسخه ابوعلی گرم است در اول دوم و خشک است در آخر سیوم وسواس و خفقان و ضعف دل و علل دماغ
و جگر و سپرز و قولنج و بهار مرکب مزمن را سود دهد صفت آن یاقوت حجر ارمنی لاجورد شسته نمک نفطی
زرنباد درونج گاوزبان بهمنین براده عاج هر یک مثقالی یشب عقیقی هر یک درمی ورق طلا محلول
دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک یکنیم دانگ ناردین
حماما اکثر ترکی ساذج صعتر دارچینی حاشا زوفا زهره هر یک چهار و نیم دانگ مشک طرا شیح فطراساليون بهمن ح

بعضی ح

حجر الیهود تخم کرفس مر مکی کندر زعفران فلفل سفید هر یک سه دانگ جواهرات را در آتش سرخ کرده در آب سرد
سرد اندازند تا شکننده گردد و زود صلایه شود بر سنگ سماق یا شراب ریحانی کهنه با ورق طلا و نقره سحق
نموده در سایه خشک نمایند و باقی اجزا کوفته و بحریر بیخته با جواهرات امیزند و باسه وزن مجموع شیره هلیله
و عسل بسرشند و بعد از چهل روز شربت یکمثقال است اسود سلیم نسخه دیگر صداع و سعال مزمن و ضیق
النفس و ذوسنطاریای و زحیر و مفاصل و عرق النسا و نقرس و ضدر و فالج و قاطع عادت افیون
و برش منقول از تذکره داود شی صفت آن زعفران سه درم سنبل مصطکی زرنباد درونج هر یک هشت درم
افیون فرفیون بیخ فلفل سفید کندش نمک نفطی نمک هندی بیخ تفاح بیخ عاقرقرحا مر جبر کندر
شیطرج هندی هر یک بیست درم وج سکبینج اشق زراوند طویل و مدحرج خردل مقل خربق جندبیدستر حنظل
کبریت زرد تخم حرجیر فنجنکشت سداب هر یک چهل درم شونیز بارزد حشا بری هر یک شش درم جاوشیر
هشتاد درم بزر حرمل یکصد و بیست درم صموغ را در قطران سفید حل کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته
بعسل بسرشند و دو ماه در رماد مدفون کنند قوت این تا شش سال باقیست شربت نیم درم اصفر سلیم
امراض سوداوی و اوجاع اطفال و خفقان و ریاح را سود دهد و قولنج بکشاید صفت آن فاشرا
فاشرستین سعد زرنباد درونج زراوند طویل هر یک دو درم روغن بلسان ماء الکافور هر یک چهار درم
فرفیون افیون جندبیدستر قرنفل زعفران مصطکی عاقرقرحا هر یک پنج درم قسط فلفل سفید زنجبیل نمک هندی
هر یک شش درم صموغ را در شراب حل کرده باسه وزن ادویه عسل بسرشند بعد از ششماه از دانگی تا
تا مثقال بود امیری معجونیست معروف ضعف گرده و عسر البول را سود دهد و دافع وجع ظهر و مقتت
خصاه است صفت ان مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حنا عاقرقرحا هر یک درمی و نیم سقمونیا
دو دانگ تخم کندنا خشخاش تخم شبت و کرفس و تخم سوسن و تخم کاسنی و کاهو و همچنین تخم خرفه و خروع
لسان العصافیر کسیلا تخم شاهسفرم بزر مرزنجوش بر سنگ کابلی تربد سفید فلفل سیاه حب الرشاد

قط

تخم مرو و اشنه فقاح اذخر اشق کثیرا تخم شلغم بزر البنج صعتر زرنب فلنجه حب النیل قسط کرویا لعاب
بزر قطونا ابهل راسن عود هندی بزر رجله بزر کتان سلیخه نمک هندی تخم سداب بزر خرفی احمر و ابیض و زیره
کرمانی قرفه تخم فرنجمشک سنا مکی مغاث بغدادی افتیمون سورنجان انیسون بزر الانجره کرفس قول هر یک سه درم
زنجبیل شقاقل هر یک چهار درم تودری سرخ و سفید و زرنباد نانخواه رازیانه دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی آمله مقشر
حب الآس خردل شهدانج کنجد مقشر تخم کندر حلبه هر یک پنج درم تخم خربوزه دراز که معروف بسرده است ده درم عسل
دو رطل روغن کنجد چهل درم بدستور معجون سازند شربت دو درم با آب گرم اسرار اطباء نسخه مولانا شمس الدین اردبیلی
خاصیت بسیار دارد اما در تقویت باه فعلی عجیب دارد و دل و دماغ را قوت دهد و زبان را دو زبان را قوت دهد و کند و تقشف را محکم
سازد و رنگ بشره سرخ گرداند و امراض عصبانی را سود دهد و منی زیاده کند صفت آن شقاقل خولنجان
ثعلب بهمنین وج ترکی تودری لسان العصافیر هر یک سه درم شره سقنقور سه مثقال حب البان فلفل سفید
تخم خربوزه تخم جرجیر تخم خیارین تخم کندر و پیاز حب بلسان تخم شلغم اسپست خشخاش سفید خشک پرورده تخم
بلسون دو قوحی قرطم هر یک ده درم مغز نارجیل و بادام پسته حب صنوبر کبار مغز حب الخضرا مغز پنبه دانه کنجد مقشر
هر یک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل اسارون بسباسه کبابه قرفه سعد دارفلفل جوزبویه نارمشک عود خام عنبر اشهب
زعفران هر یک مثقال مشک یکنیم دانگ زنجبیل بوزیدان قسط شیرین و مغز حب الترم درونج عقرب هر یک دو درم اجزا
کوفته و بیخته باسه چندان عسل بسرشند اسرار اطباء صداع و شقیقه و تنقیه دماغ و تقویت حواس و اصلاح
معده را مجرب است صفت آن زعفران مر مکی حلتیت طیب هر یک سه درم صبر سقوطری غاریقون کبابه
هر یک چهار درم عود هندی پنج درم انیسون گل سرخ گل بنفشه هر یک هفت درم صبر را در سرکه حل کرده باقی
ادویه خوب باریک نموده در سه برابر عسل مصفی معجون سازند شربت یکمثقال تا چهار درم قوت این
تا چهار سال باقیست اطریفل بهاری که میوه مشهور هندوستان است سرد و خشک بود و مقوی معده
و مشتهی و دافع قی و اسهال و مسکن حدت صفرا و خون و قابض معده و جگر گرم و صداع حار را سود دهد

بلیون

صفت آن بهار یا بیفشارند و آبش بگیرند و بقند شیرین کرده بقدر گلاب و بید مشک خوشبو کرده بخورند
افشرج انبه بفارسی نغزک گویند خامش سرد و خشک است در دوم قبض طبع کند و صفرا فرو نشاند و دفع عطش
کند و حلوش گرم و تر است در دوم رنگ روی را افروزد و بدن فربه کند و طبع را نرم دارد و دل و دماغ و باه
را قوت دهد و ترشش اقرب باعتدال است رفع صفرا کند و محمد بن یوسف طبیب الهروی گوید نظم انبه گرم است گر بود شیرین
لذت ترش را بیابی بهند و بیین ۞ نافع دق هر آنکه زو خورده ۞ کرده خشک است و قوت کرده ۞ بید دیم تر لطافتش
مشهور ۞ میکدان لذیذ چون لب حور ۞ جد خوشبو چه مغز چه پوست ۞ مصلحش زنجبیل و شیر نکوست ۞ اشتهاء انگیز
و غثیان و غلبه صفرا و اخلاط لزجه برطرف کند و قطع طحال کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و دفع اذیت باد
سموم کند صفت آن انبه خام خام را در خاکستر گرم بگذارند تا یکدانه افشرده آب آن گرفته بخورانند
و بعض انبه خام را از پوست و خسته پاک کرده بکار برند و ریزه کرده در آب شیرین یکپاس تر کرده نگاهدارند
تا که آب ترش شود صاف کرده بقند یا نبات شیرین کرده بخورند افشرج تمر هندی مقوی معده و دل
و دافع قی و غثیان و صفرا و مسکن عطش و مفرح محرورین سرد و خشک است خفقان حار را سود
دهد و تلیین طبع و اسهال صفرا کند و اخلاط لزجه را بر آرد و نافع غلیان خون را بشکند و قلاع
و تبهای غشی و کرب و جرب و حکه را سود دارد صفت آن تمر هندی موافق طبیعت را در آب
بخیسانند هرگاه در آب اثر ترشش تمام در آید آب صافش را بقدر [illegible] مثقال بقند یا نبات
یا شکر سفید شیرین کرده گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان و نیز بعضی نوشته اند قدری اضافه
کرده بنوشند و اگر بدست مالیده شیره اش گیرند باعث غثیان و موجب سده و نفرت طبیعت
و قی میگردد افشرج انبه باریس دل و معده و جگر و اعصاب سودا را باعضاء استرخاء معده را
سود دهد قاطع صفرا و مسکن عطش و حرارت معده و جگر است و قی و غثیان و غلیان خون و تبهای صفراوی
علی الخصوص نائبه را سود دهد و طبع به بندد و اسهال صفراوی دفع کند صفت آن زرشک را در آب

بخیسانند و مالیده صاف نموده آب صاف آن قدر بیست مثقال معرق بید مشک و قند بدهند افشرج
زنگره که میوه معروف است در هند حرارت معده و دل و سوزش والتهاب دل و غثیان فرو نشاند و تن
را فربه کند و مفرح است و خون را صاف کند و امتلاء دفع نماید صفت آن دانه اش را گرفته
بیفشارند و یا قند قدری شیرین کرده بخورند و بعضی دانه های آن را درست در شربت قند گم گلاب
و بید مشک مطیب ساخته مثل فالوده کرده بقاشق خورند افشرج لیمون حرارت معده و جگر و
دل و تشنگی و التهاب را سود دهد صفت آن قند شش مثقال را در لیمو زده مثقال آب شیرین شربت
سازند و لیمون کاغذی دو عدد بیفشارند و بنوشند افشرج رمان قی و تهوع باز دارد و جگر را
قوت دهد و تشنگی بنشاند و تسکین صفرا کند معمول و مخترع حقیر صفت آن دانه انار ترش را بیفشارند
ده مثقال آبش گیرند و به پنج مثقال قند گلاب و بید مشک از هر یک شش مثقال اضافه کرده بنوشند شانند
و اگر تلیین طبیعت خواهند عوض قند شیر خشت داخل سازند آیکامه لفظ فارسی مری است به
تشدید یا عوام مخفف میخوانند و مری اسم نبطی است و گویند عربی مشتق از مرارت و بعضی گویند
اصل آن مسمری است یعنی گوارنده لیکن غالب استعمال آن بمیم واحد شده بالجمله از ادویه قدیمه است
که استخراج کرده اند کلدانیان و قبطی و آن دو قسم است یکی مری نبطی دوم کامخ مری نبطی عبارت
از آنست که از شعیر ساخته باشند آنرا در آفتاب کامخ جریکه معمول در سایه باشد طبیعت آن
گرم و خشک است در دوم و خشکی آن اقوی است هاضم و مشتهی و رافع تخمه و ضرر چربیها و ملطف غذا
غلیظ و مسخن معده و مجفف رطوبات معده و امعاء و جگر و دافع کرم معده و اخلاط لزج و مسهل و دافع فضلات
و حقنه بدان برای قرحه امعاء و قولنج و درد ورک و خوردن آن بخاصیت برای عرق النساء و درد
ورک و غرغره برای ورم لهات و لوزتین و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه موثر و نطول

برائی قروح خبیثه و نهش کلب و قطور او در چشم مانع بروز آبله و اگر بروز کرده باشد زایل کند و نوشیدن
آن چند روز با قدری نمک برای لاغر کردن بدن از مجربات است و ناشتا خوردن آن موجب بطور شیب و مضر
سرفه و سینه و بواسیر و خارش بدن مصلح آن لعابات و دسومات و حلویات است طریق ساختن آن
اقسام است اما آنچه بسرکه تیار شود او را قوت مسهله ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر امعا است و در حقنه
نیز جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد بلغت اهل اصفهان آنرا کومه گویند و این مضر سرفه و سینه نیست
و تخفیف درآن کمتر است و در خواص دیگر قریب بمری است که بیشتر بی اثر باشد و اکثار کومه باعث
تبها است اول طریق ساختن این است که بگیرند آرد جو یا گندم که مثل غبار باشد [illegible] رطل با آب خمیر کنند
بی نمک و خمیر را نان ساخته در تنور بپزند پس بسوزن آن را فرو برند تا برآرند گرفته یا نان مذکور بکوبند
و [illegible] درم نمک لاهوری و ربع رطل شونیز و یک رطل بادیان آمیزند و باشد که برای هر دو این
قدری تخم کرفس و مرزنجوش و ترنفل و مانند آن اضافه نموده جمله را خمیر کنند و در سرکه [illegible] روز در آفتاب
گذارند و هر روز سه بار اول و آخر و اوسط روز حرکت میداده باشند و هر روز قدری آب بر آن پاشند چون جوش
زند حرکت ندهند تا که از جوش فرو نشیند پس صاف وی جدا کرده بامری سابق آمیزند و در ثقل وی باز آب
دیگر انداخته یکهفته دیگر در آفتاب گذاشته در وقت حرکت داده آب صاف مرتبه ثالث را نیز اضافه
آبهای سابق گردانیده بکار برند که مری همین است طریق دوم آنکه نان تازه گرم را در کوزه آب نهاده
بگذارند تا سرد شود بعد از آن در آن آب انداخته در آفتاب بنهند تا ده روز و هر روز سرکه بر آن می آمیزند
و ده روز دیگر بدو ناب خمیر آن تازه کنند بعد از آن ادویه گرم کوفته و بیخته بر سر آن کنند هرگاه خواهند
که آب کامه رقیق گیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کبر را هر از
دواهای گرم نیکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بنهند و استعمال نمایند طریق سیوم آنکه

مایه آیکامه را که قودج گویند در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه در شیر حل میکنند بلغت اهل اصفهان
این را کومه در میگویند و طریق ساختن کومه اینست آرد جو با آرد گندم با آب گرم السرشند خمیر و در ظرفی شقبه یا کرده
در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی داشته در سایه گذارند تا متعفن شود پس بر آورده خشک نمایند و بکار برند ظاهرا قر
اقروت با قروت همین خواهد بود تفصید قودج با سرکه و روغن گل برای جرب و حکه و سل تحلیل مواد غلیظ نافع
است و قودج مایه دیگر ترشی ها هم میشود و اهل هند نیز آیکامه میسازند و کانجی می نامند و صاحب تحفة المومنین
آنرا بسرکه هندی تعبیر کرده برای هضم طعام و اشتهاء محرور و تسکین حرارت خون و صفرا و جلد و تقطیع بلغم
و تقویت اعضا نفع دارد و طریق ساختن هم موافق هر بلده مختلف است اثیر الملوک بجهت بد بوی و در حلق
و سقوط لهات و قلاع نافع است صفت آن حاشا پنج درم کافور دو دانگ کوفته و بیخته در حلق بدمند
اثیر الصبیان که بهمان نفع دهد صفت آن تباشیر پنج درم طباشیر دو درم زعفران نیز را الورد هر یک [illegible] درم
شکر طبرزد خرد تفشر عدس مقشر هر یک چهار درم خیر بوا و کافور هر یک نیم درم کوفته و بیخته در حلق بدمند اثیر القعر
در حلق که از بلغم بش و قلاع بلغمی را سود دهد صفت آن صعتر فارسی و نبطی عاقرقرحا و حاشا هر یک [illegible] گشنیز
خشک دو درم اصل السوس نیم درم کوفته و بیخته در حلق دمند آبزن تشنج یبسی را سود دهد صفت ورق خطمی و ورق بنفشه
ورق خبازی نعناع ترفیلنجوش جوش داده آبزن سازند آبزن نافع است بجهت تشنج یبسی صفت آن
گل خطمی گل بنفشه شعیر مقشر عنب الثعلب تخم خطمی و خبازی هر یک ده مثقال غنچه گل سرخ تخم کدو شیرین هر یک مثقالی در آب جوشانند
هرگاه قدری جذب شود آبزن کنند و بعد از آن بروغن پارچه که در باب الترامر قوم خواهد شد تدهین کنند آبزنی که ادرار
ادرار طمث کند صفت آن نعناع سداب سکر اشیع قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابهل هر یک بیست درم
کوفته را نیم کوفته در آب جوشانند تا به ناف نشینند آبزنی که حیض بر آرند صفت آن هر سیاوشان تمام خطر اشیع
برنجاسف سداب قنطوریون پودینه دشتی هر یک جزو بجوشانند و روی نشینند آبزن که حیض صفت

مرسلیخه مرزنجوش پودینه اذخر قسط الکلیل الملک شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا
هر یک جزوی بپزند و در آن نشینند آبزنی که افراط حیض باز دارد صفت گل سرخ برگ مورد هر یکده درم شب یمانی
مازو گلنار هر یک پنجدرم پوست انار جوز السرو کزمازج هر یک ۳ درم اقاقیا دو درم مجموع نیمکوفته جوشانیده صاف
نموده در آن نشینند و در ینحال قرص کندر با رب مورد بنوشند آبزن حابس حیض بلیغ صفت آن جوز السرو
و ثمرة الطرفا پوست انار نیم کوفته گلنار هر یک پنجدرم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب بجوشانند
تا نیمی آب بماند در طشتی زیر نهند و در آن نشینند و بیرون نشسته زنان رهمین آب را چند مرتبه بریزند حجامت
بی‌شرط زیر پستان کنند که جذب ماده بدان طرف کنند لیکن قبل از این آبزن قرص کهربا و رب مورد خورده باشند
آبزن کم زنان حامله را که عادت ایشان نباشد و حیض ببینند سود دهد صفت آن پوست انار عدس گلنار
مازو و بلوط جفت بلوط در آب پخته در آن نشینند آبزنی که بچه مرده را ببیند از ده بیرون آورد صفت آن
سکط اشیع برنجاسف عرق ترکی قسط سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم بلیون حلبه فرانیون جعفا عود بلسان
اسارون هر یک جزوی بجوشانند و در آن نشینند آب زنی که محافظت جنین کند صفت آن گل سرخ
هفت درم گلنار کزمازج هر یک پنجدرم برگ مورد چهار درم شب یمانی پوست انار و مازو هر یک ۳ درم بدستور
جوشانیده در آب آن نشینند آبزنی که معاونت حمل کند و فرزند را با احتیاط تمام نگاه دارد صفت آن
مازو پوست انار هر یک ۳ درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار کزمازج هر یک پنجدرم گل سرخ هفت درم
در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در طشت کرده بیمار در آن نشیند آبزنی که سنگ گرده
و مثانه بریزاند و بابول بیرون آورد صفت آن بابونه گل سرخ الکلیل خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک
هر یک ده درم پوست انار پرسیاوشان تخم قلت هر یک هفت درم اشنان اصل السوس بیخ رازیانه بیخ بادیان
هر یک پنج درم کاکنج حلبه هر یک چهار درم بنفشه برنجاسف هر یکدو درم در دو من آب بجوشانند و در حمام

آمدن بول

در میان این آب نشینند و وقت برآمدن از حمام دو قطره روغن عقرب در احلیل چکانند آبزن که سنگ
گرده و مثانه را سود دهد صفت آن بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر که مساوی باهم
جوشداده در آن نشینند و ثقل آن را بر عانه و حوالی ناف بگیرد آنند آبزن که همان نفع دهد صفت آن
درمنه ترکی برگ ترب اسپست سداب فودنه برنجاسف سنبل مرزنجوش تمام خطمی شلجم بابونه شبت
کرنب مساوی بجوشانند و در آن نشینند و ثقل آن را بر عانه ضماد کنند آبزنی که سنگ گرده بیرون آورد و درد
مثانه زنان را سود دهد صفت آن الکلیل الملک بابونه پرسیاوشان تخم قلت نیمکوفته هر یکده درم پوست بیخ
بادیان تخم خربوزه نیمکوفته پوست بیخ خطمی هر یک هفت درم خار خسک شش درم برگ نیلوفر بنفشه هر یک چهار درم
اشنان ۳ درم همه را در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در طشت کرده بنشینند آبزنی که
سنگ مثانه را پاک نماید و عسر البول کودکان را سود دهد صفت آن الکلیل بابونه گل سرخ گل خطمی خشک
هر یکده درم پوست خربوزه خشک تخم قلت نیمکوفته پرسیاوشان هر یک هفت درم بیخ سوس اشنان تیم
کوفته پوست بیخ بادیان هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک ۳ درم دو قوبرگ
نیلوفر هر یکدو مثقال همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در آن آب نشینند بعد از فراغ آبزن روغن
عقرب دو سه قطره در احلیل چکانند آب زنی که حصات کلیه و مثانه را سود دارد صفت آن
بابونه الکلیل خشک مرزنجوش کرفس کرنب شبت برگ خطمی پرسیاوشان مساوی جوشانیده در آن
آب نشینند آبزنی که بول بسته بگشاید صفت آن سداب برنجاسف فودنه سنبل تمام مرزنجوش
اسپست ورق ترب خطمی ورق شلجم ورق کلم شیح بابونه شبت همه را مساوی پخته در آن نشینند
آبزنی را بول الدم کلوی را سود دارد صفت آن برگ مورد تازه مازو و گلنار جوز السرو پوست انار
گل سرخ جوشداده بنشینند آبزنی که سرعت انزال را که بسبب تیزی و حدت منی بود سود دهد صفت آن
برگ مورد عود سنج گلنار گل سرخ سماق ثمرة الطرفا لحیة التیس پوست انار جوشداده آبزن نمایند

برآمدن ریشابه طفلان را

آبزن سرعت انزال را که بسبب ضعف ماسکه بود سود دهد صفت آن مرزنجوش مورد پوست انار سنبل جفت بلوط
سعد کوفی قرنفل جوشداده بکار برند آبزنی که ضعف گرده را سود دهد صفت آن خرنوب شیطی لحیة التیس جوز السرو
گل سرخ پوست انار بیخ عوسج در آب جوشانیده بنشینند آبزنی را ورم بارد کلیه را سود دهد صفت آن
الکلیل بابونه سبوس گندم کنک جو نیمکوفته بزرک جوشانیده آبزن کنند آبزنی که ورم کلیه و مثانه را سود دهد
صفت آن بابونه تخم کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند و روغن کنجد قدری اضافه کرده آبزن نمایند
آبزنی که قولنج و عسر البول را سود دهد و بادهای سرد را بشکنند صفت آن الکلیل بابونه خار خسک نیمکوفته حلبه شبت
عنب الثعلب ورق خطمی سبوس گندم رازیانه پوست خشخاش بنفشه هر یک کفی همه را در سی من آب بپزند تا ثلث آید
در آن نشینند آبزنی که قولنج را بغایت نفع دهد صفت آن الکلیل بابونه تخم شبت بید انجیر تمام خار خسک صعتر پودینه
عنب الثعلب همه را نیمکوفته بدستور بسازند آبزن قولنج ریحی را نفع دهد صفت آن انیسون زیره صعتر مرزنجوش
شبت پودینه هر یک نیم من چند یکمثقال در آب بجوشانند و در آن نشینند اگر آب این ادویه در شانه کار کرده
زیر ناف بنهند مفید باشد آبزنی قولنج حار را نافع بود صفت آن نیلوفر بنفشه تخم خیره ورق خطمی شعیر نیمکوفته
بدستور پخته آبزن سازند آبزنی که زحیر را نافع است صفت آن بابونه تخم کتان قیصوم بنفشه گل سرخ
الکلیل مرزنجوش ورق شبت در آب بپزند تا قوت دوا در آب در آید و در آن نشینند بعد از آنکه تدهین
مقعد بروغن گل کرده باشند آبزن زحیر بلغمی را نافع است صفت آن حلبه تخم کتان خطمی شبت بجوشانند
و نشینند آبزن زحیر و ورم را سود دهد صفت آن بنفشه حلبه بیخ خطمی تخم کتان بپزند و زرده تخم مرغ در روغن گل
آمیخته نیمگرم آبزن سازند آبزنی که زحیر را که بسبب ورم صلب امعا مستقیم بود سود دهد صفت آن ورق خطمی
تخم کتان ورق کرنب عدس مقشر حلبه بدستور بسازند آبزن که برآمدن مقعد را سود دهد صفت آن عدس مقشر
گل سرخ پوست انار جفت بلوط جوشانیده صاف نموده در آن آب نشینند و ثقل آن را کوفته بروغن گل در هم
آمیخته ضماد کنند آبزن که خروج مقعد و رحم را سود دهد صفت آن گلنار جفت بلوط عفص ورق آس

بقدر حاجت بجوشانند و بکار برند آبزنی که خروج مقعد را که از برودت بود زایل کند صفت آن
مرزنجوش جفت بلوط مازو بریان بروغن زیت کرده و کوفته و ادویه جوشانیده در آن نشینند آبزنی را همان نفع دهد
صفت آن آهن پاره که از آتش گرفته بشکنند و در شراب خیسانیده یکساعت در آن نشینند و مقعد را بروغن
آسته زرد آلو یا شفتالو یا روغن بنفشه چرب کرده قرص ورد و مرسوخته بر آن پاشند آبزنی که خون رفتن را
باز دارد صفت آن گلنار مازو برگ مورد بلوط خرنوب شب یمانی پوست انار مساوی نیمکوفته و پخته در
آن نشینند آبزنی که در تب دق نفع دهد صفت آن خیار بادرنگ کدو خرفه بهند و انه کاهو گل نیلوفر گل بنفشه
جو مقشر همه را در آب جوشداده مریض را در آن نشانند و سر او بیرون باشد و احتیاط کنند که حرج بمریض نرسد و قدر
که آب فاتر بود بهتر است و بعد از فراغ آبزن تدهین بروغن بنفشه و نیلوفر و روغن کدو و بادام و تسعیط و تقطیر
بهمین روغنها و کسی را که تنش قدری فربه بشود بآب سرد سخت غسل دهند و هزول را بهتر آنست که در آب
نیمگرم نشانند پس برآورده در رفاقتر آزان بنشانند و بتدریج بآب سرد باز آیند و سرد در آب بیش ازان نمانند
که در تابستان باشد و وقتیکه در آب سرد نشانند بلا توقف ازان برآرند و پس از نشانیدن در آب سرد
و تدهین کردن بجز نان نرم قتل جسوک یک جیح یا دوغ تازه یا زرده تخم مرغ نیمبرشت خورند و بعد از تناول غذا
چون چهار ساعت بگذرد دوبار دیگر بحمام آبزن نمایند آبزنی که منقول از کامل الصناعت نقرس و وجع
مفاصل مزمن را هر گاه بدن لاغر شده باشد و علاج فاعده نکنند سود دهد صفت آن کفتار زنده را محکم
بسته در دیگ کنند و آب شیر آنقدر که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خر وحشی قدری و نخود سیاه و سفید هر یک
مشتی برگ جرجیر کندر شلجم لعاب سبلاب رازیانه کرفس و کراث هر یک پنجدرم کرنب هفت درم زیت یکرطل
پیاز صد درم انداخته بپزند تا به ثلث رسد صاف کرده نیمگرم تا یکساعت بنشانند ۳ روز متواتر هر روز گرم
کنند و بعد هر ۳ روز که در ماهی ۳ دفعه معین است اول و اوسط و آخر از کفتار و غیره تازه سازند و نشستن در
روغن زیت که افعی در آن مطبوخ بود همین عمل دارد و ثعلب زنده را در روغن زیت جوشداده بعمل آرند

مفاصل و تعقد آن را سود دهد آبزنی که وجع مفاصل را سود دهد صفت آن کفتار رنگ را بکشند و دست
آن را بشست و شکم در مرجل آب کنند و بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده در آب زن انداخته بیمار را در این فن نشانند
سه روز متواتر در اول و اوسط و آخر ماه و هر مرتبه تازه سازند و هر روز دو مرتبه و هر بار دو ساعت نشینند و چون از آن
بیرون آیند با آب گرم بدن را بشویند و از هوا و سرد ملاحظه کنند و اگر کفتار بهم نرسد عوض آن روباه یا خرگوش
یا خرگوشی کنند آبزن که همان نفع دهد منقول از کامل الصناعه بعد از نشستن در آب نیمگرم شیرین در این تن
صفت آن نیلوفر بنفشه تراشه کدو و پوست خشخاش سعیر مقشر شکوفته تخم خطمی و خبازی و برگ خطمی برگ بیشه بهار برگ
کاهو مجموع یا بعضی از این جوشانده آبزن کنند آبزنی که نافع است در دبوا سیر و قرحه آن را صفت آن رز
برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ بنفشه برگ بارتنگ هر یک دسته در بیست رطل آب جوشانده در ظرف
عمیق کلان شیر گرم بنشینند ارگجه که آن را اشتوک نامند مقوی دل و دماغ و نهایت خوشبو است صفت آن چوه عنبر
عطر گل هر یک ساوی بدستور معمول عمل آرند ارگجه که بدن خوشبو کند و تقویت دل و دماغ نمایند ارگجه که بدن خوشبو کند
و تقویت دل الحق صفت آن عود غرقی صندل سفید هر یک یکتوله عنبر مشک اکسیر پنج بنفشه محلب اظفار الطیب کلکلامه چوه
هر یک یکماشه کافور عطر گلاب هر یکدو سرخ بسیار زعفران قاقله صغار زرنباد هر یک نیم ماشه عرق بهار ربع رطل روغن
یاسمین دو درم گلاب یکنیم پاو این همه را سائیده در پارچه گذرانیده و عنبر را در روغن یاسمین حل کرده همه را یکجا
نموده بکار برند ارگجه که همان منفعت بخشد صفت آن چوه محلب اظفار الطیب هر یک چهار سرخ پنج بنفشه
عود غرقی روغن یاسمین هر یک یکماشه صندل سفید سائیده یکتوله مشک هیل قرنفل هر یک دو سرخ همه را بسیار
باریک نموده در گلاب بقدر حاجت بیامیزند و بکار برند ارگجه که همان منفعت بخشد صفت آن قرنفل دارچینی
گل سرخ هر یک جزوی سنبل الطیب بسباسه عود غرقی هر یک نیم جزو اظفار الطیب یکنیم جزو کوفته باریک سائیده با ده
وزن اجزا گلاب سه روز بخیسانند و آب مورد را بجوشانند تا ربع رسد بهوزن ادویه از این آب اضافه نمعط
بآتش ملایم همه را بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده بوزن او روغن یا آن دهشر او زیاده مخلوط نموده در

ادرار [illegible] و تقویت [illegible]

شیشه کرده یکهفته در سرگین اسپ دفن کنند تا غلیظ شود مثل عسل بعد از آن یکدرم از آن با یکحبه عنبر ممزوج
نموده بکار برند ارگجه که هرگاه زن حمول کنند و تن بجماع دهد بغیر وی رغبت نکرده بیقرار شن کرد و در
هیجان شهوت طرفین و لذت جانبین بحدی رسد که عقل سر تیابد و جمیع امراض رحم را که از برودت باشند
فایده کلی دهد و هرگاه باز هره خرگوش تبوجها ار داکر عاقرقرحا باشد حامله کردد و جهت فالج و لقوه و خدر و درد
و وجع مفاصل و درد کمر مفید است صفت آن لادن تنبول کبابه قط الیهود زعفران قرنفل هر یک ساوی
نرم سائیده با سه وزن آن ماء الخلاف آمیخته در خاکستر آتش دار بطبیخ دهند تا سه روز که آب جذب شود یا
روغن بآن کم بهوزن ادویه باشد باد بجوشانند و زهره مرغ و زهره سیاه هر یک یکجزو اضافه نمایند پس
هر دری از آن یکجبه عنبر و یکجبه مشک و یکجبه مشک اضافه نموده در ظرف شیشه یا نقره یا چینی نگاهدارند چهل روز بکار برند
ارگجه که تقویت دل و دماغ کند صفت آن صندل سفید یکتوله مشک عنبر عبیر هر ایک ماشه کافور زعفران سلیخه
بزباز هر یک دو سرخ چوه کلکلامه روغن کیوره روغن سلارس هر یک سه سرخ قرنفل اظفار الطیب قاقله صغار
هر یک نیم ماشه همه را کوفته باریک نموده در گلاب بسایند ارگجه که بدن را خوشبو کند و دل و دماغ را قوت دهد
صفت آن صندل سفید سائیده دو درم مشک ترکی عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم لادن کافور سلیخه نارمشک
قرنفل اظفار الطیب تخم بنفشه هر یک ربع درم آب ورق گلاب عرق بید مشک عرق بهار هر یک هفت درم عنبر ترکی اول
سه درم عطر گل چهار سرخ بدستور تیار سازند اغبر لولوی جرب و شرناق و ضعف بصر را سود دهد صفت آن
توتیا کرمانی شیخ سوخته هر یک ده درم مروارید شش درم نبات پنج درم مثل غبار سوده در چشم کشند اکسیر ابیض
حرارت چشم بنشاند و قروح را سود دهد صفت آن شادنج سه درم نشاسته اقلیمیا افیون مروارید
بسد مارقشیشا هر یک یکدرم سفیداب هفت درم کوفته و بیخته در چشم کشند اکسیر ابیض که همان نفع دهد صفت آن
سفیداب ارزیز هشت مثقال صمغ کتیرا اقلیمیا نقره هر یک هفت درم انزروت افیون هر یک دو درم کوفته
بحریر بیخته در چشم کشند اکسیر ابیض حرارت چشم بنشاند و قروح را سود دهد صفت آن شادنج سه درم نشاسته

و اقلیمیا افیون مروارید بسد مارقشیشا هر یک یکدرم سفیداب ارزیز هشت مثقال صمغ کتیرا اقلیمیا نقره
هر یک هفت درم انزروت افیون هر ایک دو درم کوفته بحریر بیخته در چشم کشند اکسیرین حرارت و حمرت
شدت که در چشم بود زایل کند و جفن و حدقه را پاک سازد و قروح چشم را نافع است و قوت بخشد
صفت آن افیون شادنج هر یک هشت درم کوفته بحریر بیخته در چشم کشند باب الباء بزرگ

باب الباء

دارو گرم است در آخر درجه اول و خشک است در سیوم از فارسیان است منفعت این قریب
بمعاجین اکبر است و از بسیار نفع بعضی از تریاقات شمرده اند صفت آن زعفران بذر البنج سفید هر یک
چهار و نیم مثقال افیون فرفیون فلفل سفید سکبینج جاوشیر هر یک دو درم میعه سائله سنبل هر یک نه مثقال سادج
قرنفل تخم بزر البنج سفید عاقرقرحا دار فلفل و مرمکی هر یک چهار درم مروارید نوشادر تخم سداب دشتی کافور مشک قاقله
دارچینی سلیخه هر یک یکدرم قسط زرنباد درونج روغن بلسان هر یک شش درم صموغ و افیون را در شراب
حل نموده ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربت بعد از شش ماه نیم درم تا یکدرم بلوبهرج
گرم است در آخر درجه اول و خشک است در آخر اول سیوم برودت معده و جگر و گرده و مثانه و رحم و احتباس
طمث را سود دهد و ریاح غلیظ دفع نماید و سده جگر و سپرز بگشاید و ضیق النفس را سود دهد صفت آن
زرنباد درونج افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل جاوشیر دار فلفل سلیخه بوم المجوس بذر البنج سفید قسط تلخ
سنبل زعفران لبنی هر یک شش درم مروارید ناسفته دو درم حلبه هشت درم مازو مرمکی هر یک دوازده
درم و صاحب کامل الصناعه عوض مازو زرکند نوشته اند با سه وزن عسل بقوام آورند شربت مثقالی
بادمهرج که همان نفع دهد صفت آن درونج بذر البنج زرنباد فلفل سیاه و سفید دار فلفل جند بیدستر سنبل
سلیخه قسط جاوشیر زنجبیل قسط اشق بزر محلب اکلیل الملک بزر الاآصف نانخواه شونیز قرنفل سکبینج
هر یک شش درم حب الغار حرمل خربق سفید میعه سعد زعفران هر یک ده درم مروارید ناسفته مرمکی
صبر هر یک دوازده درم حلبه پانزده درم کوفتنی را بکوبند و بعضی ادویه را در شراب حل کرده بعسل بسرشند

شربت از دو درم تا دو مثقال برشعثا که ظهیر الدین عماد الاسلام فارسی میفرماید که از خط ابی البرکات
نسخه نموده ام و حقیر تجربه کرده و بهترین نسخها است جهت دفع سمومات حیوانی و نباتی و جهت سدر و دوار و ظلمت
بصر و آواز گوش و کام و نزله و لقوه و رعشه و سیلان لعاب از دهن نافع و ذکاء قلب کند و قوت حافظه زیاده
نماید و دفع نسیان کند و گداختن بلغم و صفائی صورت و سهر و سباتی و سبات سهری در نماید و از جهت
قولنج و پیچش و برودت معده و جگر و گشودن سده جگر و تقویت آن به طبیخ انیسون نافع است و جهت ربو
و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد او تقویت دماغ مفید و زایل میکند حرارت غریبی را
و کسل و تشاوت و تمطی و استرخا و انواع اعیا را نافع و جهت تفتت سنگ گرده و مثانه و ادرار بول نافع
و رنگ جمیع را سحر سازد و جهت رفع وسواس سودای و وحشت و سوء المزاج بارد و درد معده و قلب و دیر
هضم شدن غذا را نافع بوده و قدر شربت او غایت یکمثقال و اقلش یکدانگ صاحب سل مقدار نخود با آب نبات
ناشتا و وقت خواب بنوشند و زبان بار در پانزده روز و در زبان جار سه روز هر روز یکبار با آب گرم بروغن بادام
شیرین و نبات و سعوط از صاحب صداع بارد را مقدار حبه با آب مرزنجوش و همچنین سعوط نماید صاحب لقوه
و در امراض حلق مقدار حبه بدهن گرفته آهسته بلع نماید و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و جهت
ضیق النفس با رب آب زیره سیاه و اصل السوس و در وجع فواد و امعا با آب رطبه یعنی اسپست و اگر متعذر باشد بطبیخ
زیره و جهت وجع سپرز بماء الورد و خل خمر و جهت درد پهلو بشراب اصول و جهت درد جگر با آب و عسل هرگاه ماده بارد
بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و جهت میطون بماء الآس که هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد و جهت درد تهیگاه با آب
که گرم شده باشد و در تابستان با آفتاب و در زمستان بجلاب نیمگرم و جهت زحیر با آب بذر قطونا و آب نیمگرم
و جهت حصات با آب شداب و آب ورق ترب و جهت بیماری که خواب نکند بطبیخ خشخاش و جهت بواسیر بماء الکراث و جهت
ثقل لسان حبه با آب سماق و جهت غم بی سبب با آب کاسنی و جهت جماع بماء الحمص المطبوخ و جهت نقرس حبه بروز
فربرو و جهت زنی که بزاید و نفاس قطع شود با آب حلبه و جهت کسی که افیون خورده بطبیخ دارچینی و جهت کسی که

[illegible]

که کافور خورده باشد بطبیخ عود بجار الورد و جهت گزیدن عقرب دافعی جبه هر روز بنوشند هر چند قی کنند باز بنوشند تا قی
ساکن گردد و علامت پاک شدن از سم مار آنست که بجواب رود و همچنین در سم قتالی و در قولنج بطبیخ اصل السوس
صفت آن دارچینی دار فلفل جنطیانا رومی سلیخه جند بیدستر هر یک چهار درم سنبل قفاح اذخر زراوند طویل هر یک
ده درم افیون یکمثقال و یکدانگ و نیم زعفران یکدرم انیسون تخم کرفس بزر البنج هر یک پانزده درم مثقال فلفل
سیاه بیست و دو مثقال و نیم قسط قوه اسارون روغن بلسان رغس گل هر یک ده مثقال زنجبیل فودنج هر یک شش
درم عسل چهار صد و پنجاه مثقال بدستور سرشته جهت ماده که در گرده بهم رسیده بطبیخ نخاله و جهت رفع زیاتی
خون حیض بآب سماق و جهت احتباس خون حیض بطبیخ عناب و مویز نافع بود برشعثا نسخه ابو البرکات
امراض قلب و معده و امراض سوداوی و وسواس مالیخولیا و بیخوابی و استسقا را نافع است صفت آن
فلفل سفید فاشرا بزر البنج فرنجمشک فوه مقل هر یک ده مثقال زعفران زراوند طویل جنطیانا عنصل مشوی
جند در هر یک چهار درم حب الغار افیون مرمکی هر یک هفت درم سنبل ناردین جند بیدستر هر یک دو درم فرفیون
یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشند بعد از ششماه بکار برند برشعثا سرد است در اول و خشک است
در سیوم موضع که بوه بکنید و اگر قدری بر دندان نهند درد ساکن صفت آن فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست مثقال
افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک مثقالی کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشند
بعد از ششماه در جو داشته باشند استعمال کنند شربتی دانگی و نصف برشعثا نسخه دیگر که همان نفع دهد
صفت آن بزر البنج فلفل سفید هر یک بیست درم افیون دو درم زعفران پنجدرم عاقرقرحا سنبل عود سلیخه زرنباد
بهمن سفید و سرخ هر یک درم عود بلسان چهار درم جند بیدستر دو مثقال فرفیون نیم مثقال روغن بلسان بادروغن
زیتون پنجمثقال با سه چندان عسل مقوم سرشند بربرحلی بلغم باه معده برص و جذام و قوبا و حکه و جرب
سرهن و نسیان را سود دهد صفت آن پوست هلیله و بلیله آمله شیطرج هر یک هفت درم جوز بوا
تا مله صغار قشور کندر ملحل سویه فلفل دار فلفل نانخواه کندش ساذج عصاره افسنتین هر یک چهار

مثقال بیش دو مثقال کوفته و بیخته به خانید معجون سازند شربت مثقالی بیشی نسخه هندیان است
برای جذام مخصوص است صفت آن هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم فلفل دار فلفل هر یک
پنجدرم بیش سفید دو نیم درم ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشند شربت یکمثقال
تا دو درم بعد از هفته بدن و وقت کوفتن و بیختن این ادویه هر دو دست را روغن چرب کرده و بینی را بند نموده چنان
کنند که بوی آن بدماغ نرسد و سزاوار اینست که یکمثقال این دوا را مثقال دوا المسک ممزوج کرده میخورند
چرا که دوا المسک پادزهر بیش است پخته جوش که آنرا میفختج و میبختج نیز گویند ضعف معده و کبد
و درد پشت و اوجاع مفاصل و فالج و لقوه را سود دهد و بول براند و باه برانگیزد و بدن را فربه کند صفت آن
آب انگور صد من گوشت بره بیست من در آب انگور بجوشانند و عود هندی ده درم زعفران مصطکی خولنجان
جوز بوا هر یک پنجدرم قرنفل بسباسه زرنباد سعد هر یک سه درم سلیخه زنجبیل دارچینی عاقرقرحا سنبل هر یک دو درم
مجموع نیمکوفته در کیسه نموده در دیگ انداخته بجوشد و هر لحظه بمالند تا گوشت مهرا شود و بعضی بادرنجبویه و نعناع
نیز داخل میکنند که سه بر آورده بقوام آورند و در آخر مشک دو دانگ و عنبر یکدرم گلاب رطلی قند یا عسل
پنجمن داخل کنند و وقت احتیاج جرعه بنوشند پخته جوش منقول از حاوی صغیر ضعف معده و جگر و
گرده و وجع ظهر و مفاصل و لقوه و فالج و نسیان را سود دارد صفت آن آب انگور رسیده شیرین
صد من گوشت تفلی فربه بیست من عود هندی ده درم زعفران جوز بویه مصطکی خولنجان از هر یک پنجدرم قرنفل
بسباسه هر یک سه درم سلیخه کبابه زرنباد هیل سعد هندی زنجبیل دارچینی عاقرقرحا سنبل الطیب هر یک دو درم
اجزا نیمکوفته در کیسه کنند و کیسه را بسته در آب انگور و گوشت بجوشانند تا گوشت مهرا شود و صاف کنند و
یکرطل گلاب و ده رطل عناب داخل کرده مکرر بجوشانند و کف بردارند و آخر مشک و زعفران هر یک دو
درم داخل کنند و سرد نموده در شیشه نگاه دارند بنادق البزور حرقة البول و عسر البول و قرحه گرده
و مثانه را نافع باشد صفت آن تخم خربوزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هندوانه هر یک پنجدرم بزر البنج خرقه

تخم خطمی کثیرا مغز بادام رب السوس خشخاش گل ارمنی تخم کرفس هر یکده درم اجزا کوفته بالعاب بزرقطونا بنادق
سازند شربتی سه درم با شراب خشخاش بنادق البزور سوزش بول و ریش گرده و مثانه را سود دهد صفت آن
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین و کدو هر یک بیست مثقال صمغ عربی دم الاخوین هر یک ده مثقال افیون سه مثقال
تخم کرفس مثقالی کوفته و بیخته بنادق سازند بوزن دو درم شربت یکدرم تا دو درم بحسب مزاج بنادق البزور
همان نفع دهد صفت آن تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین و بادام شیرین و کثیرا و رب السوس
نشاسته گل ارمنی تخم خشخاش سفید اجزا مساوی کوفته با شیره خرفه بنادق سازند بنادقی که قوت باه
دهد و بدن فربه کند و قرحه مثانه و گرده را مفید بود صفت آن ملفل و تخم خربزه و بادام مقشر و چلغوزه و فندق
مقشر هر یک بیست درم خشخاش ده درم تخم کرفس دو درم تخم بلبوث تعلب مصری حب کاکنج هر یک سه درم فانید بیست درم
علی الرسم بنادق سازند هر یک بوزن پنجدرم صباح یکی بشیر گاو یا با آب خنک حل کرده بخورند بنادق دیگر
در نفع برابر است مغز بادام خشخاش سفید تخم خیارین هر یک ده درم حب کاکنج پنجدرم تخم کرفس ده درم مغز حب
محلب حب صنوبر هر یک سه درم کثیرا نشاسته تخم الجزر هر یکدو درم فانید بیست درم بنادق سازند هر یک
سه مثقال شربت پنجدرم با شیر بنادق کندری اسهال معدی و معوی نافع بود صفت آن حب الآس
ده درم کزمازج پنجدرم کندر مثلا افیون چهار درم مازو یکدرم کوفته بیخته بنادق سازند بخوریکه مقوی دماغ
بود و غشی و ضعف دل و حواس را نافع بود صفت آن عود قسط شنتر صندل سفید هر یک درمی مشک کافور
هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب غلولها سازند و قتیله خواهند بخور کنند بخوریکه ضعف دل و دماغ را نافع و
مقوی روح حیوانی و نفسانی بود و بیمار ضعیف و محرور مزاج را نافع بود صفت سیب اصفهانی میان
خالی کرده از صندل و کافور و مشک و گلاب پر کرده پیش مریض بخور کنند که بمشام او برسد بخوریکه
تقویت دماغ و دل کند صفت آن صندلین عود معیه خشک نبات سفید ساوی کوفته بگلاب خمیر کرده
قرصها ساخته خشک نموده بخور کنند و بخور اظفار الطیب نیز دماغ را قوت دهد بخوریکه مقوی دماغ بود

وضعف دل را نافع و دل را آسوده کند و شامه را محفوظ سازد صفت صندل سفید عود بنج بنفشه هر یک
دو درم گل نارنج سنبل هر یک پنجدرم گلاب عرق گل نارنج هر یک بیست درم آب یک پیاله را در ظرف
سر تنگ کرده پیش خود بر آتش گذارند که به آهستگی بجوشد و بخار آن بدماغ رسد بخوریکه صداع حار
مادی را سود دهد صفت بنفشه نیلوفر خطمی شعیر مقشر مرضوض تراشه کدو هر یک مساوی همه یا بعضی در آب
بپزند و در طشت ریخته قدری روغن بنفشه یا گل امیخته نزد علیل نهند و نفر باشد که رداء بر سر پیچیده انکباب
بر آن کنند و آب را حرکت دهند تا بخار وی بدماغ برسد و روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف بآب گرم بشویند
بخوریکه سده دماغ بگشاید و زکام را سود دهد صفت آن با قلا سبوس گندم مساوی در سرکه تر کرده خشک
نموده بخور کنند و دماغ را به بخار آن دارند بخوریکه دافع خشم و آن فقدان شم است صفت آن صبر سداب
صعتر در سرکه بجوشانند و بخار آن اکثر اوقات به بینی رسانند و اگر بخار طبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه بدستور العمل
آرند همین نفع دهد منقول از ریاض عالمگیری بخوریکه زکام نزله را باز دارد و منع زیادتی رطوبات از منخرین
نماید صفت آن کندر میعه یابسه قسط سندروس مساوی کوفته بخته حبها کرده بر آتش نهند و دماغ
به بخار آن دارند بخوریکه زکام نزله حار را نافع است صفت آن سبوس گندم دارد جو باقلا صندل سفید
گل سرخ بنفشه گل کزمازج هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بخته در سرکه خیسانیده خشک کرده بار دیگر
کوفته بگلاب حبها ساخته بر آتش نهند و سر به بخار آن دارند بخوریکه ربو ضیق النفس را نافع است
صفت آن مر قسط و سلیخه زعفران مساوی کوفته بشراب اقراص سازند و خشک نموده بر سر آتش
گذاشته دود را بدان دود رسانند بخوریکه کرم دندان بیندازد و پاک کند صفت آن تخم گندنا تخم پیاز
بزر البنج مساوی کوفته با پیه بز و موم سرشته بر آتش گذاشته دود آن بدندان کرم خورده رسانند
صفت آن صندل سفید عود بنج بنفشه هر یک دو درم گل نارنج سنبل هر یک پنجدرم گلاب عرق گل
نارنج هر یک بیست درم آب یک پیاله را در ظرف سر تنگ کرده تا بخوری که بر آتش معتاد است

صفت آن میوه سائیله بازر و حب الغار ساده کوفته بعسل سرشته بعد از ظهر ۳ اوزانیکدرم زیر دامن بخور
کنند بعد با مباشرت نماید بخوری که بر آبستنی معین است صفت آن سداب دار شیشعان هر یک
درمی کوفته بروغن گاو سرشته بر آتش نهند و ایستاده زیر خود بخور کنند بخوریکه استدلال کنند با آنکه زن
آبستن خواهد شد یا نه صفت آن کندر حب بلسان هر یک ده درم مر یکدرم و نیم قرنفل میعه دارچینی هر یک
درمی سنبل چهار درم سافج نیم درم کوفته و بیخته قرصها ساخته زیر خود بخور کنند اگر بوی دود و بخار آن از دهان
و بینی آید آبستن خواهد شد و الا نه بخوریکه بچه مرده و مشیمه بیرون آورد صفت آن مر مکی جاوشیر کوکرد (قفنه ١)
مادر کوفته بزهره گاو سرشته و حبها ساخته زیر خود دود کنند که به فرج رسد بخوریکه اسقاط حمل و تسهیل
ولادت کند صفت آن تمر ابهل مقل ازرق مادر کوفته بنادق سازند و وقت حاجت بخور کنند و اگر
لادن در تثبیب زن بخور کنند همان فائده دهد صفت آن سقندان سفید بیخ حنظل هزار اسفند
اشنان مریکی سداب اندردت مادر کوفته قرصها ساخته به پشک شتر دود کنند زیر تغار که ته آن سوراخ
کرده باشند و خداوند علت بر تغار خود را بدارد که بخار آن آهسته بمقعد برسد بخوریکه بواسیر خونی
آمدن باز دارد صفت آن مقل سندروس شاخ گوزن شاخ کرگدن کنر مازج مادر کوفته با آب
کشنیز تر اقراص نموده خشک ساخته بدستور دود کنند بخوریکه بواسیر را نافع است صفت آن بیخ کبر
بیخ کرفس چوب خرزهره خار تر نجبین بیخ سوسن مادر کوفته بعسل بلادر سرشته اقراص سازند مقدار مثقال
یک قرص وقت حاجت بدستور دود کنند بخوریکه همان نفعدهد صفت آن مقل ازرق تخم کندنا
گل بادنجان مساوی بدستور دود کنند بخوریکه همان فایده دهد صفت آن تخم کندنا بیخ کبر شاخ گوزن خیارزه
مساوی بدستور دود کنند بخوریکه همان فایده دهد صفت آن پوست مار شاخ کرگ بدستور دود کنند برگی
بخور و شراب مقوی دل و دماغ و حواس است و مصلح هوای وبائی است صفت آن عود غرقی صندل سفید

ها ایک بخوام

هرآنچه نیمدرم کندر پوست ترنج هر یک یکدرم نبات برابر همه نیکو فته بخور نمائید و باریک سائید بخور رانند
برود کافوری خارش و زش چشم را مفید بود صفت آن توتیای کرمانی مغسول پنجدرم کافور دو حبه صلابه
نموده استعمال کنند برود اسود او جاع چشم نافع است صفت آن افیون ساده درهم مشک دو حبه زعفران
شکر طبرزد هر یک دو دانگ مرصاف پنجدرم مس سوخته دو درم حضض مکی حلبه کلنار سافج هر یک دانگی بدستور سازند
برودی که حرارت چشم ساکن کند و خنک نماید صفت آن اقلیمیای ذهبی چهار درم توتیای هندی سرمه اصفهانی
هر یک پنجدرم توتیا را سوخته و اجزا نرم کوفته بگلاب و سرکه خمر سرشته در خرقه کتان کرده مکرر در آب صاف بمالند
بشویند و بگذارند تا ته نشین شود آب از بالای آن باهستگی دور کرده خشک نمایند و دو دانگ کافور خوب سحق کرده
بکار برند برود فارسی بصر را قوت دهد و چشم را محافظت کند صفت آن توتیای کرمانی مارقیشا ذهبی
اقلیمیا مجموعه را شسته هر یک پنجدرم سنبل سافج زعفران هر یک یکدرم مروارید دو درم کافور دو دانگ مشک
دانگی همه را سحق بلیغ کرده بکار برند برود کرمانی منقول از ذخیره چشم را قوت دهد و بصر تیز کند صفت آن
انار شیرین با دانه و شحم بکوبند و بیفشارند یکمن آب آنرا در دو صد درم انگبین در دیگ سنگین بآتش نرم
جوشانیده کف بر داشته بقوام آورند و استعمال نمایند برودیکه چشم را جلا دهد و تقویت بصر کند صفت آن
شادنج مغسول روسخت هر یک پنجدرم جبر بوره ارمنی هر یک یکدرم زنجار فلفل سفید دار فلفل شحم حنظل
زعفران نانخواه هر یک نیمدرم کوفته صلایه کرده استعمال نمایند برودیکه رمد را سود دهد صفت آن
(سافج ٢) سافج هندی افیون نشاسته هر یک سه درم و نیم صمغ پانزده درم اقلیمیا مغسول بیست درم اسفیداج رصاصی
شش درم صلایه کرده استعمال نمایند برود احمر رطوبت چشم را نشف کند و سوزش را باز دارد صفت آن
سافج مغسول روی سوخته هر یک دو درم و نیم مروارید نیم مثقال نبات یکدانگ صلایه کرده استعمال نمایند
برود دهرم سلاق و سبل و جرب و ظفره را سود دارد صفت آن توتیای کرمانی هفت درم و نیم پوست
هلیله زرد زنجبیل هر یک پنجدرم زرد چوب یکوقیه دار فلفل مامیران هر یک دو درم نمک هندی چهار دانگ همه را

کوفته در آب غوره مکرر پرورده صلایه نموده استعمال نمایند برود حصرم حرارت و سلاق و دموعرا کوفته سود دارد
صفت آن توتیای کرمانی کوفته با آب غوره سائیده تا یکهفته در آب غوره بگذارند باز سائیده خشک نموده استعمال
نمایند برود ملایم قروح و بثور که جفن باشد سود دهد صفت آن شادنج مغسول روسختج افیون نشاسته سفیداب
هر یک سه درم اقلیمیا بیست درم صمغ یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال نمایند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و مقدمه نزول
و حکه و جرب و سبل و ظفره و دمعه را نافع است و نشف رطوبات کند و باصره را قوت دهد صفت آن که
زبد البحر اقلیمیا نقره هر یک ده درم مس سوخته پنجدرم نمک اندرانی سافج سفیداب ارزیز فلفلین هر یک
دو درم سرمه اصفهانی سنبل هر یک دو درم نمک هندی اشنه قرنفل هر یک یکدرم مامیران نوشادر زرد چوبه
هر یک سه درم پوست هلیله چهار درم کوفته مثل غبار نموده بمیل در چشم کشند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع
کبیر است صفت آن اقلیمیا نقره زبد البحر هر یک پنجدرم مس سوخته دو درم و نیم سفیداب نمک اندرانی نوشادر
جعده فلفل دار فلفل هر یک یکدرم قرنفل اشنه هر یک نیمدرم صلایه کرده در چشم کشند باسلیقون صغیر دیگر
همان نفع دهد صفت زبد البحر اقلیمیا هر یک پنجدرم مس سوخته دو درم و نیم سفیداب نمک اندرانی هر یک
یکدرم و نیم قرنفل اشنه هر یک نیم درم فلفل دو درم کافور دانگی بدستور تیار سازند باسلیقون دیگر که فواید بسیار دارد
صفت آن اقلیمیا نقره هفت درم شادنج مغسول دار فلفل هر یک دو درم مس سوخته فلفل نمک اندرانی سفیداب
هر یک پنجدرم زبد البحر چهار درم نمک هندی قرنفل دانه هیل اشنه سنبل هر یک درمی صلایه کرده با میل طلا یا نقره
در چشم کشند بقشجی تاریکی چشم و دمعه و جرب را نافع بود صفت آن شادنج مغسول دو درم دم الاخوین
قاقله مشک هر یک دانگی روی سوخته دار فلفل سنبل هر یک نیم درم سادج زنجبیل دو دانگ کافور نیم دانگ مازو یکدرم
صلایه کرده در چشم کشند برهرنوما رمد را نافع بود و در نشاندن ورم و ماده کند و چشم را باصلاح آورد
صفت آن انزروت شیاف ماميثا هر یک سه درم و نیم کتیرا نیمدرم زعفران یکدرم افیون دانگی صلایه کرده با آب
باران سرشته وقت حاجت سفیده تخم مرغ حل کرده استعمال نمایند برهرنوما نسخه دیگر همان فائیده دهد

صفت آن ورد احمر خشخاش در هر دو زعفران ثمانیه دراهم افیون سنبل هر واحد درهمان صمغ ثمانیه دراهم کوفته و
بیخته با آب باران شیاف سازند و وقت حاجت بسفیده بیضه بعمل آرند باشویه که جمیع اقسام صداع مادی و غیر مادی
را نافع است صفت آن گل خطمی بنفشه هر یک ده درم سبوس گندم شش درم همه را در نیم من آب بجوشانند تا به نیمه آید
صاف کرده باشویه کنند باشویه که صداع بارد و جمیع امراض دماغی بارد را سود دهد معمول و مخترع حقیر است
صفت آن گل بابونه مرزنجوش اکلیل عنب الثعلب هر یک ده درم سبوس گندم بیست درم بدستور باشویه کنند
باشویه که صداع حار و جمیع امراض دماغی که از حرارت باشد سود دهد مخترع و معمول مولف صفت آن
نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل خبازی سبوس جو بدستور باشویه کنند باشویه جمیع امراض دماغی را که از برودت
باشد نافع است صفت آن برگ سداب بادرنجبویه برگ حنا برگ نیل برگ شبت مساوی بدستور باشویه کنند
باشویه نافع سرسام بنفشه بابونه گل خطمی هر یک ده مثقال سبوس گندم کفی سرکه دوازده مثقال در سه رطل
آب جو شاده در طشت کرده مکرر پاها بمالند و بشویند باب الشاء تریاق فاروق تریاق کبیر نیز
گویند با جمیع زهرها مقاومت کند و گزیدن حیوانات و حشرات السموم را فایده دهد عظیم و دل و دماغ و جگر و حواس ظاهر
و باطن را قوت دهد و تفتیح سده کبد و طحال کند و جذام و برص و صرع و سکته و لقوه و رعشه و فالج و ضیق النفس
و مالیخولیا و خناق بلغمی و درد گرده و مثانه و امراض رحم و بواسیر و نفث الدم را مفید بود و حیض براند و بادهای
احشا دفع کند و درد معده و طحال را تحلیل دهد و هیضه و جوع البقر و جوع الکلب و نافض و حمیات بلغمی سوداوی
و اسهال کهنه و درد سینه و سرفه و استسقا و قولنج و حبس البول را برطرف سازد و حرارت غریزی برافروزد و باه
زیاده کند و حب القرع و حیات را بکشد و امراض بارده و رطبه را موافق باشد اما قدر شربت تریاق کبیر در
گزیدن حشرات و حیوانات ذی سم نیم مثقال در شراب دهند و زنبور گزیده را باید که خورانیدن و بر موضع
لذع مالیدن سود دهد و از جهت دفع مضرت ادویه سمیه مثل شوکران و افیون و فرفیون و مانند اینها یک مثقال
با شراب دهند و برای تفتیح سده کبد و طحال یک ترمس با طبیخ افتیمون و اسارون و برای جذام با ماء الجبن

دبرای برص یک ترمس بماء العسل ودر صرع یک ترمس بآب گرم و برای سکته ولقوه ورعشه وفالج بماء الاصول
ودر ضیق النفس ربع مثقال بسکنجبین عنصلی ودر امراض رحم جهة احتباس طمث واخراج جنین میت
باطبیخ آویشن ومشک طرامشیع وسداب ودر خناق بلغمی ودرد گرده ومثانه بماء العسل ودر جوع البقر وجوع الکلب
ونافض وحمیات بلغمی وسوداوی مقدار یک باقلا بآب گرم یا شراب ودر درد سینه وسرفه که بسبب آن بلغم
وباد غلیظ بود مقدار ترمس با ماء العسل ودر استسقا یک فندق ببرگ ممزوج ودر قولنج با شراب وبرای
حب القراع وحیات در طبیخ قیصوم ودر هیضه دو دانگ بشراب سیب ودر جمیع امراض اندک اندک
آن یک طسوج وبسیار آن یکمثقال باشد وجایز نداشته اند استعمال آن تا چهار سال وتا ۳۰ سال در
جمیع احکام قوتش قویست واز ۳۰ سال تا شصت ضعیف خصوص در دفع سمیات صفت آن
قرص عنصل چهل وهشت مثقال قرص افعی قرص اندروخون فلفل سیاه افیون هر یک بیست وچهار مثقال
گل سرخ تخم شلغم بری وثوم بری ایرسا غاریقون رب السوس دارچینی روغن بلسان هر یک دوازده مثقال مر مکی
زعفران زنجبیل ریوند چینی فنطافلن فودنج فرا سیون فطراسالیون فلفل سفید فقاح اذخر قسط اسطوخودوس
دارفلفل کندر مشک طرامشیع صمغ بطم سلیخه سنبل جعده هر یک شش مثقال میوسایلد تخم کرفس سیساالیوس
کمادریوس کمافیطوس حرف نانخواه عصاره لحیة التیس نامد ... اقلیطی شیح جبلی شاذج جنطیانه رازیانج
طین مختوم زاج سفید محرق حماما وج حب بلسان هوفاریقون صمغ قردمانا انیسون اقاقیا هر یک چهار مثقال
دوقوقه مقل الیهود قنطوریون وقیق جاوشیر زراوند حرج سکبینج جندبیدستر هر یک دو مثقال ودر بعضی
نسخها یاد آورده دو مثقال نیز آمده عسل مصفی که زنبور آن گل حاشا چریده باشد ده رطل شراب ریحانی
۳ رطل ونیم آنچه کوفتنی است بکوبند وبروغن بلسان چرب کنند وصمغها وقرصها در شراب خیسانیده
اول در عسل کف گرفته پر شنده ویک شب وروز بگذارند وروز دیگر ادویه را در عسل داخل کرده درهم نمایند
ودر ظرف نقره یا چینی کرده بسیار سلوف زنند ودر هر روز سر ظرف واکنند تا بخار بیرون رود

بعد از مدت معین که مزاج باید استعمال نمایند تریاق آفریدون برای اسکندر ساخته بود وسدر و
دوار وشقیقه کهنه را سود دهد ومعده وکبد وطحال را قوت دهد وبدن را از سموم بقی واسهال پاک کند
ودرد ظهر را سود دهد اما بعد یکسال فاسد میشود صفت آن کبر بابونه بلبن هر یک دو مثقال بادآورد
وتخم جندقوقی مروارید هر یک ۳ مثقال اسارون مقل حب الغار اذخر هر یک پنج مثقال جنطیانا
هفت مثقال پیاز عنصل مشوی تربد سفید سنبل هر یک ده مثقال کوفته بیخته بشبل ادویه سمن وعسل سرشند
شربتی تا دو مثقال تریاق افاعی از رفع سمیت هوام نماید واطبای قدیم فرموده اند که هر که در وبا بود بعضی
اوقات بقدر نیم مثقال بگلاب یا شراب تناول کنند بی شبهه رفع اذیت سموم وو با کند تپ وبائی کند مجرب است
وجالینوس گفته که در سال وبا هر که این را استعمال نماید سالم ماند صفت آن زعفران مر صاف هر یک یکجزو صبر
دو جزو در هم امیزند تریاق کم بهان نفعه مذکور منقول از حاوی صغیر صفت آن جندبیدستر مر صاف زرنیخ احمر
فلفل هر یک درم تخم شبت دو وقیه کوفته وبیخته بمیفختج سازند تریاق دیگر که بهان نفعه صفت آن
بعد از قی نمودن بشیر وشراب باکندر بادیان زیره که فلفل چهار درم هر دو درم پوست زراوند گرم یک اسارانیسون
یک دکسونا بشراب خرین بشر شند شربت بقدر آنیک جوز وروغن گاو کهنه خوردن با فراط ودر آبزن شیر
نشستن وبسیار بیدار بودن ودر حمام تعریق نمودن وبعد فراغ حمام پنیر بایه علی الخصوص پنیر مایه خرگوش
خوردن وضماد کردن وگوشت را شور نمک سود دهد وضفدع جو شانده خوردن نفع تمام بخشد تریاق ...
دفع ضرر افیون وشوکران وبیروج وکشنیز تر وغیره کند صفت آن ابهل جندبیدستر فلفل حلتیت
زعفران از هر یک مساوی کوفته وبیخته بعسل سرشند شربت بعد از قی کردن بشبت ونمک ماء العسل فندقی
در شراب کهنه حل کرده خورند وتدابیر مسمنات در این حالت کردن نفعه دهد وجندبیدستر وکندش عطسه
آوردن نیز سود دهد تریاق جراره نوعی از عقارب است کاسنی برگ پاس برگ سیب ترش کزبره پاس
مساوی کوفته بیخته ۳ کف در دهان ملدوغ اندازند ومحاجم بر موضع لدغ گذارند که جذب سم نماید

تریاق جوز

تریاق جوز دفع سموم هوام کند صفت آن سداب خشک سدس جزو ونمک ثلث جزو جوز خشک مقشر یکجزو
کوفته بیخته در انجیر آنقدر که حبها توان ساخت حبها بقدر گردکان سازند واگر از آن آدویه سمی خوف
داشته باشند بخوردن علتش باطل گردد تریاق عام النفع سموم ملدوغ ومشروب را سود دارد صفت آن
مر فلفل ابیض هر یک نیم درم زراوند مدحرج یکنیم درم جنطیانا درم شونیز حب مل زیره هر یک دو درم کوفته بیخته
بطریق معمول سرشند شربت مثل باقلا رومی بشراب تریاق عام المنفعت که دفع جمیع زهرها کند صفت آن
افیون مر اسقند زیره هر یک درمی زراوند مدحرج یکنیم درم جنطیانا ۳ درم سداب دو درم شونیز پنجدرم
بکوبند وبعسل وآب جرجیر سرشند ومثقالی تناول کنند تریاق رتیلا زراوند فلفل سفید ناردین ایرسا
عاقرقرحا خربق سیاه دوقو کمون حبشی برگ زیتون قطران اقماع الرمان الفحم کوشن دارچینی سرطان
بحری میعه عصاره خشخاش حب بلسان مساوی کوفته بعصاره کبر سرشته بعسل آرند شربت درمی ودر بعضی نسخها
بیخ لوس سفید عود بلسان تخم جندقوقی جوز السرو تخم کرفس اضافه میکنند تریاق رتیلا سنبل حب الغار بلسان
زراوند مدحرج دارچینی جنطیانا تخم جندقوقی تخم کرفس هر یک دو مثقال ابهل جوز السرو هر یک ۳ مثقال دو قو
زیره سیاه هر یک پنجدرم شونیز ده درم بعسل سرشته شربت یک جوز بشراب کهنه وموضع لسع رتیلا را
بعد از مکیدن بآب گرم که در آن نمک کرده باشند نهند وبعد از آن در دیگ وخاکستر گرم بنهند وبره‌ها
وچوب انجیر واهک وقلی بآب گرم امیخته ضماد کنند تخم کرفس کوفته بخورند وموضع لسع رتیلا را بحاجم
یا شرط میکنند وصبر هر ساعت بمالند وحنظل را از اندرون خالی کرده بشیر شتر پر کرده یکروز در آفتاب
گذاشته بخورانند وقی کنند بهان منتفع شوند تریاق بوعلی گرم است در نصف درجه سیوم وخشک است در اول
سیوم صاحب ذخیره آورده که من این تریاق را آزموده ام فایده بسیار مشاهده کردم دل را قوت دهد
وباه را زیاده کند ودر دفع سموم بهر ودر نفع بمعاجین کبار مساوی باشد صفت آن پوست ترنج جنطیانا
حب بلسان مر مکی تخم بادرنجبویه فرنجمشک زرنباد درونج مشک عنبر اشهب هر یک یک مثقال کافور

نیم مثقال عود غرقی تخم جرجیر تخم شلغم تخم کندنا ولسان العصافیر هر یک دو مثقال دارچینی وج زعفران
ناردین افیون افتیمون هر یک ۳ درم فطراسالیون مو هر یک دو درم ونیم کوفته وبیخته بعسل سرشند
بعد از ششماه شربتی یکمثقال تریاق بوعلی که قریب المنفعت است باول صفت آن حب بلسان قسط
مر مکی جنطیانا دارچینی فلفل سفید عود فطراسالیون هر یک جزوی مشک ثلث جزو جندبیدستر ربع جزو
کوفته وبیخته بعسل سرشند شربتی یکمثقال تریاق عسکری منقول از معالجات بقراطی طبری نوشته که در شهری
بر کنار دریا واقع شده بودم شخصی پیش من اظهار کرده که از یکماه عقرب مرا گزیده وهر چه بنظرم می آید
سرخ مینماید پس از این تریاق بوی دادم ادرار وام رعاف مفرط بهاو واقع شد صحت یافت صفت آن
جاوشیر کندر حلتیت هر یک مثقال زوفا خشک صعتر سداب جبلی هر یک دو مثقال جوز کندم وجنطیانا
ایرسا اسقیل بوداه سعد جعده هر یک پنج مثقال فیلجوش ده مثقال مقو قند قاسی مثقال کوفته وبیخته
بعسل سرشند شربت دو درم وطلای این بر لسع آن مفید است تریاق عسکری که عقرب گزیده را نافع است
صفت آن طرخشقوق پوست بیخ کبر جنطیانا زراوند طویل افتیمون مساوی بار ۳ چندان عسل سرشند
شربتی دو درم تریاق ثابت بن قره که عقرب گزیده را نافع است صفت آن زراوند طویل وکر دو پوست
بیخ کبر طرخشقوق مساوی کوفته بعسل سرشند شربت دو درم تریاق محمد ذکریا عقرب گزیده را نافع است
صفت آن پوست بیخ کبر افتیمون زراوند مدحرج جنطیانا مساوی کوفته وبیخته بعسل سرشند شربت
دو درم تریاق بوخیا سریانی در گزیدن عقرب سریع المنفعت است صفت آن جندبیدستر پوست
بیخ کبر ریوند چینی عاقرقرحا زراوند طویل مساوی بعسل سرشند شربتی یکمثقال با شراب ریحانی تریاق نزلم
که در منع ریختن مواد نزله ورفع سرفه از مجربات است صفت آن اسطوخودوس پنجدرم گل سرخ تخم خورد کشنیز
هر یک ده درم تخم کاهو بیست درم بزر البنج کوکنار هر یک ۳۰ درم خشخاش سفید چهل درم شب در آب
باران خیسانیده صباح جوشانیده صاف کرده قند سفید سیصد درم اضافه نموده بقوام آورده گل سرخ

کشنیز رب السوس نشاسته صمغ عربی کتیرا مرمکی هر یک پنجدرم کوفته و بیخته در آن آمیزند شربت سه مثقال
تریاق الاذن ترکیبی است که بعضی فلاسفه یعنی حکمای قدیم ساخته اند و جمع کرده اند در آن از ادویه محلله
و جالیه و بودند که استعمال میکردند در امراض اذن به تقطیر در صماخ حل کرده به بعض اشیاء مقابل علت
و طلا میکردند بر ادرام حل کرده به بعض چیزهای مناسبه و امر میکردند در طرش و دودی و طنین بلوث کرده
گذاشتن فتیله با آن طبری گفته که این تریاق را من تجربه کرده ام سالها و یافته ام آنکه تاثیر کثیر المنفعت دیدم اما هر که
تحقیق امر کرد به طلا کردن این معجون بر خنازیر که قریب با ذن رسیده بود پس تحلیل یافت مگر یکی از آن صفت آن
عصاره حصرم ساذاوران عصاره قثاء الحمار بیخ سوسن آسمانگون سنبل شبطانی محرق زمه بلوط غیر محرق زرنیخ احمر
ورق غار حب الغار شحم حنظل زوفا خشک صعتر فارسی راز یانه زنگار نحاس که باین طریق گرفته باشند بگیرند صفایح نحاس
و بر دردی شراب پاشیده در جای نمناک گذارند تا زنگار رسید زنگار را از روی صفایح حک کرده بگیرند از هر یک سه درم زعفران
چهار درم اسقوردیون بورق ابیض کندش زراوند طویل و کرد خربق سیاه دار چینی خاکستر عقرب مر مکی حجر الیهود
نطرون ملح اندرانی سقمونیا ورق العلیق ورق آزاددرخت برگ سداب برگ فرنجمشک تخم فنجنگشت سلیخ
الحیه مکر اسکر انگور شسته و خشک کرده بزر الفجل پوست بیخ خشک کرده و بول خر نر خشک نموده بیخ کبر و عصاره
آن صمغ البطم مقره کل حنا خاکستر حنا هر یک پنجدرم فلفل ابیض قثاء الحمار جعده هر یک هفتدرم اعیل
روغن زیت پخته هر انموده مغز پیاز در شراب کهنه مهرا کرده بورق احمر شیاف ابیض محمول به اندروستر با
ملین آتش کنند مغز بادام تلخ عفص در شراب پخته مهرا کرده ترمس خاکستر حلزون قلقند روس العصابات که
سرکه و نمک خیسانیده خشک کرده باشند دو ببهای که در جای نمناک و زیر سبوهائی آیا فته میشود سفید
رنگ کثیر الارجل و تنکه مسامس کرده شود دستدیر میکرد در ربرگ ساده رد که در روغن غار جوشانیده تعفیر
باشند شهدانج مصری سیاه هبید که عبارت از حنظل است در سرکه جوشانیده بقشر کرده شنگار رماد
زجاج رادر قطران انیقدر سوخته باشند که با قطران خاکستر شود هر یک ده درم خمیره جندبیدستر د

وافیون هر یکی از ده درم طریق ساختن خمیره اینها اینست جندبیدستر پنجدرم افیون هفتدرم باعقید عنب
معجون ساخته نگاهدارند تا مثل خمیر شود قرص پانزده درم پیه بط پیه ثعلب هردو گداخته ممزوج نموده گوشت ابرش عرس
خشک کرده شیاف مامیثا خبث الحدید فولادی که کوفته باسرکه آمیخته چند روز در آفتاب نگاهداشته باشند مراره ثور عصاره
کراث خشک کرده حفص یعنی نحاس محرق خاکستر که در جای گداختن نحاس یافته میشود انار ترش و شیرین که با پوست و تخم
در دیگ کرده و قطعه نحاس داخل نموده مهره کرده باشند افسنتین رومی در آب در یا جوشانیده هر یک بیست درم فلونیای
بالیده
سی درم بعسل قدر کفایت تریاق سازند تریاق الاسنان در درد دندان که از برودت بود و در ریختن نزلات
در حلق و سینه را مفید بود صفت آن جندبیدستر حلتیت فلفل زنجبیل میعه سائله افیون ساذی کوفته
بیخته بعسل سرشند شربت برابر نخود خوردن و بر دندان گذاشتن سود دهد و در بعضی نسخه مرمکی زراوند مدحرج
بزر البنج اضافه میکنند تریاق المعده منقول از غنا منا وجع بارد و حار معده و نفخ آن و جمیع علل معده
را سود دهد و تقویت معده کند و هاضمه را یاری دهد و تحسین لون نماید و دافع نفخ است صفت آن
زنجبیل فلفلین دار فلفل فلفلمویه وج عنب سیاه و نفطی انجدان کردیا انیسون اسارون کمون لیباسه
سورنجان خیر بوا قاقله کبار نارمشک شیطرج مصطکی کندر هر یک سه درم سنبل قرنفل جوزبویه افلنجه اشنه کباب
سلیخه کل اسخ خولنجان میعه یابسه صندل سفید بیخ سوسن آسمان گون لب قرطم لب بطم لب قطم لب عنب حب الصنوبر
قطن
کنجد اسود و ابیض لب صنوبر حب الغار بزر الخیار بزر البطیخ بزر القثاء لب ناجیل و بادام تلخ و شیرین فستق و جوز
و مغز استه شفتالو و زردآلو هر یک پنجدرم خردل شونیز نانخواه راز یانه حلبه تخم شبت تخم سداب حرمل بزر الجمه
بزر الجزر بزر البصل بزر الخشخاش بزر الفجل بزر الکلم بزر الکرفس بزر الفرا سیون بزر الجرجیر بزر الکتان بزر
بارچوبه بزر انجره کزبره یابسه توذری سرخ و سفید بهمنین ابیل هر یک شش درم هلیله اسود و اصفر پوست بلیله و آمله
نمنوع النواء ریونک کابلی سرخس اسی بلادر قشر بیروج الضم هر یک هفتدرم اذخر شقاقل لسان العصافیر
نعناع مرزنجوش پوست ترنج بادرنجبویه فرنجمشک اکلیل قرفه سعد جوز جندم صعتر جبلی بیرانشاسنج

هر یک عشرت درم شکر خمس درم روغن گاو بیست استار خبث الحدید هفت صد و پنجاه درم خبث الحدید را هفت
بار در سرکه و سه بار در بول گاو تسقیه داده در آب و سرکه و میفخیج که هر سه برابر باشند سحق نمایند که مثل آب شود بعد از آن
به دواهای خشک یکجا کرده به روغن گاو چرب نموده با پانصد و پنجاه درم عسل معجون ساخته بعد از شش ماه
استعمال نمایند تریاق المعدا منقول از تحفة المؤمنین که موسوم بدوار الکرکم است نوشته تقویت معده و جگر
واحشا و قولنج و تشنج و فالج و نسیان و لقوه و تحلیل ریاح و درد و احشا کند و باه را قوت دهد و دافع قی و سوء
و احفاظ حرارت نماید و ضعف بدن را بسیار بدیل است که مثل است در اول سیوم صفت آن افربیون حمکی
هر یک مثقال کرکم یک نیم مثقال قسط تلخ سنبل سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل قرنفل اسپاری کثیرا هر یک
دو مثقال دوقو قاقله اذخر افیون مر هر یک سه مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس انیسون نانخواه
زیره سیاه فطر اسالیون اسارون انجدان فودنه دشتی نعناع تخم انجره کندر کبریت زرد هر یک چهار مثقال
عود هندی فلفل سفید هر یک پنجمثقال با دو چندان عسل سرشند شربت نیم درم تا یک مثقال تریاق الکبد جمیع امراض
حار و بارد کبد را سود دهد صفت آن فلفل راسن کمون کرمانی سنبل الطیب ایرسا آسمانگون هر یک درم شحم حنظل
حب الفقد بزر بارتنگ بیخ بارتنگ بیخ نار چوبه تخم نار چوبه پوست بیخ غار پوست بیخ غافث بادام شیرین مغز بادام تلخ بیخ
سوسن جعده غاریقون بابونه حب البان زعفران هر یک یکنیم درم پوست بیخ شیرین خشک نموده ناردین سوری
هر یک یکدرم و دو ثلث آن بوره ارمنی نمک اندرانی زوفای خشک فودنج جبلی ساذج هندی مصطکی
تخم حلبه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم ترمس ورق شبت هر یک دو درم و نیم تخم کرفس ورق سیسیه بهار
تنطوریون مرصاف کهربا مضمضیه میعه یابسه میعه سائله هر یک سه درم اسارون فطر اسالیون عقاح اذخر
بیخ اذخر تخم انجره بیرکس کبریت انیمون هر یک شش درم کبریت خشک کرده حب الاس زبیب طایفی ورق
طرخشقوق عروسک پرده هر یک ده درم عیدان الملک بیونده چینی تخم خیار تخم بادرنگ و تخم خربزه هر یک
پانزده درم عصاره انبرباریس هلیله زرد هر یک بیست درم اسارون زبیب و ورق طرخشقوق د

و کاکنج یکو بیده در آب ورق تازه اینها بسرشند و بعضی بعسل سرشتن مناسب داشته اند و در امراض
بارد و رطوبه جگر با ماء الاصول سکنجبین بزوری حار و در امراض حاره با آب هندبا و طرخشقوق و عنب الثعلب
و در سده جگر با سکنجبین بزوری و هندباین قول ابو الحسن طبری است و ابو ماهر گفته که در امراض حاره کبد بیمار الشعیر
دهند و ضماد بر ادرام بارده کبد و صلابت آن نیز نفع دهد تریاق طحال منقول از معالجات ابقراطی
اورام و صلابت و وجع جانب را سود دهد صفت آن مغز حلغوزه کرسنه انجره هر یک دو دانگ
زراوند مدحرج مر هر یک دو درم پوست بیخ کبر کزمازج بازرد انتق هوفاریقون بیخ کذر بری کرم
بلوط میعه حب الرمان هر یک سه درم ساذج قردمانا بیخ جاوشیر سکنطر اشیع و بیخ لوس دو قوانیون
سیسالیوس قوة الصباغین اکر ترکی هر یک چهار درم حب البان حب بلسان اسقولوقندیون
بیخ لیلاب عنصل مشوی سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ کوف جعده هر یک پنجدرم ورق لسان
الحمل ورق علیق زیره کرمانی هر یک ده درم طحال حمار وحشی طحال ابر باد اسپ هر یک پانزده درم
قرقو معا بیست درم الحمه کوفته بهت بکوبند و صمغها را در شراب حل کنند و با عسل معجون سازند جهت
صلابات سکنجبین بزوری و برای تهیج به ماء الاصول و جهت درد موی و صفراوی به سکنجبین با فخ ماء الشعیر
و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و برای تهیج با سرکه حل کرده ضماد کردن و برای صلابت با آب کرفس و جهت
ورم های دموی و صفراوی با آب لسان الحمل و آب بذر قطونا و حی العالم و عصی الراعی نفع دهد ااا
تریاق ذرب دوسنطاریای و اسهال دموی را سود دارد صفت آن مرداریه مرجان کهربا رشع
عقیق یشب برادهٔ عاج طباشیر طرشیت کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید فوفل سفید بهمنان
زیره کرمانی مدبر بوداده مصطکی کردیا بوداده مازو گل ارمنی ساذج عدس صمغ عربی بوداده
لیست کنار لیت سنجد حب الاس کزمازج پوست بیرون پسته دانه مویز آمله منقی انار دانه
سماق زرشک هر یک سه درم تخم خرفه خشخاش سفید بزر البنج عود غرقی هر یک دو درم ورق نقره

پنجدرم رب انار شیرین رب به رب سیب هر یک قدری که ادویه سرشته شود شربتی یکدرم تا دو درم **تریاق** ...
وقت شدت درد بکار آید **صفت آن** فلونیا فارسی و دوهی هر یک درمی کاکلانج سرکین کرک که سفید ...
هر یک یکدرم و نیم با هم بسرشند و یکدرم و با نیم گلاب شربت بود **تریاق دیلان** زنجبیل سفید اسفید تخم حنظل پوست
بیخ توت بزرگ کابلی اظفار الطیب محرق بیخ لوس هر یک دو درم شونیز قنبیل مر ترمس اسقیل شوی ...
هر یک سه درم شیح ارمنیا فتتین هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند هر گاه خواهند استعمال کنند
سه روز پیش از این شیر و شکر خورانیده روز چهارم بدهند در شیر و شکر حل کرده **تریاق النافذ** نافع ...
ماهر قروح کرده و مثانه و مجاری بول و حتباس حرقت آن و جمیع امراض رحم را سود دهد و سکن ...
اعضاء تناسل و مدر حیض است و مانع تصاعد بخارات بدماغ و مقوی اعضا است **صفت آن**
دوغ محرق شاخ گاو کوهی محرق لبید مروارید هر یک نیم مثقال افیون زراوند سوس هر یک دو مثقال ...
سماق منقی غوره یابس گل شیراز راسن یوند طلق محلول ختحاس ابیض و اسود و بزر البنج هر یک
سه مثقال فطراساليون عصاره لحية التيس زرد غار خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار
مثقال گل مختوم تخم خبازی تخم خرفه تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو درم الاخوین هر یک پنج
مثقال صمغ آذن شاه شنه کثیرا حب القلب حب العزوبر خرنوب بنطی مغز بادام کوهی مغز بادام شیرین مقشر هر یک
هفت مثقال گل ارمنی ده مثقال گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد منزوع الرغوه
سه وزن ادویه شربت در اول علت مثقالی یا سه ... قیر شیر لاغ و هفت درم ماء العسل در مزاج
حار با شربت به و رب غوره و در وسط علت دو مثقال با هفت درم آب برگ بارتنگ مطبوخ و پنجدرم
ماء العسل و در آخر علت که چرک شده باشد و خون با آب آید یک مثقال و ربع با شربت مورد
یا رب غوره و جهت ادرار حیض با بنخود منقوع و مانند آن از ادوی مدر حیض **تریاق برص**
تریاق کبیر القرد یا بیخ درخت سقم بیابیخ قثاء الحمار هر یک پنجمثقال تریاق اربعه معجون کاکلانج ایارج فیقرا

بنطی

ایارج ارکاغانیس مثرود یطوس ایارج روفس ایارج لوغاذیا هر یک بیست مثقال بسه رطل شراب کهنه حل کرده در آفتاب
بگذارند پنج روز انگاه بلار نرو هر روز دو سه بار حرکت دهند تا خشک شود و قابل کوفتن گردد باریک بکوبند و خبث
الحدید مدبر بروغن بادام بریان کرده سی مثقال بکوبند و باهم بیامیزند و بعسل معجون سازند و اگر از داشتن ادویه در
آفتاب قابل کوفتن نشود همان حال در عسل معجون سازند **تریاق مرارة النمر** که بعد از قی کردن یا بسکرم و در روغن
کنجد مفید است **صفت آن** تخم سداب مر مکی هر یک نیم جزو گل مختوم حب الغار هر یک یکجزو انفحه آهو چهار جزو
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت بقدر گردکان **تریاق مردار سنگ** تخم کرفس مر مکی ساده کوفته بیخته ده
مثقال با یکرو قیه طبیخ کرفس دهند **تریاق ذنب الیل** فندق فیل زهرج فستق ساده هم بکوبند و بقدر
بیضه از و در یکروز چهار مرتبه بدهند بعد از انکه مبادرت بقی کرده باشند بپچیده در خوب روغن گاو و عسل
تریاق عرق دابه نمک اندرانی زراوند ساده کوفته بیخته یکدرم با آب نیمگرم خورند بعد از آنکه قی بدفعات
کرده باشند بماء العسل **تریاق عزره** قایم مقام تریاق کبیر است گزیدن حشرات و ذوات السموم را سود دهد
دافع بادهای غلیظ بود که در معده و احشا باشد و ادرار کبد و طحال و صرع و سکته و فالج و لقوه و خفقان و
جمیع امراض سوداوی و بارده را نافع است **صفت آن** حاماثر صاف سنبل ساذج هندی ... مایثا
قرنفل ریوند چینی طین قیمولیا قسط تلخ جنطیانا هر کدام دوازده مثقال فقاح اذخر عصاره لحية التيس مقل
هر یک بیست مثقال عاقرقرحا دارچینی رزیانه کبریت تخم شبت اسارون ناقر دمانا فرفیون
ناردین شکوفه انگور گل باقلا تخم کرفس کوهی ذوقو وفقیمون اقریطی هر یک سه مثقال بزر البنج
بیست و هشت مثقال کثیرا خشخاش سفید و فلفل هر یک سی مثقال سلیخه ورق گل سرخ قرص
اندروخون هر یک نه مثقال تخم سداب یکمثقال دارشیشعان ترنج مقشر سماق شامی هر یک دو مثقال
روغن بلسان بیست و چهار مثقال عصاره قنطوریون بیست و دو مثقال فقاح اذخر چهار مثقال
روغن بلسان برگ ترنج سبز دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نمایند مجموع

رابعصارات در مثلث نرم کنند و با سه چند عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند مقدار شربت از
نیمدرم تا یکمثقال این نسخه با اکثر نسخها موافق است و بانسخه کامل الصناعه مختلف که زعفران سی و شش مثقال ابرسا
یکمثقال انیسون دو مثقال افزوده است و در نسخهای دیگر نسبت وزن و مقدار هم در بعضی اجزا تفاوت کرده
تریاق گل مختوم مسموم را بسیار نافع است چنانچه زهر مار و عقرب و جمیع حشرات **صفت آن** گل مختوم حب الغار
ابرسا مادر بود روغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربتی مثقال کسی که زهر داده باشند اگر قی نکند
خوردن زهر و یا تهمت بود و اگر خورده باشند تن از زهر پاک کند **تریاق طین رومی** از کامل الصناعه
رافع ضرر ادویه سمیه بود گزیدن مار و عقرب و جمیع حشرات ذی سم **صفت آن** سرطان محرق ده درم کندر
جنطیانا هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بعسل یا به انجیر بسرشند شربتی یکمثقال **تریاق انجیر** گرم و خشک است در نصف
درجه دویم که دفع ضرر زهرها کند **صفت آن** انجیر خشک بیست عدد برگ سداب سی درم ثوم بری بیست درم
نمک ده درم انجیر بجوشانند تا مهرا شود ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی دو درم **تریاق درع الصحة**
که منافع بسیار دارد و قایم مقام تریاق اکبر است از ولایت هندوستان بطریق تحفه رسید **صفت آن**
زبرجد دو مثقال یاقوت احمر زمرد عقیق اشق هر یک سه مثقال ورق نقره قنطوریون مغاث سیسالیوس لاجورد
مغسول هر یک پنج مثقال ورق طلا تخم کرفس عود بلسان حب بلسان زراوند مدحرج و طویل حرف بابلی لبنی
حلتیت طیب صعتر بری کزبره یابس فرفیون دوقو هر یک چهار مثقال تخم بادرنجبویه تا نخواه گل گاوزبان ...
رازیانه اسارون اسطوخودوس ابرسا اصل السوس شیطرج فاشرا ماشرستین عاقرقرحا قسط تلخ قصب الذریره
جنطیانا اخور الرته شقاقل اذخر کبابه چینی ساذج هندی پوست بیرون پسته بادرنگ سنکور اشیع بزر البنج سفید
در شیر شتر پرورده طباشیر ابرباریس فطراساليون کماقیطوس کمادریوس صندلین لولو نا سفته بسد
کهربا گل مختوم دار صینی و مقل ازرق قفر الیهود هر یک شش مثقال حجر التیس عنبر مشک مومیائی لک مغسول
هر یک هفت مثقال کثیرا صمغ اشنه تخم کرنجمشک اگر ترکی لسان العصافیر قاقله کبار جوز بوا بسیار قرنفل

عسل ... سرطان ... **تریاق سرطان** ...

بهمن سرخ فراسیون حب الغار قرفه سلیخه خولنجان نعناع خشک کنند رازیانه انیسون هر یک ده مثقال دارو پنج
فلفل سفید تخم شلغم توم بری پوست ترنج ثعلب بلیله دند چینی غاریقون زنجبیل بهمن سفید هیل ورق گل مر مکی سعد کوفی
سنبل رب السوس هر یک دو ازده مثقال زرنباد جدوار هر یک چهارده مثقال بادرنجبویه لسان الثور هر یک
هژده مثقال مویز منقه و بلیله کابلی ابریشم مقرض عود غرقی مصطکی رومی روغن بلسان روغن نارجیل هر یک
بیست مثقال قرص اندروخون فلفل سود دار چینی مدر فلفل هر یک بیست و چهار درم مثقال نخلاء قرص اسقیل هر یک
بیست و هشت مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه و هشت مثقال عرق بها فتنه عرق دار چینی عرق
قرنفل هر یک هفتاد و پنج مثقال گلاب عرق بید مشک هر یک صد درم نبات سه چهار یک عسل سه وزن مجموع
روغن بادام تلخ و شیرین بقدر احتیاج عرق جدوار نخلاء عرق زرنباد مقداری که صموغ در آن حل شود و اندک عسل
در آن ریخته یکشبانه روز بگذارند و ادویه را در روغنها دمیده چرب کنند و افیون را در عرقها بخیسانند بر کاه
عسل بقوام آید از آتش فرود آورده اول صموغ پس جوهرها پس ابریشم پس عنبر و مومیائی پس افیون و زعفران پس سایر
اجزا پس عرقها باهم خوب بیامیزند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از ششماه شربت از یکدانگ تا یکمثقال
تریاق اربعه گرم است در سیوم و خشک است در آخر دویم تریاق کوچک است ... اندرو ماخس ابتدا ترکیب کرده گزیدن
جانوران زهر دار و امراض بارد را سود دهد و قولنج بکشاید و بادها را از احشا و معده دفع کند و تسهیل ولادت
و اخراج جنین میت کند **صفت آن** جنطیانا حب الغار مر مکی زراوند طویل ساده کوفته بیخته با سه چند آن
عسل بسرشند و بعد از چهل روز شربتی یکدرم تا یکمثقال با آب گرم **تریاق ثمانیه** بعد از تریاق اربع ساختند قولنج
بکشاید و تفتیح سده کبد و طحال کند و گزیدن حشرات را فایده دهد و بادها بشکند و نفع این از تریاق اربعه
بیشتر است **صفت آن** جنطیانا زراوند طویل مر مکی حب الغار ریوند چینی زرنجوب پوست بیخ کبر قسط تلخ
ساده کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از چهار ماه شربتی یکمثقال **تریاق شیخ الرئیس** گرم است در دویم
و خشک است در اول سیوم **صفت آن** زراوند طویل جنطیانا حب الغار پوست بیخ کبر افسنتین زرنجوب

اول تریاق است

بیخ حنظل فاشرا مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقالی تریاق دیگر عقرب گزیده و افیون خورده
را نافع است صفت آن انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند کرد جندبیدستر هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته در ثلث
بسرشند شربتی مثقالی تریاق منصف کناش بقراتی دافع سموم حشرات و ادویه سمیه بود صفت آن زراوند
کرد و طویل هر یک دانگی جندبیدستر جاوشیر باز رد هر یک یکم دو دانگ جاوشیر و بازرد را در شراب نرم کرده ادویه
کوفته و بیخته مجموع را در قدر عسل بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال تریاق بلیغ النفع که در گزیدن افاعی و مار
به تریاق کبیر است و نفعش بیشتر صفت آن جندبیدستر زراوند کرد هر یک درمی و نیم فلفل سه درم انیسون ده درم کوفته
بمیفختج بسرشند شربت بقدر جوز تریاق دیگر گزیدن مار و عقرب و رتیلا را سود دهد صفت آن شونیز ده درم
درقو زیره کرمانی هر یک پنجدرم ابهل جوزالسرو هر یک سه درم سنبل حب الغار زراوند کرد حب بلسان دارچینی
جنطیانا تخم جندقوقی هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت یکمثقال با شراب تریاق که دافع ضرر سموم کند
صفت آن حب بلسان زوفا تخم سنبل فلفلین دار فلفل وج ترکی انیسون فطراسالیون اسارون
زیره کرمانی بزرالبنج هر یک چهار درم سنبل الطیب فقاح اذخر سلیخه هر یک هشت درم زعفران شش درم ادویه
۴ کوفته و بیخته بار ۲ چند عسل کف گرفته بسرشند شربت یکدرم با شراب تریاق که عقرب گزیده را و حیوان
خورده را نافع باشد و مضرت افیون و سموم بارده را باز دارد صفت آن دانه سیر مقشر برگ درخت
انجیر برگ لاغیه هر یک ده درم کل ارمنی پنجدرم کوفته بعسل بسرشند شربتی یکدرم تریاق که عقرب گزیده را
نافع بود و قولنج و درد احشا و نفخ روده را سود دهد و تسهیل ولادت کند صفت آن حب الغار قسط خولنجان
سداب بری جندبیدستر عاقرقرحا زنجبیل شونیز حلتیت هم ادوکرفته بار ۲ چندان عسل بسرشند شربتی دو نانخواه
درم تریاق که در دفع ضرر سموم کار تریاق کبیر کند صفت آن انیسون پانزده درم فلفل ۳ درم زراوند
کرد جندبیدستر شونیز حرمل سداب هر یک یکدرم حلتیت جنطیانا هر یک دو درم حب الغار دانه ترنج مقشر هر یک
نیم درم کوفته بار ۳ چند عسل بسرشند شربتی بعد از شش ماه یکمثقال تریاق که دافع ضرر سموم و نافع

سموم جمع امراض بارده را تسکین کنند و جامع است صفت آن فلفل سفید تخم شبت فاشرا هر یک
ده درم ناردین عاقرقرحا فرفیون هر یک دو درم جندبیدستر یکدرم اجزا کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کرده بار ۳
وزن عسل بسرشند در ظرف چینی کرده تا ششماه در جو گذارند شربتی یکدانگ تا نیمدرم تریاقی که دفع ضرر سیماب و
زنگار و سم الفار کند صفت آن تخم کرفس افسنتین هر سه مساوی کوفته و بیخته دو مثقال با یکرفته شراب بخورند بعد از
آنکه بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک قی کرده باشند و سقمونیا در جلاب بدهند تا اسهال نیز کند تریاق صاندلو ترکیب
فرنگیان است خفقان حار و حرارت دق را سود دهد و اشتها آرد و تقویت دل و دماغ و بدن کند صفت آن مروارید
تا سفید سفید و زرد هر یک سه درم تعرفه مقشر درم اصل السوس مرق کل هر یک دو درم صمغ عربی کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم
خربزه مغز تخم تربوزه مغز تخم خیارین هر یک نیم مثقال کافور نیمدانگ قند سه وزن ادویه در گلاب بقوام آورند شربت
درم و مرخم نهار تجفیف مثقالی یا دو درم تریاق صاندلو نسخه دیگر جهت تپهای حار و صداع و سعال و ورم دا اخلاط سوخته و ادرار بول
سود دهد و اشتها آرد و قبض دفع کند صفت آن صندل سفید و سفید و زرد بنفشه اصل السوس کتیرا نشاسته هر یک
هشت درم ایوند شش درم مغز تخم کدو خیارین خربزه نشاره عاج گل سفید پوست هلیله زرد هر یک چهار درم صمغ عربی
یکدرم کافور نیمدرم نبات شانزده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با عرق تپهای مناسب تیزاب فاروقی جهت برون
گوشت زاید و بهق و حکه و جرب غیر متقرح و رفع آثار جلد مستعمل است و جدا کننده طلا و نقره است که با هم مخلوط
شده باشد چون که اخته در آن ریزند باید که سه چندان مغشوش باشد در نظامی مطین با آتش نرم بجوشانند پس
قطع ~~سلفق خواهد دید و طلای~~ در آن اندازند نقره از طلا جدا شده بالا آمده بر قطع سلفق سلفق
خواهد دید و طلای خالص ته نشین خواهد شد صفت آن زاج لاری که زاج سیاه است چون اشیا را سیاه میکنند
از آن جهت باین اسم نخوانند و الا رنگ او مایل بزردی و سبزی و بعضی بسرخی است دو جزو او را با یکجزو شوره قلمی
سفید بسیار نرم با هم بسایند و بقرع مطین و انبیق تقطیر نمایند و بعضی بعوض زاج سیاه شب یمانی داخل
میکنند و گویند که چون در قرعی سیماب پخته از تیزاب فاروقی بقدر ثلث قرع اضافه نموده تقطیر نمایند

زیبق را مکلس سازد یا در دیگ و یک خاکستر یا قرع غیر مطین بعمل آرند تیزاب نوره نوشادر شب یمانی
سنجی هر کدام دو تو زاغ نمک سونچر نمک نفطی نمک بابری نمک سانبر نمک لاهوری کهچ لون نمک سرخ هر یک
یکتوله بدستور عرق کنند تیزاب که از امداد الطیافه عاد الراس نیز گویند صفت آن قلی نوره مساوی
در چهار برابر آن آب تر نمایند ۳ روز صاف کرده چهارم حصه آب صافی مذکوره نوره و قلی را اندا
زند و همین روش هفت مرتبه عمل نمایند و صاف کنند برابر آن آب عقاب سیفعی نوشادر اندازند و پس صاف کنند
پس تحقیق آب تیز و صاف و حریف بسیار خواهد شد که طلق در ساعت حل نماید تیزآب که سنگ را
شکها فدو اجساد را زود حل کند صفت آن قلی آهک آب ندیده مساوی در چهار چندان آب کرده یک شب بنهند
روز دیگر بجوش آرند تا به نیم آید صاف کرده همچندان آب بر فزاید بار دیگر قلی و آهک را دور کنند و باز بجوشانند
هفت بار بر این قاعده صاف کنند باز همچند آن نوشادر اضافه کرده صاف نموده نگاه دارند
باب الثا
۴ باب الثاء ثیادریطوس کبیر که فواید بسیار و خاصیت بیشمار دارد و سودمند بود مزاج های
سرد را و درد جگر و سپرز و معده و گرده و رحم و ورم حجاب تپهای کهن و قولنج بگشاید و امراض مزمنه
را نافع است و بلغم غلیظ فرج را دفع کند و نسیان و تاریکی چشم و عسر نفس را زایل کند و بدن را از اخلاط
فاسد پاک سازد و بادها بشکند و سده سپرز و جگر بگشاید و استسقا را فایده دهد و جذام و برص و بهق و توبا
برطرف کند و مثانه را از سنگ و ریگ و اخلاط پاک سازد و لقوه و رعشه و فالج زایل کند و صرع و سکته
را سود دهد و قوت بدن نگاه دارد و جمیع امراض بارده مزمن را که سودا و بلغم باشد شفا دهد جالینوس
گوید این معجون پیش از زمان ماترکیب یافته بنام ملکی از ملوک یونان و شربت او چهار مثقال در طبیخ
افتیمون افتیمون و غاریقون بحسب رای طبیب صفت آن صبر سقوطری پانزده مثقال غاریقون بیست درم
زعفران دارچینی مصطکی وج ترکی روغن بلسان فرفیون فلفل سیاه حماما دار فلفل جنطیانا مرمکی فقاح
اذخر فلفل سفید هر یک دو درم قسط تلخ کمادریوس افتیمون اقریطلی هر یک چهار مثقال اسارون سلیخه

سقمونیا هر یک شش درم سنبل ۳ درم مجموعه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و بار ۳ چند عسل کف
گرفته بسرشند شربت چهار مثقال با قدری آب گرم بعد از ششماه ثیادریطوس صغیر هم در منفعت نزدیک
یکدیگر است یکمسیر صفت آن صبر زرد و زعفران وج ترکی دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک ۳ درم
غاریقون شش درم کمادریوس فلفلین اسارون عود بلسان هر یک دو درم جندبیدستر چهار درم مرمکی
ریوند چینی سنبل هر کدام درم عسل صاف ۳ وزن ادویه بسرشند شربت چهار مثقال با آب گرم
باب الجیم
باب الجیم جواهر مهره برای تقویت اعضاء رئیسه و افزایش روح و حرارت غریزی و
خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع است و از یاقوتی ها در عمل قویست صفت آن فادزهر
یاقوت کبود
شش درم مروارید لاجورد یاقوت احمر یاقوت اصفر یشب نسر عقیق ورق نقره مصطکی هر یکدو درم
ورق طلا جدوار بار جیل دریایی عنبر اشهب مشک مومیائی هر یک یکدرم همه را باریک سائیده در گلاب
سحق کرده بقدر کنار حب بندند و با سنگ غوری خوب مهره نمایند و ورق طلا بر و چسپانند شربتی از دو
سرخ تا دانگی جوارش جالینوس همه اندام ها را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بادها بشکند و بسیار
بول و نقرس و بهق و برص و بواسیر را نافع بود و ریک گرده بر آرد و سیاه مو نگاهدارد و هر که بیست
ویکروز مداومت کند از امراض مذکوره خلاصی یابد صفت آن سنبل سلیخه قاقله دارچینی خولنجان
قرنفل سعد زنجبیل زعفران فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون حب الآس قصب الذریره
هر یک دو درم مصطکی ده درم قند بوزن همه و عسل برابر مجموعه اجزا کوفته و بیخته بسرشند شربتی دو
مثقال پیش از طعام و بعد آن جوارش جلالی منی زیاد کند و قوت جماع دهد و ضعف گرده را سود دارد و
مقوی معده است و اشتها آرد صفت آن سنبل قرنفل دارچینی قاقله قرنفل هر یک مثقال زیره کرمانی
در سرکه خیسانیده بود داده نعناع خشک مصطکی عود هندی هر یک چهار مثقال فلفل شقاقل اسارون
عسل و قند
هر یک دو مثقال ثعلب مصری بوزیدان هر کدام دو و نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با ۳ چندان و یک من

کلاب بسرشند شربت دو درم جوارش شهریاران برودت معده و جگر را نافع است و مره صفرا
و سودا برارد و قولنج بگشاید صفت آن شیطرج زنجبیل مقلین خولنجان قرفه قرنفل ساذج
سنبل سلیخه نارمشک مصطکی تاقلین رازیانه دنیسون تخم کرفس نانخواه هر یک سه درم
بسفایج نه درم افتیمون پنجدرم تربد بروغن بادام چرب کرده سی درم سقمونیا دوازده درم شکر طبرزد
شصت درم عسل بقدر حاجت بعد از ششماه که در جو نهاده باشند شربت از دو چهار درم تا شش درم
آبیکه زیره کرمانی در وجوشانیده باشند جوارش شهریاران نسخه دیگر قولنج بگشاید برودت معده
و جگر را فایده بخشد صفت آن قرفه زنجبیل قرنفل دارچینی سنبل سلیخه جوزبویه تاقلین مصطکی
حب بلسان زعفران هر یک چهار درم و نیم تربد موصوف هشت درم برو عتر بادام چرب کرده حب النیل
سقمونیا هر یک سه درم قند بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت چهار درم بعد از ششماه جوارش
شهریاران قولنج ثقلی و ریحی را فایده دهد صفت آن سقمونیا یکدانگ تربد یکدرم مصطکی یک دانگ
زنجبیل فلفل دارچینی هر یک نیم درم با قند بسرشند جوارش اسقفا خفقان و باد بواسیر و اوجاع
خاصره حالبین و قولنج را سود دهد و بادهای معده بگشاید صفت آن سقمونیا تربد بروغن بادام چرب
کرده هر یک پنجدرم فلفل قاقله هر یک سه مثقال زنجبیل دارچینی آمله بسباسه قرنفل جوزبویه هر یک
یکنیم مثقال شکر طبرزد نیم رطل عسل کف گرفته برابر ادویه کوفته و بیخته بسرشند بعد ششماه شربت دو مثقال
تا چهار جوارش قیصر قولنج بگشاید و نقرس را سود دهد و اخلاط لزج دفع کند صفت آن دارفلفل
زنجبیل پوست هلیله زرد سقمونیا هر یک ده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک شش درم بعسل
بسرشند شربت دو درم جوارش خوزی سرد و خشک است در اول درجه اول از فارسیان است اوجاع کبد عنبر
و سوء الاستمرار بارد و اسهال معدی و ضعف معده و مقعده و استسقا را فایده دهد و بول براند و طعام
را هضم کند و سپرز بگدازد صفت آن قط تلخ سرکی سلیخه قرفه سنبل حب بلسان هر یکده درم

جوز بویه

جوزبویه پنجعدد قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل شیطرج نارمشک چهار درم بسباسه درونج هر یک سه درم
ریوند زراوند کرد هر یک پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی بروغن گاو یا زیت بریان کرده هر یک هشت مثقال
زنجبیل سعد هر یک چهار درم قصب الذریره فلفل دارفلفل هر یک پنجدرم پوست بلیله ده عدد حب الآس
برابر اجزا حب الآس را در گلاب بخیسانیده و بجوشانند و صاف نموده با سه برابر عسل بسرشند شربتی
بعد از دو ماه دو مثقال جوارش خوزی نسخه محمد زکریا شکم به بندد و ملاست معده و احشا و قراقر را نافع است
و ماسکه را قوت دهد صفت آن دانه مویز در سرکه تر کرده تف داده سه درم حب الآس تف داده شصت
درم خرنوب نبطی گلنار کزمازج هر یک ده درم هر یک ده درم کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنجدرم
کوفته و بیخته بجلاب قند بسرشند شربتی سه درم جوارش خوزی از کامل الصناعة اطلاق شکم و سوء الا
ستمرار و ضعف معده باز دارد صفت آن قط تلخ سلیخه قرفه سنبل حب بلسان هر یکده درم جوزبویه
پنجعدد قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل شیطرج نارمشک هر یک چهار درم بسباسه پوست اترج هر یک
سه درم زراوند کرد دارچینی اشنه هر یک ده درم دو درم زنجبیل سعد قصب الذریره فلفلین هر یک پنجدرم
هلیله سیاه بریان ده عدد حب الآس دو برابر کوفته و بیخته با سه چند عسل بسرشند شربتی دو مثقال جوارش
صاد دانی معده را قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ زیاده کند و بواسیر را نافع است و رنگ صاف کند و بوی
آمله دهان خوش گرداند صفت آن جوزبویه بسباسه قرنفل دارچینی سنبل سعد آمله منقی هیل بوا هر یک جزو
کوفته و بیخته با سه برابر عسل و قند بسرشند شربت دو درم جوارش بقراط اشتها آورد و طعام هضم کند
و نافع و برودت معده و آب دهان و فواق و جشا زایل کند و قوت جماع بیفزاید صفت آن تخم کرفس
تخم زردک تخم شبت رازیانه کشنیز نانخواه هر یک چهار درم و نیم مصطکی عاقرقرحا هر یک مثقالی عود خام
قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با سه چند عسل و قند بسرشند شربت دو مثقال جوارش کسری درد معده
کودک بد مجرب است و خفقان و اکثر امراض رحم و بیرون موافق است صفت آن عنبر اشهب

یکمثقال روغن بلسان دو درم انیسون نارمشک تخم کرفس جندبیدستر افیون بزرالبنج سفید یا در تجربه تخم [illegible]
زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله خیربوا هر یک پنجدرم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و افیون را در شراب حل
کرده بعسل بسرشند و بعد از دو ماه نهایت ششماه شربت دو درم استعمال کنند جوارش کسری که قریب المنفعت
با اول است صفت آن سنبل ناردین تخم کرفس انیسون بزرباد مصطکی هر یک ده درمی قرنفل مشک قرفه هلیله کابلی
در شراب تر کرده و بریان نموده قصب الذریره گل سرخ عود غرقی فرنجمشک هر یکده درم سرماخوره سه درم
بسرشند شربت دو مثقال جوارش مسیحی صفرا از معده و همه اندام بی زحمت دفع کند صفت آن سقمونیا
یکدرم مصطکی عود هر یکدو درم تربد هشت درم کوفته و بیخته سه وزن عسل معجون سازند شربت پنجدرم
جوارش خزائی گرفتگی بول را بگشاید و سنگ مثانه بشکند و این را فریادرس نیز نامیده اند صفت آن
بزرالبنج دو درم روغن بلسان سه درم فرفیون افیون جندبیدستر سنبل دارچینی زنجبیل دارفلفل زعفران
هر یک چهار درم کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده بعسل بسرشند بعد از ششماه شربت بقدر نخودی و اطفال را
بقدر عدس جوارش الوماهر در رفع بوی جلد و بغل و بعد تنقیه و اصلاح غذا بکار آید و نفع تمام دهد صفت آن
زرنباد ورق درخت مریم هر یک سه درم طالیسفر نارمشک هر یک چهار درم عود مصطکی قرنفل کندر هر یک
پنجدرم برگ فرنجمشک بادرنجبویه هر یک ده درم هلیله سیاه بروغن بادام بریان کرده بیست درم عسل
را در خل خمر بقوام آورده ادویه کوفته داخل کنند جوارش شلمویه در تقویت معده و سوء الهضم مجرب است
و برودت معده برطرف نماید و اشتها آرد صفت آن سنبل دارچینی قرفه قرنفل جوزبویه قاقله مشک
هر یک پنجدرم کندر ده درم فلفل زنجبیل هر یک شش درم جندبیدستر نیم درم و شکر طبرزد برابر ادویه و عسل
دو برابر شربت دو درم جوارش ملکی باه را قوت دهد و شهوت زیاده کند و در امر مجامعت قوت
عظیم دهد صفت آن قرنفل جوزبویه بسباسه زعفران لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی
عود هر یک سه درم قاقله لبان ذکر هر یک مثقال اشنه سه مثقال مشک دانگی و نیم با قند و گلاب هر یک

رطلی عسل ۳

رطلی عسل سه برابر ادویه قند و گلاب را به آتش نرم بجوشانند و عسل بقوام نموده درکرده بسرشند شربت یکمثقال
نافع و مجرب است جوارش عنبر که معجون خسروی مشهور است خفقان و ضعف معده و سوء الهضم و درد
رحم را سود دارد و قایم مقام تریاق بود صفت آن قاقله صغار و کبار بسباسه زنجبیل دارفلفل دارچینی
هر یک چهار درم اشنه سنبل مصطکی مشک هر یکدو درم قرفه بزرالبنج افیون مقل هر یک یکدرم جوزبویه پنجدرم
زعفران قرنفل هر یک هفت درم عنبر اشهب روغن بلسان هر یک شش درم عسل سه وزن ادویه افیون را
در شراب انگوری یا مثلث یکشب خیسانیده و عنبر را در روغن بلسان حل کرده اجزا را کوفته و بیخته بعسل معجون
سازند بعد از دو ماه که در جو داشته باشند از نیم مثقال تا یکمثقال شربت است جوارش خسروی فالج
و لقوه و رعشه و خفقان و جمیع امراض بارده را سود دهد و ممسک و هاضم و مبهی بود امراض گرده را موافق بود
صفت آن بسباسه قاقله صغار و کبار هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل زعفران قرنفل هر یک ده درم جوزبویه
پنجدرم سنبل و مصطکی عنبر هر یک ده درم و مشک بزرالبنج افیون هر یک یکدرم روغن بلسان شش درم افیون
را در یک سکرجه شراب انگوری حل سازند و عنبر را در روغن بلسان بگدازند و با سه وزن ادویه عسل بسرشند
شربتی نیم مثقال جوارش لولوی جیانی را نافع است و برای کسی که جنین او ضعیف متولد شود و زنده
نماند و کسی را که اسقاط بسیار کند سود بخشد صفت آن مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زرنباد
درونج تخم کرفس شیطرج قاقله بسباسه قرفه هر یک ده درم بهمنین فلفلین هر یک سه درم زنجبیل مصطکی
هر یک چهار درم دارچینی پنجدرم شکر برابر همه بسرشند شربت یک ملعقه جوارش عنبر که مشهور بجوارش کسری است
دل را قوت دهد و سوء الهضم و اوجاع رحم را نافع است و در تقویت باه و حفظ قوت پیران نهایت مجربست
صفت آن قاقله کبار بسباسه دارچینی کندر هر یک چهار درم زنجبیل فلفل هر یک دوازده درم قرنفل زعفران
هر یک یکنیم درم جوزبویه پنجدرم اشنه سنبل مصطکی عنبر هر یک ده درم قرفه مشک بزرالبنج افیون هر یک درمی
روغن بلسان شش درم افیون در مثلث حل کنند و عنبر را در روغن بلسان بگدازند و با سه چند

عسل ابرشتند بعد از بیست روز نیمدرم تا یکدرم شربت بود جوارش عنبر اعضاء رئیسه و معده را قوت دهد
صفت آن یکمن قند را در گلاب بقوام آرند دو درم عنبر و نیمدرم مشک و مصطکی یکنیم درم سائیده ممزوج ...
شربتی دو درم جوارش عنبر خفقان و سردی معده و ضعف آن و سوء الهضم و پیران را نافع است صفت آن
قاقلین بسباسه دارچینی هر یک چهار درم قرفه قرنفل زعفران هر یکدو درم و نیم زنجبیل دار فلفل هر یکدو درم
مصطکی عنبر اشهب هر یک سه درم جوز بویه پنجدرم کوفته و بیخته با نبات و گلاب بسرشتند شربتی مثقال ...
جوارش خشک ضعف معده و خفقان و بواسیر را نافع است و بادها بشکند صفت آن خشک نیم مثقال
قاقله جوز بویه قرنفل زنجبیل دار فلفل هر یکده درم دارچینی سه درم عود غرقی هفت درم زعفران ده ...
قند برابر ادویه عسل دو برابر شربتی یک مثقال جوارش عود شیرین گرم خشک است در آخر درجه سوم
معده و دل را قوت دهد و اشتها آرد و بادها بشکند و پیران را موافق بود صفت آن قرنفل مصطکی
بسباسه هر یک سه درم قاقله کبار سنبل هر یکدو درم عود قرفه قشر اترج هر یک پنجدرم زعفران یکدرم و نیم
جوز بویه زنجبیل دار فلفل هر یک درمی نبات و عسل مناصفه چهار چند شربتی دو درم جوارش شیرین
بادها بشکند و خفقان و دلتنگی و ... زائل کند صفت آن عود را زیاده تخم کرفس و ج سنبل هر یک ...
درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنب زرنباد هر یک یکدرم و نیم دارچینی زنجبیل قرنفل مصطکی ...
دو درم گاوزبان پنجدرم کافور دانگی و نیم مشک دو دانگ با سه چندان عسل ابرشتند شربت دو درم جوارش عود ...
هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم و رطوبتها را دفع کند صفت آن قرنفل سه درم قاقله کبار سنبل هر یکدو
درم عود غرقی پنجدرم زعفران یکدرم مشک نیمدرم کوفته و بیخته بعسل ابرشتند شربتی دو درم جوارش عود شیرین
معده و دل را قوت دهد و پیران و سرد مزاجان را موافق بود صفت آن عود قرفه ساذج زنجبیل قاقله
فرنجمشک دار فلفل هر یک دو مثقال زعفران مثقالی بعسل ابرشتند شربتی دو درم جوارش عود شیرین از شیخ الرئیس
معده را باصلاح آرد و اشتها و هاضمه دهد و دل را قوت بخشد و از مجربات است صفت آن عود ...

تخم کرفس و ج سنبل هر یک سه درم مشک دو دانگ کافور یکنیم دانگ بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنب
زرنباد هر یک مثقالی دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل هر یکدو درم گاوزبان پنجدرم بعسل ابرشتند شربتی دو درم
جوارش عود شیرین معده را قوت دهد و اشتها آرد صفت آن عود ده درم پوست ترنج پنجدرم مصطکی یکنیم
درم نبات یکمن بقوام آرند شربتی دو مثقال جوارش عود دیگر هیضه و اسهال و ضعف معده را سود دهد
صفت آن زنجبیل ده درم عود دارچینی هیل صمغ هر یک پنجدرم قرنفل سه درم کندر دو درم مصطکی
یکدرم زعفران یکنیم درم نشاسته چهار درم بریان کرده با سه چند عسل ابرشتند شربتی دو درم تا سه درم جوارش
عود دیگر از مولف دل و جگر را قوت دهد و معده و سوء الهضم و قی و هیضه و تهوع و اسهال معده را سود دهد
و بوی دهان خوش کند صفت آن عود پنجدرم سعد گل سرخ زنجبیل بادیان فرنجمشک گاوزبان زرشک
بیدانه صمغ عربی ابریشم مقرض حب الآس هر یک سه درم قرنفل مصطکی سنبل پوست ترنج قاقله کبار دار فلفل
قرفه زرنب جوز بویه بسباسه هیل پوست بیرون پسته زرنباد دارچینی زعفران هر یک دو درم مشک یکدرم
کافور دو دانگ رب به رب سیب شربت فواکه هر یک بیست درم عسل و قند دو وزن اجزا شربتی دو
درم جوارش عود شیرین در تقویت معده لذا و صاف شتی است خصوصاً پیران را صفت آن عود غرقی
پنج مثقال سنبل قاقله قرنفل جوز بویه بسباسه دارچینی آمله مصطکی هر یک دو مثقال و نیم زعفران قرفه زنجبیل
دار فلفل هر یک یکنیم درم مشک و عنبر هر یک نیم مثقال نبات چهل درم عسل یکنیم رطل شربتی دو درم
جوارش عود شیرین بغایت مقوی معده است و بادها دفع کند و شکم باصلاح آورد صفت آن عود
پنجدرم قرنفل چهار درم انیسون مصطکی هر یکده درم جوز بویه یکدرم رب به سه وزن ادویه عسل
دو وزن اجزا شربت دو درم جوارش عود ترش مقوی معده و جگر است و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد
عود غرقی شش درم مصطکی پنجدرم قرنفل طباشیر هر یک سه درم سنبل قاقله صغار هر یک یکدرم عصاره
زرشک بیست درم عنبر نیمدرم قند یک آثار گلاب بقدر حاجت شربتی دو مثقال جوارش عود ترش

دل و جگر و معده را قوت دهد و سوء الهضم را سود داده صفت آن عود غرقی نه درم آمله دارچینی
قرنفل پوست ترنج بادرنجبویه سنبل مصطکی قاقله صغار و کبار هر یک پنجدرم زعفران سه درم سیب ترش رب
به ترش لیمون هر یک سی درم نبات یکمن عسل دو من گلاب نیم من شربت دو درم جوارش عود ترش
مقوی دل و جگر است و هاضم نیز صفت آن عود غرقی ده درم زعفران دارچینی مصطکی هر یک یکدرم
بادرنجبویه دو درم مشک نیمدرم قند و عسل هر یک نیم رطل آب ترنج آب سیب ترش هر یک رطلی
بدستور مرتب سازند جوارش سقنقور باه زیاده کند و قوت جماع دهد و نعوظ آرد صفت آن ... شلغم تخم اسپست تخم جرجیر
حب الرشاد کرسنه لسان العصافیر مغز حب الخضرا کنجد مقشر چینی مغز چلغوزه هر یک سه درم زنجبیل شقاقل
خولنجان دار فلفل هر یک پنجدرم جوز بوا دارچینی بهمنین هر یک دو درم سره سقنقور ثعلب هر یک ده درم
قفیت گاوزبان سوهان کرده ده درم دواها کوفته و بیخته با سه چندان عسل ابرشتند شربت دو مثقال جوارش
عود مسهل برودت و رطوبت معده را نافع است و مقوی آن صفت آن تربد چهار درم قرنفل عود
زعفران جوز بویه هر یک درمی سقمونیا مشوی نیمدرم کوفته با قند و عسل ابرشتند شربتی دو درم با آب گرم جوارش
عود مسهل از محمد ذکریا بدن را از رطوبت و صفرا پاک کند صفت آن تربد یکدرم سقمونیای مشوی یکدانگ
گل سرخ عود عصاره افسنتین هر یک نیمدرم کافور نیم دانگ کوفته و بیخته با شیره هلیله ... ابرشتند
جوارش عود مسهل مقوی معده است و اسهالش بی زحمت بود صفت آن عود مصطکی هر یک
پنجدرم سقمونیای مشوی دو درم و نیم کوفته و بیخته با جلاب قند ابرشتند شربتی دو درم جوارش طباشیر ملین
مسهل صفرا و بلغم بود و محرورمزاج را نافع است صفت آن تربد ده درم سقمونیا یکدرم طباشیر ورق گل
زعفران هر یک نیم درم با قند و عسل ابرشتند شربتی سه درم تا پنجدرم جوارش طباشیر قابض تب و اسهال
صفراوی را نافع است صفت آن طباشیر حب الآس هر یک ده درم تخم حماض صمغ بریان هر یک
هفت درم خرنوب گلنار سماق عصاره لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم

گلاب

کوفته و بیخته با شراب سیب شیرین ابرشتند شربت دو درم جوارش طباشیر قابض معده را قوت دهد و قبض طبیعت کند
صفت آن طباشیر گل سرخ هر یک پنج مثقال عود بلسک هر یک دو مثقال و نیم کوفته و بیخته برب به ابرشتند شربت
سه درم جوارش طباشیر قابض اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی بنشاند و کسی را که تب حاره با اسهال بود سود دهد
صفت آن زعفران افیون هر یک مثقالی عصاره لحیة التیس سماق هر یک سه درم و نیم حب الآس طباشیر
گل سرخ تخم حماض صمغ عربی هر یک پنجدرم شراب به یا سیب یا گلاب بسرشتند شربت چهار درم
جوارش طباشیر سیلان منی و مذی و ودی و ادرار بول را که از حرارت باشد سود دهد و تپها را باصلاح
آورد صفت آن صندلین قصب الذریره زرشک هر یک سه درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر زعفران هر یک
پنجدرم گل سرخ بیست درم کوفته و بیخته بعسل و شکر ابرشتند شربت دو درم با آب زرشک جوارش طباشیر حرارت معده
و تشنگی ساکن گرداند و اشتها آرد و قوت معده بدهد و حمیات را بدر آورد صفت آن طباشیر گل سرخ هر یکده درم
مصطکی نیمدرم گلنار قاقله کبار هر یک درمی کرده سماق دو درم کوفته و بیخته با قند و عسل ابرشتند شربت سه درم جوارش
کافور اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی و حرارت بنشاند صفت آن زرشک ده درم گل سرخ بیست ... بیست
... انار دانه بریان کرده هر یک هشت درم طباشیر کهربا فوفل زعفران شاه بلوط هر یک چهار درم تخم حماض بریان
هفت درم حب الآس شش درم کافور سه درم کوفته و بیخته با شراب حماض ابرشتند شربت دو درم جوارش کافور
ضعف معده و سوء الاستمرار را نافع است صفت آن فلفل جوز بویه زنجبیل بسباسه دارچینی قرفه نارمشک
فلفلمویه فرنجمشک کافور قرنفل زعفران مساوی با سه چندان عسل ابرشتند شربت دو درم جوارش کافور
ضعف معده و سوء الاستمرار و بلغم غلیظ دفع کند صفت آن زنجبیل دارچینی فلفل سنبل جوز بویه صندل
سفید حب بلسان قاقله بسباسه قرنفل نارمشک سعد طالیقر طباشیر عود هر یک پنجدرم کافور مشک هر یک
دو درم و نیم قند برابر اجزا عسل دو برابر ابرشتند جوارش کافور دل و معده را قوت دهد و اشتها آورد
و هاضمه بخشد و محرورمزاج را موافق است صفت آن دارچینی فلفل زنجبیل قرفه سنبل ساذج

جوز بویه حب بلسان بسباسه قرنفل نارمشک سعد طباشیر عود کافور قرنجمشک هر یک سه درم صندل سفید قاقله صغار هر یک پنج درم شیطرج دو درم عسل یکوزن نبات دو وزن بدستور سرشند شربتی دو درم جوارش تفاح ضعف معده که از سردی باشد نافع بود و هاضمه را قوت دهد صفت آن سیب شیرین از پوست و دانه بیرون کرده رطلی در مثلث یکوز و یک شب بخیسانند صباح بر آتش نرم بجوشانند تا نرم شود و بکوبند که خوب باریک شود با یک رطل عسل بقوام آورند پس عود زنجبیل و قرنفل و جوز بویه زعفران هر یک پنج درم مشک نیم درم قیر الملی کوفته و بیخته بیامیزند شربتی یک مثقال تا سه مثقال جوارش تفاح معده و دل و جگر را قوت دهد و غشی و خفقان و سوداوی مزاج را سود دهد صفت آن آب سیب شیرین و ترش هر یک دو درم و نیم گلاب قند سفید و عسل هر یک دو رطل همه را بقوام آرند و این اجزا کوفته بیامیزند سنبل مصطکی دارچینی گل گاوزبان عود و بادرنجبویه هر یک چهار درم مشک نیم درم جوارش سفرجلی هاضم و مقوی معده و دل و مشتهی و مفرح است صفت آن به شیرین رسیده از پوست و دانه پاک کرده کوفته آب آن بگیرند پس که انگوری عسل صاف هر سه مساوی الوزن کم جوشانند در ظرف قلعی دار بجوش آمدند و کف گرفته بقوام آرند و این اجزا کوفته و بیخته در آبگینه آثار ممزوج سازند قرنفل صندل سفید زنجبیل خولنجان هر یک دو مثقال عود غرقی فلفل عنبر اشهب هر یک مثقالی مصطکی نه مثقال شربتی از سه مثقال تا شش مثقال جوارش سفرجلی مسهل در امزجه حار و بارد میتوان داد که اسهال بیک سیر نماید صفت آن دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک دو درم تربد سفید مجوف نیم رطل قطعات به پاک کرده در عرق نعناع هر یک رطلی بجوشانند تا مهرا شود پس بکوبند و بعسل دو رطل بقوام آرند و آنرا کوفته بیامیزند و زعفران در گلاب حل کرده اضافه نمایند شربت تا هفت درم جوارش رمان قی را باز دارد و جگر را قوت دهد صفت آن آب انار بین در دیگ سنگین بجوشانند تا بربع رسد برابر قند اضافه نموده بقوام آرند و جوارش غوره و لیمون و نارنج نیز بهمین طریق میسازند جوارش فواکه معده و دل و جگر و خفقان را سود دهد و قی باز دارد و حدت صفرا بنشاند صفت آن آب سیب ترش و شیرین

و آب انار بین و به و امرود و غوره و زرشک و سماق و لیمون مساوی با آتش نرم در دیگ سنگین بجوشانند تا ربع آید مثل آن قند اضافه کرده بقوام آورند و دو دانگ مشک و یک درم مصطکی و نیم درم زعفران سوده داخل نمایند شربتی سه مثقال جوارش فواکه معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی و ذربی باز دارد صفت آن آب سیب و به و انار بین هر یک صد درم مانند نیم من همه را جوش بینده بقوام آورند و این ادویه داخل نمایند

نلفلین

پست حب کنار پست سیب و امرود هر یک پنج درم سعد مصطکی سنبل جوز بویه زنجبیل قلقل هر یک دو درم زعفران درم شربت سه مثقال تا پنج مثقال جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتها آورد و بوی دهان خوش کند و باد را که در معده باشد برطرف نماید صفت آن قشر اترج سه درم قرنفل جوز بویه قاقله دارچینی خولنجان قرفه هر یک دو دانگ کوفته با سه چندان عسل سرشند شربت دو درم جوارش اترج که همان فایده بخشد و درد معده و ماده بلغمی را سود دهد صفت آن پوست ترنج فلفلین عود اشیول هر یک سه درم جوز بویه قاقله کبار خولنجان زنجبیل مصطکی بادیان سنبل هر یک دو درم برگ ترنج ده درم مشک درمی عسل سه درم بدستور سرشند جوارش اترج دل را قوت دهد و اشتها و هاضمه را یاری دهد صفت آن پوست اترج پانزده مثقال قرنفل فلفل زنجبیل جوز بویه دانه هیل خولنجان مشک عنبر هر یک نیم مثقال نبات برابر اجزا عسل دو برابر اجزا شربت دو درم جوارش مسمن بدن را فربه کند و هضم را یاری دهد و بواسیر برطرف سازد و قوت باه بدهد صفت آن زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل شیطرج هر یک دو درم تقاقل پنج درم مغز گردکان و کنجد مقشر هر یک هشت درم بلادر پنج دانه کوفته دیگ و قیه روغن کنجد بمالند و صاف نمایند و ادویه کوفته و بیخته بآن روغن چرب کرده با سه چند نمایند کداخته سرشند جوارش مسمن که زنان و مردان را موافق بود صفت آن بهمن سه کسیلا زرا وند کرد و تودری سرخ و زرد و حب الخضرا شهدانه شونیز مغز پسته پست نخود مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی بکوبند و دو برابر همه حبه شکسته بریان کرده کوفته بروغن گاو بمالند و بعسل سرشند شربت زنان بقدر گردکان و مردان

بقدر تخم مرغ جوارش تربد تنقیه معده و فضلات کند صفت آن تربد بروغن بادام چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم شربت سه درم با آب گرم جوارش تمری قی قولنج بگشاید و عسر البول و ضعف معده را فایده دهد و طبع را نرم دارد صفت آن بوره ارمنی کمون فطر اساليون زنجبیل فلفل سنبل ورق سداب هر یک دو درم سقمونیا پنج درم خرما دانه بیرون کرده هشت درم مغز بادام ده درم خرما را یک شبانه روز در سرکه تر کرده دست مالیده از غربال گذرانیده با سه چند عسل صاف بقوام آورند شربت سه درم با آب گرم جوارش نارمشک طبع را نرم دارد و قولنج بگشاید صفت آن جوز بویه قاقله کبار دارچینی هر یک سه درم قرنفل زنجبیل نارمشک هر یک شش درم سقمونیا پنج درم نبات یکوزن عسل دو وزن شربتی یک درم تا سه درم جوارش نارمشک ضعف معده و مقدمه استسقا را نافع است صفت آن قاقلین قرنفل سقمونیا هر یک ده درم نارمشک سه درم دار فلفل پنج درم دارچینی چهار درم تربد ده درم مصطکی زنجبیل هر یک نیم درم با قند و عسل سرشند شربتی دو مثقال با گلاب جوارش بنفشه نسخه مولف مسهل سودا و بلغم بود و کسانیکه از مسهلات بد ذایقه متنفر باشند میتوان داد صفت آن زنجبیل مصطکی قرنفل قاقله گل سرخ هر یک سه درم بسفایج ستاکلی سقمونیا هر یک پنج درم تربد بروغن بادام چرب کرده گل بنفشه هر یک دو درم شربت گاوزبان شربت بنفشه شربت نیلوفر هر یک هشت درم ... شیرخشت سی درم ترنجبین و آب آلو بخاره و آب تمر هندی هر یک پنجاه درم مشک یک درم سقمونیا و بنفشه خوب در هم سحق کرده ترنجبین و شیرخشت را در گلاب صاف نموده آبها و شربتها را با صد درم قند سفید بقوام آرند و سرشند شربت سه درم تا پنج درم جوارش دارچینی گرم و خشک است در دوم ضعف گرده و مثانه و معده سرد را سود دهد و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ رفع کند صفت آن دارچینی عود دراسن هر یک شش درم و نیم مثقال اسارون دار فلفل سنبل فلفل سیاه قرنفل هر یک پنج مثقال زنجبیل ده مثقال نعناع هشت مثقال خیربوا ده مثقال

خرما دانه بیرون

انیسون رازیانه سلیخه مصطکی هر یک سه مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشند شربت سه مثقال جوارش زیره که آن کمونی است در باب الکاف مرقوم خواهد شد جوارش صندل نسخه مولف خفقان و سوداء المزاج که از گرمی بود سود دارد و جگر گرم را قوت بخشد و اسهال صفراوی باز دارد صفت آن صندل سفید بگلاب سوده ده درم و صندل سرخ بگلاب سوده پنج درم طباشیر تخم خرفه کشنیز بریان کرده پوست بیرون کرده هر یکدو درم مصطکی عود قرنفل تخم فرنجمشک زعفران مروارید مرجان هر یک درمی مشک نیم درم آب ترنج پنجاه درم گلاب سی درم کافور دانگی قند یکمن شربت دو درم تا پنج درم جوارش زرشک اسهال معدی و کبدی را نافع است صفت آن زرشک سماق حب الآس بریان پست کنار نانخواه زنجبیل هر یک پنج درم کوفته و بیخته با رب زرشک و قند بقوام آورند شربتی سه درم جوارش عنبر باریس مقوی جگر و معده و امعا و مسکن حرارت معده و جگر و مانع انصباب مواد بمعده و مسکن غلبه صفرا و غلیان خون عطش است صفت آن زرشک سماق حب الآس نانخواه پست کنار زنجبیل هر یک شش درم بارتنگ هفت درم لب مروارید هر یک دو درم طباشیر کهربا مصطکی هر یک سه درم خرفه پنج درم کوفته و بیخته به رب به یا حماض سرشند شربت تا سه درم اگر زرشک را تنها جوشانده با سه چند وزن قند بقوام آورند و معجون سازند غریب است باین در نفع جوارش بزور مقوی معده و هاضم و دافع ریاح است صفت آن نانخواه تخم کرفس هر یک دو مثقال خولنجان مصطکی قرنفل قرنفل هر یک سه مثقال اهل پنج مثقال حب الرشاد بریان بیست مثقال بعسل معجون سازند شربت سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد و معده را قوت دهد صفت آن سماق هشت درم حب الآس ده درم خرنوب سه درم صمغ کلنار انار دانه هر یک پنج درم کوفته

بپخته باهویز منقی و گلاب بسرشند شربت ۳ درم جوارش سماق اقوا و ازاد ل صفت آن
سماق ۳ درم ...ت چو ...ت سیب کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم کوفته و بپخته
با شراب سیب با شربت ... بسرشند شربتی پنج درم با آب سرد جوارش حب الآس جهت اسهال
معدی وقتی که بود از رطوبت معده بود نافع است صفت آن حب الآس نود مثقال هلیله سیاه
پوست هلیله زرد و آمله منقی طالیفر هر یک بیست درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم
مصطکی قرد مانا کرویا انیسون زیره کرمانی سنبل سلیخه قاقله قسط هر یک شش درم جوز بویه تخم
کرفس نانخواه هر یک پنج درم ساذج هندی هر یک چهار درم کوفته و بپخته با سه چندان عسل
بسرشند شربتی دو درم جوارش بسباسه باد بواسیر و سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظ دفع کند
صفت آن بسباسه قرنفل هر یک یکنیم درم قرفه قاقلین زنجبیل دار چینی اسارون دار فلفل
هر یک پنج درم فلفل شش درم قند سفید بیست درم کوفته و بپخته با سه چند عسل بسرشند شربتی دو درم
جوارش کهربا مقوی معده باشد و شکم قبض کند و هضم را یاری دهد صفت آن کهربا گل سرخ هر یک پنج درم
زرشک چهار درم عود مصطکی زعفران رامک هر یک سه درم سنبل زیره مدبر هر یک دو درم کوفته
با جلاب شکر طبرزد بقوام آورند شربت ده درم با رب به ترش یا رب سیب شیرین رر
جوارش هلیله از هندیان است طعام بگوارد و اشتها آرد و بواسیر را سود دهد و بادها بشکند
و طبع را نرم دارد صفت آن هلیله کابلی هلیله زرد هر یک پنج درم هلیله سیاه قاقلین زرنب
هر یک چهار درم نارمشک قاقله دار چینی سنبل هر یکی دو درم فلفلمویه بیست درم ساذج
یکدرم خس هندی ده درم کوفته بپخته به فانید بسرشند شربتی دو درم جوارش زنجبیل
گرم و خشک است در نصف سیوم معده و امعا و بیضه را نافع است و طعام هضم کند و بادها بشکند

فلفلین

و اسهال بلغمی باز

و اسهال بلغمی باز دارد صفت آن زنجبیل بیست درم صمغ عربی هیل هر یک ده درم قرنفل دار چینی هر یک
پنج درم زعفران یک درم انیسون ... دانه هیل چهار درم جوز بویه یکدرم شکر طبرزد آنقدر که ادویه را سرشته شود
شربتی دو درم جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را قوت دهد و نفخ و ... طرف نماید
صفت آن کندر شصت درم فلفلین زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوز بویه خیربوا هر یک
پنج درم مشک نیم درم قند سفید نصف اجزا و عسل دو وزن آن شربتی دو مثقال جوارش کندر گرم است
در اول سیوم و خشک است در نصف آن از شرح اسباب ذرب و خلفه و انواع اسهال که از
ضعف قوت ماسکه بود نافع است صفت آن کندر گلنار هر یکده درم نانخواه سنبل کاشم فلفل
انیسون شونیز هر یک دو درم کوفته با سه چندان عسل و قند بسرشند شربت سه درم جوارش مصطکی
سردی معده و جگر را سود دارد و بلغم دفع کند و آب دهن از دهان باز دارد صفت آن مصطکی
سه مثقال قند یکمن بدستور بسرشند شربتی سه درم جوارش طالیسفر از هندیان است سردی معده
و کبد و بادهای غلیظ را نافع است صفت آن طالیسفر پنج درم زنجبیل بیست درم دار فلفل دوازده درم
هیل قرفه هر یک شش درم قند سفید سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو مثقال جوارش حب الخضرا بواسیر و برودت
معده و سوء الاستمرار را نافع است صفت آن حب الخضرا عسل بلادر کنجد مقشر هر یک ده مثقال پوست
هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله زرد زنجبیل دار فلفل ساذج شیطرج برنگ کابلی هر یک چهار مثقال قرنفل
مرزنجوش بسباسه هر یک مثقالی شکر طبرزد یک رطل اجزا کوفته بروغن بادام چرب کرده با عسل کف گرفته
و شکر بسرشند بعد از شش ماه شربت دو درم با دوغ گاو صفت آن صعتر جبلی و بستانی زوفای خشک
نانخواه نعناع تمام زیره هر یک پنج درم زنجبیل عود و ج بسباسه هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون
هر یک چهار درم حاشا دو درم قند پنجاه درم کوفته و بپخته بعسل بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال جوارش
مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را سود دهد صفت آن حرف تف داده یکجز و زیره سیاه تربد هلیله کابلی

بروغن گاو بریان کرده هر یک نصف جز و سوای حرف کوفته بقند گلاب بسرشند شربت دو درم جوارش انجدان
نفخ معده و طحال و احشا و قراقر سود دارد صفت آن فلفل تخم کرفس هر یکی دوازده درم فطراسالیون نعناع
سیسالیوس هر یک بیست درم کاشم سه درم با سه چند عسل بسرشند شربتی دو درم جوارش انجدان اقوی و انفع از دل
و قولنج بگشاید و بادهای وجع احشا مفاصل برطرف نماید صفت آن فلفلین ایرسا زنجبیل هر یک شش درم انیسون
مصطکی رازیانه تخم کرفس هر یکی دو درم انجدان پانزده درم بعسل بسرشند شربت دو درم جوارش خولنجان
برودت معده و احشا را نافع است هضم را یاری دهد و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند و رنگ رو صاف کند
صفت آن خولنجان قرفه فلفل سفید هر یکدو درم قاقله صغار دار چینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل
شش درم زنجبیل هشت درم تخم کرفس انیسون زیره طالیسفر کرویا هر یک دو درم کوفته و بپخته با سه برابر قند و
عسل و فانید بسرشند جوارش مشمش اشتها آرد و معده را قوت دهد و شهوة ردیه زنان حامله برطرف
نماید و رنگ رو صاف نماید صفت آن زرنباد تخم کرفس زیره نانخواه هر یک دو درم کندر سه درم تخم مشمش مقشر
ده درم زنجبیل فلفلین قاقلین دار چینی هر یک سه درم کوفته و بپخته با شکر طبرزد و گلاب بسرشند شربتی سه درم
جوارش خرنوب از شرح الاسباب قبض کند و ذرب و اسهال معدی را نافع است صفت آن خرنوب شامی
بیعانه زیره کرمانی مدبر حب الآس پست کندر بلوط مصطکی کشنیز بریان مساوی کوفته بدرستی مایل با آب
مورد بسرشند شربتی سه درم جوارش سوسن از رومیان است ضعف معده و کبد و مقدمه استسقا
را نافع است صفت آن انجدان سیاه یکرطل بیخ سوسن آسمان گون نیم رطل رازیانه نانخواه تخم
کرفس هر یک چهار وقیه فلفل سیاه دو وقیه کوفته بعسل سه وزن ادویه بسرشند جوارش بهنک
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع است صفت آن سقمونیا ده درم خیربوا قاقله
کبار دار چینی زنجبیل قرفه نارمشک فلفل دار فلفل هر یک پنج درم تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده
بیست درم بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش هندی نسخه شیخ الرئیس قولنج را از سردی معده باشد

بکشاید

بکشاید و اوجاع مفاصل را سود دارد صفت آن شیطرج ساذج بسباسه هر یک چهار درم جوز بویه نانخواه
هلیله سیاه نارمشک هیل از هر یک سه مثقال فلفلین زنجبیل قرنفل هر یک بیست و دو مثقال فانید یکصد و شصت و پنج مثقال
عسل دو برابر ادویه بسرشند شربتی دو درم با بلبنید که نجوانند جوارش فوفل معده و دل را قوت دهد و دندان
محکم سازد و بوی دهان خوش کند و شکم را ببندد طعام بگوارد صفت آن فوفل کلان بیست عدد نیم کوب
کرده دو شب در شیر خیسانیده خشک سازند و دانه هیل قرنفل تخم شبت هر یک سه درم صندل سفید زعفران کبابه
کشنیز هر یک دو درم اجزا با فوفل یکشب در گلاب خیسانیده خشک نموده بکوبند و اندکی در شیر بپخته با یکمن
قند بسرشند شربتی دو مثقال پیش از طعام و بعد از آن جوارش مطیب دل را قوت دهد و بوی دهان خوش
کند و قی و هیضه و ضعف معده برطرف نماید و طعام بگوارد و اشتها آرد و دندان و لثه را محکم سازد
و امساک منی کند صفت آن فوفل کبابه هیل دار چینی سنبل عود هر یک پنج درم زعفران مصطکی هر یک دو درم
مشک عنبر هر یکدرم کافور دانگی شربت فواکه شیرین سه درم میفختج پنجاه درم فانید صد درم در گلاب حل
سازند و با شراب فواکه و میفختج بقوام آرند شربتی سه درم جوارش مطیب مقوی معده و مشتهی بود و بوی
دهان خوش کند صفت آن قاقله کبار قرنفل زنجبیل دار چینی دار فلفل فلفل زعفران هر یک یکنیم درم
عود فوفل هر یک درمی مشک دو دانگ عنبر سه دانگ با شکر طبرزد بسرشند شربتی سه درم جوارش ملین بدن را
از رطوبت پاک کند و امراض بلغمی و فالج و برص را سود دهد صفت آن فلفل دار فلفل قرنفل سلیخه سعد
برنگ کابلی جوز بویه هر یک شش مثقال حب النیل شش مثقال شش درم تربد تربد هفت مثقال سقمونیا دو درم
و نیم عسل سه برابر ادویه جوارش برشعثا بسیاری معده و بدگواری و پیچیدن ناف را سود دارد صفت آن پوست
هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه هر یک بیست درم زنجبیل پنج درم کوفته و بپخته بعسل بسرشند شربت سه درم
جوارش عجم زبیب شکم را ببندد و معده را قوت دهد صفت آن مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب الآس
سماق هر یک ده درم عجم زبیب صمغ عربی هر یک بیست درم بعسل بسرشند شربت دو مثقال جوارش حب القطن

که اعضاء رئیسه را قوت دهد و باه بیفزاید صفت آن مغز حب القطن چهار مثقال سانج بادرنجبویه
گل گاوزبان درونج خیار الثعلب زعفران قرنفل دارچینی خولنجان هر یک مثقالی لسان العصافیر بهمنین
مغز حب الصنوبر هر یک مثقالان عنبر اشهب دانگی قند سه وزن ادویه بدستور بسازند جوارش تمر هندی
تقویت جگر و دل و منع قی و ابخرات و اشتها کند صفت آن تمر هندی منقی در رطل خمیر تر کرده حب الرمان
هر یک رطلی جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز یکذات شود و حب الرمان را کوفته و بیخته بیامیزند و
قند سفید را آنقدر که طعم در او الحلاوت تواند ساخت چون قریب بقوام رسد ادویه بیامیزند
و قدری آب لیمو یا سرکه و آب حصرم و اگر نباشد آب آنار ترش اضافه نموده حرکت دهند و در
آخر برگ ریحان و نعناع و صعتر بقدر حاجت اضافه نمایند و وقت فرود آوردن از آتش این
ادویه کوفته و بیخته بیامیزند فلفل و زنجبیل هیل قرفه قرنفل جوزبویه عود قاقله کبار هر یک قیراطی
و اندکی مشک و گلاب داخل کرده بسرشند در ظرفی که بعود و بخور و مشک مسوح کرده باشند نگاه
دارند جوارش سداب برودت معده و آروغ که از بلغم بود و بادها که در احشا باشد دفع کند صفت آن
سداب خشک بورانی دار فلفل زنجبیل مساوی کوفته و بیخته بعسل البلادر شند شربت دو درم جوارش
ملین تقویت و تلیین طبیعت کند صفت آن جلاب بقوام پنج درم مصطکی سیزده درم تربد موصوف
بیست درم کوفته بیخته در یک رطل زبیب احمر منزوع العجم کوفته بیامیزند شربت سه درم و اگر اسهال قوی
خواهند ده درم خورند جوارش استسقا تالیف محمد رازی صفت آن مصطکی سنبل رود دنک ریوند چینی
تربد هر یک جزو زراوند مدحرج دو جزو کوفته و بیخته بمغز به و خل و عسل معجون سازند شربت مثقالی
جوارش سقمونیا نقرس و وجع ظهر و جمیع امراض بارده را سود دارد صفت آن نوشادر نمک هندی
هر یک دو درم و نیم سقمونیا سه درم قاقله قرنفل تخم کرفس نانخواه هر یک چهار درم فلفل سیاه دار فلفل
سقمونیا دارچینی شیطرج زنجبیل هر یک شش درم تربد ده درم فانیذ شکر هر یک بیست درم کوفته بعسل

معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم با آب نیم گرم جوارش ماسک البول کثرت بول را که
از افراط حرارت بود سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله شیطرج بلوط گلنار
گل سرخ مساوی کوفته و بیخته بروغن گل چرب کرده بعسل بسرشند آب انار بدهند جوارش ماسک البول
ادرار بول سرد مزاج مرطوب را باز دارد صفت آن مصطکی یکدرم سنبل سعد نانخواه هر یک مثقالی کسیلا
راسن خشک تخم مورد و بلوط هر یک دو درم کندر گلنار هر یک سه درم بعسل بسرشند جوارش بارد منقول
از قلانسی نافع اسهال است در تپ و غیر تپ صفت آن انبرباریس سوبق تفاح هر یک ده درم ورد
احمر حب الآس هر یک شش درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم طباشیر کهربا فوفل هر یک چهار درم
سماق هشت درم تخم حماض هفت درم اجزا کوفته و بیخته با دو چندان ادویه رب اترج یا تفاح
بسرشند شربتی دو درم جوارش که برای هیضه مخصوص است صفت آن پوست بیرون پسته چهار
مثقال عود دو مثقال مشک دانگی کوفته و بیخته با بیست مثقال عسل بسرشند شربت مثقالی جوا
رش مستعمل مقوی معده و جگر بود و شکم بندد و هیضه و قی و غثیان و اسهال دموی را نافع است صفت آن
طباشیر حب الآس انار دانه گل سرخ سنبل بهمنین هر یک دو درم و نیم زرشک پنج درم پوست بیرون پسته
مصطکی قرفه هر یک یک نیم درم گلاب بیست درم با قند و عسل بسرشند شربتی دو مثقال جوارش دیگر
معده را قوت دهد و هضم طعام کند و اشتها آرد و نفخ و جشا دور سازد صفت آن کندر نانخواه مصطکی
هر یک شش درم فلفل اذخر حب الغار عود هر یک سه درم کوفته بیخته با مویز منقی صد درم که با دانه کوفته باشند
بسرشند شربتی دو درم جلاب که مصطلح اطبا است صفت آن قند یکجز و گلاب سه جز در دیگ
بجوشانند و کف بر داشته قدری زعفران سوده بیامیزند جلاب که مخرج معده صفرا است صفت آن
شکر رطلی گلاب سه رطل هلیله زرد پانزده درم را کوفته و بیخته و آن بجوشانند یک شبانه روز پس صاف
وقت حاجت همراه یکوقیه لعاب بزر قطونا بقدر احتیاج بنوشند جلابی که صداع گرم را سود دارد

و اطفاء حرارت و تسکین عطش و تلیین طبیعت کند صفت آن نبات یک رطل در لعاب اسپرزه که
در دو رطل گلاب و بیدمشک بر آورده باشند بجوشند تا غلیظ شود بکار برند جلابی که تپهای و تشنگی و ۵
حرارت معده و جگر و حصبه و آبله و تپ دق و تپهای حاره که با سرفه باشد سود دهد ملین و منفج و مقوی
اعضاء و مدر بول و عرق و جهة اورام احشا مفید است صفت آن شکر یکجز و دو بیدمشک گلاب
هر یک دو جزو و آب باران سه جزو بقوام آورند و اگر سرد تر خواهند عرق بید و عرق نیلوفر هر یک دو جزو
اضافه نمایند جلاب نقل از قانون صفت آن شکر یکجزو آب باران دو جزو گلاب سه جزو
بقوام آورند باب الحاجب ایارج دماغ و اعصاب را از اخلاط بلغم غلیظ و
فضول لزج پاک کند صفت آن ایارهٔ فیقرا تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده هر یک درمی
حب النیل دانگی انیسون غاریقون موسیز مغمض هر یک نیمدرم نمک هندی شحم حنظل هر یک دانگی و نیم
کوفته با آب رازیانه حبها سازند این شربت است حب ایارج از کامل الصناعه صداع بلغمی را سود دارد
صفت آن تربد پوست هلیله کابلی و نمک هندی هر یک دو درم ایارج فیقرا سه درم شحم حنظل درمی تخم کرفس
نیم درم کوفته با آب حب سازند شربت دو درم حب ایارج از کامل الصناعه اقوی از اول صفت آن
تربد دو درم شحم حنظل نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم پوست هلیله کابلی نمک هندی هر یک دو دانگ انیسون عود
هر یک دانگی با آب باریان حب سازند یک شربت بود حب سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق
النسا را سود دارد صفت آن صبر تربد سورنجان هر یک مثقالی ماهیزهره یکدرم حب النیل غاریقون
هر یک نیمدرم کتیرا نمک هندی هر یک دانگی شحم حنظل نیم دانگ کوفته با آب کرفس حب سازند و این یک شربت بود
حب سورنجان که بهمان نفع دهد صفت آن ایارج فیقرا تربد ماهیزهره هر یک درمی سورنجان پوست
هلیله غاریقون انیسون هر یک نیمدرم سقمونیا کتیرا شحم حنظل هر یک دانگی کوفته با آب حب سازند و این یک
شربت بود حب شبیار شبیار بقول صاحب بحر الجواهر بمعنی صبر است و صاحب معصوم نوشته چون

این حب را وقت شب بیشتر بعمل می آرند گویا رفیق شب است بدین سبب موسوم شد قوت باصره
و درد سر و معده را سود دارد و اعصاب دماغ را از اخلاط غلیظ پاک گرداند صفت آن صبر سه درم
پوست هلیله کابلی گل سرخ مصطکی تربد هر یک پنج درم سقمونیا نیمدرم برابر نخود حب سازند شربت یک مثقال تا دو
مثقال وقت خواب فرو برند و بخوابند حب شبیار که بهما نفع بدهد و بلغم که در معده جمع باشد دفع کند
صفت آن پوست هلیله کابلی تربد هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم مصطکی دو درم صبر زرد برابر اجزا کوفته و بیخته
با آب حب سازند شربت یک مثقال با آب گرم وقت خواب حب شبیار که بلغم غلیظ از دماغ پاک کند و
صداع و درد چشم را سود دهد صفت آن صبر هفت درم کندر گل سرخ حب النیل پوست هلیله کابلی شحم حنظل
هر یک ده درم مقل پنج درم کشنیز سه درم ریوند تربد کتیرا هر یک دو درم کوفته و بیخته حبها سازند شربت
دو درم وقت خواب حب قوقایا گرم خشک است در اول سیوم و آنرا حب جالینوس نیز گویند
قوقایا بزبان سریانی بمعنی راس است چون افعال و فواید این کثیر بخصوص با امراض سر است مسمی کرده اند
از جالینوس است صداع و درد چشم را سود دهد و اخلاط و فضلات غلیظ از جمیع بدن پاک سازد و قوت
بصر دهد صفت آن صبر عصاره غافث افسنتین مصطکی هر یک جزو سقمونیا شحم حنظل هر یک نیم جزو
کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربت یک مثقال حب قوقایا از عتما اما شقیقه و صداع باز دارد
و رطوبات بد از دماغ و فضول پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل سه درم و دو دانگ
سقمونیا اسطوخودوس عصاره افسنتین هر یک پنج درم با آب کرفس حبها سازند شربت دو درم و نیم
حب غاریه از منهاج موصفرا و سودا و بلغم غلیظ از معده دفع کند و فضول و رطوبات معدی را
سود دهد صفت آن دارچینی قصب الذریره حب بلسان تفاح اذخر سلیخه قرفه از هر یک هفت
درم و نیم کوفته در یک چهار یک آب باران بجوشانند تا نصف نماند بپالایند تا صبر آب را
برچیند در آفتاب خشک کنند پس زعفران و مصطکی و مر هر یک درمی کوفته و بیخته بیامیزند و حب سازند

شربتی مثقالی با آب نیمگرم حب اغاذیه از غنا منا شقیقه و صداع بارد را مفید بود و رطوبات
و فضول بد که در دماغ باشند پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا
اسطوخودوس عصاره افسنتین هر یک دو درم بدستور حب سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال حب اغاذیه
از بدر الدین قلانسی معده سرد را فایده دهد صفت آن حب بلسان سلیخه عود بلسان سنبل
زعفران قرنفل دارچینی اسارون انیسون جوز بویه هر یک یکنیم درم غاریقون سقمونیا هر یک سه درم
تربد ده درم زنجبیل دو درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم حب اغاذیه بادها که در
۴ معده و روده باشند برطرف نماید قولنج بگشاید و طبع را نرم دارد صفت آن زنجبیل فلفل
قرنفل دارچینی نارمشک سنبل الطیب هر یک مثقالی سقمونیا هفت مثقال قند هشت مثقال کوفته و
بیخته حب سازند بمقدار کنار خورد و هر یک مجلس اجابت کند حب سکبینج بیماریهای بلغمی و فالج و لقوه
را نافع است صفت آن سکبینج اشق جاوشیر شحم حنظل هر یک ده درم زنجبیل دار فلفل شیطرج
نانخواه جند بیدستر زعفران هر یک دو درم هلیله سیاه بلیله آمله سورنجان هر یک سه درم تربد
سفید تراشیده سقمونیا شوی یا هر یک نیم درم صبر زرد بیست درم کوفته و بیخته با آب گندنا حب سازند
شربت دو درم تا سه درم حب سکبینج قولنج بگشاید و درد امعاء و مغص و بواسیر را نافع است
صفت آن سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد هر یک پنج درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده بیست درم شحم حنظل سه درم مقل ازرق دو درم کوفته و بیخته با آب گندنا حب
سازند شربت از دو درم تا سه درم حب سکبینج فالج و لقوه و قولنج و مغص و امراض بلغمی را سودمند
و قطع بلغم غلیظ از اعصاب و امعا کند صفت آن سکبینج سه درم اشق و مقل و جاوشیر و بزر الانجره
و اسفند هر یک دو دانگ صبر زرد و نیم درم تربد چهار درم بدستور حب سازند شربت دو درم حب صبر
اوجاع مفاصل و فالج و لقوه و نقرس را نافع است صفت آن صبر سقوطری یکمثقال تربد و غاریقون

برو غن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل غاریقون انیسون هر یک نیمدرم شحم حنظل نمک هندی
هر یک یکنیم دانگ مقل کتیرا هر یک یکدانگ کوفته با آب کرفس حب سازند و این تمامی یک شربت است حب صبر
صبر دو از ده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهل درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هر یک دو درم زعفران
یکنیم درم غاریقون سه درم و نیم کوفته بیخته حب سازند شربت دو درم تا سه درم حب مازریون خلاف
استسقاء زقی را نافع است صفت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس هر یک سه درم غاریقون
مازریون مدبر هر یک شش درم در بعضی نسخها غاریقون پنجدرم آمده اگر حرارت باشد عوض تخم کرفس
تخم کاسنی کنند اجزا کوفته و بیخته حب سازند شربت مثقالی حب مازریون که همان نفع دهد ملکی
مازریون مدبر نیمدرم ادسخت دو دانگ غرفیون یکنیم دانگ سکبینج یکدرم نمک هندی سرگین کبوتر هر یک دانگی
حب سازند این همه ضعیف بینه را دو شربت و قوی را یک شربت بود حب مازریون از محمد ذکریا
صفت آن ریوند چینی عصاره غافث تخم کاسنی هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون تربد چهار درم
مغز بادام دو درم کتیرا دو دانگ حب سازند شربت دو درم حب مقل خداوند بواسیر را نافع است صفت آن
پوست هلیله زرد هلیله سیاه و هلیله کابلی هر یک پنجدرم تربد سفید ده درم سکبینج خردل هر یک دو درم
مقل الیهود ده درم را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب کنند شربت دو درم
حب مقل عناق مقعده و بواسیر و محرور مزاج را سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد و کابلی
مقل هر یک ده درم کتیرا پنجدرم انجیر سفید سی عدد در آب بپزند تا نرم شود و بپالایند مقل
کتیرا در وحل نمایند و هلیله جات کوفته و بیخته بسرشند شربت دو درم تا سه درم حب مقل
درد معده و امعا و بواسیر را نافع است صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله
مقشر هر یک جزو مقل سه جز و تربد یکنیم جز و کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند
و با آب گندنا حب سازند حب مقل چون سه شب متواتر خورند درد بواسیر تسکین یابد

و بلیا را نافع است صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر مقل هر یک چهار درم
تیم درم تربد سفید یکدرم نمک هندی نیمدرم سنبل زعفران دارچینی سلیخه هر یکدام دو درم مقل
در آب گندنا حل نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته بسرشند شربت دو مثقال حب مقل
که خون بواسیر بازایستد صفت آن پوست هلیله پوست بلیله آمله هر یک پنجدرم بید کهربا
بنجیته و دم الاخوین کل ارمنی هر یک دو درم تخم گندنا سه درم مقل دو درم کوفته و بیخته با آب گندنا
حب سازند هر روز سه درم با آب آهن تاب حب فیروز نوش مخصوص بواسیر صفت آن
خبث الحدید مدبر مقل بزر الکراث بزر الجرجیر بسویه کوفته در آب گندنا حب سازند
مقدار نخود در شربت هر شب یازده عدد با آب گرم و فیروز نوش خبث الحدید را نامند
حب مقل تایقی اسهال و پیچش را که از بواسیر باشد سود دارد صفت آن پوست بلیله
کابلی و هلیله زرد بروغن بادام بریان نموده هلیله سیاه آمله مقشر هر یک دو درم مرجان
کهربا دم الاخوین سوخته هر یک دو درم مقل برابر اجزا را در آب گندنا حل نمایند و اجزا کوفته
و بیخته با آب بسرشند و حب نمایند شربت دو درم حب مقل تایقی بواسیر و اسهال
خونی را نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله زرد بروغن بادام چرب
بریان کرده آمله مقشر هر یک دو سیر مرجان کهربا هر یک ده مثقال اجزا کوفته و بیخته مقل
برابر همه را در آب آهن تاب حل کرده چیزها را بان بسرشند و حب سازند شربت دو درم
حب شاهتره مسهل صفرا و سودا و جرب را نافع است صفت آن هلیله سیاه پوست
هلیله زرد هر یک پنجدرم صبر سقوطری سه درم تخم سقمونیا دو درم کوفته و بیخته با آب شاهتره
حب سازند حب شاهتره جرب و حکه و سعفه را سود دهد صفت آن سقمونیا دو درم
و نیم هلیله سیاه و زرد هر یک پنجدرم صبر هفت درم با آب شاهتره بیختر حب سازند سه

نوبت خشک کرده سوده با آب شاهتره حب سازند شربت دو درم حب غاریقون
سده بگشاید و استسقا و امراض کبد را نافع است صفت آن افتیمون صبر هر یک ششدرم افتیمون
غاریقون چهار مثقال فطراسالیون تخم کرفس دوقو هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته
با آب حب سازند شربت یکدرم حب غاریقون که همان نفع دهد چون هر شب مداومت
کنند طبع نرم کند و صفرا و بلغم براند صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند هر یک
دو درم قند پانزده درم کوفته حب سازند شربت سه درم حب غاریقون ضیق النفس و ربو
را سود دارد و سینه و شش را از اخلاط پاک سازد صفت آن غاریقون چهار درم
شحم حنظل دو دانگ رب السوس نیمدرم انجره ایرسا هر یک درمی و نیم کوفته و بیخته با آب بادیان حب
سازند این همه یک شربت است حب غاریقون تپ گرم و ذات الریاح و ذات الجنب و درد سینه
و شش که حرارت داشته باشد سود دهد صفت آن غاریقون یک نیم دانگ کتیرا نیم دانگ بنفشه
رب السوس هر یک درمی کوفته و بیخته حب سازند این تمامی یک شربت است حب بنفشه درد سر
و چشم و شقیقه را نافع است و دماغ را از اخلاط پاک سازد صفت آن بنفشه دو درم تربد سفید
بروغن بادام چرب کرده درمی رب السوس پوست هلیله زرد انیسون هر یک نیم درم ورق گل سقمونیا نیم
هر یک دانگی با آب حب سازند جمله یک شربت است حب بنفشه بمزاجهای گرم نافع است صفت آن
بنفشه هلیله زرد نیلوفر هر یکی دو درم صبر سه درم گل سرخ یکدرم کوفته و بیخته با آب ترنجبین حب سازند شربت
دو مثقال حب فادزهر حرارت غریزی بیفزاید و روح را قوت دهد و خفقان را زایل کند
و مقوی اعضاء رئیسه بود و نشاط آورد و در پیری قوت جوانی بخشد صفت آن فادزهر حیوانی
نیم مثقال یاقوت مروارید لعل کهربا مشک هر یک دو دانگ ورق طلا ورق نقره هر یک بیست عدد
کوفته و بیخته در گلاب سائیده بمقدار نخود حبها سازند شربت دو حب حب فادزهر

که از همه نسخه‌ها قوی العمل است و بهتر صفت آن فادزهر حیوانی دو مثقال مروارید یاقوت قرطاس محرق
بزربار درونج کبابه دار چینی جوزبویه زنجبیل قرنفل قاقله کبار اسارون مصطکی زعفران بهمنین ثعلب
شقاقل سعد کوفی صمغ کتیرا هر یک یکمثقال عنبر مشک خالص هر یک نیم مثقال افیون سه مثقال ورق
نقره ورق طلا هر یک بیست عدد همه را کوفته بگلاب خمیر کرده حبها بقدر نخود بندند شربت یک حب
تا دو حب حب فادزهر برای ضعف اعضاء رئیسه زیاده از یاقوت است صفت آن فادزهر دو مثقال
و نیم عنبر مروارید یاقوت لعل زعفران سنبل هر یک مثقالی مشک قرنفل ورق طلا و نقره هر یک ربع
مثقال همه را در گلاب سائیده مقدار فلفل حب سازند شربت دو حب حب فادزهر سرمه‌مهیج ممسک
بود و خفقان و تقویت دل و دماغ را فایده دهد و ماده آتشک دفع کند صفت آن فادزهر چوب چینی
هر یک دو مثقال دارچینی مصطکی فلفل زنجبیل ریوند مغز نارجیل هر یک یکمثقال جوزبویه افیون مصری
مشک عنبر اشهب هر یک سه مثقال زعفران یکنیم مثقال ورق نقره چهل عدد ورق طلا سی
عدد کوفته و بیخته بگلاب حبها سازند شربت دو حب حب جدوار قوت باه و امساک منی کند
و نشاط و شگفتگی خاطر آورد و تقویت معده و خوش بوئی دهان کند صفت آن جدوار فلفلین سنبل
گل سرخ هر یک پنجدرم کهربا مروارید یاقوت تخم کرفس سادج سلیخه حب بلسان فرفیون عود بوا
بیرون پسته صمغ دار فلفل عقیق مرجان زنجبیل دارچینی کبابه زراوند اسارون زرنب شب
هر یک سه درم زعفران جوزبویه بسباسه حب الغار لم شقاقل ریوند ثعلب هر یک ششدرم عاقرقرحا
درونج هر یک چهار مثقال بزرالبنج زرنباد هر یک دو درم عنبر یک درم ورق طلا پنجاه عدد ورق
نقره صد عدد مشک نیم درم کوفته و بیخته بروغن پسته چرب کرده بآب صمغ حبها سازند بمقدار نخود
شربت دو حب تا سه حب حب جدوار که همان نفع دهد و مزاجهای بلغمی را نافع است صفت آن
جدوار زنجبیل درونج راسن انیسون پوست بلیله بهمنین هر یک چهار مثقال بزرالبنج کبابه عاقرقرحا

صمغ مومیائی گاوزبان سعد انجره حرمل لسان العصافیر کشنیز رازیانه سنبل هر یک سه مثقال
قاقله صغار فرفیون زراوند کرد ریوند صندلین زیره سیاه مروارید بسد تخم کندر فادزهر هر یک دو مثقال
ثعلب شقاقل مغز بادام هر یک پنج مثقال عنبر مشک هر یک مثقال جندبیدستر نیم مثقال افیون مصری بیست
پنج مثقال کوفته و بیخته بگلاب مقدار نخود حبها سازند شربت بقدر استعداد حب جدوار که همان فایده دهد
صفت آن جدوار افیون بزرالبنج مصطکی زعفران صمغ عربی مشک نبات هر یک دو مثقال و نیم سنبل
فلفل دار فلفل جوزبویه بسباسه قرنفل صندل عود زرنباد و ثعلب قرد مانا فطراسالیون هر یک نیم مثقال
درونج خولنجان اسارون حماما ایرسا حب الغار هر یک مثقالی دواها کوفته بروغن بادام چرب کرده
حبها سازند حب جدوار جهت نزله و زکام نافع مقوی باه و ممسک و منشط است صفت آن
جدوار مایه شتر اعرابی بادرنجبویه بزرالبنج زعفران رب السوس صمغ هر یکدرمی افیون دو درم عنبر نیم درم
حب جدوار تقویت دل و معده کند و نزلات را فائده دهد صفت آن جدوار پنجدرم افیون عود بیست
ترنج جوزبویه زعفران قرنفل هیل مصطکی خارخسک هر یک دو درم مشک نیمدرم نبات یعنی ده درم
حب سازند حب جدوار بلغم را دافع کند و خون را صاف نماید و مقوی اعضاء رئیسه و باه بود و جمیع چشم را
نافع و دافع طاعون است صفت آن مصطکی کهربا مشک سنبل اشنه عود غرقی عود صلیب حب الغار
محلب اکبر خولنجان زعفران هر یک دانگی جدوار نیم دانگ کوفته و بیخته بگلاب حبها سازند بمقدار فلفل
شربت چهار حب حب جدوار مبهی و ممسک و منشط صفت آن زعفران جوزبویه مصطکی بسباسه
عود فلفل سنبل عاقرقرحا هر یکدرمی افیون جدوار هر یک دو درم عنبر نیمدرم ورق الخیال چهار درم نبات پنجدرم
کوفته بآب صمغ حبها سازند حب جدوار بسیار مبهی و ممسک است صفت آن زعفران جدوار بزرالبنج
سنبل فلفل جوزبویه بسباسه عود مصطکی عاقرقرحا قرنفل ثعلب هر یک درمی مغز چلغوزه افیون مصری ورق
الخیال هر یک دو درم عنبر نیمدرم حب جدوار از حادی کثیر مقوی و مبهی و منشط است و بوی دهان خوش کند

در رنگ بشره صاف نماید و تقویت معده و حواس کند صفت آن جدوار درونج تخم بزرالبنج کبابه تخم کرفس
صمغ عربی قرنفل خولنجان بسباسه گاوزبان نعناع سعد تخم خرفه تخم شلغم تخم خیارین و لسان العصافیر کشنیز
رازیانه عاقرقرحا مقل حب مورد گل سرخ هر یک سه درم زعفران زنجبیل راسن اسارون عود بهمنین انیسون
پوست بلیله زرد حرمل هر یک چهار درم قاقله فرفیون ریوند مصطکی سلیخه آمله شیطرج صندل سفید صعتر زیره
هر یک پنجدرم شقاقل نبات هر یک ششدرم زرنب هفت درم سنبل مرجان یشب جاوشیر دوالمسک بزرنجوش
مرمکی هر یک درمی جندبیدستر نیمدرم افیون بیست پنجدرم کوفته و بیخته بآب صمغ حبها سازند حب جدوار مقوی
مقوی جمیع اعضاء بدن را قوی گرداند و امساک منی کند و نشاط آرد صفت آن بادزهر آموده قرنفل فرفیون قسط مرجان
یاقوت هر یک مثقالی جدوار سه مثقالی فلفل ثعلب و شب انگیز زعفران و مصطکی و قرص افعی هر یک دو مثقال افیون پنج مثقال
عنبر اشهب نیم مثقال مشک دو دانگ ورق طلا ورق نقره هر یک ده عدد اجزا کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب
کنند و بآب صمغ برابر فلفل حبها سازند شربت دو حب حب جدوار مبهی و مقوی باشد و بواسطه تعریق و تنشیط
امساک منی نظیر ندارد صفت آن جدوار خطائی و ثعلب بسباسه هر یک پنج مثقال قاقله کبار خولنجان جوزبویه
عود سنبل سعد نارمشک مایه شتر اعرابی انیسون تخم کرفس تخم بلیون صمغ عربی لعل یاقوت یشب لولو کهربا هر یک یکمثقال
زعفران قرنفل هر یک چهار مثقال ورق طلا ورق نقره و عنبر هر یک مثقالی بادزهر دو مثقال اجزا کوفته و بیخته
بآب صمغ و عرق دارچینی حبها سازند شربت دو حب حب جدوار ممسک و مقوی باه و نافع و مشتهی و فرحت
بخشد و دل و دماغ را قوت دهد و رنگ بشره برافروزد و نشاط تمام آورد صفت آن زعفران زنجبیل درونج
پوست بلیله زرد هر یک چهار مثقال اشق مقل بهمنین انیسون فرفیون قاقله صغار و کبار زراوند گرد
ریوند مصطکی صندلین زیره سیاه مغز بادام بزرنجوش مروارید فادزهر بسد هر یک دو مثقال بزرالبنج کبابه صمغ
عربی عاقرقرحا قرنفل گاوزبان سعد کوفی تخم کندر حرمل اسارون کشنیز سنبل هر یک سه مثقال جدوار
دارچینی ثعلب مصری شقاقل هر یک پنج مثقال آمله مقشر دار فلفل هر یک شش مثقال عنبر اشهب مشک هر یک

بلکغا

یکمثقال جندبیدستر نیم مثقال افیون مصری پانزده مثقال کوفته و بیخته بگلاب حب سازند حب جدوار که همان
نفع دهد صفت آن بادزهر دو مثقال جدوار پنج مثقال مصطکی سه مثقال یاقوت مروارید هر یک چهار مثقال
جوزبوا زعفران عود غرقی لسان العصافیر تریاق فاروق هر یک سه مثقال کچله هفت مثقال بادیان نانخواه
هر یک دو مثقال عنبر یکمثقال ورق نقره نیم مثقال مشک دو دانگ کوفته و بیخته حب سازند شربت دو حب حب جدوار ۳
ممسک منی باشد و بسیار آزموده و بجهت امساک مجرب است صفت آن جوزبویه از میان خالی کرده
قدری سیماب و افیون در هم مالیده در جوز کنند و سرش محکم سازند و در پوست تا توره که اندک تخم داشته باشد
بگذارند و بغلظ چهار انگشت از آرد دیگر بندند و بر روغن گاو بریان کنند آنقدر که سوز دار از روغن برآرند و
از پوست جدا کنند بوزن قرنفل کبابه دارچینی زنجبیل عاقرقرحا هیل جدوار زعفران بوزیدان تخم انجره ثعلب
مصری هر کدام جزوی مشک قدری کوفته و بیخته بآب صمغ مغیلان حب سازند برابر نخود وقت حاجت یک
حب در دهان دارند تا دو حب بشرط زنی باید که تاب آورد و اگر خواهند قدری آب لیمون خورند عمل باطل شود
حب جدوار بسیار مقوی و نشاط آورد و طبع را شگفته دارد صفت آن جدوار زرنباد اکرتر کی هر یک
سه درم لولو مرجان یاقوت لعل هر یک دو مثقال سنبل مصطکی رومی بسباسه جوزبویه هر یک دو مثقال دارچینی
قرنفل کبابه عود هر یک سه مثقال افیون مومیائی عنبر اشهب زعفران و قرص افعی هر یک مثقال مشک
دو دانگ اجزا کوفته بروغن بلسان چرب کرده بآب صمغ تر شنده حبها سازند برابر فلفل و در ورق
طلا پیچیده یک حب تا دو حب میل نمایند حب جدوار بدل افیون صفت آن سنبل دو مثقال
فرفیون عاقرقرحا هر یک یکمثقال تخم کرفس دارچینی عود هندی هر یک سه مثقال فلفل بزرالبنج نانخواه تخم اسفند
صمغ عربی زعفران هر یک پنج مثقال جدوار خطائی ده مثقال افیون پانزده مثقال کوفته و بیخته بگلاب
تر شنده حب سازند بقدر معتاد افیون بخورند حب جدوار که بدل افیون باشد مقوی دماغ و حواس بود
و قوت باه زیاده کند صفت آن جدوار خطائی سنبل زرنباد مصطکی جوزبویه بسباسه قرنفل عود هندی

تخم کرفس هر یک دو درم زنجبیل فرفیون عاقرقرحا ریوند چینی هر یک مثقال زعفران بزرالبنج مدبر هر یک پنج
مثقال دارچینی سه مثقال فلفل هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته با شکر و گلاب قوام کرده سرشته و
حب نمایند مقدار نخود و در ورق طلا پیچیده فرو برند حب جدوار نسخه فرد اول صفت آن
مقل ازرق جدوار بنفشه هر یک ده درم بزرالبنج شش درم سنبل چهار درم افیون شانزده درم درونج
عقربی مصطکی رومی هر یک شش درم عاقرقرحا فرفیون هر یک چهار درم کندر سفید پنج درم پوست بیرون پسته
سلیخه تخم کرفس اسارون عود زرنباد یاقوت هر یک شش درم زعفران سی و پنج درم دارچینی فلفل
نانخواه هر یک پانزده درم ورق طلا عنبر مشک هر یک دو درم نبات پنج درم کوفته و بیخته حبها سازند
حب جدوار سرفه تر و نزله بارده نافع است و ممسک و مقوی بسیار صفت آن جدوار زعفران
فلفل تخم کرفس زرنباد مصطکی عود سنبل قرنفل دانه هیل بزرالبنج صمغ عربی خولنجان دارچینی عاقرقرحا
عاقرقرحا فرفیون دو درم کوفته و بیخته بقدر فلفل حبها سازند شربت دو حب حب چلم بدل افیون
صفت آن دارچینی لسان العصافیر حب النیل هر یک پنجدرم ثعلب افراتی هر یک ده درم جند بیدستر
قاقله هر یک دوازده درم مصطکی فلفل جوزبویه هر یک چهار درم بسباسه فرفیون عاقرقرحا بزرالبنج سفید هر واحد
زعفران هر یک سه درم شهدانج هشت درم کوفته و بیخته حبها سازند حب افیون که برای تقویت معده و دل نافع است
و دفع نزلات کند صفت آن مصطکی زعفران جند قرنفل عود عنبر پوست بیرون پسته دارچینی هر یک
درمی افیون چهار درم کوفته و بیخته حبها سازند فربهی که از افیون رسد ازین نیز رسد بمنزله تریاق است
حب افیون که همان خاصیت دارد صفت آن مشک زعفران عنبر هر یک یکدرم افیون برابر همه اجزا
کوفته در گلاب حبها سازند حب افیون که رنگ روح سرخ نماید و اشتها آورد و ممسک بود و ضررهائی که از
افیون باشد دفع کند صفت آن مصطکی زعفران جند فلفل عود پوست ترنج دارچینی تخم کرفس سنبل
مشک عاقرقرحا یک درمی عنبر نیم درم افیون پنجدرم کوفته و بیخته در گلاب حبها سازند حب غافث حبیات

بلغمی

بلغمی مزمن را نافع است صفت آن صبر سقوطری غاریقون پوست هلیله زرد عصاره غافث هر یک جزو
کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته حبها سازند حب النفط فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس و استرخاء اعصاب
و قولنج و بادهای غلیظ و امراض بارده و رطوبت را سود دارد صفت آن پوست هلیله زرد صبر شحم حنظل
ماهی زهرج حرمل جند بیدستر انزروت اشق و مقل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ سداب نفط سفید
هر یک پنجدرم آنچه کوفتنی باشد بکوبند و صمغها در آب گرم حل کرده مجموع را سرشته حبها مقدار نخود
سازند و در سایه خشک کنند شربت دو درم با قدری آب گرم وقت خواب حب لاجورد سودا و مزاج
را نافع است و سودای سوخته دفع نماید صفت آن لاجورد شسته سه درم قرنفل انیسون هر یک دو درم سقمونیا
مشوی درمی غاریقون پنجدرم افتیمون بسفایج هر یک چهار درم ایارج فیقرا شش درم کوفته و بیخته با آب کرفس
حبها سازند شربت سه درم بماء الجبن حب نارمشک قولنج و وجع مفاصل حب بلسان زنجبیل دارچینی
نارمشک هر یک یکنیم درم پوست هلیله زرد سه درم صبر سقوطری هشت درم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب حب
سازند و در سایه خشک نمایند شربت از یکدرم تا سه درم حب نارمشک از کامل الصناعه قولنج و درد
مفاصل و نقرس را نافع است صفت آن فلفلمویه سافج زنجبیل حب بلسان دارچینی نارمشک هر یک
یکنیم درم هلیله سیاه سه درم صبر سقوطری هشت درم کوفته با آب عنب الثعلب حبها سازند شربت دو درم حب نارمشک
مستعمل سریع الاثر است جهت تحلیل ریاح و تقویت معده و قولنج و درد معده که از احتباس طبیعت باشد
بغایت مجرب است یک حب یک مجلس عمل کند صفت آن مصطکی زنجبیل قرنفل دارچینی
فلفل نارمشک هر یک یکمثقال و یک دانگ سقمونیا مشوی شکر طبرزد هر یک هفت مثقال حبها بندند
حب اسطوخودوس نسخه کامل الصناعه صداع سوداوی را سود دارد صفت آن هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری
بسفایج هر یک سه درم غاریقون چهار درم افتیمون اسطوخودوس هر یک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نیم
خربق سیاه دو درم کوفته و بیخته با آب بادرنجبویه حبها سازند شربت دو تا سه درم حب تنکار

اشتها آورد و درد معده و شکم و گرانی آنرا دفع کند صفت آن تنکار دو درم بزرالبنج دو و نیم درم
فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته و بیخته در شیره درخت صبر حبها بقدر نخود
بندند جهت تحلیل باد و مواد سه حب و رفع قبض تا ده حب مداومت او بزرگی و باد شکم را بالکل
رفع کند مجرب است حب حلتیت معده را قوت دهد و تحلیل ریاح و تفتیح قولنج نماید و باه بیفزاید
صفت آن دارچینی نیم مثقال قاقله کبار زرنباد کبابه تخم کندر فلفلمویه هر یک درمی قرنفل دو مثقال مصطکی
کندر سنبل هیل هر یک درمی لسان العصافیر هلیله کابلی سورنجان هر یک ثلث درم زنجبیل بهمن سفید
فلفلین هلیله سیاه شقاقل سیاه دانه مقل هر یکده درم ثعلب نانخواه حلتیت هر یک پانزده
درم مویز منقی سی درم مغز بادام ربع رطل مغز حب الصنوبر نصف رطل هلیلجات را در روغن
زیتون بریان کنند تا سیاه شود ادویه کوفته و بیخته مغزیات و مویز را علیحده کوفته همه یکجا
کرده مقدار فلفل حبها سازند شربت پنج حب تا ده حب حب حلتیت برای تقویت
معده و باه و مفاصل و باصره مفید و مشهی است صفت آن حلتیت چهار درم زنجبیل
لسان العصافیر فلفل و شقاقل نانخواه هر یک سه درم قرنفل ثعلب دار فلفل مصطکی کندر
کبابه فلفلین بهمنین رازیانه دارچینی تخم کندر سنبل شونیز هر یکدو درم هلیله اسود هلیله کابلی هر یک
مثقالی مغز بادام مغز چلغوزه مویز منقی هر یکده درم هلیلجات را در روغن بریان کنند و همه ادویه
را کوفته و بیخته مقدار نخود حبها سازند شربت چهار حب تا ده حب حب حلتیت در دفع قولنج
سریع الاثر است صفت آن انگوزه بادیان زیره سفید هر یک پنجدرم دریج درمی صمغ عربی
صبر سقوطری مصطکی دار فلفل هر یک سه درم مغز بادام سه درم و نیم مویز بیدانه برابر همه حب
سازند حب حلتیت تپ ربع را سود دهد صفت آن حرف درمی حلتیت یکنیم درم هلیله زرد و
عصاره غافث هر یکدو درم کوفته و بیخته حبها سازند شربت یکدرم حب قرص ورد تنقیه

حمل معده

حمل معده از بلغم و تسکین اوجاع و تحلیل ریاح کند صفت آن بلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی
هر یکدو درم نخود پنج جوزبویه نانخواه انیسون قرنفل مرماخور هر یک دو درم و نیم قرص ورد نمک هندی هر یک
سه درم ایارج فیقرا شش درم تربد موصوف هفت درم جعفری عوض مرماخور گیرند داخل کنند کوفته
و بیخته با آب پودینه سبز حبها سازند شربت مثقالی بشراب افسنتین یا میبه حب کبریت اشتها
آورد و طعام هضم کند و بلغم و رطوبت که در معده بود نشف کند و خیرگی تو باد امراض بلغمی زایل
کند صفت آن کبریت زرد فلفل سیاه هر یک پنجدرم نمک هندی پنجدرم کوفته و بیخته با آب لیمون برابر
نخود حبها سازند شربت دو حب تا سه حب حب جاوشیر مستعمل اهل هند است تشنج و ضعف معده
را سود دهد و آبله فرنگ را نافع است صفت آن جاوشیر انیسون قرنفل مصطکی کندر فلفلین
زنجبیل نانخواه رازیانه هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با هشت مثقال مویز بیدانه در آب
لیمون و زنجبیل تازه خوب نرم نموده سرشته و در هشت و یکروز بخورانند حب عیدان البلسان
قولنج بگشاید و جمیع امراض بلغمی غلیظ و سوداوی را نافع است صفت آن عیدان البلسان حب
بلسان سنبل سلیخه اسارون دارچینی زعفران مصطکی بیخ اذخر وج عصاره افسنتین زراوند
گرد نمک هندی هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک سه درم صبر سقوطری پنجدرم
افتیمون بسفایج هر یک شش درم کوفته و بیخته حبها سازند شربت دو درم حب خربق و جمیع اسهال کرده کند
بیماریهای سوداوی را نافع است صفت آن مقناطیس یکدرم و نیم خربق سیاه نمک هندی
هر یک دو و نیم درم اسطوخودوس سه درم و نیم بسفایج غاریقون هر یک پنجدرم ایارج فیقرا هفت
و نیم افتیمون ده درم حبها سازند شربت سه درم حب حنظل در دفع قولنج سریع الاثر
است هر گاه که با قولنج غثیان شدید باشد صفت آن نمک اندرانی دو درم شحم حنظل سه درم
و ثلث سکبینج شیرم هر یک چهار درم حبها سازند تمام ایک شربت است حب ریوند تسکین

و جمع قوی لنبح بلغمی نماید صفت آن زعفران ربع درم انزروت نیمدرم ریوند مغز بادام شیرین پوست هلیله زرد
و هر یکدرمی کوفته و بیخته حبها سازند این همه یکشربت است حب سندروس بواسیرا فرموش کند
و حبس خون نماید و طعام بگوارد صفت آن نوشادر نیمدرم سندروس پوست تخم مرغ
شیطرج تخم کندنا هر یک درمی خبث الحدید معتبر چهار درم مقل مقدار که حب بدان توان ساخت برابر نخود حب
سازند شربت پنج حب حب سماق اختلاف معدی و مقوی را نافع است صفت آن سماق منقی
حب الآس کلنار هر یک درمی مصطکی نیمدرم حب عنب عجم زبیب صمغ عربی هر یک دو درم حبها سازند حب لب
معصفر سکم را نرم کند صفت آن لب معصفر مغز بادام مساوی کوفته و بعسل سرشته و حبها سازند
شربت چهار مثقال حب انیسون کسی که از مسهل کریه نفرت داشته باشد یا قی کند و در عمل مسهل
قصور افتد سود دهد صفت آن انیسون بادیان هر یک درمی بنفشه دو درم پوست هلیله زرد هر یک کشمش
هر یک چهار درم قرنفل نیم مثقال سنا مکی ترنجبین گل قند آفتابی هر یک هشت درم اجزا را کوفته را
با کشمش و گلقند حبها سازند شربت از چهار درم تا هفت درم حب عصفور از جالینوس است
جهت کسی که عاجز باشد در ازالة البکارت خواه بسبب حلق زدن یا بسبب سستی اعصاب یا بسبب دیگر نفع
تمام دهد مجرب است صفت آن مغز سر گنجشک تر شقاقل بهمن بزر البصل ابیض کشمش خرما بزر فرابین
ثعلب بزر الجرجیر نمک سیند اسارون مشک قدری کوفته و بیخته بعسل یا با آب جرجیر حبها سازند
مقدار نخود شربت یکمثقال تا یک نیم درم بار ۳ پیاله شراب یا با آب انگور شیرین یا آبی که نخود در آن منقوع بود
حب عنبر در عرصه شش ساعت نعوذ آورد و دهن یل عمل او شستن قضیب آب سرد است و داشتن او
در دهان موجب دوام نعوظ است و مطیب فم صفت آن عنبر اشهب ثعلب خولنجان هر یکدو مثقال
مایه شتر اعرابی ۳ مثقال مشک مصطکی قرنفل هر یک مثقالی کوفته و بیخته حبها سازند بقدر فندق هر روز
یکعدد با شیر یا شراب یا آب حب الرشاد یا آب نخود خام بخورانند و مرطوب مزاج را هم نیم مثقال

حب حنا

حب حنا جهت نقرس مجرب است صفت آن حنا مقل پنج کبر صبر هر یکدو درم پوست هلیله آمله
شیطرج زنجبیل دار فلفل نمک هندی هر یک ۳ درم هلیله سیاه ده درم صبر سقطری درم سورنجان برابر همه مقل
در شراب حل کرده با هم سرشته حبهای خورد سازند شربت دو درم حب اسطوخودوس مسهل سودا و یطهر دماغ
را از اخلاط پاک سازد صفت آن ایارج فیقرا ده درم بسفایج دو درم شحم حنظل نیمدرم افتیمون
اسطوخودوس هر یکدو درم و نیم تربد هفت درم کوفته با آب حب سازند شربت ۳ درم حب غاریقون
گرم خشک است در نقرس سوم فالج و لقوه و استرخا را سود دهد و اخلاط خام که در اعصاب باشد برآرند
صفت آن غاریقون فرفیون شحم حنظل سکبینج مقل هر یک درمی صبر دو درم کوفته و بیخته با آب کرنب
حبها سازند شربت دو درم حب فرفیون استسقاء زقی را سود دهد صفت آن غاریقون
نیمدرم فرفیون یک نیم دانگ سکبینج یکدرم نمک هندی سرگین کبوتر هر یک دانگی کوفته حبها سازند جمله
یکشربت است حب سیماب معمول برای آتشک و جذام و قروح مزمن و ناصور صفت آن سیماب
برگ حنا مغز پسته مغز بادام هر یک ۳ درم مقل کتیرا صمغ انزروت ریوند تربد هر یک پنجدرم غاریقون
نشاسته زعفران مصطکی هر یکدو درم کافور جدوار محموده هر یک درمی سیماب را در آب لیمو و حنا
بکشند و ادویه دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده با آب نخود حبها سازند شربت یکدانک غذا نخود آب چرب
حب سیماب از اطبای هند در منافع و خواص فواید بسیار دارد اگر کسی هفت روز بخورد هر صبح
یک حب بالای آن شوربای کوفته گوسفند نیم گرم بیاشامند و هفت روز دیگر از مجامعت نکنند
و از ترش اجتناب نمایند سینه از بلغم پاک شود و معده قوی گردد و باه بیفزاید و دیگر فواید بسیار
دارد صفت آن سیماب و کبریت زرد قرنفل هر یک جزوی نخست سیماب را با کبریت سحق نمایند
و باقی ادویه کوفته و بیخته بهم آمیخته با زرده تخم مرغ ممزوج سازند و خوب بهم کنند و بمالند و بقدر
فلفل حب سازند و هر روز یکحب میل نمایند حب سیماب نسخه دیگر قروح مقعد و آبله فرنگ و آتشک

را بسیار نافع است صفت آن سیماب دو نیم مثقال مصطکی ۳ مثقال کندر پنج مثقال شنجرف دو
مثقال شکر سرخ ۳ مثقال اجزا جدا جدا کوفته بیامیزند سیماب را با آب دهان با انگشت بمالند و چندان
لت کنند تا اجزای سیماب از هم جدا گردد پس نصف شکر در آن داخل نمایند و خوب بمالند که سیماب در
شکر مضمحل شود همچنانکه رطوبت کنند با قدری آب دهان داخل سازند پس باقی شکر را برافکنند و هر یک
از ادویه داخل کرده بسرشند که یکسان شود حبها نمایند مقدار یکدرم تا یکهفته یکی حب هر روز بخورند
حب جیوه جیوه دو مثقال سم الفار سفید یکدانک هر دو را با آب لیمون صلایه نمایند تا جیوه کشته
شود پس مصطکی و عاقرقرحا هر یکدو مثقال کوفته و بیخته با هم آمیخته مقدار فلفل حبها سازند برای آتشک
پنج حب صبح و ۳ حب شام بدهند بالای آن غذا شوربای چرب که با مصالح گرم پخته باشند بخورند و از
ترشی اجتناب نمایند حب سیماب این نیز برای آتشک مجرب است صفت آن سیماب سم الفار
هر یکدام درمی کندر شش درم ریوند چینی صمغ عربی هر یک ۳ درم زهره گوسفند یکدام ادویه را جدا جدا کوفته
و بیخته سیماب را با آب دهان در ظرف به انگشت بمالند چندان لت کنند که اجزای سیماب از هم متلاشی
شده جدا گردد مجموع را با زهره گوسفند بسرشند و حب نمایند بقدر فلفل شربت یکحب و ترشی نخورند
حب سیماب ممسک سیماب افیون هر یکدو درم در شیره برگ تنبول یکپاس سایند و عاقرقرحا بزر البنج خولنجان
جوز بویا بسباسه قرنفل هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با هم ممزوج کرده در آب برگ تنبول خوب سائیده حب
سازند مقدار نخود یکحب تا دو حب با قدری شیر بخورند حب زهره تا که در احلیل باشد انزال نشود صفت آن
کرم حیات که از دهن آدم برآید یکعدد افیون مصری نصف وزن کرم کافور نصف وزن افیون نشاسته
حصه چهارم اجزا کوفته و بیخته در زهره ماهی کهل نموده حبها بقدر زیره بسازند و در احلیل نگاهدارند
و اگر خواهند عمل باطل شود قدری نمک بخورانند حب زهره هر گاه در دهن قضیب دارند امساک آرد
صفت آن حب سفید مغز افیون مصری کافور فلفل سیاه هر یک عود ۴ ضفدع ۱ سر آنرا افسرده باشند

آنچه برآید بصدف خراشیده بردارند مساوی کوفته و بیخته مقدار زیره حب سازند و نگاهدارند حب مارستان
مارستان اختصار بیمارستان است و بیمارستان در ولایت نام دار الشفا است چون بیشتر از عمل
اصحاب آنجا است لهذا باسمی گشته است منقول از منهاج سکته و فالج و لقوه که از ماده بلغمی باشد سود دهد
صفت آن فرفیون ایک دانک شحم حنظل دانکی و نیم جند بیدستر نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم جمله یکشربت است
حب ذهب درد چشم و صداع را نافع است و نور بصر بیفزاید صفت آن صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله
زرد ده درم کتیرا مصطکی زعفران سقمونیا مشوی هر یک ۳ درم گل سرخ پنجدرم اجزا کوفته و بیخته بگلاب
بسرشند برابر نخود حبها سازند شربت دو درم حب ذهب همان فایده دهد صفت آن صبر ده درم تربد سفید
هفت درم مصطکی گل سرخ هر یک دو و نیم درم زعفران یک نیم درم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا ۳ درم و نیم
کوفته و بیخته حبها سازند شربت دو درم حب ذهب منقول از کامل الصناعه درد سر و چشم را نافع است
صفت آن مصطکی عصاره افسنتین صبر سقوطری شحم حنظل پوست هلیله زرد سقمونیا مشوی هر یک جزو گل سرخ
نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بگلاب بسرشند و حب سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال حب
دافع سستی که بعد از جماع حاصل شود صفت آن مومیائی کانی یکمثقال صمغ سفید ثلث مثقال قند
برابر همه کوفته در گلاب حب ساخته با شراب یا ماء العسل نیم مثقال تناول نمایند حب اسطمخیقون بدن را
از سودا پاک کند و بلغم غلیظ لزج دفع سازد صفت آن حب بلسان سلیخه سنبل اسارون دار چینی
زعفران مصطکی بیخ اذخر عصاره افسنتین زراوند مدحرج نمک هندی هر یک یکدرم صبر سقوطری پانزده درم
سقمونیا مشوی غاریقون شحم حنظل هر یک ۳ درم افتیمون بسفایج هر یک شش درم اجزا کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند
برابر نخود در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاهدارند شربت دو درم تا ۳ درم با آب نیم گرم نسخه دیگر مسهل
سودا صفت آن ایارج فیقرا حب النیل هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج هر یک پنجدرم شحم حنظل
۳ درم سنا مکی مقل هر یک دو درم مقل را در آب کنند تا حل نمایند یا در آب بادیان و ادویه کوفته و بیخته بسرشند

شربتی از دو درم تا چهار درم در آب نیم گرم که در افتیمون جوشانیده باشند **نسخهٔ دیگر** منقول از کامل
الصناعه اخراج فضول سوداویه کند **صفت آن** افتیمون اقریطی شحم حنظل هر یک پانزده درم غاریقون
ده درم صبر سقوطری بیست درم سنبل قسط تلخ حب بلسان زعفران بیخ اذخر هر یک سه درم و نیم اجزا
کوفته و بیخته باب حب سازند شربت **حب السلامت** چون استعمال آن بی خطر است مسمی شد
استسقا را نافع است و قولنج و اخلاط غلیظ لزج و فضول از بدن پاک سازد **صفت آن** تربد سفید
ده درم حب النیل سه درم شیرم ماذریون کتیرا هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته مقل را در آب بادیان
خیسانیده لت کنند و حبها سازند شربتی یکدرم تا یکنیم درم **حب هرمکی** گرم و خشک است در نصف سیوم
اخلاط فاسده و فضول از دماغ و بدن پاک سازد و صفرا و بلغم برآرند **صفت آن** صبر سقوطری شحم حنظل
هر یکدام هفت مثقال زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا مرکی
تربد هر یک مثقالی سلیخه نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب خالص لت کنند و حب سازند شربتی بقدر تری و خشکی
طبیعت **حب ابن حارث** گرم و خشک است در آخر درجه دوم تنها بلغم و امراض سر در را سود دهد و نقرس و برص
بهق را نافع است و سیاهی موی نگاه دارد **صفت آن** پوست هلیله زرد صبر سقوطری تربد تراشیده مقل
سکبینج شحم حنظل هر یک پنج درم خردل سفید صعتر فارسی شونیز زیره کرمانی نمک طبرزد علک روم هر یکدرم
صموغ را در آب کنند تا حل گردد اجزا کوفته و بیخته در وی لت کنند و حبها سازند برابر فلفل هر صبح یک مثقال فرو
برند غذا زیرباج **حب مطرانی** تپ ربع و امراض سوداوی و بلغمی و قولنج و درد معده و کبد و نقرس ص
داء و جاع مفاصل را نافع است **صفت آن** عصاره غافث و افسنتین مصطکی هلیله زرد هلیله سیاه
حب النیل غاریقون شحم حنظل شاهتره هر یکدو مثقال سقمونیا نیم درم صبر بیست درم صاحب کامل الصناعه
عوض عوض شاهتره ماهی زهره کوفته اجزا کوفته و بیخته باب عنب الثعلب حبها سازند در سایه خشک
نمایند شربت مثقالی **حب بهرامی** بهق و برص را سود دهد **صفت آن** ایارج فیقرا نیم مثقال

لاجورد شسته سنبل الطیب افتیمون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته و بیخته باب کرفس حب
سازند جمله یک شربت بود **حب قدرت** در صداع امراض سر و طنین و بد بوی منخرین و بخر در دم اللثه و درد دندان و
سیلان لعاب دهان و ثقل لسان را سود دارد مخترع ابو البرکات **صفت آن** خلفل سیاه چهار دانه ۴
افیون خولنجان سنبل صمغ هر یک یک مثقال تربد موصوف شش مثقال کوفته و بیخته باب کنند بقدر فلفل
حبها سازند وقت خواب از یک حب تا هفت حب باب گرم بخورند **حب کوتوالی** در صداع و جمیع اعضا ۴
و همه بدن را از اخلاط فاسد پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را سود دارد هر گاه یکدرم از این حب با یکدرم
ایارج فیقرا ضم کرده بخورند چشم را روشن کند و نزول آب را منع سازد **صفت آن** صبر سقمونیا شحم حنظل
عصاره افسنتین مصطکی هر یک یکنیم دانگ مقل الیهود یکدانگ کتیرا نیم دانگ کوفته و بیخته حب سازند
جمله یک شربت است **حب صرع** صبر مقل هر یک دو درم محموده شونیز ربع جزو کوفته و بیخته حب سازند شربت
مثقالی و برابر طفل قیراطی **حب اختلاج** تربد موصوف چهار درم افتیمون یکدرم عصاره افسنتین عصاره ۴
غافث هر یک نیم مثقال مقل ازرق شحم حنظل انیسون مصطکی هر یکدو دانگ کوفته و بیخته باب حب سازند
این دو شربت بود **حب اسرائیل** مستفرغ و امراض بارده و بلغم غلیظ لزج را دفع کند **صفت آن**
شبرم مدبر سکبینج هر یک دو درم انزروت نیم درم سقمونیا شونیز ثلث درم کوفته و بیخته بعسل حبها سازند بمقدار
نخودی شربتی پنج حب مجلس عمل نماید **حب جالینوق** بفتح ثا و مثلثه رئیس اتی الصار است جلای
معده از بلغم و سودا و کثرت باد کند و هاضمه را قوت دهد و در گرما و سرما باید خورد **صفت آن** دارچینی
زعفران قسط سنبل حماما کمادریوس حب البان محلب تمر فره غاریقون هر یکدو درم تمر قنقل هر یک سه درم
صبر پانزده درم در صیف بعصیر ورد در شتا بعصیر کرنب سرشته حب سازند شربت یکدرم با طلا قبل از
طعام و بعد از ساعت نخود آب بنوشند **حب جالینوس** بیرد معده و خلط فاسد معده دفع کند و شکم
براند و در هر وقت میتوان خورد **صفت آن** ورق گل سه درم مصطکی چهار درم صبر هفت درم تربد موصوف

ده درم کوفته و بیخته برابر نخود حبها ساخته وقت خواب پانزده حب با آب گرم خورند **حب فیقرا** دم صلب
سپرز را سود دهد **صفت آن** نمک هندی دو درم انیسون اشق مقل هر یک سه درم غاریقون برگ کبر باطراف
هر یک پنج درم هلیله زرد تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم کوفته و بیخته شربت دو درم **حب کبد** در
جمیع بیماریهای کبد را سود دهد **صفت آن** نمک نفطی زعفران هر یک دانگی بول شتر اعرابی فیل زهره بز هر یک
ربع درم حب النیل حب الغار هر یک دو دانگ غاریقون دو ثلث یکدرم ریوند یکدرم کوفته و بیخته
باب کبر رازیانه جوشانیده صاف نموده سرشته حبها سازند شربت سه مثقال باب نیم گرم
حب داودی خون بواسیر باز دارد **صفت آن** داد بهرا یکدرم هلیله بلیله آمله در شیر پرورده هر یک پنج درم
کوفته و بیخته بروغن بنفشه چرب کرده بعسل لت کنند و حبها سازند شربت یک مثقال تا سه مثقال **حب**
اسکندری صرع و فالج و رعشه و تپ بلغمی را سود دارد و اخلاط لزج برآرند **صفت آن** شحم حنظل ۴
سقمونیا خربق سیاه مقل هر یکدرم فرفیون نطرون هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعصاره کرنب حب سازند
شربت یکدرم **حب سلمویه** از قانون در درد کمر و زانو و پهلو و سر و سرین و امراض بارده مانند فالج و ۴
لقوه و استرخاء اعصاب نافع است **صفت آن** زنجبیل فلفلین شیطرج هلیله زرد بلیله آمله
تربد سقمونیا زعفران جندبیدستر هر یکدو درم جاوشیر سورنجان سکبینج مقل اشق تخم حنظل هر یکده
درم صبر بیست درم صمغها را با آب کرنب حل کرده اجزا کوفته با آن حبها سازند شربت دو درم
حب ابن زهیر از قانون ریاح بواسیر و بهق و برص را سود دهد **صفت آن** پوست هلیله زرد
هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک دوازده مثقال آمله شش مثقال شیطرج دار فلفل هر یک پنج مثقال
جوز بویا نمک اندرانی هر یک یک مثقال تربد صبر هر یک سه مثقال کوفته با آب لت کنند و دست را بروغن
بادام چرب کرده حبها سازند شربتی یکنیم درم با آب گرم **حب جامع** از ابن الحکیم شیخ در قانون
آورده فضلات و اخلاط فاسده و مره صفرا و سودا و بلغم عفن برآرند و حدت خون بنشانند و انواع

خروج و قروح و خارش و بواسیر و معده و جگر را سود دهد و اخلاط از دماغ بکشد **صفت آن**
ایارج فیقرا بیست مثقال گل سرخ چهار مثقال هلیله زرد و سیاه هر یک شش مثقال مصطکی
فراسیون عصاره غافث افسنتین هر یک یکدرم کوفته باب لت کنند و دست بروغن بادام چرب کرده
بمقدار نخود حب سازند شربت دو درم وقت خواب باب گرم بخورند **حب سلطانی** برای سرفه و
ضیق النفس نافع است **صفت آن** قرنفل زرنباد هر یک پنج درم افیون بزر البنج هر یکده درم قاقله صغار
مرمکی شقاقل هر یک سه درم صمغ عربی بیست درم کوفته و بیخته حبها سازند دو حب وقت خواب شربت بود
حب خبث الحدید ضعف معده و بواسیر و اسهال خونی که از بواسیر بود نافع است **صفت آن** حب الرشاد
پنجاه درم تخم گندنا تخم کرفس حب فلفل تخم ترب تخم پیاز و حلبه هر یک ده از ده درم و نیم خبث الحدید تدبیر یافته
کنند با پنجاه مثقال اجزا کوفته و بیخته باب گندنا حب سازند شربت دو درم **حب الشفا** برای تب لرزه
صفت آن اصل العشر یکدرم فلفل نیم درم هر دو را در شیر بز خوب سائیده بمقدار نخود حب سازند یکساعت
پیش از تب یکحب بخورند **حب الشفا** محافظت قوت طبعی کند و بدل افیون بود **صفت آن** زنجبیل
جوزبویا هر یک یکدرم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم کوفته و بیخته با دو وزن عسل معقود لت کنند و
حبها بمقدار فلفل سازند شربت یکحب تا سه حب **حب الشفا** برای تپ لرزه کهنه **صفت آن** زنجبیل
یکدرم جوز ماثل چهار درم ریوند خطائی صمغ عربی هر یکدو درم اجزا کوفته و بیخته حب بمقدار نخود سازند
یکعدد صبح بخورند **حب الشفا** محافظت قوت طبعی کند و تنهای مرکب لرزه را نافع است **صفت آن**
افیون تخم تاتوره زعفران هر یک مثقالی زنجبیل کلیت هر یکدو دانگ ریوند پنج دانگ کوفته و بیخته در
آب شیر خشت حبها سازند بمقدار نخود شربت یکحب تا دو حب با شیره کاسنی و بادیان **حب الشفا** جهت
درد سر مزمن و تپ نوبت و ضعف جگر و معده نافع است و قطع عادت افیون کند **صفت آن**
تخم تاتوره سیاه ریوند چینی زنجبیل کوفته و بیخته همراه شیره بادیان یا عسل لت کنند و حب بمقدار ماش

بنددند موافق طبیعت یکحب تا دو حب و در بعض نسخه زنجبیل یک جزو جوز ماثل سه جزو زراوند
نه جزو کوفته و بیخته بعسل جبها سازند بقدر نخود و بدهند حب منتن چون اجزا اش نسبت بحبهای
دیگر بدبوست بدین سبب نامیده شد فالج و لقوه و نقرس و اوجاع مفاصل و قولنج و ریاح غلیظ و استر
خاء اعصاب و وجع ظهر را فایده دهد و بول و حیض براند صفت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل
انزروت تخم کرفس حرمل شحم حنظل صبر تربد پوست هلیله زرد مساوی کوبند و صمغها را باب کندنا
خیسانیده حل نموده جبها سازند شربت دو درم تا دو مثقال حب منتن فالج و لقوه و درد
اعضا و نقرس و امراض بلغمی را دور سازد صفت آن ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل قنطوریون غافث
غافث هر یک پنجدرم فرفیون دو درم جند فلفل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل هر یک درمی
صمغ ها را باب کرفس حل نموده جبها سازند شربت دو درم حب منتن گرم و خشک است در درجه دویم
فالج و لقوه و رعشه و امراض مرطوبی را نافع است و بلغم غلیظ از سر و اعضا دفع کند صفت آن
صبر تربد هر یک پنجدرم جند فرفیون هر یک دانگی مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج هزار اسفند هر یک دو
دانگ با آب کندنا حب کنند و این یک شربت است نسخه دیگر حبی که چون در دهن دارند تسکین عطش
مفرط کند صفت آن بزر الخس بزر الفرفخ بزر القثد هر یک نیم درم کثیرا یکنیم درم کوفته بلعاب بیهدانه
جبها مقدار نخود سازند نسخه دیگر که قدما برای پاک کردن اعصاب ترکیب کرده گفته اند ایارج
دوا باین نمیرسد صفت آن صبر زرد شحم حنظل مقل هر یکده درم فرفیون پنج درم چنانکه رسم است حب
سازند حب براء الساعة که وجع مفاصل را در یک روز بلکه در یکساعت بشرط موافقت سبب اصلاح آرد
صفت آن سقمونیا انزروت هر یکدرم مقل یکنیم درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان هر یکدو درم تربد
موصوف صبر سقوطری هر یک هشت درم کوفته و بیخته باب کندنا حب سازند شربت سه درم باب نیمگرم
حبی که اوجاع ورکین و عرق النسا را سود دارد و اخلاط لزج دفع سازد صفت آن صبر زرد شحم حنظل

هر یکدرم دو...

هر یکده درم فرفیون پنجدرم مقل جاوشیر هر یک درمی افتیمون غاریقون هر یک یکنیم درم زراوند گرد قنطوریون
دقیق جند هر یک دو درم دار فلفل زیره نانخواه تخم کرفس مرمکی زعفران هر یک چهار دانگ هلیله زرد سورنجان — هر یک دو نیم درم
ماهیزهره هر یک دو پنجدرم خردل سفید شیطرج هندی نمک هندی هر یک چهار درم کوفته و بیخته باب کاکنج حب سازند شربت
دو درم نسخه دیگر اوجاع مفاصل و اعصاب فالج و لقوه و احتباس حیض را نافع است صفت آن صبر سقوطری
هشت درم خردل سفید زنجبیل هر یک دو نیم درم نمک هندی وج ترکی شیطرج هندی هر یک یکدرم فانید چهار درم
کوفته و بیخته باب کندنا حب سازند شربت دو درم حبی که دوار را فایده دهد صفت آن اسطوخودوس ایارج فیقرا
هر یکدو درم غاریقون یکدرم نمک هندی شحم حنظل هر یک چهار دانگ کوفته باب قرح حب سازند و این دو
شربت بود حبی که قطع بلغم کند و وجع مفاصل را سود دهد و مواد فاسده دفع نماید صفت آن پوست هلیله
بادیان و سورنجان و سنامکی هر یک چهار درم نعناع مصطکی دو درم تربد ریوند خطائی صبر سقوطری زنجبیل هر یک
یکدرم کوفته و بیخته در عسل منقی جبها سازند و سه درم باب بادیان بخورند حبی سنگ گرده و مثانه را بشکند
و بریزند صفت آن اشق نطرون تخم کرفس انیسون هر یک درمی حب بلسان دو درم مرمکی چهار درم شیره فلوس
خیار شنبر مقدار یکه ادویه سرشته شوند و روغن بادام یکدرم مجموع را حب سازند شربت سه درم حبی که مستسقی را
مفید بود صفت آن تربد ریوند چینی هر یک یکنیم دانگ مقل تخم انجره هر یک دو دانگ فرفیون بروغن گاو
چرب کرده دو دانگی کوفته و بیخته باب بادیان حب سازند شربت مناسب مزاج حب مصروع مصروع را
نافع بود صفت آن صبر سقوطری غاریقون هر یک نیمدرم شحم حنظل دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی اجزا کوفته
و بیخته بعرق بادیان سرشته حب سازند این یک شربت بود حبی که مصروع را مفید بود و مواد بلغم غلیظ از
دماغ فرود آرد صفت آن ایارج فیقرا نیمدرم افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون هر یک نیمدانگ
تربد تراشیده پوست هلیله زرد شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته و بیخته حب سازند این شربت بود حب
مصروع منقول از غنا مصروع را فایده دهد صفت آن شحم حنظل اسطوخودوس خربق سیاه ستر غاریقون هر

یکدرمی ایارج فیقرا نیمدرم تربد سفید هفت درم اجزا کوفته و بیخته حب سازند شربت دو درم تا سه درم حبی که
برص و بهق و امراض سوداوی را نافع است صفت آن ایارج فیقرا درمی افتیمون ده درم لاجورد شسته
هفت درم سقمونیا مشوی خربق سیاه شحم حنظل هر یکدرم سنبل اثیر هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند
شربتی بقدر نیست و بهوست مزاج حب که داء الثعلب را نافع است و صفرا و سودا و بلغم براند صفت آن افتیمون
اقریطی شحم حنظل سقمونیا افسنتین نمک هندی هر یک سه مثقال کوفته و بیخته باب حب سازند حب غفران خنازیر
و سلعه و غدد را نافع است صفت آن ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکنیم درم انزروت چهار دانگ
جاوشیر سقمونیا هر یک مثقالی نوشادر دو درم اجزا کوفته و بیخته باب کنند تا حب سازند شربتی یکدرم حب اصلی که بهای
فایده دهد و اورام حلق و عنق را نافع تمام بخشد صفت آن سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی
دار چینی زعفران هر یک یکدرم صبر شانزده درم افتیمون ده درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک پنجدرم تربد هفت
درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم کوفته حب سازند شربتی یکدرم تا دو درم حبی که ضیق النفس و ربو را
سود دهد و سینه و شش را از اخلاط فاسد پاک سازد صفت آن غاریقون سه درم ربالسوس فراسیون هر یکدو درم
تربد پنجدرم ایارج فیقرا شحم حنظل انزروت مرمکی هر یک درمی کوفته با مفتیج حب سازند شربت دو درم با کسیرا
حبی که سرفه و ضیق النفس و ربو را سود دارد صفت آن غاریقون تربد هر یک سه درم ربالسوس شحم حنظل ایارج فیقرا
انزروت هر یک دو درم انجیر ده دانه نیفت را از یاسه رد ماء خشک هر یک درمی زراوند گرد نیمدرم انجیر را جوشانیده
دواهای دیگر کوفته سرشته حب سازند شربت دو درم حب مسهل پوست هلیله زنجبیل هر یک مثقالی منقی دو مثقالی عصاره ریوند
دو دانگ بد ستور حب سازند این دو شربت است حب الملوک که اکابر ارباب ذائقه و کسانیکه از خوردن مسهلات
بد طعم کراهت داشته باشند بعمل آرند صفت آن تربد چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه هر یک
نیمدانگ افتیمون نیمدرم گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه محموده طباشیر زعفران گل سرخ هر یک دانگی کوفته و بیخته — نیمدانگ
بگلاب جبها سازند شربت یک روزه است حب مسهل سوده افتیمون حجر ارمنی شسته هر یک سه درم نمک

نفط دو درم کوفته...

نفط دو درم کوفته و بیخته باب هندبا سرشته دو مثقال باب خالص بخورند حب مسهل صفراوی خالص پوست هلیله زرد
دو درم سقمونیا مشوی نیمدرم کوفته باب لبلاب سرشته و حب نمایند شربت دو درم تا سه درم حب مسهل سوداوی خالص
افتیمون بسفایج هر یک سه درم خربق سیاه حجر ارمنی شسته هر کدام درمی تربد سفید نیمدرم کوفته و بیخته باب حب
سازند شربت دو درم حب مسهل بلغم خالص تربد ایارج فیقرا هر یک دو درم شحم حنظل نیمدرم غاریقون
یکدرم کوفته و بیخته باب بادیان حب سازند شربت دو درم حب ابیض اسهال بلغم کند صفت آن تربد یکدرم
شحم حنظل انزروت کثیرا هلیله زرد هر یک نیمدرم کوفته و بیخته جبها سازند شربتی دو مثقال حب شیطرج اوجاع
مفاصل و وجع ظهر و عرق النسا را سود دهد طبیعتش گرم و خشک است در آخر درجه دویم صفت آن پوست هلیله زرد
ده درم صبر سقوطری هشت درم دار فلفل فلفل سیاه هر یک درمی خردل سه درم زنجبیل شیطرج شحم حنظل نمک هندی
هر یکدو درم فانید چهار درم کوفته و بیخته باب کرفس حب سازند شربت سه درم حب از اختیارات مسهل بود
بی زحمت و خفیف صفت آن پوست هلیله کابلی و بلیله و هلیله سیاه آمله هر یک سه درم غاریقون نیمدرم
سقمونیا سه قیراط نمک هندی دو قیراط اجزا کوفته و بیخته باب خالص سرشته شربت سه درم حب نقل از حاوی که هر
طبع را نرم دارد و بی زحمت مسهل بود صفت آن پوست هلیله یکدرم تربد سفید نیمدرم سقمونیا یکدانگ
حب النیل نیمدرم عصاره افسنتین طباشیر کافور دانگی گل سرخ مثلث عود هندی نیمدانگ کوفته و بیخته باب عنب الثعلب
حب سازند و این یک شربت است حب که کرمهای دراز و خورد که در روده باشد بر آرد صفت آن برنگ کابلی
هلیله زرد نمک هندی هر یک دو مثقال تربد بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال فانید برابر همه کوفته باب
حب سازند شربت دو مثقال باب گرم حبی که حیات و حب القرع بیرون آورد در روده و معده را پاک سازد
صفت آن قنبیل پودنه خشک برنگ کابلی نمک هندی هر یک پنجدرم قردمانا شش درم کوفته و بیخته حب سازند
شربت سه درم با طبیخ شیح یا نیر حب که کرمها را نفع دهد و کرمها بکشد صفت آن تربد دو درم دو دانگ
برنگ کابلی شیح ترمس قنبیل هر یک دانگی صبر سه دانگ سقمونیا نیمدانگ کوفته حب سازند جمله یک شربت است

باب کرم حب استسقا جمیع اقسام آنرا نافع است صفت آن فرفیون بروغن کل چرب کرده یک دانک
غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یک دانکی و نیم مقل الیهود تخم انجره هر یک دو دانک ریوند نیمدرم تربد
یکدرم کوفته و بیخته با آب خالص حب سازند یک شربت است با آب کرم حب اشجار جهت صلابت
طحال نافع است صفت آن اشجار سفید تنکار بریان کرده زیره سفید نمک سنگ شیطرج زنجبیل
پوست هلیله زرد ساذج کوفته و بیخته قند سیاه کهنه دو چند ادویه سرشته حبها سازند شربت نیمدرم تا یکدرم
حب ایلاوس مقل سقمونیا هر یک مثقالی صبر دو مثقالی کوفته بقدر نخود حب سازند شربت هفت عدد
حب مخدر درد قولنج را که از شدت بود و خوف غشی باشد سود بخشد و وجع نشاند صفت آن
جند بیدستر افیون هر یک نیم جز و زنجبیل دار فلفل میعه یابسه زعفران بزر البنج ساذج کوفته و بیخته بقدر
نخود حبها سازند شربت تا نیمدرم حب ذنب الذیب قولنج صعب را زود بکشاید صفت آن
سرکین کرک چهار درم تربد بروغن بادام چرب کرده نیمدرم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته با آب
حب سازند شربت سه درم حب مفتت حصات حب بلسان تخم ترب فطر اسالیون دوقو پوست
بیخ کبر بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند
کرد جنطیانا اسارون قردمانا مر اشق سکبینج بزر البنج مقل وج ساذج صمغها را در روغن بلسان
چرب کنند و حبها بسته یکدرم باطبیخ بزرها دهند و اگر خاکستر کژدم دانکی هر روز اضافه نموده دهند
نیک عمل کند حب ملذذ که باه را زیاده کند و فاعل و مفعول را لذت تمام بخشد صفت آن هو یزج
عاقرقرحا دارچینی کبابه ساذج کوفته و بیخته بعسل زنجبیل مربا سرشته بقدر نخود حبها ساخته یکحب در دهان کیرند
و آب آن بزد کر قبل جماع بمالند حب عجیب تسکین وجع مفاصل کند و مجربست صفت آن
استخوان انسان سوخته سوده بکلاب حبها سازند و نیمدرم بدهند و صاحب تحفه کفته که اشامیدن
استخوان سوخته انسان سوده سه روز هر روز یکمثقال با مثل آن شکر عرق النسا و مفاصل و وجع را

بغایت مجرب است حب سعوط سعوط کردن شعفه تر و خشک و نار فارسی و خنازیر و ام الصبیان
را سود دهد صفت آن انزروت سفید مر زعفران کندس ساذج کوفته و بیخته با آب مرزنجوش مثل عدس
حبها ساخته در وقت حاجت یک حب بروغن بنفشه حل کرده باطفال دهند که سعوط کنند و جوانان را سه حب حب نقرس
نقرس را نافع است و درد را تسکین دهد در یکساعت صفت آن انیسون زیره کرمانی فلفلین منعوط
هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بیست درم کوفته و بیخته با آب بادیان حب سازند شربت بقدر مزاج
با آب کرم یا آب زیره حبی که رعشه و فالج و امراض بارده و استرخا بدن را نافع است صفت آن عاقرقرحا
جند بیدستر شیطرج هندی هر یک سه درم سکبینج چهار درم شحم حنظل مثل ایارج فیقرا نیمدرم کوفته سرشته
و حبها سازند شربت دو درم حبی که معده را از سبب بلغم و رطوبت ضعیف شده و تولد ریاح بود نافع است
صفت آن بلیله سیاه دو درم صبر سقوطری هفت درم پوست بلیله زرد یکنیم درم زنجبیل سنبل هر یک دو درم نمک هندی یکدرم
مصطکی سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب کنغنار سرشته حب سازند حبی که تب محرق و مزاجهای کرم را نافع است
صفت آن کشنیز خشک برگ کل سرخ هر یک سه درم طباشیر سفید یکدرم کافور حبه سقمونیا شوی دانکی اجزا
کوفته و بیخته با آب صاف حب سازند حبی که مدقوق و مسلول و تبهای حاره را مفید بود صفت آن
خشخاش مغز خیارین هر یک سه درم کل ارمنی مغز تخم کدو و مغز بهیدانه کل نیلوفر کشنیز خشک صمغ عربی
تخم خرفه هر یک دو درم بزر البنج کافور افیون زعفران هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با لعاب اسبغول سرشته
حبها سازند بمقدار نخود شربتی یکمثقال با شراب خشخاش حبی که مدقوق و مسلول را نفع دهد
و سرفه کرم و خشک را برطرف نماید صفت آن مغز بادام شیرین صمغ عربی کثیرا مغز بهیدانه تخم خطمی رب السوس
خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز باقلا مغز تخم کدو هر یک نیمدرم کوفته و بیخته بلعاب
اسبغول سرشته و حبها سازند حبی که مدقوق و مسلول را نافع است صفت آن کل ارمنی تخم کدو
مغز تخم بهیدانه کل نیلوفر کشنیز صمغ طباشیر خرفه مقشر مغز تخم خیار هر یک دو درم خشخاش سه درم افیون

بزر البنج کافور هر یک نیمدرم کوفته و بیخته بلعاب بهیدانه حب سازند حبی که مدقوق و مسلول
را نافع است صفت آن صمغ عربی کثیرا مغز بهیدانه تخم خطمی هر یک سه درم مغز بادام شیرین مقشر مغز تخم خیار
هر یک نیمدرم رب السوس تراشیده تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم شکر طبرزد ده درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول
حب سازند حبی که طبع نرم کند و مزاجهای معتدل را مناسب است صفت آن پوست هلیله زرد بنفشه
تربد ریوند هر یک دو درم سقمونیا نیمدرم عصاره افسنتین رب السوس هر یکدرمی اجزا کوفته و بیخته با آب حبها سازند
شربت دو درم تا سه درم حبی که طبع را نرم دارد و جگر را قوت دهد و تفتیح سده کند و یرقان را نافع است
صفت آن ریوند چینی کل سرخ کاسنی اصل السوس عصاره غافث هر کدام سه درم مصطکی افسنتین
حب بلسان هر یک یکنیم درم غاریقون سقمونیا هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با آب کاسنی تر یا از یانه تر
حب سازند شربت دو درم حبی از حیله ابرجالینوس مسهل اخلاط مختلف بود صفت آن صبر یکدرم غاریقون
نیمدرم شحم حنظل ربع درم سقمونیا دانکی مقل دو دانک اجزا کوفته و بیخته حب نمایند قوی مزاجان را یکشربت
بود و ضعیف را دو شربت صفت آن دارچینی زعفران قسط حماما کمادریوس حب بلسان قرفه
حب محلب غاریقون هر یک دو درم مر مکی قرنفل هر یک سه درم صبر شانزده درم کوفته و بیخته در تابستان
بعصاره ورد و در زمستان بعصاره کرفس حب سازند شربت یکدرم حبی که طبع نرم کند و باصره
را قوت دهد صفت آن پوست هلیله زرد زنجبیل دار فلفل انار دانه سنامکی تربد مویز منقی هر یک
درمی قند شش درم کوفته و بیخته حبها سازند حب حیات طبع را نرم کند و اخلاط ثلثه از بدن
پاک سازد صفت آن سنامکی نیمدرم پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک دو درم زنجبیل یکدرم کوفته
و بیخته با مویز منقی یا عسل حبها سازند شربت دو درم حب مواد چرب حکم را اخراج کند صفت آن
صبر سقوطری پوست هلیله زرد هر یک یکدرم محمودة شور کل سرخ هر یک بعدرم کوفته و بیخته حبها سازند
یک شربت است با شیر کرم حب ضان ضان یعنی بدبوی بغل است بدبوی بغل را فایده دهد

صفت آن ورق مورد مرداسنگ توتیای سغالک صندل سفید هر یک یکدرم شب یمانی زر ورد
نیمدرم مشک دانکی کوفته و بیخته بکلاب حب سازند وقت احتیاج بکلاب سائیده در بغل بمالند
حب ضان اقوی از اول صفت آن صندل سفید دو درم توتیای سغالک مرداسنگ بیخ
بنفشه هر یک یکدرم زر ورد شحم رمان کافور مشک عنبر اشهب هر یک دانکی کوفته و بیخته بکلاب
حبها سازند وقت حاجت بکلاب سائیده در بغل مالند حبی که اسهال صفراوی و دموی را
نافع است صفت آن سماق دو درم مازوی سبز پوست انار هر یک نیمدرم حب الآس ده درم
دانه مویز سه درم صمغ عربی نیمدرم اجزا کوفته و بیخته با آب مورد حب سازند شربت دو درم
حبی که اسهال دموی باز دارد صفت آن مازوی سبز کهربا مازج کل ارمنی صمغ عربی
کل مختوم مرجان جند بیدستر هر یکدام دانکی کوفته و بیخته حب سازند بقدر نخود این یک
شربت بود حب زحیر اسهال بلغمی باز دارد صفت آن جند بیدستر مر مکی افیون کندر
جوز بویا قرفه اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب حب سازند برابر فلفل شربت یکحب یا دو حب
حب زحیر اسهال کهنه و سحج را سود دهد صفت آن جند بیدستر اسارون میعه سائله بزر البنج
سیاه کندر ساذج کوفته و بیخته حب سازند شربت نیمدرم تا یکدرم حبی که بواسیر خونی و زحیر
خونی را سود دهد صفت آن حضض یکدرم طباشیر مثله هر دو را یک پاس در آب الکاکنج
باز یکپاس در آب برگ مورد سائیده خشک کرده حبها بسته بلعاب بزر قطونا بخورانند حبی که در ساعت شکم ببندد
صفت آن افیون نیمدرم اقاقیا یکدرم کل سرخ کرده سماق حب الآس هر یک دو درم عنبر کهربا مازج عجم
هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب صمغ حبها بمقدار نخود سازند شربت دو حب حبی دیگر که اسهال بلغمی باز دارد
صفت آن مر مکی قرفه جند بیدستر افیون هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب صاف سرشته و برابر ماش حبها
سازند شربت یکحب یا آنچه مناسب مزاج بود حبی که اسهال خونی باز دارد صفت آن افیون کندر

کندر مرمکی زعفران مساوی اجزا کوفته و بیخته برابر فلفل جبها سازند شربت موافق مزاج حب
جالینوس حب جالب البطن که در ساعت شکم به بندد صفت آن انیسون یکدرم اقاقیا دو درم کزمازج
مازو هر یک نیم درم کوفته و بیخته بآب صمغ جبها سازند مقدار فلفل شربت دو حب تا چهار حب یا رب
بهی شیرین حب سیج برای جمیع اقسام اسهال نافع است و مجرب صفت آن کزمازج مازو هر یک
دو مثقال صمغ عربی یکمثقال و اگر قوی خواهند در صمغ و افیون بعکس کنند کوفته و بیخته بقدر فلفل
جبها سازند نسخه دیگر از ایلاقی افیون عفص کزمازج مساوی کوفته و بیخته بآب صمغ جبها سازند
شربتی سه حب حبی که اسهال بلغم را نافع است صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل
عاقرقرحا هر یک یکدرم افیون دو درم کوفته و بیخته بآب زنجبیل تر حب سازند مقدار نخود شربت یکحب
حبی که سوء المزاج جگر را نافع است صفت آن گل سرخ تربد هر یک درمی رب السوس نیم درم سقمونیا
دانگی کوفته و بیخته بآب کاسنی یا آب عنب الثعلب حب سازند جمله یک شربت است حبی که یرقان
را زایل کند و سده و کبد و طحال بگشاید صفت آن صبر زرد یکدرم غاریقون عصاره غافث
رب السوس هر یک ششدرم سقمونیا انیسون تخم کاسنی هر یک ربع درم اجزا کوفته و بیخته بآب کاسنی
حب سازند حب عشر الادویه درد مفاصل و نقرس و فالج و امراض بارده را نافع است
زنجبیل بلیلین آمله شیطرج هلیله سیاه پوست بلیله نانخواه صبر سعد هر یک ده درم کوفته و بیخته
بآب عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که جمیع امراض را نافع است صفت آن
حلتیت سیر هر یکدرم قند دو درم کوفته و بیخته جبها سازند شربت نیم درم حبی که ضیق النفس
را نافع است صفت آن شیخ سوخته پوست هلیله قرنفل هر یکدرم نمک سیاه و لاهوری هر یکدرمی
کوفته و بیخته بآب برگ زیانه بمقدار کنار خورد حب سازند شربت یکحب صبح و یک شام حبی که
بجهت سرفه و ضیق النفس مجرب است صفت آن دار فلفل تنکار سفید صبر اشخار سفید نمک

مغز الکثکت

مغز الکثکت مساوی کوفته و بیخته بآب رازیانه حب سازند یکحب صبح و یک شام حب فریادرس
برای ضیق النفس و زکام و نزله مفید است و برای تب لرزه نو و کهنه سود دهد صفت آن صبر سقوطری
تنکار افیون توتیای هندی مساوی کوفته دوازده پاس در زهره بز حل نموده حب مقدار فلفل
بندند شربتی هر صبح یکحب تا دو حب حبی که بجهت سرفه و ضیق النفس نافع است صفت آن
شیخ سوخته سه درم فلفل درم کوفته و بیخته بآب یا اندکی عسل ممزوج کرده مقدار نخود حب بسته
یکی تا دو حب صبح و شام شربت است حب رب السوس برای ضیق النفس و سرفه بلغمی مفید است
صفت آن زوفای خشک رب السوس هر یک پنجدرم فلفل و قرنفل زنجبیل هر یک دو درم و نیم
کوفته و بیخته حب سازند حب ضیق النفس طفلان شیرخوره را نافع است صفت آن
جند بیدستر قرنفل زنجبیل هر یکدرم و نیم کوفته و بیخته حب سازند حب کابوس که مخصوص بدو است صفت آن
خربق سیاه یکنیم درم محموده ربع درم انیسون نصف درم کوفته و بیخته جبها سازند شربتی نیم درم حبی
که سرفه خشک را نافع است صفت آن بنفشه رب السوس تخ نشاسته خشخاش مغز تخم کدو
و بهدانه مقشر خیارین با ملا هر یک چهار درم کتیرا صمغ عربی هر یکدرم خشک یکدرم
افیون نیم درم نبات برابر همه کوفته و بیخته مقدار فلفل جبها سازند حب السعال برای نزله
و سرفه و زکام مجرب است صفت آن ماه فرفیون ده مثقال زعفران تخم کرفس
هر ایک ده مثقال و نیم فلفل گرد زرنباد مصطکی عود سنبل صمغ قرنفل هیل بزرالبنج
عاقرقرحا فرفیون هر یک نیم مثقال خولنجان مثقالی کوفته و بیخته مقدار نخود حب سازند
یکی صبح و یکی شام بخورند و اگر یکحب را با آب سائیده شیر حرم در گوش چکانند درد
آنرا زایل کند حب السعال اقوی از اول صفت آن بزرالبنج سفید دار چینی خولنجان دانه
هیل عود فلفل چیدوار مغز بیدانه هر یکدو درم میعه سائله چهار درم زعفران تخم کرفس هر یک پنجدرم افرفیون

مرمکی عاقرقرحا هر یک یکدرم صمغ یکدرم مصطکی سنبل قرنفل هر یک سه درم افیون ده درم کوفته بلعاب
بیدانه برابر نخود حب سازند یکحب تا دو حب در دهن دارند حب السعال که جمیع اقسام سرفه
را مجرب است صفت آن قریب المنفعت باول صفت آن زعفران مرمکی
بزرالبنج افیون کوفته و بیخته حب سازند حب السعال که جمیع اقسام سرفه را مجرب است
صفت آن کتیرا صمغ عربی ایرسا هر یکدرم سکر العشر ششدرم کوفته و بیخته در آب کوکنار
حب بندند شب دو حب در دهن دارند حب السعال سینه را پاک نماید و سرفه خشک را
مفید است صفت آن صمغ کیرا بیدانه نشاسته زنجبیل اصل السوس هر یک سه درم مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین هر یکدو درم مغز بادام تخم خشخاش فانید هر یک هفت درم قرنفل نیم درم کوفته و بیخته
بلعاب البغول حب سازند حب السعال سینه را پاک کند و سرفه را ساکن گرداند صفت آن
بنفشه رب السوس کتیرا بادام مقشر صمغ عربی نشاسته رازیانه ارد باقلا تخم خشخاش هر یک
سه درم زعفران نیم درم مویز بیدانه ده درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حب
سازند در دهان دارند حب دیگر جهت سرفه که شب افراط نماید نافع است صفت آن
مرمکی کندر میعه سائله هر یکدو درم رب السوس یکدرم افیون دانگی بآب سرشته حب سازند برابر
نخود هر شب دو حب در دهان گیرند حب دیگر سرفه شب که صعب باشد و بیقرار کند سود دهد
صفت آن رب السوس پنجدرم مرمکی قردمانا مغز بادام تلخ فلفل میعه هر یک دو درم حلتیت
درمی کوفته بماء العسل سرشته حب نمایند حب دیگر که نافع است جهت اطفال که از بسیاری
سرفه قی کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد و ریختن نزله گرم در سینه نفع دهد صفت آن
نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز بادام کتیرا خشخاش سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب
بیدانه حب سازند حبی که حرارت را تسکین بخشند و سینه را نرم کند و تشنگی ساکن گرداند و سلول

مدقوق را

مدقوق و سرفه گرم را سود دهد صفت آن رب السوس مغز بادام مغز تخم خیارین هر یک پنجدرم
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو خرفه مقشر هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا بهدانه هر یک هفت درم شکر
طبرزد ده درم کوفته و بیخته بلعاب البغول حب سازند حب السعال سرفه صعب که در شب
بیقرار کند مفید بود صفت آن میعه کندر رب السوس مرمکی هر یک دو درم افیون دو دانگ
صمغ عربی یکدرم کوفته و بیخته حبها ساخته شبور روز در دهان دارند حب السعال که سرفه
خشک و نزله حار را مفید است صفت آن کتیرا صمغ نشاسته مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز
بهدانه هر یکدرم مغز بادام خشخاش سفید هر یکدو درم قند سفید ده درم حب سازند حبی که
سرفه سرد را نافع است صفت آن پوست بیخ رازیانه هر سیاوشان تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی
کوفته و بیخته بآب جبها سازند حب السعال برای سرفه خشک صفت آن مغز بادام مغز خیارین صمغ
عربی نشاسته خشخاش سفید هر یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم کوفته بلعاب بزرقطونا حب سازند دیگر
انواع سرفه خشک را سود دهد صفت آن کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک جز
و بلعاب بهدانه جبها سازند نوع دیگر که انواع سرفه را نافع است و سینه را نرم کند صفت آن کتیرا
صمغ عربی مغز بادام رب السوس خشخاش سفید بهدانه تخم کاهو هر یک دو درم زعفران بزرالبنج هر یک نیم درم
کوفته و بیخته بعرق بارتنگ سرشته جبها سازند و وقت خواب زیر زبان در دهن دارند نوع دیگر سینه را پاک کند
و سرفه دایمی را نافع است صفت آن مغز بادام شیرین و تلخ بزرک بریان کرده مغز چلغوزه
هر یک دام دو درم کتیرا انیسون صمغ عربی رب السوس هر یک نیم درم نانخواه و قند هر یک چهار درم اجزا
کوفته و بیخته بآب رازیانه حب سازند حب دیگر نزله و زکام و سرفه و بیخوابی را بسیار نافع است
صفت آن بزرالبنج سفید زعفران افیون تخم کاهو صمغ عربی کتیرا مرمکی رب السوس مغز بهدانه مساوی
کوفته و بیخته سرشته مقدار فلفل حب سازند وقت خواب دو حب فرو برند حب سرفه برای سرفه

بلغم و خشک بسیار رو نافع است صفت آن دارچینی پوست بلیله فلفل قرنفل از هر یک یکدرم کات
سفید چهار درم کوفته و بیخته باب پوست مغلان حبها سازند و در دهن نگاه دارند مجرب است حب نزله بند
جوز بویه صمغ عربی افیون عاقرقرحا زعفران ریوند خطائی زبد البحر جند بیدستر مساوی کوفته و بیخته
در سفیده تخم مرغ سرشته حبها سازند وقت حاجت در گلاب سائیده بر پیشانی و بر غیر موضع درد
طلا کنند حب نزله بند بزر البنج نیم مثقال تخم کاهو بسیار خشخاش ابیض صمغ عربی افیون مصری
هر یک یکمثقال زعفران دو دانگ بیخ لفاح دو مثقال کوفته و بیخته حبها سازند و بقدر نخود بعمل آرند حب نزلی
جمیع اقسام نزلات را مفید است صفت آن تخم کاهو بیخ لفاح صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک چهار
درم بزر البنج سفید افیون مصری هر یک نیمدرم زعفران مرمکی هر سه سایلم هر یک سه درم مغز بیدانه یکدرم کوفته
و بیخته بمقدار ماش حبها سازند وقت حاجت شب فرو برند حب نشاط سرفه چهار و نزلات و سل در
قوت هاضمه و نشاط و باه محرورین و منع اسهال و تعدیل مزاج سودا و بلغم نافع است صفت آن
کثیرا پنجمثقال صمغ عربی افیون مصری هر یک هفت مثقال رب السوس نشاسته هر یک پنجدرم دانه محلب
مروارید کهربا یاقوت هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته و بیخته بلعاب بیدانه حبها سازند حب کی
برای نزله و زکام مجرب و مسکن صفت آن بوزیدان قرنفل سنبل افیون زعفران مغز تخم
خیار هر یک سه درم مغز بادام خشخاش بسیار بزر البنج جوز بویه نارجیل هر یکدو درم کوفته و بیخته
حبها بمقدار نخود نمایند حب طامون صبر سه درم مرمکی یکدرم زعفران نیمدرم کافور دانگی مغز تخم کدو
چهار درم کوفته و بیخته بمقدار نخود کلان حبها سازند شربت دو حب حب بواسیر که نظیر است و سود بسیار
صفت آن هلیله کابلی یکدرم زیره سیاه نیمدرم هر دو را بریان کرده کوفته باب گندنا حب سازند و با آب تازه
فرو برند حب بواسیر پوست هلیله کابلی و پوست بلیله آمله هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن محرق

هر یک ده درم ناخواه

هر یک دو درم نانخواه سه درم مقل دو درم چند همه کوفته و بیخته باب گندنا حب سازند شربت مثقالی حب رمد
جمیع اقسام درد چشم را فایده دهد و مجرب و معمول مولف است صفت آن شب یمانی دو رطل حضض هندی حضض
ربع رطل افیون هشت درم شب را در ظرف آهنی بالای آتش کنند از ششتان خشک نمایند و ادویه دیگر کوفته آب
در آن ممزوج کرده آب لیمون در آب انداز زند تا دو رطل در آن جذب شود و باد دسته آهن خوب بهم
نمایند تا یکذات شود حبها سازند وقت حاجت سائیده بر اطراف چشم طلا کنند حب سبل توتیا
سفالک چهار درم زبد البحر دو درم توتیای سبز خیسانی هر یک نیم درم سیماب یکدرم نبات یکنیم درم کوفته و بیخته
در آب گشنیز یا باریان حب سازند حب سبل قنبیل کات هندی بلیله سیاه توتیای سبز از هر یک آب ... سبز
ساده کوفته و بیخته حبها سازند حب که اماس خصیه و فتق را سود دهد و بادها ساکن کند صفت آن
تخم کرفس بزر الرازیانه اسپند انیسون مصطکی زعفران از هر یک درمی پوست بلیله کابلی و بلیله آمله منقی سکبینج
مقل از هر یک دو درم پودینه صحرائی فطر اسالیون اذخر قسط زرنباد درونج اسارون از هر یک سه درم اجزا کوفته
و بیخته باب سداب تازه حبها کنند شربت یکمثقال حبی که مانع آبستن شود و نگذارد که منی قابل
انعقاد گردد صفت آن انیسون تخم کرفس رازیانه فودنه جبلی مشک طرا شیح از هر یک جزو دارچینی
سنبل سلیخه حب بلسان عود بلسان جوز بوا ابهل قسط هر یک نصف جزو کوفته و بیخته حب سازند هرگاه
اراده صحبت باشد قبل از آن یکمثقال بخوردن زن دهند باز یکم دیگر مجرب است و در خواص آورده اند اگر پاره
فرکوش به بازوی زن بندند بار نگیرد و بخاصیت مجرب است و همچنین اگر قدری تخم حماض به بازوی زن بندند
و مادام باد باشد بار نگیرد و نیز مجرب است حبی که مسکن جمیع دردها است حب الغار مصطکی مرمکی
زعفران فلفل قرنفل جند عاقرقرحا هر یک مثقالی مشک دانگی افیون یکنیم دانگ کوفته و بیخته بگلاب حب سازند
بقدر نخود شربت یکحب حبی که برای لکنت زبان و اختلاج زبان که بسبب فالج شده باشد عظیم
نافع است صفت آن فلفل خردل عاقرقرحا بوره ارمنی قرنفل زنجبیل جند بیدستر مویزج تخم کرفس

بخوردن

مصطکی هر یک یکدرم عود ترکی چهار درم کوفته باب بادیان مقدار نخود کلان حبها ساخته در دهن
دارند حب النکهة بوی دهان خوش کند و بخر بر طرف نماید صفت آن جوز بویه قاقله قرنفل کافور
دارچینی خولنجان فوفل هر یک درمی مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه چینی بسباسه هر یک مثقال سعد
ده درم کوفته و بیخته بگلاب بمقدار نخود حبها سازند یک حب در دهن دارند حب النکهة معده را قوت
دهد و بوی دهان خوش کند و دندان را محکم سازد صفت آن هیل قرنفل فوفل خرفه گشنیز سعد هر یک
ده درم مشک طبرزدی کوفته و بیخته باب صمغ حبها سازند حب المسک بوی دهان خوش کند و دندان
محکم سازد و نشاط بخشد صفت آن قرنفل فوفل خولنجان عاقرقرحا هر یک درمی گل سرخ صندل سفید عود
هر یک نیمدرم هیل مصطکی دارچینی هر یک دو دانگ طباشیر کافور مشک هر یک یک و نیم دانگ کوفته
و بیخته بگلاب حبها سازند حب دیگر معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و دندان محکم
گرداند و بوی سیر و پیاز و شراب زایل کند صفت آن کبابه چینی هیل پوست ترنج زنجبیل سعد هر یک
پنجدرم مشک طباشیر هر یک نیمدرم عنبر یکدرم صندل بگلاب سائیده عود صمغ عربی هر یک دانگی کوفته
و بیخته بگلاب حبها سازند حبی که پیش از شراب بخورند دیر مست شوند صفت آن صندل سفید
کاسنی تخم کاهو تخم کرفس گل سرخ هر یک سه درم کافور دانگی کوفته و بیخته بمقدار نخود حبها سازند
حبی که برای قی و تهوع و غثیان نافع است صفت آن قاقله صغار عود قاقله کبار بادیان سماق
زیره مغز کندول کثیره ساده کوفته و بیخته در گلاب حب سازند و در دهن دارند حب کهلوری که دهن را خوشبو
کند و لثه را محکم نماید صفت آن صندل سفید سائیده نیمدرم کات هندی سفید دو نیمدرم مشک دانگی
کافور نیم سرخ کوفته و بیخته در گلاب خمیر سازند و در گلهای یاسمین تر پرورده سازند بعد از آن سوده
حبها نمایند حب کهلوری کات سفید طباشیر سفید دانه هیل بهمن لوچینی مغز تخم کدو مغز تخم کندول کشنیز
بزر باز مشک هر یک نیمدرم کافور دانگی کوفته و بیخته بگلاب حبها سازند حب کهلوری نسخه دیگر کات

یکم طل مشک قرنفل

یکم طل مشک قرنفل جوز بویه هر یکدو درم هیل یکنیم درم کافور دانگی در گلاب سائیده حب سازند حب کهلوری
نسخه دیگر کات هندی هشت درم عنبر مشک هر یک دانگی کوفته و بیخته در گلاب حبها سازند حب صدر که
سینه را از اختلاط غلیظ لزج پاک سازد صفت آن غاریقون دو نیمدرم تربد اصل السوس شحم
حنظل هر یک یکنیم درم ایارج فیقرا اندروت هر یکدرمی کوفته و بیخته باب رازیانه حب سازند شربت
دو درم بعضی عاقرقرحا نیمدانگ داخل نمایند و شربت یکمثقال بجای العسل بیدهند حب خارش
مردارسنگ توتیا و سبز کات هندی بیخ بنفشه زرنباد فلفل سیاه مساوی کوفته و بیخته در آب لیمو حب سازند
مقدار کنار خورد یکی صبح و یکی شام بخورند حب ممسک ممسک منی و مهیی و مقوی معده بود صفت آن
مشک قرنفل قرفه جوز بویه سعد فلفل سنبل پوست ترنج عود خام مشک مساوی کوفته و بیخته
باب زرد آلو برابر نخود حب سازند صبح و شام یکحب در دهان دارند حب ممسک نعوذ آرد و دیر آمدن
انزال اثر تمام دارد صفت آن عود خام قرنفل کبابه فلفل از هر یک سه درم زعفران نیمدرم بالنگو ده
درم دار فلفل گل بابونه لولو ناسفته هر یک درمی کوفته و بیخته بگلاب خمیر نمایند مقوم البر شنند و حب برابر
نخود سازند وقت حاجت دو حب در دهن دارند حب منشط بوی دهان خوش کند و امساک منی
نماید و نشاط و خوشحالی آورد صفت آن قرنفل دارچینی جوز بوا تخم فرنجمشک گل گاوزبان بادرنجبویه
هر یکدرمی کبابه چینی بسباسه هر یک دو درم صندل سفید بهمنین سادج اشنه زرنباد خولنجان هر یک دو درم
بزر البنج فلفل فرفیون لعل لولو یاقوت هر یکدو درم مومیائی کانی یکدرم جدوار سه درم مشک
نیمدرم عنبر درمی زعفران سه درم کوفته و بیخته بعرق فلفله یا عرق دارچینی حبها سازند حب ممسک
عاقرقرحا قرنفل جوز بویه زعفران مشک کافور افیون مساوی افیون را در قدری شیر به پزند تا گداخته
شود و دواهای دیگر کوفته بدان ممزوج نموده حبها سازند بمقدار نخود شربت یکحب حب ممسک افیون
کافور خردل مرمکی بزر البنج مساوی کوفته در آب زنجبیل تر حبها ساخته یکحب قبل از جماع باشیر گاو بخورند

حب ممسک خراطین پاک کرده چهار درم مغز بادام هشت درم نبات سفید دو از ده درم کوفته
و بیخته مقدار کنار حب بندند یکحب قبل از جماع بخورند حب خورش کیف در امساک نظیر ندارد صفت آن
جوز بویه خولنجان ثعلب هر یکدو درم بسباسه جدوار افیون دارچینی زعفران هر یک دو ای جزو اعظم
برابر همه ادویه کوفته و بیخته حب سازند و بقدر استعداد بخورند حب ممسک خصیة الثعلب
شنگرف عاقرقرحا جوز بویه بسباسه دارچینی تخم انجره افیون مصری قرنفل ساده کوفته یکجا حبها سازند
شربت چهار گهڑی قبل از جماع یکحب بخورند حب سیماب که بنهایت تقویت باه کند و مجربست صفت آن
سیماب کرم مخمل مویز جند بیدستر خراطین پاک کرده هر یک سه مثقال کوفته و بیخته در یک رطل شراب انگوری
تا چهار پاس صلایه کرده مقدار کنار خورد حبها بسته خشک نموده نگاه دارند وقت حاجت یکحب سائیده در آب
بر قضیب طلا نمایند بالای آن برگ تنبول بسته بعد از چهار گهڑی به آب گرم شسته جماع کند حب ممسک زعفران
جوز بویه قرنفل افیون شنگرف مصطکی عاقرقرحا مغز بادام کوفته بعسل حب بقدر نخود بندند یکحب با نیم رطل شیر قبل
از جماع بخورند حب ممسک شنگرف بسباسه جوز بویه قرنفل زعفران دارفلفل فلفل زنجبیل عاقرقرحا
بنیسیل ساده ساده کوفته و بیخته مقدار ماش حبها سازند بعسل شربت یکحب حب ممسک خوش کیفیت صفت آن
جوز بویه بسباسه خولنجان عود ثعلب بوزیدان بیخ لفاح افیون هر یک نیم درم کوفته و بیخته در آب کوکنار حب سازند
بقدر نخود شربت یکحب تا دو حب ممسک امساک مفرط کند و تقویت تمام بخشد و قوت انتشار دهد مسکر و منوم و
سمی است بمویز عمر صفت آن مویز منقی صد دانه بیخ شوکران اگر بیخ مذکور میسر نشود بیخ شبیبی یا بیخ لفاح
هر یک سه مثقال مویز را در صد و پنجاه مثقال آب قدری برگ شیر ازرق یا ورق خیال بجوشانند تا آنکه تمامی آب
جذب شود کوفته و بیخته و دواهای دیگر ممزوج کرده حبها مقدار کنار بندند یکحب بخورند حب ممسک
شنگرف عاقرقرحا هر یک یکدرم جوز بوا قرنفل هر یک سه درم بزرالبنج نه درم افیون هفت درم کوفته و بیخته
با آب زنجبیل تر حبها سازند یکحب بعد از طعام و قبل از جماع با قدری شیر بخورند حب ممسک افیون جوز بوا فلفل

زعفران زنا

زعفران زنجبیل ساده کوفته و بیخته بعسل حبها سازند شربت قبل از جماع یکحب حب ممسک فلفل فلفل قرنفل
زنجبیل دارچینی نانخواه کبابه بزرالبنج عاقرقرحا جوز بوا هر یک دو درم زعفران مشک هر یک نیم درم افیون مثقالی کوفته و بیخته
بعسل مقدار دانگی حبها سازند شربت یکحب با شیر شیرین کرده حب ممسک و مقوی باه سیماب گوگرد فولاد کشته مارقشیشا
ست سلاجیت ساده کوفته و بیخته بعسل بقدر نخود حبها سازند شربت یکحب با شیر حب ممسک عاقرقرحا بیخ تاتوره
کزمازج صمغ مغیلان کرم مخمل هر یک سه درم بیخ عشر بیخ درفلی بیخ لفاح دارچینی جوز بوا بسباسه هر یکدو درم
زعفران لسان العصفور بیخ زعفران هر یک چهار درم ثمره مغیلان بیخ شبیبی کبابه بزرالبنج هر یک نیم درم
شنگرف افیون مصری هر یک هفت درم مشک نیم درم مقدار نخود حبها سازند حب ممسک عاقرقرحا بزرالبنج بزرالثعلب
افیون کشمش شنگرف زعفران خشخاش تخم کرفس حرمل جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی فلفل کبابه قاقله
ساده کوفته و بیخته حبها سازند حب ممسک جوز بوا دارچینی شنگرف تخم انجره ثعلب افیون ساده کوفته و بیخته در بسباسه
عسل حب ساخته وقت حاجت یکحب با شیر گاو بخورند حب آتشک از هاله سود الیوالا سود دهد صفت آن پوست بلیله زرد
بلیله سیاه محموده هر یک دو درم صبر پنجدرم کوفته و بیخته با آب شاهتره حب سازند شربت دو درم تا دو مثقال حبی که
برای آتشک نافع است صفت آن ایارج فیقرا مثقالی تربد غاریقون لاجورد پوست بلیله سورنجان هر یک نیم درم
سقمونیا دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربت دو درم غذا نخود آب سیرغ فربه حبی که بهار را فایده دهد
صفت آن تودری سرخ زرشک بیدانه آمله مقشر هر یکدو درم سماق تخم کرفس نمک سیاه هر یک دو درم بیخ حنظل
چهار درم کوفته و بیخته با آب لیمو مقدار کنار خورد حب بندند شربتی دو حب هر صباح حب سم الفار
مستعمل مولف حبه آتشک نظیر ندارد صفت آن سم الفار کات هیل کافور طلین قیمولیا ساده کوفته و بیخته
بگلاب سحق نموده برابر ماش حب سازند و خشک کرده نهند وقت ضرورت یکجز دو یکحب برابر زر سوده با قدری
گلاب و عسل بخورند حب آتشک پوست بلیله و بلیله و آمله بزرالبنج زنجبیل توتیای سبز هر یک نیم درم
کوفته و بیخته با آب مقدار دانگی حب سازند هر روز صبح با آب بخورند حب آتشک زرنیخ شنجرف سم الفار

ساده کوفته و بیخته با آب برگ تنبول یکپاس کهرل نموده حبها سازند مقدار نیم دانگ یکی صبح یکی شام حب آتشک
سم الفار فلفل کات هندی ساده کوفته مقدار فلفل حب سازند یکی صبح یکی شام حب آتشک شنگرف مارقشیشا
مصطکی قرنفل نارنگ بسباسه زنجبیل فلفل دارفلفل جوز بوا قاقله صغار ساذج پوست بلیله و بلیله
آمله هر یک یکدرم زرنیخ سم الفار هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با آب زنجبیل تر حب سازند مقدار
ماش یکحب صبح و یک شام بخورند حب آتشک زنجار کات هندی بلیله سیاه ساده کوفته و بیخته با آب لیمو
سائیده مقدار نخود حبها سازند یکی صبح و یکی شام بخورند حب آتشک مقل نیمدرم در دو رطل
شیر گاو بپزند هرگاه ملایم شود برآرند کات هندی بلادر پنج کلاه هر یک کابلی نخود
زاک سیاه هر یک نیم مثقال بهم خوب سائیده بنبات یکحب سازند یکحب وقت صبح بخورند
غذا نان گندم بی نمک مرغن حب آتشک سم الفار هر یکدرم طباشیر یک نیم درم کات هندی
نیم درم بلادر یکعدد کوفته و بیخته مقدار کاورس حب سازند یکی صبح و یکی شام بخورند
حب آتشک هلیله سیاه دو درم توتیای سبز یکدرم کوفته و بیخته در زهره گاو کهرل نموده بعد از آن
در آب لیمون دو پاس سائیده حب مقدار کنار خورد بندند هر صبح ایک حب بخورند
حب آتشک سم الفار فلفل دار فلفل کات هندی کوفته با آب برگ تنبول کهرل نموده مقدار ماش
حب بندند هر روز یکحب تا دو هفته بخورند حب آتشک تنکار زرنیخ سیماب گوگرد هر یک یکدرم
فلفل دو درم کوفته و بیخته با آب لیمون مقدار فلفل حبها سازند یکی صبح و یکی شام حشوی که هر گاه
آن در سوراخ دندان تسکین درد آن کند صفت آن شونیز بریان کرده دلکه سوده
اگر فلفل و عاقرقرحا کوفته با بنیز زده سرشته و اگر مر سعد با قطران سرشته و اگر زنجبیل کوفته با
و عسل سرشته و اگر عاقرقرحا و افیون و زعفران بعسل و قطران سرشته و اگر میعه و افیون
و مر بقطران سرشته در سوراخ دندان گذارند سود دهد حشوی که هر گاه کنند فرش

راو بنهند بالای آن

راو بنهند بالای آن موم سود دهد صفت آن عاقرقرحا یکدرم نوشادر افیون هر یک نیم درم همه را
باریک سائیده پر کنند و اگر بگیرند دو عدد خرما خسته آن دور کنند یا خردل بکوبند که مثل عجین گردد
دهن پر کنند سوراخ دندان خمیر نافع است و اگر مشک و مصطکی سائیده ساده در سوراخ
دندان نهند و آهن گرم کرده بر آن گذارند تا مصطکی گداز شود دیر تیبی بماند همین منفعت
بخشد حشوی درد دندان ساکن کند و حفظ نماید که زیاده خورده نشود صفت آن قطران
و عسل گرم کرده پشم پاره بدان تر کرده در سوراخ دندان پر کنند منع ریزه شدن سوراخ
کند و اگر خربق سیاه را کوفته و بیخته بعسل سرشته پر کنند شکستن و ریختن را حفظ کند
حمول که اخراج جنین و مشیمه کند صفت آن مر مکی خربق سیاه جاوشیر زهره گاو همه را
در هم سرشته مثل بلوط شیاف سازند و بردارند حمول که بچه مرده و زنده بیندازد و حیض
بگشاید و خشکی رحم که بسبب خلط بورقی باشد سود دهد صفت آن ابهل زراوند ترمس
حب الرشاد هر یکدو درم کوفته و بیخته بمرکب سرشند و شیافها ساخته بردارند حمول
که افراط حیض را نافع است صفت آن مازو سوخته شاخ گوزن سوخته پوست تخم
سرمه — مرغ سوخته سرما دانه خرما سوخته کاغذ سوخته شادنج سوخته کهربا دم الاخوین گل
انگشت — ارمنی هر یک جزو کوفته با آب لسان الحمل سرشته شیافها بقدر انگشت وسطی ساخته
بردارند حمول که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبات خشک کند صفت آن سک رامک
زعفران هر یک یکدرم فقاح اذخر سعد لادن هر یک نیمدرم کزمازج مازو زرد نیم
هر یک دو دانگ مشک دو طسوج کوفته و بیخته با قند منعقد و گلاب سرشته و فتیلها سا
زند بقدر محسوس بردارند حمول که مانع آبستن شود صفت شکوفه کرنب کوفته
و بیخته با موم بعد از طهر حیض بردارند اگر شاخ و بیخ آن را کوفته حمول نمایند همین عمل کند

حمول که فرج را گرم خ[illegible] و خوشبو کند صفت آن مشک سنبل زعفران قرنفل کوفته و بیخته
در شراب ریحانی آمیخته لته کتان بدان آلوده بردارند نسخه بدل الآس قلادسطین
حمول که باعث حکه فرج گردد بمرتبه که زن را قرار نماند باید که تا یک هفته استعمال نماید
صفت آن اقحوان اشنه انجدان بیخ درخت مرماخور مساوی باریک سائیده یک مثقال
با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند و اگر یکی ازین ها باشد کافیست و اگر
قضیب گاو سرخ و اشتن آن در سایه خشک کرده یک درم باریک سائیده ببرگ تنبول
بآن دهند و مجامعت نکنند حکه بالکل دفع گردد از مرد بیزار شود حمول برای زنی
که بعد از زائیدن حیض جاری نشود و درد ایشان بهم رسد صفت آن تخم مورد گلنار
عفص اثمد پوست انار هر ایک مساوی کوفته و بیخته در خرقه لسته حمول نمایند یکی صبح
وکیمی شام و این دو دوا بر عانه ضماد کنند خرلنجان اشنه وج دارچینی حب الآس گلنار مازو کندر
کوفته و بیخته بآب ممسک سرشته اول چند بید ستر و مشک قدری در روغن قسط حل کرده بر عانه
مالیده بعد از آن ضماد کنند حمول که باعث توسیع فرج گردد بجدی که اُحد بمباشرت او رغبت
نکند صفت آن عنصل ابهل چوب بقم تخم بستان افروز درونج تخم ریحان زهره گوسفند
روغن زیتون مساوی آنچه کوفتنی است کوفته و بیخته با زهره و روغن زیتون درهم سازند اگر زخم کمی کند بزهره
گاو یا بزر سرشته خشک کرده نگاه دارند هر گاه خواهند با قدری روغن زنبق حل کرده حمول نمایند در
ماه یک بار حمول تا ۳ ماه رحم را متعفن و بدبو کرداند که باعث نفرت مردان گردد صفت آن سلیخه
قصب الذریره قعاح اذخر سافج قرنفل جوزبوا قسط شیرین میعه سائله جادشیر کوفته و بیخته با نفط
سفید سرشته حمول سازند حمول که فرج را تنگ گرداند و باعث توسیع نگردد صفت آن دندان ابهل
شغال شحم بز صعتر جوز ماثل سرطان بحری موی خرس همه را سوخته در روغن بان سرشته در هر ماهی ۳

مرتبه بقدر یکدانک بالته

مرتبه بقدر یکدانک بالته حمول نمایند حمولی که عقیمه کرداند صفت آن نوشادر شب یمانی مساوی کوفته
و بیخته در پنبه گذاشته در فرج بنهند عقیمه گردد و اگر دندان طفل که اول مرتبه می افتد در روز یکشنبه در نقره کرده با بازو بسته
بطور تعویذ نزد خود دارد همان عمل کند حمولی که فرج را تنگ گرداند صفت آن سرمه مشک قرنفل مازو
استخوان سوخته همه را کوفته و بیخته بآب مورد سرشته استعمال نمایند حمولی که هفت منفعت دارد اول ترطیب
جالینوس است یکی تنقیق دوم تسخین سیوم تطییب چهارم تقویت عنق رحم پنجم کثرت انزال آن ششم
جذب منی مرد هفتم جذب منی از قدمین صفت آن ابهل سداب مرزنجوش صعتر کندر اذخر کل بنفشه
پوست انار ترش مساوی کوفته و بیخته با روغن بان سرشته بالته اول از حمول کنند و شب مباشرت نمایند و
اگر روغن بان بهم نرسد عوض آن روغن نرگس یا گل کنند حمول نایب شنایب بکارت است صفت آن
مازو گلنار کندر پوست انار دانه خرما سوخته اقاقیا مس صعتر جفت بلوط دانه زغر و دردی شراب جل کرده
مساوی کوفته و بیخته بآب ترش آمیخته بردارند حمول بجهت کرم خورد که به اطفال باشد نافع است صفت آن
فتیله بمرارهٔ ثور یا نفط سیاه یا قطران سیاه یا آب برگ شفتالو یا آب نعناع یا آب صبر مسحوق بخل یا نخونیز
و شحم حنظل و نطرون در سرکه تر کرده بردارند حمول که باد برآرد و قولنج ریحی را نفع دهد صفت آن سداب
سوده با ماء العسل آمیخته چهارم حصه آن نطرون آمیخته قدر شش انگشت بلوط سازند و بردارند حمولی که باد
بیرون آرد صفت آن جند بید ستر تخم سداب بعسل و زهره گاو و بوره هر یک نیم مثقال آمیخته یکبار بردارند حمول دیگر
که همان فایده دهد صفت آن مقل بکبج بوره خلط حنظل کوفته در آب آمیخته یکبار بردارند حمول سازند حمول که قولنج
ریحی را باد از اسفل بسیار برآرند صفت آن برگ سداب سبز زیره نانخواه نمک نان با سویه بکوبند و بعسل بیامیز
و در خرقه بدان آلوده کرده بردارند و خیطی در خرقه بسته دارند هر گاه خواهند بکشند و در نسخه دیگر نوشته که
بخور مریم عرطینثا بوره هر یک ده درم برگ سداب تر زیره هر یک کفی بعسل آمیخته بصوف بردارند حمول
زحیر زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ صمغ سفیده از زیره همه را باریک سوده بهم آمیخته لته بدان

آلوده بردارند

آلوده بردارند حمول دیگر هر گاه خون زحیر بسیار واقع شود حبس کند صفت آن گلنار اقاقیا مازو مر تک
شب یمانی نشاسته صمغ عربی گل ارمنی دم الاخوین مساوی کوفته با زرده و سفیده مرغ مخلوط ساخته نیم گرم بردارند
حمول دیدان لته را بزهره گاو یا نفط سفید یا قطران یا آب پودینه سبز یا آب برگ خوخ یا صبر مسحوق در
سرکه آمیخته یا جدوار بسرکه مسحوق کرده آلوده بردارند حمول مسکن وجع بواسیر و صلابت و ورم رحم را سود دهد
صفت آن پیه بط افیون بابونه موم مساوی قیروطی ساخته بصوف بردارند حمول مسکن وجع بواسیر است
صفت آن مغز دانه آلو کیلی مغز دانه آلو سیاه مغز دانه شفتالو مغز دانه آلو که در هر یک ۳ عدد در کوزه نو
بریان کرده با مثقالی مقل سحق کرده بر پنبه گذاشته بردارند حمول جهت گشودن خون بواسیر
هر گاه سده شده باشد و باعث زحمت گردد صفت آن عرطینثا افتیمون شحم حنظل هر یک نیم مثقال بزهره
گاو سرشته حمول کنند بعد از آن مقعد را بروغن تخم زردآلو و روغن کوهان شتر و مغز ساق شتر با قدری مقل
طلا کرده باشند و نیز لته را بدان آلوده برداشته باشند و اگر بسبب تیزی ادویه خروج مقعد و وجع
بهم رسد بعد روغن گل و موم زرد و زهره گاو و سرگین کبوتر طلا کنند حمول مسمن و معتدل صفت آن نخود سفید
را در شیر گاو تازه بخیسانند که شیر جذب شود و نرم گردد پس خشک کرده یکجز و کشک الشعیر و کعک خشک هر یک
برابر نخود کشک گندم نیم جزو شکر ۳ جزو سوای کعک و شکر در آب بپزند بعد از آن قدری زیره و کعک مطبوخ
و شیر و شکر بقدر حاجت اضافه نموده حسا سازند و استعمال نمایند حسای مسمن نخود را در شیر تر کرده خشک نموده
برنج و شعیر مقشر هر یک سی ۳۰ درم نان سفید خشک شصت درم مغز بادام پنجاه درم خشخاش سفید ۳ ده درم شکر
درم بعد کوفتن همه را مخلوط کرده جوش دهند از نیها بقدر سی درم در شیر تازه تا مثل حسو شود بنوشند بعد از خوردن
از حمام حسای مسمن شیر دو رطل در یک رطل آب بپزند تا غلیظ شود و داخل نمایند روغن گاو هر یک یکوقیه
اضافه نموده نهار بنوشند حسای مسمن گندم مقشر ۳ جزو آرد حلبه نشاسته هر یک جزو در آب بجوشانند

تا مهره شود بقدر

تا مهره شود و قدر حاجت نبات اضافه نموده حسای ساخته بنوشند حسای معتدل فربهی باعتدال آرد
صفت آن نخود سفید را در شیر خیسانیده تا شیر جذب شود خشک کنند کشک جو نان میده خشک هر یک جزوی
کشک جو کشک گندم در آن ریزند و اندکی زیره داخل کنند چون نیم پخته شود نان خشک کوفته و شکر در افکنند
و مقداری شیر تازه داخل کنند و بجوشانند تا بقوام آید بعد از مالیدن نابعن بخورند و بعضی خشخاش یکجزو
مغز بادام مقشر دو جزو کوفته داخل هم نمایند حسائی که بجهت الصوت سببی را سود دهد صفت آن باقلا تخم
کتان مساوی کوفته و بیخته با شکر حسا سازند حسوئی که همان منفعت بخشد صفت آن انار شیرین یکعدد
در خرقه پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود آب آن برآورده شیر نبی نبات روغن بنفشه بادام اضافه
کرده بپزند تا مثل حسو شود نیم گرم بخورند حسائی علت مالیخولیا و داء الکلب را بعد از استفراغ و تنطیل
نسعیط نفع تمام بخشد و بقایای مرض را دفع کند و بسیار تر طیب بدن نماید صفت آن نشاسته روغن بادام
شکر طبرزد بقدر کفایت و بشیر حسو سازند اما ماده خر را پیش ازین علف از جو و اطراف بندد و دهند چراکه
خارش رطوبه خالی از حرارت و مرارت نیست شیر را باصلاح آورده بعمل آرند حریره که اسهال دموی
را نفع دهد صفت آن برنج مقشر نیم کوفته خنده و سه داخن مقشر یا بیبلط یا مرغ و قدری خشخاش را که در آب
طبخ داده باشند بپزند و قدری صمغ عربی و نشاسته مسحوق بپاشند حریره که پیچ دموی یا و زحیر را
سود دهد صفت آن حب الرمان ترش سماق هر یک رطلی در ۳ رطل آب شیرین یکشبانروز بخیسانند
پس از آن جوش یکی دهند و بمالند و صاف نموده با پیه کرده مرغ یا بز داخل کرده مثل حریره سازند
و بعد از طبخ قدر خرنوب نبطی بوده مسحوق و قدری ریوند پاشیده بنوشند حریره که زحیر را با خون بود
یا بی خون نافع است و بواسیر را سود دهد صفت آن نشاسته روغن بادام هر یک ده درم صمغ عربی درمی
با رشک بو داده چهار درم با قدر رباب حریره کرده بخورانند اگر همچنین بغلبه لعوب نبات خورند
حریره که همان نفع دهد مرد بزرگ سفید هر دو راه مساوی بریان کرده در شیره بادام حریره سازند و اندکی

[illegible]

واندکی روغن بادام اضافه نموده میل نمایند **حریره** که جرب کلیه را سود دهد **صفت آن** کنجد بریان ده درم
شکر طبرزد پانزده درم آرد کرسنه سه درم نشاسته چهار درم کنجد را کوفته علی الرسم حریره سازند و روغن بادام
اضافه کنند **حریره** که زنان را بعد از زائیدن و کسانیکه خون کم کنند بخورند نافع است **صفت آن** میده گندم نیم رطل
در نیم رطل روغن گاو بریان کنند و نیم رطل ربع آن نبات یا قند شربت ساخته اضافه کنند و پیش از فرود آوردن زنجبیل
تا نخواه فلفل دار فلفل فلفلمویه جوز بویه عرقی هر یک چهار مثقال کوفته اضافه کنند و بکار برند **حریره** که
طفلین را نافع است **صفت آن** زنجبیل دو درم مغز بادام شش درم خشخاش شکر سفید نشاسته هر یک ده درم
همه را در شیر گاو بقدر حاجت بپزند و بنوشند **حلوای** که صاحب تشنج زبان امتلایی را بعد از تنقیه
سود دهد **صفت آن** ارد حلبه تخم رازیانه بعسل در روغن کردکان یا روغن حبة الخضرا یا روغن مغز زردآلو تلخ
یا روغن سداب حلوا سازند **حلوای چوب چینی** که اعضاء رئیسه را قوت دهد و باه را زیاده کند و اشتها را
هاضمه آرد **صفت آن** ارد نخود سی مثقال در روغن گاو بیست مثقال سرشته بریان کنند نبات سفید
و عسل هر یک چهل مثقال در گلاب بید مشک یا عرق گاوزبان حل کرده داخل نمایند و با آتش ملایم بپزند
تا چون حلوا گردد و این دواها ممزوج نمایند چوب چینی پانزده مثقال دارچینی قرنفل عود عرقی عود
صلیب جوز بوا سنبل زرنباد دانه هیل مصطکی ثعلب هر یک مثقالی مشک نیم درم **حلوای کنز انکبین**
قریب به اعتدال جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع و سریع الانحدار است **صفت آن** کنز انکبین صاف
کرده سه جزو شکر یک جزو هر دو را بقوام آورده سفیده تخم مرغ خوب حل کرده سفید شود مغز پسته بوداده و نارجیل
و بادام بقدر حاجت اضافه نموده بکار برند **حلوای تر** سینه و حلق و سل و دق و سرفه و حرقة را معالج
مفید است و ترتیب اعضا کند **صفت آن** نشاسته را با آب بجوشانند و شکر اضافه نمایند تا قریب انعقاد
شود قدری روغن بادام شیرین و مغز کدو و خشخاش سفید ممزوج کنند و آنچه از خرفه ترتیب دهد جهت امراض
مذکوره بدستور نافع و سرد و تر از قسم سابق است تخم خرفه را شیره غلیظ گرفته با آب شسته بالمناصفه

بجوشانند با

بجوشانند شکر و روغن بدستور اضافه نموده چندان بجوشانند که بقوام حلوا آید و آنچه از برنج ترکیب کنند
قابض و مقوی و مولد خون صالح است بجای نشاسته شیر و برنج چندان بجوشانند که گرد د از اشیای
دیگر بدستور اضافه نموده طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل کرده به استعمال آرند نسخه
تحفة المؤمنین است **حلوای مسمن** تقویت دل کند و باه را نفع دهد **صفت آن** مغز فندق مغز حب الصنوبر
مغز بادام هر یک ربع رطل ارد جواری شکر سفید هر یک یک رطل روغن گاو نیم رطل دارچینی زعفران هر یک دو درم
مشک دانگی گلاب بقدر حاجت بدستور سابق سازند نسخه مؤلف **حلوای دیگر** بدن را فربه کند و مردم ضعیف
و لاغر را مفید بود **صفت آن** مغز بادام مقشر کوفته دو وقیه قند سفید نیم رطل زعفران نیم درم بدستور سابق سازند
حلوای دیگر بدن را فربه کند و گرده و کمر را قوت دهد **صفت آن** کعک کوفته یک من در روغن گاو بریان
کنند و سه رطل عسل و نیم رطل گلاب و یکدرم زعفران و یک من شیر گاو همه را بپزند و در آخر خشخاش
و بادام و پسته و فندق هر یک چهار و دو نیم مثقال کوفته ممزوج نمایند و بریان کنند **حلوای مسمن** بدن را فربه — و نیم مثقال
کند و باه برانگیزد **صفت آن** ارد نخود سفید ارد گندم شسته هر یک سه وقیه در روغن گاو بریان کنند
و نیم من جلاب قند و نیم من آب با آتش ملایم بپزند و نیم رطل مغز بادام و نیم مثقال زعفران و یک دانگ مشک
و یک پیاله گلاب در آخر اضافه نموده بدستور سابق سازند شربت یک سکرجه صبح تناول نمایند **حلوای مسمن** بدن را
فربه کند و مهیج منی افزاید **صفت آن** مغز بادام مقشر و کردکان و فندق و پسته و کنجد و شاهدانج و حبة الخضرا
و نارجیل و چلغوزه هر یک سیزده و نیم مثقال کوفته با یک رطل آرد جواری و یک رطل روغن گاو و یک من قند به
پز نو با سرشته شود **حلوای جوز گندم** نسخه شیخ الرئیس برای تسمین بدن مجرب است **صفت آن** جوز گندم
بهمن مغاث خشخاش مغز بادام هر یک سه درم زرنباد که با کتیرا هر یک دو درم همه را کوفته در روغن گاو — بهمنین
بقدر حاجت و یک من شکر و دو من سویق گندم بریان کنند و هر روز بیست درم در نیم من شیر تازه و قدری
روغن گاو آمیخته بپزند تا غلیظ گردد بعد از آنکه از حمام بر آمده باشند بخورند **حلوائی** مقوی و مهیج و ممسک

و مسمن **صفت آن** مغز نارجیل و پسته و مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز پنبه دانه حب الخضرا حب الزلم زنجلک حب القلقل
کنجد مقشر جوز بوا کتیرا هر یک یکوقیه همه را با یک رطل قند و عسل بپزند تا منعقد شود قدری مشک زعفران و گلاب در
آخر اضافه نمایند شربت ده درم غذا کباب و شوربای گوشت تفلی و از گوشت ترشی احتیاط نمایند و پوست
بدن را به روغن بنفشه بادام چرب نمایند و حمام و حرکت معتدل و پوشیدن لباس نرم جمعیت و بی قیدی
و نشاط خاطر از اسباب سفر بیرون است و از اعراض نفسانی و پریشانی خاطر و حرکت عنیفه و از آنچه تحلیل
رود روح ملاحظه باید کرد **حلوای مقوی** تمام مقام لبوب مخترع علویخان **صفت آن** میده
نخود نیم رطل میده گندم نیم رطل و ربع آن در روغن گاو بریان نموده رب سیب ترنجبین خراسانی
قند سفید هر یک ربع رطل رب انار شیرین عسل مصفی هر یک نیم رطل با آتش نرم مثل حلوا بپزند پس دارچینی
سورنجان دانه هیل قرنفل بسباسه جوز بوا گاوزبان گل گاوزبان ابریشم مقرض تخم فرنجمشک تودری یاسمین سرخ
و زرد و سفید بهمنین گل سرخ شقاقل بوزیدان جدوار ریگ ماهی ماهی روبیان زعفران هر یکدو مثقال
زنجبیل درم حب القلقل مغز حب الزلم حب الخضرا مغز پسته و انجلک نارجیل مغز پنبه دانه مغز چلغوزه
و فندق و بادام و کردکان مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه هر یک هفت درم مشک عنبر ورق طلا
هر یک دو درم گلاب یک رطل و رق نقره مثقالی حلوا سازند **حلوای امرود و سیب و بهی**
هر یک مقوی معده و جگر و دل مولد خلط صالح و معتدل الکیفیت است **صفت آن** هر یکی را از اینها
که خواهند بعد از پاک نمودن از پوست و تخم در آب بپزند چون پخته شود و هر اگر دد بکوبند و با
عسل یا قند بقوام آورده هر قدر که شیرینی خواهند اضافه نمایند تا منعقد گردد و مغز پسته بریان
کرده بقدر احتیاج ممزوج نمایند **حلوای نسخه دیگر** به را بدستور پخته و کوفته زعفران پنج مثقال نشاسته
پانزده درم گلاب پنجاه درم روغن گاو هفتاد و پنج درم شیره قند سفید درم مغز پسته و خشخاش
قدری نشاسته را در گلاب حل نمایند و در شیره قند داخل نموده به آتش بپزند پس در روغن

بریان نموده

بریان نموده به دو رطل و اجزای دیگر ممزوج نمایند و بعضی بجای شیره قند آب نیشکر داخل
میکنند **حلوای بادام** باه را قوت دهد و منی زیاده کند و دماغ را نفع دهد **صفت آن** مغز بادام
رطل مقشر کرده نرم کوفته به شیره نبات چهار رطل و گلاب بقدر بقوام آرند کفچه زنند و مغز بادام داخل کنند و
در ظرف چینی نگاهدارند یا لوازیات سازند و حلوای فستق نیز همین دستور سازند **حلوای حب الصنوبر** باه را
قوت دهد **صفت آن** مغز حب الصنوبر دو جزو مغز تخم خربزه تخم جرجیر هر یک یک جزو کوفته به روغن گاو بریان کنند
و اندکه دار فلفل دارچینی سائیده اندازند و عسل داخل کرده حلوا سازند و بعضی تخم گزر و شقاقل نیز داخل
مینمایند **حلوائی خرما** جهت باه عظیم النفع است **صفت آن** خرما منقی از خسته چهار رطل در چهار رطل
آب بجوشانند تا گداخته شود دیگر رطل قند و یک رطل عسل و یکدرم زعفران انداخته بجوشانند و کعک خورد
کرده پخته هر قدر که خواهند در دو رطل روغن کنجد بریان سازند و مغز بادام و پسته و جوز داخل کنند و حلوا
سازند **حلوای گزر** گزر را از پوست استخوان پاک کرده دو رطل به بپزند و در هاون چوبین بکوبند پس
مغز بادام و پسته و کردکان و فندق و نارجیل و پنبه دانه و مغز حب الزلم و مغز حب القلقل خشخاش سفید
کنجد مقشر هر یک استار دار فلفل دارچینی کبابه زنجبیل جوز ثعلب بسباسه زرنباد هر یک سه درم کوفته و پخته
با یک رطل عسل و یک رطل قند و نیم رطل روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ به آتش نرم بپزند تا پخته
گردد و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند **دیگر حلوای گزر** مقوی باه است **صفت آن** زردک پاک کرده کوفته
در آب بپزند پس مغز بادام و چلغوزه و جوز هندی و کشمش کوفته و روغن زرد قدری داخل کرده حلوا
سازند و نان تنک کوفته اضافه نموده در قدری عسل باز بپزند **حلوای گزر** منقول از قادری تقویت باه
کند و تولید منی و تسمین بدن کرده اند و ضعف گرده و مثانه و درد کمر را سود دهد **صفت آن** زردک احمر
پوست و استخوان پاک کرده یک من خرمای بی خسته نیم من در شیر گاو هر دو را بپزند تا مهره شود پس در
هاون چوبین خوب بکوبند و میده گندم و آرد نخود بریان هر یک پانزده درم در روغن گاو بریان کرده

عسل نیم من و قند یکمن در آب حل کرده اضافه نمایند همه را مخلوط کرده زرده بیضه مرغ بیست عدد دو مغز
بادام و پسته و فندق و جوز و چلغوزه و نارجیل هر یک ده درم ثعلب کشمش خرما خشک هر یک ... زنجبیل دارچینی
خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک دو ... کوفته در آخر بیامیزند هر صبح ده درم شربت بود حلوای سقنقور
مقوی باه است مخترع مولف صفت آن کنز پاک کرده ریزه ریزه نموده در سه رطل شیر بجوشانند
تا شیر جذب شود در نیم رطل روغن گاو بریان کنند تا سرخ شود و یکم رطل قند قوام کرده داخل نمایند دارچینی و
قرنفل بهمنین شقاقل هر یک ده درم ثعلب مصری چهار درم زعفران یکدرم مشک نیم درم و قدری گلاب در آخر
اضافه نمایند شربت دو وقیه حلوای بیضه باه را قوت دهد و غذا نیک و خون صالح تولد کند صفت آن
زرده تخم مرغ سی عدد در سیصد درم شیره قند و پنجاه درم گلاب با آتش ملایم کفچه زنند تا روغن باز دهد صد درم آرد
رطلی جوار در رطلی روغن گاو بریان نموده ممزوج سازند و یکدرم مشک و مثقالی زعفران اضافه ...
بمالند حلوای بیضه که تقویت باه به گرم مزاجان کند و نفع تمام دهد صفت آن زرده تخم مرغ پنجاه
عدد عدد شیر گاو میش شش رطل ترنجبین چهار رطل بدستور حلوا سازند شربت سی درم حلوای ...
و بدل را قوت دهد و مفرح و منشط و مقوی باه و ممسک و بدل افیون است صفت آن تخم باتوره چهار سیر در خرقه
بسته در یکمن شیر گاو بجوشانند هر گاه ده رطل بماند خریطه مذکور را بدست مالیده صاف نموده زرده
بیضه مرغ چهل و دو عدد و این دواها که مذکور میشود کوفته و بیخته بدستور حلوا پزند جوزبوا بسباسه
بهمنین ثعلب شقاقل ... هر یک نیم رطل مغز بادام روغن گاو جزو اعظم هر یک یکم رطل عاقرقرحا فلفل
دراز قرنفل پوست ترنج خولنجان عود غرقی صندل سفید دارچینی کبابه هر یک چهار درم زعفران افیون
هر یک ده درم قند و عسل قدری که شیرین شود حلوای مرغ مسمن و مقوی بدن باشد صفت آن گوشت
مرغ فربه بکوبند در رطل قند و عسل به پزند در روغن گاو برشته نمایند و مغز بادام کوفته ممزوج نمایند
و به مشک و زعفران و گلاب معطر کنند شربت هر صبح دو وقیه حلوای مرغ باه زیاده کند و قوت
دفع بهی

دفع بهی آرد صفت آن گوشت سینه مرغ را یخنی پخته بر روی سنگ خوب بسایند و نیم رطل قند در
رطلی مغز بادام و نیم رطل مغز نان خمیری خشک کرده و ربع رطل گلاب و رطلی نبات مشک عنبر هر یک
دانگی بدستور به پزند و در آخر قدری ورق نقره داخل کنند حلوای آش آلا در تقویت باه بی نظیر است
صفت آن سفیده بیضه پنجاه عدد در کاسه چینی لت کنند و نشاسته قدری در آب حل کرده اضافه
میکرده باشند تا آنکه کف کند بعد از آن در روغن گاو به پزند و جلد عسل با شکر اضافه نموده — عسل
حلوا سازند حلوای سمنک معجزه حضرت فاطمة الزهرا است که بدون داخل کردن شیرینی شیرین
میباشد باه را نفع تمام بخشد صفت آن گندم پاکیزه ده رطل را در آب خیسانیده در پارچه بسته
بجای گرم دارند چون ریشه برآرد در بالای تخته پهن کنند و هر روز آب برو پاشیده در آفتاب نهند تا
بقدر چهار انگشت ریشه او بلند گردد پس در هاون بکوبند و قدری آب داخل کرده بدست
مالیده در غربال موئینه کنند آنچه مانده نگاهدارند و همین دستور سه نوبت آب او بگیرند و بیست
رطل آرد جوار در دیگ کرده با آب مذکور لت کنند و دو شبانروز به پزند و هر ساعت از آن
آب ... میداده باشند هر گاه آب مذکور تمام شود از برف یا یخ انداخته باشند پس مغز پسته
و بادام و گردکان هر یک دو رطل اضافه نمایند هر گاه به انگشت نچسپد بردارند حلوای ادرک
بلغمی مزاجان را موافق است صفت آن ادرک دو رطل روغن گاو یک رطل شکر سه رطل
اول ادرک سه بار در آب بجوشانند که تیزی او کم شود کوبیده ده درم ادرک جوار انداخته در روغن بطور
بریان نمایند پس شیره شکر ساخته اضافه نموده حلوا سازند و اگر لوزیات سازند شکر
نصف نمایند حلوای سیر گرده را قوت دهد و دفع باد کند و امراض بلغمی را سود دهد صفت آن
سیر ایک دانه پاک کرده یک رطل در دو رطل شیر گاو به پزند چون پخته شود در روغن
گاو به پزند و بریان کنند و کفچه زنند تا سوخته نشود پس ایک رطل شکر اضافه نموده باهم سایند — ساییده بیا میزند

حلوای حمص جهت باه بی نظیر است صفت آن دقیق نخود بریان نیم رطل در روغن گاو
بریان کنند و سه رطل شکر اضافه کنند و یک رطل مغز حب الصنوبر و نیم رطل مغز
جوز هندی کوفته بیامیزند دارچینی و قرنفل و خولنجان هر یک پنج درم کوفته اضافه نمایند صفت آن
حلوای حب السمنه باه و گرده و پشت را قوت دهد صفت آن حب السمنه بوزیدان جوز
گندم حب القلقل هر یکدرم محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک یک نیم درم تودری خشخاش
هر یکدو درم زعفران نیم درم مغز نارجیل آرد نخود آرد باقلا هر یک نیم رطل عسل دو رطل مغز بادام
فندق آرد برنج سفید شکر یا قند سفید هر یک سه رطل حلوا سازند حلوای خشخاش گرده و باه را
قوت دهد صفت آن آرد جوار رطلی با دو رطل روغن گاو بریان کنند زعفران یکدرم در
بیست درم گلاب حل کرده سه رطل عسل در آن ممزوج کنند پس خشخاش و مغز پسته هر یک
ده درم کوفته بیامیزند حلوای احمدی بدن را فربه کند و مقوی باه و منی زیاد کند صفت آن
برنج شسته یکم رطل در آب بجوشانند تا پخته شود و یکم رطل مغز بادام مقشر نیم کوفته با دو رطل
قند و یک دانگ مشک و یک پیاله گلاب با آتش ملایم به پزند و کفچه زنند تا زمانی که پخته
شود حلوای کدو بدن را فربه کند و قوت باه دهد و منی بیفزاید صفت آن کدو تر تراشیده یکمن پخته — حلوا
در هاون چوبین نرم کنند مغز پسته و بادام و گردکان و نارجیل و فندق مغز تخم دانه ... حب الزلم مغز
حب القلقل کنجد مقشر خشخاش هر یک چهار نیم و مثقال کبابه زنجبیل دارفلفل دارچینی ثعلب
جوزبوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم همه را کوفته و بیخته با نیم من عسل و نیم من قند و نیم رطل
روغن گاو و پنجاه عدد از ده تخم مرغ با آتش ملایم بپزند و کفچه زنند تا پخته شود حلوای خرفه
برای تحریر درون مزاجان موافق است صفت آن شیر گاو یکم رطل روغن گاو صد درم تخم خرفه
بیست درم خرفه مقشر سی درم گلاب پنجاه درم شیر را بجوشانند و شیره خرفه و بادام انداز زند
و نشاسته را در گلاب

نشاسته را در گلاب
خمیر کرده در آن اضافه کنند و روغن را اندازند ... به پزند تا غلیظ و برشته شود و موافق ذائقه نبات
یا شکر اضافه نموده حلوا سازند حلوای که مشهور به هند است و حلوای سوهن گویند صفت آن
جوار گندم نامند هر یک ده رطل [illegible] یکم رطل و نیم دارچینی جوزبوا عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک
چهار درم کبابه فلفل سیاه فلفل دراز عاقرقرحا هر یک دو درم زعفران یک درم شنگرف
و دانگی بادیان مشک هر یک نیم درم مغز بادام و پسته هر یک رطلی روغن گاو یکم رطل شکر رطل
و ربع گلاب ربع رطل زعفران شنگرف در گلاب سایند هر گاه حلوا نیم پخته
شود در آن اندازند و بعد از تیار شدن مشک و مغزیات ممزوج نمایند حلوای دیگر
سمنک عسل و مغز بادام هر یک ده رطل و نیم مغز پسته و نارجیل هر یک نیم رطل روغن
گاو یکم رطل زنجبیل ربع رطل دارچینی چهار ده درم قرنفل جوزبوا بسباسه الانجی خولنجان هر یک
چهار درم فلفل گرد فلفلمویه عاقرقرحا هر یک دو درم ثعلب پنج درم نبات چهار رطل و نیم
عسل و نبات را بر آتش گذاشته سفیدی بیضه داخل کرده بقوام آرند و سمنک و دواهای
دیگر داخل نموده در هم نمایند و روغن گاو در وقت طبخ بمرور اندازند و در آخر مغزیات
داخل کرده فرود آرند حلوای سوهن میده دو رطل نشاسته نصف رطل روغن گاو یکم رطل
شیر گاو شش رطل نبات پنج رطل مغز بادام و پسته هر یک نیم رطل جوزبوا بسباسه فلفل دراز
دارچینی ایل قرنفل هر یک چهار درم زنجبیل شانزده درم مشک دانگی گلاب بقدر
حاجت حلوا سازند حلوای دیگر که در موسم سرما عورات را بسیار نافع است و تنگی فرج
نماید — کند و حبس رطوبات نافع است صفت آن فوفل نیم رطل صمغ مغز بادام برنج هر یک
ربع رطل دارچینی زنجبیل دارفلفل قرنفل جوزبوا فلفل بسباسه زرنباد ... هر یک هفت
درم فلفلمویه ... خشک هر یک ده درم زعفران یکدرم نشاسته روغن گاو هر یک رطل قند سفید

قند سفید سه رطل آرد جاورس چهار رطل بدستور بسازند باب الخاء خرم کبیر ذ ذ ذ

مجرب که بیاض را قلع کند صفت آن حجر المس ربع جزو تبیر زرق نصف جزو قشور بیضه مدبر مروارید عقید فی کنه خاکستر صدف زبد البحر سنج بور الصب و نبج آملیمیا قیقره طلا شادنج بسد رماد جناح نسر

هر یک جزو دی کوفته بحریر بیخته بمیل در چشم کشند یا در ورساز نند و ماده بر بندند خرم صغیر عبارت از پوست بیضه است

که مثل هبا باریک سائیده باشند با شکر فقط ممزوج سازند و طریق تدبیر پوست بیضه در رساله اول گذشت و بعضی

تنها پوست بیضه را نیز بی امتزاج شکر استعمال میکنند و همین را خرم صغیر میگویند و بعضی با شکر کره مائی کنه ساییده

آمیزند خرم معسل که قوی تر است صفت آن بور الصب قشور بیضه مدبر نعام صدف محرق شنج سرکین خطاف

بسد بوره ارمنی مساوی سحق کنند در مراره نسر و کلنگ سه پرورند و خشک کرده دوباره سحق کرده در عسل حل نموده بعد

انکباب بر نجار قمقم که در آن خطاطیف و جنر آن و حلبه و بابونه و ورق سداب و اکلیل جوشانیده باشند و این

دوا در بیاض غلیظ و قوی بکار برند خندیقون سردی جگر و معده و احشا را نافع بود و هاضم و مشتهی و پیران را

موافق است صفت آن شراب کهنه ده رطل عسل سه رطل همه را با هم بجوشانند این دواها را نیم کوفته در

کیسه کرده در آن انداخته هر لحظه بدست بمالند تا بقوام آید زنجبیل ده درم قاقله کبار و صغار زعفران

هر یک مثقالی قرنفل مشک هر یک نیم درم دار چینی فلفل هر یک دو درم مشک زعفران

۲ سائیده در وقت قوام ممزوج نمایند شربتی چهار مثقال جوارش حر و دارد معده را قوت دهد و باه را

زیاده کند و تقویت دل و بد بوی دهان خورش نماید و نشاط و خوشحالی و شگفتگی آرد صفت آن عنبر اشهب

قاقله کبار بسباسه قرنفل زنجبیل جوز بویه سنبل صندلین شقاقل قرفه هیل بهمنین هر یک دو درم ثعلب هفت

درم افیون یکدرم زعفران دار فلفل بزر البنج هر یک ششدرم مصطکی سه درم دارچینی هشت درم اشنه

ده درم مشک نیمدرم ورق طلا و نقره هر یک دو دانگ عسل صاف برابر ابریشم کنند و بعد از ششماه شربت

برابر نخود و اگر افیون دو درم کنند شاید خروس مدبر بسیار مقوی و مهیج و ممسک و مشتهی و هاضم و

منشط است و پیران را جوانی از سر نو پدید آورد و امر مجامعت برازین دوا الحق نیست و ازاله ابکارت

نماید و قضیب

نماید و قضیب را سخت و سطبر گرداند صفت آن خروس جوان بزرگ از جنس کلنگ بگیرند و

احتیاط نمایند که ماکیان نزدیک وی نیاید که سازنده نزدیک پای او در کرده شکمش صاف نموده هر

روز یکعدد در آرد و در روغن زرد کوفته چهالبته غذاء خروس مذکور کنند نصف صبح و نصف شام اقلاً

تا چهل روز نهایت تا چهار ماه بعد از آن خروس را ذبح نمایند و بدست محکم گیرند تا حرکت کردن نتواند

و قتیکه خوب سرد شود پرهای آن دور سازند و شکم بشکافند و در هشت آثار آب بجوشانند و در وقت

جوشانیدن زنجبیل تر هشت درم دارچینی چهار درم قرنفل زیره با پایان دانه ایلایچی هر یک دو درم در

کیسه بسته در دیگ انداز ند تا خروس مهرا الکود و گوشت آن را از استخوان جدا سازند و با احتیاط خشک

کنند بعد از آن قرنفل جوز بویه بسباسه عاقر قرحا فلفل دار فلفل شب انگیز دانه هیل زنجبیل دارچینی

کبابه شقاقل مایه شتر اعرابی کشنیز جدوار زعفران لسان العصافیر سقنقور زراوند مدحرج

قضیب گاو و سوهان کرده هر یک دو درم ثعلب بهمنین تودرین خشک تر باچوب چینی هر یک ده درم عنبر اشهب

مشک هر یک درم مغز سر گنجشک مغز سر کبوتر هر یک پنجاه عدد برگ شیرازی هفت درم پنج لفا

دو مثقال همه کوفته و بیخته با دو چندان عسل معجون سازند باید که در آخر برشکال اول زمستان خروس

خورانیدن سازنده شروع نمایند و در سرما بعد انقضای مدت خورانیدن خواهد بود تیار کرده بعمل آرند

خروس مدبر که همان فایده دهد صفت آن خروس کلنگ را بدستور سازنده خورانیده و ذبح نموده تیار

سازند بعد از آن زعفران قاقله جوز بویه بسباسه سلیخه خولنجان زنجبیل پوست ترنج قرنفل گاوزبان کبابه

فلفل دراز شیطرج بهمنین مصطکی ورق گل لسان العصافیر ثعلب دارچینی شقاقل بوزیدان هر یک

چهار درم قند و عسل سه وزن ادویه مغز بادام و چلغوزه و گردکان و پسته هر یک ربع رطل کوفته ممزوج

نمایند شربتی ششدرم خروس مدبر برای فالج و رعشه و تشنج و تمدد مفاصل و جمیع امراض بلغمی را نافع

بود و از سر نو جوانی و اشتها کند و قوت جمیع اعضا بخشد صفت آن مرغ کرگنهات جوان ذبح نموده

و پاک کرده شکمش بشکافند و هر چه در شکم او باشد دور سازند و نیم آثار چوب چینی را با زیره کرده در

شکم یک مرغ جا بباشد در شکم دو مرغ یا سه مرغ کنند و شکم آنها بدوزند و در دیگ انداز ند و بقدر

ده من زقوم خار دار پارچه پارچه کرده و آب اینقدر که چهار انگشت آب بالا بگذرد اضافه نمایند و آتش

آتش ملایم کنند و سر دیگ از آرد محکم بند سازند قسمی که بخار بیرون نرود و دیگ فرود آرند و تا یکپاس

طور نگاه دارند که سرد شود باز وا کنند با احتیاط تمام که بخار آن بچشم نرسد مرغ ها را از دیگ برآورده گوشت

چوب چینی را از استخوان ها جدا نموده خشک سازند و با این دواها کوفته و بیخته بعسل و قند سه وزن معجون

سازند فلفل دار فلفل زنجبیل قسط تلخ دارچینی سلیخه مصطکی کندر تار مشک هر یکدرم و دو درم زیره سیاه برسیاوشان

قرنفل جوز بوا بسباسه سنبل هر یک یکدرم جند مشک هر یک نیمدرم خمیره ابریشم که بغایت مقوی قلب است

صفت آن ابریشم خام چهار ده مثقال را یکشبانه روز در یکنیم آثار آب خیسانیده بجوشانند تا نیم سیر بماند

صاف کنند و گاوزبان و بادرنجبویه هر یک مثقالی در قدر آب جوشانیده صاف کرده بدان آمیزند و پانزده

مثقال عسل دشتی و پنجمثقال نبات را در آن آبها و دو سیر گلاب بقوام آورده به تیر زنند تا سفید گردد و باز

این دواها کوفته و بیخته آمیزند مروارید فرنجمشک هر یک نیم مثقال گاوزبان یکمثقال ابریشم مقرض یکنیم مثقال

کهربا یشب صندل سفید مصطکی عود غرقی مشک عنبر هر یک ربع مثقال شربتی یکنیم درم تا دو مثقال خمیره ابریشم

مقوی اعضای رئیسه بود و خفقان و غشی برطرف نماید و معده را قوت دهد و باه برانگیزد صفت آن ابریشم

خام بیست درم در گلاب و بیدمشک هر یک رطلی شب تر نمایند و صبح بجوشانند تا سیوم حصه بماند مالیده

صاف نمایند گل گاوزبان فرنجمشک ابریشم مقرض هر یک سه درم حجر الیشب مصطکی مشک صندل سفید

عود کهربا گاوزبان بادرنجبویه هر یک دو درم عنبر نیمدرم ورق نقره مثقالی قند دو رطل عسل

ربع رطل بدستور مرتب سازند خمیره گاوزبان جمع امراض سوداوی و خفقان و

ضعف دل را سود دهد صفت آن گل گاوزبان گاوزبان هر یک هفت درم در گلاب

و بیدمشک

و بیدمشک و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه هر یک نصف رطل شب تر کرده صبح بجوشانند و صاف

نموده با نیم آثار قند بقوام آرند سفیده بیضه مرغ خوب درهم نمایند و در آخر مشک و عنبر هر یک نیمدرم

اضافه نمایند شربتی سه درم خمیره ابریشم نهایت مقوی دل و مفرح است و معده را قوت دهد

و دفع سم نماید صفت آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان هر یک دو

صد مثقال آب بقدر ضرورت یکشبانه روز خیسانند پس بجوشانند و صاف کنند پس بگیرند آب انار ترش

و آب سیب ترش و آب به شیرین و آب امرود هر یک سه و ثیرد و آب نیشکر و قند هر یک یکمن تبریز

عسل مصفی پنجمن مجموعه را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند و بقوام آرند مروارید ناسفته در نیم مثقال

یاقوت رمانی کهربا شمعی هر یک دو مثقال فاد زهر حیوانی لعل بدخشانی زمرد سبز صندل سفید غنچه گل سرخ گل

گاوزبان شقاقل مصری بهمنین طباشیر کشنیز خشک مقشر هر یک دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال

عنبر اشهب ورق طلا محلل هر یک مثقالی زعفران یکمثقال و دو دانگ نیم جوز چینی تخم خرفه مقشر هر یک

نیم مثقال مشک چهار دانگ ورق نقره دو مثقال شربت مثقالی خمیره عنبر لولو مقوی و مفرح و ضعف

و نقاهت و غشی را برطرف سازد صفت آن عنبر مروارید ورق نقره هر یک سه درم قند یکرطل عسل

ربع رطل گلاب عرق بیدمشک هر یک نیم رطل بدستور بسازند خمیره مروارید حرارت جگر و دل دفع

کند و غشی و خفقان را نافع است و نهایت مفرح صفت آن صندل سفید سائیده ده درم

طباشیر مروارید گل گاوزبان گل سرخ هر یک ششدرم عنبر دو درم گلاب عرق صندل هر یک دو رطل

قند دو رطل و نیم عسل نیم رطل ورق طلا چهل عدد ورق نقره هشتاد عدد بدستور مرتب سازند

خمیره خشخاش نزله و نزد کام و سرفه و هواز دکی را نافع است صفت آن کوکنار مع پوست خشخاش

پنجاه عدد و بنفشه اصل السوس هر یک چهار درم شیره مغز بادام شیره خشخاش هر یک هفت درم دارچینی

دو درم مشک دانگی ترنجبین یکرطل نبات دو رطل بدستور بسازند خمیره خشخاش سرفه در بحتن

نزلات سینه و بی خوابی زایل کند **صفت آن** پوست خشخاش مع تخم صد عدد نیم کوفته در شش من آب بخیسانند و صبح با آتش نرم بجوشانند تا سیوم حصه بماند صاف نموده با یکمن و نیم قند بسازند قرص چهار درم **خمیره خشخاش** اقوی از اول **صفت آن** پوست خشخاش مع تخم صد عدد تخم خطمی صمغ عربی بهدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک پنج مثقال شیر خشت سی مثقال قند سفید دو رطل اجزا نیم کوفته در شش رطل آب باران بخیسانند و صباح بجوشانند تا سیوم حصه بماند صاف کرده شیر خشت و لعاب بهدانه و شیره تخم کدو و خیارین قند سفید اضافه کرده بدستور بسازند **خمیره صندل** دل را قوت دهد و حرارت جگر دفع کند و خفقان زایل گرداند و تشنگی بنشاند **صفت آن** برادهٔ صندل سفید بیست مثقال شب در گلاب و آب تر نموده صباح بجوشانند و صاف کرده یکمن قند اضافه نموده بقوام آرند **خمیره صندل** خفقان و تپهای حار را نافع است **صفت آن** صندل سفید سائیده ده درم طباشیر کشنیز خشک مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یک پنج درم یکمن گلاب طلی کافور نیم درم بدستور بسازند **خمیره صعتر** ماه نزول را خشک کند هر گاه یک مثقال وقت خواب مداومت کنند مامون میماند از نزول **صفت آن** صعتر تازه برگ یکجز قند یا عسل سه جز بدستور گلقند بسازند یا برگ خشک را جوش داده با قند یا عسل بسازند **خل عنصل** که نوشیدن یک ملعقه قبل از طعام اجزای صفراکند **صفت آن** محموده شور پنج درم را در نیم رطل سرکه حاذق الحموضه شب گذاشته تا صبح وزن بیاویزند و اگر بدل سقمونیا ماموداته کنند ده درم اخراج بلغم صفرا کند و اگر بجای ماهو نه سی درم افتیمون بدستور بعمل آرند اخراج مواد سودا کند **خل العنصل** عرق النسا و ضیق النفس و ربو را سود دهد و رنگ بشره صاف کند و درد معده و الصرع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و آواز صاف گرداند سینه و قصبه شش از بلغم غلیظ لزج پاک کند و اگر مضمضه کنند دندان محکم کند و اگر در گوش چکانند کری زایل کند **صفت آن** عنصل سفید تازه بزرگ هر قدر که باشد بکار و چوبین پاره کنند

و در آفتاب معلق کنند

و در رشته کلان کشند بنوعی که از هم جدا باشند چهل روز در سایه آویزند بعده یکمن را در هشت من سرکه انگوری کهنه اندازند و تا دو ماه که از اول سرطان تا آخر اسد در آفتاب بگذارند وقت احتیاج شربتی دو درم و هر روز قدری بیفزایند تا به بیست درم رسد **خل خمر** اشتهای اینهموس و دماغ دست و در اکثر تراکیب بعمل می آرند **صفت آن** شیره انگور که صاف نموده ده رطل سرکه انگوری یک رطل ممزوج نموده در ظرف گلی اندوخته در آفتاب بگذارند تا بجوشد صاف کرده نگاهدارند وقت حاجت استعمال نمایند **خضاب** که موی را سیاه کند **صفت آن** مازو کتیرا و سفیده شب یمانی هر یک پنج درم توتیا در چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو در روغن زیت بریان کنند تا خشک شود همه را کوفته با آب سرشته چهار ساعت نگاهدارند و بموی سر و ریش بمالند و بعد از شش ساعت بشویند **خضابی** که همان فایده دهد **صفت آن** وسمه پانزده درم حنا پنج درم کوفته بروغن گردکان چرب کرده با آب خمیر نموده شب بر موی مالند و صباح بآب گرم بشویند **خضاب** جوز السرو بیست مثقال در سرکه بجوشانند و مازوی سبز شش مثقال در روغن زیت بسوزانند مس سوخته ده درم برگ سیاه گشان شب یمانی اقاقیا آمله هر یک پنج درم قرنفل دو درم کوفته با آب پوست گردکان تر سرشته خضاب نمایند بعد از شش ساعت بشویند **خضاب** پوست بیرونی گردکان تازه شب یمانی در مس سوخته پوست انار و لادن مساوی کوفته و بیخته با آب سرشته خضاب نمایند **خضاب** حنا و سمه هر یک هشت درم و سنگ شب یمانی نمک اندرانی مازو سوخته خبث الحدید هر یک سه درم کوفته در آب گرم سرشته خضاب نمایند **خضاب** مازوی سبز چندانکه خواهند در هیزم یکسر بریان کنند و عدد هر مازو یک یکجدا این دوا اضافه نمایند نمک اندرانی زنگار شب یمانی همه را در هاون روئین بدسته سرب بآب آمله بسایند و خضاب نمایند

و خصاب

و خضاب نمایند و بعد دو ساعت بشویند **خضاب** بیخ نیلوفر بیخ انار هر یک هفت درم بلیله بیست عدد همه را با آب بنگره در خم آهنی کرده تا یکماه در زمین دفن کنند و باز برآورده خضاب نمایند **خضاب** گل اشخاص ده درم آمله مقشر پوست بادنجان هر یک سه درم کوفته و بیخته در سرکه سرشته بیست و یک روز آفتاب دارند و هر روز قدری سرکه دران اندوخته باشند تا خشک شود بعده با آب آمله خمیر کرده خضاب نمایند و بعد دو ساعت بشویند **خضاب** خبث الحدید خبث الرصاص مساوی در سرکه کهنه بجوشانند تا غلیظ شود خضاب سازند **خضاب** مازوی کبیر در روغن زیت بریان کرده آمله هر یک یکدرم زاج سوخته چهار درم کوفته با آب سرشته بمالند و بعد از دو ساعت بشویند **خضاب** حنا ده درم وسمه سه درم مازو پنج عدد شب یمانی نوشادر مرداسنگ هر یک دو درم مازو را در روغن زیت بریان کنند و اگر روغن نباشد بسوزانند همه را کوفته با آب پوست گردکان سبز یا آب آمله یا آب بلیله سرشته بعد از سه ساعت خضاب کنند و پس دو ساعت با آب گرم بشویند **خضاب** که از خوردن آن موی سیاه بر می آید **صفت آن** بچه زاغ سیاه که هیچ پر و بال نبرآورده باشد بلکه مانند مضغه گوشت باشد در ظرف آهنی تنها یا با آن نیز ظرف آهنی گذاشته زیر درخت نیم متصل بیخ درخت گرده در سرگین اسپ مدفون نمایند بعد از بیست روز برآورده یک ماشه هر روز تا سه روز بخورانند موی سفید تا لحیه شود و سیاه برآید و اگر کلاغ سیاه را ذبح کرده بریانی او دور نموده در سرگین اسپ زیر زمین مدفون کنند تا کرمها افتاده یکدیگر را خورده دو سه کرم باقی مانند در ظرف چینی در آفتاب خشک نموده در روغن زیتون صلایه کرده بمالند مو سیاه برآید **خضاب** شب یمانی سه تولچه زاج زرد یکدرم چهل تولچه آلو دو صد تولچه هر سه را نیم کوفته بقرع و انبیق عرق کنند مقدار شصت درم خواهد برآمد دو حصه دو تولچه سرب سوهان کرده دو عدد مازوی سبز بریان کرده در سرخ شود باریک ساییده

انداز زند و در حصه

نباشد

بخورانند

انداز زند و در حصه دویم دو تولچه براده نقره و دو عدد مازوی سبز بریان کرده سائیده انداز زند و هر دو را در دو شیشه علحده علحده کرده دهن را ابند گرفته نموده گل حکمت نمایند و در ظرف گلی که در نصف از ریگ دریا پر باشد هر دو شیشه را تا النصف نشسته پنهان کنند و تا دو پاس که آتش از انگشت باشد نمایند بعده برآورده در ظرف چینی اندوخته سه تولچه گلاب هر یک اضافه نمایند اول از ظرف که در آن سرب است شانه خشک تر نموده بر مو بکشانند بعد از آن شانه را از ظرف دویم تر کرده بر مو بکشانند سیاه شود مجرب است **خضاب** براده آهن زنجبیل کنجد هر یک نیم رطل آب لیمو ربع رطل همه را یکجا در شیشه کرده آن شیشه را در ظرف گلی اندوخته ظرف در سرگین اسپ تا یکچهل روز مدفون کنند بعد از آن برآورده بر مو بمالند تا سه ماه سیاه ماند **خضاب** که موی را سیاه کند **صفت آن** ورق نقره را هر قدر که خواهند در تیزاب فاروقی چندان بمالند که حل شود باشانه اسپ بعد از شستن مو یا بکشانند که فی الفور سیاه میگرداند **خضابی** که اهل هند قایل اند که تا دو سال اثرش باقی باشد **صفت آن** کلاه باد نجان را در سایه درخت انار قویال نماس اهلیلج اسود حمص اسود مع قشر مساوی کوفته و بیخته با قدری سرکه و قدری روغن کنجد سیاه در ظرف آهنی اندوخته چهل روز در ظرف آب دفن کنند و باز بکار برند **خضاب** مازو هشت درم شب یمانی نوشادر براده آهن هر یک درمی کاف هندی توتیای سبز هر یک دانگی مازو را در روغن کنجد بریان نموده از بار چه لک بمالند که دو هیئت آن کم شود بالای سنگ بسایند و در آب آمله که جوشانیده باشند حل کرده وقت حاجت بر مو مالند **خضاب** مغز فندق پوست بلیله کابلی پوست بلیله براده آهن حنا نیلوفر مساوی کوفته در

کنجد

بلیلج

ظرف آهن کرده بالای آن آنقدر سرکه کرد دها را بپوشند دو هفته در آفتاب داشته بعد از آن سائیده
بر مو مالند بالای آن برگ بید انجیر یا برگ پلاس بر مو بسته بخوابند که سیاه کردد **خضاب** بوه چوه
خاک میان خسته ابنه هر یک چهار درم کوفته داک دو درم سنگ مقناطیس درمی همه را کوفته و
بیخته در آب آهن گران سائیده موی سفید را کنند بمالند سیاه بر آید مکرر عمل نماید **خضاب** مازو چهار درم
روسخت نوشادر هر یک مثقالی کوفته با آب آمله سائیده بمالند **خضاب** مازو آمله روغن شفق
هر یک رطلی و نیم بلیله سیاه سی درم نوشادر براده مس هر یک هشت درم توتیای سبز دو درم مازو
را در روغن مذکور بریان کنند تا خوب سیاه شود بر آورده از پارچه الک دو بهیئت آنرا در ساز ند
و آمله را در آب جوشانیده تمام آن شود صاف نموده یکجا کرده در ظرف آهنی خوب بسایند
و وقت حاجت با آب آمله حل کرده طلا سازند **خضاب** پوست بلیله بلیله آمله پوست
انار هر یک ربع رطل نیم کوفته در سرکه و شیر گاو هر یک پنج رطل انداخته در ظرف شیشه کرده
در سرکین اسپ زیر زمین دفن نمایند بعد از یک ماه بر آورده بر مو مالند **خضاب** آمله فلفل
سیاه بیخ نیلوفر پوست انار ترش فلفل دراز بنکره هر یک ده درم همه را نیم کوفته در دوازده رطل
آب نیشکر در ظرف آهن کرده یکماه در زیر زمین دفن سازند باز صاف کرده بر مو مالند **خضاب**
بیخ نیل پوست بیخ انار ترش هر یک ده از ده درم در روغن کنجد هشتاد درم در ظرف آهنی انداخته
سر آنرا محکم کرده نزدیک دیکدان تا چهل روز دفن کنند قسمی که گرمی آتش رسد بعد از آن
صاف کرده بر مو مالند **خضاب** حنا بیست درم مرتک ایک شسته هر یک سه درم زاج سیاه
کتیرا صمغ عربی هر یک سه مثقال لاجورد نیم مثقال همه را با سفیده تخم مرغ یا در دهن حل کرده بر انگشتان
بندند خوش رنگ گردد **خضاب** براده آهن هشت درم توتیا سبز زاگ سیاه هر یک چهار درم مازو
نصف رطل مازو را در روغن کنجد بریان نموده بر پارچه بمالند تا بهیئت بر طرف شود همه را کوفته در

آب آمله که شب در ظرف آهنی خیسانیده باشند بسایند بر مو بمالند و بالایش برگ بید انجیر ببندند
خضاب حنا بیست مثقال زاج سیاه برگ نیل هر یکده مثقال مازو صمغ عربی هر یک یکمثقال زرنیخ
براده آهن هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته در سرکه کهنه آمیخته بکار برند **خضاب** مازو دوازده درم مس سوخته
هر یک ده درم نوشادر یکدرم از روغن کنجد شانزده درم مازو را در روغن کنجد بریان نمایند و خشک علیحده بریان
کنند و بهیئت مازو را از پارچه دور کرده همه را یکجا سائیده بعمل آرند و بعضی بعوض براده مس را سوخت کنند و همه
در آب بلیله سیاه دوازده پاس کهرل نموده جهت سائیده بعمل می آرند **خضاب** مازو شش درم روسختج
مثقال قرنفل نیم درم نوشادر دانکی توتیای سبز نیم دانک پوست انار یکدرم مازو را در ریگ بریان کنند و ادویه
کوفته و بیخته با آب گرم در ظرف چینی حل کرده بکار برند **خضاب** که موی لطیف و رنگین سازند **صفت آن**
شب یمانی اسفرک زعفران مساوی با آب حنا سرشته بمالند و اگر رنگ آهن را با آب زاج سرشته بمالند بهمان نفع دهد
خضابی که موی را سفید کرداند **صفت آن** سرکین کبوتر و پیر ستوک رأس ماش تخم ترب کوکر و زرد گل کبر مساوی
کوفته و بیخته با زهره گاو و سرکه کهنه سرشته بر مو مالند بعد که از کوکر و دود کرده باشند و بعد از زمانی رنگ
پاک کنند و مکرر به کوکر دود کنند هر گاه خواهند که سفیدی بر طرف شود بر روغن یاسمین چرب سازند **خضابی**
که موی را سفید کرداند **صفت آن** گل نسرین بیخ پوست خشخاش هر یک جزو بقدر کافور داخل کرده بگلاب سرشته
طلا سازند **خضابی** که موی سفید کرداند **صفت آن** خون قنفذ را بر روغن زنبق در ظرف شیشه کرده
در سرکین اسپ چهل روز دفن کنند بعد از آن بر موی سیاه مالند سفید کردد و اگر سرکین ابابیل را در
زهره گاو آمیخته بر مو مالند سفید گردد **خضاب طاوس** تلقدیس دو مثقال توتیا آهن سه مثقال توبال
پوست انار ترش نیم مثقال کوفته و بیخته در آب برگ حقندر خمیر کرده یکساعت بدارند طاوسی شود **خضابی**
که موی سفید را سیاه کند **صفت آن** مرداسنگ ایک صدف مساوی در آب سائیده بعد از ساعتی
بر مو مالند بعد از خشک شدن بشویند سیاه کردد **خضابی** که موی را سیاه کرداند **صفت آن** وسمه

پوست بیرون گردکان آمله حنا ورق شقایق هر یک ده درم مازوی سبز دو عدد نیمکوفته در دو رطل آب
بجوشانند تا بر طلی آید ده درم لادن بیست مثقال روغن مورد اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند
خضاب سازند **خضاب بروغن** جوز هندی را سوراخ کرده مغز آنرا با آله آهنی تیز خورد کنند و در همان
نارجیل بگذارند و شقایق در آن پر کنند و نوشادر و روسختج هر یک دو درم باریک کوفته نیز داخل کنند
پس سوراخ آنرا بند کرده بخمیر گیرند و از گل سر بالایش گیرند و در تنور گرم یکشب بنهند و صباح بیرون
آورده روغنی که داشته باشد بگیرند و بمالند **خضاب بیض** راس خوش کرده پوست ترب خشک کرده
شب یمانی مساوی کوفته با اندکی صمغ سرشته خضاب کنند **خضاب بیض** ورق الخطاطیف راس خشک
ماش تخم ترب گل نسرین خشک شکوفه کرنب کشنیز خشک بکوبند و بزهره گاو و سرکه انگوری سرشته بمالند
بعد از آنکه اول مو را با آب کبریت شسته باشند و بعد از آن مالیدن نه بکبریت بر روغن یاسمین چرب نمایند
خضابی که سفیدی مو را زیاد کند و زردی او دفع دفع نماید **صفت آن** پیاز را در آب تر نموده وقت شب
موها را غلاف نماید و صبح بعسل یا شکر بشویند **خضاب محمر و مشقر** فی تورا پوست باز کنند بر آتش بنهند
رطوبتی از سر دیگر بر آید بر مو ها بمالند و اگر زنگار آهن با آب زاج سرشته طلا کنند همین عمل کند و اگر ترمس
سوخته دو درم مرنیم درم شوره و دردی شراب خشک سوخته هر یک سه درم با آب خاکستر چوب انار سرشته بکار
برند همین عمل کند و اگر مازو سه اوقیه سماق آذرگون زرد هر یک دو اوقیه سیاوشان دو دسته افسنتین
یک دسته ترمس مقشر دو کف کوفته در دو رطل آب بخیسانند چند روز پس مو را تضمید کنند همان فایده
دهد و اگر طبیخ کند نش بعد طلا کنند نیز اشقر کند **خضاب** مو را سیاه میکرداند و سفید است **صفت آن**
مازو اهک ری سوخته شب یمانی پرستو کتیرا قرنفل هر یک نیم جزو برگ حنا وسمه مرداسنگ هر یک جزو
کوفته و بیخته با آب سرشته بعد از سه ساعت بمالند **خضاب** مو را سیاه کند و قوت بخشد منقول از
فواید الاخبار یوسفی **قطعه** اگر بر موی مالی آب برگ سرو با سرکه کند مو را سیاه در یکدو دم قوت دهد مو را

باب الدال

روباعی بهم از هر کس علاج موی سفیدش بود هوس کو خوش بیا که بو شفیش رو بره کند آب سماق و آمله دو وسمه
و حنا موی سفید را بدو ساعت سیر کند **خلوق** در مفردات زعفران را کویند و در مرکبات دوا های خوشبو که
اسحاق کندی جمیع نموده است اگر زن حمول نماید درد زهدان و بستگی آن را دفع کند و دل را قوت دهد
صفت آن زعفران سه درم زیره سیاه پنجدرم دواله دو درم قرنفل درمی همه را کوفته و بیخته بگلاب و روغن گل
سرشته بکار برند **خشک دارو** که بر زخم بندند بکم دارند **صفت آن** عرق الصفر دار بلد دیودار تر بد اصل السوس
مساوی کوفته به پاشند **خشکدارو** سرکین گنجشک قدری با سرکه انگوری صلابه کرده خشک نموده بر زخم بپاشند
و اگر همچنان تر به بندند هم منفعت بخشد **خشکدارو** ناصور و پیرینه را سود دهد **صفت آن** بچه کلاب
که هنوز چشم وا نکرده باشد در میان پاچکه خشتی بسوزانند تا خاکستر شود صلایه کرده بر زخم و ناصور افشانند
خشکدارو که جراحت را زود به نماید خصوصاً در حق ختنه اطفال که بعد اجرای خون به پاشند **صفت آن**
مرداسنگ بلیله کابلی بلیله هندی مر جر مورد مساوی کوفته و بیخته بر جراحت بیفشانند و بر خرقه کهنه
عنبر جراحت دور کنند و بر جراحت یا ململ خشته به پیچند و بعد سه روز وا کنند جراحت به شود **خشکی**
که تجفیف بواسیر کند **صفت آن** کندر شش درم عصاره لحیه التیس چهار درم مر دو درم نیمکوفته در
عصیر عنب جوشانیده و بوسته در هاون مالیده بر پارچه گذاشته بر موضع بندند **باب الدال** **دیاقوذا**
منع نزلات کند و سرفه خشک را سود دهد **صفت آن** خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ
عربی تخم خبازی بهدانه هر یک پنجدرم اصل السوس بیست درم بزر قطونه ده درم همه را در شش رطل آب
باران یکشبانروز بخیسانند تا نرم شود پس بآتش ملایم به پزند تا به نیمه آید صاف کرده با یکمن قند بقوام
آرند شربتی پنجمثقال **دیاقوذا** همان فایده دهد **صفت آن** خشخاش سفید مع پوست خشخاش سیاه هر یک ده
مثقال بنفشه صمغ عربی هر یک پنجمثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم
بدستور بسازند **دیاقوذا** نسخه جلالی سرفه و بیخوابی و نزله و زکام و نفث الدم را سود دهد **صفت آن**

گوکنار تازه که هنوز نیم خشک باشند میانه در خوردی و بزرگی با تخم تکوب کنند و در هفت من آب
قدری بجوشانند و صاف کرده سرد من آب عسل و میفتج هر یک ۳ استار اضافه کرده بقوام آرند پس زعفران
اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم سوده اضافه کنند و اگر در سینه اخلاط غلیظ بود بجای میفتج
نیز انگبین داخل کنند دواء المسک معتدل دل را قوت بخشد و خفقان و غشی را فایده دهد و
باه برانگیزد صفت آن ابریشم مقرض مروارید ناسفته کهربا بسد طباشیر صندل سفید هر یک ۳ مثقال کشنیز
خشک گل سرخ زرشک هر یک دو مثقال گاوزبان یکنیم مثقال ورق نقره یکمثقال ورق طلا عنبر اشهب
مشک هر یک نیم درم شربت سیب پنج توله قند سفید بیست پنج توله عسل سفید دوازده توله گلاب
نیم رطل زعفران نیم مثقال بدستور بسازند دواء المسک معتدل که همان فایده دهد صفت آن مروارید
کهربا بسد گل سرخ آمله گل گاوزبان ابریشم مقرض خرفه مقشر تخم کاسنی هر یک دو درم زرنباد اشنه سازج
سنبل قاقله صغار طباشیر صندل سفید عود غرقی عنبر مشک ورق طلا و نقره هر یک یکدرم بهمنین
زعفران هر یک یکنیم درم قند سفید یکنیم رطل عسل نیم رطل بیدمشک یک رطل بدستور بسازند شربتی
یکدرم دواء المسک معتدل مروارید کهربا ابریشم هر یک پنجدرم نشاسته خرفه صندل سفید طباشیر گل
سرخ مصطکی ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید گل گاوزبان هر یک چهار درم عنبر اشهب مشک
ورق طلا و نقره هر یک نیم توله ابریشم خام چهار توله آب کشنیز تر ۳ سیر و دو درم آب گاوزبان
دو رطل گلاب بیدمشک هر یک ۳ رطل رب سیب رب به هر یک ۳ سیر و دو درم قند
۳ وزن ادویه عسل یک وزن بدستور بسازند دواء المسک معتدل همان منفعت
بخشد صفت آن لولو ناسفته مرجان کهربا درونج ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ و سفید هر یکدرم
دو درم قرنفل اشنه سنبل هال بوا سازج دارچینی جند بیدستر هر یکدام زعفران مصطکی طباشیر
صندلین هر یک یکنیم درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیمدرم با شیره نبات و عسل بسرشند دوا

در درونج بهمن سفید زرنباد زرشک مغز تخم کدو خیارین خرفه مقشر تخم بادرنگ تخم نمام طباشیر تخم کاهو هر یک دو درم کلاه ارمنی گل مختوم قرص الطباشیر ... بدستور بسازند

دواء المسک معتدل لولو مرجان هر یک ۳ درم یاقوت رمانی عقیق لاجورد مشسته هر یک درمی کهربا صندلین بهمنین
ابریشم مقرض سازج اشنه بسباسه کشنیز خشک تخم فرنجمشک بادرنجبویه تخم خشخاش سفید بنفشه گل
ارمنی هر یک دو درم گاوزبان ده درم آمله مقشر هفت درم ورق گل سرخ طباشیر تخم کاسنی نانخواه
سرطان نهری محرق بسد هر یک ۳ درم زعفران درونج هر یک یکدرم تخم خرفه چهار درم عنبر
چهار دانگ عود شش دانگ مشک دانگی شیره نبات یک رطل رب سیب شیرین نیم رطل
شربت مثقالی بعد از چهار روز دواء المسک معتدل خفقان و اعضای رئیسه و غشی را نافع است
صفت آن مروارید یکدرم و نیم کهربا مرجان یاقوت هر یکدو درم ابریشم گل سرخ صندل کشنیز تخم کاهو
زرشک گل گاوزبان طباشیر هر ایک چهار درم مشک ورق طلا و نقره عنبر هر یک مثقالی رب سیب
قند هر یک نصف رطل گلاب رطلی بدستور مرتب سازند دواء المسک معتدل خفقان زایل کند
و دل را قوت دهد صفت آن کشنیز خرفه مقشر گاوزبان بادرنجبویه طباشیر صندلین گل
سرخ قاقلین تخم فرنجمشک هر یک درمی مشک ورق نقره هر یک نیمدرم قند نیم رطل عسل بنبات
درم بدستور سازند شربتی دو درم دواء المسک بارد خفقان گرم و غشی که از حرارت باشد و دق
و مسلول را نافع است صفت آن کهربا مروارید مرجان ورق گل سرخ زعفران هر یک یکدرم
خرفه مقشر بریان کرده کشنیز گاوزبان آمله هر یک ۳ درم ابریشم مقرض صندلین هر یک دو درم مشک
دانگی قند ۳ وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم دواء المسک بارد که همان فایده دهد و جگر را
قوت بخشد صفت آن مروارید کهربا طباشیر ابریشم مقرض گل سرخ کشنیز گاهو گل گاوزبان هر یک
یکمثقال عنبر مشک ورق نقره بسد هر یک مثقالی زرشک صندل سفید هر یک دو مثقال رب سیب
بیست مثقال نبات دو رطل عسل نیم رطل گلاب بیدمشک بقدر حاجت بدستور سازند
دواء المسک بارد دل را قوت دهد و امراض سوداوی و غشی که از گرمی بود سود دهد صفت آن

ورق طلا

یاقوت رمانی مروارید بسد کهربا هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه بهمن سفید طباشیر گل سرخ
کشنیز تخم کاهو گل گاوزبان خرفه مقشر هر یک دو مثقال عنبر مشک ورق طلا و نقره صندل
سفید هر یک یکمثقال گلاب رب سیب بیدمشک هر یک پنجاه مثقال قند یکصد و پنجاه مثقال
بطریق معهود مرتب سازند دواء المسک بارد خفقان حار و غشی و ضعف دل که از گرمی باشد
زایل کند و مدقوق را نافع بود صفت آن مروارید کهربا ابریشم طباشیر گل سرخ کشنیز خرفه گل گاوزبان
هر یک یکنیم درم بسد صندل سفید تخم کاهو زرشک عنبر ورق نقره بهمنین مشک هر یک نیم مثقال مغز
تخم خیار ۳ درم رب سیب رب به هر یک شانزده درم عسل ده درم قند پنجاه درم گلاب
بیدمشک بقدر حاجت شربت مثقالی دواء المسک بارد که قوی العمل است صفت آن
مروارید کهربا مرجان یاقوت هر یک یکنیم درم ورق نقره عنبر مشک هر یک نیمدرم گل سرخ طباشیر
صندل سفید بهمن سفید ابریشم مقرض کشنیز خرفه مقشر زرشک منقی تخم کاهو گل گاوزبان مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو هر یکدو درم کافور دانگی گلاب شربت سیب عسل قند رب به هر یک ربع رطل بدستور
سازند شربت دو درم دواء المسک بارد ساده دل و دماغ را قوت دهد گرمی جگر دفع نماید صفت آن
طباشیر کشنیز هر یک پنجدرم صندل سرخ آمله زرشک خرفه مقشر تخم کاهو مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
هر یک ۳ درم مشک درمی گلاب ربع رطل عسل نیم رطل بدستور بسازند دواء المسک
گرم که شیرین گویند خفقان از سردی باشد و امراض سوداوی و ضعف دل و بیماریهای زنان آ
بستن و صرع و قولنج و لقوه و تپ ربع و ضیق النفس را فایده دهد و رنگ بشره صاف کند
مجرب و آزموده است صفت آن زرنباد درونج هر یک یکدرم لولو ناسفته کهربا مرجان ابریشم
مقرض هر یک یکدرم و نیم بهمنین سازج سنبل قاقله کبابه قرنفل جند اشنه هر یک چهار درم دار
فلفل زنجبیل هر یک دو دانگ مشک دانگی اجزا کوفته و بیخته بعسل صاف کم آب آتش ندیده

بالنیرالیتیّ

باشد بسرشند بعد از دو ماه شربت یک مثقال دواء المسک گرم که همان نفع دهد صفت آن لولو کهربا
مرجان ابریشم مقرض عود زرنباد درونج هر یک یکدام یا مثقالی بهمنین سازج سنبل قاقلین قرنفل جند
هر یک یکدرم بعضی نیمدرم کنند دار فلفل زنجبیل مشک تیتی هر یک نیمدرم با ۳ چند عسل آب آتش ندیده
بسرشند بعد دو ماه شربت مثقالی دواء المسک گرم زرنباد درونج بسباسه هر یک دو درم مروارید
کهربا مرجان ابریشم مقرض هر یک چهار و نیمدرم بهمنین قاقله سازج جوز بوا سنبل قرنفل جند بیدستر
هر یک ده مثقال زنجبیل دار فلفل هر یک نیم مثقال مشک چهار و نیم دانگ بدستور بعسل بسرشند
شربت یکمثقال و بعضی مصطکی زعفران هر یک مثقالی و عنبر نیم مثقال اضافه میکنند دواء
المسک تلخ معده را از رطوبت پاک سازد و اماس حنجره و خفقان سوداوی را نافع است
و طبع نرم کند صفت آن افسنتین صبر ریوند هر یک هشت درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک
چهار درم مشک تاذین سازج هندی مر هر یک ۳ درم جند بیدستر یک و نیمدرم با ۳ چند عسل
بسرشند دواء المسک تلخ اقوی از اول صفت آن افسنتین مصطکی زعفران بادرنجبویه
افتیمون هر یک یک نیمدرم زرنباد درونج مشک هر یکدو درم مروارید کهربا مرجان ابریشم هر یک
۳ درم صبر هشت درم و چهار با ۳ چند عسل بسرشند شربت دو درم بآب گرم دواء المسک تلخ
که همان فایده دهد صفت آن افسنتین صبر هر یک هشت درم نانخواه تخم کرفس هر یک چهار درم
ریوند شش درم جند بیدستر یک نیمدرم مشک دو درم عسل ۳ وزن ادویه بدستور معهود
مرتب سازند دحمرتا گرم است در دوم و خشک است در سیوم بادها بشکند و سده جگر
و سپرز بگشاید سرفه بلغمی و ضیق النفس و یرقان سدی و قولنج و ایستادگی حیض را نافع بود
صفت آن تخم هزار اسفند یک من تخم حلبه یک رطل کندر یکدام ... زراوند مدحرج و طویل
ریوند هر یک هشت درم زرنباد درونج هر یک چهار درم مصطکی حب بلسان زعفران اکلیل سنبل

فلفل هر یکده درم افیون زنجبیل قسط سلیخه فراسیون هر یک دوازده درم سعد جیل و پنج مثقال
صبر چهارده درم قرنفل پنجدرم فربیون سفید گل سرخ شونیز هر یک بیست و هفت مثقال و در
بعض نسخه فلفل بیست درم است کوفته با سه چند عسل مقوم بسرشند شربت دو درم دحمر تا
لولوی منافع این قریب است با اول صفت آن مروارید ناسفته دو مثقال جدوار سه مثقال
زرنباد درونج افیون جندبیدستر فلفل دار فلفل سلیخه هوم المجوس بزرالبنج قسط شیرین سنبل
جوشیر زعفران میعه هر یک شش مثقال قند مرمکی هر یک دوازده مثقال کوفته و بیخته و با سه وزن
ادویه عسل بسرشند شربت دو درم و قوت این تا سه سال باقی میباشد دبید الورد عسل ۲
منقول از شفاء الاسقام انواع استسقا و ضعف جگر و معده را سود دهد و تفتیح سده جگر و تحلیل
سایر اورام و دبیلات و صلابات و صداع بارد و منع تصاعد بخارات و و وی قطنین را نافع بود
صفت آن زعفران مصطکی سنبل سلیخه اسارون لک صبر صندل سفید طباشیر قسط تلخ دارچینی ریوند
چینی هر یک مثقالی زرورد برابر اجزا با سه چند عسل بسرشند شربت از یکدرم تا یک مثقال دبید الورد
هم منقول از دو صفت آن زعفران سنبل مصطکی طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین
کیلغافث تخم کشوث تخم کاکنج تخم کرفس ریوند چینی حب بلسان پوست بیخ عود بلسان
قرنفل هیل عود هر یک درمی زرورد برابر همه با سه چند عسل بسرشند شربت از یکدرم تا یک مثقال دبید الورد
در نفع ورم کبد است صفت آن سنبل سلیخه زعفران قسط تلخ دارچینی مرمکی حب بلسان هر یک
درمی ورق گل هفت درم کوفته و بیخته با سه چندان ترنجبین صاف بقوام آورده معجون سازند
شربتی دو درم با آب بهند باد و رازیانه دبید الورد سده بگشاید و تنها مرکب را سود دهد و جگر
را قوت بخشد صفت آن سنبل مصطکی زعفران طباشیر اذخر دارچینی لک مغسول شقاقل کابلی
تخم کرفس ریوند عود بلسان قرنفل قاقله صغار عود غرقی هر یک دو درم گل سرخ چهل درم کوفته و بیخته

با سه چندان عسل

۳ با سه چندان عسل معجون سازند شربتی دو درم دواء الجنطیانا درد معده و طحال و جگر و صلابت
و تشدد و تپهای مزمن را سود دهد صفت آن جنطیانا فلفل هر یک ده درم ساذج قسط سنبل
ریوند هر یک یک وقیه کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم با آب سداب مطبوخ دواء اسقلیدس در حق
ورم صلب جگر مجرب است صفت آن فراسیون کماقیطوس تخم کرفس جبلی جنطیانا تخم فنجنکشت زیره خرس
خردل تخم خیار فوه اسطوخودوس قنطوریون بیخ جاوشیر خراتیم الحیة تخم کرنب ریوند فلفل سنبل قسط تخم کرفس بستانی
تخم کندر بقله یهودیه جعده افیون غافث حب عرعر مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت یک
بندق با شراب عسل بقدر یک قوابوس دواء الثوم منقول از قانون درم اخو جگر را سود دهد صفت آن
ورق سداب خشک پودینه کوهی و پودینه جوئی صعتر فارسی زیره کرمانی هر یک ده درم جندبیدستر مرمکی
بارزد هر یک دوازده درم تخم کرفس اسارون موقو کندر بری نانخواه انجدان سیاه هر یک پانزده درم سیر بری
جنطیانا سعد غافث قسط زراوند کاشم سیسالیوس دار فلفل هر یک سه درم دواهای گداختنی را
در شراب بگذارند و باقی را کوفته و بیخته بعسل معجون سازند دواء دبق و آنرا دوای بیلحبح(?) نیز گویند
طحال را سودمند بود صفت آن دبق بلوط در رطل آب یک رطل دبق را در ظرف گلی گذاشته بر آتش
نهند تا گداز شود پس آب سعه بران بپاشند و بیامیزند و بر پوست کم کرم کرم طلا کرده بر موضع
طحال در حمام بچسپانند و بگذارند تا خود بخود بیفتد و هر قدر که از بدن طحال جدا شود از مقراض ببرند
دواء اللک قروح جوف و انفجار کبد را بعد از تنقیه جگر نفع دهد منقول از شرح اسباب العلامات
صفت آن ... تخم کرفس گل مختوم هر یک مثقالی کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته
و بیخته سه درم با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب حب ال دهند دواء البزور باه کثیر المنفعت است
صفت آن حلتیت طیب حرف فلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم تخم کنور(?) تخم شلجم تخم پیاز تخم ترب بهلیون حب الصنوبر
حب القلقل حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمنین تودرین لسان العصافیر هر یکده درم زنجبیل قرنفل

دار فلفل هر یک پانزده درم روغن نارجیل روغن حب الخضرا مساوی آنقدر که ادویه بدان چرب شود
عسل بقدر حاجت شربت پنج درم صبح و شام با شیر و شکر هر واحد یک وقیه دواء البصل قوت باه
بخشد و نعوظ تمام آرد و تولید منی کند صفت آن زنجبیل شقاقل بهلیون تخم انجره و جرجیر خولنجان تخم کندر
مساوی در آب پیاز برابر اجزا عسل دو چندان ادویه بدستور سازند شربت یک مثقال تا دو مثقال آخر روز
دواء البلادر در امور باه عجیب الاثر است صفت آن عسل بلادر در روغن گاو عسل صاف مساوی بجوشانند
تا غلیظ شود بقدر احتمال خورند دواء الحمص همان نفع دهد صفت آن نخود سفید بزرگ در آب
جرجیر تر بخیسانند آنقدر که نخود بالیده شود و زیاده نماید پس در سایه خشک کرده بسایند و بروغن حب
الخضرا چرب کرده با قند سفید هم چند نخود بقوام آورده پیش از غذا وقت خواب بقدر بیضه بخورند و بالای آن
سه وقیه بیند بنوشند دواء الحمص منقول از فواید الاخیار یوسفی قطع کرده است ایکه سست آمده است
کوش کن کوش گفته حکما در نخود و انکبین و تخم کرفس ساز معجون هیل میفرما دواء الکبریت کیمیات
مزمنه بلغمی و سوداوی و سرفه کهنه و اکثر اوجاع بلغم کهنه و گزیدن حیوانات را فایده دهد و بول و حیض براند
و سنگ مثانه بریزاند و درد دفع مضرت سموم فعل این نزدیک تریاق کبیر است صفت آن فلفل سفید کوکرد زرد
هر یک شش درم بزرالبنج قردمانا مر صاف هر یک یکدرم زعفران افیون هر یک ده درم دار فلفل قسط تلخ زراوند
طویل پوست بیخ کبر افتیمون فرفیون هر یک سه درم صمغ عربی را در شراب کهنه یا مثلث بخیسانند و ادویه کوفته صمغها ۲
و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربت یکدرم تا یک مثقال دواء الکبریت که همان فایده دهد صفت آن
کوکرد زراوند بزرالبنج سفید قردمانا مر میعه سایله صعتر هر یک هشت درم افیون زعفران هر یک ده درم
سداب قسط تلخ هر یک دو درم سلیخه دوازده درم فلفل سفید بیست درم بیخ کبر فرفیون افتیمون
در مثلث هر یک سه درم افیون در مثلث حل نمایند و با سه چندان عسل بسرشند بعد از شش ماه شربت
یکدرم با آب نیمگرم و تپ بلغم را با آب کرفس یا بادیان نافع بود دواء اللک کبیر ضعف کبد و مقدمه استسقا

و برودت معده

و برودت معده را نافع بود و سده کبد و طحال بگشاید و بول براند و در امراض کبدی بی نظیر است صفت آن
لک شسته دو وقیه فطراسالیون زیره زنجبیل هر یک هشت مثقال مغز بادام قرنفل دارچینی جنطیانا زراوند گرد
هر یک چهار مثقال صبر سقوطری سنبل ربالسوس هر یک شش مثقال قوه حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره
مقل هر یک هفت مثقال ریوند جعده اذخر هر یک دو مثقال فلفل قسط تلخ هر یک ده مثقال سیسالیوس سه
و نیم درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه و نیم مثقال روغن بلسان سه مثقال کندر چهار مثقال کوفته
و بیخته با سه چند عسل بسرشند شربت بعد از ششماه یکدرم دواء اللک کبیر نسخه دیگر همان نفع دهد و اعتماد
بر این نسخه بیشتر است صفت آن لک شسته هشت درم بادام تلخ دارچینی ساذج قرنفل جنطیانا را
زراوند گرد ریوند هر یک پنج درم کماقیطوس موقو مرمکی زوفا هر یک چهار درم سنبل صبر سقوطری سلیخه مصطکی
قصب الذریره هر یک دوازده درم دوقو تخم کرفس فطراسالیون زهره زنجبیل هر یک هفت درم
زعفران جعده اذخر هر یکدام سه درم اسارون حب بلسان مقل ازرق هر یک هفت و نیم درم روناس
پانزده درم فلفل سیاه قسط تلخ هر یکدام ده درم سیسالیوس روغن بلسان هر یک سه و نیم درم اجزا
کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و بعد از ششماه شربت مثقالی با ماء الاصول دواء اللک صغیر
از منفعت قریب است بکبیر ضعف کبد و مقدمه استسقا و برودت معده را نافع است و تفتیح سده
جگر و طحال کند و بول براند صفت آن ریوند چینی یکنیم درم لک منقی قسط تلخ فقاح اذخر
ترمس حلبه فلفل حب الغار هر یک درمی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت یکدرم در طبیخ افسنتین
۳ دواء الکرکم کبیر از جالینوس است بیماریهای جگر و سپرز که از سردی باشد و استسقا و آماس و سده جگر
را سود دهد و بول براند و بادهای معده و روده دور کند و مثانه را قوت و سده بگشاید صفت آن زعفران
دوازده درم موقو انیسون دوقو اسارون فطراسالیون ریوند غاریقون هر یک چهار درم سنبل شش درم
قسط سلیخه فقاح اذخر بلسان هر یک درمی فو دو درم ربالسوس جعده غافث مصطکی هر یک سه درم

روغن بلسان پنجدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشند شربت دو مثقال با ماء العسل دوای

اکرم صغیر استسقا و برودت معده و جگر و سپرز را نافع است و سده بگشاید صفت آن زعفران سلیخه مکی

سنبل قسط تلخ فقاح اذخر دارچینی مساوی بعسل سرشند شربتی یکمثقال دوای الکرم از محمد ذکریا

جگر و استرخا و برودت معده و جگر را نافع بود و بول و حیض براند صفت آن زعفران دو وقیه تخم

کرفس اذخر سلیخه هر یک وقیه قسط بحری سنبل عصاره غافث ریوند ثوم بری هر یک نیم وقیه کوفته

بعسل سرشند شربتی یکمثقال با ماء الاصول دوای الخطا طیب خناق بلغمی و سوداوی را نافع است

غرغره کردن و بیرخارج طلا نمودن صفت آن تخم کرفس انیسون نانخواه هزار سفید دارچینی مرمکی

زراوند طویل زعفران هر یک ده درم کل سیف بست درم قسط تلخ رماد الخطاطیف هر یک سی درم

نشاسته سنبل هر یک پنجدرم مازوی سبز ده عدد کوفته و بیخته بعسل سرشند دوای الخطاطیف

از اول بهتر و اقوی بود صفت آن انیسون تخم کرفس اذخر نانخواه بیخ سوسن دارچینی مرمکی سلیخه

هزار اسفند ریوند زراوند طویل زعفران هر یک یکدرم قرص اقرقوحا تخم کل خلسه هر یک

دو درم قسط تلخ رماد الخطاطیف هر یک سه درم نشاسته سنبل هر یک پنجدرم مازو دو عدد کوفته و

و بیخته بعسل سرشند و در کشکاب که طبیخ انیسون و بیخ سوسن داخل باشد از خارج حلق طلا نمایند

یا غرغره کنند دوای الکشمش که جمیع اقسام خارش و فساد خون را سود دهد صفت آن پوست هلیله زرد

و کابلی هر یک شش درم هلیله سیاه شاهتره هر یکدو درم سنامکی چهار درم روغن بادام یا گاو پانزده درم

با کشمش هموزن همه سرشند شربتی پنجدرم دوای سنه که معجون الملوک نیز گویند زیرا که بادشاهان عرب

و فارس بخوردن این معجون مداومت مینمودند دافع درد بواسیر و مفاصل و ناصور و بهق و برص و

جذام بود و بدن را قوت دهد و سیاهی موی نگاهدارد و قوت حافظه بخشد و باه برانگیزد صفت آن

پوست بلیله هلیله سیاه آمله هر یک سی و هفت مثقال شونیز بیست و چهار مثقال قاقله بازنگ

سعد هر یک دو مثقال فلفلین زنجبیل اشق فلفلمویه هر یک ده و زرده مثقال عسل بلادر

کبابه هر یک شش مثقال کوفته و بیخته با شش صد مثقال نمانید که در گلاب و آب قوام کرده

باشند سرشند و دست بروغن زیت چرب نموده حبها سازند برابر دو مثقال و یکنیم

دانگ و در غرض یکسال هر بامداد یک حب با قدری آب گرم بخورانند و از ترشی و لبنیات احتراز

نمایند و بعضی جوز بویه و قرنفل و شیطرج و قاقله و انیسون هر یک هفت درم اضافه نموده اند

دوای الشبرم فضول لزج دفع کند و مره سودا براند صفت آن شبرم مدبر چهار درم افتیمون صبر

هر یک دو درم پوست هلیله زرد یکدرم تخم کرفس زیره سیاه انیسون کرویا هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته با سه

چندان عسل سرشند شربتی دو درم دوای المازریون سهل سودا و بلغم بود و استسقا را سود دهد صفت آن

مازریون مدبر بخل خمر افتیمون تربد هر یک درمی زیره سیاه نمک هندی پوست هلیله هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعسل

سرشند شربتی دو درم دوای التربد حمیات بلغمی و قولنج را نافع بود و بگشاید و بلغم براند صفت آن تربد سفید

بیست درم زنجبیل مصطکی هر یک ده درم شکر چهل درم تربد را بروغن بادام چرب کرده دواها کوفته و بیخته با شکر سرشند

دوای الدارچینی مزاجهای بارد را سود دهد و نفوذ تمام آورد صفت آن دارچینی دو درم سائیده در یک رطل

شیر گاو تازه آمیخته یکساعت بدارند پس بدفعات بجوشند یک ملعقه بعسل آرند و از جماع پرهیز نمایند

دوای الاربع وجع مفاصل را سود دهد صفت آن کما فیطوس کما دریوس جنطیانا اسد ابسارون کوفته

و بیخته از ابتدای زمستان تا شروع تابستان هر روز مثقالی خورند دوای البسد بسد بتشدید سین

بیخ مرجان را گویند و به تخفیف سین اسم گل خیری احمر است و آنجا مراد از همین است نقرس را سود دهد

صفت آن بسد بی تشدید نیم اوقیه سافج هندی یکوقیه ریوند چینی مرصاف فاوانیا سنبل هر یک

دو وقیه زراوند طویل و کرد هر یک چهار وقیه قرنفل پانزده عدد کوفته و بیخته شربت قیراط بعد هضم

طعام بعد گذشتن بیست و چهار شب از ایلول شروع کنند و پنجاه شب علی التواتر بخورد پس موقوف

دارد پانزده شب بعد از آن باز شروع نماید و موقوف کند بدستور چند بار تا به سیصد و شصت و پنجروز رسد و

باید که در تمامی ایام حاره ترک کنند الا آنگاه که باشد وقت طلوع شعری و آن بعد از گذشتن بیست و

چهار روز است از ماه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال شش از لحومات و نمک سود و ماهی شور — تا سلخ

و آبکامه و سلق جوز و خربوزه و خیار و بالجمله هر چیزیکه پیدا کند کیموس ردی و از شراب الکل و غضب

زجر احتیاب نمایند و هم در روز استعمال این دوا هر روز حمام کنند و ریاضت بمشی یا بمجانه یا سواری

نمایند و خود را بهم هندبا نگاهدارند دوای البسد نقرس سافج سود دهد صفت آن خیری احمر سافج

هندی هر یک نیم وقیه دارچینی یکوقیه ریوند چینی فاوانیا سنبل هر یک یکوقیه و نیم کرویا مر صبر هر یک دو وقیه زراوند

طویل و کرد هر یک دو وقیه و نیم قرنفل پانزده عدد و بعضی یکوقیه غاریقون نیز داخل میکنند دوای البسد

که همان منفعت دهد صفت آن سافج هندی یکوقیه خیری احمر هر ده درم سنبل ریوند چینی فاوانیا هر یک دو

وقیه زراوند طویل و کرد هر یک چهار وقیه قرنفل چهارده عدد بدستور سازند دوای الحبق وجع مفاصل

و نقرس را سود دهد صفت آن حبق نهری سه درم فلفل زیره نگر هر یک چهار درم سورنجان دوازده درم

کوفته و بیخته یکدرم شربت با ماء العسل دوای المحذر که در وقت شدت وجع نقرس و مفاصل تناول

دارد صفت آن شیطرج افیون هر یک دو درم تخم کاهو بزرالبنج سفید هر یک ده درم کوفته و بیخته و بقدر نخود

حبها سازند و یکحب بدهند و اگر بر سبیل سعوط سازند همان عمل کند دوای المدر که درد اوجاع مفاصل

خصوص در عرق النسا و درد وجع ورک مفید است صفت آن جنطیانا کما دریوس زراوند مدحرج

هر یک دو وقیه تخم سداب یک رطل کوفته و بیخته شربتی سه درم با هموزن شکر دوای الذراریح در لدغ

کلب الکلب نفع دهد صفت آن زعفران سنبل قرنفل فلفل دارچینی هر یک سدس درم عدس مقشر

نیم درم ذراریح از دست و پا و سر دور کرده یکدرم همه را کوفته با آب سرشته اقراص سازند هر یک بمقدار

دو دانگ و صبح یک قرص بدهند و بحمام برده در آبزن نشانند تا در آبزن بول کند و اگر بعد از این در مثانه

بخشن یا بدبو طبیخ عدس مقشر با روغن بادام و مسکه بدهند و بعضی ذراریح را یکشبانه روز در دوغ نهاده هر روز تا سه

روز دوغ را تازه کنند پس در سایه خشک نمایند و با دو وزن آن عدس مقشر بسایند و قرص سازند شربت دو دانگ

آب گرم دوای السرطان در گزیدن کلب الکلب مجرب است صفت آن سرطان بحری محرق دو جزو

کندر یکجزو کوفته هر روز دو درم صبح و دو درم شب وقت عشا با آب سرد بخورانند دوای النفیع صفرا

و بلغم را از اندام ها فرود آرد صفت آن نخود خام دو درم مغز بادام کنجد مقشر تخم معصفر تربد هر یک سه

و نیم درم نعنع چهار درم سقمونیا مثقالی کوفته با دو وقیه عسل سرشند و وقت حاجت دو درم بکار

آرند قوت این تا دو سال باقی است دوای الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب و رتیلا را سود دهد

و از جهت تب او سکنجبین دهند و بعد از آنکه چهل روز گذشته باشد و از جهت گزیدن جانوران زهر

دار در شراب یا ماء العسل دهند صفت آن حلتیت طیب سداب مر فلفل هر یک ده درم کوفته و

بیخته با سه چندان عسل سرشند شربتی یکمثقال دوای الحلتیت از منهاج تب ربع و قولنج و درد معده

و جگر و گزندگی جانوران را سود دهد و بادها بشکند صفت آن مر قسط تلخ سداب فودنج بری فلفل

عاقرقرحا هر یک پنجدرم حلتیت برابر همه کوفته با سه چندان عسل سرشند شربت یکمثقال دوای الحرمل

خناق بلغمی و سوداوی را با این غرغره کنند یا بر حلق از طرف بیرون طلا کنند صفت آن حرمل تخم ترب

حلتیت مر بوره ارمنی نوشادر کوفته و بیخته استعمال نمایند دوای الفرس ضعف معده که بسبب آن

برودت و رطوبت باشد سود دهد صفت آن هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده خبث الحدید

هر یک ده درم حرف بریان پنجدرم صعتر نانخواه دو درم با شراب کهنه بیاشامند دوای الترنجبین

بهی و مقوی گرم مزاجان بود و سود دهد صفت آن ترنجبین سفید یک رطل در آب خشکاش تازه صاف نمایند

و نیم رطل نمانید و دو رطل شیرا اضافه نموده با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید هر شب یک ملعقه

شربت بود دوای الترنجبین گرم مزاجان را باه زیاد کند صفت آن مغز تخم کدو و خیار و خربوزه

مغز پسته و بادام هر یک ده درم تخم بادرنجبویه و بلیون تودری اسپست تخم شلغم بهمنین هر یک پنج درم
اجزا کوفته و بیخته با شراب ترنجبین بسرشند هر صباح شربت پنج درم دوای الترنجبین ضعف باه کر
از کرمی باشد سود دهد صفت آن ترنجبین پانزده درم در رطلی شیر بجوشانند تا بقوام آید شربت دو
ملعقه دوای الحک معوی و کرم مزاجان را سود دهد صفت آن آب خسک تازه دو من شیر گاو
پنج من مجموع را بجوشانند تا بقوام آید سه درم تخم اسپست ده درم تخم بلیون پنج درم شلغم کوفته و بیخته بیامیزند
شربت صبح و شام یک ملعقه دوای الحسک بغایت مقوی باه و سنگ گرده و مثانه بریزند و ادعیه منی پاک کند
صفت آن خسک را بکوبند مگر در آب تازه بپرورده خشک کنند مقدار ده درم در چهل درم
خایند که همراه شیر بقوام آورده باشند بسرشند هر یک ملعقه شربت بود دوای الحسک که منزوان
را در تقویت نافع است صفت آن آب خسک تازه آب انار املش هر یک رطلی خایند نیم رطل
باهم جوش دهند تا بقوام آید پس سه درم تخم اسپست کوفته و بیخته امیزند شربت یک ملعقه بود
دوای خرء الکلب که جهت خناق صعب و دیگر فایده کلی دهد صفت آن سگ را یک روز بند
و نان ندهند و تشنه نگه دارند پس آب نمک بدهند تا شکم پاک شود سه روز استخوان پاره دهند
و سرگین او بگیرند پس بازد و صعتر و سرگین هر یک مساوی بکوبند و بحلق بچار بدمند
دیگر که همان نفع دهد صفت آن سرگین سگ مذکور زعفران کل ارخ مساوی کوفته
بدستور دمند دیگر سرگین سگ عفص فشور رمان خردل مساوی بدستور بکار برند
دوای البصل مولانا حسن ومیمی منفط صفت آن آب پیاز عنصل شیر گاو نیم من خایند
بکمین با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر قوی تر خواهند تخم اسپست سه درم
زنجبیل دار فلفل یک یک درم تخم بلیون پنج درم اضافه نمایند شربت یک ملعقه دوای النعوظ
مقوی باه بود و نعوظ آورد صفت آن مایه ستر اعرابی الفجل کو فقد بزر الفجل کاو فقفیکا و لسان

خوخان زیر

خولنجان زنجبیل تخم اسپست هر یک مساوی کوفته و بیخته بسرشند بعسل شربت یکدرم مساوی
دوای السنبل مخصوص باورام کبد است صفت آن سنبل رومی سه درم افسنتین یکدرم کوفته و بیخته
بعسل سه چندان بسرشند شربت دو درم دوای القرطاس اختصاص کلی دارد در مرض ضعف صفت آن
توبال نحاس اسرب محرق اندازد قرطاس محرق هر یک دو درم کبریت زرد یکدرم کوفته و بیخته در خل
آمیخته طلا نمایند دوای که صعوه سر طفلان دفع کند صفت آن پوست بلیله کاتنه هندی زیره سیاه هر یک
یکدرم توتیای سبز نیم درم کوفته و بیخته با آب بر سر بمالند دوای که قدری در اندرون هر دو بینی بمالند
صداع مزمن دفع کند آن عصاره قثاء الحمار ده درم شونیز بیست درم سحق کرده در روغن قثاء الحمار
یا روغن حنا قدری که غلظ قیروطی رسد آمیخته بعسل آرند دوای که صداع و دردها که از کیموس غلیظ
لزج بود سود دهد صفت آن جندبیدستر جزوی افربیون یک جزو در آب حل نموده یکوشش کریز تد از
طرف رد دیه آبزن علیل را امر فرمایند و بحمام تیز و اگر این هر دو دوا را در روغن حل کرده بعمل
بعمل آرند نفع دهد دوای الشقیقه تلفل سیاه سرگین مگس مساوی در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده
در کشند و قدری در بینی چکانند دوای الشقیقه که بغایت نفع دهد نقل از قالون صفت آن زرنباد تازه
را بسایند و صاحب بیماری صداع و شقیقه را و اکثر امراض راس و دماغی را بآن بیالایند بخاصیت آزاله
آنان دوای السرسام صفراوی و دموی را نفع دهد صفت آن شیره تخم تورک هفت درم آب خیار
کدو ربع رطل شربت حماض اترج شربت صندل شربت نیلوفر هر یک سه درم پنج درم باهم کرده بنوشند
دوای الیرقان ایارج لوغاذیا چهار مثقال در آبی که زبیب خراسانی و انیسون و تخم کرفس و قنطوریون جبلی
چهار وقیه جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و بعد از ایارج جالینوس و بعد از آن انقردیا دهند
دوای که سهر زایل کند و خواب آورد صفت آن مغز پنبه دانه مشک با آب سوده قدری در چشم کشند
و اگر بلعاب دهن سائیده کشند همین عمل دوای که سهر مفرط زایل کند و بیهوشی آرد در وقت قطع

عضو و وجع عظم منکسر و درد و درد منخلع در عمل جراحی ضرور است صفت آن بیخ لفاح بزر البنج افیون
تخم کاهو جوز ماثل مساوی آنچه کوفتنی است کوفته جوشانده صاف نمایند قدری گندم درین طبیخ خیسانند
که تمام آب خورده خشک شود پس بار دیگر ادویه مسطور جوشانند و گندم را بار دیگر تر ساخته تا پنج مرتبه
همین طور کنند وقت احتیاج یکدانک سائیده خورانند چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در
بینی اندازند و بدهن دفع کنند که اثر آن باقی بینی رسد زرد با فاقه آید و اگر افیون پنج درم خشخاش
سیاه ده درم تخم کاهو بیست درم چند را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید پس گندم ربع رطل
در ان بجوشانند تا که آب جذب شود خشک کرده کوفته دهند و اگر شوکران تخم کاهو هر یک درم خشخاش
سیاه بزر البنج هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته با قند مقوم بسرشند یکمثقال از این دهند بهوشی آرد و همان کند
دوائی که برای نزله و زکام کوفته و بیخته در کلاه انداخته دوخته مدام بر سر در موسم سرما دارند که فایده کلی دهد
صفت آن گل بابونه اکلیل الملک سنبل الطیب پنج بنفشه هوفاریقون عنبر لادن مساوی دوای دوار حار
شیر تخم خشخاش نبات داخل کرده بنوشند و اگر همین حریره ساخته بخورند بهتر و اگر ترطیب و تقویت دماغ
بیشتر مطلوب باشد شیره مغز بادام نیز و اگر رعایت حال معده و اعانت تحلیل مطلوب بود دانه هلیله
قدری اضافه کنند دوائی دوار بلغمی و ریحی را نافع بود صفت آن فلفل کرد بیست درم کوفته و بیخته بسرشند
دو وزن نیم درم غلول کرده یکی صبح و یکی شام بخورند دوای مالیخولیا را بعد تنقیه و اصلاح مزاج اگر خوف باقی
ماند و در مزاج کرمی ظاهر شود اثر تمام بخشد صفت آن طباشیر تخم خرفه تخم قصر ریوند چینی گل ارمنی عود خام
لسان الثور کشنیز خشک ابریشم قرنفل هر یک یکدرم کافور دو دانک ابریشم خام کهربا بسد هر یک
یکنیم درم صندل کل سفید هر یک دو درم کوفته و بیخته هر روز دو درم صبح و شام ابرشته کاو زبان یا سیب بخورند
دوای النسیان کندر زیره دار فلفل هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو چند عسل آمیخته صبح و شام قدری
با زنجبیل هم همین نفع دهد و عقل بیفزاید و تقویت دماغ کند و زبیب نیز و نارجیل هم نفع بخشد و

سواک کردن به پوست درخت جوز در پنج روز یکبار همین نفع دهد و حواس ذهن را تیز کند و سر را
از ریاح و اخلاط پاک سازد دوای ام تقویت دماغ و زیاتی جوهر آن کند صفت آن خوردن بابونه و
بادرنجبویه تقویت دماغ کند و کابوس را فایده دهد فندق و بیضه مرغ خوردن و تخم حنا یکمثقال با عسل
لعوق کردن همین عمل کند دوای صرع دماغ بز عالم بکر خوردن و همچنین خون سلحفات بحری و زراوند
طویل کوفته یکمثقال با شراب سرشته خوردن و اگر قدری شحم حنظل داخل کنند اسهال میکند و دفع نماید
و هم کز ازو سود دهد و خورانیدن روزی دو بار زبد البحر را و خورانیدن استخوان انسان سوده و هم
چنین خورانیدن جعده و خوردن یک دانگ از مراره ذیب و خوردن لحم قنفذ و کبد و قلب و همچنین
سایر اعضای آن نفع میکند صرع نفع عجیب و تعلیق چشم ذیب و دم و اسنان و جلد آن و تعلیق موی
سیاه ماده اسب که همراه باشد و داشتن یک قطعه از جلد جبهه حمار تا یکسال محفوظ میدارد از صرع و داشتن
انگشتری در انگشت ابهام از سم حمار که در ساعت نیک گرفته باشند و حافر حمار و دقیقا نوشیدن
بطریق قهوه هر روز نافع است صرع و بخور رفتن مانع و قنه و تخم کتان مجموعا و فرادا و تشمیم و زاریح و خنفا
مسح تلین و تشمیم بیخ لفاح مخلوط بمشک صرع را بحرکت می آرد و اگر مصروع کرفس خورد عود کند
صرع و اگر حامله یا مرضعه کرفس خورد طفلش بام الصبیان گرفتار گردد پس مصروع را احتراز از آنها
لازم و اگر اشق یک کفچه با سه رطل شراب عصیر بجوشانند تا ربع بماند پس هر روز یک وقیه خورند نفع دهد
و اگر صداع آرد خردل را در آب بجوشانند و آب مطبوخ را بر سر ریزند دفع کند دوای السکته روغن خروع
دو درم را در آب سداب جوشانده با ماء الاصول بدهند و بتدریج تا که به پنج درم رسد بیفزایند دوای
السکته که با غلظ بود و از علاج آن مایوس شوند نفع دهد صفت آن یک خرقه با آبی تر کرده که صبر و
افسنتین در آن نقوع کرده باشند بر سبابه بپیچید در دهان مسکوت داخل کنند تا حلقوم میرسد و
حرکت دهند تا قی آید و بیمار خلاصی آید بفضل الله تعالی دوای رعشه که مخصوص بسر باشد صفت آن

اسطوخودوس یکدرم بادو درم ایارج فیقرا حبها ساخته در شراب عسل حل کرده واکر بسبب کیموس غلیظ لزج
باشد جاوشیر فلفل هر یک قدری و یکوقت نیم شراب عسل بدهند نفع دهد دوائی که تقویت چشم بکند و جدید نظر کند چشم
با آمله خوردن واکتحال کردن با ابریشم یا اجاص یا صمغ آن ممزوج به اسفیداج وکتیرا یا اسفنج سوخته
مجلی است یا اسقیل یا کحل اکر صداع آرد مصلحش سکنجبین یا اشق یا اشنه بخوردن واکتحال کردن با لم
انو مطبوخ بدستوری که در قرص رفع داخل میشود یا اقاقیا مصر یا ابد یا بصل بخوردن و بعصاره
او اکتحال کردن یا بعض القب کحلا یا بلسان خوردن واکتحال کردن یا بورق بعسل کحلا یا جاوشیر یا جوز
خلم کوفته بعسل سرشته کحلا یا جوزبوا کحلا یا زردی بیضه خلط کحلا هم وجع عین را نفعه دهد ورطوبات
غلیظه از چشم کشد دوائی تناثر اشفار که از داء الثعلب بود بعد تنقیه خلط نفعه دهد صفت آن
استخوان خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم سوده کشند دوائی که دافع قمل اشفار اول با آب
و نمک شسته شب یمانی سحق کرده بکشند و بمالند دوائی که ظلمت وعشا و کسانیکه صورت اشیا
را از دور بینند و از متصل به بینند نفع دهد و نزول الماء نیز نافع صفت آن زهره کلاغ و زهره عجل
زهره کفتار زهره ماهی هر یک دو درم عسل سه درم روغن بلسان یکنیم درم همه را سحق کرده مخلوط نموده
صبح و شام کشند دوائی رمد مجرب است افیون زعفران هر دو را کوفته در زرده تخم مرغ آمیخته بر پنبه
کذاشته بر چشم نهند دوائی شعیره موم کرم کرده با سر مکس طلا نموده بر آنجا آب کرم نهند دوائی
جرب صبر سوخته یکجزو نوشادر نیم جزو کوفته بعسل سرشته استعمال کنند دوائی که جرب و رمد کهنه و
بکوشها سایل که در آن قروح باشد و قیح روان بود اندمال آن دشوار باشد و با کله و حس سود دهد
صفت آن زعفران نیم مثقال فلفل ثلث مثقال مر زاج محرق هر یک یکمثقال عقید انکور چهار وقیه و نیم
نحاس محرق دو مثقال شراب یک وقیه کوفته و بیخته بشراب سحق کنند هرگاه خشک شود با عقید انکور
سحق کرده باتش ملایم طبیخ داده در ظرف نحاس بردارند دوائی جبا و آن دشواری حرکت

بلکه‌ها است بادر دو سرخی بی رطوبت و آنرا صلابت اجفان هم نامند و جسات ملتحمه بعضی سخت
که عارض میشود در چشم قسمی که دشوار شود با حرکت چشم و لاحق میشود بسبب صلابت شدید تمدد در روغن
کل بیضه مرغ سفیده بیقره داخل کرده وقت خواب بر چشم نهند و بحمام و انصباب آب بر سر و انکبابات بر بخار
آب کرم و تدهین سر استکشار نمایند دوای دمعه هلیله زرد سنک بصری هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل
کرد هر یک نیم درم کوفته در چشم کشند و اکر زهره خرکوش کشند همین عمل کند و اکر بسبب عضلات چشم که ضعیف
شده باشد نیز نفعه دهد دوای شعیره موم کرم کنند و چند بار بر شعیره نهند دوای دمعه که بسبب ضعف
عضلات چشم باشد صفت آن استخوان هلیله زرد سوخته نمک هندی مازو مساوی کوفته استعمال
نمایند و اکر زهره خرکوش اکتحال نمایند همین عمل کند دوای ربوه سنک بصری کف دریا توتیای
سبز و سفید چشم هر یک مساوی سوده کشند دوای بیاض و تاریکی چشم و ظفره را نفعه دهد صفت آن
زنکار سنک مقناطیس اشق هر یک دو درم زعفران درمی بعسل سرشته بکار آرند دوای ناخنه
که ظفره کویند چرک آذن انسان را بعسل آمیخته در چشم کشند دوای غرب قبل از انفجار
نفعه دهد صفت آن مر صبر اظفار الطیب مساوی سوده کشند و در هنگام انفجار غرب برای تنقیه
اذریم در سوراخ او چکانند صفت آن کبر مغز که دکان بکوبند و در آن هر کنند مورد سوخته
بالای آن ریزند دوای غرب صبر مصطکی انزروت خون سیاوشان کلنار سرمه خبث هر یک
مثقالی زنکار ربع مثقال کوفته در کلاب شیاف ساخته دو قطره چکانند و بخواب روند
دوای نزول الماء و ضعف بصر را سود دهد صفت آن حب النجار مقشر ده درم صمغ عربی یکدرم
همه را به بول کودک نارسیده سائیده در چشم کشند جهت نزول و برای ضعف بصر با آب اکر تو
سکندان جباری که آن جزر است خشک نموده سحق کرده با اندکی نمک اندرانی سائیده
در چشم کشند در ابتدای نزول آب شفا یابد مجرب است دوائی عشا را زیانه داتکی عشا

دار فلفل یکدرم کوفته و بیخته و جکر ماهی بر آتش نهند تا جوش خورد و کف ظاهر شود از آتش
فرود آورده قدری بسر د نموده از این دار فلفل و رازیانه بر آن پاشیده بر آتش دارند پس هرگاه زبد
دیکر ظاهر شود باز دیکر انداز تا جکرش خوب بریان شود و دوای مذکور بر آن منجمد کردد از آتش
برداشته سرد کرده او را جدا نموده اکتحال کنند و اکر برکهای سلجم را به بز خورانیده سرکین او را
کرفته آب آن در چشم کشند همین نفعه دهد و اکر جکر بز را بر تابه کرم داشته از کارد بیخ شش
جا شکافها کرده دار فلفل سوده در آن سوراخها پر کنند و چون صدیدی از آن بر آید اکتحال
کنند همین نفع بخشد و اکثری تجربه کرده اند دوای عشا هلیله سیاه زنجبیل هر یک نیم مثقال
فلفل ربع درم در آب خوب سائیده در چشم کشند دوای برائی شعر منقلب که زاید در و میکا
و ناخنه و شبکوری و بیاض و سبل را نافع است صفت آن آمله یکرطل در چهار رطل آب بجوشانند
تا یکرطل آب بماند صاف نموده در سه مثقال روغن کاو بجوشانند تا غلیظ شود در چشم کشند
دوائی سرخی چشم آب لیمون بر آهن صلایه کرده در چشم کشند فی الحال دفع شود دوائی که ۳
زلو از حلق بر آرد صفت آن برک شقایق خشک کرده سائیده کف دست با آب غرغره کنند
از تجربه شیخ الرئیس است دوائی ار سطراطیس نفع میکنند قروح و چرک کوش را که دشوار است
اندمال آن و اکله دهن و جرب و رمد کهنه را صفت آن فلفل ثلث مثقال زعفران نصف
مثقال مر زاج محرق هر یک یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عقیده عنب چهار و نیم وقیه شراب
نه وقیه کوفته و بیخته اول شراب کم کم انداخته بسایند هرگاه شراب تمام شود با عقیده سائیده با آتش
ملایم طبیخ داده در ظرف نحاس بردارند دوائی که چرک کوش بر آرد صفت آن شراب
یکدرم عسل یک و نیم درم روغن نیم درم سفیده بیضه یکعدد همه را مخلوط کرده به ابریشم پاره نمکدار
نیمکرم در کوش نهند دوائی که ثقل از کودکان را نفعه دهد صفت آن صعتر و نمک مادرکی

را افر ما بنید که مائیده در کوش او یکقطره چکانند و اکر بیضه رد با نیم کرم در کوش چکانند
ورم باطن اذن را سود دهد و اکر مرهم باسلیقون بیضه بط و بیضه مرغ و روغن کل در هم
آمیخته بکار برند نضج ورم کند و روغن کل فقط هم منضج ورم است دوائی مرض اذن
تازه را دفع کند صفت آن شب یمانی در کفچه آهنی کرده بر آتش کذارند تا بخته شود کوفته
با قدری مر در عسل حل کرده بچکانند دوائی که ریم قرحه را بشوید صفت آن کل اسفنج
برک مورد در آب بخته عسل قدری حل نموده با پارچه یا اسفنج در آن تر کرده موضع قرحه را بدان
شویند دوائی زهره کاو یا زهره کلاغ با شیر زنان آمیخته یا قطران بعسل آمیخته یا زهره
سنک پشت با شیر زنان و توبال مس و عسل و زرنیخ و سرکه نیز نفع تمام دارد دوائی که ریش
کوش ~~متعفن را دفع کند~~ باصلاح آورد صفت آن فتیله از عسل ملوث کرده انزروت سفید پاشیده در
کوش نهند دوائی که ریش کوش مزمن را دفع کند صفت آن صبر زبد البحر بورق کندر مر یکی
دم الاخوین زنکار خبث الحدید مساوی کوفته و بیخته بعسل آمیخته فتیله ملوث در کوش کذارند
دوائی که سیلان خون از کوش به بندد صفت آن شلجم را اندرون خالی کرده قدری نفت اندر آن انداخته
نیم کرم کرده افشرده آب آنرا در کوش چکانند و ثقل کوش را نیز دفع کند دوائی رعاف
نادر مشک هر چوه مساوی باریک سائیده در بینی دمند دوائی که تشنجین را تپ آرد و سعال زمانی
تشنج را حل نماید صفت آن حلتیت جند بیدستر را با عسل سرشته بقدر جوز بخورند و
همچنین روغن خروع و ماء العسل و طبیخ بلسان با حلتیت دوائی که حب القرع و کرم در
از رایل شود صفت آن قنبیل ترمس سرخس حب النیل هر یک نیم درم ربه ترکی دو درم تر بد
برنک کابلی هر یک درمی نمک هندی دانکی کوفته و بیخته با شکر بیاشامند دوائی حب القرع و دیدان
دفع کند صفت آن سرخس قنبیل دار چینی زنجبیل فلفل کرد سعد کوفی برنک کابلی هر یک یکمثقال

تربد چهار مثقال کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با آب گرم دوائی که حیات حب القرع را بکشد و برآرد
قرباد دانه صفت آن خربق سیاه بیرون کرده مغز کدوکان برنگ کابلی هر یک ده درم کوفته و بیخته درهم سرشته و شب
خواب بخورند و اگر حب النیل و شک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد دو درم برنگ کابلی سه درم کوفته
و بیخته با موبز منقی سرشته بخورند همین عمل کند دیگر بر دیگر اکله و ناصور و لحوم مرده را نافع بود
و لحم برویاند زرنیخ زرد و سرخ هر یک شش درم مرکی ده درم آهک آب ندیده پانزده درم زنگار
۴ یکدرم کوفته و بیخته بسرکه کهنه سرشته اقراص سازند و بکار برند دوائی که تقویت حمل کند چشم یک
بوده چوره فلفل سیاه هر یک مساوی هر روز قدری نهار با آب سرد بخورند تا منقضی شدن ایام حمل
۴ از مجربات عسکر علیخان شهید علیه الرحمه دوائی نافع قی کردن شیر اطفال صفت آن قاقله صغار
قرنفل بقدر عسل آمیخته بلیسانند دوائی که برای خفقان نافع بود صفت آن تخم ریحان را
در شکر سائیده زیر بغل بمالند دوائی دیگر که همین نفع دهد صفت آن بزرالبنج مرداسنگ در
سرکه سائیده بمالند دوائی که تکمه بواسیر و خارش آن دفع کند صفت آن ورق گل با
بادنجان و ورق خطمی در سرکه سائیده بمالند دوائی که خون بواسیر قطع کند صفت آن
کهربا گل مختوم انیسون هر یک مساوی باریک سائیده تا ۳ روز خورند شربت یکنیم مثقال
و اگر بتودج خطائی نیم مثقال و گل بنفشه یکنیم مثقال سفوف کرده دهند فایده کلی بخشد و اگر تنها تودج
دهند همین عمل کند و پوست که اگر در فعل تمام مقام است و آن پوست درخت
لسان العصافیر خطائی است دوائی که بواسیر بیرون آمده سیاه کرده بیفکند صفت آن
بوره یعنی سهاگه زرد کرده فلفلمویه مساوی کوفته بر روغن مغز زردآلوی تلخ چرب کرده بمالند و اگر فلفلمویه
سر ماهی شور در دیگ آتش خشک کرده بکوبند و پنیر خشک کهنه کوفته و بیخته آمیزند و بپاشند
همین عمل کند و اگر سم الفار را کوفته در شیر خر بجوشانند و بعد غلیان سه روز در همان شیر بدارند

پس بیرون آرند و سحق کرده مقدار نیم عدس بر سر دانهای بواسیر نهند و هر روز و هر شب تازه میداشته
باشند دانه ها را از بیخ برمی آرد و خشک میکنند و گاهی آهسته آهسته طول دانه بشیری میرسد
و بیخ آن باریک شده خود بخود در افتد و باز عود نمیکند و همین عمل کند بر هر دانه بعد از اسقاط یکی جدا
جدا و بیمار را از تحریک نگاهدارند تا رطوبت از آن دانه به اعضاء دیگر نرسد و اگر اکثر اوقات یکدانه
در مدت یکماه بلا خطر می افتد دوائی که دفع بدبوئی انگشتان کند شستن با آب برگ سوسن تازه
از مجربات است دوائی که دافع عرق مفرط صندل سفید و روغن گل سائیده طلا نمایند دوائی که
سرخی طفلان ببرد صفت آن ربالسوس گشنیز هر یک ربع درم در شیر خر یا عورت حل کرده بدهند دوائی قی ۴
که صفراوی قطع کند و تسکین غثیان دهد صفت آن انبرباریس سماق حب الرمان هر یک یکدرم طباشیر
گل سرخ دانه نخود پوست بیرون کرده هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب سیب یا آب به بخورانند دوائی ۷ دو درم
که قی بلغم و سودا را دفع کند صفت آن ورق گل چهار درم زرشک سه درم سعد عود مصطکی سنبل
نعناع قرفه قرنفل زیره هر یک پوست بیرون کرده تخم خشک هر یکدو درم کوفته و بیخته شربت دو درم
۴ دوائی که قی آرد تخم ترب جوز القی تخم جرجیر تخم شبت سرمق هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعسل ممزوج کرده
بلیسند و بالای آن آب گرم بنوشند دوائی که بقی سودا را از معده پاک سازند صفت آن ترب
یکعدد و نمک هندی نیم درم شبت تازه نیم مشت در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف
کرده با سکنجبین عسلی آمیخته بدهند دوائی که بلغم را بقی از معده پاک کند صفت آن خردل
سفید درمی بورق نیم درم کندش ربع درم کوفته و بیخته بعسل ممزوج کرده در طبیخ شبت سکنجبین
عسلی نیم گرم بنوشانند دوائی برص چون بخورانند و بعد از هفت روز در آفتاب بنشیند در
جای داغ آبله شده صحت کرده صفت آن اطریلال دو ماشه باجور سه سرخ باهم سائیده
در یکتوله عسل آمیخته صبح بخورند نسخه دیگر که همان فایده دهد صفت آن اطریلال چهار درم تخم

تخم گل شقایق دو درم عاقرقرحا حبه سفید هر یک یکدرم کوفته و بیخته از نیم درم تا یکدرم بخورند دوائی
برص هلیله سیاه پوست بلیله زرد افتیمون مساوی منقی برابر همه کوفته و آمیخته سه مثقال هر روز بخورند افتیمون
و اگر تخم شقایق یکدرم تا یکهفته هر روز با آب سرد بخورند برص زایل گردد مجرب است دوائی که
اظفار را دفع کند صفت آن تخم کتان و تخم حلبه کوفته و بیخته بعسل و موم آمیخته بر ناخن ها طلا کنند
دوائی که ناخن فاسد بی تصدیع دور سازد صفت آن مرجان شیر مساوی کوفته با موبز منقی سرشته
طلا نمایند دوائی که زردی ناخن ببرد صفت آن شب یمانی عفص کوفته و بیخته به پیه بط و زهره گاو
آمیخته ضماد نمایند و تخم جرجیر با سرکه همین عمل کند دوائی رایحه شراب کم کند و بوی پیاز و سیر ببرد صفت آن
سعد زرنباد کبابه بخایند دوائی که جرب چرک انگشتان را سود دهد صفت آن زرنیخ سرخ که
آن را مثل کوبیده در روغن کنجد که بر آتش گرم کرده باشند بیندازند و در تغار پر آب تا سرد شود از
۴ بالائی آن بر داشته نگاهدارند و بمالند صحت شود دوائی که غثیان مزمن ببرد صفت آن فلفل
اذخر مساوی کوفته و بیخته چند روز استعمال نمایند و اگر پر طاوس سوخته با شهد آمیخته لعوق کنند
تهوع را ببرد دوائی که سده مقعد کبد را التفتیح نماید صفت آن انیسون ایک دانگ غاریقون بنفاج
هر یک دو دانگ ایارج فیقرا درمی حب ساخته بخورند یک شربت بود دوائی که ورم کبد را که بسبب واردات
خارجی از قسم ضربه و سقطه بود و خون آنرا باز دارد صفت آن ریوند چینی گل ارمنی حب الآس
۴ کوفته و بیخته بخورند دوائی که بخاصیت بدن را لاغر کند صفت آن سندروس نیم درم کوفته با
مثقال سکنجبین هر روز بدهند مجرب است دوائی که استسقاء لحمی را نفع دهد صفت آن عصاره بیخ
۴ سوسن آسمانی گونی ده درم بول شتر هشت درم با قدری شراب ریحانی دهند دوائی که صلابت طحال
را سود دهد شیخ گفته که مجرب است صفت آن خفاش هفت عدد را بکشند و پاک کنند در دیگ سفالین
کرده و که بر آن زیر نهند و سر دیگ بگل گرفته در تنور گرم نهند تا پخته شود پس سر دیگ کشاده درکرده

مالیده صاف کرده هر صبح دو درم بدهند دوائی قولنج از شرح اسباب صفت آن حب بلسان
دو درم نانخواه درمی نیم کوفته و بیخته با آب گرم خورند و اگر برگ سنا نیم مثقال کوفته خورانند بالخاصیت
دفع قولنج کند دوائی که باه منی زیاده کند صفت آن نخود در شیر تازه بخیسانند پس در روغن گاو
بریان کنند و در وزن حب صنوبر صغار با آن بکوبند و بعسل صاف سرشته و اندکی مصطکی در آن
داخل کرده صبح شام بقدر یکدکان بخورند و اگر مغز حب الخضراء و خولنجان هر یک نیم رطل شیر بجوشانند در شیر
تا غلیظ شود هر صبح یکتوله بخورند و اگر تخم جرجیر دو درم کندر یکدرم لسان العصافیر نیم درم بزر تخم
سرشته و بر روغن گاو بریان کرده بخورند همان نفع دهد دوائی که بخاصیت امساک آرد صفت آن استخوان
دم سگ و تیکه سگ بر ماده جمع شده باشد قطع کرده چهل روز در زمین دفن کنند تا گوشت پوست
پوسیده شده عقده های استخوان بماند برآورده در کمر بندند و جماع کنند عجایب بینند دوائی که فرج را
تنگ و گرم کند صفت آن عفص شب یمانی سعد فقاح اذخر ورق سوسن مساوی کوفته و بیخته بر دارند به
پنبه و اگر مازو و فقاح اذخر را کوفته در شراب آمیخته بر دارند همین کند دوائی که طمث را بقوت براند
و رحم را گرم کند صفت آن زراوند مدحرج ده درم افسنتین شش درم سلیخه نیم درم انیسون چهار درم شونیز
قسط ابهل عود صلیب هر یک سه درم جند یکدرم همه را کوفته و بیخته سه درم با جلاب بخورند و اگر قرص دو درم
کوفته یا عسل بخورانند قطع حیض کند و اگر با سرکه بخورانند زن را دهند قطع نسل کند دوائی که برای سلس البول
مجرب است صفت آن برگ مورد شب یمانی بریان گلنار کندر بلوط مساوی در شراب بپزند و هر بامداد
یکتوله بدهند دوائی که سلسل بول فراش و ادرار منی و مذی را نافع است صفت آن بلوط کندر
۴ مساوی کوفته بر روغن گل سرشته مداومت نمایند دوائی عرق النساء و رگ حرمل یکنیم مثقال سحق کرده
تا دوازده شب بخورند و اگر تخم اسپست بخورند و ضماد کنند درد ساق را نفع دهد و اگر برگ آزاد درخت
یکتوله را بعسل مطبوخ کرده بخورند عرق النساء را سود دهد و اگر سورنجان سفید یکدرم شیطرج دو دانگ مطبوخ
شکر برابر کوفته بخورانند و جمیع ورکها را سود دهد و اگر زنجبیل و سورنجان هر یک درمی صبر دو درم کوفته

وبیخته دو درم بدهند در یکساعت درد بنشاند و اگر سورنجان و نبات هر دو کوفته سه درم با آب سرد خورند
همین عمل کند و اگر گشنیز سه درم و شکر برابر خورند هم سود دهد و اگر خشخاش با شکر خورند همین عمل کند دوای
که موجب معده گردد صفت آن زاج را در روغن کنجد سائیده ببویند فی الحال آب از چشم روان گردد
دبس عنب که آنرا دوشاب گویند تفتیح سده کند و با آب سداب صرع را منفعت بخشد و با
افتیمون جهت مالیخولیا و با زعفران خفقان و وهم و با انجیر و حلبه سعال مزمن و اوجاع صدر و با قدر کم
ازاله یرقان و سعال و ممزوج سنبل رومی جهت هیجان باه و به ماء الشعیر جهت تفتت حصات
و ادرار بول و با آب قرطم ازاله شرا و تحلیل بلغم و تولد دم صالح و تسمین بدن و تحسین لون و خفقان
و ضعف احشا و مداومت مالیدن تازه و قلیلی با دم جهت نبوط و اگر خطمی را در وجوشانید و طلا کنند
جهت رفع اورام و انفجار دبیلات کند و غرغره به تنهایی آن منع اوجاع حلق و لوزتین کند و تخم
خوق مورث صداع بود و مصلح آن تخم ریحان یا خشخاش است و بعضی عراقی آرد اصلاح آن بقول که جامع
است طبیعتش گرم و تر است در درجه دوم صفت آن آب انگور را بجوشانند و سرد کنند آنچه بر روی آن
بایستد دور کنند و باز بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بچوب انجیر حرکت دهند و بکار برند دبس تمر
که آنرا دوشاب خرما گویند گرم و تر است در آخر ثانی و خشک است در آخر درجه اول جهت فالج و مفاصل
و سعال و تحلیل بلغم خام و مرطوبین و مشایخ سود دهد اما مداومت آن موجب سدد و دوار
و جذام است و مصلح آن بادام و شی حامض است اطریفل دوشاب انگور بسازند دوا الکاتب
نام کحلی است حفظ صحت و تقویت نظر و نشف رطوبات کند منقول از ارشاد صفت آن
کافور دانگی هلیله زرد نیم درم شیاف مامیثا بزر الورد آب انگور هر یکی درمی سرمه اصفهانی بقدر آب
باران دو درم بدستور کحل سازند دواء الکاهن دوائی نفیس است جهت سعال معمول جالینوس
و تب را دفع کند صفت آن افیون دو مثقال زعفران هفت مثقال سداب بستانی خشک
هر یک چهارده مثقال تخم کتان شانزده مثقال جندبیدستر هفده مثقال تخم کاهو بیست مثقال

بیخ درخت جاوشیر سه و شش مثقال با عسل معجون سازند شربت بقدر باقلا کسی که تب چارخته باشد
و اگر تب نوبه اخته با خد [illegible] خورد دوائی خلوق معمول جالینوس بود و سرفه بلغمی را سود دهد صفت آن
مر زعفران کندر هر یک مثقالی و در اکثر نسخها هر یک چهار مثقال است عنصل دو مثقال شراب ریحانی
سه مثقال عنصل را در شراب بپزند هرگاه غلیظ شود صاف کرده ادویه مختلط نموده بعمل آرند
دوائی بلادطس معمول جالینوس قرحه ریه را سود دهد صفت آن کندر رب السوس معلک هر یک
سه مثقال سنبل افلیطی مر قسط سادج هر یک چهار مثقال عصاره بیروج پنج مثقال در بعض نسخها
ده مثقال زعفران شش مثقال سلیخه هشت مثقال دارچینی ده مثقال ادویه کوفته و بیخته و خرما
را بماء العسل طبیخ داده صاف نموده عصاره آن گرفته در شیره مغز حب الصنوبر بیست دانه مقدار
یک بندق ازین ادویه را افکنند و بدهند چند روز بعد از آن تا در روز سه روز از دوای مذکور تنها بدهند
و اگر سیلان مواد قوی بود افیون جندبیدستر اضافه کنند دلوک ثقل زبان را اگر بلغم باشد سود دهد
صفت آن ایارج فیقرا اخر دل عاقرقرحا ساده کوفته و بیخته بر زبان مالند دلوکی که استرخاء
اللثه و تحریک دندان که بسبب رطوبت بود نافع است صفت آن شب محرق کنز مازج هر یک
درمی گل سرخ دو درم کوفته و بیخته بمالند دلوکی که ثقل و استرخاء زبان را سود دهد صفت آن
فرفیون کندش باریک سائیده بمالند و اگر نوشادر را بعسل سائیده آمیخته بمالند تا لعاب بسیار از و جاری شود همین
نفع بدهد و اگر شقاقل تر را بر ورم حار زبان بمالند منفعت بخشد دلوکی که مانع آمدن دندان متحرک است صفت آن
کلنار شب یمانی اقاقیا عصاره لحیة التیس ساوی کوفته و بیخته در سرکه سحق کرده بر بیخ دندان بمالند دلوکی
که تاکل اسنان را سود دهد صفت آن جوز السرو کنز مازج سحق کرده دلک نمایند دلوکی که خرس را در ساعت
دفع کند صفت آن صمغ عربی ورق سداب سحق کرده بر اسنان بمالند دلوکی که دندان خائیده
قلع کند وجع و درد آنرا ساکن کند صفت آن بیخ بلیون سحق کرده بمالند و اگر دردی سرکه بر بیخ دندان

باب الذال

بمالند همین عمل کند باب الذال ذروری که رمد کهنه را سود دهد صفت آن سفیداب شسته اقلیمیا فضه
هر یکی دو درم شادنج شسته و سرطان سوخته هر یک سه و نیم درم کتیرا شش درم صمغ عربی چهار درم افیون نیم درم
مروارید ناسفته زبد البحر نبات نشاسته هر یک چهار درم کوفته و بیخته ذرور نمایند ذروری که رمد و موی صعب
بسیار نافع است و مجرب حقیر صفت آن حشیشه کشته نیم درم دم الاخوین یکدرم کف سفیده تخم مرغ بیست دانه
باید که سفیده تخم مرغ را در ظرف چینی بدست بزنند تا تمام کف شود خشک نموده مجموعه نرم صلایه کرده
وقت حاجت صبح و شام ذرور نمایند ذروری که خوش و رمد را سود دارد صفت آن سفیداب شادنج
شسته انزروت پرورده هر یکی دو درم دم الاخوین نیم درم حشیشه کشته سه درم شیح سوخته درمی
نرم بیخته و سحق بلیغ نموده استعمال کنند ذرور ابیض در آخر رمد نافع است صفت آن انزروت
پرورده ده درم نشاسته صمغ عربی شکر طبرزد هر یک یکدرم نرم کوفته بقفا خوابیده قدری در چشم
ریزند ذرور اصفر رمد کهنه و درد چشم که بسبب آن رطوبت باشد سود دهد صفت آن انزروت
پرورده ده درم شیاف مامیثا پنج درم صبر زرد زعفران تخم کل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ
بحریر بیخته بقفا خوابیده در چشم ریزند ذرور کافوری حرارت چشم و رمد را سود دهد صفت آن
صدف سوخته مروارید هر یک دو درم نشاسته شیخ هر یکدرم کافور دانگی بدستور بعمل آرند
ذروری که ابتداء رمد را مفید بود صفت آن اقلیمیا نقره صبر زرد هر یک یکدرم کتیرا نشاسته درم
صمغ عربی چهار درم نشاسته سه درم افیون دو درم کوفته با آب بادیان پرورده استعمال نمایند ذرور
ملکایا رمد و درد بیخ را مفید بود صفت آن انزروت پرورده نشاسته نبات مساوی کوفته
بدستور بعمل آرند ذرور ابیض محلل رمد و مجفف رطوبات و برای امراض چشم اطفال نافع است
صفت آن حشیشه انزروت هر یکی [illegible] نشاسته حب السودا هر یک نیم درم سفیداب ارزیر بعدد
بدستور بعمل آرند ذرور اصفر رمد و حکه و ورم را سود دهد و بقایای سرخی که آخر باشد و خشک میکند

اجفان را و دموع را و درد را بکند و معض را صفت آن انزروت ده درم صبر حضض هر یک دو درم
زعفران مر مکی هر یک درمی بحریر بیخته استعمال نمایند ذروری که رمد کهنه را سود دهد صفت آن توتیای
شسته سفیداب ارزیر مساوی بدستور بعمل آرند ذرور صدفی رمدی که از کهنه باشد دور کند صفت آن
صدف سوخته مروارید هر یکی دو درم کافور نیم دانگ کوفته و بیخته بپاشند ذروری که بیاض را بر طرف
سازد و چشم را جلا دهد صفت آن توتیای هندی سرمه اصفهانی هر دو را سوخته توبال مس هر یک
سه درم مامیران چینی مر صاف صدف سوخته هر یکدو درم نرم صلایه کرده استعمال نمایند ذروری
که بیاض را نافع بود هرگاه که در طبقه قرنیه بثور نباشد صفت آن مغز الخطاطیف عاقرقرحا انزروت
زنگار سقمونیا مشوی اقلیمیا نقره برابر کوفته و بیخته نرم بسایند و استعمال کنند ذروری که بیاض رقیق را برطرف
سازد صفت آن انزروت مر زبد البحر شکر طبرزد جمله نرم صلایه کرده ذرور سازند ذروری
که بیاض را سود دهد صفت آن سرطان سوخته اقلیمیا نقره بعر الضب سوخته زبد البحر مساوی
نرم بسایند و بکار برند ذرور معسل برای بیاض مجرب است صفت آن سنباذج یک مثقال انزروت
بوره ارمنی نمک خیبر هلیله هر یک دو مثقال کوفته بحریر بیخته با دو وقیه و نیم عسل سرشته استعمال نمایند ذ
ذروری که دمعه و ظلمت و حکه چشم را نافع است صفت آن آب باریان پنجاه درم قنبیل زهره
کلنگ زهره کبک هر یک سه درم مشک کافور هر یک نیم مثقال ادویه را کوفته در آب بادیان پرورده
در سایه خشک کرده باز سائیده بکار برند ذروری که دمعه و جرب و ضعف بصر را سود دهد صفت آن
توتیای کرمانی شسته ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دارفلفل زرد چوب هر یک هشت درم فلفل
دو درم بدستور استعمال نمایند ذروری که دمعه و بیاض و ظلمت و ابتدای نزول و خیالات را
نافع بود و مقوی عین و جاذب رطوبات است صفت آن کحل اصفهانی شش درم خسته خرمای
سوخته یکدرم سادج هندی نیم درم نشاسته دو درم بدستور استعمال نمایند ذروری که جلای عین

دهد و قوت بخشد صفت آن نشاسته چهار درم صمغ دو درم اسفیداج رصاص اقلیمیا ذهب
اثمد هر یک درمی بدستور بعمل آرند ذروری که ریش چشم و سبل و جرب را نافع است صفت آن
توتیای کرمانی شنج سوخته شکر طبرزد هر یک پنج درم انزروت پرورده شیاف مامیثا هر یک دو درم
بدستور بعمل آرند ذروری که ظفره را ببرد صفت آن مامیثا ساذج حماما هر یک دانگی
و نیم سرمه اصفهانی فلفل زنگار هر یک یکدرم کوفته و بیخته بدستور بعمل آرند ذروری
رمد اطفال را نافع است صفت آن انزروت پرورده چشمک مقشر هر یک دو درم مامیران چینی دم الاخوین
هر یک دو درم صلایه کرده بعمل آرند ذروری که سبل را سود دهد صفت آن توتیای شسته دو درم مامیران
زبد البحر حضض صبر فلفل دراز هلیله صمغ عربی هر یک مثقال انزروت پرورده دو مثقال بدستور استعمال
نمایند ذرور سلاق توتیا هشت درم هلیله زرد پنج درم حضض دو درم زنجبیل کتیرا هر یک یکدرم
بدستور بعمل آرند ذرور عین جهت بیاض صفت آن زبد البحر یک مثقال شکر طبرزد دو [illegible]
سائیده بکار برند ذرور اصفر کبیر نسخه منهاج که در آخر الخطاط ورم مفید است صفت آن
انزروت مدبر هفت درم زعفران سه درم شیاف مامیثا دو درم صبر افیون نشاسته کل
هر یک نیم درم مر یکدانگی و نیم بدستور بعمل آرند باید دانست که تا سه روز از ابتدای علت
و آزار چشم بگذرد ذرور و غیره استعمال نکنند و چشم را باز نگاه ندارند و هر گاه ذرور بکار برند
خبر بر پلک باید ریخت یا بر بیاض باید پاشید و چشم را باز کرده باید داشت که جفن
پلک چشم از حدت دوا زحمت نکشد ذروری که جوشیدن حلق و دهان را نافع است
صفت آن فوفل اقاقیا کرده سماق طباشیر گلنار گل سرخ مساوی کوفته بپاشند ذروری
که اقوی و اولی است گلنار گل سرخ سماق نشاسته خرفه فوفل تخم کاهو صندل سفید کوفته دهان را
بگلاب و سرکه شسته بپاشند ذرور قلاع طباشیر گلنار گل سرخ هیل کات مساوی
کوفته و بیخته بپاشند ذروری که قلاع را نافع است صفت آن کشنیز سماق گلنار عدس

شیاف

فوفل طباشیر

فوفل طباشیر تخم خرفه مازو مساوی کوفته بپاشند ذروری که خون رفتن از جراحت باز دارد صفت آن
انزروت دم الاخوین کندر زفت اره آبنوس کات مساوی کوفته و بیخته بپاشند ذروری که خشکی
آتش و غیره را نفع دهد صفت آن مرداسنگ اسفیداب شسته حنا مساوی کوفته و بیخته با موم
و روغن گل و چرب کرده بپاشند ذروری که گوشت زاید بخورد صفت آن صبر زرد
انزروت دم الاخوین زنگار اشق مساوی کوفته و بیخته بپاشند ذروری که گوشت
زاید بخورد صفت آن اسفیداب نوره زرنیخ سرخ و زرد قلقطار هر یک دو درم کندر
اقلیمیا نقره خربق سفید هر یک سه درم کوفته و بیخته بپاشند ذروری که گوشت فاسد بخورد
و گوشت خاصه بر رویاند صفت آن انزروت مر دم الاخوین مرداسنگ کندر هر یک درمی
گل ارمنی شیاف مامیثا صبر زراوند گرد هر یک نیم درم کوفته بپاشند جراحت را نیز مندمل
گرداند ذروری که قروح را مندمل گرداند صفت آن صبر گلنار اقلیمیا مغسول مساوی
کوفته و بیخته بپاشند ذروری که گوشت مرده از زخم و جراحت دور کند و گوشت نو برو
یاند و جراحت مندمل سازد صفت آن اسفیداب مرداسنگ هر یک دو درم خبث الرصاص
مازو و مر هر یک نیم درم قلقدیس دم الاخوین هر یک درمی صدف سوخته اقلیمیا زرنیخ انزروت
هر یک سه درم باریک کوفته بپاشند ذروری که زخم کارد و شمشیر را مفید بود صفت آن
دم الاخوین گلنار انزروت صبر مساوی باریک کوفته بپاشند ذروری که در خشکه بندی زخم تازه
مفید است صفت آن دم الاخوین پشم گوسفند سوخته زاج سوخته انزروت خبث الرصاص
مساوی باریک کوفته زخم را پر کنند ذروری که قطع خون رفتن از جراحت کند صفت آن
مر صبر انزروت دم الاخوین باریک کوفته بپاشند ذروری که خون رفتن از شرائین بند کند صفت آن
مازو سوخته در شراب یا سرکه تر کرده باریک سائیده بپاشند ذروری که زخم شمشیر زده با صلاح آرد صفت آن

انزروت دم الاخوین صبر مر اسفیداب کهربا گل سرخ گلنار کاغذ سوخته عروق اشق هر یک درمی کوفته بپاشند
و اگر نیم درم زنگار اضافه نمایند گوشت مرده را ببرد ذروری که ریشهای پلید خورنده را سود دهد
صفت آن زرنیخ زرد ابک [illegible] هر یک یکوقیه قرطاس محرق ستی و دو درم سحق نمایند بعصاره برگ
نیل یا سرکه بسرشند و قرص سازند و وقت حاجت سائیده بپاشند ذرور اربع گوشت برویاند و
خون رفتن از جراحت باز دارد و رعاف را نافع است صفت آن مر کندر انزروت دم الاخوین
مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری که ریشهای فاسد را سود دهد صفت آن مر انزروت
صبر هر یک یکجزو کندر دو جزو همه را کوفته و بیخته بر ریشها ذرور سازند مجرب است ذرور انزروت
رطوبات را ببرد و گوشت فاسد را بخورد صفت آن مر صافی دم الاخوین کندر هر یک دو درم نحاس
محرق نیم درم پوست انار مازو و انزروت شب یمانی کاغذ کبود سوخته سعد هر یک ده درم کوفته
و بیخته بپاشند ذرور جالینوس احتباس خون که از قرحه یا از زخم سر که بعد نماید صفت آن صبر
فلفل هر یک هشت جزو زرنیخ چهار جزو کندر شانزده جزو قلقطار و جصین هر یک هشت
جزو سائیده بپاشند ذروری جراحت مزمنه التیام نماید و سلعه و غدد را از بیخ ببرد
صفت آن گل سرخ گل ارمنی هر یک دو ثلث مثقال مر یکنیم درم کندر دو درم گلنار سه مثقال
کوفته بپاشند ذرور صندل قروح حار مزاج ملتهبه و متورمه را سود دهد صفت آن صندل احمر
صبر زرد نیلوفر مساوی کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور اعظم جراحت قصبه و آکله و قروح ساعیه
دهان و گلو و سایر اعضا را سود دهد و گوشت برویاند و منع ورم و انصباب مواد و قرح نماید و قطع
خون از جراحت نماید نسخه صاحب تحفه ص توتیای کرمانی شسته سفیداب قلعی کندر هر یک یکجزو
گلنار شاخ گاو کوهی موی سوخته استخوان گاو سوخته گل ارمنی ورق عنا هر یک دو جزو کوفته و بیخته
استعمال نمایند و هر گاه در غیر گلو و دهان استعمال نمایند صبر زرد یکجزو مرداسنگ یا آس [illegible] سحق کرده در

سرکه انداخته مغسول نمود دو جزو اضافه نمایند ذرور ناصور سرنج تنکار بوراده قاقله کبار مساوی
باریک سائیده بپاشند برگ پان به بندند ذروری که اصلاح قطع سره اطفال کند صفت آن عروق
اقر دم الاخوین انزروت کمون اشنه مر مکی مساوی کوفته و بیخته بپاشند ذروری که جراحت
قضیب را زود به کند و ختنه را وقتیکه ختنه کنند بگذارند تا خون برود و این دوا بپاشانند
و به بندند صفت آن مرداسنگ کات هندی هلیله و بلیله مر دم الاخوین کندر عفص سفیداب
صبر مورد مساوی کوفته و بیخته بر جراحت بیفشانند یا بر خرقه کهنه ذرور سازند و بر جراحت و محل
ختنه به پیچید و بعد از سه روز وا کنند ذروری که حکه انثیین و بثور آنرا سود دهد صفت آن گل ارمنی
صبر شادنج مساوی کوفته و بیخته بعد چرب کردن به روغن گل بپاشند ذرور آس تا آکل ذکر و فم
را سود دهد صفت آن سریشم صبر قلقطار شب قشور نحاس ملح زرنیخ زرد هر یک نیم وقیه برگ بید خشک
پوست انار هر یک هشت درم ورق آس خشک زرنیخ سرخ هر یک یکوقیه سماق دوازده وقیه ذروری
که خروج مقعد و ناصور آنرا مفید است صفت آن سفیداب گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته
مقعد را به روغن گل چرب کرده بپاشند ذروری که استرخاء مقعد را نافع است صفت آن بلوط
مازو قشر کندر شنج سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته اقلیمیا سوخته مساوی
کوفته بپاشند ذروری که نمایانه نقعد ص شاخ گوزن شاخ گرگ شاخ گوسفند سم گوسفند
هر یک درمی برگ مورد مازو جوز السرو گلنار کزمازج پوست بیضه سوخته مرداسنگ شسته هر یک
نیم درم کوفته مقعد را به روغن گل و مغز ساق گاو چرب کرده بپاشند ذرور مقعد از مجربات
حکمای قدیم است و در اسقاط بواسیر نایب مناب حدید است و جراحات اندمال دهد و آکله و
قروح ساعیه و بیرون گوشت زاید و تجفیف آنها را نافع است صفت آن زاج سفیداب
آب ندیده هر یک جزوی زاج سرخ و زرد زرنیخ سرخ هر یک دو جزو با سرکه سرشته بجهت چهار
روز در میان جو نگاه داشته تصعید کنند و هر چه مقعد اوست جهت اندمال جراحت و آکله

وهرچه در سوراخ اوست جهة اسقاط بواسیر و بیرون گوشت زاید استعمال کنند که بهتر از بریدن و پی غلیلست
2 ذروری بواسیر را سود دهد صفت آن گلاه بادنجان در سایه خشک کرده کوفته و بیخته اول مقعد را
بروغن بنفشه یا کدام یا بابونه چرب کرده بالای آن بپاشند ذروری که خون بواسیر بندد صفت آن کندر جم
دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار ساذج کوفته و بیخته خانه عنکبوت بابالشم خرگوش سفیده تخم مرغ تر
کنند و باین دوا آلوده کنند و بر آن موضع نهند و به بندند و اگر سفیده نباید قلقطار مازو اقاقیا
اضافه نمایند و اگر نفع نه بخشد روغن زیت بجوشانند و پنبه بدان روغن گرم تر کرده آن موضع
را داغ نموده همین ذرور کنند ذروری که خروج مقعد و نتوء رحم را سود دهد صفت آن
عذبه گلنار شب یمانی سفیده از زیر برگ مورد مازو ساذج کوفته و بیخته عضو ماؤف را بروغن
گل چرب کرده ادویه بران بپاشند ذروری که قرحه قضیب را زود باصلاح آرد صفت آن جفتیم
دم الاخوین ساذج کوفته و بیخته بپاشند ذروری که استرخاء مقعد را سود دهد صفت آن
جفت بلوط گلنار کاغذ سوخته جوز السرو هر یک ۳ درم کوفته و بیخته بپاشند همین عمل کنند
باب البرامهران کبیر فساد مزاج و ضعف معده و سردی بدن و شیخوخت مره سوداء
بلغم و فکر حادث شده اسقاط و فساد حیض و رباه را مفید بود و منی زیاده کند صفت آن وج قسط
مر زراوند تخم کرفس نانخواه کرویا رازیانه مرزنجوش تخم اسپست تخم جرجیر تودری سفید و سرخ اذخر
الفار زیره کرمانی تخم شبت اشنه قصب الذریره هیل عود بلسان هر یک ۳ استار اکلیل الملک
شیح زرنب فلفل سفید حب بلسان سلیخه بسباسه قاقله کبار قرفه هر یک چهار استار فلفل سیاه
دار فلفل زنجبیل هلیله زرد بلیله آمله هر یک هشت استار پنج تفاح خربق سیاه و سفید هر
ماهی زهره مورد اسقوم بزر البنج بری و بستانی شیطرج هندی زرنک دانه اتریج مقشر زعفران آس
هندی بهمنین لسان العصافیر ساذج هندی موفو دوقو فطر اسالیون ریوند چینی هر

ز خور
خشک بستانی

ششدرم افیون فرفیون جند بیدستر هر یک ۳ درم هلیله سیاه چهار درم روغن گاو و خایند
هر یک برابر اجزا اضافه نمایند و روغن در ۳ رطل آب بقوام آورند و دوا را کوفته بروغن و عسل برابر همه اجزا
شیر گرم کرده چرب سازند و بدستور ایشان شده در ظرف شسته نگاه دارند و بعد از شش ماه
شربتی یکمثقال ۳ روز اول ماه خورند و ۳ روز آخر ماه با آب گرم نافع باشد برامهران صغیر
قریب المنفعت است با اول صفت آن جند بیدستر یک استار افیون فرفیون هر یک ۳ درم
گل سرخ پنج درم کرویا سعد تخم کرفس تخم اسپست تخم بالنجم تخم پیاز تخم جرجیر زعفران تودری
تخم گندنا جند قوقی تخم کتان رازیانه نانخواه مغز تخم اترج بودینه تخم خرفه حلبه نارجیل تخم مرزنجوش
زیره کرمانی تخم گندنا هر یک دو درم حب الرشاد تخم حرمل هر یک دو استار قسط وج زراوند مدحرج و طویل
خلنگ شیطرج زرنباد بهمنین ریوند چینی درونج میعه خولنجان هر یک ۳ استار قرنفل هیل اشنه
ساذج هندی قرفه راسن قاقله جوز بوا اسعد قصب الذریره زرنب مرماخور حب بلسان هر یک
بست درم سلیخه بسباسه حب الآس زرنباد لسان العصافیر سنبل هر یک بیست چهار درم فلفل
دار فلفل زنجبیل هر یک پنج استار هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله هر یک هشت استار خایند
بوزن ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته سرشند شربتی یکمثقال با آب
فاتر روغن شیخ صنعان مخترع درویش از اهل هند مشهور است شیخ صنعان هر نوع زخم کارد
و شمشیر باشد بزودی مندمل گرداند و گوشت جراحت برویاند و ریشها باصلاح آرد و اگر بخورند
جراحت و قرحه اندرون را نیز به سازد صفت آن زردچوبه پوست درخت کنر پوست درخت مغیل
چوب صنوبر چوب بقم چوب آبنوس اصل السوس برگ حنا برگ نیم هر یک ده استار دو دسقف طلیخ
گل نار زراوند گرد شیطرج سنبل جوز بوا هر یک استاری آنچه باید کوفته نیکو بکنند و مجموع را
در ده من آب یکشبانه روز بخیسانند و صبح باتش ملایم جوش دهند تا نصف بماند

از آتش فرود گیرند و سرد نموده خوب در هم مالند و تفاله را زند صاف نمایند و با پنجمن روغن کنجد
صاف بجوشانند و بعد اشق و قنه کات و خراشه بلغار مردار سنگ شنجرف سوده قنبیل زاج
انزروت کندر زرنب و دی سفیداب شسته دم الاخوین هر یک استاری موم بابی کافی جدا
خطائی سوده هر یک پنج مثقال مجموع نرم بیخته در روغن اندازند و بر آتش ملایم جوش دهند و با
کفچه چوبی بهم زنند چندانکه آب بسوخته شود و روغن بماند از آتش فرود گیرند و شش رطل موم سفید
اندازند تا آب شود مکرر بگیرند پاس قایم صاف نمایند و در شیشه نگاهدارند و هنگام حاجت پنبه بروغن
آلوده بر جراحت بمالند مجرب و از معمولات روغن جراحت ایضاً که زخم شمشیر وغیره جراحت را زود
باصلاح آرد صفت آن انزروت زرد اشق جدوار هر یک ده مثقال مردار سنگ سنگ قشر اخضر بلغار
هر یک ده مثقال جوز بویه کات هندی هر یک ۳ مثقال زردچوبه فت رنگ پوست درخت مغیلان
اصل السوس شکوفه درخت مرکی ابنوس برگ حنا چوب دیودار پوست درخت سنبل درد چینی
هر یک بیست چهار مثقال روغن کنجد پنج رطل عصاره نیب بیست و هفت رطل آب ۳ رطل
بدستور بسازند روغن شیخ صنعان برای جمیع اقسام جراحت داخلی و خارجی نافع است
صفت آن زردچوبه شش رطل دار هلد دیودار دو درچینی بوه جوه پوست درخت مغیل چوب آبنوس
چوب کنر هر یک دو رطل برگ نیم ده رطل قنه برگ حنا هر یک ۳ درم سنگ قی جوز بویه کات مردار سنگ
هر یک ۳ درم تراشه بلغار دو درم روغن کنجد زردچوبه دار هلد دیودار اصل السوس آبنوس چوب کنر
همه را در یک و نیم من آب بجوشانند تا چهار حصه بماند بعد از آن باقی ادویه را در آب برگ نیم و روغن
کنجد اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند صاف کرده در شیشه نگاه دارند روغن شیخ صنعان
که همان فایده دهد صفت آن زردچوبه بوه جوه دار هلد هر یک دو از ده رطل قنه سنگرف
یک ششدرم اشق جوز القی تو تمل هر یک چهار رطل دیودار هشت رطل مومیائی پانزده تولچه

ابنوس

جدوار یکدام

همان

راتینج جوز بویه کات هر یک شصت و چهار درم ابهل برگ حنا هر یک دو رطل کندر قنبیل
هر یک یکرطل چوب آبنوس تراشه بلغار هر یک ۳ رطل جدوار پنجاه عدد برگ تنبول دو هزار ورق
آب برگ نیم یکمن و دو ده چهیر ده رطل آب چوب کنر چهل رطل روغن کنجد یکنیم من بدستور نسخه بالا بسازند
روغن شیخ صنعان نسخه دیگر برای ناصور و جراحت خارجی و داخلی مجرب است صفت آن دود
چهیر یکمثقال آب برگ نیم ششدرم دار هلد دو درم جوز بویه چهار درم اصل السوس زردچوبه دیودار هر یک بست
درخت مغیلان چوب آبنوس چوب کنر ابهل هر یک ۳ ماشه قنه ده ماشه برگ حنا بوه جوه هر یک یکمثقال
چوب چینی عنبر صنوبر هر یک چهار ماشه مردار سنگ مصطکی شنجرف کات هندی بلغار جوز القی
درهنه ترنگه هر یک نیم دانگ اشق بکذا انک مومیائی جدوار هر یک دو سرخ روغن کنجد بیست و ششدرم
چوبها را نیکو فته در نیم رطل آب باران بجوشانند تا چهار حصه ماند باقی ادویه را کوفته بروغن و آبها بجوشانند
تا روغن بماند قدری بر جراحت چکانیده بمالند روغن شیخ صنعا زخم شمشیر و تیر که در اندک روز
اصلاح آرد و گوشت بر جراحت برویاند و ریشها را باصلاح آورد صفت آن زردچوبه دار هلد
هر یک دوازده رطل بوه جوه دو ده چهیر هر یک ده رطل قنه نه رطل اشق دیودار اصل السوس
هر یک شش رطل منقل سرخ برگ حنا لیمو هر یک دو آثار مومیائی کافی پنج توله زرنیخ کات هر یک
نیم رطل شنجرف شش توله ابهل دو رطل کندر قنبیل هر یک یکرطل چوب آبنوس تراشه بلغار
هر یک ۳ رطل جدوار پنجه توله فوفل پنج رطل مردار سنگ ده توله آب برگ نیم یکمن روغن
کنجد یک نیم من برگ تنبول دو هزار برگ جوز بوا بیست توله آب چوب کنر نیم من دواها
را نیم کوفته در آب ها تر کنند و روغن ها داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند صاف کرده نگاهدارند روغن راحت جهة درد مفاصل بلغمی و سوداوی و
جذام و سرطان و جرب و قوبا و اکلاً و ریشهای کهنه را مفید بود برای نقل گوش

روغن
وجع مفاصل

و در دآنرا که از برودت بود فتیله با آن آلوده در گوش نهند و برای ثقل زبان بر پس سر مالند صفت آن جدوار زرنباد کندر زراوند طویل و گرد مرمکی صبر مقل سکبینج جوشیر حلتیث عاقرقرحا سورنجان جوزبویه جندبیدستر برگ حنا شنجرف مردارسنگ زفت رومی هر یکی دو مثقال زیبق پنج مثقال صابون عراقی نیم مثقال آب لیمون یک مثقال پیه بز سه مثقال روغن سوسن روغن گل روغن بابونه روغن زیت روغن قسط روغن سداب هر یک ده مثقال موم زرد پانزده مثقال از این ها هر که نباشد عوض روغن کنجد داخل نمایند همه دواها را نیم کوفته شبی در آب بخیسانند و صبح جوشانیده صاف کرده در روغن ها و پیه و موم انداخته باز بجوشانند تا روغن بماند روغن راحت از مخترعات جالینوس است اگر چه بطلا استعمال میشود اما در ادویه ها داخل است فایده این روغن شریف زیاده از آن است که در این مختصر گنجد افضل المتأخرین حکیم عماد الدین محمود نوشته است که از هیچ دوا این نفع خصوص در انواع آشک و درد مفاصل و جذام و انواع جروح و ناصور و قوبا و جرب و شقاق و دست ها و اقسام داء الثعلب و درد گوش و صداع بارد و مجملاً کیمیای بدن است و جمیع مرض های مذکوره را بسیار نافع و آزموده از این جهت نام این روغن مبارک دهن الراحت کرده صفت آن جدوار خطائی زرنباد زراوند طویل گرد حب الغار جنطیانا هر یک صبر جاوشیر حلتیث سکبینج کندر مصطکی تخم حنا جندبیدستر عاقرقرحا مقل هر یک دو مثقال سورنجان چهل مثقال فرفیون مثقالی صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه بز و گرگ و شیر و روباه و خرگوش و شغال هر یک پنج مثقال روغن زیت کهنه روغن بابونه روغن گل و نرگس و روغن خیری یا یاسمین و زنبق رازقی و روغن حنا و ریحان و سورنجان و روغن قسط و فرفیون هر یک دو رطل زیبق چهار مثقال را در آب لیمون و حنا در ظرف سفالی بمالند چندانکه اجزای آن متلاشی شود با سایر ادویه ترکیب کنند روغن راحت نسخه دیگر

اعتماد این نسخه بیشتر است صفت آن جدوار خطائی از هر دو زرنباد جندبیدستر مصطکی کندر زراوند گرد و طویل حب الغار عاقرقرحا مغاث زفت رومی راتینج و جاوشیر قنه حلتیث مقل ازرق اشق سکبینج مر هر یک دو مثقال سورنجان قسط بحری برگ حنا هر یک سه مثقال سیماب چهار مثقال صابون عراقی روغن بابونه و گل سرخ و زیت کهنه و زنبق و نرگس و خیری یا موم زرد و پیه گرگ یا پیه بز هر یک ده مثقال سیماب را با آب لیمون و حنا بهمان طریق کشته و اگر مرض قوی باشد و مریض قوت داشته باشد مقدار سیماب تا شش مثقال توان کرد و تصرفات دیگر در این روغن کرده اند مثل آنکه در قروح آتشک توتیا و مردارسنگ و شنجرف هر یک دو مثقال داخل نموده اند و بعضی دواها مثل حلتیث و عاقرقرحا و حب الغار و جندبیدستر از نسخه برآورده بلکه از روغن ها نیز بر طرف نموده اند و اکتفا بر روغن گل و زیت کرده و در مرض داء الثعلب روغن مورد و لادن اضافه نموده اند و مثل این تصرفات مناسب مزاج و قوت مرض حدس طبیب است اما طریق ساختن روغن مذکور آنست که نهایت اهتمام بکشتن سیماب بعمل آرند باین طریق که قدری سرکه کهنه و آب لیمون در ظرف سفالی نو کرده سیماب را در آن اندازند و بدست بمالند چندانکه ریزه ریزه اجزای او از هم متلاشی شوند پس قدری حنا نرم بیخته مخلوط سازند و با انگشت سبابه بمالند هر وقت آب لیمون و سرکه در او ریزند و بمالند تا سه روز بعده چون خوب مضمحل شود و صمغها را در سرکه خیسانیده در دهان بمالند تا خوب حل شود و اجزای خشن در او نماند آنگاه اجزای یابس را نرم بکوبند و هر یک بوزن مذکور آورند و جدوار را بر روی سنگ با گلاب بسایند و صابون یکبار و بتر اشند و پیه و موم گداخته صاف نموده با روغن ها یکجا کرده صاف نموده در پاتیله بجوشانند اول مردارسنگ و شنجرف اندازند بعده صمغها و رب گداخته از پارچه گذرانیده در آخر داخل نمایند پس جدوار و سیماب در هم بمالند بعده باقی ادویه کم کم داخل کرده در هاون بزرگ چندان بسایند که بمدعا سائیده و در هم آمیخته گردد بعده در ظرف کرده از گرد و غبار مستور کرده نگاه دارند و هنگام حاجت استعمال نمایند طریق استعمال این روغن چنانست که سه دفعه تدهین نمایند و هنگام و ابتدا را از میان دو ابرو و بعرض چهار انگشت تا جبهه کرده و بر پیشانی

پشت بمالند و همچنین سینه را ملایم بمالند و بازو ها را بعده بر فق و رخت پنبه دار پوشیده از سرما و هوا و اوهام نفسانی و حرکت و جماع و امثال این عوارض نگاه دارند و تن را از اشیاء مذکور مطلق محافظت نمایند و در پنجم حصه دیگر بهمان طریق بمالند و یازدهم روز حصه سوم بکار برند و روز سیزدهم بحمام روند و اگر از تدهین اول و دویم اثر صحت ظاهر شود احتیاج تکرار مالیدن نیست و در ان ایام غذا نخود آب کنند و ملاحظه از سایر اغذیه واجب دانند و اگر احیاناً دهان جوشش نماید تخم ریحان افروز و ریحان و کشنیز کوفته و بیخته در دهن بپاشند و لعاب بزرقطونا در دهان نگاه دارند و بلعاب ثوبینه جوشش بر طرف شود روغن ماش داد منقول از قانون فالج و لقوه و استرخاء اعصاب و مفاصل و جمیع اوجاع بارده را خوردن و مالیدن نفع بخشد و محلل ریاح و مواد غلیظ بود و مقوی اعصاب باشد و اگر از نیم مثقال تا یک مثقال بنوشند قی و تشنج و معص را نفع دهد و مسهل بلغم غلیظ بود صفت آن اشق سکبینج جاوشیر حب بلسان افیون خربق سفید زرنباد افلنجه شیطرج مغز بادام تلخ مغز چلغوزه سداب هر یک شش مثقال قرنفل جوزبویه زنجبیل خولنجان دارچینی لادن جند هر یک سه مثقال کتیرا ایرسا بنج سیساليوس کندر شونیز خرچیره تخم گندنا نانخواه هر یک پنج مثقال شهدانج حرمل حب خروع مرزنگوش اشنه فرفیون هر یک چهار مثقال سورنجان حب الغار هر یک دو مثقال روغن زیت کهنه نیم من روغن رازقی روغن بید انجیر روغن جرجیر روغن شهدانج روغن گاو میه سایله نفط سفید روغن بلسان قنه عسل شنجر نیا هر یک ده مثقال روغن سوسن روغن حنا روغن سداب روغن ترب هر یک پنج مثقال عسل بلادر سه مثقال آنچه کوفتنی است بکوبند و همه را در یک نیم من آب که شب یک شب بخیسانند صباح بجوشانند و دست مالیده بیفشارند و صاف نمایند و ثقل آنرا با قدری گلاب مکرر بمالند و بیفشارند و صمغ ها را جدا در آب گرم شب حل نمایند پس مجموع را نرم با آتش بجوشانند تا روغن بماند روغن شیخ صنعان منقول از تحفة المؤمنین در التیام زخمهای تازه مجرب است صفت آن دیودار حوه جوه بیخ مهک پوست مغلان زردچوب مساوی چهار صد مثقال با روغن که از پنبه دانه

تخم کتان گرفته باشند شصت مثقال با آتش نرم بجوشانند بحدیکه کف بکند پس صاف نموده استعمال کنند روغن اسراف منقول از طبری سوداالمزاج یا درد کبد را سود دهد صفت آن سنبل قرنفل جوزبویه دارشیشعان قاقله کبار و صغار زرنباد مشک عنبر همه را در روغن یاسمین و روغن خیری بجوشانند و صاف کرده ثقل آن را خوب کوفته در آن ممزوج کنند و ربع آن روغن یا آن اضافه کرده در قدری یا مضاعف آب گرم بجوشانند تا روغن بماند روغن راهب اعاده باه ما لیخولیا کند و جمیع امراض بارده و وجع شکم و حدبه و بواسیر و تعقد عصب و تقطیر بول را سود دهد و رنگ رخسار سرخ کند و چون در زمستان استعمال کنند محتاج بدثار نشوند صفت آن فلفل سداب هر یک ربع جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو سیر مقشر یکجزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا به ثلث رسد صاف کرده استعمال کنند روغن مجموع جمیع بیماری های بارده را سود دهد و حادث نسازد بوست صفت آن روغن خیری روغن یاسمین روغن قسط روغن سوسن روغن بید انجیر روغن خسته زردآلو روغن غار مساوی قدری جندبیدستر و اندکی مشک اضافه کرده جوش ملایم داده بکار برند و در شرح حکیم علی گیلانی بجای روغن خیری روغن بلسم نگاشته صفت آن روغن حیات استرخاء مفاصل و درد اعضا را مالیدن سود دهد قوبا و خنازیر را طلای آن نافع است صفت آن چهار رطل روغن کنجد در دیگ مس کنند و از دو عدد تا شش مار سیاه در آن افکنند و سر دیگ محکم سازند که بخار آن بر نیاید و به آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود و سر دیگ چنان بگشایند که بخار آن بدماغ نرسد صاف کرده نگاه دارند روغن ساطع ثقل آنرا الخلقة سلیمانیه خوانند فالج و لقوه و معده و جگر و جمیع امراض بارده و خفقان را سود دهد صفت آن روغن گل روغن نرگس روغن زنبق هر یک رطل در ظرف چینی کرده هر روز تا یکماه بعود دود کنند و بعد از آن سک و عود و غالیه هر یک ده مثقال هر نوبه یکجا

میوه درخت عود قاقله افلنجه قرفه سلیخه خس کبابه سنبل قرنفل کل سرخ صندلین هر یک نیم وقیه جوز
بسباسه هر یک ربع وقیه سلیخه ثمن وقیه کوفته در مطحن زعفران ملحق کرده باریک سائیده در روغن
های مذکور بیامیزند و یکماه دیگر دود کنند بعد از آن در مطحن بحریر بیخته دو وقیه مشک ۳ مثقال عنبر
کافور هر یک دو مثقال کوفته عنبر را حل کرده و باقی کوفته در آن امیزند و بکار برند و در جلالی و
مرکبات شاهی تبخیر بعود و کافور هم در نوشته روغن کلکلانج از غنا منا از مخترعات اهل هند است
فالج و لقوه و تشنج و استرخا و بعض و استسقا را نافع است خوردن و مالیدن صفت آن
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله هر یک ده مثقال فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال چاو شیر اشق
سکبینج هر یک پنج مثقال تربد سفید شش مثقال خار خسک تازه کرنب نبطی برگ سداب تازه هر یک مشتی اجزا را کو
نیمکوفته در بیست چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده چهار من مغز دانه خروع کوبیده
داخل کرده با آتش نرم جوش دهند تا آب برود روغن بماند شربتی یکدرم روغن کلکلانج برای
فالج و سکته و استرخا و تشنج و ضعف معده و عرق النسا و قولنج و اوجاع مفاصل و
درد پشت نافع است و ادرار طمث نماید و گرم میکند رحم را و میگذارد طحال و حصات
را و تسکین میدهد درد مقعد را و مفتح سده است صفت آن پوست هلیله کابلی و هلیله و
هلیله سیاه هر یکده درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک هفت درم دار فلفل فلفل سیاه زنجبیل
هر یک شش درم چاو شیر سکبینج هر یک پنج درم تربد سفید چهار استار کرنب تازه سداب تازه
خسک تازه هر یک یکدسته آنچه کوفتنی است نیمکوب کنند و همه را در ده آثار آب
شب تر کرده صبح جوشانند تا سیوم حصه آب بماند صاف نموده دو آثار روغن کنجد اضافه کرده
باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعض اصل السوس دو استار شیطرج چهار درم
ایرسا اسغندان هر یک دو درم اضافه میکنند روغن ناردین منقول منهاج در

معده و جگر و قولنج

و بعض را خوردن و مالیدن نافع است و در درد گوش و جمیع اوجاع و امراض بارده را نیز و در بینی
سعوط کردن صداع بارد و شقیقه و زکام را فایده دهد و تدهین کردن استرخاء اعصاب را سود دهد
و اگر بر گرده و قضیب طلا کنند نعوظ آرد صفت آن قصب الذریره سعد اغار عود بلسان سادج
راسن اذخر ابهل برگ مورد مرد ماهرزنجوش هر یک دو وقیه آنچه کوفتنی است نیمکوفته در شراب
بخیسانند یک شب و یا هفت و نیم من روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند و ساعت بساعت
کفچه زنند تا روغن بماند سر دهند فشرده صاف نمایند و کل سرخ سلیخه مرمکی سنبل قرنفل میعه سائله
هر یک ۳ وقیه جوزبوا پنج وقیه روغن بلسان شش وقیه بدستور اول با شراب ممزوج در یحان
روغن جوش دهند تا آب برود و روغن خالص بماند صاف کرده در پاتیله اندازند و با روغن بلسان
و میعه جوش داده بهم زنند تا یکی شود استعمال نمایند روغن فلفلا و معرب پلپلادرا اصل
این فلفلا در است منقول از قانون اوجاع مفاصل و تشنج و استرخاء اعصاب و عرق النسا و فالج و درد
گرده جمیع دردها که سردی بود برطرف سازد و این روغن مخترع اهل هند است صفت آن سنبل پیل فلفل
شیطرج ایرسا راسن دار فلفل جوز القی جوز السرو جوز الصنوبر قسط تلخ رازیانه زرنباد دیوادار و درونج
هر یک ده درم اجزا را نیمکوفته در ده رطل روغن کنجد تبخ نموده صاف نمایند روغن زرنیخ جرب قوبا را نافع
بود صفت آن زرنیخ زرد یکجز روغن کنجد چهار جز روغن را در دیگ سفال بجوشانند تا سرخ شود
زرنیخ را نا کوفته و بیخته اندک اندک در آن بیندازند با کفچه چوب که سر آن پهن باشد بهم زنند و آهسته
بجوشانند تا روغن طاوسی شود و آتش روغن در گیرد آنگاه سر دیگ را به طبق بپوشند تا آتش خاموش
شود باز سر دیگ وا کنند چهار پنج مرتبه بهمین دستور کنند و بگذارند که سرد شود صاف نموده در شیشه
نگاه دارند و بر قوبا و جرب لیده همان عضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس آب گرم بشویند
روغن بید انجیر گرم و خشک است در دوم مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک سازد صفت آن

بید انجیر بریان کرده مقشر کنند و بکوبند و در آب بجوشانند و کف آنرا لحظه لحظه بردارند و نگاه دارند تا
تمام کف گرفته شود و دیگر بار کفها را بجوشانند که بماند روغن صاف نموده بردارند روغن بید انجیر گرم و
خشک است در سیوم فالج و لقوه و سده جگر و سپرز و قولنج را نافع است و مسهل بلغم غلیظ است روغن معطکی
ناخواه غوده کوهی تخم کرفس بیخ بادیان ایرسا معطکی حلبه اسارون هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ
اذخر سوس راسن خسک هر یک ده درم شیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج اشق جاوشیر زرنباد درونج
هر یک ۳ درم زنجبیل دار چینی ماملخ خیربوا کبابه دار فلفل جوزبوا اسباب شونیز قسط کو ویا هر یک چهار درم
مجموع را نیمکوفته یکشبانه روز در آب صاف بخیسانند و بپالایند و با یک و نیم رطل روغن بید انجیر سالم جوشانیده
و صاف نمایند وقت حاجت شربت در درم تا ۳ درم بماء الاصول روغن سورنجان مفاصل و نقرس و درد
اعصاب را نافع است صفت آن سورنجان آب کرفس تازه هر یک ده درم قصب الذریره پنج درم همه را
نیمکوفته در آب بخیسانند و با سی درم روغن کنجد بجوشانند و صاف نموده بردارند و تدهین کنند که نافع است
روغن میعه گرده و مثانه و رحم را گرم کند و درد مفاصل و امراض سرد را نافع است صفت آن
روغن کنجد یک من میعه خشک چهار سیر شاهی با آتش نرم در روغن بگذارند و صاف نمایند روغن معطکی
معده را قوت دهد و ادرار صلابت معده را نرم کند و سود مند بود صفت آن روغن کنجد نیم رطل
معطکی نرم سوده یک وقیه در پاتیله کرم بجوشانند چندانکه معطکی آب شود با روغن آمیخته گردد روغن معطکی
نسخه دیگر چهار است معطکی و روغن کنجد در شیشه کرده دیگی را پر آب نموده شیشه را در میان آب
تعبیه کنند و آب را بجوشانند چندانکه معطکی گداخته شود روغن شاهسفرم فالج و درد زانو و مفاصل
را خوردن و مالیدن سود دهد صفت آن ریحان تازه بکوبند و بفشرند و نیم وزن آن روغن کنجد
اضافه با آتش ملایم جوش دهند که روغن بماند شربت یکمثقال تا نیم وقیه با نخود آب یا زیره و اما
دیر در هضم باشند غذا زیرباج و اگر بمالند هم نافع است روغن آجر که دهن المبارک و

دهن المنفذ نیز گویند نفع و خاصیت بسیار دارد گرم و تر و لطیف تر از نفط سفید بود کسی که افیون
خورده باشد یا عقرب گزیده بود و در درد مفاصل و اعصاب اکثر مرضها بارده را نافع است و نهایت
سود مند بود صفت آن اجر ده سرخ آب ندیده چندانکه خواهند ریزه ریزه کنند و در آتش گرم با
کوزه حداد اندازند تا داغ شود بر آورده بکوبند و در روغن زیت بید انجیر اندازند و از روغن بر
آورده در شیشه بلند کردن پر کنند و گل حکمت نموده در تا شیشه بسوراخ لیف خرما استوار سازند
و ته دیگ صفالین را سوراخ کرده شیشه را وارون از سوراخ دیگ بگذارند و بر سه پایه نهند و آتش
ملایم بر شیشه کنند آتش پاچلد شتی بهتر است و ظرفی زیر دهن شیشه بگذارند و هر چه بچکد در ظرف آمده
جمع شود نگاه دارند روغن کندر که بجهت شستن ملاجورد بکار آید صفت آن روغن کنجد ده استار
کندر پانزده استار کوفته در روغن کنند و به آتش نرم جوش دهند و مبدام آتش سخت کنند
تا تمام کندر آب شود و با روغن مخلوط گردد روغن کندر درد گوش که از سردی بود زایل کند صفت آن
کندر پنجدرم صبر مر معطکی چند حفص زیره کاو هر یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه چهل درم
اجزا نیم کوفته در شراب روغن بپزند و صاف نموده قدری در گوش چکانند روغن بلادر استرخاء اعصاب
و فالج و لقوه و امراض بارده را نافع است و بغایت محلل ریاح است منقول از قادری صفت آن
سنبل پیل فلفل وج شیطرج راسن دار فلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن اسمانگون رازیانه قسط تلخ
بوزیدان زرنباد درونج هر یک پانزده مثقال نیمکوفته با روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال و
شیر تازه و آب هر یک پانصد مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند روغن بلادر که همان نفع دهد
و در اکثر نسخها مستعمل است صفت آن بلادر را که از جانب دخت لوله باشد بپزند چندانکه عسل ش تمام
شود پس به انبوبه اهنی گرم کرده بگیرند و بلادر را سرنگون داشته دست را فشرده دارند تا روغنی که داشته
باشد بر آید طریق دیگر آسان تر آنست که بلادر را نیمکوفته در ظرفی که زیر آن سوراخ کرده ظرفی

دیگر زیر آن پیوست کرده باشند و سرش پوشیده ظرف زیرین را زیر زمین دفن کنند و بالای آن آتش دهند تا هر
روغن که باشد در ظرف زیرین جمع شود بکار برند **روغن انجره** گرم است در درجهٔ دوم و تر است در آوردن
باه و مخرج بلغم است **صفت آن** از تخم انجره بدستور کوفته روغن گیرند **روغن قرطم** گرم و خشک است در اول
موافق با صاحب تقویم و قریب است در فعل انجره مگر آنکه از و ضعیف تر است و این هر دو روغن را از
تخمها بدستور گیرند **روغن جاوشیر** نفخ را تحلیل دهد و مفاصل و درد پشت و ورک و عرق
النسا را سود دهد **صفت آن** جاوشیر ده درم مقل کندش جند بیدستر مر آنشی حلتیت سکبینج
کندر مازریون همه را با روغن کرد کان یک رطل در شیشه کنند و بقدر مضاعف یک شبانه روز با آتش
نرم بپزند تا ادویه حل کرده بکار برند **روغن که محلل** که محلل اورام و صلابات است **صفت آن**
برگ عشر برگ زقوم برگ خرزهره برگ شبت هر یک ربع رطل روغن کنجد دو رطل و نیم برگها را کوفته و اقراز ساخته
در روغن مطبوخ جوش دهند بکار برند **روغن سعد** معده بارد را سود دهد است **صفت آن** سعد
یک وقیه نیم کوفته کنند و سفنج آنقدر که وی را به پوشاند اضافه کنند و روغن زیت یا کنجد بعد رطل اضافه
کرده در شبانه روز در محل سوم بنهند و روز سیم چهار قوقیه درهم کنند پس جوش دهند تا روغن بماند **روغن**
جنطیانا نفخ را بتحلیل برد و قیلهٔ و فتق و بادی که خصیه و پشت و زهار و کرده باشد و ورم بلغمی
را نافع بود **صفت آن** زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر یک یک پنجدرم جنطیانا ده درم همه را
نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کرده ده روز در آفتاب نهند پس بکار برند **روغن علقم**
اسم یکی از نباتات تلخ است بعضی گویند که قثاء الحمار است و بعضی حنظل برودت معده و درد مفاصل
و نقرس و عرق النسا را سود دهد و ماده برانگیزد و اشتها پیدا کند **صفت آن** عاقرقرحا چهار مثقال قنطوریون
شحم حنظل زراوند دراز فاشرا خشک پودینهٔ کوهی و بروزه سکبینج برگ فیلج بیخ کوس هر یک ده مثقال
میویزج سائیده پانزده مثقال عصاره قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب برابر آن روغن

بعد از خیسا

بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند صاف نموده استعمال کنند **روغن دخلی**
درجع ظهر مزمن و جرب در ساعت قلع کند **صفت آن** روغن زیت یکرطل برگ خرزهره یکوقیه
هر دو با هم بدون آب انداخته بپزند و صاف نموده نگاهدارند و شب بمالند و غذا اسفیدباج خورند
روغن کاهو جهة صداع و مالیخولیا و منع مستی شراب نافع است و مرتبه دماغ و منوم و محلل صلابات
است **صفت آن** شیره تخم کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام شیرین یکحصه با هم بجوشانند که روغن بماند
و تخم کاهو هم و سومقیدار دیگر کوفته مثل بادام روغن بار میکشند لیکن بسیار کم می برآید و طریقه که نوشته
شده بسیار آسانست **روغن مرزنجوش** گرم و لطیف بود فالج و استرخاء اعصاب را نافع و سده
دماغ بگشاید و شقیقه و صداع بلغمی و سوداوی را سود مند بود و در گوش چکانیدن گرانی را زایل کند
صفت آن مرزنجوش نیم من روغن کنجد چهار من در چهار من آب بجوشانند تا روغن بماند صاف
نموده در شیشه نگاهدارند وقت احتیاج استعمال کنند **روغن نمام** نسیان و صداع بلغمی را نافع
است و اورام را تحلیل دهد **صفت آن** سیسنبر تازه بکوبند و آب آن گرفته بموزن او روغن کنجد داخل
نموده بجوشانند تا روغن بماند استعمال نمایند **روغن اذخر** گرم است و سستی و ماندگی و حکه و
جرب و تربه و برص را نافع است و در دمای اعصاب و فالج را نیز سود مند بود **صفت آن** گل اذخر
در شیشه کرده روغن کنجد بر و زیر بندد در آفتاب گذارند و اگر خواهند اذخر و گل آنرا با روغن کنجد و آب بدستور
روغن مرزنجوش بجوشانند و استعمال کنند **روغن شبت** سستی اعضا از برودت باشد نافع است و
بادها که از سردی بود برطرف نماید و اگر بر سر مالند خواب آورد **صفت آن** برگ و تخم شبت تازه نیم من در شیشه
کرده روغن کنجد بالای او اندازند و در آفتاب گذارند یا آنکه علف شبت را با تخم و گل در آب بجوشانند
و بمالند و صاف کرده و مثانه و رحم و استرخاء اعصاب و درد کمر را نافع است و در دماها ساکن کند و قولنج بگشاید
و بادها و نفخها بتحلیل برد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول و حیض کند **صفت آن** آب برگ سداب

روغن سداب (حاشیه)

تازه بقدر چهار وقیه او روغن کنجد اضافه نموده جوش دهند تا روغن بماند که در تهیگاه را تدهین کنند **روغن سداب**
که همین نفعد بر **صفت آن** برگ سداب را در شیشه کنند و روغن کنجد بر دو بریزند و در آفتاب بگذارند تا چهار وقیه
سداب یکمن آب بپزند تا به نیمه آید صاف نموده یکوقیه روغن کنجد اضافه کرده جوش دهند تا آب برود و روغن
روغن ترب در گرمی مانند روغن زیت کهنه است و از وبید انجیر گرم و تر باشد در گوش چکانیدن باد و درد
ساکن کند و در حوالی گرده و پشت و زهار مالیدن ادرار بول کند و سنگ گرده و مثانه بریزند **صفت آن**
آب ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا روغن بماند **طریق دیگر** آنست که بگیرند ترب کلان و سکم
او خالی کرده روغن کنجد قدری که در آن گنجد پر کنند و در آتش گذاشته دو سه جوش دهند بعد از آن برآورده
نگاهدارند وقت حاجت استعمال کنند معمول حقیر است **روغن فرفیون** اوجاع مفاصل و عرق
النسا را سود دهد **صفت آن** قسط تلخ ده درم جند بیدستر ده درم کندش چهار درم میویزج سه درم عاقرقرحا
هفت درم پودینه کوهی دوازده درم همه را نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه یکشبانروز خیسانیده
با آتش نرم بجوشانند که بیوم حصه بماند صاف کرده با نیم وزن خیری یا روغنی که در گرمی مانند آن باشد
بجوشانند تا روغن بماند و دو درم فرفیون سوده در آخر انداخته دو سه جوش داده نگاهدارند
روغن فرفیون دیگر هر درد یکه از سردی باشد نفعد بد و فالج و استرخاء را زایل کند **صفت آن** قسط تلخ
ده درم عاقرقرحا هفت درم میویزج سه درم نیمکوفته در چهل درم شراب بپزند تا چهارم حصه
بماند صد درم روغن خیری اضافه نموده باز بجوشانند تا روغن بماند در آخر دو درم فرفیون سائیده
ممزوج نمایند **روغن قسط کبیر** فالج و لقوه و جمیع امراض عصبانی و بلغمی را نافع است **صفت آن**
قسط تلخ سلیخه هر یک چهار مثقال فلفل سیاه تخم جرجیر خردل هر یک سه مثقال عاقرقرحا فرفیون از هر یک
دو مثقال جند بیدستر یکدرم روغن کنجد نیم رطل بدستور بسازند **روغن قسط** فالج و لقوه و معده و جگر
را سود مند بود و عصبها را قوت دهد و سیاهی مو نگاهدارد **صفت آن** قسط تلخ ده درم فلفل فرفیون

ابکر...

هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جند دو درم اجزا نیمکوفته در نیم من شراب ریحانی یکشب خیسانیده
با آتش نرم جوش داده تا نصف بماند نیم من روغن زیت اضافه کرده بجوشانند تا آب برده و روغن بماند
روغن بان منقول از حاوی و اثر او روغن است غالیه گویند گرم و خشک است در درجهٔ دوم و صاحب مختار این
نبل گرم تر نوشته مجلی و مقطع رعاف و سنحن عصب و مفتح سدد کبد و طحال و ملین صلابات و امالت و
نقطیر آن در اذن نافع دوی و طنین است و ترتیب اخراج او بدستور روغن بادام است **روغن قسط** نافع
امراض بارده و محلل مواد غلیظ بود و اعصاب را قوی کرداند **صفت آن** قرنفل سلیخه هر یک ده درم سنبل و
قصب الذریره ساذج اشنه جند قسط تلخ هر یک شش درم مر مکی پنجدرم بیخ کوس راسن هر یک سه درم جوز بوا
دو درم اجزا نیمکوفته یکشبانروز در دو من آب خیسانیده با آتش نرم بجوشانند پس صاف نموده روغن
کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند **روغن قسط** از قانون اوجاع معدهٔ و کبد و مفاصل و استرخاء اعصاب
را سود دهد **صفت آن** قسط تلخ اشنه قصب الذریره سنبل ساذج میعه سائله قرفه ایرسا هر یک دو وقیه
قرنفل راسن سلیخه هر یک یکوقیه مر نیم وقیه اجزا نیمکوفته در آب یکشب خیسانیده با پنج رطل روغن کنجد
جوشانیده تا آب برود و روغن بماند **روغن قسط** از منهاج درد کبد و معده و خوردن نفع دهد و
مو را سیاه و جعد سازد و امراض بارده را سود دهد **صفت آن** قسط تلخ ده وقیه سلیخه مر ماخوذ هر یک پنج
وقیه اجزا نیمکوفته در شراب خیسانیده با نیم رطل روغن زیت بجوشانند تا روغن بماند **روغن شونیز** فالج و لقوه
و تشنج را سود دهد **صفت آن** شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سه درم کوفته روغن آن کشند
روغن افسنتین گرم است در اول و خشک است در ثانی معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد **صفت آن**
افسنتین یکوقیه با روغن زیت یا بادام تلخ رطلی در شیشه کرده در آفتاب تا چهل روز گذارند و استعمال کنند
روغن اشنه بیماریهای سرد و بلغمی را سود دهد **صفت آن** اشنه پنج استار قسط ده درم سلیخه

قصب الذریره هر یک پنجدرم حب بلسان مصطکی هر یک بیست درم اجزا را نیکو کوفته تا ۲ شبانروز در شراب
خیسانیده با یک نیم رطل روغن مورد بجوشانند تا روغن بماند روغن زعفران اماس رحم و تشنج بلغمی و جمیع
امراض بلغمی را سود دهد و حرارت غریزی را افروزد صفت آن زعفران قردمانا هر یک شش درم مرمکی یک (مرمکی یکدرم)
قصب الذریره پنجدرم مر را در سرکه تر نمایند و زعفران و قصب الذریره را جدا در سرکه شش روز تر نمایند
روز هفتم قردمانا در سرکه بپیدا زنند و روز هشتم با پنج استار روغن کنجد بآتش نرم بجوشانند تا سرکه رفته
روغن بماند روغن دار شیشعان ضعف معده و اسهال معدی را سود دهد صفت آن دار
شیشعان شش وقیه سلیخه ده درم قرفه قسط تلخ هر یک چهار وقیه اجزا را نیم کوفته شب خیسانیده صباح
جوش داده صاف نموده با نیم رطل روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن داحون از ادویه
است و صفتش در روی ده دوا بود معده سرد را و هر دردی که از سردی بود سود دهد و اعصاب را محکم کند
صفت آن مصطکی دوازده وقیه میعه سائله سادج هندی هر یک چهار وقیه دارچینی شش وقیه
فلفل یک وقیه فرفیون مثلث وقیه روغن بان با زیت چهل و هشت وقیه روغن بلسان
هر یک دوازده وقیه بدستور بسازند روغن اقحوان اماس معده که از سردی باشد سود دهد
صفت آن اقحوان گل بابونه اکلیل الملک شقایق مساوی در آب بجوشانند و یکجزو روغن بابونه
انجیر اضافه نموده باز جوش دهند تا آب برود و روغن بماند روغن اقحوان نسخه دیگر از روغن بابونه
گرم تر است محلل اورام صلب بعضی و استرخا و التوای اعصاب را سود دهد و بول و حیض بر آید صفت آن
گل اقحوان را با روغن کنجد در شیشه انداخته در آفتاب گذارند و بعد از بیست روز در عمل آرند روغن
مازریون استسقا را سود دهد صفت آن برگ مازریون یکمن در آب بجوشانند تا به نیمه آید و با ۲
وقیه روغن بادام تلخ جوش دهند تا روغن بماند شربتی بقدر حاجت بشیر شتر روغن مازریون قوی نسخ

بکشاید و طبع را نرم دارد و استسقا را سود دهد صفت آن مازریون پنجاه درم شبرم ده درم سقمونیا
پانزده درم را یک و نیم رطل آب یکشبانروز خیسانیده طبخ نمایند تا ربعی بماند با یک رطل روغن شیرج
جوش دهند تا آب رفته روغن بماند از ایکدرم تا سه درم با ماء الاصول یا نخود آب بیاشامند
روغن عنصل فالج و لقوه و تشنج را سود دهد صفت آن عنصل چهار وقیه آب ابر آورده کوفته
در یک وقیه روغن زیت بجوشانند و عاقرقرحا جندبیدستر قسط هر یک دو مثقال کوفته با روغن بجوشانند و
صاف کرده و آخر مشک و فرفیون هر یک نیم درم سائیده بیامیزند روغن غار گرم خشک است در
سیوم امراض بارده و داء الثعلب و صداع بارد و سکته و ورم کبد را سود دهد و در گوش چکانیدن
طنین را زایل کند صفت آن برگ غار حب الغار هر یک جزوی در یک جز روغن کنجد جوش داده در شیشه
کرده بیست روز در آفتاب بگذاشته استعمال نمایند روغن مورد موی را از ریختن باز دارد صفت آن
بید کاملی مازو برگ مورد هر یکجزو نیکو کوفته یکشبانروز در شراب ریحانی تر کرده بجوشانند با یکجزو روغن
کنجد باز بجوشانند تا روغن بماند و در آخر لادن یکجزو در آن حل کرده هر شب بر مو مالیده و صباح در حمام با آب
آمله بشویند روغن مورد نسخه دیگر سرد و خشک است حرارت دماغ و داء الثعلب را سود دهد و مو را از ریختن باز
دارد صفت آن آب برگ مورد سه جزو روغن زیت یکجزو باهم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
یا چهار رطل مورد خشک در ده رطل آب بجوشانند و صاف نموده با یک رطل روغن کنجد یا زیت
بجوشانند تا روغن بماند و در آخر قدری لادن در آن ممزوج نمایند بر مو مالند روغن حنا گرم است
باعتدال معده سرد را گرم کند و بر مو مالیدن سیاه سازد و عرق النسا و وجع مفاصل را نافع است
صفت آن برگ حنا چهار درم یک من آب بجوشانند پس صاف کرده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند
تا روغن بماند روغن شعیر برای رویانیدن مو بغایت مفید است و جهت جلا و انصباغ و در
اصلاح معادن و ثبات ارواح بی عدیل است و مفتح و محلل و سریع النفوذ است و طریق اخذ

آن دو قسم است یکی محلول و دیگری مسحوق طریق محلول آنست شعر مقراض نموده مغسول و بیاض البیض
و نوشادر در مصعد آفتابی بالسویه هر سه را باهم بسایند و بهم وزن همه ماء الخطاف که ماء الراس
گویند و در باب السقاء در تیزاب نسخه آن مرقوم گشت یکجا کرده در ظرف شیشه انداخته سر ظرف را
با گل حکمت محکم کرده سه هفته در سرگین تازه اسب دفن کنند تا اجزاء شعر حل گشته اثری از شعر نماند
بعد از آن تقطیر کنند و بعضی مکرر تقطیر را با ثقل او موثر دانسته اند طریق مسحوق آنست موی سر جوان
را با صابون و اشنان شسته از چرک پاک ساخته با آب تر تطهیر دهند و بعد از خشکی بمقراض بسیار
ریزه ریزه کنند که شبیه بابریشم مقراض شود و کبریت آمله سار شنجرف مساوی سحق بلیغ
سنگ کرده بطریق کوکرد دهنک ساخته با قرع و انبیق تقطیر نمایند تا ۳ بار با ثقل او سائیده تقطیر نمایند (نمایند و متوسط)
تا به رنگ عقیق مشاهده گردد و بعضی تا هفت بار تقطیر مینمایند روغن کوگرد که جرب و قوبا و خارش
را نافع است صفت آن کوگرد زرد یکجزو کوفته در بیضه مرغ چهار جزو روغن گوسفند بیامیزند و پاره کرباس
در این روغن چرب نموده فتیله کرده روشن نمایند و فتیله را سرنگون نگاهدارند هر روغن بچکد
در ظرفی گرفته هر گاه خواهند بمالند روغن کوگرد کوگرد و آمله سار هر قدر که خواهند در شیر عشر دو روز
کرده قرص ساخته خشک نمایند و در ظرف آب بر اقراص مذکوره انداخته تا چهار پاس ملایم دهند
آنچه روغن بالای آب بر ایستد آنرا بگیرند و اگر خواهند که دوباره یا ۳ باره کنند آن روغن
را در همان قدر کوگرد کرده با شیر برگ سطور بهمان قسم بعمل آرند و بعضی کوگرد را در شیره برگ درخت
که زرد و پخته شده باشد دو روز صلایه کرده اقراص بسته بدستور بعمل آرند و اگر بورق نجار
خلطی از این روغن کشیده بر آتش نهند عجایب بینند روغن کوگرد کوگرد و آمله سار در زرده
بیضه خوب حل کرده در شیشه آتشی که گل حکمت کرده باشند روغن کشند روغن کوگرد درد
مفاصل و امراض بارده را نافع است و محلل و ملطف است صفت آن کوگرد آمله سار یکجزو را در

بول بز سائیده سه روز حل نمایند هر گاه بول خشک شود دیگر بدیده زنند بعد از آن بیضه مرغ را خالی کرده
در میان بیضه اندازند و چهار حقیقه بیضه خالی داشته از همان پارچه بیضه بند نمایند و بالای آن
از گل حکمت بپوشند پس دو نیم رطل روغن کتان در ظرف انداخته بیضه را بتار آهنی بیاویزند که تا
نیم بیضه در روغن باشد تا سه پاس زیر آن ظرف آتش ملایم کنند بعد از آن بر آرند در بیضه هر چه روغن
جمع شده باشد بگیرند روغن کوگرد کوگرد صاف شفاف را نرم سائیده در قرع مطین کرده
بروی آتش نرم گذارند و شیره تازه بخوردن آن بدهند تا دو سه چندان جذب نماید کفچه آهنی
کرده بر فروزند و آن کفچه را اندکی کج نگاهدارند تا روغن از کناره کفچه در ظرف دیگر جمع گردد بعد
بر افروختن کوگرد کفچه را بر روی شعله آتش بدارند تا آسان بچکد روغن اترج منقول از مختار ابن
هبل گرم و خشک است در ثانی و نزد بعضی در ثالث نافع به برودت و استرخاء اعصاب و امراض بارده
بلغمی و دافع صداع بارد و وجع اسنان و معین است بر انبات شعر و اوجاع کلیه و مثانه و
خفقان بارد و برودت قلب را سود دهد از تخمهای این بدستور روغن بر آرند روغن خیری منقول
از حاوی صغیر گرم و تر است در دوم لطیف و محلل است و این را بدستور روغن بنفشه بعضی بروغن
کنجد بسازند و بعضی بدل روغن کنجد روغن بادام شیرین می اندازند و این قسم برای جراحت موافق است
روغن کرات خوردن و مالیدن بواسیر را سود دهد صفت آن آب گندنا یکمن روغن کنجد نیم مقل
پانزده مثقال را در آب گندنا حل نمایند و بهم جوش دهند تا روغن خالص بماند روغن تاتوره چون کف
پا را بمالند امساک منی و سرعت انزال را دفع سازد صفت آن تخم تاتوره سیاه نیم کوفته در شیشه گردن
دراز کنند و بگل حکمت گیرند و دهن شیشه بموی اسپ یا لیف خرما بگیرند و ته دیگ سفال بقدر گردن شیشه
سوراخ نمایند و بدستور روغن کشند روغن عقرب روغن خشک تنگی بول بگشاید و مجرای بول پاک سازد
و سنگ گرده و مثانه بر برآرند صفت آن آب خشک تازه در روغن کنجد و شیر گاو هر یک پنجسیر طل زنجبیل
رطلی نمایند بیست رطل زنجبیل نیکو کوفته با نانخواه و غیره بجوشانند تا روغن بماند صاف کرده نگاهدارند

بهنگام حاجت خوردن و تدهین کردن و در مجرای بول چکانیدن نافع است روغن خشک عسر البول
را نافع است و سنگ گرده و مثانه را بریزاند صفت آن خشک ده درم زنجبیل چهار درم نیمکوفته در
آب یک شب بخیسانند و به آتش ملایم جوش دهند و بمالند و بیفشارند و صاف نموده با بیست درم
روغن کنجد جوش دهند تا روغن بماند صاف کرده در شیشه نگاهدارند و قدری با شیر نیمی موافق ج
دور حوالی گرده و مثانه بمالند و قطره چند در احلیل چکانند روغن زنجبیل صلابات مفاصل و وجع
ریاح را سود دهد صفت آن آب زنجبیل تازه چهار رطل روغن کنجد نیم رطل باهم بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند روغن حنطه و شعیر قوبا و سعفه را سود دهد و سوزش و حرارت را ساکن کند و اورام
صلبه و حاره را نافع است ترکیب آن به چند انواع است یکی آنکه بگیرند گندم یا جو پاک کرده یکرطل را
شیشه مطین کنند و در دهان شیشه قدری لیف خرما گذاشته بدستور روغن کشند طریق دویم گندم
گندم یا جو پاک کرده بیم کنند آن تافته نهند و مطرقه با صفحه آهنی بغایت گرم بر روی آن گندم یا جو نهند
و بیفشارند و روغنی که از وی بر آید بردارند طریق سیوم گندم درشت کوفته در قرع و انبیق به آتش ملایم
روغن چکانند و گاهی بطریق عسل بلادر میگیرند روغن دیودار که آن صنوبر هندی است گرم است
در ثانی خشک است در سیوم منتخب حکیم علی گیلانی جراحت را زود مندمل سازد و اگر بر موضع زخم
بخش از سر دشتن این روغن بریزند از درد دوام و چرک و صدید و تغیر لون ایمن باشد هر روز دو
بار پنبه تر کرده بگذارند در یکروز ملتصق شود و مالیدن این انواع کوفت را هم نفع دهد صفت آن چوب
دیودار زردچوب بیخ مهکے ریلہ هر یک یکوقیه نیمکوفته یا کیموفته دو ده سقف کسی کی نخود و غله بریان
میکنند آمیخته با آب صلایه کنند تا خوب متحمل شود پس در دیگ با سیصد و ده مثقال آب با آتش ملایم
بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف نموده روغن کنجد بیست وقیه که دو صد و چهار درم موافق نوشته
صاحب بحر الجواهر میشود با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند و قوت این تا یکسال باقی میماند

وجهت درد

و جهت درد مفاصل و درد مزمن اگر پانزده مثقال بوه جوه و پنج مثقال قند اضافه نمایند بهتر باشند
و اگر احیاناً آبله جدری بسیار بر آید و بجراحت و قرحه انجامد متعفن شود قدری کافور داخل کرده بجراحات
استعمال نمایند روغن تنباکو بجهت درد مفاصل و امراض بلغمی مفید بود صفت آن تنباکو
مقرض شصت و دو درم در یک رطل آب شب تر کرده صباح روغن کنجد نیم رطل در پاتیله کرده
تنباکو معه آب در آن انداخته از آتش ملایم جوش دهند تا که آب جذب شود و تنباکو سوخته
گردد مالیده صاف نمایند روغن زیره برائی اکثر نفخها خصوص نفخ بواسیر را مفید است
صفت آن زیره سیاه سه درم در نه درم آب خیسانیده صباح بجوشانند و باد و پنجدرم روغن
کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند روغن سیر جهت فالج و جمیع امراض عصبانی نافع است
صفت آن سیر مقشر نیم رطل فرفیون عاقرقرحا هر یک بیست و پنجدرم فلفل سیاه برگ سداب
یک چهار درم روغن زیت یا کنجد یکرطل بدستور بسازند روغن بادنجان تقطیر آن نافع است
جهت درد گوش صفت آن بادنجان پخته و رسیده و زرد شده را جوف خالی کرده به روغن مغز تخم کدو
پر کرده در تنور دارند تا خوب گداز شود بر آورده بکار برند و اگر اقماع و گل آن نیز داخل کنند جهت
بواسیر مفید است روغن بادام تلخ گرم و خشک است منقول از حاوی صغیر نافع کلف و آثار سیلی
لثره و قاتل کرم اذن مفید طحال و دافع صداع بارد و منفعت جهات خصوصاً مع الایرسا فی
صدر طمث و دافع قولنج و بلغم و رطوبتی و قتیکه بنوشند باب اصول نهار و ترتیب اخراج او
مثل روغن بادام است بی قند و بدر الدین قلانسی نوشته که این را سه طریق اخراج میکنند اول
آنست که مذکور شد دویم آنست که بادام تلخ را کوفته در آب بجوشانند روغنی که بالای آب ایستد
بردارند سیوم آنست که سه وقیه بادام تلخ را کوفته به نصف رطل زیت مغسول بجوشانند صاف
نموده بکار برند و آن نافع است بسده اذن که از ریح غلیظ حادث شود و ثقل و طنین و

دوری که از برودت بود روغن جوز اعظم که در اکثر معاجین مسکر بکار می آید صفت آن ورق قنب
یکرطل شب در آب و شیر گاو هر یک چهار رطل تر کرده صبح بجوشانند تا که اثر آن در آب و شیر بیاید پس
صاف کرده نیم رطل روغن گاو اضافه نموده بجوشانند تا به انتهاء رسد پس در جائی سرد دارند تا
و هیئت بالا آید بطریقی که عطر می بردارند روغن بگیرند روغن ورق الخیال که از آن لطیف تر است
صفت آن خرم گیاه یکرطل شب در شیر گاو پنج رطل بخیسانند و صباح بجوشانند تا غلیظ شود صاف
کرده جغرات سازند و از آن مسکه بر آورده روغن بگیرند روغن زاید الفکر جوز اعظم یکرطل را
چند بار با آب بشویند که از گرد و غبار پاک شود و بعد از آن زرنباد هشت درم قرنفل نیم کوفته سلیخه
تخم محلب تبر بد هر یک چهار درم ممزوج کرده بریان کنند هر گاه خوب بریان شود و سوخته نگردد در
پوس داشته نگاهدارند که بوی دوا آمیخته گردد و بخار جذب شود پس هموزن روغن گاو در چهار چند
آب بجوشانند هر گاه خوب جوش خورد در کرپاس صاف نموده و مالیده که تا مزه خود دهد روغن بگیرند در آخر دو
ماشه عطر قرنفل آمیخته بکار برند روغن لبوب سبعه بغایت مرطب است جهت امراض یابس دماغی و مالیخولیا
و صداع و جذام را نافع است مرد خائف شرباً و سعوطاً اگر بقدر نیم درم سعوط کنند فوراً اثر دهد صفت آن
مغز فندق پسته و بادام شیرین و چلغوزه و تخم کدو و جوز و کنجد مقشر مساوی کوفته بدستور روغن کشند و در نسخه
ابن عیسی بدل مغز جوز مغز بادام تلخ بجائند داخل است روغن بهی سرد است در اول خشک است در ثانی
معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت آن آب به دو جزو آب برگ مورد و روغن گل در هم بجوشا
نند تا آب برود و روغن بماند روغن بهی از معصور معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت آن
آب به ترش آب برگ مورد آب آمله هر یک یکرطل کلنار سعد کوفی گل سرخ سنبل هر یک ده درم
مازو سه درم اجزا نیمکوفته در آب جوش داده صاف نمایند و ثفل آنرا بگلاب بشویند و صاف کنند و
روغن مورد و روغن گل افسنتین هر یکده درم روغن قسط پنجدرم همه در هم کرده با آتش نرم بجوشانند

تاآب برود

تا آب برود و در آخر مصطکی و لادن سائیده بیندازند تا گداخته شود از آتش فرود گیرند روغن بنفشه
بادام سرد و تر است و یبوست دماغ گرم و بیخوابی را سود دهد و صلابات مفاصل را نرم سازد و جرب خشک
را مایده دهد و بدن را ملایم گرداند و در ناخن مالیدن صحت نگاهدارد صفت آن مغز بادام
شیرین دو حصه کرده در آفتاب نگاهدارند زمانی که رطوبت نشف شود باهم وزن گل بنفشه تازه کنند
دور خریطه کرپاس سفید کرده شب زیر سر یا زیر پهلو گذارند و صبح آن بنفشه دور کرده بنفشه تازه
داخل نمایند و این عمل مکرر کنند چندانکه بادام بوی بنفشه گیرد بعده بگذارند تا خشک شود آنگاه
روغن کشند روغن گل بادام در گرمی و سردی معتدل بود و تدهین بآن مقوی دماغ خشک بود و فهم بیفزاید
درد سر که از حرارت بود سود دهد و آشامیدن او پیچ امعاء و زحیر و یبوست امعاء را نافع است صفت آن
مغز بادام شیرین مقشر کرده دو نیمه سازند و خشک نموده با برگ گل سرخ بیامیزند بدستور که در بنفشه بادام
ذکر یافت مکرر با گل پرورده تا خوب مزاج و بوی گل بگیرد آنگاه روغن کشند و استعمال نمایند روغن
بادام شیرین منقول از حاوی صغیر بهترین او آنست که از تازه شیرین ترگیرند و آن معتدل است بسوی
برودت و رطوبت بیشتر دارد نافع بود صداع حار و ضربان اذن و وجع کلی و عسر البول و اوجاع
رحم و مثانه و اختناق رحم و ربو و سعال مزمن و ذات الجنب و عفص قلب فی خشونت قصبه ریه و حلق
و صدر و معده و سرسام و برسام اما باخار ضعیف مضر است و مصلح آن مصطکی است و امتزاج
آن در دوریه سهل آنست که مانع تشنیف اشیاء لزجه با امعا میشود و گر حدت دوا کند صفت آن
مغز بادام مقشر سی مثقال قند سفید پنج مثقال بکوبند و قطره چند از گلاب با آب گرم بر وی پاشند و
در طبق مسین که بر روی آتش گذاشته بمالند تا روغن که داشته باشد بیرون آید و بعض یکقند
هم بر آرند روغن جوز قوی الحرارت در طب است و محلل و نافع است آکله و بواسیر ناحیه علین را
اصحاب امزجه بارده و فالج و لقوه را وقتیکه بمالند صفت آن مغز جوز سی مثقال قند سفید پنج مثقال
و قطره چند نمک آب گرم بر وی پاشند و بدستور روغن بادام کشند روغن فستق اگر صاحب شقیقه

بحمام رفته اکثار انکباب بر بخار حار نمود سعوط کند وجع شقیقه بهمان ساعت میل بجانب کتفین کرده
برطرف گردد طریق ساختن او مثل روغن بادام است روغن نارجیل موی رو سیاه کند و مقوی باه
صفت آن یکعدد نارجیل را از مغز خالی کند و همان مغز با ده درم آمله و بیست درم برادهٔ آهن و نیم
بوره ارمنی و نیم درم نوشادر باهم سائیده درمیان نارجیل کرده سر آنرا بخمیر محکم نموده بگل حکمت گیرند
در تنور داشته صباح برآورده روغنی که یکجا شده باشد بر موها مالند روغن نارجیل بجهت قوبا نافع است
صفت آن پوست نارجیل یکرطل توتیائی سبز نوشادر ابک آب ندیده تنکار هر یک دو درم و نیم بوره
نیکوفته با روغن کنجد بیست درم ممزوج کرده در شیشه آتشی روغن کشند و اگر پوست نارجیل را ریزه
ریزه کرده شب در شیر گوسفند تر نموده صباح بدستور روغن کشند شاید روغن کدو سرد و تر است
یبوست دماغ و برسام و صداع گرم و مالیخولیا را سود دهد صفت آن کدو تازه بتراشند و با تخم
شحم کوبیده بیفشارند و صاف نمایند و چهار دیک آن روغن کنجد اضافه نمایند و به آتش نرم بجو
شانند تا روغن بماند روغن کدو نوعی دیگر که از تخم مقشر کدو بطریق روغن بادام کشند روغن بید
سرد و تر است و در منفعت قریب است بکدو و ملیسا زند و او را بطریق بدستور روغن حنا روغن
کادی سرد و خوشبو است و قابض و قامع حرارت و صلب کننده اعضاء مسترخیه و مقوی معده و درد
پشت و ورک و ریاح مفاصل را سود دهد و در حمام مالیدن برای امراض مذکور نافع است و صاحب
تحفه نوشته که جذام را هم نفع دهد صفت آن گل کادی بعد از شکفتن در روغن کنجد انداخته در
آفتاب گذارند روغن گل سرخ مرکب القوی است و بعضی گویند که بیشتر میل مایل بود و نزد جالینوس
معتدل بود و بقول حادی سرد و لطیف است با سرکه آمیخته بر سر مالند صداع را سود دهد و جرب را
فایده دهد و فواید بسیار است صفت آن ورق گل سرخ تازه در شیشه کنند و یکروز در آفتاب
گذارند تا پژمرده شود روغن کنجد بالای او ریزند و چهل روز آفتاب گذارند روغن گل سفید
سرد و تر است و مجفف بالخواص است و مقوی دماغ گرم بود و صداع حار را نافع است صفت آن

مغز بادام شیرین در گل سفید مشک پرورند و بدستور بنفشه یا بادام روغن کشند روغن گل سفید سردی
مایل بود و در فائده قریب بروغن گل سرخ است بهمان طریق سازند روغن نسرین به
اعتدال نزدیک است محلل و مجفف [illegible] بینی و کند او را زایل کند و اگر در گوش چکانند
طنین را دور سازد و روش ساختن این روغن بطریق گل سرخ است و هر گل تازه بهمان
دستور سازند یعنی روغن یاسمین و زنبق و نسرین و رازقی بدستور روغن بنفشه بادام یکبار
یعنی کنجد سفید را در بر گلی از این گلها مکرر پرورده کنند آنگاه از کنجد روغن کشند روغن نیلوفر
سرد و تر است نافع است برای جرب و حکه و تقشر اظفار و هم برود و برسام و صداع گرم را سود دهد صفت آن
گل نیلوفر را در شیشه کنند و یکروز در آفتاب گذاشته روغن کنجد بالای آن ریزند و چهل روز در آفتاب
دارند روغن بنفشه سرد و تر است و خواب آرد و ترطیب بدن کند و صداع و بیماری های حار را سود دهد
صفت آن گل بنفشه و یا برگ بنفشه تازه پانزده مثقال در روغن بادام صد مثقال در شیشه
کنند و چهل روز در آفتاب گذارند یا گل بنفشه خشک نیم مثقال در یک پیاله آب جوشانند تا به
نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند روغن رازقی که
سوسن سفید را گویند منقول از مختار ابن ابهل کرده و مثانه سرد را سود دهد صفت آن برنج عدد
گل سوسن سفید که زردی دور کرده باشند در شیشه کنند بالای آن روغن یکرطل ریخته در آفتاب
گذارند و اگر مرکب سازند بلسان قسط سلیخه زعفران مصطکی قرفه قرنفل هر یک نصف وقیه در شیشه نیکوفته
اندازند روغن سوسن گرم و خشک است در سیوم برودت و اختناق رحم را سود دهد و گرده و مثانه
را گرم کند صفت آن سلیخه حب بلسان قسط مصطکی زعفران هر یکده درم قرفه قرنفل هر یک پنجدرم
گل سوسن ستی عدد زردی گل را دور کرده با دواء دیگر کوفته در شیشه کنند و یکنیم رطل روغن کنجد
بر او ریخته در آفتاب گذارند روغن نرگس مزاج این گرم و خشک است بدرجه دوم و بعضی گویند که

تجاوز نکرده است از درجه اول موافق است بعصب و صداع سوداوی و اورام صلب بارده و میکشاید
فم رحم را و جماع رحم را نافع است صفت آن گل نرگس ربع رطل را در دو رطل آب بجوشانند
هرگاه به نیمه آید روغن کنجد یکرطل انداخته باز بجوشانند تا روغن بماند روغن نرگس نوعی دیگر
گل نرگس ربع رطل با یکرطل روغن کنجد در شیشه کرده در آفتاب گذارند روغن نرگس مرکب [illegible]
قصب الذریره مرمکی هر یک پنج وقیه گل نرگس ربع رطل روغن زیت یکرطل شراب انگوری هر قدر که
دوا نم شود جوکوب کرده در شراب تر کنند و گل نرگس در روغن زیت در شیشه کرده چهل روز
در آفتاب نگاه دارند روغن شقایق موها را دراز کند و اگر ریخته باشد برآرد صفت آن
تخم مورد برگ مورد تخم کرفس تخم چغندر گل شقایق پوست جوز تر لادن هر سیاوشان هر یک پنجدرم و نیم
نیکوفته در نیم من آب آمله یکشب بخیسانند و جوش دهند و با نیم رطل روغن مورد باز بجوشانند تا
روغن بماند روغن شقایق گرم و تر است مویها را سیاه کند و محلل و منضج بود و اگر بر فم
معده سرد مالند گرم کند صفت آن برگ شقایق در شیشه کنند و روغن حنا انداخته مورد
بران ریزند و در آفتاب گذارند و اگر گل شقایق خشک بکوبند و هر وقیه را نیم رطل روغن مورد یا
روغن حنا انداخته در آفتاب گذارند روغن بابونه گرم و خشک است باعتدال مسکن اوجاع
جمود و تمدد و گزاز را نافع و محلل بود و نفخ ها که در جلد محسوس شود به تحلیل برد صفت آن گل بابونه
تازه یا خشک یکرطل در شیشه کرده روغن کنجد بر آن اندازند و در آفتاب گذارند و بعد بیست
روز یا چهل روز استعمال کنند و بعض بیست درم حلبه نیکوفته داخل نمایند روغن بابونه چهار
یک گل بابونه در یکمن آب بزنند تا ربعی بماند [illegible] نصف برابر آن روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند
تا روغن بماند روغن وزغ ورم مقعده و درد بواسیر را سود دهد صفت آن وزغ را با بیضه بر کوفته
در آب بجوشانند تا جدا شود و سرد کرده هر روغنی که بالا آید بگیرند و اگر دنبال بادنجان را اضافه کنند

بواسیر بارد را سود دهد روغن پاچه تشنج صبی را سود دهد بعد ازان که در باب الالف گذشت
استعمال توان کرد صفت آن پاچه بزغاله از رگ و ریشه پاک کرده چهار عدد گل خطمی و تخم
خطمی هر یک هفت درم بوزیدان و درچینی هر یک دو مثقال خولنجان مصری سه درم و نیم مغز بادام
شیرین چهارده درم گل سرخ مثقالی جوش داده وقتیکه سرد شود آب آنرا گرفته در روغن
کنجد آمیخته با آتش خفیف بجوشانند هرگاه مائیت دور شود بردارند و بکار برند روغن تخم مرغ تشقاق و کف
دست و پا را نافع است صفت آن تخم مرغ شانزده عدد پخته زرده آنرا نمایند و قدری نوشادر
سوده آمیزند و در شیشه کنند و از گل حکمت در گیرند و در بن شیشه سوراخی باریک غربالی بنهند
و بدستور روغن اجرا روغن کشند روغن تخم مرغ زرده تخم مرغ در باتیه کنند و بر آتش نهند چندانکه
سوخته گردد و روغن او بر آید بردارند استعمال نمایند روغن عقرب سنگ گرده و مثانه
شکسته برآرد و در این باب بسیار نافع و مجرب است صفت آن ایوند چینی سعد کوفی
جنطیانا پوست بیخ کبر هر یک یکوقیه اجزا نیکوفته در شیشه کنند و در روغن بادام تلخ بر او ریزند و یک هفته
در آفتاب گذارند و صاف نموده ده عدد عقرب زنده در روغن اندازند و دو هفته دیگر شیشه
را در آفتاب دارند و هنگام ضرورت قطره در احلیل چکانند و تهیگاه و خاره بدان چرب کنند
روغن عقرب سنگ گرده و مثانه را بریزاند و در دلیت نیز نافع بود و اگر قطره در گوش چکانند درد ساکن
کند و اگر بر بواسیر ظاهر بمالند خشک گردد و بیفتد صفت آن عقرب زنده قریب ده عدد یا بیشتر و یک
سه چهار روز از ماه باقی باشد در شیشه کنند و روغن زیت بر او نمایند و سر شیشه محکم کنند و در آفتاب
گذارند تا چهل روز پس استعمال کنند روغن خفاش عرق النسا و درد مفاصل و فالج و رعشه و درد
زانو را مالیدن سودمند بود و اگر قطره در احلیل چکانند بول براند و کم فکلی بول را نافع است ص
خفاش بزرگ فربه را در روغن زنبق یا خیری بجوشانند تا مهره شود صاف نموده بکار برند روغن بیضه
زرده تخم مرغ را بسیار لت کنند و بر پشت طشت مسی در آفتاب بینداند زنند و در زیر طشت کاسه بدارند

ترشح کنند بکار برند طریق دیگر چند زرده تخم مرغ در ظرف مسی انداخته نزدیک آتش گرم کنند و بجنبانند
تا روغن باز دهد بعده پارچه را تر کرده در پیاله افشرند روغن سام ابرص که چلپاسه ماش رنگ تیز گوی
خنازیر را تحلیل برد و نهایت مجرب آزموده است اگر بر سر کل مالند یا داء الثعلب موی برویاند داء الثعلب
صفت آن سام ابرص یک عدد در یک وقیه روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند تا مضمحل گردد آنگاه
درم خاکستر سم ماده گاو آمیزند و بر داء الثعلب دن آمیخته اندازند و در شیشه نگاه دارند و وقت
حاجت استعمال کنند روغنی که سل و سرفه کهنه با تب بوده سود دهد صفت آن مویز بیدانه بیست عدد
عناب سی دانه سپستان صد دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس مقشر ده درم فلوس بیست درم
در پنج رطل آب باران بپزند تا ثلث بماند صاف نموده در روغن بادام و روغن کدو و مسکه گاو میش
روغن تخم خشخاش هر یک یک وقیه مجموع را با آتش ملایم جوش دهند تا روغن بماند شربتی مناسب
حال مریض روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد را در روغن کنجد برشته بیرون آورده باده درم
دنباله بادنجان بسایند و با موم قیروطی ساخته بر محل بواسیر مالند و بجهت قطع خون باندک
مازو استعمال کنند روغن بواسیر اسفند تخم ترب پوست بیخ کبر هر یک ده درم سداب سبز یک قبضه
همه را در یک رطل ماء الکراث بپزند تا پخته شود پس صاف نموده نیم رطل روغن کنجد اضافه کرده
بجوشانند تا روغن بماند صاف کرده بکار برند و اگر عوض تخم ترب روغن برشته زردآلو کنند مفتح
ره است روغن مسقط دانه بواسیر گوگرد زرنیخ مساوی سائیده بر روغن کنجد سفید دهند بحدیکه
جذب کند نقوع زیبق به آتش ملایم تقطیر نمایند مجرب است روغن شاپور نافع بجهت ناسور صفت آن
میعه سائله سه درم مقل پنج درم بر روغن خسته زردآلو ده درم بهم آمیخته بمالند روغن زبل الحمار برای
سعفه سر اطفال مجرب است صفت آن سرگین حمار نیم خشک را در حقه انداخته بقدری انگشت بر فرود نهند
و بالای آن تا کاسه لب دار از کون تهی استاده نمایند که لب تا آواز زمین بالا باشد که دود
بخار تا بجوشد اندک زمان عرق بران تا خواهد بود آن عرق را جمع نموده نگاه دارند و بر سر مالند روغن

حد به و ریاح افرنج و جمیع امراض بلغمی و تشنج امتلائی و فالج و اوجاع را نافع است صفت آن فلفل
چند عاقرقرحا شحم حنظل قسط هر یک دو درم نیم کوفته در یک رطل روغن سداب آمیخته در شیشه کرده ده روز در آفتاب
دارند و هر روز شیشه را بجنبانند پس از ده روز روغن را صاف نموده همان اجزاء دیگر اضافه نموده بدستور کنند
تا سه دفعه چنین کنند و ده روز در آفتاب داشته صاف کرده استعمال نمایند روغن که محلل اورام حاره باشد
صفت آن خطمی سفید عنب الثعلب اکلیل خبازی پر سیاوشان برگ کرنب هر یک ده مثقال نیم کوفته در یک رطل
آب بجوشانند و پنجاه درم روغن کنجد اضافه نموده باز بجوشانند شربتی دو درم با ماء الشعیر و رمهای باطن را تحلیل کند
و با آب گشنیز تر مالیدن اورام ظاهر را نرم کرده به تحلیل برد روغنی که موی را دراز و سیاه کرداند و از ریختن موخر به موی
نگاه دارد صفت آن ساذج حاما حفض ملح لادن مصطکی آمله پر سیاوشان هر یک ده درم کوفته و بیخته در سه رطل
آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند و صاف نموده قدری لادن حل نموده بکار برند
روغنی که در دو هفته موی سر وریش که ریخته باشد برآرد و سیاه کند و منع ریختن نماید صفت آن سر خر بوزه را
سوراخ کنند و تخم برآرند و مازو سبز در روغن زیت بریان کرده و برگ مورد کوفته براده آهن صلایه کرده هر یک
ده درم بهم آمیخته در خربزه پر کنند و سوراخ آن محکم کرده در گل حکمت گیرند و شب تا تنور گرم نهند و صباح بر
آرند و گل جدا کرده در دو رطل روغن زیت مالیده بجوشانند و صاف نموده نگاه دارند و شب بر مو مالند و بعضی
زردی تخم مرغ نیز سه عدد در خربزه اندازند روغن از مولف کتاب موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد
و زرد و سفید نگردد و بروياند و نرم دارد صفت آن آب آمله آب برگ حنا آب مورد آب برگ وسمه هر یک رطلی
آب نیلوفر آب پوست گردکان روغن مورد روغن لادن هر یک نیم رطل با آتش ملایم در دیگ آهنی جوش دهند تا که
روغن بماند بار دیگر روغن را با آبهای مذکور بجوشانند و صاف نمایند سیوم بار مکرر کنند پس برآورده آهن و
خبث الحدید لادن و مازوی سبز بریان کرده زاج سفید صمغ عربی هر یک پنج درم پوست انار پوست گردکان
تازه جوز السرو نوشادر گل شقایق وسمه برگ حنا آمله هر یک ده درم نمک اندرانی سه درم کوفته و بیخته بر روغن

ممزوج کرده در ظرف آهنی چهل روز در آفتاب دارند بعده صاف نموده شب بمالند و خواب کنند روغن خضاب
روغن کنجد یک رطل آب بنگره که کلان سیاه باشد اسفند بلیله زرد آمله هر یک نصف رطل اجزا کوفته شب
بخیسانند صباح جوشانیده صاف کرده با آب بنگره و روغن باز بجوشانند تا روغن بماند هر روز آن
روغن را بر مو مالند روغن خضاب انبه خام خورد یک رطل انار ترش خام نیم رطل اهلیلج اسود ربع رطل
براده آهن برگ نیل هر یک ثمن رطل روغن کنجد سیاه دو رطل آنچه کوفتنی است نیم کوفته در ظرف آهنی
تا چهل روز در زیر زمین در جای گرم دفن کرده باز برآورده صاف نموده بر مو مالند سیاه گردد روغن
خضاب پوست بیخ انار ترش پوست بیخ بادنجان براده آهن هر یک چهار مثقال برگ نیل هشت مثقال
روغن کنجد سی و دو مثقال دواها نیم کوفته در ظرف آهن انداخته دهنش بند کرده در سرگین اسپ تا پانزده
روز دفن کنند بعد برآورده یک موی سفید دران تر نمایند اگر سیاه شود دانند که درست شده و الا باز دفن کنند
تا چهل روز باز صاف نموده نگاه دارند در شیشه و قدری ازین روغن شانه را تر کرده شانه نمایند موها
سیاه شوند روغنی که موها را سیاه و دراز کند و برویاند صفت آن برگ مورد برگ حنا برگ نیل پر سیاوشان
صندل سفید سنبل ساذج اشنه چوب چینی پوست بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله کابلی آمله سعد حب الآس قرنفل
عود غرقی عود الصلیب جوز بویا بسباسه مساوی نیم کوفته شب در گلاب و آب برگ چقندر و آب اسفاناخ و آب
کدو تازه خیسانیده صباح با آتش ملایم جوشانیده صاف کرده روغن زیتون و روغن بنفشه بادام جوشا
و نسرین هر یکدام که باشد تا بهمه اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا آفتاب ببرد و روغن بماند لادن یا
عنبر اشهب و زفت رومی دران بگذارند برای خوشبوی قدری عطر صندل یا عطر گل یا عطر لوبان داخل کرده
بر مو مالند روغن بجهت دراز کردن مو زرنیخ دو درم آهک آب ندیده چهار درم صبر یک درم همه را
در آب بجوشانند و در آفتاب دارند تا ته نشیند باز در همان آب زرنیخ و آهک دیگر مکرر بجوشانند تا
چنان گردد که اگر پر زاغ بدان بیالایند همان ساعت مو ریزد و برود پس قدری روغن کنجد در آن آب انداخته
با آتش ملایم

با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند چون طلا کنند موی ستره و پیچ نرویاند و اگر برنوبت
در وقت جوشانیدن نیم جزو اشخار در آن داخل نمایند اقوی بود روغن عوض نوره آهک آب
ندیده شب در چندان آب که سه انگشت بالا باشد خیسانیده صباح آب صاف آنرا (آنرا شب)
چندان آب که سه بگیرند و آهک دیگر دران آب اندازند و آب بگیرند سه دفعه چنین کنند زرنیخ
زرد را نیز همین دستور در آب خیسانیده آب صاف آنرا بگیرند هر دو آب را هموزن آن روغن کنجد با آتش
نرم جوش دهند تا آب برود و روغن بماند و وقت حاجت در حمام مالند تمام موی دور شوند روغن نوره اشخار
زرنیخ هر یک جزوی کوفته و بیخته در شیشه کنند و آب بر در آن ریزند که قدر چهار انگشت بر اجزا باشد
بیست روز در آفتاب دارند بعده صاف نموده بر روغن کنجد بجوشانند و وقت حاجت بمالند روغن دیگر
همان فایده دهد صفت آن آهک آب ندیده اشخار زرنیخ هر یک جزو برابر در آب آمیخته در آفتاب گذارند بعد از دو سه
روز آب صاف آن را بگیرند و ثلث آن روغن کنجد اضافه نموده جوشانند و نگاه دارند و هنگام حاجت
بجای نوره بمالند و بعد لحظه بصابون بشویند روغنی که بر محل گزیدگی عقرب طلا کنند نفع دهد و درد
ساکن گرداند صفت آن روغن زنبق ده درم چند بیدستر فرفیون هر یک دو درمی کوفته در روغن زنبق بگذارند
تا آمیخته شود بکار برند روغنی که چون قدری در بینی چکانند خواب نیاید صفت آن نوشادر نمک نفطی
تخم ترب تخم اسپند تخم خربزه فلفل سیاه زنجبیل کاکنج هر یک جزوی کوفته با آب بجوشانند و صاف نموده
با همین چند آب روغن بید انجیر آمیخته بجوشانند تا روغن صاف بماند روغنی که چون در بینی چکانند
و بر سر مالند خواب خوش آورد صفت آن جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش بزر البنج
تخم کاهو هر یک یک جزو نیم کوفته در آب بجوشانند و صاف نمایند و روغن کدو جوش دهند تا روغن بماند
وقت خواب بسر و بینی و کف پا چرب کنند روغنی که چون سر و کف پا چرب کنند خواب آورد صفت آن
تخم خشخاش نیم کوفته ده درم در طل تخم کاهو نیم رطل در هم آمیخته بطریق کنجد روغن کشند روغنی

که برص را برنگ اصلی باز آورد و اگر مدتی مداومت کنند زایل کرداند مجرب است صفت آن آب
بادنجان سیاه سه رطل روغن کنجد یک رطل بهم بجوشانند تا روغن بماند انگاه اطریلال و بنکره
و شیطرج و بیخ بادیان و فوفل شقایق و تخم ترب و عاقرقرحا و خردل و شونیز و بیلادر سوخته و
خربق سیاه هر یک ده درم کوفته در روغن مذکور بیامیزند و دو ماه در آفتاب گذارند و استعمال نمایند
روغنی که شقاق و خشکی دست و پا را نافع است صفت آن گوشت لاک پشت یک رطل با یک رطل
روغن کنجد بجوشانند چندانکه مهرا شود صاف نموده نگاه دارند وقت بر دست و پا بمالند
روغن بواسیر بواسیر را مالیدن خایه دهد و درد آنرا ساکن کرداند صفت آن روغن استخوان
شفتالو و زرد آلو هر یک پنج درم مقل ده درم میعه سایله درهم آمیخته بجوشانند و صاف نموده مقعد
را چرب کنند روغن ریاح افرس که بسبب آن رطوبت غلیظ باشد سود دهد صفت آن جند بیدستر
عاقرقرحا فلفل سفید شحم حنظل فرفیون حلتیت مساوی ده درم نیمکوفته در یک رطل بغدادی روغن
سداب تا یک هفته در آفتاب دارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس صاف کنند باز دیگر ده درم ادویه
دیگر اضافه کرده بدستور یک هفته در آفتاب داشته صاف کرده مرتبه سیوم بهمین دستور کرده بمالند
روغن غالیه که موها را دراز و سیاه کند و از ریختن باز دارد صفت آن آمله هفت درم آب برگ
مورد تر روغن کنجد هر یک یک رطل شراب انگوری دو رطل به آتش بجوشانند تا روغن بماند
پس سه درم اقاقیا و پنج درم لادن در ان حل کرده موها را ابدا چرب نمایند روغن مسمن تالیف
تالیف حکیم عماد الدین محمود صفت آن مغز حب السمنه و مغز پسته مغز هندوانه و مغز بادام شیرین
هر یک سه درم بیخ بنفشه ده درم مغز انجلک مغز تخم هندوانه فندق هر یک چهار درم مغز چلغوزه
مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و کتیرا هر یک هفت درم موم کافوری پنجاه درم چوب چینی
ده درم روغن دنبه تازه ده درم علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بحمام رفته باشند بکیرند

در پشت بمالند و در وقتیکه هنوز حرارت حمام باقی باشد بمالند روغن مسمن مشک یکدرم
عنبر یکنیم درم لادن کلکلامه گل سرخ سیعد نرگس سنبل الطیب گل نیلوفر اکلیل خار خسک هر یک
عنب الثعلب و صمغ عربی هر یک دو درم تخم خیارین انیسون گاوزبان عناب بالنگو هر یک سه درم بنفشه
پنج درم صندل سفید بگلاب سائیده صندل سرخ تخم خربوزه بهدانه خشکدانه حلبه گل خطمی تخم خرفه مغز
مغز پسته و نارجیل و فندق و بهدانه و چلغوزه و انجلک و فستق زرد آلو و تخم کدو شاهتره لعاب
تخم بالنگو شیرخشت ترنجبین فانیذ انجیر زرد خرچنگ هر یکده درم ترمس دوازده درم عناب
سپستان هر یک سیزده درم چوب چینی بیست درم عرق گاوزبان عرق رازیانه گلاب روغن
دنبه تازه هر یک رطلی بید مشک دو رطل موم چهار رطل علی الرسم سازند روغن منقول
از کامل الصناعه برودت معده و کبد و خفقان و فالج و لقوه و جمیع امراض بارده و سستی
اعضا را نافع است و بدن را خوش کرداند صفت آن روغن زنبق و نرگس و گل یاسمین هر
یک رطلی در شیشه که بعود و کافور بخور کرده باشند بکنند جوز بویا بسباسه هر یک چهار وقیه میعه سایله
قالنجه عاقرقرحا کبابه قرنفل سنبل گل سیخ صندل سفید و سرخ هر یک نیم وقیه سلیخه سه درم عود هندی
دو وقیه مشک غالیه هر یک ده درم مجموع را نرم سوده و بیخته در قرابه روغنها بریزند و بجنبانند
تا ادویه و روغن درهم شود در آفتاب گذرانند و بعد از چهل روز بردارند و بعضی مشک عنبر و
کافور سوده هر یکدو درم میکنند بعده که از آفتاب روغن را بردارند خوشبو میشود روغنی که موسوم
بلطایف سلیمانی است معده و جگر و خفقان را نافع بود و بدن را معطر سازد و همراه ادویه آن موافق است
صفت آن روغن زنبق و گل یاسمین و نرگس هر یک ده مثقال بسباسه جوز بوا هر یک یک مثقال سلیخه دو مثقال عود هندی
مشک هر یک سه مثقال اجزا کوفته و نرم بیخته در روغن ها داخل نمایند و در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند و استعمال
نمایند روغن که خوردن و در سینه مالیدن خشکی سینه و گرفتگی آواز را سود دهد صفت آن روغن بنفشه بادام

و سکه گاومیش و لعاب خطمی و لعاب حلبه و بهدانه و آب کرنب و شلغم و پیه مرغ هر یک جزو در هم زنند و استعمال کنند روغنی که
قطع عرق مدینی کند صفت آن آب را با ثلث روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند استعمال کنند روغن که بجهت جمیع
امراض بلغمی نافع است صفت آن جوز القی بیست درم شونیز تخم تاتوره تخم کرفس تخم پودینه بزر البنج مال کنگنی اسغند دو مثقال
فلفل سیاه هر یک شش مثقال زنجبیل قسط تلخ هر یک دوازده درم بابونه زردچوبه دار بلد برنگ کابلی عاقرقرحا انجره
هر یک چهار درم روغن بیدانجیر روغن کتان هر یک چهل درم روغن کنجد چهار رطل دواها کوفته شب در آب تر
کرده صباح جوشانیده صاف کرده روغن ها داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغنی که بجهت جمیع
امراض بادی و بلغمی مفید است صفت آن شونیز نانخواه جوزبوا اسغند ان نمک نور مساوی نیمکوفته در شب چند
آب تر کرده صباح بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده روغن کنجد سه وزن ادویه داخل کرده باز بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغنی که برای درد کمر و زانو و جمیع دردهای بادی نافع است صفت آن برگ شبت
تازه شش درم قسط تلخ دو درم روغن کنجد بیست درم همه را با آتش نرم جوش دهند تا برگ شبت و قسط سوخته
کردد روغن صاف نموده وقت حاجت بمالند روغنی که وجع مفاصل و نقرس و قولنج و درد کمر و درد اعضا
که از سرما باشد مفید است صفت آن قرنفل سلیخه هر یک شش مثقال قصب الذریره ساذج قسط تلخ هر یک ده مثقال
فرفیون چهار مثقال همه را نیمکوفته در یک آثار آب بجوشانند تا نصف آب بسوزد صاف کرده سه استار روغن کنجد اضافه
کرده باز بجوشانند تا روغن بماند سیر کرم بمالند روغنی که برای فالج و رعشه و امراض بلغمی نافع است صفت آن
بیش سیاه اذاراقی عاقرقرحا تخم تاتوره بزر البنج بیخ خرزهره سفید هر یک شش درم مال کنگنی شونیز هر یک ربع
رطل همه را کوفته در شیر شتر دو روز تر کرده صباح بادو نیم رطل روغن کنجد بجوشانند چون شیر بسوزد و روغن بماند
بکار برند روغن لقوه و فالج و رعشه را مفید است صفت آن ایرسا ... هر یک سه درم باهم کوفته قرص ساخته
در شاتره ده درم روغن کنجد بریان سازند و اقراص بدور کرده روغن را بکار آرند روغنی که جمیع
اقسام تشنج و فالج را نافع است صفت آن بیش سیاه اذراقی تخم تاتوره کرفس پوست بیخ خرزهره ...

هر یک چهار درم افیون دو درم مال کنگنی شونیز هر یک شانزده درم نیمکوفته در شیر بز تر کرده سه روز نگاه دارند
وقتیکه شیر جذب شود در یک رطل روغن کنجد و یکنیم رطل شیر ماده گاو اضافه کرده با آتش نرم جوش دهند تا روغن
بماند صاف نموده بمالند و اگر ثفل این را خوب سائیده در پیه شیر آمیخته سهل نمایند و کمر برائی قوت باه که نام شده
باشد طلا سازند بحالت اصلی آید روغنی که بجهت درد مفاصل و فالج نافع است صفت آن اسغند
ربع رطل نیمکوفته در یک رطل آب تر کرده یک شبانروز بدارند و بعد از آن روغن کنجد ربع رطل و نیم انداخته
بجوشانند تا نیم سوخته شود در شانزده درم مال کنگنی نیمکوفته اندازند بجوشانند تا همه سوخته کردد صاف کرده
شب بمالند روغنی که جمیع اقسام جراحتها و زخمها و غیره باصلاح آرد و در اندک روز گوشت کنده و در کند
و گوشت لطیف برویاند صفت آن تربد اصل السوس دیودار دار بلد زردچوبه دوده سقف هر یک چهار
درم برگ حنا تازه برگ نیم تازه هر یک هشتاد درم ادویه ها را در پنج آثار آب تر کنند و برگها را قرص
بسته در دو رطل روغن کنجد بریان نمایند و ادویه ها را نیز در روغن انداخته بریان نموده با آتش ملایم بجوشانند
تا آب همه سوخته شود در روغن بماند صاف کرده بکار برند روغنی که برای اقسام خارش نافع است
صفت آن مقل سرنج حضض توتیا سبز موم سفید هر یک چهار درم روغن تلخ هشتاد درم مقل را
در قدری روغن مذکور حل نمایند و حضض را در قدری آب حل کرده موم را در پاتیله گداخته بهم ادویه کوفته
داخل نمایند و وقت ضرورت حاجت بمالند روغنی که هر کاه بمالند زنگ را سرخ کرداند صفت آن صندل سرخ
فوه الصبغ حب السمنه اصل السوس تخم کوبج اشنان تشنج مساوی کوفته و بیخته در دو چندان روغن گاو
انداخته بپزند مانند روغنی که زخم آهسته اشتر دفع کند صفت آن بلادر هفت دانه را در نیم پاو روغن
کنجد بریان کنند که بسوزد بیلادر را دور کرده دو درم سنگ جراحت سائیده ممزوج کرده وقت حاجت
با پر مرغ قدری بچسپانند در دو سه روز نیکو شود روغنی که مجلوق را درست نماید و قوت قضیب
و دراز و سطبری بخشد صفت آن مویزج جوزبوا هر یک سه درم زعفران یکنیم درم مغز بادام
چند مشک هر یک نیم درم مغز بادام ربع رطل قلم نرگس گل صد عدد اجزا نیمکوفته در ظرف گلی مستعمل

انداخته پوست بنشکر بادام برگ پایان بالای دوا فرش کنند و بالای ظرف گلی سوراخ کرده گذارند و دهانش بند کنند
و در ظرفی که دو تا باشند و نیم خالی و مقابل سوراخ سرپوش ظرف خورد گذاشته از آرد گندم بند سازند
و آن ظرف را دراز کون نموده در میان چقر تا نیم آن دفن کنند چنانکه آن ظرف خورد زیر آن باشد
بالای آن نیم او تا آتش با چلد شتی باید سه آثار انگشت را آتش دهند و مثل جوه در ظرف مذکور جمع
خواهد شد قدری همراه برگ تنبول خورند و همین قدر بر قضیب طلا نمایند از قدرت الهی عجایبات بینند
روغنی که برائی مجلوق مجرب است صفت آن خراطین پیه گرده ان خوک روغن کنجد بید انجیر روغن
سانده کتان کرم مخمل هر یک ربع رطل گوشت شغال عاقرقرحا هر یک هشت درم سرطان چهار عدد سانده
دو عدد سر ماهی روهو یکجا همه را در ظرف آهنی با آتش نرم بپزند تا مهر الود در و خته نگردد از پارچه صاف نموده آنچه
روغن برآید در شیشه نگاه دارند یکروز در میان داده طلا نمایند تا چهارده روز روغن دیگر بجهت مجلوق
و تندی و عظیم و محکم و قوت باه مجرب است صفت آن یکعدد دو لو کلان را بر سینه شب که چسپانند تا خون
او در کشد خراطین پاک کرده و عاقرقرحا حب گوشت ماهی سوبلی سانده کرم مخمل سرطان تازه مساوی
برابر همان زلو همه دواها در شیشه گل حکمت انداخته بطریق چوه بگیرند و قدری با برگ پان بندد و تا
هفته از جماع مطلق پرهیز نمایند روغنی که مجلوق را نافع است صفت آن کوکر آمله سار
چهار مثقال زرنیخ و سیماب یک دو مثقال جمار مثقال سم الفار نیم مثقال روغن زرد ربع رطل
دواها کوفته و بیخته در روغن ممزوج نموده بر پارچه اندک طلا نموده مثل فتیله ساخته از یکسر آتش دهند
و زیر او ظرف چینی نگذارند هر چه از و بچکد نگاه دارند و بقدر دو سرخ طلا نمایند تا سه روز جماع
نکنند مجرب است روغنی که جلق زده را صحت بخشد سطر نماید و باه را قوت دهد صفت آن زرنیخ
دو درم اذراقی حبه سفید بیش سیاه حب السلاطین هر یک چهار درم همه را کوفته و بیخته در شیر میش سه روز
صلابه نموده حبها ساخته روغن کشند قدری بر قضیب مالیده بر پان بندند اما بعد طلا کردن تا
دو گهری سوزش میشود و اگر زیادتی کند به آب گرم بشویند و باز قدری بمالند روغنی که برائی نعوظ

مجرب است

مجرب است صفت آن مغز سر خر شیر عشر خشک کرده حبه سفید عنبر هر یک دو درم تا مغل عاقرقرحا بزباز جوزبویا دارچینی
کبابه تخم ترب خراطین پاک کرده جدوار پوره ارمنی تنکار هر یک نصف درم انگوزه مشک جند بیدستر هر یک ربع
درم مغز بیضه دانه نیم مثقال روغن نسرین روغن قسط هر یک شش درم روغن خروع روغن نرگس هر یک هشت درم
بدستور روغن کشند قدری با برگ تنبول طلا نمایند روغنی که مقوی باه ممسک و منشط است صفت آن روغن بادام
و پسته و فندق و چلغوزه و روغن زیت هر یک ده درم شب انگیز بیخ موته شالی بیخ لفاح هر یک بیست درم
بسباسه زعفران قرنفل هر یک ده درم ادویه را شب در آب باران یا در یا تر کرده صباح جوشانیده صاف
کرده روغن ها انداخته باز بجوشانند تا روغن بماند بقدر یکدرم بخورند و قدری بر قضیب بمالند روغنی
که مقوی و ممسک است صفت آن پیه خوک عسل مساوی با هم آمیخته بر قضیب بمالند و بالای آن برگ تنبول
بندد روغنی که برائی مجلوق و باه نافع است صفت آن اذراقی تخم تاتوره سیاه حبه سفید مقشر هر یک چهار درم
بیش سیاه هشت درم خربزه بیست درم حلتیت بزر البنج عاقرقرحا خراطین پاک کرده پیاز نرگس کرم
مخمل زلو خشک هر یک دو درم دواها کوفته در آب کوکنار تر کرده سه روز در آفتاب دارند تا آب خشک شود
سائیده و بیخته روغن نرگس یا کنجد بیست و چهار درم مالیده دو درم زفت رومی دوازده درم مال کنکنی
اضافه کرده روغن بچکانند برابر آن عسل و پیه شیر و پیه خوک چهار وزن برابر آمیخته بقدر دو
سرخ حشفه گذاشته بمالند تا چهارده روز و اگر دو وقت طلا کنند بهتر است و اگر در وقت کشیدن
روغن دو درم بلادر را اضافه نمایند و روغن کشند برائی فربهی نافع است روغنی که برائی مجلوق نافع
است صفت آن تخم تاتوره مال کنکنی خربزه سرگین کبوتر همه را شب در شراب خم کرده صباح روغن کشند
بطریق چلد شتی سبوس شالی بسوزانند روغنی بجهت باه نفع کلی بخشد و در دو شب را نیز خائیده دهد
صفت آن فرفیون عاقرقرحا قسط حب الغار هر یک یکدرم پیاز نرگس فلفل کرد هر یک نیم درم روغن زیت
ده درم بدستور ساخته بر قضیب و عانه بمالند و آب سرد بر سر سانند روغنی که بجهت قوت باه نافع است

صفت آن قرنفل

صفت آن قرنفل دارچینی نشاره عاج هر یک نیم مثقال جوز القی نصف عدد همه را در ربع رطل شیر ماده
گوسفند بجوشانند تا ثلث بماند روغن کنجد یکدام اضافه نموده باز بجوشانند تا غلیظ شود خوب صلابه کرده
بر قضیب بمالند روغنی که نافع است بجهت قوت باه و مجلوق و ممسک صفت آن بیخ خربزه سفید بیخ کیوره
بیش سیاه حبه سفید مال کنکنی اذراقی خراطین حلتیت سرگین کبوتر افیون تخم تاتوره هر یک چهار درم روغن
کنجد دوازده درم در شیشه آتشی روغن کشند روغنی که برائی مجلوق نافع است صفت آن سیماب قرنفل
افیون دارچینی خربزه بیش سیاه پوست بیخ کیوره قضیب گاو هر یک چهار مثقال در روغن گاو چهار پاس صلابه
نموده بمالند روغنی که نعوظ تمام آورد صفت آن روغن نرگس روغن خیری هر یک چهار درم قرفیون
یکدرم نطرون نیم درم مشک یک دانگ همه را کوفته در روغن مسطور آمیخته یکهفته در آفتاب گذاشته بر
ذکر و عانه بمالند روغنی که برای باه نافع تر است صفت آن مال کنکنی تخم تاتوره هر یک شش درم عاقرقرحا
شانزده درم بیخ خربزه بیست درم اذراقی بیست و چهار درم بیش سیاه بیست و هشت درم حبه سفید
سی دو درم بیخ تاتوره بیست و هفت مثقال اگر بعوض تخم تاتوره افیون نه مثقال داخل کنند میتواند
شد همه ادویه در روغن کنجد تر کرده روغن کشند و بکار برند روغن بجهت باه صفت آن بیخ خربزه
سفید کرم مخمل تخم تاتوره زلو خشک تخم کدو تلخ پیه شیر همه مساوی در شراب تر کرده نگاه دارند و چهار
بچکانند و بمالند روغن بجهت مجلوق صفت آن غوک سانده هر یک یکعدد خراطین پوست
بیخ خربزه حبه سفید حلتیت هر یک شش مثقال پوست بیخ یاسمین سه مثقال کرم مخمل اذراقی
هر یک دو درم دواها را کوفته در روغن کنجد نم کرده در شیشه انداخته روغن کشند با آتش ملایم
و پنجاه روز طلا نمایند و از جماع و ترشی اجتناب نمایند روغن برائی سستی و کجی و باه مجرب است
صفت آن سانده خرچنگ هر یک سه عدد خراطین کرم مخمل ریگ ماهی اسکندر شونیز عاقرقرحا
دارچینی حبه سفید هر یک سه درم و نیم پیه شیر قرنفل جوزبویا بیش سیاه مال کنکنی تخم تاتوره تخم کنول کتیره

هر یک چهار درم

هر یک چهار درم افیون مویزج هر یکدو درم روغن کتان زیتون هر یک ده درم پیه خوک شش درم دواها در نیم رطل
شراب تر کرده خشک نموده با روغن ها و پیه ها بدستور روغن کشند روغن برای قوت باه مجرب است صفت آن
اذراقی مال کنکنی تخم بلادر هر یک چهار درم حبه سفید دو درم اجزا را نیمکوفته شب در شیر گوسفند تر کرده صباح روغن کشند
قدری پیش از جماع طلا کنند روغن بجهت باه آب برگ یاسمین چهار درم زرنیخ سرخ نیم درم قسط تلخ تنکار هر یکدو
درم روغن کنجد شش درم اول روغن را گرم کرده زرنیخ ها در هم نمایند بعد از آن تنکار بعد از آن قسط
بعد از آن آب مذکور داخل کرده با آتش نرم جوش دهند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده بر قضیب مالیده
برگ پان بندند روغن که عنین را مرد کند صفت آن عاقرقرحا حبه سفید حب السلاطین پوست بیخ کنیر سفید
تخم کتائی تخم تاتوره مال کنکنی جوزبویا بسباسه زعفران کرم مخمل پیه غوک پیه خوک نر زرنیخ پیه سانده
مغز ماهی روهو پیه ارلو پیه سوسمار قضیب جانور کش هر یکدو درم سم الفار خراطین پاک کرده سرطان
سرطان بحری اسیاه هر یک چهار درم سک بیش سیاه هر یک یکدرم روغن کنجد بیست درم بدستور بچکانند
مجرب است روغن بجهت باه و درازی قضیب نافع است صفت آن هفت عدد انوره در ربع رطل روغن
کنجد بجوشانند تا سوخته شوند صاف نموده وقت احتیاج بر قضیب مالیده جماع کنند روغن برائی امساک و
درازی و فربهی و مجلوق و سختی بهتر و زیاده از جمیع نسخهای مولف است صفت آن سر مار سیاه
یکعدد زلو پنج عدد سانده دو عدد خراطین پاک کرده پیه شیر پیه خوک مغز سر خر کرم مخمل روغن بلادر
ریگ ماهی پیه سوسمار هر یک سه درم و نیم موم یائی قرنفل جند بیدستر قسط تلخ و مال کنکنی بیش سیاه جوزبویا
دارچینی بسباسه لسان العصافیر پوست بیخ خربزه فرفیون تخم تاتوره مغز حب النیل عاقرقرحا میعه سائله
شونیز جدوار حب الغار سعد کوفی زرنیخ زرد تنکار عود غرقی مغز حبه سفید حلتیت تخم ترب مغز بیضه دانه
زفت رومی حرمل مغز سر ماهی زرنیخ سرخ سرگین کبوتر مویزج هر یک سه درم پیاز نرگس دو عدد مغز
حب الخروع پنج مثقال روغن نرگس ده مثقال مشک نیم درم روغن کنجد ده مثقال ادویه را در

شراب تر نموده صباح روغن با دیگر بیجا و غیره اضافه نموده بدستور روغن کشند **روغن** جهت تقویت باه
صفت آن عاقرقرحا قسط تلخ بوره ارمنی مغز دانه بلیله سنبل دارچینی هر یک دو درم همه را نیم کوفته از
یکمن رطل آب یکشبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع رطل بماند صاف کرده ربع رطل روغن کنجد داخل نموده
باز بجوشانند تا روغن بماند مومیائی چند بیدستر هر یک دو درم باریک سائیده ممزوج کنند و بر قضیب طلا
نمایند **روغن** بجهت باه و امساک **صفت آن** خراطین سه درم بیخ دفلی حب سفید تخم تانوره (؟) هر یک
پانزده درم مومیائی مال کنگنی مویزج هر یک شش درم عاقرقرحا بیش سیاه خولنجان جوزبوا
تخم ترب تخم شلغم سرگین کبوتر هر یک سه درم جند بیدستر دارچینی بسباسه هر یک دو درم دواها در شراب
نمناک کرده مثل چوب روغن کشند و تدبیر حال نمایند **روغن** که قضیب را سخت کرداند و نعوظ آرد
صفت آن پیاز نرگس پنج عدد بکوبند در پنجاه درم روغن یاسمین بجوشانند و بمانند صاف
نمایند و جدوار خطائی مشک یک دانگ هر سه را سوده داخل کرده وقت حاجت قضیب و خصیه و کمر
و میان ران ها و کف پا چرب کنند **روغن** که بهان نفعه دهد و لذت جماع افزاید **صفت آن**
عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم فرفیون نیم درم مشک دو حبه نرم سوده در پنجاه درم روغن زنبق
یا یاسمین داخل نمایند و در شیشه نموده بیست و یکروز در آفتاب گذرانند وقت حاجت
بر قضیب و خصیه در انثیا و کف پا بمالند **روغنی** که بهان نفعه دهد **صفت آن** فرفیون فلفل
بوره سرخ خردل هر یک دو درم مشک تبتی حبه اجزا کوفته و بیخته در پنجاه درم روغن یاسمین یا زنبق
امیزند و در شیشه کنند و بیست یکروز در آفتاب دارند آنگاه قضیب و خصیه و میان ران
ها و کف پا چرب کنند **روغن دیگر** ذکر را بزرگ کند و سخت گرداند و نعوظ آورد **صفت آن**
کرم خراطین ده عدد در پنجاه درم روغن نرگس جوشانیده صاف نموده یکدرم عاقرقرحا و
سه درم مغز پنبه دانه و نیمدرم فرفیون و دو دانگ مشک نرم کوفته در روغن بیامیزند و هنگام
حاجت بمالیده مشغول شود **رفاده** برای مجلوق مجرب **صفت آن** پوست بیخ کنیم (؟) سفید دو درم

سم الفار

سم الفار زرد سه درم روغن زرد شش درم کرمی که بعد از کندیدن زمین برمی آید و آنرا بزبان هندی پاتال
مده گویند یکعدد و همه را در ظرف کانسی با چوب نیم که فلوس در آن نصب کرده باشند در هاون کهرل
نموده چهار پنج ماشه بر پارچه لیپ کرده بر بندند و بعد از دو پهر بکشایند **رفاده** برای مجلوق
نسخه مولف **صفت آن** پوست بیخ دفلی دو درم جند بیدستر عاقرقرحا زفت رومی چهار درم روغن
زیت سه درم کوفته و بیخته در زفت که با زیت گداخته باشند آمیخته بر فاده بچسپانند و
از آب سرد احتیاط نمایند و بعد از دو روز بکشایند و باز بندند **رفاده** که همان فایده دهد
صفت آن فرفیون دو درم کرم مخمل خراطین پنجعدد علق خشک کرده دو عدد کوفته و نرم بیخته
در سه درم روغن نرگس ممزوج کرده بر فاده بندند **رفاده** که همان نفعه دهد **صفت آن** لبن
عشر یکدرم روغن کاو چهار درم موم سفید سه درم کرم مخمل یکدرم موم را با روغن گداخته در
شیر عشر و کرم مخمل با هلیک سوده آمیخته بر فاده بندند این هر سه نسخه مختص مولف است **رب جوز**
کم خشک است اگر بخورند دافع قی است و نافع بر و بلغمی است و غرغره کردن از آن نافع وجع حلق
صفت آن پوست گردکان تر را کوفته آب بر آرند و بجوشانند تا سیوم حصه بماند عسل صاف هر یک
نیم رطل شلث یکمن رطل باز جوش دهند تا سیوم حصه بماند پس یکوقیه زعفران خیشبانی هر یک شش درم باریک
سائیده ممزوج نموده بر آتش قوام جوش دهند تا بقوام آید **رب سوی** جهت امراض فم نافع است **صفت**
زعفران نصف وقیه علک البطم دو وقیه زبیب بیست وقیه عسل یکمن رطل بدستور رب سازند **رب لیمون**
بارد یابس است قی و غثیان را نافع و عطش را ساکن کند و صفراوی مزاجان را نافع است **صفت آن**
آب لیمون را بر آتش بجوشانند تا ربعی بماند با چهار چند قند سفید بقوام آورند **رب خشخاش** و نقلات دماغی
را که بسینه فرو آید نافع است **صفت آن** پوست خشخاش معه دانه صد عدد در سه رطل آب بجوشانند
تا خوب مهرا شود صاف نموده نیم رطل آب خالص عسل سفید صد درم اضافه نموده باز بجوشانند تا بقوام آید

بعضی آب خشخاش یکجز و شلث نصف جز و شکر نصف جز و بدستور بسازند **رب سیب ترش** سرد و خشک است
مقوی معده و دل و مسکن صفرا و حابس بطن و قی است **صفت آن** سیب را از تخم پاک کرده کوفته بیفشارند
و آب آنرا بجوشانند تا ربع بماند و بعضی قلیلی شکر ممزوج کرده بقوام آرند **رب سیب شیرین** معتدل است
مقوی دماغ معده و مفرح است بدستور ترش بسازند و قدری گلاب اضافه نمایند **رب فواکه** معده و احشا را قوت
دهد و قی و صفراوی ساکن کند و زنان حامله را شورش قی باشد سود دهد و محرور مزاجان را اشتها آرد **صفت آن**
آب سفرجل و تفاح و انار ترش و مکثر و سماق و ریباس و زغرور و امبر باریس هر یک جزوی بجوشانند تا
بقوام آید **رب به** شیرین سرد و خشک است معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد **صفت آن** به
رسید از پوست تخم پاک کرده در هاون سنگین بکوبند و آب آنرا صاف نمایند و بجوشانند که بقوام
برسد در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند **رب ترش** مسکن قی و غلیان صفرا و مقوی معده و حابس
بطن است بدستور بسازند **رب غوره** بارد و یابس است صفرا و تشنگی بنشاند و طبع بندد **صفت آن**
غوره بدست بفشارند و آب آن بر آورده بدستور با آتش نرم بجوشانند **رب نارنج و ترنج** سرد و خشک
اند قریب یکدیگر صفرا بنشاند و تشنگی ساکن کند و مضرت سموم از بدن باز دارد **صفت آن** آب
ترنج و نارنج صاف کرده در دیگ سنگین با آتش ملایم جوش دهند تا بقوام آید **رب مورد** معده را
قوت دهد سحج و اسهال موی را نافع است و نفث الدم و سرفه و امراض صدر را سود دهد **صفت آن**
دانه مورد رسیده تازه بکوبند و بفشرند و صاف نموده بجوشانند تا بقوام آید **رب آلو** حمیات صفراوی
ملتهبه را نافع باشد و طبع را نرم دارد **صفت آن** آلو رسیده مالیده آب آن بگیرند و بقوام آرند **رب**
انار شیرین معده را قوت دهد و اشتها آورد و ضعف جگر را سود دهد و موی و صفراوی مزاجان
را نافع است **صفت آن** آب انار شیرین رسیده در دیگ سنگین با آتش نرم جوشانیده بقوام آرند
رب انار ترش مسکن غلیان صفرا و مقوی معده و قابض بطن است **صفت آن** بدستور انار شیرین

دیه و غیره

دیه و غیره ترتیب دهند **رب ریباس** که آنرا ریواج نیز گویند سرد و خشک است و نافع اسهال صفراوی
و قی حمیات حاره و عطش و مقوی معده و مشتهی طعام است **صفت آن** ریباس رسیده پرورده در
هاون سنگین بکوبند و آب صاف کرده در دیگ سنگین بجوشانند و با آتش نرم بقوام آرند **رب زرشک**
معده و جگر را سود دهد و قی باز دارد و التهاب صفرا و تشنگی بنشاند و سحج را نافع است و شکم ببندد
صفت آن زرشک تازه رسیده آب بگیرند و در دیگ سنگین جوشانیده بقوام آرند **رب شاه توت** اوجاع
حلق و خناق و دمویه را نافع است **صفت آن** شاه توت رسیده سیاه بفشارند و آب آنرا صاف نموده با آتش
ملایم جوش دهند تا ربع بماند بعده خیشبانی و مرمکی و زعفران هر یک دو درم کوفته و بیخته ممزوج سازند **رب بسر**
بسر یا بلح خرمای مینجوش سرد و خشک است بقول القرشی بقول ابن ماسویه گرم است در اول و خشک در دوم
و دلیل یبوست و خشونت قی و اسهال باز دارد و معده ضعیف را نافع است **صفت آن** خرمای
بسر نیم رسیده دانه بیرون کرده بکوبند و بیفشارند و صاف نموده جوش دهند با آتش نرم تا ثلث بماند
رب مرکب تشنگی و صفرا بنشاند **صفت آن** آب انار ترش آب آلو سیاه آب تمر هندی هر یک رطلی
آب ترنج نیم رطل بطریق ربهای دیگر بپزند و با بسر و یا برف ممزوج کرده بخورند **رب ریشوق** که آلو
بالو گویند معده و احشا را قوی گرداند و تیزی صفرا بنشاند و تبهای حاره را سود دهد **صفت آن**
ریشوق رسیده در آب بجوشانند و بدست مالیده صاف کنند و باز بجوشانند تا غلیظ گردد
و اگر خواهند قدری قند یا شکر داخل سازند **رب تربد** نسخه محمد ذکریا در اسهال قایم مقام
سقمونیا است **صفت آن** تربد موصوف را نیمکوفته با آب در شیشه کنند و در آفتاب دارند و هر روز
بجنبانند مگر رنگین شود از وی جدا کنند و آب دیگر در آن اندازند و بدستور کوفته با آن یکجا کنند
و در تغار گذاشته در آفتاب نهند و حرکت میداده باشند تا چون عسل شود خشک کرده نگاه
دارند وقت حاجت با فانیذ آمیخته دهند **رب بسفایج** که مسهل بلغم و سوداست

رب افتیمون که مسهل سودا است بهمین روش سازند رب بلیله که در اسهال صفراوی قوی تر است
بهمین دستور سازند شربت سه درم رایب مسهل محرور المزاجان را و کسانیکه نفرت
داشته باشند از ادویه کریه صفت آن رایب بقر دو وقیه سقمونیا نیم مثقال دانگی حل کرده
بنوشند رایب خبث الحدید ضعف معده و هزال را نافع است صفت آن خبث الحدید
مسحوق یک کف شونیز نانخواه کاشم کمون حلبه سداب کرفس هر یک یکدسته رایب بقر یک رطل
در روز ممزوج کرده نگاهدارند و بعد از آن صاف نموده رطلی صبح وقت ناشتا بخورند و بعد از چهار
ساعت طعام خورند رامک المسک مقوی معده و قابض و مجفف و مسکن حرارت و مقطع
و تحلیل مواد بمعده و اعضا کند و اسهال کهنه و ذرب و اسهال دموی و نزف الدم و سرفه و وجع
سینه و ضعف جگر و قروح را شربا و ضمادا تخفیف کند و طلای آن جلد مسترخی را مقوی است
و دافع ورم حار نقرس و ورم مقعد و بیرون آمدن آن و عفونت بخار فاسد و عرق را سود دهد و با خضاب
موی را سیاه و قمل را تباه کند و سنون آن مقوی لثه و قاطع خون و طبیعت آن سرد و خشک است
در درجه دویم و گرم است صفت آن قرفه گل سرخ قرنفل ورق سلیخه مساوی دو رطل بگیرند و عفص ده رطل و
زبیب یک کیل را در دو کر و نیم کیل آب بجوشانند و صاف نموده دو رطل عسل بیامیزند و بر سر هر ده رطل
از آن رطلی از روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود پس ادویه مذکوره آمیخته قرص ها سازند
و در هر شش مثقال رامک مثقالی مشک اضافه کنند شربت تا دو مثقال بدل مشک مقلی مثل عسل اما مفرد است
بمثانه رامک آمله مقشر یکجزو مازوی سبز نیم جزو غوره خرما پوست انار هر یک ربع جزو همه را
کوفته با آب بجوشانند تا مهرا شود پس برهم زنند تا یک ثلث کم در زاج سفید صمغ عربی هر یک ثمن جزو
عسل کف گرفته یک نیم جزو اضافه نموده اقراص سازند رامک نسخه دیگر مازو یکجزو پوست انار نیم جزو
زبیب نیم جزو عصاره ملح نیم جزو گل سرخ دارچینی هر یک ربع جزو دوشاب یک نیم جزو بدستور سازند

رامک دیگر

رامک دیگر مازو یکجزو عصاره ملح نیم جزو زعفران ربع جزو بدستور سازند روشنا ما
گرم است در ثانی ضعف بصر و شبکوری و ماء ابیض بارده چشم را سود دهد صفت آن مس سوخته
شادنج مغسول هر یک نیمدرم اقلیمیا دو درم زنگار بوره ارمنی صبر هر یک یکدرم فلفل دار فلفل
شحم حنظل زعفران هر یک نیمدرم مثل غبار سائیده در چشم کشند روشنایا بیاض و ظلمت
و دمعه و ظفره و جرب و سبل را نافع است صفت آن زعفران و نشاسته هر یکدو دانگ و نیم زنجبیل
پوست بلیله هر یکدو درم شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیا فضه نمک هندی بوره ارمنی زنگار
دار فلفل صبر سنبل قرنفل هر یک چهار درم فلفلین زبد البحر هر یک هشت درم بدستور کنند روشنایا
نسخه منهاج جرب و انتشار و نزول آب را سود دهد صفت آن کافور مشک هر یک دانگی سرمه اصفهانی
شادنج هر یک دو درم توتیا هندی زعفران مروارید هر یکدو درم اقلیمیا ذهب مارقشیشا ذهبی هر یک
سه درم بدستور سازند روشنایا نسخه منهاج جرب و دمعه و ظفره و سبل و ظلمت بعد از بریدن
ظفره و سبل بجهت تحلیل بقایای ماده قبل از بریدن اگر رقیق از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد
صفت آن فلفلین زبد البحر هر یک یکدرم صبر سنبل قرنفل شادنج مس سوخته اقلیمیای فضه
نمک هندی بوره ارمنی زنگار دار فلفل هر یک چهار درم زنجبیل آمله هر یک دو درم زعفران
نوشادر هر یک یکدرم و نیم بدستور سازند روشنایا جلای چشم را نافع است صفت آن
مشک نیمدرم اثمد زبد البحر اقلیمیا فضه هر یک ربعی مروارید قرنفل هر یک یکدرم و نیم مامیران
دار فلفل هر یک ده درم نطرون سه درم بدستور سازند روماری که مجفف بواسیر است
صفت آن شحم حنظل شاه بلوط جوز السرو ماسویه همه را محرق نموده موضع را بشراب
قابض شسته بپاشند باب الزا زرعونی گرده و پشت محکم کند و معده را قوت دهد
و بوی دهان خوش کند و در امر مجامعت بی نظیر است و بجهت نعوظ و قوت باه مثل ندارد و منی

بیفزاید و باد شکن بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و لذت جماع بیفزاید صفت آن تخم کندر و تخم
تخم اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربوزه و خیار و بادرنگ بیخ کرفس هر یک نیم مثقال عاقرقرحا
مصطکی زعفران عود خام هر یکدو درم بسباسه قرنفل کبابه فلفلین هر یک سه درم عنبر یکدرم ادویه
کوفته و بیخته باره چند عسل صاف مقوم بسرشند و بعد از دو ماه از دو درم تا چهار درم شربت بود
زرعونی نسخه شیخ نجم الدین سمرقندی رحمة الله علیه صفت آن تخم بلیون شقاقل بهمنین تودری
سه ره سقنقور لسان العصافیر حلتیت طیب خردل سفید فلفل هر یک نیمدرم روغن جوز
مسکه گاو قدری که ادویه چرب شود عسل سه وزن ادویه هر یک نیمدرم زنجبیل تخم شلجم تخم کندر تخم اسپست
حب الرشاد تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز بویه دار فلفل بوزیدان هر یک سه درم
تخم انجره دو درم نانخواه بیست درم مجموع کوفته و بیخته باره چندان عسل بسرشند شربت یکمثقال تا
دو مثقال زرعونی که همان نفع دهد صفت آن تخم کندر تخم شلجم تخم پیاز حب الرشاد تخم بلیون
مغز چلغوزه حب القلقل حب الزلم بهمنین شقاقل مصری بوزیدان لسان العصافیر هر یکدو درم
حلتیت طیب خردل سفید فلفل هر یک نیمدرم روغن جوز هندی و مسکه گاو قدری که ادویه چرب شود
عسل سه وزن ادویه شربت دو درم تا چهار درم قبل از خوردن این جوارش زرعونی هر
صبح بیست درم قند سفید در پیاله شیر گاو بگدازند و بیاشامند و غذا نخود آب و کباب و قلیه
پیاز و نخود و گوشت و ادویه گرم داشته باشد خورند زرعونی برای تقویت باه بی نظیر است و گرده
را قوت دهد و منی بیفزاید و نعوظ آورد و اعصاب را قوت دهد صفت آن تخم کرفس تخم کندر
تخم شبت رازیانه نانخواه مغز تخم خربوزه مغز تخم بادرنگ پوست بیخ کرفس مغز حب القلقل
مغز حب الزلم مغز نارجیل مغز چلغوزه هر یک نیمدرم بسباسه قرنفل فلفلمویه کبابه عاقرقرحا
زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد تخم انجره تخم گندنا خولنجان جوز بویه دار فلفل

هر یک سه درم مصطکی کندر قرفه زعفران عود هندی هر یک چهار درم تخم بلیون شقاقل بوزیدان بهمنین
لسان العصافیر هر یک ده درم عنبر اشهب ده درم مشک ترکی نیمدرم عنصل مشوی ثعلب
قضیب گاو سوهان کرده مغز گنجشک نر خشک پرورده هر یک ده درم نانخواه برابر ادویه عسل صاف
دو برابر مجموع کوفته و بیخته معجون کنند و در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند بعد چهل روز
محروری مزاج را دو درم و سرد مزاج را نیمدرم شربت باشد و عقب آن ده درم شیر گاو
یا شربت قند یا ماء العسل بیاشامند در امر مجامعت به از این معجونی نیست و خاصیت
این مشاهده شده زرعونی دیگر گرده و پشت و معده را قوت دهد و بلغم را دافع کند و بوی دهان
خوش کند و آب دهان آمدن باز دارد و باد ها بشکند و ریگ گرده و مثانه پاک سازد و منی افزاید
و شهوت جماع پدید آرد و کمر محکم کند صفت آن جنطیانا سلیخه دار فلفل تخم کرفس هر یک نیمدرم
عاقرقرحا تخم کندر تخم خلنج تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربوزه مغز تخم بادرنگ پوست بیخ کرفس
مصطکی زعفران عود هندی هر یک سه درم بسباسه قرنفل کبابه هر یک دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک
دانگی عسل سه وزن زرعونی دیگر عماد الدین محمود صفت آن مغز فندق پسته چلغوزه بادام
کنجد مقشر مغز الحلک نارجیل تودری ابریشم مقرض خصیه خروس مغز گنجشک ثعلب مصری عود هندی
ماهی ربیان هر یک نیمدرم خشخاش سفید بسباسه هر یک ده درم قرفه قضیب گاو سوهان کرده
لسان العصافیر بهمن هر یک چهار درم بادرنجبویه قرنفل بیخ بابونه شقاقل زرنباد زرنب
زنجبیل جوز بوا دارچینی کبابه لعل بدخشی یاقوت رمانی لولو ناسفته خولنجان بوزیدان
هر یکدام سه درم مغز گردکان تخم خربوزه زعفران هر یک نیمدرم عنبر اشهب ده درم مشک تبتی
یکدرم ورق نقره یکدرم ورق طلا نیمدرم عسل سه وزن بدستور مرتب سازند شربت سه مثقال
زرعونی جهت باه بی نظیر است صفت آن تخم کرفس تخم کندر تخم اسپست نانخواه رازیانه

مغز تخم خربوزه و خیار و بسیار هر تنفل و تلفلمو به یوز بیدان بهمنین تودرین لسان العصافیر مغز حب
القلقل مغز حب الزلم مغز چلغوزه خصیة الثعلب مغز نارجیل هر یک پنج مثقال کبابه عاقر قرحا تو
کندر تخم بلیون زنجبیل دار فلفل حب الرشاد تخم پیاز تخم انجره خولنجان تخم گندنا جوز بویه زعفران خشک
مربا کش خرما هر یک سه درم مشک عنبر اشهب ورق طلا و نقره هر یک دو درم قند سفید دو وزن عسل سفید یک وزن
بدستور برشته زروق که قروح تازه احلیل را باصلاح آرد صفت آن اسفیداج رصاص طین مختوم
دم الاخوین هر یک ده درم افیون یک درم کوفته و بیخته شیاف سازند وقت حاجت با آب لسان العصافیر
الحمل یا در لعاب بهدانه یا در لعاب بزر کتان که رقیق کرده باشند در شیر النساء حل کرده یا شند
دو سه قطره در احلیل چکانند زروق قروح مثانه و قضیب و سوزش را سود دهد صفت آن اسفیداج
انزروت کندر صمغ عربی نشاسته دم الاخوین مساوی کوفته و بیخته شیاف سازند وقت حاجت
در شیر زنان سائیده چند قطره در احلیل چکانند بعد از آنکه دو سه قطره ماء العسل چکانیده باشند
زروقی که قروح و زخم و سوزش آنرا دفع کند صفت آن پوست هلیله و بلیله و آمله هر یک یک درم توتیا
نیم دانک همه را نیم کوفته شب در آب تر کرده صاف نموده چند قطره صبح و شام در احلیل چکانند
زروقی که بول الدم را که از کلیه باشد سود دهد صفت آن عصاره ورد تر عصاره مورد سبز عصاره
برگ لسان الحمل با اندکی گلنار و شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس چکانند زروقی که حرقت
بول را نفع دهد صفت آن لعاب بزر قطونا لعاب بهدانه صمغ عربی اسفیداج سفیده بیضه
بشیر دختران ممزوج نموده بچکانند زروق ایضاً پوست خشخاش نشاسته رب السوس زروق سازند
و اگر قدری افیون و بزر البنج اضافه کنند قوی بود زروقی که ابن ماسویه برای قروح مثانه که با
حرقت باشد مجرب داشته صفت آن شیاف ابیض بلا افیون رصاص محرق کندر مساوی
هر سه را در لعاب ... و شیر دختران بچکانند زروقی که سوزش بول و قرحه مثانه را سود دهد

صفت آن

صفت آن صمغ کتیرا نشاسته آقلیمیا نقره هر یک دانکی سفید آب مغز تخم خیارین هر یک دو دانگ شیر خشت
نشاسته دانگ سائیده بشیر دختر چکانند زروقی که زخم مثانه تازه را سود دهد صفت آن شیاف مامیثا
مومیائی هر یک یک سرخ همه را در روغن بنفشه یا بادام سفک ساکر ده قیراط شیر دختر اضافه نموده بمرقه
سرد نهد که بر زخم برسد زروق از شیخ الرئیس قرحه مثانه و مجاری بول را سود دهد صفت آن افیون
نیم درم بزر البنج دو دانگ مر یکدرم طباشیر دو درم صمغ عربی خشخاش شاخ گوزن محرق هر یک سه درم
السرب محرق مغز تخم خربوزه هر یک نیم درم کوفته و بیخته شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران یا
بروغن مغز تخم خربوزه سائیده سر دهند زروق منقول از شیخ قرحه مثانه را سود دهد صفت آن
افیون نصف سدس جزو شادنج شب هر یک ثلث جزو کندر مر هر یک دو ثلث جزو کل ارمنی گل مختوم
قیمولیا شاخ گوزن سوخته هر یک جزوی انزروت یک نیم جزو مرهم اسفیداج سه جزو همه را بروغن گل
و موم سرشته زروق سازند و گاهی یکجزو زرا و ند هم داخل میکنند زروقی که در تقطیر البول نفع دهد
صفت آن موم یا موم در روغن زنبق گداخته بمجرای بول چکانند و اگر نگاه داشتن در مجرای بول
متعذر باشد بمجرای دیر بر دارند زروق جهت عسر البول که از انجماد خون در مثانه بود صفت آن
سرگین کبوتر صحرائی یا سرگین موش یا مومیائی در طبیخ شبت یا بول کودکان سائیده چکانند زروقی
جهت تفتت حصات زجاجی که حرارت بسیار نباشد صفت آن مرزنجوش سداب جو شانیده
صاف نموده قدری روغن بلسان روغن ناردین نفط سفید ممزوج کرده چکانند زروق زخمی را که
از گذشتن در مجرای بول بهم رسد سود دهد صفت آن سفیداب ارزیر گل مختوم کندر دم الاخوین
مساوی افیون عشر یکجزو شیاف سازند وقت حاجت با آب لسان الحمل یا گلاب سائیده بمجرای
بول چکانند زروقی که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید صفت آن مشک ... روغن
زنبق یا سفید انجیر حل کرده بمجرای بول چکانند زروق در قیدریجی مفید است صفت آن روغن

زنبق یکوقیه مشک جند بیدستر هر یک مثقالی درهم سائیده بمجرای قضیب چکانند و اگر در روغن یاسمین
جند بیدستر و فرفیون آمیخته چکانند همین عمل کند زیتبار تفل روغن زیتون است که او را در ظرف مسی
بجوشانند تا غلیظ شود بعد از آن بیفشارند در افعال قوی تر از حضض است طبیعتش گرم بود در دوا
ضمادش جهت استسقاء و تسکین وجع مفاصل و نقرس و عرق النساء و التیام زخمهای ابدان
صلبه و لین بربان شراب ماء العسل جهت اسنان و تنقیع ترس جبیت جرب ... چند که نمو
در افعال قوی تر لیکن در ابدان مرطوبین مولد قروح است

باب السین سکنجبین

جلی مرکب تقویت معده و جگر کند و آروغ بد بو دفع نماید و طعام بگوارد صفت آن آب
بهی قند سفید هر یک رطلی سرکه دو رطل بقوام آرند و در وقت طبخ مصطکی سنبل قرنفل هر یک درمی
در خرقه بسته انداز ند سکنجبین سفرجلی معده را قوت دهد و اشتها آرد و بیده و جگر بگشاید و
ناقه را سود دهد صفت آن آب به صاف کرده یکمن سرکه یکچهار یک قند یکمن مجموعه را در دیگ
سنگین بجوشانند تا بقوام آید و اگر عوض سرکه آب لیمون کنند شاید و جالینوس گفته که اگر یک وقیه
زنجبیل سائیده بر یکمن سکنجبین بطور آمیزند جمیع علل معده که سخت گرم نباشد سود دهد و بعضی
بجائی قند عسل میسازند سکنجبین سفرجلی عسلی مینامند سکنجبین رمانی تپهای کهنه محرقه و جگر و
معده گرم را نافع است و تشنگی بنشاند صفت آن آب انارین هر یک نیم من سرکه یکچهاریک قند نیم من
بدستور بجوشانند و بقوام آرند و اگر عوض آب انار آب تمر هندی کنند شاید سکنجبین صندلی خفقان گرم
و حمی دق و ضعف دل که بسبب حرارت بود سود دهد و طبع ببندد صفت آن صندل سفید مقاصری سوهان
کرده نه مثقال کشنیز پنج مثقال آب غوره صد و پنجاه مثقال سرکه رالت مزه بیست و پنج مثقال
صندل و کشنیز سه روز در سرکه و غوره در ظرف چینی بخیسانند و به یکمن آب باران در دیگ سنگین
بجوشانند به آتش نرم تا ثلث برده فرو گیرند و بمالند و صاف کنند و تفل صندل را در قدری گلاب

بخوابنید چندانکه مزه صندل در تفل دیگر بار صاف کرده با دو صد مثقال قند سفید بقوام آرند و نیم مثقال
زعفران در خرقه کتان بسته در دیگ انداخته بجوشانند در آخر از دیگ بر آورده با قدری گلاب بمالند
و گلاب را در دیگ اضافه کرده بعد از قوام از آتش فرو گیرند آنگاه صندل سوده و طباشیر هر یک ده مثقال
کافور قیصوری نیم درم ممزوج کرده نگاه دارند وقت حاجت میل نمایند سکنجبین وردی معده گرم
و حمیات مرکبه را سود دهد صفت آن گلقند شکر را در گلاب حل کرده صاف نموده و سرکه بقدر حاجت
آمیخته بقوام آرند سکنجبین زبیبی در تقویت معده و جگر بی نظیر است و قلیل التبرید صفت آن مویز
منقی را در سرکه تر کرده صاف نمایند و با قند و عسل بدستور بسازند سکنجبین ساده حمیات گرم و
عطش و قطع صفرا و بلغم کند و جگر را نافع است اما در حق باه نقصان دارد صفت آن قند را
صاف کرده سرکه رالت مزه انگوری مقداری که بترشی و شیرینی موافق بود در دیگ سنگین بر آتش
نرم بجوشانند تا بقوام آید سرکه اول به پزند که خام نماید بعد از آن در قوام آورد فرو گیرند سکنجبین
بزوری سده جگر و معده بگشاید و معده را از فضول پاک کند و بول بر آید و استسقا را و القینه
را سود دهد صفت آن تخم کاسنی و رازیانه تخم کرفس تخم کشوث انیسون هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک هفت درم عصاره غافث ریوند هر یک دو درم انچه باید کوفته همه
را در سه رطل آب و یک رطل سرکه یکشب بخیسانیده بجوشانند و بدست مالیده و فشرده صاف نموده با
یکمن قند بقوام آرند سکنجبین بزوری سده جگر بگشاید و بول براند و مقدمه استسقا که حرارت
و تپ باشد سود دهد و تشنگی بنشاند و تپهای گرم را فایده دهد صفت آن پوست بیخ کاسنی تخم خیارین و تخم
خربوزه هر یک پنجدرم پوست بیخ بادیان سه درم تخم کاسنی ده درم اجزا انچه کوفته در سه رطل آب و سه
مثقال سرکه یکشبانه روز بخیسانند و بجوشانند و بدست مالیده صاف نمایند و یکمن قند اضافه
کرده بقوام آرند و در ظرف شیشه و یا چینی نگاه دارند سکنجبین بزوری معتدل سده جگر

وسپرز بگشاید و بول براند و تپهای مرکبه را نافع است صفت آن تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه
تخم خیارین هر یک پنج درم بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هر یک هفت درم همه را نیم
کوفته در سه رطل آب و سی مثقال سرکه یکشبانه روز خیسانیده صاف نموده بجوشانند و صاف کرده
با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین بزوری معتدل سده بگشاید و یرقان که بسبب حرارت جگر باشد
سود دهد صفت آن تخم کاسنی و بیخ آن هر یک ده درم افسنتین گل غافث هر یک هفت درم ریوند
شش درم با صد درم سرکه و یکمن قند بپزند سکنجبین بزوری معتدل یرقان سیاه که از سده باشد
بگشاید صفت آن بیخ کرفس بیخ رازیانه کزمازج تخم کرفس هر یک پنج درم مجموعه را در سرکه تر کرده
و جوشداده صاف نموده با قند بقوام آرند سکنجبین بزوری معتدل سده بگشاید و شکم به بندد
صفت آن تخم کاسنی تخم خرفه تخم حماض تخم خیارین رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم بیخ رازیانه
کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم اجزا کوفته شب در بیست مثقال سرکه و پنجاه مثقال گلاب تر کرده
جوشانیده صاف نموده با نیم رطل قند بقوام آرند سکنجبین بزوری معتدل ریوندی سده بگشاید
و یرقان و استسقاء حاره کبد را نافع است و طبع نرم دارد صفت آن ریوند چینی چهار درم تخم
کاسنی تخم خربوزه تخم خیارین هر یک ده درم تخم کشوث شاهتره هر یک پنج درم مجموع نیمکوفته در یکمن
آب و چهار یک سرکه خیسانیده و ریوند را کم از ده مجموع در دیگ سنگین بجوشانند و هر لحظه
کیر ریوند را بدست بمالند تا تمام شیر ریوند برآید فرو گیرند و مالیده صاف نموده با یکمن قند بقوام
آرند سکنجبین بزوری ریوندی ادجاع کبد را و سده را نافع است و طبع نرم کند صفت آن ریوند
سه درم تربد سفید تراشیده بسفایج تخم کاسنی هر یک بیست درم در دو من آب خیسانیده بجوشانند
و با چهار یک سرکه و یکمن قند بقوام آرند و در آخر یکمثقال غاریقون از لیست غربال گذرانیده
و نیم درم زنجبیل بیامیزند سکنجبین دینار منقول از افراییم امراض جگر و سده آنرا سود دهد

صفت آن ریوند چینی یکمثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کشوث تخم کرفس بیخ مهک هر یک
سه مثقال تخم کاسنی پنج مثقال زرشک تخم گل هر یک هشت مثقال همه را در دو رطل سرکه و چهار رطل
آب خیسانیده بجوشانند و با دو رطل قند بقوام آورند شربت پنج مثقال تا ده مثقال سکنجبین نانخواه
اشتها آرد و طعام هضم کند و معده را مفید بود صفت آن نانخواه زیره زوفا جعده هر یک یک وقیه
عسل نیم قطار سرکه خالص قرطی و نیم ادویه را در سرکه تر کنند یکشبانه روز و بپزند تا به ثلث رسد
صاف کرده بعسل بقوام آورده با آب قلیل آمیخته بدهند سکنجبین هندبا منقول از جلال الدین حرارت
جگر و بستگی جگر و سپرز زایل شود و بدهد و در درد سپرز و تپ گرم و بخارات طرف نماید صفت آن آب
کاسنی سبز جوشانیده صاف نموده سه استار قند یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید پنج استار
سرکه اضافه کرده در سه جوش دیگر دهند سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است
صفت آن افتیمون بسفایج سنا مکی پوست هلیله کابلی هر یکده ده درم نیمکوفته در پنجاه درم سرکه
انگوری خیسانیده بجوشانند و صاف کرده به یک آثار قند بقوام آورند چون نزدیک بقوام آید افتیمون
را در خرقه بسته در دیگ انداز ند و دو سه جوش داده خرقه را برآرند و با قدری سرکه بمالند و صاف
نموده در دیگ انداخته بقوام آرند و فرو گیرند هشت درم ازین شربت با آب نیم گرم میل نمایند
سکنجبین افتیمونی که بجان فایده دهد صفت آن افتیمون شش درم در خرقه کتان بسته بسفایج فستقی
ده درم کوفته جدا در خرقه بسته خربق سیاه چهار درم نیمکوفته جدا در خرقه بسته قند سفید یکمن خل خمر یک
چهار یک مجموع را در دیگ سنگین بجوشانند و هر لحظه خرقه ها بمالند و با آتش ملایم جوش دهند و نزدیک
بقوام آرند و افتیمون در دیگ انداز ند و اندک بجوشانند و فرو گیرند و صره ها دو دوا بیفشارند و
اندک جوش دیگر بدهند و در ظرف نگاهدارند سکنجبین افتیمونی که در ماء الجبن بکار آید هر گاه با امراض
سوداوی دهند و مالیخولیا را صفت آن فرنجمشک افتیمون گاوزبان هر یک ده درم افتیمون در

پارچه بسته هر یک شب در سرکه بخیسانند و صاف نمایند از سرکه سکنجبین بپزند و هنگام حاجت در
ماء الجبن بکار آید هر گاه بخواهند مالیخولیا و امراض سوداوی را دهند صفت آن افتیمون
بسفایج نیمکوفته هر یکده درم خربق سیاه یکمثقال هر یک را جدا در خرقه بندند یکشبانه روز در
یکمن رطل سرکه بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند و بیست درم شیر بز جوش
دهند تا شیر بریده شود مقدار چهار درم ازین بماء الجبن بدهند سکنجبین فوه مستسقی و صلابت
جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و مطحول را بسیار نافع است و بول و حیض براند صفت آن
تخم کاسنی رازیانه انیسون پوست بیخ کبر بیخ کاسنی زوفای خشک فوه گل غافث افسنتین هر یک ده درم
تخم کشوث تخم کرفس جعده سنبل اسارون هر یک هفت درم سرکه خمر صد درم آب سه رطل یکشبانه
روز خیسانیده جوشانیده و دست مالیده در هم بیفشارند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین
عنصلی سرکه عنصل یک چهار یک عسل مصفی نیم من بجوشانند تا بقوام آید از آتش فرو گیرند و نگاهدارند
وقت حاجت دهند سکنجبین عنصل ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی و استسقا را نافع است و اخراج جنین
میت کند صفت آن زنجبیل رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودینه دشتی هر یک ده درم تخم کرفس
زیره کرمانی قردمانه هر یک پنج درم اجزا کوفته در یک چهار یک سرکه عنصل صاف بجوشانند و هفت روز
بگذارند پس بمالانند و با قند و عسل بقوام آورند سکنجبین اسحاق بن حسین معده سرد را و پیران را
فایده دهد و از رطوبت لزجه پاک کند صفت آن پوست بیخ رازیانه ده استار را در سرکه خالص با
سرکه عنصل نیم من بخیسانند پس با آتش ملایم بپزند که نصف بماند صاف نموده با نیم من عسل بقوام آرند
و اگر سه وقیه صبر سقوطری داخل کنند قوی تر گردد شربت دو وقیه بمیفختج سکنجبین مجموعه از
کتاب بوضا سده جگر و سپرز بگشاید و جلای معده از بلغم و ادرار بول کند صفت آن انیسون تخم کرفس
تخم رازیانه هر یک چهار درم پوست بیخ کرفس و رازیانه هر یک هشت درم نبات رطلی سرکه انگوری دو رطل و نیم

ادویه را یکشبانه روز در سرکه اندکه آب تر کرده با آتش نرم جوش داده صاف نمایند و با نبات با
آتش نرم بقوام آرند و بعضی دو درم زعفران در وقت جوش اضافه میکنند و بعسل نیز همچنین میسازند سکنجبین
مسهل سودا خربق سیاه کوفته چهار درم بسفایج نیمکوفته سی درم افتیمون مثل هر یک را علیحده
در خرقه بندند و صد درم سرکه و یکمن قند در دیگ کنند و صره افتیمون در آن انداخته چند جوش داده بدست مالیده
بردارند شربت بیست درم سکنجبین مسهل اخلاط ثلاثه منقول از مرکبات شاهی صفت آن سرکه عنصل
و عسل بدستور سکنجبین عنصلی ساخته در وقت پختن بیخ سقمونیا بیخ کرفس بیخ رازیانه جوشانیده آب
آن داخل کنند و ریوند چینی و مغز خشک دانه مقداری که موافق قوت باشد نیم کوفته در صره بسته ببندازند
و هر ساعت بمالند تا بقوام آید سکنجبین مسهل بلغم عسل کف گرفته و سرکه کهنه هر یک پنج سیر در دیگ سنگین
جوش دهند و بقوام آرند و در آخر یک وقیه مغز حب القرطم نرم کوفته داخل نمایند و خوب در هم آمیزند و بقدر کفاف
میل نمایند و اگر قوی تر خواهند ربع تربد بیست درم در صره بسته داخل قوام کرده صره را وقت زمان بمالند و اگر اسهال
صفرا خواهند سرکه و عسل هر یک رطلی بقوام آورده پنج درم سقمونیا مشوی در آن آمیزند و قبل از غذا چهار مثقال
بلیسند سکنجبین مسهل صفرا سرکه کهنه و قند هر یک مقداری که شیرینی و ترشی در ذایقه موافق بود جوش داده
کف گرفته بقوام آرند و آنچه سکنجبین بود نصف آن گلاب بیفزایند و سرکه یکمن رطل سکنجبین سقمونیا و
عصاره غافث هر یک ده درم قثاء الحمار بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک سی درم در صره بسته در سکنجبین
انداز ند و نیم رطل گلاب جوش داده صره برآرند و بقدر گلاب مالیده بیفشرند و با سکنجبین بقوام آرند
شربت ده درم بگلاب سکنجبین مسهل ماذریون که مسهل آب و رطوبت بود و استسقا را سود دهد
صفت آن سرکه خمر ده سیر آب صاف نیم من برگ ماذریون یک وقیه در سرکه و آب یک هفته خیسانیده و جوش
داده صاف نموده با یکمن شکر طبرزد بقوام آورده کف بردارند و اگر عوض آب گلاب کنند و یکمن رطل آب
به اضافه نمایند بهتر است سکنجبین که اسهال صفرا و حرارت آن و خمار باز دارد و بیروز آبله را نافع

صفت آن گلنار بیست درم ورق گل سرخ پنجاه درم در سرکه و گلاب هر واحد یکچهار دیگ در قدر کفایت
آب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند و به یکمن قند بقوام آورده بکار برند شربت ده درم سکنجبین که دوام اخلاط
صفراویه و حمیات حاده نافع است و اسهال صفراوی باز دارد و در ابتدای ظهور آبله را سودمند بود صفت آن
سرکه و گلاب هر یک یک چهار یک گل سرخ پنجاه درم سه روز در سرکه و گلاب خیسانیده و جوش داده
و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین که منع زیادتی بثور آبله کند صفت آن سرکه خمر صد درم
گلاب بید مشک هر یک دو درم بزر گل سرخ هر یک پنجدرم گلنار بیخ مهک تراشیده هر یک ده درم اجزا
در سرکه و گلاب تا سه روز خیسانیده یک جوش دهند و صاف نموده با سیصد درم قند بقوام آورند سکنجبین
که معده را قوت دهد و حرارت ساکن کند و سده جگر بگشاید و غشی و خفقان و توحش برطرف نماید
صفت آن انار دانه زرشک هر یک پنجاه درم تمر هندی سی درم آلو بخارا هشت عدد براده صندل مقاصری
پانزده درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی رازیانه هر یک سه درم اجزا را نیمکوفته در سه من آب بجوشانند
تا بنصف بماند بدست مالیده بفشارند و صاف نمایند و ده درم آب غوره سی درم آب سیب [illegible] درم
آب به و هفت درم آب لیمون و پنجاه درم سرکه راست مزاج و یکمن قند سفید مجموعه را در دیگ سنگین
جوش داده بقوام آرند و در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند شربت یکتوله تا دو توله سکنجبین که سنگ
گرده و مثانه بریزاند صفت آن پوست بیخ کبر صمغ بادام برگ ترب [illegible] سکیوقیه راسن [illegible] پیاز عنصل ترب بر
دوقو فطراسالیون هر یک نیم وقیه همه را در نیم رطل سرکه کهنه سه روز بخیسانند و با آتش نرم بجوشانند
تا نصف بماند و با یک رطل قند بقوام آرند شربت دو درم با ماء البزور سکنجبین که اصحاب توحش سودا
وجع را سود دهد و ماده را نرم کند و برفق اسهال کند صفت آن افتیمون ده درم گاو زبان پنجدرم
تربد سفید تراشیده شش درم تخم بادرنجبویه بادروج تخم فرنجمشک زرنباد درونج [illegible] ساذج سنبل
قاقله کبار هر یک سه و نیم درم حاشا اسطوخودوس هر یک چهار درم پر سیاوشان پنجدرم تخم کشوث [illegible]

بیخ کاسنی هر یک ده درم گلقند بوزن مجموعه یک شب همه را در سرکه کهنه خیسانیده هفت رطل آب انداخته
با آتش ملایم جوش دهند و صاف نموده بقوام آرند دو درم با ماء البزور میل نمایند سکنجبین که درد معده و امعا
را نافع است صفت آن قیطوریون نیم رطل در سه رطل سرکه کهنه خیسانیده و صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند
سکنجبین که حرارت معده ساکن کند و سده بگشاید و تبهای کهنه را نافع است صفت آن تخم کاسنی تخم کشوث
برگ گل سرخ تخم شاهتره هر یک ده درم اجزا نیم کوفته در یک وقیه سرکه و یکوقیه آب خیسانیده جوش داده
صاف نموده با قند بقوام آرند سکنجبین که ورم سپرز را نافع است صفت آن پوست بیخ کبر سیر صحرایی
کزمازج اسارون [illegible] اکثر کی اجزا مساوی نیم کوفته در سرکه انگوری خیسانیده جوشانیده صاف
سپرز نموده با قند بقوام آرند سکنجبین که سده جگر و سپرز بگشاید و مستسقی را سود دهد صفت آن تخم
کرفس رازیانه تخم کاسنی غافث تخم کشوث بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم بیخ کبر فوه هر یک
پنجدرم گل سرخ سنبل هر یک سه درم ریوند چینی دو درم مجموعه نیمکوفته در دو وقیه سرکه و آب صاف خیسا
نیده جوشداده با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین مکرر شده جگر و سپرز بگشاید صفت آن تخم کرفس رازیانه
~~هر یک ده درم بیخ کبر~~ تخم کاسنی غافث تخم کشوث بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم بیخ کبر فوه هر یک پنجدرم
گل سرخ سنبل هر یک سه درم ریوند چینی دو درم مجموعه نیمکوفته در دو وقیه سرکه و آب صاف خیسانیده
با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین که سده جگر و سپرز بگشاید صفت آن ریوند چینی دو درم مامیران چینی
زعفران هر یک سه درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم در دو وقیه سرکه
و یک رطل آب جوش دهند تا نصف بماند صاف نموده بقند سفید بقوام آورند و ریوند و مامیران و زعفران
هر یک جدا جدا بسته در دیگ انداخته و بقوام آرند سکنجبین معده را قوت دهد و اشتها آورد صفت آن
صعتر نانخواه زیره کرمانی هر یک و نیم درم آب به و گلاب و سرکه هر یک سی درم اجزا در سرکه و گلاب
خیسانیده جوشداده با یکمن قند بقوام آرند سفرجلی مسهل که طبع را نرم دارد و قولنج بگشاید
و معده را قوت دهد صفت آن به اصفهان رسیده اعلی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل در ثلث

جوشانند چندانکه مهرا شود از آتش فرود آرند و در هاون بکوبند و از پشت غربال موئین بیرون کنند و
با یکمن عسل بقوام آورند و با این ادویه بسرشند زنجبیل دارفلفل دارچینی هر یک دو درم دانه هیل قاقله
زعفران هر یک سه درم مصطکی پنجدرم سقمونیا مشوی ده درم تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام
چرب کرده سی درم شربت یکدرم با آب گرم نافع باشد سفرجلی مسهل از محمد زکریا که سفرجلی تابستانی
نام کرده در بلاد حاره گرم سیر محرور مزاجان را نافع است صفت آن سقمونیا مشوی گل سرخ طباشیر هر یک ده
نیم درم تربد سفید دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنجدرم ترنجبین پنجاه درم عصاره به قدری که ترنجبین حل
شود بقوام آرد و ادویه کوفته و بیخته بسرشند شربت سه درم تا چهار درم سفرجلی مسهل که قولنج
بگشاید و صفرا برآرند صفت آن یکعدد به رسیده در خمیر گیرند و در آتش ملایم بپزند از پوست و دانه
پاک ساخته نرم بکوبند و چهار یک سقمونیای هشت یک آن فلفل و زنجبیل کوفته و بیخته بعسل
معجون سازند شربت یکدرم تا دو درم سفرجلی مسهل من قانون صفت آن آب به نود مثقال
زنجبیل هشت درم دارفلفل چهار درم دارچینی قاقله صغار هر یک دو درم قاقله کبار زعفران هر یک
سه درم عسل یکصد و هشتاد مثقال مصطکی محموده هر یک ده درم تربد سفید مجوف سی درم سرکه انگوری
چهل و پنج مثقال آب به و سرکه و عسل صاف نموده بقوام آورده اجزا را کوفته و بیخته در آن اندازند
و در هم نموده نگاهدارند و ظرف چینی شربت دو مثقال تا پنج مثقال سفرجلی مسهل سقمونیا مشوی نه
تربد سفید عود هندی زنجبیل مساوی آب به و قند و عسل سه وزن ادویه بقوام آورده بسرشند
سفرجلی ممسک شکم به بندد و اسهال باز دارد در ضعف معده و سوء الاستمرا نافع است و اشتها
آورد صفت آن سفر اصفهان از پوست و دانه پاک کرده دو رطل پاره پاره کرده یک شبانه روز
در سرکه خیسانیده با آتش نرم در دیگ سنگین بجوشانند و در هاون چوبین یا سنگین نرم کوفته از
غربال موئین گذرانیده با یک رطل عسل بقوام آورده زنجبیل دارفلفل هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس
هر یک دو درم زعفران یکدرم کوفته و در هم بمالند شربت دو درم تا چهار درم سفرجلی ممسک از قانون

صفت آن سفرجل از پوست و دانه پاک کرده یکصد و هشتاد مثقال عسل برابر آن فلفل دارفلفل
زنجبیل هر یک پنجدرم قاقله کبار هشت درم قاقله صغار قرنفل سنبل زعفران دارچینی هر یک ده درم سرکه انگوری
چهل و پنج مثقال سفرجل را در سرکه بپزند تا خوب مهرا شود بعد از آن بهرا خوب مالیده از پارچه بگذرانند و با عسل
بقوام آورده اجزا کوفته و بیخته بسرشند سفرجلی دیگر از محمد زکریا مقوی معده و هیضه را بسیار نافع است
صفت آن سفرجل حامض از پوست و تخم پاک کرده یک رطل و نیم رطل آب و دو وقیه سرکه خمری طبخ نمایند
تا خوب مهرا شود بکوبند و عسل بقوام آورده پوست بیرون پسته عود خام رامک قرنفل کبابه مصطکی سنبل راسن
هر یک پنجدرم مشک نیم درم کوفته و بیخته بسرشند شربت دو مثقال سفرجلی ممسک به رسیده از پوست و دانه پاک
کرده دو رطل یک شب در خل خمر خیسانیده جوش دهند که مهرا شود در هاون سنگین کوفته با یک رطل قند و عسل
بقوام آورده عود هندی مصطکی هر یک دو درم سنبل هیل بوا قرفه زنجبیل هر یک سه درم طباشیر پوست بیرون پسته
هر یک دو درم کوفته و بیخته بسرشند شربت سه درم سفرجلی ممسک نسخه دیگر شکم به بندد و معده را قوت
دهد و قی و تهوع باز دارد و رنگ بشره صاف نماید و اشتها آورد صفت آن به اصفهانی رسیده از
پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه جوشانیده تا مهرا شود بعسل بقوام آورده زنجبیل فلفلین هر یک چهل
درم نانخواه تخم کرفس زعفران هر یک دو درم کوفته و بیخته بسرشند شربت چهار درم سفرجلی که برای قوت
معده و هضم طعام و اشتها نظیر ندارد صفت آن فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک پنجدرم دانه هیل سنبل
هر یک دو درم قرنفل دارچینی مصطکی بسباسه هر یک سه درم جوز بویه چهار درم به رسیده دو رطل
در چهار رطل شلث بار سرکه بپزند تا مهرا شود کوفته با قند و عسل چهار رطل بدستور بسرشند شربتی
چهار درم سنجبیر منیا از تریاقات است درد معده و سوء الهضم و قولنج و عسر البول و بادها که از
سردی و رطوبت بود و جمیع امراض بلغمی را نافع است صفت آن جند بیدستر افیون دارچینی
اسارون [illegible] هر یک مثقالی مر فلفل قسط قنه دارفلفل هر یک شش مثقال زعفران نیم

مثقال باسه چندان عسل سرشند شربتی دانگی تا یکدرم بعد از شش ماه سنجیر مینا بدل امرو سیاه است و قوت
این تا دو سال باقی است سفوف مسمن بدن را فربه کند و مجامعت را یاری دهد صفت آن مغز
فندق و بادام کنجد مقشر شهدانج نخود بریان هر یکی ده رطل چلغوزه رطلی خرمای قسب چهار رطل همه
کوفته و بیخته هر صبح کفی میل نمایند سفوف مسمن لاغری که از سبب کال خوردن باشد برطرف نماید و فربه
سازد صفت آن بهمن سرخ زرنباد کتیرا تخم خشخاش مغلث هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با
شیر گاو و شکر حسو سازند و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند سفوف مسمن نخود
سفید و کعک خشک هر یک پنجاه درم در شیر خیسانیده خشک سازند و خشخاش سفید مغز بادام هر یک بیست
درم کعب الغزال صد درم مجموعه کوفته و بیخته هر صبح بیست درم با یک پیاله شیر بنوشند سفوف مسمن
نخود سفید پنجاه درم در شیر یکشبانه روز خیسانیده خشک کنند برنج شسته خشک کرده نان میده خشک کرده
گندم کعک جو خشخاش هر یک سی درم مغز بادام شصت درم شکر طبرزد نیم من مجموعه کوفته هر صبح سی
درم با شیر تازه بخورند سفوف مسمن جوز گندم دو مثقال کعک سمید مغز بادام هر یک چهار مثقال
بکوبند و هر روز بقدر کفاف بخورند سفوف سورنجان وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس را نافع است
صفت آن سورنجان ده درم سنامکی هفت درم مغز بادام پوست هلیله زرد هر یک سه درم زعفران سقمونیا
هر یک نیم درم اگر قوی خواهند تربد موصوف پنجدرم اضافه کنند قند برابر همه کوفته و بیخته شربتی سه درم
با آب گرم سفوف سورنجان اوجاع مفاصل را سود دهد صفت آن سورنجان هفت درم زیره سیاه
مدبر فودنه تربد هر یک دو درم فلفل یکدرم سنامکی پنجدرم کوفته و بیخته با آب گرم سفوف سورنجان
وجع مفاصل و نقرس و درد اعصاب را نافع است و مسهل اخلاط غلیظ بود صفت آن سورنجان
هفت درم سنامکی مغز بادام هر یک پنجدرم تربد موصوف بسفایج پوست بیخ کبر اسطوخودوس غاریقون هر یک
سه درم بوزیدان پوست هلیله زرد هر یک دو درم شحم حنظل یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته و بیخته

شربت دو درم با آب گرم سفوف مسهل که آنرا السفوف خاص نیز گویند اخلاط ثلثه و رطوبات لزجه بی
مشقت بر می آرد و مسهل بی زحمت است و معمول مجرب مؤلف است صفت آن سنامکی حب النیل
تربد موصوف روغن بادام چرب کرده هر یک چهار درم پوست هلیله زرد دو درم نمک هندی زنجبیل کتیرا
هر یک دانگی کوفته و بیخته شربتی از دو مثقال تا سه مثقال با آب شیر گرم یا با شربت نبات شیر گرم
سفوف تربد معده را پاک سازد و بلغم و اخلاط لزجه براند صفت آن تربد موصوف یکدرم زنجبیل
مصطکی هر یک دو دانگ مغز بادام سه عدد قند برابر ادویه کوفته و بیخته یکشربت با آب گرم سفوف تربد
حمیات بلغمی را سود دهد صفت آن زنجبیل مصطکی هر یک ده درم تربد موصوف بیست درم بادیان سه درم
شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته شربتی چهار درم با آب گرم سفوف تربد طبع را نرم دارد و
معده و سینه را از اخلاط و رطوبات پاک سازد صفت آن تربد موصوف غاریقون هر یک نیم درم
نمک هندی ریوند چینی هر یک دو دانگ کوفته و بیخته یکشربت است با آب گرم سفوف تربد فضول ردیه
را از دماغ پاک کند صفت آن پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله تربد موصوف سنامکی
نمک سنگ هر یک نیم درم زنجبیل یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوف نمک معده را از
بلغم و رطوبات پاک کند و وجع مفاصل را سود دهد صفت آن نمک طعام سی درم فلفل سفید
بیست درم زنجبیل پانزده درم انیسون هفت درم تخم کرفس نانخواه نوشادر فلفل سیاه تخم کرفس
فودنه دشتی هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب گرم سفوف نمک معده را پاک کند و تنهائی
کهنه را سود دهد صفت آن پوست هلیله و بلیله و تربد هر یک یکدرم نمک هندی نمک نفطی نمک طبرزد هر یک
ربع درم کوفته و بیخته شربت دو مثقال با آب گرم سفوف نمک وجع مفاصل را سود دهد و هاضم و
مشهی است و مفتح صفت آن نمک سنگ رطلی نوشادر زنجبیل دارفلفل نعناع هر یک دو وقیه فلفل سفید
تخم کرفس هر یک سه وقیه انیسون نانخواه سنبل هر یک دو مثقال کوفته و بیخته هر یک دو درم با آب گرم

سفوف بلیله معده را پاک سازد صفت آن پوست بلیله کابلی [illegible] ده درم نمک سنگ دارفلفل هر یک دو
دانگ کوفته و بیخته یکشربت است با آب گرم سفوف بلیله معده را پاک سازد و مسهل بی زحمت است صفت آن
پوست بلیله کابلی و زرد هر یک ده درم تربد نیم درم زنجبیل دارفلفل نمک هندی هر یک دانگی کوفته و بیخته یکشربت
است با آب گرم سفوف بلیله ورم جگر را سود دهد و معده را پاک سازد صفت آن پوست بلیله کابلی
بلیله سیاه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک نیم درم ریوند چینی دو درم کوفته و بیخته شربتی
سه درم سفوف انیسون معده را پاک سازد و اخلاط غلیظ دفع نماید و بادها بشکند صفت انیسون نانخواه
تخم کرفس کندر هر یک چهار درم نعناع اذخر مصطکی پوست بلیله افسنتین هر یک سه درم خامند برابر
کوفته و بیخته شربت پنجدرم با آب گرم سفوف مصطکی طبع را نرم دارد و فضول که در معده بود پاک
سازد و قوت دهد و در سیری و گرسنگی توان داد و اگر در سیری دهند طبع بهتر اجابت کند صفت آن
مصطکی یکدرم قند دو درم کوفته و بیخته با آب گرم دهند یکشربت است سفوفی که ماده صرع
از دماغ فرود آورد و سود دهد صفت آن غاریقون یک مثقال زراوند مدحرج قیراطی اسارون
لیموس نیم مثقال شکر برابر همه یکشربت است سفوف برمکی که درد از وجع القولنج را بکند
صفت آن پوست بلیله کابلی آمله بر نگ کابلی هر یک ده درم تربد موصوف سی درم خامند دو برابر
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوفی که امراض سودا را نافع است و طبع را نرم دارد و بواسیر را سود دهد
صفت آن پوست بلیله کابلی بلیله سیاه بلیله زرد هر یک هفت درم افتیمون سه درم حجر ارمنی یکدرم
بسفایج دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم به ماء الجبن سفوفی که تب ربع را بعد از آنکه اثر
نضج ظاهر شود در هر هفته یکبار دهند سود دهد صفت آن بلیله کابلی بلیله سیاه هر یک هفت درم
بسفایج افتیمون هر یک سه درم قند سفید بیست درم شربتی سه درم با آب گرم سفوفی که سده جگر
بکشاید و یرقان سده را برطرف سازد صفت آن پوست بلیله ده درم حجر نیم درم طباشیر یکدرم

سقمونیا یک نیم دانگ کوفته و بیخته شربت چهار درم با آب کاسنی و سکنجبین سفوفی که یرقان سیاه را اکثر که با
طحال باشد سود دهد صفت آن پوست بلیله کابلی و بلیله زرد هر یک ده درم افتیمون یکدرم ایارج
فیقرا نیم درم نمک هندی دانگی شربتی سه درم تا پنجدرم با سکنجبین بزوری سفوف بجهت اشتها و دفع
بواسیر و نفخ و درد و صاف شدن معده نافع است صفت آن زنجبیل درم فلفل نیم درم پوست بلیله
تربد هر یک سه درم آمله یکنیم نمک سنگ چهار درم دارفلفل دو درم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف
ملین معده و هاضمه را قوت دهد و رفع قبض نماید صفت آن پوست بلیله سنامکی هر یک پنجدرم زیره سفید
گل سرخ پودینه مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نیم درم کوفته و بیخته شربت دو درم با آب گرم سفوف که معده
و جگر را نافع است و خلط براند صفت آن سنامکی دو درم پوست بلیله زرد یکدرم تربد نیم درم زنجبیل
نمک هندی هر یک دانگی کوفته و بیخته یکشربت است سفوفی که بهمان نفعه دهد صفت آن ریوند غاریقون
تربد هر یک نیم درم کوفته و بیخته یکشربت است سفوفی اصول طعام بگوارد و بادها بشکند و طبع نرم کند
و سده بگشاید و صلابت طحال بگذارد و امراض بلغمی را سود دهد صفت آن مصطکی زرد هر یک
مثقالی پوست بلیله زرد و کابلی و بلیله سیاه تخم کشوث هر یک سه درم قنطوریون غلیظ اصل السوس
بنفشه هر یک پنجدرم بسفایج کاسنی بیخ بادیان و کرفس سنامکی هر یک هفت درم شکر برابر همه کوفته و بیخته
تخم مرو تخم بادرنجبویه هر یک سه درم اضافه کنند شربت پنجدرم بعرق گاوزبان سفوف سودا که مالیخولیا
و وسواس و اکثر امراض سوداوی و بهق اسود و جذام و اورام سوداویه و حکه و جرب و قوبا را سود دهد
و با ماء الجبن در بعضی اوقات نیز مستعمل است صفت آن حجر ارمنی مغسول بلیله سیاه پوست
بلیله کابلی و زرد هر یک دو درم سنامکی گل بنفشه هر یک دو درم و نیم لاجورد یکدرم تخم شاهتره سه درم افتیمون
بسفایج هر یک سه درم و نیم تخم بالنگو ناکوفته یکدرم و نیم سوای تخم بالنگو اجزا کوفته و بیخته برابر همه شکر آمیخته
از چهار درم تا هفت درم بعرق گاوزبان و بادرنجبویه بدهند سفوف سودا جهت جذام

بمارالجبن دهند صفت آن لاجورد نمک نفطی هر یک نیم درم غاریقون سه درم بسفایج افتیمون
اسطوخودوس گاوزبان هر یک چهار درم هلیله سیاه و کابلی هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربت سه درم سفوف
لاجورد نا مراض سوداوی را سود دهد و بامار الجبن معمول مولف است صفت آن لاجورد دری
تربد دو درم پوست هلیله زرد پنجدرم نمک هندی ربع درم کوفته و بیخته شربت بجهت نضاج سفوف انار دانه
که مشتهی و هاضم و ملین است صفت آن انار دانه شانزده درم زنجبیل زیره سفید نمک سنگ هر یک دو درم
زیره سیاه تربد سفید پوست هلیله اسود هر یک دو درمی کوفته و بیخته شربت دو درم سفوف جالینس البطن از
مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی جهته اسهال کبدی نافع است صفت آن گل سرخ تخم حماض
صمغ عربی نشاسته زرشک همه تف داده مک فوة الصباغین صندل سفید هر یک سه درم زعفران دو ری
کوفته و بیخته دو درم با شیره کاسنی تف داده که در گلاب و بید مشک پرورده باشند غذا انگور بای از سکبو
سفوف طباشیر جهت دخانی و اسهال معدی را نافع است صفت آن گل سرخ طباشیر هر یک دو درم سماق
سه درم کشنیز بریان پنجدرم کوفته و بیخته شربت سه درم با آب انار ترش سفوف جوز بوا اسهال بلغمی را نافع است
صفت آن جوزبویه بریان کرده سه درم نانخواه کندر هر یک پنجدرم کوفته و بیخته دو درم تا سه درم با آب باران به
وقدری گلاب سفوف السوقه اسهال معدی و معوی را باز دارد صفت آن سویق جو سویق حب الرمان
سویق غبیرا سویق تفاح سویق سفرجل سویق حب الآس سویق خرنوب سویق نبق سویق سماق سویق
بلوط سویق انبرباریس کعک ساده کوفته و بیخته سفوف سازند شربت دو درم سفوف دررب گلنار کل سرخ
حب الآس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان تخم مرو نشاسته صمغ کتیرا طین ارمنی و قیر سه درختوم و قیمولیا
پست تفاح عنبر هر یک سه مثقال جوز با پوست سوخته زیره مدبر خرنوب نه بیرون کرده دانه مویز بلوط
شاه بلوط هر یک هفت مثقال حب الرمان ده مثقال طباشیر بیست مثقال بزرقطونا درست سه
مثقال انچه بریان کردنی است بریان کرده کوفته و بیخته سوائی بزرقطونا سفوف سازند شربت چهار درم

کتیرا

بالعضی ربوبات آب

بالعضی ربوبات با آب بیست جو با روغن بادام سفوف علق که عبارت از قشر رمان است وقت افراط
اسهال و عمل مسهل باید داد که فی الفور باز دارد صفت آن افیون دانگی بزرالبنج ربع درم کندر پنجدرم پوست
انار عفص هر یک یکدرم کعک دو درم یک شربت کامل است در امزجه قوی با بیه دهند سفوف که حرارت کبد را
تسکین دهد و اسهال صفراوی باز دارد صفت آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق
تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم و نیم و کافور
دانگی کوفته و بیخته شربت دو درم باشراب حماض یا شراب غوره سفوف ابن عباد معده سرد را نافع و جگر
را قوت دهد صفت آن مک مغسول حب الآس بلوط مصطکی بازرد عود بلسان پوست انار هر یک چهار درم
زنجبیل کندر هر یک دو درمی نبات پنجدرم کوفته تا هفته هر روز سه درم بخورند سفوف لولوی در استسقای
کبدی نافع است و معده و دل و جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند صفت آن مروارید ناسفته چهار درم
سوخته گلنار طباشیر خرنوب شامی گل ارمنی گل قبرسی تخم مورد پست کنار و سنجد کشنیز خشک بریان
بزرقطونا و بارتنگ بریان هر یک سه درم گل مختوم مصطکی هر یک دو درمی انار دانه پنجدرم کهربا اقاقیا
هر یک دو درم سوائی بزرقطونا و بارتنگ کوفته سفوف سازند سفوف کهربا اسهال دموی و نزف الدم
را نافع است صفت آن گل ارمنی کهربا گلنار دم الاخوین مساوی کوفته دو درم یکنر بیست است سفوف
سماق بنشاند تشنگی را و نافع اسهال معدی است صفت آن سماق ده درم حب الآس انار دانه هر یک
هر یک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی گلنار هر یک دو درم کوفته شربتی دو درم سفوف حب الرمان
ضعف معده و اصعاد تشنگی و قی و اسهال مراری را نافع است صفت آن انار دانه بریان زیره کرمانی
بریان کشنیز بریان سماق خرنوب نبطی حب الآس بلوط در سرکه پرورده بریان کرده پست کنار و سنجد هر یک
پنجدرم عود غرقی سک رامک هر یک دو درم مجموع کوفته شربتی سه درم با رب به سفوف حب الرمان که
همان نفع دهد صفت آن انار دانه بریان ده مثقال زیره سیاه بلوط هر دو در سرکه پرورده کشنیز بو داده

هر یک دو درم کوفته شربتی سه درم با رب به سفوف زبدالبحر برای جزرب مخصوص است صفت آن
زبدالبحر چهار درم انار دانه طالیسفر هر یک دو درم فلفل زنجبیل دار فلفل سلیخه ساذج قاقله صغار زرشک
زیره سفید و سیاه هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوف کرم اسهال باز دارد صفت آن خرنوب
پنجدرم کرده سماق ده درم صدف سوخته کردیا مدبر بریان کرده هر یک بیست درم انار دانه بریان کرده
صد درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب سرد سفوف حب الرمان اسهال سوداوی را نافع بود صفت
حب الرمان بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان کرده کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم بریان کرده هر یک
یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوف حب الرمان اسهال باز دارد و تقویت معده کند صفت آن
حب الرمان پنج مثقال مصطکی زیره سیاه بریان هر یک مثقالی بلوط دو مثقال عود غرقی درم سماق هفت
مثقال شربتی مثقالی سفوف زرشک ضعف معده و برودت آن و اسهال معدی را نافع است
صفت آن نانخواه سماق زنجبیل حب الرمان بریان کرده زرشک دکنار هر یک دو درم قند سفید بیست
درم کوفته شربت سه درم سفوف گلنار اسهال مراری و دموی را نافع بود و طبع بندد صفت آن
گلنار بلوط در سرکه پرورده بریان سماق حب الآس قرظ طراثیث هر یک دو درم مازو سبز در سرکه پرورده
بریان پوست انار کزمازج رامک هر یک یکدرم تخم حماض صمغ عربی عصاره لحیة التیس دانه مویز بریان
خرنوب هر یک یکنیم درم سفوف سازند سفوف خرنوب اسهال دموی و استرخاء معده را سود دهد
صفت آن خرنوب نبطی بیدانه زیره کرمانی سماق پشت کنار حب الآس مصطکی بلوط کشنیز خشک گلنار
مساوی کوفته سفوف سازند سفوف نشاسته اسهال را سود دهد صفت آن نشاسته صمغ تخم ریحان
تخم مرو مجموع بریان زرشک گل ارمنی هر یک دو درم کوفته شربت پنجدرم با گلاب سفوف طین اسهال
دموی و مراری را نافع بود صفت آن تخم ریحان بزرقطونا تخم مرو نشاسته تخم حماض صمغ عربی مجموع
بریان گل ارمنی طباشیر اجزا مساوی بغیر از سه تخم کوفته با هم ممزوج کرده شربتی دو درم با روغن

بادام چرب

بادام چرب کرده با گلاب دهند سفوف مقلیاثا زحیر و بواسیر را نافع است صفت آن تخم تره تیزک
بیست مثقال بزرکتان تخم گندنا هلیله سیاه بر روغن زیت بریان کرده هر یکدام دو درم زیره کرمانی مدبر بریان پنج مثقال
مصطکی یک مثقال کوفته و بیخته سوائی تخم تره تیزک که نباید کوفت شربت دو درم با آب سرد سفوف مقلیاثا
که اسباب صاحب علامات در قرابادین خود آورده سحج زحیر و بواسیر را نافع است صفت آن بزرقطونا
بیست درم تخم ریحان تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه مقشر نشاسته همه تف داده
هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخم مرو ریحان و اسبغول بارتنگ ناکوفته [illegible]
[illegible] باقی همه کوفته در هم سازند شربت سه درم با آب سرد سفوف
مقلیاثا که همان نفع دهد صفت آن تخم کتان حب الرشاد بزرقطونا گل ارمنی هر یک سه درم تخم
کرفس دو درم صمغ عربی پنجدرم بدستور سازند سفوف طباشیر بهترین دواها است برای زحیر و اسهال
صفت آن نشاسته بریان صمغ بریان بارتنگ بریان آرد سنجد زیره سیاه بریان هر یک دو درم
طباشیر کهربا رب السوس بزرقطونا کزمازج هر یک دو درمی سوائی بارتنگ و اسبغول همه را کوفته و بیخته
شربتی دو درم سفوف کهربا برای ذات الجنب که با سرفه باشد و نفث الدم را نافع است صفت آن
کهربا گل ارمنی خرفه مقشر صمغ عربی کتیرا رب السوس کشنیز مقشر مساوی کوفته و بیخته با آب خشخاش یکدرم
سفوف یهودی زحیر را سود دهد تخم تره تیزک اهلیل بریان هر یک دو درم زیره سیاه تخم شبت
خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج هر یک دو درم و نیم افیون دانگی سوائی تخم تره تیزک با هم ساخته
شربتی تا دو درم سفوف ابن ماسویه زحیر و مغص و سحج را نافع است صفت آن تخم خطمی و خبازی هر یک
پنجدرم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یکدو درم کوفته شربت سه درم صباح و سه درم
شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن انداخته باشند سفوف ذرب تخم حماض زرشک
بیدانه مویز دانه کشنیز خشک بریان گل ارمنی خرنوب شامی شاه بلوط طباشیر هر یک دو درمی سماق حب الآس

هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته سفوف سازند سفوفی که اسهال معدی را نافع است صفت آن
انار دانه بریان خرنوب شامی و نبطی و بلوط درسرکه پرورده هریک نیم درم سماق سه درم اجزا را کوفته و بیخته
شربتی دو درم سفوفی که نافع بود جهته اسهال که با آن سرفه باشد صفت آن حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید (خشخاش سفید)
خرنوب هریک ده درم صمغ عربی ده درم کوفته سفوف سازند سفوفی که شکم ببندد و آمدن خون بواسیر را (خون بواسیر)
کند و اسهال با سرفه را فایده دهد صفت آن صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم
سیاه دشان کندر هریک دو درمی خرنوب شامی مُقل هریک ده درم کوفته شربتی برای سرفه دو درم با شراب
خشخاش و برای دفعه بواسیر با شراب انجبار سفوفی که سحج اسهال دموی را نافع بود صفت آن
صمغ عربی نشاسته طباشیر هریک ده درم گل ارمنی خرفه مقشر سماق هریک سه درم بزر قطونا تخم ریحان هریک
نیم درم کشنیز بریان نیم درم افیون نیم دانگ سوای تخم ریحان و اسبغول کوفته و بیخته شربت دو درم با آب
سرد سفوفی که اسهال و زحیر و مغص و سحج و ضعف معده را فایده دهد صفت مصطکی با بادیان بریان هر دو
هریک یکدرم بنگ که قنب است مدبر کرده چهار درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با آب سرد سفوفی که
سحج و زحیر و بواسیر را سود دهد صفت آن بزر قطونا تخم سرد تخم ریحان بارتنگ تخم خرفه تخم حماض تخم خطمی بزر البنج
هریک ده درم طباشیر صمغ طین قیمولیا نشاسته هریک نیم درم گل ارمنی سه درم سوای چهار تخم همه را کوفته
و بیخته شربت سه درم با شراب سعود سفوفی که همان نفع دهد صفت آن حب الرشاد نیم درم کوفته
بلیله کابلی و بلیله آمله هریک هفت و نیم مثقال همه را در آب انگور خیسانیده خشک کرده در روغن گاو
بریان نموده مصطکی نیم درم صمغ عربی سه درم گل ارمنی هفت درم سوای حب الرشاد همه را کوفته و بیخته
شربت سه درم با رب به سفوف هندی ضیق النفس و سرفه کهنه را سود دهد مجرب است صفت آن تخم (تخم بلیله)
حنظل هلیله دیودار فلفلین کوکرد زنجبیل سادی کوفته و بیخته شربت دو درم بماء العسل سفوفی
که اوجاع کبد و تهیج را سود دهد صفت آن گل سرخ هشت درم زرشک نیم درم سنبل مصطکی عصاره

غافت افستین

غافت افستین ریوند هریک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس هریک ده درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم با سکنجبین سفوفی که جهته قوت معده مجرب و مشتهی و هاضم است صفت آن قرنفل دارچینی هریک سه درم
انیسون مصطکی هریک ده درم زنجبیل دو درم نبات درمی شربت دو درم سفوفی که درد معده و نفخ و ناگوار بدن
را سود دهد صفت آن زنجبیل شیطرج انار دانه فلفلمویه فلفل دار فلفل هریک ده درم نمک سیاه سه درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوفی که مشتهی و هاضم است صفت آن هلیله کابلی تربد سفید نعنع خشک سماق
هریکدو درم شیطرج زنجبیل آمله دار فلفل فلفل گرد نمک سیاه نمک سنگ هریک یکدرم حب الرمان
ترش هشت درم سفوف سازند سفوفی که برائی سیلان منی نافع است صفت آن زر ورد گلنار
انیسون هریک نیم درم تخم کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد کوفی سنگ زیره سیاه هریک سه درم بزر البنج هلیله بلیله
آمله هریک دو درم تخم خرفه چهار درم جند یکدرم کوفته و بیخته مانند دو برابر ادویه با آب گلاب بخورند
شربت مثقالی سفوف الفقد جهته سیلان منی و سوزاک و کثرت احتلام نافع است صفت آن
حب الفقد گل سرخ سعد کوفی اصل السوس گلنار تخم کاهو تخم خشخاش شهدانج سداب مساوی نبات
برابر ادویه کوفته و بیخته شربت سه درم سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع است
صفت آن تخم شداب تخم فنجنکشت بیخ سوس صحرائی هریک ده درم گلنار گل سرخ هریک نیم درم
کوفته و بیخته شربت دو درم با دوغ سرد کرده سفوفی که همان نفع دهد صفت آن بیخ نی خشک نموده
بو دینه کوهی مرزنجوش هریکدو درم تخم سداب تخم فنجنکشت هریک درمی فرفیون نیم درم کوفته و بیخته
شربت دو درم با آب سفوفی که کثرت احتلام و سیلان منی و سرعت انزال که از گرمی بود نافع است
صفت آن تخم کاهو تخم نیلوفر گلنار کشنیز گل سرخ بزر القنب تخم شداب مساوی کوفته و بیخته دو درم با آب
انار ترش سفوفی که بجهت سیلان منی و مذی و ودی نافع است صفت آن تخم شداب تخم فنجنکشت هریک سه درم تخم کاهو
سعد شهدانج هریک دو درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم سفوفی که سلس البول و سیلان منی و ودی

وکثرت احتلام را سود دهد صفت آن تخم کاهو تخم سداب کشنیز سعد کوفی هریک شش درم گل سرخ مغز بلوط کندر
خرفه مقشر خولنجان گلنار مورد شهدانج ایرسا هریک سه درم بزر البنج درمی کوفته و بیخته شربتی دو مثقال
سفوفی که برای تقویت باه مجرب است صفت آن اسرانش ده درم تعلب بوزیدان شقاقل هریک سه درم مصطکی
بهمن سفید هریک دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با شیر گاو سفوفی که جهت سوزاک نافع است صفت آن
تخم کرفس ریوند رب السوس مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه تخم خشخاش دم الاخوین مغز تخم کدو گل ارمنی کندر لک
مغسول نشاسته مغز چلغوزه هریکدو درم بزر البنج یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوفی که حرقت بول و عسر البول
را نافع است صفت آن مغز تخم خربوزه نشاسته کتیرا رب السوس هریک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خرفه
مقشر خشخاش هریکده درم بزر البنج سفید دو درم قند مساوی کوفته و بیخته دو مثقال با جلاب ساده یا شراب
بنفشه بخورند سفوفی که حرقت بول و مزمن که حرکت داشته باشد دفع نماید و تقطیر البول و سلسل البول و
دو رو رمینه را فایده بخشد صفت آن بلوط بریان ده درم گل ارمنی کشنیز صمغ عربی کندر حماض بریان
هریک درمی کوفته و بیخته شربتی دو مثقال سفوفی که بول خون کرده با سوزش و درد آید نافع است صفت آن
بزر البنج ده درم پوست بلیله و بلیله آمله هریک را نیم برشته مغز بادام طباشیر هریک نیم درم کندر گل ارمنی
مغز تخم کدو مغز تخم خیارین صمغ هریک سه درم رب السوس خرفه مقشر هریک دو درم تخم خشخاش سفید
کوفته و بیخته شربتی دو مثقال سفوفی سوزاک را فایده دهد صفت آن گل ارمنی کندر لک هریک سه درم
صمغ دو درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال سفوفی که سوزش بول و قرحه قضیب را سود دهد صفت آن
گل ارمنی دم الاخوین کندر مغز تخم خربوزه تخم کرفس مغز بادام بادرنگ مغز تخم کدو لک مغسول رب السوس نشاسته
ریوند چینی مغز چلغوزه تخم خشخاش هریک درمی بزر البنج نیم درم کوفته و بیخته شربت دو درم صفت آن سفوف خرفه
که حرقت بول و قرحه قضیب را سود دهد صفت آن تخم خشخاش تخم خرفه مقشر صمغ هریک ده درم کتیرا تخم کاهو
نیم درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با شیر بز سفوف سلسل البول را نافع است صفت آن کندر

حب الآس سعد خولنجان

حب الآس سعد خولنجان زیره سیاه شاه بلوط مساوی کوفته و بیخته شربت دو درم سفوفی که ذیابیطس را نافع است
و تقطیر البول را نافع کند صفت آن خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر در سرکه خیسانیده پنج درم
طباشیر چهار درم کشنیز سه درم شوکران دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب سرد و دیگر سفوف ذیابیطس
صمغ گلنار گل ارمنی سماق بلوط هریک نیم درم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هریک سه درم صندل دو درم
کوفته و بیخته شربت سه درم با آب انار ترش سفوفی که قرحه و جراحت گرده و مثانه و سوزش بول الدم
دقی و بواسیر و اسهال که از ضعف ماسکه بود نافع است و معده را قوت دهد صفت آن ورق گل سرخ
پست عنبر اعدس مقشر حب کاکنج پست کنار پست سیب پست به بوزیدان تودری خشخاش
سفید و سیاه بزر البنج پوست بیخ لفاح هریک یکنیم درم مرجان کهربا ریوند گل ارمنی و قبرسی قیمولیا
قلت مغز چلغوزه خرفه مقشر تخم فنجنکشت هریک دو درم دانه هویز خرنوب شامی هریک سه درم کوفته و بیخته
شربت سه درم سفوف رصاص نافع است جهته قرحه قضیب صفت آن ارزیر کشته دانه هیل
خار خسک صمغ بلاس کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که ادرار بول کند و قروح کلیه و مثانه را
سود دهد صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو خرفه مقشر خشخاش نشاسته کتیرا رب السوس بزر البنج هریکدو درم
قند برابر کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب خشخاش سفوف حابس البول کندر سعد خولنجان زیره سیاه
بلوط حب الآس مساوی کوفته و بیخته یک و نیم مثقال شربت بود سفوف حابس البول اقوی از اول
صفت آن بلوط در خل خمر خیسانیده چهار درم کندر حب الآس هلیله کابلی پوست بلیله هریک سه درم
سعد نیم درم کوفته و بیخته شربت مثقالی سفوف حابس البول بلوط پنجاه درم کندر سه درم کشنیز در سرکه پرورده
گل ارمنی صمغ عربی هریکده درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربت مثقالی سفوف مامیران جهته
ضیق النفس و سرفه کهنه نافع است صفت آن طباشیر تخم خرفه کبر تخم خبازی هریک دو درم صمغ عربی
گلنار فارسی کتیرا مامیران چینی هریک ربع مثقال کنجد مقشر سه مثقال قند سفید دوازده مثقال کوفته سفوف سازند

جبر الآلی العودی

سفوف مامیران نسخهٔ دیگر تخم کاهو تخم کرفس هر یک ده درم مامیران تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر
یکدرم کوفته بقدر قند سفید هر یک پنجاه درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف خشخاش سرفه و ضیق النفس و
وذات الجنب را نافع است صفت آن خشخاش سفید و سیاه هر یک پنج درم رب السوس خبازی صمغ عربی مغز
دانه آلی شکر تیغال هر یکدو درم حلبه سه درم کوفته و بیخته شربت دو درم با شراب بنفشه سفوف آمله نافع
آمله پوست هلیله شیطرج نمک سنگ قرنفل نبات ساده کوفته و بیخته شربت مثقال سفوف نانخواه
هاضم و مشتهی صفت آن زنجبیل فلفل کرد دار فلفل بادیان نعناع دارچینی قاقله صغار نانخواه سا
وی کوفته و بیخته شربت مثقالی سفوفی که در تقویت باه و معده و هضم طعام بی نظیر است صفت آن
مصطکی عاقرقرحا دارچینی زنجبیل هر یک درمی نبات ثعلب هر یک دو درم کوفته و بیخته شربت مثقال سفوفی که هضم دا کی
دافع قبض و نفخ است صفت آن بادیان انیسون فلفل سفید هر یک چهار درم سنبل قاقله صغار آمله دارچینی
زنجبیل زیره سیاه جوکهار نمک هندی نمک سنگ نمک نفطی سماق هر یک سه درم گل سرخ هفت درم
تربد موصوف ده درم سنامکی دوازده درم را کوفته در آب لیمون تر کرده خشک نموده باز در آب زرشک
تر نموده خشک ساخته کوفته و بیخته بحسب مزاج دهند سفوف عود رطوبت معده نشف سازد و طعام
هضم کند و بوی دهان خوش نماید و معده و سپرز را نافع است صفت آن عود هندی نیم مثقال قرنفل
کبابه هر یک پنج مثقال مصطکی سک هر یک سه مثقال قند برابر اجزا کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف زنجبیل اجزا
رطوبات معده را نافع است و اشتها آرد و آب رفتن دهان باز دارد صفت آن زنجبیل ده درم
رازیانه پنج درم مصطکی سه درم نبات سفید برابر اجزا شربت سه درم سفوف اسغند باد و نفخ
که در معده و روده بود و اخلاط غلیظه و رطوبات معده را دور سازد صفت آن انیسون تخم کرفس
نانخواه هر یک پنج درم کندر چهار درم قاقله اذخر قسط مصطکی هر یک اسغند سه درم کوفته و بیخته
قدری خاینده اضافه کرده شربت یک مثقال با عرق بادیان سفوف سماق مقوی معده باشد و غلبه صفرا
که در معده

که در معده بود بنشاند صفت آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر پنج درم سماق پوست هلیله زرد هر یک سه درم
مصطکی یکدرم رامک یکنیم درم قند بوزن برابر ادویه کوفته و بیخته شربت دو مثقال با ربلیمو سفوف سماق
غذا هضم کند و بادها تحلیل نماید و اشتها آرد صفت آن زرورد سه درم پوست بیخ کبر چهار درم تخم کرفس
مصطکی هر یک نیم وقیه بیخ کرفس شش درم بنفشه هفت درم انیسون یک وقیه بیخ سوسن دو وقیه شمار سه
اوقیه کوفته و بیخته شکر برابر شربت دو مثقال سفوف که مغص و درد و نفخ معده را نافع باشد و رطوبت
معده نشف کند و طعام هضم کند صفت آن رازیانه انیسون هر یک سه درم نانخواه کرویا هر یک یکدرم قند
برابر همه کوفته سه درم شربت بود ~~صفت آن~~ سفوف که برای سوء القنیه و استسقا نافع است
صفت آن تخم کرفس برنگ کابلی دیودار شیطرج فلفل دار فلفل مویه فلفل کرد بادیان نمک سیاه هر یک
یکدرم پوست هلیله پنج درم زنجبیل ده درم کوفته و بیخته شربت دو درم با آب بادیان سفوفی که برای سردی
معده و نفخ و قراقر بر طرف سازد و هضم را یاری دهد صفت آن فلفل نانخواه قاقله ساده قند سفید برابر
همه شربت دو مثقال سفوف ارسطو که برای اسکندر ساخته بود طعام هضم کند و بوی دهان خوش
نماید و دل را قوت دهد و معده فاسد را باصلاح آرد و زردی رنگ بشره بر طرف سازد صفت آن قرنفل
ساذج عود اسارون مصطکی پوست هلیله فرنجمشک قرنفل نارمشک دارچینی اشنه فلفلین قاقله جوزبوا
زیره سیاه هیل زنجبیل انار دانه هر یک دو درم کافور مشک عنبر هر یک درمی نبات شش درم کوفته و بیخته شربتی
یکدرم سفوفی استسقا که بحرارت بود نافع و مجرب است صفت آن عود خام قرنفل آمله مصطکی
ورق گل سرخ هر یکنیم درم ریوند چینی کشنیز خشک طباشیر سفید هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربت دو درم
وقت خواب با عرق بادیان سفوفی که بادها بشکند و استسقا طبلی را نافع است صفت آن تخم
کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط تلخ ریوند چینی هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یکنیم
درم کوفته و بیخته شربت دو درم سفوفی که فواق امتلائی را سود دهد صفت آن لک مغسول سعد کوفی

هر یک چهار دانگ مرزنجوش پنج درم زراوند مدحرج حنطیانا هر یک یکنیم دانگ کوفته و بیخته شربت
دو دانگ سفوف قی بلغم کندر مصطکی سنبل هر یک پنج درم عود هفت درم حب الرمان پانزده درم
قرنفل قاقله صغار جوزبویه سعد بسباسه پودینه هر یک چهار درم گل سرخ شش درم پوست ترنج تخم
مرزنجوش هر یک ده درم کوفته و بیخته شربت سه درم با طلاب سفوفی که بجان نفعد صفت آن کندر مصطکی
سنبل سک هر یک پنج درم قرنفل قاقله جوزبوا سعد نعناع هر یک چهار درم پوست ترنج تخم فرنجمشک ورق
گل هر یکده درم قند هموزن ادویه شربت سه مثقال سفوف قی صفراوی گل سرخ طباشیر هر یک دو درم ریوند
کهربا عود پوست بیرون پسته هر یک یکنیم درم سماق زرشک انار دانه هر یک پنج درم کوفته پنج مثقال با شراب
سیب بیه بخورند سفوف قی الدم گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر هر یک نیم درم کوفته با رب بیه
یک شربت است سفوفی که حرارت جگر ساکن کند و تشنگی بنشاند و ادرار بول کند صفت آن مغز تخم خربوزه مغز تخم خیارین
هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان رب السوس هر یک دو درم زرشک
چهار درم ریوند یک مثقال کافور دو دانگ زعفران یکدرم کوفته و بیخته شربت دو درم با آب کاسنی سفوفی که
اماس صلب کبد را سود دهد صفت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک دو درم تخم کرفس انیسون بادیان
قسط مصطکی گل سرخ هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربت دو درم با شیر شتر سفوفی که خفقان و ضعف دل
که از گرمی باشد زایل کند صفت آن کهربا بسد مروارید گاوزبان هر یک سه درم طباشیر صندل سفید
هر یک یکدرم کشنیز گل ارمنی هر یک نیم درم کوفته و بیخته شربت دو درم با آب سیب شیرین سفوفی که
۵ دق و سل را فایده دهد صفت آن خشخاش سفید گل سرخ نشاسته بریان سوخته هر یک دو درم کتیرا سه درم
بیخ مهک نیم درم مغز بهدانه یکدرم شکر تیغال ده درم کوفته و بیخته شربت یکدرم با شراب اناب سیرین
سفوف مدقوق و مسلول و قروح سینه و نفث مدّه را سود دهد صفت آن صمغ عربی مغز بهدانه
خشخاش سیاه و سفید تخم کاهو تخم کاسنی خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر تیغال طباشیر
[illegible]

هر یک سه درم گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته خرفه مقشر عصاره لسان الحمل گل ارمنی
و مختوم و قبرسی هر یک چهار درم زعفران درمی کوفته و بیخته شربت دو درم با نیم دانگ کافور و دو دانگ
رماد اسرطان با شراب خشخاش و شیره تخم خرفه سفوف سرطان که مسلول را بغایت سود دهد صفت آن
سرطان نهری محرق ده درم گل قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربوزه هر یک پنج درم کوفته
و بیخته شربت یک مثقال سفوفی که حمیت تپ دق و اشتها و هاضمه و قوی اعضا رئیسه را نافع بود صفت آن
قرنفل نارمشک دارچینی اسارون عود زنجبیل کشنیز تخم کنول کته فلفل دراز گل سرخ زیره سفید مصطکی
سنبل قاقله صغار خس ککه صندل سلیخه کافور هر یک یکدرم طباشیر صندل سفید مشک عنبر هر یک سه درم نبات
برابر همه شربت نیم مثقال تا دو درم سفوف از اطبای هند تپهای دایره و مزمن را نافع است صفت آن
زنجبیل مر هر یک ده درم حنا صمغ عربی هر یک پنج درم افیون نیم درم کوفته و بیخته شربت یکدرم تا ده درم
با آب گرم غذا نخود آب سفوفی که ورم و حرارت جگر را نافع بود صفت آن پوست هلیله زرد ده درم
تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یکدو درم لک مغسول ریوند چینی هر یک درمی سقمونیا نیم درم
کوفته و بیخته دو مثقال با ماء الجبن شربت است سفوف طباشیر سوء المزاج قلب که از حرارت بود سود دهد
صفت آن طباشیر ورق گل هر یک سه درم کشنیز دو درم صندل سفید مروارید کهربا هر یک نیم درم کافور
دانگی کوفته و بیخته دو درم با شراب سیب یک شربت است سفوفی که حرارت جگر و یرقان و نفث مده بود
نافع است و سده جگر بگشاید صفت آن مغز بهدانه نشاسته بریان مغز تخم خیارین هر یک چهار درم
گل ارمنی لک مغسول گل سرخ سنبل اصل السوس هر یک درمی طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ کوفته شربتی
یکدرم سفوفی که یرقان و اوجاع کبد و قی صفرا را نافع است صفت آن لک مغسول یک مثقال
طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی و نیم کافور دانگی کوفته شربت دو درم با شراب تمر هندی
یا شراب آلو سفوفی که طحال را نافع باشد و سده بگشاید صفت آن تخم کاسنی کزمازج هر یک پنج درم

حب قلقل یکنیم درم تخم سداب پوست بیخ کبر هر یکدرمی تخم فنجنکشت دو درم انیسون ۳ درم کوفته و بیخته
دو درم با سکنجبین بخورانند سفوفی که سده جگر بکشاید و طحال را نافع بود صفت طباشیر ریوند چینی
بیخ کبر هر یک ده درم عصاره غافت یکدرم زرشک بیدانه ۳ درم بیخ سوس پنجدرم کوفته شربت دو درم
با سکنجبین بزوری سفوفی که اعضاء رئیسه را قوت دهد صفت آن گل سرخ طباشیر پوست هلیله کابلی
تخم فرنجمشک هر یک ۳ درم یاقوت مروارید صندل سفید بهمنین عود غرقی مصطکی ریوند هر یک ده درم قاقله صغار
درونج هر یک درمی کافور نیم درم مشک دو دانگ قند سفید نصف همه کوفته و بیخته شربت دو درم بجلاب
سفوفی که خفقان گرم سود دهد صفت آن گل ارمنی کشنیز خشک هر یک درمی طباشیر کهربا هر یکنیم درم کافور
نیم دانگ کوفته با دوغ گاو یک شربت نماید سفوفی درونج خفقان سرد را سود دهد صفت آن درونج
گاوزبان هر یک شش درم زرنباد دو درم ورق گل فرنجمشک هر یک ۳ درم کوفته شربت مثقالی با ماء العسل
سفوف کبدی که سوء المزاج کبدی را نافع بود صفت آن ورق گل زرشک یک مغسول هر یک ده درم تخم
خره چینه بید ستر صندل سفید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض مثقالی زعفران
دو دانگ کوفته شربت یکدرم سفوف فالج جند قنطوریون عاقرقرحا هر یکنیم درم قردمانا ۳ درم کوفته و بیخته
شربت دو درم با آب سداب سفوف قاقله معده سرد و تر را نافع بود صفت آن قرنفل کبابه هر یک
۳ درم عود غرقی ده درم دارچینی قاقله ده درم شکر طبرزد برابر همه کوفته و بیخته شربت دو درم با حلنکبین
سفوف که رنگ سرخ گرداند صفت آن زوفای خشک ده درم زعفران ۳ درم کوفته دو درم شربت
سفوفی که ریم و جرک از گرده و مثانه پاک سازد صفت آن فطراسالیون ۳ درم راسن حب الغار تخم کرفس
بادیان هر یک یکدرم تخم بطیخ کوفته و بیخته دو درم صبح و شام با شراب انجیر سفوفی که سنگ از گرده و مثانه اطفال پاک سازد
صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربوزه تخم خطمی رازیانه هر یک ده درم قلت صمغ عربی صمغ
آلو هر یکدرمی کوفته و بیخته شربت نیم درم اطفال را و دیگران را یکدرم با سکنجبین و ماء الحمص سفوفی

حجر الیهود

حجر الیهود سنگ گرده و مثانه پاک کند و بیرون راند صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و
خربوزه هر یک پنجدرم خسک مصری چهار درم حجر الیهود قلت هر یک ۳ درم سیسالیوس فطر
اسالیون هر یک درمی صمغ عربی کتیرا هر یک مثقالی کوفته و بیخته شربت دو درم با شراب خسک با ماء الحمص
سفوفی که همان نفع دهد صفت آن تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربوزه و تخم خیارین و تخم کدو هر یک
۳ درم حجر الیهود شش درم قند برابر همه کوفته و بیخته شربت دو درم با یک پیاله آب نخود سیاه سفوفی
که سنگ گرده و مثانه اطفال دفع سازد صفت آن مغز تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربوزه تخم خطمی
رازیانه هر یک درمی قلت صمغ آلو هر یک ده درم حجر الیهود نیم درم کوفته و بیخته شربت نیم درم با طبیخ خسک
سفوفی که همان نفع دهد صفت آن تخم خربوزه صمغ آلو صمغ عربی قلت مساوی کوفته و بیخته
شربت نیم درم سفوفی که ریگ و حصات گرده و مثانه را سود دهد صفت آن مغز تخم خربوزه بادرنگ
و خیار هر یک ده درم خار خسک حجر الیهود قلت هر یک شش درم تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون
کتیرا تخم خطمی هر یک دو درم صمغ نخود سیاه قشر بیض محرق هر یک ۳ درم کوفته و بیخته شربت مثقالی سفوفی
که سنگ مثانه را ریزه ریزه کرده بیرون آرد صفت آن مغز تخم خیارین و کدو و خربوزه و تخم خطمی
نخود سیاه رازیانه رماد العقارب صمغ اجاص حجر الیهود پرسیاوشان پوست بیخ کبر هر یک
کوفته و بیخته شربت دو درم با ماء الحمص سفوفی که وجع کلیه را تسکین دهد صفت آن بزرالبنج دانگی افیون
قیراطی مغز تخم کدو و خرفه مقشر هر یک درمی کوفته و بیخته با شراب خشخاش یک شربت است سفوف مجوعه که قروح
مثانه را سود دهد صفت آن کهربا شادنه ریوند گل قبرسی دارچینی و قیمولیا قلت مغز حب الصنوبر تخم
کرفس هر یک مثقالی گل سرخ طباشیر انیسون عدس کاکنج بیخ سماق پوست کندر پوست سیب پوست
تودری سفید بوزیدان خشخاش سیاه و سفید بزرالبنج پوست تفاح هر یک مثقالی و نیم تخم خیارین و
بادرنگ و کدو و خرفه و حب الفقد هر یک دو مثقال تخم زبیب خرنوب هر یک ۳ مثقال کوفته و بیخته

هر صبح ۳ درم با قدری شیر خر و در شام دو درم با آب سرد و این را بعد از پاک شدن قرحه از
جرک باید داد سفوف خنک نقرس و مفاصل را سود دهد صفت آن بوزیدان ماهی زهرج
کزبره یابس هر یک مثقالی بوزیدان ماهی و ورد احمر لعبت بربری خشخاش سفید هر یک دو مثقال
تخم خیارین بزرالبنج هر یک ۳ مثقال کوفته وقت خواب چهار درم بشراب خشخاش بدهند سفوف
شاهتره جمیع اقسام جرب را سود دهد صفت آن شاهتره ده مثقال کشنیز خشک بیست مثقال
مامیران پنج مثقال تنبیل ۳ مثقال و ثلث شکر برابر همه کوفته و بیخته بر حوض نشاسته ریخته
بنوشند شربت ۳ درم تا پنج درم سفوف که بدن را لاغر کند صفت آن لک شسته دو درم نانخواه
سداب زیره کرمانی هر یک چهار درم مرزنجوش بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربت یکدرم
هر روز بگلقند سفوفی که بدن را لاغر کند صفت آن مرزنجوش نیم درم زاج زراوند کرد جنطیانا
هر یک یکدانگ لک شسته سندروس هر یک چهار درم کوفته و بیخته شربت دو دانگ سفوفی
که خواهش گل خوردن و شهوت رد به زنان آبستن زایل کند صفت آن انیسون تخم کرفس
زیره کرمانی نانخواه هر یک ده درم فلفل سفید شش درم و نیم قرنفل پنجدرم کوفته و بیخته هر صبح و شام
شربت یک مثقال سفوفی که آبستنی را مفید بود و حمل را یاری دهد صفت آن تشاره عاج
نبات هر یک مثقالی بعد از طهر شش متوالی بخورد بعد از آن تن بمجامعت دهد یک شربت است
سفوفی که زنان آبستن را فایده دهد و قوت معده و کبد بود و باد نشکند صفت آن مروارید عاقرقرحا
هر یک درمی زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج تخم کرفس و ج هیل جوزبوا فلفل دارچینی
هر یک ده مثقال تودری رازیانه هر یک مثقالی قند برابر شربت دو درم سفوف کرنب مستی باز دارد
واگر پیش از شراب بخورند هرگز مست نشوند صفت آن تخم کرنب مغز بادام تلخ و شیر بن بوده اجزا مساوی کوفته
شربت دو درم سفوفی که مستی و خمار را برطرف سازد صفت آن تخم کاسنی تخم کرنب زرشک عدس مقشر

سماق کل

سماق گل سرخ مساوی کوفته شربت ۳ درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده بنوشند سفوف
منوم که خواب خوش آورد صفت آن کندر عود هر یک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران
دانگی نبات ده درم کوفته شربت یکدرم سفوفی که کرم دراز و حب القرع را بکشد و معده و روده را از ۴
کرم پاک کند صفت آن شیح ارمنی ترمس برنگ کابلی قنبیل تربد هر یک درمی نمک هندی افسنتین حب النیل
هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعد از آن که ۳ روز یک پیاله شیر گاو با شکر آمیخته خورده باشد روز
چهارم دو درم ازین سفوف در شیره آمیخته بخورد بطوریکه بوی آن بدماغ نرسد غذا نخود آب
با خیره خشلانه سفوفی حاکمی پیش از غذا و بعد از غذا توان داد در سخن و بیرون قبض و اسهال
دا قریب اعتدال است محلل ریاح و مقوی معده و کبد و نفخ و مشتهی طعام و محسن لون و مبطی
سفید صفته لک مغسول یکدرم اسارون سنبل مصطکی کف دریا اقسط آمله دارچینی کبابه قرنفل هر یک چهار درم
پوست هلیله کابلی و سیاه هر یک پنجدرم طباشیر صندل سفید هر یک شش درم سک المسک هفت درم کشنیز خشک
هشت درم انیسون نه درم زرورد ده درم شکر سفید دو چندان ادویه شربت پنجدرم سفوفی که قروح
کلیه و مثانه را نافع است صفت آن گل مختوم کندر دم الاخوین نشاسته تخم کدو رب السوس مغز چلغوزه
خشخاش سفید بزرالبنج مساوی کوفته و بیخته شربت دو درم با میفختج سک المسک ما زو درم کبابه خندان
افلنجه بسباسه صندل سفید اظفار غیه سنبل هر یک نیم درم مشک ربع درم عسل یکنیم درم بدستور اقراص سازند
سک المسک چون سک را با قدری مشک مخلوط سازند سک المسک خوانند و چون در نافه مشک کنند
سک الجلو نامند و چون نافه را در آب خیسانیده سک را بآن آب سرشته سک الماء خوانند و چون
نافه را کوفته بآن خلط سازند سک الاکر اس خوانند و اقسام او مایل بگرمی است و مقوی احشا و محلل
و مفتح و مبهی و مفرح و جهت درد دل و مفاصل و اسهال و نزف حیض نافع است صفت آن زعفران
پنجدرم دارچینی ۳ اوقیه سنبل لسان العصافیر بسباسه جوزبوا قرنفل قاقله صغار و کبار کبابه عود هندی

هر یک ستی مثقال صندل سفید نیم رطل صمغ عربی رطلی مجموعه را نرم سائیده با دو درم مشک خالص منفج
اقراص سازند سک نافع بطن و مقوی قلب و احشا و بول فراش بود که با طفال باشد و اوجاع و
مفاصل و عصب و مفاصل را سود دهد صفت آن آمله عفص ملح هر یک سه درم را کوفته بدستور رامک
بر شنند و قوت این تا دو سال باقی است سنون که دندان را از چرک و زردی پاک و سفید سازد
صفت آن فوفل سوخته سعد سوخته هر یک ده درم نمک سنبل سرشته و سوخته پنجدرم سفال چینی سه درم
کوفته و بیخته بر دندان مالند سنونی که استرخاء لثه را سود دهد صفت آن گلنار شب یمانی گل [illegible]
طباشیر سماق سعد استخوان هلیله سوخته نمک سنبل سرشته سوخته هر یک ده درم عود هندی سوخته سفال چینی
کف دریا هر یک یکدرم کزمازج قرنفل تخم خرفه هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که
دندان محکم کند صفت آن شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی
یکدرم مجموع کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان را جلا دهد و گوشت بن دندان برویاند
صفت آن هلیله زرد نمک هندی بریان کرده هر یک پنجدرم قرفه پانزده درم دار چینی سعد هر یک سه درم
شب یمانی سماق هر یک ده درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل آمله زعفران هر یک دو درم کزمازج
قاقله گلنار فارسی هر یک چهار درم زرنباد شش درم اجزا کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان را
از چرک پاک سازد صفت آن نمک اندرانی سوخته و جو سوخته زبد البحر سماق مرجان سفید سفال چینی
مازو سوخته کزمازج سوخته قاقله دار فلفل عود سوخته گلنار فارسی قرنفل عاقرقرحا اجزا مساوی
کوفته و بیخته بر دندان مالند و مسواک نمایند سنون ابیض که لثه سیر خیده را محکم کند و از لثه و امیه قطع
کند و تقویت اسنان و عمور نماید و بوی دهان بخر زایل کند و حفظ دندان از اصابه خرس و تاکل
و قطع کند صفت آن قرن ایل محرق ناب فیل خسته هلیله طباشیر خزف مقشر کثیرا کزبره محرق و قیق
عدس هر یک هفت درم عاقرقرحا وج کزمازج سعد هر یک شش درم رماد فلیکوش پنجدرم [illegible]

تخم لوبیا چهار

بیخ سوسن چهار درم پوست انار مازو قشور کندر گلنار گل سرخ مروارید غیر سفته هر یک سه درم زبد البحر
نمک لاهور شب یمانی رماد خلزون هر یک یکدرم و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلبان هر یک یکدرم
کافور دانگی همه را کوفته و حریر بیخته بمالند بجهت تحریک و وجع اسنان و استرخاء لثه بزیت
و قطران خمیر کرده کذا ز شستن و بعد حل کرده مضمضه کردن زود فایده بخشد سنون آجر از خلاصه
لثه را محکم کند ص دار چینی ده درم نمک سه درم اقیم چهار درم صندل سرخ فوفل ورد کبابه قرفه گلنار
هر یک پنجدرم کوفته و بیخته نشاسته عصفر خمیر کرده خشک نمایند و کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که دندان را
جلا دهد و لثه محکم سازد و بوی دهان خوش کند صفت آن شب یمانی سنج سوخته چوب تاک سوخته هر یک
ده درم عاقرقرحا چهار درم گل سرخ سعد قرنفل هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان
را محکم و سفید کند و جلا دهد صفت آن عود سوخته نمک هندی بریان فوفل سعد پوست هلیله هر یک سوخته
سفال چینی هر یک جزوی کوفته و بیخته قدری در شب تر کرده از قاعده بدندان بمالند سنونی که خون رفتن
از دندان بر طرف سازد و بوی دهان خوش نماید و لثه را محکم کند ص شب یمانی پودینه کوهی گل کزمازج آمله مقشر
هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم ابهل هر یک دو درم کوفته سنون سازند سنونیه که درد دندان
بر طرف کند ص عاقرقرحا بزر البنج مویزج هر یک نیم درم زعفران تخم مرو کشنیز خشک هر یک دو درم کات هندی
دانگی کوفته و بیخته سنون سازند سنونیه که بوی دهان خوش کند و دندان را جلا دهد و محکم سازد صفت آن
صندلین گلنار گل سرخ سعد کزمازج رامک مصطکی فوفل عود مشک قرنفل هلیله زرد هر یک پنجدرم
مشک کافور هر یک دو دانگی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که بوی دهان کند و دندان را جلا دهد و محکم
سازد ص صندلین گلنار گل سرخ سعد کزمازج رامک مصطکی فوفل عود مشک قرنفل هلیله زرد هر یک
پنجدرم مشک کافور هر یک دو دانگی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که قلاع را سود دهد و بوی دهان خوش
کند و بیخ دندان محکم سازد ص شیاف مامیثا طباشیر زرور دلسان الحمل پوست هلیله زرد گلنار

برگ زیتون شب یمانی کزمازج اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان محکم نماید و گوشت
بن دندان برویاند و بوی دهن خوش کند ص توتیای هندی دو درم کات چهار درم فلفلین زنجبیل
نمک هندی هر یک دو درم کوفته و بیخته دندان بمالند سنونی که بوی بیخ دندان و دهان بر طرف نماید و گوشت
لثه برویاند و دندان جنبنده را محکم سازد ص کزمازج هلیله زرد پوست انارین هر یک پنجدرم سعد نمک
اسنان نبطی هر یک سه درم عود هندی سوخته قرنفل گل سرخ قرفه صعتر سوخته هر یک دو درم و نیم درم رامک
پنجدرم کوفته و بیخته استعمال سازند سنونی که دندان را محکم سازد و خون رفتن از بیخ دندان بند
نماید ص کم دسماق پوست انار ترش استخوان هلیله زرد گلسرخ کزمازج شب یمانی اجزا
برابر کوفته و بیخته در بیخ دندان پاشند سنونی که بیخ دندان را محکم سازد و جلا دهد و دندان را پاک
سازد و بوی دهان خوش کند ص سعد هندی پنجدرم کف دریا سنبل کف آنکه سائیده اشخار نمک هندی
هر یک دو درم هلیله زرد زراوند کرد قسط هر یک سه درم کوفته و بیخته نمایند سنونی که بوی دهان خوش کند
و بیخ دندان محکم سازد و جلا دهد و گوشت بیخ دندان برویاند ص سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی
هر یک سه درم جو سوخته عود سوخته سنبل کزمازج حب الآس شب یمانی سوخته عاقرقرحا هر یک دو درم قرنفل
کبابه هر یک نیمدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که گوشت بن دندان برویاند و سخت کند ص
سماق پوست انار ترش هلیله زرد گل سرخ گلنار مازو کزمازج شب یمانی تخم گل هر یک جزوی کوفته
و بیخته در بن دندان پاشند سنونی که درد دندان ساکن کند و بادهای غلیظ که در بیخ دندان باشند تحلیل
کند ص مویزج فلفل عاقرقرحا هر یک دو درم بوره ارمنی سه درم زراوند طویل یکدرم کوفته و بیخته بمالند سنون
بارد منقول از تذکره جهت ریانیدن گوشت لثه و تعفن آن و تحریک دندان جمیع امراض حاره دندان
به تجربه رسیده ص طباشیر گل سرخ هر یک سه درم مروارید یا صدف سوخته گل ارمنی برشته دم الاخوین
هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرمکی کاکنج جزبارج مامیران یکدرم باریک نموده بمالند سنون

در بیخ ٧

حار جالی ومنقی

حار جالی و منقی و مشدد لثه است ص عاقرقرحا چهار درم اذخر پنجدرم کوفته و بیخته بمالند سنونی
که درد دندان نشاند و کرم بکشد و دندان را از ریختن نگاه دارد ص عاقرقرحا قنبیل مویزج زراوند طویل
هر یک دو درم زعفران دو درم افیون دو دانگ بوره ارمنی دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندان
را جلا دهد و بوی دهان خوش کند و سیاهی که بخوردگی در دندان بود بر طرف نماید ص فلفل هماما قنبیل ساذج هندی
هر یک سه درم مازوی سبز سوخته نمک سوخته هلیله زرد گلنار پوست انار گل سرخ هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سنون
سازند سنون سورنجان که ضعف دندان را نافع است ص سورنجان قرنفل سعد کوفی کزمازج
پوست هلیله زرد صندل گل سرخ مساوی کوفته سنون سازند سنون که دندان را محکم کند و جلا دهد مجرب
مولف ص زرور در کات هندی سعد هیر اکسیس هر یک یکدرم و نیمدرم هلیله سیاه عفص هر یک یکدرم قاقله صغار
بیورا ده اهین فوفل سوخته هر یک پنج ماشه مصطکی طباشیر سفید توتیای هندی هر یک دو ماشه و نیم کوفته و بیخته
قدر شب خواب بر دندان بمالند سنونیه که دندان را از چرک پاک سازد ص زبد البحر نمک بریان عود سوخته
سفال چینی ساذج عاقرقرحا قرنفل گل سرخ سعد سماق زراوند طویل حب الآس هر یک مساوی کوفته استعمال
نمایند سنونیه که اکله و ناسور بیخ دندان را نافع بود ص مر نوشادر زرنیخ بیخ سوسن عاقرقرحا مساوی
کوفته سنون سازند سنونی که اکله دهان و لثه را نافع بود ص پوست انارین سه درم مازو گلنار کاغذ سوخته
شب یمانی عاقرقرحا هر یکده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر هر یک پنجدرم کوفته استعمال نمایند
سنونیه که در محل دارو آتشک پاشیدن در دهان و بیخ دندان منع جوشش کند ص زراوند کرد برگ
مورد کندر گلنار سعد بیخ سوسن دم الاخوین مازو تخم خرفه تخم مرو مساوی کوفته استعمال نمایند
سنونیه که اکله بیخ دندان را نافع است و گوشت برویاند ص شاخ گوزن نمک اندرانی کوفته بعسل
سرشته بسوزانند مقدار ده درم زعفران سنبل مصطکی سداب صعتر هر یک دو درم کوفته استعمال نمایند سنونی
که دندان را از چرک پاک سازد و بوی دهان خوش کند و گوشت رفته برویاند و دندان را محکم کند ص مارقشیشا

توتیای سبز شنگرف زاک زرد هر یک درمی فلفل دراز شش درم کوفته و بیخته یکجا بس در آب لیمون صلایه کرده قدری شب بر دندان بمالند سنون قابض تقویت اسنان و تطییب دهان و منع خون رفتن کند
ص پوست بلیله آمله گل سرخ گلنار اقاقیا شب یمانی قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته
بمالند سنونی که درد و تحریک دندان را نافع است ص کات هندی نمک سنگ توتیای سبز
هر یک سه درم فلفل یکنیم درم کوفته و بیخته بر دندان بمالند سنونی که درد و تحریک دندان را سود دهد ص
شاخ گوزن سوخته گل سرخ هر یک چهار درم سماق نمک سنگ استخوان هلیله عفص هر یک مثقالی شب یمانی
سوخته ربع مثقال کوفته و بیخته سنون سازند سنون که بجهت ورم لثه و درد دندان نافع است ص
مصطکی توتیای سبز نمک مغسول طباشیر شب یمانی زاک زرد نمک سرخ فلفل پوست درخت کردکان
مساوی کوفته و بیخته بر دندان بمالند سنونی که درد دندان و تحریک آن را سود دهد ص بلادر آمله
نمک سنگ مساوی در ظرف گلی انداخته دهن آن را محکم کرده شب در تنور گذارند صباح برآورده سائیده بمالند
سنونی که ناصور دندان را سود دهد ص کزمازج عاقرقرحا هر یک درم پوست بلیله زرد یک مثقال زعفران گلنار
مامیران هر یک درمی گل سرخ کبابه نوشادر زبد البحر هر یک نیم درم کافور ربع درم کوفته و بیخته بپاشند سنونی
که گوشت بن دندان بروید و دندان متحرک را محکم سازد ص کزمازج روناس فوفل بلیله سیاه شب یمانی
زاج زرد توتیای سبز مساوی او و بیدا بریان کرده سائیده بمالند سنونی که درد و تحریک را سود دهد
و جلا بخشد و محکم کند ص قسط تلخ توتیای سبز هر یک یک درم نمک بوری مصطکی کثیرا بریان زیره سفید
بریان زنجبیل فلفل کات هندی زاک زرد هر یک نیم درم کوفته و بیخته شب بمالند و لعاب بینداز ند
سنونی که درد و تحریک را نافع است ص خیسانی توتیای سبز نوشادر هر یک سه درم فلفل نیم درم
فوفل یک درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که همان نفع دهد ص مصطکی کات هندی شب یمانی نمک
مغسول قاقله کبار طباشیر نمک سنگ توتیای سبز فلفل کرمزدانه زاک زرد عاقرقرحا پوست کردکان مساوی کوفته

سنون سازند سنونی که درد دندان را سود دهد ص زنجبیل کات هندی توتیای سبز در روغن
بریان کرده مساوی کوفته و بیخته بدستور عمل آرند سنون که همان فایده دهد ص فلفل سه درم زنجبیل
بوره ارمنی عاقرقرحا مویزج هر یک مثقالی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که خون بیند و درد
دندان را سود دهد ص برگ مورد مازوی سوخته صدف سوخته کزمازج توتیای سبز سوخته انزروت زاک زرد
سادج شب یمانی کوفته و بیخته سنون سازند سنون که درد دندان بسبب نزله باشد نافع است ص فلفل
سلیخه کات هندی نمک سنگ عاقرقرحا مصطکی هر یک یکنیم درم افیون نیم درم کوفته و بیخته استعمال نمایند
سنونی که خون رفتن باز دارد و محکم کند ص طباشیر شب یمانی سوخته کات هندی گلنار مازو قاقله صغار
فوفل سعد انزروت مساوی برابر همه کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که برای جمع بیماریها
دندان نفع کلی بخشد ص کات هندی آمله زرد رنگ صندل سرخ نمک مغسول مارقشیشا خولنجان
زرد رد سنگ مساوی کوفته و بیخته بر دندان بمالند سنونی که درد را ساکن کند ص عاقرقرحا کات هندی
دار فلفل هر یک درمی توتیای سبز هر یک نیم درم کوفته و بیخته بر دندان بمالند سنونی که چرک دندان پاک کند ص
شاخ گاو کوهی سوخته زبد البحر هر یک نیم درم نوشادر اذخر مصطکی هر یک دو درم و نیم عاقرقرحا سه درم شادنج
یک درم کوفته و بیخته بر دندان بمالند سنونی که بیخ دندان محکم کند صفت آن فوفل گلنار گل سرخ سماق
هر یک درمی نمک سنگ نیم درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون ناردین رشید بسبب کثرت استعمال این بنام
سلطان عصر منسوب شده جلا میدهد اسنان را و خوش میکند بوی دهان را و لثه را محکم کند و دفع سیلان
لعاب فم و تحلیل ورم مینماید ص کزمازج زنجبیل دار فلفل زبد البحر قاقله هر یک دو درم سک دو مثقال
ملح نفطی چهار درم عود محرق نیم درم جزء شعیر معجون بحجر عتیق ریحانی محرق در تنور هفت درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند سوریتجان قروح لثه و تعرض آن را نافع است و ورم و درد حلق را سود دهد ص عروق
ده زرد ده درم خیسانی هفت درم گلنار شش درم سماق سه درم عفص پوست انار هر یک دو درم کوفته و بیخته
بجهت امراض حلق و درد حلق و معده بجهت امراض لثه باشد باشند سوریتجان آکله دهن و لثه را

نافع است ص پوست انار ترش و شیرین هر یک سه درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر هر یک نیم درم کوفته و بیخته در سرکه جبها ساخته در سایه
خشک کنند و بار دیگر کوفته بدستور استعمال نمایند سوریتجان استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان
را از چرک پاک سازد ص پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یک درم کوفته
و بیخته بپاشند سلاقه که ورم لثه و استرخاء آن را نافع است ص طراثیث قرظ شب یمانی پوست
انار ترش سماق مساوی بجوشانند و مضمضه کنند سلاقه که همین عمل کند ص برگ سرو جوز السرو
جوز گلنار مازو کزمازج برابر در سرکه بپزند و مضمضه کنند سعوط که درد سر گرم را فایده دهد ص
آب برگ کاهو روغن نیلوفر هر یک جزو شیر زنان دو جزو همه را ممزوج کرده در بینی چکانند و بر بنفشه کشند
سعوط که همان نفع دهد ص طباشیر دو درم نشاسته کافور هر یک نیم درم زعفران
یکنیم دانگ همه را نرم سائیده و قدری بروغن گل نیلوفر در بینی کشند سعوط درد سر که از گرمی
آفتاب یا بخار شراب باشد سود دهد ص آب برگ کاهو و آب برگ کدو و آب کاسنی و روغن بنفشه
بادام و روغن کدو هر یک قدری ممزوج کرده در بینی چکانند و بنفس بالا کشند سعوط که درد سر
بلغمی را نافع است ص صبر زرد مر صاف کندر حضض جندبیدستر زعفران صعتر فلفل هر یک دو درمی
کندش نیم درم مشک دانگی همه را نرم سائیده با آب مرزنجوش در بینی چکانند و بنفس بالا کشند
سعوط که صداع سرد را سود دهد ص مومیائی جندبیدستر فرفیون هر یک قدری در روغن زنبق حل
کرده دو سه قطره در بینی چکانند و بر کشند سعوط که دماغ را از اخلاط و فضول پاک سازد ص اخلاط
نوشادر عصاره قثاء الحمار شونیز هر یک درمی نرم کوفته و بیخته بروغن السوسن آمیخته خوب سحق کرده در بینی
چکانند و بر کشند سعوط که صداع را باز دارد و در ساعت تسکین دهد ص بخور مریم اصل السوس هر یک
دو درم بوره سرخ یک درم کوفته و بیخته بشیر زنان آمیخته در بینی چکانند و بر کشند سعوط که رعاف

که رعاف باز دارد ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا کندر مرشاد نیم نشاسته کافور
هر یک قدری نرم کوفته با عصاره بادروج سحق کرده در بینی کشند سعوط که همان نفع دهد و در ساعت
خون بند ص گلنار شب یمانی عصاره لحیة التیس هر یک درمی گل مختوم نیم درم کافور افیون هر یک
دانگی کوفته و بیخته بعصاره راعی و لسان الحمل خوب سحق کرده قطره قطره در بینی چکانند و بر کشند
سعوط که همان نفع دهد ص عصاره آمله اقاقیا هر یک سه درم کافور حبه در در حل کرده بنفس
بنفس در بینی کشند سعوط که درد سر گرم را نافع است ص آب کاهو آب کدو روغن
بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن کدو ممزوج بشیر زنان در بینی کشند سعوط که نسیان
و صداع بارد را دور سازد ص جوز بویا درمنه ترکی قرنفل مرزنجوش هر یک یک درم کوفته و بیخته با آب
مرزنجوش سحق کنند و در بینی بر کشند سعوط که فالج و لقوه را سود دهد ص سکبینج هزار اسفند فلفل
بازرد اشق فرفیون جندبیدستر مساوی کوفته و بیخته به بول شتر یا سرکه انگوری یکشب خیسانند و صاف
نموده یک دو قطره بنفس در کشند سعوط که شقیقه سر در را نافع بود ص روغن بادام تلخ روغن خسته
زردآلو هر یک جزوی با آب مرزنجوش قدری در بینی چکانند و بر کشند سعوط که سکته و صرع و لقوه
و فالج و امراض بارده دماغی را نافع است ص زهره کلنگ فندبیدستر کندش فرفیون سکبینج هر یک حبه در
آب مرزنجوش یا آب سداب یا شیر دختران آمیخته یک دو قطره در گوش چکانند و اگر زهره باشه و کلنگ
دیگر و شیوط مجمع یا هر که باشد با شیر زنان آمیخته و آب مرزنجوش یک دو قطره افکنند و
و بنفس در کشند همین منفعت بخشد سعوط که صداع را که بسبب مواد غلیظ باشد سود دهد ص
ایارج فیقرا جاوشیر جندبیدستر فرفیون هر یک دانگی مشک حبه نرم کوفته با شیر زنان ممزوج کرده
در بینی افکنند و بنفس بر کشند سعوط که نسیان را رفع کند و حواس را تیز کند ص ~~خناز یر را نافع است~~
مراده کلنگ یک بعد یکماه سعوط کنند سعوط که خنازیر را نافع است ص سبابه کاوزبان هر یک
درمی زهره خارپشت کافور هر یک یکنیم دانگ زعفران نیم درم کندش دو درم کوفته با سرکه انگبین کشند

وغلو بها کرده خشک شود هنگام حاجت قدری آزان در روغن گل حل کرده بشیر دختران در بینی کشند
سعوط صداع را که عفونت هوا و تنجید بوده زایل کند ص مومیائی جوزبویه عنبر اشهب مشک هر یک
نرم سائیده در روغن زنبق حل کرده هنگام حاجت قدری در گلاب آمیخته در بینی چکانند **سعوط**
که نزله هنگام را نافع است و رطوبات دماغی فرود آرد ص سمندر پیل دو حبه بشیر دختران
سائیده در بینی چکانند **سعوط** که رطوبات دماغی فرود آرد و پاک سازد ص شونیز فلفل
کندش هر یک قدری کوفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و بر کشند بعده سر بسته دارند تا تمام
رطوبات بریزد **سعوط** صداع گرم را که از حرارت آفتاب بود زایل کند ص کافور حبه در آب
کاهو و کرم در روغن کدو آمیخته در بینی بر کشند **سعوط** که همان نفعه دهد ص آب کاهو کشنیز تر
کافور صندل سفید سرکه آب کدو روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر هر یک قدری در هم آمیخته بینی
کشند که اثر آن بدماغ رسد نفع دهد **سعوطی** که سده دماغ و منخرین بگشاید و صداع بلغمی و سوداوی
ص شونیز چهار درم نوشادر تربد هر یک یکدرم مرزنجوش دو درم کوفته با آب مرزنجوش تر و روغن
سوسن در روغن بادام تلخ آمیخته در بینی چکانند **سعوط** که در درد سر بلغمی سوداوی سر گشتن را
ص صبر مر کندر حضض جند بیدستر زعفران صعتر فلفل سفید دار فلفل هر یک یکدرم کندش
نیم درم مشک دو حبه کوفته با آب مرزنجوش بسایند هنگام حاجت با قدری شیر زنان در بینی
چکانند **سعوطی** که جمیع اقسام درد سر را سود دهد ص اصل السوس فلفل را از صندل سفید نیلوفر
از هر یک سه درم شیره آمله تازه هشتاد درم روغن کنجد چهل درم ادویه کوفته و بیخته در شیره و
روغن بیامیزند تا روغن بماند صاف کرده قدری در بینی چکانند **سعوط** صداع کهنه را که از سودای
باشد سود دهد ص مومیائی جوزبویه صبر مشک مساوی کوفته در روغن بلسان آمیخته سعوط
کنند **سعوط** که برای شقیقه بلغمی نافع است ص فلفل مویز ج نبات مساوی کوفته در بینی دمند
سعوط که فالج و لقوه و استرخاء اعضا را نافع است ص شونیز حرمل هر یک دو درم کوفته نرم

بلبوبه...

سائیده با آب چقندر خوب سحق کرده خشک شود هنگام احتیاج مقدار یکدرم با شیر زنان
حل کرده در بینی چکانند **سعوط** که فالج و لقوه و استرخاء اعضا و جنبیدن سر و بر در تنی که در
اعصاب باشد نافع بود ص عصاره بیخ حنظل تریک ملعقه شونیز حرمل هر یک دو درم
کوفته و بیخته سحق کرده مقدار یک دانگ با شیر زنان در بینی چکانند **سعوط** که فالج و لقوه
و درد سر که از برودت باشد سود دهد ص جند بیدستر جاوشیر زعفران زهره کرک مساوی بعصاره
چقندر سعوط نمایند **سعوط** که سرسام را نافع است **صفت آن** آب برگ کاهو عرق بید صندل سفید کافور
هر یک قدری ممزوج کرده در بینی چکانند **سعوط** که فالج و لقوه را سود دهد ص صبر شونیز بورق مساوی
بدستور سعوط کنند **سعوط** که درد پیچ درد چشم اطفال را نافع بود ص کندش حضض کندر هر یک یکدرم
صعتر زعفران هر یک نیمدرم کوفته با شیر دختران یا روغن بنفشه بادام حل کرده در بینی چکانند
سعوط که زوال یرقان عین کند ص هفت دانه شونیز را ساعتی در شیر دختران ترکرده سعوط نمایند
سعوط که صرع را مفید بود ص بیخ کثائی سفید قنب دو را باول طفل سائیده در بینی چکانند و بر کشند
سعوط که جذام را نافع است ص دار فلفل درم مامیران چینی شیطرج هندی هر یک پنج دانق
نمک طبرزد اشیع تخم فنجنکشت هر یک سه درم کوفته و بیخته در سه وقیه روغن کنجد آمیخته سعوط نمایند **سعوط**
که فتح سده کند و یرقان را سود دهد و سر را پاک سازد ص مویز ج جبلی سوسن هر یک دو درمی عسل یکدرم
درم در آب سلق حل کرده سعوط نمایند **سعوط** که بلغم از دماغ بر آرد و رطوبات فضلیه را خشک کند
ص صابون ده درم پیه بزکیم طل هوم سه رطل زفت چهار وقیه میعه سه وقیه با هم ممزوج کرده
سعوط نمایند **سعوط** که خنازیر را دفع کند ص بسباسه لسان الثور هر یک دو درمی زهره قنفذ کافور
از یک دو دانگی و نیم زعفران نیمدرم کندش دو درم بدستور سعوط کنند **سعوطات** روغن نرگس روغن
زنبق ممزوج کرده سعوط نمایند **سعوط** درد سری را از ریح بود سود دهد ص روغن بادام تلخ روغن مغز

زرد آلو تلخ یا آب مرزنجوش ممزوج کرده سعوط کنند **سعوط مالنخولیا** آب ورق عنب الثعلب را بجوشانند و
صاف کرده با روغن بنفشه سعوط کنند **سریشم پنیر** که جواهر الصنایع است هر چیزی که باد وصل کنند
یا به او بر شند از آب و آتش منفصل نگردد ص پنیر تازه را ورق ورق رقیق تراشیده بر روی
سطح پهن نمایند و آهک آب ندیده بیخته بر اوراق پنیر بپاشند بقدری که تمام اوراق را بپوشد
و سنگ سطح گران بالای آن اوراق گذارند تا دوازده روز در آفتاب نگاه دارند تا دهنیت آن
دفع شود پس اوراق را با آب بشویند و بدستور از نمک شوره تلحیف نموده زیر سنگهای گران گذارند
تا یکهفته بعد از ان باز بشویند تا بقیه دهنیت و سرخی آن اوراق دفع شود و اگر در آفتاب بگذارند
و دهنیت از ظاهر شود باز با آب و نمک و آهک بشویند تا بحدیکه مطلق دهنیت و حمرت در ان نباشد
علامت کمال او عدم دهنیت و سرخی است پس مثل سرمه سائیده با سفیده تخم مرغ که در شیشه بسیار
بر هم زده کف گرفته باشند بروی سنگ بسایند تا بحدیکه سنگ بالا با سنگ زیرین چسپیده مانع افعال
گردد پس قدر قلیل آب آهک در ریخته ملایم کرده بکار برند **سریشم پنیر** آسان تر از اول ص پنیر
شور ورق کرده در مره بسته در آب گرم بمالند چندانکه دسومت از ان بالکل زایل گردد و سفید شود
با قدری آهک سنگ صلابه کرده بکار برند **سرداروی** که با مطبوخات مثل مطبوخ افتیمون وغیره
که دافع سودا باشد دهند ص لاجورد مغسول تربد موصوف غاریقون بمویزنه پنیر کندرانیده هر یک
نمک هندی نیمدانگ کوفته و بیخته سر دارو نمایند **سرداروی** که با مطبوخات مثل مطبوخ تربد و افسنتین
وغیره دافع بلغم باشد دهند ص تربد غاریقون هر یک نیمدرم زنجبیل نمک هندی هر یک دانگی کوفته و بیخته سر دارو
نمایند **سرداروی** که مطبوخات صفراوی با یاد مثل مطبوخ هلیله و خواکه وغیره ص سقمونیا دانگی
ریوند خطائی دو دانگ یا یک کوفته پاشیده دهند **سرداروی** که هر گاه بر مطبوخ عناب دهند اخراج
بلغم و سودا کند ص لاجورد شسته غاریقون صبر سقوطری هر یک دانگی شحم حنظل نمک نفطی هر یک نیم دانگ

کوفته و...

کوفته و بیخته سر دارو نمایند **سرداروی** که جهت اخراج سودا یا کوفته بماء الجبن دهند ص
حب النیل غاریقون تربد هر یک ربع مثقال لاجورد دانگی نمک هندی عصاره ریوند هر یک نیم دانگ
کوفته و بیخته سر دارو نمایند و این از بیخ نسخه مخترع و معمول مولف است

باب اثنین و ثلثین

باب اثنین

بیماری های سرد بلغمی و سوداوی چون صرع و سکته و فالج و رعشه و خفقان و بیماریهای رحم چون
اختناق و سیلان رطوبت و نفخ را سود دهد و جنین را نگاه دارد و بادهای غلیظ را بشکند و
درد شقیقه و دوار کهنه بلغمی و تقطیر البول و اوجاع مفاصل را دفع نماید و مضرت قطر و دیگر زهرها
را باز دارد و شیخ الرئیس گفته که این ترکیب عجیب است و اطبا نفعها را ضامن شده اند و من از
وی اثر بزرگ ندیدم مگر کوفتگی و استرخاء زبان را سود دهد و میگوید که این معجون مشوش است و صاحب
ذخیره گفته که بر شیخ اعتراض نیست و سخن او مقبول و عجیب تر آنکه هر کتابی مشوش است و یاد کرد در هر نسخه در
اوزان برابر نیست و نسخه کامل الصنایع این است ص مشک خالص حماما فرفیون اشنان بنطی تخم
کرفس سداب اشنه کوکرد زرد کافور خربق سیاه و سفید سعد میعه بیخ خردل سفید مامیران چینی تخم بلبون
اصابع الاصفر برگ سیاوشان وج ترکی هند با کشت بر کشت حب محلب هر یک دو درم لولو ناسفته
زعفران جوزبوا جند بیدستر بزرالبنج هر یک ده درم ورق طلا و نقره زرنیخ حب بلسان شونیز
زراوند سیاه سرگین روباه پوست بیخ کبر هر یک نیمدرم ابریشم مقرض فلفل سفید زنجبیل بیخ تنبت
تفاح اذخر تخم شبت جنطیانا شکوفه لسان العصافیر نمک هندی صعتر بزرجرجیر اسهل زراوند مدحرج
نقرالیهود بزرالکتان سپندان هر یک چهار درم قرنفل سنبل رومی ساذج چوب سیاوشان
قسط تلخ مامیثا بزرالسپند هر یک هشت درم ایرسا بسباسه ماء الشوک مادالسوس هر یک دو درمی مصطکی
سه درم ... فلفلین بزرالبنج سفید افیون هر یک بیست درم رازیانه زوفا خشک هر یک
شش درم سرگین بزکوهی و کاد کوهی باد آورد ریوند چینی عقدالتین فی الحیطان هر یک

هر یک هفت درم بزر قطونا ... هر یک چهار درم و دو دانگ کوفته و بیخته بار ۳ چندان عسل کف
گرفته سرشند و بعد از شش ماه شربت مقدار نخودی **شلیثا** نسخه شیخ الرئیس مشک ترکی
میعه سایله اشنان بنطی تخم کرفس ماميران تخم سداب تخم بليون اشنه کافور کوکر دسرکین کاو کوهی
و بز کوهی خربق سیاه و سفید کشت برکشت بیخ اسفید زنجبیل بیخ شیت تخم شبت سعد کوفی
حماما هر یک ده درم عنبر اشهب دو درنج زرنباد سنبل مقل فلفل سفید زنجبیل بیخ شبت
تخم شبت جنطیانا نمک هندی شکوفه لسان العصافیر صعتر ابهل عاقرقرحا تراب الزئبق جعات
بزر خطونا اسقند بهزارجشان هر یک چهار درم حند سافج زعفران لولو فرفیون قعاح الاذخر
تخم جرجیر بزر آلو در هر یک ده درم حب بلسان مصطکی زرنب نخاله زر و سیم شونيز زاج کفش گران
سرکین روباه پوست بیخ کبر هر یک نیم درم سلیخه عود بلسان بسباسه ایرسا هر یک ده درم جوز بویه
تفاح هر یک ده عدد قاقله قسط تلخ چوب هر سیاوشان و برگ آس هر یک هشت درم آب در آورد در یونه خیتی
عقد التین فی الحیطان هر یک هفت درم ملقل دار فلفل بزر البنج افیون هر یک بیست درم تخم کاسنی
چهار درم و دو دانگ اهلیلج املج چهار درم و نیم مغز دانه محلب ده درم رازیانه شش درم اجزا کوفته و بیخته
آنچه باید در شراب کهنه تر کرده و نرم نموده بار ۳ چندان عسل سرشند بعد از شش ماه شربت مقدار نخود
شلیثا نسخه منهاج **ص** مشک خالص حماما عود بلسان فرفیون اشنان تخم کرفس تخم سداب اشنه
کبریت زرد سرکین کاو و بز کوهی خربق سیاه و سفید میعه سائله سعد ماميران تخم بليون اصابع الاصفر بیخ
کاکنج حب محلب خردل هر یک ده درم مروارید ناسفته زعفران سافج دیق سلیخه جوز بویه حند بیدستر قعاح
اذخر تخم جرجیر بزر آلو در هر یک ده درم زر و سیم محلول حب بلسان شونیز زاج کفش گران سرکین روباه
پوست بیخ کبر هر یک نیم درم ابریشم مقرض مقل فلفل سفید زنجبیل بیخ شبت جنطیانا شکوفه لسان العصافیر
نمک هندی صعتر عاقرقرحا زراوند مدحرج بندق هندی ابهل فقر الیهود هزارجشان بزر قطونا بک

اهلیلج صاد

هر یک چهار درم قرنفل سنبل قسط مرمکی جرجیل چوب هر سیاوشان قاقله هر یک هشت درم اصل السوس
مازالمشوک هر یک ده درم مصطکی ۳ درم تفاح بیست عدد بادیان زوفا خشک هر یک شش درم فلفلین
بزر البنج سفید زراوند طویل افیون هر یک بیست درم اهلیلج چهار درم و نیم آنچه کوفتنی است در شلث
بلاذر اندو اجزا دیگر کوفته بار ۳ چندان عسل سرشند بعد از شش ماه شربت مقدار نخودی با آب باکلی یا نان
یا آب بیخ کرفس خورند **شراب ورد** حمیات صفراوی را مفید بود و تشنگی نشاند و سهل صفرا بود
و اگر با سکنجبین بیاشامند بلغم و صفرا برارند **ص** ورق گل سرخ تازه یکم طل در ده رطل آب
بجوشانند تا هشت رطل بماند مالیده صاف نمایند و با یکمن قند بقوام آرند و اگر خواهند قوی تر
باشد تا هفت بار مکرر ورق گل سرخ تازه بهمان آب بجوشانند و درست مالیده صاف نموده بقوام
آرند سه درم یا ده درم سکنجبین در آبی که به برف و یخ سرد کرده باشند بنوشند **شراب ورد**
کرار گل خشک و زنجبیل بجان نفعه در اسهال قوی باشد **ص** ورق گل سرخ یکم طل آب طبیخ دهند بنوعی که دیگ لب بسته باشند
کرکار بر نیاید چندانکه ربع آب بماند از آتش فرو گرفته مالیده صاف نموده بیکم طل قند بقوام آرند شربت چهل درم
با ده درم سکنجبین و آب سرد دهند و هرچند که آب سرد بنوشند اطلاق شکم کند **شراب ورد قابض** شکم بندد و جگر
را سود دهد **ص** گل سرخ اقماع دار چهار رطل در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با همون ادویه قند
بقوام آرند و بعد از هر رطلی از ان مصطکی حب الآس اذکنار طباشیر کشنیز هر یک مثقالی در صره بسته در طبیخ انداز ند و
در اکثر زیاتی تا بقات حاره بارده حلس طبیب **شراب بنفشه** تب صفراوی و سرفه و ذات الصدر و ذات الجنب را
نافع باشد و تلیین طبع داد را بول کند **ص** سر بنفشه تازه یکمن در چهار من آب بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده
با یکمن قند بقوام آرند و اگر خواهند که تلیین زیاده کند بطریق شراب ورد مکرر نمایند **شراب بنفشه** طبع نرم کند و ذات الجنب
و ضیق النفس و سرفه گرم را مفید بود **ص** بنفشه تازه نیم من بهیدانه ده درم تخم خیارین و خطمی و اصل السوس هر یک سه درم قند ۳
من آب بخیسانند یکشبانه روز پس جوشانیده صاف نموده با نیم من قند بقوام آورده صمغ عربی کتیرا هر یک ده درم

بیکنیم رطل

کوفته و بیخته در شربت بیامیزند **شراب بنفشه** سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و سرفه گرم بحاری تاثی
حاره را نافع است **ص** بنفشه تازه یکم طل بهیدانه تخم خطمی صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیارین و کدو هر یک ده درم
در پنج رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت هفت درم **شراب بنفشه**
برای ذات الجنب و تب و سرفه و نزله **ص** بنفشه هفت درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه بیخ مهک
تخم خطمی نیلوفر شیره تخم خشخاش هر یک چهار درم انجیر ده عدد پوست کوکنار ده عدد تخم هنجید و ترنجبین نبات
هر یک یکم طل شربت پنج درم **شراب نیلوفر** صداع حار و تبهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه
و خشونت سینه را نافع است و طبع نرم کند **ص** گل نیلوفر تازه یکم طل در چهار رطل آب جوشانیده
و بپالایند و به یکمن قند بقوام آرند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شربت هفت درم تا بیست و یکدرم
شربت آمله معده گرم و دل را قوت دهد و اشتها آرد **ص** آمله ۳ وقیه در ۳ رطل گلاب تر کنند پس عود
غرقی ربع درم صندل سفید نیم درم انبرباریس ۳ درم اضافه نموده بجوشانند که مزه خود باز دهد صاف نموده
قند سفید ۳ حصه اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و بعضی همچندان قند داخل میکنند پس انار دانه نیم وقیه
را در آب یا گلاب مالیده صاف نموده در ان داخل کرده بقوام آرند **شراب زرشک بزوری** جگر و معده را
قوت دهد و حالبقی و اسهال و مور و غیره **ص** زرشک بیدانه بیست درم گل بسته چهار مثقال ربیخ از زیان
بیخ کاسنی تخم خیارین هر یک ۳ درم تخم کشوث دو درم نیم کوفته یکشبانروز در آب خیسانیده و جوشانیده
بدست مالیده و صاف کرده با صد درم قند بقوام آورده مصطکی و عود هر یک دو مثقال ریوند ۳ مثقال نرم سائیده
ممزوج نمایند **شراب زرشک فهدونجی** مقوی دل و جگر و معده و مشتهی است **ص** آب زرشک صد مثقال آب فودنج
باغی نیم پیاله اگر تازه باشد و الا جوشانیده گیرند چهار صد مثقال قند اضافه کرده بقوام آورند **شراب عناب**
معده را قوت دهد و بلغم برارند **ص** ورق گل سرخ دو رطل تربد سفید افسنتین هر یک هفت و نیم درم
عناب بیست عدد در چهار رطل آب بخیسانند و بعد یکروز با آتش ملایم جوش تا نصف بماند صاف نموده

بیکنیم رطل ...

بیکنیم رطل خاینه بقوام آرند و کف دارند و ادویه نیم کوفته در خریطه نموده در وی اندازند و ساعت بساعت
بمالند چندانکه بقوام آید سقمونیا دو درم عود هندی قرنفل بسباسه سنبل هر یک نیم درم نرم کوفته و بیخته در وی اندازند
شربت ده درم تا بیست درم **شراب عناب** برای امراض دموی مجرب و معمول است **ص** عناب یکم طل عدس
مقشر صد درم کشنیز سه درم پوست بیخ کاسنی یک باقه همه را در سرکه تا ۲ روز تر نمایند و صباح آن بجوشانند
قوی داده صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام آید شربت بیست درم و اگر قدری نبات اضافه نمایند شاید
شراب زوفا سرفه بلغمی و ضیق النفس و ربو را سود دهد و سینه و شش را از اخلاط پاک سازد و طبع نرم دارد
ص عناب پنجاه عدد سپستان پنجاه عدد انجیر ده دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان هفت درم تخم خطمی و
خبازی هر یک پنج درم اصل السوس تراشیده زوفای خشک هر یک هشت درم مجموع را در آب باران تر
کرده بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند و در بعضی نسخه فرا سیون پنج درم و در بعضی نسخها
مویز بیدانه بیست درم اسقیل مشوی و زراوند گرد و مصطکی هر یک دو درم داخل کرده اند **شراب**
زوفا عناب جرجانی مویز بیدانه هر یک بیست دانه سپستان تخم خطمی و خبازی ایرسا فراسیون زراوند گرد
هر یک سه درم اصل السوس تراشیده بیخ بادیان بیخ کبر هر یک نیم درم قنطوریون دقیق و غلیظ پوست بیخ کرفس و حاشا
زوفای خشک هر یک چهار درم انجیر پانزده دانه بنفشه سه درم پرسیاوشان هفت درم در ده من آب خیسانیده
بجوشانند با یکمن بماند مالیده صاف نموده یکمن قند اضافه کرده بقوام آرند شربت پنجدرم تا ده درم با آب گرم
شراب زوفای کبیر بجهت سرفه کهنه باشد نافع است و ربو و الم را سود دهد و سینه را نرم کند **ص** زوفای خشک پرسیاوشان
اصل السوس مغز تخم خیارین هر یک هفت درم عناب سپستان هر یک پنجاه دانه انجیر زرد بیست عدد بنفشه بیخ بادیان
تخم انجره نیلوفر بیخ کاسنی هر یک چهار درم تخم خطمی و خبازی گل سرخ فرا سیون هر یک نیم درم اسبغول ۲ درم و نیم
مغز بادام هفت درم بهیدانه دو صد مثقال ... دانه قند سفید چهار رطل شب ده ادا در آب تر کرده صباح بجوشانند
و لعاب اسبغول و بهیدانه و انجیره کم کوفته انداخته و شیره بادام و خیارین داخل نمایند بعد از ان بقند

بیکنیم رطل ...

۲ در چهار رطل

شراب عناب آبدار ... تخم ... را مفید بود **ص** عناب ... بقوام آرند

بقوام آرند شربتی شراب زوفا تنگی نفس را سود دهد ص انجیر سفید خرما سیلانه هر یک پانزده دانه بیخ سوس
ده درم تخم حلبه پنج درم پرسیاوشان هفت درم زوفا پانزده درم بیخ کرفس بیخ رازیانه تخم انجره فراسیون
هر یک پنج درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربتی
پانزده درم با آب نیم گرم شراب زوفا از زکام و نزله که در سینه فرود آید سود دهد و سینه و طبع را نرم کند ص عناب
بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز منقی مویز دانه بیرون کرده پانزده درم پوست خشخاش پنج درم انجیر سفید
ده دانه زوفای خشک پرسیاوشان هر یک سه درم پوست بیخ رازیانه چهار درم بنفشه پنج درم علی الرسم
صاف نموده بخیسانند و به پنج نیم رطل بیالایند و بقوام قند سفید آرند شربت یکوقیه با قدری آب گرم شراب زوفا
دفع سرفه قوی و تنگی نفس و سل نافع است ص عناب سپستان هر یک پنجاه درم انجیر بیست دانه مویز منقی
ده دانه بنفشه تخم خطمی و خبازی گاوزبان گل نیلوفر خشخاش هر یک پنج درم پرسیاوشان و بیخ
سوس زوفای خشک هر یک هشت درم تخم حلبه تخم کتان بهدانه هر یک مثقالی قند سفید دو صد مثقال
اگر بجای قند انجیر کنند بهتر باشد بغیر عناب و سپستان و انجیر و مویز اجزا نیم کوفته در چهار کاس آب
یک شبانروز بخیسانند و صباح بجوشانند تا سوم حصه بماند صاف نمایند و قند یا انجیر اضافه نموده بقوام
آورده نگاهدارند و هر روز یک قاشق ازین شربت یا شش قاشق آب بخورند نافع است غذا گوشت
سرطان یا گوشت مرغ یا گوشت سینه گوسفند جوان و شیر آدمی و خمیر خر شراب بزوری حار که سودا [illegible]
و استسقا را سود دهد ص بادیان انیسون تخم کرفس هر یک پنج مثقال بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک ده مثقال بقوام
آرند شربت بزوری بارد استسقاء حار را سود دهد ص تخم کاسنی تخم خیار تخم خربوزه هر یک پنج مثقال
پوست بیخ کاسنی ده مثقال قند سفید هشتاد مثقال بدستور سازند شراب بزوری معتدل تبهای
مرکبه را سود دهد و سده کبد و طحال بگشاید ص تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک سه درم تخم خیار
و بادرنگ و خربوزه بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک پنج درم کشوث یک درم بدستور سازند و قند دو رطل اضافه نمایند

شراب بزوری ادرار

شراب بزوری ادرار بول کند و حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و یرقان و سده کبد و طحال را
نافع بود و تبهای کهن زایل کند ص تخم کاسنی رازیانه تخم خربوزه و کدو حب قرطم هر یک پنج مثقال پوست
بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس سنبل بنفشه گاوزبان هر کدام سه مثقال آنچه کوفتنی است نیم کوفته
مجموع را یک شبانروز در پنج رطل آب بخیسانند و بیست درم مویز بیدانه اضافه نموده بجوشانند تا دو
رطل بماند صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت یکوقیه شراب بزوری تبهای مرکبه و جگر را نافع
است و استسقا را سود دهد ص تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی تخم کرفس بادیان هر یک چهار درم بیخ کرفس بیخ کبر
تخم کشوث انیسون مغز تخم خیارین تخم خربوزه هر یک دو درم بیخ بادیان ریوند چینی هر یک دو مثقال قند سفید دو رطل
بدستور سازند شربت بزوری حار تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم بادرنجبویه هفت درم
و نیم ایرسا دو درم و نیم اصل السوس پنج درم رازیانه بسفایج گاوزبان هر یک سه درم ادویه نیم کوفته در آب
بخیسانند و بجوشانند و گلاب و آب به شیرین هر یک نیم رطل اضافه نموده با یکمن قند بقوام آرند و نیم مثقال
زعفران و دو دانگ مشک و یک درم مجموعه سائیده اضافه نمایند شراب مویز که ربو و سعال و ضعف
کلیه و باه را نافع است و سینه و طبع نرم دارد ص انجیر سفید مویز طائفی بیدانه هر یک ده رطل ترنجبین صد درم همه
در دو من آب بجوشانند تا ثلث بماند و با دو رطل عسل صاف بقوام آرند شربتی ده درم شراب مویز
پیران و سرد مزاجان را موافق بود و معده و گرده را [illegible] گرم کند و حافظه را قوت دهد و باه برانگیزد و تبها
آرد ص مویز سیاه خربزه ده رطل شسته در ده من آب یک شبانه روز بخیسانند و باز پنج من آب اضافه کرده
بآتش ملایم بجوشانند تا هر [illegible] که اساس بگذارند که صاف شده ته نشین شود مکرر از کرباس بگذرانند
که خوب صاف کرده نگاه در پاتیله کرده بجوشانند و کف بردارند پس قرنفل سنبل دارچینی کبابه جوزبوا
بسباسه کندر مصطکی هر یک سه درم نیم کوفته در خرقه بندند و در دیگ افکنده بجوشانند و یک درم مشک حل نمایند
شربتی بیست درم با گلاب شراب مویز که بسیار نادر است و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ [illegible]

و دل و دماغ را قوت عظیم دهد و ضعف و سستی دور کند و بسیار خوش ذایقه است ص انگور سیاه
و شاداب از دانه‌ها جدا کنند و بدست خوب مالیده صاف کرده شیره آنرا در ظرف چینی نموده در آفتاب
نهند و اگر آفتاب تیز نباشد ظرف را در زمین دفن کنند و اطراف آنرا از سرگین اسپ پر کنند و در ایام بهار
تا یک هفته بعد از آن این ادویه نیم کوفته در ظرف کرده سر آنرا محکم کرده بگذارند تا پنج شش روز
بگذارد صاف نموده در شیشه‌ها پر کرده نگاه دارند وقت حاجت بکار برند و در ایام زمستان ده
از ده روز بگذارند بدستور که نوشته شده ده روز دیگر بگذارند و صاف نموده نگاهدارند و ادویه
اینست ده دوازده روز بگذارند بدستور که نوشته شده ده روز دیگر بگذارند و صاف نموده
نگاهدارند و ادویه قند سفید سه رطل سنبل پنج درم قرنفل دارچینی سافج دانه هیل هر یک دو درم و نیم
شراب ابریشم مقوی اعضاء رئیسه است ص ابریشم مقرض خام سی و پنج درم در شش رطل آب یک شبانروز
خیسانیده بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کنند و یک مثقال گاوزبان و مثقالی بادرنجبویه علیحده با قدری آب
جوشانیده صاف نمایند و بآن ضم کنند و سه مثقال نبات سفید سی مثقال عسل داخل کرده بقوام آرند
از آن ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان دو مثقال غنچه شکفته مروارید هر یک مثقالی کهربا شب صندل سفید عود معطر
مشک عنبر هر یک نیم مثقال گلاب هشت رطل بدستور معمول بسازند شربت از دو درم تا چهار درم و برای فربهی
سرد مزاجان ابریشم سرخ یا زرد و گرم مزاجان ابریشم سفید را در آب بجوشانند تا بقوام ماء العسل آید
باستعمال می آید شراب ابریشم خفقان بارد و غشی و توحش را قوت بخشد و باه برانگیزد ص ابریشم خام
هفت درم و پنج درم بید مشک گلاب شیشه صندل سفید نیم رطل آب سیب آب به هر یک چهار رطل آب انار
شیرین آب ناسپاتی هر یک [illegible] قند و نبات هر یک دو سیر زعفران عود غرقی مصطکی سنبل قاقله صغار قرنفل
سافج هر یک دو درم عنبر اشهب ورق طلا هر یک سه درم و نیم ورق نقره هفت درم مشک درم ابریشم را در
گلاب و بید مشک مع صندل سه چهار روز تر کرده بآتش ملایم بجوشانند و درست مالیده صاف نمایند و آب میوه

در آن

در آن ریخته باز بجوشانند بقوام آید و در پارچه [illegible] یک کرده شب بگلاب تر کرده و فتیله قوام ابریشم نزدیک رسد اندازند
چون بجوش خورد فرو آرند و دست مالیده بگلاب شسته در میان ابریشم اندازند و مکرر چنین کنند بعد قوام عنبر
ممزوج سازند و بعد از آن مشک داخل کرده در ظرف چینی یا شیشه یا نقره نگاهدارند شربت چهار درم شراب
ابریشم اعضاء رئیسه را قوت دهد خفقان و غشی را نفع نماید و نشاط آورد و امراض سوداوی را دفع کند ص
ابریشم خام هشت درم زرشک بادرنجبویه گل سرخ اسطوخودوس هر یک پنج درم تخم کاهو و کاسنی هر یک سه درم زعفران
مشک عنبر هر یک یک درم گلاب بید مشک هر یک سه رطل نبات دو رطل عسل نیم رطل بدستور شربت پزند شربت
ابریشم جگر و دل و رخسار را قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده را نافع است و قوت باه زیاده کند و نشاط
آورد ص ابریشم خام پنجاه مثقال سه شبانه روز در آبی که آهن تافته در سرد کرده باشند تر کرده در دیگ سنگین
جوشانیده صاف نموده خولنجان [illegible] ترکی مصطکی هر سه درم زعفران درم [illegible] صلابه کرده اضافه نموده یکمن بقوام آرند
شربت چهار درم شربت ابریشم اقوی از اول معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی زایل کند و نشاط و فرح
تمام آورد و رنگ را [illegible] ص ابریشم خام پنجاه درم یک شب [illegible] در آبی که طلا و نقره مکرر در آن تاب کرده باشند تر کرده
بجوشانند و صاف نموده گاوزبان [illegible] ورق گل [illegible] سنبل هر یک ده درم مجموع را در گلاب خیسانیده جوشا
نیده صاف کرده آبها را در دیگ سنگین بآتش ملایم بجوشانیده و نبات سفید یا قند بقدر حاجت بقوام آورند
و لولو ناسفته کهربا یشب یک ده درم در گلاب سائیده و صندل سفید بگلاب نرم سوده سه درم مشک [illegible]
بعد از قوام داخل نموده در ظرف شیشه کنند شربت دو مثقال با عرق بید مشک عرق گاوزبان و گلاب
شراب ابریشم اعضاء رئیسه قوت دهد و خفقان زایل کند و مفتح شده است ص ابریشم خام پانزده
مثقال در آب آهن تاب بخیسانند تا سه روز باز صاف کرده قولنجان مصطکی [illegible] هر یک سه درم زرشک
گاوزبان تخم کشوث هر یک ده درم زعفران درم اضافه کرده با یکمن قند بدستور شربت سازند شربت
گاوزبان مقوی دل و دماغ است و خفقان را سود دهد ص گاوزبان بادرنجبویه هر یک سی مثقال

بادرنجبویه گل گاوزبان

عنبر اشهب نیم درم نبات سکین دو رطل گلاب شبت شیشه اگر نبات سکین نباشد مصطکی شقاقی داخل نمایند
عنبر را با نبات سوده بکار برند شراب گاوزبان عنبرین در تقویت اعضاء رئیسه بسیار مفید است ص گل
کاوزبان
گاوزبان هر یک هفت درم بادرنجبویه هفده درم و نیم یک شب بگلاب خیسانیده صباح با قدری آب جوشانیده
صاف نموده صندل سفید سه درم و نیم عنبر اشهب دو درم قند نیم رطل بدستور بسازند شربت از یک مثقال تا
دو مثقال شراب گاوزبان مقوی دل و مزیل غش و خفقان و اقوی از دل در تقویت دل و دماغ است
ص گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال ترانه صندل و ورق گل ابریشم خام
طل
سنبل الطیب هر یک سه مثقال همه را در دو رطل آب گلاب بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با یک رطل قند
بقوام آرند و یک درم زعفران و نیم درم مشک دو دانگ کافور اضافه کرده شربت پنج درم با گلاب بدهند کس
کنند شربت گاوزبان خفقان دفع کند و مقوی دل و دماغ و معده است و جمیع امراض سوداوی را سود دهد
ص گاوزبان بیست درم بادرنجبویه گل گاوزبان ابریشم خام هر یک پنج درم عود غرقی مصطکی هر یک دو مثقال
عنبر و مشک هر یک یک درم گلاب بید مشک هر یک دو رطل قند سه رطل شراب گاوزبان دل را قوت دهد
و سوداوی مزاجان را موافق بود خفقان زایل کند ص آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند سفید بجوشانند
و بقوام آورند و در آخر بیست مثقال گلاب بیامیزند و اگر گاوزبان تازه نباشد پنجاه مثقال گاوزبان
خشک عوض آن داخل نمایند شراب انار ملین طبع نرم دارد و صفرا براند و تپ صفراوی برطرف کند ص
آب انار ترش و شیرین هر یک یکمن تربد سفید نیم کوفته دو وقیه تربد را در خرقه بسته در آب بجوشانند چون
بیفشارند و بیرون آرند و پنج درم سقمونیا مشوی سوده در خرقه بندند و یک درم زعفران کوفته در همین شراب اندازند
و بجوشانند و نزدیک بقوام هر دو خرقه برآورده افشرده در اندازند و بعد از قوام از آتش فرو گیرند شربت
یک وقیه شراب انارین اقوی از همه معده را قوت دهد و قی و فواق ساکن کند ص آب انارین که با شحم کوفته
فشرده باشند چهار رطل در دیگ سنگین با آتش ملایم بجوشانند و عود خام گل سرخ آمله پوست بیرون بسته سک هر یک
زیره کرمانی سنبل هر یک پنج درم در کرباس بسته در دیگ اندازند و ساعت ساعت مالیده بیفشارند که اثار طعم دوا اکثر فرو گذشت
نعناع تازه در دیگ کنند و بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با دو رطل قند بقوام آرند و آخر نیم رطل گلاب داخل
کرده سرد نموده سه درم مصطکی سوده آمیزند و در ظرف شیشه نگاهدارند شربت پنج درم تا هفت درم شراب انارین
معده را قوت دهد و قی باز دارد و فواق بنشاند ص انار ترش و شیرین با شحم کوفته آب بگیرند و با قند بقوام
آورند شراب انار شیرین قی باز دارد و معده را قوت دهد و صفرا دفع کند ص آب انار شیرین چندانکه خواهند
بجوشانند و با قند بقوام آرند شراب انارین نعناعی معده را قوت دهد و قی باز دارد ص آب انار ترش و شیرین
که با شحم فشرده باشند یکمن نعناع تازه نیم من را در آن بجوشانند و با نیم من قند بقوام آرند شراب انار نعناع
تقویت معده کند و فواق و قی باز دارد ص آب انار شیرین دو من نعناع تازه عود خام آمله مصطکی هر یک ده درم
پوست بیرون پسته پنج درم نیمکوفته سوای مصطکی همه را در آب انار بجوشانند و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و
در آخر مصطکی سوده بیامیزند شراب انار منع غثیان کند و تقویت معده نماید ص آب انار میخوش دو رطل قند
باباتیله
سفید یک رطل در دیگ سنگین با پیاله نقره بجوشانند چون بجوش آید پوست بیرون پسته قدری برگ ترنج ده عدد
با پاره پودینه اضافه نموده بجوشانند چون به نیم رسد صاف کرده بهمان پوست پسته مطبوخ را در شربت کنند و نگاه
دارند و وقت حاجت شربتی یکتوله باده توله و پوست پسته را بکنند شراب توت و آنرا یونانی دیامیرون نامند
خناق و درد گلو و ورم لهات لوزتین و زبان را سود دهد ص آب توت ترش بگیرند و بهموزن آن قند اضافه کرده
بجوشانند تا بقوام آید شراب کادی نمدو حمی و اورام حاره و ماشرا و خصیه را نافع است ص کادی رطلی تمر هندی
عناب ده مثقال در چهار من آب تر کرده و صباح بجوشانند تا ربع بماند آب انار شیرین و ترش خل خمر عتیق هر
یک یک رطل در آن آب اضافه نموده بجوشانند که غلیظ کرده شکر سفید رطلی اضافه کرده بقوام آورند و زعفران
و کافور هر یک سه درم داخل نموده نگاهدارند شربت ده درم شراب آلو ملین مستعمل اهل خراسان صفرا براند
و تپهای صفراوی را نافع است جوانان و گرم مزاجان را سود دهد ص آلو بخارا تمر هندی هر یک بیست درم
ترنجبین شیرخشت هر یک پانزده درم مجموع را شب خیسانیده صباح صاف نموده بجوشانند و به یک چهار
یک قند بقوام آورند و آخر دو دانگ سقمونیا مشوی سوده اضافه کنند وقت حاجت بیست درم با ده درم
گلاب شربت بدهد شراب آلو ملین صفرا دفع کند و طبع نرم دارد و محروری مزاجان را مناسب باشد ص
آلو سیاه صد عدد تمر هندی بنفشه هر یک بیست درم مجموع در پنج من قند بقوام آرند و در آخر سقمونیا یک درم
و زعفران نیم درم سوده داخل کرده در شیشه نگاهدارند شراب آلو مسهل صفرا باشد ص آلو سیاه صد عدد
عناب جانی سه وقیه بنفشه خشک دو وقیه تربد نیمکوفته پانزده مثقال تربد را جداگانه در خرقه بندند
و همه را در پنج من آب بپزند تا به ثلث رسد بپالایند و سه مثقال ترنجبین و یکمن شکر در آن مالیده صاف
نموده باز بجوشانند و بقوام آورده در آخر سقمونیا یک درم و زعفران نیم درم سوده در آن اضافه نمایند
شراب تمر هندی مسهل صفرا بود و قی صفراوی دفع کند و معده را قوت دهد ص تمر هندی نیم من
خیسانیده آب صافی آن را کرم کرده با یکمن قند بقوام آرند و اگر خواهند که اسهال قوی باشد یک درم
سقمونیا تربد و نیم درم زنجبیل سوده اضافه کنند شربت پانزده درم با آب شراب فواکه مسهل طبع نرم کند
و مزاجهای گرم را نافع است و قولنج را سود دهد ص انجیر بیست دانه مویز بیدانه یک چهار یک آلو
سیاه و عناب هر یک پانزده درم کشمش ده درم سپستان پنجاه دانه شفتالو خشک مجموع را یک شب در آب خیسانیده
جوشانده صاف کنند و به یک چهار یک شکر بقوام آورده سنبل خشک در خرقه بسته در دیگ اندازند و نیم درم سقمونیا
در خرقه بسته نیز در دیگ کنند و لحظه بلحظه بمالند تا بقوام آید خرقها برآورده شربت ده درم نمایند شراب فواکه
شیرین ضعف جگر و دل و احشا را مفید بود و معده را قوت دهد و قی باز دارد ص آب به شیرین رسیده آب
انار شیرین آب امرود شیرین آب لیمو و آب انگور شیرین مساوی در دیگ سنگین بجوشانند تا ثلث بماند با قند
بقوام آرند شراب فواکه سده و ضعف جگر و دل و احشا را مفید بود و معده را قوت دهد و قی باز دارد و
حدت صفرا را ساکن کند ص آب به آب سیب آب زرشک آب سماق و غوره و آب نارنج و زعرور مساوی آب حماض
آب لیمون
دو هر یک نیم جزو مجموع را در دیگ سنگین بجوشانند تا به ثلث رسد با قند در قوام آرند شراب غوره حرارت
و تشنگی بنشاند و صفرا ساکن کند و مصلح شراب و طعام گرم و چرب باشد ص آب غوره صاف نموده در دیگ سنگین با آتش
نرم بجوشانند و با قند بقوام آرند و اگر از انگور میخوش خواهند همین دستور بسازند شربت ترنج ضعف معده و
خفقان را سود دهد ص برگ ترنج تازه پنجاه ورق از گرد و غبار پاک کنند و در هشت رطل ثلث
دار یا شراب جمهوری هفت روز نگاهدارند و دو رطل عسل اضافه نموده جوشانیده بقوام آورده صاف نموده نگاهدارند
شراب سیب شیرین معده را قوت دهد و قی باز دارد و خفقان را سود دهد و معتدل است شراب سیب
شیرین و شراب ترش سرد و خشک است ص سیب شامی یا اصفهانی از پوست و تخم پاک کرده کوفته و افشرده
در دو من آب سیب نیم من قند اضافه کرده بقوام آرند شراب سفرجلی دل را قوت دهد و معده را قوی گرداند
و اشتهای طعام آورد و شکم بندد و قی و غثیان باز دارد ص به شیرین و ترش از پوست و دانه پاک کرده در
هاون سنگین کوفته آب بگیرند و هر پنج من آب یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند شراب نارنج و لیمون تشنگی
بنشاند و تسکین غلبه صفرا کند و اشتها آورد و صفراوی مزاجان محرور را موافق بود ص آب نارنج یا
لیمون صاف کرده یکمن او را با نیم من قند بقوام آورند شراب ریباس اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی
بنشاند و معده را قوت دهد ص ریباس با سر و بن از کار چوبین بیندازند و در هاون چوبین با سنگین بکوفته
آب آنرا بگیرند و بجوشانند تا تلخی رسد زمانی بگذاشته و در هر یکمن آب یکمن قند اضافه نموده بقوام آورند
شراب برگ تنبول برای خفقان بارد مفید و قاطع بلغم است ص برگ تنبول صد عدد زیره زیره ده
در آب بجوشانند تا هر آنگه صاف کرده یک رطل قند اضافه نموده بقوام آرند بعد از آن قرنفل بسباسه و سیل
زعفران هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته و زعفران در گلاب حل کرده اضافه نموده نگاهدارند شراب حماض
معده را قوت دهد و اشتها آرد و حدت صفرا و قی باز دارد و ما را غایله دهد و دفع خمار نماید
ص ترتیبش همچو شراب ریباس است شراب انجیر گرده و مثانه را سود دهد و منی بیفزاید و قوت باه

دهد و درد پشت را سود دهد ص انجیر فربه سفید ده من در دو من آب پخته بمالند و بپالایند و یک من عسل
صاف بقوام آورند و دارچینی قرنفل خولنجان سنبل هر یک درمی زعفران نیم درم کوفته در کیسه کتان بسته
بشراب بجوش دهند و نیز در دیگ قوام گیر برآرند و بقدری گلاب شسته بیفشارند که قوت دوا تمام
گرفته شود داخل شربت نموده بقوام آرند شراب انجیر گرده و اوجاع سینه گرم سازد و قوت باه دهد و
را نافع است و سینه را نرم کند و بلغم دور سازد ص انجیر خشک رسیده فربه پنج من از گرد و غبار شسته
و بار سه من حلبه در آب جوش دهند بعد از آن که دو روز تر کرده باشند و خوب نرم شده باشد انگاه
بمالند و از کرباس صاف نموده پنج من عسل اضافه نمایند و باز آتش نهند و بکنند تخم بلیون [illegible]
هر یک دو درم سنبل قرنفل دارچینی زعفران هر یک درمی نیم کوفته در صره بسته در دیگ اندازند و با آتش
نرم جوش دهند و هر ساعت صره را بمالند تا دوا قوت خود باز دهد و نیز در دیگ قوام صره برآرند شربت
شراب انگور باه را قوت دهد و شهوت انگیزد و بدن را فربه کند ص عصیر انگور شیرین رسیده پنج من صاف
کرده با آتش نرم جوش دهند و تخم شلجم و جرجیر و بوزیدان و بهمنین و تخم بلیون و لسان العصافیر و حب القلقل و
سورنجان و تخم گندر هر یک پنج درم اجزا نیم کوفته در صره بسته به آتش ملایم جوش دهند و بدستور برپزند شراب
کندر منشط مقوی گرده و باه و مدر بول است ص زردک پاک کرده در ده وزن آن آب بپزند تا مهرا شود صاف
کنند و دو چیز دو شراب کهنه و عسل هر یک جزوی با پنج مثقال نیم درم زعفران یکدرم رازیانه دو قوی هر یک ده درم فاقله [illegible]
جوز بویا بسباسه قرنفل قرفه هر یک سه درم سلیخه اسارون هر یک چهار درم خولنجان انیسون سنبل پنجدرم اضافه
کرده در خم اندازند شراب کندر مبهی و مقوی اعضاء رئیسه است ص آب زردک چهار رطل گلاب ده رطل نبات نیم رطل
عنبر نیم مثقال مشک ربع مثقال بدستور بسازند شراب کندر منشط مقوی باه و معده و منقی معده از خلط بلغمی ص
شیره انگور رسیده صد من مویز کوفته ده من در هم نموده بجوشانند و مالیده صاف کنند و ده من زردک زیره
کرده در ده من شیره مذکور بجوشانند و مالیده صاف نمایند پس شکر یکمن نمایند مثل در بیست من شیره بجوشانند

و همه را در خم کرده نگاه بدارند و بعضی ادویه خوشبو داخل میکنند شراب کندر درد پشت را نافع است و قوت گرده
بدهد و باه برانگیزد ص کندر شسته پاکیزه کرده در دیگ سنگین اندازند و آب بران ریزند و سر دیگ خمیر پاگل محکم — دو من ریزه ریزه
سازند چنانکه بخار بر نیاید با آتش نرم بپزند و بگذارند تا سرد شود پس از دیگ برآورده بمالند و بپالایند و در
آن عسل اضافه نمایند و سنبل قرنفل خولنجان دارچینی هر یک درمی زعفران نیمدرم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده در دیگ
اندازند و بجوشانند و هر لحظه بمالند تا بقوام آید کیسه برآرند و بقدری گلاب طلیده فشرده داخل سازند شراب کمثری
منقول از حاوی صغیر بارد است در اول خشک است در دوم مقوی معده و نافع به اسهال و قاطع عطش صفرا
وی است ص بگیرند کمثری که خوب نضج نیافته باشد بپزند با آتش نرم تا مهرا شود پس صاف نمایند
و آب آن بگیرند و آن آب با آتش جوش دهند تا غلیظ گردد و بکار برند شراب عنبر درد معده و اعضا
و ضعف دل و دماغ و خفقان بارد را نافع است ص عسل یکمن در دو من آب بجوشانند و کف بردارند
و بقوام آرند و عنبر اشهب وزن زعفران هر یک مثقالی نرم سوده اضافه نمایند شربت سه درم با گلاب شراب مشک
معده را قوت دهد و پیران را موافق بود ص عسل و قند هر یکمن در دو من آب جوشانیده کف گرفته بقوام
آرند و مشک و زعفران هر یک مثقالی سوده اضافه نمایند شربت پنجدرم شراب صندل خفقان گرم را
نافع است بغایت ص صندل سفید کوفته و بیخته چهل درم گشنیز خشک ده صدرم آب غوره ده درم سرکه
[illegible] و یکمن گلاب تر کرده یک شبانه روز پس بجوشانند تا به نیمه آید آنگاه بدست مالیده و صاف نموده یکمن قند
داخل کرده جوش دهند و یکدرم زعفران در خرقه بسته در دیگ اندازند و هر ساعت خرقه را مالیده بفشارند
و بقوام آرند پس نیم مثقال کافور ده درم طباشیر سوده داخل نمایند شربت چهار مثقال با شیره خرفه مقشر
شراب زرشک ضعف معده و امعاء و قلت اشتها و اسهال مزمن و قروح امعاء را مفید بود
ص گل زرشک بری خشک ده من شیره انگور یک خمره بران انداخته [illegible] روز بدارند پس بعمل آرند
شراب عذبه مشتهی و مقوی معده و اعصاب و منقی رطوبات فاسده از معده و رافع [illegible]

و معص است در حق سپرز نیز نافع است ص عذبه صندل سفید افسنتین رومی مساوی ربع رطل با دو
رطل قند سفید بقوام آرند شراب قطف مواد فاسده مختلفه را بالقی اخراج کند ص تخم ترب سه درم تخم قطف
هفت درم بیخ خربوزه زرد ده درم شبت یک قبضه در هشت رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کرده [illegible]
خمر آب هر یک صد درم عسل سه رطل اضافه نموده بقوام آورند و نمک هندی دو درم صمغ خرنوب هفت درم
سائیده بیامیزند و وقت بقدر مطلوب با آب نیم گرم کثیر المقدار بیامیزند و بخورانند که قی کند شراب سیب ساده
تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و خلفه (بعضی اسهال) نماید ص آب سفرجل شراب مثلث هر یک رطلی
و نیم قند سفید پنج رطل بقوام آورند و اگر قوی و گرم تر خواهند عوض مثلث خمر و بدل قند عسل کنند شراب سیب
درد معده را که با اسهال بود سود دهد ص آب سیب ترش شراب کهنه و قند هر یک رطلی بپزند تا بقوام آید یکدانگ
مشک سائیده داخل کنند شراب سیب مرکب معده و جگر را قوت و فواق و اسهال و هیضه و غثیان و قی و غش گرم
بسبب هیضه بود و هضم را سود دهد و سوء المزاج را که عقب حمیات بود نیز مفید و فرحت دل بخشد و حرارت
غریزی یا مشایخ بارد مزاجان را برانگیزد ص دارچینی زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک سه درم قرنفل [illegible]
هر یک دو درم هیل زعفران سنبل بسباسه قاقله عود هر یک درمی مشک دانگی همه را باریک سائیده شربت
سیب ساده یکمن هرگاه از آتش فرود آرند داخل کنند و بعضی دواهای مذکوره نیم کوفته در صره بسته در وقت
خوردن می اندازند و بعد از سرد شدن خریطه را فشرده بیرون آرند شراب اسارون استسقاء [illegible]
و جمیع علل کبد و درد معده و ریه و رگها سود دهد و ادرار بول و طمث کند ص اسارون ده مثقال را در صره
در عصیر انگور ده آزده قوطوی که آن ده وقیه است بیندازند و بعد از سه ماه صاف نموده استعمال نمایند
شراب [illegible] برائی امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج او نافع است ص اسارون یک مثقال زرنبک
صندل غافث افسنتین هر یک سه درم الک سر چهار درم سلاجی بادآورد هر یک پنجدرم ثمرة الطرفا [illegible]
بیخ [illegible] تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی یکوقیه پوست بیخ رازیانه و کاسنی [illegible]

سه درم نیم کوفته در آب گرم یک شبانه روز تر کرده با دو وقیه آب لیمون سه وقیه آب رازیانه و نیم رطل گلقند
و نیم رطل سرکه و صد درم آب کاسنی و پنج رطل قند بقوام آورند و بعد از آن که فرود آرند مثقالی ریوند چینی کوفته بیا
میزند و بکار برند شراب اصول مواد غلیظ را نضج دهد و سده بگشاید و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا
و جمیع امراض جگر و معده را سود دهد ص بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ کاسنی هر یک سه درم پوست بیخ کبر پانزده
درم تخم رازیانه کرفس تخم کاسنی هر یک پنجدرم انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل درم دانه فقاح اذخر سنبل الطیب
اسارون سلیخه هر یک ده درم قند سفید یکمن بدستور بسازند شراب اصول سده بگشاید و تنهائی مزمن و
سوء القنیه را نافع است ص بیخ کرفس بیخ کبر رازیانه انیسون سنبل کشوث گاوزبان پرسیاوشان هر
سه درم ریوند چینی سلیخه تربد هر یک ده درم زنجبیل یکدرم منقی ده درم با یکمن عسل بدستور بپزند شراب اصول
نسخه دیگر مواد غلیظ را نضج دهد سده بگشاید و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده جگر
و معده سرد را نافع باشد ص بیخ کبر بادیان بیخ کرفس بیخ کاسنی هر یک چهار درم مویز بیدانه بیست درم
انجیر سفید بیست دانه فقاح اذخر سنبل اسارون سلیخه هر یک ده درم با یکمن عسل بدستور بسازند شراب
اصول کبیر تنها بلغمی و سرفه دفع کند و مواد غلیظ را نضج دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد ص
پوست بیخ رازیانه کرفس بیخ کاسنی هر یک سه درم رازیانه تخم کرفس هر یک بیست درم اذخر ده درم پرسیاوشان
اصل السوس هر یک سه درم عناب انجیر سپستان هر یک بیست دانه منقی سه آثار اگر قوی خواهند سنا مکی پانزده
درم اضافه نمایند شربت بحسب مزاج شراب دینار کبیر مولفه یختیشوع طبیب است و در تسمیه به دینار گفته که حکیم مسطور
یک شربت آن بیک دینار میداد و بعضی برآنند که دینار اسم کشوث است و تخم کشوث داخل این شربت است
جگر را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا دفع کند و بول براند و حرارت کبد دور کند ص تخم کاسنی بیخ کاسنی
هر یک سه درم نیلوفر گاوزبان تخم خیارین رازیانه بیخ کبر تخم کرفس هر یک صد درم گل سرخ بیست درم تخم کشوث
زرشک هر یک پنجدرم ریوند ششدرم قند سفید یک و نیم آثار شراب دینار اقوی از اول ص زرشک

گل سرخ بیخ کاسنی تخم کاسنی بادیان بیخ بادیان هر یک هشت درم بیخ کبر بیخ کرفس تخم کشوث اصل السوس ریوند
خطائی هر یک سه درم قند یکمن رطل شراب دینار سده بکشاید و یرقان و حرارت کبد را مفید بود و ادرار
بول کند و طبع نرم دارد ص بادیان تخم کاسنی هر یک پانزده درم بیخ کاسنی بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک
گاوزبان ورق گل هر یک ده درم مغز سه تخم هر یک پانزده درم تخم کشوث پنجدرم همه را نیمکوفته بخیسانند و بجوشانند
و صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند و ریوند چینی سه درم کوفته و بیخته در آخر ممزوج سازند شراب دینار
طبع نرم دارد جگر و دل را قوت دهد و سده بکشاید و ذات الجنب و سوء القنیه و استسقا را نافع است و تشنگی
بنشاند ص بیخ کاسنی تخم کاسنی نیمکوفته ورق گل سرخ هر یک بیست درم تخم کشوث پنجدرم نیلوفر گاوزبان
هر یک ده درم افتیمون در کیسه کتان بسته سه درم همه را در آب جوشانیده صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند
و از آتش فرو گیرند دو درم ریوند چینی سوده در آن ممزوج سازند شراب ریوند امراض کبد و طحال
فایده دهد و سده بکشاید و طبع نرم دارد ص ریوند ده درم تربد سفید تخم کاسنی بسفایج غاریقون
هر یک پنجدرم زنجبیل یکدرم اجزا نیمکوفته یکشب با آب گرم خیسانیده جوش دهند و صاف کرده با یکمن قند
بقوام آرند شربت ده درم بماء الاصول شراب تربد مسهل بلغم بود ص تربد سفید نیم کوفته صد درم
در شیشه کنند و آب بر سر آن ریزند چندانکه بیخ انگشت آب بالا باشد سه روز در آفتاب بگذارند پس
دو دیگر بار آب تازه کنند و سه روز دیگر در آفتاب بگذارند همچنین تا نه روز تا آنکه هیچ مزه در تربد نماند
پس یکمن شکر بقوام آرند و اگر با تربد بیست درم زنجبیل نیمکوفته بار کنند بهتر باشد شربت دو وقیه شراب
تربد از ثابت بن قره ماده صفراوی و بلغمی عفنیه براند ص تربد سفید نیمکوفته نیم رطل در چهار رطل
آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند و در آخر سقمونیا یکدرم زعفران نیمدرم
زنجبیل دو دانگ کوفته و بیخته در آن اضافه نمایند شربت بیست درم شراب افسنتین مسهل معده
را قوت دهد و صلابت سپرز و جگر را سود مند بود و طبع نرم دارد ص شراب کهنه سه من انگبین یکمن

قطعا مصطکی اذخر شاه فرج سنبل گل سرخ صبر غاریقون هر یک دو درم افسنتین هفت درم زعفران یکدرم
مجموع نیمکوفته در صره بسته در شراب و انگبین افکنده چند جوش دهند پس همه را در قرابه کرده در آفتاب گذارند تا هفت
روز بعده از آفتاب بردارند و صره را مالیده و افشرده از شراب بیرون آرند و در شیشه نگاه دارند شربت یکوقیه
بقدر شکر سفید شراب افسنتین معده را از صفرا پاک سازد و در معده را سود دهد و سده جگر و سپرز بکشاید
ص گل سرخ هفت درم افسنتین ده درم شاهتره پانزده درم آلو بخارای سیاه بیست عدد مویز بیدانه
بیست درم همه را در دو من آب جوشانیده صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت ده درم شراب
افسنتین مالیخولیائی مراقی را سود دهد ص افسنتین ده درم گل سرخ بیست درم تربد سفید غاریقون
هر یک چهار درم سنبل دو درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند با نیم من قند بقوام
آورند شربت ده درم شراب افسنتین ترکیب شیخ الرئیس از مجربات او ضعف معده و سقوط اشتها را نافع
است ص افسنتین صد درم در شش رطل آب بپزند تا نصف نماید پس به رسیده را در خم کنند و با آتش
پخته و از پوست و دانه پاک کرده نرم کوفته بیفشارند بپالایند و مقدار یکم رطل در آب افسنتین داخل نموده
هفت من نیم سیر و انگبین اضافه نموده با آتش نرم بقوام آرند شراب افسنتین درد و ورم و نفخ معده و قولنج
را نافع است ص افسنتین پنجاه درم تخم کرفس سی درم سلیخه بیست درم مجموع را در دو من آب بجوشانند
چون ثلث بماند صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت ده درم شراب افسنتین ضعف معده را
نافع است و درد و نفخ معده بر طرف کند و سده جگر و سپرز بکشاید و بول براند ص افسنتین پنجدرم
تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون ورق گل سرخ هر یک ده درم سنبل هفت درم مجموع را نیمکوفته
در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند در هم مالیده صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند و در آخر
هفت درم مصطکی سوده در آن آمیزند شربت پنجدرم تا ده درم شراب قرنفل که قایم مقام بید
است جگر و معده گرم کند و هضم طعام و تنقیه غذا نماید و نفخ دور سازد ص عسل یکمن در شیشه

رطل آب بجوشانند تا بقوام جلاب آید پس سر هر رطلی از آن قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی
مصطکی هر یک درمی باریک سائیده در صره بسته بمالند و بگذارند شراب بارتنگ اسهال دموی و نفث الدم را
سود دهد ص آب بارتنگ بعد از جوشانیدن نصف بماند پنجاه مثقال با قند سفید دویست مثقال
بقوام آورند شراب بسفایج اسهال اخلاط ثلثه کند ص بیخ مهک پنجدرم تخم کاسنی شش درم گاوزبان
سنامکی تخم خبازی هر یک ده درم بنفشه بیست درم تمر هندی دو اوقیه مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان
آلو بالو قراصیا هر یک چهار وقیه رازیانه سبز ده قلوب بسفایج بیست و چهار مثقال قند سفید
چهار رطل بدستور بپزند شربت بیست درم شراب سنامکی منقول از قادری تخریج اخلاط مختلط
است و در اکثر حمیات نیز باید داد و امراض دماغی را سود دهد و دل را باد صفا اسهال قوت
دهد ص سنامکی بیست درم تخم خبازی نیمکوفته شش درم نیلوفر گل گاوزبان بنفشه گل سرخ هر یک نیمدرم
تخم کاسنی چهار درم آلو بخارا پانزده عدد عناب سی دانه سپستان شصت دانه ترنجبین
رطلی و نیم بدستور سازند و اگر عوض آب گلاب بید مشک و عرق نیلوفر داخل کنند بهتر باشد و اگر
قند سفید عوض ترنجبین کنند روا است و کسانیکه ترف الدم داشته باشد بما معتاد باو داشته
باشد ترنجبین ننهند که بجاحیت مدر دم است شراب ورق تنبول مقوی دل و باه است و تفریح آرد
ص برگ تنبول پخته کوفته در آب بجوشانند تا قوت اوراق در آب بیاید پس جلاب شکر بر سر آن
کرده بقوام آورند پس قدری زعفران بگلاب حل کرده با بسبار قرنفل در وی اضافه نموده فرو گیرند هر چند که کهنه
شود قوی تر گردد شراب خسک مفتت سنگ مثانه و رافع عسر البول و مقوی باه است ص
خار خسک اگر تازه بود کوفته اندک آب پاشیده عصاره بگیرند پس بر سر یکم رطل از این دو اوقیه عسل دو رطل
قند آمیخته بقوام آورند و اگر خسک خشک باشد نیمکوفته یکشبانه روز در آب تر کرده جوش داده
صاف کرده پس سه وقیه خسک قند رطلی اضافه کرده بقوام آرند شراب خصیة الثعلب بغایت

مقوی باه و مفرح و مخترع و معمول این حقیر است ص ثعلب مصری نیم مثقال دارچینی مصطکی
هر یک ربع مثقال در یکم رطل شیر دوازده مثقال نبات بجوشانند تا نزدیک بغلظت رسد و بتعاشق
میگردانیده باشند این یکشربت است شراب سماق غثیان باز دارد و معده را قوت دهد و آمدن
خون از هر عضو دور سازد ص آب سماق گرفته صاف نموده با قند بقوام آرند شراب بارتنگ معده و جگر
قوت دهد و تپهای صفراوی را سود دهد و اشتها آرد ص آب بارتنگ چندانکه خواهند بدستور با قند بقوام
آرند شراب عسلی معده و جگر را گرم کند و هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و نسیان و امراض
بلغمی را نافع باشد و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد ص شیره انگور صد من در
خم اندازند و شش من عسل در آن اضافه نموده دارچینی قرنفل بسباسه جوز بویه هر یک
ده درم نیمکوفته در کیسه کرده در خم انداخته سر آن بند کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که اول
بمشک عنبر خم را بو یا کنند شراب عسل معده و جگر گرم را سود دهد و هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و
پیران و سرد مزاجان را موافق بود ص سنبل قاقله دارچینی عود هندی هیل بوا جوز بویه هر یک درمی قرنفل
نیمدرم اجزا نیمکوفته در سه رطل آب بجوشانند و باد و رطل عسل خوشبو جوشانیده کفک برداشته بقوام
آورده یکدرم مصطکی سوده اضافه نمایند شراب عود معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و هاضمه قوی گرداند
و هیضه را سود دهد ص عود هندی آمله منقی هر یک ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوز بوا هر یک دو درم مجموع نیمکوفته
در کیسه کتان بسته در سه چهار یک آب گلاب بجوشانند و کیسه را نیک بمالند تا قوت دوا در گلاب بیاید
با یکمن قند بقوام آورده در آخر نیمدرم مشک سوده در آن حل سازند و بقدر حاجت میل نمایند شراب عود
معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و هاضمه را قوت دهد و فواق بنشاند و قی و غثیان بر طرف سازد و در بیک دو بار
صاف نماید ص عود هندی آمله منقی هر یک ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوز بویه هر یک دو درم قاقله پوست بیرون
ورق گل سرخ فودنه زیره کرمانی هر یک سه درم مجموعه نیمکوفته در کیسه کرده بار دو چهار گلاب یکمن آب بجوشانند و
کیسه را نیک بمالند و بیکمن قند بقوام آورده نیمدرم مشک خالص سوده اضافه نمایند و حل کرده بکار برند شراب عود

معده سرد و رقی و هیضه را نافع است و هضم طعام و بوی دهان خوش کند ص عود سنک هر یک پنج درم سنبل
قرنفل مصطکی جوز بوا هر یک دو درم نیکوفته در کیسه کرده در دو من گلاب بجوشانند و هر ساعت کیسه را بمالند تا قوت
گلاب بیرون آید کیسه بردارند و بفشارند و با یکمن قند بقوام آورده دانکی مشک سوده داخل نمایند شربت
پنج درم تا ده درم شراب سنبل درد معده و جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع است ص سنبل چهل درم در
سه من آب خیسانیده بجوشانند تا دو حصه بماند صاف نموده دو من قند بقوام آورند شربت ده درم
شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خفقان سرد و توحش سوداوی را سود دهد ص بادرنجبویه تازه
آب آن بگیرند و بطریق شراب گاوزبان بپزند و اگر تازه نباشد خشک عوض آن کنند شراب بزوری
تپهای بلغمی و امراض مرطوبی را نافع است ص مرزنجوش بابونه اذخر عاقرقرحا هر یک پنج درم بدستور [illegible]
سازند شراب صعتر تپهای بلغمی را و قولنج ریحی و خشا بر طرف سازد ص صعتر فارسی نانخواه زنجبیل
کلاه فودنج کشنیز خشک هر یک سه درم مویز بیدانه بیست درم چنانچه رسم است با یکمن عسل سازند شربت
پانزده درم با ماء الجبن شراب بلیمون ریگ از مثانه پاک کند و باه را قوت دهد ص بلیمون سه درم در دو
آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با نیم من قند بقوام آورند شربت پنج مثقال شراب فنجنوش معده
قوت دهد و بادها را قوی کند و بواسیر را نافع است ص تخم کرفس رازیانه زیره انیسون نانخواه صعتر انجدان
کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل فلفل مویه دارچینی سنبل قرنفل جوز بویه تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل هر یک سه
مثقال خبث الحدید مدبر بسیار نرم سوده دو سه مثقال ادویه نیکوفته در شش رطل عصیر انگور شیرین جوش
دهند تا ثلث بماند صاف نموده باز جوش دهند که ثلث دیگر بجوشد و ثلث بماند شربت پانزده درم شراب
فنجنوش قوت باه و سرعت انزال را نافع است ص کشنیز خشک صعتر فارسی سعد کوفی سماق عاقرقرحا [illegible]
گلنار فارسی گل سرخ هر یک دو درم زعفران مرمکی خیطانی هر یک یکدرم خبث الحدید مدبر سه درم عصیر انگور
شش رطل بدستور بپزند شراب خشخاش سلول و کسانیکه [illegible] آید سود مند بود و خواب آورد
ص خشخاش سفید و سیاه هر یک پنجاه درم تخم کاهو بزر البنج سفید هر یک سه درم همه را نیکوفته در دو من

آب یکی

آب یک شبانه روز خیسانند تا به نصف آید بعد بمالیده صاف نموده پنجاه درم لعاب اسبغول و یکم رطل مفتح در آن
امیزند و بقوام آورند شراب خشخاش سرفه و نزله و کسیکه خواب اش نمی آید سود مند بود ص صد عدد خشخاش
تازه با تخم نیکوفته در هفت من آب باران بخیسانند تا نرم شود پس بجوشانند تا به نصف آید مالیده صاف نموده
عسل صاف مفتح هر یک نیم من در آن ممزوج کرده بقوام آرند و در آخر اقاقیا زعفران و مر و کلنار
و لحیة التیس هر یک یکدرم کوفته و بیخته ممزوج سازند شراب حب الآس معده قوت دهد و اسهال دموی و صفراوی
و نزف الدم را باز دارد ص حب الآس [illegible] خشک هر یک پنجاه درم قرظ اثیث هر یک ده درم آب
سیب آب به آب انار هر یک یکمن دوا را نیکوفته در آبها جوش دهند تا ثلث بماند با یکمن قند بدستور بپزند تا
بقوام آید شراب حب الآس اسهال و سرفه را مفید بود ص حب الآس تازه بکوبند و آب آن بگیرند و اگر تازه نباشد یکچهار یک
حب الآس خشک بکوبند و به نیم من آب بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سوده
داخل نمایند بهتر باشد شراب حب الآس بجهة اسهال دموی و سحج و درد و سنطاریای کبدی و نزف الدم نافع است
ص آمله مقشر بیخ انجبار گلنار ورق گل سرخ تخم حماض خرنوب هر یک دو درم صندل سفید سه درم حب الآس نیکوفته
بدستور جوش داده صاف نموده رب به شیرین و رب انار شیرین هر یک بیست درم رب زرشک ده درم گلاب یکسیاله
مجموعه را با هم جوشانیده بقوام آرند شراب انجبار کبیر اسهال دموی و نزف الدم را نافع است ص انجبار حب الآس
هر یک سه مثقال و نیم قرظ شامی پنج مثقال صندلین گلنار هر یک چهار مثقال گلنار دو مثقال [illegible] یکنیم مثقال قند سفید یکم رطل بدستور
سازند شراب انجبار اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود ص انجبار هفت مثقال خرنوب شامی پنج مثقال
صندلین تخم مورد هر یک دو مثقال قند سفید یکم رطل بدستور سازند شربت ده درم شراب انجبار اسهال دموی و نزف
نفث الدم و سیلان طمث را نافع است ص صندل سفید سرخ هر یک پنج مثقال بیخ انجبار هفت مثقال اقاقیا
دو مثقال قند نیم من شراب انجبار اسهال دموی و نفث الدم و ضعف معده را نافع باشد ص ریب

شیرین سی مثقال کزمازج آمله گلنار انجبار خرنوب هر یک دو مثقال نیکوفته یکشب در آب خیسانیده آب آن
صاف نموده با رب به بقوام آرند شراب سعد از هندیان است بواسیر را سود دهد و معده را قوت بخشد
و بوی دهان خوش کند ص سعد بیست درم آمله ده درم نیکوفته با یکمن آب یکچهار یک قند کهنه در ظرف چینی
کرده یکهفته زیر زمین دفن کنند و بعد از هفته بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت ده درم شراب نانخواه
بطور هندیان غلبه برودت و نفخ شکم و قراقر و هضم را نافع است ص نانخواه پنجاه درم قند کهنه [illegible]
آب دو من در ظرف نموده یکهفته در خانه گرم بدارند و بعد از آن جوش داده صاف نموده بقوام آرند
شربت سه درم تا ده درم بقدر کفاف شراب دیمقراطیس دیمقراطیس نام طبیب حاذق است ضعف
معده و طحال و فساد مزاج را سود دهد و صحت بدن نگاه دارد ص بیخ سوسن آسمانگون [illegible]
رازیانه فلفل هر یک دو درم سلیخه چهار درم دوا را کوفته و بیخته در ظرف شیشه یا چینی انداخته هفت [illegible]
رطل شراب بر سر آن ریخته و در ظرف گل حکمت کرده چهل روز نگاه بدارند و بعمل آرند و بعضی
این نسخه باین دواها میسازند ایرسا رازیانه فلفل سفید هر یک دو درم سلیخه چهار درم مع افسنتین [illegible]
دو درم شراب جمهور بدستور بر سر آن کرده چهل روز داشته بکار برند شراب تریاقی برای کرب معده
و غثیان و اشتها و ازاله خفقان اکثر تجربه رسیده و زهر سموم و نیش افعی را دفع کند منقول از
تذکره ص آب لیمونا آب ترنج هر یک صد و پنجاه درم قند سفید دو بیست درم انبرباریس آب تفاح
شیرین هر یک [illegible] سیصد درم بدستور شربت پخته مروارید ناسفته شش درم با آب ترنج صلابه کرده داخل
نمایند در هیچ وقت اکثر بیماریها را قایم مقام تریاق کبیر است شراب شیخ الرئیس بجهة احتباس [illegible]
هیچ دوا نه ایستد اختراع کرده ص به رسیده قسب یعنی خرمای هندی هر یک جزو [illegible] تخم خشخاش
ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو پوست بیخ لفاح ثلث عشر جزو عود غرقی عشر جزو آب [illegible]

آنقدر که همه را

آنقدر که همه را بپوشد گلاب آنقدر که یک انگشت بالا باشد آب سه چند آنها به آتش نرم بپزند که قسب مهرا
شود پس صاف کرده بقوام آرند شراب حنطیانا مقوی معده ضعیف و معده را از رطوبات پاک سازد ص حنطیانا
ده درم صبر زرد چهار درم مویز بیدانه ده درم گل سرخ افسنتین هر یک سه درم ترید پنج درم مجموعه را در سه رطل خیسانیده
جوش دهند تا ثلث بماند صاف نموده با یکم رطل قند بقوام آرند شربت چهار درم شراب اسطوخودوس صرع و مالیخولیا
و صداع بارد و جمیع امراض دماغی که سبب آن برودت باشد نافع است و طبع نرم دارد ص اسطوخودوس پرسیاوشان
عود صلیب هر یک پنج درم اصل السوس گاوزبان رازیانه بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی بستان
هر یک پنجاه عدد با یکمن قند بدستور بپزند شراب هلیله تپهای کهنه را دواء مفاصل را سود دهد و طبع نرم دارد ص
پوست هلیله زرد ده عدد نیکوفته با آب سه روز در آفتاب نگاه بدارند و ده عدد هلیله دیگر نیکوفته با قدری آب داخل همان
آب نمایند و بعد از نه روز آفتاب جدا دارند و بدست بمالیده صاف نموده با صد و پنجاه مثقال ترنجبین صاف کرده
بقوام آرند و از آتش فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا شوی سوده داخل نمایند شراب عنصل سرفه کهنه و ضیق النفس را
نافع باشد و طبع نرم دارد ص انجیر سفید شصت عدد پیاز عنصل هفت و نیم درم مویز منقی پانزده درم انیسون
سه درم همه را در قدری سرکه کهنه بخیسانند تا سه روز پس با یکمن آب داخل نموده بجوشانند تا مهرا شود بمالند
در طلی عسل مصفی اضافه کرده بقوام آرند شراب مفاصل پوست بیخ کبر بیخ بادیان انیسون نانخواه
ماهیزهره سورنجان بوزیدان هر یک ده مثقال ترید پنج مثقال قند یکمن بدستور شربت بپزند شراب شفا
از مخترعات حکیم باقر پسر عمادالدین محمود تلیین طبع از صفرا کند و تپهائی که [illegible] سود دهد ص شاهتره
نه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک ربع رطل کاسنی [illegible] رطل این را عرق کشند مویز منقی هفت درم بنفشه
ده درم هلیله زرد سه درم و هشت درم تمر هندی آلو بخارا هر یک ربع رطل این همه را منقوع کرده آب
بگیرند ترنجبین شیرخشت هر یک سی و هشت درم نبات سفید رطل داخل کرده شربت سازند شراب [illegible]
منقول از رساله مذهبیه حضرت امام علی موسی رضا علیه السلام این شرابی است حلال نقرس و برد و [illegible]

وباد نارا نافع کند ص مویز منقی ده رطل آب صاف کرده یا باران انقدر که چهار انگشت از سرش بگذرد در خم کرده
در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یکشبانه روز نگاهداشته پس در دیگ کرده با آتش نرم بپزند تا پخته گردد
افشرده صاف نموده باز بجوشانند تا سه یک بماند رطلی انگبین اضافه کرده بجوشانند تا انگبین ناپدید شود
و برابر ریحان ماند پس زنجبیل زعفران هر یک درمی قرنفل دارچینی سنبل عود مصطکی هر یک نیم درم کوفته و بیخته
در صره بسته چوبی بر سر دیگ داشته بان بیامیزند در نهائی که انگبین بجوشانی بدین صره را مالیده باشند پس صاف
کرده سه ماه در ظرف نگاهدارند شربت دوازده درم باده چندان آب آمیخته در طعام خوردن سه قدح
این شراب خورند که حافظ صحت است شراب سکمویه معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد ص پوست
ترنج نیم من مرماخور یکوقیه قرنفل ده مثقال عود یک مثقال همه را نیم کوفته در صره بندند و در قرابه افکنند
و دو نیم من شراب کهنه بر سر آن کرده سه روز بگذارند پس رطلی نیم من قند جوش داده بقوام آرند و در آخر یکدرم
مصطکی و نیم درم زعفران و یکدرم شک و نیم درم مشک سوده در آن بیامیزند شربت یکوقیه شراب قندیدا و بقول
پیران و سرد مزاجان و معده سرد و جگر را سود دهد و سده بگشاید ص زنجبیل سنبل قرنفل هر یک پنجدرم خولنجان
هیل دارچینی هر یک سه درم زعفران دو درم شک یکدرم مشک نیم درم اجزا را نیمکوفته در خریطه کتان کرده
در ده من شراب انگبین و قند جوش دهند و بدستور سازند شراب ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع
است و معده را قوت دهد و پیران و سرد مزاجان را سودمند بود ص آب انگور صد من در خم اندازند و
شش من شکر چینی داخل نمایند و دارچینی و قرنفل و بسباسه جوزبوا هر یک ده درم اجزا نیمکوفته در کیسه کنند
و در خم اندازند صبح سر خم بگیرند بعد از ششماه استعمال کنند شراب دارو بخت مقوی اعضاء رئیسه بود
و امراض بلغمی را سود دهد و نسیان زایل کند و قوت باه بدهد و پیران را موافق بود و ناخوش را قوت دهد
ص انگور رسیده شیرین صد من به شیرین سه من سیب اصفهانی دو من سیب به را از پوست و دانه
پاک کرده پاره پاره کرده در آب بجوشانند و این اجزا در صره بسته نیمکوفته در دیگ اندازند دارچینی قرنفل

مصطکی سنبل

مصطکی سنبل کبابه جوزبویا خولنجان هر یک پنجدرم عود هندی بسباسه دوالهیل هر یک سه درم زعفران ده درم در
آخر کبر دوا را بر آورده و بقدر گلاب بمالیده و افشرده آن گلاب بداخل کرده صاف نموده بقوام آورند و در وقت
فرو گرفتن مشک عنبر هر یک یکدرم داخل نموده نگاهدارند شراب مثلث معده را قوت دهد و امراض
بلغمی و پیران را موافق بود ص قند عسل هر یک جزو آب انگور دو جزو بجوشانند تا ثلث بماند شراب قندی
رطوبات و بلغم لزج از معده کشف کند و مزاج بارد را نافع است ص زنجبیل دارچینی هر یک پنجدرم هیل
فاقله کبار هر یک درم قرنفل دو درم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند تا دو ثلث بماند از خرقه کتان
صاف کنند و با پنج رطل قند بقوام آورده نیم درم زعفران سوده حل نمایند شربت پنجدرم شراب مفتح
ورم معده و قروح آن و درد دل را مفید است و منقول از جلالی ص مرمکی زهره بلور هر یک درمی زعفران
دو درم سماق بیخ مهک عفص گلنار غنچه گل سرخ هر یک شش استار همه را در عصیر انگور عفص قابض سه من
بپزند تا ثلث بماند صاف کرده نیم من عسل اضافه کرده بقوام آرند شراب اعجاز که برای سرفه خشک و تپ
دق مفید است ص عناب سپستان تخم شبت اصل السوس مغز تخم خیارین گل نیلوفر بنفشه هر یک هفت درم برگ آلو یکرطل قند ابیض
سفید دو رطل بدستور تیار نموده صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم بارتنگ سوده اضافه نمایند شراب مشوش بر دو تسد
ضعف معده و کبد و غشی که بسبب استفراغ مفرط باشد و اسهال معدی و خروج دم و ضعف دل را فایده عظیم دهد
ص گل سوسن چهار صد عدد اطراف آنرا ببیندازند و بارزدی که در میان گل است در هم بمالند و بالائی جامه
پهن سازند تا پژمرده شود پس قسط قرنفل قصب الذریره هر یک دو وقیه ملح اندرانی سلیخه هر یک دو مثقال حماما
سنبل مصطکی هر یک یکوقیه عود بلسان چهار وقیه مجموع با گل سوسن در ظرف کرده یکشبانه روز بگذارند پس شانزده
رطل مثلث بالائی آن کنند و سه مثقال زعفران دو مثقال مشک سوده در قدری مثلث حل کرده در شیشه افکنند
و چهار وقیه میعه سائله و یکوقیه روغن بلسان اضافه نموده با هم ممزوج کرده سر شیشه بخرقه کتان محکم کرده تمام
شیشه را بگل پاک که بنماد آرد جو سرشته باشند بگیرند و مدت ششماه در مکانی که باد شمال وزد بگذارند

و وقت حاجت استعمال نمایند شراب فیادرس مطبوق و مسلول و جمیع امراض حادی را نافع است ص
گاوزبان صندل سفید پرسیاوشان عود صلیب تخم خشخاش هر یک ده درم اصل السوس بادیان تخم خطمی گل سرخ هر یک
یکدرم منقی پوست خشخاش هر یک پنج عدد قند سفید نیم رطل شراب دیادرس با طباشیر دافع حمیات حاره
و مسکن عطش و با دانه هیلین مانع غثیان و با دانه تاملین و مصطکی مقوی و با کهربا و نجبادا دافع اسهال
دموی و با گل ارمنی نافع جمیع اسهال است ص شیره آمله یکرطل با دو چندان عسل و قند علی الرسم
مرتب سازند و ربع رطل گلاب داخل نمایند شربت از چهار مثقال تا هفت مثقال شراب مفرح
تالیف ابن زهیر منقول از شرح اسباب ص مشک یکدرم کهربا ابریشم مقرض لاجورد مغسول زراوند
درونج بهمنین مروارید ناسفته طباشیر انبرباریس عود مصطکی هر یک مثقالی سوائی جواهرات همه را
کوفته و بیخته و جواهرات صلایه کرده گاوزبان نعناع گل سرخ ورق حبق ورق اترج ریحانی پرسیاوشان
هر یک چهار درم به و سیب هر یک سه عدد نه پارچه کرده خشک نموده جدا جدا کوفته و مشک در صره بسته در ده
رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده ثقل را باز در هژده رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند
صاف نموده با ده رطل عسل سرشته و جواهرات را ممزوج سازند شرابی که بدو اعتدال کرده را مانا بیست
و باه را قوت دهد و طبع نرم دارد ص انجیر سفید رسیده مویز طایفی بیدانه هر یک دو رطل ترنجبین صد درم
در ده من آب جوش دهند و بپالایند و با دو رطل عسل یا قند بقوام آرند شربت ده درم شرابی که سینه
را نرم دارد و سرفه و تنگی نفس را سود دهد ص عناب سی عدد انجیر ده دانه سپستان چهل دانه پرسیاوشان
پنجدرم اصل السوس مقشر ده درم گاوزبان پنجدرم همه را در آب جوشانیده صاف کنند و بیست درم مغز
فلوس خیار شنبر در آن حل کرده صاف نموده ده درم روغن بادام و یکرطل قند اضافه نموده
بقوام آرند شربت دو وقیه با آب گرم شرابی که سرفه را نافع است و طبع نرم دارد ص عناب بیست
دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بیدانه هر یک ده درم کتیرا تخم خطمی بیدانه

هر یک پنجدرم تخم خشخاش هفت درم آنکه جو یک کف مجموع را در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده با
دو رطل قند بقوام آرند شربتی ده درم شرابی که برای نزله و سرفه بلغمی نافع است ص عناب سی دانه
سپستان پنجاه دانه انجیر زرد بیست دانه بنفشه نیلوفر هر یک چهار درم پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک
بادیان جو مقشر هر یک هفت درم مویز منقی چهل دانه تخم خطمی تخم کتان گاوزبان هر یک هفت درم فراسیون
پنجدرم قند سفید یک آثار بدستور شربت سازند شرابی که معده را قوت دهد و مسهل بلغم غلیظ بود و رطوبات
پاک کند ص قرفه سلیخه سنبل بنفشه گاوزبان عود هندی هر یک پنجدرم ورق گل سرخ هفت درم افسنتین سه درم
تربد سفید اسارون هر یک دو درم رازیانه چهار درم همه را نیم کوفته خیسانیده جوش داده صاف نموده با نیم
من قند بقوام آرند و در آخر یکدرم سقمونیا نیم درم ریوند و یکدرم غاریقون سوده در آن حل نمایند شربت
پنجدرم شرابی که سرسام سوداوی را سود دهد ص بنفسج بابونج مهک خراشیده هر یک دو مثقال مویز سرخ
قند سفید هر یک ده مثقال بدستور ساخته بنوشند شراب آلیغرس بادرنجبویه بیخ مهک هر یک دو مثقال قند سفید
ده مثقال بدستور ساخته بنوشند و این سه شربت بود شرابی که امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع است ص
گل گاوزبان فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم ورق بادرنجبویه هفت درم ابریشم ده درم و نیم
اصل السوس پنجدرم رازیانه بسفایج هر یک سه درم ادویه را کوفته در آب خیسانیده بجوشانند و گلاب و آب سیب
شیرین هر یک نیم رطل اضافه نموده با یکمن قند بقوام آورده نیم مثقال زعفران دو دانگ مشک و یکدانگ خردق سیاه
سائیده ممزوج سازند شرابی که خمار را خوب موافق او است هر گاه که بسبب قی و تخمه معده ضعیف گردد نافع است
ص آب به و آب سیب و آب انارین هر یک یکرطل آب لیمون آب نارنج هر یک نیم رطل گلاب یکرطل مجموعه
صاف نموده بجوشانند شراب خمار که نظیر ندارد ص آلو سیاه تمر هندی بیدانه هر یک یکرطل عناب پنجاه عدد
در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و آب انارین و سیب و لیمون هر یک نیم رطل اضافه نموده با رطلی قند
بقوام آرند شرابی که تقطیر البول و بول الدم را نافع است ص برگ مورد برگ سیب کف خیار قرط بلوط ماذ

در شراب انکوری جوشانیده صاف نموده یکوقیه بنوشند شراب که بجهه سوزاک نافع ترین علاجها است

ص بنفشه غوره هر یک ۳ درم خشخاش سفید دو درم طباشیر پنجدرم شیرخشت هفت درم سوائی شیرخشت بجز

در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده شیرخشت داخل کرده دو ۳ جوش دیگر داده نگاهدارند

۳ درم تا چهار درم شراب که تبهای کرم نافع است و جوانان محروری مزاج را فایده دهد پیران و کرم

مزاجان را نقصان کند ص شیرخشت ترنجبین هر یک ده درم آب انار ترش و سیب و به شیرین هر یک بیست درم

آب کشنیز ده درم مجموعه را در قدری آب جوشانیده صاف نموده با آتش نرم بقوام آرند و یکدرم سقمونیا و یک دانک

کافور در وحل نموده شربت پنجدرم شراب که فواق و قی و غثیان را بر طرف سازد و معده را قوت دهد

ص زیره انیسون فودنج کندر هر یک ده درم نعناع خشک صعتر رازیانه نانخواه هر یک ده درم بجوشانند و صاف کرده

با قند بقوام آرند و در آخر کندر سائیده اضافه کنند شراب که همان نفع دهد ص زیره انیسون سعد سنبل

پوست بیرون پسته ورق گل سرخ هر یک پنجدرم نیمکوفته در ۳ رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده

یکرطل شراب بیه بقوام آرند شربت ده درم با گلاب شراب که معده و هاضمه را قوت دهد و قی و فواق

باز دارد و هضم طعام و اشتها آرد ص آب سیب و به و امرود و انار ترش و زرشک و غوره و گلاب هر یک

یکرطل نعناع تازه یکقبضه رازیانه پوست بیرون پسته هر یک ده درم عود سنبل دانه قاقله هر یک پنجدرم نیمکوفته در خرقه

بسته با آب های میوه در دیک سنگین جوش دهند و هر لحظه دوا را بمالند تا بقوام آید هر روز بر دارند و بفشارند

و باد دو من قند بقوام آرند و مصطکی سوده بیست درم در آن آمیزند و در ظرف چینی نگاهدارند شربت ده درم

شرابی که بدن را فربه کند و باه را قوت دهد و نعوظ آرد و پیران را موافق بود ص تخم بلیون مغز بادام

مغز حب قرطم شقاقل بهمنین تخم زردک قرفه زنجبیل قرنفل جوز بویه بسباسه دارچینی هر یک ده درم نیمکوفته

در دو رطل آب جوشانیده صاف نموده با یکرطل مثلث بقوام آرند و در آخر مشک و زعفران هر یک نیم درم

سوده داخل کنند شربت دو وقیه با ماء اللحم در خلو معده بنوشند شراب که سنگ و ریگ را از گرده و مثانه

بکنند و ...

بکنند و برآرند ص قلت پانزده پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک هفت درم دو قوقطر اسالیون هر یک

چهار درم خار خسک ده درم انجیر ده عدد بدستور طبیخ نموده با قند بقوام آورند شربت بیست درم محروری

تجربه قلب

مزاج با شیره خیارین و سرد مزاج با ماء البزور بنوشند شراب که ادرار حیض کند و بچه مرده به

بیندازد ص فودنه دشتی دارچینی افسنتین اهل سلیخه اسارون میعه بارزد اسارون مشک طرامشیع ایرسا ...

هر یک ده درم آنچه کوفتنی است نیم کوفته مجموعه را یک شبانه روز در آب بخیسانند پس جوش داده صاف نموده

با نیم من قند و عسل بقوام آرند شربت پانزده درم با آب گرم شراب که نفث الدم را سود دهد و تبها کرم

را نافع است ص آب خیار و بادرنگ هندوانه و گلاب هر یک رطلی حب الآس نیم رطل امرود خشک

ربع رطل صاف نموده با آتش نرم بجوشانند تا نصف بماند مکرر صاف نموده با یکرطل قند بقوام آورده سرد

نموده کهربا شادنج عدس طباشیر هر یک پنجدرم نرم سوده در شربت آمیزند خوراک ده درم شراب

که معده را قوت دهد و بلغم دور کند و قی باز دارد ص زیره کرمانی چهار درم مصطکی ۳ درم انار دانه بیست درم

نعناع تازه یکمشت همه را در چهار رطل آب بپزند تا یکرطل بماند صاف نموده با نیم رطل قند بقوام آورده مصطکی

سوده داخل نمایند شراب که قوی معده و هاضم طعام است و بوی دهان خوش کند و پیران و ضعیفان

که معده آنها در هضم ضعیف شده باشد سود دهد ص پوست بیخ ترنج ده درم زنجبیل ساده قاقله کبار فرنجمشک

دار فلفل هر یک ده مثقال قرنفل مصطکی سنبل جوز بویه هر یک ده درم عود هندی هفت درم اجزا نیم کوفته در کیس فرو

کرده در ۳ من گلاب پخته صاف اضافه نموده با ۳ من عسل یکمن قند بقوام آورده یک مثقال مشک و مثقال زعفران

سوده اضافه نمایند شربت ۳ درم تا پنجدرم شرابی که سرفه و نزله حار را سود دهد و خواب آرد ص تخم خشخاش

بکوبند تخم کاهو ربع جزو هر دو را در آب پخته بمالند و صاف نموده با قند بقوام آرند شربت تا هفت درم شراب

که ضعف اعضای دماغ را سود دهد ص کاو زبان بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ صندل سفید هر یک ده درم عود هندی یکدرم

قرنفل پوست بلیله کابلی و آمله هر یک ۳ درم ابریشم خام پنجدرم سنبل دو درم مویز بیدانه نیم رطل قند سفید یکرطل اجزا

نیمکوفته در چهار رطل آب خیسانیده بپزند و صاف نموده بقوام آرند شربت پنجدرم تا ده درم شراب که صاحب

آبله را سود دهد و زود بیرون آرند ص ورق گل سرخ عدس مقشر هر یک هفت درم انجیر زرد رسیده ده دانه کثیرا

۳ درم مویز منقی ده درم لک مغسول ۳ درم رازیانه تخم کرفس هر یک چهار درم آنچه باید کوفت نیم کوفته همه را در یک و نیم من

بجوشانند و صاف نموده بقوام آرند و یکدانگ زعفران سوده بیامیزند و این جمله ۳ دفعه بیکروز بدهند شراب که

همان نفع دهد ص انجیر رسیده صد عدد مویز دانه بیرون کرده بیست درم تخم رازیانه ۳ درم همه را در یکمن آب طبیخ کرده

صاف نموده بقوام آرند و این جمله یک شربت است بیکروز به دفعات بدهند شراب مندلیون که در نسخه های قوی که درم ...

در باب القاف سر قوم خواهد شد داخل میشود ص عصیر عنب میتوان در ربع را بجوشانند و کف بر دارند و چهارم

حصه آن عسل انداخته باز بجوشانند تا نصف بماند پس قاقله و قرفه و قرنفل و دار فلفل هر یک یکدرم را در خرقه بسته در آن

آب انداخته بجوشانند همه را بمالند پس ۳ درم زعفران اضافه نموده چند جوش داده در خم انداخته در زبل کاو دفن

نمایند بعد از دو هفته بر آورده صاف کرده بکار آرند شموم بجهه برسام حار نافع است ص آب سفرجل

آب سیب آب آس تر گلاب صندل قدری کافور ممزوج نموده ببویند شموم صداع بارد را نافع است ص جوز

جوز بویه شیح قرنفل مرزنجوش هر یک درمی بسباسه ربع درم دواها کوفته در آب شبت ممزوج کرده ببویند شموم

سداب شبت مرزنجوش یکجا کرده ببویند و اگر یکی از اینها یا همه یا اطفال که در حالت صرع گرفتار باشند به بویانند یا فائده

شموم بجهه زکام بارد و بلغمی نافع است ص شونیز را یک شبانه روز در آب سرکه تر کرده خشک نموده کوفته در خرقه بسته ببویند

شموم که همان نفع دهد ص خربق سفید فلفل خردل صبر عاقرقرحا سداب همه را یا یکی از اینها در خرقه بسته نیمکوفته ببویند

شیاف ابیض رمد کرم را مفید بود و تسکین دهد ص سفیداب ارزیز هفت درم صمغ عربی پنجدرم افیون کثیرا

هر یک یکدرم مجموع کوفته و بیخته سوده با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف کنند و هنگام حاجت بشیر دختران سائیده

استعمال کنند شیاف ابیض رمد موی و صفراوی را نافع است و درد و سوزش را تسکین دهد ص سفیداب

شسته هشت درم انزروت بشیر خر پرورده ۳ درم کثیرا دو درم نشاسته پنجدرم افیون نیم درم کافور دو دانگ مجموع کوفته

نرم بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و از گرد و غبار احتیاط نموده خشک کرده بشیر دختران سوده

در وقت حاجت در چشم کنند شیاف احمر لین غلظت جفن و در آخر رمد سود دهد ص شادنج شسته ده درم مس سوخته

هشت درم صمغ عربی کثیرا مر صاف هر یک دو درم مرجان لولو ناسفته ساذج هندی هر یک چهار درم دم الاخوین

زعفران هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب باران سائیده شیاف سازند شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع است

ص زنگار ۳ درم اقلیمیا نقره صمغ عربی اشق هر یک دو درم اشق را با آب بادرنجبویه حل نمایند و باقی ادویه

کوفته و بیخته بهم سرشته شیاف سازند شیاف اصفر ابتدای نزول آب و تاریکی چشم را نافع است ص

انزروت پرورده شیاف ماميثا هر یک هفت درم مر بوره ارمنی فلفل سفید هر یک چهار درم زرنیخ

زرد دو درم زعفران پنجدرم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف ابیض انزروتی ابتدای رمد را

نافع است ص سفیداب انزروت پرورده هر یک ده درم افیون صمغ عربی هر یک یکدرم کوفته و بیخته

شیاف سازند شیاف ابیض کندری قرحه و رمد و رمد صعب را فایده دهد ص سفیداب هفت درم

انزروت مر با افیون صمغ کثیرا هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر پنجدرم کوفته با آب باران شیاف بسازند

شیاف احمر حار سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است ص شادنج مغسول شش درم صمغ عربی

پنجدرم مس سوخته هر یک دو درم اثمد صبر زرد هر یک پنجدرم زعفران مر مکی هر یک دانگی کوفته و بیخته شیاف

سازند شیاف اسود حرارت جفن و بادها را در چشم باشند سود دهد ص مس سوخته افیون هر یک

جزو مروارید نیم جزو اقاقیا دو جزو کوفته شیاف سازند شیاف اسود بیاض و سبل و درد و جمیع

امراض چشم را مفید ص مامیران مر مکی هر یک یک دانگ سنگ لعل سرمه سفید و سیاه هر یک پنجدرم

فلفل سیاه دار فلفل قرنفل هر یک پنجدرم مشک حضض توتیا سبز هر یک ربع درم باریک سائیده

با آب شیاف ساخته وقت حاجت بچشم کنند شیاف مرارت انتشار و مقدمه نزول آب را نافع

است و بصر را جلا دهد و روشنی بخشد ص زهره کلنگ و باز و عقاب و باشه و کبک مجموع را خشک نموده

هر یک جزو را صلایه کرده قدری شحم حنظل و سکبینج در آب باران حل ساخته صاف نموده زهره ها

دران سرشته شیاف ساخته بکار برند شیاف مرارت مقدمه نزول و انتشار را سود دهد ص زهره
باسق و باز و عقاب و کبک و دراج و کبوتر و لقلق و کلنک و شبوط و کفتار و بز کوهی و روباه و
خرگوش و خرس و شیر و آهو و گور خر مجموع زهره ها مساوی خشک کرده بآب باران ملایه کرده
شیاف سازند و وقت حاجت بآب باران در چشم کشند شیاف دینارجون مرکبی است که نافع گشت
به امراض عین و نامیده اند آنرا بسبب شباهت دینار در ذهب جرب و سبل و بیاض و ظفره را سود دهد
و بصر را جلا بخشد ص اقلیمیا طلا سفیداب ارزیز هر یک ده درم مر کتیرا هر یک پنجدرم لولو ناسفته مرجان
دم الاخوین هر یک چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا نبات هر یک نیمدرم افیون هفت درم زعفران
نشاسته رو سخت هر یک ده درم کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف دینارجون سبل رقیق را
برطرف سازد ص زردچوبه شادنج شیاف مامیثا صبر زرد ساده کوفته بآب باران شیاف سازند
شیاف آبار قرحه و دمعه سرخ و حرارت جفن را سود دهد ص اقلیمیا طلا سفیداب سوخته
سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا سرب سوخته هر یک هفت درم افیون یکدرم اجزا کوفته بآب
باران شیاف سازند شیاف آبار منافع این قریب باول است ص سرب سوخته کتیرا صمغ عربی
هر یک شش درم افیون نیمدرم بدستور سازند و در بعضی نسخها اقلیمیا نقره و سفیداب هر یک شش درم
کندر چهار درم اضافه میکنند شیاف ابار قرحه و سرخی و حرارت جفن را سود دارد ص اقلیمیا
طلا توتیا سبز سرمه اصفهانی سفیداب انزروت کندر هر یک ده درم سرب سوخته سه درم دم الاخوین
یکدرم کوفته شیاف سازند شیاف خلوقی یعنی زعفران یاد ها که در چشم باشد پراکنده کند
و اماس ملتحمه بنشاند ص شادنج مغسول مس سوخته هر یک سه درم اقاقیا دو درم کتیرا صمغ سنبل
زعفران هر یک درمی کوفته بآب شیاف سازند شیاف قیصر ظفره و شعر زاید را سود دهد ص
شادنج مغسول مس سوخته صمغ عربی هر یک شش درم قلقطار سوخته زنکار هر یک ده درم صلایه

کرده بآب باران شیاف

کرده بآب باران شیاف سازند شیاف دیزج بدال مهمله و تحتانیه و رای معجمه و جیم
یعنی آن شیاف اسود است اما نسخه این و رای آن نسخه است و بلفظ دارخ بالف هم در
بعضی قرابادینها آمده است منقول از شرح اسباب علامات کمنه و جرب و سبل و سلاق
و شعر زاید را نافع است ص اشق سکبینج دار فلفل هر یک نیمدرم کحل زنکار راسخج هر یک
درمی و نیم اقلیمیا دو درم اشق سکبینج را بشراب حل کرده دیگر اجزا کوفته و بیخته شیاف سازند
شیاف کندر قرحه و بثور را سود دهد ص اشق انزروت مر با هر یک پنجدرم کندر ده درم زعفران
دو درم کوفته و بیخته بلعاب حلبه شیاف سازند شیاف قلقند ظفره را بغایت سود دهد ص زرد آلو کوفته
پنجدرم زنکار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ نیمدرم اجزا کوفته یکهفته در سرکه
بگذارند پس شیاف سازند شیاف قلقطار جهت غلیظ اجفان و سبل ص قلقطار محرق نحاس
محرق زنکار هر یک یکدرم شادنج نشاسته هر یک سه درم افیون نیمدرم زعفران دانکی و نیم صمغ دو درم
صبر زرد نیمدرم کوفته با آب باران شیاف سازند شیاف مر طرفه را نافع است ص مر کندر زعفران هر یک
پنجدرم زرنیخ سرخ نیمدرم اجزا کوفته شیاف سازند و بآب کشنیز تر سائیده در چشم کشند شیاف ورد
نواره قرنیه و قرحه و موسرج و تفرق الاتصال غیبیه و کمنه و رمد کهنه را سود دهد ص ورق گل تازه بمقدار
دو مثقال اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی مر مکی هر یک سیست و چهار مثقال زعفران شش مثقال اشق
سرمه هر یک ده مثقال کوفته با آب باران شیاف سازند شیاف زعفران ضیق حدقه و طرفه را نافع است
ص زعفران زنکار هر یک درمی شیاف مامیثا صبر سقوطری مر مکی ورق گل سرخ نشاسته صمغ عربی هر یک
یکنیم درم اشق ده درم دوا ها را کوفته باریک نموده اشق در قدری آب حل کرده ممزوج ساخته شیاف سازند
شیاف زعفران که مجرب مخصوص مجرب است ص اقلیمیا رفضه فلفل قلقند هر یک ده مثقال زعفران
مثقالی زرنیخ یکنیم مثقال نوشادر نیم مثقال صمغ عربی ده مثقال کوفته و بیخته بشراب کهنه شیاف سازند

شیاف حلتیت خیالات و مقدمه نزول را سود دهد ص حلتیت خربق سیاه هر یک ده درم سکبینج سه درم
کوفته بعسل شیاف سازند شیاف بیزرد شعر زاید و جرب کهنه و سبل کهنه را سود دهد ص صمغ عربی کتیرا اسفیداب
مر مکی صبر زرد زنکار زرنیخ سرخ قلقطار سوخته هر یک ده درم انزروت مر با سه درم دم الاخوین اقاقیا
هر یک یکنیم درم توتیای حفض مکی مازو سوخته سنبل هر یک درمی بیزرادر سه درم اشق افیون هر یک نیمدرم بیزرد
و صمغ را بآب لعاب و تر شراب ترنج حل کنند و باقی ادویه کوفته بران سرشته شیاف سازند شیاف بیزرد
منقول از ذخیره شعر زاید و جرب کهنه و سبل و سلاق و سوزش چشم را سود دهد شیاف سماق چشم را خنک سازد
و سوزش را که بسبب حرارت بود نفع دهد ص سماق را بآب باران بجوشانند و صاف نموده چندان بجوشانند که
غلیظ شود پس سفیداب ارزیز یکجزو کافور قیصوری ربع جزو کتیرا اندس جزو در ان نرم سوده در طبیخ سماق
سرشته شیاف ساخته هنگام حاجت بگلاب سائیده در چشم کشند شیاف اصطفان ابتدای
نزول آب و قروح جفن و تاریکی چشم را نافع است ص اقلیمیا ذهبی زعفران افیون فلفل هر یک
چهار درم پوست هلیله زرد انزروت مر با هر یک مثقالی و دو دانک نمک بوره ارمنی هر یک دو ازده درم
و تیم دانک زرنیخ زرد دو دانک اجزا کوفته و نرم بیخته بآب باران شیاف سازند شیاف ابلیج خارش
و حرارت چشم را ساکن کند و سیلان رطوبت را نافع است ص پوست هلیله زرد زنجبیل توتیای کرمانی
هر یک پنجدرم حفض مکی ده درم کوفته شیاف سازند شیاف روشنائی بیاض را قلع کند و ظفره و سبل
و جرب و تاریکی چشم را نماید و دهد ص شادنج شسته نحاس محرق اقلیمیا فضی نمک هندی بوره
ارمنی دار فلفل هر یک چهار درم فلفل سفید زبد البحر هر یک هفت درم صبر زرد و قرنفل زنجبیل هر یک
چهار درم زعفران نیمدرم نوشادر دو دانک اجزا را کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف بلائی حکم
و جرب و سلاق و دمعه و ظلمت و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع است ص توتیای کرمانی
شسته شش درم مامیران چینی شیاف مامیثا هر یک پنجدرم دار فلفل زنجبیل زبد البحر حفض مکی

هر یک سه درم زعفران دو نیم درم پوست هلیله زرد ساذج هندی هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته بآب
نخوده مکرر بر سنگ صلایه کرده خشک نموده شیاف سازند شیاف زنکار جرب و باد سبل و بیاض را نافع
ص زنکار صمغ عربی سفیداب ارزیز هر ایک ساوی کوفته و بیخته بآب سداب شیاف سازند شیاف جالب النوم
برای وجع و ورم را نافع و از انصباب مواد قویه التحلیل نافع است ص شیاف مامیثا شش درم صمغ عربی دو درم انزروت
مر با زعفران افیون مر زاج محرق هر یکدرم دو درم بآب باران شیاف سازند به سفیده بیضه بکار برند شیاف کرم ابتدای
رمد را سود دهد ص اقلیمیا ذهبی نحاس محرق هر یک سه درم شیاف مامیثا دو درم اقاقیا افیون سرمه اصفهانی هر یک
درمی اجزا را کوفته در آب باران سائیده در چشم کشند شیاف که رمد سوداوی را نافع است ص سفیداب اقلیمیا
هر یک ده درم افیون نشاسته هر یک یکدرم کتیرا یکنیم درم بدستور شیاف سازند شیاف که ابتدا عرق رمد را نافع است
و درد را ساکن کند و خواب آورد ص شیاف مامیثا هفت درم زعفران حفض صمغ عربی کتیرا انزروت هر یک چهار درم
چند بید ستر یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته شیاف سازند و وقت حاجت با شیر دختران بکار برند
شیاف ... که رمد را نافع است ص کتیرا اسفیداب ارزیز هر یک دو درم افیون دو دانک شیاف مامیثا
یکدرم حفض هندی نیمدرم دم الاخوین ربع درم اجزا کوفته با سفیده تخم مرغ شیاف نمایند و وقت حاجت با شیر
دختران در چشم کشند شیافی که مزمن را بسیار نافع است ص دهنه فرنک فضی لولوی ناسفته توتیای کرمانی
زبد البحر کل کاسنی هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده سه شبانه روز در آفتاب و مهتاب
گذارند با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف که در ولایت به پای منار مشهور است برای
رمد هر قسم که باشد و سرخی و سوزش را نافع عظیم بخشد ص چشمیزک سه درم و نیم انزروت پرورده دو درم
هر دو را کوفته و بیخته در لعاب بهدانه و لعاب بزر قطونا و لعاب گل خطمی هر یک ده درم سحق بلیغ نموده شیاف
سازند و وقت حاجت در چشم کشند شیافی که برای بیاض و سبل و رمد سود مند است ص سنگ بصری
چهل روز در آب لیمون تر نموده در ظرف چینی نگاه دارند فلفل سفید بکل کنجد تازه مساوی الوزن کوفته

وبخته شیاف سازند و در چشم کشند شیافی که بیاض و درد و اکثر امراض چشم را نافع است ص سرمه اصفهانی
سنگ بصری یا مغز تخم سرس بیخ زعفران غنچه گل یاسمین توتیا هر یک سه درم آب لیمون نیم رطل صلایه کرده
شیاف سازند و بکار برند شیافی که ریم و بیاض را مفید است ص آب آمله سبز تازه یک آثار آب لیمون پنجدرم
هر دو را آنقدر بجوشانند که غلیظ شود ده دانه فلفل سیاه کوفته داخل نموده خوب بهم کرده در ظرف چینی یا شیشه
نگاهدارند و شیاف میسازند و در لعاب ... یا آب شبیته سائیده در چشم کشند شیافی که بیاض و ظفره و سبل و ضعف
بصر را نافع است ص اقلیمیا ذهبی توتیا هندی یا صبر سقوطری توبال مس سوخته شادنج شسته هر یک جزو یا
فلفلین نوشادر زعفران هر یک نیم جزو سرطان بحری سوخته مشک شافنج هندی هر یک ربع جزو کوفته و بیخته
بعصارهٔ رازیانه شیاف سازند شیاف که مقدمه نزول آب را بسیار نافع است ص انزروت شیاف
ماميثا هر یک پنجدرم زعفران نیم مثقال زرنیخ سرخ یکدرم بوره ارمنی فلفل سیاه افیون هر یک دو درم
کوفته و بیخته شیاف سازند و استعمال نمایند شیاف مجرب نزول مرقشیثا سوخته دار فلفل اقلیمیا ذوبه
دخان مس که در محل گداختن مس جمع میشود ساوی کوفته بآب بادیان سرشته شیاف سازند شیاف
که همان تفعد بدو بیاض و انتشار را نیز عجیب النفع است ص حلتیت یکدرم را در خرقه بسته در یکعدد
زهره گاو بدست بمالند تا حل شود پس یکدرم روغن بلسان اضافه کرده خشک نموده شیاف سازند
شیافی که برائی نزول آب نافع است ص مغز هنکوت دو درم افیون یکدرم کوفته و بیخته شیاف ساخته
مجرب آزموده است در چشم کشند و در تاریکی نشینند شیافی که برائی دمعه و سوزش و سرخی و بیاض و سبل و ناخنه نافع است
سرمه دو درم ص توتیا هارونی بیخ زعفران مغز سرس کف دریا شوره قلمی سنگ بصری آب گل چیلے هر یک سه درم ...
کوفته و بیخته در آب غوره یا لیمون سائیده شیاف سازند و بکار برند و اگر زعفران محلول بشیر دختران
در چشم کشند مانع رطوبات سائله بعین است شیافی که برائی ... چشم نافع است ص سماق را در
آب بجوشانند و صاف نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود و اسفیداج یکجزو کتیرا نیم جزو در آب بجان

ابر سماق ...

آب سماق آمیخته شیاف نموده در چشم کشند شیاف عشاری ... زعفران هر یک دو درم سنبل پنجدرم دخان
زجاج هر ده درم صمغ عربی چهار درم اجزا کوفته بآب باران بسرشند و شیاف نموده در سایه خشک کرده وقت
حاجت بآب باران سائیده در چشم کشند شیاف سنبل سنگ بصری یا سرمه سفید و سیاه مغز چشم ... آب
کدو تلخ بیخته توتیا هندی یا هر یک سه درم نمک سنگ مامیران هر یک دو درم توتیا هارونی پنجدرم کوفته و بیخته
در آب لیمون سائیده مکرر در آفتاب خشک کرده در آب مذکوره تر نموده شیاف سازند وقت حاجت
سوده در چشم کشند شیاف غرب صبر زرد کندر انزروت دم الاخوین سرمه اصفهانی نشا هر یک یکدرم
زنگار یکدانگ و نیم اجزا کوفته و بیخته بگلاب شیاف سازند شیافی که جرب و سبل و شحم زائد را سود دهد ص
زاج هندی شسته درم صمغ عربی پنجدرم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار سوخته هر یک دو درم افیون مرمکی هر یک یکدرم
زعفران سه درم کوفته بآب سداب شیاف سازند شیافی که همان تفعد دهد ص زنگار سه درم سفیداب ارزیز
اقلیمیا نقره حماما اشق هر یک دو درم اشق را در آب باران حل کرده و باقی ادویه کوفته و بیخته سرشته شیاف
سازند شیافی که مدحار دو ورم جفن و ملتحمه را سود دهد و درد ساکن کند و خواب آورد شیافی ص شیاف
ماميثا دوازده مثقال انزروت هشت مثقال شادنج افیون کتیرا هر یک سه مثقال عصاره بیخ لفاح دو مثقال
مثقال
صمغ عربی یک نیم مثقال اجزا کوفته بآب شیاف سازند شیافی که همان نفعد دهد ص عصارهٔ ماميثا هشت و چهار
انزروت بیست مثقال زعفران مرمکی افیون زاج محرق هر یک هشت مثقال صمغ عربی دوازده مثقال
اجزا کوفته بآب باران شیاف سازند وقت حاجت با سفیده تخم مرغ در چشم کشند شیافی که نور بصر زیاده
کند و مقوی چشم باشد ص سکبینج جاوشیر نمک اندرانی نجار فلفل سفید حلتیت روغن بلسان زهره
گاو دار فلفل زنجبیل هر یک جزوی کوفته و بیخته بآب زیانه بسرشند و شیاف ساخته در چشم کشند شیاف
که چشم را جلا دهد و دوائی بسیار نافع مبارک و سود مند ص توتیا کرمانی شسته پوست بلیله زرد و
کتیرا هر یک پنجدرم نوشادر دانگی زرد چوبه سه مثقال زنجبیل صمغ عربی شیاف ماميثا هر یک دو مثقال

دار فلفل نمک هندی مامیران چینی زعفران صبر زرد حضض هلیله هر یک مثقال اجزا کوفته و بیخته بآب غوره
بکرر نرم صلایه کرده شیاف سازند خشک نموده نگاهدارند هنگام حاجت بگلاب سوده در چشم کشند
شیافی که چشم را جلا دهد و تقویت بصر بخشد و جرب و سبل و مقدمه نزول آب را نافع است ص اقلیمیا
ذهبی لولوی ناسفته هر یک مامیران فلفل سفید هر یک یکدرم صبر زرد شیاف ماميثا زبد البحر روتین سوخته
هر یک پنجدرم اجزا کوفته و بیخته بآب بادیان سائیده در چشم کشند شیافی که مقوی بصر بخشد و چشم را جلا
دهد و حکه و سوزش چشم و جفن را سود مند بعد جرب را مفید است ص توتیا کرمانی شنج محرق
و چشم سفیداب ارزیز هر یک دو درمی لولوی ناسفته نمک هندی یا هر یک پنجدرم صمغ عربی عصاره ماميثا
— هر یک دو درم شادنه شسته مامیران چینی اقلیمیای نقره مس سوخته هر یک درمی مشک کافور هر یک
طسوجی اجزا کوفته نرم بیخته بآب سماق بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک نموده هنگام حاجت بگلاب سوده
در چشم کشند شیافی که جهته قرحه قضیب نافع است ص گلنار گل ارمنی سفیداب ارزیز کندر افیون پوست
کندر سوخته ساوی کوفته و بیخته بآب کتیرا و شیر دختران شیاف سازند وقت حاجت در قضیب چکانند شیافی که
در احلیل گذارند قرحه و ریش مجرا به اصلاح آورد و سوزش بول که از قرحه و جراحت مجرا البول بر طرف نماید
ص شادنج شسته دم الاخوین هر یک جزوی مغز تخم خربزه دانه گل ارمنی ... هر یک نیم جزوی کوفته و بیخته بشیر دختران
شیاف سازند و در مجرا البول گذارند شیافی که چون در احلیل گذارند قرحه و ریش مجرا را به اصلاح آورد ص
سفیداب ارزیز گل مختوم کندر دم الاخوین هر یک درمی افیون نیم درم کوفته با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف
سازند و در مجرای بول نهند شیافی که قرحه مجرا البول با اصلاح آرد و سوزش را تسکین دهد ص سفیداب ارزیز انزروت
بیاض
با سفیده تخم کندر نشاسته صمغ عربی دم الاخوین ساوی کوفته و بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ سرشته شیاف سازند و در مجرای
بول گذارند شیافی که قرحه قضیب و حرقت بول ... اگر بسبب سوزاک باشد نهایت آزموده و مجرب مولف
ص کافور کات هندی قیر سفیداب ارزیز کتیرا کوفته و بیخته با سفیدهٔ تخم مرغ شیافها ساخته در احلیل گذارند

شیاف که باه را ...

شیاف که باه را سود دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل البول را نافع ص حب محلب حب الصنوبر
نارجیل مغز بادام تلخ کردانه حب الزلم هر یک دو درم فرفیون جند بیدستر سداب هر یک سه درم مقل ده درم
بآب گندنا شیاف سازند شیافی که زحیر را نافع است ص عود هندی یا معزه صمغ عربی دم الاخوین زعفران
افیون میعه ... هر یک برابر کوفته شیاف سازند مقدار رخته غیر اشیافی که شکم ببندد و خون رفتن
باز دارد ص عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین جفت بلوط هر یک یکدرم سفیداب ارزیز صدف سوخته
هر یک دانگی کوفته بیخته بآب لسان الحمل شیاف سازند شیافی که شکم ببندد و خون بواسیر و سوی باز دارد
ص اقاقیا صمغ عربی گلنار کزمازج جفت بلوط درخت بریان مجموع برابر کوفته و بیخته بآب برگ مورد بسرشند و
شیاف سازند شیاف که زحیر و اسهال را سود دهد ص صمغ عربی بریان کرده گل ارمنی ساوی کوفته
بآب مورد شیاف سازند شیافی که زحیر را نفع عظیم بخشد ص صمغ عربی بریان کرده گل ارمنی ساوی
کوفته بآب مورد کنند مرمکی دم الاخوین افیون زعفران هر یک جزوی کوفته و بیخته بآب پوست انار سرشته شیاف سازند
و هنگام خواب بردارند شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد و شکم ببندد ص کندر انزروت دم الاخوین
گلنار سرمه زاج سفید هر یک درمی زنگار دانگی کوفته و بیخته بعسل سرشته شیاف سازند شیافی که تسکین زحیر
که از شدت درد بیقرار بود تسکین دهد و عظیم نافع است ص کندر مرمکی مازو سبز افیون هر یک جزوی شیاف
سازند شیافی که اسهال باز دارد ص مرمکی اقاقیا بزر البنج سرخ مساوی کوفته بآب مورد سرشته شیاف
سازند و بردارند شیافی غدد لیطه را فایده دهد ص اقاقیا گلنار صمغ عربی کزمازج مازو جفت بلوط
ساوی کوفته بآب برگ مورد شیاف ساخته بیش از جماع بردارند شیافی که همان نفعد دهد ص اقاقیا
را مک گلنار کندر مازو ساوی کوفته بآب صمغ سرشته شیاف سازند شیاف خیار شنبر قولنج بگشاید
و طبع ترم دارد ص گل خطمی سفید سه درم سنا مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل خیار شنبر شکر سرخ هر یک
ده درم اجزا کوفته و بیخته سرشته شیاف سازند شیافی که قولنج بگشاید ص جند بیدستر زهره گاو

بوره ارمنی قثاء الحمار هر یک جزوی کوفته و بیخته با شکر معقود سرشته شیاف سازند شیافی که قولنج
بگشاید و بلغم غلیظ و صفرا دفع کند و درد پشت را ساکن کند ص سکبینج جاوشیر مقل اشق نمک هندی شحم حنظل
بوره ارمنی سقمونیا تربد سفید حب النیل ساده صموغ را در آب سداب حل نمایند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته
شیاف سازند شیاف بنفشه که طبع نرم دارد و قولنج بگشاید ص بنفشه پنج درم بوره ارمنی تربد هر یک
سه درم سقمونیا و نمک هندی هر یک یک درم قراقروت خاییده هر یک پنج درم بدستور شیاف سازند شیافی که قولنج بگشاید
ص زهره گاو بوره ارمنی شحم حنظل کل خطمی هر یک سه درم سکبینج یک درم مقل پنج درم بدستور شیاف سازند شیافی
که قولنج ریحی را سود دهد ص برگ سداب تر بوره ارمنی نانخواه نمک هندی تخم شبت ساده کوفته بعسل بقوام شیاف
سازند شیافی که چون در مقعده گذارند بلغم باسانی برآرد ص انزروت مغز تخم شفتالو مغز بادام [illegible]
هر یک شش درم مویز منقی دوازده درم زنگار پنج درم کوفته در موم سرشته شیاف سازند و شب در مقعده گذارند
صباح بلغم باسانی برآرد شیافی که درد پشت ساکن کند و طبع بگشاید و انواع مفاصل را که بلغم بود سود دهد
ص سکبینج جاوشیر بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان بوزیدان شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی
انزروت جند بیدستر زرنباد قسط تلخ ماهیزهرج سعد سداب خشک ساده کوفته و بیخته با آب سداب شیاف
ساخته بردارند شیافی که در عقب مسهل استعمال نمایند هرگاه که در عمل تقصیر واقع شود ص صابون
عراقی کل قطمی نمک طعام هر یک پنج درم کوفته و بیخته با شکر سرخ بقوام آورده سرشته شیاف سازند شیافی
که در رستن بواسیر نافع است و طبع را باسانی آورد ص بنفشه خطمی هر یک ربع درم نمک طعام در عسل ملوس پنج درم
شکر سرخ سه درم شیاف ساخته با روغن گل بنفشه حمول کنند شیافی که خارش و دغدغه مقعده که بسبب بسیار
خوردن باشد سود دهد ص مغز رسته شفتالو بوره ارمنی زهره گاو شحم حنظل نمک هندی هر یک جزوی کوفته
و بیخته شیاف سازند شیافی که همان نفع دهد ص شحم حنظل نمک طعام افسنتین رومی ترمس شامی قنبیل
قنطوریون دقیق مغز استخوان شفتالو مجموع کوفته با آب برگ شفتالو سرشته شیاف سازند شیاف

که طبع بگشاید در تبها و امراض حاده اطفال را سود دهد ص ترنجبین ده درم در آب حل نموده صاف کرده
بجوشانند تا منعقد گردد و قدری بوره ارمنی و صابون عراقی بیامیزند و سرشته شیاف سازند و خشک نموده
هر وقت که خواهند استعمال کنند شیافی که اطفال و مردم ضعیفان را سود دهد ص موم آب ندیده
ده درم نمک بوره ارمنی هر یک پنج درم کوفته در موم سرشته شیاف سازند و بر روغن گل چرب کرده استعمال
کنند شیافی که همان نفع دهد ص صابون تازه آب ندیده مانند شیاف ببرانند و بر روغن گل چرب
کرده بردارند شیافی که قولنج بگشاید و کرم ها [illegible] که در مقعده بود و سبب خارش شود بکشد و اخلاط غلیظ را
برآرد و دوا که با روغن بادام تلخ حل نموده در گوش چکانند که [illegible] و طنین و آوازها که بسبب ریح غلیظ بود
سود دهد ص شحم حنظل یک درم بوره ارمنی سه درم جند بیدستر زراوند گرد عصاره افسنتین قسط تلخ هر یک پنج درم
فرفیون دانگی نمک هندی حب النیل هر یک ربع دانگ اجزا کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته شیاف سازند و خشک نموده
هرگاه خواهند استعمال نمایند شیافی که ناصور و خون رفتن بواسیر باز دارد ص قنطوریون دقیق پیه گوسفند
انزروت مازو هر یک نیم مثقال زنگار دانگی کوفته و بیخته بعسل منعقد سرشته شیاف سازند شیافی که خون
بواسیر و خروج مقعده را نافع است ص اقاقیا عصاره لحیة التیس گل ارمنی گل نار فارسی هر یک درمی
درد سوخته سفیداب سرب زیر از هر یک پنج درم با آب لسان الحمل یا با آب خرفه شیاف سازند شیافی که درد
بواسیر و ورم مقعده را سود دهد ص مغز استخوان شفتالو میعه سایله مغز قلم گاو روغن گل مقل سفیداب
شسته خطمی سفید هر یک درمی افیون دانگی زعفران پنج درم بابونه اکلیل الملک هر یک درمی مجموع در هم آمیخته شیاف سازند
شیافی که اوجاع مفاصل و درد پشت و بواسیر را نافع است ص سکبینج جاوشیر بیرزد شحم حنظل هندی
ماهیزهرج بوزیدان هر یک یک درم و نیم سورنجان تربد سفید هر یک سه درم جند بیدستر پنج درم کوفته با آب
گندنا شیاف سازند بردارند شیافی که استسقا را سودمند بود و زرداب برآرد ص تخم انجیر
[illegible] عدد حب هودانه دو ثلث عدد مس سوخته دو ثلث درم غاریقون هفت قیراط

کوفته و بیخته با مغز حب البان شیاف ساخته بردارند شیافی که استسقا طبلی و بادهای امعا دفع کند
ص سداب حرمل رازیانه کرفس تربد بوره ارمنی هر یک درمی شکر سرخ پنج درم با آب شیاف سازند ص جاوشیر
مقل اشق سکبینج نمک هندی شحم حنظل زرنباد سورنجان زنجبیل انزروت ماهیزهرج برگ سداب انیسون
بوره ارمنی ساده کوفته با فانید منعقد سرشته فتیله ها سازند مقدار انگشتی هنگام حاجت یکی از آنها
چرب نموده بردارند شیاف زحیر که بسبب آن ورم امعا مستقیم باشد بغایت مجرب است ص گل خطمی
و خبازی حلبه تخم کتان اکلیل بابونه ساده کوفته با زرده بیضه مرغ در روغن گل سرشته شیاف سازند
شیافی که مسکن و مفتح اوجاع بواسیر است ص بخور مریم مقل شحم حنظل زهره گاو مغز استخوان
زردآلو کوفته ساده با آب پیاز و فانید منعقد سرشته فتیله نموده وقت حاجت بر روغن استخوان
شفتالو چرب کرده بردارند شیافی که اطبا قدیم جهت خون آوردن از بینی ساخته اند ص کندش
مویزج فرفیون ساده کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته شیاف سازند و وقت حاجت در بینی گذارند
که رعاف جاری کند **باب الصاد** صبوغی که برص و بهق سیاه را هم رنگ گرداند ص
تخم ترب کندش قسط هر یک ربع درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه سرشته بمالند صبوغی که برص کهنه را برنگ
بدن سازد ص نیل دو درم فوه یک درم مرخبث الحدید هر یک سه درم در دوشاب [illegible]
را در آب ترنج خیسانیده سه روز در آفتاب گذاشته بمالند صبوغی که برص را برنگ بدن گرداند
ص شوره مرشب یمانی فوه ساده کوفته بدرد شراب تر کرده چند نوبت بمالند صبوغی که برص
را برنگ بدن گرداند ص شوره مرشب یمانی فوه ساده کوفته بدرد شراب تر کرده چند نوبت
بمالند صبوغی که همان نفع دهد ص شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز کل شقایق مرزنجوش زرنیخ زرد
فوه ساده کوفته بخون [illegible] بمالند صبوغی که همان نفع دهد ص شیطرج فوه نیل طین احمر کوفته یک
شبانه روز در سرکه خیسانیده روز دیگر بمالند صبوغی که رنگ [illegible] را سرخ سازد ص زعفران

بزهره
باب الصاد

فوه کندش مر مصطکی اجزا ساده کوفته با آب بلبوس تر کرده شب هنگام حاجت بر رخساره ها بمالند و صباح
بشویند صبوغی [illegible] بیخ یک کهنه مرداسنگ شسته ارد باقلا نخود برنج استخوان پوسیده سوخته مغز تخم خربوزه حب البان
قسط اجزا برابر کوفته و بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان تر کرده بر رخساره و بشره شب بمالند و صباح بلبوس گندم و آب گرم
بشویند صبوغی که نشان آبله و جراحت در ریشها برطرف نماید ص ابریسا قسط مرداسنگ شسته شاخ گوزن
سوخته بوره ارمنی اشق ساده کوفته بماء الشعیر تر کرده بمالند صبوغی فیروزی که چون بر دست و پا بمالند
برنگ فیروزه گردد ص زاج زرنیخ راتینج صمغ عربی هر یک درمی زنگار پنج درم شبه پنج مثقال با حنا
بیامیزند و با سرکه سرشته بکار برند صاروج الحکمت جهت شد و وصل و غیره مستحکم است ص خبث الحدید
جص ساده باریک سائیده در خون گوسفند یا سفیده تخم مرغ با آب سریش ماهی یا شیر در هم نموده بعمل آرند
و در شد و وصل قدحین و قدح ابنق نمک لاهوری و جص باریک سائیده یا سفیده تخم مرغ با آب سریش ماهی
ممزوج کرده وصل نمایند و اگر با آهک آب ندیده بزرده تخم مرغ ممزوج ساخته بعمل آرند همین منفعت
بخشد **باب الضاد** ضمادی که نافع درد چشم ها که بسبب حرارت بود و ضربان را تسکین
کند ص شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون گل ارمنی اقاقیا هر یک جزوی کوفته و بیخته با قدری آب
بیامیزند و بر چشم ضماد کنند ضمادی که ورم را نافع است ص پوست انار شیرین و عدس مقشر ورق گل سرخ هر یک جزوی
کوفته و بیخته با قدری آب بیامیزند و بر چشم ضماد کنند ضمادی که سخت شدن پلک چشم را سود دهد ص تخم مرغ
روغن گل زرده تخم مرغ در هم آمیخته بر پلک گذارند ضمادیکه خارش چشم را نافع است ص عدس مقشر سماق
ورق گل تخم انار هر یک قدری مجموع کوفته و بیخته با قدری آب طبخ نموده بر چشم گذارند ضمادی که موی
زیاده برطرف نماید ص خون خارپشت خون وزغ سبز علق سوخته نوشادر سم خر سوخته مجموع در
سرکه کهنه آمیخته موی زیاده را کنده در بیخ مو ضماد کنند و دو سه نوبت عمل آرند دیگر موی نروید

باب الضاد

ضمادیکه موی زیاده بکنند در مژه باشد و ضماد نماید بار دیگر نروید ص کنه که در گوش سگ چسپیده بود
خون او قدری و تخم مورچه و شیر درخت انجیر بهم آمیخته بجای موی کنده ضماد کنند ضمادیکه ورم طبقه شیریه را
نافع است تسکین درد کند ص طلع تازه کوفته با اسبغول در هم آمیخته مقداری روغن گل داخل کرده
ضماد کنند ضمادیکه ورم قوی درد بیخ را نافع است و تسکین درد کند ص پوست بیرون پسته عدس مقشر
حضض شحم انار برگ نار کاسنی سبز همه را در هم سائیده قدری روغن گل آمیخته ضماد کنند ضمادیکه
اورام و زرد باشد سود دهد در درد حرارت و سوزش فرو نشاند ص گل کدو و گل کاسنی گل نیلوفر
گل خباری مساوی نرم کوفته بروغن گل و سفیده تخم مرغ سرشته ضماد کنند ضمادیکه صداع صفراوی را نافع
ص برگ خرفه شیاف ماميثا صندلین گل سفید فوفل هر یک جزوی افیون ده یک اجزا همه را بسرکه سرشته بر سر
ضماد کنند ص برگ خرفه شیاف مامیثا ضماد ضمادی که صداع بارد را سود دهد ص بابونه اکلیل درمنه ترکی
ورق غار مرزنجوش مساوی کوفته بروغن خیری ضماد کنند ضمادیکه صداع را که از زخم یا جراحت یا ضربه بهم رسد
سود دهد ص برگ مورد تر برگ سیسنبر تر روغن سیسنبر تر روغن گل روغن سوسن لادن اکلیل قصب الذریره گل ارمنی
شیح ... برابر آنچه خشک باشد بکوبند و بیزند و باقی سحق کنند و در هم آمیخته بر سر ضماد کنند ضمادی صداع را
که از ضربه و سقطه باشد نافع است ص بنفشه گل سفید نیلوفر بابونه هر یک ده درم اکلیل الملک ... آرد جو سه درم
کوفته و بیخته با قدری روغن بنفشه بادام و آب طبیخ مجموع چندانکه قوام یابد و گرم بر سر ضماد کنند و با پارچه
نازک ببندند ضمادیکه صداع و لقوه و فالج و درد چشم و شقیقه و گردن و دندان را نافع است و منع ریختن
نزلات از چشم کند و چون بر صدغین ضماد کنند بول براند و بر گزیدگی عقرب بمالند درد ساکن کند و گرم
ضماد کردن اورام باطنه را نافع بود ص سرگین کبوتر ده درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم
شمع ده درم موم راتینج در روغن زیت بگدازند و مجموع را در هاون خوب بمالند و وقت

[margin: امراض ... ورم ... در ... ؛ خوب]

عاجز ...

ضمادیکه خنازیر را برطرف سازد ص زعفران مرمکی با قدری سرکه و عسل در روغن گاو در هم آمیخته
بر خنازیر ضماد کنند و جزو زنگار تیز داخل نمایند ضمادیکه خنازیر را برطرف سازد مانند ادل ص جدوار
ریوند چینی خردل مساوی در سرکه سائیده ضماد کنند ضمادیکه سعفه منزمن الاطفال را سود دهد ص
گلنار زردچوبه هر یک درمی کافور طباشیر گل سرخ دو درم موم سفید دو درم و نیم سفیده ارزیز سه درم روغن
گل ده درم موم را در روغن گداخته ادویه را کوفته و بیخته آمیخته ضماد کنند ضمادیکه بهق کلف نافع است ص
حنظل تازه یکعدد و میان خالی کرده زردچوب درست دو مثقال پر کرده دو هفته نگاه بدارند و بقدر
یک حبه تنکار بریان کرده با زردچوب سطور در آب لیمون سائیده بر کلف ضماد کنند ضمادیکه معده
سرد را گرم کنند و قوت دهد ص سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کرفس ضماد کنند
ضمادی ضعف معده را که از حرارت بود نافع است ص حب الآس آمله عود هندی گلنار برگ مورد
پوست سیب به ورق گل سرخ قصب الذریره صندل قنبیل مساوی کوفته با آب سیب و گلاب ضماد کنند ضمادی
که معده سرد را قوت دهد ص جعده افسنتین قسط سنبل هر یک سه درم کندر چهار درم مصطکی
پنج درم قصب الذریره اذخر مسک ... قرنفل دارچینی هر یک ده درم کوفته بشراب کهنه سرشته
بر معده ضماد کنند ضمادی که اورام صلب معده را تحلیل دهد ص حلبه شب یمانی گل خطمی سفید بزرک
بابونه مصطکی هر یک ده درم پنج درم سنبل سعد قصب الذریره اذخر هر یک دو درم موم سه درم روغن
بابونه پانزده درم بدستور ضماد کنند ضمادیکه معده گرم را سود دهد ص صندلین ورق گل سرخ
شیاف مامیثا کوفته با آب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد نمایند ضمادیکه ورم بلغمی معده را مفید بود
ص جعده پنج درم افسنتین صبر هر یک سه درم و نیم کندر سه درم بیخ خطمی هفت درم پیه بط شش درم ...
ده درم موم سفید پانزده درم بدستور ضماد کنند ضمادیکه ذات الجنب و ذات الریه را سود دهد ص بنفشه
بابونه شبت سبوس گندم تخم خطمی تخم کتان آرد جو حلبه هر یک جزو آنچه کوفتنی باشد بکوبند و با قدری

[margin: صندلین ... بدل]

آب پخته و قدری روغن بنفشه اضافه کرده ضماد کنند ضمادی که ذات الجنب خصوصاً را نافع است ص
آرد جو آرد باقلا بنفشه با هم آمیخته ضماد کنند ضمادیکه ورم کهنه معده را تحلیل دهد ص مقل حب البان
تخم کرنب هر یک شش درم سنبل اشق مصطکی هر یک چهار درم روغن ناردین هر یک پانزده درم صمغ را
در شراب حل ساخته باقی ادویه کوفته و بیخته در قدری آب طبیخ داده موم و روغن اضافه نموده ضماد کنند
ضمادی که هیضه را سود دهد ص صندل سفید گل سرخ برگ مورد هر یک هفت درم سک اقاقیا سعد کندر کعک
بغدادی هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد کنند ضمادی که قی باز دارد و هیضه را سود دهد
ص گل سرخ سک هر یک ~~چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم صندل سفید رامک هر یک پنجدرم~~ پنجدرم صندل سفید
رامک هر یک پنجدرم صندل سفید رامک هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور دانکی کوفته و بیخته با آب
برگ مورد سرشته بر معده ضماد کنند ضمادی حی العالم حرارت دل و جگر و معده را تسکین دهد ص موم سفید
سه درم روغن گل بنفشه بادام هر یک بیست درم کشنیز تر و آب کاسنی تر آب خرفه و آب حی العالم هر یک
سه درم مجموع را در پاتیله با آتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید بنفشه و حی العالم و گل سرخ صندل سفید هر یک
چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یکدرم اجزا کوفته نرم بیخته مجموع را با هم آمیزند و در هاون سنگین بگلاب
و آب گل مذکور بسایند چندان که مثل مرهم شود بر قطعه کتان کشیده بر معده و جگر و هر جا که مطلوب باشد ضماد کنند
ضمادی که صلابت معده و جگر و سپرز را نرم کند ص مقل ازرق اکلیل سنبل مصطکی هر یک سه درم افسنتین
چهار درم صبر سقوطری گل سرخ هر یک دو درم بابونه یک نیم درم قصب الذریره یکدرم کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب
ضماد کنند ضماد اصطمخیقون برودت معده و کبد و طحال را نافع است ص افسنتین سنبل سلیخه صبر زرد
هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یک ده درم موم سفید هشت درم روغن ناردین پانزده درم کوفته
و بیخته با قدری آب و موم و روغن طبیخ کرده بدستور ضماد کنند ضمادی که ورم صلابت جگر را نرم سازد
به تحلیل برد ص برگ عنب الثعلب بنفشه خشک هر یک دو جزو گل سرخ طلحلب عصی الراعی برگ لسان الحمل

[margin: هیضه ؛ بنفشه در روغن]

لسان الحمل

لسان الحمل هر یک یکجزو نرم کوفته بدستور بر جگر ضماد کنند ضمادی که برودت و منفعت و اماس و نفخ جگر
را سود دهد ص افسنتین سنبل مصطکی اسارون حماما صبر قصب الذریره سعد اذخر مرمکی هر یک ده درم زعفران سه درم
اکلیل هفت درم کوفته و بیخته با شراب سرشته بر جگر ضماد کنند ضمادیکه اماس پستان را نافع است ص نان گندم خشک
آرد باقلا حلبه خطمی زعفران هر یک جزوی کوفته نرم بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ سرشته ضماد کنند
ضمادی که ورم پستان به پزد و سر واکند ص تخم کتان حلبه کنجاره کنجد بیخ سوسن میعه سایله سرگین کبوتر
بکل بتر قطران تنبخ هر یک جزوی با قدری موم و روغن سرشته ضماد کنند ضمادیکه ورم پستان را نافع است
ص زردچوبه حلبه هر یک یکجزو دیگ آمله دو جزو کوفته و بیخته با آب ضماد کنند تا سه روز ضمادیکه شیر زنان زیاده کند
ص آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنجدرم هر دو را کوفته در آب بادروج تر سرشته بر پستان ضماد کنند ضمادیکه
شیر را کم کند ص دردی سرکه کهنه اکلیل آرد باقلا هر یک جزوی به پزند و بر پستان گذارند ضمادی که بجای نقعد
ص نعناع پودینه دشتی هر یک جزوی با دردی سرکه بیخته سرشته ضماد کنند ضمادی که پستان را بگذارد که
بزرگ نشود ص کندر ودع سوخته هر یک جزوی آرد جو نیم جزو همه را در سرکه سرشته مکرر ضماد کنند ضمادیکه بجای
نفع دهد ص طین قیمولیا مازو سوخته اسفیداج اقاقیا هر یک دو درم با قدری روغن مصطکی و آب بزرگ سرشته
ضماد کنند ضمادیکه اسهال معدی و ناهضمه را که از ضعف باشد سود دهد ص مرمکی کندر مصطکی حب الآس گل سرخ
پوست انار مازو سماق هر یک هر یک ده درم سعد یکدرم زعفران دانکی گلنار فارسی لادن صندلین هر یک یکدرم
مجموع را کوفته و بیخته با آب به یا آب برگ مورد سرشته بر معده گذارند ضمادی که در قطع اسهال مجرب است
ص جاورس سه مثقال آرد جو پنج مثقال پنج گل سرخ برگ مورد کندر کعک هر یک ده مثقال با آب طبیخ سرشته
ضماد کنند ضمادیکه اسهال صفراوی باز دارد ص اقاقیا حضض کندر سماق کز مازو حب الآس گلنار گل سرخ
هر یک جزوی کوفته و بیخته قدری روغن مصطکی اضافه نموده با آب برگ مورد سرشته بر معده ضماد کنند ضمادیکه اسهال
از ناهضمه معده و سردی جگر باز دارد ص سنبل افسنتین تخم کندر قصب الذریره مصطکی لادن برگ مورد گلنار

آرد

کل سرخ صندل سرخ هر یک پنجدرم سک پوست انار ترش هر یک هفت درم و نیم کوفته با شراب کهنه سرشته بر معده ضماد سازند ضمادی که اسرار اطباء که اگر بر معده گذارند قی آرد و اگر بر ناف نهند اسهال کند و اگر بر عانه ضماد
کنند حیض براند ص برنک کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه درم خربق سفید مرداسنگ هر یک چهار درم
کوفته و بیخته بروغن زیت آمیخته بروی کاغذ پهن کرده هر جاکه مطلوب باشد گذارند ضماد اسرار اطبا که اگر بر
معده گذارند اسهال سودا کند و اگر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا کند و اگر بر مابین ورکین ضماد کنند بلغم برآرند و
این ضماد از اسرار اطباء است جهت پیران و طفلان و کسانیکه طاقت خوردن مسهل نداشته باشند
نافع است ص ترمس مقشر کفی بکوبند و در دیگ نمایند و شیر آنقدر که او را بپوشد بر و کنند و بجوشانند تا تمام
جذب شود ساوی ترمس روغن گاو اضافه کرده بجوشانند تا که در روغن خوب بخته شود پس آنرا بر پارچه کر
پاس مالیده پهن کرده بر محلی که مطلوب باشد گذارند ضماد دیگر قولنج بکشاید و طبع نرم دارد و بر اندو
کسانیکه دوائی مسهل نتوانند خورد نافع است ص شحم حنظل شبرم حب النیل سقمونیا صبر سقوطری مقل ایارج
مرمکی بیخ خطمی هر یک پنجدرم تربد مقل بیخ کبر سوسن آسمان گون سرگین گاو زهره گاو قثاء الحمار مورج
صمغ عربی صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ده درم قردمانا فرفیون بوره سرخ نمک اندرانی هر یک پنجدرم پیه مرغ پیه بط
هر یک ده درم موم سفید سی درم روغن بنجد بیست درم انچه باید کوفت بکوبند و بپزند و صمغ را در آب
خیسانیده حل نمایند و بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر انواع استسقا را نافع است ص نوشادر زعفران اکلیل
الملک حماما ورق غار مرزنجوش تخم کرفس انیسون رازیانه ایرسا سلیخه سعد کندر میعه سایله مرمکی هر یک
ده درم جاوشیر پنجدرم انچه باید خیسانید بشراب بخیسانند و انچه باید کوفت بکوبند و انچه باید گداخت
بروغن سداب بگذارند و مجموع را در هم آمیخته در هاون بسایند چندانکه مثل مرهم شود بر شکم ضماد کنند ضماد با
استسقاء را که بسبب پری درد معده و جگر بود نافع باشد ص حماما سنبل قردمانا هر یک ده درم مقل اشق
هر یک هفت درم سعد پنجدرم مرمکی کندر حب بلسان هر یک هفت درم لادن شش درم سلیخه پیه بط

عاقرقرحا میعه یابسه گل سرخ سیساالیوس زراوند طویل اکلیل الملک قرنفل مصطکی هر یک پانزده درم عصاره قثاء الحمار
شحم حنظل هر یک سه درم صمغها را با شراب تر کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته در هم سرشته بر معده و شکم و جگر ضماد کنند
ضماد دیگر استسقاء زقی را سود دهد ص اشکل کوسفند بوره ارمنی زیره سیاه سعد هر یک مساوی کوفته و بیخته با
عرق رازیانه سرشته بر شکم تضمید کنند ضماد دیگر همان نفع دهد ص بوره ارمنی زیره سیاه سعد هر یک مساوی کوفته
و بیخته با عرق رازیانه سرشته بر شکم تضمید کنند ضماد دیگر همان نفع دهد ص بوره ارمنی بیخ سوسن قردمانا مویزج
هر یک سه درم سرگین کوسفند اشکل بز هر یک پنجاه درم کوفته با آب نمک سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد دیگر سپرز را نافع است
ص بزر سداب نمک هر یک ده درم پودینه سه درم بوره ارمنی پنجدرم اشق هفت درم بوره اشق را در سرکه کهنه حل
نمایند و باقی ادویه کوفته در هم سرشته بر سپرز ضماد کنند ضماد دیگر در سپرز را تحلیل دهد ص حلبه تخم کتان سبوس
جو آرد باقلا هر یک پنجدرم کرسنه پشک بز ایرسا هر یک ده درم بوره ارمنی پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر هر یک
چهار درم مقل سه درم انجیر ده عدد را در سرکه خیسانیده نرم کنند در اجزا کوفته و بیخته سرشته بر سپرز ضماد
کنند ضماد دیگر صلابت طحال را سود دهد ص اشق بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم کرسنه ترنجبین
هر یک شش درم سداب ثبت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد را در سرکه خیسانیده بپزند و اشق و مقل در آن
گذارند باقی ادویه اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد دیگر سختی و صلابت طحال را نافع است ص مقل ده درم
کرسنه آرد باقلا اکلیل الملک حلبه تخم کتان بابونه ترمس هر یک ده درم اشق پنجدرم انجیر سیاه پنجاه عدد مقل
مقل اشق و انجیر را بسرکه خیسانیده کوفته باقی ادویه کوفته بدان سرشته قدری روغن سداب بر هم نمایند بر سپرز
ضماد کنند ضماد دیگر محلل اورام سپرز و صلابت سپرز را نرم کند ص مرمکی اشق مقل کندر مساوی در سرکه خیسانند
تا نرم شود سائیده بر سپرز ضماد کنند ضماد دیگر سختی و ورم سپرز اطفال را نافع است ص انجیر سیاه پنجاه عدد
قسط بحری چهار درم مغز بادام تلخ ده درم پوست بیخ کبر سه درم انجیر را در سرکه خیسانیده تا نرم شود با
ادویه کوفته با موم سفید و روغن خیری سرشته بر کاغذ طلا کنند هر گاه معده از طعام خالی بود بچسبانند

طلا

و بعد از دو ساعت بردارند ضمادی که یرقان اصفر سدی را سود دهد ص رازیانه اکلیل بیخ خطمی کرنب شبت
بنفشه افسنتین انجیر صبر هم کوفته بروغن قسط یا سنبل بر جگر ضماد کنند ضمادی که یرقان اسود را سود دهد ص
مقل پنجدرم اشق هشت درم تفاح اذخر حاشا افسنتین قردمانا قنطوریون دقیق بیخ کبر گل سرخ هر یک ده درم
اشق مقل را در سرکه حل کرده ادویه دیگر کوفته بسرشند و پیش از ضماد کردن موضع آنرا با سرکه که در آن شبت
و سداب و پودینه پخته باشند بشویند و تضمید کنند ضمادی که شکم بیارد ص حرم حمام را غسل سرشته بر ناف گذارند
ضماد مدر بول ص قرطم است بپزند و بر عانه نهند و اگر گل معصفر در شیر بپزند و همو زن او آب قرع آمیخته
بر عانه نهند عمل کند ضمادی که حبس بول را نافع است و آزموده ص سه برگ تازه را کوفته آب آنرا ابر
زهار و نواحی خصیه و قضیب ضماد نمایند و اگر نیل را اضافه کرده بعمل آرند اقوی باشد ضمادی که همان نفع دهد
ص شیر خشت را تراشیده برابر دانه سنجد کوچک ~~نموده و مجرب است~~ در سوراخ ذکر نهند و در قدم راه
بروند البته کشاده شود آزموده و مجرب است ضمادی که عسر بول را سود دهد و سنگ گرده و مثانه براند
و ادرار بول کند ص شبت و حب الغار خارخسک سداب هر یک پنجدرم بابونه اکلیل آرد نخود تخم جرجیر تخم کرفس
هر یک سه درم حماما فطراسالیون هر یک ده درم همه را کوفته با روغن بابونه سرشته در روغن سداب و روغن سوسن هر یک قدری
در دیگ پیاله آب بپزند تا آب برود و مثل مرهم شود بر عانه و حوالی گرده ضماد کنند ضمادی که بسیاری بول را
نافع است ص کندر عصاره لحیة التیس لادن هر یک ده درم اقاقیا چهار درم مازو یکنیم درم کزمازج دردی اجزا
کوفته با آب مورد بکار برند ضماد که فتق را سود دهد ص اقاقیا جوز السرو مرزنجوش مازو کندر حب الغار مغاث
صمغ عربی هر یک جزوی کوفته به بسرشیم ماهی سرشته ضماد نمایند و دو سه روز بسته بگذارند ضماد که قیلة را
نافع است ص پشک کوسفند گل ارمنی سرگین گاو خشک هر یک ده درم سعد کوفی بوره ارمنی زیره کرمانی
سیسالیوس فوتنج شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر یک سه درم کوفته بسرکه سرشته ضماد کنند ضمادی که فتق و نزول
امعاء و ثرب را نافع است ص جوز السرو سعد مرزنجوش مازو کندر اقاقیا صمغ عربی هر یک جزوی صمغ

را در شراب حل کرده باقی ادویه بدان سرشته بالای ثرب بچسبانند بگذارند سه روز نهایت هفت روز ضماد
که فتق را سود دهد ص کندر مصطکی انزروت سرشیش صبر حضض شیاف مامیثا اقاقیا گلنار مساوی کوفته ضماد کنند
ضمادی که زلق امعاء اگر بسبب قوت ماسکه باشد باز دارد ص سعد مصطکی مر اقاقیا لادن مازو عصاره
لحیة التیس شیاف مامیثا هر یک سه درم پست جو گلنار سماق هر یک چهار درم کوفته با آب برگ مورد سرشته بر شکم
ضماد کنند ضمادی که زلق امعاء صفراوی را سود دهد ص برگ مورد برگ سیب گل سرخ گلنار مازو صندل
لادن را با مساوی کوفته با آب به سرشته ضماد نمایند ضمادی که زلق امعاء بلغمی را فائده دهد ص سعد مصطکی
اذخر قصب الذریره مرزنجوش تمام هر یک پنجدرم عود هندی قرنفل جوز بویا هر یک دو درم کوفته با آب ترب ضماد نمایند
ضمادی که از افراط حیض باز دارد ص عدس مقشر برگ مورد پوست انار ترش مازو هر یک جزوی کوفته بیخته
با سرکه ضماد کنند بر پشت و عانه و حوالی ناف ضمادی که همان نفع دهد ص سعد کوفی گل سرخ افسنتین گلنار
لادن هر یک سه درم کندر بجانی هر یک پنجدرم عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرما خارک سی درم
را در شراب بجوشانند تا نرم شود لادن در دو نرم کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته بسرشند و بر پشت و ناف و عانه
ضماد کنند ضمادی که حابس حیض است از مجربات ص عدس مقشر پوست انار برگ مورد با سرکه سرشته بر پشت
و شکم کاه ضماد کنند ضماد دیگر ادرار طمث کند ص سداب قنطوریون تخم کرفس ابرنجاسف پودینه مرزنجوش
مشکطرامشیع انیسون هر یک جزوی روغن سداب و بابونه و شبت هر یک قدری اجزا کوفته در قدری
آب پخته روغنها اضافه نموده در هم سرشته بالای عانه و تهیگاه ضماد کنند ضماد دیگر اخراج مشیمه و جنین میت
کند ص شحم حنظل قسط سداب هر یک ده درم مرمکی یکدرم کوفته در زهره گاو سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند
ضماد دیگر فرج را تنگ کند ص عود هندی رامک لاسن اقاقیا قرنفل کزمازج جوز السرو ورق گل سرخ زرورد
مازو هر یک جزوی کوفته و بیخته مشک حبه داخل نموده با آب مورد سرشته بر عانه و تهیگاه ضماد سازند ضماد دیگر
اختناق را سود دهد ص علک البطم مصطکی سنبل هر یک ده درم روغن سوسن و شبت هر یک بیست درم

شهدانج هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه شونیز پودینه کوهی هر یک پنجدرم اکلیل هشت درم ادویه کوفته
علک و مصطکی را در روغن بگذارند و مجموع را در هم آمیخته بر تهیگاه و بر استخوان سرین و شکم ضماد کنند ضمادی
که نافه نان را مگذارد که برآید ص شیت یمانی سه درم در سرکه شش درم مازوی سبز سه دانه کوفته آمیخته ضماد
کنند ضمادی که همان نفعه دهد ص آرد باقلا مازو گلنار پوست انار جوز السرو کزمازج پوست تخم مرغ همه برابر
کوفته و بیخته در قدری آب بپزند تا مهرا شود و در آخر پوست تخم مرغ در او سرشته بر ناف گذارند ضمادیکه حب القرع
و حیات را بکشد و بیرون آرد ص شحم حنظل زهره گاو و عصاره قثاء الحمار قطران مساوی کوفته با آب افسنتین
سرشته بر حوالی ناف ضماد کنند ضمادیکه اخراج حیات کند ص قلقدر تریاق فاروق قسط تلخ مرکی ترمس مساوی
کوفته و بیخته با آب شحم در حوالی ناف ضماد کنند و اگر شونیز را کوفته با آب حنظل سرشته حوالی ناف ضماد کنند همین
فایده دهد ضمادی که بواسیر و زحیر و درد مقعد را نافع است ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا
دم الاخوین کندر هر یک نیمدرم مرداسنگ سفیداب ارزیر هر یک دو درم مقل افیون هر یک دانگی روغن گل هفت
درم اجزا کوفته و بیخته در هم آمیخته بر مقعد ضماد کنند ضمادیکه درد اماس بواسیر بنشاند ص مقل مغز استخوان
زرد آلو میعه سایله گوناگون مغز ساق گاو هر یک جزوی مقل را در روغن کنجد که بیازرد در جوشانیده باشند
حل نمایند و مجموع را با زرده تخم مرغ سرشته بر مقعد ضماد کنند ضمادیکه ورم و درد بواسیر را بسیار نافع است ص
اکلیل بنفشه بابونه خبازی خطمی شبت هر یک جزوی با روغن گاو آب گرم سرشته بکار برند ضمادیکه درد بواسیر
را که بسبب بستن خون معتاد بود سود دهد و مفتح دهن رگهای بواسیر بود ص آب پیاز بخور مریم مقل قند زهره
گاو مجموع در هم نموده استعمال نمایند ضمادی که همان نفعه دهد و مدر خون بواسیر باشد ص برگ سداب بخور
مریم هر یک قدری با روغن اقحوان آمیخته ضماد کنند ضمادی که ورم بواسیر را بنشاند و درد ساکن کند ص
حلبه خطمی برگ چغندر برگ کرنب بابونه اکلیل هر یک جزوی به پزند چندانکه مهرا شود در هاون بسایند
تا مثل مرهم شود و نیمدرم زعفران و طسوجی افیون و یکدرم مقل را در آب حل نموده با زرده تخم مرغ بمالند

دائم نفع ...

در هم نموده بسایند که یکذات شود بر پارچه مالیده بر روغن چرب کرده بر مقعد گذارند ضمادیکه ورم و درد
بواسیر را بسیار نافع است ضمادی که ورم و درد ص روغن کوهان شتر مغز ساق گاو روغن استخوان زرد آلو
هر یک ده درم میعه سایله دو درم مقل یک نیم درم را در لعاب تخم کتان حل نمایند و آب کندنا و پیاز هر یک قدری
لعاب کتان لعاب تخم حلبه هر یک بیست درم همه را در آتش نرم بقوام آورده پس افیون و زعفران هر یک دو دانگ
سندروس دو درم زفت رومی یکدرم زرده تخم مرغ ده عدد مجموع در هاون سنگین بکوبند تا چون مرهم شود بکار برند
ضمادیکه بثور بواسیر را خشک سازد و سیلان خون باز دارد ص برگ کرنب بجوشانند تا مهرا شود روغن گل و زرده
تخم مرغ در او سرشته و طسوجی افیون اضافه نموده ضماد نمایند ضمادیکه در مفاصل مزمن را سود دارد و مجرب است
ص دار شکیه که آنرا اسلیمانی گویند سیماب هر یک سه درم سائیده با آب دهن تر نمایند و ده درم صابون در آب
حل کرده در هم نموده ضماد نمایند ضمادیکه اوجاع مفاصل را سود دهد ص خطمی اکلیل هر یک ده درم اشق
جاوشیر مقل هر یک پنجدرم پیه گرده بز مغز ساق گاو و روغن گاو انگبین هر یک ده درم موم سه درم روغن
شبت و سداب هر یک پنجدرم سرکه کهنه قدری مجموع را در هم آمیخته سرشته بکار برند ضمادیکه مجرب و محقق و
نافع بار است ص مغاث تخم خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان برابر کوفته و بیخته به روغن گل و زرده تخم مرغ سرشته
ضماد کنند ضمادیکه دردها را نافع است مانند نقرس و مفاصل و عرق النسا و ورکین ص برگ کرنب با آب بپزند تا مهرا
شود زرده تخم مرغ و در دی سرکه اضافه کنند و ممزوج کرده استعمال نمایند ضمادی که همان نفعه دهد ص سورنجان
مغاث خطمی حنا صابون اعراقی دانه هرد آرد جو مرمکی زعفران بزر البنج صبر سقوطری زفت مویزج مغز بادام ورق
غار عاقرقرحا قسط تلخ اجزا برابر کوفته و بیخته با درد شراب سرشته ضماد کنند ضمادیکه درد مفاصل و درد کمر و زانو
را نافع است ص روغن زیت کهنه و دقیق حلبه هر یک پانزده درم نطرون علک البطم هر یک ده درم فرفیون
دو درم ایرسا چهار درم علک الانباط سرشته در محل درد گذارند ضمادیکه درد زانو بار را سود دهد ص برگ فلفلی ابرسا
قدری بجوشانند و در روغنهای حاره آمیخته ضماد کنند و اگر عاقرقرحا یک قیراط نطرون دو دو قیراط کم چهار دو قیراط روغن حنا

و قیه عاقرقرحا نیمکوفته سه شبانه روز در روغن حنا تر کرده کنند پس بجوشانند و نطرون و سرکه اضافه نموده
صوف در آن تر کرده بر موضع درد نهند همان نفعه دهد و اگر برگ خیار تازه کوفته بر درد و ورم زانو که
از حرارت باشد ضماد کنند سود دهد ضمادی که عرق النسا را و اوجاع ورک مفاصل را سود دهد ص بیخ کرفس
کوهی عاقرقرحا هر یک ده درم قسط تخم جرجیر هر یک دو درم زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگذارند و باقی
ادویه در آن سرشته ضماد کنند ضمادی که مفاصل و نقرس گرم را سود دهد ص صندلین ورق گل انیسون
مامیثا پوست درخت فوفل هر یک جزوی آرد جو یک نیم جزو افیون ربع جزو کوفته با آب عنب الثعلب ضماد سازند
ضمادی که نقرس گرم را سود دهد ص آرد جو بیست درم خطمی ده درم افیون دو درم کوفته با آب عنب الثعلب
ضماد نمایند ضمادی که نقرس و انواع مفاصل سود دهد ص بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک سه درم
اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم سورنجان موم سرکه روغن زیت هر یک بیست چنانکه رسم است ضماد
کنند ضمادی که درد نقرس و عرق النسا ساکن کند ص سورنجان خندبیدستر حضض صبر شیاف مامیثا زعفران
صندل مغاث هر یک جزوی افیون ربع جزو کوفته با آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضمادیکه
همان نفع دهد ص بابونه حلبه اکلیل تخم کتان برگ درخت غار هزار اسفند برگ کرنب مغاث علک البطم
سماق کوفته قدری روغن بلسان در هم نموده ضماد نمایند ضمادیکه برای نقرس نافع است ص تخم حلبه
عسل هر یک دو مثقال سرکه چهار مثقال مجموع بجوشانند تا مهرا شود غلیظ گردد شیر گرم ضماد سازند
ضمادی که بجهت مفاصل نافع است ص شیاف مامیثا مرمکی صندل سرخ پوست درخت بندی گل ارمنی
سورنجان مساوی در آب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند ضمادی که داء الفیل را نافع است ص
تخم کرنب خاکستر زر دقیق ترمس نطرون کل بز حلبه سکبینج مساوی با آب بارتیان سرشته ضماد
کنند ضمادی که ریاح افرسه را سود دهد ص وج راس ابیل نیکو فته در آب پخته و اگر
از بار باشد فرفیون درمی مرصاف قسط قضب الذریره هر یک ده درم موم یکوقیه بر روغن

نار دین ...

ناردین در هم کرده سائیده ضماد کنند ضمادیکه تشنج اعصاب را نرم سازد ص اشق علک البطم جاوشیر
قنه میعه سایله روغن بلسان فلفل زرد فرفیون زعفران جند بیدستر هر یک دو درم موم زرد و مغز ساق
گاو پیه بط روغن بابونه و زیت و یاسمین هر یک پنجدرم صمغها را بمیفختج حل ساخته در دهاون خوب
سائیده بر اعصاب ضماد کنند ضمادیکه برص ناخن را برطرف سازد ص مصطکی زرنیخ سرخ هر یک دانگی
گوگرد زفت مساوی زفت را در سرکه و عسل بگذارند و اجزا کوفته بدان سرشته بر ناخن ضماد کنند ضمادیکه
ناخن سفید شده بینداز د و خوب برویاند ص دردی شراب سه درم زرآونه دو درم موم سفید سه درم روغن
گل پنجدرم با هم سرشته بر ناخن ضماد کنند ضمادیکه ورم صلب قضیب و خصیه را نافع است ص مویز بیدانه
پیه گرده بز مغز قلم گاو پیه بط روغن گل موم سفید پیه مرغ هر یک پنجدرم مصطکی دو درم مقل حلبه تخم فرنجمشک هر یک چهار
درم باقلا ده درم مویز را به پزند تا مهرا شود در هم بمالند و پیه و موم در روغن بهم گداخته صاف نموده باقی ادویه
کوفته و نرم بیخته سرشته ضماد کنند ضمادی که ورم و حرارت قضیب و خصیه را نافع است ص برگ عنب الثعلب طحلب
برگ کاکنج برگ شاهسفرم تازه پوست درخت بندی کشنیز سبز هر یک جزوی در هم سائیده نرم نموده ضماد کنند ضمادی
که تو یا و خارش قضیب و خصیه را نافع است ص شیاف مامیثا اقاقیا هر یک یکدرم صبر زرد نوشادر هر یک ربع درم زعفران
دانگی اشنان سه درم اجزا کوفته و بیخته در هم آمیخته با سرکه و روغن گل ضماد کنند ضمادی که پیچیدن قضیب را
سود دهد ص مرصاف دو درم زعفران یکدرم قسط زراوند افیون هر یک سه درم علک البطم زفت میعه سایله آمیخته
هر یک پنجدرم علک و زفت و میعه در روغن گل حل کرده مر و زعفران در شراب حل نموده آمیخته ضماد کنند ضمادی
حمره بحیم بعد فصد بکار آید ص عدس مغز برگ بار تنگ نان خشکار که در آن سبوس گندم بسیار باشد پخته ضماد کنند
و اگر آثار ترشح شکافته که در سرکه پخته و سوده بر خرقه مالیده بر موضع نهند در شبانروزی سه مرتبه در ابتدا
و انتها همین عمل کنند ضمادی که اماس انثیین و قضیب از گرمی باشد نفعه دهد ص ورق کاکنج آرد جو عدس
آرد باقلا مساوی کوفته با آب برگ عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که اورام قضیب و انثیین که از برودت باشد سود دهد

ص برگ کرنب نیم من انجیر ده عدد حلبه بابونه مویز بیدانه هر یک ده درم در قدری آب پخته پنجدرم روغن کنجد افزوده
ضماد کنند ضمادی قضیب سخت کند و نعوظ آرد و قوی گرداند ص زعفران مر مکی قسط تلخ رازیانه زراوند مدحرج
هر یک سه جزو علک البطم زفت رومی میعه سایله هر یک پنج جزو و علک و زفت و میعه را در روغن گل و مرو زعفران در
شراب تر کرده و باقی ادویه کوفته با هم بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که برای نعوظ و قوت باه و لذت جماع بی‌نظیر
است ص بیش سیاه پیه شیر مغز پنبه دانه هر یک ده درم پیه شیر را بر آتش گداخته دواها دیگر را کوفته ممزوج نموده
بالای آتش خوب سحق نمایند چنانچه نسوزد پس در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند پارچه کتان را روا در هوا قی زیاده
گرفته بالای آن هفتم حصه از این دوا ضماد نموده شیر گرم را بر قضیب بپیچند تا هفت روز ضمادی که بهمان نفعه دهد
ص سعد کوفی نیم درم مغز پنبه دانه دو درم جند بیدستر نیم درم همه را کوفته در روغن کنجد گرم کرده آمیخته بدستور
بر خاده کرده بر قضیب بپیچند و بر رها روانثیین نیز قدری بمالند ضمادی که ذکر را بزرگ و سخت و قوی گرداند
ص شحم فیل را بر ذکر بمالند و لک قوی ضمادی که مجلوق و عنین را مجرب است و نافع افتد ص سیماب دو درم
حبه سفید یکدرم سرگین کبوتر خشک کرده سه درم و نیم هر سه را در آب پیاز سفید دو پاس صلایه کرده نگاه
دارند تا یکهفته هر روز ضماد کنند و از جماع اجتناب نمایند ضمادی که برای باه و مجلوق نافع است ص
قرنفل حبه سفید مقشر بیش سیاه زرنیخ ورقی سم الفار خراطین پاک کرده بلادر در روغن بریان کرده
کرم مخمل هر یک ده درم همه را کوفته و بیخته در دو درم روغن بیدانجیر و شراب دو آتشه صلایه کرده ضماد نمایند
ضمادی که برای مجلوق نافع است ص سم الفار گوگرد آمله سار زرنیخ ورقی تنکار هر یک هفت درم
زرده بیضه مرغ پنجعدد دواها کوفته با زرده حبها ساخته در شیشه روغن کشند و زفت رومی دو درم
گداخته آمیخته ضماد کنند ضمادی برای قوت باه نافع است ص اذراقی افیون هر یک دو درمی پوست بیخ خر
زهره سفید دو درم کوفته و بیخته قبل از جماع چهار گهری در آب حل کرده ضماد کنند ضمادی که برای مجلوق
نافع است ص شیر عشر و روغن زرد مساوی دوازده پاس صلایه کنند که یکذات شود مقدار نخودی

ضماد کنند و برگ تنبول

ضماد کنند و برگ تنبول به بندند و بعد از دو ساعت بکشایند ضمادی که بهمان نفعه دهد ص پیه خوک
پیه شیر پیه خرس هر یک ده مثقال گنجشک نر خانگی ده عدد هدهد نر هر یک یکعدد گنجشک و هدهد را در روغن گاو
بریان کنند و خوب بکوبند و باز در چربیها بریان کرده خوب سائیده ضماد کنند ضمادی که بهمان منفعت
بخشد ص تخم انجره جند بیدستر هر یک دو درم حلتیت کندر هر یک سه درم روغن خیری روغن یاسمین
روغن نرگس هر یک ده درم دواها کوفته و بیخته در روغنها صلایه کرده ضماد سازند ضمادیکه مقوی و سمن
قضیب است ص تخم ترب تخم تاتوره حبه سفید دارچینی هر یک دو درم حب السلاطین درم همه را کوفته در روغن
کنجد خوب سحق کرده قدری بر قضیب ضماد کنند ضمادیکه برای مجلوق نافع است ص سیماب جند پیه غوک جنگلی
هر یک سه درم و نیم مغز سر گنجشک ده عدد دار فلفل یکجا بسایند که مثل خاکستر شود بعد از همه را در شراب
دو آتشه سه پاس صلایه نموده ضماد کنند ضمادیکه قضیب را سخت کند ص پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج مساوی
کوفته در پیه گاو یا زهره گاو خوب سائیده بر قضیب حوالی آن ضماد کنند و اگر قضیب را بشیر میش بسیار
بمالند چندانکه سرخ شود بعد از آن گوشت گاو خام بهمن کرده بر و بندند و مکرر چنین کنند بهمان اثر بخشد
ضمادیکه مطلق اورام دنبل و خنازیر را نرم کند ص علک البطم اشق میعه سایله مقل مغز ساق گاو
پیه بط موم سفید تخم حلبه و کتان روغن سوسن بدستور سرشته ضماد کنند ضمادیکه محلل جمیع اورام بود ص
نخاله آرد گندم خطمی سفید بابونه حلبه تخم کتان با قدری موم و روغن بابونه ضماد کنند ضمادیکه دنبل را نرم
کند و اورام نضج دهد ص خردل سفید تخم کتان حلبه انجیر هر یک ده درمی با روغن کتان و موم اجزا را کوفته سرشته
بطور مرهم ساخته بر دنبل ضماد سازند ضمادیکه منضج اورام صلب آورد و دمامیل را نرم سازد ص بابونه
تخم هور تخم کتان حلبه خطمی هر یک کوفته و بیخته با روغن کتان و موم سفید پخته بر هم کنند و بر دنبل و اورام
گذارند ضمادیکه دنبل را پخته کند و سر وا نماید ص خمیر ترش سه جزو بوره ارمنی سرگین کبوتر خردل هر یک
جزوی روغن زیت آنقدر که اجزا سرشته شوند و بر دنبل گذارند ضمادیکه اخراج خار و پیکان و مانند آن کند

و از بدن دور سازد ص پیاز نرگس اشق بیخ نی هر یک جزوی کوفته و بیخته بعسل سرشته بکار برند ضمادی
که شکستن و از جا رفتن اعضا را نافع است ص آرد ماش و مغاث و مورد و خطمی و گل ارمنی و مر و
اقاقیا هر یک جزوی کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ سرشته ضماد کنند و بر کرپاس آب ندیده بمالند و بر عضوی
ماؤف گذارند ضمادیکه بهمان نفعه دهد ص ماش مغاث برگ مورد ابهل پوست انار خطمی صبر گل ارمنی
هر یک جزوی کوفته با سفیده تخم مرغ سرشته بکار برند ضمادیکه مختص صلابت عضو شکسته و از جا رفته را
نرم سازد ص خرما پیه بز تازه درم بمالند و قدری روغن کنجد داخل نموده [illegible] کوفته و بیخته سرشته ضماد
بکار برند ضمادیکه برص ناخن را سود دهد ص زرنیخ سرخ جوز السرو ابریشم ماهی کوفته بسرکه سرشته ضماد
بر ناخن کنند ضمادی که گزیدن حشرات و عقرب را نافع است و جذب زهر حیوانات از بدن نماید
ص جند بیدستر سکبینج حلتیت سرگین کبوتر پودینه دشتی مشک طرامشیع اجزا را برابر کوفته و بیخته بروغن
زیت کهنه سرشته استعمال نمایند ضمادی که جذب زهر افعی از بدن کند ص ابهل حب الغار بابونه اکلیل
شوید دقیق کرسنه هر یک جزوی کوفته و بیخته بشراب سرشته ضماد کنند ضمادی که منقول از شرح اسباب
در علت قسم نسیان که آنرا ابلاک الذکر گویند نافع است ص فرفیون صمغ عربی سداب جبلی هر یک
یکدرم و نیم خردل سیاه دو درم همه را سائیده با بیست درم دقیق خشکار ممزوج کرده با روغن قسط و ناردین
یا بلسان خمیر کرده ضماد نمایند و اگر فساد در اوسط دماغ باشد بر تمام سر ضماد نمایند مکرر ضمادی که قلع
جمع آثار دم میت نماید ص مغز بادام تلخ دو مثقال صدف سوخته حرف هر یک نیم درم نخود مقشر درم
انزروت مثقالی کرسنه ترمس زبد البحر استخوان کهنه هر یک ربع درم نبات دو مثقال کوفته و بیخته با آب
معصفر ضماد کنند ضمادی که برای دفع ثالیل از مجربات است ص اشق مقل هر یک دوازده مثقال نیکو فته
یک شبانروز در سرکه خیسانیده حل کنند و گل خطمی سه مثقال تخم کتان بابونه بنفشه هر یک مثقالی اضافه نموده
نیمگرم استعمال کنند و اگر بر ثالیل و قوبا مقل سائیده بمالند در روز زایل کند - * * * * * * * *

باب الطلا

باب الطلا

باب الطاء

طلا شراب است که از عصیر انگور بسازند و قتیکه بجوشانند تا سیوم حصه بسوزد
بلکه زیاد و صاحب ملتقی گفته که عصیر عنب را بجوشانند تا که سیوم حصه بماند در اکثر ترکیبات بکار می آرند
طرب المجالس که فواید این تا ایام مقام یاقوتی جواهر دارد عنبرین است ص یاقوت لعل مروارید یشب کهربا عقیق ورق
طلا و نقره عنبر اشهب بالنگو گاوزبان چینی تار مشک ورنج زرنباد و صندلین کزبره یابس اهلیلج کابلی بنهد با هر یک ده درم
زنجبیل سافرج هندی سعد کوفی شقاقل نیلوفر مصطکی زرشک هر یک سه درم آمله گاوزبان پوست ترنج ابریشم
مقرض طباشیر عود غرقی هر یک چهار درم جدوار فادزهر حیوانی لاجورد گل مختوم و گل ارمنی بهمنین قرنفل سنبل قاقله کبار
و صغار زعفران مشک [illegible] آب به آب سیب بید مشک گلاب ناشپاتی عرق گاوزبان هر یک نصف وزن
خشک ادویه نبات و عسل دو وزن ادویه بدستور بسازند شربت مثقالی و اگر دوازده مثقال افیون داخل
کنند با تفریح و ممسک هم [illegible] است طلائی که صداع گرم را سود دارد ص صندلین هر یک سه درم ورق گل سرخ
نیلوفر هر یک چهار درم مامیثا دو درم تخم کاهو سه درم زعفران درم افیون نیم درم پوست بیخ لفاح یکنیم درم اجزا
کوفته و بیخته با آب برگ کاهو طلا کنند طلائی که صداع گرم و اورام حاره را سود دهد ص تراشه کدو تر برگ خرفه
برگ بید برگ خطمی حی العالم برگ کاهو صندل سفید شیاف مامیثا بوش در هندی مساوی کوفته بگلاب طلا کنند
طلائی که صداع را از ارتفاع بخارات که باشد سود دهد ص مازو گلنار شک هر یک جزوی صبر زرد زعفران
هر یک نیم جزو مجموع کوفته و بیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلائی که انواع صداع و شقیقه را سود
دهد و درد بنشاند ص بیخ لفاح کندر صبر زرد زعفران هر یک درمی بزرالبنج دو درم گل ارمنی یکدرم
صمغ عربی انزروت مرمکی هر یک نیم درم افیون دانگی کافور حبه اجزا کوفته با آب آمیخته بر محل درد سر و شقیقه
طلا کنند طلائی که صداع بارد را سود دهد ص فرفیون صبر جند بیدستر عود زعفران هر یک دو دانگ افیون
دانگی بدستور طلا نمایند طلائی که درد شقیقه کهنه را که از برودت باشد نافع است ص فلفل سفید
زعفران هر یک دو مثقال فرفیون سرگین کبوتر هر یک پنج مثقال مرمکی یک مثقال افیون جند بیدستر

[illegible]

در درد سر مجرب است

هر یک طوجی کوفته بر صدغین طلا کنند طلائی که برائی شقیقه نافع است ص نیلوفر بنفشه تخم کاهو پوست خشخاش

هر یک ... شیاف مامیثا بیخ لفاح صندلین بزر البنج زعفران هر یک نیم درم اجزا کوفته و بیخته با آب کاهو سائیده پیش

طلا کنند طلائی که برائی شقیقه نافع است ص فوفل افیون هر یک دو درم قرنفل یکدرم جوز بویه نیم درم زعفران

دار چینی هر یک دانگی کوفته و بیخته در بیضه مرغ آمیخته طلا کنند طلائی که همان نفعه دهد ص مرمکی صبر زعفران

هر یک یکدرم زنجبیل افیون بزر البنج هر یک دو درم و انزروت سه درم کوفته و بیخته در سرکه سائیده بر شقیقه چسپانند

طلائی که جهة صداع نافع است ص سیماب را در برگ تنبول سائیده بر پارچه گذاشته طلا کنند طلائی که رمد

حار و ضربان را نافع است ص صبر شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون صندل سرخ عدس مقشر مساوی

کوفته با آب عنب الثعلب بر چشم طلا کنند طلائی که شدت درد چشم را تسکین دهد ص صندل سرخ شیاف مامیثا

فوفل صمغ عربی اقاقیا کوفته با آب عنب الثعلب یا گشنیز تر آمیخته بر چشم طلا کنند طلائی صندل سرخ شیاف

مامیثا فوفل صمغ عربی اقاقیا کوفته با آب عنب الثعلب یا گشنیز تر آمیخته بر چشم طلا کنند طلائی که رمد صعب

را سود دهد ص اکلیل نیم درم زعفران یکدرم گشنیز سبز ده درم اجزا کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ سرشته بر چشم

طلا کنند طلائی که ابتدائی رمد و اماس گرم را نافع است و رادع ص عصاره برگ کاهو عصاره عنب

الراعی شیاف مامیثا پست جو لعاب اسبغول آب عنب الثعلب کرد آسیا زعفران پوست خشخاش هر یک

قدری با سفیده تخم مرغ آمیخته بر حوالی چشم طلا کنند طلائی که اورام و رمد حار را نافع است ص عدس مقشر

ورق گل سرخ کافور مساوی کوفته با آب کاسنی تازه کنند طلائی که شپش در مژه های چشم پیدا شود نافع است

ص مویزج صبر زرد بوره ارمنی هر یک نیم جزو کوفته بر مژه های چشم طلا کنند طلائی که شپش پلک چشم را

نافع است طلائی سیماب زرنیخ صبر سفیداب هر یک مساوی در هم آمیخته بر مژه های چشم طلا کنند

طلائی که کبودی پشت چشم که بسبب ضربه و لطمه باشد سود دهد ص صندل مردار سنگ با گلاب سائیده

طلا کنند طلائی که اماس مژه چشم برطرف نماید ص شیاف مامیثا گل ارمنی صبر سقوطری مساوی کوفته

بدان که ... طلا ...

با آب گشنیز تر طلا کنند طلائی که درد بیخ و رمد حار و ورم چشم را سود دهد ص اکلیل زعفران حضض

صبر زرد شیاف ... مساوی کوفته با آب گشنیز تازه بر چشم طلا کنند طلائی که شرناق را مفید بود

صبر زرد شیاف مامیثا اقاقیا مرمکی ... مساوی با آب غوره طلا کنند طلائی که بجهت شعر منقلب نافع است

طلائی ص کوره ... روز یک هفته در میان روغن کنجد بسوزانند و صاف کرده مو ها را دور کرده بمالند

طلائی از بیاسوس از قانون جهة بر ده و شعیره سود دهد ص لادن ربع جزو شمع شب بوره ارمنی

هر یک نیم جزو کندر مکی هر یک یکجزو همه را کوفته بدر دی روغن سوسن آمیخته طلا کنند طلائی که

ورم بن گوش را سود دهد ص صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا عدس مقشر حضض گل ارمنی هر یک

جزوی با آب گشنیز و آب بستان افروز سرشته بر ورم طلا کنند طلائی که رعاف کلی را اقاقیا عصاره

لحیة التیس صندل سفید هر یک سه درم افیون نیم درم کافور دانگی کوفته و بیخته بگلاب تر کرده بر پیشانی

طلا کنند طلائی رعاف عدس مقشر صندل سفید خطمی مامیثا هر یک دو درم کافور دانگی کوفته و بیخته با آب

حب الآس بر پیشانی طلا کنند طلائی رعاف اقاقیا نشاسته برگ مورد برگ انگور آب لسان الحمل

همه را بهم آمیخته بر پیشانی طلا کنند طلائی رعاف گل ارمنی عدس مقشر گلنار صندل سرخ صمغ عربی

کندر حضض مکی اقاقیا هر یک یکدرم افیون دانگی کافور یکحبه برگ انگور برگ باد روج گل مختوم هر یک

نیم درم کوفته و بیخته بسرکه آمیخته بر پیشانی طلا کنند طلائی رعاف مفرط ص آب برگ زرد و برگ

بید و برگ به و برگ مورد آب عصاره ریباس هر یک جزوی افیون نیم درم کافور دانگی گلنار عصاره

لحیة التیس صمغ عربی نشاسته گرد آسیا گل مختوم کهربا زاج هر یک نیم درم مجموع کوفته و بیخته با آب

های مذکور بر پیشانی طلا کنند طلائی که سکوت را نافع است ص خردل چند بیدستر ... یک قدر

با سرکه کهنه سائیده بر سر علیل طلا کنند طلائی که معده را قوت دهد و قی باز دارد ص گل سرخ اقاقیا

مازو جوز السرو برگ مورد طباشیر سعد رامک سک هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب به سرشته بر معده

گذارند طلائی که معده را قوت دهد ص سنبل سعد رامک مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی

کوفته و بیخته با آب به سرشته بر معده طلا نمایند طلائی که منع نزلات دماغی کند و نگذارد که بسینه و شش

بریزد ص اقاقیا صبر شیاف مامیثا حضض مکی گل ارمنی صمغ عربی کندر زعفران مرمکی برابر کوفته و بیخته سفیده

تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا کنند طلائی نزله زعفران قرنفل هر یک نیم درم افیون تخم تمر هندی ...

ماش هندی ناخواه جوز بویه هر یک دانگ همه را کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ آمیخته بر کاغذ از سوزن سوراخ کرده

دور را چسپانیده بر پیشانی و ماخته بالا ایشر برگ پان بندند بعد از سه روز وا کنند طلائی که قی و سفیده را نافع است

ص رامک سک خرده سماق هر یک جزوی کوفته با آب برگ مورد آمیخته بر معده طلا کنند طلائی جهة ریش

و سر حوکان ص مردار سنگ سوده ... تلخ سوخته زرده چوبه مساوی کوفته و بیخته در سرکه و روغن گل طلا کنند طلائی

سعفه صابون موم هر یک هشت درم کرمازج فلفل توتیای سبز قبر هر یک نیم مثقال روغن گاو هشت مثقال روغن

و موم را باهم بگذارند و صابون اضافه نموده حل نمایند باز ادویه ها را کوفته و بیخته با چوب نیم خوب سحق

کرده طلا کنند طلائی سعفه قنبیل با بچی کل فوفل تخم هنوار مساوی کوفته و بیخته در جغرات ترش آمیخته

طلا کنند طلائی خراز فلفل اشنان خشخاش هر یک یکدرم جو کهار یکدرم صمغ نیم درم کوفته و بیخته

طلا کنند و بعد از هشت پاس بشویند طلائی که سعفه اطفال را نافع است ص اشنان سبز

مردار سنگ هر یک پنجدرم هر یک پنجدرم گل ارمنی حضض پوست انار هر یک سه درم حنا قنبیل

هر یک چهار درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل سفید هر یک ششدرم کوفته بگلاب سرشته طلا سازند

طلائی که همان نفعه دهد ص آب برگ چقندر روغن گوسفند هر یک ده درم بجوشانند چندانکه

آب برود و روغن بماند پس برگ مهک حنا هر یک پنجدرم کوفته در آن آمیخته طلا سازند

طلائی که سعفه بدن اطفال را برطرف نماید ص نمک محرق کوکرد زیبق مازو زرد چوبه مردار سنگ زراوند

مساوی کوفته بروغن گل سرکه طلا کنند طلائی که همان نفعه دهد ص نمک اشنان بسرکه تر کرده چند نوبت

خوب بمالند و اگر صابون بگلاب مالیده تا کف آید بعد از آن بیخ بنفشه و موم سفید روغن بنفشه بادام هر یک قدری اضافه

نموده طلا کنند و یکساعت بگذارند پس آب بشویند مجرب است طلائی سعفه و حکه ص سم الحب سوخته و اذاراقی

فلفل قنبیل هر یک دو درم توتیای سبز ربع مثقال کوفته و بیخته در پانزده درم روغن سر شف آمیخته حل کرده طلا نمایند

طلائی سعفه مردار سنگ زیره سفید گل ملتانی هر یک چهار درم شنگرف یکدرم توتیای سبز دانگی کوفته بیخته طلا کنند

طلائی سعفه قنبیل ... هر یک دو درم بار زرد توتیای سبز هر یک نیم درم بار زرد را در یکدرم روغن گاو بر آتش حل

نمایند و دواهای دیگر کوفته آمیخته طلا سازند طلائی سعفه زرد چوبه سوخته آمله سوخته برگ حنا سوخته هر یک

دو درم فلفل تنکار قنبیل هر یک یکدرم توتیای سبز نیم دانگ کوفته و بیخته در روغن سرشف آمیخته طلا سازند طلائی

سعفه و دنبل زرد چوب ششدرم توتیای سبز سه درم هر دو را در ربع رطل روغن کنجد بسوزانند و

صلابه کرده طلا نمایند طلائی که ریش سر و روی اطفال را که سعفه باشد سود دهد ص سفیداب ارزیز

سه درم گل سرخ دو درم گلنار زرد چوبه هر یک دو درم کافور طباشیر موم سفید نیم درم روغن گل ده درم موم

در روغن گل بگذارند و باقی ادویه کوفته و بیخته ممزوج کرده طلا سازند طلائی که همان نفعه دهد ص بیخ مهک

نیم درم حنا مازو سبز هر یک دو درم بروغن گل یا روغن دنبه طلا کنند طلائی که سعفه بدن اطفال را برطرف

سازد ص زرد چوبه حنا مردار سنگ پوست انار زراوند مساوی کوفته بروغن گل و سرکه طلا نمایند

طلائی که حکه و خارش را نافع است ص تخم ریباس ده درم مغز دانه زرد آلوی تلخ سیماب کشته هر یک چهار درم نمک سنگ

دو درم نیم کوفته و بیخته بسرکه آمیخته با جغرات در حمام طلا کنند طلائی خارش گوگرد سیماب کشته زراوند طویل

مساوی کوفته و بیخته در جغرات حل کرده طلا کنند طلائی خارش زاک زرد مردار سنگ مساوی در سرکه و روغن گل

سائیده طلا کنند و اگر آرد نخود در آب چقندر سرشته در حمام بمالند همین منفعت بخشد طلائی خارش مردار سنگ

برگ حنا شحم حنظل اقلیمیا فقه عدس مقشر سیماب کشته کوفته و بیخته بسرکه و روغن گل طلا کنند طلائی حکه روغن

یکجزو آب انار ترش دو جزو هر دو را بجوشانند و قدری بوره ارمنی اضافه کرده یکدو جوش دیگر داده در حمام

بمالند و اگر آب گرم فرس و سرکه و روغن گل و گلاب بمالند همین منفعت بخشد و اگر تخم خشخاش را در سرکه
و روغن گل سائیده طلا کنند همین نفعه دهد طلای که جرب را نافع است ص روغن گل سرکه کهنه گلاب
هر یک قدری بوره ارمنی درمی ممزوج کرده طلا نمایند طلای که جرب یابس را سود دهد ص زیبق مقتول حنا
شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر ساده کوفته با سرکه و روغن گل سرشته طلا کنند طلای که همان نفعه دهد
مغز بادام تلخ سنا مکی مردارسنگ هر یک ده درم نمک طعام پنجدرم کوفته در سرکه و روغن سرشته طلا سازند
+ در حمام طلای که جرب رطب را نافع است ص زیبق مقتول پنجدرم کندش ده درم زراوند طویل هفت درم کوفته
بروغن گل آمیخته در حمام طلا کنند طلای که همان منفعت بخشد ص گوگرد زرد حنا هر یک یکمثقال هلیله زرد
زیبق مقتول شیطرج هر یک نیم درم فلفل دانگی روغن دنبه دو مثقال بروغن گل آمیخته شب بمالند و صباح
بآب گرم و سبوس در حمام بشویند طلای که جرب را نافع است ص زرنیخ مردارسنگ خبث الفضه زردچوبه کندش
برگ خردل نوشادر زراوند طویل هر یک سه درم سیماب کشته هفت درم اجزا کوفته بیخته در سرکه و روغن
گل سرشته طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند طلای که همان نفعه دهد ص سیماب کشته خبث الفضه
برگ خرزهره کندش زنجار مردارسنگ ساده کوفته بروغن گل آمیخته شب طلا کنند و صباح در حمام
بشویند طلای حکه قنبیل عروق سیماب هر یک ده درم روغن سرشف هفت درم ادویه را کوفته
در روغن گرم کرده آمیخته طلا کنند طلای حکه گوگرد سیاه دانه زرنیخ سرخ زردچوبه سنگ فرزاک زرد
مساوی در روغن گاو آمیخته طلا کنند و در آفتاب بنشینند روز چهارم غسل نمایند طلای حکه و سعفه
ص برگ حنا دو درم بابچی مردارسنگ قنبیل کات هندی هر یک یکدرم تنکار نیمدرم توتیای سبز نیمدانگ
کوفته و بیخته در روغن سرشف گرم کرده باشند آمیخته طلا کنند طلای حکه و جرب یابس مغز استخوان
زرد آلو تلخ تخم ریباس هر یک جزوی نمک طعام زیبق هر یک نیم جزو مجموعه نرم سوده در ماست
چکیده با سرکه ممزوج کرده در حمام بمالند و بعد یک ساعت بشویند طلای جرب رطب بوره ارمنی

مرمکی قطا کنند

مرمکی ~~[illegible]~~ قرط کندش هر یک ده درمی میعه سایله پنجدرم کوفته بروغن گل آمیخته در حمام طلا کنند طلای که همان
نفعه دهد ص زردچوبه پیه بز روغن گل گداخته هر یک جزوی در هم آمیخته در حمام طلا کنند بعد یک ساعت بشویند
طلای خارش مغز استخوان زردآلو تلخ ده درم گوگرد زرد پنجدرم خبث الفضه هشت درم زردچوبه یکنیم
درم سیماب کشته دو درمی همه را با سرکه در روغن ممزوج کرده در حمام طلا کنند طلای گر و خارش ص تخم خشخاش
تخم اسفناج هر یک سه درم بوره ارمنی درمی مجموع را کوفته با سرکه مخلوط کرده استعمال کنند طلای حکه تخم
هنواژ آمله زردچوبه هر یک دو درم تنکار بریان نیمدانگ کوفته و بیخته در روغن سرشف آمیخته بمالند
طلای که همان نفعه دهد ص کندش گوگرد قنبیل توتیای سبز نوشادر تنکار فلفل بابچی ابقر مساوی
کوفته و بیخته در روغن سرشف آمیخته بر بدن طلا کرده دو ساعت در آفتاب نشسته بآب غسل کنند طلای
بهق و قوبا ص توتیای سبز شیطرج بلادر کندش مساوی کوفته بر موضع قوبا چند کلک زده طلا سازند
طلای که همان نفعه دهد ص عفص گوگرد صندل سفید تنکار مساوی کوفته و بیخته طلا نمایند طلای که
همان نفعه دهد ص خردل تخم ترب کندش تخم جرجیر هر یک سه درم حرف ده درم خربق سیاه هفت درم
کوفته بآب گرم سرشته طلا نمایند طلای که همان فایده دهد ص گوگرد زرد دو درم اسفیداج هفت درم توتیا
اشق ترمس بوره ارمنی هر یک یکدرم همه را کوفته با سرکه سرشته طلا نموده بعد یک ساعت بآب گرم بشویند
طلای قوبا و سعفه ص شحم حنظل کندش گوگرد زاج هر یک سه درم مردارسنگ چهار درم کوفته در روغن
مویزج زیت طلا کنند طلای که قوبا و خارش که در مقعد و خصیه باشد نافع است ص اشق ترمس گوگرد مویزج
هر یک سه درم بوره ارمنی دو درم صمغ عربی شب یمانی سوخته هر یک پنجدرم اسفیداج چهار درم کوفته با سرکه
و روغن گل سرشته بر خصیه و مقعد طلا کنند طلای قوبا و حکه ص سیماب زرنیخ مس نیم تنکار قنبیل
گوگرد و تنکار هر یک یکدرم توتیای سبز ربع درم کوفته و بیخته در روغن گل یا گاو آمیخته ~~[illegible]~~
طلا کنند طلای قوبا عروق تنکار کات هندی فلفل ساده کوفته بآب لیمون صلایه کرده طلا کنند

طلای قوبا ص شیطرج یکمثقال تخم هنواژ هشت درم ریوند چهار درم تخم بلیلاس دو درم کوفته و بیخته طلا
سازند طلای قوبا و حکه و کلف ص توتیای سبز قنبیل سعد برنگ کابلی زرنیخ سرخ زاک زرد قسط تلخ سیماب
گوگرد زرنیخ زرد قیر ساده کوفته و بیخته در روغن کنجد در ظرف آهنی گرم کرده آمیخته چند برگ دفلی بآب سائیده
در آن آمیزند و طلا سازند طلای قوبا سیماب گوگرد قیر توتیای سبز کات هندی قنبیل هر یک ده درم روغن گاو
ربع رطل دواها را چهار پاس در روغن صلایه کرده با چوب نیم بر موضع قوبا طلا کنند طلای قوبا تخم
هنواژ چهار درم آمله شرشف زردچوبه چوک تمش هر یک یکدرم در جغرات ترش آمیخته طلا کنند یکپاس
در آفتاب نشسته بآب گرم بشویند طلای قوبا انار ترش معه پوست عددی را در سرکه آنقدر بجوشانند
که مضمحل گردد سفیداب ارزیز دم الاخوین توتیای کرمانی برگ حنا تخم هنواژ شاهتره هر یک سه درم
روغن گل نیم درم همه را کوفته یکجا خوب صلایه نموده مثل مرهم کنند شب بر قوبا مالیده صبح در
حمام بآب گرم و سبوس گندم و آرد نخود غسل کنند طلای قوبا تخم هنواژ دو درم گوگرد زردچوبه آمله
مک مغول کات هندی سرنج سرخ هر یک یکدرم کوفته و بیخته در آب برگ ترب یکروز تر کرده در آفتاب
نگهدارند اول قوبا را بآب تمر هندی بشویند و بالای آن طلا کنند طلای قوبا سیماب گوگرد علک رومی
هر یک یکدرم و نیم مغزه چهار درم در بیست درم روغن گاو دواها تا دو پاس صلایه کرده طلا نمایند
طلای قوبا گوگرد دو درم کات هندی قیر قسط تلخ بابچی هر یک یکدرم تخم هنواژ شش درم کوفته و بیخته بآب
کنند طلای قوبا زرنیخ سرخ و زرد فلفل گرد تخم هنواژ هر یک یکدرم توتیای سبز نیمدرم اجزا کوفته
و بیخته در روغن سرشف یا کنجد آمیخته طلا کرده در آفتاب بنشینند طلای برص تخم تمر هندی مقشر بابچی
مساوی کوفته و بیخته بر موضع برص طلا کنند در یک هفته صحت یابد طلای برص پیخال کبوتر و بط
هر دو تازه را در روغن معصفر جوشانیده صاف کرده در هفته بمالند طلای برص بلادر شیطرج
اقاقیا مردارسنگ ساده کوفته با سرکه طلا کنند طلای برص بابچی غنچه گلنار ساده کوفته بمالند

طلای برص

طلای برص شیطرج اثمد عفص استخوان ماهی سوخته خربق سیاه فوه اطریلال هر یک دو مثقال شب یمانی
یکنیم مثقال بصل الفار سه مثقال کوفته و بیخته در سرکه باریک سائیده طلا کنند طلای برص روتاس مقل خبث
الحدید هر یک دو درمی بوره ارمنی کبریت هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سرکه طلا کنند طلای برص بلادر کنجد سیاه مساوی
در آب لیمون سائیده طلا کنند طلای برص زرنیخ سرخ شیطرج بابچی تخم هنواژ برگ و شاخ و بیخ آن
سوخته مساوی کوفته و بیخته در آب کامه حل کرده طلا نمایند طلای برص شیطرج بابچی تخم هنواژ بنکره کوفته
و بیخته در بول گوساله سائیده طلا نمایند طلای برص زرده بیضه مرغ خشک کرده روغن کشیده
بمالند و مسی با سرکه آمیخته بالای آن طلا کنند طلای برص سم الفار سرخ سیماب روغن بیضه مساوی
خوب سائیده موضع داغ را به پاچک و نشتی بمالد که سرخ شود بالای آن طلا کنند طلای برسیاه
جدوار کات هندی هر یک مثقال فلفل سیماب عاقرقرحا هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته در پنج مثقال قر
روغن زرد از دسته نیم در ظرف مسی خوب صلایه نمایند تا شانزده پاس بعد طلا سازند طلای
بیخ بادنجان برص اطریلال بنکره تا توره کندش بیخ بادنجان مساوی کوفته با سرکه کهنه سحق کرده طلا نمایند
طلای برص عسل بلادر هفت درم عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج هر یک سه درم کوفته با عسل
بلادر سرشته طلا کنند طلای برص مغز بادام تلخ ترمس تخم ترب خردل تخم جرجیر تخم کرنب حرف
زراوند طویل خربق شیطرج حنظل نافرفیون مساوی کوفته با طبیخ مازو سرشته طلا نمایند
طلای شیطرج عاقرقرحا حفض نخود نیز گل شقایق زرنیخ زرد مرمکی فوه اجزا مساوی
کوفته نرم بیخته بخون بز طلا کنند طلای برص کرنب سوخته چهار درم فرفیون سوخته بلادر
سوخته هر یک دو درم فربق سیاه شیطرج هندی شقایق النعمان هر یک درمی اجزا نرم کوفته
و بیخته با سرکه طلا کنند مجرب است طلای برص زرنیخ بیخ هنواژ مساوی باریک در آب
صلایه کرده طلا سازند طلای برص بادنجان نارسیده در آب بجوشانند تا مهره شود

کرده رغوه کنجد انداخته باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند طلا کنند **طلائی** برص بهق کندش فوه ثنبوع
خردل تخم ترب مازو پوست شحم حنظل خربق سفید مویزج سقمونیا هر یک یکدرم شقایق دو درم کوفته با
۴ سرکه طلا نمایند **طلائی** برص و بهق کوکو نا شکفته بسرکه کهنه انگور سحق کرده طلا نمایند بر محل
برص و بهق مجرب است **طلائی** برص و بهق تخم ترب مرمکی کتیرا اقسط تلخ نطرون زراج کبریت
زرد آجر را کوفته و بیخته بسرکه سرشته برص را بارچه درشت مالیده چون سرخ شود طلا نمایند و شش
جرب ساعت بگذارند و بآب گرم بشویند و بعده بر روغن زرده مرغ چرب کنند و چهار پنج مرتبه همین طریق
کنند نافع است **طلائی** بهق تخم ترب با اجر آجر کهنه و گوگرد و هر دو را کوفته و بیخته در روغن سرشته
مالیده در آفتاب نشینند **طلائی** بهق سیاه و سفید تخم ترب ده درم کندش هشت درم کوفته و بیخته بسرکه
۴ طلا کنند **طلائی** کلف حب محلب مغز بادام شیرین تخم خربزه سیماب کشته مساوی کوفته بسرکه
طلا کنند و اگر خولنجان را در آب لیمون سائیده طلا کنند همین فایده دهد **طلائی** کلف سیماب چوک
ترشی مساوی ممزوج کرده بر کلف طلا نمایند و دیگر روز بر طرف کنند **طلائی** کلف تخم ترب تخم خربزه
آرد باقلا بسرکه تر کرده خشک نموده مغز بادام تلخ قسط الکلیل کتیرا برابر کوفته با شیر تازه حیش
آمیخته بر کلف طلا کنند و در حمام بآب گرم بشویند **طلائی** کلف قوی از اول پوست تخم مرغ
کوفته در سرکه سرشته طلا کنند **طلائی** کلف پوست تخم مرغ اشنان بآب خربوزه پرورده آرد جو بیخ
نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی برابر کوفته و بیخته بآب شب آمیخته استعمال
نمایند **طلائی** برص نیمش بیخ سوسن سرگین کنجشک هر یک مثقالی قسط یکیم مثقالی کوفته و بیخته
در سرکه آمیخته شب طلا کنند و صباح بآب سبوس بشویند **طلائی** که همان نفع دهد ص برگ حنا
نمک مساوی کوفته در بدن بمالند بعد یک ساعت بآب گرم و سبوس بشویند **طلائی** حصف
- زرد چوب صندل سفید مازو سبز مساوی کوفته بسرکه بگلاب بر بدن طلا کنند **طلائی** خنرا

کالکنج ارد جو مساوی بآب عنب الثعلب و آب کشنیز تر و سرکه آمیخته بر بدن طلا کنند **طلائی** که بشره را صاف کند
و کلف و سبوس زایل کند ص ابریسا بوره ارمنی اشق نشاسته مغز تخم خربوزه استخوان کهنه پوسیده بیخ نی
ترمس حب الیان آرد حلبه آرد باقلا آرد جو مساوی کوفته و بیخته بآب ترنج سرشته طلا کنند **طلائی** که رنگ بشره صاف
کند و سرخ کرداند ص ابریسا بوره ارمنی نشاسته تخم خربوزه استخوان کهنه پوسیده ترمس حلبه آرد باقلا تخم معصفر نشاره
عاج حنا مساوی بآب لیمون یا ترنج سائیده طلا کنند بعد از ساعت بآب گرم بشویند **طلائی** که حسن آبله ببرد
و بشره صاف کند ص مرداسنگ سفید بیخ نی خشک کرده آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج تخم خربوزه حب بلسان
مرمکی قسط مساوی بلعاب حلبه حل کرده بادویه مناسبه سرشته استعمال کنند **طلائی** که اثر زردی از بشره ببرد ص
زراوند کرم دشنطج هر یک دو درم باقلا آرد نخود عدس گل سرخ هر یک پنجدرم کوفته بسفیده تخم مرغ سرشته شب طلا کنند
و صبح بآبی که در او تخم خرفه کوفته جوشانیده باشند بشویند **طلائی** که ابرش و نمش و خالهای سیاه که بروی پیدا شود
برطرف نماید و رنگ روی صاف کرداند ص زرنیخ کندش بوره ارمنی تخم کرنب تخم ترب کوفته و بیخته بلعاب حلبه
سرشته برد طلا کنند **طلائی** جبیبان گل سرخ زرد نک مرداسنگ هر یک پنجدرم کشنیز مرمکی هر یک یکدرم کوفته
نمونه ۱ بیخته بگلاب سرشته طلا کنند **طلائی** که خنازیر قلع سه درم زنجبیل یکدرم هر دو را کوفته و بیخته در بول گاو سرشته
کرده طلا کنند **طلائی** که طاعون و اورام حاره و خیارک و دمامل را نافع است ص صندل گل مختوم زرد چوب
زرنباد صندلین گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته طلا نمایند و بقدر نیم مثقال بخورند علیل دهند **طلائی** طاعون
صندل سرخ معوه هر یکدرم کافور دو سرخ در آب سائیده طلا نمایند بقدر درمی بخورانند **طلائی** طاعون
صبر یکدرم مر زعفران هر یک نیمدرم کوفته و بیخته طلا کنند و حب بسته بقدر کنار صحرائی بخورند **طلائی** که غدد را تحلیل دهد
ص صبر حضض اقاقیا ابریشم پنیر مساوی آمیخته بالائی غدد طلا کنند و قطعه از اسرب گذاشته محکم ببندند
و اگر زرنیخ زرد در گوشت بکوبند و سه روز بالای غدد ببندند بعد از سه روز بگشایند تحلیل یابد **طلائی** که
جذام کبریت زرد قسط تلخ هر یک ده درم مازوی سوخته مویزج هر یک پنجدرم برگ صنوبر حب الغار هر یک
بیست درم کوفته بسرکه طلا کنند **طلائی** جذام نطرون اشق فرفیون کوکرد برگ انجیر همه مساوی کوفته

بسرکه سرشته طلا کنند **طلائی** که درد مفاصل و درد اندام که بسبب آتشک باشد نافع است ص زیبق مقتول
حنا لادن مصطکی هر یک ده درم تربد سفید بیخ بنفشه هر یک سه درم روغن گل ده درم روغن زیت بیست درم
پیه بز پنجدرم زیبق را در آب لیمون و حنا مقتول کرده باقی ادویه کوفته بروغنها و پیه بز آمیخته طلا کنند
طلائی نقرس کرم آرد جو بیست درم افیون سه درم کوفته در هم آمیخته بآب طلا نمایند **طلائی** که همان نفع دهد
ص صندل سرخ سفید گل سرخ شیاف مامیثا پوست درخت هندی فوفل هر یک جزوی افیون ربع جزو کوفته در
آمیخته بآب طلا نمایند **طلائی** نقرس مرکب مغاث خطمی تخم مرو آرد جو ریحان مساوی کوفته با قدری
روغن و آب بجوشانند تا مثل مرهم شود طلا نمایند **طلائی** که موی را برویاند و داء الثعلب را نافع است
ص لادن سوخته چوب کتان گل شقایق قرنفل مقاح اذخر سعد مازو سوخته سم اشتر سوخته مساوی کوفته
با روغن مورد و روغن مصطکی در لادن خوب در هم نموده طلا کنند **طلائی** داء الثعلب فرفیون خردل سفید
حب الغار هر یک شش درم گوگرد خربق سفید هر یک دو درم کوفته بروغن زیت سرشته طلا کنند **طلائی** داء الثعلب
بلغمی فرفیون خربق سفید و سیاه سداب مساوی با موم و روغن بید انجیر سرشته طلا کنند **طلائی** داء الثعلب
صفراوی کف دریا شیح هر دو سوخته نطرون سرگین موش حب الرشاد عاقرقرحا مساوی با روغن زیت سرشته
طلا کنند **طلائی** داء الثعلب سوداوی شونیز بریان کرده سه درم نی سوخته برگ سوخته سرگین موش
حب الرشاد عاقرقرحا مساوی با روغن زیت سرشته طلا کنند **طلائی** که همان نفع دهد ص زبد البحر بجای
سم اشتر همه را سوخته صلابه کرده با روغن زیت بمالند بعد از آنکه آن محل را به پیاز عنصل چندان
مالیده باشند که سرخ شود **طلائی** که مو برویاند و داء الثعلب نافع باشد ص فرفیون خردل بوره ارمنی
صمغ عربی سداب مساوی کوفته در سرکه بجوشانند و قدری روغن آمله داخل کرده بمالند تا که بقوام
قیروطی آید طلا نمایند **طلائی** داء الثعلب فلفل کرد عاقرقرحا مساوی سائیده با زهره بز طلا
کنند و اگر کف دریا سوخته با روغن زیت یا روغن کاو آمیخته طلا نمایند یا فلفل کرد و سرگین مگس یا
زرد چوبه ...

زرد چوبه و بیخ سوسن تخم خردل و اشخار کوفته طلا کنند باید که اول به پاچکه شخص موضع مذکور را خراشیده بخایند چندانکه
رطوبت از آن موضع برآید **طلائی** که موی را از ریختن باز دارد ص سیاوشان لادن افسنتین حب الغار
اجزا برابر کوفته و بیخته بروغن مورد آمیخته بر موی مالند **طلائی** که موی را از شکافتن نگاه دارد و برویاند ص برگ
چقندر لعاب خطمی و اسبغول ممزوج کرده حمام بسر و ریش استعمال نمایند و اگر لادن را در روغن زیتون بر آتش
بگذارند تا حل کرده و مغز خسته زرد آلو کوفته در آن آمیزند هر گاه خواهند بآب گرم شسته بمالند مو برویاند و اگر
۱ شفتالو پوست مار سوخته بروغن زیت یا کنجد آمیخته و اگر بیضه کشف بآب سائیده و اگر مغز سر اسپ بروغن یاسمین
آمیخته بمالند موی برویاند **طلائی** که موی دراز کند و سیاهی مو نگاهدارد و نرم سازد ص لادن مغز دانه
زرد آلو هر یک ده جزو برگ آزاد درخت و مورد هر سیاوشان هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن حنا و روغن آمله
و روغن سوسن و روغن لاله هر یک قدری لعاب خطمی عصاره برگ چقندر هر کدام مساوی ممزوج کرده بیز بزند
که بقوام غالیه آید نگاهدارند و در هفته دو سه بار طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند و اگر خواهند نیمدرم
مشک اضافه نمایند **طلائی** که موی زیاده بر طرف نماید ص خون خارپشت خون وزغ سبز علق سوخته
نوشادر سوخته با هم آمیخته موی را کنده مکرر طلا کنند مو بر نیاید و اگر زهره کلنگ را موی کنده سه روز طلا کنند
هرگز مو بر نیاید و اگر زهره بز با نوشادر ممزوج کرده طلا کنند مکرر مو بر نیارد و اگر علق را در سرکه انداخته
در ظرف شیشه تا چهل روز در سرگین اسپ دفن کنند پس آورده موی سفید کنده بمالند سه بار مکرر بمالند
مو نرویاند و اگر زرنیخ و نمک سنگ و چوکهار مساوی کوفته و بیخته در سرکه آمیخته طلا کنند بعد از یا بالای آن
روغن معصفر بمالند هرگز مو بر نیاید و اگر دو دام آهک و زرنیخ فرعلی هر یک یکماشه را کوفته و بیخته با هم
کرده در آب گرم بشویند **طلائی** که منع انبات مو کند و نگذارد که برآید ص ودع سوخته در سایه خشک کرده
کوفته نرم بیخته سائیده خون لاک پشت خشک نموده آهک بوره مرداسنگ صدف سوخته هر یک قدری
یا آب سرشته بر محلی که خواهند که مو بر نیاید طلا نمایند **طلائی** که همان نفع دهد مجرب است ص شیر انجیر

۲ حل کرده طلا نمایند تمام مو را برد ...

خایه مورچه ترشیته ترنج زبد البحر هر یک قدری ممزوج کرده موی بر کنند و دو سه بار طلا کنند دیگر بر نیاید و اگر
موضعی که موی آنجا بر کنند و کرم آنجا را به جنگ شوکران و افیون طلا کنند دیگر بر نیاید **طلائی** سبوس و
بیخ موی را نافع است ص روغن گل روغن بنفشه بادام لعاب بنکو آب برگ چغندر آرد نخود باقلا
ترمس کیرا هر یک قدری بهم آمیخته در بیخ موی سر و ریش طلا کرده بعد ساعتی با آب گرم بشویند **طلائی**
که همان نفعه دهد ص مغز بادام تلخ کنجد مقشر هر یک جزوی نرم کوفته ده آرد باقلا نخود خطمی هر یک نیم جزو
همه را در سرکه آمیخته بقدر روغن گل بر سر و ریش طلا کنند **طلائی** سعد صابون اشخار اهک نوشادر هر یک دو درم
شنگرف یکدرم همه را کوفته در روغن کنجد آمیخته اول چند کلک بر آن زده طلا کنند هر گاه قرح شود ...
سائیده طلا نمائید **طلائی** سلعه کندش توتیائی سبز نوشادر هر یک یکدرم اشخار نیمدرم همه را کوفته
و بیخته بدستور کلک زده طلا کنند **طلائی** سلعه افیون سم الفار اشخار هر یک یکدرم دو ده چینی هر یک نیمدرم
توتیائی سبز ربعدرم کوفته و بیخته با آب حل کرده چند کلک زده بدستور طلا کنند **طلائی** ثالیل اشقاق
بارسی زنگار سوخته بوره ارمنی نوشادر اشخار زرنیخ اهک آب ندیده مساوی کوفته با زهره
گاو سرشته بر ثولول طلا کنند **طلائی** که چون بر کف پا و دست بمالند دفع حرارت کند ص قصب الذریره
عود مساوی کوفته و بیخته طلا کنند **طلائی** قطع درد کند در مقعد که یکمثقال صبر سقوطری نیم مثقال در آب
برگ شفتالو سائیده شیر گرم بر ناف طلا کنند **طلائی** بواسیر که بسبب خروج مقعد بود ص زعفران را
در سفیده بیضه مرغ آمیخته طلا نمائید و اگر خطمی را کوفته با سفیده مرغ آمیخته طلا کنند همین منفعت
بخشد **طلائی** که شقاق و اورام مقعد را نافع بود ص سفیده تخم مرغ روغن گل لعاب خطمی آب
عنب الثعلب مجموع را آمیخته طلا کنند **طلائی** که بواسیر خونی و اورام مقعد را نافع بود ص سفیداب
کافور مغز تلم کاو موم سفید مساوی طلا کنند **طلائی** که بواسیر را خشک سازد و خون باز دارد ص ۳
عصاره لحیة التیس جفت بلوط ابهل جوز السرو هر یک جزوی کوفته و بیخته یک شب در آب عنب الثعلب

جسپانیده نرم ...

خیسانیده نرم بسایند چنانکه مثل مرهم شود بر مقعد طلا کرده ساعتی بر پشت بخوابند **طلائی** که ورم
مقعد را فرو نشاند ص سفیداب شسته دو درم کافور طلسوجی با سفیده تخم مرغ و روغن گل بیامیزند و بر
مقعد طلا کنند **طلائی** که جمیع اقسام جوشش را مفید است ص کمات هندی قنبیل اهک سیلید سیاه توتیا سبز
مساوی کوفته و بیخته در آب جیها البته نگاهدارند وقت احتیاج در روغن آمیخته طلا کنند **طلائی** که شقاق
دست و پا را نافع است ص برگ حنا جرز زرد مغز دانه خروع نفط سیاه هر یک جزوی نرم سحق کرده بر روغن
خروع آمیخته دست و پا را با آب گرم شسته طلا کنند و از پارچه پیچیده شب بگذارند و صبح با آب گرم بشویند
طلائی که شقاق پاشنه را نافع است ص مردارسنگ مصطکی توتیائی سبز هر یک چهار درم سریج دو درم
کوفته و بیخته در روغن آمیخته طلا کنند **طلائی** که افراط حیض را باز دارد ص گل ارمنی عدس مقشر هر یک
پنجدرم اقاقیا گلنار فارسی صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط طباشیر هر یک درمی کوفته
و بیخته با آب سرشته بر عانه طلا کنند **طلائی** که چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارد آبستن نشود
و اگر شود بچه بیندازد ص آب برگ سداب نطرون آب برگ ترب قدری طلا کرده بصحبت مشغول
شوند **طلائی** که آبستن شود ص روغن کنجد نطرون در هم آمیخته بر قضیب طلا کرده صحبت دارند **طلائی** ب
منیخته — که چون بر قضیب طلا کنند و با زن صحبت دارد آن آبستن شود ص زهره گرگ مایه خرگوش هر یک نیمدرم بر روغن بادرین آمیخته
طلا کنند **طلائی** که آبستن را یاری دهد ص مایه خرگوش بقدری عسل طلا کنند و صحبت دارند **طلائی** که خون بسته
بیاز — بکشاید و درد را مانع بود ص آب بیاض حب زرد زهره گاو هر یک قدری در هم آمیخته طلا نمایند **طلائی** که چون
بر خصیه اطفال کذارند بزرگ شود ص قیمولیا سفیداب ارزیز هر یک دو درم حب یمانی جاوشیر سبز هر یک یکنیم درم
کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد آمیخته چند نوبت بر خصیه طلا کنند **طلائی** که برای جمیع اقسام فتق نافع است
ص زنجبیل فلفل دار فلفل بسباسه دارچینی عاقرقرحا بزرالبنج میش سیاه قرنفل سعد کوفی کندر هر یک نیم مثقال
جند ربع مثقال کوفته و بیخته در روغن زیت آمیخته طلا کنند **طلائی** که قضیب را سخت و قوی کردانند و نعوظ آرد

نرگس — ص پیاز نرگس پنجعدد نرم کوفته با زهره گاو آمیخته خشک نموده نگاهدارند وقت حاجت بروغن یاسمین آمیخته
قدری طلا کنند **طلائی** که همان نفعه دهد ص عاقرقرحا یکدرم دارچینی نیمدرم فرفیون سقمونیا هر یک دانگی کوفته و بیخته
قدری روغن بادام کوهی در شراب کهنه جوشانده بنهند تا غلیظ شود دادو بسرشته هنگام حاجت بر قضیب و حوالی کرده و
انثیین طلا کنند **طلائی** که همان نفعه دهد ص بسباسه مغز بیخ دانه تخم ترب تخم سداب عاقرقرحا جدوار خطائی پیاز
نرگس اسارون هر یک جزوی کوفته و بیخته بسته یکجا با شراب کهنه قندی سحق کرده خشک نموده نگاهدارند وقت حاجت
قدری با آب دهان نرم کرده بجوانب خصیه و قضیب طلا کنند **طلائی** که لذت جماع بیفزاید ص عاقرقرحا کبابه چینی زنجبیل
هر یک قدری کوفته بعسل آمیخته با آب دهان نرم کرده بر قضیب طلا کنند **طلائی** که همان نفعه دهد ص فلفل زنجبیل سقمونیا
با عسل ممزوج کرده استعمال نمایند **طلائی** که قضیب را کرم داند ص خراطین علق خشک نموده بکوبند و نرم بیخته بروغن کنجد
طلا کنند و اگر بکوفته خراطین پاک کرده در بکوبند و روغن گاو در ظرف مس بسیار بریان کرده صاف نموده بقدر دو ماشه
بخوردن دهد و قدری بر قضیب طلا کنند همان فایده دهد **طلائی** جهت مجلوق ص عاقرقرحا خراطین مغز خسته الاحبه سفید
دارچینی قرنفل میش سیاه مال کنکنی تخم ترب زعفران ریگ ماهی مساوی در روغن نرگس سائیده طلا نمایند و بالای آن
برگ تنبول بندند **طلائی** که نعوظ آورد ص فضله کبوتر نمک لاهوری مساوی کوفته در عسل آمیخته بر قضیب طلا کنند
طلائی برائی سستی قضیب جلق زده و رجولیت رفته را بحالت اصلی باز آرد ص مغز غوک صحرائی قضیب خوک
صحرائی بیضه غوک صحرائی که از کرده کرفته باشند هر یک هشت درم کرم مخمل خراطین پاک کرده بیضه شیر میش سیاه
عاقرقرحا سیر کلان پیاز نرگس مال کنکنی بیخ خرزهره سفید افاراقی مغز حبه سفید هر یک چهار درم دارچینی زرنیخ
سرخ قرنفل هر یک دو درم خون شب پرک کلان سانده هر یک یکعدد و همه را شب در شراب تر کرده صباح بدستور
بمالند **طلائی** که مجلوق را نافع است ص قرنفل زرنیخ بسباسه دارچینی جوزبویه زعفران عاقرقرحا خولنجان
مغز حبه سفید مال کنکنی زرنیخ سرخ کوکرد آمله سار میش سیاه هر یک نیمدرم همه را کوفته در شکم غوک صحرائی
کلان — کلان انداخته روغن کشند و در ظرف شیشه نگاهداشته دو سرخ با برگ تنبول طلا کنند **طلائی** که مجلوق را

بجز ...

صحت بخشد از اطبای فرنگ است ص مغز سر خر تازه نیم طل سحق نموده با رچه سبز نمایند سم الفار سفید نیم
مثقال دارچینی دو درم قرنفل جوزبویه هر یک درمی روغن گاو نه مثقال کوفته و بیخته خوب سحق کرده در ظرف
چینی نگاهداشته قدری بر قضیب طلا کنند هر گاه که جذب شود بار دیگر بمالند تا یکساعت بالائی آن برگ تنبول
بندند و شام باز چنین کنند تا یکهفته رجولیت رفته باز آید از ترشی و جماع پرهیز نمایند **طلائی** که همان
فایده دهد بلکه قوی تر است ص قرنفل دارچینی جوزبویه بسباسه زعفران میش سیاه عاقرقرحا بزرالبنج قسط تلخ
تخم تاتوره سیاه و سفید و حبه سفید شنگرف زرنیخ قسط تلخ تخم تاتوره سیاه سرخ مال کنکنی مویزج تخم کرفس زنجبیل
تخم انجره دار شیشعان مایه شتر میعه سایله جدوار هر یک پنجدرم خراطین جند بیدستر کرم مخمل فرفیون هر یک
نیمدرم آب پیاز نرگس یکنیم درم پیه شتر روغن زنبق روغن نرگس روغن بلسان روغن بابونه قسط هر یک
سه درم چهار روز کهرل کرده طلا نمایند و اگر مرمکی را در روغن زیت حل کرده بر انگشت ابهام پائی راست
مرد طلا کنند مادام که بوده باشد قوت مجامعت زیاده بخشد **طلائی** که بجهة مجلوق مجرب است ص زعفران
مویزج قرنفل شنگرف بسباسه عاقرقرحا دار شیشعان کرم مخمل دارچینی جند بیدستر فرفیون قسط تلخ حبه سفید
پوست خرزهره خراطین پاک کرده روغن بلسان پیه شیر میش سیاه هر یک ربع درم روغن تخم ترب هفت
درم همه را کوفته و بیخته در کهرل خوب سحق نموده قدری از آن طلا کرده برگ پان بندند **طلائی** که همین منفعت
بخشد ص تخم ترب یکدرم را در روغن گاو بقدر چهار چند بر آتش بسوزانند تا که سیاه شود بعد از آن آن روغن
را بر ذکر بمالند تا یکسال قوت بجال ماند و سخت کم درد **طلائی** که در تقویت باه بی نظیر است ص پیاز نرگس عنصل
هر یک یکوقیه در نیم مثقال روغن کنجد یا زیتون و قدری آب بجوشانند تا آب بسوزد پس صاف نموده زهره کنجشک
تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ مومیائی سورنجان مرمکی هر یک یکمثقال کوفته و بیخته اضافه نموده خوب سائیده بر کس
ران و زهار و خصیه و قضیب طلا کنند **طلائی** برائی نعوظ ص کرم مخمل شیر عشر مغز خر خشک کرده حبه سفید تنکار
مساوی در دو ازده پاس در روغن کنجد صلابه کنند تا که موافق طلا کرده بعمل آرند **طلائی** بجهة قوت باه ص جند بیدستر
سیماب قرنفل کرم مخمل هر یک دو درم همه را کوفته بیخته دو درم روغن بید انجیر و شراب دو آتشه صلابه کرده طلا

نمایند طلائی که همان نفع دهد زهره ماهی زهره علق نمد زرنیخ سرخ خرالطین همه را با آب برگ تنبول صلایه نموده
تا دو پاس قدری طلا کنند طلائی برائی قوت باه و امساک نافع است ص زهره کنجشک عاقرقرحا مساوی با
روغن زیت یا نرگس سرشته بر قضیب طلا کنند طلائی که همان نفع بخشد ص بیه خوک و عسل مساوی با هم آمیخته
بر قضیب بمالند و آب سرد بر سر نسازند و بالای آن برگ تنبول به بندند طلائی جهت مجلوق ص بیش سیاه
کرم مخملی بیخ خر زهره سفید حبه سفید خراطین قرنفل دارچینی هر یک یکدرم بیه غوک دو درم جند بیدستر نیم درم
روغن بیدانجیر هفت درم بدستور طلا کنند طلائی بجهت مجلوق و عنینی ص زرنیخ سیماب قسط تلخ ملفل
لاهوری سرمه سیاه دارچینی قرنفل زعفران جوزبویه بیخال کبوتر که سفید باشد هر یک دو عدد صلایه کرده وقت حاجت
قدری روغن خیری و اعظم آمیخته طلا کنند طلائی بجهت مجلوق ص حبه سفید درخت مال کنگنی تخم تاتوره پوست بیخ خر زهره
سفید و سرخ هر یک هشت درم و نیم زرنیخ سرخ قسط تلخ بیش سیاه بزرالبنج هر یک یکدرم همه را نیم کوفته در شیره
بهنگره سه روز تر نمایند بعد سه روز در شیر مادگوسفند تر نموده مثل جوه روغن کشیده طلا نمایند قدری طلائی
بجهت سستی قضیب ص کهربا تنکار هر یک یکدانگ قرنفل دوازده عدد ملفل سیاه شانزده دانه در آب سائیده
قدری بر خصیه طلا کنند تا که تشوید قوت قایم باشد طلائی بجهت سستی و امساک ص حرمل زهره کبوتر ملفل
مساوی کوفته در زهره مسطور و قدری عسل خوب صلایه نموده بر قضیب طلا کرده و خشک نموده جماع کنند طلائی
بجهت قوت باه و امساک ص تخم پیاز چهار درم در ربع رطل روغن انجره یا روغن خیری انداخته بالائی
آتش بسوزانند باز سائیده بر قضیب طلا کنند طلائی که همان نفع دهد ص تخم زردک تخم ترب هر یک
یکدرم کوفته و بیخته در روغن انجره هشت درم سوخته سائیده بر قضیب طلا نمایند طلائی ممسک مستی ضفدع
کلان مستی فیل زباد هر سه را ممزوج کرده بر قضیب طلا کنند بعد از خشک شدن جمع کنند عجایب بینند طریق
گرفتن مستی ضفدع چنان است که وقتی که میباشد مانند سر پستان کوچک نزدیک آن برامدن موضع را فشرده
رطوبتی که از آنجا بر آید بگیرند طلائی که هرگاه بر قضیب طلا کرده مباشرت نمایند باعث نفرت طرفین گردد ص

افیون

افیون سفیداب لفاح کعب خنزیر محرق مامیران زهره خرس مرتک پلنگ سوخته اشنان سبز سوخته سرگین
کبوتر مجموعه یا مفرده کوفته و بیخته یکدانگ با آب حل کرده با هر زنی که جماع کنند باعث نفرت زن گردد که دیگر رغبت زنی که
آن زن نکنند طلائی که زخم آتش را زود به سازد در مینهاج نظیر ندارد ص توتیای سبز شسته سفیداب
شسته دم الاخوین مردارسنگ هر یک سه درم زنگار یکدرم مغز دانه شفتالو پنجدرم کوفته بر روغن گل سرشته طلا
سازند طلائی که آتش زدگی را نافع است ص مامیران چینی مومیائی بیه تازه شنجرف زنجار زراج سفید صبر زرد
هر یک دو درم سورنجان کندر مردارسنگ پوست نارنج بیخ بنفشه روغن گل و موم سفید هر یک سه درم توتیای
کرمانی برگ حنا اشق کتیرا مصطکی بوره ارمنی زیبق کشته هر یک پنجدرم بیه بز سیاه ده درم مغز ساق گاو دو درم
اجزا را کوفته و بیخته زیبق را با آب لیمون چنان بکشند و موم و روغن و مغز ساق گاو در هم بگذارند و مجموعه را
خوب آمیزند و سحق کرده بر بدن طلا کنند لیکن در سائیدن بسیار مبالغه کنند طلائی که سوختگی آتش از
آب گرم شده باشد مفید است ص سفیداب ارزیر آرد جو ساده کوفته در روغن گل آمیخته در هاون سحق
نمایند که همچو مرهم شود بر عضو سوخته طلا نمایند طلائی که سوختگی آتش را نافع است ص برگ خطمی برگ
ملوخیا با آب صاف به پزند تا مهرا شود کف اندوی دور کنند و بسایند تا مرهم شود با قدری مردارسنگ پرورده
و اسفیداج در روغن گل با آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند طلائی که همان فایده دهد ص
آهک شسته هفت بار با آب شیرین سرد و خشک نموده ده درم سفیداب ارزیر پنجدرم طین قیمولیا
سه درم در روغن گل آمیخته استعمال نمایند طلائی که همین عمل کند ص برگ حنا مردارسنگ هر یک
پنجدرم سفیداب ارزیر دو درم طین قیمولیا سه درم کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ در روغن گل آمیخته
طلا کنند طلائی که همین منفعت بخشد ص بوره ارمنی برگ حنا مردارسنگ هر یک جزوی نرم کوفته
بیخته با روغن گل آمیخته طلا کنند طلائی که سوختگی آتش را که باد در و سوزش بود نافع است ص عدس مقشر
گل سرخ هر یک جزوی به پزند تا خوب مهرا شود سفیداب ارزیز آرد جو هر یک قدری همه را در هم آمیخته

بر روغن گل در هاون بسایند که مثل مرهم شود بر عضو سوخته طلا کنند طلائی که سوختگی آتش را که داد و از
آب گرم بود سود دهد ص سفیداب ارزیز مغز تخم هندوانه و کدو مردارسنگ دم الاخوین هر یک جزوی با روغن گل
آمیخته طلا کنند طلائی که بوئی بغل را بر طرف سازد ص شب یمانی مرمکی گل سرخ برگ مورد درم مردارسنگ
هر یک قدری کوفته و بیخته بگلاب سرشته بغل را با آب اشنان شسته طلا کنند طلائی که همان نفع دهد ص
راسن زراوند طویل برگ حنا زعفران آبگینه سوخته پهپه کاغذ سوخته هر یک جزوی کوفته و بیخته
با آب مورد سرشته شیافهائی ساخته خشک نمایند هنگام حاجت بغل را بعد حمام چندان بمالند که
خون آلوده شود طلا را بگلاب سائیده بمالند و یک شب بگذارند و روز دیگر پاک سازند طلائی که
کراهیت بوی عرق بر طرف سازد ص ماغیه سک برگ گل بیخ سعد شب یمانی مرمکی برگ مورد هر یک
جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر تمام بدن طلا کرده بعد دو ساعت بشویند طلائی که بوی بغل را زایل
ص صندل سعد قصب الذریره پوست بیرون ترنج مرمکی توتیائی مرزنجوش مردارسنگ اظفار الطیب گل بیخ
برگ مورد هر یک جزوی کوفته با آب مورد در بغل طلا کنند طلائی که عرق بد بو را خوشبو گرداند ص مطلق
قسط بحری سعد کوفی برگ صندل حنا مورد خشک اذخر برگ سدد هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر بدن
طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند طلائی که بسیار عرق زایل کند ص برگ مورد خشک پوست انار کنز
مازج جوز السرو هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد سرشته طلا کنند طلائی که همان نفع دهد ص آب
آب برگ مورد آب برگ درخت سرو هر یک نیم رطل گل سرخ یک رطل پخته صاف نموده طلا کنند و بعد دو
ساعت بشویند طلائی که بدبوئی عرق دفع کند ص مردارسنگ توتیائی خاکستر برگ سوسن صبر مرمکی
گل سرخ مساوی کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که دفع سپس کند و خارش را هم سود دهد ص موی
زرنیخ سرخ زراوند طویل سیماب کشته با آب لیمون و حنا هر یک جزوی مجموعه را در سرکه و روغن گل
آمیخته طلا کنند طلائی که ورم قدمهای حامله دفع کند ص صبر صندل سرخ فوفل کوفته با آب عنب الثعلب

هو دفع کفته حاجی علی بخش ...

طلا کنند و اگر قیمولیا

طلا کنند و اگر قیمولیا و نمک با سرکه و اگر حفض در آب ورق کرنب طلا کنند همان فایده دهد باب
العین عصیده سمن که سمن و مقوی بدن است و باه را زیاده کند و قوی گرداند ص خرمای فربه بیدانه
در ده من آب بجوشانند تا مهرا شود عسل و قند هر یک رطلی زعفران دو درم کعک خشک کوفته و بیخته نیم من مغز بادام
و گردکان و فستق هر یک بیست درم کوفته مجموعه را با شیره خرما بجوشانند و بیکمن روغن به پزند عصیده تمر منقول از
حاوی مقوی باه است و منی زیاده کند ص تمر چهار رطل در سه رطل آب به پزند تا آب جذب شود باز رطلی آب
اضافه کرده تمر را با آب بدست بمالند دیگر رطل و نیم شکر در آن آمیزند و نیمدرم زعفران داخل کنند مغز جوز
و فندق و بادام و پسته هر یک ربع رطل روغن زرد دو رطل نشاسته گندم بقدر کفایت بدستور تیار کنند عرق سیب
ضعف دل را که از سوء المزاج سرد بود نافع است و معده را قوت دهد و مفرح بود ص سیب شیرین سیصد عدد
گل سرخ نعناع تازه برگ مورد هر یک بیست درم دارچینی قرنفل عود هندی هر یک ده درم بهمنین هر یک پنجدرم
گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطکی زعفران هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی
دو درم گلاب هشتاد و نیم رطل سیب را از پوست و تخم پاک کرده اجزا نیم کوفته مجموعه را یک شب در ده رطل گلاب و هشتاد
رطل آب خیسانیده بطریق گلاب کشند و مشک و عنبر و زعفران را در ظرف که عرق چکد بیاویزند عرق سیب
محرور المزاج را سود دهد و ضعف دل و دماغ و جگر را فایده بخشد سیب رسیده شیرین سیصد عدد پاک نمایند و بهمنین
و صندل سفید کشنیز خشک هر یک ده درم برگ مورد پانزده درم ابریشم خام گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک
هفت درم زعفران سه درم مشک و عنبر اشهب هر یک دو درم گلاب عرق بید مشک یک یکمن اکبری آب خالص ده من
اکبری بطریق گلاب عرق کشند و بقدر کفایت بنوشند عرق سیب که برائی تقویت باه و قلب بسیار مجرب و مثبتی
و ناقهین را مفید است ص سیب شیرین پنجاه عدد و بهمنین هر یک سیزده درم هیل قرنفل هر یک سه و نیم درم
دارچینی هفت درم عنبر اشهب مشک هر یک نیم مثقال بید مشک شش رطل گلاب هشت رطل اجزا
را نیم کوفته و سیب را ریزه کرده در بید مشک و گلاب یک شب خیسانیده صباح عرق کشند شربت

باب العین

بروغن گل در هاون بسایند که مثل مرهم شود بر عضو سوخته طلا کنند طلائی که سوختگی آتش را که از درد واز
آب گرم بود سود دهد ص سفیدابِ ارزیز مغز تخم هندوانه و کدو مردار سنگ دم الاخوین هر یک جزوی بروغن گل
آمیخته طلا کنند طلائی که بوی بغل را بر طرف سازد ص شب یمانی مرمکی گل سرخ برگ مورد هم دار سنگ
هر یک قدری کوفته و بیخته بگلاب سرشته بغل را با آب اشنان شسته طلا کنند طلائی که همان نفع دهد ص
راسن زراوند طویل برگ حنا زعفران آبگینه سوخته پوست کاغذ سوخته هر یک جزوی کوفته و بیخته
با آب مورد سرشته شیافهائی ساخته خشک نمایند هنگام حاجت بغل را بکیسه حمام چندان بمالند که
خون آلوده شود طلا را بگلاب سائیده بمالند و یک شب بگذارند روز دیگر پاک سازند طلائی که
کراهیت بوی عرق بر طرف سازد ص فاغیه سنک برگ گل سرخ سعد شب یمانی مرمکی برگ مورد هر یک
جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر تمام بدن طلا کرده بعد دو ساعت بشویند طلائی که بوی بغل را زایل
ص صندل سعد قصب الذریره پوست بیرون ترنج مرمکی توتیائی مرزنجوش مردار سنگ اظفار الطیب گل سرخ
برگ مورد هر یک جزوی کوفته با آب مورد در بغل طلا کنند طلائی که عرق بد بو را خوشبو گرداند ص مط
قسط بحری سعد کوفی برگ صندل حنا مورد خشک اذخر برگ سُد هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر بدن
طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند طلائی که بسیار عرق زایل کند ص برگ مورد خشک پوست انار گز
مازج جوز السرو هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب مورد سرشته طلا کنند طلائی که همان نفع دهد ص آب
آب برگ مورد آب برگ درخت سرو هر یک نیم رطل گل سرخ یک رطل پخته صاف نموده طلا کنند و بعد دو
ساعت بشویند طلائی که بد بوئی عرق دفع کند ص مردار سنگ توتیائی خاکستر برگ سوسن صبر مرمکی
گل سرخ ماوی کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که دفع سبس کند و خارش را هم سود دهد ص مویز
زرنیخ سرخ زراوند طویل سیماب کشته با آب لیمون و حنا هر یک جزوی مجموع را در سرکه و روغن گل
آمیخته طلا کنند طلائی که ورم قدمهای حامله دفع کند ص صبر صندل سرخ فوفل کوفته با آب عنب الثعلب

موافق گفته حاجی علی بخش طبیب بریلی … در هندی … بیکو بند برکیت … معروف در بنگاله برای طلا مجرب … بکار میبرند

طلا کنند و اگر قیمو لیا و نمک باسرکه و اگر حفض در آب ورق گز نیز طلا کنند همان فایده دهد باب
العین عصیده سمن که سمن و مقوی بدن است و باه را زیاده کند و قوی گرداند ص خرمای فربه یک من
در دو من آب بجوشانند تا مهرا شود عسل و قند هر یک رطلی زعفران دو درم کعک خشک کوفته و بیخته نیم من مغز بادام
و کر دکان و فستق هر یک بیست درم کوفته مجموع را با شیره خرما بجوشانند و بیکمن روغن بپزند عصیده تمر منقول از
حاوی مقوی باه است و منی زیاده کند ص تمر چهار رطل در سه رطل آب بپزند تا آب جذب شود باز رطلی آب
اضافه کرده تمر را با آب بدست بمالند دیگر رطل و نیم شکر در آن آمیزند و نیم درم زعفران داخل کنند مغز جوز
و فندق و بادام و پسته هر یک ربع رطل روغن زرد دو رطل نشاسته گندم بقدر کفایت بدستور تیار کنند عرق سیب
ضعف دل را که از سوء المزاج سرد باشد نافع است و معده را قوت دهد و مفرح بود ص سیب شیرین سیصد عدد
گل سرخ نعناع تازه برگ مورد هر یک بیست درم دارچینی قرنفل عود هندی هر یک ده درم همچنین هر یک پنج درم
گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطکی زعفران هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی
دو درم گلاب هشتاد و نیم رطل سیب را از پوست و تخم پاک کرده اجزا نیم کوفته مجموع را یک شب در دو رطل گلاب و هشتاد
رطل آب خیسانیده بطریق گلاب کشند و مشک و عنبر و زعفران را در ظرف که عرق چکد بیاویزند عرق سیب
محرور المزاج را سود دهد و ضعف دل و دماغ و جگر را فایده بخشد سیب سپیده شیرین سیصد عدد پاک نمایند و همچنین
و صندل سفید گشنیز خشک هر یک ده درم برگ مورد پانزده درم ابریشم خام گل گاسنی گاوزبان گل نیلوفر هر یک
هفت درم زعفران سه درم مشک و عنبر اشهب هر یک دو درم گلاب بعرق بید مشک یک یکمن اکبری آب خالص دو من
اکبری بطریق گلاب عرق کشند و بقدر کفایت بنوشند عرق سیب که برائی تقویت باه و قلب بسیار مجرب و منتهی
و ناقهین را مفید است ص سیب شیرین پنجاه عدد و همچنین هر یک سیزده درم بیل قرنفل هر یک سه و نیم درم
دارچینی هفت درم عنبر اشهب مشک هر یک نیم مثقال بید مشک شش رطل گلاب بیست رطل اجزا
را نیم کوفته و سیب را ریزه کرده در بید مشک و گلاب شب خیسانیده صباح عرق کشند شربت

بانزده مثقال عرق سیب که برائی تقویت ضعف دل مفید است و باطنه را قوت دهد ص سیب شیرین ده عدد
شقاقل صندل سفید گل سرخ بهمنین هر یک سه درم و نیم ثعلب قاقله صغار دارچینی هر یک ده درم گلاب بید مشک
هر یک ده رطل عنبر یکدرم بدستور عرق کشند شربت سانزده درم عرق چوب چینی ضعف و شیخوخت و نحافت
بدن و تقویت باه و حواس و تفریح قلب و تفتیح سده و تحسین لون و هضم طعام و قوت معده را نافع است
ص دارچینی سیلانی گل سرخ تازه ریحان هر یک ده وقیه سنبل ساذج قرنفل هیل زرنباد بادرنجبویه
گاوزبان گیلانی ابریشم خام هر یک یکوقیه بهمنین صندل سفید عود هندی اشنه هر یک نیم وقیه زعفران سه درم مصطکی
ده درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم چوب چینی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین پنجاه عدد گلاب ده رطل نبات رطل
دو وقیه چوب چینی ریزه ریزه کرده پوست و دانه سیب دور کرده ادویه نیمکوفته یکشب در گلاب و چهار من آب
اکبری خیسانیده بدستور گلاب عرق کنند و زعفران و مصطکی و عنبر و مشک را در صره بسته در ظرفی که عرق چکد
اندازند و با آتش ملایم عرق بگیرند و این آب را جداگانه نگاهدارند و بعد از هضم غذا تا سه فنجان قهوه
خوری هر روز بدفعات تمام کنند و فواید آن مشاهده نمایند عرق چوب چینی که مقوی اعضا و مهیج و مشتهی
مفرح و منشط و صفا رنگ و منوط و قوت بسیار آرد و اعصاب و خفقان را سود مند بود ص چوب چینی
دو صد مثقال ورق گل ثعلب دارچینی شقاقل قرنفل جوز بویه بسباسه ابریشم خام تخم زردک هر یک بیست
مثقال زعفران صندل سفید عود هندی عاقرقرحا نانخواه انکم زنجبیل نعنا مایه شتر اعرابی لسان العصافیر
پنج منقه سنبل اشنه زرنباد بهمنین هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال جدوار خطائی میعه سایله هر یک سه مثقال
عنبر اشهب چوب چینی ریزه ریزه کرده دو روز در آب صاف تر کرده روز سیوم انچه کوفتنی باشد بکوبند و باهم
بجوشانند و روز دیگر بدستور عرق کشند و زعفران و مصطکی و مشک وغیره در صره بسته اندازند و هر روز
دو پیاله در خلاء معده آشامند عرق چوب چینی نسخه مولف در تقویت اعضا و تفریح و نشاط خاطر
و قوت باه آزموده است و استرخاء اعصاب و نفخ معده و گرده و مثانه و تفتیح سده را نافع است

رطل

اعصاب

و لنگ کرده و مثانه بر بیزاند و ادرار بول کند و فواید این عرق سوای این بسیار است ص چوب چینی
سیصد مثقال ریزه کرده در پنجاه رطل آب بپزند تا سی رطل بماند سنبل گل سرخ زرنباد اگر
ترکی عود هندی گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه قاقله لسان العصافیر اشنه ساذج خارخسک کبابه چینی
هر یک پنج مثقال بادیان نانخواه دارچینی قرنفل جوز بویه بسباسه تخم زردک بهمنین شقاقل ثعلب هر یک
ده مثقال پوست ترنج سعد قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سفید تخم کرفس فلفلموه هر یک
پنج مثقال برگ ترنج نعناع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه یک باقه مصطکی زعفران هر یک
دو مثقال مشک خالص مثقالی عنبر اشهب نبات سفید مویز منقی هر یک رطلی ادویه نیمکوفته یکشب
در طبیخ چوب چینی خیسانیده بدستور گلاب عرق کشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران در صره بسته
در آن ظرف اندازند و صبح و شام یکدو پیاله چای خوری نیمگرم آشامند و دو سه قدم راه بروند
که حرارت غریزی افروخته شود و باید دانست که هنگام تناول این باشد معاجین یا نوشیدن
عرقها اگر پرهیز ترشی و بقولات و اهیات کنند بهتر است که بی شک نفع کلی و فاید بسیار بخشد
عرق چوب چینی از محمد سلک یزدی طبیب مغفور ص دارچینی سیلانی یکرطل گل سرخ دو وقیه ریحان
تازه یک دسته سنبل هیل هر یک ده وقیه چوب چینی رطلی ریزه ریزه کرده در یکمن اکبری گلاب در دو من آب خیسانیده
پنجاه عدد سیب شیرین رسیده پاک کرده نبات یکمن اکبری همه را بر آتش ملایم عرق کشند و هر
روز در خلای معده مقدار پنجاه مثقال بخیند و تناول نمایند فواید بسیار خواهد رسید عرق چوب چینی
جهت تقویت اعضا و تفریح و تلطیف اخلاط غلیظ و خفقان امراض سوداوی را مفید است
ص گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ دارچینی صندل سفید ماوی چوب چینی دو وزن همه در گلاب و آب
که هفت چندان همه ادویه باشد شب خیسانیده عرق کشند و ثقل آن را باز یکم در زر عرق بهار
نارنج که چهار چند ثقل باشد بدستور عرق کشند عرق چوب چینی برائی اشتهاء باطنه و قوت بدن فایده کلی

بخشند ص قرنفل هشت درم دارچینی دوازده مثقال جو بجیب دو رطل گلاب چهار رطل و آب بهشت
و چهار رطل شب خیسانیده صبح عرق کشند عرق جو بجیب برای تقویت دل و دماغ و هاضم و مشتهی و ماده قولنج
را بالکل دفع نماید مفتح و ملین ص جو بجیب و گلقند که از گل سرخ باشند هر یک رطلی گاوزبان بادرنجبویه
قرنفل اکر ترکی زرنباد بادیان تخم کرفس خولنجان انیسون زنجبیل هر یک دوازده مثقال همه را شب آب تر کرده
صباح بدستور عرق کشند شربت دو پیاله قهوه خوری عرق جو بجیب این عرق کیمیاییدن است بجهت مردمان ضعیف
و نحیف هرگاه مداومت نمایند قوت جوانی یابند و اشتهاء هاضمه و قوت باه بمرتبه جوانی پیدا شود و نشاط آ
ورد و مسکر است ص جو بجیب گلقند آفتابی هر یک دو رطل دارچینی رطلی قاقله صغار قرنفل زرنباد سادج
سنبل اشنه مصطکی بسباسه جوزبویه قرفه صندل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمنین بوزیدان ثعلب مصری
اسارون نارمشک سلیخه خولنجان کبابه هر یک هفت درم نبات هشت رطل آنچه کوفتنی است بکوفته و
و جو بجیب را تر سازند و همه را در آب تخم اندازند تا که خود بخود جوش خورده تیار شود بر آورده در شیشه گلاب اضافه
کرده عنبر و مشک و زعفران هر یک دو درم را در صره بسته بر سر نیچه بسته عرق کشند بعد از دو ماه شربت پنج درم
عرق جو بجیب که ناتوان را قوی سازد و باه بیفزاید و اگر کسی در ایام سرما مداومت نماید در قوت جمیع بدن
و باه عجایب بیند و هاضم و مشتهی است و بغایت مفتح و نشاط آورد و مسکر بود ص جو بجیب ده رطل دارچینی
شش رطل هیل کبابه قرنفل جوزبویه بسباسه سعد برگ صندل عود غرقی بهمنین زرنباد بادرنجبویه خولنجان
سنبل دو اله گاوزبان صندل سفید درونج ثعلب مصطکی بیخ بنفشه وج خراسانی هر یک ربع رطل گلقند مویز
منقی عسل گلاب هر یک ده رطل قند سیاه چهل رطل نبات نیم رطل پوست مغیلان بیست رطل مشک و
عنبر زعفران هر یک سه درم و نیم درم در خم انداخته بدستور عرق کشند عرق جو بجیب باه را قوت دهد و نوظ
آورد و اعضای رئیسه قوت دهد و مقوی جمیع اعضا است و خمار اصلا ندارد و بوی عرق خوش کند ص
قند سیاه یکمن پوست مغیلان شانزده رطل آب کنه بیست رطل بدستور در خم اندازند تا خود بخود

جوانی خود

جوش خورده تیار شود آب بقدر حاجت اضافه نمایند و سه من طبی یک آتشه بر آورند و این ادویه را
یک شبانه روز در آن تر سازند و دو آتشه کشند جو بجیب یک رطل نبات دو رطل قرنفل عود غرقی عنبر لادن
درونج زرنباد بسباسه قرفه بهمنین شقاقل بوزیدان خولنجان نارمشک سعد هر یک هفت درم صندل
بیخ بنفشه هر یک هفده درم و نیم و اگر سوم کل باشد ده رطل اضافه نمایند و عنبر و زعفران و مشک هر یک
قدری در صره بسته در دهن نیچه گذارند عرق جو بجیب برای سرخی رنگ و اثر آتشک و سوزاک مفید است و فساد
خون را باصلاح آورد ص پوست هلیله کابلی پنج رطل سندهی یکنیم رطل خار خسک رطلی جو بجیب گل سرخ هر یک
نیم رطل قند سیاه نیم من پوست مغیلان شش رطل همه را در خم انداخته بدستور عرق کشند و وقت دو آتشه
کشیدن این دواها اضافه نمایند بسباسه قرنفل هر یک هفت درم صندل سفید بیخ بنفشه هر یک چهار ده درم
عنبر لادن عود غرقی سنبل لسان العصافیر سعد خولنجان قاقله صغار هر یک سه درم و نیم گل سرخ نیم من
عنبر و مشک هر یک نیم مثقال زعفران دو درم در صره بسته بدهن نیچه دارند و بدستور عرق کشند عرق جو بجیب
که مقوی باه و منشط و مسکر بود و اعضای رئیسه قوت بخشد ص جو بجیب شقاقل مصری گاوزبان نیلوفر هر یک
نیم رطل مویز نو سبز شکر سرخ کهنه هر یک ده رطل آب زردک یکمن پوست مغیلان کهنه دو رطل بدستور
در خم کرده تا که تیار شود عرق کشیده این ادویه را در آن خیسانیده دو آتشه کنند و وقت کشیدن عنبر
اشهب یک درم صندل سفید سه درم و نیم در صره بسته بدهن ظرف اندازند و ادویه این است گل سرخ بهمنین صندل
سرخ هر یک دوازده مثقال بدستور عرق کشند شربت بدستور کنفاف عرق جو بجیب که مقوی و مشتهی بسیار
و تقویت جگر بخشد ص جو بجیب اعلی یکسیر اکبری ریزه ریزه کرده در سه شیشه گلاب سه شبانه روز خیسانند
عرق کشیده نگاهدارند بست شیشه عرق تیار میشود و اگر احتیاج افتد قدری آب داخل کنند و دوباره عرق
کشند عرق اول و دویم را یکجا کنند همه بست شیشه عرق میشود این ادویه داخل نموده بار دیگر کشند قرنفل
شش مثقال دارچینی دوازده مثقال گلاب پنج رطل عنبر دو درم داخل کنند خوب بر می آید عرق عنبر

فواید و منافع بسیار دارد و آنچنان که اگر پیر آن مداومت نماید قوت جوانی بخشد و اشتها و قوت باه بمرتبه
آرد که در جوانی بوده باشد ص عنبر اشهب هفت درم اشنه سادج سنبل زرنباد مصطکی بسباسه جوزبویه قرفه
گاوزبان بادرنجبویه انیسون فرنجمشک سکاعی اشیع اسارون نارمشک خولنجان کبابه جینی هر یک سه دو توله
قرنفل دارچینی پنج سیر اکبری جو بجیب گلقند آفتابی هر یک ده سیر اکبری مشک ختائی شش توله زعفران پنج درم
نبات سفید یکمن گلاب یزدی بست شیشه گلاه کل سرخ پنجاه توله جو بجیب را بتیشه ریزه کرده
ریزه ریزه کرده نازک بتراشند و باقی اجزا را نیم کوفته نمایند و بعضی را درست نگاهدارند و آب در خم کنند
و بگذارند تا بجوش چون تیار شود گلاب در آن انداخته عرق کشند و نگاهدارند چون دو سه ماه اقلا بگذرد بعد
ازان غاری که باید صرف نمایند و در وقت چکانیدن در طاس که عرق جمع میشود عنبر و مشک و زعفران در صره
بسته دارند بعد ازان هر چه بماند مالیده بفشارند و صاف نموده نگاهدارند شربت پانزده درم تا پنجاه درم
این عرق کیمیاییست بجهت وجودهای ضعیف نافع باد عرق زردک مقوی دل و دماغ است و در تقویت
باه بینظیر است ص گلاب بید مشک هر یک پنجاه مثقال گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال تخم خلنج هفت
مثقال وج خراسانی بسفایج جدوار درونج هر یک سه مثقال اذخر مکی شیطرج بهمنین زرنب سادج زرنباد
هر یک پنج مثقال انیسون دو مثقال دارچینی ربع رطل اگر غرقی هفت درم عنبر اشهب یک درم آب زردک یکمن اگر با
آب سیب شکر سه عدد اضافه کرده عرق کشند عرق زردک که در تقویت دل و باه بی نظیر است و دافع خفقان
است ص زردک پاک کرده شکر سفید هر یک بیست رطل گوشت کنجشک نر شش رطل عسل بید مشک هر یک
چهار رطل صندل سفید نیم رطل جوزبویه بسباسه دارچینی هر یک ده درم عنبر اشهب سه درم زردک را با اجزا و یکم در بید مشک
و هشت رطل آب دو شبانه روز خیسانند پس بدستور عرق کشند و عنبر را در نیچه بندند شربت یک ساله ماست خوری
با نبات و با شکر عرق زردک برای تقویت باه بی نظیر است و اشتها آرد ص مصطکی عنبر هر یک دو درم
زعفران دارچینی فلفل دراز قاقله کبار درونج هر یک هفت درم سنبل قرنفل هر یک ده درم بهمنین

قرنفل پنج توله قاقله کبار صندلین بهمنین بوزیدان سعد هر یک چهل و هشت توله

اذخر مکی

ازین قرنی

زرنب خولنجان هر یک پانزده درم گاوزبان شقاقل بادرنجبویه خار خسک ثعلب هر یک بیست درم منقی دو رطل
زردک منقی سیب هر یک هشت رطل گوشت گوسپند بست رطل بدستور عرق کشند عرق کوکرد در غایت
حرارت و یبوست و مفرح اعضا و شدید النفوذ است و ملطف و جالی و مفتح و مشتهی و جهت برودت دم
طوبین نافع و در تحلیل و تلطیف فلزات قوی الاثر است ص قندیل شیشه دامن فراخی به این صورت
که چراغدان محاذی لب آن بالا باشد معکوس نصب نمایند و در زیر چراغدان ظرفی
بگذارند که کناره او زیاده از کناره قندیل باشد تا هر ظرفی که از لب قندیل سطور چکد در آن
ظرف و دران ظرف از چینی و زجاج باشد و قندیل را اندک منحرف بیاویزند تا از یکطرف آن عرق
بچکد و در چراغدان گوگرد بر فروزند تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد باید که شعله
او بیرون قندیل نرسد پیوسته گوگرد در چراغدان کنند که منطفی نشود و از هوا محافظت تمام باید نمود
که از خارج داخل قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد و در مابین چراغدان و ظرف
تحت او سنگی باید گذاشت که مایه او بعرق جمع گشته ملاقات نه نماید و هرگاه قندیل شیشه بهم نرسد
کاسه چینی میتوان بعید نمود و اگر قندیل شیشه ضخامت نداشته باشد بیرون او گل حکمت باید گرفت و
چون عرق مجتمع مخلوط بدود باشد و خواهند که سیاهی او شود عرق را در قرع که چکی موافق عرق که ثلث
ربع او مملو سازد باید که دو انبیق را مستحکم نموده بآتش بسیار نرم تقطیر کنند عرق کبریت که برای
اشتهاء هضم طعام و فساد خون مفید است و جهت جذام و برص اگر در این عرق زنجبیل و نانخواه و فلفل
و زیره و قرنفل و بادیان و کشنیز هر کدام که باشد تر کرده خشک نموده بقدر حاجت بخورانند منافع آن مشاهده
کنند و همین عرق را بگلاب ممزوج کرده بر قوبا و برص مزمنه طلا کنند فایده دهد ص گوگرد آمله سار نیم کوفته
و فتیله ها از ریسمان پنبه تافته در گوگرد مذکور که گداخته باشند بیالایند و نگاهدارند و گوگرد در جام آهن
که لب دار باشد پر سازند چنانچه مقدار یک انگشت خالی باشد و آنرا در صحن چینی جام مذکور بر سه پایه

کذارند و کماله چینی اقلا دو برابر آن جام باشد و از گون بیاویزند که یک انگشت بالا باشد سه پوش باشد
سر فتیله افروخته در جام که مملو به کوکرد است کذارند و از افروزش فتیله بخار کوکرد متصاعد شده بکاسه و از کون
صعود نماید و از لیمعان آن عرق در چینی زیرین بچکد و حاضر وقت باشند که هرگاه آن روشنی فتیله بالکلی
بذیرد همان ساعت یا زر دیش نمایند که سرد نشود گرم گرم بچکد و کسی که باین خدمت مامور باشد بالکل از بکل
پارچه معرا باشد که پارچه با آب بخار آن ندارد همان لحظه بوسیده خاکستر میشود و از موئی نیز احتیاط نمایند و الا سفید
خواهد شد شربت بحسب مزاج بکلاب بید مشک عرق نمک گرم و خشک و محلل ملطف مجفف رطوبات و در حرقت
ترش و تندی کمتر از عرق کوکرد و جلی و مفتح و مداومت او باعث هزال بدن است ص نمک لاهوری یا
کوفته در قرع و انبیق مطین تقطیر نماید باید که نصف از نمک پر باشد عرق نمک دیگر برای دفع جمیع کهنه و استقا
و یرقان ص نمک سانبر بریان نمایند تا که بسرخی آید هم وزن آن کل که از آن ظروف میسازند ممزوج
کرده باریک سائیده جبه‌ها بسته در شیشه مطین که کل حکمت یافته باشد انداخته عرق چکانند شربتی دو سرخ تا
چهار سرخ عرق فتنه جهة تحلیل ریاح و تقویت اعضاء رئیسه معده و خفقان مفید است ص کل کنجد
چهلدرم بهار نارنج ششدرم دو ام صندل سفید ریشه الامیه سایله هر یک پانزده درم کندر سنبل پتج نفخه
سعد کوفی بهار انکور علف سند کل مولسیری هر یک هفتاد درم عود غرقی پوست نافه مشک یک سه درم آنچه
کوفتنی باشد کوبیده همه را در عرق بهار و کلاب و عرق صندل بقدری که چهار انگشت بر سر آید شب خیسانیده
صباح عرق کشند و بر دهن ظرف که در آن عرق بچکد عنبر یکدرم مشک نیم مثقال در حره بسته کذارند عرق
کافور که برای مدقوق مجرب است و محرور ان را بغایت نافع تر و تپ محرقه و خفقان حار و فساد خون
را سود دهد ص کل نیلوفر کل نفخ شاهتره کل بید مشک کلاب هر یک نیم من برگ کاهو چو مقشر کدو تازه
هر یک سبت رطل کشنیز خشک کل کاوزبان رازیانه هر یک ده رطل یا ملایه تازه سیب شیرین به شیرین
امرود هر یک سیت رطل صندلین تخم کاسنی و کدو و خیارین و تخم کاهو و تخم خرفه و خربزه کل نفشه

طباشیر سفید کافور قیصوری هر یک دو مثقال عرق ملایه یکمن عرق بید مشک ساده یکنیم من عرق بید مشک یکمن بدستور
عرق کشند و بحسب مزاج بیاشامند عرق کافور قریب المنفعت است ص کل نیلوفر برگ کاهو کشنیز شعیر مقشر
کاسنی تازه با اطراف تازه خرفه مقشر کل سرخ کدوی تازه هر یک ده رطل صندل سفید طباشیر صمغ عربی هر یک پنج
مثقال کلاب بید مشک هر یک یکمن بدستور عرق کشند و کافور پنجدرم را در حره بسته در نیچه بندند عرق کیمیا بوتان
که منافع بسیار دارد و با قوت باه را قوت دهد و خفقان و ضعف دل را مفید است و دافع بلغم سودا و ریاح
و مفتح و برای قولنج و درد معده و درد کرده که از بلغم باشد مفید است ص دارچینی کل کاوزبان بهمن سفید
هر یک ربع رطل قرنفل کاوزبان بادرنجبویه هر یک سی و شش مثقال تخم کرفس نعناع کل سرخ سلیخه قرفه انیسون
بهمن سرخ شقاقل بیخ بادیان خولنجان هر یک دوازده مثقال مصطکی عود غرقی سادج هر یک نه درم ابریشم
خام نیم رطل کلاب و آب هر یک شش رطل همه دواها را شب تر کرده صباح کلاب اضافه کرده عرق کشند شربت
دو پیاله قهوه خوری عرق تنبول عرق تنبول جهة اشتهاء و هاضمه نافع و رفع نفخ ریح و قولنج و امراض معده بست
ص قرنفل کاوزبان سنبل بادیان سعد کوفی فودنه دارچینی کل سرخ خولنجان هر یک پانزده مثقال تا نخواه
نیم رطل برگ تنبول صد عدد دوج خراسانی سادج هندی هر یک سبت و یک مثقال کلاب چهار رطل بدستور
عرق کشند شربت چهار تولچه عرق ماه فرفین جهة درد مفاصل و وجع ظهر و تقویت باه نافع است ص
ماه فرفین ربع رطل سعد خولنجان نارمشک لسان العصافیر هر یک نیم رطل چوب چینی رطلی بیل دو رطل سنا مکی سه
رطل قرفه نیم رطل ثعلب ده رطل عرق قند سه سبو دواها کوفته در عرق مذکور کرده بعد از سبت روز عرق
کشند و هنگام کشیدن عرق صندل پوست ترنج پوست رنگ تره هر یک پنجدرم در دار چینی زعفران هر یک سه درم
عود عنبر قرنفل مشک هر یک دو درم در حره بسته بر سر نیچه بندند عرق تیز اب بعضی نسخهای اینها در باب القا
نوشته و باقی بجهة حرمت باب اینجا تعلم آمد پوست از علت دور کنند و برنک بدن برو یاند ص زاج سفید
دوازده مثقال زاج زرد نبات و چهار مثقال ابقر چیل و چهار مثقال بدستور تقطیر کنند و موضع

برص را سرکین کاو خشک مالیده طلا کنند عرق تیز اب مجرب حکیم علیه که برص را سوخته جراحت کرده اصلاح
آورد ص سنحو نیا ابقر زاج سیاه تقطر کنند بدستور که تیز اب جاه میچکد با پر مرغ بر موضع برص نهند عرق
هندی که بادها دفع کند و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد ص شیطرج پوست هلیله دار فلفل چیک جوده قرنفل
دار چینی فلفل پیل زعفران هر یک ده درم همه را در چهار آثار آب شب تر کرده صباح عرق کشند شربت از
سه مثقال تا دوازده مثقال عرقی که تشنگی را بر طرف نماید و صفراوی مزاجان را موافق بود ص آب کدوی
تر آب هندوانه آب امرود و کلاب همه را یکجا کرده عرق کشند و در وقت احتیاج سه حصه ازین عرق
و یکحصه آب غوره ممزوج کرده بدهند عرق کل مرکب جهة تقویت دل و خفقان نافع و مفرح است ص
ورق کل کلاب چهل رطل صندل سفید ده درم عنبر اشهب و مشک هر یک نیم درم بر سر نیچه بسته عرق کشند
و چهل روز در آفتاب داشته بکار آرند عرق لحوم از محمد ذکریا رازی منقول منتخبی ص پوست بیخ کبر
بابونه سنبل دار چینی بهمنین خولنجان سعد و ج زنجبیل مشک طرا منیغ سورنجان آمله کشنیز طباشیر
قوه زیره سیاه هر یک استار کاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک پر سیاوشان سادج نارمشک کل
ثعلب صندل سفید عود رازیانه بادیان خطائی پوست ترنج تخم کاسنی انیسون خار خسک هر یک دو استار
ابریشم خام متوض بلیله کابلی و زرد و سیاه هر یک پنج استار چوب چینی پانزده استار بدستور کوفته
پنج شبانه روز خیسانیده عرق کشند و مغز بادام و فندق و پسته و نارجیل و کدو و هندوانه و کردکان
و پنبه دانه و بادام کوهی و زرد آلو و مغز دانه بلادر خشخاش سفید شهدانج هر یک دو استار این
همه مغزها را کوفته خرما مویز کشمش انجیر زرد و هر یک دو استار الیه بره کاو هر یک راس کو سفند
دنبه دار بز خصی هر یک دو راس حلوان پنج راس مرغ سه قطعه دراج کبوتر فاخته هر یک صد
قطعه ملوه بودنه هر یک سیصد عدد و کنجشک هزار قطعه ماهی تازه نیم من شاهی جهانی شیر کاو
دکاو تر شیرین هر یک یکمن شاهجهانی سیب به انار شیرین و امرود هر یک صد عدد همه را با

کوشتها یکشبانه روز بپزند که مهره شود پس عرق کشند و عرق ادویه سابق باین عرق ممزوج کرده دو آتشه
نمایند عنبر مشک و کلاب داخل نمایند باید که شتور و طیور را از زاوده و شکینه و سرها و پاها دور کرده استعمال
کنند عرق منشط دفع خفقان بارد و حار و استیصال مواد بخارات هر قسم را خواه از معده
خواه از مراق خواه از رحم باشد تسکین نماید و دل غمکین و خاطر حزین را بکشاید و ازاله توحش
نماید و دفع جنون کند و رنک بشره کلکون نماید معده را و باعث و جمیع قوی طبعی را معاونت و
اشتها را معاودت نماید ص کل کذهل که کلی است در هندوستان مشهور و در اکثر بلاد و هند
بو فور صد عدد ازین کلها که بالیده و بکمال سرخی رسیده باشد سبز آن دور کرده در آب لیمون
کاغذی نیم رطل مالیده در ظرف چینی شب نگاه دارند صبح با شربت نبات سیلی را با چهار رطل آب
باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه ضخیم که نصف شیشه تا گلتان خالی باشد
سرشته را محکم بسته در ظرف پر آب نگاهداشته در کوشه نگاهدارند بعد از سه چهار روز که جوش
خورد بر آورده صاف کرده نگاهدارند و از دو دام تا شش دام بعمل آرند و در بعضی مزاجها که تجدید
و اسکار مطلوب باشد بنج نیم سه چهار درم همراه کلها و شربت در شیشه اضافه کنند و جهة
امزجه حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب انار را اضافه نمایند و برای
تقویت دل همراه آب باران کلاب بید مشک افزودن نیز مناسب است عرق منشطه
دو آتشه تقویت دل نماید و ممسک است و رنک رو سرخ نماید و خمار ندارد ص قند سیاه نیم من
پوست مغیلان یکنیم آثار پوست کنار پنجر طل کوکنار ربع منڈی نیم رطل همه را در خم انداخته
و ایک آتشه بکشند و وقت دو آتشه این دواها انداخته بدستور عرق کشند دار چینی سنبل
دو الله تا قله صغار صندل سفید قاقله کبار مصطکی کاوزبان بیخ بنفشه سعد عنبر لادن هر یک
سه درم و نیم شربت بحسب مزاج عرق مسکر ابیض که مشهور است بشراب ابیض تناط

آورد ص قند سیاه نیم من پوست مغیلان چهار نبات دو رطل شیر گاو ده رطل گلاب
چهار رطل عنبر نیم من بدستور عرق کشند و بجای قند اگر انگور یا کشمش باشد بهتر است عرق مشک اصفر
که مشهور است بشراب اصفر بسیار مقوی و مبهی است و تقویت اعضاء رئیسه نماید و مرطوب مزاجان را بغایت مفید است
ص پوست درخت کنار ده رطل دارچینی چهار رطل نبات و قند سفید هر یک سه رطل عسل و مویز منقی هر یک
شش رطل گلقند چهار رطل این همه را در خم انداخته عرق کشیده در وقت دو آتشه کشیدن این ادویه اضافه نموده
عرق کشند درونج عقرب شقاقل گاوزبان عود غرقی سادج بادرنجبویه قاقله صغار بیخ بنفشه خولنجان هر یک ربع رطل سنبل
جوزبویه سنبل اشنه کشنیز هر یک دوازده مثقال زرنباد مصطکی هر یک شش مثقال زعفران عنبر مشک هر یک سه درم
و نیم همه را در صره بسته در نیچه بندند و ندار ند شربت بحسب مزاج عوض نبات و قند اگر کشمش یا خرما یا انگور شیرین بهتر است
عرق مشک دو آتشه که صداع را مفید است و مقوی دل و دماغ و خمار ندارد ص قند یکمن پوست مغیلان هفت سیر
پوست هلیله خس گل سرخ هر یک یکسیر آمله یکسیر رطل اصل السوس ربع رطل شیر گاو دو سیر عنبر اشهب یکدرم بدستور عرق کشند عرق
مشک دو آتشه جهت خفقان حار ص گل نارنج ده رطل صندل سفید هیل هر یک هشت درم بیخ بنفشه ده درم شیره تخم خرفه
تخم خیار هر یک یکسر رطل قند سفید یکمن پوست مغیلان شانزده رطل شیر گاو چهار رطل بدستور عرق کشند عرق مشک دو آتشه
برای صفراوی مزاجان بغایت مفید و تقویت باه کند و خمار ندارد و عطش بنشاند و نشاط آورد و کسی را که عادت بشرب شراب
باشد و در امراض حاره و تپ میتوان داد ص قند یکمن پوست مغیلان شانزده رطل گل سرخ دو رطل صندل سفید ربع
رطل شیره تخم خرفه مغز تخم کدو هر یک رطلی گل بنفشه گل نیلوفر کشنیز خشک تخم کاهو هر یک چهار تولچه بیخ بنفشه هیل عنبر
لادن سادج تعلب شقاقل طباشیر هر یک دو تولچه عنبر مشک هر یک یکدرم شیر ماده گاو چهار رطل بدستور عرق کشند
عرق مشک دو آتشه که مقوی و مبهی است و فربهی آرد و رنگ را سرخ گرداند و خمار ندارد ص آب گذر
بست و چهار رطل قند یکمن پوست مغیلان هژده رطل منقی دو رطل مغز پسته با یکعدد گلقند هر یک دو رطل
مغز تخم خربزه یکسر رطل عنبر مشک هر یک یکدرم بدستور عرق کشند عرق جادوانی که مبهی و مشتهی و مسکر بود

ص جوزبویه قرنفل قاقله کبار آمله سنبل ثعلب هر یک ربع رطل دارچینی نیم رطل پوست ببول چهار رطل قند
چهار چند بدستور شراب عرق کشند و اگر بجای آب عرق زردک داخل کنند بسیار مبهی بود عرق مشک ریحانی
که مشهور است بشراب ریحانی و در اکثر نسخه‌ها داخل میشود نسیان بلغمی را نافع و تقویت دماغ و معده
کند و مشایخ را سود مند است ص دارچینی قرنفل بسباسه جوزبویه هر یک ۵۵ درم نیمکوفته در صره بسته با شیره
انگور صد من در خم که اندرون آن بموم گداخته گردانیده بمشک و عنبر بویا کرده باشند بریزند و شش من
قند اضافه نموده سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال کنند عرق مشک ریحانی نسخه دیگر امراض سوداوی و بلغم را نافع
و معده و دل را قوت دهد ص قرنفل یکنیم درم عود غرقی دو درم گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ هر یک ۳ درم نیمکوفته
در صره بسته همراه آب به شیرین دو رطل آب سیب ۳ رطل در دیگ سنگین بجوشانند تا به نیمه آید در خم ریزند
قند سفید یکنیم رطل اضافه نموده و شراب ریحانی دو من و بالای آن ریخته سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب گذاشته
صاف نموده و شراب انار بر تند عرق مشک بغایت مبهی و مقوی است و خمار ندارد و خفقان را نافع است ص
قند یکمن پوست مغیلان هژده رطل خرفه یکسر رطل صندل سفید نیم رطل خار خسک ربع رطل هلیله بلیله آمله هر یک ربع رطل
گل سرخ یکسر رطل بیخ بنفشه عود غرقی بهمنین شقاقل هیل گاوزبان هر یک چهار درم طباشیر ثعلب بنفشه عنبر لادن
هر یک هفت درم گلقند یکسر رطل عنبر اشهب یکدرم بدستور عرق کشند عرق مشک که مزاج بلغمی را بغایت مفید است
و مشتهی و مقوی باه ضعف دل را نافع است و اشتها آرد و باصره را قوت دهد ص قند چهل رطل پوست مغیلان
هشت رطل منقی یک نیم آثار هلیله بلیله آمله هر یک رطلی بیخ سنبل نیم رطل سنبل سعد سلیخه دارچینی صندل بهمنین
شقاقل تودری سرخ تخم بلبون خشخاش سفید لسان العصافیر بادرنجبویه سادج تخم گزر و فرنجمشک پوست ترنج حب الزلم
قاقله صغار هر یک شش مثقال مغز بادام مغز چلغوزه گل سرخ هر یک نیم رطل بدستور عرق کشند عرق مشک که مقوی جمیع
اعضای الت است و خمار ندارد ص قند سیاه چهل رطل پوست مغیلان هشت رطل بدستور در خم کرده یک آتشه تیار کرده
این ادویه یکشبانه روز در آن تر کرده بدستور دو آتشه کشند صندل سفید ربع رطل قرنفل عود غرقی هر یک سه درم

تفصیل زنت بج

ونیم عنبر لادن دارچینی هر یک هفت درم گاوزبان دوازده درم و اگر موسم گل باشد شش رطل گل سرخ تازه اضافه
نمایند و مشک و عنبر هر یک نیم مثقال در نیچه بندند و عرق کشند عرق آسو که مقوی باه است و تقویت اعضاء رئیسه کند
و طحال را مفید بود و اشتها آورد و دفع زردی رنگ یا کل دفع نماید و اگر از بسیاری شراب سوخته باشد مفید است
ص پوست هلیله زرد نیم رطل نانخواه دو رطل سکر بست رطل شیر گاو نیم من ورق آهن چهار صد عدد اول شیر گاو
و هلیله و نانخواه را در خم انداخته ده روز مدفون کنند که سر خم بیرون زمین باشد روز سیوم ورق آهن را سرخ
نموده در آن بیندازند و یک کوزه آب داخل نمایند بعد از پنج روز است بر که دوای هندی است نیم رطل بیندازند
چون سه چهار روز دیگر بگذرد عرق کشند شربت از پنج مثقال تا پانزده مثقال عرق آسو که برای نافع و امراض
بلغمی و امراض طحال نافع است ص بلادر پوست هلیله هر یک دو رطل و نیم زردچوبه برادهٔ آهن هر یک
شصت مثقال قند سیاه بست و هشت رطل بدستور عرق کشند شربت دوازده درم اگر پوست مغیلان هشت
رطل قند سیاه چهل رطل زردچوبه هلیله بلادر هر یک شش رطل داخل کنند جهت ضیق النفس فایده بخشد عرق
عرق گل غشی را برطرف کند و دل را قوت دهد و مزاجش مرکب القوی است نزله و زکام را مضر است ص گل سرخ
تازه یکمن بلبلی گویند ~~اعضاء رئیسه را قوت دهد و خفقان و غشی برطرف نماید طریق ساختن~~ بدستور چند انکه خواهند
عرق کشند عرق بید مشک که بیرامج خلاف بلخی گویند اعضاء رئیسه را قوت دهد و خفقان و غشی برطرف نماید
طریق ساختن مثل عرق گل کشند طبیعتش معتدل است شربت آن تا بیست درم عرق گاوزبان
اصحاب توحش و خفقان و ضعف دل و جمیع امراض سوداوی را نافع است نسخه مولف ص گاوزبان
نیم رطل صندل سفید اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج هر یک ده درم گلاب بید مشک هر یک ده رطل عنبر مشک
در صره بسته هر یک یکدرم بدهن نیچه آویزند و بدستور عرق کشند شربت از دوازده درم عرق گاوزبان ساده
قریب المنفعت است بدستور عرق کشند عرق صعتر معده و باصره را قوت دهد و اشتها آرد از مولف
ص صعتر فارسی ربع رطل انیسون کاشم خولنجان بادیان نانخواه هر یک دوازده مثقال عود غرقی چهار مثقال

بدستور عرق کشند عرق صعتر را اگر خواهند تنها کشند بام الصبیان نفع دهد تمام و قریب المنفعت است یا دل
عرق پرسیاوشان آلات تنفس و صدر و ضیق النفس و سرفه کهنه را سود دهد نسخه مولف ص پرسیاوشان
نیم رطل اصل السوس سپستان مویز منقی زوفا خشک بادیان تخم خطمی و خبازی بیخ سوسن آسمانی کون هر یک شش درم
بدستور عرق کشند عرق زوفا استعمال مزمن و ربو و آلات تنفس را نافع و دافع بلغم غلیظ است و مواد را
نضج دهد ص زوفا خشک نیم رطل انجیر زرد سه عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان فراسیون بیخ بنفشه
رازیانه هر یک ده درم عناب چهل عدد بدستور عرق کشند شربت بیست درم عرق سنبل معده را قوت دهد
و طعام هضم کند و دماغ غلیظ دفع نماید از مولف ص سنبل الطیب ربع رطل سادج هندی سلیخه بادیان
رومی قاقله کبار خولنجان قرنفل نانخواه نعناع دارچینی هر یک ده درم عود پنج درم بدستور عرق کشند شربت از
ده درم تا بیست درم عرق بهار خفقان و غشی و ضعف دل را قوت دهد و ضعف دماغ برطرف سازد
و اشتها آرد و باه را قوت دهد و سده مصفات و نزلات و درد سینه و قی و تپ ریحی و پیچش را سود دهد
و مداومت او هفت روز زیاده از قی نشکر و ربع درم مرجان جهت دفع سپرز و با آب کرفس برای دفع سنگ گرده
و مثانه و شراب انار ترش قطع اسهال رطوبی کند و حمول او با پشم جهت اصلاح رحم و با شیره بادیان جهت اعانت
حمل مفید لاکن کثرت نوشیدن او مورث بیخوابی است و هوا مضر عرق بهار است و مصلح او گلاب و قرنفل است
در ظرف مس تا هفت سال باقیست و اگر در شیشه نگاهدارند تا یکسال باقیست مزاجش گرم و خشک است در
دویم ص از گل بهار بدستور گلاب عرق کشند عرق صندل قوت دل کند و حرارت و خفقان و غشی را سود
دهد نسخه مولف ص صندل سفید سوهان کرده نیم رطل و ورق گل سرخ بنفشه نیلوفر هر یک پانزده درم بدستور عرق کشند
شربت تا بیست درم عرق بید ساده خفقان و ضعف دل و تپهای حاده سود دهد ص ورق بید تازه
را بدستور عرق کشند عرق نیلوفر حرارت صفرا و صداع و سرسام را سود دهد ص گل نیلوفر را بدستور عرق کشند
عرق گل بنفشه صداع و تپ حاده و سرسام گرم را سود دهد و تلیین طبع نماید مجرب مولف است ص گل بنفشه

تازه و اگر تازه نباشد از گل خشک بدستور عرق کشند عرق لسان الحمل جهت اسهال و زحیر و معص که با تپ
باشد سود دهد بمولفه ص ورق بارتنگ یکرطل حب الآس خرنوب سنجد سماق پوست بیرون پسته هر یک ده درم
بدستور عرق کشند عرق زرشک جمیع بیماریهای جگر را سود دهد و معده را قوت دهد و صفراوی مزاجان را
بغایت نافع است و در همین بیماریها بجای ترشی دهند مخترع مولف ص انبرباریس پوست ترنج سماق
تخم کاسنی آلو بخاره قیصی کشنیز هر یک بیست درم بدستور عرق کشند شربت پانزده درم عرق کاسنی
استسقای حار و تپهای صفراوی و یرقان را نافع و تشنگی بنشاند و سده کبد و طحال بگشاید ص از کاسنی
سبز یا از تخم کاسنی نیم کوفته بدستور عرق کشند عرق بادیان مدر است و استسقا و سوء القنیه را نافع است
و سده بگشاید ص بادیان نیم کوفته بدستور عرق کشند عرق نانخواه ناهضم و مشتهی و امراض بلغمی را سود دهد
و قولنج بگشاید بدستور عرق کشند عرق دارچینی مقوی جگر و دل و مفتح و جمیع بیماریهای جگر را نافع و جمیع
علل بارده مثل فالج و لقوه و رعشه و قولنج را نافع و هاضم و مشتهی ص دارچینی نیم کوفته بدستور عرق کشند
عرق عنب الثعلب سده بگشاید و استسقا و سوء القنیه و طحال و اورام بدن را نافع است بدستور عرق کشند
عرق گل سفید مقوی دل و مفرح است و خفقان حار و بارد را زایل کند بدستور گل سرخ عرق کشند عرق قرنفل هاضم
و مشتهی و نافع جمیع امراض بلغمی و کاسر ریاح و مفتح اعضا و رئیه و معده را نافع است بدستور عرق کشند عرق
شاهتره جرب و خارش و تپهای صفراوی و سوداوی و مطبقه و اصلاح فساد خون و حصبه و جدری و غیره امراض دموی
و سوداوی را مفید بدستور عرق کشند عرق زرنباد گرم و خشک است محلل ریاح و نفخ و مقوی و مفرح قلب
مسمن بدن و نافع نهش هوام و ریاح ارحام و دافع بوی شراب و ثوم و غیره و در تریاق ورع الصحة
داخل است ص زرنباد نیم کوفته در آب خیسانیده صبح بدستور عرق کشند عرق مخلصه دوا است مثانه
بگشاید برای دفع سموم بالخاصیت مفید است و در تریاق ورع الصحة مستعمل است ص مخلصه را بجنبش شب
با آب خیسانیده عرق کشند عرق هیل مقوی دل و معده و هاضم و دافع نفخ است ص هیل را نیم کوفته شب

زرشک

خشک

عرق هیل

تر کرده بدستور عرق کشند عصیر ورد جهة صداع دموی نافع است ص عصاره ورق گل سرخ تازه قند ثلث
رطل صاف کرده تر نجبیلن یا شکر دو اوقیه حل کرده نمود قوام نمود شنند عطیه العدد نسخه مختار ابن هبیل است
فساد معده و بواسیر و سردی مزاج و اشتها طعام و جماع را سود دهد و ضرر سموم را دفع کند و هر گاه سه ماه علی
التواتر در زمان ربیع و شتا باستعمال آورد حفظ صحت نگاهدارد و گرم و خشک است در دوم درجه
و نیم ص بلیله سیاه و بلیله آمله و بیخ زراوند طویل و کرد شقاقل بال تا قالهٔ کبار قرنفل تخم بابونه زنجبیل
سنجد هر یک شش اوقیه جوز بویه سنبل تر بدر مرد و دو قوا ساردان تخم کرفس جبلی فرفیون هر یک دو اوقیه نانخواه
تن اشته تخم کرفس ات تودری سفید خشخاش زرنباد درونج عروق الزرنک حماما عاقر قرحا طباشیر بیسا ایکوس
حلتیت زیره کرمانی هر یک سه اوقیه شل فلفل دارچینی شیطرج فلفلمویه اشنه سعد بیخ نیلوفر دار فلفل
قرفه هندی هر یک پنج اوقیه جاوشیر سکبینج هر یک چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبث الحدید که یکهفته
در سرکه و یکهفته در ماء العسل تر کرده باشند و در سایه خشک نموده مثل غبار سائیده سیوم حصه اجزا ابهم
ابرو عسل کاو چرب کرده و فانیذ بوزن خبث الحدید و عسل سه وزن ادویه بدستور سرشته شش ماه
در جو نگاهدارند شربت بقدر یکدرم بعد سه ساعت غذا خورند عطوسی که صداع از سر دو سبات را
سود دهد ص خربق سیاه مرزنجوش هر یک ده درم اشنان خردل کندش شونیز زرد هر یک نیمدرم فلفل دار فلفل
هر یک سه درم مشک دانگی کوفته باریک نموده در خرقه کتان بسته ببویند که عطسه آید عطوسی که شقیقه
و لقوه و فالج و سکته و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و عسر البول را مفید و اخراج مشیمه کند ص
کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر زراوند حب بلسان عاقر قرحا بوره ارمنی بدستور عطسه اندیا سائیده
در بینی دمند عطوسی که همان فائیده دهد ص شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر هر یک سه درم
کندش هشت درم کوفته و بیخته در بینی دمند عطوسی که همان بیماریهای دماغی را که از سردی

کنند

مختار ابن

باشد سود دهد ص صعتر زراوند طویل دم الاخوین هر یک نیمدرم عاقر قرحا سه درم کندش چهار درم
برگ فلی نیمدرم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند عطوس که شقیقه را سود دهد ص افیون
زهره بلور زنجبیل مساوی در آب سائیده چکانند یا خشک کوفته در بینی دمند عطوس که نزله غرس را سود دهد
ص کندش فلفل مساوی کوفته و بیخته بعد الاستفراغ در بینی دمند عطوس که سکته را نافع است ص
کندش خربق مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند تا عطسه آید و خلاص شود عطوس که همان نفع دهد
کندش فلفل جندبیدستر سداب مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند عطوس که فالج را سود دهد ص کندش
فلفل عاقر قرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر صبر دارچینی مشک مرزنجوش خربق سفید جندبیدستر مساوی
کوفته در بینی دمند و اگر مغز بندق هندی را سائیده در بینی دمند همین منفعت بخشد از مجربات است
عطوس که صرع را سود دهد ص اسطوخودوس دارچینی مغز بندق هندی که آنرا ابهته گویند مساوی کوفته
و بیخته در بینی دمند و اگر عاقر قرحا سائیده دمند همان منفعت بخشد عزیزی جهة حفظ صحت و قلع دمعه
و امراض دیگر که از رمد بهم رسد و در سایر علل عین منافع آن مثل باسلیقون کبیر است ص مشک دانگی
اقلیمیا ذهبی توبال مس توتیا هندی صبر قرنفل برگ فرنجمشک هر یک یکدرم ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یکدرم
و نیم عزیزی که بصر را تیز کند و تاریکی چشم را ببرد و دمعه و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته مغسول نیمدرم
اقلیمیا طلا و نقره شادنج عدسی مغسول توتیا هندی مس سوخته هر یک ده درم پوست بلیله زرد ساذج هندی
فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیمدانگ قرنفل
دو دانگ کافور نیمدانگ مشک سه حبه عزیزی قوت باصره بیفزاید و موی مژه برویاند و سبل تنک و ماده
آن از چشم دور کند ص سرمه اصفهانی سوخته مغسول ده درم مارقشیشا ذهبی اقلیمیا فضی هر یک
دو درم مروارید ناسفته بسد که با توتیا بصری هر یک یکدرم و نیم شیاف مامیثا ذهبی اسفیداج رصاص

نیمدرم مغسول

هر یک مثقال شادنج عدسی توتیا هندی پوست بلیله زرد طباشیر اقاقیا حضض مکی هر یک یکدرم ساذج هندی
پنج مثقال صمغ عربی کتیرا خسته خرما سوخته بلیله زرد سوخته بلیله سوخته سنگ لاجورد هر یک نیمدرم
بحری یا سنبل زعفران هر یک دو دانگ سرطان بحری دانگی و نیم مشک یکدانگ کافور سه حبه
عزیزی بارد که چشم را قوت دهد و روشنی بیفزاید و نزول آب و دمعه و خیالات را نافع است ص
سرمه اصفهانی سوخته و شسته بیست درم سنگ بصری شسته نیمدرم مارقشیشا ذهبی و فضی هر یک
چهار درم و نیم مروارید که با بسد هر یک سه درم و نیم صمغ عربی یک مثقال صبر سقوطری سنبل زعفران طباشیر
سرطان بحری سنگ فرعونی با آب سوده هر یک یکدرم و پنج توتیا هر یک چهار دانگ کافور دو دانگ
مشک دانگی و نیم عزیزی حار بصر را تیز کند و ظلمت بصر زایل کند و اندور طوبت را نخف نماید و کدورت
زایل نماید و دمعه را باز دارد و سبل را نافع است ص سرمه اصفهانی سوخته نیمدرم اقلیمیا ذهبی
و فضی شادنج عدسی توتیا هندی مس سوخته هر یک ده درم پوست بلیله زرد ساذج هندی فلفل دار فلفل
نوشادر صبر سقوطری حضض زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیمدانگ مشک
قرنفل هر یک حبه بدستور معمول بعمل آرند عزیزی کبیر که ابتدای نزول آب و انتشار و ضعف بصر
و سلاق و عشا را سود دهد ص توتیای هندی مروارید ناسفته بسد نحاس محرق توبال مس ساذج هندی
اقلیمیا ذهبی سنبل زعفران سرطان بحری صبر هر یک ده درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل سفید
دار فلفل هر یک مثقالی مشک دانگی کافور قیراطی کوفته و بیخته استعمال نمایند عزیزی صغیر در منافع
قریب به کبیر است ص توتیای هندی نحاس سرطان بحری شادنج اثمد اقلیمیا ذهب زعفران ساذج
هندی هر یک ده درم فلفل سفید و سیاه دار فلفل هر یک نیمدرم کوفته بحریر بیخته بدستور استعمال کنند
عبیر که بدن را خوشبو کند و دل و دماغ را قوت بخشد و خفقان را سود دهد ص صندل سفید پانزده
درم بیخ سنبل گل بیخ اشنه سنبل بیخ لوس کبود بهار نارنج گل سنجد سعد الجلک هر یک سه درم

حسته

ونیم مشک تمام کوفته وبیخته استعمال نمایند عقد سیماب بجهة امساک منی بسیار عظیم است تا که در دهن
باشد ص بگیرند مقدار هشت مثقال سیماب با قدری سرکه کهنه در میان هاون آهنی در دسته آهنی
خوب بمالند چندانکه اجزای سیماب متلاشی شده مضمحل شود پس سه مثقال نمک هندی باکوفته
وبیخته داخل سیماب کرده در همان هاون بدسته آهنی خوب بسایند نگاه دارند در ظرف
آهنی که از سرکه کهنه پر کرده اند اندک اندک بخوردن سیماب بدهند و بدسته آهنی درهم نمایند
تا بسته شود پس از آتش فرود گیرند و از پارچه سفید که قایم باشد بپالایند وانچه در کرباس بماند آنرا
بشویند که از کثافت وسیاهی پاک شود آنگاه غلوله سازند ومیان آن سوراخ بگذارند و یکشب
در میان آب لیمون اندازند محکم شود مانند حجر سخت کم دود پس آنرا در میان روغن تا توره
بجوشانند پس تا یکسال گاهی در میان شیر و گاهی در میان روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی
با آب برگ کیاها بیندازند بهر شب مالیده باشند چندانکه انکه تجلی شود همچون آئینه صاف نمایند و
مطلق کدورت در جسم او نماند عقد سیماب امساک منی کنند تا که در دهن باشد ص سیماب خالص
صاف کرده و توتیای سبز هر یک سه درم ونیم خوب صلایه کنند و قدری روغن در دست مالیده بندند
وموافق غلوله سطور در یک خشت پخته گوی ساخته در ان کرده سه روز در آب برگ تا توره سیاه
بالای آن غلوله و خشت میکرده باشند و بعد سه روز که در گرما داشته باشند بیضه مرغ را خالی کرده
غلوله مذکور را در آن بیضه کنند و سوراخ آنرا با همه پوست بیضه محکم کنند بیضه را در پارچه کرده
بندند و چهار ده رطل شیر گاومیش را در دیگی اندازند و در سر پوش دیگ که واژگون داشته
باشند بیضه را در همان بیاویزند و سر دیگ محکم نموده چهار پاس آتش دهند اول و آخر آتش سرد
کنند و در میان آتش سخت سیماب عقد شده باشد بعد از ان در قدری شیر غلوله مذکور را بیندازند
تا که تمام آن شیر در خورد بیرون آرند وقت حاجت در دهان گیرند عقد سیماب امساک عظیم

آرد که در دهن باشد لیکن برای باطل کردن عمل این ترشی بخورند که نقصان کلی دارد ص
سیماب بگیرند و هفت شب در میان تیزاب صابون اندازند و بعد از ان بر آورده در شیره دو دیگ
خورد نه جزو شیره تا توره سیاه بگیرند و خوب صلایه نمودتا که سیماب خوب حل شود پس آرد ماش
بگیرند و نیک بکوبند تا مثل سرانگشت چسبیده خمیری سخت شود و آن آرد مذکور ظرف خورد سازند
تا آنکه سیماب و شیره را در آن بگذارند بعد از ان سرا و را زرد مذکور محکم کنند و باز آرد گردوی طلا کنند
و خشک نمایند که مانند سنگ گردد و در گل حکمت گیرند و خوب خشک نمایند بلکه دو سه بار بدستور
خشک کنند بعد از آن در آتش آنگشت قوی بنهند تا که خوب سرخ شود چنانکه در میان
سوخته گردد و آنگه با نبور بگیرند و از آتش بر آورند گل ترکیده شود و زیبق عقد شده باشد
مجربست ص عقد سیماب امساک عظیم آرد و ترش خوردن با این عمل مضر است ص سیماب
سه درم را در بوته حرازدو دیگ خورد سر باریک کوفته تیار کرده باشند انداز ند و هم از
دود کوفته و بهی اورا محکم کنند و خشک سازند چون نیم خشک شده باشد حالا در بیضه مرغ
ایک عدد سوراخ کرده خالی نموده آن بوته مذکور بیایند از ند و از همان پوست بیضه سر او محکم کرده خشک
نمایند و بیضه را بگل حکمت کم رفته محکم کنند و ایک هفته خشک نمود در آتش انگشت چند پارگل آتش بنهد
تا آنکه بوته اندرون بیضه سوخته باشد بگذارند تا آتش سرد شود از ان بیرون آرند سیماب
بسته شده باشد وقت حاجت در دهن گیرند عقد سیماب که بارها آزموده شده همان منفعت
بخشد در غایت خوبیه و لطافت است ص سیماب خالص که بشویند و آب لیمون حل کرده شسته
صاف نموده باشند بگیرند در بیضه که سوراخ کرده صاف و پاک کرده باشند اندازند و از همان
پوست بیضه سوراخ آنرا ببندند و محکم کنند با لعاب بیضه مسطور چون خشک شود بعد از ان
سیر هر ده دام بکار دو چوبین سر دبن و دنبال و در کرده خوب بکوبند و در دو درم آرد ماش اضافه

نموده باز خوب بکوبند و بالائی بیضه مذکور از همان سیر و آرد بگیرند و خشک نمایند تا هفت مرتبه این
طور سیر و آرد بالائی او گیرند و خشک کنند بعد از ان هفت مرتبه از آرد گندم بالا گرفته خشک نمایند
- دیگدان آهنی بالای آن بیضه بندند و نیم من روغن تلخ در دیگ کلان اندازند و در سر پوش آن
سوراخ کرده تار مذکور بیرون دیگ آورند و بیضه را بیاویزند چنانکه از ته دیگ بمقدار دو انگشت بلند باشد و احتیاط
نمایند که روغن بالا نرود و آتش سخت کنند چون هشت پاس تمام بگذرد بگذارند تا سرد شود بیرون آورند
و بیضه را دور کنند هنوز عقد کامل نشده باشد در میان سبوچه آب سرد اندازند و یکشب واززند تا عقد کامل
گردد وقت حاجت در دهان گیرند مجربست عقد سیماب تا که در دهن باشد انزال نشود ص بگیرند زاغ سیاه
دو روز گرسنه داشته سه ونیم درم زیبق در حلق او اندازند تا فرو برد و روز دیگر گرسنه داشته برنج
در شیر تر کرده بخوردن او بدهند چون بیخال خواهد کرد همان سیماب منعقد خواهد بر آمد عقد سیماب
چون در دهان دارند معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و امساک منی نماید و صداع را نافع بود
آنرا حب الزیبق مع الذهب نیز خوانند خشکی دهن حالت التهاب را سود دهد ص سیماب بگیرند و زر سرخ خالص
مثل براده کرده یکجا جمع نموده حب بندند و دو روز داشته در میان آرد جواری گیرند و کبوتر خانگی را
بخورانند و بعد از سه روز او را بکشند و حب بسته را بشویند وقت حاجت در دهان گیرند لذت بسیار
حاصل آید عقد سیماب مع الذهب والفضه امساک منی کند و صداع را تسکین دهد و تنگی نفس را
سود دهد و تقویت دل و دماغ نماید و خشکی دهان را نافع است ص زر سرخ دو جزو سیماب و فضه هر
یک یک جزو براده کرده بیامیزند و نیک صلایه کرده حب بسته در میان آرد سرشته بگیرند ماکیان سیاه
و یا زاغ را بخورانند و بعد از یک روز و شب کشته حب را از سنگدان بر آرند و بآب سرشسته وقت حاجت در
دهان گیرند مجربست

باب الغین

غرغره که خناق صفراوی و دموی و بلغمی را
نفع دهد ص تخم حلبه حب الرشاد تخم کتان هر یک پنج درم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر

بیخ سوسن بیخ بادیان عنب الثعلب هر یک ده درم گل سرخ بنفشه هر یک هفت درم مرزنجوش پودینه صعتر
هر یک دو درم آنچه کوفتنی است کوفته بجوشانند و صاف نموده پانزده درم مغز فلوس بیست درم رب توت
اضافه کرده غرغره نمایند غرغره که فالج و لقوه و صرع را سود دهد و دماغ را از اخلاط پاک کند ص ایارج
فیقرا خردل سفید دار فلفل ابرسا تخم اسفند تخم ترب وج مویز عاقرقرحا زنجبیل فودنج صعتر اصل السوس
پوست بیخ کبر ساده نیمکوفته بعسل جوشانیده صاف نموده غرغره کنند غرغره که ثقل زبان و فالج و سکته
را سود دهد ص مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل بوره ارمنی ابرسا مرزنجوش ساده در آب جوشانیده
صاف کرده قدری سکنجبین غرغره کنند غرغره که ورم گلو و حلق و زبان و ملازه را سود دهد ص آب شیر تر
آب سماق رب توت ساده غرغره کنند غرغره که قروح حلق را سود دهد ص زاج سفید و سیاه کاغذ
سوخته مازو کندر حنا زعفران هر یک سه درم بسر که غرغره کنند غرغره که همان نفع دهد ص اصل السوس
خرنوب مازو کاغذ سوخته ساده بسر که غرغره کنند غرغره که خناق و اماس زبان را که از حرارت
باشد سود دهد ص آب عنب الثعلب عدس مقشر آب کاهو آب خرفه با قدری رب توت غرغره کنند غرغره
که خناق بلغمی را نفع دهد ص حب الرشاد و کتان شیر انجیر خمیر ترش ساده روغن گاو انگبین بقدر حاجت
همه را در آب اندک جوش داده غرغره کنند غرغره خناق کرم را سود دهد ص عدس مقشر آب انار
ترش هر یک پنج درم قدری روغن گل اضافه نموده غرغره کنند غرغره خناق اصل السوس کات سفید آبله مقشر
مغز فلوس ساده نیمکوفته دو دام ازین دوا گرفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاه سیوم حصه بود صاف کرده
صبح و دوپهر و شام غرغره کنند غرغره که ماده خناق را باز دارد ص مرمکی شب یمانی زعفران گلنار عاقرقرحا
گل بنفشه مامیران مازو نوشادر ابرسا شیاف مامیثا عصاره لحیة التیس سماق دار فلفل اقاقیا قضیب الذریره
ساده نیم کوفته جوشانند صاف نموده رب توت یا رب غوره اضافه کرده غرغره کنند غرغره که خناق
بلغمی را سود دهد ص تخم النعنع عاقرقرحا خردل تخم ترب مرمکی نطرون نوشادر فلفل نعناع رماد الخطاطیف

ماء کوفته بگلاب سرشته با قدری انگبین معجون کرده وقت حاجت در گلاب حل کرده غرغره کنند
غرغره که خناق و درنجه صفراوی و دموی را نافع باشد و حرارت لهات بنشاند ص گل سرخ طباشیر تخم
زرد رود زعفران هر یکی دو درم تخم کرفس مازو ساق هر یک نیم درم مجموع کوفته با قدری سکنجبین غرغره کنند
غرغره سقوط لهات را که بسبب آن رطوبت باشد نافع است ص گلنار شب یمانی نمک اندرانی هر یک جزوی
اقاقیا اثرمان تخم گل هر یک نیم جزو کوفته با قدری رب توت آمیخته غرغره کنند غرغره اخلاط لزج را که از دماغ
بسینه جمع شده باشد قلع کند ص عاقرقرحا دار فلفل صعتر خردل سفید زوفا ایارج فیقرا مویزج ساده
کوفته در سرکه عنصل تر کرده بعسل سرشته مقدار دو درم در قدری آب گرم با سکنجبین عنصلی آمیخته غرغره کنند
غرغره که برای الکنت زبان نافع است ص زنجبیل عاقرقرحا دار چینی هر یکی درم مویزج دار فلفل فلفل
خردل وج قرنفل هر یک نیم درم جوشانیده صاف کرده غرغره نمایند غرغره که فالج و لقوه و سکته و صرع
و نسیان را نافع و اخلاط از دماغ فرود آورد و پاک کند ص عاقرقرحا مویزج خردل سفید مرزنجوش بیخ کبر
هر یک جزو زنجبیل دار فلفل هر یک نیم جزو حب الرمان بریان دو جزو نیم کوفته جوشانیده صاف نموده
قدری سکنجبین عنصلی آمیخته غرغره کنند غرغره که علق را از حلق بر آورد ص نمک خردل شونیز هر یک
جزو نوشادر نطرون حلتیت هر یک نیم جزو با سرکه آمیخته غرغره کنند غرغره که همان فایده دهد ص
عصاره برگ درخت غرب بوره ارمنی هر یک بیست و دو مثقال سیر دو دانه در دو آمیخته غرغره کنند
غرغره که قلاع سوداوی را سود دهد ص سماق گل سرخ گلنار خرنوب نیم کوفته جوشانیده غرغره کنند
غرغره هر وجعی که در سر حادث شود آنرا ساکن کند ص مرزنجوش صعتر حب الرمان بریان هر یک ساده
جوشانیده با سکنجبین آمیخته غرغره کنند غرغره که قطع رطوبت کند ص سعد کوفی را کوفته و بیخته در
لعابی که از حلبه بر آورده باشند حل کرده در آب شیر گرم رقیق نموده غرغره کنند غرغره که وجع گوش
بلغمی را سود دهد ص ایارج فیقرا در سکنجبین بزوری حل کرده غرغره نمایند غرغره وجع گوش را که از ریح

سرد باشد سود دهد ص کزمازج عاقرقرحا هر یک نیم درم صعتر فارسی و بستانی هر یک یکدرم کوفته و بیخته
با میفختج یا آب کامه آمیخته غرغره کنند غرغره که ورم زبان و بثور را سود دهد ص عدس گل سرخ گشنیز
هر یک کفی در آب جوشانیده قدری سرکه آمیخته غرغره کنند غالیه که تفریح آرد و تقویت دماغ کند ص
معتمد مشک یکدرم عنبر اشهب لادن دو درم در روغن بان گداخته ببویند و بمالند غالیه معتدل جهت
دماغ نافع است ص عنبر یکدرم عود دو درم صندل سفید سه درم عنبر را در گلاب گرم بگدازند و دواهای
دیگر سائیده در آن آمیخته ببویند غرغره که فالج و لقوه و خدر مفاصل و اوجاع ظهر را امراض که تدهین
کنند بر قضیب مباشرت کنند لذت جماع جانبین حاصل آید ص لادن تنبول کبابه زعفران قرنفل
قفر الیهود هر یک جزو حل باریک سائیده در بیده مشک سه ادریه بپرورند باز در روغن بان چهار یک
پخته از آتش فرود آورده قدری عنبر و مشک و سک در زهره مرغ و کیش سیاه حل کرده آمیخته در ظرف
شیشه چهل روز نگاهدارند غالیه که برای خفقان بارد مفید است ص عنبر یک مثقال قند سک هر یک
نیم مثقال در چهار مثقال روغن بان یا نیلوفر صلایه کرده بکار برند غمره که چهره را صافی کند ص
آرد نخود باقلا کتیرا مغز بادام شیرین ساده همه را کوفته و بیخته در آب جوشانیده شب طلا کنند و صباح
بآب سبوس گندم بشویند غمره که رنگ را سرخ کند تخم مرو کندش مصطکی زعفران قوه ساده بآب بابونه
کوفته بمالند بعد سه ساعت بآب گرم بشویند غمره که همان فایده دهد ص خردل سفید زرنیخ سرخ
ساده کوفته در شیر تازه آمیخته یکروز و تا هفت روز بمالند غمره که سیاهی بشره را که از افراط در آفتاب یا از
سفر حادث شود نافع است ص نشاسته صمغ کتیرا کوفته در لعاب اسبغول یا در لعاب بهیدانه یا
در سفیده بیضه مرغ ممزوج کرده بمالند غمره که وجه را سفید کند ص شعیر مقشر چهار جزو مغز تخم خربزه
آرد باقلا آرد نخود کتیرا سبوس گندم سفید هر یک دو جزو ترمس یکجزو کوفته و بیخته بر رو بمالند
غمره کلف و نشان موضع حجامت را سفید شده باشد سود دهد ص بیضه مرغ سه عدد را در

سرکه بخیسانند تا نرم شود بسیار کوفته آرد ترمس آرد جو هر یک ده درم مغز بادام مقشر سه درم
زعفران نیم درم کوفته و بیخته حل کرده بمالند غمره که رو را صاف کند و کیل و غیره بر طرف نماید ص
بیضه مرغ سه عدد را در سرکه بخیسانند تا نرم شود بسیار کوفته آرد ترمس آرد جو هر یک ده درم مغز
بادام نیم درم کوفته و بیخته حل کرده بمالند غمره که رو را صاف کند و کیل و غیره بر طرف نماید ص باقلا
سرشف صندل سرخ هر یک دو درم تخم ترب نشاسته بیخ بنفشه هر یک یکدرم زعفران کافور هر یک
مثقال کوفته و بیخته در شیر و روغن خوشبو آمیخته بر رو بمالند غمره که همان فایده دهد ص بیخ بنفشه
مغز تخم خربزه گل خطمی اکلیل مغز بادام تلخ ترمس باقلا هر یک سه درم و نیم اشنان کتیرا هر یک دو درم
کوفته و بیخته بآب حل کرده شب بر رو بمالند و صباح بآب سبوس گندم بشویند غمره که رو را براق و سفید
و صاف کند ص باقلا کرسنه ترمس تخم خربزه نخود نشاسته ساده کوفته و بیخته بر رو بمالند و صباح
بآب بشویند غمره که همان فایده دهد ص آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته در شیر تر
نموده شب بر رو بمالند و صباح بآب سبوس گندم بشویند غمره که رو را صاف و آثار کیل و غیره دفع نماید
ص مرداسنگ بیخ یبروج آرد نخود آرد بیخ استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط شیرین
ساده کوفته و بیخته بلعاب حلبه و بزرکتان شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند غمره داغها و کیل بر رو باشد
دفع کند ص زرنباد صندل سرخ گل اورنگ برگ یاسمین کوفته و بیخته شب برو بمالند و صباح بآب
گرم بشویند غمره که سهل تر است و مفید باین ص تخم خرما در شیر تازه سائیده برو بمالند ص کلف
غمره که همان منفعت بخشد ص تراشه عاج در شیر میش سائیده برو بمالند غمره داغها را که از قسم
کلف و غیره باشد سود دهد ص تخم بنود تخم ترب زرنیخ کافور ریاحی صندل سفید ساده کوفته و بیخته بآب
آمیخته برو بمالند غمره که رنگ رو را سرخ و صاف کند و داغ کلف را ببرد ص زرد چوب خار خسک
زنجبیل سرشف زعفران کافور خام زرنباد صندل سرخ هر یک دو مثقال گل معصفر بیست و دو مثقال

~~کوفته و بیخته~~ حب السمنه ده مثقال کوفته و بیخته برو نماید غمره که در یکروز اثر کلف بر طرف سازد
ص سم الفار کافور هر یک دو سرخ در آب سائیده برو مالیده در آفتاب بنشینند چندانکه دانه
ظاهر شده بر طرف شود و اگر آبله بلدر در آب لیمون سائیده طلا کنند همین منفعت بخشد غمره که کلف
را ببرد ص تخم حلبه یا نخواه سیاه دانه تخم تره تیزک همه را کوفته و بیخته در شیر بز شب تر کرده بر کلف طلا کنند
غمره که ازاله برش و نمش کند ص بیخ سوسن سرگین گنجشک هر یک نیم مثقال قسط تلخ درم در آب گرم
سائیده شب طلا کنند و صباح بسبوس گندم بشویند غمره که کلف و غیره را ببرد ص چوک [illegible] آتش سیماب
هر دو را یکجا کرده بر کلف بمالند غمره جهت کلف ص مغز بندق هندی در شیر عورت سائیده بمالند و اگر
کنجد سیاه و زیره سیاه و سفیداب ارزیز ساده در شیر سائیده طلا کنند همین منفعت بخشد غمره
که دست را از چربی و بوی های کریه پاک و خوشبو گرداند ص سعد کوفی اذخر زرنباد سنبل هر یک جزوی
آرد نخود سه جزو کوفته و بیخته در هم آمیخته بدست مالیده بشویند غسولی که بوی نوره از بدن ببرد
ص شاهسفرم سعد اذخر برگ حنا صندل هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب آمیزند و بعد نوره کشیدن
بدن را باین اجزا بشویند غسولی که چون او را بشویند پاک و صاف نماید ص نشاسته آرد نخود
آرد باقلا مغز تخم خربوزه کتیرا هر یک جزو با شیر تازه آمیخته استعمال کنند غسولی که عرق دست
و پا را بر طرف سازد ص برگ مورد کزمازج جوالسرو هر یک ساده کوفته و بیخته بدست مالیده بشویند
غسولی که چون بآن بدن را بشویند عرق بدبو را بر طرف سازد ص جوز السرو کزمازج برگ مورد نشاسته
گل سرخ پوست انار سعد اذخر ساده کوفته و بیخته بچون شتر آمیخته بر بدن مالیده بعد از ملی بشویند
غسولی که همان نفع دهد ص سفیداب نشاسته هر یک دو درم آرد نخود ده درم سفیده تخم مرغ یکعدد
در هم نموده بمالند و بآب گرم بشویند غسولی که سبوس و خشکی بشره را بر طرف سازد ص آب برگ
چقندر لعاب خطمی حلبه روغن بادام مغز تخم خربزه هر یک جزو در هم نموده بر سر و رو بمالند و بآب

کرم بشویند غسولی که عرق و بدبوی را دور کند ص برگ مورد گل سرخ گزمازج پوست انار سعد اذخر
هر یک جزو آرد باقلا دو جزو در هم آمیخته بر بدن مالیده بشویند غسولی که موی را جعد کند ص مازو
گزمازج برگ سرو گل خیری آمله مردارسنگ برگ سداب هر یک جزو را یک نیم جزو مجموع را با آب
برگ چقندر بیامیزند و بر موی مالیده بشویند غسولی که موی سیاه کند ص آب آمله آب برگ مورد حنا
در هم کرده بآن بشویند و بعده بروغن مورد که قدری لادن در وی گداخته باشند چرب کنند غسولی
که رنگ رو را سرخ گرداند ص سفیداب نشاسته قوه هر یک ده درم خرفه مقشر پنجدرم آرد عدس ده درم
سریشم ماهی کندر خردل هر یک دو درم مغز تخم خربزه کدو هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته با تخم مرغ آمیخته
بر روی مالند و بعد لمحه بشویند غسولی که رنگ روی تازه و سفید گرداند ص استخوان پوسیده تراشه
عاج مغز بادام شیرین و تلخ هر یک دو درم مغز تخم خربزه و کدو هر یک سه درم آرد باقلا آرد نخود هر یک
پنجدرم آمیخته رو بشویند غسولی که رنگ بشره زرد گرداند ص زردچوبه دقیق حلبه مردارسنگ هر یک
درم سفیداب سریشم ماهی هر یک سه درم پیه بز پنجدرم گل معصفر دو درم مجموع را در هم آمیخته بر
بشره طلا کنند بعد ساعتی بشویند غسولی که همان نفع دهد ص زیره سیاه را در آب زردی سائیده
طلا کنند و بشویند غسولی که بشره را صاف کند و اثر دانهها زایل گرداند ص جو مقشر نیکوفته یکوقیه در
نیم رطل شیر تازه بجوشانند تا تمام جوشیده شود خشک نمایند و کثیرا و نشاسته و سفیداب هر یک دو درم
مغز تخم جر جیر هر یک سه درم را با سفیده تخم مرغ آمیخته در بدن و روی مالند و بآب گرم بشویند غسولی
که کلف و اثر دانهها و نشانها که بر بدن باشد دور کند و بشره را صاف نماید ص پوست تخم مرغ
آشنان پرورده بآب خربزه آرد جو بیخ نی آرد باقلا فوفل زبدالبحر مامیران چینی هر یک ده درم
آرد نخود ده درم مغز بادام سه درم اجزا کوفته و بیخته بشیر میش آمیخته هر صباح و شام بر رو بمالند
و بآب گرم بشویند غسولی که بعد از تنقیه بدن و سر و رفتن حمام و پوشیدن رخت پاکیزه استعمال

اجفان را برطرف

اجفان را برطرف سازد ص موی زنج عاقرقرحا بوره ارمنی همه یا یکی را زیتها بجوشانند و مژگان را بدان
بشویند غسولی که منع بخار کند و ابتدای رمد حار و دمعه حار را نافع است ص پوست بلیله زرد
بلیله آمله مساوی نیکوفته شب در آب تر کرده صباح این آب تر کرده صباح این آب را در کف
کرفته چند دفعه بروز بر چشم زنند و باز بهمین آب چشم را بشویند غسولی که سر را بدان بشویند تمام
بگشاید و زکام را به پزند و تحلیل دهد ص سک یکوقیه فطر اسالیون پنج وقیه هر دو را با بینه دو شراب
انگوری در حمام سر را بدان بشویند

باب الفار

فلونیای رومی معجونیست
مبارک بسیار منفعت دارد و قولنج و بعضی عسر البول و سنگ گرده و مثانه برطرف نماید
خفقان امراض کبد و درد معده و نزله و درد سر دسرفه کهنه و نفث الدم و سیلان رحم و تسیح و قی الدم
و اسهال دموی را نافع است سرد است در اول درجه اول خشک است در آخر درجه سیوم ص زعفران
نیمدرم فلفل سفید بزرالبنج هر یک بیست درم افیون ده درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس جبلی دو درم
سنبل چهار درم ساذج هندی سلیخه عاقرقرحا فرفیون حب بلسان هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته بروغن
بلسان چرب کرده بار سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از ششماه برابر نخود شربت شاب
قولنج و درد گرده بآب کرفس دهند و بعضی عوض تخم مرغ کرفس دوقو کرده اند و قوت این تا سه سال
سال باقی میماند فلونیای فارسی منع آمدن خون از هر موضعی کند و درد نار ساکن گرداند و قی
و اسهال را سود دهد و ربا در رحم دفع کند و محافظت جنین نماید و دماغ را قوت دهد و حفظ
بیفزاید سرد است در اول درجه اول و خشک است در آخر درجه سیوم ص فلفل سفید بزرالبنج
هر یک بیست درم افیون ده درم بعضی گل مختوم نیم درم و یکدرم کندر زعفران یکدرم سنبل مرکی
عاقرقرحا فرفیون هر یکدو درم زرنباد جندبیدستر یکدرم درونج نیمدرم مشک لولو هر یک
سه دانگ کافور قیصوری یکدانگ و نیم مجموع دواها را کوفته و بیخته با سه برابر عسل صاف

باب الفار

سرشته بعد ششماه شربت یکدانگ تا دو دانگ و قوت این هم تا سه سال باقی می باشد فلونیا مقوی
اعضا و رئیسه بعده و نزله و درد ناف را دفع کند و مقاومت با سموم کند ص مروارید بد کهربا فرفیون
عاقرقرحا هر یک سه مثقال فلفل سفید بزرالبنج هر یک بیست مثقال زعفران تخم کرفس مصطکی زرنباد
عود غرقی هر یک پنج مثقال دارچینی اشنه ساذج هندی جدوار حب بلسان هر یک دو مثقال عنبر مشک هر یک مثقال
افیون صد مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور بسازند و بعد از ششماه شربت نیم دانگ تا یکدانگ فلونیای
فارسی که خواص بسیار دارد و منع آمدن خون کند و بعضی امراض کبد و معده را سود دهد و خفقان و
و اسهال را باز دارد و سنگ گرده و مثانه دفع کند و نزله و درد دندان و درد سر و سرفه کهنه را نافع است و قایم مقام
تریاق است ص یاقوت سرخ یاقوت کبود لعل بدخشی زمرد مروارید کهربا بسد یشب مصطکی حجر الیهود بزربیدان
اسارون فرنجمشک سنبل بهمنین تودری زرد و سفید و سرخ صندلین قاقلین سعد کوفی زنجبیل مرزنجوش
تخم کندر تخم کرفس تخم بلیون تخم شلجم تخم اسپست تخم انجره تخم کراث کبابه چینی پوست بیرون پسته نانخواه حب
بلسان عود بلسان ورق طلا عنبر اشهب هر یک ده مثقال ابریشم مقرض درونج جندبیدستر دارچینی ثعلب
جدوار گل سرخ ریوند خطائی مشک هر یک پنج مثقال گل گاوزبان فرفیون قرنفل شقاقل مایه قسط اعرابی
طباشیر حب الغار جنطیانا ساذج صمغ عربی کندر زراوند گرد زرنباد عاقرقرحا انیسون دار فلفل کشنیز ماهی
روبیان فطراسالیون سقنقور اقراص افعی قرفه زعفران زراوند طویل حب الزلم الجلک بادرنجبویه
مغز فندق مغز بادام مغز جوز مغز چلغوزه مغز حب الخضرا مغز حب البان مغز نارجیل ورق نقره هر یک سه
مثقال فلفل سیاه فلفل دراز بزرالبنج هر یک ده مثقال افیون یک رطل نبات سه رطل عسل چهار و نیم رطل
گلاب بیدمشک بقدر حاجت بدستور بسازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت نیم دانگ فلونیا شفا
بخش قایم مقام تریاق است و تقویت دل نماید و نشاط آورد و ممسک است ص افیون مصری پنج مثقال
فلفل سیاه بزرالبنج هر یک پنجدرم مرکی فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا هر یک نیمدرم گل مختوم نیم مثقال

درونج کهربا مروارید

درونج کهربا مروارید جندبیدستر هر یک یکدرم مشک دانگی عسل سه وزن ادویه بسرشند شربت مقدار نخود کلان
فلونیا تالیف حکیم عمادالدین شیرازی در تقویت و امساک باه بی نظیر است ضعف دل و خفقان دور کند
و نشاط آورد و دیگر فواید بسیار دارد ص یاقوت رمانی لولو ناسفته کهربا شمعی پادزهر حیوانی جدوار خطائی
مومیائی کانی هر یک دو درم درونج عقربی شقاقل صندل سفید هر یک چهار درم زرنباد طباشیر سفید دارچینی دار
فلفل آمله مقشر ورق گل سرخ پوست بیرون پسته زراوند گرد حب الغار حب الزلم حب السودا عود هندی نانخواه
انیسون بادیان قاقلین قرفه فطراسالیون مرصاف جندبیدستر سعد عاقرقرحا ساذج مایه قسط اعرابی
قسط شیرین اسارون سنبل هر یک پنجدرم خشخاش سفید مصطکی ثعلب جوزبویه بسباسه ریوند چینی
چلغوزه شامی مغز نارجیل بزرالبنج هر یک ده درم فلفل بیست درم زنجبیل هفت درم پوست بلیله همچنین
ابریشم مقرض قشر ترنج تخم پیاز و گندنا حب بلسان عود بلسان جنطیانا ماهی روبیان هر یک سه درم
عنبر اشهب دو مثقال مشک ترکی یکدرم کندر دو درم عسل صاف سه برابر مجموع بدستور مرتب سازند
فلونیا قریب المنفعت است ص ریوند چینی بسباسه زرنباد عود هندی دارچینی قرنفل اشنه ساذج
سنبل حب بلسان هر یک ده درم ثعلب بزرالبنج تخم کرفس زعفران هر یک پنجدرم فلفل سیاه افیون مصری هر
دو درم مصطکی رومی پنجدرم عاقرقرحا فرفیون هر یک سه درم مشک نیمدرم ورق طلا دانگی ورق نقره نیمدرم
اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و به سه چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد ششماه بقدر قوت
مزاج استعمال کنند فلونیا از اطبای گیلانی ص فلفل سیاه سنبل زنجبیل دارچینی مرکی فرفیون هر یک
ده درم زعفران ساذج هندی قرفه سلیخه اسارون جندبیدستر زرنب زراوند گرد عود بلسان حب
بلسان لسان العصافیر ثعلب عود صلیب فرنجمشک اشنه حب الزلم حب الفلفل تخم بلیون شیطرج
آمله مقشر خولنجان بادیان مشکطرامشیع پوست بیرون ترنج مغز حب الصنوبر کبار گاوزبان بادرنجبویه
ریوند چینی هر یک پنجدرم پوست هلیله کابلی مغز بادام و پسته تخم کرفس انیسون شقاقل مغز نارجیل خولنجان

بزر البنج هر یک ده درم قرنفل جدوار صمغ عربی هر یک سه درم کل ارمنی مصطکی هر یک دو درم کبابه بهمنین
شب انگیز هر یک چهار درم تودرین طباشیر سفید لولو کهربا حجر یشب مرجان عقیق یاقوت رمانی هر یک
سه درم زعفران ده درم عنبر اشهب دو درم مشک پنجدرم ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد
افیون ده یک مجموع کوفته و بیخته بروغن بروغن بادام چرب کنند و نیم وزن نبات سفید امیزند و
افیون و صمغها در گلاب تر کرده و نرم نموده صاف ساخته بار سه برابر عسل کف گرفته بقوام آرند
مقدار شربت برابر نخود بعد ششماه و عقب آن یک پیاله قهوه بنوشند **فلونیا محمودی** در زنان فایق تر و
در منافع قوی تر و در اجزا مختصر **ص** مشک نیم مثقال عنبر اشهب سنبل اسارون بسباسه عاقرقرحا هیل دارچینی
زنجبیل افیون هر یک دو مثقال تخم کرفس زعفران کل سرخ هر یک شش مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق
نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند **فلونیا** رومی طرسوسی موافق نسخه قانون
نافع است نفس الانتصاب سرفه ذات الجنب و ذات الریه درد رحم جنین بخوف و سعال و نفث الدم و خوانیق و نوازل
تحدره و قی الدم و فواق و درد اخشاء و طحال و جمیع اوجاع خصوص وجع قولنج را نافع است
ص افربیون سنبل عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران پنج مثقال افیون ده مثقال فلفل بزر البنج
هر یک بیست مثقال عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت شربت یکصه باب فاتیتر **فلونیا** در تر
ضعف باه که بسبب ضعف کرده باشد سود دهد **ص** فلفل بزر البنج هر یک بیست درم زعفران پنجدرم
سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک دو درم جند بیدستر یکدرم زرنباد درونج هر یک نیم درم مشک مروارید
ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته به نود مثقال عسل بسرشند شربت دانگی **فلونیا** که بجان حاید
دهد و نزله را دفع کند **ص** قرنفل جوز بویه بسباسه بزر البنج مغز بادام خشخاش سفید مغز تخم خیارین
هر یک دو درم و نیم سنبل عاقرقرحا زعفران افیون هر یک یکدرم و نیم بار سه وزن عسل بسرشند شربت
دانگی **فلونیا** حافظ الارواح که فواید بسیار دارد در برای تقویت دل و دماغ و خفقان سود دهد

صَ یاقوت رمانی

ص یاقوت رمانی و زرد و کبود لعل بدخشی فیروزه عقیق یمنی لسد کهربا یشب سادج کل سرخ گاوزبان دارچینی
طباشیر خرفه مقشر زرنباد آمله جند بیدستر مشک فادزهر حیوانی ورق طلا هر یک دو درم سنبل پوست بیرون پسته
تخم هندبا صندلین بهمنین ماه مرفیلن مصطکی کل مختوم ورق فضه هر یک سه درم لولو ناسفته پنجدرم
پوست ترنج درونج عقربی عنبر زعفران هر یک دو درم افیون ده درم نبات و عسل بالمناصفه سه وزن
ادویه ماء الورد ماء البهرامج بقدر حاجت بدرستی تیار سازند **فلونیا طهماسبی** که قوی تر از اول است
ص یاقوت مرجان کهربا عقیق یمنی مروارید ناسفته هر یک یکدرم عنبر ورق طلا و نقره ابریشم
مقرض عاقرقرحا سنبل فرفیون هیل زرنباد سادج صندلین پوست هلیله کابلی رازیانج سورنجان
لسان الثور بزر کرفس سعد کوفی قشر اترج زنجبیل جند بیدستر درونج کل سرخ کل مختوم قطر اسالیون
قط شیرین حب الزلم بوزیدان فادزهر هر یک دو درم مشک فلفل سفید بزر البنج زعفران بهمنین
شقاقل جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی هر یک سه درم عود هندی مصطکی خصیة الثعلب هر یک چهار
درم افیون ده درم گلاب بید مشک بقدر حاجت عسل سه وزن ادویه **فلونیا** نسخه حکیم عماد
الدین محمود فواید بسیار دارد **ص** یاقوت لعل مروارید مرجان کهربا یشب ورق طلا و نقره جدوار
بوزیدان سورنجان درونج زراوند کل سرخ ابریشم عاقرقرحا فلفل هر یک یکدرم عود غرقی صندل سفید
سنبل مایه شتر اعرابی خصیة الثعلب زرنباد خولنجان تودرین بهمنین بادرنجبویه گاوزبان تخم کندنا مصطکی
دار فلفل بزر البنج سعد کوفی کبابه زنجبیل دارچینی فلفل قاقله صغار و کبار لسان العصافیر خشخاش
تخم ترب تخم شلجم تخم کتان تخم بلبوس مغز نارجیل مغز تخم کدو و خربزه و خیارین و چلغوزه بادام
جند بیدستر هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون دو دانگ ده درم فرفیون یکدرم رب فواکه عسل سفید
نبات سه وزن ادویه گلاب بقدر حاجت بدستور مرتب سازند **فلاسفه** که مادة الحیات نامند
هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و نسیان و سلسل البول و درد کمر و کرده و اوجاع

مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ بشره برافروزد و بوی دهان
خوش کند و پیران و سرد مزاجان را بسیار موافق بود **ص** زنجبیل فلفلین دارچینی آمله مقشر پوست | سرد مزاجان
هلیله و بلیله زراوند مدحرج شیطرج ثعلب پنج بابونه مغز نارجیل و چلغوزه هر یک ده مثقال کل بابونه
پنج مثقال مویز منقی سی مثقال دوا را کوفته و بیخته مغز ها جدا کوفته به سه وزن عسل بقوام آورند
شربت دو مثقال بعد چهل روز گرم در درجه اول و خشک است در یک سوم درجه در سه ربع **فلاسفه** نسخه
دیگر که قوی تر است از اول **ص** پوست هلیله و بلیله فلفل کرو دارچینی دار فلفل زنجبیل بادیان هر یک
پنج مثقال آمله ثعلب هر یک ده مثقال شیطرج زراوند کم دو سورنجان کل بابونه هر یک هفت مثقال قاقله
صغار و بسباسه هر یک دو مثقال مغز چلغوزه مغز فندق هر یک شش مثقال مویز منقی چهل مثقال قند و عسل
بالمناصفه سه صد مثقال شربت از دو مثقال تا سه مثقال **فیروز نوش** نسیان و فالج و
مغص ریحی و امراض زنان حامله را که پسنده درست باشد سود دهد و هر بادهای غلیظ دفع کند
ص فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت درم افیون بزر البنج هر یک بیست درم
بار سه چندان عسل بسرشند بعد از ششماه دو دانگی شربت بود **فنجنوش** از بدر الدین قلانسی بجهت
معده حار که با اسهال و ادرار باشد سود دهد **ص** آمله هلیله بلیله اصل السوس مقشر ورق کل سرخ
اذخر هر یک ده درم خبث الحدید مدبر برابر ادویه شکر طبرزد سه وزن بدستور بسرشند شربت دو درم
بشراب سیب **فنجنوش** بلیلجات ده درم فلفل دار فلفل زیره سیاه زنجبیل تخم شبت تخم کندنا تخم کرفس
تخم شلجم جوز بویه خلنجه دارچینی سعد قرنفل هر یک درمی بسباسه قاقله عود مشک هر یک دو درم حب الرشاد
ابیض سه وقیه خبث مدبر بهموزن ادویه سه وزن عسل بسرشند بعد از ششماه شربت دو درم **فنجنوش**
معده را قوت دهد و بواسیر را سود دهد و باه زیاده کند و رنگ روی برافروزد و سرعت انزال
انزال را نافع است **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه آمله مقشر شیطرج سنبل فلفلین زنجبیل

سعد هر یک ده

سعد هر یک ده درم تخم کندنا تخم شبت هر یک چهار درم سلیخه دو درم خبث الحدید صد درم عسل
سه وزن ادویه کوفته و بیخته خبث الحدید را چهار ده روز در سرکه خیسانیده خشک نموده صلایه کنند
چندانکه بیرون آب قرار گیرد بروغن بادام بریان کنند مجموع را بعسل مقوم سرشته معجون سازند بعد از
ششماه شربت دو درم و بعضی دو دانگ مشک داخل می نمایند **فنجنوش** بسیاری بول که از سردی باشد
برطرف نماید و معده را قوت دهد و نشف رطوبات او کند و آب دهان زایل کند **ص** خبث الحدید مدبر
بیست درم قشور کندر در سرکه خیسانیده و خشک نموده پنجدرم طباشیر سفید چهار درم شوکران دو درم
کشنیز سه درم کوفته و بیخته با میبه ساده بسرشند شربت بامداد و شبانگاه سه درم با شراب **فنجنوش**
معده و باه را قوت دهد و سرعت انزال و بواسیر را نافع است **ص** پوست هلیله زرد کابلی شیطرج تخم کرفس
هیل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان مشک هر یک شش درم پوست هلیله زرد و کابلی شیطرج تخم کرفس
هیل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل هر یک چهار درم
تودرین قرنفل سنبل جوز بویه فلفلمویه هر یک هشت درم سعد ده درم زعفران پنجدرم مشک دو درم عنبر اشهب
یکدرم خبث الحدید مدبر بوزن برابر اجزا کوفته و بیخته بروغن کل چرب کرده بعد یکشب بار سه وزن
عسل مقوم بسرشند و بعد ششماه شربت دو دانگ تا دو نیم مثقال با شیر گوسپند **فنجنوش** بجهة بواسیر
و اشتها و هضم طعام و تقویت معده و سرعت انزال نافع تر است و باه بیفزاید و منافع بسیار دارد
ص پوست هلیله و بلیله آمله دار فلفل زنجبیل فلفل سعد شیطرج زیره سیاه تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا
سلیخه مغز تخم کدو جوز بویه حب بلسان نعناع زرنباد انیسون بادیان کشنیز قصب الذریره ناردین مشک
لسان العصافیر خولنجان هر یک دو درم قرنفل دارچینی دانه هیل عود غرقی بهمنین تودرین گاوزبان
مصطکی صندل سفید هر یک چهار درم بسباسه کل بنفشه اسارون کل سرخ هر یک سه درم خبث الحدید مدبر
مدبر برابر اجزا با چهار چند عسل مقوم بسرشند شربت دو مثقال **فیاض الحق** انیس خلوت سرای

سرور است و نعم البدل جدوار قایم مقام سقنقور است رفیق طریق دار الملک بیناییست حریق حقیقت
بیت المعمول کشائیست معجون لبوب شادمانی فیاض بهار زنده کافی مطبوع طبایع آمل جان است
صمغی از ضایع رحمان است ص کمابیجنیه دارچینی قاقله کبار بهمنین تودری سرخ صندل سفید سفید قرنفل کل
سرخ کندر زنجبیل پوست بیرون پسته تخم جرجیر تخم خشخاش سفید عود قماری زرشک بیدانه خولنجان نانخواه
نانخواه کهربا شمعی هر یک ششدرم سعد کوفی حصیته الثعلب مصطکی رومی شقاقل مصری بسبار پوست ترنج
کل خشخاش سفید طباشیر سفید ورق طلا و نقره هر یک ده درم زعفران چهل درم زرنباد درونج شبهدانه
بادرنجبویه مغز فندق مغز چلغوزه هر یک هشت درم مایه شتر اعرابی پانزده درم گاوزبان گیلانی پنج درم عود
سفید تودری زرد قسط شیرین رازیانه مویز منقی مرجان حب بلسان هر یک سه درم بادرنگ بویه ورق
خطائیه هر یک ده درم مروارید ناسفته عنبر اشهب هر یک هشت درم مشک تبت تخم شلغم هر یک ده درم
مروارید ناسفته عنبر اشهب هر یک هشت درم مشک چهار درم آب به شیرین آب انار شیرین هر یک صد درم
گلاب بید مشک هر یک یک شیشه روغن بادام یکپیاله قهوه خوری قند سفید دو وزن ادویه عسل یکوزن
ادویه بدستور سرشته فندادیقون در اعمار السودد بد و بادها بشکند و معده را گرم کند کرم خشک است
در دو درجه ص زعفران انجدان تخم کرفس تخم سداب زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هر یک ششدرم
فلفل هفت درم عسل سه وزن ادویه شربت یکمثقال تا دو مثقال فندادیقون قریب المنفعت است
ص زنجبیل فلفل سنبل هر یک ششدرم مصطکی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس پودینه هر یک ده درم سانج
سه درم کوفته و بیخته بعسل سرشته فندادیقون نسخه منهاج از ردمیان است اوجاع معده و ضعف
کبد و نفخ و بادها معده و روده را سود دهد ص زنجبیل فلفل سنبل هر یک ششدرم نانخواه مصطکی
انیسون هر یکدام چهار درم تخم کرفس نعناع خشک هر یک پنج درم زیره کرمانی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا
هر یک ده درم سانج یکدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربت دو مثقال

فلافلی

فلافلی نسخه کامل الصناعت در درد معده و شهوت کلبی و برودت معده و شهوت کلبیه برودت معده را سود دهد و بادهای غلیظ
فلافلی نسخه منهاج سردی جگر و معده و بسیاری رطوبت که در بدن باشد و بادهای غلیظ و تب ربع و تبهای
بلغمی مزمن و السوداء الاستمرار را سود دهد ص فلفلین دارفلفل هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیساليوس
بلیله اسارون زرشک هر یک درمی کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربت دو درم فودنجی جاوی
صغیر درد کبد و طحال و تب بلغمی ربع و قشعریره را سود دهد ص فودنه شهری و جبلی فطراساليون
سیساليوس هر یک ده از ده درم تخم کرفس بادآورد حاشا هر یک چهار درم کاشم پنج درم فلفل سیاه
چهل و چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربت یکدرم با آب گرم فلافیون
استعمال آن قطع بواسیر انف کنند و بعسل حل کرده و فتیله بدان تر کرده در بینی گذاشتن نتن انف
را که از ماده معفنه غایره که ملاصق با استخوان سرایت کرده باشد دور کند اما پیش از استعمال این فتیله تقلیلی
روغن سعوط کنند و بعد بر داشتن رعایت مزاج دماغ کنند اگر گرمی دریابند شیر دختران و روغن بنفشه و
آب کدو و آب بید مشک و اشباه اینها اطفا کنند جهت خورده شدن گوشت لثه که متعفن شده و جهت افتادن
دندان فایده کلی دهد ص نسخه بحر الجواهر نوره غیر منطفی زرنیخ زرد و سرخ شب هر یک هفت درم اقاقیا
دوازده درم کوفته و بیخته ابر که قرص ها ساخته خشک کنند وقت حاجت همچنین خشک بپاشند یا بر موضع
علت ببرکه سرشته طلا کنند فلافیون نسخه منهاج که همان منفعت بخشد ص نوشادر چهار دانگ شب یمانی
اقاقیا زرنیخین هر یک ده درم و نیم اهک ناشکفته سه درم و نیم سائیده بسرکه سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک شود
باز از سفال جدا کرده نگاه دارند فلدفیون نسخه بجی همان منفعت دهد ص اقاقیا دوازده درم نوره
زنده هشت درم شب زرنیخین هر یک ششدرم مرچهار درم قرص ساخته با استعمال آرند منقول از
شرح حکیم علی گیلانی ص اقاقیا دوازده درم نوره موصوفه ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم
زرنیخ زرد شش درم کوفته و بیخته قرص ها سازند فلدفیون که لثه و دندان و انف مغم را نافع است ص
نوشادر چهار دانگ نمک اندرانی سوخته یکدرم و نیم شب یمانی خالص دو درم اقاقیا زرنیخین هر یک دو درم

ونیم نوره آب ندیده و مرصاف هر یک سه درم همه را نیم سحق کرده خلط کنند بخل شخمین غلیظ کرده
بر خشت نو بمالند و در سایه خشک کنند پس از آجر بر داشته پاره پاره کرده نگاه دارند وقت حاجت
آمیخته بمالند و انگشت را بر غمور و بیخهای دندان آهسته تر تا رسانیکه از غمور و لثه خون روان کردد
بعد از آن مضمضه کنند بسرکه و آبی که در آن اطراف مورد را جوشانیده باشند و قدری روغن گل
داخل کرده یا از سه روز بگذارند اگر چیزی احتیاج باشد دیگر بار اعاده کنند فقاع علی منقول از
تذکره منشط شدید التفریح و مقوی حواس است و حافظ صحت مبرودین و مشایخ است فالج و رعشه
و امراض بارده را سود دهد ص جو مقشر نفخ جوز بویه بسباسه قرنفل هر یک جزو زعفران ششم حصه یکجزو
همه را در آب بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده ده جزو عسل آمیخته به آتش ملایم بجوشانند که بقوام
عسل آید فقاع قریب المنفعت است ص ضبر حواری یک جزو تخم کرفس نعناع هر یک نیم سکر ده جزو
بجای شیر نیز بسبب میکنند تولید خون می نماید و هاضم و مفتح سده است لیکن بخار غلیظ بدماغ
صعود میکنند و فربهی آرد و بعضی از عصیر قصب میسازند محرم اخلاط است و فقاعی که از شعیر
زند خلط بد و نفخ و عفونت پیدا کند و مضر است به عصب و مصدع و مدر بول است و خلطی که در
بدن از فقاع تولد کند سریع الاستحاله است بعفونت و مورث جذام است و آنچه با انار دانه
بسازند تشنگی بنشاند و گرمی اندام بشکند و مقدار کثیر از فقاع یکم رطل معتدل و ثلث رطل
فقاع برنج قریب الشعیر است مگر اینکه قلیل النفخ به نسبت مذکوره و قبت استعمال کرد
آنست که طعام منهدم شود و از معده نزول کند فتیله دوار و سدر بار منقول از منهاج
ص روغن سوسن یاسمین هر یک یکدرم روغن بلسان دانگی مشک خبد بیدستر صبر هر یک طسوجی
سائیده ممزوج نموده فتیلها در آن ملوث کرده در هر دو گوش و هر دو سوراخ غرب بعد از فشردن
دن مالیده ابریشم پاک کردن بایدو هست بینی گذارند فتیله که در سوراخ غرب بعد از فشردن

ودر ابریشم پاک کردن باید داشت ص برگ سداب در آب انار ترش سائیده فتیله ساخته بکار برند
فتیله که چشم را سود دهد ص سعد سنبل صبر گل سرخ قرنفل کوفته و بیخته با آب پودینه سرشته فتیله ساخته
در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند بار شسته باشند فتیله که نتن بینی را دور کند ص
مشک کافور هر یک چهار حبه اقلیمیا ملح اندرانی هر یک چهار قیراط مازو مر هر یک نیم درم بوره ارمنی
قصب الذریره فیسرین قرنفل هر یک یکدرم اجزا کوفته فتیله بعسل تر کرده ادویه بر آن پاشیده در بینی
نهند فتیله که همان فایده دهد ص قلقطار قرنفل هر یک یکدرم پوست انار هر یک یکنیم درم قصب الذریره
سک هر یک سه درم کوفته و بیخته بشراب تر کرده بدوا آلوده در بینی نهند و اگر مر حماما آقاقیا مساوی
بعسل فتیله سازند و اگر دار شیشعان سائیده بعسل فتیله سازند و اگر حماما و گل سرخ و مر
بر روغن ناردین فتیله سازند و در بینی نهند همان منفعت بخشد فتیله جهت بثور باطنی انف
نافع است ص فتیله پارچه در سرکه کهنه که نمک در آن حل کرده باشند غوطه داده مکرر در بینی نهند
و خشک کنند فتیله جهت بواسیر انف نافع است ص جوز السرو و انجبیر مساوی کوفته و بیخته فتیله کرده در
بینی نهند و اگر فتیله را در آب پودینه یا شراب یا سرکه تر کنند و پودینه کوهی خشک سائیده بر آن
پاشند و در بینی نهند و اگر اشنان سبز مرصاف مساوی فتیله کتان در سرکه انگور تر کرده دوا
بر آن پاشیده در بینی نهند و اگر کندر یکدرم شب عفص قشور نحاس هر یک چهار درم قلقدیس
ششدرم زاج قلقطار مر هر یک هفت درم خل یک قسط همه را در ظرف نحاس پخته تا بقوام
عسل آید با فتیله بعمل آرند همان منفعت بخشد فتیله که بمر و قطع بواسیر انف کند ص پوست
انار کوفته و بیخته با آب فتیلها ساخته قدری زنگار و پوست انار پاشیده در بینی نهند و اگر پوست
انار ترش را بکوبند و بپزند و به آب انار بسایند بحدی که قابل فتیله ساختن گردد فتیله های
طویل ساخته اکثر اوقات شب در بینی دارند فتیله جهت بواسیر انف از ورم رخو بودن نافع است

ص دم الاخوین انزروت تربک بگلاب و قدری سرکه فتیله ساخته بعد از استعمال هم زنگار نهند فتیله
که جراحت و جرب بینی را دفع کند ص آب انار ترش را در دیگ مسی به پزند تا نصف بماند پس فتیله
بآن آلوده در بینی گذارند فتیله که ریش بینی را منفعت بخشد ص زاج سیاه شب یمانی مرتیال
مس نحاس سوخته هر یک پنجدرم زراوند طویل ششدرم کندر دوازده همه را کوفته در دو من آب بپزند
تا بقوام عسل آید فتیله بدآن آلوده در بینی نهند فتیله که همان منفعت دهد ص مازو یکدرم ردی سوخته
بورهٔ ارمنی هر یک یکدرم و نیم زراوند کم و اقلیمیا نقره هر یک دو درم کرمانج گلنار آبار سوخته کندر هر یک سه درم
شب یمانی مرزرنیخ هر یک چهار درم زاج سیاه قلقطار قلقدیس هر یک ده درم کوفته با سرکه تند چندان
بپزند که بقوام عسل آید فتیله را دران تر کرده در بینی گذارند بعد از آنکه بینی را بآب چقندر شسته باشند
فتیله که رعاف باز دارد ص از خرقه کتان فتیله سازند و مداد ملوث کنند و زاج مصری باریک سائیده
بران افشانند و اگر زیره را بسرکه سائیده و فتیله بدان آلوده در بینی نهند و اگر سریشم ماهی را
سوخته با هموزن آن کافور سائیده آمیخته در فتیله پاشیده در بینی نهند و اگر حقفص هندی سوخته با آب
بادروج سرشته فتیله تر کرده در بینی نهند و اگر قلقطار و زاج مساوی در قلیل به نخاله عنکبوت فتیله
کرده نهند و اگر گرد آسیا کندر صبر بسرکه و سفیدهٔ تخم مرغ سرشته فتیله کرده در بینی نهند و اگر قلقطار
اقاقیا مو خرگوش کندر سرگین خر آلوده مدین ادویه گردانیده نهند و اگر افیون دانگی گلنار
گرد آسیا مازو هر یک نیمدرم کوفته و بیخته بعصاره سرگین خر سرشته تار عنکبوت گردانیده بعد از انکه
بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند و اگر کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار ترش
شب یمانی مساوی کوفته و بیخته بآب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشته فتیله بدان آلوده
و اگر فتیله را بمداد آلوده کرده مازو شب یمانی گلنار صمغ عربی سحق کرده باشند و اگر فتیله بمداد تر
کرده کهربا کاغذ سوخته صدف بسد شاخ گاو کوهی پوست بیضهٔ مجموعه سوخته سائیده بران پاشیده

در بینی نهند همان منفعت بخشد فتیله که گرانی گوش را به برد ص انجیر سفید شکافته تخم
و عسل ازو جدا ساخته بورهٔ ارمنی خردل قردمانه کوفته بدان سرشته فتیله ساخته در گوش نهند
و اگر خردل در انجیر پر درا کوفته فتیله سازند همین کافیست و اگر میوهٔ سایله را بفتیله آلوده
در گوش نهند چرک را کم کند و درد را سود دهد و اگر انزروت را باریک سائیده در عسل
آمیخته فتیله بدان آلوده در گوش نهند قرحهٔ نو و کهنه را سود دهد و اگر فتیله بعسل آغشته کرده
قلقطار سائیده بران پاشیده در گوش نهند نیز فایده دهد و اگر انزروت و تخم مر درا کوفته
بعسل آمیخته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند درد و ریم دفع کند و اگر انزروت طلم کندر و دفع
دم الاخوین مساوی سائیده در عسل آمیخته فتیله بدان ملوث کرده در گوش نهند قوی العمل است
و اگر سرکه و خل خمر هر یک ده درم با آتش بجوشانند و کف دور کنند و قدری زنگار سائیده ممزوج
کرده در گوش نهند و اگر عسل یکجزو زهرهٔ گاو دو جزو بهم آمیخته فتیله بدان تر کرده صبح و شام
در گوش نهند و اگر توبال مس زرنیخ و عسل و سرکه تند فتیله آلوده کرده در گوش نهند همان
فایده دهد فتیله جهت اکلهٔ گوش علامت آن وجع شدید و بر آمدن قشور مثل قشور قرحه
از گوش ص سرکه عنصل عصارهٔ حنظل مساوی و قدری زرنیخ سرخ شب یمانی جزو قلیل زنگار
و توبال نحاس هر یک جزوی جند بیدستر فلفل هر یک چهارم حصه یکجزو قشور رمان قلقند نیم حصه
این اجزا همه را در شراب و عصارهٔ حصرم بخیسانند ده روز پس بجوشانند با آتش ملایم
و قدری زعفران انداخته نگاه دارند فتیله از کاغذ خطائی یا پنبه ساخته بدین دوا آغشته
بهم در گوش نهند فتیله که کرم گوش برآورد ص دار شیشعان کوفته بروغن قیر خمیر کرده در گوش
نهند فتیله که گوشت زاید گوش را بخورد ص جوز السرو خوب باریک سوده با انجیر کوفته فتیله
ساخته در گوش نهند و اگر قثاء الحمار بنیدانک خربق سیاه جعده هر یک یکدانک و نیم کوفته

و بیخته در روغن عقرب دو درم گداخته فتیله سازند و در گوش نهند لحم زاید و ثولول را ببرد و تحلیل کند فتیله
که خون از مقعد بند کند ص مرصاف اقاقیا بزر البنج صمغ برنج بریان مساوی کوفته با آب مورد سرشته فتیله
سازند فتیله مسهله بورهٔ ارمنی شحم حنظل هر یک سه درم خطمی سفید سه درم کوفته و بیخته بقوام قند با شکر
آمیخته فتیله سازند فتیلهٔ مسهلهٔ قوی نمک هندی بورهٔ ارمنی هر یک ده درم محموده سه درم بنفشه چهار
شکر چهار ده درم درم ربالسوس هشت درم آب نیشکر ده درم شکر را در آب نیشکر بقوام آورده ادویه سائیده در آمیزند
و بر جامه که بروغن کتان یا بنفشه چرب کرده باشند فتیله ساخته بردارند فتیله خوشبو که گاه بسوزند
ص عود غرقی عنبر لادن هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم بیخ بنفشه سه درم میعه سایله سلیخه هر
یکدرم در گلاب دواها کوفته خمیر کرده فتیله سازند خشک شمعه بسوزند فرزجه که افراط خون حیض باز
دارد ص مر اقاقیا گلنار صدف سوخته شب یمانی هر یک دو درم افیون دو دانگ کوفته و بیخته بآب
برگ مورد سرشته فرزجه سازند و اگر گلنار شب یمانی گل ارمنی آب برگ مورد آب لسان الحمل و آب
برگ سدر مجموع را کوفته درهم آمیخته یکدانگ کافور آمیزند و پاره پشم نرم آلوده فرزجه سازند و اگر
اقاقیا در نوید لادن و زعفران و کافور و گل ارمنی هر یک مساوی کوفته و بیخته بآب لسان الحمل
فرزجه سازند و اگر کاغذ سوخته مازو و اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ حقفص پوست خشخاش
سوخته جفت بلوط مساوی کوفته و بیخته بآب مورد سرشته بر پشم پاره بردارند همان عمل کند
فرزجه که حیض به بند ص سرمه و گلنار و جلنار اقاقیا شب یمانی مازو سبز کاغذ سوخته
سرشته به پشم پاره بردارند فرزجه که همان فایده دهد ص مازو شاخ گاو کوهی پوست بیضه سوخته
یا کاغذ شاذنج عدسی سرمهٔ سیاه همه را سوخته کهربا اقاقیا دم الاخوین گل قبرسی مساوی
کوفته و بیخته بآب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند و اگر مازو گلنار جفت بلوط مساوی
کوفته و بیخته بآب برگ مورد فرزجه سازند و بردارند همان فائده دهد فرزجه که حیض براند

و بچه مرده بیندازد ص مرمکی فودنه ابهل هر یک چهار درم سداب پنجدرم مویز منقی دو درم
کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو و مویز سرشته فرزجه سازند فرزجه که حیض برآند و بچه مرده و زنده بیندا
زد ص ابهل سداب اشنان مشکطرامشیع هر یک ده درم جاوشیر قنه هر یک نیم درم شونیز فراسیون
هر یک درمی با قطران سرشته استعمال کنند فرزجه که بچه مرده و زنده به بیندازد ص اشنان فارسی
عاقرقرحا شونیز سداب فرابیون هر یک قدری کوفته و بیخته بروغن زیت سرشته استعمال نمایند فرزجه
که بچه مرده و زنده بیندازد ص مرمکی جاوشیر خربق سیاه فرفیون هر یک قدری کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو
سرشته استعمال نمایند و اگر کندش سحق کرده با عسل آمیخته فرزجه ساخته زن بردارد بچه مرده و زنده
بیرون آورد فرزجه که حیض بگشاید و اوجاع رحم که از برودت باشد سود دهد ص کندر قنه مقل
هر یک ده درم جاوشیر اشق زعفران جند بیدستر هر یک یکدرم مصطکی میعه سایله روغن لوس
روغن بابونه همه را بدستور ساخته بعمل آرند فرزجه که مشیمه و جنین میت برآورد ص زراوند
گرد ابهل حرف مساوی کوفته با قطران سرشته فرزجه سازند فرزجه که حیض برآند اشنان جاوشیر عاقرقرحا
سداب هر یک دو درم فرفیون نیمدرم کوفته بقطران سرشته فرزجه سازند و اگر زهرهٔ گاو روغن بلسان
مساوی آمیخته به پشم پاره بردارند همان فایده دهد فرزجه اگر زن بکار آرد نطفه آن فلغزد و
قرار گیرد ص فلفل سیاه مر هر یک درمی افیون دو درم شحم ارمنی حنظل هر یک یازده
درم کوفته بشراب سرشته در پارچه بسته پیش از جماع مثقالی بردارند فرزجه که آبستن را مفید
بود ص سرگین بز کوهی مایه خرگوش هر یک قدری کوفته و بیخته بعسل گرم آمیخته پارهٔ پشم آلوده
بعد از طهر بردارند و اگر گشنگشت را در لبن سحق کرده پشم را بدان آلوده بخود بر
گیرد آبستن گردد و اگر درست آنرا در ادیم کوفته بر ساق پای چپ بندند آسان
بزاید مجرب است فرزجه که همان فایده دهد ص مایران چینی سورنجان زبد البحر پاینه

خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات برابر کوفته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که همان
منفعت بخشد اگر بعد از طهر بردارند ص مایه خرگوش و سرگین او بعسل سرشته به پاره پشم آلوده
بردارند تا سه روز بعده صحبت فرزجه که معین آبستن باشد و نهایت مفید بود ص زعفران
حماما سنبل الطیب هر یک سه درم ساذج قردمانا هر یک دو درم پیه بط و مرغ و بز و زرده تخم
مرغ برشته هر یک بیست درم روغن ناردین در آنچه کوفتنی باشد بکوبند و آنچه گداختنی
باشد بگدازند و مجموع را در هم خلط نمایند و پشم پاره آلوده بعد از طهر بردارند و صحبت نمایند
فرزجه که برای آبستن بسیار نافع و مفید و مجرب ص انفحه خرگوش و سرگین او و زهره شیر و
گرگ و ماهی هر یک قدری در هم آمیخته سرشته و پشم پاره نرم آلوده بعد طهر بردارند جهت
دارند فرزجه که منع آبستن کند و بچه مرده و زنده به بندازد ص شکوفه کرنب و تخم او
واشنان هر یک قدری کوفته و بیخته با آب سرشته استعمال کنند فرزجه که مانع آبستن شود و نگذارد
که بار گیرد و اگر بار گرفته باشد ساقط گردد ص مازو چهار عدد برگ سداب صحرائی دو درم
قطران در مرابیل نیم درم کوفته و بیخته بسرگین تازه فیل فشرده سرشته بردارند فرزجه که همان
عمل کند ص حب الآس مازو هر یک قدری کوفته با آب گرم سرشته پیش از جماع بردارند فرزجه که
همان نفع دهد ص زعفران طاهر هر یک دانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته و بیخته
سفیده تخم مرغ و روغن گل سرشته بردارند فرزجه که مانع آبستن بود ص سرگین فیل خردل
حب القلقل استخوان زغر و رکوفته و بیخته با سفیده بابلی سرشته با پشم پاره بردارند زن هرگز آبستن
نشود و اگر شود بچه بیندازد فرزجه که فرج را تنگ کند و رحم را قوت دهد ص تخم کدو
سنبل مرزنجوش قشور کندر صعتر اذخر گل خیر گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس اجزا مساوی
کوفته و بیخته بروغن ناردین سرشته پاره پشم نرم آلوده کرده بردارند فرزجه که زن چون

بردارد فرج را...

بردارد فرج تنگ کند و پاکیزه گرداند ص مشک زعفران در شراب ریحانی جوشانیده خرقه کتان
در آن تر کرده خشک کرده ساخته بردارند فرزجه قبل از جماع کنند مشک عنبر عود هر یک دو
دانگ سائیده در شراب جوشانیده به پشم پاره بردارند و صمغ سوسن بردارند همین عمل کند
فرزجه که فرج تنگ و نرم و گرم و خوشبو گرداند ص مازو سبز فقاح اذخر سک رامک
هر یک نیم درم مشک زعفران هر یک دانگ همه را در قدری شراب جوشانیده به پاره صوف
آلوده بردارند فرزجه که همان نفع دهد ص سک زعفران سعد عود هندی قرنفل هر یک یک درم فقاح اذخر
تخم گل هر یک نیم درم مازو سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک دانگی آمله یک درم اجزا کوفته و بیخته بگلاب سرشته
شیاف سازند و یا در پشم آلوده بردارند فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو و خشک گرداند و نتن رحم زایل کند ص سک
زعفران هر یک جزو در شراب جوشانیده پارچه کتان آلوده خشک کرده پاره از آن بردارند فرزجه سیلان
رطوبت از رحم باز دارد و فرج را تنگ سازد ص مازو سبز تخم حماض جفت بلوط کزمازج برگ مورد گلنار
هر یک جزو نیم کوفته جوشانیده صاف نموده خبث الحدید و سرمه هر یک دانگی نرم سوده آمیزند و پارچه کتان آلوده
خشک سازند و پاره از وی بردارند فرزجه که تنگ و خوشبو گرداند و رطوبت رحم نشف کند ص سک گل سرخ
مورد کم مازج گلنار سعد سنبل پوست انار قرنفل هر یک جزو نیم کوفته جوشانیده صاف نموده و نیم درم ... بر ...
و استعمال کنند فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو سازد و رطوبات و نتن رحم بر طرف سازد ص سک رامک زعفران
راسن قرنفل هر یک درمی سعد سنبل فقاح اذخر هر یک دو درم تخم گل نیم درم لادن یک درم مشک دو دانگ اجزا
کوفته و بیخته بگلاب سرشته فتیلها کرده بردارند فرزجه که زن پیر را بارکرده کند ص اقاقیا سعد سنبل باریک
سائیده در شراب قابض تر کرده بصوف بردارند و اگر سرگین کبوتر سرشته با نیم نرم دو درم در کتان بسته
به پشم پاره بردارند همین عمل کند و اگر پوست آزاد درخت که بکاین نامند خشک کرده سائیده بردارند
بغایت تنگ کند فرزجه که رحم را نافع است ص سداب نعناع پوست انار عدس مقشر هر یک جزو ...

ورق طلا و نقره هر یک دو دانگ

در گلاب و سرکه جوشانیده پشم پاره آلوده بردارند فرزجه که فرج را تنگ کند و قریب به باکره گرداند
ص زهره خر و مشک و زعفران مساوی با هم صلابه کرده فرزجه سازند فرزجه که اختناق رحم را سود دهد ص
پیه مرغ و بط و زعفران سنبل حماما مصطکی هر یک یک درم روغن بلسان و سوسن هر یک سه درم موم شش درم
بدستور معمول به پشم پاره آلوده بردارند فرزجه که ضعف رحم را سود دهد ص حب بلسان روغن ناردین
هر یک سه درم قرنفل جوزبویه کتان سوخته هر یک دو درم کوفته با روغن بلسان آلوده با پشم پاره بردارند
فرزجه که ریاح رحم را سود دهد ص تخم شبت تخم کرفس قنه سکبینج مصطکی زیره مدبر حماما قسط میعه سائله سنبل
علک البطم اشق جندبیدستر مساوی کوفته و بیخته با روغن شبت و بابونه بدستور بعمل آرند فرزجه که رحم را
که اندمال کند نافع است ص سداب کوهی پودینه پوست انار عدس مقشر مساوی کوفته در قدری گلاب
و سرکه پخته به پشم پاره بردارند فرزجه که فرج را فراخ کند چنانچه اگر دختر هفت ساله فرزجه کند بی زحمت
ازاله بکارت و توان کرد ص نمک اندرانی در روغن گاو و عسل مساوی در هم آمیخته فرزجه سازند بردارند
فرزجه که در رحم و بواسیر و ورم صلب را نافع بود ص بابونه پیه بط موم سفید فلفل اشق مقل مساوی
صمغها را در میفختج حل نمایند و پیه و موم را بگدازند و در هم سرشته فرزجه سازند باب القاف
قفطار غان صغیر جهت اسقاط جنین و اوجاع زنان حامله و جمیع امراض بارده را نافع است
و از ترکیب بعضی یان است نسخه کامل الصناعت و اجزای نسخه کبیر چون نایاب و مشکل تر و زاید بود لهذا
اکتفا بصغیر نمود که سهل است و همان نفع دهد افیون پانزده درم زعفران فلفل بزر البنج هر یک
ده درم حب بلسان کندش حاشا حماما پوست بیخ لفاح اشنه سلیخه اشق کندر بیخ سوسن عود بلسان
شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر هزارچشان اسقند شیطرج قردمانا سنبل حب الغار
دم اخوین نمک هندی اشنان کوکر وبرنگ کابلی فلفل دراز خربق هر یک دو درم مشک دو دانگ ابریشم
یک درم فرفیون هفت درم قرنفل ساذج هندی شونیز پیه کرگدن مرارة فیل قسط تلخ هر یک چهار درم

ورق طلا و نقره هر یک دو دانگ

ورق طلا و نقره هر یک دو دانگی زرنباد درونج کافور هر یک سه درم سنبل هشت درم زراوند مدحرج نانخواه صعتر بیخ
زوفا حب بکثری کرنب بحری خیارشنبر بیخ جوز رومی طالیسفر بیخ شهدانج هر یک دو درم آنچه کوفتنی است در شراب
مثلث کهنه بخیسانند و بگذارند و بار سه چند عسل سرشته بعد از شش ماه استعمال کنند قوفیون که در نسخه مفرح
دیطوس که از منتخبات این سبیل داخل میشود ص مویز سرخ بیدانه چهار درم علک البطم بیست و چهار درم
مر اذخر هر یک دوازده درم دارچینی مقل اظفار الطیب ناردین سلیخه الکلیل سعد حب الغار هر یک سه درم
و نیم قصب الذریره نه درم زعفران درمی قفر الیهود دو درم و نیم همه را کوفته و بیخته در مثلث یا در شراب
ریحانی تر کرده با سه چندان عسل بقوام برشند قرار دارد که بعد چیدن سبیل استعمال کنند سود دهد ص
نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته و بیخته در بیضه زرده تخم مرغ برشند و در
پوست تخم مرغ انداخته بگل حکمت گرفته در کوزه نو نهند و در کوزه محازی که از آن کلان باشد
کوزه مطور مع بیضه در آن گذارند و بالای آن آتش دهند تا پخته شود صلایه کرده بکار برند
قرص افعی اول بباید و آنست که اصناف افعی بسیار است آنچه بجهت قرص اختیار کنند باید که
سیاه رنگ و سفید رنگ نباشد زیرا که افعی بسیار سیاه زهردار باشد و شایسته این کار نیست
و زهر افعی سفید نیز بواسطه ضعف نشاید بهترین اشقر است که رنگ او میانه در سفیدی و سیاهی باشد
زهر او معتدل و باید که افعی جوان و اشقر و تندرست و ماده باشد و ضعیف و رنجور و پیر نبود علامت
جوانی او آنست که در حالت حرکت سریع بود و نشان تندرستی آنکه در وقت تحریک سر خود را
افراشته دارد و چشمهایش سرخ باشد فرق میان نر و ماده آنست که ماده را چهار نیش بود
و نر را دو نیش و آن دندان است که از میکند و زهر درین او موجود باشد و پهن باشد و دنبال
دراز نبود و فرج و مخرج ثقل بدنبال نزدیک بود و مسکن او در بیشهها و ابلها و اماکن بسیار
درخت نباشد که افعی این موضع ضعیف و کم قوت باشد و در بیابانهای کم آب و زمین شوره زار

زهر افعی او بسیار قوی است لیکن بهتر آنست که از کوهستان در مینی صید کنند که آب و درخت بسیار
نباشد و از بیابانها بانان زار و دور باشد پس باید که افعی اشقر جوان ماده سر پهن موصوف بصفات مذکوره
در وسط فصل بهار از کوهستان و صحرائی پاکیزه صید کنند بهتر آنست در حالتی که بگیرند بکشند تا
اضطراب نکنند و خشم آلوده نگردد که بیمار و رنجور شود طریق کشتن افعی آنست که بمقدار چهار انگشت
از سر و دنبال او بهم متصل سازند بر تخته گذارند و با شیشه یا تبر بیکضرب جدا کنند که مطلق هیچ آزرد
باقی نماند چون سر و دم را زده باشند نظر کنند اگر خون بسیار بیاید و زمانی دیر حرکت کند علامت جوانی
و قوت اوست و اگر زود از حرکت باز ماند و خون کم آید ضعیف باشد لایق این کار نبود و پس پسندیده آنست
که پوست بکنند و شکم بشکافند و پاکیزه سازند نجاست از و نمک بشویند و دیگر بار بآب صاف شسته نگاه
دارند بهنگام حاجت در آب صاف و قدری نمک و چند شاخ شبت تازه بآتش نرم حاجت در آب
جوش دهند تا خوب مهرا شود و گوشت از استخوان جدا گردد سر دیگ پوشیده باید داشت تا سر و شعله
آنگاه بر آرند و آب او خشک نمایند بنوعی که هیچ رطوبت در و نماید پس گوشت از استخوان جدا
سازند و چهار یک وزن گوشت نان پاکیزه که خمیر آن رسیده باشد بریان شده کوفته و بیخته با گوشت
آمیخته در هاون سنگین خوب بکوبند تا شکل مرهم شود و نان و گوشت از هم معلوم نگردد و پس از ان شور
بای قدری بر داشته بر شتند و دست بروغن بلسان چرب کرده قرص سازند بوزن مثقالی و بر رشته
غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند و از گرد و غبار نگاهدارند تا هنگام خشک شدن نیم باقی نماند در
ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند وقت عزر در تریاق فاروق نیز مستعمل است و با زهر سموم است و جهت
بقایای جذام و دفع تحلیل خلط محرق بطریق جلد ظاهر نافع و بهی و مقوی حرارت غریزی و قوتش تا دو
سال باقی است بعد از ششماه استعمال باید نمود **قرص اسقیل** که در تریاق فاروق مستعمل است
ص پیاز عنصل که سر و بن آن بکار د نرم بکوبند و بهم سنگ عنصل آرد کرسنه داخل نموده بشراب
یکم دانند بعد هو که خشک شود -

یعنی التریاق

عنصل سرشته مکرر بکوبند که همچون مرهم شود آنگاه دست بروغن گل چرب کنند و قرص سازند اما اندر
دماغس در حبیز آرد کرسنه یا بگیر فول اسقیل سرشته و دیگران برابر سرشته اند و این قرص را بعد دو ماه استعمال
توان کرد **قرص اندروخون** منسوب باندروماخس است که باسم پادشاه آن عصر تالیف کرده و بعضی
گوفته اند که اندروخون عبارت از دارشیشعان که در تریاق فاروق مستعمل است و در نسخه با اختلاف
بیشتر است ص دارشیشعان مصطکی قصب الذریره اسارون عود بلسان نو هر یک شش مثقال اقحوان
سفید بیست مثقال حماما دارچینی هر یک بیست و چهار مثقال زعفران فقاح اذخر هر یک دوازده مثقال
قرص اندروخون نسخه دیگر دارشیشعان قصب الذریره قسط اسارون عود بلسان حماما فو اقحوان
سفید هر یک ده مثقال زعفران سنبل ساذج هندی هر یک دوازده مثقال مر مکی بیست و چهار مثقال
اجزا کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند و در ستهار ابروغن بلسان چرب کرده در سایه
خشک نمایند مثل قرص افعی و قرص اسقیل **قرص اندروخون** نسخه حسین ابن اسحاق دارشیشعان شش مثقال
قصب الذریره قسط عود بلسان سلیخه اسارون حماما جعده هر یک بیست و چهار مثقال زعفران دوازده
مثقال صاحب کامل الصنایع و منهاج اکثر همین نسخه اختیار کرده اند **قرص اندروخون** که در تریاق عنزره
مستعمل است ص بابونه سرخ و سفید سماق مر مکی انیسون قصب الذریره عود بلسان اشنه هر یک جزو ی
کوفته و بیخته با شناشت سرشته قرص سازند و در سایه خشک نمایند **قرص اقرقومعا** که در مخلصه اکبر مستعمل است
ص حماما قسط تلخ دارشیشعان قصب الذریره فلفل سفید نانخواه قرنفل هر یک سه مثقال سنبل ساذج
هر یک هفت درم و در بعض نسخها فو یکمثقال کنند اجزا کوفته و بیخته با شراب یا مثلث سرشته قرص سازند خشک
نموده در شیشه نگاهدارند و اگر حرمت شراب ملاحظه نمایند با ماء العسل یا عرق دارچینی سرشتند **قرص اقرقومعان**
که در دواء الخلطا طیف مستعمل است ص زعفران دارچینی بیخ سوسن ساذج هر یک دو درم و نیم گل سرخ
حماما قسط هر یک یکدرم مر مکی چهار درم اجزا کوفته و بیخته بشراب انگوری سرشته اقراص سازند ٭٭

قرص اذن منقول از مغالجات بلاقی طنین و دوی را سود دهد ص صبر مر اقاقیا کندر مساوی
کوفته و بیخته در سرکه سرشته اقراص سازند وقت حاجت بحکانند و طلا کنند **قرص کوکب الارض** کوکب الارض
یعنی طلق است وجه تسمیه این اقراص را دو وجه است یکی آنکه جزو اعظم از اجزای آن طلق است دویم آنکه واضع
او سلیمیوس است و او دعوت کوکب زحل میکرد و پیوسته در لباس آن ملتبس بود در آن زمان مشهور و
ملقب بکوکب گشته بعد ضم کرده که همین کوکب خطاب بصنعت و منافع وی باین کرده ضعف معده را نافع
است و نگذارد که در معده فضول ردیه بریزد و اگر بر پیشانی طلا کنند منع نزلات کند و درد سر ساکن
کرداند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع بود باز دارد و سرفه کهنه و تپهای دایره را نافع است با آب
مرزنگوش و اگر با سداب دهند گزیدن حشرات را سود دهد و با شراب نبات قروح مثانه و امعا را نافع
ص جند بیدستر سنبل مر مکی سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چهار مثقال افیون زعفران قسط تلخ
طلق که کوکب الارض گویند هر یک پنجمثقال دو قو سیسالیوس بزر البنج میعه سایله تخم کرفس خشخاش سفید
انیسون هر یک هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته بقدر نصف مثقال قرصها ساخته در سایه
خشک سازند و بعد از ششماه استعمال کنند قوت این تا دو سال باقی میباشد **قرص ورد** منقول از قانون
درد معده را نافع است و رطوبت او نشف کند تپهای بلغم را دفع کند ص گل سرخ بیست درم سنبل اصل السوس
هر یک ده درم بعضی حکما رب السوس عوض اصل السوس کنند اجزا کوفته و بیخته با مثلث قرص نمایند **قرص ورد**
منقول از قانون تپهای مختلف مزمنه مرکب از بلغم و صفرا را نافع است ص گل سرخ پنجدرم سنبل دو درم
طباشیر یکدرم عصاره غافث هشت درم کوفته و بیخته اقراص سازند **قرص ورد** درد معده و تپهای
بلغمی را سود دهد گرم و خشک است بدرجه یکم ص گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب
طباشیر دو درم اجزا کوفته و بیخته با میفختج قرص سازند **قرص ورد** اوجاع کبد را نافع است و سده بکشاید ص
سنبل ملک مغسول اصل السوس هر یک چهار درم افسنتین زعفران غافث ریوند چینی هر یک سه درم گل سرخ

بخش درم احـ

هفت درم اجزا کوفته و بیخته با میفختج اقراص سازند شربت یکدرم **قرص کل** تپهای بلغمی مرکب را سود دهد
و سده جگر و ماساریقا بکشاید و ورم سخت که در نواحی معده و کبد و شکم بود نفع دهد ص ورق گل بیست درم
سنبل رب السوس هر یک ده درم سلیخه فقاح اذخر مر مکی زعفران مصطکی هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بسرکه انگوری
سرشته اقراص سازند شربت یکدرم **قرص بنفشه** تپ و سرفه و ربو را نافع بود و طبع نرم دارد ص بنفشه مغز بادام
شیرین تخم کدو هر یک پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی سنبل هر یک درمی کوفته و بیخته
اقراص سازند **قرص بنفشه** که بجان نفع دهد و طبع را نرم دارد ص بنفشه ترید سفید هر یک ده درم رب السوس افسنتین
گل سرخ هر یک پنجدرم سقمونیا درمی مصطکی یکیم دانگ کثیرا نیمدرم نیمدرم اجزا کوفته و بیخته اقراص سازند **قرص
بنفشه** تپ گرم و سرفه و ذات الجنب را سود دهد ص بنفشه مغز بادام مغز تخم خیارین تخم خطمی و خبازی هر یک
پنجدرم رب السوس کثیرا گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک سه درم کوفته و بیخته بآب اقراص سازند شربتی
دو درم با گلاب **قرص ریوند** ورم جگر را سود دهد و اسهال خون باز دارد ص ریوند چینی زرد رنگ منقی
تخم کاسنی صمغ عربی تف داده اجزا برابر کوفته و بیخته بآب لسان الحمل سرشته قرصها سازند شربت
یکمثقال **قرص ریوند** ورم صلابت جگر و سپرز را نافع بود و سده بکشاید و تپهای محرقه را سود دهد
ص ریوند چینی فوه لک مغسول هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث هر یک درمی کوفته و بیخته
بعرق کاسنی یا آب کاسنی تازه اقراص سازند شربت یکمثقال **قرص لیمون** برای خفقان حار
و دفع خمار مجرب ص طباشیر سفید یکمثقال صندل ابیض عود غرقی کزبره یابس بزر الحسن گل گاوزبان
هر یک نیم مثقال نبات دو مثقال کوفته و بیخته یکشبانه روز در آب لیمون خمیر کرده اقراص سازند
شربت تا یکمثقال **قرص ریوند** جگر سرد را نافع است ص ریوند چینی ده درم سنبل مصطکی غافث
افسنتین انیسون کرازیانه هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته بآب بادیان اقراص سازند شربتی یکمثقال
قرص ریوند ذو سنطاریای کبدی را سود دهد ص ریوند چینی زرد رنگ سه دانه تخم کاسنی گل ارمنی

صمغ عربی طباشیر گل مختوم هر یک ده درم اجزا کوفته با آب لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال
با آب لسان الحمل **قرص غافث** یرقان و ورم جگر و سپرز را نافع است و تبهای کهنه بر طرف نماید و سده
بگشاید ص عصاره غافث بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته و بیخته با آب بادیان سرشته
قرص سازند **قرص غافث** بیماریهای جگر و سپرز و تبهای کهنه بر طرف سازد ص عصاره افسنتین
عصاره غافث هر یک پنجدرم اذخر زعفران سنبل بیخ کبر هر یک سه درم مصطکی انیسون گل سرخ هر یک
دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته قرص سازند **قرص غافث** تبهای بلغمی را سود دهد ص غافث شش درم
گل سرخ افسنتین هر یک سه درم مصطکی اسارون سنبل اذخر عود هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب اقراص سازند
شربتی یکمثقال بماء الاصول **قرص افسنتین** درد معده را که پس از طعام شود نافع است ص افسنتین رومی
تخم کرفس انیسون هر یک پنجدرم سلیخه پنجدرم فلفل جند بیدستر مر مکی افیون هر یک درمی کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص
سازند **قرص افسنتین** از شیخ الرئیس درد جگر و سپرز و معده و تب بلغمی را نافع بود ص انیسون دو
مثقال اسارون افسنتین تخم کرفس مغز بادام تلخ مصطکی سنبل هر یک مثقال صبر سقوطری سافج هر یک یکنیم
مثقال عصاره غافث دو مثقال کوفته و بیخته با آب اقراص سازند **قرص** افسنتین نسخه منهاج تبهای
بلغمی را نافع بود و سده بگشاید و عسر البول و بهورت معده و جگر را سود دهد ص افسنتین تخم کرفس
انیسون اسارون مغز بادام تلخ مساوی کوفته و بیخته با آب اقراص سازند **قرص** افسنتین تخم ص
قرص فنجکشت سپرز را نافع است ص تخم فنجکشت تخم کاسنی خرفه مغز تخم کدو اجزا برابر کوفته و بیخته با
سکنجبین سرشته اقراص سازند **قرص ایرسا** که آماس و درد سپرز بکار آید ص ایرسا چهار درم
فلفل سفید سنبل اشق هر یک ده درم را اشق را در سرکه حل نمایند دواها کوفته و بیخته در وی سرشته شربتی
یکمثقال با سکنجبین بزوری **قرص زنجبیل** که بغایت لذیذ و خوش مزه و باهضم و دافع قبض و
جمع امزجه بارد را مناسب است ص زنجبیل را کوفته و بیخته در آب لیمون خمیر کرده در

افتاب خشک

آفتاب خشک سازند و نمک سنگ هندی قدری ساده کوفته و بیخته در زنجبیل انقدر که بذائقه لذید
آید ممزوج کرده باز در آب لیمون سحق نموده قدری صمغ جهة قرص بستن اضافه کرده اقراص خورد
سازند **قرص غاریقون** ورم سپرز که بسیار غلیظ و صلب باشد تحلیل دهد و سده جگر بگشاید و طبع
نرم دارد ص غاریقون گل سرخ هر یک پنجدرم طباشیر سفید زرشک هر یک ده درم عصاره غافث
سنبل نمک شسته ریوند چینی پوست بیخ کبر هر یک دو و نیم درم اجزا کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده خشک نموده
غاریقون را از نشت غربال گذرانیده مجموع را سرشته و قرص سازند شربت دو درم **قرص عود**
معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد و بوی دهان خوش کند ص قرص مصطکی سه درم
قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم عود قرفه قشر اترج هر یک پنجدرم جوزبویه زنجبیل دار فلفل زعفران
هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند شربت یکمثقال **قرص شب** منقول از غنا و منا
بول الدم و مده را زایل کند ص کثیرا در همین شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک درم صمغ تیدرم
کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند **قرص عنبر** جهة تقویت دل نظیر ندارد ص عنبر اشهب یکدرم نبات
سفید ده درم بگلاب سوده اقراص سازند شربتی نیم مثقال **قرص مشک** از محمد ذکریا معده را
قوت دهد و دل و جگر را نافع باشد و غشی و خفقان باز دارد و اوجاع و قی و غثیان را سود دهد
ص مصطکی رومی قرنفل عود هندی دارچینی سنبل مشک جوزبویه کبابه هیل پوست بیرون
ترنج قاقله هر یک یکمثقال مجموع را کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربت دو مثقال **قرص**
راسن دفع قی و هیضه باز دارد و خواب آورد ص قرنفل یکنیم درم مشک راسن هر یک دو درم مصطکی
افیون بیخ لفاح هر یک درمی کوفته و بیخته قرص سازند شربت یکدانگ با آب زیره **قرص کهربا** اسهال
دموی و افراط خون حیض و بواسیر را سود دهد ص کهربا خشخاش سفید مصطکی هر یک دو درم زعفران
نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته قرص سازند **قرص کهربا** اسهال دموی و قی الدم

وخون بواسیر و خون از هر عضوی که باشد سود دارد نافع است ص کهربا مرجان لولو در ع سوخته
شاخ گوزن سوخته شادنج شسته هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه کشنیز خشک نشاسته صمغ عربی
همه تف داده سماق گلنار هر یک پنجدرم طباشیر اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک ده درم کوفته و بیخته
به نقیع گلنار یا بلعاب بزر قطونا اقراص سرشته اقراص سازند شربت **قرص کافور** یرقان
و تبهای گرم را نافع است ص زرشک بیدانه طباشیر ورق گل سرخ هر یک هفت درم تخم کاهو و
خرفه و کاسنی کثیرا صندل سفید رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خربوزه و کدو هر یک پنجدرم کافور
جو دانه درمی بدستور بلعاب اسبغول اقراص سازند **قرص کافور** از صاحب منهاج تبهای محرقه
والتهابات و تشنگی و تب دق و سوزش معده و قی و نزف الدم را سود دهد ص طباشیر چهار درم گل سرخ
هفت درم عود غرقی کثیرا صمغ عربی هر یک یکدرم مغز تخم کدو و خیارین تخم خرفه هر یک چهار درم اصل السوس
صندل سفید ترنجبین نشاسته شکر طبرزد هر یک سه درم کافور قیصوری زعفران هر یک درمی کوفته و بیخته
بگلاب اقراص سازند **قرص کافور** نسخه شیخ الرئیس ابو علی سینا تب دق و محرق و اسهال دموی
وغیره و سل را نافع است ص تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه هر یک دو درم مغز تخم کدو و خیارین بادرنگ
هر یک دو درم و دو دانگ سرطان محرق زعفران رب السوس کافور هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم
بدستور اقراص سازند **قرص کافور ممسک** اسهال مراری باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را نافع
بود ص تخم حماض بریان گل مختوم صمغ عربی تخم مورد طباشیر ورق گل هر یک بیست درم کوفته
با گلاب اقراص سازند **قرص سرطان** سل و دق و نفث الدم را نافع است سرد است در
اول یکدرجه و خشک است در آخر درجه دویم ص گل مختوم گل ارمنی نشاسته ورق گل
سرخ هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا شادنج شسته هر یک پنجدرم رب السوس
سه درم با آب لسان الحمل اقراص سازند **قرص سرطان** قرص سلول نیز گویند ص

مغز تخم خیارین

مغز تخم خیارین چهار درم طباشیر سرطان محرق هر یک دو درم نشاسته یکدرم دواها کوفته بلعاب بزر
قطونا سرشته اقراص سازند **قرص کبر سنه** برای دفع ملذوعه حیات نافع تر و مخصوص است ص
آرد کرسنه سداب زراوند مدحرج تخم جند قوقی مساوی کوفته و بیخته بسرکه ممزوج کرده شربت مثقالی
قرص خشخاش حرقت بول و بول الدم و حرقت قروح گرده و مثانه و نفث الدم و اسهال خون
و سرفه و تب را سود دهد ص ورق گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم نشاسته و کثیرا هر یک دو درم
و نیم زعفران دو دانگ کوفته و بیخته با آب لسان الحمل یا لعاب بهدانه یا لعاب اسبغول سرشته قرص
سازند و در بعضی نسخها حب الآس سه درم اضافه کرده اند خداوند سرفه را با شراب خشخاش و زوفا
دهند و بر آمدن خون از سینه و تشنج را با شربت خشخاش و صاحب تب را با شراب بنفشه و در اسهال
دموی با شیره خرفه تف داده و در بول الدم با شراب انجبار **قرص خشخاش** قرحه و جرب مثانه
و سوزش بول را نافع است ص تخم خشخاش سفید و سیاه هر یک چهار مثقال نشاسته کثیرا
صمغ عربی هر یک یکنیم مثقال بزر البنج پنج مثقال ریوند چینی نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته با آب
لسان الحمل سرشته اقراص سازند شربت دو درم تا سه درم سکنجبین بزوری **قرص** که قایم مقام تنزوی یا
خطائی است برای دفع اورام و گزیدگی جانوران مجرب است ص جدوار حفض ریوند خطائی
گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته اقراص سازند خشک نموده وقت حاجت در آب کشنیز تر یا آب
عنب الثعلب یا گلاب یا سرکه حسب تجویز طبیب طلا کنند **قرصی که** سنگ و ریگ مثانه را شکسته برآرد
ص حجر الیهود تخم کرفس بستانی سلیخه دارچینی سنبل هر یک جزو کوفته و بیخته بدستور قرص سازند شربت
دو درم با آب خیار خشک **قرص خشخاش** جهة ریش سینه ص خشخاش سفید و سیاه طباشیر هر یک
سه درم صمغ گل سرخ نشاسته کثیرا رب السوس کهربا خرفه مقشر کشنیز مقشر هر یک دو درم زعفران
دانگی کوفته و بیخته با آب سیب یا گل را اقراص سازند **قرص خشخاش** بجهة سل که با اسهال باشد نافع است

ص طباشیر کشنیز مقشر مغز تخم کدو مغز بهیدانه ترنجبین هر یک ده درم و نیم رب السوس اقاقیا صمغ
گلنار گل ارمنی تخم کاهو صندل سفید بیخ بهمن کافور خشخاش سفید و سیاه مشک هر یک یکدرم مغز تخم
خیارین گل سرخ هر یک هفت درم خرفه مقشر نه درم کوفته بآب اقراص سازند قرص خرنوب اسهال
دموی و غیره دموی را نافع است ص مازو سبز بلوط خرنوب شامی کزمازج گلنار جند بیدستر
هر یک جزوی افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو کوفته و بیخته قرص سازند شربت نیمدرم با رب به
قرص شب بول الدم و خون آمدن از هر عضو باز دارد ص شب یمانی شاخ گوزن کوهی محرق
کثیرا گل ارمنی تخم خرفه اجزا کوفته و بیخته بآب خرفه قرص سازند و شربت حب الآس بدهند قرص
حلتیت تپ ربع را عظیم نافع است و بادهای ارده و معده را بشکند ص مر حلتیت طیب فلفل
سداب خشک هر یک جزوی کوفته و بیخته بدستور قرص سازند قرص ضموع دشواری وضع حمل را نافع
است و بچه مرده زنده بیندازد در ساعت ص مر جاوشیر حلتیت سکبینج هر یک جزوی سداب خشک
مسکطرامشیع اذخر ابهل میعه هر کدام دو جزو کوفته اقراص سازند شربت یکدرم با طبیخ حلبه قرص مثلث
نزلات حار و صداع و شقیقه را سود دهد ص زعفران بزر البنج بیخ لفاح هر یک ده درم فرفیون لادن
کافور هر یک پنجدرم کندر انزروت رامک گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بگلاب آب کاهو اقراص
سه کو ...ه سازند قرص مثلث مخترع حکیم علی ص زعفران بزر البنج هر یک نیمدرم افیون مرمکی پوست
بیخ لفاح جند بیدستر شیاف مامیثا زراوند گرد هر یک یکدرم بدستور قرص سازند قرص بزر در جرب
قرحهٔ کلیه و مثانه را نافع است ص مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین نیمدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام
کثیرا نشاسته رب السوس تخم خشخاش گل ارمنی تخم کرفس هر یک ده درم بدستور قرص سازند شربت یکمثقال
با شراب بنفشه قرص بزر در که همان نفع دهد ص مغز تخم خربزه و خیار و کدو هر یک پنجدرم گل ارمنی
صمغ عربی دم الاخوین تخم کرفس هر یک سه درم افیون دو درم بدستور اقراص سازند شربت یکدرم با شراب
که همان نفع دهد ص افیون هم بزر البنج بیخ لفاح زعفران مساوی با آب کاهو اقراص سازند قرص مثلث که همان منفعت ...

خشخاش قرص ورد بعد آبزن برای خروج مقعد استعمال میشود ص خار خشک مازو چوب انار
شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ورد سوخته خاکستر سفال سرطان عصارهٔ لحیة التیس جفت ... خاکستر
پلاس کهنه مساوی کوفته با برگ مورد سرشته قرص سازند و خشک نمایند وقت حاجت کوفته بکار برند
قرص سرمه قی الدم را نافع است ص سرمه اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین هر یک سه درم مازو گلنار
هر یک ده درم شاخ گوزن محرق اقاقیا هر یک ده درم لادن زعفران هر یک نیمدرم بسد سیاه دشان یکدرم
و نیم بدستور بآب لسان الحمل اقراص سازند شربت دو درم قرص سنبل آماس صلب که در معده و جگر
باشد سود دهد ص سنبل فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم اشق نیمدرم
انیسون قسط فلفل زعفران مرمکی هر یک یکدرم مقل مصطکی هر یک ده درم اشق را در مثلث حل کنند
و اجزا کوفته بدان سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با مثلث برای درد معده و با سکنجبین برای آماس جگر
قرص قرظ اسهال صفراوی را که در تپها بهم رسد نافع است ص قرظ طراشیث تخم حماض بریان کرده
حب الآس بلوط مساوی الوزن کوفته بآب اقراص سازند شربت یکمثقال با شراب سیب یا شراب مورد
قرص کاکنج قروح مثانه و کلیه و بول الدم را نافع است ص تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام رب السوس
نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون درمی اجزا کوفته و
بیخته بآب اقراص سازند شربت مثقالی قرص کاکنج منقول از شرح اسباب قروح مثانه و کلیه را
مفید بود ص مغز تخم خیارین ده درم حب کاکنج سه درم تخم کرفس شبدانج گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین
بزر البنج هر یک ده درم افیون یکدرم کوفته با شراب خشخاش اقراص سازند شربت یکدرم قرص
قرص کاکنج که همان نفع دهد ص تخم کرفس بزر البنج هر یک شش درم رازیانه مغز حب الصنوبر تخم
خشخاش مغز بادام تلخ افیون مصری هر یک سه درم حب کاکنج بیست عدد مغز تخم خیارین دوازده
درم اجزا کوفته بآب رازیانه اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کاکنج قروح مثانه و بول الدم را

نافع است ص مغز تخم خیارین تخم خرفه خطمی و خبازی مغز بادام شیرین بهیدانه رب السوس کثیرا کتان بزر البنج
سفید هر یک پنجدرم حب کاکنج ده درم خشخاش سفید مغز بادام تلخ تخم حماض مغز حب الصنوبر بریان افیون مغز
هر یک سه درم مغز تخم کدو و خربزه هر یک هفت درم زعفران لسان الحمل تخم کرفس رازیانه هر یک ده درم شبدانج
شش درم صمغ عربی چهار درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص کزمازج ترکیب جالینوس سپرز صلب را یکلادر
ص کزمازج چهار مثقال فلفل سفید سنبل اسارون اشق هر یک ده مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کنند و
ادویهٔ دیگر کوفته بدان سرشته اقراص سازند قرص طین بول الدم را باز دارد و قرحهٔ مثانه را سود دهد ص
گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی تخم خرفه تخم خیارین هر یک ده درم کوفته بمغنیج اقراص سازند اگر حرارت غالب
باشد بلعاب اسبغول اقراص سازند و با گلاب ده درم بدهند قرص طین بول خون و جرب قرحه و ضعف
گرده و مثانه را سود دهد ص گل ارمنی گل مختوم گل قبرسی صمغ عربی بریان بلوط نشاسته
حب الآس هر یک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بعصارهٔ لسان الحمل اقراص سازند شربت
دو درم با شیرهٔ تخم خشخاش و خیارین قرص زرشک کبیر ورم معده و جگر و تپهای بلغمی و استسقا
نافع است سرد و خشک است در درجهٔ اول عصارهٔ زرشک مغز تخم خربزه و خیارین هر یک سه درم
گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل عصارهٔ غافث لک
مغسول فوه ریوند چینی هر یک دو درم زعفران نیمدرم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرص
زرشک صغیر نفع این قریب بکبیر است ص عصارهٔ زرشک تخم کاسنی مغز تخم خربزه و خیارین هر یک
سه درم ورق گل پنجدرم ریوند چینی سنبل هر یک چهار درم کوفته و بیخته بالعاب اسبغول اقراص سازند
قرص زرشک بارد تپهای گرم و تشنگی را سود دهد ص زرشک بیدانه رب السوس طباشیر هر یک سه درم
سنبل یکدرم مغز تخم خیار سه درم گل سرخ شش درم تخم خرفه زعفران نشاسته کثیرا هر یک دو درم کافور
نیمدرم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند قرص سوسن منقول از غنا منا برای مغص که بسبب آن

گرمی معده باشد مجرب است ص درد سوسن هر یک سه درم سنبل الطیب در همین تخم کشوث طباشیر
هر یک نیمدرم لک مغسول ریوند انبرباریس تخم خیارین تخم خربوزه خرفه صمغ کثیرا نشاسته هر یک درمی
زعفران ربع درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص زرشک حار نسخهٔ شیخ الرئیس سده جگر بگشاید
دو درم را تحلیل دهد ص عصارهٔ زرشک پنجدرم عصارهٔ غافث طباشیر هر یک دو درم لک مغسول زعفران
هر یک یکدرم اجزا کوفته بآب کاسنی اقراص سازند قرص لک استسقاء زقی و لحمی را نافع بود و سده بگشاید
ص لک منقی فوه انیسون تخم کرفس افسنتین اسارون مغز بادام تلخ قسط دار چینی زراوند طویل عصارهٔ
غافث هر یک جزوی کوفته و بیخته اقراص سازند قرص لک مستقی را مفید بود گرم است در اول درجه
اول و خشک در دوم درجه و ثلث ص لک شسته پنجدرم ریوند چینی گل سرخ هر یک سه درم اسارون
زراوند جنطیانا سنبل مصطکی انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر ابهل مغز بادام تلخ فوه عصارهٔ افسنتین
عصارهٔ غافث هر یک ده درم کوفته و بیخته بآب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص لک سده بگشاید
و انواع استسقا را سود دهد ص لک شسته ریوند چینی هر یک سه درم کوفته و بیخته با عرق بادیان
اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کبر اوجاع طحال را سود دهد ص بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم
تخم فنجنکشت فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکه حل نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص
سازند قرص کبیر که همان فایده بخشد ص اسارون ایرسا هر یک ده درم زعفران نیمدرم کوفته و بیخته
با سکنجبین اقراص سازند قرص مقل ورم صلب معده را نافع بود ص گل سرخ ده درم سنبل دو درم
زعفران مرمکی هر یک درمی قسط تلخ مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطکی دو نیم درم مقل سه درم مقل را
در شراب حل نموده دواها کوفته بدان سرشته اقراص سازند قرص انیسون تپهای بلغمی و ضعف جگر را
سود دهد ص انیسون افسنتین سنبل مغز بادام تلخ صبر هر یک چهار درم غافث ساذج اسارون هر یک
سه درم مصطکی تخم کرفس هر یک درمی کوفته و بیخته با سکنجبین اقراص سازند قرص انیسون تپهای

بلغمی

بلغمی را نافع باشد ماده غلیظ را لطیف کند ص انیسون تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم نعناع خشک ما قلیقن
فطر اسالیون مصطکی زعفران سنبل کل اسخ هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته با سکنجبین اقراص سازند شربت
چهار دانگ بکلاء الاصول قرص انیسون نسخه ثابت بن قره سوء المزاج سرد را نافع است ص انیسون رازیانه
مغز بادام تلخ افسنتین هر یک سه مثقال کوفته و بیخته اقراص سازند با سکنجبین عنصلی شربت یکمثقال قرص
کندر مغص ریحی و فواق و امتلای را نافع باشد ص کندر پنجدرم راسن فودنه تمام هر یک دو درم صعتر
نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته بگلاب اقراص سازند اقراص کندر که مغص که با آن ریاح و قراقر باشد
و حرارت نباشد سود دهد ص کندر شبث زیانه هر یک پنجدرم نانخواه دو مثقال تخم کرفس سه درم اجزا کوفته و بیخته — نیم درم
با آب اقراص سازند قرص کندر قی و هیضه را نافع است ص کندر سه درم قرفه پنجدرم کبابه قاقله مشک
هر یک دو درم مشک کافور هر یک دانگی قرنفل درمی کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شراب انار
قرص اسود از غشا منابرائی اسهال و قروح امعاد تسکین وجع مغص مفید ص جوز الطرفا روق سماق قشور
حب الآس صمغ کلنار هر یک درمی افیون اقاقیا هر یک نیم درم کوفته و بیخته برب آس یا سفرجل اقراص سازند
شربتی نیم درم تا یکدرم بشراب به قرص کندر معده را قوت دهد و قی و فواق و نفخ و جشا را سود دهد ص
کندر فودنه پوست بیرون پسته نانخواه سعد مصطکی مساوی کوفته با آب اقراص سازند شربت یکمثقال قرص
حب الآس اسهال باز دارد ص سماق حب الآس کزمازج کل ارمنی نشاسته بریان بلوط اجزا مساوی
کوفته و بیخته اقراص سازند شربت دو درم با آب سیب آب به قرص حب الآس اسهال با سرفه را نافع
باشد ص حب الآس ده درم بر سیاوشان مغز تخم خربوزه هر یک پنجدرم مغز تخم خیارین و کدو هر یک شش درم
رب السوس صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب اقراص سازند قرص حب الآس اسهال
معدی و قی و خون بواسیر را باز دارد ص حب الآس سماق کزمازج کل ارمنی بلوط نشاسته بریان هر یک
ده درم مقل دو درم مازو سبز پوست انار هر یک پنجدرم بدستور اقراص سازند قرص رشد قی الدم و زرف

و اسهال دموی را نا

اقاقیا

و اسهال دموی را نافع است ص رشد مقول ده درم کندر اقاقیا کلنار صمغ هر یک چهار درم کثیرا
کل مختوم هر یک سه درم دار چینی پنجدرم بدستور اقراص سازند شربت یکمثقال با شراب انجبار قرص
انجبار اسهال دموی و افراط طمث و قی الدم را سود دهد ص بیخ انجبار چهار درم کل ارمنی صمغ عربی
کهربا تخم خرفه هر یک سه درم کلنار نشاسته کل ارمنی بسد طباشیر رب السوس هر یک ده درم اقاقیا درمی
و نیم اجزا کوفته با آب مورد اقراص سازند و اگر تازه نباشد در آبی که کلنار خشک جوشانیده باشند
بسرشند قرص کلنار که همان نفعه دهد ص سلیخه کل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار درم ورق کل اسخ
کلنار اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته با آب کلنار تازه اقراص سازند قرص لبوب قرحه کلیه
و مثانه را از ریم پاک کند ص مغز فندق و پسته و بادام مغز بهدانه و خربوزه و خیارین و هندوانه تخم خشخاش — دو درم
مغز دانه محلب نشاسته تخم خطمی و خبازی رب السوس کل ارمنی مغز چلغوزه دو قوه رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم
بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربت یکمثقال قرص سماق اسهال دموی را نافع است ص کزمازج
و سماق حب الآس صمغ کلنار هر یک پنجدرم انیسون یکدرم کوفته و بیخته برب مورد یا رب به یا آب سرد
اقراص سازند شربت یکمثقال قرص زرعفران جهت دمعه که از قطع ظفره یا تاکل دواحادث شود نافع است
ص کافور نیم دانگ و از علقل فلفل فلفل سفید هر یک نیم دانگ نوشادر نیم درم زعفران سنبل هر یک دو
درم عفص سه درم انتحال برماق کنند قرص رازیانه جهت فساد لثه نافع است ص صبر محرق زرد نیخ
شب یمانی عفص نوره آب ندیده هر یک پنجدرم افیون دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه خمیر کرده
قرص سازند و در آفتاب خشک نمایند و بمالند ص قرص صندل مطلق که صداع حار را نافع است ص صندل
صندل سفید در گلاب سائیده یکوقیه کثیرا سفید یکدرم کوفته در گلاب تر کرده صندل مذکور بیامیزند و قدری
کافور اضافه کرده قرص ساخته خشک نمایند وقت حاجت در گلاب سائیده طلا کنند قرص زرنیخ
اکله دهن و لثه و عفونت دهان زایل کند ص زرنیخین آهک نشسته مازو هر یک ده درم زنگار مقطا

هر یک پنجدرم شب یمانی اقاقیا کلنار هر یک سه درم مجموع را کوفته و بیخته و در سرکه خیسانیده یکهفته در آفتاب
دارند و بعد از آن اقراص سازند و در سایه خشک ساخته وقت حاجت قدری از آن کوفته در بن دندان
پاشند یا بر روغن گل در هم کرده بر بیخ دندان بگذارند قرص زرنیخ که همان نفعه دهد ص زرنیخ زرد
نان میده کاغذ سوخته هر یک پانزده درم زرنیخ سرخ بنت پنجدرم عصاره لحیة التیس سه درم رب غوره
اسفیداج هر یک پنجدرم بدستور اقراص سازند قرص زرنیخ در حقنهای ریش روده استعمال کنند ص
اقاقیا اسفیداب ارزیز قرطاس سوخته عصاره لحیة التیس هر یک ده درم شب زرنیخ زرد هر یک پنجدرم
توتیای زرد مازو هر یک درمی هنگام حاجت در حقنهای ریش روده استعمال کنند قرص آهک ناصور و اکله
بن دندان را سود دهد ص آهک آب ندیده شب یمانی نوشادر اقاقیا هر یک ده درم زرنیخین هر یک یکدرم
نوشادر نیم درم صبر زرد سه درم کوفته و بیخته بسرکه اقراص سازند و در آفتاب خشک نموده وقت حاجت بسرکه
سائیده در بیخ دندان بمالند قرص آهک که همان نفعه دهد ص زرنیخین آهک آب ندیده مازو شب یمانی
مساوی کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده در ایام تموز در آفتاب نهند هر روز یکبار سرکه بسایند و در آفتاب گذارند
پرورده باشند قرص نموده خشک نمایند وقت حاجت بسرکه سائیده در محل اکله طلا کنند قرص مطیب
معده را قوت دهد و رطوبات دفع کند و بوی دهان خوش نماید و استرخاء معده را سود دهد ص ورق
طلا و نقره مشک و عنبر صندل سفید هر یک نیم درم زعفران ربع درم جوز بویه بسباسه هر یک درمی
فوفل پانزده مثقال قرنفل کشنیز دانه هیل هر یک چهار درم نبات دو رطل و نیم در گلاب بقوام
آورده اقراص سازند لطول الموز شربت دو درم قرص مطیب منشط که همان نفعه دهد و تنگی آرد
ص فوفل نیم رطل قرنفل قاقله صغار کشنیز مقشر جوز بویه دار چینی هر یک سه درم بسباسه
دوازده مثقال مشک درمی زعفران دو درم صندل سفید سائیده چهار درم ورق طلا و نقره
هر یک نیم درم شیره خرم گیاه کشمیری سیزده مثقال نبات دو رطل بدستور معمول اقراص سازند

قرص مبارک

قرص مبارک تب دق و محرق و یرقان را نافع است و تشنگی بنشاند ص ورق کل سرخ تر نجبین — هر یک دو نیم درم
هر یک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو مثقال درم تخم کاهو سه درم و نیم درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یکمثقال
کافور ربع و نیم دانگ کوفته و بیخته بلعاب بنکو اقراص سازند قرص فواق فواق ریحی و بلغمی و نفخ
شکم و مغص ریحی را سود دهد ص صعتر نانخواه سعد راسن فودنج سداب تخم تمام هر یک سه درم
کندر پنجدرم شربت یکمثقال با طبیخ زیره قرص مسک هیضه و قی را باز دارد و طبع را بندد ص مسک
قرنفل هر یک ده درم عفص قشر رمان غده هر یک پنجدرم افیون دانگی کوفته به رب به اقراص سازند شربت
یک نیم درم قرص منوم گرم دماغ را قوت دهد و خواب آرد ص تخم شبت دو درم زعفران مر مکی بزر البنج
میعه هر یک دانگی افیون طسوجی بلعاب حلبه قرص ساخته با شراب خشخاش دهند قرص منوم سرد دماغ
گرم را به اعتدال آرد و بخواباند ص تخم کاهو تخم خشخاش با قلا مصری تخم خرفه حب عرعر و مسک در هر ده
هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته بلعاب بنکو سرشته اقراص سازند و با شربت خشخاش دهند وقت خواب
قرص منوم دیگر منقول از قانون ص زعفران افیون مرصاف بزر البنج پوست بیخ لفاح هر یک جزوی
کوفته و بیخته بلعاب بنکو یا بعصاره کاهو سرشته قرص نمایند هنگام حاجت بصد علین طلا کنند قرص زحیر
که انواع خون شکم را مفید است ص کل مختوم قرص طباشیر ممسک کندر حب الآس هر کدام دو درم
تخم حماض بری صمغ عربی کلنار فارسی هر یک درمی مازو سبز زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک نموده
بریان کرده هر یک نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال با شیره خرفه
قرص بوالدم مغز تخم خربوزه کثیرا خشخاش انجبار کلنار دم الاخوین کل ارمنی شب یمانی مساوی الوزن
کوفته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال قرص ذیابیطس نسخه ثابت بن قره ص
حب الآس تخم حماض هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته هر یک درمی اجزا کوفته و بیخته بالمعاب اسبغول اقراص
سازند قرص ذیابیطس طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم خرفه پانزده درم کل اسخ کشنیز کهربا هر یک

پنجدرم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار هر یک سه درم و دو دانگ شادنج مغسول گل مختوم هر یک
ده درم شب یمانی دو درم و نیم تخم کاهو اقیون دارچینی هر یک دو درم اجزا کوفته با آب اقراص سازند
قرص حابس البول ادرار بول را که از حرارت بود سود دهد و تشنگی بنشاند ص کزمازج اقاقیا
کندر هر یک ده درم بلیله کابلی بریان بروغن گاو مثقالی کشنیز بریان یکنیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس مقشر
هر یک ده درم بلوط تخم مورد هر یک سه درم شربت دو درم با رب قرص قرب گل سرخ گلنار رشته [illegible]
پست کنار پست طراثیث دانه مورد هر یک ده درم صمغ عربی گل مختوم و قبرس هر یک سه درم طباشیر چهار
درم تخم حماض هفت درم انجه بریان کرده کوفته و بیخته با آب سیب فنجنوش یا با آب به اقراص سازند
شربت تا یکنیم درم اگر با تپ باشد یا پست جو و اگر خلط حاد باشد با رب حماض یا ریباس یا به قرص
سعفه برائی سعفه و قوبا و اورام بارده و صداع بلغم را نافع است ص زرد چوبه مغز بادام تلخ هر یک
درمی مقل دو درم مقل را در سرکه کاسنی خیسانیده طلا کنند قرص کلف برش و نمله را نافع است ص
مقل اشق هر یک ده درم مازریون چهار درم خردل سفید ده درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه کوفته و بیخته
بدان سرشته اقراص سازند وقت حاجت بسرکه سائیده طلا کنند قرصی که تپ صداع و برسام را نافع است و تشنگی بنشاند ۴
و خواب آورد و هذیان دفع کند ص مغز تخم خیارین و کدو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک سه درم بلعاب بزر قطونا
سرشته یا با آب کاهو شربت بقدر احتمال طبیعت از دو دانگ تا نیم درم قرصی که خون بواسیر چون با فراط آید باز دارد بسرشند
ص مرجان کهربا دوع گل ارمنی هر یک ده درم هلیله سیاه بروغن زیت بریان کرده بلیله هر یک پنجدرم تخم گندنا سه درم
مقل ده درم را در آب گندنا حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند شربت سه درم با آب کاهو گران
قرصی تقطیر البول را نافع است ص مرزنجوش سداب بزر البنج انیسون هر یک درمی جندبیدستر دو درم
کوفته و بیخته قرص ساخته در سایه خشک سازند شربت یکمثقال قرصی که در سعفه اطفال طلا کردن
نافع است ص زرد چوبه مغز بادام تلخ مقل هر یک جزو مقل را در سرکه حل نمایند و با ادویه دیگر سرشته

اقراص سازند و با ب

اقراص سازند و با آب کاسنی بمالند قرصی که سنگ گرده و مثانه را سود دهد ص اسارون فطراسالیون
هر یک چهار درم فو هر یک شش درم ذوقو هفت درم تخم کرفس انیسون حب بلسان هر یک چهار درم
مغز تخم خیارین پنجدرم مغز تخم خربوزه ده درم و کثیرا دو درم بدستور اقراص سازند شربت دو درم با آب کرفس
قرصی که زحیر را که با قراقر و ریاح باشد و حرارت نداشته باشد نافع است ص تخم خبث بزر البنج رازیانه
نانخواه تخم کرفس هر یک ده درم زیره کرمانی بریان سه درم کندر چهار درم کوفته با آب اقراص سازند قرصی مانع
قی و هیضه را سود دهد و معده را سود بخشد ص سعد عود مصطکی مشک ساوی کوفته با آب اقراص سازند
شربت دو درم با رب به قرصی که قی و غثیان و فواق و جشاء ضعف معده و مغص ریحی را سود دهد ص
انیسون تخم کرفس فودنج بستانی نعناع خشک فطراسالیون نانخواه هر یک شش درم افیون جندبیدستر فلفل سفید
دار فلفل تمام هر مکی افسنتین هر یک چهار درم سلیخه دوازده درم بدستور معمول اقراص سازند شربت
دو درم قرصی که ضعف معده و اختلاف و قی را نافع باشد ص تخم کرفس انیسون دارچینی هر یک شش درم افسنتین
چهار درم مر افیون فلفل جندبیدستر هر یک ده درم کوفته با مثلث اقراص سازند شربت یکدرم قرصی که
ذات الجنب را سود دهد ص رب السوس ده درم نشاسته بنفشه کثیرا تخم خطمی رازیانه هر یک سه درم بدستور
بلعاب بزر قطونا اقراص سازند قرصی که مسلول و نفث الدم را نافع است ص صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
حب الآس هر یک ده درم خرنوب شامی پرسیاوشان شاه بلوط نشاسته بریان هر یک پنجدرم با آب اقراص
سازند شربت دو درم با شراب حب الآس قرصی که ضعف معده و قی و تهوع را نافع است و رطوبات
معده نشف کند و هیضه را سود دهد ص گل سرخ مصطکی سنبل عود غرقی پوست بیرون پسته نعناع
خشک هر یک سه درم کبابه چینی قاقله کبار هر یک یکدرم و نیم اجزا کوفته و بیخته با آب اقراص سازند شربت
دو درم با آب به قرصی قریب المنفعت عود کندر مشک قرنفل کبابه قاقله کبار هر یک ده درم طین مختوم
خراسانی پنجدرم ادویه کوفته بگلاب اقراص سازند شربت دو درم با طبیخ کرویا و حب الرمان

و نعناع قرصی که نفث الدم و دل و دماغ را سود دهد ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید
صندل سفید هر یک درمی مغز تخم خیارین و کدو هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیمدرم
اجزا کوفته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال با سکنجبین ساده قرصی که
قرحه و ریش گرده و مثانه را از جرک پاک سازد ص سفیداب شسته دو درم صدف سوخته دم الاخوین
حب الآس صمغ البطم هر یک درمی شربت یکدرم با شراب مورد قرصی نافع و مجرب از قانون قرحه
کلیه مثانه و بول الدم را نافع است ص مغز تخم خربوزه و خیار و کدو هر یک بیست درم کندر صمغ عربی دم
الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم کوفته و بیخته بلعاب خطمی اقراص سازند شربت دو درم
با شراب خشخاش قرصی که قرحه مثانه و بول الدم را نافع است ص مغز تخم کدو و خیارین و خربوزه هر یک
ششدرم و نیم افیون نیمدرم تخم کرفس ده درم اجزا کوفته با آب اقراص سازند شربت دو درم با شراب
خشخاش قرصی که قرحه و ریش گرده و مثانه را از جرک پاک کند ص صمغ البطم صمغ عربی کثیرا نشاسته
تخم خرفه طباشیر گل ارمنی مغز تخم خیارین مساوی اجزا کوفته اقراص سازند شربت دو درم تا سه درم
قرصی بر تکیه دفع بلغم و صفرا ص هلیله بلیله آمله برنگ کابلی هر یک جزو ترید مساوی همه قند را توام
آورده ادویه ممزوج ساخته اقراص سازند و هفت مثقال با آبی که در وکشنیز خیسانیده باشند
و صاف کرده بدهند از ده بار متجاوز و از بیست بار کمتر اطلاق کند و جهت اخراج بلغم زجاجی
شحم حنظل ربع جزو و نصف بلیله یکجزو اضافه قرصی که ورم جگر و معده و سپرز را سود دهد
ص سنبل قعاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره هر یک سه درم زعفران انیسون مرمکی قسط
تلخ فلفل هر یک یکدرم مقل مصطکی هر یک ده درم اشق نیمدرم با مثلث اقراص سازند قرص
ماریوس ایلاوس را نافع است ص تخم کرفس دارچینی هر یک ششدرم افسنتین مصطکی هر یک
چهار مثقال فلفل مر افیون جندبیدستر هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب اقراص سازند شربتی یکمثقال

قوت این تا دو سال قرص

قرص قوت این تا دو سال باقیست قرص اسقولوقندریون نسخه صاحب منهاج اوجاع کبد و طحال
را سود دهد ص اسقولوقندریون چهار درم جعده کز مازج حب البان مقشر کاکنج جاوشیر بلوط قسط
تلخ هر یک ده درم افسنتین سه درم اجزا کوفته و بیخته با آب اقراص سازند شربت یکدرم قرصی که برائی
درد چشم و سرخی آن نافع است ص برگ تاتوره هفت درم در گلاب ریک سائیده قرص ساخته در روغن ساخته
گاو بریان از یک جانب نموده وقت خواب بچشم ببندند و صبحی از گلاب بشویند شیکرم قرصی منقول
از کتاب نافع جهت شقیقه ص مرمکی قلقطارین افیون رب حصرم هر یک سه درم قلقدیس ده درم زعفران [illegible]
صمغ عربی هر یک پانزده درم کوفته و بیخته با رب مذکور و قدری سرکه آمیخته قرصها ساخته وقت حاجت بزرده تخم
مرغ با سرکه طلا کنند قرص نصایح منقول از تذکره جمیع انواع صداع را نافع است و منع نزلات و تقویت
دماغ کند ص نمک اندرانی نمک طعام محرق نطرون محرق زبد البحر بورق سفید کندش موبزج خردل دردی خربق
شراب خشک محرق هر یک جزوی کبریت گل سرخ مازو سماق حنا اذخر فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل
عود صبر اصل السوس زرنیخ شب یمانی سنبل جوزبویه هر یک نصف جزو کوفته و بیخته بسرکه جوش داده که در آن صابون
دو چند حل کرده باشند سرشته قرص سازند وقت حاجت با آب گرم حل کرده طلا کنند قرصی که سستی و کجی
قضیب را نافع است ص بیخ خربزه سفید پنج مثقال افیون مر دو درم جوزبویه مثقالی دارچینی مثقالی خربزه سفید
ربع عاقرقرحا دو درم پیاز نرکس دو نیم مثقال همه ادویه را چهار ساعت در شراب تند صلایه کرده اقراص
سازند و خشک نمایند و وقت حاجت بشراب سائیده طلا کنند قرصی که شهوت تمام آورد ص پیاز نرکس عاقرقرحا ۴
هر یک سه مثقال دارچینی دو درم فرفیون بسباسه سعد تخم ترب جدوار اسارون جندبیدستر هر یک یکدرم کوفته
و بیخته در شراب خوب سائیده اقراص ساخته وقت حاجت در شراب دو آتشه حل کرده بر قضیب و خصیه طلا کنند
فی الفور قوت حاصل آید قطوری که صداع التهابی را نافع است نسخه سدیدی شرح موجز ص سرطان
بحری را در آب بپزند و روغن مغز تخم کدو آمیخته قدری در گوش چکانند قطوری برای جمیع اقسام زرد و

سرخی چشم نافع است ص انزروت دو درم بهدانه شیرین بیست دانه زعفران نیم دانگ مامیران دو دانگ
جو مقشر بیست یکدانه شکر سفید نیم درم کتیرا یکدانگ نیم کوفته با آب صاف در شیشه کنند و آن شیشه را در دیگ
یکی پر آب نصب کنند و آتش در زیر آن دیگ برافروزند آنقدر بجوشانند که ادویه مستوی القوام شود پس برداشته صاف
نموده در چشم چکانند قطوری که وقت زیادتی رمد تحلیل و الغاظ النضاج نماید ص حشیشه یک حب سفرجل
هر دو مقشر هر یک سی دانه انزروت یکدرم و نیم در شیشه کرده آب عصی الراعی در شیر دختران در و ریخته با آتش
ملایم جوشانیده صاف نموده در چشم چکانند و این قطور بقطور محلل مشهور است قطوری که بعد از تکون
رمد حار که لذع کند بکار آید ص لعاب بهدانه شیر دختران سفیده بیضه آب کشنیز تر گلاب خوب با هم کرده
قطور نمایند قطوری که تحلیل و تسکین رمد کند عاجل النفع است و در وقت انحطاط علت رمد
از حدوث بثره و قرحه مامون میدارد ص رصاص و اسرب هر دو را خوب بر کف دست بمالند تا کف
سیاه شود پس با گلاب کف را تر کرده بکار برد و از آن جمع همیکنند تا دانگی و دو دانگ جمع شود پس قدری شیر عورت
حل کرده در چشم چکانند قطوری که قمل اجفان را نافع کند ص ورق سفرجل و قشور لحای درخت
سفرجل بکوبند طلین تازه بجوشانند و قدری از آن در چشم چکانند قطوری که شب کوری را ... ص
سداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید دو سه نوبت در چشم چکانند قطوری که بقیه رمد
مزمن را دفع کند و رطوبت را خشک کند ص زرد سنگ را در گلاب تر کرده تقطیع آنرا در چشم کنند و چکانند
قطوری که وجع عین بلغمی را سود دهد ص جدوار سائیده در چشم کشند و چکانند قطوریکه نزول را
سود دهد ص آب پیاز را در چشم چکانند و اگر شونیز را در روغن ایرسا سائیده قطره در چشم چکانند
بهمان فایده دهد قطوری که ظفره را سود دهد ص زیره سیاه مضغ کرده باشد ~~در چشم چکانند~~ قطوریکه
بیاض را سود دهد ص زیره سیاه را یا ورق مضغ کرده در چشم چکانند قطوریکه غرب را نافع است
ص دندان سگ را با آب سائیده بر ناصور قطور سازند قطوریکه آب ترب آثاری که تحت باق

باشند و در کنند

باشد و در کنند و جلا دهد قطوری که درد گوش گرم را سود دهد ص روغن گل شش درم روغن بادام
شیرین سه درم خل خمر ده درم بر آتش نرم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند قدری در گوش چکانند
و اگر گرانی در گوش باشد با سرکه چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش زایل نماید ص زعفران فر
فرفیون جندبیدستر خربق سیاه مر مکی هر یک سه درم نطرون یکدرم با سرکه آمیخته خوب با هم نموده در گوش
چکانند قطوری که قرحه گوش را از چرک پاک کند ص انزروت صبر زرد زبد البحر بوره ارمنی دم الاخوین
کندر مر زنگار خبث الحدید همه را سائیده در روغن گل و سرکه سائیده قدری در گوش چکانند و اگر فتیله
کرده در گوش نهند بهتر باشد قطوری که خون آمدن از گوش باز دارد ص شیاف مامیثا افیون هر یک
قدری با آب عصی الراعی و عصاره لسان الحمل در گوش چکانند قطوری درد گوش را که از گرمی باشد سود دهد
و گرانی زایل کند ص روغن گل شش درم روغن بادام تلخ پنجدرم خل خمر ده درم با آتش نرم بجوشانند تا
سرکه برود و افیون یکحبه حل کرده در گوش چکانند قطوری که درد و طنین و گرانی گوش را بر طرف نماید
ص زعفران دانگی نطرون خربق سفید افیون زهره گوسپند هر یک دانگی و نیم در سرکه حل کرده در گوش چکانند
قطوری که گرانی و کرم گوش و طنین را نافع است ص خربق سفید یکمثقال جند نیم مثقال نطرون ربع
مثقال کوفته با سرکه و روغن بادام تلخ و روغن گل آمیخته در گوش چکانند قطوری که چرک غلیظ از گوش پاک
سازد ص زهره گوسفند بوره ارمنی سرکه کهنه روغن گل هر یک جزو آمیخته در گوش چکانند قطوری که
کری و گرانی گوش را نافع است ص روغن ناردین جندبیدستر عصاره افسنتین عصاره سداب زهره گاو
هر یک قدری با آب برگ ترب خوب سائیده و ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری طنین و گرانی گوش را
سود دهد ص روغن بادام تلخ روغن افسنتین جندبیدستر روغن سوسن سرکه کهنه هر یک قدری با هم آمیخته
چکانند قطوری که درد گوش که بسبب التباس گرمی باشد سود دهد ص افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم
شیاف مامیثا دو درم در شیر دختران حل کرده در گوش چکانند قطوری که گرانی و درد گوش و دردی که از
سردی بود سود دهد ص زهره گاو دو مثقال روغن خیری ده مثقال بجوشانند که تری زهره هر دو یکدم

سیر کوفته در روغن حل نموده قطره قطره در گوش چکانند قطوری که آب در گوش رفته را نافع است ص آب
پیاز آب ترب روغن بادام هر یک مقدار ممزوج کرده در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را زایل کند
شحم حنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جندبیدستر زراوند کرد قسط فرفیون افسنتین هر یک مثقالی کوفته
بزهره گاو سرشته غلولها سازند وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند قطوری حیوانی
را که در گوش رفته باشد بکشد ص رب برگ شفتالو آب برگ ترب هر یک پنجدرم خربق سفید بوره ارمنی
سقمونیا افسنتین زراوند کرد هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم آنچه باید کوفته و بیخته با آنچه مذکور آمیزند
و در آفتاب خشک نمایند بعده قدری در سرکه آب برگ شفتالو سائیده در گوش چکانند قطوری که هوام
و حشرات که در گوش رفته باشد ص آب افسنتین صبر زرد زراوند طویل آب درمنه ترکی آب پودینه و
شیتی بوره ارمنی قدری هر یک درم نموده بچکانند قطوری که درد گوش را نافع است ص میعه سائله
چهار دانگ علک البطم پنجدرم روغن بادام شیاف مامیثا و افیون هر یک دانگی در هم آمیخته قدری بروغن
گل و سرکه آمیخته در گوش چکانند قطوری که از گوش قیح سایله سایل را سود دهد ص عصاره عنبی
که بطبیخ منعقد شده باشد قطور نمایند قطوریه که ثقل گوش را سود دهد ص آب عنصل را قطور نمایند
قطوریکه گرانی گوش و طنین و دوی و درد آن را نافع است ص زهره بز انکبیس شونیز مساوی با هم
خوب صلابه کرده در گوش چکانند قطوری درد گوش را که از سردی باشد دفع کند ص افیون جندبیدستر
هر یک دو درم کوفته در دو من میفختج بپزند تا بقوام آید وقت حاجت در روغن سوسن حل کرده نیم گرم
چکانند و اگر روغن فرفیون دو درم آب سداب آب مرزنجوش هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده
درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند بچکانند و اگر روغن خیری دو درم زهره گاو تازه
دو مثقال با هم بجوشانند تا روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند و اگر فرفیون جندبیدستر در روغن
سوسن حل کرده چکانند و اگر آب ترب و آب پیاز بجوشانند و در گوش چکانند و اگر سداب را با پیاز

در روغن بجوشانند

در روغن بجوشانند و اگر سیر را با زهره گوسفند جوشانیده صاف نموده استعمال کنند و اگر کندر را در شراب
حل کرده چکانند و اگر لادن با روغن گل حل کرده و اگر زهره بز با کراث حل کرده آمیخته و اگر عصاره اکلیل ممزوج
به میفختج و اگر نمک با سرکه حل کرده و اگر صعتر با شیر زنان حل نموده و اگر مصطکی را در روغن حل کرده گداخته و اگر
عصاره مغز پسته زرد آلوی تلخ و اگر عصاره روث حمار در گوش چکانند دفع وجع اذن را که از سردی باشد
دفع نماید و اگر در گوش که گذاشتن ادویه بارده مثل افیون بهم رسد صمغ سداب با قدری فرفیون تقطیر کنند
و اگر از وضع کافور بهم رسد سنبل با قدری زباد تقطیر کنند قطوری که گرانی سمع را سود دهد ص خل خمر روغن گل
هر یک نصف جزو نمک طعام یکجزو آب افسنتین دو جزو گلاب سه جزو با هم آمیخته در گوش چکانند و اگر مومیایی
در روغن گل حل کرده و اگر ابهل در روغن کنجد بریان کرده و اگر زبل تر خمسه با زیت در گوش چکانند و اگر نطرون
دانگی جندبیدستر نیم درم خربق سفید یکدرم کوفته و بیخته با سرکه کهنه و اگر آب ترب با عسل جوشانیده و اگر سلخ حیه
با سرکه سرشته خشک نموده سائیده بمراره پلنگ در گوش چکانند همان نفع دهد قطوری که قوت لسته گوش را
نرم کند و بگدازد ص شیره کرم نیل با سرکه نیم گرم و اگر آب گندنا با سرکه نیم گرم در گوش چکانند همین منفعت بخشد
قطوریکه چکانیدن آن در بینی علقی را که از راه کام بجانب بینی در آمده باشد دفع کند ص شونیز عصاره
قثاء الحمار و خربق سیاه مساوی در سرکه پخته به بینی چکانند و بآن استنشاق کنند و اگر موی آدمی سوخته با روغن
گل آمیخته بر دندان قطره دارند درد را تسکین دهد قطوری که چکانیدن آن در بینی درد اسنان را ساکن
کند و ماده را تحلیل دهد ص آب قثاء الحمار آب چغندر آب مرزنجوش و اگر این آبها را در گوش جانب
دندان درد ناک چکانند همین عمل کند و اگر شاخهای درخت آلگه بنجیعد باریک کوفته با روغن گل در پوست
انار گرم کنند و صاف نموده در اذن مخالف سن وجع چکانند و اگر شحم حنظل و صبر در زیت و خل خمر در ظرف
آهنی بسیار جوشانیده شیر گرم چکانند در گوش جانب درد چند قطره مرض اسنان را فایده بخشد و اگر روغن
بنفشه در گوش جانب سن وجع چکانند سود دهد قطوری که قرحه احلیل و سوزش بول را نافع است ص
سفید آب کندر انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برابر کوفته و بیخته قدری در شیر دختران سائیده

در احلیل چکانند قطوری که سوزش و حرارت و ریش مجرای بول را سود دهد ص مغز تخم هندوانه لعاب
بزر قطونا شیاف ابیض سفیده تخم مرغ با روغن کدو آمیخته در احلیل چکانند قطوری که سنگ کرده و مثانه
که در احلیل بند شده باشد برآرد ص روغن خسک روغن عقرب هر یک ده درم روغن عقرب بیست درم حجر الیهود
مغز تخم خربزه و کدو و حب کاکنج هر یک پنج درم قلت دو درم آب خسک تازه پانزده درم آب هر سیاوشان
یازده درم همه را بجوشانند و صاف نموده با روغن جوش دهند تا که آبها بسوزد و روغن بماند حجر الیهود را
در آن سائیده در احلیل چکانند قطوری که سوزاک و قرحه و ریش مجرای بول و حرقت البول شیاف ابیض
مغز تخم خیارین و کدو دم الاخوین شادنج مغسول هر یک ساودن نرم سائیده با شیر زنان مکرر سحق نموده در
مجرای بول چکانند قطوری که چکانیدن در بینی دافع یرقان است ص شونیز هفت درم دانه را
یکساعت در شیر عورت تر کرده چکانند و اگر بنفشه را شب تر کرده در آب بعد سه قطره چکانند در بینی همان
فایده دهد مجرب است قیروطی که خشک ریشه بینی را نافع است ص زوفای تر پیه بط و مرغ خانگی
با مغز ساق گاو و موم زرد و قدری عسل قیروطی سازند قیروطی که همان فایده دهد لیکن بعد از
استفراغ و فصد بعمل آرند ص موم سفید مغز ساق گاو هر یک دو درم با روغن گل خصوص که از زیت انفاق
ساخته باشند یا روغن نیلوفر یا روغن بنفشه مرتب سازند قیروطی که مالیدن آن بر سبزنای بینی سود دهد
ص روغن مورد روغن گل موم سفید مرداسنگ کلاب علی الرسم بسازند قیروطی جهة قروح انف نافع است
ص مرداسنگ سفیداب رصاص موم هر یک ده درم روغن گل یکوقیه مرتب سازند با شحم و زجاج بمالند قیروطی
که همان نفع دهد ص موم را در روغن گل یا در دهن مناسب گرفته بگدازند و سفیده مرداسنگ بیامیزند
و زفت نمک بلیله عفص سائیده قدری نیز به اندازند و با شحم و زجاج باستعمال آرند قیروطی که قرحه و آکلة انف
را سود دهد ص موم صاف روغن بنفشه روغن بادام مغز ساق گاو مساوی با هم بگدازند و قدری لعاب بیدانه
و کثیرا بیامیزند و در هم سازند و اگر زرنیخ خصوص احمر و قیروطی باستعمال آرند قوی تر گردد قیروطی که شقاق

لب و دست و پا را نافع است ص موم زرد زوفای تر پیه مرغابی کثیرا لعاب بهدانه روغن گل سرخ موم
در روغن و پیه گداخته زوفا وغیره را داخل کرده در هاون بر هم زنند تا یکسان شود قیروطی که قروح لب را منفعت
بخشد ص مازو مرداسنگ هر یک قدری روغن خسته زردآلو موافق دستور بسازند قیروطی که بعد تنقیه بواسیر
لب سود دهد ص مرداسنگ اسفیداج زعفران شب یمانی ریگ ساخته با روغن بادام و شمع گداخته سرشته بکار برند
قیروطی که فالج و رعشه را نافع است ص روغن قسط روغن سوسن روغن فرفیون هر یک ده درم موم پنجدرم میعه سائله
دو درم را با موم در روغنها بگدازند و جند بیدستر قسط هر یک دو درم کوفته و بیخته در او آمیخته در هاون بمالند که مجموع
با هم آمیخته شود قیروطی که همان نفع دهد ص مقل جند میعه روغن رازقی پیه بط هر یک جزو در هاون بسایند
که یکسان شود استعمال کنند قیروطی که به تشنج امتلائی نافع است ص میعه سائله جند بیدستر فرفیون مقل
موم زرد در روغن سوسن علی الرسم مرتب سازند قیروطی که تشنج یبسی را نافع است ص موم روغن بنفشه
آب ورق خیاری و خطمی لعاب حلبه بزر کتان سفیده بیضه هر یک مساوی تیار سازند قیروطی جهة تشنج استفراغی
نافع است ص موم زرد در روغن بنفشه تخم زجاج شحم بط آب جرادة کدو آب و آب طبیخ رازقی لعاب بزر قطونا
هر یک جزو در بدستور بسازند قیروطی که تشنج و فالج را نافع است ص روغن سوسن موم زرد میعه سائله یا بار
زرد همه را با هم بگدازند جند بیدستر قسط هر یک جزوی سائیده آمیزند و بکار برند قیروطی که همان فایده دهد
ص روغن زیت کهنه نیم من موم زرد ربع رطل روغن گرم کرده موم در آن اندازند و ... زنند که گداخته شود
و فرفیون تازه سوده ده درم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا هموار شود این قیروطی نیز مشتهر است از
نسخه از صاحب منهاج قیروطی که گداز و غدد را نفع تمام بخشد ص موم روغن زرد روغن بنفشه و خیری
بسازند پس بگیرند شیر خر تازه در قدری آن انداخته بالای آن زجاج ساقهای گاو و میش و بز و روغن بنفشه
و قدری پیه دم گوسپند گداخته ریخته بجوشانند تا مخلوط شده بگدازد شود پس با قیروطی مذکور آمیخته در هم زنند
و صاحب کنز از و تمدد را امر کنند که در آبزن از طبیخ ورق بنفشه و خطمی و خبازی و بزر قطونا و بزر کتان

یکساعت در او بنشینند پس برآورده بخار متدثر کنند تا بدن منشف شود پس اعضا را آنرا بدست مس
خفیف کرده این دوا بمالند قیروطی سوء المزاج خشک دل را نفع دهد ص موم سفید در روغن بنفشه
و کدو بگدازند و در آب کشنیز تر و کاهو کف مال کرده بر سینه نهند قیروطی که جهة تسکین حرارت قلب و دفع
سوء المزاج حار نافع است ص موم سفید را در روغن گل بگدازند در هاون کرده از آب کدو و خیار و گلاب
تسقیه دهند و قدری صندل و کافور داخل کرده قیروطی قیروطی که اصلاح سوء المزاج بارد کند ص موم روغن
زنبق آب تمام آمیز بجوش بدستور سازند قیروطی که بدن را فربه کند و با صفا و طراوت کم داند بکاه
مکرر بمالند ص جدوار خطائی بکلاب سوده سورنجان عود صلیب مومیای کانی هر یک سه درم پیه بط
پیه شیر روغن بادام روغن پنبه دانه هر یک ده درم بدستور متعارف بپزند قیروطی که بدن را نرم و خوب
و با طراوت دارد ص روغن بادام و زنبق گل یاسمین و بنفشه و بادام و نرگس و رازقی هر یک ده درم
موم سفید پیه مرغ و روغن گوسپند و مسکه میش و روغن پنبه دانه هر یک پنجدرم لعاب خطمی بیست درم بپزند
و نیمدرم مشک سوده و یکدرم عنبر اشهب در آخر آمیزند و در هاون بمالند که خوب در هم آمیخته شود قیروطی
که بدن بهار گرم مزاجان را موافق باشد و یبوست و خشونت جلد را سود دهد ص روغن بادام و کدو هر یک
بیست درم موم هفت درم پیه بز پنجدرم لعاب کثیرا و اسبغول و خطمی و بهدانه و روغن بید مشک و
مشک هر یک ده درم شیر گاو پنجاه درم همه را با آتش ملایم بجوشانند و کافور نیمدرم در آن بیندازند و
در هاون بمالند تا مجموع درهم شود باید دانست که بتقدیر وزن موم در قیروطی با روغنها هر ده درم
تا دو نیمدرم مقرر کرده اند قیروطی مخترع مولف است خشونت بدن دفع کند و ملایم و خوشبو گرداند
ص موم سفید پنجدرم روغن یاسمین پانزده درم موم را در روغن گداخته در کلابه است بمالند
تا خوب سفید شود مشک قدری اضافه کرده بمالند و بعضی ساده از موم در روغن مسطور سازند قیروطی
جهة ذات الجنب و فی ات الصدر و خشکی جنب یا صدر که تپ خفیف داشته باشد زایل کند ص

آب بقلة الطري آب برادة کدو و آب تربز آب ورق بنفشه هر یک جزوی آب ورق خبازی پنج جزو
موم روغن بنفشه ساخته باشند بر آتش گذاشته آبها جذب سازند و بعمل آرند قیروطی که نوع صد و — از روغن بنفشه
ذات الجنب نافع است ص اسبغول و لعاب خطمی روغن بادام موم سفید بنفشه اکلیل گل بابونه
هر یک جزوی بدستور طبیخ نمایند و بر سینه و پهلو بمالند و چرب سازند قیروطی که خوردن و در سینه مالیده — خوردن
خشکی سینه و گرفتگی آواز را نافع است ص روغن بنفشه بادام مسکه گاو و میش لعاب خطمی و حلبه و لعاب
بهیدانه و آب کرنب آب شلغم و پیه مرغ مساوی بدستوری طبیخ نمایند قیروطی که شقاقها را اندمال کند و بوسیر
و قوباء و تقشر جلد را نافع بود و نسخه محمد بقاخان مرحوم مغفور طبیب ص آب چغندر آب شلغم آب برگ کرنب
لعاب کل خطمی آب گل بنفشه هر یک دو مثقال موم سه مثقال روغن گل ده مثقال قیروطی سازند قیروطی
که ترقیدن دست و پا را که از سرما بود نافع است ص آب ترنب و چغندر و شلغم هر یک یکوقیه موم سفید
و پیه گرده بز روغن گوسفند و روغن بابونه هر یک یک سیر طبی بدستور پخته دست و پا چرب کنند قیروطی
که خشکی دست و پا را برطرف سازند ص لعاب خطمی و حلبه و کتان و آب برگ چغندر هر یک نیم من
پیه گوسفند و مرغ روغن بادام و کدو هر یک یکوقیه با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر خوشبو خواهند
مشک و کلاب داخل کنند قیروطی که شقاق و درشتی چهره و دست و پا را نافع است ص کثیرا زوفا هر یک
درمی موم سفید سه درم روغن بادام ده درم موم را گرم کرده بلعاب کثیرا و زوفای تر داخل کرده در
هاون بمالند قیروطی که اورام معده و جگر را که بسبب گرمی باشد سود دهد ص صندلین ورق گل
هر یک چهار درم اکلیل الملک پنجدرم زعفران دو درم کافور نیمدرم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل
اجزا در قدری آب طبیخ نمایند و صاف نموده روغن گل و موم داخل کرده با آتش ملایم جوشیده و
کافور در آخر بیندازند و سرد نموده استعمال کنند قیروطی که اورام صلبه که در ظاهر و باطن باشد
خوردن و مالیدن سود دهد ص حلبه و بابونه بیرنجاسف اذخر بز رک خطمی حاشا زراوند کرم صمغ عربی

هر یک یکوقیه و نیم رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن خروع جوش دهند تا آب رود و روغن
بماند صاف نموده ۳ درم موم ده درم روغن دنبه در آن حل کنند و در هاون بمالند تا همه یکسان
شود قیروطی آتشک را نافع است ص موم ۳ درم روغن پنجدرم پیه گرده بز شش درم سیماب چهار
مثقال اول با قدری حنا و آب دهان خوب کف مال کنند آنگاه اجزا بهم خلط سازند و در هاون بمالند تا
همه یکسان شود پس مجموع را ۳ حصه کرده هر روز بخشی در تمام بدن بمالند بغیر بغل و بن ران که در این
دو محل نباید رسانید و از هوای سرد محافظت نمایند قیروطی که بواسیر و شقاق مقعد را مالیدن
فایده دهد ص روغن کوهان شتر و روغن استخوان زرد آلو و مغز ساق گاو و پیه مرغ و روغن
گراث هر یک جزو در هم بگدازند تا همه یکی شود آنگاه استعمال کنند قیروطی که بر شکم مالیدن مسهل
بلغم بود ص بر نگ کابلی قثاء الحمار سنا مکی شبرم هر یک ده درم کوفته در یک رطل آب خیسانیده جوش
دهند تا ربع بماند صاف نمایند پس روغن خروع و روغن حب قرطم و روغن گل هر یک یک سیر طبی
پیه بط و مرغ و روغن دنبه هر یک نیم سیر اضافه کرده جوش دهند تا آب برود روغن بماند قیروطی
زکام و نزله را نضج دهد و تنقیهٔ دماغ و تنقیه سعال و سینه را نرم کند و جمیع امراض بارده را سود دهد
و دفع عفونت هوا از و باکند ص زبیب یکوقیه و نیم سافج هندی مر محلب حماما بیخ سوسن هر یک
یکوقیه با آب چشمه خمیر سازند قیروطی که همان منفعت بخشد ص ابهل شیح ارمنی خور شیر
قطران تمر منقی از عجم منصوبش هر یک پنج وقیه شراب بقدر حاجت قیروطی که آنرا فوقی کبیر گویند سی
و شش ادویه دارد قریب المنفعت است ص سلیخه بیخ سوسن ساسالادن سغیوش سعد
قردمانا قصب الذریره هر یک هشت درم قسط مقل اذخر صمغ هر یک دو وقیه سنبل رومی سافج هندی
جوالسر و شیح حب الصنوبر اظفار الطیب حب بلسان هر یک ۳ وقیه ورد یابس زعفران
سنبل ابهل اصل الخنثی و بعضی عصارهٔ آن داخل میکنند هر یک چهار وقیه اصطرک
مقل مر لادن

مُقل مُر لادن راسن دار شیشعان هر یک هفت وقیه لحیه درخت ~~اصطرک مقل~~
صنوبر ته وقیه حماما علک البطم تمر منقی هر یک رطلی انجیر خشک زبیب هر واحد دو رطل عسل پنج رطل
جوز عرعر کبار و صغار هر یک پنجاه عدد شراب خوشبو بقدر احتیاج قیروطی قریب المنفعت است
ص فقاح اذخر مر هر یک چهار وقیه شراب مندلیسون خمیر کنند قیروطی که همان نفع بخشد بیست
و هشت ادویه می افتد ص اذخر سنبل زعفران قسط هر یک دو وقیه جوالسر سنبل رومی سافج
هندی حب الصنوبر ورد هر یک ۳ وقیه اصل الخنثی ابهل هر یک چهار وقیه سغیوش قردمانا سلیخه
محرق سعد هر یک پنج وقیه مقل راسن دار شیشعان لادن مر اصطرک هر یک هفت وقیه حب
عرعر صغار پنجاه حبه تمر فربه علک البطم هر یک رطلی انجیر خشک فربه و زبیب منزوع العجم
هر یک دو رطل عسل پنج رطل شراب بقدر احتیاج قیروطی که همان منفعت بخشد ص قوهو مشکطرا
مشیع جوز الطیب کندر هر یک چهار وقیه شراب مندلیسون مخلوط سازند قیروطی لادن حاما
اصطرک جوز الطیب مر اذخر سیع زبیب هر یک چهار وقیه شراب مندلیسون خمیر سازند قیروطی
مقل حاما کندر اصطرک هر یک طلی بشراب بسرشند جهة استسقا از هر قسم که باشد سود دارد با شیر
شتر مایا ماء الجبن که از شیر شتر ساخته باشند ملین کند ضعف معده که از رطوبت بود و تپهای
کهنه را سود دارد و بول بگشاید و بهق و برص و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و ورم و سده جگر و سپرز که
از صلابت و رطوبت لزج بود و تپها سود دهد و قولنج بگشاید و استسقا را اختناق رحم و صرع
از شرکت رحم باشد و بیماریهای زنان و مزاجهای سرد را نفع بخشد ص بلیله کابلی بلیله آمله منقی
هر یک هفت درم فلفلین زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ و سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک
خیر سان العصافیر شیطرج سعد جوز بویا قرنفل برنگ کابلی صعتر فارسی شونیز تازه حب النیل زیره
کرمانی سافج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک پنجدرم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر تازه

از برودت و رطوبت باشد سود دهد ص مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد سکبینج از هر یک پنجدرم
ایرسا ۳ درم ریوند چینی عصارهٔ غافث سنبل انیسون هر یک ده درم عسل ۳ وزن ادویه شربت چهار درم هنگام
حاجت کاکلانج شده کبد و طحال و عسر البول بگشاید و ضیق النفس و قولنج را نافع است و تپهای کهنه و بیماریهای
مزمن که از بلغم و رطوبت باشد سود دهد و مستسقی را فایده دهد و سینه و شش از رطوبت پاک کند و سرفه کهن که از
رطوبت دماغ و سینه باشد برطرف نماید ص پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله مقشر شیطرج فلفل صبر زرد زنجبیل
حب النیل برنگ کابلی کشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی بندق هندی هر یک پنجدرم
شیرهٔ فلوس نمک هندی قرنفل سافج قاملین شونیز هر یک ۳ درم تربد صد درم مویز منقی دو صد درم شیره آمله ده
رطل اجزا کوفته و بیخته مویز را در شیره آمله و بیست رطل آب طبیخ نمایند و با ۳ برابر فانید بسرشند و ده
رطل روغن کنجد تازه داخل کنند در هم نمایند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند هنگام حاجت شربت چهار
مثقال کمونی کبیر سردی معده و جشاء حامض و تپهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و فواق امتلائی و نفخ معده
و شهوت کلبی را سود دهد گرم و خشک است بدو درجه و نیم ص زیره کرمانی در سرکه انگوری خیسانیده و یکشب و روز
بعده خشک نموده تفت داده یک رطل زنجبیل ورق سداب هر یک ده وقیه فلفل یکنیم وقیه سلیخه دارچینی فلفلمویه قرنفل
حب بلسان سنبل مصطکی هر یک ده درم بورهٔ ارمنی پنجدرم کوفته و بیخته با ۳ چندان عسل صاف مقوم اول بورهٔ داخل
کرده بعد از آن همه ادویه را داخل نمایند و باید که دوا بسیار نرم باشد اندکی در خیت بود شربت دو درم تا ده
مثقال بعد چهل روز کمون صغیر جهة برودت معده و تپهای بلغم و سودا و برودت انثیین و فواقی که از کثرت
بلغم بود زایل کند ص زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل پانزده درم سداب زنجبیل هر یک بیست درم فلفل
بوره ارمنی پنجدرم کوفته و بیخته با ۳ وزن عسل صاف بدستور بسرشند و بواسطهٔ بوره ارمنی نباید خایند که بدندان
نقصان رساند کمون ملین قولنج بگشاید و معده را قوت دهد و اشتها آرد و طبع نرم دارد و نسخهٔ
مولف ص زیره سیاه چهل درم نعناع فلفل زنجبیل دار فلفل مصطکی صعتر انیسون هر یک پنجدرم نمک هندی
اشتها

۳ و دبیله را نافع است و امراض بلغم و رطوبت زایل کند ص لک مغسول سنبل ورق گل سرخ دو وقیه
فطراسالیون فوه ریوند نمک هندی بیخ سوسن آسمانگون غاریقون هر یک شش درم کمادریوس سیسالیوس
زراوند طویل اسارون مصطکی عود بلسان جنطیانا برنگ کابلی سلیخه هر یک چهار درم غافث عصارهٔ افسنتین
سعد اذخر هر یک پنجدرم تخم کشوث تخم حرمل راسن اسقولوقندریون هر یک ده درم تخم کرفس قسط تلخ وج بادیان انیسون
هر یک ۳ درم تربد صد و پنجاه درم زیره کرمانی چهار درم اجزا کوفته و بیخته پوست بلیله زرد بیست درم بلیله سیاه و
و پوست بلیله هر یک پانزده درم آمله مقشر یکنیم من خرما پنجاه درم مویز منقی نیم من همه را در پانزده من آب بپزند تا
ربع شیره فلوس تازه نیم من فانید ۳ من آب حل نمایند و صاف کرده بجوشانند تا بقوام انگبین آید نشاسته سیر روغن
کنجد اضافه کنند و بیست درم مازریون در نیم من آب و ۳ وقیه روغن بادام شیرین جوشانند تا آب برود و روغن
بماند مجموع را بهم آمیزند چندانکه مذکور شد بسرشند شربت چهار درم تا پنجدرم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب
استسقا و سوء المزاج کبد و طحال را سود دهد ص لک مغسول ریوند غافث هر یک یکنیم درم فقاح اذخر سنبل
اسارون فطراسالیون هر یک ۳ درم تخم کاسنی تخم خیار هر یک چهار ده درم عسل بسرشند شربت مثقالی
استسقا که از حرارت باشد سود دهد ص مازریون مدبر غاریقون مغز بادام پوست بلیله زرد هر یک
پنجدرم ایرسا گل سرخ تخم کاسنی تخم خربوزه راسن اسقولوقندریون هر یک ده درم ترنجبین فلوس خیار شنبر فانید هر یک پانزده
درم صاف کرده بقوام آورده دواها کوفته و بیخته بسرشند شربت دو درم تا ۳ درم استسقا را که
از برودت و ر

دو درم تربد موصوف پانزده درم بدستور متعارف باری چند عسل السرشند شربت سه درم **کمونی مسهل**
برودت معده و تپهای بلغمی و سوداوی و بیرد انثیین و قراقر که از کثرت بلغم بود سود دهد و شکم براند **ص** زیره مدبر
دو رطل بغدادی بورهٔ ارمنی ده درم ورق سداب زنجبیل هر یک چهل درم فلفل سه درم تربد موصوف
پنجاه درم بعسل غیر صاف بدستور سرشند **کمونی مسهل** که همان نفع دهد و از اول قویتست **ص**
زیرهٔ کرمانی مدبر صد درم زنجبیل برگ سداب هر یک چهل درم فلفل شش درم بورهٔ ارمنی ده درم حب بلسان
عود بلسان سلیخه دارچینی سنبل هر یک دو مثقال تربد هموزن ادویه بروغن بادام چرب کرده باری چند
عسل صاف بدستور سرشند **کمونی** نسخهٔ جالینوس ریاح غلیظ سرد را تحلیل دهد و معین در هضم است
ص زیرهٔ کرمانی مدبر بریان کرده فلفلین هر یک شش درم بورهٔ ارمنی نیم جزء کوفته و بیخته بدستور بعسل سرشته شربت سه درم بسازند
کاسکینج معجون نیست زرد معنی این لفظ بعضی به کثیر المنافع تحریر نموده اند و بعضی از استاد ابو
الفرج بن هندو چنین تقریر کرده اند سمی بذلک لخفته من الوان فیه جوز السرو ورق آلالس و الترنجبین
والزعفران بهر حال معجونیست فارسی جهت بیماریهای اطفال و صبیان و صرع و لقوه و کزاز و قولنج
ایشان و نیز به اختناق رحم و تسکین ریاح و تعدیل میکند زیادتی آنرا **ص** قرفه معجون کثوثا ترنجبین
زرد و بزر السوس هر یک ده درم جوز السرو اسپل مورد الفرم با ورق آس هر یک سه درم سلیخه افرید
بیخ بیروج حرمل رازیانه حب بلسان زراوند طویل و گرد و مشک عنبر هر یک چهار درم سکبینج درونج
مر دهن ورد ابیض هر واحد شش درم و ج هشت درم افیون قسط جوز بویه هلیله زرد هر یک
دوازده درم هیل چهار ده درم مغاث میعهٔ سائله هر یک پانزده درم تاغیث بسباسه سعد زعفران
هر یک بیست درم وزن هر چهار اجزا در نسخهٔ صحیحهٔ قانون همین است و در بعضی نسخها ده درم نوشته اند
قرنفل بیست و چهار درم کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند **کثوثا** در کاسکینج
مستعملست **ص** مشک عود هر یک نیم درم اسنه قرفه زعفران هر یک یکدرم قصب الذریره اظفار الطیب

درونج

کندر معیه هر

کندر معیه هر یک چهار درم کوفته و بیخته بشراب کهنهٔ ریحانی خمیره کرده بگذارند تا متخمر گردد **کثوثا**
نسخهٔ منتخار ابن هبل **ص** قصب الذریره اظفار الطیب کندر هر یک چهار درم مشک عود هر یک نیم درم
کوفته و بیخته بشراب ریحانی یا بمثلث گرم خمیر کرده بگذارند تا متخمر گردد **کلقند آفتابی** معده را
قوت دهد و هضم را یاری کند و طبع نرم دارد گرمست در اول و دویم و در یبوست معتدلست **ص** گل تازه
برگ آنرا از تخم و دسته پاک کرده یکمن بمالند یا مقراض کنند که خوب ریزه شود یکروز بگذارند تا رطوبت تخفیف
شود و یکمن قند سفید کوفته با گل در هم آمیزند که خوب آمیخته گردد در شیشه یا چینی داشته در آفتاب گذارند
پس از چند روز بر هم زنند و اگر شیرینی کم شود قند سفید بر رو ریزند و در هم زنند **کلقند ماهتابی**
خفقان حار را دفع کند **ص** ورق گل چاندنی که در هند مشهورست صد عدد قند سفید صد درم بدستور متعارف
ساخته قدری گلاب پاشند و در مهتاب نگاهدارند مخترع و معمول مولف است **کلقند عسلی** گرم و خشک است
در دویم سردی معده و جگر و استسقا و سوء الهضم را که از سردی باشد سود دهد **ص** برگ گل تازه بطریقی که
در کلقند مذکور شد مالیده یا مقراض کرده عوض قند عسل صاف آمیزند و در آفتاب بدارند بعد از
چهل روز بردارند **کلقند ملین** نسخهٔ ملانفیسی تپ ربع را سود دهد و بلغم براند **ص** تربد موصوف
ثلث درم زنجبیل بسفایج هر یک نیم درم کوفته و بیخته در کلقند عسلی یا شکری ده درم آمیخته تور سزا جان
را یکشربت است **کلقند بنفشه** صداع و سعال و نزله حار را سود دهد و صفرا از معده دفع کند **ص**
گل بنفشهٔ تازه را یکپاس بسایه گذاشته تا رطوبت او تخفیف شود دو یک رطل شکر سفید یک رطل
مثل کلقند بسازند و بعضی شکر دو چند داخل میکنند **کلقند نیلوفر** صداع و سعال را سود دهد
ص ورق نیلوفر تازه یکرطل قند مثلثه بدستور کلقند ساخته در آفتاب گذارند و بعد ده روز بکار
آرند **کلقند گاوزبان** دل را تقویت دماغ را قوت دهد و غشی و ضعف
تحریک بیداده باشند بعمل آرند
دل و مادهٔ سودا را دفع کند **ص** گل گاوزبان تازه یکمن با دو من قند سفید بطریق کلقند ترتیب

جان

سازند و اگر تازه نباشند خشک آنرا بگلاب تر کرده بسازند **کلقند سفرجلی** تقویت دل و معده و دماغ
کند و از مفرحاتست **ص** شکوفه به با قند سفید در هم بمالند و بدستور در آفتاب گذارند **گلقند**
تفاح دل و معده را قوت دهد و تفریح آرد **ص** شکوفه سیب را بدستور با قند بمالند و در آفتاب
گذارند **کلقند نسرین** در خفقان و ضعف دل را نافع بود و واقع قبض است و نسرین را
گل سیوتی میگویند **ص** بدستور کلقند ورد از برگ گل مطور بقند بسازند **کلقند خیارشنبر**
ملین طبع و منافع بسیار دارد **ص** گل خیارشنبر یکجزو قند دو جزو بدستور بسازند **کبوب** که برای تفتیح خشوم
و مصفات دماغ و تلطیف مواد نافع است **ص** مرزنجوش تمام دوقیه برنجاسف اکلیل بابونه افسنتین
رومی رازیانه نعناع زوفا خشک تخم شبت صعتر که نسبت همه را با آب بپزند و بر آن انکباب نمایند
کبوبیه که در دوار بارد بعد تنقیه استعمال سوطائیه بکار آید **ص** مرمکی قدری با آب در قمقمه مغطوخته الراس
بجوشانند تا بخار آن بسر برسد به بخار آن فرود آرند **کبوبیه** که سرسام و صداع حار را سود دهد تبرید و ترطیب
دماغ کند **ص** ورق کدو تراشه کدو برگ کاهو تخم کاهو تخم خشخاش پوست خشخاش ورق گل سرخ بنفشه
نیلوفر ورق بید تفاح شاهسفرم همه را در آب بپزند و بدان انکباب نمایند و هم بآن نطول سازند
کبوبیه که تبرید و ترطیب دماغ کند و بخواب آرد و حرارت و یبوست دماغ را نافع است **ص** بنفشه
نیلوفر کاسنی سبز کاهو ورق بید ورق کدو تراشه آن ورق گل سرخ بستان افروز بارتنگ خطمی تخم تو
زکی بادرنگ تخم خشخاش پوست خشخاش تفاح شاهسفرم جو مقشر همه را در آب بپزند و شیر دختران
و روغن بنفشه بران ریخته سر به بخار آن دارند و بآب آن نطول سازند هر دو نسخه از قرابادین
جلالی **کبوبیه** که در سبات سهری بکار آید **ص** جو مقشر نیکوفته ورق نیلوفر هر یک دو کف سپستان
ورق بید قطرا مرزنجوش هر یک یکدسته جوشانیده انکباب نمایند **کبوبی** که سبات بعد تنقیه نفع دهد
بسیار بخشد **ص** شیح خطمی سفید ملح هر یک کف قیصوم بابونه اکلیل ورق اذخر قشور درخت صنوبر

دراس خیار

سبوس گندم

سبوس گندم هر یک کف کبیر ملح و نخاله را در خرقه بسته بجوشانند تا حایش مهرا شود بدستور بکار برند **کبوبیه**
که شبکوریه را ببرد جگر بز را با قدری دار فلفل و رازیانه در دیگی بجوشانند یا تنها جگر بز انکباب کنند
همین نفع دهد **کماد** صداع گرم را سود دهد **ص** آرد جو گل خطمی صندل سفید گل سرخ گل بنفشه جمله ساوی
کوفته و بیخته قدری گلاب و قدری روغن گل و قدری سرکه سرشته تکمید کنند **کمادی** که شقیقه و اوجاع شدیده
و ریاح غلیظ را سود دهد **ص** برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب حلبه سرشته تکمید کنند
کمادی صاحب لیسرغس را که برودت بر او غالب شده و در حذر در ارتعاش افتاده باشد سود دهد
ص تمام مرزنجوش بابونه شبت برنجاسف قیطوم صوص عاقرقرحا مرصوص همه را خوب در آب بپزند تا مهرا
شود و بعده حلق راس بر سر تکمید کنند **کمادی** که مالیخولیا مراقی را بتحلیل ریاح مراق و احشا و جوف نفع
رساند و هم تقویت معده کند **ص** شبت فودنهٔ بری زیرهٔ سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب جوشانیده
صاف کرده در مثانهٔ گاو پر کرده بر خلو معده تکمید کنند شکم را **کمادی** که سکوت بعد تنقیه بآن کرم باید
کرد **ص** قرنفل هیل بسباسه جوز بویه و ج کوفته در کیسه کرم نموده تکمید کنند **کمادی** که غلیظ اجفان و طرفه و
نزلات عین را نافع است **ص** افسنتین را کوفته در صره بسته در آب گرم غمس کرده کماد کنند در قطع
طرفه و تحلیل خون که منجبس شده و در آن نقطها اثر نش باین چند نوشته که آن خون در نفشردن صره از
افسنتین بچکد **کمادی** که در انتفاخ ملتحمه بکار آید **ص** بابونه بنفشه نیلوفر اکلیل در آب جوشانیده
اسفنجه یا پنبه را بآن تر کرده بر پشت چشم گذارند **کمادی** که تسکین رعاف نماید **ص** بآب سماق که
خرقه بآن تر کرده باشند بر جبین گذارند **کمادی** که زکام و نزله بارد را سود دهد **ص** ملح و جاورس
را کوفته در آب گرم کنند و بر سر نهند که حرارت آن بسر رسد **کماد** به نان گرم بر جبهه علی منع نزله کند
کماد که ذات الجنب را نافع است هر گاه در ذات الجنب شدید تب باشد و اگر ماده دم رقیق باشد **ص**
جاورس نخاله سبوس گندم کوفته و اگر مادهٔ غلیظ و لزج باشد کماد به ملح یا به کرسنه مدقوقه معجون بعسل کرد و ضمادات

واگر ماده متوسط باشد کماد با آرد جو وسبوس گندم مطبوخ بسرکه وآب گرم مفید است بعد تدهین بموم روغن
بنفشه با آب گرم ممزوج کرده در مثانه پر کرده تکمید نمایند کماد وجع طحال را که بسبب برودت ریاح
غلیظ ودرم صلب باشد سود دهد ص بیخ کبر ثمرة الطرفا حب الفقد نعناع نطرون سداب هر یک کفی بجوشانند
در سرکه بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده پارچه نمد یا اسفنج بدان تر کرده کماد کنند بباید دانست که
از تکمید بش از استفراغ بعمل آرند موجب بلیه عظمی گردد واگر کماد تحلیل میکند اما جذب ماده در تحلیل ماده
زیاده خواهد کرد کبوس بجهت خروج مقعد نافع است ص اسفیداج رصاص شب کلنار عفص اقاقیا اجزا
ساوی خوب سحق نموده بپاشند کبوس که استرخاء مقعد را نفعه دهد ص جفت بلوط کندر قشور کندر
بوشنج محرق صدف محرق مردار سنگ اقلیمیاء فضه ساوی باریک سوده بر ماده نهاده ببندند کحل الجواهر
مقوی بصر وجلای تمام دهد وصحت چشم نگاه دارد ص سرمه اصفهانی شش درم توتیای هندی دو درم مامیثا
مرجان دهنه فرنگ عقیق یمنی مامیران چینی فلفلین اقلیمیاء طلا ونقره وسخت هر یک چهار درم
سرطان بحری لولو ناسفته شادنج عدسی هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال
مس هر یک ده درم مجموع کوفته وبیخته بر سنگ سماق نرم صلایه کرده بمیل طلا یا نقره وقت حاجت اکتحال نمایند
کحل الجواهر تقویت چشم کند وصحت نگاه دارد ص سرمه اصفهانی هفت درم مرقشیشا پنجدرم اقلیمیاء
طلا لولو ناسفته هر یک سه درم زعفران بسد هر یک نیم درم شادنج یکدرم فرنجمشک قیراطی مشک صحیح
کوفته صلایه نموده بکار برند کحل الجواهر که اختراع متاخرین است بجهت تقویت باصره نظیر ندارد
ص کافور زنجبیل هر یک دانکی شادنج اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیاء هر یک یکدرم توتیا
طباشیر هر یک مثقالی لعل فیروزه مار قشیشا اسفیداب تراشیده هر یک دو درم مروارید بسد پوست
بلیله زرد هر یک سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنجدرم سرمه هشت کحل الجواهر مجربات از
مرکبات شاهی ضعف بصر را نافع است وکثیر المنفعت ص مشک یکدانگ مار قشیشا اقلیمیاء فیروزه

زمرد لاجورد دهنج

زمرد لاجورد دهنج مروارید ناسفته بسد سادج هندی دار فلفل هر یک دو درم مامیران یاقوت لعل
سرطان بحری هر یک سه درم توتیای کرمانی پنجدرم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم مرتب سازند کحل الجواهر
هم از مجربات مطور است منفعت بخشد ص سرمه اصفهانی شش درم توتیای کرمانی مرقشیشا ذهبی
زعفران لاجورد مغسول هر یک چهار درم بسد مروارید ناسفته یاقوت سرخ سادج هر یک دو درم
کحل الجواهر که همان نفعه بدارد قادر ص مروارید ناسفته هفت درم سرمه شش درم توتیا چهار درم
بسد مار قشیشا هر یک دو درم سادج هندی یکدرم مشک طسوجی بدستور کحل سازند کحل الجواهر کبیر که همان
فایده دهد ص کحل اصفهانی توتیای هندی هر یک پنجدرم سرطان بحری مروارید ناسفته شادنج عدسی
مغسول هر یک سه مثقال مرقشیشا ذهبی دهنه فرنگ عقیق سرخ مرجان از سرخ مکلس نقره مکلس
مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل اقلیمیاء ذهبی وفضی روسخت هر یک دو مثقال یاقوت رمانی لاجورد چینی
زعفران توبال مس هر یک مثقالی چنانچه رسم است بسازند کحل الجواهر صغیر مقوی بصر و روشنائی بیفزاید
ص اثمد هفت درم مرقشیشا پنجدرم اقلیمیای ذهبی مغسول بسد مروارید ناسفته هر یک سه درم شادنج دو
درم زعفران نیم درم بسایند بدستور کحل الجواهر حافظ صحت چشم و مقوی بصر وطبقات عین واجفان
دافع غشاوه سبل رقیق وجرب ودمعه وانتشار ص سرمه اصفهانی دو درم سرطان بحری شش درم توتیای
هندی که بخیر قسم حادادست مرقشیشا ذهبی مرجان لاجورد مغسول سادج هندی فیروزه ورق نقره مامیران
فلفل اقلیمیا ذهبی توبال مس شادنج واگر نباشد مغناطیس محرق مغسول بگیرند هر یک چهار درم زعفران
سه درم یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق نقره طلا مروارید عقیق یمنی دار فلفل هر یک دو درم
ودر بعضی نسخها سرمه اصفهانی ساده اجزا است وصمغ عربی کتیرا مغز تخم زردآلو صمغ
آلو هر یک پنجدرم افیون سه درم اقر دست وطریق حل کردن ورق طلا ونقره اینست که صمغ عربی
با کتیرا سرشته بر سنگ سماق بسایند که منحل شود کحل الجواهر روشنی چشم را زیاده کند وتقویت بصر دهد

در چشم کشند

وانصباب مواد وخارش وحرارت را تسکین دهد وغیره که دفع کند ص سرمه اصفهانی پانزده درم
توتیای بصری با آب غوره وآب انارین وآب بادیان هر ورده شادنج عدسی هر یک سه درم پوست بلیله زرد
دو نیم درم مرقشیشا اقلیمیاء ذهبی وفضی مروارید ناسفته بسد کهربا توتیای هندی شیاف مامیثا رسیانی
تراشیده سرطان بحری هر یک دو درم روسخت اسفیداج رصاص صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم ونیم فیروزه
نیشابوری توتیای کرمانی مغسول طباشیر هر یک یکدرم لعل سنبل صبر سقوطری هر یک نیم درم قرنفل دو درم کافور
نیمدانگ چنانچه رسم است سحق وصلایه کرده بمیل در بیست چشم کشند کحل الجواهر مقوی بصر وکثیر النفع
المنفعت است ص کافور نیمدانگ مشک یکدانگ نمک هندی قرنفل دو الم هر یک یکدرم نمک اندرانی
سادج هندی اسفیداب ارزیز فلفل سیاه سنبل سرمه اصفهانی سرمه سرخ زعفران بسد احمر هر یک دو درم
مس سوخته مامیران چینی مرصاف نوشادر زردچوبه هر یک سه درم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته
هر یک چهار درم صبر سقوطری عصاره مامیثا یاقوت فیروزه هر یک پنجدرم کف دریا اقلیمیاء طلا
ونقره هر یک دو درم گلاب دو مینا بدستور بسازند کحل الجواهر که برای تقویت باصره بسیار نافع است
ص یاقوت بسد سرمه سیاه توتیای کرمانی لاجورد سادج هر یک دو درم مروارید سه درم لعل یکدرم
مشک دانگی با گلاب خوب صلایه کرده در چشم کشند کحل الجواهر جهت حدت بصارت چشم وتقویت
عین مجربست ص سرمه سیاه ربع رطل زبد البحر قرنفل مامیران فلفل مروارید مرجان
عقیق لاجورد یاقوت رمانی مار قشیشا هر یک یکنیم درم توتیای سبز پنجدرم ورق طلا
توتیای هارونی هر یک نیم مثقال همه را در گلاب صلایه کرده استعمال کنند کحل سلیمانی برد
ظلمت بصر اگرچه صد ساله باشد دفع کند ص توتیای هندی یکدرم سرمه اصفهانی دو درم کافور
یکحبه زعفران نیم قیراط پوست هلیله پنج دانگ بلیله را چند آن در آب بخیسانند که نرم شود پس فشرده
اجزای دیگر در آن آب انداخته تا ربع بماند بحریر بیخته نگاهدارند تا خشک شود پس سحق نموده تمام

دا چشم کشند

در چشم کشند کحل زعفران تاریکی چشم وخاریدن وآب رفتن را نافع است ص زعفران سنبل هر
یک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل یکدرم فلفل یکنیم دانگ نوشادر نیمدرم مازو سه درم کافور
نیمدانگ بدستور کحل سازند کحل زعفران نسخه شرح اسباب تاریکی وخاریدن وآب رفتن
را نافع است ص عصاره ورد کتیرا هر یک سه درم زعفران انزروت خون فرخ حمام صمغ هر یک
نیم وقیه شیاف مامیثا یکوقیه کحل روشنائی سبل وظفره وجرب وظلمت ودمعه را سود دهد ص
شادنج مغسول سوخته اقلیمیاء نقره نمک هندی بوره ارمنی فلفل سیاه هر یک چهار درم زبد البحر هشت
درم صبر زرد نوشادر زعفران سنبل قرنفل هر یک دو رمی زنجبیل زنگار توتیای هندی هر یک دو درم
نرم کوفته استعمال کنند کحل روشنایی نسخه دیگر ص که مس سوخته نوشادر هر یک پنجدرم فلفل
دار فلفل زعفران شحم حنظل هر یک نیمدرم زنجار صبر بوره ارمنی هر یک دو درمی اقلیمیاء زرد دو درم
مثل غبار صلایه کرده در چشم کشند کحل رمانی مقوی بصر است وتنف رطوبت چشم کند وجرب وسبل
را نافع بود ص سرمه اصفهانی توتیای هند توبال مس شیخ سوخته هر یک چهار درم مامیران یکدرم اجزا
کوفته با آب انارین که با دانه وشحم کوفته فشرده باشند به سنگ صلایه کرده در چشم کشند کحل مازو بصر را
قوت دهد ودمعه وحکه را سود دهد ص شادنج سادج هر یک دو درم دار فلفل دم الاخوین هر یک نیمدرم
روی سوخته مازو هر یک یکمثقال تا ماله مشک هر یک دانگی کافور طسوجی صلایه کرده استعمال کنند کحل اسطا
طیقون ابتدای نزلات وفتیله اکتحال کرده شود بآن ونفع میکند به مکدر عین وحرارت آن ووقتیکه
تقطیر کرده شود در آن سود دهد ص سنبل حضض هر یکی خمس جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو اقلیمیاء
نحاس محرق صبر هر یک یکجزو اقاقیا صمغ عربی هر یک چهار جزو صمغ را در آب حل کنند وادویه دیگر کوفته
وبیخته به استعمال آرند کحل قراطین نبات اشعار وقطع دمعه وخارش عین وحفظ صحت عین
نماید ص اقلیمیاء زر کوفته بعسل سرشته در کوزه سفالین نهند وپارچه سفالی که میان آن بقدر

فلفل

جوال دوز سوراخ کرده باشند بر سر آن نهند و بگل حکمت بگیرند بطوریکه سوراخ آن کشاده باشد بر آتش نهند
مادامی که دود سیاه از آن راه بر آید بر آتش باشد هرگاه دود سفید بر آید اقلیمیای مسطور بر آورده
با قدری شراب سرد کنند و در هاون سائیده و خشک کرده یک جزو از این اقلیمیای و یکجزو از سرمهٔ
مغسول و از زرونیج و سنجیج ولاجور در هر یک نیم جزو سائیده استعمال نمایند کحل اکبر حفظ صحت عین
و ازالهٔ بلیهٔ آن کند ص کحل توتیا مرقشیشا اقلیمیا هر یک پنجدرم مروارید ساذج هندی زعفران
سنبل هر یک یکدرم کافور یکدانگ بدستور بسازند کحل الطیحوس تجدید بصر و منع قطره کند
ص توتیائی هندی ده مثقال اقلیمیا طلا ساذج هندی کحل اصفهانی هر یک سه مثقال سرطان بحری
دار فلفل هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بآب رازیانه و گلاب هر دو مجموع هفت روز در گلاب
و آب غوره یکروز بسایند و در فصل صیف یکدانگ کافور و در فصل شتا یکحبه مشک اضافه کرده
بعمل آرند کحل سقراطی جهة رفع بیاض بسیار موثر است و در اندک زمانی قلع کند ص شیشهٔ
سرطان مغسول دو درم بورهٔ ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم بدستور کحل بسازند کحل دافع
احتیاج عینک ص توتیای در ظرفی کرده کم کم ده بیست تا سی بار در آب عنب الثعلب سرد کنند
و به گلاب سائیده بهم وزن سرمهٔ اصفهانی آمیخته دیگر بگلاب سائیده بشویند بعد شستن باز
بگلاب سائیده پس سی و یکحصه توتیای سرمه و عطر گل داخل کرده سائیده بردارند و بعضی
توتیا را با سماق و رازیانه سرد میکنند کحل رمانین تجدید بصر کند و دمعه و سلاق و غشا
و استرخاء عین را سود دهد ص خسته هلیله کابلی محرق یکمثقال حضض صبر مامیران هر یک دو مثقال
کحل اصفهانی توتیا هندی توبال مس هر یک سه مثقال پوست هلیله کابلی منقوع در آب انارین
و مجفف ده مثقال بدستور کحل سازند کحل ساذج از متقدمین است بیاض را نافع کند
و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم و جایی و حفظ صحت است و در چون
روز شنبه و چهارشنبه در چشم با میل طلا کنند از کوری مامون باشند ص سرمهٔ اصفهانی

مرقشیشا فضی

مرقشیشا فضی هر یک چهار درم اقلیمیاء فضی سنبل هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک
نیمدرم مشک چهار قیراط و در بعضی اثمد شش درم است و در بعضی دیگر توتیا هم چهار درم افزوده اند
کحل مافیقون حکه و رطوبت عین و تاکل مافین و جرب شدید جفن را نافع است ص اقلیمیا
محرق نحاس محرق اثمد هر یک بیست مثقال صبح و شام اکتحال نمایند کحل مبارک منسوب بحضرت
امیر المومنین قاتل الکافرین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه بصر را قوت دهد و حافظ است
یکجو
سرمهٔ اصفهانی دو درم توتیا کرمانی ملح اندرانی هر یک یکدرم مامیران چینی ربع مثقال کافور یکجو کوفته
و بیخته در آبی که تجید هلیله زرد در اخته دو در کرده جوشانیده باشند در نیم رطل آب تا چهارم حصه
مانده باشد در همان آب موصوف ادویه سحق کنند تا مثل غبار شود پارچه بیز نموده بکار برند کحل سنبل
شادنج مغسول ده درم پوست هلیله زرد زنجبیل هر یک پنجدرم فلفل سفید دو درم نوشادر یکدرم
و اکتحال با انیسون نیز نافع است و به سبل مزمن از جهة تحلیل مادهٔ آن کحل سلاق جرم زنگوله
را با نکشت بسوزانند که زغال شود سائیده در شراب آمیخته و پنبه مندوف بپیچیده فتیله ساخته در چراغ
بروغن سرشف روشن کرده دود آن بر کاردی گرفته در چشم کشند و بر پلک بمالند کحل نزول آب
درخت باریان را که بار آورده باشد هنوز تخم آن خوب پخته شده باشد از بیخ بر کنده و از خس و خاک
پاک کرده در سایه خشک کنند هرگاه خوب خشک شده لایق سائیدن شود با بیخ و برگ و بار همه را کوفته
در سنگ سماق بسایند و هر روز بمیل اکتحال کنند و بعضی تازه درخت مسطور را آب بر آورند در ظرفی
چینی در سایه خشک مینمایند و اکتحال میکنند و در اثنای اکتحال کردن این خمیره صعتر تنها دل خوردن
باشند کحل نزول آب زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال
سکبینج دو دانگ اجزا را با آب رازیانه یا آب سداب صلابه نموده خشک سازند و باز مکرر صلابه کرده
در چشم کشند کحل مرارات جهة مقدمهٔ نزول و تاریکی چشم نافع است ص عصارهٔ باریان حضض مکی

زهرهٔ کلنگ و کبک و خروس هر یک سه درم زهرهٔ ماهی شبوط کافور هر یک یکنیم دانگ زهره ها در سایه خشک
نمایند و مجموع را به آب باریان سائیده خشک سازند و دیگر بار بر روی سنگ سماق نرم سائیده بمیل
طلا بچشم کشند کحل نزول ابتدای و ظلمت عین را نافع است منقول از قانون ص اقلیمیا یکدرم روغن
زیت کهنه روغن بلسان عصیر رازیانهٔ تر هر یک دو درم جاوشیر فلفل هر یک سه درم مرارهٔ زیب چهار درم
کوفته با هم ممزوج کرده در شیشهٔ مطین انداخته نه روز در آفتاب بگذارند بعد بکار آرند و اگر بمرارهٔ کلب خرمی
مخلوط بعسل نیز نافع است کحل نزول الماء سکبینج نیمدرم فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال شحم حنظل یک
مثقال زهرهٔ بز کوهی دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه یا با آب سداب سرشته و خشک کرده دیگر بار صلابه
نموده در چشم کشند کحل نزول آب را پیش از قدح نافع است از مجربات طبری ص مارقشیشا ذهبی مکلس
که خاکستر شده باشد دو دخان کوزه نحاس اقلیمیا ذهب هر یک جزوی فلفل نصف جزو همه را
سحق نموده تسقیه بخمیر عتیق داده خشک کرده بار دیگر از آب رازیانه تسقیه داده خشک نموده باریک
سحق کرده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحل مقوی بصر کافور یکدانگ زعفران ساذج هندی مشک
خالص هر یک مثقالی مروارید ناسفته دو مثقال اقلیمیا فضه و ذهب هر یک شش مثقال مار
قشیشا ذهبی توتیای کرمانی هر یک هشت مثقال سرمهٔ اصفهانی دوازده مثقال ادویه آنچه
صلابه کردنیست در سنگ سماق با آب باران صلابه کرده و ادویه دیگر مثل غبار سوده با هم
آمیخته در ظرف آبگینه نگاهدارند کحل کم محافظت چشم کند و بصر را جلا دهد ص توتیای کرمانی
دوازده درم کوفته و بیخته در آب مرزنگوش بپرورند و خشک نمایند پس صبر زرد حضض شیاف مامیثا
هر یک نیم درم زنجبیل فلفلین مامیران هر یک سه درم کافور ربع درم نرم سائیده مجموع را با توتیا در هم آمیخته
خوب سحق نموده صبح و شام در چشم کشند کحل کم نور بصر چشم زیاده کند و حفظ قوت بصر است ص
یاقوت سرخ و کبود و لعل آبدار هر یک سه درم زبرجد دو درم فیروزه پنجدرم مرجان دو درم

لاجورد شسته

لاجورد شسته پنجدرم ورق طلا و نقره عنبر اشهب هر یک نیمدرم سرمهٔ اصفهانی بیست درم
توتیای کرمانی شسته ده درم بعصر الضب و خفاش لولو ناسفته هر یک دو درم اجزا را هر یک جداجدا
تصویل کرده نرم سوده در هم آمیخته بحریر بیخته بمیل طلا در چشم کشند کحل نور بصر که حدت بصر
زیاده کند و قوت دهد و روشن کند و صحت چشم نگاهدارد ص برادهٔ نقره سوخته و شسته لولوی ناسفته جبر
سوط نبات طبرزد شبنج سوخته هر یک سدرهی سرمه پرورده با آب باران پنجدرم مامیران نیمدرم کافور
دو دانگ مشک دو قیراط اجزا کوفته و نرم بیخته هر صبح و شام بمیل در چشم کشند کحل جلا که معروف است
بجلای بصر و اکثر بی در معالجات بقراطی جهة کدورت که بعد زوال رمد باقی ماند نقل کرده و گفته
اند که در امر جلا بلیغ النفع است اگر طبیب دانا بموضع استعمال و قتیکه مزاج معتدل باشد و بقیه صداع
و اثر طبقات عین و خلط در جفن باشد سود دهد ص دار فلفل دو ثلث یکدام برگ فرنجمشک خشک
سنگ بحری یا هر یک یکدرم مروارید ناسفته یکدرم و نیم شادنج عدسی که از غبار شسته باشند و سحق
هلیله زرد هر یک دو درم همه را علاحده سائیده یکجا نمایند و بر سنگ سماق سحق بلیغ نموده پس یکروز
در آب غوره سائیده خشک نمایند باز یکروز در آب انار میخوش سائیده خشک کرده نگاهدارند
جهة جلا همین قدر کافی است و جهة تبرید قدری کافور و جهة تسخین قدری مشک اضافه نمایند کحل
بیاض برادهٔ زهره دو درم زیبق یکدرم هر دو را سحق کرده در انبوبه گچین بند کنند و تمام
انبوبه نیز تحمیر کنند و بالای آن بگل حکمت غلاف کنند و به تار آهن به پیچند و تار آهن به پیچید بار
دیگر بگل حکمت گرفته در خمیر بندند تا متحجر مثل خذف شود پس ادویه بر آورده با اقلیمیا سفید سحق
سه درم مخلوط در انبوبه دیگر کرده بدستور بپزند پس به اوراق کتان که پیش از رسیدن چیده
باشد بقدر یکدرم و لولو ناسفته نیمدرم یکجا کرده همه را بسایند که مثل غبار شود هرگاه خواهند
دوا
که از این ادویه در چشم کشند اول سه روز متوالی بعصارهٔ سوسن اکتحال کرده یکروز از این

ویکروز از عصارهٔ سوسن اکتحال کنند کحل بیاض اگر از جیچک نیز باشد دفع کند ص سرکین سار آنکه
که سفید باشد یکجزو فلفل سفید یکجزو دو قدر نبات سائیده در چشم کشند کحل بیاض که چشم انسان
و حیوان را دفع کند زهره بلور زنجبیل نمک لاهوری مساوی باریک سوده در چشم کشند کحل بیاض و
رمد و سبل ص شب یمانی سرخ مثقال را در آب لیموں شش عدد در بالای آتش خشک نموده
باز در آب لیموں سائیده بر آتش خشک کرده نگاهدارند و قدری در چشم کشند کحل بیاض و ابتدا
نزول را نافع است ص قرنفل سه عدد خرمهره زرد یکعدد سرکین گنجشک که سفید بر آمده باشد
پنجعدد سرکین کبوتر نیز که سفید باشد و دو نیم عدد معتاد درسه مثقال شیر زنی که پسر داشته باشد صلایه
خشک نموده بعد از آن در چشم کشند کحل بیاض و آثار قروح از چشم دور سازد و شیره را نافع است
ص زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید ناسفته هر یک دو
درم صمغ عربی کثیرا انزروت بعصیر الضب نشاسته مسحوق نیا هر یک درمی کوفته و بیخته نرم سحق
کرده بدستور کحل سازند کحل بیاض و سبل را زایل کند و تقویت نور باصره دهد و چشم را روشن کند
ص لعل آبدار فیروزه ذهب فرنگ سلفقره هر یک نیم مثقال شیاف مامیثا یکمثقال زعفران چهار
دانگ لولو ناسفته مامیران چینی حضض مکی قرنفل ساذج سنبل سرمهٔ اصفهانی جواهر علی الرسم
تصویل نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته در هم آمیخته سحق بلیغ کرده بمیل در چشم کشند کحل بیاض
که در سنگی هر روز بامر خدا قلع کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول از تصایح
ص زبد البحر بوره ارمنی سرکین سوسمار شکر سفید مسحوق نیا ساوریا یکرطل آبی که مامیران دو وچ هر یک
دو درم جوشانیده باشند تا به ربع رطل رسیده باشد و کرر بسایند و در آفتاب گذارند و خشک کرده
از حریر بیخته استعمال نمایند کحل بیاض شنج سوخته چهار درم زرنیخ سرخ دو درم فلفل یکدرم
نمک لاهوری نیم درم کوفته و بیخته با آب لیمو تا چهار پاس صلایه کرده بچشم کشند کحل بیاض

کحل بیاض جرب

که بیاض جدری را البته هم قلع کند ص زبد البحر بعر الضب خصیه کلنک ملح و مجفف شکر سادی
بسایند و اکتحال نمایند و اگر بورهٔ احمر را سحق نموده یا روغن زیت مهری ساخته صبح و شام
اکتحال نمایند همین منفعت بخشد و اگر بادنجان مجفف اکتحال نمایند همین خاصیت دارد و دمعه
و جلای چشم را نیز سود مند بود و اگر تخم پیاز کوفته بعسل صلایه کرده باشند همان نفع دهد کحل
توتیا جهت بیاض ص نوشادر دار فلفل فلفل قرنفل سنبل هر یک دانگی و نیم مامیران چینی نمک هندی
هر یک دو دانگ شادنج مغسول مروارید ناسفته هر یک نیم درم زبد البحر اقلیمیای ذهبی سرکین سوسمار زبد
آبگینه مرجان سرطان بحری مرقشیشای ذهبی هر یک چهار دانگ بلغار سوخته زنگار توتیای هندی کوفت
بیضهٔ شتر مرغ هر یک درمی سرمهٔ اصفهانی پنجدرم همه را کوفته و بیخته صبح و شام اکتحال نمایند کحل
که بیاض و دمعه و غشا و غلظ جفن را سود دهد و جلای و حدت بصر است ص اشد مروارید قشور نحاس هر یک
دو دانگ زجاج فرعونی مارقطر الزجاج هر یک نیم درم اقلیمیای طلا و فضه شادنج هر یک یکدرم توتیای هندی مارقشیشا
هر یک دو درم و نیم نحاس محرق شنج محرق هر یک دو درم و دو ثلث درم سرمهٔ اصفهانی چهار درم همه را کوفته با آب
باران بسایند هر گاه خوب سحق شود مشک سائیده یک قیراط کافور مسحوق یک دانگ مخلوط کرده حبها ساخته
در سایه خشک کنند و با آب در صدف کرده اکتحال نمایند کحل غشا دار فلفل فلفل قنبیل مساوی باریک سائیده
اکتحال نمایند و اگر مغز کلنک با مراره تعلق اکتحال نمایند همین منفعت بخشد کحل غشا مشک یک دانگ
ساذج هندی مامیران هلیله زرد لبد هر یک درمی کوفته و بیخته بعمل آرند کحل غشا مجرب حکیم بزر آجری
گذاشته پارچه از آن بریده جدا کنند و چند عدد دار فلفل بر آن فرش کنند و یک پارچهٔ دیگر از کبد بر
بالای آن نهند و این اجزا را در تنوری که نان در آن پخته باشند بگذارند تا کبد بریان شود
خشک شود پس دار فلفل از آن گرفته با قدری مشک بسایند و آبی که از کبد وقت بریان کردن
سایل شود با این آب خمیر کنند پس خشک کرده سحق نموده اکتحال نمایند کحل غشا مرنفه درم
کبد ماعز سوخته دار فلفل حضض صبر سقوطری هر یک یکدرم شادنج دو درم کوفته و بیخته بچشم عقیق

خمیر کرده بر تستعم نحاس طلا کرده بگذارند تا خشک شود پس از وی جدا کرده خوب سحق کرده — نحاس
بعمل آرند کحل نافع بیرد توتیا را در آب مرزنجوش سحق کنند تا یکهفته و خشک نموده استعمال کنند
کحل رمد هر قسم را نافع است ص حشیشه را در آب سرکین خر تر کرده مقشر نموده ده مثقال مامیران
نبات هر یک یکمثقال همه را مثل غبار سائیده در چشم کنند کحل رمد حار اسفیداج را مکرر
مغسول کرده بکلاب در آفتاب بپرورند و اکتحال نمایند و اگر تا توتیا را اکتحال نمایند
ازالهٔ سرخی و رمد نماید و اگر نقیع اشنه و اگر آب کل کدو در چشم کشند همین منفعت
بخشد کحل رمد یابس مروارید نشاسته صمغ عربی صمغ فارسی هر یک یکدرم سرطان
بحری خشک طباشیر هر یک درم و نیم کوفته و بیخته وقت حاجت در شیر دختران حل کرده
اکتحال نمایند و اگر اسفنج محرق اکتحال نمایند همین نفع دهد و جلای عین کند کحل دمعه
سرمهٔ اصفهانی شش درم شنج سوخته دو درم کف دریا یکدرم توتیای کرمانی که با آب بادیان
پرورده باشند ده درم پوست هلیله کابلی درم همه را مثل غبار سائیده در چشم کشند کحل
دمعه هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت گذاشته بپزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را
بر آرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته بکار برند و بعضی قدر
وزن زعفران بیک دانگ کرده اند کحل دمعه توتیای معدنی را در میان خرما نهند و
بسوزانند پس پاک کنند و چهار بار بشویند و خشک کنند و بگیرند از این توتیای موصوف
پنج درم دارفلفل کبابه نیم درم باهم سائیده استعمال کنند کحل دمعه هلیله زرد و بریان
شده صبر هر یک جزوی دار فلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو کحل دمعه توتیای
مغسول ده درم لبد پوست هلیله زرد صبر هر یک چهار درم دار فلفل یکدرم فلفل نیم درم
کحل دمعه حار شادنج عدسی مغسول مارقشیشا هر یکدرم مروارید لبد هر یک نیم درم شیاف
مامیثا صبر هر یک یکدانگ و نیم کحل دمعه حار و رطب سرمه هژده درم دار فلفل دو درم فلفل

ملاژین

نمک هندی هر یک یکدرم کف دریا نیم درم کحل سازند و این کحل بحکم هم نفع دهد کحل دمعه که بسبب
ضعف عضلات چشم باشد سود دهد ص توتیای هشت درم شادنج مغسول یکدرم و نیم اقلیمیای زر
چهار دانگ نرم کوفته با آب هلیله زرد و زردچوبه دو جزو و آب غوره و آب سماق هر یک یکجزو ده بار
به پزند و بکار برند کحل دمعه سرمه شش درم مرقشیشا پنجدرم صدف سوخته سه درم توتیای آمله
هر یک دو درم فلفل یکنیم درم بدستور اکتحال کنند کحل دمعه که طبیب ابراهیم مجرب است ص
ساذج هندی مامیران هلیله زرد لبد هر یک درمی مشک دانگی کحل دمعه که از امتلای و ضعف
طبقهٔ ملتحمه حادث شود ص گلنار رد سنجج توتیای هندی کحل اسودی هر یک یکدرم طباشیر — ملتحمه
دو درم جلد حمص پوست بیضهٔ مطلس هر یک نیم درم باریک کرده بکار برند کحل مازد
تقویت بصر کند و حکهٔ جفن و دمعه باز دارد ص شادنج ساذج هر یک یکدرم دار فلفل درم
الافوین هر یک یکنیم دانگ دی سوخته مازو هر یک نیم درم قاقله مشک هر یک نیم دانگ کافور
نیم طسوج کوفته بحریر بیخته بکار برند کحلی که همان نفع دهد ص جوز بویه کلاف یک عدد را الواح
کرده بقدر دو نخود توتیا سبز در آن انداخته در ظرف آهنی کرده و روغن زرد به آتش ملایم
اهسته اهسته روغن بقدر نه مثقال در آن اندازند تا خوب بسوزد بعد از آن بر آورده
در دو طبق کاشی خوب بسایند و در چشم کشند کحل قرحه دمعه سرخ اسفیداج ار
زیز هشت درم اقلیمیای نقره صمغ عربی هر یک چهار درم ~~سرمهٔ اصفهانی~~ روی سوخته
دو درم نشاسته افیون هر یک دو درم شادنج مغسول سه درم سرمهٔ اصفهانی یکدرم نرم
صلایه کرده با میل در چشم کشند کحل الانتشار که انتشار اهداب را بعد تنقیه موجب خلط
مفید است ص استخوان خرما سوخته سه درم نار دین دو درم نرم بسایند و در چشم کشند
کحل انتشار سرکین خر گوش سوخته سرکین بز کوهی هر یک سه درم نرم سایید در چشم کشند

کحل انتشار و مژه ریخته را بر دیانند ص استخوان خرمه سوخته سنبل هندی سنگ لاجورد دور
کندر و این نسخه در بعضی قرابادینات بزیادتی یکجز باین اوزان نوشته اند دانه خرما سوخته
پنجدرم و خان کندر چهار درم سنبل سه درم حجر لاجورد حب بلسان هر یک یکدرم با میل بر
پشت مژه بکشند جهت رویانیدن موی و انبوه شدن آن بسیار موثر است و در بعضی حب
بلسان سه درم و لاجورد ده درم مرقوم است کحل انتشار مواد غلیظ را نافع است ص
سرمه اصفهانی قلقطار زاج ساوی کوفته بعسل سرشته باز سوخته نرم سائیده بکشند کحل انتشار
ارزیر سوخته مغسول زعفران هر یک یکدانگ و نیم فلفل سرمه بریان هر یک یکدرم سنبل هندی سه درم
نرم کوفته بکار برند کحل حول کحل حول که در ازاله این مرض بی نظیر است ص سندروس صافی الوزن
بسایند و در خرقه پراکنده کرده فتیله سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ انداخته فتایل بیفروزند
و بالای آن طاس نصف نحاسی وارکون دارند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ انداخته اند تا دخان
در بن آن بریزد و با پر مرغ دوده را جمع کنند قدری مشک و عنبر در آن آمیزند و بکشند کحل دوقه که
هرگاه تنور دوقه از بستن رفاده و غیره آن فرو نشسته باشد جهت تقویت طبقه و دفع دمعه منع
آن بکار آید ص توتیای هندی و اصفهانی اقلیمیای ذهب رماد طرحه کوفته مکرر بحریر بیخته استعمال
کنند کحلی که چشم را قوت دهد و پلک و حدقه را صاف نماید و ماده سبل و ناخنه ببرد و بصر را تیز
کند و نور افزاید ص پوست هلیله کابلی صبر زرد مامیران چینی زرد چوبه هر یک سه درم نمک طبرزد نور
لولو ناسفته زبد البحر زعفران سنبل هندی شادنج شسته تخم رازیانه سرطان بحری سوخته توتیا
شیاف مامیثا کافور سفیداب ارزیز اقلیمیای طلا ورق گل سیم حضض مکی پوست هلیله زرد
ساده بکوبند و ببوی سنگ سماق مکرر بآب بادیان صلایه نموده در سایه خشک نموده باز
صلایه کنند و نگاهدارند و بمیل طلا در چشم کشند کحل که حمرت و سوزش چشم را دفع کند
و بصارت

و بصارت بیفزاید ص سرب و رصاص هر یک یکدرم حضض سرمه سیاه هر یک ده درم سنگ بصری کافور هر یک
دو درم و نیم فلفل سه درم همه را کوفته در گلاب صلایه کرده در چشم کشند کحل که بسبب حدت بصر بعد منع
نزول آب کنند ص توتیای کرمانی ده درم بآب باران یا مرزنجوش مکرر پرورده خشک نموده زنجبیل
فلفلین مامیران چینی هر یک ده درم همه را کوفته و بیخته مکرر پرورده خشک نموده بآب باران سائیده
خشک نموده در چشم کشند و اگر طسوجی مشک اضافه نمایند بهترین باشد کحل که حرارت چشم بنشاند
و بصر را تیز کند و حدقه را قوت دهد و صاف کند ص سرمه اصفهانی پرورده بآب باران اقلیمیای فضه
سفیداب قلعی کشته نشاسته هر یک پنجدرم توتیای کرمانی شسته سه درم مامیران چینی یکنیم درم اجزا
کوفته و بیخته در چشم کشند کحلی که بصر را قوت دهد و نور باصره زیاده کند و سبل و جرب را نافع باشد ص اصفهانی
توتیای کرمانی توبال مس شبنج محرق هر یک ده درم مامیران لولوی ناسفته هر یک ده درم بدستور کحل سازند
کحل که جالب النور گویند روشنی چشم بیفزاید و قوت باصره را محافظت کند ص سرمه اصفهانی بآب
باران پرورده اقلیمیای نقره سوخته شسته هر یک یکدرم مروارید دو درم اجزا کوفته نرم سوده مشک
دو دانگ ... نرم اضافه نمایند و باهم نرم سائیده کحل خوب برهم شود کحلی که مقدمه نزول آب و ضعف بصر و
انتشار و صلاق را بغایت نافع بود ص توتیای کرمانی شسته توبال نحاس سوخته لولوی ناسفته
بسد ساذج اقلیمیای نقره صبر سقوطری سرطان بحری سوخته زعفران سنبل هر یک ده درم شادنج مغسول
شش درم نوشادر فلفل سفید دار فلفل هر یک نیم درم مشک دانگی نرم بیخته استعمال نمایند کحلی
که صحت چشم نگاهدارد و دمعه و سیلان رطوبت را نافع بود و بصر را جلا دهد ص توتیای هندی یکدرم
سرمه اصفهانی ده درم نمک اندرانی ربع درم زعفران یک طسوج کافور حبه اجزا کوفته بآبی که پوست
هلیله کابلی جوشانیده باشند در چشم کشند کحل که یبوست چشم را نافع است و موجب دمعه کم شود
ص فلفل دار فلفل هر یک درمی زعفران چهار درم حضض شش درم سنبل چهار درم کافور دانگی

مجموع را مثل غبار سائیده در چشم کشند کحل که بیاض و ناخنه و سرخی و دمعه و ضعف بصر و شرناق را نافع است
ص حبه کشته شش مثقال پوست هلیله کات هندی هر یک سه مثقال توتیای سبز نیم مثقال شوره قلمی مثقالی
همه را کوفته با چوب درخت نیم تازه خوب بسایند اول حبه خام را در ظرف آهنی انداخته بالای آتش گذارند
تا سفید گردد و خاکستر شود بعد از آن هلیله زرد را کوفته و بیخته اندازند و بالا آتش بالکات بعده توتیای
سبز با شوره بیندازند تا همه دوا بسوزانند سرد نمایند با چوب مسطور خوب سائیده کرده بسایند وقت
حاجت در چشم کشند کحل رطب جراحت لینه را سود دهد و گوشت زائد را که در ماق یا در جای دیگر
باشد قطع کند ص قلقدیس چهار درم زاج شش درم بعسل سرشته استعمال کنند کحلی رطب نافع بچشم
مستعمل در لوزتین و انثیین و اوردی که جاری باشند از آن قدره ص زعفران یکدرم و نیم زاج محرق
مرصافی هر یک سه درم نحاس محرق شش درم شراب مفتخج هر یک شش وقیه اجزای یابسه را در شراب سایند
تا خشک شود پس مفتخج ریخته بجوشانند تا بقوام عسل آید کحلی که غالبا پادشاه برای حفظ و تیزی
بصارت باستعمال می آورد ص کافور یک دانگ زعفران ... مشک هر یک یکمثقال مروارید
دو مثقال اقلیمیای ذهب فضه هر یک شش مثقال مارقشیشای ذهبی توتیای کرمانی هر یک هشت مثقال
سرمه اصفهانی دوازده مثقال بآب باران مثل غبار سائیده در چشم کشند کحل مقوی ضعف
باصره و غلظ روح است و نزول آب و خیالات را مفید است و در جمیع آثار قوی تر از شیاف
مرارات است ص توتیای کرمانی مغسول هشت درم بآب ورق مرزنجوش تر خمیر کرده
خشک نموده سائیده زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران چینی هر یک ده درم نوشادر یکدرم همه را
کوفته بآب رازیانه تر سائیده خشک کنند پس توتیای مدبر مذکور از حریر بیخته استعمال کنند
کحل یابس اجفان متاکله را سود دهد و شعر برویاند ص اقلیمیا محرق مطفی بشراب ...
درم نحاس محرق چهار درم اثمد دو درم کحلی که صحت چشم نگاهدارد و امساک سیلان

و منع رمد کند ص توتیای هندی حکاک هلیله ساده بآب حصرم یا سماق سائیده خشک کرده بکار آرند
کحلی که عوز علیل را بعد از ازاله سبب و اعاده آن بحالت اصلی آرد و جهت تقویت و ابقای آن
بر آن حال استعمال این نافع است ص وسیخ اسرب با قدری کحل اصفهانی صبح و شام بکشند و همین قسم
وسیخ اسرب با شادنج عدسی محرق مغسول منخول بحریر استعمال کردن نافع است طریق گرفتن وسیخ اسرب
آنست که اسرب صاف را بگیرند و بروی قدری روغن بنفشه بچکانند و بانگشت ابهام بمالند قوی تر از ...
وسخی برآید مثل حدید بکار برند کحلی که همان نفع بخشد ص شیاف مامیثا سه درم توتیای نشسته اقلیمیای نقره
هر یک درمی مروارید نیم درم صبر زرد زعفران هر یک دانگی کوفته بگلاب بسایند کحلی که قمل اجفان را بعد تنقیه ...
سود دهد ص توتیا مقلو بروغن ناردین موبزج هر یک یکدرم روغن بید انجیر بریان کرده نیم درم ورق غار
یکدانگ و نیم پوست دانه خروع بوره ارمنی ورق خبازی یا هر یک دانگی ملح محرق قیراطی کوفته باریک ساخته بحریر بیخته
باین طریق که اول میل حدید یا نحاس را در زیبق مغمور کرده تا بوی زیبق بگیرد و اگر سازند
نفس زیبق نگیرد پاک کنند تا غبار از بوی چیزی دیگر جا شد پس این میل را
بسرمه مذکوره بر اجزا طلا کنند چنانچه ... رسد کحلی در منع انصباب نزلات مواد
بعین و موجب ... کند ص باقلا را خوب ... در چشم کشند ...
سوخته مغسول ... در چشم کشند ... نفع به کحلی نه نزد یک خوف حدوث بثور و حفظ
از موبرج بکار آید ص سرمه ساذج هندی ... درم صبر ... درم استعمال نمایند
و بر خاده بسته نخوابد و حرکت نکنند کحلی در غلاظ قرنیه نافع ... ص ...
و سازند استعمال نمایند کحل زرد چشم را سود دهد ص سرمه اصفهانی ... درم و دهان
چراغ زیت یا زیبق دو درم زعفران برابر آن ... درم ... کافور ... دو دانگ
دیگر زعفران بار دیگر آن ... سیاه
نمایند و اگر میل ... در چشم کشند بسیار منفعت بخشد کحلی

به آن که قرامر ص چشم نافع است منقول از میر عبدالله شاه در مثنوی که نسخه ما فوریا چی آثار خالص ها میرزا چی
کف دریا و قشر تشانتو تیای هندی گار بعری مساوی کوفته و بیخته اول برگ کار صلابه کنند
باز در ظرف مسی که قلعی ندار شسته باشد خوب سایند به شکل غبار شود **بیاید دانست**
بر خطاهای چشم که دوست به از گرد و غبار دود دنگاردن در آفتاب و چیزهای شفاف و درخشنده
و مطالعه خطوط دقیقه نقشهای دقیق مشکل بازگار و سر برهنه در آفتاب گردیدن مداومت خوردن
طعامهای منجر ماننده بریان بباب تنور و کله و کلیپا و در به از برنج و خوردن گشنه ناهار و بازدیگر دم مانند
با درج بلدس و باقلا و گوشت قدید ماهی شور و بسیاری مرید و طعامهای شور و طعامهای
غلیظ و ثقیل منجر ساختن و شب دیر خوردن و بر امتلا خوردن و جماع کردن و ادمان
و فوق شراب نبیذ و عادی قی کردن و در حمام بسیار گرم بودن و هوای شب خواب روز در حمام
منفرط رحفی از نمایند زیرا که مر چشم را زیان دارد و قوت بینایی ضعیف نماید و آنچه کرد مستدام
ماهی اباره حب قیقرا و حب قوقایا و حب ایاره و حب حطمیت بکار برد دماغ را از
اخلاط تنقیه فرموده و منع بخارات از دماغ و چشم نموده و طریق تنقیه از چشم کنند و گاهی از
کحل الجواهر توتیای عنبره و مرمر کحلهای مقوی بصر تقویت دهند و دیدن سبزه و آب صاف
و خطوط سیاه روی خوش چشم را روشن کند و حمام از آب شیرین و معتدل چشم را
سود رسد **کل حکمت** جهت استحکام ظروف و شیشه آتشی و غیره که تاب آتش آرد
طلا میسازند بکار آرند **ص** گل کوزه گری رطلی را از خس و خاشاک پاک کرده
در آب حل نمایند که رقیق القوام گردد درین اجزا را باریک کوفته بهم زنند آخر لیفه برکس
اسب خبث الحدید گل خطمی نمک سنگ موی بز مقرض مساوی بقدر نیم رطل باشد داد
کل حکمت نسخه دیگر گل صاف دو جزو موی مقرض نمک سنگ خبث الحدید

بادو لتبا

پوست تخم مرغ و عکس نخت چوب خطمی که ازین جمله ربوب ساب زند **کل حکمت** خاک کوزه گری دو جزو لید
با بالای سفیدی تخم مرغ و سپیده بیضه زند **کل حکمت** ~~خاک کوزه گری~~ منقول از قلد **ص**
بیخ و موی بز و ریع خرد و ریگ یکجا کوفته و بیخته مساوی هر دو را کل حل کرده
باشند هفت روز در همه آب نشند بهمه کار آرند **باب اللام** **لبوب کبیر** که گرم تر
بیفزاید و محکم کند و نشاط آرد و قوت باه برانگیزد و دل و دماغ را قوت دهد و در به فربه گرداند
گرده و ... محکم دارد و معجون ... این معجون نعوظ آورد و بتوی ...
تمرد **ص** مغز ... حب القلقل و مغز پسته ... مغز الملک و پسته و فندق
و حب الخضرا و حب الزلم و تخم خربوزه ... مقشر خشخاش سفید ... هر یک ده درم ... قرفه خولنجان
دارچینی نقل شقاقل هر یک پنجدرم مصطکی لسان العصافیر سنبل زعفران ماهی رودیان
بهمنین تودری ... تخم ... تخم زردک تخم شلجم تخم ... هر یک
شش درم هلیون بوزیدان ... تخم پیاز تخم ... هر یک ... درم مغز ... سورنجان ...
چهار درم مایه شتر اعرابی عود خام هر یک سه درم ... پسته هر یک چهار درم ... زنجبیل ...
دو دانگ ... هر یک سه درم ... تخم انجره ... تخم ... هر یک دو درم
عنبر اشهب ... درم ... نیم درم ورق طلا و نقره هر یک ... عسل سه وزن ادویه بدستور
سرشته ... **لبوب صغیر** ... تخم مرغ ...
منی بیفزاید و کرده را قوت دهد و پشت را محکم گرداند و نعوظ آورد ...
بکاید و بغایت مهیج است **ص** مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل و حب الخضرا و حب الزلم و حب القلقل
... تخم شلجم تخم گزر تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجره بهمنین زنجبیل دارچینی
قرنفل ... قرفه خولنجان بوزیدان تخم هلیون هر یک شش درم

صمغ عربی کتیرا هر یک ... لسان ... جوز ... هر یک سه درم زعفران مصطکی هر یک دو درم
عسل ... برابر ... **لبوب صغیر** منی بیفزاید کرده و پشت را محکم کند ...
گرداند و نعوظ آرد **ص** مغز پسته مغز فندق و چلغوزه و نارجیل هر یک پنجدرم مغز بادام ...
ده درم بهمنین تودرین هر یک چهار درم خشک پرورده تخم پیاز تخم زردک تخم انجره ده درم کتیرا
صمغ عربی هر یک سه درم عسل سه وزن ادویه بدستور سازند **لبوب صغیر** که همان ...
مغز بادام و فندق و چلغوزه و حب الخضرا نارجیل و حب الزلم مغز حب القلقل و مغز پسته و مغز پنبه دانه هر یک
پنجدرم زنجبیل نارمشک دارفلفل هر یک دو درم و نیم قانید سه وزن ادویه کوفته و بیخته معجون سازند
لبوب دیگر که همان منفعت بخشد و محرور مزاجان را نافع است **ص** مغز نارجیل و پسته و حب الزلم
کنجد مقشر شقاقل خشخاش سفید تودرین بهمنین هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بوزن اجزا قند سفید اضافه
کنند و بشربت ترنجبین معجون سازند شربت یک ملعقه **لبوب دیگر** نیز قریب المنفعت محرور
مزاجان را نافع است **ص** مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مغز الحلک مغز تخم خربوزه خشخاش
سفید مغز حب القلقل خشک پرورده مغز پنبه دانه هر یک پنجدرم تودری زرد و سرخ هر یک سه درم
خصیة الثعلب پنجدرم ماهی رودیان بهمنین تخم زردک هر یک دو درم گاوزبان سورنجان مایه شتر اعرابی
صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم تخم انجره سه درم کرسنه ده درم زعفران شقاقل بوزیدان هر یک یک نیم درم
قضیب گاو سوهان کرده سه درم مجموع را با قند و شربت ترنجبین معجون سازند و اگر خواهند سی درم
زاید الفکر در و آمیخته ورق نقره پنجاه عدد اضافه کرده سرشته در ظرف چینی یا شیشه کرده بعد چهل روز
دو مثقال استعمال کنند هر شش نسخه از قرابادین معصومی است **لبوب دیگر** نسخه مولف اعضای
رئیسه را قوت دهد و خفقان زایل کند و منی بیفزاید و اشتها آرد و کرده و پشت را محکم کند **ص**
مغز بادام مقشر کنجد مقشر مغز پسته و فندق و حب الزلم و تخم خربوزه نارجیل و خیارین و حب الخضرا

در الغد

و حب القلقل کشنیز خرما خشخاش سفید هر یک دو درم سقنقور ثعلب زعفران دارچینی قرنفل بوزیدان
شیطرج مصطکی بسباسه تودرین سرخ سقنقور تخم هلیون جوز بویه سعد کوفی نارمشک جزر خشک کرده
لسان العصافیر شقاقل بهمنین هر یک سه درم قضیب گاو سوهان کرده پنجدرم مغز کنجشک نر بیست عدد
و زرده بیضه مرغ نیم برشت سی عدد ورق طلا و نقره هر یک صد عدد مایه شتر اعرابی سه درم و نیم مروارید ناسفته
یاقوت بدخشی زبرجد سبز هر یک دو درم در گلاب صلابه کرده گلاب بقدر حاجت در قوام داخل کرده یا یکوزن قند
دو وزن عسل بقوام آرند مشک دو درم عنبر نیم درم داخل نمایند شربت دو درم تا دو مثقال **لبوب عطر** در تقویت دو وزن
باه بی نظیر است و اثری عظیم دارد و منشط و ممسک و مفرح است **ص** عطر ولایتی که چرس گویند سه درم و نیم درم
بزر الانجره بزر القنب بزر البصل الابیض عنبر بزر خشخاش انیسون ایرسا ورق فضه لولو ناسفته لعل بدخشی کهربا
شعی هر یک بیست درم بهمنین مغز تخم خیار آب بزر البطیخ هر یک ده درم سمسم مقشر خصیة الثعلب خولنجان
زنجبیل تخم زنجبیل سره سقنقور مغز گنجشک نر خصیه خروس یا ربس شقاقل هر یک یازده درم حمص شامی
پانزده درم لب لوز لب حب الصنوبر لب جوز هندی هر یک بیست دو درم ورق ذهب دو درم آب
امرود دو و نیم رطل عسل سفید نبات عرق گاوزبان گلاب بیدمشک چهار رطل آب سیب شیرین چهار
صد عدد بدستور سازند **لبوب ابریشم** کرده و باه را قوت دهد و تولید منی کند **ص** مغز بادام
مغز خیارین مغز حب الزلم مغز حب القلقل مشک بهمن سفید خشخاش و دارچینی دار فلفل کبابه
قرفه ورق نقره تخم مارچوبه خولنجان هر یک دو درم زعفران چهار درم مغز فندق مغز چلغوزه و پسته
تودری سرخ و زرد هر یک شش درم نارجیل شقاقل هر یک پانزده درم ابریشم بیست درم ابریشم
مقرض خام نیم رطل گلاب رطلی عسل سه وزن ادویه بدستور سرشته **لبان** که بمضغ آن نخود
تمام آرد تا که در دهن باشد و بهم طوبین مناسب تر است **ص** پوست بیرون بلادر بمقراض بلادر
خورد کرده یکوقیه در دیگ سنگین بروغن بز آنقدر که بالا باشد پس از آن کنند بیست درم

بارزیک سائیده اضافه آن نمعه با آتش ملایم به پزند تا منعقد کرد و پس ازان محموده مشوی نیم انکشت سر
هر وقیه آن نابیامیزند چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند و در ظرف آبگینه نگاهدارند و
حاجت درهی ازان در دهن نگاهدارند و بخایند تا که خواهند وقت اراده زوال نعوذ از دهن بر دارند
یکقطعه را ۳ مرتبه استعمال نمایند و بعضی اوقات نعوذ بمقدار ریاشه که از بر آوردن فم نشود بمیان
مسکن استعمال کنند **لبان مسکن** که نعوذ شدید را فرو نشاند **ص** لبان ذکر مسحوق ده مثقال تخم
کنجد ۳۰ مثقال قند سفید هشتاد مثقال کافور ۳ وقیه یک دانک همه را بر آتش نرم منعقد سازند و نگاه
داشته وقت احتیاج مضغ کنند هر دو منقول از حاوی است **لعوق سپستان** خشونت حلق و سرفه و
ذات الجنب و ذات الصدر و سل و ضیق النفس را سود دهد **ص** سپستان در دویست دانه عیتر مویز
طایفی سی دانه چهل درم فلوس خیار شنبر ده مثقال بیخ مهک تراشیده نیم کوفته چهل درم همه را ۳
رطل آب باران خیسانیده بپزند و یا نیم من قند سفید بقوام آرند **لعوق سپستان** خشونت حلق
و سرفه را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان کرداند و طبع را نرم دارد **ص** فلوس خیار شنبر
پانزده درم مویز منقی چهل درم سپستان دویست عدد قند سفید یکم رطل همه را سیوای قند در شش
رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بدست مالیده صاف کرده قند داخل نموده بقوام آورند و
اگر اصل السوس حکوک سرموص پنجدرم وقت جوشانیدن اضافه کنند قوی تر باشد و بعضی اصل السوس
را از سی تا چهل درم نوشته اند **لعوق سپستان** نافع بمنافع مذکور است **ص** فلوس خیار شنبر
باقلا سفید هر یک بیست درم مویز منقی چهل درم عناب جرجانی پنجاه دانه سپستان یکصد
و پنجاه دانه همه را سیوای باقلا در ۳ من آب بجوشانند تا یکمن بماند صاف نموده شکر سفید
یکمن اضافه کرده بقوام آورند و باقلا کوفته بیامیزند **لعوق حب الصنوبر** جهت گرفتگی آواز
و سرفه کهنه و ضیق النفس و ربو و خفقان رطوبی مجرب است **ص** حلبه را خیسانیده

مقشر کنند و کوفته

مقشر کنند و کوفته شیره یا دوشاب انگور را با عسل بجوشانند تا غلیظ شود و هم وزن حلبه مغز حب الصنوبر
بسیار نرم کوفته مخلوط نموده چون سرد شود استعمال کنند **لعوق حب الصنوبر** ضیق النفس را که از برودت
باشد سود دهد **ص** رب السوس بیست و پنجدرم حب الصنوبر مقشر چهلدرم مغز بادام چهل و پنجدرم
عسل بقدر حاجت **لعوق حب الصنوبر** سینه را از اخلاط پاک سازد **ص** مغز چلغوزه بیخ سوسن
آسمانگون بیست و پنجدرم حب الصنوبر مقشر چهلدرم مغز بادام مقشر چهل و پنجدرم عسل بقدر حاجت
لعوق حب الصنوبر سینه را از اخلاط پاک سازد **ص** مغز چلغوزه بیخ سوسن آسمانگون صمغ
عربی کتیرا هر یک جزو لحم کتان بریان کرده خرما دانه بیرون کرده هر یک هفت جزو در بعضی
نسخها همه اجزا برابر نوشته اند کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشند **لعوق حب
الصنوبر** ضیق النفس و ربو و سرفه را سود دهد **ص** مغز حب الصنوبر مغز بادام هر یک چهلدرم
رب السوس بیست درم روغن بادام پنجدرم کوفته بعسل مقوم سرشند **لعوق حب الصنوبر**
ربو و ضیق النفس و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط بلغم پاک کند **ص** مغز چلغوزه
ده درم کتیرا مغز تخم خیارین صمغ عربی مغز بادام تلخ مقشر مغز پنبه دانه هر یک پنجدرم تخم رازیانه دو درم
خرمای رسیده بیست عدد روغن گاو پنج سیر عسل نیم من خرما را در روغن و عسل بپزند تا نرم
شود دوا را کوفته و بیخته بدان سرشند و در بعضی نسخها زرا و ندکرد دو درم زیاده کرده اند **لعوق
حب الصنوبر** که جهت فالج نافع است **ص** حب الصنوبر کبار یکجزو عسل ۳ جزو سرشته لعوق
سازند و هر روز ۳ درم بمفلوج دهند **لعوق حب الرشاد** سعال بلغمی را نافع است و
اوجاع جنبین را که از سده و غلیظ بهم رسد و انصباب مادها را بجنبین و سینه منع نماید
ص حب الرشاد یکدرم کوفته با دو درم عسل سرشند لعق کنند **لعوق بزر کتان** ربو و سعال
مزمن را سود دهد و سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد و نفث را یاری دهد **ص** بزر کتان

بریان کرده سی درم قرد مانا ده درم کوفته بروغن بادام و عسل سرشند شربت دو مثقال **لعوق
بزر کتان** ورم ریه و معده و وجع امعاء را نافع است **ص** لعاب بزر کتان عسل شکر سرخ
هر یک یکم رطل مجموع بجوشانند تا بقوام آید **لعوق بزر کتان** ربو و سعال مزمن را سود دهد و
قریب المنفعت است و بر نفث یاری دهد **ص** بزر کتان بریان کرده کوفته و بیخته بعسل سرشته
لعوق سازند و بعضی بزر کتان بریان کرده کوفته با ده وزن عسل یا شکر مقوم میکنند و بعضی
ده جزو بزر کتان و یکجزو فلفل و عسل بقدر حاجت و بعضی عیوض فلفل پودینه میکنند
لعوق طباشیر قروح و ریه و سعال گرم را نافع است **ص** طباشیر نشاسته کتیرا مغز تخم کدو مغز
چلغوزه صمغ عربی هر یک هفت درم قند سفید شصت مثقال اجزا نرم کوفته بروغن بادام
و عسل سرشند شربت دو مثقال **لعوق طباشیر** سرفه و سل و تپ را نافع است **ص** تخم خیار
و خیاری هر یک ۳ درم طباشیر چهار درم تخم کدو و خیارین هر یک دو درم صمغ عربی و نشاسته
خشخاش سفید هر یک بیست درم ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام در روغن بادام با عسل
یا دوشاب انگوری یا شیره ترنجبین بقدر حاجت سرشند و صاحب تحفه رب السوس و کتیرا و گل
سرخ و مغز بهدانه اضافه نموده منفعت دیده **لعوق طباشیر** سعال و نزف الدم و فضول
غلیظ در سینه را نافع است **ص** بادیان خشخاش سیاه هر یک دو درم قاقله طباشیر هر یک چهار درم رب السوس
و کتیرا و مغز بادام تلخ مقشر هر یک پنجدرم صمغ عربی مغز تخم بادرنگ مغز چلغوزه هر یک شش درم نشاسته
خشخاش سفید زنجبیل هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بعسل و روغن گاو بدستور بسازند
لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است **ص** صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک
ده درم مغز تخم کدو و مغز بادام هر یک پنجدرم قند ده درم در جلاب مقوم بسرشند و بروغن بادام چرب
کنند شربت ۳ درم **لعوق رب السوس** سعال مزمن را نافع است و اخلاط لزج را از سینه و

ششش پاک کنند

ششش پاک کند و ضیق النفس را نماید و سود دهد **ص** رب السوس کتیرا باززد مغز بادام تلخ رازیانه اجزا مساوی با عسل
صاف و روغن بادام بقوام آورده سرشند و در بعضی نسخها مغز تخم خیارین نیز اضافه کرده اند **لعوق اسقیل**
ربو و سعال مزمن را که با رطوبت باشد سود دهد **ص** اسقیل مشوی ۳ درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا ی خشک
هر یک دو درم بعسل سرشند **لعوق اسقیل** نسخه منهاج سینه و شش را از اخلاط غلیظ و بلغم پاک کند **ص**
اسقیل تر عسل مصفی مساوی در پاتیل سنگین با آتش نرم چندان بپزند که اسقیل مهرا شود هر
روز کفچه خورند و اگر عصاره عنصل و عسل بالسویه با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام لعوق آید بعضی دو درم
عسل کنند ربو و انتشار نفس را سود دهد آب برگ اسقیل بدو چندان عسل بقوام آورده لعوق سازند ضیق النفس را
نفع دهد **لعوق خیار شنبر** طبع نرم دارد و اخلاط از سینه و شش پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس را سود دهد
ص بنفشه پنجدرم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز طایفی سی دانه بیخ مهک تراشیده ده درم
تخم خشخاش کوفته بیست مثقال زوفا کتیرا رازیانه ایرسا هر یک ۳ مثقال صمغ آلو سیاه دو درم
پرسیاوشان پنجدرم انجیر سفید بیست عدد انچه کوفتنی است نیم کوب کنند و مجموع را در آب خیسانیده و جوشانیده
و دست زده صاف نمایند و فلوس خیار شنبر بیست مثقال در وحل نموده با نیم من قند مکرر صاف
کرده بقوام آورده مغز بادام و تخم خیارین مغز بهدانه هر یک ۳ درم باقلا سفید ده مثقال مغز تخم کدو
و تخم خطمی حلبه هر یک ۳ درم مجموع نرم کرده در دو سرشند و بیست مثقال روغن بادام اضافه نموده لعوق
سازند **لعوق خیار شنبر** ورم حلق و تپ و تشنگی و خشونت زبان را سود دهد و سرفه و امراض سینه را
دفع کند **ص** عناب پنجاه دانه تخم خطمی ده درم کتیرا شش درم مویز منقه بیست و پنجدرم بنفشه اصل السوس
تراشیده نیمکوفته هر یک نزده درم بزر قطونا بیست درم همه را هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث
بماند صاف نموده یکم رطل نبات اضافه کرده بقوام آرند و روغن بنفشه بادام ۳ درم داخل کرده
وقت حاجت لعوق سازند **لعوق خیار شنبر** امراض صدر را نافع است و طبع را ملین سازند

سازد

ص خیارشنبر در آب حل کنند و صاف نموده بآتش نرم بپزند تا بقوام عسل آید قدری ترنجبین اضافه
کنند و اگر بنفشه سحق نموده قدری بار کنند طبع بیشتر نرم کند **لعوق خشخاش** نزلهٔ حار و رقیق را
سود دهد ص مغز تخم کدو شیرین مغز بهدانه هر یک سه درم کتیرا صمغ نشاسته هر یک چهار درم تخم
خشخاش سفید ده درم کوفته بجلاب بقوام آرند **لعوق خشخاش** سرفه و درد سینه و خشونت و تپ گرم و دق الدم
و دق را نافع است ص گل سرخ صمغ عربی طباشیر زعفران هر یک پنج درم نشاسته گندم کتیرا تخم خشخاش
رب السوس هر یک سه درم ادویه کوفته با مثلث سرشته نگاهدارند وقت حاجت بماء الشعیر ترنجبین در
طبیخ زوفا استعمال کنند **لعوق خشخاش** نزلهٔ گرم را نافع است و ماده رقیق گرداند ص تخم خشخاش
سفید ده درم پوست خشخاش پنج درم نیکوفته خیسانیده و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام
آورند و نشاسته و صمغ عربی و کتیرا هر یک سه درم بآن بسرشند و لعوق کنند **لعوق خشخاش** سل و
ادجاع سینه و شش و سرفهٔ مزمن که از نزلات حاده باشد سود دهد ص بزر قطونا تخم خطمی و
خبازی هر یک سه درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو دو قیه سپستان بیست دانه سوای اسبغول
همه را نیم کوب نموده در پنج رطل آب سیب تر کرده بجوشانند تا بنصف بماند صاف کرده با یکرطل قند سفید
بقوام آورند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی کتیرا هر یک پنج درم باریک سوده اضافه
بکار برند **لعوق کوکنار** تصفیه صوت نماید و سعال رطب و نزف الدم و سل و قرحه امعا را
سود دهد ص رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم کدو هر یک پنج درم پوست خشخاش سفید پنجاه درم
شکر طبرزد یکرطل پوست خشخاش را در ده رطل آب تر کرده بجوشانند تا بنصف بماند شکر
داخل کرده بقوام آرند و دواهای دیگر کوفته بیامیزند **لعوق حب القطن** سینه را از اخلاط
پاک سازد و سرفهٔ کهن و ریش ریه را سود دهد ص مغز بادام ده درم مغز پنبه دانه ده درم
باقلای سفید پنج درم کرسنه خراسیون هر یک سه درم اجزا کوفته نرم بخته با نبید بقوام برسرشند

لعوق حب القطن از مجربات صاحب تحفه بحت الصوت و رطوبت حنجره را نافع است ص
تخم حلبه تخم کتان هر یک ده درم مغز پنبه دانه مغز چلغوزه هر یک بیست درم عسل هفتاد و پنج درم با دوشاب
لعوق سازند **لعوق حب القطن** تلیین صدر کند ص مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین مقشر هر یک چهار درم
اصل السوس پنج درم از ده بیضه چهار عدد به روغن بادام و عسل لعوق سازند **لعوق کرنب** سینه را از
اخلاط غلیظ پاک سازد ص آب کرنب پخته صاف نموده یکنیم من عسل صاف یکمن پخته بقوام آورند
و در آخر مغز چلغوزه و مغز پنبه دانه و آرد باقلا هر یک ده درم بزرک بریان و حلبه هر یک پنج درم مغز
پسته پانزده درم با قند معقود برسرشند شربت پنج درم با شیر خر **لعوق کرنب** تصفیهٔ صوت و تنقیهٔ
خلط غلیظ کند و ضیق النفس را سود دهد **لعوق کرنب** خشونت حلق و ریه و کم گرفتگی آواز و سرفهٔ رطوبی
را سود دهد و تنقیهٔ دماغ از بلغم غلیظ کند ص آب کرنب یکمن بجوشانند تا به نیم من آید باد و وزن شکر
سفید بقوام آرند و با هر رطلی شکر مصطکی کندر صمغ عربی کتیرا تا پانج هر یک پنج درم در آن حل کنند
شربت سه مثقال و قوت این تا چهار سال باقی ماند **لعوق سیر** پیران و سرد مزاجان را سود دهد
و اخلاط غلیظ از سینه پاک سازد ص سیر پاک کرده نیم من در نیم من آب و نیم من روغن گاو
بپزند تا مهرا شود و نرم مالیده با یکمن عسل صاف بقوام آورند و نیم من سیر را در نیم من روغن گاو
پخته و کوفته با یکمن عسل صاف بقوام آورند همان نفع دهد و سرفهٔ بلغمی را سود دهد و ماده را نضج
دهد **لعوق حلبه** غلظت صوت را سود دهد و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص بزر حلبه
مغز بادام مقشر هر یک چهار درم کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم اجزا
بعسل برسرشند و بعضی بمثلث سرشتن نوشته اند **لعوق رمان انار** نزلات دماغی را و سعال که از
حرارت باشد سود دهد ص انار رین نفشرنده در دیک سنگین جوشانند که بنصف بماند بعد آن
شکر طبرزد اضافه کرده بآتش ملایم جوشانند تا لعوق شود **لعوق** سرفهٔ مزمن

و نزلات سینه و قصبهٔ ریه را سود دهد و اخلاط غلیظ پاک سازد ص آب انار شیرین از پوست و تخم
پاک کرده یکیر ند دو من در یا یکمن قند یا آب انگور شیرین بقوام آورند و فرود آورده سه رطل آب انار
صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم برسرشند و در ظرف شیشه یا چینی نگاهدارند **لعوق رمان** نسخهٔ
منهاج که همان منفعت بخشد ص آب دانه‌های انار شیرین رسیده یکجز در دیک سنگین به آتش ملایم
جوشانند تا بنصف بماند ربع جزو شکر طبرزد اضافه کرده بقوام آورند و بهر رطلی یک مثقال کتیرا کوفته
برسرشند و لعوق سازند و در ظرف آبگینه نگاهدارند **لعوق حب الرمان** تقویت معده کند و دفع
قی شدید مجرب است ص حب الرمان زرشک پوست بیرون پسته آرد سنجد ورق گل سرخ هر یک پانزده
درم سماق هفت مثقال تخم مورد فودنه هر یک سه مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید
صاف کرده با آب لیمون و آب حصرم و آب سفرجل و آب تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال سرکه شصت
مثقال نبات دو صد مثقال بقوام آورده اندک اندک بلیسند **لعوق بنفشه** سینه را نرم کند و سرفهٔ
گرم را سود دهد و قولنج و رمی را نافع است ص بنفشهٔ خشک ده درم فلوس خیارشنبر پنج درم مویز
منقی ده درم عناب ده دانه سپستان سی دانه با آب صاف طبیخ نمایند و یکرطل قند سفید و نیم رطل
روغن بادام بقوام آورده شربت از پنج مثقال تا هفت مثقال **لعوق نزله** مخترع و
معمول محمد بقاخان مرحوم نزله و زکام و سعال حار را سود دهد و اخراج بلغم پخته بسهولت نماید
ص کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو شیرین و بادام شیرین هر یک هفت درم نبات سفید نیم رطل
عرق بید مشک سه رطل نبات با عرق مذکور بقوام آورند و اگر مائیت زیاده خواهند قدری آب داخل
کنند و بجای بید مشک شرط نایاب آب هم کفایت میکند و اگر ترطیب سینه و تسهیل اخراج مواد
و بیشتر مطلوب باشد هفت درم روغن بادام شیرین تازه اضافه نمایند شربت از سه درم تا
سه مثقال **لعوق نزلهٔ حار** طبری در معالجات نوشته ص مغز بادام شیرین مقشر سه درم کتیرا

سفید چهار درم خشخاش سفید پنج درم صمغ ده درم همه را کوفته و بیخته با هم چندانکه نمایند و برابر آن تخم
خرفهٔ مقشر کوفته آمیخته بمویز منقی لعوق سازند **لعوق انجیر** بحت الصوت رطوبی را نفع دهد
ص انجیر خشک پودینه تر یا خشک ساوی پخته صاف نمایند و صمغ عربی قدری سائیده داخل کرده بعسل
برسرشند و لعوق سازند **لعوق انجیر** سینه را از بلایای غلیظ پاک کند و ربو و ضیق النفس و سرفه را نافع است
ص مغز حب القطن مغز حب القلقل مغز بزر انجره حنجره را از یا نه کرسته حلبه هر یک چهار درم مغز چلغوزه
و پسته و بادام تلخ هر یک پنج درم همه را بکوبند و باریک ساخته با ده درم روغن بادام تلخ چرب کنند
در طبیخ انجیر که بمیفحج باین دستور پخته باشند که انجیر زرد پنجاه عدد در آب همراه پخته صاف کرده
با یکرطل دوشاب انگوری بقوام آورده باشند شربت دو درم تا سه درم با سکنجبین عنصلی **لعوق علک
البطم** ربو و ضیق النفس و بحت الصوت را سود دهد ص علک البطم ربع رطل کوفته در آب بپزند که
بقوام لعوق آید **لعوق علک البطم** که سعال مزمن را سود دهد و سینه را از ریم و خلط غلیظ پاک کند
و نفث الدم را نافع باشد و خشونت حلق و انقطاع صوت و منفتح بلغم و مفتح سده است ص مر مکی
زعفران کندر هر یک نصف وقیه فلفل سفید باقلا مطحون ریوند چینی نشاسته بیخ سوسن آسمانجونی خواه میعه
سایله هر یک وقیه فندق مشوی علک الانباط عروق سوسن صمغ عربی هر یک سه وقیه حب الصنوبر کبار مغز بادام
شیرین و بادام تلخ هر یک شش وقیه تخم کتان مقلو زبیب منزوع العجم هر یک یکرطل همه را باریک سائیده
برسرشند و بقدر ربع از صبح و شام بخورند و وقت خواب زیر زبان دارند و بعضی ترتیب کردن باین
طور نوشته اند که دواها کوفته و بیخته با شیر خر برسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بعسل
لعوق کنند **لعوق حلتیت** که بحت الصوت بلغمی را سود دهد ص فلفل زعفران حلتیت خردل مساوی
کوفته و بیخته با عسل معقود سازند و هر صباح قدر بندق بخورند صبح **لعوق زنجبیل** بحت الصوت
بلغمی و رطوبی را نافع است ص زعفران بیست درم دار فلفل پنجاه درم زنجبیل صد درم شستم

هنجه

یکصد و هفتاد درم زنجبیل را در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس باریک بسایند و دو بار
دیگر همه خوب کوفته و بیخته با عسل یا شکر بقوام آورند و لعوق سازند لعوق رازیانه بجهة الصوت و سعال
یابس را سود دهد ص رب السوس یکدرم مغز بادام شیرین و تلخ میعه سایله تخم کتان انیسون کتیرا صمغ هر یک
چهار درم خایید شکر هر یک پنجدرم عصاره رازیانه لعوق سازند لعوق باریان سرفه کهنه را سود دهد و آواز
صاف کند و سینه را از بلغم و خلط غلیظ پاک کند ص طباشیر چهار درم مغز بادام تلخ رب السوس کتیرا خیرلوا
زنجبیل هر یک پنجدرم تخم خیار مغز بادام شیرین مغز حب الصنوبر هر یک هفت درم صمغ نشاسته رازیانه
هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل لعوق سازند لعوق غاریقون فساد شهوت را که از صفرا و بلغم بود
سود دهد ص افسنتین ربع درم غافث نیم درم ریوند یکدرم غاریقون مثقالی کوفته و بیخته در پنجدرم
شربتی از بیخ کاسنی و سکنجبین ساخته باشند بلیسند لعوق میفختج بجهة الصوت که از رطوبت باشد
سود دهد ص آبنوس کندر هر یک دو درم مر دو درم زعفران سه درم و دو دانگ با میفختج بسرشند و لعوق سازند
لعوق ابن ماسویه ورم حلق و خشونت حلق و زبان و تب و تشنگی را نافع است ص فلوس خیار شنبر پنجدرم
تخم خطمی ده درم نیم‌کوفته اصل السوس فراشیده نیم‌کوفته هر یک پانزده درم کتیرا شانزده درم بزر قطونا بیست درم
مویز منقی بیست و پنجدرم عناب پنجاه درم سپستان صد دانه مجموع را سوای مغز فلوس در هفت رطل
آب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند مغز فلوس حل کرده دوباره صاف نموده خایید سه درم میفختج
یکرطل اضافه کرده بقوام آرند و با روغن بنفشه یا بادام بلیسند لعوق ابن ماسویه سعال حار مادی و غیر
مادی را نافع است ص تخم خطمی کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز بهدانه اسبغول هر یک پنجدرم خشخاش
سیاه ده درم خشخاش سفید بیخ مهک هر یک بیست درم همه را سوای نیکو نیمکوب کنند و تخم خشخاش
و خیار و بیخ مهک در دو من آب باران یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و صاف کرده
شیره برآرند و نیکو و خطمی را جدا لعاب گیرند و لعابها را بتد و صمغ عربی و کتیرا علحده در آب حل کنند

وباز همه یکجا

۳

و باز همه یکجا کرده شکر نیم من اضافه نموده بقوام آورند لعوق ابهل ربو و درد جمیع ریه را سود دهد و مداومت
آن آدول در حیه یکمیفته است ص ابهل مسحوق بروغن زرد و هر یک یکوقیه عسل نصف وقیه لعوق سازند لعوق بارد
برآمدن خون از گلو باز دارد و جگر را اصلاح دهد و بواسیر را سودمند بود ص تخم خرفه طباشیر هر یک ده درم مغز
تخم خیار هر یک سه درم لعاب بزر قطونا لعاب تخم بارتنگ بنات خوری هر یک بیست درم بدستور لعوق سازند
بحسب استعداد لعوق بارزد خلط غلیظ را از شش برارد و سینه را از ریم پاک کند ص زعفران یکدرم
و نیم بارزد و حلبه جاوشیر هر یک پنجدرم مغز بادام تلخ شش درم با عسل بسرشند لعوق بزرالبنج نزله که
بسینه ریزد سود دهد ص مر صاف یکدرم مغز چلغوزه شش درم بزرالبنج دوازده درم بجلاب سرشته لعوق سازند
لعوق بجور قرحه ریه و صدر و خشونت را سود دهد و حرارت را بنشاند ص تخم خطمی و خبازی هر یک سه درم طباشیر
چهار درم مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید هر یک
بیست درم با عسل طبرزد و روغن بادام لعوق سازند لعوق حاشا تنقیه صدر و ریه کند و نفث را آسان
و تسکین اوجاع شراسیف کند و نفث الدم از جهة تخفیف نافع کم است ص حاشا یکدرم کوفته با عسل دو درم
ممزوج کرده لعوق نمایند لعوق حرمل ضیق النفس و سرفه و رطوبه را سود دهد ص تخم کتان و حرمل مساوی
با عسل ده وزن لعوق کنند لعوق زبیب ربو را سود دهد ص میعه سایله صمغ البطم هر یک دو درم غاریقون
زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم آنچه کوفتنی است باریک بکوبند و صمغ البطم و میعه را در میفختج خیسانیده
در هاون باریک سائیده با عسل منزوع الرغوه بسرشند شربت یک مثقال لعوق زوفا ربو و سرفه کهنه را سود دهد
و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند ص زوفا بیخ سوسن آسمانگونی مساوی با سکنجبین عنصلی یا عسل بسرشند و اگر بیخ
سوسن آسمانگونی میسر نشود سوسن نیز عوض آن کنند شربت یک استار و بعضی نوشته اند که زوفا بیخ سوسن صحرایی
بیست درم را نیمکوب کرده در سه رطل آب یکشب خیسانیده و جوشانیده و مالیده صاف کنند و باز رطلی قند
بقوام آورند لعوق زوفا قوی تر در نضج و تقطیع مواد غلیظ سینه است ص صمغ البطم و حلبه هر یک دو درم زوفای خشک

فراسیون رازیانه هر یک سه درم سیاوشان اصل السوس هر یک دو درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرد
فربه ده عدد و غیر از صمغ در آنقدر آب که کفایت کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند مالیده صاف کرده
با یک نیم رطل عسل بقوام آورند پس صمغ در آن حل کنند لعوق زوفا امراض صدر و ربو و سعال و امتلا
قصبه ریه و بلغم را قطع کند و نفث را بآسانی برآرد ص زوفای خشک انیسون رازیانج پرسیاوشان
اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم بستر طم زبیب انبه دانه پاک کرده راتینج هر یک هفت درم انجیر شش عدد
ترنجبین تخم کتان هر یک پنجدرم همه را سوای راتینج همه را به شش من آب بجوشانند تا ثلث بماند پس
بقوام آرند و راتینج حل کنند و بعضی قند نوشته اند نسخه تذکره که داود داده لعوق سعال حار سپستان
سه صد دانه عناب پنجاه دانه مویز منقه چهل دانه در سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند پس فلوس
خیار شنبر بیست درم خایید منهدم در آن حل کنند و صاف کرده میفختج صد درم اضافه نموده بقوام
آورند لعوق سعال حار یابس صمغ عربی کتیرا نشاسته مغز بهیدانه هر یک پنجدرم مغز بادام مقشر
شش درم کوفته و بیخته اصل السوس محکوک سپستان مویز منقی هر یک ده درم در آب بپزند تا غلیظ شود
با میفختج معه ادویه لعوق سازند و روغن بادام شیرین بعد از خوردن آن قدری دهند غذا آش جو
بیاشامند لعوق سعال حار مزمن زمانی که آواز ریش باشد و حرارت زیاده بود سود دهد
ص حلاب لعاب نیکو هر یک پنجاه درم صمغ بادام صمغ سفرجل آب خالص هر یک صد درم با هم
بپزند تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم روغن بادام ضم کنند و پیوسته لعوق سازند لعوق سعال بارد
سازج لعاب حب الرشاد و لعاب تخم کتان هر یک پنجاه درم عسل صد درم بقوام آورند اگر نیم درم
مرمکی دو درم میعه سایله آمیزند بهتر است لعوق منضج سعال بلغمی صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم مغز
چلغوزه پنجدرم اصل السوس هفت درم مغز بادام مقشر ده درم با عسل و آب گرم لعوق سازند
لعوق سعال بلغم لزج کندر صمغ بادام علک البطم غاریقون دارچینی رازیانه هر یک پنجدرم میعه سایله

مغز لبه

مغز لبته و بادام تلخ هر یک ده درم زبیب بیست درم میعه را با عسل بگذارند و کندر و صمغها و زبیب را در میفختج
بخیسانند و باقی ادویه کوفته با عسل که میعه در آن حل کرده باشند بسرشند شربت یکدرم لعوق سعال بارد مادی
جاوشیر خردل مغز بادام شیرین کوفته بعسل لعوق سازند و اگر فلفل ده دانه روغن ناردین یکدرم پرسیاوشان
چهار درم مغز چلغوزه دو وقیه ~~مغز بادام~~ عسل و روغن گاو لعوق سازند همین منفعت بخشد و اگر بارزد و میعه سایله
هر یک چهار درم مغز بادام تلخ شش درم زعفران جاوشیر هر یک ده درم بعسل لعوق سازند و اگر زعفران یکدرم
بارزد حلبه هر یک سه درم مغز بادام تلخ چهار درم بعسل بسرشند همین نفع دهد لعوق سل که بمسلول پیش از
غذا و بعد از غذا توان داد ص اصل السوس پرسیاوشان هر یک پنجدرم زبیب طایفی منزوع العجم خشخاش
سفید هر یک بیست درم سپستان کفی عناب جرجانی شصت دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا نیم رطل باقی ماند
صاف نموده خایید و میفختج هر یک ربع رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند تا منعقد شود پس مغز تخم کدو مغز
بهیدانه نشاسته صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک مساوی کوفته داخل کنند و لعوق سازند لعوق سل سرفه و خشکی
سینه و سر را سود دهد ص نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار و تخم کدو هر یک نیم درم رب السوس خشخاش سفید
بهیدانه مقشر هر یک ده درم باقلا تخم خطمی هر یک پانزده درم مغز بادام شیرین مقشر مویز منقی هر یک بیست درم
مویز را بروغن بنفشه بادام بپزند و مغزیات را کوفته قدری میفختج داخل کرده لعوق سازند و اگر با شکر طبرزد
بقوام بیامیزند صواب باشد لعوق سل و قاطع نزله و مسکن حرارت ص تخم خشخاش طباشیر تخم کتان
مغز بهیدانه کتیرا نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم خایید نود درم شربت دو درم با آش جو لعوق سل
درین علت هرگاه دماغ گرم باشد و ماده نزله بر ریه ریزد سود دهد ص صمغ عربی پنجدرم تخم خشخاش سیاه
کتیرا هر یک ده درم مغز بهیدانه و تخم خطمی هر یک پانزده درم خشخاش سفید بیست درم بیخ مهک سی درم یکشبانه
روز در آب باران خیسانیده بآتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده باده استار لعاب نیکو
و نیم من خایید و یکمن میفختج بقوام آورند و در بعضی نسخها میفختج نیم من و عسل مثلثه نوشته اند هیچ

ده درم با یکشکاب و پنجدرم شام بغیر یکشکاب دهند **لعوق سل** هرگاه مسلول از ادویه بارده منتفع
نشود و از ادویهٔ حاره زداینده ترسد او را سود دهد **ص** شش را دو باره خشک کرده را زیانه بیخ مهک
ص هر سیاوشان کوفته و بیخته در شکر سفید لعوق سازند هر صبح شربت بقدر حاجت **لعوق صبیان** هرگاه
که طفل شیرخوار سرفه داشته باشد با شیر مادر بقدر حاجت در گلوی او ریزد و اطفال را موافق است
ص صمغ عربی کتیرا ربالسوس فانیذ هر یک چهار درم مغز پنبه دانه یکدرم بعسل بسرشند **لعوق فرالیون**
امراض کثیره علی الخصوص نفث الدم را نافع است **ص** فرالیون یکرطل با نیم رطل آب به پزند تا به
ثلث بماند پس فرالیون را دور ساخته یکحصه عسل سفید اضافه نموده بقوام لعوق آورند شربت از یک ملعقه
تا دو ملعقه **لعوق کتیرا** سرفهٔ مزمن حار را نافع است **ص** کتیرا نیمکوفته یکجزو مغز بادام مقشر دو جزو کتیرا
را در جلاب حل کنند و مغز بادام کوفته داخل کنند و لعوق سازند **لعوق کم شنه** ربو و امراض صدر را
نافع است **ص** آرد کم شنه فلفل دار فلفل هر یک هشت و قیه کوفته بعسل بسرشند **لعوق کزبرة البیر** جمله
در امراض صدر دوایست بی نظیر است **ص** کزبرة البیر تازه یا خشک هشت درم بجوشانند و در
حالت جوش اصل السوس ده درم عناب پنجاه دانه داخل کنند پس صاف کرده فانیذ نصف رطل عسل یکرطل
شکر سفید یکرطل و ربع آن اضافه کرده بقوام آورند بعد نزول از آتش ربالسوس کتیرا اسفید صمغ عربی از
هر یک سه درم سائیده بیامیزند و بعضی سه درم پرسیاوشان خشک اضافه کرده اند **لعوق کشمش** سعال
و امراض سینه را مفید است **ص** کشمش یکجزو را در آب بجوشانند و با نیم جزو فانیذ بقوام آورند **لعوق کندر** سعال بلغمی و رطوبی مزمن را سود دهد **ص** کندر یکدرم سحق کرده با ده درم عسل لعوق سازند
لعوق لبوب سرفه را سود دهد و سینه را پاک کند و حرقت مثانه را نافع است **ص** مغز تخم خیار و بادرنگ
و کدو و خربزه کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش هر یک ده استار روغن بادام شیرین پنج استار
شکر سفید ده استار ترنجبین یکمن را بآب بمقدار ده تر کنند و صاف نموده بجوشانند در غوره آنرا

بکیرند تا منعقد

بکیرند تا منعقد شود پس شکر و روغن بادام بیندازند و بجوشانند تا غلیظ شود پس باقی ادویه کوفته و بیخته بپاشند
و بپزند تا لعوق شود شربتی بقدر حاجت **لعوق مالیعات** سرفه که از حرارت و یبوست باشد و مدقون و مسلول را نافع بعد
ص تخم خشخاش ده درم آب انار شیرین آب خیار بر کس خرفه آب کدو آب نی شکر هر یک یکوقیه و ثلث کتیرا صمغ
عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار استار لعاب بزرقطونا لعاب بهیدانه لعاب خطمی شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خیار
هر یک سکرجه قند سفید یکرطل بدستور لعوق سازند **لعوق معتدل** تسهیل اخراج مواد بلغم کند و تغلیظ مواد
حارهٔ رقیقه نماید **ص** مویز منقی انجیر آرد باقلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای
خشک مغز بادام مقشر حلبه پودینه صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهیدانه کوکنار هر یک ده درم کوفته در دو من آب بجوشانند
تا رطلی بماند و صاف نموده بعسل صاف نیم رطل لعوق سازند **لعوق دارد** سرفه و سل و ذات الجنب صفراوی و درد
و درد سینه و قی الدم و تبهای حاده را سود دهد **ص** زعفران نیمدرم نشاسته کتیرا خشخاش سفید هر یک دو درم گل مختوم
صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر ربالسوس گل مختوم هر یک چهار درم و بعضی بدل گل داغستانی کرده اند و تمام
سائیده با دوشاب انگور لعوق سازند **لعوقی** که سینه را نرم کند و مسلول و سرفهٔ خشک را سود دهد و کسی را که
آب از دماغ چکد بسیار نافع است **ص** باقلا مقشر پنجاه درم نشاسته صمغ عربی کتیرا هر یک پنجدرم مویز
بیدانه بیست درم مغز بهیدانه و کدو و خیارین و خربزه هر یک پنجدرم رب السوس تخم خشخاش هر یک ده درم
تخم خطمی پنجاه درم مغز بادام بیست درم مویز را نرم کوفته بروغن بنفشه بادام بپزند و باقی ادویه کوفته و
بیخته با میفختج با عسل بسرشند و قدری پیوسته در دهان دارند **لعوقی که** مسلول و مدقوق را نافع است و نزله
گرم را سود دهد **ص** مغز تخم خیارین مغز بهیدانه کتیرا نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم خشخاش سفید تخم
کتان هر یک سه درم مغز پنبه دانه و بادام شیرین هر یک یکونیم درم مغز بادام تلخ زعفران هر یک سه درم
ادویه کوفته و بیخته با یکرطل فانیذ معجون سازند **لعوقی** که نزلهٔ دماغ و سرفهٔ خشک را مفید است **ص**
مغز بادام شیرین خشخاش سفید مغز تخم خربوزه و کدو هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم بدستور بسازند

کاهو آب کشنیز

شربت پنجدرم **لعوقی که** سینه و حنجره را از اخلاط غلیظ پاک سازد و دم زدن آسان کند
و ضیق النفس را سود دهد **ص** تخم اسفند کنجد مقشر هر یک سه درم زوفای خشک هفت درم رب
رب السوس ده درم همه را نرم کوفته بعسل مقوم بسرشند **لعوقی** سرفه و ضیق النفس که از سوء المزاج
سرد تر باشد نافع است **ص** جاوشیر مغز بادام تلخ فلفل هر یک جزوی کوفته با عسل معقود بسرشند و جمعی که درد
درد سینه دارد **لعوقی** که بسیار سرفه و بلغم و تنگی نفس و بلغم را سود دهد **ص** تخم کتان تفت داده مغز چلغوزه صمغ
عربی کتیرا هر یک چهار درم خرمای رسیده دو دانه روغن بادام پنجدرم عسل معقود بیست درم لعوق سازند **لعوقی**
سرفهٔ گرم و نزلهٔ گرم مسلولین را نافع است **ص** لعاب بزرقطونا لعاب تخم مرو لعاب بهیدانه هر یک ده
درم روغن بادام سه درم قند سفید بیست درم بقوام آورند و سه درم بلیسند **لعوقی** که سرفه را نافع است و
و آلت دم زدن را نافع است و نرم کند **ص** کتیرا صمغ عربی بهیدانه مقشر هر یک سه درم ربالسوس نیمدرم
نشاسته تخم خشخاش هر یک دو دانگ کوفته با یکدرم روغن بادام و بیست درم قند سفید بقوام آورده لعوق
سازند شربت سه درم در دهان دارند **لخلخه** صداع و سرسام حار را سود دهد **ص** صندل سفید سائیده
کشنیز خشک کوفته در گلاب و سرکه حل کرده در ظرفی کرده ببویند و اگر با او شعیر باشد سرکه تر نهند **لخلخه** که درد سر
گرم بنشاند و دماغ را نم کم داند و قوت دهد و خواب خوش آورد و خشکی زایل کند **ص** گلاب یک استار آب
کاهو تر آب کشنیز تر آب گل آب نیلوفر آب سیب شیرین هر یک پنجدرم روغن گل و سرکه هر یک چهار
درم صندل سفید سوده یکدرم و نیم کافور نیمدانگ در شیشه کرده ببویند **لخلخه** که صداع دموی را سود دهد
ص آب خیار آب کاهو آب کشنیز تر روغن گل سرکه هر یک قلیلی با هم آمیخته در شیشهٔ مخفص کرده ببویند
لخلخه صداعی را که از ضربه و سقطه حادث شود یا از اختلاط عقل باشد سود دهد **ص** آب کشنیز تر سرکه
گلاب روغن گل صندل سفید سائیده و صندل سرخ سائیده بدستور بعمل آرند **لخلخه بارده** روغن گل
و روغن بنفشه هر یک دو جزو خل خمر نصف جزو در شیشه حرکت داده ببویند و اگر تبرید زیاد خواهند آب

کاهو آب کشنیز

کاهو آب کشنیز تر آب کدو قدری کافور اضافه نمایند **لخلخه یابس** درد سر و بخار و مادهٔ گرم دفع کند و دماغ را
قوت دهد **ص** بنفشه برگ نیلوفر صندل سرخ هر یک سه درم عود خام یکدرم صلابه کنند و برگ سیب صمغ عربی نیز داخل کنند
و مثل شمامه ساخته پیش بینی دارند **لخلخه معتدل** گل سرخ ده درم بیخ بنفشه پنجدرم جدا جدا کوفته با گلاب سرشته و سایه
خشک نمایند بعد از آن مشک یکدانگ عنبر نیم مثقال سائیده اضافه نموده ببویند **لخلخه** که خواب آورد **ص** افیون دانگی
کافور دو دانگ تخم و رد بیخ لفاح هر یک درمی کوفته و بیخته گلاب و آب کدو و آب کاهو انداخته بجوشانند در شیشه انداخته
ببویند **لخلخه** که سرسام دموی را سود دهد **ص** صندل سفید سائیده نیم مثقال در هفت مثقال آب سیب و ده مثقال
آب کشنیز تر و پنج مثقال گلاب حل کرده در شیشه کنند و زمان زمان بدماغ دارند **لخلخه** که معده را قوت دهد **ص** آب سیب
آب به گلاب آب خلاف هر یک جزوی گل سرخ صندلین زعفران کافور لادن گلنار رامک عود مشک هر یک نیم جزو بدستور
لخلخه سازند **لزوق** که منع نزلات از چشم کند و دفع الم نماید **ص** طین خاموش دقاق کنند و مر ساوی سائیده به بیاض
بیضه مخلوط کرده بر خرقه مبسوط نموده بر جبهه چسپانند **لزوقی** که بجای نفعد دهد **ص** بزر البنج افیون هر یک درمی مر ده درم
دقیق خشکار چهار درم زرده بیضه دو عدد لزوق سازند **لزوقی** که سقوط لهات را نافع است **ص** مغاث اقاقیا گل
دو ده رسیده کاه آنرا طین مقدد فرخته کوبند ابهول سریش ساوی سوای اسبغول بکوبند و مجموع بسرکه در دیا برگ مورد
و کشنیز خشک جوشانیده یا شند آمیزند و بر تارک بعد حلق موی انجا گذارند و پیران و کودکان را نیز مفید بعد **لزوقی**
که چسپانیدن آن بر عقب گردن فقرات گردن را که بیجا شده باشد و موجب خناق گردیده بجای آرد و محکم میدارد
و در بزرگان بعد رد فقره بدستکاری و در کودکان بعد یاری دستکاری نافع آید **ص** پوست پاره در آفتاب افکنند تا نرم
شود پس قیر گداخته بران مالند و بر عقب گردن گذارند و اگر بگیرند یکقطعه را از زرق بتقیر و نهند آنرا در آفتاب
تا قیر گداخته شده پس بچسپانند آنرا بر رقبهٔ طفل هرگاه که خشک شود بموضع خواهد آورد **ص** صبر مغاث مر اقاقیا
اسراش همه را بلعاب بزر قطونا بر پارچه گذاشته بر گردن بچسپانند **لصوقی** که لثه و دندان را محکم کند گر حجی
آنرا کم کنند **ص** گلنار اخضر طباشیر گل سرخ کزمازج ساوی باریک ساخته بر لثه بچسپانند **لصوقی** که استرخاء
لثه را بعد از استعمال مضمضه بسیار نفع میرساند **ص** جفت بلوط گلنار حب الآس اخضر هر یک چهار جزو

نیز سود دهد

قطنه

خرنوب نبطی سماق منقی ازمازو هر یک پنج جزو دردبا اقماع فلفل هر یک جزو واکر ازمازو نباشد آس
هشت جزو داخل کنند لصوقی درد دندان راکه از حرارت باشد تسکین دهد کافور عاقر قرحا باریک سائیده
بمالند واکر منحل شده باز عود کند قطنه را بروغن گل چرب کرده بالای آن گذارند لصوقی که همان منفعت بخشد
ص افیون قیراطی در روغن گل بگذارند و قطنه بر آن آلوده نهند لصوقی که بجز راکه از فساد (?)
لثات باشد سود دهد ص سک سماق زنجبیل فلفل محرق فلدفیون هر یک دو درم زرنیخ دو درم و نیم
قرطاس محرق سه درم کوفته و بیخته لصوق سازند و بالای آن خرقه کتان دارند لطوخی که شقیقه را نافع
ص تخم کاهو هر یک یکدرم بزر البنج کثیرا هر یک دو دانک افیون نیم دانک کوفته و بیخته بسرکه سرشته بر کاغذ پاره
طلا کرده بر شقیقه دارند لطوخ شقیقه زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مامادر کوفته و بیخته بسفیده
تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند لطوخ شقیقه حضض سه درم تخم کاسنی کاهو هر یک دو درم مر یک درم
افیون نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته بر دو صدغ کاغذ طلا نموده بر بناکوش چسپانند لطوخ
که وجع صدغین و راس که سبب آن معلوم نباشد سود دهد ص مر مکی را بسرکه حل کنند و بدستور بکار برند
واکر مر را (?) سحق (?) بکار آرند صداع سافج (?) راکه سبب آن معلوم نباشد نفع بخشد لطوخ
که قرحه انف را بغایت نافع است ص اسبیداج قدری بروغن گل حل کرده بکار برند بر قروح
لطوخ که نزلات مزمنه را قطع کند ص مر مکی بر ریشه بر منخرین بمالند واکر در آب مرزنجوش حل کنند و لطوخ
نمایند بآن هر روز در ایام شتاء داخل بینی هم نزلات را منع کند واکر در آب نعناع حل کرده نیم گرم
مالیدن یا قطور کردن نتن انف را سود دهد لطوخ که چرب کردن اطراف دندانها و مقعد و ناف
بدان نافع است زکام و نزله حار و بارد را ص روغن بابونه روغن غار روغن سداب روغن سوسن — روغن سوسن
مرزنجوش همه یا یکی از اینها زکام و نزله بارد را نافع است واکر بروغن بنفشه و گل و غیره روغنهای سرد نمایند زکام
و نزله حار را سود دهد لطوخ که زکام و نزله قدیم را نافع است ص لادن عود هندی مصطکی کندر زرنباد (?)
گل بابونه سنبل هر یک یکدرم موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری هر یک چهار درم موم را در روغن گرم کرده و بیخته

بدان سرشته

بدان سرشته بر پارچه طلا نموده بر سر چسپانند و دو سه روز بسته دارند لطوخ که نزله رقیق حار راکه از
استعمال لعوقات و مغلظات برآشده باشد نافع آید و تقویت دماغ و تسکین درد و تغلیظ مواد نماید
ص تخم خشخاش با پوست آن بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بجوشانند و حلق را تلطیخ نمایند و اگر
باین مطبوخ گل ارمنی و مختوم یا آب بارتنگ بر جبهه طلا نمایند اقوا باشد لطوخ که نزله حار را سود دهد
ص قلقدیس عدس مامادر (?) و اجعان تلطیخ نمایند هم منفعت بخشد لطوخ نزله حار را که بغیر ورم بود
و ماده نزدیک بجلد رسیده باشد سود دهد ص آب به آب بقلة الحمقا سویق جو تلطیخ نمایند واگر عفص سحق کرده
با شراب واکر بزر قطونا با آب تلطیخ نمایند همین منفعت بخشد لطوخ که دندان را از حرکت باز دارد و درد دندان
که از حرارت باشد سود دهد ص فلفل انگوزه شامی هر یک (?) بزر البنج افیون میعه بازرد هر یک دو درم کوفته
بدوشاب انگوری یا سرشته بر دندان نهند لطوخ رد باره از دندان نماید ص شب یمانی بریان کرده در سرکه
گذارند بعد از آن نمک بحری اضافه نموده بسایند و بر بن دندان نهند بعد از آن بروغن گل و سرکه یا شراب انگوری
مضمضه کنند لطوخ که ماده بارد و ریح را به تحلیل برد ص سکبینج جزو اسقندر از بانه شحم حنظل عاقر قرحا خردل زرنباد
قثاء الحمار کندش سیر صعتر مرزنجوش هر یک قدری یا یکی از اینها بر دندان بمالند و اگر با نمک کرده در کیسه از این طور کماد
نمایند لطوخ که درد دندان راکه از یبوست باشد نافع است ص پیه بط و مرغ مسکه هر یک قدری بدستور
تلطیخ نمایند لطوخی که تعفن اسنان را از یبوست باشد سود دهد ص سفیده بیضه لعاب بزر قطونا
شیر خر روغن بنفشه همه را با هم ممزوج کرده در هم بمالند و بکار آرند لطوخی که قلاع احمر را سود دهد بعد فصد
ص کافور چهار شعیر زرورد برگ گل طباشیر نشاسته عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک سماق حنا عاقر
قرحا سادج کوفته با هم چند شکر آمیخته در دهن بمالند و نگاه دارند و بقدری سرکه و گلاب در دهن دارند
و مضمضه کنند لطوخ که قلاع ابیض و استرخاء زبان را سود دهد ص نمک طعام یکدرم عسل دو درم
لطوخ سازند و بعد از آن بسکنجبین و آبکامه غرغره کنند لطوخ که قلاع سرخ و سیاه را مفید است

ص عروق هلیله بیخ سوسن برگ درخت حنبه همه را کوفته با عسل آمیخته لطوخ سازند لطوخ که ورم
لهات را و بثری را سود دهد ص زهره (?) بعسل حل کرده بحنک مالند لطوخ که ورم (?) و
لهات را نافع است ص عصاره انار که با پوست بگیرند و با خمس آن عسل بقوام آورند و لطوخ سازند
لطوخ که همان نفع دهد ص عفص خام دو ثلث یکجزو شب نوشادر هر یک یکجزو و نصف زاج سه جزو لطوخ
سازند لطوخ هرگاه ورم بانتها رسد یا قریب بانتها دفع نماید ص مر زعفران سعد دار شیشعان فقاح اذخر
چوب بلسان اشنه بجرم گل یا بعضی از اینها لطوخ نمایند و اگر با این آبها غرغره نمایند مفید است لطوخ
که همان نفع دهد در جمیع اوقات ص شب سه درم بزرورد دو درم قسط یکدرم کوفته و بیخته بسرشته لطوخ سازند
لطوخ که جمیع اقسام قلاع و بثور دهن را سود دهد ص حضض قدری بآب یا سرکه سائیده مضمضه نمایند و اگر
بروغن گل نیم گرم مضمضه کنند همان فایده دهد

باب السمیم — باب السمیم

مثرودیطوس از جمله تریاقات
تریاقات کبار است و همچنان که اندروماخس قرص افعی داخل ساخته و تریاق فاروق تکمیل یافته تریاق
بزرگ مثرودیطوس بود لیکن در دفع سموم و ادویه قتاله بتریاق فاروق نمیرسد و در باقی امراض مذکوره قریب
المنفعت است بتریاق کبیر و مقدار شربت او از تریاق کبیر زیاده است ص مر مکی زعفران غاریقون زنجبیل
دارچینی علک البطم (?) هر یک ده درم سنبل کندر خردل (?) قسط لیسالیوس عود بلسان اسطوخودوس اذخر
کمافیطوس عصاره لحیة التیس جند بیدستر جاوشیر سافج هندی دار فلفل قنه میعه سائله هر یک هفت درم سلیخه
ملفلین سورنجان جعده ثوم بری اکلیل جنطیانا رومی دوقو روغن بلسان حب بلسان قرص فرفیون مقل
الیهود هر یک هفت درم سداب بری دو درم تخم سداب اشق هر یک شش درم ناردین اقلیطی مصطکی
صمغ عربی فطراسالیون فقردمانا افیون مصر رازیانج ورق گل سرخ مشک طرامشیع هر یک پنجدرم انیسون
فوموج سکبینج اسارون هر یک سه درم اقاقیا (?) سقنقور بیوفاریقون ابرسا هر یک چهار درم و نیم ادویه
کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده صموغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده داخل سازند و بار سه چند

عسل مصفی

عسل مصفی منزوع الرغوه بسرشند و بعضی اطباء این زمان پاس شرع شریف داشته بجای شراب عرق مخلطه
دارچینی داخل می نمایند این نسخه جمهور است که معروف اکثر قرابادین است و اکثر اجزاء که در نسخهای جالینوس
و غیره یکی و زیاتی دارد و این نسخه همه ها است و صاحب قرابادین معصومی همین ترکیب در کتاب خود آورده قوت
این تا پانزده سال باقی است و استعمال کردن آن بعد شش ماه رخصت داده اند مخلصه اکبر که شواطیر نیز گویند
ترکیب الیست نافع امراض دماغی صرع و فالج و تشنج بلغمی و نقرس و اوجاع مفاصل و صداع مزمن و رعشه و
وجع دندان و وسواس را نافع است و تبهای دایره و کهنه دور کند و درد چشم راکه از بلغم و رطوبت باشد طلا کنند
بر طرف نماید و درد جگر و (?) و درد معده و بادهای غلیظ که در اعضا بود و قروح امعاء و طحال و بواسیر و زکام و نزله
و گزیدن حشرات را نافع است چون قدری بر فتیله مالند نعوذ آورد و چون نصف مثقال از این دوا بشراب سیب
دهند سموم صحت یابد و همان زمان بافاقت آید و در لک نمودن آن زبان مفلوج را از هر دو طرف پس خلاصی
یابد و قطع کردن دوا لسعیدی چشم را بقطور کردن بشیر زنان و تدهین کردن به این ذکر را وقت جماع لذت عظیم
حاصل آید و گرده و مثانه را منفعت بخشد و محلل اورام و دافع سموم جمیع اقسام است و چون با آب لسان الحمل
و آب عصی الراعی بدهند قی الدم باز دارد و چون با آب رازیانه بخورند معده و ریاح غلیظ و سپرز را نافع است بهر
حال معجون کثیر المنفعت است ص تخم کرفس دو وقیه مر سلیخه اذخر هر یک یک وقیه فطراسالیون جند بیدستر
هر یک پانزده مثقال انیسون افیون هر یک ده مثقال سنبل هفت مثقال اسارون میعه قرص (?) فو مقل قسط دار چینی — مثقال
هر یک شش مثقال دار فلفل زعفران حماما هر یک چهار مثقال بزر سیسالیوس مثقالی عسل سه وزن ادویه بدستور
مرتب سازند شربت تا یکمثقال بعد از شش ماه بقای قوت این تا سی سال است تا هفت سال گرم است در دیگر
درجه و خشک است در درجه دویم مطیب الارواح گرم است در اول درجه و خشک است در درجه سوم
دل و جگر و دماغ را قوت دهد و باه برانگیزد و جهت غایله سموم و قایم مقام تریاق فاروق و تریاقهای کبار است
ص یاقوت سرخ زمرد عقیق مصطکی هر یک سه مثقال بسد کهربا ورق طلا هر یک چهار مثقال پوست نارنج

کل لسان الثور سوس آزاد بستانی قردمانا تخم بادرنجبویه بهمن سفید تودری سرخ و زرد حاشا مغاث
ثوم بری نارمشک زرنب قصب الذریره تخم فرنجمشک قاقله کبار کمادریوس کماقیطوس حب بلسان
عود بلسان افتیمون غاریقون زراوند طویل و گرد سکبینج صمغ عربی مقل ازرق کثیرا قرفه سلیخه حب السودا
فرفیون انیسون عاقرقرحا خولنجان و مشک طرا شیع جنطیانا صندل سرخ مومیائی قفر الیهود مروارید ناسفته
طباشیر سفید زرشک منقی پازهر اصفهانی لاجورد مغسول عنبر اشهب ورق نقره هر یک پنج مثقال
مشک کبابه هر یک شش مثقال پوست اترج سادج هندی لسان الثور ورق بادرنجبویه سیطرج هلیله سیاه تخم
شلجم نعناع خشک پوست بلیله پوست بیرون پسته سعد کوفی حب الغار نانخواه لسان العصافیر اسارون
گل سرخ اسطوخودوس قسط پوست هلیله زرد و کابلی کشنیز عنبرین هر یک هفت مثقال رازیانه سنبل
جوز بوا بسباسه کندر وج ترکی رب السوس درونج عقربی مر مکی هیل بوا قرنفل ریوند چینی بزرالبنج هر یک
ده مثقال فلفل سفید دارچینی زرنباد ثعلب دار فلفل عود هندی جدوار حجر ابریشم مقرض گل ارمنی هر یک
دوازده مثقال زنجبیل پانزده مثقال آمله منقی هفده مثقال تخم کرفس بیست مثقال میعه سایله روغن
نارجیل هر یک بیست دو مثقال فلفل سیاه بیست و هفت مثقال روغن بلسان سی و چهار مثقال
زعفران شصت و شش مثقال یکصد و پنجاه مثقال عرق بهار چهار حصه اجزا عرق دارچینی هفتاد و پنج درم
عرق قرنفل پنجاه درم عرق قند یکصد و هشت درم عرق گاوزبان و نبات هر یک یکصد و پنجاه درم عرق
بیدمشک و گلاب یزدی هر یک دو صد و پنجاه درم عسل مصفی چهار چند ادویه طریق ساختن چنانچه در نسخه
تریاق الورع مذکور شده همچنین است **معجون لقمانیه** جهت قوت باه نافع است و مجرب ص
دارچینی جوز بویه عاقرقرحا هر یک چهار مثقال پوست هلیله زرد خولنجان انیسون بوزیدان ثعلب قرنفل
بسباسه تخم کندر عود خالص هر یک سه مثقال زرنباد زنجبیل گل بابونه سعد کوفی کبابه رازیانه هر یک دو مثقال
مغز چلغوزه تخم پیاز نارجیل هشت مثقال عسل سه وزن ادویه شربت از نیم مثقال صبح و شام — عسل

معجون بقراط

معجون بقراط در امر باه نظیر ندارد ص ثعلب بیست درم مایه شتر اعرابی ده درم تخم انجره مغز پنبه دانه
بسباسه خشک سرما تخم هلیون مغز چلغوزه تخم پیاز نارجیل قرفه هر یک سه مثقال مغز تخم خیارین و قضیب گاو
سوده بهمن سفید و سرخ زنجبیل خشخاش مغز پسته مغز حب الخضرا هر یک پنج مثقال تودری سفید و سرخ
هر یک چهار مثقال لسان العصافیر نعناع زعفران عنبر هر یک دو مثقال مشک مثقالی مغز چلغوزه مغز
عصفور صد عدد قند و عسل سه وزن ادویه بدستور بسرشند شربت دو مثقال **معجون بقراط** گرده و پشت
و کمر را محکم کند و قوت باه بدهد و منی بیفزاید و اشتهای طعام آورد و هضم کند و معده را قوت دهد و رطوبت
زایل کند و بلغمی مزاجان را نافع بود ص تخم شبت تخم کرفس تخم زردک نانخواه رازیانه مغز تخم خیارین
بیخ کرفس هر یک پنج درم عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود هندی هر یک دو درم بسباسه قرنفل فلفل مویه کبابه دارچینی
عنبر اشهب یک درمی ادویه کوفته و بیخته با سه چند عسل و قند بسرشند شربت دو درم **معجون سقراط**
نسیان و مالیخولیا و بهق و برص و اوجاع معده و داء الحیه و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تپ
ربع و بلغم و عسر البول و یرقان و سده طحال را سود دهد و دفع غایله سموم کند و دل را قوت بخشد و باه
برانگیزد و حب القرع و حیات و سنگ گرده و مثانه را نافع باشد و حیض براند و بوی دهان خوش کند و
صداع کهنه برطرف سازد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و گرانی گوش را سودمند بود و پیران را موافق بود
بغایت نافع است ص جنطیانا قردمانا نارمشک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک یک درم
انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یک یک نیم درم مر مکی وج ترکی
درونج عقربی زرنباد تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هر یک دو درم صبر زرد ده درم تربد سفید بیست
پنج درم عود خام دو درم جوز بویه ریوند چینی قرنفل بسباسه اشنه سنبل زعفران اسقیل بریان
کرده زرنب شیطرج انلیخه دارچینی هر یک سه درم اجزا بروغن بادام تلخ چرب کنند و بعسل صاف
سه وزن ادویه بسرشند شربت از دو درم تا پنج درم **معجون فایق** نسخه جالینوس که صاحب تذکره

داودی در کتاب خود آورده کسی را که دوائی مسهل نتوانند خورد بلغم و اخلاط سوخته و اخلاط محترقه را اسهال کند
و صداع و خفقان و وسواس و اوجاع صدر و معده و ریاح غلیظه را نافع است و حفظ صحت کند
قوت این تا یکسال ماند ص زنجبیل قرنفل عود مصطکی جوز بویه دارچینی هر یک یک درم سقمونیا چهار درم
و نیم مغز بادام سنبل هر یک هفت درم تربد نه درم شربت سیب نود مثقال بعضی درین قرطم پنج درم
داخل کرده اند و بعضی قاقله و طباشیر هر یک دو مثقال و انیسون سه مثقال نیز کرده شربت از مثقال
تا چهار مثقال **معجون جالینوس** گرده و مثانه را گرم کند و سده بگشاید و بول و حیض براند و ریاح دفع کند ص
فلفلین حماما قسط تلخ سنبل قصب الذریره سادج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره سداب
اجزا برابر کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم بسرشند شربت مثقالی بماء الاصول یا آب باریان گرم است
بدو درجه و ربع و خشک است در اول درجه یوم **معجون شیخ الرئیس** در امر باه قوی الاثر است ص
فلفل بوزیدان هر یک سه درم کرم دانه لسان العصافیر تخم جرجیر قاقله تخم گندنا حلتیت هر یک دو درم مشک سدس
درم اجزا کوفته بروغن حب الصنوبر چرب کرده بعسل بسرشند **معجون مسیحی** که منشط و منعظ و مقوی
و مهیج و مسمن و هاضم و مشتهی و مفرح است ص قرنفل قاقله کبار ثعلب هر یک ده درم فلفل سفید مصطکی
قرفه هر یک هفت درم زعفران سه درم عاقرقرحا شش درم جوز بویه سی عدد مشک نیم درم عنبر یک درم روغن
جوز اعظم سی درم وزن ادویه بدستور بسازند شربتی سه درم **معجون ملوکی** جهت قوت باه و اشتها
مجرب است ص جوز بویه قرنفل بسباسه لسان العصافیر زنجبیل ثعلب دارچینی مصطکی عود زعفران هر یک سه
مثقال قاقله کندر اشنه هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال قند گلاب هر یک ده مثقال بعسل سه چندان
بسرشند شربت مثقالی **معجون عطائی** منی زیاده کند و قوت جماع بخشد و گرده و کمر و پشت را محکم
کند و مزاج دماغ قوی گرداند ص شقاقل قاقله کبار خولنجان دار فلفل دارچینی زنجبیل قرفه
هر یک پنج مثقال بهمنین تودری تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض کرسنه کثیرا تخم هلیون
جرجیر

تخم شلجم تخم کرفس هر یک سه مثقال ترنجبین سفید مصفی سه وزن ادویه را شب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده
صاف نموده به آتش نرم بقوام آرند و سرد کرده ادویه داخل نموده درهم آمیزند و خوب بسرشند و در ظرف چینی یا شیشه
نگاه دارند شربت از دو مثقال تا سه مثقال با بیست مثقال شیر گاو تازه **معجون جلالی** سرعت انزال
را سود دهد و امساک منی کند و قضیب را محکم سازد و در نعوظ و لذت جماع بخشد ص مشک دو دانگ عنبر یک مثقال
زعفران کبابه چینی بزرالبنج سفید سنبل عود قرفه دارچینی مصطکی درونج هر یک دو مثقال نبات ده مثقال کوفته
و بیخته روغن بادام قدری اضافه کرده بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربت از یکمثقال تا دو مثقال
معجون سیاری ترکیب ابو ماهر این بسیار جذام و دوالی را سود دهد ص تودری بوزیدان شیطرج
مصطکی سادج هر یک سه درم افتیمون گاوزبان هر یک پنج درم عصاره غافث هلیله سیاه و کابلی ایارج فیقرا
هر یک دو درم اسطوخودوس ریوند آمله هر یک پانزده درم کوفته و بیخته با مویز منقی معجون سازند و در هر پنج روز
دو مثقال استعمال کنند و اگر تلیین طبیعت نکند قدری سقمونیا مشوی در تفاح و قدری تربد مقوی کرده میل
داده باشند **معجون البهجت تالیف محمد باقر طبیب** این معجون بسیار فایده دارد و از تریاقات است
حرارت غریزی نگاه دارد و حفظ بیفزاید و باه را قوت دهد و درد اعضا برطرف نماید و ضیق النفس کهنه را سود
دهد و مضرت سموم باز دارد و گزیدن حشرات و سگ دیوانه را سود دهد و مالیخولیا و امراض بلغمی و سوداوی
را دور کند و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه فرود آورد و سده و ورم جگر و معده که از ماده بلغم و سودا
باشد بگشاید و نقرس و بهق و برص سفید و سیاه را سود دهد و درد کمر و گرده برطرف نماید و تب کهنه ربع
زایل کند ص جدوار خطائی سقنقور مصطکی میعه سایله فطراسالیون تخم کرفس اذخر جاوشیر زعفران
روغن بلسان قرص افعی بزرالبنج ثعلب لسان العصافیر لسان الثور عود هندی چوب چینی پوست بیرون پسته
هر یک ده درم مومیائی کانی کماقیطوس قصب الذریره نانخواه قرص اندروخون ورق گل و عود بلسان
درونج هر یک هفت درم مر مکی اسطوخودوس حب البطم خردل سفید هر یک هشت درم سلیخه انیسون جوزبویه

[illegible] ده مثقال

هر یک نه درم سورنجان قطرالیون اسقیل مشوی سافج فقاح اذخر جنطیانا دار فلفل مشک طرامشیع
حب بلسان طباشیر زراوند طویل شیطرج دار شیشعان کثیرا راتینج زراوند گرد هر یک شش درم جند
دارچینی شقاقل حب الآس سداب دوقو هر یک پنجمثقال غاریقون اسارون سعد قردمانا
خولنجان تخم بلیون عاقرقرحا آمله مقشر هر یک چهار مثقال سیسالیوس ناردین زوفای خشک زرنب
زنجبیل ورق نقره حب الغار بهمن سفید حماما هر یک سه درم مشک نیم درم فوه فراسیون تخم
رازیانه مویزج خشک بر دره مخلصه ورق طلا عنبر اشهب هر یک دو درم اجزا کوفته نرم بیخته
وصموغ را در عرق دارچینی خیسانیده صاف نموده با سه برابر عسل کف گرفته بسرشند بعد که ادویه را
بروغن بلسان ومیعه سائله چرب نموده باشند بطریق تریاق کبیر معجون سازند ودر ظرف چینی نگاه
دارند وچهل روز در میان جو داشته بعد شش ماه از نیم درم تا یکدرم استعمال نمایند قوت این تا سه
سال بلکه زیاده گفته اند **معجون ورع الصحت** از تریاق فاقست گرم است در یکنیم درجه خشک است
در دو درجه وسدس فایده این قایم مقام معجون دار الصحت است ص هلیله سیاه پوست هلیله آمله
مقشر هر یک شصت وپنج مثقال مصطکی بست مثقال زوفای خشک کندر دارچینی قرنفل زرنباد
ریوند چینی حب الغار روغن بلسان میعه سائله هر یک دوازده مثقال زعفران لاجورد چوب زرنک
هر یک پنجمثقال روغن جوز روغن بادام شیرین وقلیل آنقدر که دواها چرب شوند با عسل چهار چند ادویه
معجون سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکمثقال با شراب ریحانی **معجون
بهرام** از معاجین بزرک اطبا هند است مجموع سوء المزاج بارد را نافع است وضعف
معده را سود دهد ومحافظت جنین کند وسنک گرده ومثانه بر آرد جمیع امراض بلغمی را
سود دهد ص وج ترکی قسط تلخ زراوند طویل وگرد هر یک دوازده مثقال دار فلفل قرنفل اشنه
قصب الذریره عود بلسان هر یک سیزده مثقال اکلیل شیخ ترکی زرنب حب بلسان سلیخه

بحمار قاي

بسباسه قاقله قرفه هر یک شانزده مثقال پوست هلیله زرد وبلیله آمله منقی بیدانه دانه ترنج مقشر لسان العصافیر
هر یک بست وچهار درم جوزبویه شش عدد وپوست بیخ کبر تخم فنجنکشت هر یک دوازده مثقال تخم کندر حماما هر یک سه
درم هلیله سیاه چهار درم سافج حلیه مورد فطراسالیون دوقو ریوند هر یک ششمثقال افیون فرفیون جند بیدستر
هر یک سه درم هلیله سیاه چهار درم سافج حلیه مورد فطراسالیون دوقو ریوند هر یک شش درم کوفته وبیخته برابر
ادویه مثل آن روغن گاو ومثل آن عسل صاف کف گرفته بسرشند ادویه را در سه رطل آب خیسانیده در
صاف نموده عسل اضافه کرده ادویه بروغن گاو چرب نموده در هم آمیخته بسرشند وخوب در هم زنند تا آمیخته
شود در ظرف چینی نگاهدارند وبعد از ششماه قدر فندق سه روز اول وسه روز آخر ماه با قدری آب گرم بخورند
که فایده مند ونافع است **معجون قبا الملک** معجونیست مبارک وبسیار منفعت در درد سپرز وبادهای غلیظ
دتیهای کهن وقولنج دفع کند وسده بکشاید وسنک گرده ومثانه بریزاند وضیق النفس وسرفه کهنه وریش روده
ودرد گلو وتاریکی چشم زایل کند وهر که با این ترکیب ملازمت نماید همیشه بدن او قوی ومزاج او صحیح
باشد گرم است در آخر درجه اول وخشک است در آخر درجه دویم ص جنطیانا اسطوخودوس قردمانا جاوشیر
کماقیطوس تخم سداب فراسیون اسقوریون میعه سائله هر یک پنجمثقال زعفران قسط تلخ اذخر سنبل الطیب فرفیون
پوست بیخ لفاح اشق پودینه کوهی رازیانه دوقو ورق گل تیغ ناردین حب بلسان هر یک سه مثقال دارچینی
هفت مثقال سلیخه شانزده مثقال قنه عصاره غافث کاشم تخم جند قوقی صمغ بادام هر یک چهار درم افیون
بزر البنج سفید هر یک شش مثقال صموغ وعصارات را در مثلث خیسانیده باقی ادویه کوفته وبیخته با سه چند عسل
بسرشند بعد از شش ماه یکمثقال شربت بود **معجون قیصر** خفقان بارد ودرد معده وصرع ومرضهای بارده
وفواق امتلائی را نافع بود وسده مرارا بکشاید ص جند بیدستر رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل افیون عاقرقرحا
میعه سائله زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکنیم درم درونج عقربی زرنباد آلو هر یک پنجدرم مشک دو
دانک اجزا کوفته وبیخته با سه چند عسل کف گرفته ترکیب نمایند شربت بعد از ششماه مقدار نخود
تا دو دانک است **معجون غیاثی** منسوب بابی مسلم که بغریادرس مسمی است امراض بلغمی وصداع

مزمن وسرفه بلغمی وضیق النفس واسهال را نافع است وفضول لزج در معده وسینه وشش بکشد ودر معده
را نافع است ص مرمکی سلیخه دار فلفل دارچینی سیسالیوس حماما هر یک چهار درم سنبل فقاح اذخر
هر یک هژده درم زعفران ده درم افیون پنجدرم کرفس بست درم فلفل شش وهشت درم میعه سائله
قسط فو اسارون هر یک دو درم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربت یکدانک تا نیمدانک
با آب گرم **معجون ابو مسلم** این ترکیب غریادرس گویند زیرا که مسکن جمیع دردها است ص افیون عاقرقرحا
بزر البنج هر یک ده مثقال فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا سورنجان قاقله دار فلفل هر یک پنج مثقال کوفته
وبیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند شربت یکدانک تا نیم مثقال بعد شش ماه استعمال کنند **معجون
غیری** فالج ولقوه وجمیع امراض بلغمی را نافع است واگر بر عضو مفلوج طلا کنند سود دهد ص افیون بزر البنج
جند بیدستر فرفیون دارچینی سنبل زنجبیل زعفران هر یک مساوی با سه چند عسل بسرشند شربت مقدار یک
نخود تا نیمدرم **معجون اندروماخس** گرم است به یکدرجه ونیم وخشک است در دو درجه ونیم این دواییست
نافع وشیخ در قانون از جمله مجربات آورده اصحاب نفث الدم وسعال مزمن وریش سینه وقروح
امعا وقی وهیضه واسهال واختناق رحم وامراض مثانه وحمیات وگزیدن حشرات را نافع است
ص دارچینی قسط بارزد زراوند طویل جند بیدستر افیون فلفلین میعه سائله هر یک جزو با عسل
صاف بسرشند شربت دو دانک تا نیم درم **معجون داود الانطاکی** واو نوشته که این معجون را تجربه کرده
جلیل القدر عظیم المنفعت یافتم مسهل صفرا دیا سوخته وصداع وشقیقه ودرد سر سام واورام بحاریه
وحکه وجرب وبثور واکله وشلاجا دریسه وغیره که از صفرا باشد ویرقان وخفقان وسقوط شهوة
را نافع است ومسمن کسی را که از حرارت نحیف شده باشد وانواع حمیات ولهیب وعطش وسرعت
انزال را سود دهد وشخصی را که پس بیست ساله باشد وضعیف مثل سن پنجاه ساله غالب باشد نافع
ومنی زیاده کند ومزاج این سرد است در درجه اول تا ثالث ورطب است در ثانیه ص هلیله زرد
وسیاه کابلی سنبل هر یک شش درم ورق گل تخم کاسنی تخم خرفه قنطوریون هر یکده درم غاریقون را

دارچینی

در ونج بهمن ابیض مرجان هر یک چهار درم گل بنفشه سنامکی رب السوس هر یک پانزده درم صبر سقمونیا هر یک بیست
درم در آب سیب یا به انار وگلاب صبر سقوطری سقمونیای مشوی را حل کرده سه چند شکر سفید مقوم ادویه داخل
کرده معجون سازند شربت مثقالی در صیف ودو مثقال در شتا ودر هند مثقال در هر فصل ودو درم تا سه
مثقال وقوت این تا هفت سال باقی باشد **معجون داود الانطاکی** از احتیاج فصد غنا بخشد وغلبه خون
ومنتشر شدن آن در بدن وعروق وحمره وکسل وثقل جمیع امراض دموی را سود دهد ومنع تولد سودا کند
وکسانیکه سن ایشان از بیست سال تا چهل سال تجاوز کرده باشد قوت نامیه قایم دارد وقوت این ترکیب تا هفت
سال باقیست بارد است در درجه ثانیه وکثرت آن قطع شهوت می نماید ص مصطکی مرجان کهربا هر یک
سه درم صلابه نموده تخم خرفه آرد جو تر بد گل بنفشه ورق گل سرخ هلیله سیاه هر یک نیم وقیه تخم کشنیز طباشیر صندل سفید
تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یکوقیه کوفته وبیخته سماق نیم رطل عناب اغبر بار السن آلو هر یک رطلی در دو رطل سرکه وپنج رطل
آب بجوشانند وکم از چهارم حصه بماند صاف نموده شکر سفید بقدر حاجت داخل کرده بقوام آورده دواها
کوفته وبیخته داخل نموده بقوام معجون آرند **معجون افلاج الشیریان** وجع دندان را سود دهد واستعمال کردن
آن بامنحیصی در آن شبت جوشانیده یا ختنه بدانچه نافع است وصداع کهنه مخمور دفع کند وطلا کند
باین بیمار بیاد وجیع اذن وکری را نافع در حلق ودر گوش بسرکه حل کرده چکانند وبادهان مثل
بلسان ویرای درد دندان وطحال وامراض صلبه بابیه که در وبیخ کبر ... وعاقرقرحا جوشانیده باشند
وانواع دیدان را نافع با آب پوست انار شیرین وبواسیر را بخور وضعف جگر ومعده در امزجه بارده بجاد
الحبلین نسخه تذکره فالج ولقوه وصداع استرخا رطوبت غریبه وباه وسرد مزاجان را ومشایخ را نافع
است وتحلیل ریاح نماید وقروح را خشک کند وحکه وجرب وقوبا وسعفه رطب واوجاع مفاصل وظهر را
وجمیع اقسام استسقا وسموم را دفع کند ومحروری مزاجان را مضر است ودر صیف ودر بلاد حاره
نیز مضر ومصلح آن شیر است وقوت این تا ده سال باقیست نانخواه تخم طرخشقوق هر یکده درم زنجبیل

مغز حب القطلم هر یک سه درم زعفران فرفیون سلیخه حماما افیون اقاقیا مُر قسط سنبل صمغ عربی تخم جندقوقی تخم انجره حب الخروع مُقل کندر سماق دبق کبریت زرد لبنی فلفل سفید گل سرخ عاقرقرحا تخم عرطیثا تخم کرفس هر یک چهار درم تخم اترج ده درم کوفته و بیخته در سه که سه روز تر کنند و با عسل منزوع الرغوه بقدر حاجت معجون سازند و روغن بلسان نیز قدری داخل کنند و با عسل در ظرف آبگینه نگاهدارند **معجون عطائی** گرم است در ثلث درجه اول و خشک است در سیوم تقطیر البول و زحمت و سرعت انزال را سود دهد ص کندر علک رومی جفت بلوط دانه مویز و در نسخهای دیگر عوض دانه مویز بزر القنب داخل میکنند اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند **معجون انیس اللیل** مسهل بی زحمت است و معده و دل را قوت دهد و مشتهی و هاضم است ص دارچینی سلیخه ساذج قرنفل مصطکی زعفران طباشیر صندل سفید گل سرخ قاقله صغار زنجبیل عود غرقی عود هندی سفید هر یک سه درم تربد سفید سنا مکی هر یک هشت درم ترنجبین هفت درم روغن بادام شش درم رب انار چهار درم رب به ده درم بید مشک یعنی طل کلاب طلی عسل چهل درم نبات هشتاد درم بدستور بسرشند **معجون شهریاران** قولنج بگشاید و نفخ معده و امعا را سود دهد ص زنجبیل قرفه دارچینی جوزبویه مصطکی قرنفل سلیخه سنبل قاقله حب بلسان هر یک چهار درم سقمونیای مشوی سه درم شکر سفید هفتاد درم دواها کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت دو درم **معجون بزرس** طبع نرم دارد و خداوند نقرس و اوجاع مفاصل و معده و قرحه کلیه و مثانه و امعا را سود دهد و بادها بشکند و یرقان و استسقا و فالج و لقوه و قولنج بلغمی و ریحی و استرخاء اعصاب را نفع دهد و اخلاط غلیظ و لزج و فضلهای بد که در گرده و مثانه بود پاک کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حیض بگشاید و درد اعضا و مفاصل را برطرف نماید ص غاریقون وج ترکی اسارون قردمانا تخم سداب فرفیون فو زوفای خشک هر یک یکوقیه زراوند طویل اصل عرطیثا نانخواه قرنفل هر یک دو وقیه

فرالیون

فرالیون جعده هر یک ثلث وقیه سلیخه قسط تلخ مر مکی هر یک سه وقیه قنطوریون دقیق چهار وقیه جنطیانا تخم حلتیت تخم کرفس هر یک سه وقیه سنبل پودینه کوهی فطراسالیون کمادریوس دوقو اسقوردیون هر یک هشت وقیه کوفته و بیخته به انگبین مصفی بسرشند و در ایام ربیع بکار برند شربت از مثقالی تا دو مثقال **معجون رشیدی** در دفع تقطیر البول و سرعت انزال منفعت تمام دارد ص فوفل سنبل کبابه چینی جوزبویه لسان العصافیر شقاقل مصطکی نانخواه کندر بلوط شهدانج فولاد کشته مساوی با سه چند عسل بسرشند شربت دو مثقال **معجون رشیدی** که همان فایده دهد و امساک منی کند ص کبابه فوفل قرنفل جوزبویه ثعلب مصری نانخواه هر یک سه درم کوفته با سه چند عسل بسرشند شربت دو درم **معجون جاویدی** امراض بلغمی و سوداوی و تغیر لون و بهق و برص و ناصور و قولنج و فالج و لقوه و تاریکی چشم و نقصان باه و زنیکی که حامله نشود و عورتی که مستحاضه باشد و کری گوش را فایده دهد ص دارچینی قرنفل جوزبویه ساذج هلیله کابلی هر یک یکدرم فلفل سیاه دو درم دار فلفل چهار درم زنجبیل هشت درم پوست هلیله زرد شانزده درم پوست بلیله شش دو درم آمله مقشر شصت و چهار درم نانخواه یکصد و بیست و هشت درم زیره سفید دو صد و پنجاه و شش درم زیره را در سرکه انگوری یک شبانه روز تر کرده در سایه خشک نموده همه را کوفته و بیخته با قند و عسل برابر ادویه معجون سازند شربت دو درم بقدر قوت زیاده کنند **معجون اسطمیخیقون** تباهی مزاج و درد معده را سود دهد ص قسط تلخ حماما مصطکی مر مکی سنبل سلیخه هر یک ده درم زراوند طویل فلفل تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون سیساليوس کاشم اسارون افتیمون پودینه کوهی نعناع خشک هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربت یکدرم تا دو درم **معجون ابن عباس** معده را که قبول طعام نکند و خواق امتلائی و سوء الهضم و اوجاع معده را بنهایت سود دهد بی نظیر است ص چند بیدستر قسط شیرین سنبل منفین دارچینی دار فلفل هر یک یکوقیه سلیخه دو درم مر مکی سه درم افیون یکدرم مر و افیون را در شراب کهنه ریحانی خیسانیده نرم کرده اجزا کوفته و بیخته ببیفنجج معجون سازند بعد از شش ماه

وزنیکی

یکمثقال شربت است **معجون فمرقم** معده را قوت دهد و حیض بگشاید و اسقاط جنین میت کند و بادها بگشاید و قولنج را نافع است ص مر صاف دارچینی هر یک ده درم ورق سداب خشک پودینه کوهی قردمانا حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک سه درم ابهل ده درم مجموع را با سه چندان عسل مقوم بسرشند **معجون اکبر** ضیق النفس و ربو و امراض صدر و ریه و نفث الدم را سود دهد ص صمغ البطم زعفران کندر مر دارچینی مغز چلغوزه بیخ سوسن صحرائی قسط تلخ طین مختوم هر یک چهار مثقال حماما کثیرا اخرما و فربیون هر یک سه مثقال ناردین دو مثقال و نیم سلیخه دو مثقال بارزد سه مثقال اجزا را نرم کوفته و بیخته با گزارد در عسل بگذارند و ده درم سرشته شربت مثقالی با ماء العسل یا بشراب زوفا **معجون قفی** سرفه کهنه و درد سینه و شوصه و درد جگر و معده را سود دهد و آواز صاف کند و مدر بول است و التهاب دم زدن و مطحول را سود دهد ص مویز فربه از پوست و دانه پاک کرده بیست و پنجدرم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان هر یک ده درم قصب الذریره قفاح اذخر علک البطم مقل ازرق هر یک ده درم و نیم مر چهار درم انگبین شانزده درم مقل را در مثلث یا در شراب عنبی کهنه حل نمایند و مویز را نیز در شراب بخیسانند و نرم بکوبند و باقی ادویه کوفته و بیخته همراه مویز و مقل بسرشند شربت یکدرم است بواسطه درد معده با آب گرم بواسطه درد سینه بشراب زوفا **معجون قفی** نسخه سمرقندی سرفه کهنه و درد سینه و شوصه را سود دهد و همان منفعت بخشد ص زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره قفاح اذخر علک الانباط هر یک ده درم و نیم مر چهار درم عسل بقدر کفایت **معجون قفی** سرفه کهنه و ضیق النفس و ربو و آواز و درد سینه و معده و قولنج را نفع دهد ص کندر مغز بادام تلخ زراوند گرد قردمانا پر سیاوشان ایرسا فرالیون زوفا مغز چلغوزه هر یک سه درم میعه کثیرا صمغ عربی هر یک نیم درم مویز منقی ده درم صمغ را در طبیخ زوفا حل کرده با فانید و عسل مقوم بسرشند **معجون حافظ الصحت** از اطباء هند است قوت بدن نگاهدارد و نشف رطوبات غریبه کند ص فلفل

دارچینی باریان

دارچینی باریان جوزبویه مصطکی کندر هر یک جزوی جوز ماثل برابر اجزا مجموع کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب نموده سه چند عسل بسرشند شربت برابر نخود و در بعضی نسخه مصطکی ده جزو کندر یک نیم جزو مشک ثلث جزو میکنند **معجون یونس** حافظه را قوت دهد و نسیان را دفع کند ص سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت درم بلادر افتیمون هر یک ده درم غاریقون بیست و چهار درم جبر شصت مثقال دو وزن تا سه وزن **معجون دوار** دوار بلغمی و سوداوی را سود دهد و مالیخولیا را نیز و تنقیه معده نماید ص نمک هندی دو درم اسطوخودوس بسفایج هر یک سه درم افتیمون غاریقون هر یک پنجدرم هلیله کابلی بلیله آمله تربد سفید هر یک هفت درم فیقرا ده درم با عسل معجون سازند شربت سه درم تا پنجدرم **معجون بخر** بخر معده را بعد تنقیه معده نقی و مسهلات بکرات اجتناب از ملوحات و لزوجات را بسیار نافع است ص مشک قرنفل جوزبویه کبابه هیل زنجبیل هر یک نیم جزو زبیب منقی دو وزن معجون سازند شربت بقدر جوز بشراب ریحانی و صاحب شرح اسباب مشک درین نسخه نیز نوشته و موصوف بمشک کرده **معجون صرع** مجرب از جالینوس منقول از رساله از اسرار الاطبا ص عاقرقرحا ده مثقال صلابه کرده یا ده مثقال سرکه بسایند و با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین دو درم آب گرم **معجون یرقان** که با تپ باشد سود دهد ص طباشیر یکدرم گل سرخ یکنیم درم کشنیز خشک سه درم کوفته و بیخته بشربت سیب بسرشند شربت مثقالی با ده درم شربت سیب **معجون ربو** که آنرا معجون زراوند نیز گویند نسخه سمرقندی در منافع قریب باد است ص ایرسا تخم انجره قردمانا فلفل زراوند گرد حرف بادام تلخ هر یک پنجدرم رب السوس زوفا خشک پر سیاوشان هر یک ده درم بعسل دو وزن بسرشند شربت مثقالی با طبیخ زوفای کبیر **معجون ربو** نسخه طبری بعد قطع ماده ربو یقی ادمان آن ربو و سعال را بسیار منفعت بخشد و بارها تجربه کرده افتیمون ثلث درم میعه سایله دیار مصطکی علک الانباط راتینج هر یک چهار درم کبریت آب ندیده زراوند گرد هر یک هفت درم سکبینج زوفای خشک هر یک ده درم انجره کوفته است بکوبند و صموغ را در طبیخ انجیر یا در سرکه

ح غصل حل کرده بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربت دو درم بانبید کهنه صاف **معجون کاسر الریاح**
امراض باد و قولنج ریحی و وجع و درد معده و ضعف آن که از سبب ریح و بستن حیض بود و اوجاع مفاصل و نقرس
و حبس البول را سود دهد ص زیره کرمانی مدبر شش مثقال سداب مصطکی هر یک سه مثقال قرنفل ورق کل
سنبل انیسون وج ترکی نانخواه پوست بیرون پسته بوره ارمنی هر یک دو مثقال بابونه چندان عسل مقوم معجون سازند
و بعد از دو ماه شربت دو مثقال **معجون اختلاف** اسهال بلغم را سود دهد ص جند بیدستر معیه بزر البنج
زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس سلیخه سنبل کل ارمنی گلنار فارسی انیسون کرویا صمغ برابر ۳ چندان
ح عسل بر سرشته شربت نیم درم با آب به یا رب به یا رب مورد **معجون بواسیر** بادی و قبض طبیعت را
دفع کند و تقویت معده کند ص پوست هلیله زرد چهارده مثقال پوست بلیله مصطکی دار فلفل شونیز
تربد موصوف هر یک هفت مثقال اجزا کوفته و در شانزده درم روغن بادام یا روغن گاو چرب نموده با دو
ح رطل عسل معجون سازند شربت از دو درم تا سه درم **معجون حافظ الجنین** بچه را نگاه دارد و مقوی
معده و هاضمه است ص جوز بویه قرنفل بسباسه هر یک پنج درم دارچینی مصطکی سنبل عود هر یک سه درم
کبابه خندان دو درم زعفران ده درم کوفته و بیخته بعسل سه وزن ادویه بر سرشته شربت دو درم
معجون ربع از مجربات حکیم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبیل از تب بدو ساعت مقدار دو نخود
یا زیاده بحسب حال بدهند در سه نوبت قطع کند ص افیون فلفل سداب جند بیدستر حلتیت دارچینی
شونیز قرنفل لبنی مرمکی مساوی عسل برابر همه **معجون ربع** منقول از محمد ذکریا که زیاده از سه چهار
نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور نسخه اول ص انکوزه سلیخه هر یک دو درم قسط سه درم زعفران
قنه مر هر یک چهار درم جند سنبل میعه هر یک هفت درم تریاق کهنه هفت مثقال عسل برابر اجزا **معجون
ربع** اسارون کندر جند بیدستر مرمکی میعه سایله بزر البنج افیون مساوی عسل برابر و وقت
استعمال و قدر شربت آن بدستور است **معجون برص** منقول از طبری ص جند بیدستر بیخ قثاء الحمار

فهو فطراساليون

فو موفطراسالیون هر یک پنجدرم تخم کرفس زراوند گرد هر یک ده درم بارزد جاوشیر هر یک بیست درم اجزای
نسخه خیسانیدنی را در آب کرنب خیسانیده باقی ادویه کوفته بعسل کف کرفته بر سرشته معجون سازند اگر انحلال
طبیعت خواهند سه مثقال ایارج فیقرا و قدری خربق بیفزایند شربت نیم مثقال **معجون جذام** و جمیع امراض
سوداوی را سود دهد ص بنفشه پنجدرم قرنفل هفت درم بادیان انیسون گاوزبان هلیله سیاه و کابلی
و زرد و آمله صغار و کبار شکاعی افتیمون هر یک شش درم بسفایج سنامکی هر یک ده از ده درم تربد سفید ده درم
ورق گل فودنج هر یک پانزده درم آب آمله تازه هشت رطل همه را کوفته و بیخته با آب آمله بر سرشته شربت
دو درم تا چهار درم **معجون سقنقور** نسخه معین الدین طبیب باه را قوت دهد و نشاط زیاده کند و کرده و
پشت را نافع است دل را مقوی است و نعوظ آورد ص شقاقل بهمنین بوزیدان سورنجان بسباسه قرنفل
قضیب ثور سوهان کرده حب الزلم مغز چلغوزه مغز حب الخضر مغز نارجیل قرفه لسان العصافیر خولنجان
قاقله کبار تخم شلجم دار فلفل نارمشک ملیمشک صندلین خشخاش سفید لسان الثور گل سرخ بادرنجبویه
بلیون اسارون درونج بهل جوزبویه اشنه عود خام هر یک چهار مثقال سره سقنقور پانزده مثقال زعفران
ثعلب هر یک ده مثقال کبابه سعد زنجبیل زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم اسپست ساذج حجر تیب
کهربا مرجان طلای محلول سیم محلول هر یک سه درم مروارید پنجدرم عنبر اشهب ده درم مشک ترکی یکدرم لعل
ده درم یاقوت زرد یکدرم زبد البحر خوب سوده صد درم اجزا نیم کوفته و بیخته جواهر بر سنگ سماق سوده
بعسل بر سرشته و بقدر حاجت استعمال کنند **معجون سقنقور** منی بیفزاید و کرده و پشت و کمر را محکم کند
و مثانه پاک سازد و نعوظ آورد و دل و دماغ را قوت دهد ص مغز پسته و چلغوزه و فندق مغز حب الزلم
و کردکان و مغز حب القلقل کنجد مقشر دارچینی شقاقل بهمن سرخ تودرین مغز کنجشک نر بیخ بابونه خشک
بغید هر ورده مغز نارجیل هر یک پنجدرم ثعلب بهمن سفید سره سقنقور هر یک ده درم زرنب زرنباد خشخاش
زنجبیل قرنفل بسباسه تخم بادرنجبویه هر یک سه درم خولنجان بوزیدان قضیب گاو سوهان کرده نقره

مقوم وقند محلول هر یک دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیمدرم عود خام دو درم زعفران ده درم مصطکی دو درم
و نیم اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل بر سرشته شربت دو درم شب پیش از جماع بخورند **معجون سقنقور**
در تقویت باه عظیم النفع است و فعلی غریب اثری عجیب دارد و نعوظ و قوت کمر و مجامعت از خوردن
این ترکیب ظاهر میشود ص بهمنین شقاقل قرفه بوزیدان لسان العصافیر کبابه خولنجان قاقلین
سنبل فرنجمشک قرنفل مصطکی ساذج عنبر اشهب لعل هر یک سه درم ثعلب مصری ده درم سره سقنقور
پانزده درم قضیب گاو سوهان کرده پنجدرم عود خام تخم بلیون زعفران هر یک چهار درم سعد زنجبیل
مرجان کهربا هر یک دو درم مشک نیمدرم لعل یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم زر و نقره محلول هر یک
نیمدرم جزو اعظم سوده نرم بیخته سی مثقال روغن بادام ده مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه چند
عسل بر سرشته شربت یکدرم تا دو درم **معجون بهی** قوت باه و منی بیفزاید و دل و دماغ را قوت دهد
و لذت جماع بخشد ص شقاقل قرنفل صحبت انگیز تخم کندر خولنجان نعناع جوزبویه نارمشک
فرنجمشک تخم بلیون حب الزلم دارچینی قاقله کبار تخم ترب تخم پیاز تخم شلجم عاقرقرحا مصطکی
زعفران پوست کوکنار فلفل دار فلفل زنجبیل کل فوفل هر یک سه مثقال بهمنین بوزیدان
هر یک شش مثقال تخم انجره تودری زرد ثعلب مصری تخم کونجد مقشر هر یک پنج مثقال سقنقور شکم پاک
کرده در آب شسته در روغن زرد بریان کرده استخوان دور کرده پنجاه درم عسل دو چند
شربت مثقالی تا دو درم **معجون بهی** نعوظ تمام آورد و بغایت ممسک و مقوی است ص دارچینی
بلوط مصطکی مایه شتر ثعلب بسباسه لسان العصافیر عود غرقی هر یک سه درم کبابه چینی جوزبویه سنبل
اشنه بزر البنج سفید پوست خشخاش زعفران حب القلقل هر یک دو درم مشک نیمدرم مغز سر کنجشک پنجدرم قند سفید
ح و عسل هر یک یک رطل بدستور بسازند **معجون بهی** که بارها بتجربه آمده نسخه مولف ص تخم زردک تخم شلغم
تخم ترب تخم پیاز هر یک چهار درم همه را باریک کوفته شیر و بکشند جوزبویه بسباسه ثعلب مغز بادام مغز نارجیل

الایارج ...

هر یک سه درم نرم کوفته در شیرهای مذکور حل کرده بآتش ملایم یا در آفتاب خشک کنند باز شیر گاو یک رطل اضافه
کرده بآتش نرم بجوشانند و بقاشق در هم زنند تا غلیظ گردد برابر آن عسل اضافه کرده بقوام آرند شربت دو مثقال
تا چهار مثقال **معجون بهی و مقوی** نسخه صاحب قرابادین معصومی قوت جماع دهد و نعوظ افزاید و دل را قوی
گرداند و ذکر سخت کند و پشت و کرده محکم سازد ص بوزیدان سورنجان تودرین بهمنین زنجبیل نعناع خشک
خشکار ورده هر یک سه درم خولنجان شقاقل ثعلب مصری هر یک پنجدرم مایه شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید کنجد مقشر
تخم زردک دار فلفل هر یک سه درم گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک هر یک دو درم سنبل قاقله کبار عود خام هر یک یکنیم درم زرنباد
مصطکی جوزبویه مغز ~~چلغوزه~~ خربوزه قسط شیرین زعفران هر یک سه درم لسان العصافیر دارچینی قرنفل بهل چهار درم
کزمازج صمغ عربی هر یک یکنیم درم بزر البنج پنجدرم نمک صیدا مغز سر کنجشک مغز نارجیل و چلغوزه و بادام و پسته و فندق
هر یک دو درم اسارون جند بیدستر درونج ورق نقره عنبر اشهب هر یک یکدرم مشک ترکی نیمدرم عسل صاف سه برابر
اجزا معجون سازند شربت دو درم **معجون منعظ** برای کسی که عاجز باشد در ازاله بکارت نافع است ص
دارچینی ثعلب شقاقل جوزبویه لسان العصافیر مصطکی زعفران دار فلفل بوزیدان کل سرخ بهمنین تودرین تخم
بلیون تخم کندر هر یک دو مثقال مشک دانگی عنبر اشهب یکدرم مغز حب القلقل سه درم زاید الفکر بیست و پنجدرم عسل
سه وزن اجزا بدستور ترکیب کنند **معجون بهی و مقوی** نسخه حکیم عماد الدین محمود در تقویت باه فایده عجیب دهد و منافع
بسیار دارد ص بهمنین عاقرقرحا مویز هر یک ده درم زراوند گرد زرنباد درونج لسان العصافیر کبابه عود هندی
مصطکی زنجبیل فلفل دار فلفل بوزیدان طباشیر حب النیل هر یک سه درم ثعلب ده درم مایه شتر اعرابی پنجدرم سورنجان
دو درم تودرین شقاقل تخم کندر تخم ترب بزر البنج دارچینی سنبل بهل بسباسه مغز پنبه دانه تخم خرفه کاسنی ورق گل
سنبل کشنیز زردک شقی بادرنجبویه نمک صیدا خایه خروس مغز سر کنجشک زعفران هر یک پنجدرم تخم فلنجه خشخاش سفید
کنجد مقشر مغز تخم خربوزه خیارین صندل سفید جوزبویه مغز کردکان و پسته و فندق و نارجیل آمله مقشر پوست هلیله
کابلی پوست بلیله گاوزبان ماهی رو بیان هر یک ده درم آب سیب شیرین و آب انار شیرین آب امرود هر یک بیست درم

کلاب بید مشک هر یک نیم من عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیمدرم قند و نبات و عسل سه وزن شربت
دو درم معجون مبهی که بغایت ممسک و مقوی باه و منعظ است ص ثعلب درین بهمنین مغز بادام و پسته
و چلغوزه و نارجیل افیون هر یک ده درم صندل سفید طباشیر دارچینی گل سرخ گاوزبان جوز بویا بسباسه
الایچی صعتر بیخ لفاح تخم کاهو برگ شیر از زعفران هر یک یکدرم مشک عنبر هر یک نیمدرم عسل نیم رطل
قند یکنیم رطل گلاب بقدر احتیاج مرتب سازند معجون مبهی که تقویت معده و حفظ زیاده کند و دوری
احشا و نفخ و رطوبات معده برطرف سازد و کم دهد و ادعیه منی را قوت دهد و بوی دهان خوش کند
و شهوت برانگیزد ص دارچینی قسط شیرین سنبل رازیانه زنجبیل نعناع خشک صعتر فودنج سلیخه هر یک
چهار درم و نیم عاقرقرحا تخم ترب تخم شلجم هر یک دو درم کنجد مقشر مغز پسته و بادام و چلغوزه هر یک ده درم نبات
برابر اجزا عسل صاف دو برابر شربت دو درم معجون مبهی که بغایت مبهی و منعظ است ص دارچینی قرنفل
هر یک هشت درم زعفران ثعلب بهمن سفید و سرخ مصطکی بسباسه عود غرقی هر یک چهار درم خولنجان جوز بویا
هر یک ده درم مغز بادام و پسته و نارجیل هر یک ربع رطل قند سفید دو رطل عسل سه رطل روغن حرز اعظم
رطلی بدستور سازند شربت دو درم تا سه درم معجون مبهی که در انعاظ و تقویت باه بی نظیر است و قضیب
را سخت کرداند ص خصیة الثعلب مغز حب القطن زنجبیل ریگ ماهی خشک سیر با تخم بلیون بهمنین دارچینی
نعناع مغز نارجیل و بادام و تودری تخم انجره مغز حب الخضرا خشخاش سفید کنجد لسان العصافیر تخم پیاز
تخم شلجم تخم کندر زعفران مایه شتر اعرابی مغز تخم خیارین هر یک سه درم مشک نیمدرم عسل سه وزن
ادویه بدستور سرشته شربت دو مثقال معجون مبهی اعضا رئیسه و معده و پشت و گرده و کمر را قوت دهد
و آلت جماع را محکم کند و بدن فربه سازد و در امر مجامعت عظیم النفع است و دیگر فواید بسیار دارد
ص شقاقل خولنجان ثعلب جوز بویا عاقرقرحا گل سرخ زنجبیل مغز بادام و نارجیل چلغوزه و مایه شتر اعرابی
هر یک پنج مثقال کبابه لسان العصافیر حب الزلم مغز حب القلقل سلیخه اسارون اشنه سادج بهمن سفید

زرنباد بادرنجبویه فلفلین

زرنباد بادرنجبویه فلفلین دانه هیل یاقوت سرخ هر یک چهار مثقال دارچینی تخم کندر و شلجم اسپست تخم کرفس هر یک
شش مثقال طباشیر صندل یاقوت زرد لعل یشب عقیق لاجورد شسته هر یک ده مثقال مصطکی سنبل تخم بلیون درونج
عقربی اذخر عود قماری تفضیکا سوهان کرده کهربا مرجان لولو هر یک سه مثقال عنبر اشهب جدوار هر یک دو مثقال
زعفران مغز فندق و پسته و بادام الجلک حبة الخضرا هر یک ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال مشک ترکی مثقالی
ورق نقره صد عدد ورق طلا پنجاه عدد شربت خواه که شیرین شراب سیب به شیرین هر یک سی مثقال گلاب بید مشک
عرق گاوزبان هر یک پنجاه مثقال عسل سه برابر بدستور معجون سازند شربت از دو درم تا دو مثقال معجون مبهی که در
تقویت باه بی نظیر است و بغایت مجرب است ص ثعلب چهارده درم شقاقل هفت درم تودری سرخ بهمن سفید
دارچینی مایه شتر اعرابی قاقله صغار کشنیز خرما هر یک چهار درم مصطکی یکنیم درم کوفته بیخته با نبات سه چندان سرشته
شربت چهار درم با شیر گاو معجون مبهی مقوی باه و منعظ است ص شقاقل بهمنین تودری مغز بادام و پسته و دارچینی
زعفران تخم انجره ریگ ماهی ثعلب تخم کندر خار خسک جوز گندم تخم بلیون مساوی با سه چندان قند و عسل مصفا سرشته
شربت سه درم معجون ممسک و مبهی اصل بیروج الصنم بیخ شبیبی برگ شیر ازی جزر البنج لسان العصافیر دارچینی — بیخ نفت
زعفران جوز بویا بسباسه ثعلب بهمن سفید دانه قاقله کبار فلفل سفید خشخاش ابیض قرنفل مغز تخم کدو مغز بادام
مساوی کوفته و بیخته برگ را علیحده کوفته بروغن بادام چرب نموده با سه چندان عسل بدستور معجون سازند و اگر قوی
تر خواهند قدری افیون داخل نمایند شربتی بحسب مزاج معجون مبهی منی بیفزاید و انعاظ آورد و گرده و کمر را قوت
دهد و اگر قوت مجامعت برطرف شده باشد بحال آید و اگر پیران مداومت کنند از سر نو جوانی یابند جوان شوند ص
بوزیدان زنجبیل دار فلفل قرنفل لسان العصافیر هر یک سه درم شقاقل ثعلب تفضیکا تخم مارچوبه کاکنج مغز کنجشک
خایه خروس هر یک پنجدرم فلفل دارچینی زرنباد تخم جرجیر تخم کرفس تخم کندنا تخم اسپست هر یک هفت درم ماهی رو بیان
مغز نارجیل مغز حب الزلم مغز حب الصنوبر و پسته و بادام و فندق و حب الخضرا مویز منقی هر یک ده درم جدوار
افیون جند بیدستر عاقرقرحا هر یک ده درم مغز محلب کنجد مقشر هر یک پنجدرم خولنجان قرفه بهمنین هر یک سه درم

زعفران خشک بیدورده هر یک ده درم زرده تخم کنجشک ده عدد و بسباسه جوز بویا قاقله هر یک پنجدرم
لولو ناسفته یاقوت سرخ و زرد و لعل یشب سبز هر یک ده درم قرص افعی پازهر مشک خالص هر یک سه درمی عنبر اشهب
دو درم ورق طلا نیمدرم ورق نقره یکدرم نبات سفید نصف اجزا عسل سه وزن ادویه معجون سازند
دو درم پیران را و یکدرم جوانان را شربت است معجون مبهی که همان خاصیت دارد ص
دار فلفل قرنفل زنجبیل دارچینی هر یک سه درم تفضیکا جوز بوا بسباسه تخم کندر هر یک چهار درم عاقرقرحا
مصطکی زعفران هر یک ده درم ورق نقره عنبر اشهب هر یک مثقالی مشک خالص نیم مثقال عسل سه وزن
ادویه معجون مبهی که مزاج بارد را نافع است ص شقاقل تخم کاکنج تودری زنجبیل فلفلین کبابه هر یک
دو درم لسان العصافیر تخم کندر مغز کنجشک هر یک ده درم اجزا کوفته و نرم بیخته بروغن گردکان چرب کرده با
سه وزن عسل و نمایند معجون سازند شربت سه درم صبح و شام معجون مختم در منفعت قریب باول
سرد مزاجان را موافق بود ص کاکنج تخم پیاز و شلجم تخم مارچوبه نانخواه شقاقل هر یک پنجدرم فلفلین
چهار درم با عسل معجون سازند شربت دو درم وقت خواب با یک پیاله شیر معجون مختم که بسیار منافع است ص
کنجد مقشر تخم مارچوبه دار فلفل هر یک ده درم مغز حب الصنوبر ده درم مغز کنجشک نر یکنیم درم کوفته و بیخته با
سه چند عسل سرشته شربت سه درم معجون مبهی سرد مزاجان را نافع است ص مغز بادام شیرین و پسته
و فندق و نارجیل و گردکان مغز حب الصنوبر حب القلقل حب الزلم هر یک ده درم زنجبیل دار فلفل قرفه خولنجان
هر یک سه درم با قند و عسل معجون سازند شربت چهار درم صبح و شام معجون مبهی بغایت مبهی و مقوی است
و سرد مزاجان را نافع است ص تخم شلجم و زردک و ترب و پیاز و تخم اسپست تخم مارچوبه کاکنج مغز
حب الصنوبر و حب القلقل و حب الزلم تودری بوزیدان قسط شیرین زنجبیل دار فلفل تخم شبت هر یک
سه درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و با سه چندان عسل مقوم سرشته شربت سه درم وقت خواب
معجون مقوی باه که ثعلب مصری ریگ ماهی مایه شتر اعرابی شقاقل بهمن سفید نخود سیاه هر یک ده درم

بهمن سرخ جدوار

بهمن سرخ جدوار بنفشه دارچینی جوز بویا لسان العصافیر تخم کونج مقشر هر یک یکدرم دار فلفل زنجبیل طباشیر سفید
کبابه هیل طین کشته صمغ سفید مصطکی ابریشم مقرض ماهی روبیان توری سرخ حب الزلم خار خسک زعفران
هر یک نیمدرم عسل سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند شربتی دو مثقال معجون مقوی باه که آنرا معجون
خرمانیز گویند ص آرد خرما سنگهاره خشک صمغ عربی هر یک ربع رطل نارجیل مغز پسته گردکان چلغوزه هر یک مثقال
قرنفل قاقله صغار هر یک نیمدرم نبات نیم رطل و ربع شربت سه درم تا سه مثقال و اگر بجای سنگهاره ثعلب مصری نصف
وزن داخل نمایند در اثر قوی و مجرب است معجون یکیف که برای تقویت باه بسیار نافع و ممسک و مفرح است
ص دارچینی جوز بویا بسباسه زعفران بیخ لفاح تخم کاهو سفید گل سرخ شقاقل مصری قاقله صغار برگ شیر ازی هر یک
یکدرم بهمنین طباشیر خصیة الثعلب هر یک ده درم مغز چلغوزه مغز بادام و خیار و نارجیل هر یک پنجدرم مشک
ربعدرم گلاب سیوم حصه رطل شهد نبات هر یک ده ثلث رطل روغن حرز اعظم نیم رطل و ربع معجون سازند
معجون ممسک جوز بویا فلفل کبر بسباسه هر یک ده درم قرنفل شش درم زعفران افیون مصری هر یک سه درمی
سعد کوفی ما الکنکنی هر یک نیمدرم بیخ لفاح ربعدرم قند سفید دو برابر ادویه بدستور معجون سازند معجون
بیضه که در تقویت باه نظیر ندارد ص زردی بیضه چهل عدد آرد نخود دیگر طل قرنفل جوز بویا دارچینی فلفل
دار فلفل عود غرقی مغز نارجیل و بادام شقاقل بهمنین هر یک پنج مثقال قند سفید سه وزن ادویه بدستور
سرشته شربت مقدار جوز معجون مبهی چوب چینی ربع رطل جوز بویا بسباسه دارچینی زنجبیل فلفل مصطکی سنبل
بهمنین کبابه نانخواه عود غرقی بادیان قاقله سادج هلیله سیاه خولنجان عاقرقرحا شقاقل آمله بلیله هلیله تخم ترب
هر یک چهار درم مویز منقی مغز بادام و پسته زعفران نارجیل دار فلفل هر یک شش درم کوفته و بیخته با سه چند عسل
سرشته شربت چهار درم معجون مبهی پستان نیم رطل صمغ سفید در روغن بریان کرده نیم رطل بهمنین
تخم کونچ ثعلب تالمکهانه سلیخه مغز حب الصنوبر و بادام و حب السمنه و نارجیل هر یک هشت درم زعفران
چهار درم مشک یکدرم عسل سه چند ادویه شربت شش درم معجون مبهی مایه شتر اعرابی ریگ ماهی

مغز سر گنجشک مغز حمام دشتی ثعلب هر یک چهار مثقال عاقرقرحا تخم کرفس کندر تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم
خربوزه بسباسه قرنفل فلفل موی کبابه چینی تخم بلیون شقاقل بوزیدان بهمنین تودرین لسان العصافیر قرفه زعفران
کندر مصطکی عود زنجبیل تخم شلغم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حرف تخم گندنا خولنجان جوز بویه دار فلفل مغز
حب القلقل مغز حب الزلم گاوزبان مشک عنبر هر یک یک مثقال مغز چلغوزه و نارجیل قضیب گاو قرص افعی تازه
هر یک دو مثقال قند یکوزن ادویه عسل دو وزن **معجون مهیج** که قضیب را سخت کرداند ص بهمنین تخم بلیون
خشک تر باز زعفران جوز بویه مشک هر یک پنج مثقال تودری زرد سفید شقاقل خولنجان تخم ترب هر یک دو
مثقال و نیم سورنجان زراوند گرد دروتج لسان العصافیر حب الزلم حب السمنه حب القلقل عود هندی
زنجبیل دار فلفل اشنه بسباسه هر یک ده مثقال خصیة الثعلب مغز بادام شیرین دکر دکان و پسته و فندق
و نارجیل مایه شتر اعرابی مغز چلغوزه هر یک ده مثقال عاقرقرحا مویزج هر یک مثقالی کنجد مقشر مغز تخم
خربوزه عنبر اشهب قضیب گاو تخم خشخاش هر یک هفت مثقال دارچینی سنبل مصطکی بادرنجبویه تخم پیاز
نمک صیدا هر یک ۳ مثقال مغز سر گنجشک نر مغز سر کبوتر هر یک پانزده مثقال بوزیدان هشت مثقال تخم
کندر نه مثقال ابریشم خام دوازده مثقال نبات برابر اجزا عسل دو وزن گلاب رطلی کوفته علی
الرسم معجون سازند **معجون مزید المنی** شهوت جماع برانگیزد و منی زیاده کند و ذکر و اعصاب و دماغ
را قوت دهد و لذت جماع بسیار بخشد و نعوظ آورد ص عاقرقرحا فلفل زنجبیل هر یک هفت مثقال
سعد کوفی قرفه جوز بویه بسباسه سنبل کل سنبل دارچینی اسارون خولنجان خردل انیسون مصطکی دار فلفل
حرف تخم کندر شاهدانه مایه شتر سورنجان قرنفل بیل زرنب آمله پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم شلغم
باریان نیج بابونه شیطرج پوست اترج اسطوخودوس هلیله زرد چند بیدستر قسط شیرین لسان العصافیر
هلیله سیاه زراوند گرد قاقله حماما سیسالیوس اشنه هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب شقاقل تخم شبت مغز تخم
کدو بهمنین کل گنج مروارید ناسفته بسد مغز بادام پسته و چلغوزه و نارجیل کنجد مقشر دکر دکان و فندق

وحب الزلم حب الخف

وحب الزلم حب الخفخ گاوزبان بادرنجبویه مغز تخم خیارین مغز پنبه دانه عسل بلادر تودرین هر یک ده
مثقال کتیرا اذخر سلیخه صمغ عربی نارمشک زیره سفید و کرمانی وج ترکی ساذج هندی مغاث بغدادی
تخم خشخاش زرنباد دروتج عقرقرحا زراوند طویل کندنا تخم کرفس فطراسالیون هر یک ۳ مثقال حلبه قضیب
گاو سوهان کرده هر یک بیست مثقال مغز سر گنجشک خانگی مغز کبوتر جنگلی هر یک دو صد عدد خشک سرطان ۳
و پنج درم جدوار بنفشه چهار عدد زعفران شش مثقال ورق طلا و نقره هر یک هفت درم عنبر اشهب چهار
ده درم مشک پانزده درم خرم گیاه هژده درم گلاب بقدر حاجت عسل و نبات و قند سه وزن ادویه
بدستور سرشند **معجون عطر** که بسیار مبهی و منشط و مکیف و ممسک است ص دارچینی ثعلب قاقله صغار
مغز بادام مغز نارجیل مغز پنبه دانه بهمن سفید هر یک چهار درم جوز بویه بسباسه صندل سفید تودرین هر یک
دو درم زعفران عطر که بزبان هندی چرس گویند هر یک یک نیم درم مشک یک درم قند یک نیم رطل عسل نیم رطل
بدستور بسازند گلاب بقدر حاجت اضافه نمایند **معجون مبهی** بنسخه بوعلی باه را زیاده کند و کمر را محکم
گرداند و منی بیفزاید و پشت و کمر را سخت کند و منافع بسیار دارد و در تقویت باه بی نظیر است
ص کبابه چینی دارچینی خولنجان قاقله کبار جوز بویه بهمنین تودری سرخ و زرد صندلین عود قماری
مایه شتر اعرابی شقاقل بسباسه ~~چلغوزه و فندق~~ قرفه کل سرخ کندر رومی هر یک ۳ مثقال سعد خصیة الثعلب
مصطکی زعفران مغز پسته و چلغوزه و فندق و جوز و نارجیل هر یک پنج مثقال مشک ده درم و نیم گلاب
یک شیشه قند برابر اجزا عسل دو برابر اجزا بدستور معجون سازند **معجون بهی** باه و شهوت جماع و قضیب
قوت دهد و کمر دو را سخت کند و باه را بکشند و بسیاری بول را کم کند و چکیدن کمینه بنشاند و سرعت انزال
را سود دهد ص کندر رومی خولنجان فلفل تخم کندر زیره کرمانی نانخواه ثعلب دار چینی شیطرج بهمن
سرخ دار فلفل زنجبیل هر یک ۳ درم بسباسه قاقله کبار کبابه مثقال رازیانه هر یک ده درم بزر البنج خشخاش
سفید هر یک پنج مثقال مویز منقی ده مثقال عسل سه وزن ادویه شربت دو درم صبح و دو درم شام

معجون مبهی که در امر باه بی نظیر است و رنگ روی را سرخ کرداند و فربه کند و منی زیاده کرداند و در ازالة البکارت
و حفظ حال انفع است ص بیضه مرغ سیاه یک عدد در روغن و عسل سفید آب زنجبیل تر آب پیاز تر هر یک چندانکه
بیضه بر شود چهل روز صبح همه را ممزوج با آتش خفیف جوش دهند تا قدری غلیظ یابد بخورند غذا قلیه نخود و با ملا
از حلویات حلوای زرد که از جغرات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها احتراز نمایند **معجون مبهی و منشط**
یاقوت لعل مروارید یشب کهربا مرجان عقیق پادزهر صندل سفید مغز حب الزلم تخم کندر تخم شلغم مغز پسته و بادام و چلغوزه
و بسباسه جوز بویه هر یک چهار مثقال جدوار دو مثقال عنبر اشهب هژده درم ورق طلا ابریشم مقرض بهمنین
مشک تبتی زعفران هر یک هفت درم ورق نقره قرص افعی هر یک ده درم گاوزبان بادرنجبویه قرنفل مصطکی
پوست بیرون پسته پوست ترنج کشنیز مقشر طباشیر آمله منقی شقاقل ساذج هندی تخم خرفه اسارون پوست
هلیله کابلی صندل سفید تخم کاسنی فلفل کرد فلفل دراز دروتج عقرقرحا سنبل عود حب بلسان زنجبیل خولنجان
بوزیدان تخم پیاز و ترب و جرجیر و اسپست و خشخاش تریاق فاروق عاقرقرحا لسان العصافیر تخم بلیون
حب الرشاد مغز حب القلقل مغز نارجیل کبابه چینی قاقله صغار هر یک ۳ درم و نیم تودری سرخ و زرد گل
سرخ مغز تخم خیارین هر یک چهارده درم مومیائی مثقالی در روغن بادام حل نموده ثعلب ریگ ماهی مایه
شتر اعرابی هر یک سی درم و پنجدرم مغز سر گنجشک و کبوتر هر یک صد عدد برگ شیر رازی که آنرا خرم گیاه
گویند یک نیم برابر اجزا نبات و قند و عسل سه برابر بدستور تیار سازند شربت بقدر احتیاج و قوت
معجون ممسک تا که ترشی نخورند منزل نشود ص افیون مشک خالص قرنفل زعفران جوز بویه فلفل ۴
قرفه دارچینی مساوی باهم چند عسل سرشند شربت دانگی هر گاه خواهند که جماع کنند یک پاس قبل ازین
تناول کنند و بعد از فراغ غذا تناول نمایند باشیر **معجون مقوی** مقوی باه است ص بهمنین بسباسه ۵
قاقلین کل سرخ هر یک هفت درم شقاقل دارچینی صندل سفید ابریشم مقرض مصطکی تخم بلیون جوز گندم
کل گاوزبان طباشیر سفید قسط بحری مایه شتر اعرابی تودری سرخ جوز بویه زعفران تخم خرفه مشک ماهی رو بیان

عود غرقی نار مشک

عود غرقی نار مشک قرنفل اصل اللبلاب حب الزلم خشک سر با پوست بیرون پسته مشک عنبر اشهب ورق
نقره مروارید ناسفته کهربا مرجان یاقوت رمانی یشب هر یک ۳ درم و نیم ثعلب چهارده درم ورق طلا مثقالی
مغز بادام و حب الصنوبر و نارجیل و پسته هر یک ده درم و نیم شراب فواکه دو رطل گلاب هشت رطل بید مشک
چهار رطل عسل سفید پنج رطل نبات مثله معجون سازند شربت دو مثقال با شیر گاو که در آن خرما جوشانیده
باشند بوقت خواب **معجون طرب افزا** بسیار مبهی و در امر اهل مجامعت نظیر ندارد ص تخم جزر تخم پیاز
تخم گندنا حرف تخم شلغم تخم اسپست تخم جرجیر تخم بلیون مغز چلغوزه مغز حب القلقل مغز حب الزلم
بوزیدان قسط شیرین تودرین بهمنین لسان العصافیر شقاقل دار فلفل حلتیت طیب قرفه
هر یک جزوی کوفته بار سه چند عسل و قند سرشند سه درم با شیر میش بخورند **معجون سمسم** مقوی باه است
و نعوظ تمام آورد و امراض بلغمی را فایده کلی بخشد ص سنبل جرجل بسباسه جوز بویه دار چینی هر یک پنجدرم
کنجد مقشر شصت درم عسل سه وزن شربتی چهار درم **معجون ثعلب** منی بیفزاید و آلت جماع
سخت کرداند و نعوظ آورد و شهوت برانگیزد و بغایت مقوی و مبهی و آزموده است ص خصیة الثعلب ده
از ده درم مغز ۳ دانه ده درم مغز حب الصنوبر کنجد مقشر تخم مارچوبه دار فلفل هر یک هفت درم
مایه شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مغز گنجشک قضیب گاو سوهان کرده هر یک ۳ درم بار ۳ چندان عسل
علی الرسم معجون سازند شربت ۳ مثقال **معجون ثعلب** بسیار مقوی و مبهی کرده و آلت جماع
و مولد منی و محرک شهوت و مجرب آزموده است ص ثعلب شقاقل قسط شیرین تخم اسپست تخم
جرجیر تخم کندر خولنجان زرنباد سنبل بهمنین هر یک پنج مثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو کوهی مغز
گنجشک نر کنجد مقشر هر یک ۳ درم زنجبیل دار فلفل کبابه بوزیدان تخم بلیون تودرین هر یک دو مثقال
جوز بویه بسباسه زعفران مصطکی هر یک ۳ مثقال مشک عنبر اشهب هر یک سه دری کوفته و بیخته با مثلث
که از عصیر انگور یا مویز پخته باشند سرشند شربت دو مثقال صبح با یکپیاله شیر گاو و یا ماء اللحم یا ماء الحمص

معجون لبوب معمول محمد تقی طبیب مقوی باه و مغلظ است ص مغز بادام و پسته و چلغوزه و نارجیل و چهار مغز کنجد مقشر خشخاش هر یک پنج درم دارچینی قرنفل شقاقل سورنجان تخم بلیون جوز بویه بسباسه هر یک سه درم قاقله صغار زنجبیل فلفل دار فلفل کبابه چینی عود قماری تخم انجره لسان العصافیر خشک مرباخولنجان زعفران حرف هر یک دو درم تودریین بزر القنب تخم ترب تخم کندر مصطکی مغز سر گنجشک هر یک چهار درم ثعلب مصری ده درم بهمنین شش درم مشک دو درمی عسل و قند دو وزن علی الرسم معجون سازند **معجون حمص** جهت قوت باه عجیب المنفعت است ص نخود سفید که در آب گذر تر کرده باشند سه سیر تبه خشک کرده آب خشک تر سیر در ده باشند هر یک سه وقیه تر نجبین ده مثقال دارچینی خولنجان هر یک شانزده مثقال جوز بویه حب الصنوبر نارجیل حب الخضرا تخم شلجم انیسون قرنفل هر یک چهار مثقال تخم گزر و ترب دانجره شقال هر یک یک وقیه قرقرحا زنجبیل هر یک نیم وقیه عنبر یکمثقال مشک نیم مثقال زعفران میک یکنیم مثقال آب پیاز نیم رطل عسل سه وزن ادویه شربت دو مثقال با شیر **معجون خشک** که در امر اض باه بی نظیر است ص خشک سرباثعلب دارچینی هر یک ده درم خولنجان قرص افعی مایه شتر اعرابی مغز چلغوزه شقاقل عنبر اشهب هر یک دو درم اسارون عاقرقرحا زعفران مشک خالص جوز بویه بسباسه هر یک یکدرم جدوار پانزده درم کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون سازند **معجون فادزهر** که باه رفته پیران و مبرودان را معاودت کند و در دل و دماغ و جمیع اعضای ایشان را قوت دهد ص فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هر یک دریی سافج هندی سورنجان زرنباد تودریین زعفران یاقوت هر یک دو مثقال ماه فرفیان کبابه چینی زرنب قرنفل فلفل زنجبیل قاقلین درونج گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل لسان العصافیر دارفلفل صندل سرخ زرآوند مدحرج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قصب کاذ اسطوخودوس هر یک سه مثقال لاجورد مغسول مومیائی هر یک چهار مثقال شقاقل دارچینی قرص افعی طباشیر خشخاش سفید مغز تخم خربوزه تخم شبت مایه شتر اعرابی جوز بویه بسباسه آمله مغز کردکان و بادام مغز

پنبه دانه و فندق لعل

پنبه دانه و فندق لعل فیروزه مروارید مرجان گل سرخ پوست هلیله زرد هلیله سیاه و کشنیز خشک هر یک پنج مثقال مصطکی شش مثقال ثعلب پانزده مثقال مغز کنجشک نر چهل عدد بعسل معجون سازند **معجون فخر السرور** از ترکیبات حکمای هند است جهت تقویت باه و حرارت کهنه و امراض سودا و امراض بارده بی نظیر است ص حرمل اذخر عاقر قرحا لادن زعفران مصطکی جوزبویه بسباسه قرفه قرنفل دارفلفل فلفل هر یک پنج درم چوب چینی هفتاد درم کوفته و بیخته با سه چند عسل سرشته شربت دو مثقال تا سه مثقال **معجون جزر** شهوت جماع برانگیزد و منی بیفزاید و پشت را قوی گرداند و برودت معده ببرد و باد تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده و احشا فرود آرد ص گزر پاک کرده سه من در دیگ سنگین کرده عسل چندان ریزند که بالای باشد با آتش نرم بپزند تا تری او تمام جذب شود پس جوزبویه یکعدد زعفران نیم درم فلفل سفید افتیمون سورنجان نعناع هر یک دریی دارچینی سنبل مصطکی هر یک سه درم زنجبیل پنج درم کوفته و بیخته بیامیزند و بکفچه حرکت دهند تا خوب درهم شود بردارند **معجون جزر** قوت مجامعت دهد و منی بیفزاید ص گزر دشتی خسرودار و زنجبیل هر یک ده درم تودریین پانزده درم گزر علیحده و دیگر ادویه را علیحده کوفته و بیخته بعسل سرشته صبح و شام بخورند **معجون حب القطن** ترکیب جالینوس است بعد از نومیدی اعاده شهوة باه کند و سده بکشاید و ضعف کلیه و مثانه را سود دهد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و دشواری نفس و بول را سود دهد و اضافه کند ص لب حب القطن بیست مثقال شقاقل زنجبیل هر یک ده مثقال دارشیشعان هفت مثقال دارچینی قرنفل مغز حب الصنوبر تخم انجره هر یک پنج مثقال قسط شیرین بزرکتان مقلو مصطکی هر یک چهار مثقال با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال قوت اثرش تا سه سال باقی میماند **معجون قرص افعی** تولد و تناسل را نفع دهد و مبهی و مقوی و موافق مبرودین و پیران و حفظ صحت ایشان و امراض عصبانی و رقت منی و تقویت هاضمه و تفریح و دافع وحشت سودا و دلون را نیکو کند ص کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم اشنه انجدان مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم بلیون تخم کندنا تخم شلجم تخم خیار تخم جرجیر تخم ترب تخم کندر بوزیدان جدوار

خولنجان قرفه تودریین بهمنین مغز چلغوزه قاقله کبار و صغار مغز حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر عنصل مشوی خشک مرباخردل عاقرقرحا ورق طلا هر یک مثقالی مغز بادام و پسته و نارجیل و فندق عنبر اشهب مشک ورق نقره هر یک دو مثقال ثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال زعفران ده مثقال قرص افعی عشر مجموع ادویه عسل دو وزن ادویه بدستور بسازند **معجون چوب چینی کبیر** ترکیب افضل المتاخرین حکیم عماد الدین محمود شیرازی منافع بسیار دارد دل و دماغ را قوت دهد و درد مفاصل و پشت و درکین را برطرف نماید و مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دهد و معده را قوت دهد و باه زیاده کند و رنگ روی سرخ گرداند و بدن را فربه گرداند و بدن را فربه کند و اوعیه منی بکشاید و گرده و مثانه را از ریگ و سنگ و اخلاط لزجه پاک سازد و بوی دهان خوش کند و نشاط آورد و نفعهای این ترکیب مبارک بسیار است ص چوب چینی سرخ رنگ سبک کرده پنجاه مثقال لولو ناسفته دو مثقال لاجورد شسته ریوند چینی افتیمون رومی هر یک دو مثقال سنبل هیل سمک صیدا ماهی رودبیان درونج زرنباد تخم جرجیر شلجم ترب و فلنجه بهمنین خشک سیر در ده تودریین هر یک سه مثقال جوزبویه بسباسه هر یک ده درم مصطکی عود خام مایه شتر اعرابی زعفران عنبر اشهب هر یک دو درم مشک ترکی مغز فندق و پسته و بادام و کردکان و حب الصنوبر هر یک ده درم اجزا کوفته و بیخته و مغزها جدا جدا کوفته نرم مالیده نگاه دارند با در بخور یه گاوزبان گل سرخ اشنه هر یک ده مثقال یکشب خیسانیده و جوشانیده و صاف نموده نگاه دارند تخم کاسنی و خربوزه و خیارین تخم خرفه هر یک ده مثقال نرم بکوبند و شیره آن بگیرند و آب به شیرین و انار شیرین و سیب هر یک پنجاه مثقال مجموع آبها یکجا کرده با سه برابر قند و عسل کف گرفته بقوام آورده سرد نموده سرشته بسرشند و در ظرف چینی یا شیشه کرده چهل روز شربت از دو مثقال تا چهار مثقال است

سرد نموده

معجون چوب چینی وجع مفاصل و نقرس و درد پشت را فایده دهد و امراض سوداوی را سود دهد و اشتها آرد و قوت باه بخشد ص چوب چینی شصت درم قرنفل جوزبویه قاقله صغار هر یک یکدرم دارچینی

سنبل زرنباد زنجبیل

سنبل زرنباد زنجبیل بهمنین خولنجان عود غرقی اسطوخودوس شقاقل بسباسه درونج ثعلب هر یک دو درم مصطکی سورنجان زعفران گاوزبان بابونه فلفل حب القلقل مغز چلغوزه و نارجیل دارفلفل هر یک سه درم مغز بادام هفت درم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربت سه درم **معجون چوبچینی** معده را قوت دهد و وجع ظهر را نافع است و خفقان زایل کند و تقویت بدن نماید و مفاصل و قروح عزمن را دفع کند ص چوب چینی هشتاد مثقال سلیخه کبابه بهمنین سنبل عود غرقی اسارون مصطکی زرنباد سافج زنجبیل هر یک مثقالی قرنفل جدوار فلفل دارچینی فلفل هر یک یکنیم مثقال زعفران دو مثقال مشک خالص یکنیم درم عنبر اشهب یکدرم ورق طلا بیست عدد ورق نقره سی عدد عسل سفید دو برابر قند سفید بهموزن ادویه بدستور بسازند شربت دو درم صبح و دو درم شام بعد از چند روز اضافه نمایند تا سه درم هر وقت **معجون چوبچینی** قوت باه و اشتها و هاضمه و تقویت معده را سود دهد و دل و دماغ و جمیع اعضا را مفید است و خفقان و ضعف دل را بغایت نافع است ص چوبچینی دو رطل مصطکی عود غرقی سنبل سافج فلفل دارفلفل بوزیدان زنجبیل شیطرج ورق گل سرخ زیره سیاه خولنجان بهمنین جوزبویه تودریین هر یک سه درم دارچینی سورنجان قرنفل قاقله صغار حب القلقل هر یک چهار درم انیسون صعتر پوست بیرون پسته پوست هلیله زرد قصب الذریره گاوزبان زرنباد تخم بلیون عاقرقرحا هر یک دو درم ثعلب شقاقل هر یک شش درم زعفران پنج درم مغز بادام و پسته و نارجیل خشخاش هر یک ده درم چوب چینی سوهان نموده قدر نیم رطل و بیست و چهار مثقال همراه ادویه بکوبند باقی را شب تر کرده صباح جوشانیده صاف کرده در شش رطل قند و دو رطل عسل داخل کرده بقوام آورده و دواها داخل معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم **معجون چوبچینی** درد مفاصل مصطکی را سود دهد و اعضای رئیسه و معده را قوت دهد و مشتهی و هاضم است ص قرنفل بیل فلفل مصطکی خولنجان دارفلفل عود غرقی اسطوخودوس

هر یک یکدرم دارچینی زنجبیل بهمنین هر یک دو درم سنبل سورنجان قصب الذریره گاوزبان هر یک
سه درم چوبچینی عسل سه وزن ادویه شربت سه درم تا پنجدرم معجون چوب چینی که درد مفاصل
و کمر و عرق النساء و نقرس را سود دهد و وجع ورکین و پاهائی دفع کند و گرده و مثانه را پاک سازد
ص چوبچینی شصت مثقال مصطکی تربد سفید هر یک پنجدرم زعفران قرنفل هر یک دو درم و نیم سورنجان
پوست هلیله زرد هر یک سه درم بوزیدان پوست بیرون پسته بیخ کبر ماهی زهره صعتر شیطرج دارفلفل
رازیانه فلفل هر یک یکدرم دارچینی انیسون گل سرخ نمک هندی قاقله صغار زنجبیل هر یک یکنیم درم
تخم کرفس پنجدرم روغن بادام پنجدرم عسل دو وزن ادویه نصف چوبچینی داخل دواها نمایند نصف
نیم کوفته در ده رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند دست مالیده صاف کرده داخل عسل نموده بقوام
آورند شربت چهار درم معجون چوبچینی مالیخولیا و بواسیر و وسواس و امراض سوداویه را سود دهد ص
زرنباد جدوار زراوند گرد خولنجان ماهی زهره ریوند چینی افتیمون هلیله سیاه لاجورد شسته
تربد سفید دارچینی سنبل مصطکی جوز بویه زعفران بسباسه قرنفل هیل هر یک دو مثقال چوبچینی نصف
مجموع اجزا کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته معجون سازند و هر صبح پنج مثقال تناول فرمایند
معجون چوبچینی درد مفاصل و اعضا رئیسه و ضعف معده را قوت دهد و هضم طعام و اشتها و قوت
باه کند و درد کمر را مفید است ص پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و سیاه آمله دارچینی بسباسه اسارون
سنبل قرنفه زعفران سورنجان سعد کوفی کندر دارفلفل زنجبیل رازیانه رومی نانخواه تخم شلغم
فرزدک بوزیدان شقاقل جوز بوا عود هندی اجزا مساوی چوبچینی برابر اجزا کوفته و بیخته با سه
چند عسل صاف معجون سازند شربت سه مثقال معجون چوبچینی نسخه صدر الشریعه گیلانی آتشک
کهنه و درد مفاصل و نفخ معده و ضعف باه و امراض بارده و ضعف گرده و مثانه که از
برودت باشد سود دهد ص چوبچینی هشتاد مثقال سلیخه دارچینی کبابه بهمنین سنبل اسارون

عود هندی مصطکی قرنفل

عود هندی مصطکی قرنفل ساذج هر یک سه مثقال فلفلمن زنجبیل زعفران هر یک دو مثقال مشک عنبر
هر یک یکدرم با سه چند عسل معجون سازند شربت سه مثقال معجون چوبچینی جمیع امراض سوداوی
را نافع است و مقوی اعضاء رئیسه و باه است ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
سه درم افتیمون بسفایج هر یک پنجدرم لاجورد شسته حجر ارمنی هر یک دو درم تربد سفید اسطوخودوس
بهمنین زرنباد بادرنجبویه هر یک سه درم درونج سنبل شقاقل ثعلب سورنجان هر یک دو درم
بوزیدان دارچینی قرنفل جوز بویه گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هر یک یکنیم درم چوبچینی برابر مجموع
عسل صاف سه چند شربت چهار مثقال معجون چوبچینی درد اعضا و تفتیح سدد و بواسیر و
امراض سوداوی و بلغم را نافع است ص هلیله کابلی و سیاه آمله منقی بسفایج افتیمون تربد سفید
زنجبیل قرنفل دارچینی جوز بویه قاقله کبار هر یک سه درم ماهی زهره غاریقون رازیانه پوست -
بیخ کبر سورنجان بوزیدان هر یک دو درم دارفلفل زراوند گرد اصل السوس هر یک سه درم فلفل زرنباد
نانخواه نمک هندی و نبطی هر یک دو درم سنامکی پنجدرم فودنه شیطرج هر یک سه درم چوبچینی پنجاه مثقال
عسل سه وزن ادویه کف گرفته بقوام آورده بسرشند شربت دو درم معجون عشبه برائی جمیع امراض
بارده و اوجاع مفاصل مفید است ص عشبه مغربی بیست و هشت توله دارچینی سورنجان مصری هر یک
مثقالین شقاقل لسان العصافیر عود مصطکی زعفران عاقرقرحا هر یک مثقالی جدوار قاقلین قرنفل خولنجان
زنجبیل بوزیدان اسارون سنبل ساذج کبابه وج دارفلفل بهمن ابیض درونج بسباسه جوز بوا فلفل هر یک
دو درم عنبر اشهب مشک هر یک درمی ورق طلا ده عدد ورق نقره بیست عدد نصف عشبه را در دوازده رطل
آب بجوشانند تا چهارم حصه آب بماند صاف نموده دواهای دیگر کوفته و بیخته با سه چندان عسل بقوام آورده
معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم معجون طلا برای قوت اعضاء رئیسه بهتر ازین دوای نیست
ص ورق طلا شش درم عنبر اشهب چهار درم مشک خالص یکمثقال رب سیب شیرین رب به شیرین

هر یک بیست درم عسل ربع رطل نبات سفید نصف رطل و ربع آن گلاب و بید مشک بقدر حاجت
بدستور بسازند شربتی یکمثقال معجون طلا از مفرحات است و در تقویت دل بسیار نافع است ص عنبر
اشهب مشک خالص یاقوت زمرد هر یک سه درم و نیم لعل بدخشی مروارید ناسفته هر یک هفت درم ورق طلا یازده
درم شربت فواکه آب سیب آب انار شیرین نبات سفید قند سفید و عسل هر یک ربع رطل و عرق بید مشک
و عرق گاوزبان هر یک یک مینا گلاب دو نیم رطل بعسل و نبات و قند و گلاب و غیره بقوام آرند و معجون
سازند شربت یکنیم مثقال معجون میعه اسهال کهنه و زحیر را سود دهد ص جند بید ستر اسارون میعه سائله
بزرالبنج کندر اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت نیم نخود تا یک نخود معجون اسود اسهال کهنه را نافع است
ص افیون جند بید ستر میعه سائله بزرالبنج زعفران اسارون مرمکی تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل ارمنی
اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند معجون فیقرا صداع و شهوة ردیه را دفع کند
ص ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی آمله پوست بلیله هر یک دو درم ملح نفطی دو درم و نیم بعسل معجون
سازند شربت سه درم تا چهار درم نسخه قرابادین شاهی معجون قسط صداع و شقیقه و نزلات و اوجاع
صدر و ضعف معده و جمیع امراض بارده را نافع بود و تحلیل ریاح و تفتیح سده نماید ص زعفران
چهار درم قسط سلیخه زراوند طویل هر یک پانزده درم زراوند گرد بیست درم اذخر بیست و سه درم
انیسون تخم کرفس مر اسارون هر یک بیست چهار درم با عسل معجون سازند شربت یکمثقال قوت
این دوا تا دو سال باقی است معجون نانخواه معده را از رطوبت پاک سازد و اشتهای طعام آورد
و قوت باه بدهد ص نانخواه صعتر زوفا خشک نعناع زیره کرمانی شونیز هر یک پنج مثقال وج ترکی
بسباسه رازیانه زنجبیل جوز بویه تخم کرفس هر یک سه مثقال حاشا ده مثقال عسل سه وزن شربت دو
مثقال معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی باشد سود دهد و استسقا را نافع است ص
افسنتین تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ اجزا برابر کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند

شربت دو درم

شربت دو درم معجون سنگدانه ضعف دل و تباهی مزاج معده را بغایت نافع است ص
پوست سنگدانه خروس طباشیر سفید هر یک یکمثقال گل سرخ سه مثقال فقاح اذخر پوست بیرون پسته
نعناع خشک قشر اترج پوست هلیله زرد هر یک مثقال بهمنین صندلین صعتر کشنیز خشک تف داده
حب الآس هر یک دو درم اجزا کوفته با شراب فواکه بسرشند شربت دو درم بگلاب معجون سنبل معده
و جگر را نافع است ص سنبل قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم زعفران
مرمکی انیسون فلفل کرفس هر یک سه درم سلیخه پنجدرم مقل ازرق ده درم مویز را در مثلث حل نمایند
و باقی ادویه کوفته و بیخته با سه چند عسل بسرشند معجون آمله مقوی معده و دل و دماغ است و امراض
سوداوی را سود دهد و شکم را باصلاح آورد و ناخن را قوت دهد و قی و تهوع باز دارد ص آمله مقشر
بیست درم زرشک شش درم گرده سماق تخم مورد صندل سفید ورق گل پوست بیرون پسته پوست ترنج
هر یک سه درم عود غرقی یکدرم قند سفید دو رطل در گلاب بقوام آورده بسرشند شربت دو مثقال معجون قسط
اوجاع کبد و معده را نافع است ص قسط تلخ دارچینی سلیخه هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران
هشت درم فقاح اذخر مرمکی هر یک بیست و شش درم اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل صاف بسرشند
معجون قسط نسخه منهاج که همین منفعت بخشد ص قسط تلخ مرمکی فقاح اذخر اصل اذخر هر یک سی درم
دارچینی سلیخه هر یک هفده درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سی درم زعفران زراوند ریوند چینی
هر یک بیست درم اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل مقوم بسرشند معجون بزور درد معده و جگر و سپرز
را سود دهد و بادها بشکند و سده بگشاید ص سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه تخم کرفس انیسون
تخم شبت سیسالیوس جند بید ستر زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا زیره کرمانی اجزا برابر
برابر کوفته و بیخته با سه چند عسل بسرشند معجون وج مقدمه نزول آب را نافع است و نشف رطوبات
معده و دماغ و بلغم مزاجان را سود دهد معجون حلتیت نیز گویند گرم است در درجه دویم و نیم و
خشک است در درجه ربع ص وج ترکی حلتیت زنجبیل رازیانه هر یک جزوی با سه چند عسل

بر شند شربت یک مثقال **معجون جنطیانا** صلابت معده و جگر و سپرز را فایده دهد و درد گرده
و مثانه را سود دهد **ص** جنطیانا فلفل سیاه هر یک دو درم قسط تلخ ساذج سنبل ریوند هر یک هفت درم عسل
سه وزن ادویه بر شند **معجون جنطیانا** نسیان و مالیخولیا و صداع و صرع و گرانی زبان کهنه
کهنه و درد معده و یرقان سدی و طحال و تقطیر البول و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و احتباس
حیض و بواسیر و داء الفیل و تب ربع و تب بلغمی و جمیع امراض بلغمی و سوداوی و داء الحیه و داء الثعلب
و بهق و برص و اوجاع مفاصل را نافع است و حب القرع بکشد و برآرد و غالیه سموم دفع کند و بوی دهان
و عرق خوش نماید و دل را قوت دهد و باه زیاده کند و پیران را بغایت نافع است **ص** انیسون جند
بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی زراوند طویل هر یک مثقالی درونج زرنباد
تخم کرفس حجر جیر و بیاز و کندنا هر یک دو درم جوزبویه ریوند چینی قرنفل قاقله اشنه بسباسه سنبل زعفران
هر یک ~~شش درم صبر سقوطری~~ چهار درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنجدرم هلیله سیاه کوفت
بلیله آمله هر یک شش درم صبر سقوطری ده درم عود خام دوازده درم تربد سفید بیست درم کوفته و
بیخته به روغن بادام تلخ چرب کرده بار سه چند عسل بر شند و در ظرف آبگینه و ششماه در جو نهند و بعد
ازان بکار برند شربت دو درم تا پنجدرم **معجون اذخر** نافع است کسانیکه بواسطه درد معده قی کنند
طعام را **ص** بیخ اذخر سعد هر یک یکدام اشنه فلفل کندر نانخواه هر یک نیمدرم مصطکی عود خام هر یک
دو دانگ قرنفل سک هر یک دانگی کوفته و بیخته با میفختج بر شند شربت درمی **معجون مسک**
درد جگر و ضعف معده را سود دهد و سده بکشاید و اورام صلبه را تحلیل دهد **ص** مسک ترکی
سلیخه سنبل ساذج لک شسته ریوند جنطیانا هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی رومی
هر یک سه درم عود هندی مر صاف قرنفل هر یک نیمدرم بار سه چندان عسل مقوم بر شند شربت یکدرم
با آب گرم **معجون زراوند** تالیف محمد ذکریا این را معجون ربو نیز گویند تنگی نفس و سینه و امراض
بلغمی سود دهد **ص** زراوند کمدرج قردمانا فلفل کرسنه تخم سپندان سفید مغز بادام تلخ تخم انجره هر یک

پنجدرم رب السوس

پنجدرم رب السوس پرسیاوشان ورق زوفای خشک هر یک ده درم صمغ عربی سه درم بار سه وزن
عسل معجون سازند شربت سه درم در طبیخ زوفا **معجون رب السوس** قروح و امراض سینه و قصبه شش
را نافع است و ضیق النفس و نفث القیح و نفث المده و نزله و زکام و امراض صدر را فایده
عظیم دهد **ص** صمغ البطم زعفران کندر مر مکی دارچینی حماما هر یک مثقالی حب الصنوبر رب السوس
طین شاموش ناردین بازرد هر یک پنج مثقال قسط تلخ چهار مثقال عسل سه وزن ادویه معجون
سازند **معجون دارشیشعان** معده سرد و رطوبت معده و استسقا و مزاج سرد را سود دهد
ص مویز منقی بیست و پنجدرم زعفران پنجدرم قصب الذریره دارچینی دارشیشعان هر یک دو درم
مر مکی صمغ البطم هر یک چهار درم مقل اذخر مکی هر یک دو درم و نیم مقل را در گلاب حل نموده با عسل
معجون سازند شربت دو مثقال **معجون زوفا** ضیق النفس و ربو و سرفه را مفید **ص** زوفای خشک
رب السوس پرسیاوشان هر یک ده درم مغز بادام تلخ و چلغوزه هر یک پنجدرم حلبه صمغ عربی
انجره هر یک سه درم زراوند گرد دو درم اجزا کوفته و بیخته بعسل بر شند شربت دو درم با آب گرم
معجون زوفا ربو و ضیق را سود دهد و نضج مواد غلیظ سینه نماید **ص** قردمانا فلفل هر یک مثقالی
مغز بادام تلخ زراوند گرد تخم انجره هر یک پنج مثقال رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک
ده مثقال بعوض پرسیاوشان مسک طرا شیع داخل میکنند عسل سه وزن ادویه شربت مثقالی
تا دو مثقالی **معجون زوفا** همین منفعت بخشد **ص** نعناع خشک پنجدرم قردمانا فلفل مغز بادام
تلخ زراوند مدحرج هر یک سه درم رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم تخم
کتان مغز چلغوزه هر یک سی درم بعسل معجون سازند شربت سه درم **معجون مر** سرفه کهنه
و ضیق النفس و ربو را نافع است **ص** مر مکی میعه سایله کتیرا صمغ عربی هر یک پنجدرم کندر مغز بادام
تلخ زراوند گرد قردمانا پرسیاوشان زعفران ایرسا فراسیون هر یک سه درم زوفای خشک

چلغوزه هر یک پنجدرم مویز منقی ده درم اجزا کوفته و بیخته صمغها را در مثلث یا طبیخ زوفا حل نمایند
و با فانید و عسل مقوم بر شند شربت دو درم با آب گرم **معجون حب الغار** نسخه محمد ذکریا قولنج بکشاید
و استسقاء طبلی و جمیع امراض ریحی را فایده دهد **ص** سداب بری پنجدرم نانخواه زیره کاشم تخم
صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل پودینه کوهی دارفلفل وج ترکی زوفا حب الغار
جند بیدستر هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب حل نمایند و باقی ادویه
کوفته و بیخته بار سه چندان عسل مقوم بر شند شربت دو مثقال **معجون سیر** لقوه و فالج و برص و بهق
را نافع است و معده سرد را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم دفع کند و قوت باه بیفزاید
و رنگ بشره سرخ سازد و حرارت غریزی را برافروزد و پیران و سرد مزاجان را بغایت نافع است
و مزاج این گرم است در آخر سیوم و خشک است در دوم **ص** سیر پاک کرده یکمن در شیر گاو به
پزند چندانکه مهرا شود چهار یک عسل صاف سی درم روغن گاو اضافه نمایند و جوزبویه فلفل
بسباسه قرنفل مصطکی قاقلیس پوست هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران
هر یک پنجدرم با سیر و عسل بر شند شربت برابر جوز **معجون سیر** نسخه شیخ جهت فالج و سکته
و رعشه و نسیان و گنگی زبان و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و سرفه رطوبی و فساد آواز و
تحلیل ریاح و تفتیح سده و تقویت معده و جگر و احتباس حیض و بول نافع است و رنگ روی صاف
کند و باه برانگیزد و قوت زیاده کند و شیخ در کتاب خود نوشته که معجون سیر پیران را که بسن کهولت
رسیده باشند باز جوانی بخشد و در زمستان خوردن و مداومت کردن به او بدن را گرم دارد و
حفظ طبیعت کند و بهق و برص و بلغم خام را سود دهد و جمیع امراض رحم و مقعد را غیر از اختناق
سود دهد و مزاجان سرد و تر را بغایت نافع است و جوانان محرور و محرور مزاجان را اضرار رساند
مصلح این سکنجبین و شراب عناب است مزاج این گرم است در ثالث و خشک است

در اول قوت این تا چهار سال باقی

در اول قوت این تا چهار سال باقی باشد **ص** حمص شامی یک قفیز شب در آب شیرین تر کرده
صباح با آتش ملایم جوش دهند تا آب سیاه شود و نخود سفید نماید پس خشک کرده سیر مقشر در آب نخود
مطبوخ به پزند تا که سیر پخته شود پس شیر گاو تازه آنقدر که چهار انگشت بالا بایستد بر آن ریزند
~~با آتش نرم مثل چراغ بپزند پس اگر سیر نیم من بود روغن سی درم اندازند و با آتش نرم مطبوخ~~
تا که سیر خشک شود و باقی به خشک شدن آید شیر گاو تازه بار دیگر قدری بران ریزند پس اگر سیر
نیم من بود روغن سی درم اندازند و با آتش نرم مطبوخ به پزند تا روغن هم جذب شود بعد ازان در
دیگ نحاس بکوبند و بر هم زنند تا همچو عجین گردد و عسل سفید آنقدر که چهار انگشت بالا باشد بران
انداخته با آتش نرم به پزند تا که منعقد گردد پس سیر هر یک یکم طل سیر فلفل سه مثقال دار فلفل
ده پنج مثقال تودری زیره کرمانی خولنجان دارچینی هر یک ده مثقال کوفته و بیخته بر شند و در ظرف
چینی نهند شربت بقدر جوز تا ده مثقال **معجون سیر** نسخه صاحب تحفه که همین منفعت دهد **ص**
یکم طل سیر را کوفته با یکم طل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر جذب شود با یکنیم رطل عسل مقوم بر شند
پس زعفران مثقالی زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل دارچینی کبابه جوزبویه عاقرقرحا خولنجان هر یک دو مثقال
روغن گل دو مثقال در آن بر شند **معجون دارچینی** قراقر شکم و نفخ و جشا بر طرف کند **ص** اهل کندر
نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه مساوی با عسل بر شند شربت دو درم **معجون افتیمون** سودا
و بلغم و رطوبت دفع کند و نسیان و بیهوشی را سود دهد **ص** خربق سیاه یکدرم بر تنگ کابلی بادرنجبویه
فرنجمشک حجر ارمنی حجر لاجورد هر یک دو درم اسطوخودوس لسان الثور هر یک سه درم افتیمون سه
بسفایج سنامکی غاریقون تربد هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بر شند شربت هفت درم
تا ده درم نسخه جلالی **معجون لبان** نسیان را سود دهد و پیران را بغایت نافع آید **ص** فلفل
زنجبیل هر یک پنجدرم کندر وج سعد هر یکی ده درم و در شرح اسباب وزن همه مساوی نوشته اند

و داء الفیل

ناملقین

عسل دو چند یا ۳ چند شربت مثقالی **معجون مفرح** منقول از شرح اسباب جنون و وسواس
و فکر و خوف و سایر اعراض سوداویه دفع کند و تفریح تمام و تحسین لون و جودت افهام بخشد
ص مشک دو سهم حقه یکجزو بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطکی زعفران خیربوا قرفه بهمنین زرنباد
درونج وج نارمشک سنگ هر یک یکجزو کوفته و بحریر بیخته پس یکجزو آمله هلیله زرد هر یک ۳ عدد بر
دو را در ۳ رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل داخل کرده بقوام آورند و بسرشند
معجون اذراقی فالج و لقوه و درد مفاصل و عرق النسا و سلس البول و قطع عادت افیون کند
و نافع آید ص قرنفل صندل سفید هر یک یکمثقال بیل دو مثقال گل گاوزبان زرنباد اسطوخودوس
کتیرا نارجیل مغز چلغوزه شقاقل هر یک ۳ مثقال آمله منقی هلیله سیاه هر یک پنج مثقال اذراقی را در
شیر خیسانیده پوست آن جدا کرده پس لوبان زیره کرده کوفته و بیخته شش مثقال عسل ۳ وزن
بسرشند شربت یکمثقال تا دو مثقال **معجون بیش** امراض سوداوی و جذام را بسیار سود دهد
ص بیش سفید دو درم و نیم هلیله سیاه شیطرج هر یک ده درم دارفلفل پنجدرم کوفته و بیخته بروغن گاو
چرب کرده بعسل بسرشند بعد از تنقیه بدن و استفراغ تمام از سودا شربت یکدرم تا یکمثقال **معجون لبد**
افراط حیض و اسهال دموی و نفث الدم را نافع است ص لبد شسته شادنج مغسول کهربا گلنار گل
ارمنی گل مختوم دم الاخوین شب یمانی هر یک جزو کوفته و بیخته با رب به و آب سماق و آب
حب الآس بسرشند شربت دو درم **معجون کندر** حافظه را قوت دهد و فراموشی بر طرف کند و مقوی
معده باشد و پیران را بغایت موافق است ص کندر سعد کوفی مرمکی فلفل سفید زنجبیل هر یک
پنجدرم خولنجان دارچینی هر یک ۳ درم کوفته و بیخته با ۳ چند عسل بسرشند شربت دو مثقال
معجون حافظ نسیان را بر طرف نماید ص سعد کوفی مرمکی فلفل سفید زعفران هر یک ده درم
مغز پسته مویز منقی هر یک پنجدرم عسل مقوم ۳ چند علی الرسم بسرشند شربت دو درم تا دو مثقال

معجون حافظ ریوند

معجون حافظ ریوند امراض کبد و طحال را نافع است و سده بگشاید ص ریوند چینی شهدانج وج
بیخ الجدان هر یک یکوقیه تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم انیسون نانخواه هر یک نیم وقیه کوفته و بیخته
بعسل ۳ چند مقوم بسرشند بعضی سنجبا عوض شهدانج راسن آمده است **معجون حجر الیهود** سنگ گرده
و مثانه بریزاند سرد است در یکدرجه و خشک است در یکدرجه در ربع ص مغز تخم خیارین و کدو و خربوزه
حب کاکنج هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته حجر الیهود نرم صلایه کرده با ۳ چند
عسل بسرشند **معجون عقرب** سنگ گرده و مثانه بریزاند ص عقرب محرق جنطیانا هر یک ۳ درم
و نیم مغز تخم خیارین و کدو و خربوزه حب کاکنج هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم اجزا کوفته و بیخته
و حجر الیهود نرم صلایه کرده با ۳ چند عسل بسرشند **معجون عقرب** عقرب گزیده را سود دهد و سنگ
گرده و مثانه بریزاند ص عقرب محرق ۳ و نیم درم جنطیانا فلفلین هر یک یکنیم درم زنجبیل یکدرم
حب کاکنج پنجدرم جند بیدستر چهار درم کوفته و بیخته با ۳ چند عسل بسرشند شربت یکدانگ با قدری آب کرفس
معجون کاکنج قرحه مثانه و بول الدم را سود دهد ص بزر البنج تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز تخم خربوزه
تخم حماض افیون مغز حب الصنوبر بریان مغز فندق و بادام تلخ تف داده هر یک ۳ درم زعفران دو درم حب
کاکنج بیست و پنج عدد کتیرا چهار درم کوفته و بیخته با مثلث معجون کنند و بعد شش ماه یکدرم شربت است با
شراب خشخاش **معجون کاکنج** منقول از کامل الصناعه درد جگر و گرده و مثانه و بول الدم را بغایت نافع بود
ص تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز تخم خیارین دو درم شوکران تخم حماض بری هر یک ۳ درم
افیون یکدرم مغز بادام تلخ و شیرین مقشر بو داده زعفران مغز فندق مقشر بو داده هر یک ۳ درم حب کاکنج
بزرگ بیست و پنج عدد اجزا کوفته و بیخته بشراب مثلث بسرشند شربت یکدرم **معجون بلوط** سلس البول
را نافع است ص گلنار فارسی علک رومی کندر بلوط در سرکه پرورده هر یک بیست درم سعد کوفی هر یک
پنجدرم دارفلفل ثعلب هر یک ۳ درم کوفته و بیخته با ۳ چند عسل معجون کنند شربت دو درم **معجون هلیله**

که بسیاری بول باز دارد ص کندر حب الآس هلیله بلیله آمله کبابه قرنفل نانخواه هر یک ۳ درم زیره سیاه
مدبر پنجدرم سعد مصطکی بزر القنب هر یک شش درم بلوط چهار درم با ۳ چندان عسل معجون سازند شربت
دو مثقال **معجون مورد** که آن را معجون کوتوالی و معجون ماسک المنی نیز گویند افراط ادرار بول
باز دارد و سیلان منی بر طرف کند ص اقاقیا گلنار هر یک ۳ درم قصب الذریره صندلین تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک ده درم تخم مورد دو مثقال کندر رومی اجزا کوفته و بیخته بسرشند شربت قند
معجون شهدانج کثرت احتلام و سیلان منی و سرعت انزال را بر طرف نماید ص شهدانج
۳ مثقال خشخاش ده مثقال کشنیز خشک ده مثقال جوزبویه قاقله دارچینی هر یک پنج مثقال اجزا
کوفته و بیخته با ۳ برابر قند و عسل بسرشند شربت **معجون شونیز** سرعت انزال و احتلام و تقطیر
بول را نافع است ص علک رومی کندر بلوط گلنار شونیز کشنیز خشک هر یک ده درم زیره کرمانی
نانخواه هر یک پنجدرم پوست هلیله زرد هلیله کابلی آمله منقی هلیله سیاه هر یک ۳ درم کوفته و بیخته با ۳
چندان عسل مقوم بسرشند **معجون بوزیدان** حبس منی کند و ممسک و مقوی باه است ص انیسون
زیره سیاه سنبل اسارون صمغ عربی گل پسته نشاسته اقاقیا کل فوفل بهمنین بوزیدان خولنجان
دارچینی جوزبویه بسباسه هر یک ده درم گل ارمنی یکدرم کوفته و بیخته با ۳ چندان قند معجون سازند
شربت دو مثقال **معجون حب الصنوبر** عسر البول را نافع است ص دوقو ریوند چینی حب بلسان
افیون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون کماقیطوس اذخر هر یک ۳ درم نعناع خشک حب الصنوبر
مقشر ۳ درم کوفته و بیخته با ۳ وزن عسل بسرشند **معجون دوقو** منقول از کامل الصناعه ادرار بول
کند و حیض بگشاید و اسقاط جنین میت کند و مفتح سده کبد و طحال است ص دوقو ریوند چینی
فقاح اذخر حب بلسان سنبل انیسون زعفران تخم کرفس سلیخه قسط تلخ اسارون فطراسالیون
کماقیطوس اسقولوقندریون زراوند مدحرج نانخواه راسن مصطکی ایرسا جند بیدستر صعتر جبلی

کمادریا سیسالیوس

کمادریا سیسالیوس پوست بیخ کبر قرنفل زیره کرمانی تخم رازیانه اسقیل مشوی خردل هر یک ۲ درم مغز
حب الصنوبر کبابه ده عدد اجزا کوفته و بیخته با ۳ چند عسل بسرشند **معجون زرنباد** بادهای زنان آبستن
را دفع کند و محافظت جنین کند ص زرنباد درونج جند حلتیت طیب بانو طباشیر هر یک یکدرم
زنجبیل ده درم مشک نیمدرم کوفته و بیخته با قند سفید بسرشند شربت دو درم **معجون ناردین** درد کمر و
ورکین و ضعف گرده را نافع است ص ناردین وج مصطکی اسارون دارچینی هر یک ده درم مرمکی
بیست درم زرنباد تخم کرفس دوقو هر یک شش درم عسل صاف ۳ وزن ادویه کوفته و بیخته بسرشند
معجون ناردین سوء المزاج بارد خشک را سود دهد ص ناردین ۳ درم افسنتین دو درم کوفته
بعسل بسرشند شربت دو درم با سکنجبین **معجون سعد** استرخاء مثانه و تقطیر البول را نافع است
ص کندر حب محلب سعد راسن میعه یابسه هر یک ۳ درم پوست هلیله کابلی پنجدرم در قدری آب
جوشانند صاف نموده پانزده مثقال عسل و مثل آن قند در آب هلیله جوشانیده بقوام آورند و باقی
ادویه کوفته و بیخته در آن آمیخته بسرشند شربت دو درم **معجون کمادریوس** اخراج سنگ گرده و مثانه
کند و رطوبت لزج که در وی باشد بر طرف نماید و بول و حیض براند ص کمادریوس بوخاریقون
حرف اصل السوس سیسالیوس هر یک چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی دوازده
مثقال سنبل زعفران تخم کرفس جبلی جعده تخم سداب بری مشکطرامشیع هر یک دوازده مثقال
تخم فنجنکشت بیست و پنج مثقال قردمانا فلفل و هشت مثقال اجزا کوفته و بیخته با ۳ وزن
عسل بسرشند **معجون سیسالیوس** صرع را نافع است و طبع را نرم دارد ص سیسالیوس
عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم غاریقون نیمدرم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم
با سکنجبین عنصلی بسرشند شربت مثقالی **معجون سکبینج** انواع قولنج بگشاید و مسهل قوی است
ص سکبینج جند بیدستر تخم کرفس هر یک جزوی سقمونیا مشوی نیم جزو سکبینج را در عسل حل نمایند

و باقی ادویه کوفته و بیخته در روغن بادام چرب نموده بسرشند شربت یکدرم معجون راحت قولنج را
به یکساعت بکشاید ص فلفلین زنجبیل زیره کرمانی مدبر ورق سداب قرفه خولنجان مصطکی
سقمونیا مشوی نیم جزو سکبینج را در عسل نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته در روغن بادام چرب
اجزا مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت مثقالی معجون زبل قولنج بکشاید و مخصوص
بقولنج است ص زبل الذهب چهار درم مرمکی تربد سفید هر یک هشت درم تخم کرفس انیسون هر یک
دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت دو درم تا چهار درم بآب کرفس معجون تربلاس قولنج صعب را
باسانی بکشاید و منفعت تمام بخشد ص هیل بوا قرفه ساذج فلفل دارفلفل برنگ کابلی مقشر
قرنفل هر یک مثقالی تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سفید خراشیده سقمونیا
مشوی هر یک ده مثقال اجزا کوفته و بیخته بار ۳ چند وزن عسل مقوم بسرشند شربت دو درم
بآب گرم معجون سداب نسیان و فالج و امراض دماغی را بغایت سود دهد و طبع را
نرم دارد و بلغمی مزاجان را نافع است خصوص برای تقویت حافظه بسیار نافع است ص
عسل بلادر یکوقیه صبر سقوطری شصت مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال سلیخه زاد نر
کرده زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تلخ تخم سداب فلفل سفید هر یک
هشت درم افتیمون یکوقیه اجزا کوفته بار ۳ وزن عسل معجون سازند معجون ورد اورام صلب کبد
را سود دهد ص ورق گل سرخ چهار درم اذخر سنبل هفت درم ریوند چینی لک مغسول هر یک ۳ درم و
نیم سلیخه زعفران هر یک ۳ درم مرمکی نیم مثقال زعفران را در سرکه حل نموده ادویه کوفته و بیخته
مخلوط سازند و با عسل مقوم بسرشند شربت مثقالی معجون شاهتره خارش و فساد خون دفع کند
و تقویت معده بخشد ص شاهتره دو درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله مقشر کشنیز خشک گل سرخ
بادیان مصطکی هر یک یکدرم مغز بادام ۳ درم اجزا کوفته و بیخته بار ۳ وزن عسل و قند معجون سازند

شربت پنجدرم

شربت پنجدرم معجون شاهتره حکه و جرب را نافع است و صفرا ببراند ص پوست هلیله زرد ده درم
معجون غافث استسقا را که از حرارت جگر باشد سود دهد ص عصاره غافث ریوند زعفران تربد سفید
هر یک ۳ درم عصاره افسنتین فقاح اذخر مغز تخم خیارین و تخم خرفه و تخم کاسنی هر یک دو درم لک مغسول
تخم کشوث هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربت یکمثقال با آب لبلاب یا هندبا یا آب تا دو مثقال
عنب الثعلب معجون خبث الحدید برای سرعت انزال بغایت مفید است ص بلوط گلنار شونیز
کندر کشنیز هر یک ده درم کمون کرمانی نانخواه کرویه هر یک پنجدرم پوست هلیله و بلیله آمله مقشر هلیله سیاه هر یک
۳ درم خبث الحدید مدبر چهل درم عسل ۳ وزن ادویه شربت یکمثقال تا دو مثقال معجون خیارشنبر نسخه
مستعمل مسهل صفرا و بلغم بود و قولنج بکشاید ص تربد سفید خراشیده بروغن بادام چرب کرده چهل درم
بنفشه خشک بیست درم نمک لاهوری رب السوس هر یک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی هر یک پنجدرم سقمونیا
مشوی ده درم را معجون لولوی این ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند و
ادعیه منی بکشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغزی عظیم پیدا کند و پشت
و کمر را محکم کند و دوستی مرد در دل زن پیدا کند ص مروارید ناسفته بسد هر یک مثقالی بهمن سفید
انیسون هر یک ۳ درم کاکنج بیخ لبلاب هر یک دو درم سعد کوفی فقاح اذخر عود بسلیخه دارچینی اسارون
مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ کتیرا هر یک نیم درم با هم چندان عسل بسرشند و در وقت خواب نزدیک
مجامعت مثقالی با آب فاتر بخورند معجون سورنجان مسهل صفرا و بلغم بود و اوجاع مفاصل و
نقرس و عرق النسا و درد پشت و کمر را نافع است ص سورنجان شش درم ماهیزهره کمون کرمانی
پوست بیخ کبر شیطرج بوزیدان هر یک ده درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس نمک هندی هر یک حنا
زبد البحر فلفل سفید رازیانه صعتر هر یک یک نیم درم گل سرخ زنجبیل سقمونیای مشوی کشنیز خشک هر یک
۳ درم تربد سفید تراشیده مجوف ده درم روغن بادام هفت درم و نیم درم عسل سفید یکصد و پنجاه درم

شربت پنجدرم

دوا ابطریق معجون نمایند شربت ۳ درم تا پنجدرم معجون سورنجان همین منفعت بخشد ص سورنجان
مصری ۳ مثقال فلفل دارفلفل ورق حنا هر یک ده مثقال زیره کرمانی شیطرج هر یک دو درم پوست
بیخ کبر دو و نیم مثقال زبد البحر نمک نفطی هر یک ده مثقال تربد تراشیده بروغن بادام چرب کرده چهل درم
زنجبیل هفت درم بوزیدان پنجدرم سقمونیا ۳ درم پوست هلیله زرد پنج مثقال بار ۳ چند عسل کف گرفته
بسرشند شربت هفت مثقال معجون سورنجان اوجاع مفاصل را سود دهد ص سنا مکی پنجدرم و
اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک ده درم سورنجان ده درم تربد سفید تراشیده ۳ درم با عسل
بسرشند شربت ۳ درم با آب گرم معجون راحت برای آبله و بواسیر و ریحی نافع است ص مصطکی قرنفل و
زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبویه هر یک پنج مثقال محموده چهار مثقال با قند و یا عسل ۳ وزن ادویه بسرشند
شربت دو مثقال معجون لوزی صفرا و بلغم براند و کسانیکه از خوردن مسهلات کراهیت داشته باشند
نافع است ص سقمونیا مشوی مغز بادام مغز حب قرطم کنجد مقشر هر یک ۳ درم شکر طبرزد بیست درم بدستور
معجون سازند شربت دو درم با گلاب نیم گرم معجون مقل ملین طبع نرم کند و بواسیر و بادیهای که در
مقعد و روده بود آماس مقعد را سود دهد ص پوست هلیله زرد هلیله کابلی و بلیله آمله منقی تخم سپندان
تخم گندنا شاهتره هر یک پنجدرم مقل ده درم در آب گندنا حل نمایند و ادویه در وا آمیزند و با عسل بسرشند
شربت دو درم معجون زبیب طبع را نرم دارد و مصروع را نفع بسیار دهد ص پوست هلیله زرد
آمله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا ۳ درم مویز منقی از دانه پاک کرده یکرطل
ادویه کوفته در مویز سرشته معجون سازند شربت پنجدرم معجون کرمها کرمهای معده و روده بکشد و تن ۴
را از رطوبت پاک کند ص فلفل دارچینی سعد برنگ کابلی مقشر جوزبویه هر یک مثقالی حب النیل شش مثقال
تربد سفید تراشیده بیست مثقال ترمس شامی زنجبیل هر یک ده مثقال شکر طبرزد بیست و یکمثقال کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب نموده با نگبین مصفی دو برابر بسرشند شربت هفت درم با یکپیاله شیر معجون برنگ

تن نوازحب القرع

تن نواز حب القرع و کرم دراز پاک سازد ص برنگ کابلی مقشر پوست هلیله کابلی و هلیله زرد هر یک پنجدرم و نیم
تربد سفید تراشیده دوازده درم قانیذ سنجری ۳ برابر اجزا بدستور بسرشند شربت شش درم با آب گرم معجون
سرخس مسهل کرم روده و معده بود ص سرخس برنگ کابلی هر یک دو درم تربد قنبیل هر یک ده درم کوفته
و بیخته با قند معجون سازند شربت ۳ درم با آب گرم معجون اسطوخودوس سودا و بلغم براند و امراض دماغی
را نافع است ص پوست هلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی بسفایج غاریقون
کماقیطوس تربد سفید ایارج فیقرا هر یک پانزده درم نمک هندی چهار درم شحم حنظل هشت درم اجزا کوفته
و بیخته با انگبین بسرشند شربت ۳ درم معجون بنفشه صفرا و بلغم براند و ضیق النفس گرم را سود دهد ص
بنفشه چهل درم سقمونیا بیست درم اصل السوس تراشیده هشت درم گل سرخ ده درم کشنیز خشک رازیانه هر یک
پنجدرم زعفران دو درم و نیم عسل و شکر طبرزد ۳ برابر ادویه بسرشند شربت چهار درم با آب گرم معجون بنفشه
که همان منفعت بخشد ص بنفشه خشک چهل درم فلوس خیارشنبر تربد سفید ترنجبین هر یک ده درم بنفشه و تربد
را کوفته و بیخته ترنجبین و فلوس را در گلاب حل کرده صاف نموده بدستور معجون سازند شربت پنجدرم
معجون بنفشه مسهل صفرا و بلغم بود و تنقیه کرده نماید و بادها بشکند و قولنج بکشاید ص بنفشه تربد هر یک
بیست درم سقمونیا ده درم نمک هندی رب السوس بادیان انیسون مصطکی هر یک ۳ درم با عسل بسرشند معجون بنفشه
قولنج بکشاید و مسهل صفرا و بلغم بود ص تربد سفید تراشیده مجوف چهل درم سقمونیای مشوی هفت درم
بنفشه ۳ درم ورق گل سرخ ده درم رازیانه کتیرا هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند سفید و عسل مصفی
هر یک صد درم ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده معجون سازند شربت پنجدرم معجون بنفشه
که همان منفعت دهد ص بنفشه چهل درم ورق گل رب السوس سقمونیا هر یک ده درم کتیرا رازیانه هر یک پنجدرم
زعفران دو درم و نیم عسل ۳ وزن ادویه بسرشند و معجون سازند شربت چهار درم تا پنجدرم
معجون بنفشه که همان نفع دهد ص بنفشه چهل درم فلوس خیارشنبر پنجاه درم ترنجبین مثله تربد سفید

بنبیت درم رب السوس پنجدرم مغز بادام ده درم بنفشه و تربد کوفته ترنجبین و فلوس خیار شنبر بگلاب حل
نموده صاف نمایند و بدستور معجون سازند شربت پنجدرم **معجون بنفشه** صداع و تبهای صفراوی و ورم
و ذات الجنب و ذات الصدر را نافع است و قولنج که از ورم امعا باشد سود دهد **ص** مغز تخم خیارین و کدو و اصل
السوس تراشیده هریک سه درم بنفشه خشک سه درم سقمونیای مشوی پنجدرم ترنجبین بنبیت درم مویز
منقی ده درم فلوس خیار شنبر پانزده درم روغن بادام ده درم ترنجبین و فلوس را بگلاب
صاف نموده و مویز را دانه پاک کرده نرم بکوبند و دیگر ادویه کوفته و بیخته با ترنجبین و مویز منقی
بسرشند شربت سه درم **معجون سناء مکی** مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع است حار است
را سود دهد **ص** سناء مکی پنجاه درم ترنجبین شصت درم بنفشه نیلوفر گل سرخ تربد تراشیده بروغن بادام
چرب کرده هریک ده درم کشمش کوفته و نرم مالیده و عسل صاف هریک یکنیم رطل ترنجبین را بگلاب
صاف نمایند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده مجموع بهم بسرشند شربت
دو درم **معجون سنا** مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه و سرفه و ضیق النفس را سود دهد
ص سناء مکی پنجاه درم تربد تراشیده گاوزبان ورق گل سرخ هریک پنجدرم مویز بیدانه بنفشه خشک
نیلوفر هریک ده درم ترنجبین شصت درم شیرخشت بنبیت درم قند سفید و عسل هریک پنجاه درم تربد
را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته به ترنجبین و قند بگلاب بسایند و با عسل مقوم بسرشند
شربت سه درم با آب گرم **معجون ملح** معده و روده را پاک کند و قی بلغم و سوداوی را باز دارد
ص پوست هلیله کابلی آمله هلیله سیاه اسطوخودوس هریک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی
دو درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم اجزا کوفته و بیخته با عسل بدستور بسرشند شربت سه درم
با آب گرم **معجون مسهل** وحشت و سودا را نافع است منقول از قلانسی **ص** قرنفل
ساذج هندی هریک ربع جزو غاریقون نمک هندی حجر ارمنی مغسول هریک نیم جزو هلیله سیاه

افتیمون اسطوخودوس

افتیمون اسطوخودوس بسفایج تربد هریک جزوی کوفته بشراب آمله که بعسل مقوم باشد بسرشند شربت
سه درم **معجون ملین** که طبع نرم نماید و هاضم و مقوی معده و باه است و اشتها آرد **ص** هلیله زرد
پوست هلیله کابلی و بلیله و هلیله سیاه آمله مقشر تربد موصوف بروغن بادام چرب نموده سناء مکی هریک
سه درم زنجبیل دارچینی قاقله صغار بهمنین هریک دو درمی سنبل سعد کوفی بادیان مصطکی هریک نیم درم
عود غرقی دو درم قند سفید پنجاه درم عسل بنبیت و پنجدرم بدستور بسرشند شربت سه درم با عرق بادیان
معجون مسهل که اخلاط ثلثه برآرد و مسهل بی زحمت است **ص** سناء مکی بنبیت و پنجدرم بنفشه
شیرخشت گل سرخ پوست هلیله زرد شاهتره هریک پنجدرم افتیمون دو درم مویز منقی نیم رطل عسل
سه وزن ادویه بدستور بسازند **معجون مسهل** بلغم را باسانی برآرد **ص** تربد سفید تراشیده
دو درم سقمونیای مشوی نیم درم قاقله صغار انیسون هریک دو درم دارچینی نمک هندی هریک چهار
دانگ فلفل یکنیم دانگ کوفته و بیخته با شکر طبرزد معجون کنند شربت چهار درم با آب گرم **معجون
مسهل بلغم** تربد سفید تراشیده غاریقون هریک چهار درم حب النیل یکدرم شحم حنظل نیم درم زنجبیل
دار فلفل قاقله کبار مصطکی هریک دو درمی کوفته و بیخته با قند و عسل بسرشند شربت چهار درم با آب گرم
معجون مسهل که اسهال بلغم و سودا کند و قولنج و سده بگشاید **ص** پوست هلیله زرد و کابلی و
بلیله اسطوخودوس هریک ده درم هلیله سیاه تربد اسارون کبابه ققاح اذخر گل سرخ مقل هریک
یکدرم حب النیل زیره سیاه هریک پنجدرم روغن بید انجیر پانزده درم تربد سفید سناء مکی ریوند
خطائی هریک ده درم زنجبیل نمک سنگ هریک سه درم عسل سه وزن بدستور بسرشند شربتی
سه درم تا پنجدرم **معجون ملین** که اهل تنعم را بمذاق خوش آید و موافق و مسهل بی زحمت است
ص تربد سفید ده درم ورق گل سرخ پنجدرم زعفران سقمونیای مشوی هریک نیم درم مصطکی درمی مغز بادام
ده درم قند و عسل سه وزن ادویه کوفته و بیخته بسرشند و اگر خواهند قدری گلاب اضافه نمایند **معجون**

ملین طبع را نرم دارد و صفرا بر فق براند و معده را قوت دهد و صداع که از بخار معده بود برطرف سازد
قولنج بگشاید **ص** تربد سفید پوست هلیله کابلی سناء مکی بنفشه هریک ده درم قاقله زنجبیل مصطکی هریک دو درم
ورق گل سرخ روغن بادام هریک پنجدرم زعفران یکدرم رازیانه سه درم اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب کنند و بار سه چند قند و عسل بسرشند شربت چهار درم **معجون ملین** گرم مزاج را نافع است
و در فصل گرما مناسب است و شکم نرم دارد و صداع صفراوی دور کند و بدن را از اخلاط پاک سازد **ص**
بنفشه سناء مکی پوست هلیله زرد هریک سه درم ریوند چینی دو درم مصطکی یکدرم افتیمون چهار درم نیلوفر گل سرخ
هریک ده درم سقمونیا درمی اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و بار سه چند عسل و قند بسرشند شربت
سه درم بگلاب **معجون ملین** مسهل بی زحمت بود و مزاجهای معتدل و اهل تنعم را موافق است و صفرا
و بلغم براند **ص** تربد پنجدرم سقمونیا دو درم ورق گل بنفشه هریک سه درم مصطکی انیسون هریک ده درم مغز
بادام ده درم شیرخشت ترنجبین هریک شصت درم را بگلاب حل نموده صاف کرده بقوام آرند و اجزا بسرشند
شربت پنجدرم بگلاب شیرگرم **معجون ملین** باد را که در امعا باشد دور کند و رطوبت معده و امعا را
برطرف سازد و سده بگشاید و امراض بلغمی را فایده دهد و اخراج بلغم و سودا کند از عروق **ص** صبر زرد
حب الرشاد مشوی نیم فلفل زنجبیل هلیله سیاه هریک جزوی کوفته و بیخته بار سه چند عسل معجون سازند شربت
سه درم تا هفت روز مداومت نمایند **معجون نجاح** یعنی فلاح می بخشد از مالیخولیا و مسهل سودا
بود و اخلاط غلیظ از دماغ فرود آرد گرم است در یکدرجه و ربع و خشک است در اول درجه سوم
ص هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله منقی پوست بلیله افتیمون هریک ده درم تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام چرب کرده بسفایج اسطوخودوس هریک پنجدرم غاریقون سه درم لاجورد شسته
حجر ارمنی شسته سقمونیای مشوی هریک دو درم و نیم کوفته و بیخته با صد و پنجاه درم عسل بسرشند **معجون
نجاح** ابن سینا نقعد ده **ص** هلیله سیاه آمله پوست هلیله کابلی هریک ده درم تربد سفید اسطوخودوس

نجاح افتیمون

بسفایج افتیمون هریک پنجدرم کوفته و بیخته با دو وزن عسل بسرشند شربت سه درم **معجون نجاح** مالیخولیا
و ماده سوداوی را مفید بود **ص** هلیله کابلی بلیله آمله تربد سفید هریک پنجدرم غاریقون سه درم
حجر ارمنی لاجورد شسته هریک دو درم سقمونیا خربق سیاه هریک درمی با دو وزن عسل بسرشند شربت
دو مثقال و در نسخه دیگر درونج نارمشک سنبل جوز بویا مصطکی گاوزبان پوست ترنج هریک دو درم
با دو وزن عسل بسرشند شربت دو مثقال و در نسخه زعفران ریوند هریک درمی اضافه کرده
اند **معجون مبدل المزاج** لقوه و رعشه و برص و خدر و فالج را سود دهد و حفظ زیاده کند و بلغم دفع
نماید و پیران و سرد مزاجان را سود دهد **ص** زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط تلخ وج ترکی عسل بلادر
هریک ده درم سداب حلتیت زراوند طویل اسطوخودوس حب الغار جند بیدستر خردل سفید هریک پنجدرم
مجموع نرم کوفته و بیخته بار سه چند عسل بسرشند **معجون مبدل المزاج** محلل و مفتح سده جگر و سپرز
است و سرفه کهنه و ضیق النفس را سود دهد و بول و حیض براند و در امراض جگر بغایت مفید است
ص مویز منقی از دانه پاک کرده بنبیت و پنج مثقال زعفران یکمثقال قفر الیهود نیم مثقال مر مکی
صمغ عربی هریک چهار مثقال عسل شانزده مثقال ~~زعفران یکمثقال~~ صمغ را در شراب کهنه
یا مثلث حل کنند و ادویه کوفته بیخته چنانچه رسم است معجون سازند شربت مثقالی **معجون غرغره**
تشنج زبان را بعد تنقیه بچوب بکار برند **ص** عاقرقرحا خردل هریک دو درم مصطکی سه درم مویزج چهار
درم صبر سقوطری پنجدرم رب السوس صد درم سحق کرده بمیفختج خمیر کنند پس عسل را بقوام آورده خمیر را
در عسل پوشیده کنند وقت حاجت یکقطعه از آن کم فته در آبی که در آن ورق جمسفرم و شالک یعنی سنگدان
مرغان و تمام جوشانیده باشند حل کرده غرغره نمایند **معجونی** که ثابت بن قره نوشته که حدبه و ریاح را
سود دهد **ص** زرنباد درونج کرفس حرمل هریک سه درم وج ناردین اسارون مصطکی دارچینی هریک پانزده درم
بار سه چندان عسل بسرشند شربت یکدرم با آب نیم گرم **معجونی** که وجع ظهر و کلیه را سود دهد از کتاب بوعلی

ص اذخر فلفل شهد انیج تخم کرفس مقل هریک ده درم شکر طبرزد مانیذ هریک بیست درم بکوبند معجون
سازند شربت چهار درم **معجونی** که بسیار رفتن بول باز دارد ص سعد شاه بلوط هریک درمی کوفته و بیخته
بعسل سرشته بخورند **معجونی** که همان فایده دهد ص کندر شاه بلوط پوست بیرون پسته سعد مساوی کوفته
و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجونی** که برای بول فراش سود دهد ص پوست هلیله کابلی
بلیله آمله هریک یکدرم بلوط درسر که مدبر کرده بریان مقطع کندر راسن میعه سائله مرمکی کسیلا هریک
دو درم کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون سازند شربتی سه درم **معجونی** که بعد از گذاشتن افیون
باستعمال آرند ص زعفران قرنفل جوزبویه بسباسه هریک یکمثقال قاقله صغار دارچینی هریک
سه درم مشک دانگی کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربت یکدرم **معجون** که جرب و خارش و حکه
را سود دهد و اخراج مواد محترقه نمایند ص پوست هلیله زرد دو درم سنا مکی شاهتره هریک نیمدرم
افسنتین افتیمون هریک پنج درم مامیران ثلث درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربت مقدار جوزی
معجون که خارش و حکه را سود دهد منقول از خلاصه ص هلیله سیاه ده درم افتیمون پنجدرم
کوفته و بیخته با سه درم مویز بیدانه سرشته معجون سازند شربت مقدار جوزی **معجون** که ادرار بول
و تقطیر را سود دهد و باه بر انگیزد و سنگ در مثانه دفع نماید ص شاه بلوط مصطکی پوست هلیله زرد آمله
هریک سه درم کندر شونیز هریک ده درم کلنار زیره سیاه نانخواه کرویا هریک پنجدرم خصیة الثعلب دو افزوده
درم قند سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی سه درم تا پنجدرم **معجون** که برای قطع
خون بواسیر مجرب است ص پوست هلیله کابلی و بلیله آمله هریک ده مثقال لسد کهربا صدف سوخته
شاخ گاو کوهی سوخته هریک پنج مثقال زاج سفید نانخواه هریک سه مثقال مقل ارزق بیست مثقال
مقل را در آب کند نا حل کرده مجموع را با هفتاد و پنج مثقال عسل معجون سازند شربتی دو مثقال
معجون منقول از قانون که بالخاصیت تقویت کند جگر را ص دارچینی زعفران هریک

مثقال بلیلج نیم مثقال

مثقال سلیخه نیم مثقال قصب الذریره دار شیشعان هریک ده مثقال مقل الیهود اذخر هریک
دو مثقال و نیم سنبل سه مثقال صمغ البطم چهار مثقال عسل شانزده مثقال مویز بیست و پنج
مثقال شراب بقدر کفایت در بعضی نسخها زعفران نیم مثقال نوشته اند و بعضی بزر البنج و
افیون نیز داخل کنند **معجون** یرقان را که ثابت باشد سود دهد ص طباشیر یکدرم گل سرخ یکنیم
درم کشنیز خشک سه درم کوفته و بیخته بشربت سیب سرشته شربت مثقالی با ده درم شربت سیب
مفرح جواهر خفقان و وسواس و فکر و توحش را سود دهد و اعضای رئیسه معده و باه و بیماران را
قوت دهد و فرح آورد و لون صاف کند و بوی دهان خوش و طعام بگوارد و طبع را نرم دارد
و ضعف دل زایل کند و حفظ زیاده کند و جوانی نگاهدارد ص مروارید ناسفته یاقوت رمانی
یاقوت زرد فیروزه نیشاپوری زمرد هریک دو مثقال لعل بدخشی عقیق یمنی کهربا شنغی حجر یشب هریک
سه مثقال لاجورد شسته یکمثقال ریوند چینی صندل سفید نیلوفر عنبر اشهب تخم زردک بهمن سرخ
طین مختوم عود قماری سلیخه کشنیز زرشک بیدانه هریک سه مثقال جند بیدستر طباشیر سفید زرنباد خولنجان
عود صلیب سنبل جوزبوا زنجبیل دارچینی قاقله کبار سعد کوفی اسطوخودوس اشنه تخماخ خشک فودنج
قشر اترج تخم فرنجمشک مرزنجوش ابریشم مقرض بهمن سفید بسباسه جماما قفاح اذخر لسان العصافیر
قرنفل بسفایج زراوند گرد و طویل انیسون تخم کاسنی کرفس افتیمون شامی درونج عقربی مصطکی رومی
نانخواه گل سرخ هریک پنج مثقال فلفل سیاه و سفید دار فلفل آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک هفت مثقال
زعفران ده مثقال مشک خالص جدوار از موده افیون مصری گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه زرورد
هریک دو مثقال ورق طلا و نقره فادزهر حیوانی ساذج هندی کافور قیصوری هریک یکمثقال و بعضی کافور یکدرم
نوشته اند نبات سفید نصف اجزا مومیائی کانی مثقالی با سه چندان عسل بقوام سرشته در ظرف چینی
نگاهدارند و بعد از دو سه ماه دو مثقال میل نمایند و از عقب پیاله چای یا عرق گاوزبان یا گلاب نوشند

زرنباد

مفرح دلگشا جهت دفع وسواس و نشاط و تفریح نظیر ندارد و ضعف دل و امراض سوداوی و
خفقان و غشی را سود دهد و فواید بسیار دارد ص یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربا شمعی
بسد فیروزه لاجورد شسته هریک ده درم ورق نقره یکدرم ورق طلا نیمدرم مشک خالص یکدرم عنبر اشهب صندل سفید
عود خام قرنفل ماقلین جدوار خطائی دارچینی ورق اترج شقاقل اشنه بادرنجبویه تخم مورد
فرنجمشک کشنیز تخم ریحان مومیای کانی کبابه چینی غاریقون عود صلیب اسطوخودوس خلنجان
حب بلسان آمله منقی پوست هلیله کابلی سعد کوفی سنبل ناردین ابریشم مقرض هریک ده درم زعفران
پنجدرم راسن حب الصنوبر کبار ثعلب مصری درونج عقربی قشر اترج بهمنین گاوزبان گیلانی مغز
نارجیل پسته هریک سه درم آب به آب سیب شیرین و انار شیرین و آب امرود هریک رطلی عباسی
برابر اجزا کوفته و بیخته عسل صاف نموده کف گرفته دو وزن ادویه آب فواکه مذکور بعسل بقوام
آرند و سرد نموده ادویه بترتیب داخل نموده خوب بهم سرشته در ظرف چینی یا طلا یا نقره کرده سر ظرف
محکم کنند و چهل روز در جو گذارند بعد از آن دو درم میل نمایند و از عقب آن یک پیاله گلاب یا چای
بنوشند که انتعاش تمام رود دهد و نشاط آورد **مفرح دلگشا حار** خفقان و ضعف دل را که
از سردی بود سود دهد ص مشک یکمثقال تخم کرفس یکدرم زعفران ده درم بهمنین هریک ده درم و نیم
هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سفید کنجد مقشر هریک سه درم دارچینی سه درم و نیم پوست ترنج گل سرخ
بادرنجبویه مغز تخم خیارین هریک پنجدرم روغن بادام پنج مثقال قند سفید ترنجبین را در گلاب حل نموده بقوام
آرند و ادویه کوفته و بیخته سرشته **مفرح دلگشا معتدل** خفقان و ضعف دل را نافع است
و نشاط تمام آورد ص لسد کهربا زرنباد درونج هریک درمی عود خام مثقالی پوست هلیله کابلی پوست
بیرون پسته پوست ترنج ابریشم مقرض مروارید ناسفته هریک ده درم کشنیز خشک طباشیر هریک سه درم
بهمنین هریک پنجدرم شاهتره گاوزبان بادرنجبویه آب حماض آب به آب زرشک هریک

حاشا

ده درم قند سفید ترنجبین

ده درم قند سفید شربت بنفشه هریک صد مثقال آب را با قند و شربت بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته
بر سرشته **مفرح طرب افزا** نشاط و سکر آرد و مطلق یبوست ندارد و در تقویت دل و دماغ بی نظیر
است ص ورق نقره مثقالی مشک درمی بهمنین کبابه هریک ده درم خصیة الثعلب شقاقل مصری زیل دارچینی
جوزبویه قرنفل ورق گل ابریشم صندل سفید بسباسه زعفران هریک چهار درم مغز بادام مقشر تخم خشخاش
گلاب هریک نیم رطل روغن قاضی رطلی عسل دو رطل قند سه رطل مفرح نمایند و اگر تقویت باه و دل
زیاده خواهند در وی تخم بلبوس هریک چهار درم اضافه کنند و اگر گرمی مزاج مانع باشد از بعضی
اجزای حار کم باید نمود **مربای هلیله** معده را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و طبع را نرم کند و بواسیر
را نافع باشد و باصره را تیز گرداند و نسیان را زایل کند و جوانی را نگاهدارد ص هلیله کابلی بزرگ صد عدد
در ظرفی کنند و چندان آب بر سر آن ریزند که آن را بپوشاند و خاکستر پاک پنجاه درم بر آن کنند
و چهار نوبت آب و خاکستر را تغیر کنند در هر سه روز یکبار بشویند چنانچه پوست از و جدا نشود
و در دیگ کنند و آب صافی بر سر آن ریزند و یک اثار جو مقشر نیم کوفته اضافه کنند و بجوشانند تا جو
پخته شود پس بیرون آورند و دیگر باره بدان دستور بشویند و هر هلیله را ده بار سوزن بزنند و در
ظرفی کنند و چندان عسل بر سر آن ریزند که آن را بپوشاند و بیست روز بگذارند و بعد
ز آن با عسل اول و دویم آنرا بجوشانند تا بقوام آید و این دواها را کوفته داخل کنند بتر باشد
قرفه قرنفل زنجبیل قاقله جوزبوا مصطکی عود هریک پنج مثقال مشک نیمدرم زعفران یکمثقال
در ظرف چینی کنند بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای شقاقل** باه را قوت دهد و نعوظ آورد
و مثانه را سود دهد ص شقاقل تازه را در آب خیسانند یکشبانروز و آن آب را بریزند و یکشبانروز
دیگر در آب تازه خیسانند و باز آن را بریزند و دیگر در آب تازه خیسانند بعد از آن مقشر کنند
و بجوشانند تا نیم پخته شود بعده عسل صاف بر سر آن کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید

و در ظرفی نگاهدارند و بعد از چهل روز تناول نمایند **مربای ترنج** معده را قوت دهد و فرح
آرد ص گوشت ترنج را در دیگ کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود بعد از آن بیرون آورند
و بیفشارند و عسل صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند
همچنین اما مربای هلیله و بالنگ و شقاقل و جزر و کمردکان بهتر بعسل باشد و مربای تمر هندی
و آلوچه و به و سیب و امثال اینها بقند **مربای جزر** باه را قوت دهد و سینه را نرم کند و پشت
را محکم سازد ص گزر بزرگ را پوست بخراشند و پاره کنند و استخوان میان آنرا براندازند
و در آب و عسل بجوشانند تا پخته شود بعد از آن در عسل اندازند و اندک جوشی بدهند و در
ظرفی کنند و بعد چهل روز استعمال نمایند **مربای زنجبیل** گرده و مثانه و معده بارد را نافع
و بول بر آرند و تبهای بلغمی را سود دارد و باه را زیاده کند ص زنجبیل زرد و خوب را در دیگ
کنند بیست روز و آب بر سر آن بریزند و بعد از آن بیرون آورند و بشویند با آب و عسل
بجوشانند تا بقوام آید **مربای کمردکان** معده را قوت دهد و باه را زیاده کند ص بستانند کمردکان
تازه که هنوز صلب نشده باشد و پوست از آن جدا کنند و بجوشانند با آب و عسل تا بقوام آید **مربای**
مربای وج قولنج ریحی و فالج و صرع را نافع باشد ص وج ترکی فربه ۳ شبانروز در آب خیسانند
و بعد از آن بیرون آرند و در آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **مربای هندوانه** حرارت دفع کند
و تشنگی بنشاند ص بستانند پوست هندوانه و سبزی از وی دور کنند و ۳ روز در آب و آهک خیسانند
و یکشبانروز در آب شیرین اندازند بعد از آن در آب و قدری عسل بجوشانند تا نیم پخته شود
بیرون آورند و بگذارند تا آب از وی برود و دیگر باره در عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع باشد ص کدو تازه بخراشند و مغز باندازند و
پاره پاره کنند با آب و عسل بجوشانند و بقوام آرند **مربای تمر هندی** صفرا دفع کند و تب را

زایل کرداند و

زایل کرداند و محروری مزاج را نافع است ص تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و در گلاب خیسانند
یکساعت بعد از آن قند را بقوام آورند و تمر را بر وی بریزند و چون یک جوش بزند فرو گیرند و در ظرفی
کنند **مربای سیب** معده و دل را نافع باشد ص سیب پوست باز کنند و دانه از وی بیرون آ
ورند و در ظرف آب انداخته بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آورند **مربای به** ضعف آن مثل
مربای سیب است **مربای میبه** معده را قوت دهد و قی و غثیان و هیضه و فواق و درد جگر را نافع باشد
ص آب به تمرش چهار من شراب ریحان هفت من عسل مصفی دو من مجموع را در دیگ ریزند و زنجبیل
و مصطکی و قاقله صغار و کبار و دارچینی و کبابه چینی و قرنفل از هر یک هفت درم زعفران ۳ درم
همه را نیم کوفته کنند سوای زعفران و در کیسه کنند و در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان کیسه را بدست
بمالند تا شیره تمام دهد و زعفران را سائیده اضافه نمایند و بقوام آرند و فرو گیرند **ماء العسل**
معده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و مفاصل و امراض بلغمی را نافع باشد ص عسل یکجزو
آب ۶ جزو بجوشانند تا ثلثی برود و دو ثلث بماند و اگر قوی خواهند زنجبیل و دارچینی و خولنجان
و مصطکی و زعفران و جوز بوا و بسباسه کوفته و بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند و استعمال کنند **ماء ا**
لجبن مالیخولیا و یرقان و جرب و کلف و امراض سوداوی را نافع باشد و صفرا براند و با افتیمون مسهل
سودا باشد ص بز سرخ و جوان و صحیح البدن که چهل روز از زائیدن او گذشته باشد چند روز
کشنیز تازه و کاهو یا کاسنی یا رازیانه بار و جو یا شاهتره تازه بدهند بعد از آن ده رطل شیر او بستانند
و در دیگ سنگین کنند و بآتش نرم بجوشانند و چون یک جوش بزند یک رطل سکنجبین صادق الحموضه
بر سر آن ریزند و بچوب انجیر پوست کنده بجنبانند تا به بزند و پس از آتش فرو گیرند و در کرباس اندازند
تا آب از وی بچکد و آن آب را دیگر باره بجوشانند و کف بر دارند و با آب سکنجبین بنوشند هر روز یک
یکم رطل با ۳ دفعه چنانچه میان هر دو دفعه دو ساعت بگذرد و بعد از نوشیدن چند گام بروند

ماء الاصول حار نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی را نافع باشد ص پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی و اصل السوس و خطمی از هر یک ده درم تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس
سورنجان و زیره کرمانی نانخواه از هر یک پنج درم انجیر زرد و مویز منقی از هر یک بیست درم در ۳
رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و هر روز سی درم با ده درم کلقند عسلی بنوشند ماء الاصول
بارد اوجاع مفاصل حار را نافع باشد ص عناب سپستان از هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی
و بیخ رازیانه از هر یک ده درم رازیانه تخم کاسنی از هر یک پنج درم سورنجان سه درم در ۳ من آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و هر روز سی درم با ده درم کلقند علی بنوشند ماء الاصول دیگر
که بقوه فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده
جگر و سپرز بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را سودمند ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ
رازیانه و بیخ اذخر از هر یک چهار درم حب البلسان و اسارون از هر یک دو درم سلیخه و جنطیانا
از هر یک دو درم و نیم عود بلسان و بوزیدان و هزار اسپند از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم
در دو من آب بجوشانند تا به یکمن آید بپالایند و صاف کنند شربت ۳ مثقال با دو مثقال
روغن بید انجیر و پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول دیگر سده جگر و سپرز بگشاید و برودت
معده و جگر و سپرز و استسقای بلغمی را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
از هر یک هفت درم بیخ اذخر پنج درم سنبل و مصطکی از هر یک یکدرم و نیم قوه لک مغسول عود
بلسان از هر یک دو درم غافث و افسنتین و گل سرخ و شکاعی و بادآورد و پوست بیخ
کبر از هر یک سه درم انجیر ده عدد و مویز منقی بیست درم در ۳ رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید
صاف کنند هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند ماء الابزور
بادها را بر کند و اخلاط غلیظ دفع نماید و قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد ص نانخواه

کاشم زیره کرمانی

[illegible]

کاشم زیره کرمانی کرویا صعتر شونیز از هر یک کفی در ۳ رطل آب بجوشانند تا بیکرطل آید صاف کنند و هر صباح و شام
بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند مطبوخ هلیله اسهال صفرا کند ص پوست هلیله زرد
شش مثقال آلو سیاه بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره و سنامکی از هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب ده عدد
رازیانه تخم کاسنی و کشوث از هر یک ده درم عنب الثعلب و اصل السوس مقشر و نیلوفر از هر یک سه درم در ۳ رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پانزده مثقال در آن حل کرده بنوشند مطبوخ فواکه حمیات حاده
را نافع باشد و صفرا دفع کند ص سنامکی هفت درم بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم عناب و سپستان و
آلو از هر یک بیست عدد گل سرخ چار درم در ۳ رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید بپالایند و صاف کنند
و تمر هندی و شیرخشت از هر یک ده درم ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و بنوشند مطبوخ افسنتین
افسنتین پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم افسنتین و گل سرخ را بجوشانند
و صاف کنند و تمر هندی در آن حل کنند و با یکدرم ایارهٔ فیقرا حب ساخته فرو برند و از عقب آن مطبوخ
را بنوشند مطبوخ افتیمون صفرا سوخته و بلغم و سودا را نافع باشد و امراض سوداوی را دفع کند
ص سنامکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در لته بسته و پوست هلیله زرد سیاه از هر یک پنج درم بسفایج
فستقی اصل السوس رازیانه از هر یک ده درم دو درم اسطوخودوس پر سیاوشان گاوزبان و شاهتره
و بادرنجبویه و بنفشه و نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی و سپستان از هر یک سی دانه در ۳ رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده کلقند آفتابی ده درم مغز خیارشنبر و روغن بادام چرب کرده ترنجبین
از هر یک پانزده درم در آن حل کرده بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد
ص سنامکی هفت درم گل سرخ پوست هلیله زرد و از هر یک چهار درم سورنجان و رازیانه و تخم کرفس و
پوست بیخ رازیانه و انیسون و قنطوریون دقیق از هر یک ده درم پر سیاوشان گاوزبان و بادرنجبویه
از هر یک سه درم جوشانیده و صاف کرده و کلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده

هلیله زرد و هلیله سیاه

بنوشند **مطبوخ** که اخلاط ثلثه را براند و در اکثر مزاج بکار توان داشت ص بنفشه و نیلوفر و
گاوزبان و اصل السوس از هر یک یکمثقال تخم کاسنی و بیخ کاسنی از هر یک یکدرم سنا مکی سه مثقال عناب
سپستان از هر یک بیست عدد آلو سیاه هفت عدد پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه در هر یک ده مثقال
هلیله زرد و گل سرخ از هر یک دو مثقال شاهتره یکمثقال و نیم تربد مجوف سفید خراشیده دو مثقال تمر هندی
پانزده مثقال مغز فلوس بروغن بادام چرب کرده دو مثقال و اگر شیرخشت نباشد ترنجبین بیست
مثقال چنانچه رسم است **دوائی** مخصوص حب الحلاب بزر الهند با بادآورد و احمر و بنفشه و عناب
و اجاص و تمر هندی و آلو بخارا و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن **دوائی** مخصوص تنقیه بلغم
بادرنجبویه و رازیانه و بابونه و انیسون و پر سیاوشان و اصل السوس و گلقند آفتابی و کلنکبین و
مانند آن **دوائی** مخصوص تنقیه سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گل گاوزبان و بلیلج و شعر الجن و
و رازیانه و اصل السوس گلقند و کلنکبین و عسل و امثال اینها و اگر هوا گرم است سحرگاه باید آشامید
و اگر هوا سرد است نزدیک بطلوع آفتاب **مرهم شادنج** بواسیر و شقاق مقعد را نافع باشد
ص شادنج مغسول و گل ارمنی و عصاره لحیة التیس از هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه
سفیده دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه یا بادام و روغن گل یا بادام از هر یک ده درم موم سفید
پنجدرم موم را در روغن گل بگدازند و دواها کوفته و بیخته بدان ممزوج سازند و با ده درم شیر دختران
در هاون بمالند نیک تا مرهم شود و بکار برند **مرهم کافوری** ترقیدن لب و مقعد و سوزش ناسور
و سوختگی آتش را نافع باشد ص مردارسنگ و سفیداب ارزیز و موم سفید از هر یک پنجدرم
روغن گل بیست درم موم را در روغن گل بگدازند و داروها کوفته و بیخته اضافه نمایند و در هاون
بسایند تا هموار شود بگذارند تا خشک شود یکعدد سفیده تخم مرغ و قدری کافور در روغن حل نمایند
و مرهم سازند **مرهم رسل** اورام صلبه را مثل خنازیر و سرطان و سلعه را نافع باشد

و جراحات را از

و جراحات را از گوشت مرده و ریم پاک کند و ناسور را باصلاح آورد ص جاوشیر و زنگار و بارزد و مر از هر یک
دو درم اشق هفت درم کندر زراوند طویل از هر یک سه درم مقل و مردارسنگ چهار درم موم و راتینج از هر یک ده درم
روغن زیت یک رطل صمغ ها در سرکه حل کنند و موم را در روغن زیت بگدازند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بیزند
و بآن ضم کنند و در یکدیگر بمالند تا مرهم شود **مرهم باسلیقون** اورام صلبه را نرم کند و بپزند و از ریم پاک
کند و گوشت برویاند ص زفت و راتینج و موم سفید از هر یک بیست مثقال بارزد چهار درم روغن زیت سی
مثقال موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه را در آن حل کنند و مرهم سازند **مرهم حل** گوشت برویاند
و جراحات را خشک کند ص مردارسنگ صلایه کرده ده درم با ده درم موم سفید در بیست درم روغن گل با قدری
سرکه مرهم سازند **مرهم زنگاری** لحم زاید بخورد و ریشهای کهنه باصلاح آورد ص زنگار صلایه کرده
دو درم با موم و علک البطم و راتینج از هر یک پنجدرم در سی درم روغن زیت گداخته در هاون کنند و با یکدیگر
اندروت کوفته و بیخته نیک بمالند تا مرهم شود **مرهم داخلیون** اورام صلبه را نرم کند و پخته گرداند ص مردارسنگ
ده درم صلایه کرده با یکچهاریک روغن زیت در دیگ کنند و بجوشانند تا رنگ بگرداند و از آتش فرود گیرند و بگذارند
تا سرد شود پس بگیرند لعاب حلبه و بزرک و لعاب بزرقطونا و لعاب خطمی و لعاب ... از هر یک پنجاه درم نیمگرم کنند
و بر سر آن* ریزند و با آتش نرم بجوشانند و کفچه بزنند تا غلیظ شود و مرهم گردد **مرهم سرنج** سرطان و
خنازیر را نافع باشد و دمهار را پخته گرداند ص مردارسنگ پنجدرم کندر مازو اشق موم علک البطم و
سرنج از هر یک هشت درم آنچه گداختنی است در روغن زیت بگدازند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با هم
ممزوج سازند و در هاون مرهم نمایند **مرهم سیاه** گوشت بخورد و ریشها را باصلاح آرد ص مردارسنگ
یکچهاریک زفت رومی بیست درم علک البطم پنجدرم روغن نیم من موم بیست مثقال گداختنی را در روغن
زیت بگدازند و مردارسنگ را صلایه کرده بر آن افشانند و مرهم سازند **مرهم توتیا** جراحات قضیب
سود دارد ص توتیا بیست درم صلایه کرده با بیست و پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند

مرهم مصر جراحت گوش را نافع باشد ص سرکه هفت درم عسل هشت درم در یکدیگر بجوشانند و بقوام
آورند و دو درم زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند و فتیله را بدان تر ساخته در گوش نهند مرهم تابستان
گوشت نو برویاند ص سفیداب ارزیز سه درم دم الاخوین مرکندر صبر از هر یک دو درم موم سه درم روغن ده درم
موم را در روغن گل بگدازند و دواها را کوفته و بیخته با آن ممزوج سازند و در هاون بسایند نیک تا مرهم شود
مرهم آهک سوختگی آتش را نافع باشد ص مردارسنگ خبث الفضه سفیداب ارزیز و قیمولیا و
آهک شسته و روغن گل و موم سفید و سفیده تخم مرغ با یکدیگر مرهم سازند چنانچه رسم است مرهم سفیداب
گوشت برویاند و جراحت ها را خشک گرداند و جراحت بنشاند ص مردارسنگ پنجدرم کندر بارزد اشق
موم سفید از هر یک ده درم علک البطم شش درم شنگرف هشت درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم بدستور
معهود مرهم سازند مرهم شنجرف خنازیر و زخم شمشیر و تیر و دمامیل را نافع باصلاح آرد ص شنجرف سه مثقال
مردارسنگ شش مثقال بعضی سه مثقال میکنند و نیلا توتیه دو حبه بعضی داخل میکنند موم سفید یکتوله روغن
ماده گاو دو توله الحمد که اختنی است بگدازند و آنچه سائیدنی است شل سه مثقال سائیده در روغن و موم که
گداخته باشند در آن اندازند تا آن زمان حل کرده باشند تا که سرد شود مرهم گلنار نمله متاکله را نافع
باشد ص مازوی سبز و مردارسنگ و قنی و زردچوبه از هر یک یکجزو و گلنار و برگ مورد و عصاره لسان الحمل از هر یک
دو جزو با موم سفید و روغن گل مرهم سازند مرهم سرطان درد بنشاند و جراحت ها را نا صلاح آورد
ص بوش دربندی و اقاقیا از هر یک دو درم صندل سفید یکدرم شیاف مامیثا چهار درم سرطان سوخته یکدرم
موم سفید چهار درم روغن ده مثقال چنانکه رسم است مرهم سازند مرهم عسل جگر آن جراحت و دمامیل
پاک کند ص عسل را بجوشانند تا غلیظ شود و برابر آن انزروت کوفته با آن ممزوج سازند و مرهم کنند
مرهم اسکندری سنگ بصری یکتوله موم دو توله روغن کنجد در ظرف آهنی گرم کرده بگدازند و سنگ بصری را
کوفته و بیخته داخل کنند و زردچوبه کنده پر هم زنند تا مرهم شود و بر جراحت نهند مرهم هوجوه مردارسنگ

هوجوه موم سفید از هر یک سه درم با آب هیاز قدری پیه بز سه درم مرهم سازند مرهم که از جهت سوختگی لعاب
نیکو باشد ص سفیداب اسرب پی دم الاخوین چکیده مردارسنگ از هر یک جزوی سحق کنند و موم سفید قدری
و روغن کنجد قدری موم را در روغن بگدازند و در هاون کنند چند نوبت با آب شیرین بشویند بعد از آن داروها
سوده بر آن افشانند و بمبالغه تمام بسایند و دیگر باره بشویند و استعمال کنند مرهم که جراحت آتشک را
نافع باشد ص سفیداب توتیا دم الاخوین از هر یک سه درم مردارسنگ دو درم زنگار یکدرم موم پنجدرم
روغن بنفشه درم مرهم سازند مرهم خشک ریشها را نافع است ص مردارسنگ و توتیا و عناب بیخته
و آب گشنیز تازه و موم سفید مرهم سازند چنانچه رسم است مرهم سلیمانی بجهت زخم آتشک و غیره بغایت
مفید است ص زردچوبه دو توله پیه بز یکتوله شمع سفید دو توله روغن کنجد یکتوله سم که والایتی دو توله مردارسنگ
یکتوله علی الرسم ترتیب نمایند مرهم مرهم دیگر که همین خاصیت دارد بلکه نفع از آن است ص مقل
و کوهان شتر و مغز ساق گاو و مغز استخوان زردآلو میعه تر و سفیده تخم مرغ در روغن گل سیخ با یکدیگر
ممزوج سازند و مرهم کنند مرهم که بواسیر را سود دارد و درد را ساکن کند ص مغز ساق گاو و پیه
مرغ و کوهان شتر در روغن گل ها و ریک یکدیگر بجوشانند و قدری افیون اضافه نمایند و در هاون نیک
بمالند و مرهم سازند مرهم دیگر که از جهت بواسیر عظیم النفع است ص پیه بط و پیه ماکیان
و پیه بز از هر یک پنجدرم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز زردآلو تلخ روغن گل از هر یک ده درم
میعه سایله دو مثقال مقل ازرق بیست درم آب کنند تا بقدر احتیاج موم سفید پنجدرم مقل را
در آب کنند تا حل کنند در روغن ها را با موم و میعه بگدازند و با مقل محلول یکدیگر ممزوج سازند و استعمال نمایند
که بغایت مفید است مرهمی که برای درد گوش و ریم نافع است ص عسل ده درم سرکه یکنیم درم زنگار هفت نخود عسل و سرکه را
قوام کنند هرگاه که بقوام آید زنگار را سائیده بیامیزند و فتیله در وی رسیده در گوش نهند باب النون
نقوع هلیله صفرا را براند و صداع حار را نافع باشد ص پوست هلیله زرد ده درم آلو سیاه دستان

باب النون

مرهم مصر جراحت گوش را نافع باشد ص سرکه هفت درم عسل هشت درم در یکدیگر بجوشانند تا بقوام
آورند و دو درم زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند و فتیله را بدان تر ساخته در گوش نهند مرهم تابستان
گوشت نو برویاند ص سفیداب ارزیز سه درم دم الاخوین مرکند رصبر از هر یک ده درم موم سه درم روغن ده درم
تنکرف قطعه زیر و توتیا ... اهر هم شود ...
... یمو لیا و
... سفیداب
... زرد اشق
... جاه درم بد ستور
... شنجرف ... سه
... یکتوله روغن
... و موم کرم
... مکه را نافع
... عل از هر یک
... سلاح آورد
ص ... سوخته یکصد
موم سفید چهار ... دو ماهیل
پاک کند ص عسل ... زند و مرهم کنند
مرهم اسکندری سنگ بصری ... سنگ بصری را
کوفته و بیخته داخل کنند و زرد چوبه کنده پرهم زنند تا مرهم شود و بر جراحت نهند مرهم هو جوه مردار سنگ

تنکار ... را برگ ... به اره برابر ... نهند ... مورد ... قسم
میشود یک قسم مذکور را عوض گرفته با پوست چکیده ... در پیاله کلان ...
یک ... الدین ... الدین کوفته ... بعد دو یوم آب ... بر آورده ان
آب صاف گرفته بقدر یک پیاله کلان و بعد برابر ... در ... بالای زغال ...
بدهد تا تمام آب جذب شود بعد آن دوا را بر آورده بدار ... ذیک ...
بعد ... بول ... کوفته در کوزه ... زیر و بالا دوا مذکور
کرده سه مرتبه ... خشک کنند و آتش ... بقدر دوا ظروف بکشند تا که آتش
مذکور کوزه ... بعضی سه ... انزا دیگر ... اگر خواهد ... کش ...
شود ... در ... است ... تکلفه شود بر نقره ...
طرح کنند ... از ... این فقیر عاجز

هو جوه موم سفید از هر یک سه درم با آب پیاز قدری پیه بز سه درم مرهم سازند مرهمی که از جهت سوختگی لعاب
نیکو باشد ص سفیداب اسرب دم الاخوین چکیده مردار سنگ از هر یک جزو ... سحق کنند و موم سفید قدری
و روغن کنجد قدری موم را در روغن بگذارند و در هاون کنند چند نوبت با آب شیرین بشویند بعد از آن داروها
سوده بر آن افشانند و بمیانه تمام بسایند و دیگر باره بشویند و استعمال کنند مرهمی که جراحت آتشک را
نافع باشد ص سفیداب قلعی توتیا دم الاخوین از هر یک سه درم مردار سنگ ده درم زنگار سه درم موم پنج درم
روغن بیست درم مرهم سازند مرهم خشک ریشها را نافع است ص مردار سنگ و توتیا و عنابی پخته
و آب کشنیز تازه و موم سفید مرهم سازند چنانچه رسم است مرهم سلیمانی بجهت زخم آتشک و غیره بغایت
مفید است ص زرد چوبه دو توله پیه بز یکتوله شمع سفید دو توله روغن کنجد یکتوله سرکه والایتی دو توله مردار سنگ
یکتوله علی الرسم ترتیب نمایند مرهمی مرهم دیگر که همین خاصیت دارد بلکه نفع از آن است ص مقل
و کوهان شتر و مغز ساق گاو و مغز استخوان زرد آلو میعه تر و سفیده تخم مرغ در روغن گل سرخ با یکدیگر
ممزوج سازند و مرهم کنند مرهم که بواسیر را سود دارد و درد را ساکن کند ص مغز ساق گاو پیه
مرغ و کوهان شتر و روغن گل همه را در یکدیگر بجوشانند و قدری افیون اضافه نمایند و در هاون نیک
بمالند و مرهم سازند مرهمی دیگر که از جهت بواسیر عظیم النفع است ص پیه بط و پیه ماکیان
و پیه بز از هر یک پنج درم مغز ساق گاو پنجاه درم روغن مغز زرد آلو تلخ روغن گل از هر یک ده درم
میعه سایله دو مثقال مقل ازرق بیست درم آب کنند تا تا بقدر احتیاج موم سفید پنج درم مقل را
در آب کنند تا حل کنند در روغن ها را با موم و میعه بگذارند و با مقل محلول یکدیگر ممزوج سازند و استعمال نمایند
که بغایت مفید است مرهمی که ریش در گوش و ریم را نافع است ص عسل ده درم سرکه یک درم زنگار هفت درم عسل و سرکه را
قوام کنند هر گاه که بقوام آید زنگار را ساییده بیامیزند و فتیله در رسیده در گوش نهند
باب النون
نقوع هلیله صفرا را براند و صداع حار را نافع باشد ص پوست هلیله زرد ده درم آلو سیاه ده ... سپستان

وعناب از هر یک یکعدد و تمر هندی بیست درم بنفشه و تخم کاسنی از هر یک ۳ درم مغز خیار شنبر ده درم
ترنجبین پانزده درم شب در پنجاه درم آب خیسانیده صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه صفرا
دفع کند و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه آلو بخارا عناب سپستان از هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد
آلوی خشک ده عدد و قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند
نقوع صبر صداع حار را نافع باشد ص آب کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کرده
۳ روز در آفتاب و شب در جای گرم بگذارند و روز سیوم بپالایند و بیاشامند نقوع صبر بنوعی دیگر صداع
بلغمی را نافع باشد ص سعد و سنبل و افسنتین و فقاح اذخر و تخم کرفس و رازیانه و نانخواه و زیره کرمانی
از هر یک کفی در یک نیم من آب بپزند تا به نیمه آید بپالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و ۳ روز در
آفتاب بگذارند روز چهارم صاف کنند و بنوشند شربتی ۳ درم با ۳ درم روغن بید انجیر نقوع صبر نسخه
دیگر صداع سوداوی را نافع باشد ص افسنتین ده درم اسارون پنجدرم قنطوریون ملکی از هر یک ۳ درم
صبر سقوطری شش درم ادویه را نیم کوفته در ۳ رطل آب گرم خیسانند و ۳ روز در آفتاب نهند روز چهارم
صاف کنند شربتی چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین نطولی که خواب آورد و سرسام را نافع باشد
ص بنفشه و تخم کاهو از هر یک پنجدرم پوست خشخاش و گل سرخ و نیلوفر و پوست کدو تر و بابونه از هر یک
ده درم کشک جو پنجاه درم در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع
بارد را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر ورق الغار مساوی جوشانیده
سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع ریحی را نافع باشد ص بابونه و اکلیل الملک و تخم کرفس و رازیانه
و زیره کرمانی و مرزنجوش جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع سوداوی را سود دارد
ص بنفشه و نیلوفر اکلیل الملک بابونه و سوسن و کشک جو و شاهتره و قرنفل جوشانیده سر به بخار
آن بدارند نطولی گرانی گوش را که از عقب سعل پیدا شود و سبب آن بخارات بود زایل کند ص

بابونه اکلیل الملک و قیـ

بابونه اکلیل الملک و قیصوم از هر یک ده درم تمام و مرزنگوش و اذخر و پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس و گل سرخ
از هر یک پنجدرم در ده من آب بجوشانند تا به ۳ من آید سر و گوش را به بخار آن بدارند نطولی که تشنج امتلائی
را از اعصاب ببرد ص گل سرخ هفت درم بنفشه و نیلوفر و صندلین نیم کوفته و تخم کاهو و کاسنی از هر یک
چهار درم در هفت من آب بجوشانند تا به ۳ من آید و بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند آمد
بر اعضا ریزند نطولی که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد ص بنفشه و تخم کدو کوفته و بزر کتان و بزر قطونا و تخم
خرفه و پوست خشخاش و بیخ لفاح و تخم کاهو و برگ کاهو و گل سرخ جوشانیده و سر به بخار آن دارند نطولی
که سنگ گرده و مثانه را پاره کرده بیرون آورد و بول براند ص بابونه و گل سرخ و اکلیل الملک و خطمی خشک
از هر یک ده درم پوست خربزه خشک و پر سیاوشان و تخم قنب نیم کوفته از هر یک هفت درم اشنان و
اصل السوس و پوست بیخ رازیانه از هر یک پنجدرم کاکنج و حلبه از هر یک چهار درم برنجاسف و بنفشه از
هر یک ۳ درم دوقو و نیلوفر از هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نیمه آید و در آن نشینند و چون
بیرون آیند دو ۳ قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین خاصیت دارد ص بابونه درمنه
ترکی و شمام و مرزنجوش برگ کرنب و سرکبین کبوتر از هر یک جزوی بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل آن را
بر عانه و حوالی آن ضماد کنند نطولی دیگر که همین خاصیت دارد ص درمنه ترکی برگ توت و برگ اسپست
و سداب خودنه و برنجاسف و سنبل و مرزنگوش و شمام و خطمی و شلغم و بابونه و کرنب بجوشانند تا نرم شود
و ثفل آن را بر عانه ضماد کنند و در آب نشینند سودمند است نطولی دیگر را همین منفعت دارد ص بنفشه
و نیلوفر و گل سرخ و خطمی از هر یک پنجدرم بابونه و پوست خربوزه اکلیل الملک و خس و برگ کرنب از هر یک سه
درم بجوشانند و در آب آن نشینند و ثفل آن بر عانه و گرده ضماد کنند نطولی که افراط طمث را نافع باشد
ص گل سرخ و برگ مورد از هر یک ده درم شب یمانی و مازو نیم کوفته و گلنار از هر یک پنجدرم پوست انار نیم کوفته
و جوز السرو و کزمازج از هر یک ۳ درم اقاقیا دو درم مجموعه را بجوشانند و در آب نشینند و تم ص

کهربا و آب مورد بنوشند نطولی که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید ص گلسرخ
گل سرخ هفت درم گلنار کزمازج از هر یک پنج درم و برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی سه درم پوست انار مازو
از هر یک سه درم نیم کوفته بجوشانند و دران نشینند نطولی که خروج مقعد را نافع باشد ص گلنار پوست انار
و جفت بلوط مورد تر و گل سرخ و مازو از هر یک قبضه نیم کوفته بجوشانند و دران نشینند نطولی که سده پیه
بگشاید ص لادن و چوب گز و شونیز بجوشانند سر به بخار آن بدارند و یا سبوس گندم در سرکه بجوشانند و
سر به بخار آن بدارند نفوخی که گند بینی را ببرد ص زاج و سک و قرنفل ساده کوفته و بیخته در بینی دمند
نفوخ که مسکوت را بهوش آرد ص کندش و خربق سفید کوفته اندک اندک در بینی دمند نفوخ که صداع مزمن را
نافع باشد ص عصاره قثاء الحمار و بخور مریم نطرون کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخ دیگر که همین عمل کند
ص شونیز و عصاره قثاء الحمار کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخ دیگر که همین عمل کند ص شونیز و فلفل و قثاء الحمار
و نوشادر کوفته و بیخته در بینی دمند نفوخ که صرع را نافع باشد ص شحم حنظل و قثاء الحمار نوشادر و شونیز و کندش
و فلفل و الطوخودوس کوفته و بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند بغایت مجرب است

باب الواو

وجوری که چون در دهن ریزند بهوش آید ص حلتیت و جندبیدستر کوفته و بیخته در سکنجبین عنصلی کرده وجور
رسانند وجوریکه همین خاصیت دارد ص رازیانه افیمون و زیره کرمانی جوشانیده و صاف کرده گلقند را
دران حل کنند و وجور سازند وجوریکه نافع است از جهت غشی که بعد اسهال پیدا باشد ص مشک و سک
کوفته در آب حل کرده در حلق چکانند وجوریکه از جهت صرع اطفال نافع است ص رب السوس کتیرا
صمغ عربی نشاسته فانیذ هر یک سه درم مغز بادام دو درم عسل سه درم روغن بادام پنج درم فانیذ
در عسل بجوشانند و صاف کنند و ادویه را کوفته و بیخته در روغن بادام با آن ممزوج سازند و قدری
از آن در دهن طفل ریزند

باب الیا

یاقوتی که خفقان و غشی را نافع باشد و
دل را قوت دهد و فرح آرد ص مروارید ناسفته شش درم بسد چهار درم یاقوت رمانی و گل مختوم و
وبادرنجبویه

بادرنجبویه و بهمن سفید و صندل سرخ از هر یک دو درم ورق طلا و عقیق یمنی و یشب و سادج هندی دو درم ترنج هندی
و درونج رومی زرنباد از هر یک نیم مثقال لعل و کهربا و نیلوفر و فیروزه و زرشک منقی و کشنیز خشک و تخم گل
و پوست ترنج و گاوزبان و ریوند چینی و تخم کاسنی و عود هندی و ابریشم مقرض از هر یک سه درم طباشیر هفت درم
صندل و ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کافور ریاحی و عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیر آمله
و پوست بلیله کابلی و گلاب شراب سیب شراب انار شیرین از هر یک بیست درم و اجزا را کوفته و بیخته بحریر بیزند
و با شرابها و گلاب و آب انار بقوام آورده معجون سازند چنانکه رسم است و بعد از چهل روز که در میان جو
داشته باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال یاقوتی دیگر که خفقان و وسواس و ضعف دل را نافع باشد
و اعضای رئیسه را قوت دهد و لون را صاف کند و نشاط هرچه تمام تر آرد و سودا را دفع کند ص یاقوت سرخ
و بسد و کهربا و حجر لاجورد و گل ارمنی و سنبل الطیب و سادج هندی و بهمن سرخ و بادرنجبویه از هر یک دو مثقال یاقوت
زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته و پوست بیرون پسته و بادرنجبویه و گل مختوم
و عنبر اشهب و زر محلول و نقره محلول و گل سرخ دارچینی و درونج عقربی و بهمن سفید از هر یک چهار مثقال
لعل فیروزه یشب ابریشم مقرض قرنفل و گل نیلوفر و صندل سرخ و سفید و کباب چینی و قاقله کبار و دارچینی
از هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال و نیم تخم خرفه تخم بنجنگشت گاوزبان طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال آمله مقشر و پوست
بلیله کابلی از هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک خالص یک و نیم مثقال آب به و آب سیب
از هر یک یک من آب حماض نیم من گلاب و عرق بیدمشک یک من نبات مصری یک من و نیم نبات را در گلاب
و عرق بیدمشک بگدازند و آب به و آب سیب بقوام آورند و چون فرود کنند آب حماض را بر سر آن ریزند
و ادویه کوفته و بیخته و جواهر را صلایه کرده با آن بسرشند چنانکه رسم است شربتی یک مثقال یاقوتی
دیگر قوی التفریح و آنرا از غایت تفریح اوجاقی گویند و دل و جگر را قوت دهد و امراض سوداوی را بغایت
نافع باشد ص مروارید ناسفته مرجان و کهربا و فرنجمشک از هر یک یک درم صندل سرخ و سفید و طباشیر

وزرنباد و بادرنجبویه و قرنفل و ساذج هندی و عود قماری ابریشم مقرض و پوست ترنج از هر یک دو درم
گاوزبان و درونج و لعل و یاقوت و عقیق یمنی و ورق طلا و ورق نقره و عنبر اشهب و زعفران و کافور
از هر یک یکدرم مشک نیمدرم قند سفید پنجاه درم عسل صاف کرده پنجاه درم معجون سازند یاقوتی معتدل
ضعف دل سوداوی و خفقان را نافع باشد و دل را قوت دهد و نشاط هر چه تمامتر آورد ص مروارید ناسفته
و تخم بادرنجبویه و پوست بیرون پسته و پوست ترنج و صندلین و ورق گل سرخ از هر یک سه درم بسد بهمن سرخ
و کبابه چینی از هر یک یکدرم و نیم کهربا یشب و قرنفل و ساذج هندی و دارچینی هر یک یکدرم لعل عود خام از
هر یک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول و نقره محلول از هر یک نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک و گل ارمنی
و طباشیر از هر یک دو درم زرنباد کافور قیصوری از هر یک نیمدرم گاوزبان و آمله از هر یک پنجدرم عصاره زرشک
ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال دواها را کوفته و بیخته و
جواهر را صلایه کرده در شراب بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال یاقوتی دیگر یاقوت و حجر لاجورد
و یشب و سنبل و قاقله کبار و گل مختوم و گل ارمنی و عنبر اشهب و پادزهر حیوانی و مایه فرفیون ورق
طلا و نقره از هر یک یکمثقال مروارید ناسفته و بسد و کهربا و بهمنین و قرنفل و درونج و زرنباد و سعد کوفی و کبابه چینی
و صندلین و کشنیز خشک و پوست هلیله زرد آمله مقشر و تخم کاسنی و مشک خالص از هر یک دو مثقال
بادرنجبویه و پوست ترنج و گاوزبان و طباشیر سفید و عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال نارمشک
و زنجبیل و ساذج هندی و شقاقل و زرشک منقی و گل نیلوفر و زعفران از هر یک سه مثقال نبات یک نیم
من آب به و آب سیب و آب امرود و آب انار شیرین و گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان از هر یک چهار
یک نبات را در عرق ها بگدازند و آب میوه ها بقوام آورند و دواها را کوفته و بیخته و جواهر را صلایه کرده با آن
بسرشند و بعد از چهل روز در استعمال آورند یاقوتی دیگر یاقوت زرد و یاقوت سرخ و لعل و حجر لاجورد و
عقیق یمنی و درونج و ماه فرفیون خطائی و سنبل الطیب گل ارمنی و گل مختوم از هر یک یکمثقال کهربا درم

مروارید ناسفته

مروارید ناسفته و بسد بهمن سفید و سرخ و درونج و زرشک و قاقله صغار و شقاقل و صندلین مشک منقی
و گل نیلوفر و پوست هلیله کابلی و مصطکی و ابریشم مقرض خام محرق از هر یک سه مثقال پادزهر حیوانی و عنبر اشهب
از هر یک یکمثقال و نیم یشب و زرنباد و سعد هندی و کبابه چینی ورق گل سرخ و کشنیز خشک و آمله مقشر
و تخم کاسنی ورق طلا و نقره از هر یک دو مثقال فرنجمشک و طباشیر از هر یک چهار مثقال قاقله چهار عدد
زعفران و مشک خالص از هر یک نیم مثقال نبات مصری دو من آب به و آب انار شیرین و آب امرود
از هر یک نیم من و گلاب و عرق بیدمشک از هر یک صد درم عرق گاوزبان ده درم عسل سفید مصفی
نیم من نبات در عرق ها بگدازند و با آب میوه ها بقوام آورند و ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده
با آن بسرشند شربتی یک مثقال یاقوتی دیگر نسخه شیخ ابو علی سینا مالیخولیا و امراض سوداوی را
بغایت نافع باشد و نشاط هر چه تمام تر آورد و اعضاء رئیسه را قوت دهد ص یاقوت رمانی
و گاوزبان و تخم کاسنی و مشک خالص و کافور از هر یک یکدرم مروارید ناسفته و کهربا از هر یک یکدرم
و نیم ابریشم مقرض و سرطان نهری محرق از هر یک یک مثقال و دانگی نحاس مکلس و طلای مکلس
دو دانگ تخم فرنجمشک و تخم بادروج و اسطوخودوس از هر یک سه درم بهمن سفید و عود خام و
حجر ارمنی مغسول و لاجورد مغسول سلیخه و مصطکی دارچینی و زعفران و قاقله کبار و ماه
فرفیون خطائی از هر یک یکمثقال افتیمون دو درم درونج عقرب و عنبر اشهب از هر یک دو
مثقال تخم حنا ورق گل سرخ از هر یک چهار درم گلاب صد مثقال شراب حماض و شراب
سیب شیرین و شراب انار عذب از هر یک سی مثقال عسل صاف کرده بقدر احتیاج
بطریق معهود معجون سازند شربتی یک مثقال بعد از چهل روز استعمال نمایند
اختتام تحریر کتاب مستطاب قرابادین المسمی بمعدن تجربات من تصنیف محمد مهدی
بن محمد جعفر طبیب غفر الله ذنوبهم و ستر عیوبهم بتاریخ نوزدهم ماه شوال المکرم فی سنه ۱۲۴۸

الف مائتین ثمانیه ثلاثون من هجرته النبی صلی الله علیه وسلم بید احقر الخلیفته بل لا
شئ فی الحقیقته شاه وجیه الدین حسین قادری و شاه عالم بن شاه نجم الدین حسن قادری
مدظلهم العالی در بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد در مکان مرزا جعفر صاحب و مرزا حیدر صاحب بوقت
سه پهر روز یکشنبه صورت اتمام پذیر یافته